

الْأَصْرَارُ

فَالْحَقُّ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَلْفِ عَمَلٍ وَاحِدٍ

مقتل برکت از محمد و حسن
در بارگاه وارده امام علیهم السلام
از طریق شیعه و اهل سنت

تألیف

محمد بن غالی مقام و شهید م حرم

سید هاشم رسولی بحرانی

مقدمه و تصدیق

سید هاشم رسولی بحرانی







مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الانصاف

فی النص علی الائمة الاثنی عشر آل محمد ﷺ الاشرف

مشمول بر بیش از سیصد و بیست حدیث درباره

دوازده امام علیهم السلام

از طریق شیعه و اهل سنت

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تألیف

محدث عالی مقام و شهید مرحوم

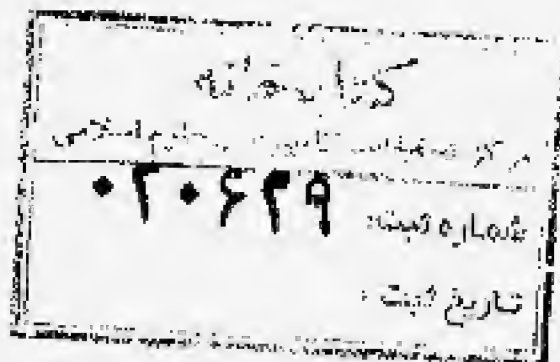
سید هاشم حسینی توبلی بحرانی

ترجمه و تحقیق

سید هاشم رسولی محلاتی



چاپ اول: ۱۳۷۷، ۱۰۰۰ صفحه



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



و قمر نشر و زینک اسلامی

نام كتاب: الانصاف في النص على الائمة الاثني عشر من آل محمد (ص) الاشراف

تأليف: سيد هاشم حسینی تویلی بحرانی

ترجمہ: سید ہاشم رسولی محلاتی

چاپ دوم: ۱۳۷۸

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

فروشگاه مرکزی: خیابان فردوسی، روبه روی فروشگاه شهر و روستا، تلفن: ۳۱۱۲۱۰۰

فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب. تلفن: ۶۴۶۹۶۸۵

فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شماره ۵۴ قم، خیابان ارم، سه راه موزه، تلفن: ۷۳۸۱۵۰

گروہ شماره چهار: میدان نیاوران (شهید باهنر)، جنب مہمانسرای وزارت امور خارجه. تلفن: ۲۲۹۲۲۷۲

دایره مضبوطه: $4\pi r^2$

ISBN 964 - 430 - 532 - 9 شابک: ۹۶۴ - ۴۳۰ - ۵۳۲ - ۹

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵



بَابُ الْهَمْزَةِ

۲۹	یک: ابان بن تغلب
۳۰	دو: ابراهیم بن ابی عیلة
۳۰	سه و چهار: ابراهیم الکرخي
۳۴	پنج: ابراهیم بن یحیی المذنی
۳۸	شش: ابن سیرین
۴۹	هفت تا نه: من طرائف الطاووسی - ابن عیلة
۴۱	ده: من طرائف الطاووسی ابوالسحاق
۴۲	یازده: ابوالیوب عن ابيه
۴۷	دوازده: ابوالیوب المخزومی
۴۷	سیزده و چهارده: ابوبحر
۴۸	پانزده تا بیست و چهار: ابوبصیر
۶۰	بیست و پنج و بیست و شش: ابوالأسود
۶۲	بیست و هفت: ابوثابت
۶۳	بیست و هشت تا سی و چهار: ابوالجارود

- ٦٧ سى و پنج: أبوالحارث
- ٦٧ سى و شش: أبوحازم
- ٦٨ سى و هفت: أبو جحيفة
- ٦٨ سى و هشت: أبو حازم
- ٦٩ سى و نه تا چهل و پنج: أبو حمزة الثمالي
- ٩٣ چهل و شش تا چهل و هشت: أبو خالد الكابلي
- ٩٨ چهل و نه: أبو خالد الواسطي
- ٩٩ پنجاه تا پنجاه و يك: أبو خالد الوائلي
- ١٠٠ پنجاه و دو: أبو داود
- ١٠٠ پنجاه و سه: أبو ذر
- ١٠١ پنجاه و چهار تا پنجاه و پنج: أبو سعيد
- ١٠٣ پنجاه و شش: أبو سلمى راعي رسول الله ﷺ
- ١٠٦ پنجاه و هفت تا پنجاه و هشت: أبو سلمة
- ١١٢ پنجاه و نه تا شصت: أبو صالح
- ١١٣ شصت و يك: أبو الضامت
- ١١٤ شصت و دو: أبو الضديق التاجي
- ١١٤ شصت و سه: أبو الضحى
- ١١٦ شصت و چهار تا هفتاد: أبو المظفر
- ١٢٦ هفتاد و يك: أبي العالية
- ١٢٧ هفتاد و دو: أبو عبد الله الشامي
- ١٢٧ هفتاد و سه: أبو المثنى النخعي
- ١٢٨ هفتاد و چهار تا هفتاد و پنج: أبو مريم عبد الغفار بن القاسم
- ١٣٢ هفتاد و شش: أبو المقدم شريح بن هاني بن شريح الصائغ المكنى
- ١٣٣ هفتاد و هفت: أبو موسى عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور
- ١٣٤ هفتاد و هشت: أبو نصر
- ١٣٧ هفتاد و نه تا هشتاد: أبو هرون العبدى

۱۴۱	هشتاد و یکم: ابوهانسم داود بن القاسم
۱۴۸	هشتاد و دو: ابویحیی المدائنی
۱۴۹	هشتاد و سه: الأجلح الکندی
۱۵۰	هشتاد و چهار: أحمد بن عبدالله بن یزید بن سلامة
۱۵۲	هشتاد و پنج: احمد بن محمد بن المنذر بن جعفر
۱۵۳	هشتاد و شش تا هشتاد و هفت: اسحاق بن عمار
۱۵۵	هشتاد و هشت: اسماعیل بن عبدالله
۱۵۷	هشتاد و نه: الاسود بن سعید الهمدانی
۱۵۸	نود تا نود و سه: الاصبغ بن نباتة
۱۶۰	نود و چهار تا نود و پنج: الاعرج
۱۶۱	نود و شش: الاعمش
۱۶۲	نود و هفت: انس بن سیار
۱۶۳	نود و هشت: انس بن سیرین
۱۶۴	نود و نه: ایاس بن سلمة بن الاکوع

باب الباء

۱۶۵	صد: بحیر بن ابی عتبة
۱۶۵	صد و یکم: طرائف الطاووسی - البخاری
۱۶۶	صد و دو: برد

باب التاء

۱۶۷	صد و سه: تمیم بن بهلول
-----	------------------------

باب الثاء

۱۷۱	صد و چهار: ثابت بن دینار
-----	--------------------------

باب الجيم

- ١٧٢ صد و پنج: جابر بن عبدالله الانصاري
 ١٧٣ صد و شش تا صد و ده: جابر بن يزيد
 ١٨٤ صد و يازده: جنادة بن ابي امية

باب الحاء

- ١٨٨ صد و دوازده: حريز بن عثمان
 ١٨٩ صد و سيزده تا صد و پانزده: الحسن بن ابي الحسن البصري
 ١٩٣ صد و شانزده تا صد و هيچده: الحسن بن العباس الجريش
 ١٩٦ صد و نوزده: الحسن بن علي
 ١٩٩ صد و بيست تا صد و بيست و يك: الحسين بن خالد
 ٢٠١ صد و بيست و دو: الحسين بن زيد
 ٢٠٢ صد و بيست و سه: الحسين بن علي بن الحسين
 ٢٠٣ صد و بيست و چهار تا صد و بيست و شش: الحسين بن عبدالرحمان
 ٢٠٤ صد و بيست و هفت: حفصة بنت سيرين
 ٢٠٥ صد و بيست و هشت: حبش بن المعتمر

باب الخاء

- ٢٠٨ صد و سي: خالد بن سعدان

باب الدال

- ٢٠٩ صد و سي يك تا صد و سي و دو: داود بن كثير الرقي

باب الراء

- ٢١٣ صد و سي و سه تا صد و سي و چهار

باب الزاي

۲۱۸	صد و سی و پنج تا صد چهل و یکم: زرارة
۲۲۲	صد و چهل و یکم: الزهري
۲۲۴	صد و چهل و سه: زيد الشحام
۲۲۵	صد و چهل و چهار: زيد بن الحسن الانماطی
۲۲۷	صد و چهل و پنج: زيد بن علی (ع)
۲۲۷	صد و چهل و شش تا صد و چهل و نه: زياد بن علاقه
۲۲۹	صد و پنجاه: زينب بنت علی

باب السين

۲۳۱	صد و پنجاه و یکم: السائب
۲۳۱	صد و پنجاه و دو: السائب بن ابی اوفی
۲۳۲	صد و پنجاه و سه: الطاوسی - السیدی
۲۳۳	صد و پنجاه و چهار: طرائف الطاوسی - سعيد بن ابی وقاص
۲۳۳	صد و پنجاه و پنج و صد و پنجاه و شش: سعيد بن جبير
۲۳۶	صد و پنجاه و هفت: سعد الساعدي
۲۳۶	صد و پنجاه و هشت: سعد بن مالك
۲۳۷	صد و پنجاه و نه: سعيد بن غزوان
۲۳۸	صد و شصت: سعيد بن قيس
۲۳۸	صد و شصت و یکم تا صد و شصت و شش: سعيد بن المسيب
۲۴۲	صد و شصت و هفت: سعيد المقرئ
۲۴۴	صد و شصت و هشت: سفيان بن عيينة
۲۴۵	صد و شصت و نه: سلامة بن الاكوع
۲۴۵	صد و هفتاد: سليمان القصري
۲۴۶	صد و هفتاد و یکم: سلمان المحمدي
۲۴۷	صد و هفتاد و دو تا صد و هفتاد و نه: سليم بن قيس الهلالي

- صد و هشتاد تا صد و هشتاد و هفت: سماک بن حرب ۲۷۸
- صد و هشتاد و هشت: سهیل بن سعید ۲۸۲
- صد و هشتاد و نه: السید بن محمد الحمیری ۲۸۳
- صد و نود: سیفی الاصبغی ۲۸۴

باب الشین

- صد و نود و یکم: شداد بن اوس ۲۸۶
- صد و نود و دو تا صد و نود و هشت: الشعبی ۲۸۸
- صد نود و نه: شعیب ۲۹۲

باب الصاد

- دویست: صالح ۲۹۳
- دویست و یکم: الصقر بن ابی دلف ۲۹۵

باب الطاء

- دویست و دو: طاوس ۲۹۸

باب العین

- دویست و سه: عامر ۳۰۲
- دویست و چهار: عامر بن سعید ۳۰۳
- دویست و پنج: عبایة بن ربیع ۳۰۳
- دویست و شش: عبد خیر ۳۰۴
- دویست و هفت: عبدالرحمن بن ابی لیلی ۳۰۵
- دویست و هشت: عبدالرحمن الاعرج ۳۰۹
- دویست و نه: عبدالرحمن بن سلیط ۳۱۲
- دویست و ده: عبدالرحمن بن سعرة ۳۱۳

۳۱۵	دویست و یازده: عبدالسلام بن صالح الیهروی
۳۲۰	دویست و دوازده: عبدالعظیم بن عبدالله الحسنى
۳۲۳	دویست و سیزده: عبدالله بن ابراهیم
۳۲۴	دویست و چهارده: عبدالله بن سعد
۳۲۵	دویست و پانزده: عبدالله بن عمر
۳۲۶	دویست و شانزده: عبدالله بن محمد بن جعفر
۳۲۷	دویست و هفده تا دویست و هجده: عبدالملك بن عمیر
۳۲۸	دویست و نوزده: عبدالوهاب الثقفى
۳۳۰	دویست و بیست تا دویست و بیست و یکم: عطا
۳۳۲	دویست و بیست و دو تا دویست و بیست و پنج: عطیة العوفی
۳۳۵	دویست و بیست و شش تا دویست و بیست و هفت: علقمة
۳۴۲	دویست و بیست و هشت: علقمة بن محمد
۳۴۳	دویست و بیست و نه تا دویست و سی: علی بن ابی حمزة
۳۴۶	دویست و سی و یکم: علی بن الحسین
۳۴۷	دویست و سی و دو: علی بن الحسن السانح
۳۴۹	دویست و سی و سه و دویست و سی و چهار: علی بن عاصم
۳۶۲	دویست و سی و پنج: علیم الازدی
۳۶۲	دویست و سی و شش: عمرو البکانی
۳۶۳	دویست و سی و هفت: عمر بن علی
۳۶۴	دویست و سی و هشت: عمر بن موسی الوجیهی
۳۶۶	دویست و سی و نه: عمر بن میمون
۳۶۶	دویست و چهل: عمر بن صالح
۳۶۷	دویست و چهل و یکم: عیسی بن عبدالله
۳۶۸	دویست و چهل و دو: عیسی بن موسی الهاشمی

باب الغين

- دویست و چهل و سه: غالب الجهني ۳۷۰
- دویست و چهل و چهار: غياث بن ابراهيم ۳۷۱

باب القاف

- دویست و چهل و پنج: قاسم بن محمد ۳۷۲
- دویست و چهل و شش: القاسم بن سليمان ۳۷۲
- دویست و چهل و هفت تا دویست و چهل و نه: القاسم بن حسان ۳۷۴
- دویست و پنجاه: قيس بن ابي حازم ۳۸۰
- دویست و پنجاه و یکم تا صد و پنجاه و دو: قيس بن عبده ۳۸۰

باب الکاف

- دویست و پنجاه و سه: کرام ۳۸۴
- دویست و پنجاه و چهار: الکعب بن ابوالمستهل ۳۸۵

باب الميم

- دویست و پنجاه و پنج تا دویست و پنجاه و شش: مجاهد ۳۸۹
- دویست و پنجاه و هفت: محمد بن جارود ۳۹۳
- دویست و پنجاه و هشت: محمد بن الحنفية ۴۰۰
- دویست و پنجاه و نه: محمد بن زيد بن ارقم ۴۰۳
- دویست و شصت: محمد بن عمار ۴۰۴
- دویست و شصت و یکم: محمد بن عمران ۴۰۸
- دویست و شصت و دو: محمد بن مسلم ۴۰۹
- دویست و شصت و سه: محمود بن لبید ۴۱۰
- دویست و شصت و چهار تا دویست و شصت و هشت: مسروق ۴۱۳
- دویست و شصت و نه تا دویست و هفتاد: مسعدة ۴۱۶

- ۴۱۹ دویست و هفتاد و یکم و دویست و هفتاد و سه: الطاووسی
- ۴۲۰ دویست و هفتاد و چهار: مطرف بن عبدالله
- ۴۲۱ دویست و هفتاد و پنج: معبد بن خالد
- ۴۲۱ دویست و هفتاد و شش: مفضل بن حصین
- ۴۲۲ دویست و هفتاد و هفت تا دویست و هشتاد: المفضل بن عمر
- ۴۲۷ دویست و هشتاد و یکم تا دویست و هشتاد و دو: مکحول
- ۴۲۹ دویست و هشتاد و سه: موسی بن عبدالله
- ۴۳۰ دویست و هشتاد و چهار: مهزم

باب الاول

- ۴۳۲ دویست و هشتاد و پنج: وائلة بن الاسقع
- ۴۳۶ دویست و هشتاد و شش تا دویست و هشتاد و هفت: وهب بن منبه

مرکز تحقیق کتاب الهامی

- ۴۴۱ دویست و هشتاد و هشت تا دویست و هشتاد و نه: هشام
- ۴۴۶ دویست و نود تا دویست و نود و پنج: هشام بن زید

باب الیاء

- ۴۵۴ دویست و نود و شش: یحیی بن ابی القاسم
- ۴۵۵ دویست و نود و هفت: یحیی البکاء
- ۴۵۶ دویست و نود و هشت: یحیی بن زید
- ۴۵۶ دویست و نود و نه: یحیی بن جعدة بن هبيرة
- ۴۵۷ سیصد: یحیی بن منقذ
- ۴۵۸ سیصد و یکم: یحیی بن النعمان
- ۴۶۰ سیصد و دو: یزید بن حسان
- ۴۶۰ سیصد و سه: یزید السمان

٤٦٤ سبيد و چهار تا سبيد و پنج: يونس بن ظبيان

تتمة

٤٦٩ سبيد و شش: اسمعيل بن فضل الهاشمي

٤٧٠ سبيد و هفت تا سبيد و پانزده: مستند فاطمة عليها السلام

٤٧٨ سبيد و شانزده: ابوبصير

٤٨٠ سبيد و هفده: حماد بن عيسى

٤٨١ سبيد و هجده: مزاحم

٤٨١ سبيد و نوزده: الاصمغ بن نباته

٤٨٢ سبيد و بيست: ابوبصير

٤٨٢ سبيد و بيست و يك: ابن عباس

٤٨٤ سبيد و بيست و دو: عبدالعزيز القرايطسي

٤٨٤ سبيد و بيست و سه: محمد بن سنان

٤٨٦ سبيد و بيست و چهار: سليمان الديلمي

٤٨٧ سبيد و بيست و پنج: ابوالصامت

٤٨٨ سبيد و بيست و شش: محمد بن احمد بن علي

٤٩٠ في جملة مما جاء من طريق المخالفين

٥١٣ فيما يرد على هذه الأحاديث والجواب عنها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معرفی اجمالی مؤلف بزرگوار *تکاپو پیر علوم و ادبی*

محدث بزرگوار و جلیل القدر عالم زاهد ورع سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل
عبد بن جواد بن علی بن سلیمان بن ناصر الحسینی التوبلی البحرانی.
«توبل» قسمتی از جزیره بحرین است که مؤلف بزرگوار بدانجا منسوب است؛ و از
بحرین دانشمندان، فقها و ادبای بسیاری برخاسته‌اند که علامه سید هاشم بحرانی
یکی از آنهاست.

مرحوم سید هاشم آن گونه که از مطالعه کتابها به دست می‌آید، برای کسب
فیوضات علمی مدتی را در نجف اشرف زندگی کرده و از مشایخ حدیث مانند مرحوم
علامه شیخ فخرالدین طریحی اجازه نقل حدیث دریافت کرده، چنانچه از اجازه مرحوم
محدث جلیل، شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الآمل استفاده می‌شود، که چندی نیز در
مشهد مقدس رضوی سکونت داشته؛ و بعید نیست مانند بسیاری از بزرگان علم حدیث

دیگر برای کسب فیض بیشتر از محضر اساتید معاصر خود و کسب اجازه روایت از ایشان به شهرهای مختلف و مراکز علمی آن زمان مسافرت کرده است.

مکانت علمی و زعامت دینی

از روی هم رفته نوشته‌های ارباب تراجم استفاده می‌شود که علامه بزرگوار ما پس از اقامت در بحرین، زعامت دینی آن نواحی به ایشان منتقل گشته و مورد احترام حاکمان و سلاطین زمان؛ و صاحب نفوذ کلمه در میان مسلمانان؛ و دارای منصب قضاوت و مرجعیت تقلید عامه مردم آن بلاد بوده است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب حقائق (ره) در کتاب «لؤلؤة البحرين»

می‌نویسد:

پس از شیخ محمد بن ماجد ریاست آن بلاد به مرحوم سید هاشم منتهی گشت؛ و آن بزرگوار به بهترین وجهی عهده‌دار منصب قضاوت و متولی امور حسبه گردید، دست حاکمان ستمکار را از تر مردم آن سامان کوتاه نمود، و در نشر امر به معروف و نهی از منکر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و از هیچ کس در این راه پروا نداشت، و اهل تقوا و ورع بود؛ و همین خصوصیات به اضافه شهرت علمی ایشان سبب شده بود که مردمان با ایمان در تقلید به وی رجوع کرده و راویان احادیث اهل بیت که می‌خواستند سلسله سندهای روایی خود را به ائمه معصومین علیهم السلام برسانند نزدش آمده و از وی کسب اجازه نقل حدیث نمایند.

و مرحوم شیخ علی بلادی بحرانی در کتاب «انوار البدریین» گوید:

«بیشتر علمای معاصر آن مرحوم، چه عرب و چه عجم، از او اجازه نقل حدیث داشتند، چنانچه بسیاری از مردمان با ایمان بلاد شیعہ از او تقلید می‌کردند، و بخصوص نواحی ما با وجود علمای بزرگوار دیگر مقلد او بودند».

اهتمام در گردآوری و تألیف حدیث

برای کسی که با تألیفات بسیار زیاد مرحوم سیدهاشم بحرانی سر و کار داشته و آنها را دیده باشد و بخصوص برای آنها که خود نیز اهل تحقیق و تتبع باشند، به احاطه و تتبع بی‌نظیر آن بزرگوار در جمع احادیث فریقین واقف خواهد شد.

و به راستی تألیف کتابهایی چون غایة المرام، مدینة المعاجز، تفسیر برهان، معالم الزلفی، حلیة الابرار و کتابهای بسیار زیاد دیگر که در هر کدام هزاران حدیث در موضوع خود از کتابهای حدیثی شیعه و اهل سنت جمع‌آوری گردیده، گویاترین سند بر احاطه و تتبع و دقت آن بزرگوار در جمع احادیث خواهد بود.

ولی از آنجا که مؤلف بزرگوار در عموم این تألیفات به همان نقل احادیث اکتفا فرموده و اظهارنظری از خود نکرده، سبب گردیده تا برخی این کار را برایشان خُرده گرفته و بگویند مؤلف از نظر علمی در آن حد نبوده که بتواند نظری را ابراز کرده و یا به استدلال بپردازد...

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در صورتی که این کار مؤلف متقی و پرهیزکار ما، محمل دیگری هم دارد همانگونه که بزرگانی چون شیخ یوسف بحرانی متذکر شده و فرموده‌اند:

ممکن است این کار بخاطر شدت وَرَع و تقوای سید(ره) بوده که نخواسته است در ذیل روایت معصوم علیه السلام «اقول» داشته باشد، و از خود اظهارنظری کرده باشد همانگونه که درباره سید زاهد عابد رضی‌الدین بن طاووس نقل شده است؛ در صورتی که ایشان در حدّ اعلای رتبه اجتهاد و استنباط احکام بوده است.

و شاهد بر این مطلب برخی تألیفات ایشان مانند «تنبیهات الادیب فی رجال التهذیب» و کتاب «ترتیب التهذیب» و کتاب «تنبیهات» است که از کتاب طهارت تا دیانت بطور استدلالی نگاشته و تألیف نموده است.

برخی از سخنان بزرگان درباره ایشان

و در اینجا به مناسبت، به برخی از سخنان بزرگان و دانشمندان شیعه درباره شخصیت علمی و اجتماعی مؤلف اشاره نموده و می‌گذریم:

مرحوم شیخ یوسف بحرانی در کتاب «لؤلؤة البحرين» درباره ایشان گوید:

«این سید بزرگوار محدثی جامع و متتبع اخبار اهل بیت بود بدانسان که جز مرحوم مجلسی کسی در این میدان بر او سبقت نگرفته...»

شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الأمل فرموده:

«فاضلی دانشمند، ماهر، مدقق، و فقیهی عارف به تفسیر و علوم عربیت و رجال بوده، کتاب تفسیر بزرگی دارد که من آن را دیده و از آن روایت کرده‌ام.»

و نیز مرحوم مقدس شیخ علی بلادی در کتاب انوار البدرین گفته:

«سید جلیل شریف و اصیل و بی‌مانند... مردی فاضل محدث، متتبع در اخبار و احادیث که کسی جز مرحوم مجلسی در این باره بر او سبقت نگرفته است.»

و مرحوم محدث قمی در کتاب فواید الرضویه گوید:

«سید سند و رکن معتمد، فاضل، عالم مدقق، فقیه، ماهر، محدث، جامع، متتبع در اخبار، صاحب مؤلفات کثیره نافع که خبر می‌دهد از کثرت اطلاع و طول باع آن جناب...»

تا آنجا که گوید:

«و بالجمله این سید جلیل در امر به معروف و نهی از منکر و قطع دست ظلمه و حکام جور و نشر احکام دین در بلدة بحرین معروف بوده و در تقوا و عدالت به مرتبه‌ای بوده که صاحب جواهر در معنی عدالت به «ملکه» به او و مقدس اردبیلی مثل زده و عین عبارت مرحوم صاحب جواهر چنین است:

«علی أن يكون العدالة الملكة دون حسن الظاهر، لا يمكن الحكم بعدالة شخص ابداً إلا

فی مثل المقدس الاردبیلی و السید هاشم علی ما ینقل من احوالهما»^(۱)

و اما تألیفات ارزشمند این بزرگوار

تألیفات مرحوم علامه سید هاشم (ره) در تفسیر، عقاید، فقه، اخلاق، رجال، فضائل اهل بیت (علیهم السلام) و موضوعات دیگر به حدی است که در این مختصر گنجایش ذکر آنها نیست، ولی قسمتی از آنها را که اسامی شان بدست ما رسیده به ترتیب حروف تهجی ذیلاً از نظر تان می گذرانیم:

۱ - اثبات الوصیة.

۲ - اجتماع المخالفین علی امامة امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تألیف آن در سال ۱۱۰۵ به اتمام رسیده.

۳ - ارشاد المسترشدین.

۴ - الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر (کتاب حاضر).

۵ - ایضاح المسترشدین فی تراجم الراجعین الی ولایة امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تألیف آن در روز جمعه هشتم ذی قعدة سال ۱۱۰۵ به اتمام رسیده است.

۶ - تفسیر برهان در پنج جلد که تاکنون چند بار به چاپ رسیده است.

۷ - بستان الواعظین.

۸ - البهجة المرضیة فی اثبات الخلافة والوصیة.

۹ - بهجة النظر فی اثبات الوصایة والامامة للائمة الاثنی عشر (علیهم السلام).

۱۰ - تبصرة الولی فیمن رأى المهدی که تألیف آن در سال ۱۰۹۹ به اتمام رسیده و

در پایان کتاب غایة المرام در سال ۱۲۷۲ در تهران به چاپ رسیده است.

۱ - یعنی اگر بنا باشد معنی عدالت را ملکه بدانیم نه حسن ظاهر، ممکن نیست به عدالت احدی از مردم حکم شود مگر در امثال مقدس اردبیلی و سید هاشم بدانگونه که از حالات این دو نقل شده است.

- ۱۱ - تحفة الاخوان.
- ۱۲ - ترتيب التهذيب که در سال ۱۳۹۲ در دو جلد در تهران به چاپ رسیده.
- ۱۳ - تعريف رجال کتاب من لا يحضره الفقيه.
- ۱۴ - تنبيه الاربيب و تذكرة اللبيب فی ايضاح رجال التهذيب.
- ۱۵ - التنبيهات در علم فقه از طهارت تا ديات.
- ۱۶ - التميمية در بيان نسب تمیمی.
- ۱۷ - ثاقب المناقب فی معجزات ائمة المعصومين علیهم السلام.
- ۱۸ - حقيقة الايمان المبثوث علی الجوارح.
- ۱۹ - حلية الابرار در احوالات چهارده معصوم.
- ۲۰ - حلية النظر فی فضائل الائمة الاثنی عشر.
- ۲۱ - الدرر النفیسة فی خصائص الحسين الشهيد.
- ۲۲ - الدرة التیمیة.
- ۲۳ - روضة العارفين...
- ۲۴ - روضة الواعظین فی احادیث الائمة الطاهرين.
- ۲۵ - سلاسل الحديد منتخب از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد.
- ۲۶ - شرح ترتيب التهذيب.
- ۲۷ - شفاء الغلیل من تعلیل العلیل.
- ۲۸ - عمدة النظر فی بیان عصمة الائمة الاثنی عشر.
- ۲۹ - غاية المرام و حجة الحضام که به گفته صاحب روضات بیش از هشتاد هزار بیت است و چنانچه معروف است مرحوم علامه امینی (ره) در تألیف کتاب شریف الغدير از این کتاب بیشترین استفاده را نموده است.
- ۳۰ - اللوامع النورانية فی اسماء علی و اهل بيته القرآنية که در سال ۱۳۹۴ در قم به

چاپ رسیده.

۳۱ - المحجة فيما نزل في القائم الحجة عليه السلام.

۳۲ - مدينة المعاجز، که بیش از هزار معجزه از کتابهای مختلف برای ائمه دوازده گانه علیهم السلام در این کتاب جمع آوری کرده و تاکنون چند بار به چاپ رسیده.

۳۳ - معالم الزلفی فی احوال النشأة الاولى والاخری که در سال ۱۲۸۶ در تهران به

چاپ رسیده.

۳۴ - معجزات النبی صلی الله علیه و آله.

۳۵ - مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام که در سال ۱۳۷۲ با عنوان «علی والسنة» در بغداد به

چاپ رسیده.

۳۶ - مناقب الشیعه.

۳۷ - مولد القائم علیه السلام.

۳۸ - نزهة الابرار و منار الافکار فی خلق الجنة والنار، که با کتاب معالم الزلفی به

چاپ رسیده.

۳۹ - نهاية الآمال فی فضائل الال.

۴۰ - الهدای و ضیاء النادی فی تفسیر القرآن الکریم.

۴۱ - الهدایة فی تفسیر القرآن الکریم.

۴۲ - وفاة الزهراء علیها السلام.

۴۳ - وفاة النبی صلی الله علیه و آله.

۴۴ - ینایع المعاجز و اصول الدلائل که در سال ۱۳۹۵ در قم به چاپ رسیده.

و کتابهای دیگری که با اطلاع از نامها و بخصوص مطالعه و حتی مرور سطحی آنها هر خواننده و ناظری را به شگفت وامی دارد، و به راستی جز توفیق الهی و امدادهای غیبی نمی تواند توفیق انجام چنین خدمتهای مهم و تألیفات بزرگی که برخی

از آنها به بیش از ۸۵۰ صفحه رحلی بزرگ با خطوط ریز و هر صفحه بیش از ۳۷ سطر نوشته شده را به کسی عنایت کند «هنیئاً له».

تاریخ وفات

وفات آن بزرگمرد حدیث در سال ۱۱۰۵ و یا ۱۱۰۷ در قریه‌ای به نام «نعمیم» اتفاق افتاد، و بدن مطهرش را به قریه «توبل» منتقل کرده و در آنجا دفن کردند، و قبر مقدس او مزار شیعیان و ارادتمندان اهل بیت است، خداوند او را با موالیانش با حضرات معصومین علیهم السلام محشور فرماید.

در پایان تذکر این مطلب نیز لازم است که ما در تنظیم شرح حال مؤلف از مقدمه کتاب حلیۃ الابرار به قلم دانشمند محترم آقای سید احمد حسینی وفقه‌الله تعالی بیشترین بهره را بردیم، خداوند بر توفیقات ایشان نیز بیفزاید.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

و اینک چند تذکر

۱- این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۸۶ ه. ق. با سرمایه مرحوم مغفور حاج ابوالقاسم سالک و ترجمه این جانب به چاپ رسید، که چاپ مزبور به خاطر جهاتی که در پایان کتاب ذکر شده خالی از اغلاط نبود، و اکنون، با تجدید نظر و اصلاحات و مقابله و اعراب‌گذاری، و حروف زیبا به سبکی که می‌بینید به چاپ رسید که امید است مورد استفاده عموم قرار گیرد.

۲- مؤلف بزرگوار در این کتاب از کتاب نصوص و غیبت صدوق (ره) روایات زیادی نقل کرده که چون این دو کتاب در دسترس نبود، ما از برخی از فضایل محترم قم کمک گرفته و با مراجعه ایشان به کتابهای دیگر شیخ صدوق (ره) و کتابهای حدیثی دیگر معلوم شد تمامی این احادیث در کتابهای اکمال‌الدین و کفایه الاثر ذکر شده که

همه آنها با کتابهای مزبور مقابله و تصحیح شد، چنانچه حدیثهای دیگر کتاب نیز با مصادر آن همگی مقابله و تصحیح شده و در پاورقی شماره صفحه مصدر حدیث ذکر شده است.

در خاتمه از همه دوستانی که ما را در تجدید چاپ این کتاب یاری کردند سپاسگزاری نموده و توفیق آنها را در انجام خدمتهای بیشتر به اسلام و مسلمین از خدای تعالی مسألت داریم.

والحمد لله اولاً و آخراً

سید هاشم رسولی محلاتی

تهران ۲۰ ذی حجة الحرام ۱۴۱۸ - ۷۷/۱/۲۹



مرکز تحقیقات کتاب و پویر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کمپیوٹر علوم اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَاصِبِ الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ أَغْلَاماً لِلدِّينِ، وَأَوْجِبَ طَاعَتَهُمْ عَلَى الْعِبَادِ،
وَقَرَنَهُمْ بِكِتَابِهِ الْمُسْتَبِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ مِنَ الرَّجْسِ مُطَهَّرِينَ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَلَامُ اللَّهِ
طَالِبٍ عَلَيْهِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ أَخُوهُ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ عَلِيُّ
بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ جَعْفَرُ
الصَّادِقُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ مُوسَى الْكَاظِمُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ عَلِيُّ الرِّضَا، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ
ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ عَلِيُّ الْهَادِي، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ،
ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ، أَكُونُ بِهِمْ فِي الْفَائِزِينَ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سیاس خداوندی را که امامان دوازده گانه را نشانه‌های دین قرار داد، و پیروی ایشان را بر بندگان واجب فرمود و آنان را با قرآن قرین کرد، سلام و درود بر گرامی‌ترین پیشینیان و آیندگان (حضرت) محمد ﷺ و آلش که خدایشان از پلیدی پاکیزه فرمود. و گواهی دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست و شریک ندارد، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و اینکه خلیفه بلا فصل پس از او علی بن ابی طالب، سپس فرزندش حسن، و پس از او برادرش حسین، سپس فرزندش علی بن الحسین زین العابدین، و پس از او فرزندش محمد باقر، سپس فرزندش جعفر صادق، و پس از او فرزندش موسی کاظم، سپس فرزندش علی الرضا، و پس از او فرزندش محمد جواد، سپس فرزندش علی الهادی، و پس از او فرزندش حسن عسکری، سپس فرزندش حجت ﷺ می‌باشند و من به وسیله آن بزرگواران در زمره رستگارانم.

وَبَعْدُ: فَيَقُولُ فَقِيرُ اللَّهِ الْغَنِيِّ عَبْدُهُ هَاشِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْجَوَادِ الْحُسَيْنِيِّ الْبَحْرَانِيِّ: قد أوردت في هذا الكتاب ثلاث مائة وما يزيدُ عَلَى ذَلِكَ أَحَادِيثُ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى النَّصِّ عَلَى إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ الْإِثْنِي عَشَرَ، مَثْقُولَةٌ عَنْ رِجَالِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، مُسْنَدَةٌ إِلَّا نَادِرًا غَيْرَ مُرْسَلَةٍ، عَنْ رِجَالٍ مَشْهُورِينَ وَمَشَائِخَ مُعْتَبَرِينَ، وَقَدْ ذَكَرَهَا فِي كُتُبِهِمْ قُحُولُ الرِّجَالِ، وَقَدْ عَثَرْتُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ، لَكِنْ ضَرَبْتُ عَنْ الْإِطَالَةِ صَفْحًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كُتُبًا، وَفِيمَا ذَكَرْتُ عُثِيَّةً لِلْبَيْبِ السَّعِيدِ الرَّشِيدِ (۱) أَنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۲) وَأَرْجُو اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَنْفَعَ بِهِ الْمُسْتَفِيدُ الْخَارِجُ عَنْ رِبْقَةِ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ وَالتَّقْلِيدِ، وَالْمُسْتَشْرِفُ لِلْحَقِّ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَأَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ نَجَاةً لِي يَوْمَ التَّنَادِ، وَلِمَنْ اسْتَضَاءَ وَانْتَفَعَ بِهِ مِنَ الْعِبَادِ، وَقَدْ أَفْرَدْتُ لِأَسْمَاءِ الرِّجَالِ الرُّوَاةِ

کتابت و تصحیح کردیم

وبعد: چنین گوید بنده نیازمند به درگاه پروردگار بی نیاز: هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبدالجواد حسینی بخرانی که من در این کتاب بیش از سیصد حدیث آوردم که مشتمل نص بر امامت ائمه اطهار دوازده گانه می باشد، که از بزرگان شیعه و سنی با سند بجز نادری که مرسل است از مشایخ معتبر نقل شده و آنان در کتابهای خود روایت کرده اند، و زیاده از آنچه نقل کرده ام از این احادیث در این باره یافتم لکن به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کردم؛ و در همین مقدار که آوردم برای عاقل رشید کفایت است (هم چنانکه خدای تعالی فرماید) «همانا در این است یاد آوری برای هر که او را دلی هست یا گوش فرا دهد و او گواه باشد» و از خدای تعالی امید دارم کسانی که از زمره هواپرستان و تقلیدکنندگان بدورند و درصدد استفاده هستند و هم چنین آنان که از دور و نزدیک در راه رسیدن به حق هستند به این کتاب منتفع گردند، و آن را برای من و آنان که از او نفع می برند وسیله نجاتی در روز جزا قرار دهد.

مُقَدِّمَةٌ عَلَى جِدَّةٍ مُخْتَوِيَةٍ عَلَى أَسْمَاءِ الْكُتُبِ الْمُنْقُولِ مِنْهَا الْكِتَابُ، وَأَسْمَاءُ مُصَنِّفِيهَا، وَقَدْ اسْتَحْزَتْ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعْدَ تَحْصِيلِ مُقَدِّمَاتِهِ فِي ذَلِكَ.

ابن بابویه قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِي رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: لَا يَشَيْءٌ يُخْتِاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟ قَالَ: لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾. وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ، وَإِذَا ذَهَبَتْ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ ^(۱).

مرکز تحقیقات علوم و معارف اسلامی

و برای اسامی راویان (احادیث) مقدمه جداگانه قرار دادیم که اسامی کتابهایی که این کتاب از آنها نقل شده و هم چنین نام مصنفین آنها را نیز در بر دارد و پس از تحصیل این مقدمات از خدای متعال خیر را طلب نمودم.

شیخ صدوق از جابر بن یزید جعفی حدیث کند که گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: بچه سبب نیاز و احتیاج به پیغمبر و امام هست؟ فرمود: برای آنکه جهان به صلاح خود باقی بماند، و این برای آن است که خدای تعالی تا زمانی که پیغمبر و امام در زمین باشد عذاب را از اهل زمین بر دارد، خدای تعالی فرماید: «و خدا ایشان را عذاب نمی کند و حال اینکه تو در میان ایشان»، سورة انفال آیه ۳۳ و پیغمبر فرمود: ستارگان اهل آسمانند، و اهل بیت من اهل زمینند؛ چون ستارگان از میان بروند به اهل آسمان رسد آنچه را ناخوش دارند، و چون اهل بیت من از میان بروند به اهل زمین رسد آنچه را خوش ندارند.

وَالْكِتَابُ الْمَنْقُولُ مِنْهَا هَذَا الْكِتَابُ يُشَارُ إِلَى بَعْضِهَا بِرَمْزٍ؛ فَلَا إِشَارَةَ إِلَى كِتَابِ
النُّصُوصِ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ لِابْنِ بَابُوِيهِ الْقُمِّيِّ «نص» وَإِلَى غَيْبِيَّةِ «غيب» وَإِلَى
كِتَابِ الْخِصَالِ «خل» وَإِلَى كِتَابِهِ عُيُونُ أَخْبَارِ الرُّضَا عليه السلام «عض» وَإِلَى غَيْبَةِ الشَّيْخِ
الطُّوسِيِّ «غخ» وَإِلَى كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ «غم» وَإِلَى كِتَابِ الْكَافِي
لِمُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ «كا»، وَالْبَاقِي مِنَ الْكِتَابِ يُصَرِّحُ بِاسْمِهَا.
وَكَلَّمَا فِيهِ مِنْ أَوَّلِ السَّنَدِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَهُوَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ
بِابُوِيهِ.

وَكَلَّمَا فِيهِ عَنْ ابْنِ طَاوُوسٍ فَهُوَ السَّيِّدُ الْأَجَلُ السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُوسٍ، وَرُبَّمَا أُورِدَتْ نَادِرًا تَكَرَّرَ مَتْنٌ بَعْضُ الْأَحَادِيثِ لِتَغَايُرِ مَا فِيهَا،
وَلِتَغَايُرِ رَاوِيهِ، وَسَمَّيْتُهُ «كِتَابَ الْإِنْصَافِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ عليه السلام الْأَشْرَافِ» وَاللَّهُ خَيْرُي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

و کتابهایی که از آنها نقل شده بنام بعضی از آنها به رمز اشاره شد، بدین ترتیب:

«نص» رمز کتاب النصوص ابن بابویه قمی (ره).

«غیب» رمز کتاب غیبت ایشان.

«خل» رمز کتاب خصال آن مرحوم.

«عض» رمز کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام.

«غخ» رمز کتاب غیبت نعمانی.

«كا» رمز کتاب کافی کلینی (ره) و کتابهای دیگر که به نامهای آنها تصریح شده است، و هر جا اول
سند نام محمد بن علی است منظور ابن بابویه (صدوق) است و هر جا ابن طاووس است منظور
سید اجل سید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (ره) می باشد.

و گاهی از اوقات متن بعضی از احادیث را بواسطه اختلاف در عبارت یا راوی آن تکرار نمودم، و
نامیدم آن را به نام کتاب «الانصاف فی النص علی الائمة الاثني عشر من آل محمد الاشرف»
و خدا مرا کافی است و خوب و کیلی است.

بَابُ الْهَمْزَةِ

الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ نص - «أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّنِيعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَيِّمَةِ قَالَ: وَاللَّهِ لَعَهْدُ عَهْدِ الْإِنْتَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الْأَيِّمَةَ بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَمِنَّا السَّهْدِيُّ الَّذِي يَقْرَأُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، مَنْ أَحَبَّنَا حُسْرًا مِنْ حُفْرَتِهِ مَعَنَا، وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَوْ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنَّا حُسْرًا مِنْ حُفْرَتِهِ إِلَى النَّارِ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى ^(۱).

حرف همزه

حدیث اول: شیخ صدوق در کتاب نصوص از ابان بن تغلب از حضرت باقر ع حدیث کند که از آن حضرت از امامان پرسیدم؟ فرمود: به خدا سوگند عهد و سفارشی که پیغمبر ص به ما فرموده این است که امامان پس از او دوازده نفرند، که نه نفر از صلب حسین ع هستند و از ما است مهدی، آن کسی که در آخر الزمان به دین (حق) قیام کند؛ هر که ما را دوست دارد از قبر خویش با ما محشور گردد، و هر که ما را دشمن دارد یا رد کند یا یکی از ما را رد کند از قبر خویش به سوی آتش محشور شود، و آنکه دروغ بگوید همانا زیان کند.

الثاني نص - إبراهيم بن أبي عيلة محمد بن علي قال: أخبرني القاضي أبو الفرج المغيرة بن زكريا البغدادي قال: حدثني أبو الحسن علي بن عتبة القاضي قال: حدثنا محمد بن إسحاق الأنصاري قال: حدثنا عبد الله بن مروان بن معاوية قال: حدثنا شداد بن عبد الرحمن من أهل بيت المقدس قال: حدثني إبراهيم بن أبي عيلة عن وائلة بن الأسقع قال: قال رسول الله ﷺ: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاضِعَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَالْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ؛ فَمَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَاسْتَمْسَكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي فَتَحُنْ شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ الِاسْتِمْسَاكُ بِهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَافْتَدَى بِهِمْ فَازَ وَنَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ضَلَّ وَغَوَى ^(۱).

الثالث: عنه - إبراهيم الكرخي محمد بن علي قال: حدثنا علي بن أحمد بن

دوم: و در همان کتاب از ابراهیم بن ابی عیله از وائلة بن اسقع از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: محبت من و اهل بیت من در هفت موضع که دهشتهای آن زیاد است نافع است: ۱- موقع مردن ۲- در قبر ۳- موقع حشر (و برانگیخته شدن در صحرای محشر) ۴- وقتی که نامه اعمال به دست اشخاص داده می شود ۵- موقعی که پای میزان می روند ۶- وقتی که حساب ها را رسیدگی می کنند ۷- وقت عبور از صراط، پس هر که مرا و اهل بیت من را دوست بدارد و پس از من به آنان متمسک شده باشد، ما شفیعان او در روز قیامت هستیم، به حضرت عرض شد: متمسک به آنان چگونه است؟ فرمود: پیشوایان بعد از من دوازده نفرند؛ هر که آنان را دوست بدارد و بدانها اقتدا کند رستگار شده و اهل نجات است، و هر که از آنان روگردان شد، گمراه شود.

سوم: و در کتاب غیبت از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت: داخل شدم بر حضرت صادق علیه السلام و

عَبْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَأَبِي عَلِيٍّ الزَّرَّادِ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَزْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَأَنَا لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ غُلَامٌ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ مَعَهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا أَنْتَ فَهَذَا صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي، أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ، وَلَيَسْعَدَ آخَرُونَ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ، وَضَاعَفَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ، أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ سَمِيَّ جَدِّهِ، وَوَارِثُ عَلَيْهِ وَأَحْكَامِهِ فِي قَضَايَاهُ؛ مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ وَرَأْسَ الْحِكْمَةِ؛ يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فَلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبِ طَرِيقَةِ حَسَدِ اللَّهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَالِغُ أَمْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ إِثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا، اخْتَصَّاهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَحْلَاهُمُ ذَا قُدْسِهِ؛ الْمُنْتَظَرُ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ، الْمُقَرَّبُ بِهِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَذُبُّ عَنْهُ، قَالَ: فَدَخَلَ

گزشتن یک پیر مرد را

خدمت آن بزرگوار نشسته بودم که حضرت موسی بن جعفر عليه السلام که هنوز پسر بچه‌ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیده پهلوی نشستم. حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای ابراهیم! پیشوا و امام تو پس از من همین (کودک) است، هر آینه جمعی در باره او به هلاکت و جمعی دیگر به سعادت می‌رسند، کشنده او را خدا لعنت کند و عذابش را دو چندان کند، هر آینه خدای متعال بهترین اهل زمین در زمان خود از صلب او خارج کند که او هم‌نام جدش (امیر مؤمنان عليه السلام) و وارث علم و حکمهای او است در قضاوتهایی که فرمود، معدن امامت و ریشه حکمت است.

او را ستمکار اولاد فلان (مراد بنی عباس است) پس از عجایبی نوین (که از او ظاهر شود) از روی حسد می‌کشد ولی خدای تعالی کار خود را به نهایت رساند اگر چه مشرکان را بد آید و از صلب او خارج نماید کامل کننده دوازده نفر پیشوایان دین را که آنها را مخصوص به کرامت خود فرموده، و در بارگاه قدس خویش جا داده، و او دوازدهمین امامی است که (مردم) انتظار آمدن او را می‌کشند، کسی که (به امامت) او اقرار کند مانند کسی است که در پیش روی پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله

رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ، فَانْقَطَعَ كَلَامُهُ، فَعُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحَدَ عَشَرَ مَرَّةً أُرِيدُ مِنْهُ أَنْ يَسْتَتِمَ الْكَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ مُفَرِّجُ الْكُرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَرْكِ شَدِيدٍ وَبَسْلَاءٍ طَوِيلٍ وَجُوعٍ وَخَوْفٍ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ هُوَ أَسْرُ مِنْ هَذَا لِقَلْبِي، وَلَا أَقْرُ لِعَيْنِي ^(۱).

الرابع عم - إبراهيم الكرخي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمَّارِ الْكَوْفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هُشَامٍ اللَّؤْلُؤِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِنِّي عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ غُلَامٌ

شمشیر زند، و دفع دشمن از آن بزرگوار نماید (راوی) گفت: در این هنگام مردی از دوستان بنی امیه وارد شد حضرت سخن خود را برید، مجدداً خواستم آن بزرگوار دنباله مطلب را بیان فرماید ولی موفق نشدم تا یازده مرتبه این موضوع تکرار شد و در هیچ یک از این یازده مرتبه موفق به استماع دنباله مطلب نشدم، تا سال بعد که مجدداً خدمت حضرت رسیدم، حضرت نشسته بود و به من فرمود: ای ابراهیم! (دوازدهمین آنان) کسی است که پس از سختی زیاد و بلایی طولانی و ترس و وحشت و گرسنگی، ناراحتیهای شیعیان را بر طرف می کند، خوشایه به حال کسی که آن زمان را دریابد؛ ای ابراهیم! (آنچه گفتم) تو را کافی است. ابراهیم گوید آن سال یا چیزی بهتر از آنچه از حضرت شنیده بودم و دلچسب تر برنگشته بودم.

چهارم: نعمانی در کتاب غیبت از ابراهیم کرخی (حدیثی نظیر آنچه گذشت از طریق دیگر) از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که چون سند آن اختلاف داشت طبق عادت خود و سایر محدثین رضوان الله علیهم در اینجا ذکر نمودم و البته نظیر این تکرار در کتاب قلیل و نادر است.

فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ
بَعْدِي، أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَيَسْعُدُ آخَرُونَ؛ فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ، وَضَاعَفَ عَلَى رُوحِهِ
الْعَذَابَ، أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ، سَمِيَّ جَدُّهُ وَوَارِثَ
عِلْمِهِ وَأَحْكَامِهِ وَقَضَايَاهُ، مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ وَرَأْسَ الْحُكْمَةِ؛ يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلَانٍ بَعْدَ
عَجَائِبَ طَرِيقَةٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ
تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مُهْدِيًا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَحْلَاهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُتَنَظَّرُ
الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ، الْمُقَرَّبُ بِهِ كَالشَّاهِرِ سَهْفُهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ،
وَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ، فَقَعَدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحَدَ
عَشَرَ مَرَّةً أُرِيدُ أَنْ يَسْتَسِمَّ الْكَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلُ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ
دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ وَهُوَ مُفْرَجُ الْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ
شَدِيدٍ، وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ، وَجُوعٍ وَخَوْفٍ، طَوِيلٍ لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ، حَسْبُكَ
يَا إِبْرَاهِيمُ، فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ آنَسَ إِلَى قَلْبِي مِنْ هَذَا، وَلَا أَقْرَأَ لِعَيْنِي ^(١).

قال مؤلف هذا الكتاب: لا يبعد اتحاد إبراهيم في هذين الحديثين، لكن لما اختلف
السند ذكرتهما حديثين كما هو دأبي في هذا الكتاب، ودأب غيري أيضاً، وذلك
نادر في هذا الكتاب.

الخامس غیب - ابراهیم بن یحیی المدنی محمد بن علی قال: حَدَّثَنِي أَبِي وَمُحَمَّدُ ابْنُ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَقِيِّ وَيَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أُثَيْمَنَ بْنِ مَحْرُزٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُمَاعَةَ الْكِنْدِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَحْيَى الْمَدَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ عُمَرَ بَعْدَ مَوْتِ أَبِي بَكْرٍ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ شُبَّانِ الْيَهُودِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دُلَّنِي عَلَى أَعْلَمِكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِكِتَابِهِ وَسُنَّتِهِ؟ فَأَوْمَى يَدَهُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: هَذَا فَتَحَوَّلَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَهُ: أَنْتَ كَذَلِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثَةٍ وَثَلَاثَةٍ وَوَاحِدَةٍ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَفَلَا قُلْتَ عَنْ سَبْعٍ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: لَا إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ فَسَأَلْتُكَ عَنْ ثَلَاثٍ بَعْدَهَا، وَإِنْ لَمْ تُصِبْ لَمْ أَسْأَلْكَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَخْبِرْنِي إِنْ أَنَا أَجَبْتُكَ بِالصَّوَابِ وَالْحَقُّ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ وَكَانَ الْفَتَى مِنْ عُلَمَاءِ الْيَهُودِ وَأَخْبَارِهَا يَرُونَ

پنجم: صدوق (ره) در کتاب غیبت از ابراهیم مدنی از حضرت صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: پس از مرگ ابوبکر که مردم با عمر بیعت کردند، جوانی از یهود در حالی که مردم اطراف عمر بودند در مسجد نزد او آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مرا بر کسی که از همه شما به خدا و رسولش و کتاب و سنت او داناتر باشد راهنمایی کن، عمر با دست به علی عليه السلام اشاره کرد و گفت: این است آن مرد، جوان یهودی نزد آن حضرت آمد و گفت: آیا شما این چنین هستی؟ فرمود: آری! عرض کرد من سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال از شما می‌کنم. امیرالمؤمنین فرمود: چرا نگفتی: هفت سؤال؟ یهودی گفت: نه، نخست از سه مسأله پرسش می‌کنم اگر جواب صحیح دادی سه سؤال دیگر می‌کنم، و اگر جواب درست ندادی دیگر سؤالی نخواهم کرد. حضرت فرمود: اگر جواب صحیح دادم درستی و صحت جواب را خواهی فهمید؟ جوان: - چون یکی از دانشمندان و بزرگان یهود

أَنَّهُ مِنْ وَلَدِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ أَخِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: بِاللَّهِ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَئِنْ أَجَبْتُكَ بِالْحَقِّ وَالصَّوَابِ لَتُسَلِّمَنَّ وَلَتَدَعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ؟ فَخَلَفَ
الْيَهُودِيُّ: مَا جِئْتُكَ إِلَّا مُرْتَاداً أُرِيدُ الْإِسْلَامَ، فَقَالَ: يَا هَارُونُ إِنِّي إِسْأَلُ عَمَّا بَدَا لَكَ تُخْبِرُ
قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ وَعَنْ أَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ؟ وَعَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وَضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
أَمَّا سُؤْلُكَ عَنْ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الزَّيْتُونُ
وَكَذَّبُوا، إِنَّمَا هُوَ النَّخْلَةُ، وَهِيَ الْعَجْوَةُ هَبَطَ بِهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَغَرَسَهَا، وَأَصْلُ
النَّخْلِ كُلُّهُ مِنْهَا، وَأَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلَ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ
أَنَّهَا الْعَيْنُ الَّتِي بِنَيْبِ الْمَقْدِسِ تَحْتَ الْحَجَرِ وَكَذَّبُوا، وَإِنَّمَا هِيَ عَيْنُ الْحَيَوَانِ الَّتِي

بود و گفته می شد که از اولاد هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است - عرض کرد: آری می فهمم؛
حضرت فرمود: (ای جوان تو را سوگند می دهم) به پروردگاری که جز او خدایی نیست، اگر جواب
صحیح دادم اسلام می آوری و دست از دین یهود بر می داری؟ جوان یهودی قسم یاد کرد که من
جویای دین حق بوده و مقصودم اسلام است (و به همین منظور آمده ام).

حضرت فرمود: ای جوان هارونی هر چه خواهی بپرس تا جواب آن را بشنوی، جوان گفت:
مرا خبر ده از اولین درختی که روی زمین رویده شد؟ و از اولین چشمه ای که بر روی آن جوشید؟ و از
اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد؟ حضرت فرمود: اما پرسش تو از اولین درختی که بر روی زمین
رویده شد، پس یهود گمان کنند که آن درخت زیتون است ولی دروغ گفته اند. همانا اولین درخت نخله
است که نام او عجوه بوده (عجوه یکی از اقسام درخت خرما است که در مدینه طیبه زیاد است) و حضرت
آدم علیه السلام او را با خود از بهشت به زمین آورد و غرس فرمود، و اصل همه درختان خرما از آن است. و اما
اینکه گفתי: اولین چشمه که در روی زمین جوشید، پس یهود گمان کرده اند که آن چشمه ای است که
در بیت المقدس زیر سنگ مخصوص قرار دارد، ولی دروغ گفته اند، بلکه آن چشمه آب زندگانی است

أَنْتَهَى مُوسَى وَفَتَاهُ إِلَيْهَا؛ فَعَسَلَ فِيهَا السَّمَكَةَ الْمَالِحَةَ فَحَيَّيْتُ، وَلَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يُصِيبُهُ ذَلِكَ الْمَاءُ إِلَّا يَحْيَا، وَكَانَ الْخَضِرُ عليه السلام عَلَى مَقْدِمَةِ ذِي الْقَرْنَيْنِ يَطْلُبُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فَوَجَدَهَا الْخَضِرُ وَشَرِبَ مِنْهَا، وَلَمْ يَجِدْهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ، وَأَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلَ حَجَرٍ وَضَعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْحَجَرَ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا، وَإِنَّمَا هُوَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ هَبَطَ بِهِ آدَمُ مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَوَضَعَهُ عَلَى الرُّكْنِ وَالنَّاسُ يَسْتَلِمُونَهُ، وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ، فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هَدَى هَادِينَ مَهْدِيَّيْنِ لَا يَضُرُّهُمُ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ؟ وَأَخْبِرْنِي أَيْنَ مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ فِي الْجَنَّةِ؟ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ أُمَّتِهِ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: أَمَّا قَوْلُكَ كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هَدَى هَادِينَ مَهْدِيَّيْنِ لَا يَضُرُّهُمُ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، فَإِنَّ لِهَذِهِ

که حضرت موسی علیه السلام و جوانش بدان رسیدند و ماهی نمک سود را در آن شستشو داد، و ماهی زنده شد؛ و هیچ مرده‌ای نیست که از آن آب به بدنش برسد و زنده نشود، و حضرت خضر علیه السلام در پیشرو ذی القرنین به جستجوی آن رفت و به آن چشمه دست یافت و از آن چشمه آشامید ولی ذو القرنین بدان نرسید، و اما اینکه گفتی اولین سنگی که روی زمین نهاده شد؛ پس یهود گمان کنند که آن سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ گفته‌اند، بلکه آن سنگ، حجر الاسود است که حضرت آدم علیه السلام آن را از بهشت همراه خود آورد، و در رکن (که یکی از چهار گوشه خانه خدا است) قرار داد، و مردم (در موقع طواف) آن را استلام می‌نمایند، و این سنگ از برف سفیدتر بود، بواسطه خطا کارهای فرزندان آدم (که آن را استلام می‌کنند) سیاه شد؛ هارونی پرسید: خبر ده مرا که از برای این امت چند امام راهنما و مهدی است که یاری نکردن آنان که دست از یاریشان برداشته‌اند ضرری به آنان نمی‌رساند؟ و خبر ده مرا از اینکه منزل محمد صلی الله علیه و آله در بهشت کجاست؟ و اینکه چه کسی از امت هم‌نشین او در بهشت است؟ فرمود: اما اینکه گفتی عدد پیشوایان راهنما و مهدی این امت که یاری نکردن آنان که دست از یاریشان برداشته‌اند ضرر به آنها

الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً هَادِينَ مَهْدِيَّيْنِ لَا يَضُرُّهُمُ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَأَمَّا قَوْلُكَ: أَيْنَ مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي أَفْضَلِهَا وَأَشْرَفِهَا عَدْنُ، وَأَمَّا قَوْلُكَ مَنْ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِهِ؟ فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ أَيْمَةُ الْهُدَى، فَقَالَ الْفَتَى: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عِنْدِي بِأَمْلَاءِ مُوسَى وَخَطِّ هَارُونَ بِيَدِهِ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ يَسْعِشُ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ؟ وَهَلْ يَمُوتُ مَوْتاً أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا؟ فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ: وَيَحَاكَ يَاهَارُونِي أَنَا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ ﷺ أَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً لَا أُرِيدُ يَوْماً وَلَا أَنْقُصُ يَوْماً، يَتَّبِعُ أَشْقَاهَا أَشَقَى مِنْ عَاقِرِ نَاقَةٍ تَمُودَ فَيَضْرِبُنِي عَلَى هَهْنَا فِي مِغْرَقِي، فَيَخْضِبُ مِنْهُ لِحْيَتِي ثُمَّ يَكْنِي بُكَاءً شَدِيداً قَالَ: فَصَرَخَ الْفَتَى وَقَطَعَ كَسْتِجَهَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ:

نرساند چند است؟ پس برای این امت دوازده نفر امام راهنما است که یاری نکردن کسانی که آنان را یاری نکنند ضرری بدانها نمی‌رساند، و اما منزل محمد ﷺ در بهترین و شریف‌ترین مکانهای بهشت که نام او «عدن» است می‌باشد، و اما اینکه گفتی چه کسی هم‌نشین محمد در بهشت است؟ پس همین دوازده نفر پیشوایان راهنما هستند، جوان گفت: به خدای یگانه بی‌همتا راست گفتی، و در کتابی که به خط هارون و املای موسی نزد من موجود است این چنین نوشته شده است.

(جوان) گفت: خبر ده مرا از وصی محمد که پس از او چه مقدار زندگی می‌کند؟ و آیا به مرگ خود از دنیا می‌رود یا کشته شود؟ حضرت فرمود: -وای بر تو -ای هارونی منم وصی محمد که پس از او سی سال تمام بدون یک روز کم و زیاد زنده خواهم بود، پس از آن شقی‌ترین امت که از پی‌کننده ناقه نمود نیز شقی‌تر است برانگیخته شود؛ و (با شمشیر) ضربتی بر فرق سرم می‌زند که محاسنم از خون آن رنگین شود، سپس حضرت گریه سختی نمود، جوان یهودی فریادی زد و جامه یهودیت خود را درید و گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ رسول خدا است، و گواهی می‌دهم که تو هستی وصی رسول خدا.

أَبُو جَعْفَرٍ الْعَبْدِيُّ رَفَعَهُ، قَالَ: هَذَا الرَّجُلُ الْيَهُودِيُّ أَقْرَبُ لَهُ مَنْ بِالْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُهُمْ، وَأَنَّ أَبَاهُ كَانَ كَذَلِكَ فِيهِمْ^(۱).

السَّادِسُ عَشْرَ - ابْنُ سَهْرَبِنْ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّيُّنُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي بَكْرُ أَبِي دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَلِي هَذَا الْأَمْرَ اثْنَا عَشَرَ قَالَ: فَصَرَخَ النَّاسُ فَلَمْ أَسْمَعْ مَا قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي - وَكَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ - مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَكُلُّهُمْ لَا يُرَى مِثْلُهُ^(۲).

قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ^(۳) بِسَنَدِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخ.

مركز تحقیق و تفسیر قرآنی

ابو جعفر عبدي در حدیث مرفوع خود گوید: همه ی یهودیان مدینه اعتراف داشتند که این مرد داناترین آنها است، و پدرش نیز داناترین آنها بوده است.

ششم: و در همان کتاب از ابن سیرین از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: نزد پیغمبر ﷺ بودیم که آن حضرت فرمود: زمامدار این امر شوند دوازده نفر، در این هنگام مردم فریاد کشیدند و شنیدیم چه فرمود، به پدرم که به رسول خدا ﷺ نزدیکتر بود گفتم: رسول خدا چه فرمود؟ گفت: آن حضرت فرمود: همه شان از قریشند، و همه شان بی مانند می باشند و کسی چون آنها دیده نشده است.

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب خصال به سند خود از احمد بن محمد بن اسحاق تا به آخر روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۲۹۵.

۲- کمال الدین: ۶۸.

۳- الخصال لاین بابویه: ۴۷۳.

السَّابِعُ مِنْ طَرَائِفِ الطَّائِفَةِ الْبُخَارِيَّ يَرْفَعُهُ فِي صَحِيحِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلَاهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي: مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الثَّامِنُ الطَّرَائِفُ - ابْنُ عُيَيْنَةَ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ مِثْلُ مَا رَوَى الْبُخَارِيُّ بِالْقَاطِئِ وَمَعَانِيهِ^(۲).

التَّاسِعُ عَمَّ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^(۳) فَقَالَ ﷺ: النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالبَّاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ، فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْأَنْبِيَاءِ

هفتم: ابن طاووس در کتاب طرائف از صحیح بخاری از ابن عیینہ حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: تا زمانی که دوازده نفر مردم را سرپرستی می کنند امر ایشان گذرا است، پس از آن حضرت کلامی فرمود که بر من آشکار نشد، از پدرم پرسیدم که پیغمبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: حضرت فرمود: همه شان از قریشند.

هشتم: حدیثی است که در همین کتاب از صحیح مسلم مانند حدیث گذشته روایت نموده است.

نهم: صدوق در کتاب غیبت از احمد بن محمد بن زیاد ازدی از حضرت موسی ابن جعفر ﷺ در تفسیر آیه شریفه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (و فراوان کرد بر شما روزی های خویش را آشکارا و پنهان، سوره لقمان آیه ۲۰) فرمود: روزی آشکارا، امام ظاهر و آشکارا است، و روزی پنهان، امام غایب و پنهان است، (راوی گوید) عرض کردم: آیا در میان امامان کسی هست که

۱- الطرائف: ۱۷۰.

۲- الطرائف: ۱۷۰.

۳- لقمان: ۲۰.

مَنْ يَغِيبُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِثًا، وَيُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عُسْرٍ، وَيُذِلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَيُظْهِرُ لَهُ كُلَّ كُنُوزِ الْأَرْضِ، وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَيَبْتَرِّبُهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُّهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ، حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

قُلْتُ: ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ عليه السلام: قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: لَمْ أَسْمَعْ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا مِنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عليه السلام بِهِمَا دَانٍ مُنْصَرَفِي مِنْ حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَكَانَ رَجُلًا ثِقَةً دِينًا فَاضِلًا رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. انْتَهَى ^(۱).

غایب شود؟ فرمود: آری شخص او از دیدگان مردم پنهان شود، ولی محبت او از دل مؤمنین ناپدید نخواهد شد، و او دوازدهمین ما است و خدای متعال هر دشواری را برای او آسان، و هر ناهمواری را برای او هموار سازد، گنجهای زمین را برای او آشکار، و دورها را برای او نزدیک گرداند. بوسیله او هر سرکش ستمگری را فانی، و هر دیو متمرّدی را نابود گرداند، اوست فرزندی بزرگترین کنیزان، آنکه ولادتش بر مردم مخفی است و بردن نامش بر آنان روا نباشد تا روزی که خدای متعال او را ظاهر گرداند، پس زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد.

مؤلف گوید: مرحوم صدوق پس از نقل حدیث فرموده است: این حدیث را جز از احمد بن زیاد در همدان نشنیدم و آن وقتی بود که از حج بیت الله الحرام مراجعت می کردم، و او مریدی بود راستگو و فاضل -رحمة الله علیه-.

الْعَاشِرُ مِنْ طَرَائِفِ الطَّائِفَةِ أَبُو إِسْحَاقَ وَبِالإِسْنَادِ عَنِ الإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ابْنِ شَاذَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ وَسَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَارِدُكُمْ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِي، وَالْحَسَنُ الذَّائِدُ، وَالْحُسَيْنُ الْآمِرُ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ، وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُخْصِي الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ وَقَامِعُ الْمُنَافِقِينَ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُرَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَمُزَوِّجُهُمُ الْخُورَ الْعَيْنَ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سَرَّاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ، وَالْهَادِي شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ^(۱).

مركز تحقیق کلامیه علوم اسلامی

دهم: ابن طلوع در کتاب طرائف از ابی اسحاق از حارث و سعید بن بشیر از حضرت امیر علیه السلام حدیث کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: من پیش از شما (به حوض) می رسم و تو یا علی اساقی هستی، و حسن (دشمنان را از حوض کوثر) دور کند، و حسین فرمان می دهد، و علی بن حسین فارط است (یعنی پیشا پیش بر آب وارد شود) محمد بن علی ناشر است و جعفر بن محمد راهنمایی کند، و موسی بن جعفر دوستان و دشمنان را شماره کند و منافقین را براندازد، و علی بن موسی مؤمنین را زینت کند، و محمد بن علی اهل بهشت را در جایگاههایشان منزل دهد، و علی بن محمد برای شیعیان خواستگاری کند و حور العین را به آنان تزویج کند، و حسن بن علی برای اهل بهشت چراغی است که از نور او استفاده کنند، و حضرت هادی (یکی از اسامی حضرت قائم علیه السلام است) از (گنجهکاران) شفاعت کند جایی که خدای تعالی اجازه شفاعت ندهد مگر به کسی که بخواهد.

قُلْتُ: وَرَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ مَهْدِي بَدَلَ الْهَادِي.

الْحَادِي عَشَرَ عَم - أَبُو أَيُّوبَ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ كِتَابِهِ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمُقَرِّي عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدَّبِ عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ مُؤَدَّبًا لِبَعْضِ وَلَدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ، فَرَأَى السُّكَّكَ خَالِيَةً، فَقَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ: مَا لِي أَرَى السُّكَّكَ خَالِيَةً؟ قِيلَ لَهُ: تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ الدَّأُوْدِيُّ:

أَمَّا إِنَّهُ قَدْ تُوَفِّي فِي الْيَوْمِ الَّذِي فِي كِتَابِنَا، ثُمَّ قَالَ: وَأَيْنَ النَّاسُ؟ قِيلَ لَهُ: فِي الْمَسْجِدِ، فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَالثَّانِي قَدْ عَصَى الْمَسْجِدَ بِهِمْ، فَقَالَ: وَسَّعُوا لِي حَتَّى أَدْخُلَ،

مؤلف گوید: در بعضی از کتابها به جای هادی (که در آخر این روایت بود) مهدی ذکر شده است (که مراد همان مهدی موعود است).

یازدهم: نعمانی در کتاب غیبت از ابو ایوب مؤدب از پدرش که معلم بعضی از فرزندان حضرت صادق علیه السلام بود روایت کرده که گفت: روزی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه رحلت فرمود مردی از اولاد حضرت داود که بر دین یهود بود داخل مدینه شد؛ ناگهان متوجه شد که کوی و بازار شهر از مردم خالی است از کسی سؤال کرد: چه خبر است که شهر خلوت است؟ بدو گفته شد: پیغمبر اسلام رحلت فرموده است. شخص مزبور گفت: روز رحلت او با آنچه در کتابهای ما (راجع به روز رحلت پیغمبر اسلام) ثبت شده مطابق است، سپس پرسید:

مردم شهر به کجا رفته‌اند؟ بدو گفتند در مسجد (اجتماع کرده‌اند) مرد یهودی به مسجد آمد دید ابو بکر، عمر، عثمان، عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح در مسجدند و تمامی مردم

وَأَرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلَفَهُ نَبِيِّكُمْ، فَأَرْشَدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ، وَقَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَافٍ، فَإِنْ خَبَّرْتَ بِهَا أَسَلَمْتُ، فَقَالَ انْتَظِرْ قَلِيلًا، فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ لَهُ: عَلَيْكَ بِالْفَتَى، فَقَامَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ بْنِ دَاوُدَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَدَهُ وَجَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَافٍ فَأَرْشَدُونِي إِلَيْكَ، فَأَسْأَلُكَ؟ قَالَ: اسْأَلْ، فَقَالَ: مَا أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَهُ بِهِ نَبِيُّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَرَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، وَخَبَّرَنِي عَنِ الْمَلِكِ الَّذِي رَحِمَ نَبِيِّكُمْ وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ؟

مسجد اطراف آنان را گرفته‌اند، مرد یهودی به مسلمانان گفت: راه را بر من باز کنید و مرا به کسی که پیغمبر شما او را جانشین خود قرار داده راهنمایی کنید، مسلمانان او را به ابی بکر هدایت کردند، مرد یهودی نزد او آمد و گفت: مردی از اولاد داود و بر دین یهود هستم آمده‌ام تا از چهار چیز از تو سؤال کنم تا اگر جواب گفתי اسلام اختیار کنم. ابوبکر گفت: کمی صبر کن، در این هنگام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از یکی از درهای مسجد وارد شد، ابو بکر رو به مرد یهودی نموده گفت: نزد این جوان (یعنی علی بن ابی طالب) برو (و هر چه خواهی سؤال کن) مرد یهودی نزد آن حضرت آمده عرض کرد: علی بن ابی طالب تو هستی؟ حضرت فرمود: تو فلان فرزند فلان (تا حضرت داود پدران او را اسم برد) از اولاد داود هستی؟ عرض کرد: آری. حضرت دست او را گرفته نزد ابوبکر آورد. یهودی گفت: من از چهار چیز از این جماعت سؤال کردم، مرا به تو راهنمایی کردند اینک از (آن چهار چیز از) تو سؤال کنم؟ حضرت فرمود: سؤال کن، عرض کرد: اولین حرفی که پیغمبر شما با خدا بدان تکلم کرد در شبی که او را به آسمانها بردند و از نزد پروردگار متعال مراجعت کرد، چه بود؟ و آن فرشته‌ای که در آسمان با پیغمبر شما مزاحمت کرد و بدو سلام نکرد که بود؟

وَحَبَّرَنِي عَنِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقًا مِنْ نَارٍ فَكَلَّمُوا نَبِيَّكُمْ؟ وَحَبَّرَنِي عَنْ مَنْزِلِ نَبِيَّكُمْ أَيِّ مَوْضِعٍ هُوَ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُ مَا كَلَّمَ بِهِ نَبِيُّنَا عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» ^(۱) فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ، قَالَ: فَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ» ^(۲) فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ فَقَالَ: اتْرُكِ الْأَمْرَ مَسْتُورًا قَالَ: لَتُخْبِرَنِي أَوَلَيْسَتْ أَنْتَ هُوَ؟ قَالَ: أَمَّا إِذَا آيَيْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَالْحُجُبُ تُزْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جِبْرَائِيلَ، نَادَاهُ مَلَكٌ يَا أَحْمَدُ قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: اقْرَأْ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ السَّلَامَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: وَمَنْ السَّيِّدُ الْوَلِيُّ؟ قَالَ

و آن چهار نفری که مالک جهنم سر پوش را از آنها برداشت و با پیغمبر صحبت کردند که بودند؟ و خبر ده از منزل پیغمبرتان که در کجای بهشت است؟ حضرت فرمود: اما اولین کلامی که پیغمبر صلى الله عليه وآله بدان تکلم فرمود قول خدای تعالی است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (ایمان آورده است پیغمبر به آنچه فرستاده شده است بسوی او از جانب پروردگارش) عرض کرد: این کلام را اراده نکردم، فرمود: کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ» (و مؤمنان هر کدام ایمان آوردند به خدا).

عرض کرد: این را نیز نخواستم، حضرت فرمود: بگذار امر پنهان باشد؟ عرض کرد: (قانع نشوم) تا مرا خبر دهی که تو آن نیستی (که من برای دیدار او آمده‌ام و خدای تعالی در شب معراج در باره‌ات با پیغمبر تکلم کرد؟) حضرت فرمود: اکنون که اصرار داری پس (بدان که) وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله از نزد پروردگار خویش مراجعت کرد پیش از آنکه به جایگاه جبرئیل برسد فرشته‌ای بر او بانگ زد و گفت: ای احمد! رسول خدا فرمود: لبیک (بلی) گفت: خدای تعالی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: سلام (ما را) بر آقا و ولی برسان پیغمبر فرمود: آقا و ولی کیست؟ عرض کرد:

۱- بقره: ۲۸۵

۲- بقره: ۲۸۵

الْمَلِكُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجِدُهُ فِي كِتَابِ أَبِي، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَأَمَّا الْمَلِكُ الَّذِي رَاحِمَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَصَلَّى الْمَوْتِ جَاءَ مِنْ عِنْدِ جَبَّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَعَضِبَ لِلَّهِ، فَرَحِمَ رَسُولَ اللَّهِ وَلَمْ يَعْرِفْهُ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا مَلِكُ الْمَوْتِ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُ [هَذَا] حَبِيبُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَرَجَعَ إِلَيْهِ وَلَصِقَ بِهِ وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكًا جَبَّارًا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَعَضِبْتُ وَلَمْ أُعْرِفْكَ فَعَذَرَهُ، وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكُ طَبَقًا مِنَ النَّارِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ بِمَالِكٍ وَلَمْ يَضْحَكْ قَطُّ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا مَالِكُ هَذَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ قَتَبَسَمَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا جِبْرَائِيلُ مَرُّهُ يَكْشِفُ طَبَقًا مِنَ النَّارِ، فَكَشَفَ طَبَقًا، فَإِذَا قَابِلٌ وَنُصْرُودٌ وَفِرْعَوْنٌ وَهَامَانَ، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ سَلْ رَبَّكَ

علی بن ابی طالب علیه السلام، یهودی عرض کرد: به خدا سوگند راست گفتمی و من در کتاب پدرم نیز چنین دیده‌ام، علی علیه السلام فرمود: واما فرشته‌ای که با رسول اکرم مزاحمت کرد عزرائیل ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل دنیا برگشته بود، و آن ستمکار حرف بزرگی زده بود که عزرائیل (بواسطه آن حرف) برای خدا غضب کرده بود، در اینحال ملک الموت از نزد پیغمبر صلى الله عليه وآله گذشت و مزاحمت نموده و حضرت را شناخت، جبریل رو به او کرده گفت: ای ملک الموت! این رسول و حبیب خدا! احمد است ملک الموت برگشت و دامان حضرت را گرفت و شروع به عذر خواهی نموده عرض کرد: ای رسول خدا به واسطه کلامی که سلطان ستمکاری بر زبان جاری کرد غضبناک شدم و تو را شناختم؟ حضرت عذر او را قبول کرد، و اما چهار نفری که مالک جهنم سرپوش از آنها برداشت پس (قصه آنها چنین است) که حضرت در آسمانها که عبور می فرمود به مالک جهنم گذر کرد؛ و او هرگز نخندیده بود. جبریل به مالک گفت: ای مالک! این پیامبر رحمت است؟ مالک نگاهی به حضرت نموده تبسم کرد، حضرت به جبریل فرمود: به مالک دستور ده سرپوشی از سرپوشهای جهنم را بردارد او سرپوشی برداشت، در این هنگام قابیل و نمرود و

أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحًا، فَغَضِبَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ بِرِيشَةٍ مِنْ رِيشِ جَنَاحِيهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِمْ طَبَقَ النَّارِ، وَأَمَّا مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللَّهِ جَنَّةَ عَدْنٍ؛ وَهِيَ جَنَّةُ خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِيَدِهِ، وَفِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا، وَفَوْقَهَا مَنْزِلُ يُقَالُ لَهُ قُبَّةُ الرِّضْوَانِ، وَفَوْقَ قُبَّةِ الرِّضْوَانِ مَنْزِلُ يُقَالُ لَهُ الْوَسِيلَةُ، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشَبِّهُهُ، وَهُوَ مَنْزِلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ الدَّأُودِيُّ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الْأَخْدِ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ يَتَوَارَثُونَهُ وَاجِدٌ بَعْدَ وَاجِدٍ حَتَّى صَارَ إِلَيَّ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسَى ﷺ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمِّهِ وَوَصِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَعَلَّمَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عِلْمَ شَرَائِعِ الدِّينِ ^(۱).

فرعون و هامان ظاهر شدند، (نگاهشان که به حضرت افتاد) گفتند: ای محمد از خدا بخواه که ما را به دنیا برگرداند تا عمل صالح (رفتار نیک) به جا آوریم، جبرئیل غضب کرد و با پری از بالهای خود اشاره کرد، مالک سربوش را به جای خود گذارد، و اما جایگاه پیغمبر در بهشت، پس آن بهشت عدن است که خدای تعالی به قدرت (کامله) خود خلق فرموده و در آن دوازده نفر وصی منزل دارند و بالای او منزلی است که قُبَّةُ الرِّضْوَان نام دارد و بالای قُبَّةِ الرِّضْوَان منزلی است که وسیله نام دارد؛ و در بهشت مانند ندارد و همان (وسيلة) جایگاه پیغمبر است، مرد یهودی عرض کرد: به خدای یگانه راست گفתי؛ در کتاب جَدَم داود که دست به دست به من رسیده است همین طور ثبت است، و (اکنون) من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، و گواهی می دهم که محمد ﷺ رسول خدا است و همان کسی است که موسی ﷺ به آمدن او بشارت داد، و گواهی می دهم که وصی او و دانای این امت تو هستی، سپس حضرت احکام و شرایع دین را به او تعلیم فرمود.

الثَّانِي عَشَرَ عَمَّ - أَبُو أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ
 بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو
 الْقَاسِمِ قَالَ كَتَبْتُ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ الدَّهَّانِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُفَيْرٍ قَالَ:
 أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجُ عَنْ خَيْثَمَةَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ
 قَالَ: ذَكَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ أَسْمَاءَ الْخُلَفَاءِ
 الْإِثْنِي عَشَرَ الرَّاشِدِينَ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى آخِرِهِمْ قَالَ: الثَّانِي عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ
 مَرْيَمَ خَلْفَهُ عِنْدَ سَنَةِ يَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ^(۱).

قلت: وَفِي نُسخَةٍ: أَبُو لُبَيْدٍ الْمَخْزُومِيُّ.

الثَّلَاثُ عَشَرَ عَمَّ - أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 مُحَمَّدٍ النَّصَائِغِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
 عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْخٌ بِبَغْدَادٍ يُقَالُ لَهُ: يَحْيَى سَقَطَ عَنِّي اسْمُ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ
 بْنُ بَكْرِ السَّهْمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِي مُغَيَّرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: كَانَ أَبُو الْخَالِدِ

دوازدهم: شیخ صدوق در کتاب غیبت از ابویوب مخزومی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که آن
 حضرت اسامی ائمه دوازده گانه را بیان فرمود، تا به آخرین آنها که رسید فرمود: دوازدهمین آنان
 کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز کند و این در سال «یَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» است
 (ممکن است مراد زبَر و بیّنات این آیه شریفه باشد و ممکن است مقصود حسابهای دیگری
 باشد که بطور رمز بیان فرموده است. و در بعضی از احادیث عبارت اینطور است، «علیک بسنته
 والقرآن الحکیم» که ترجمه اش این است: بر تو باد به سنت او و قرآن حکیم. والله اعلم).

سیزدهم: و نیز صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون از ابی بحر از همسایه اش ابو خالد حدیث

جَارِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ وَيَخْلِفُ عَلَيْهِ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تُهْدَى حَتَّى يَكُونَ فِيهَا إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ^(۱).

الرَّابِعَ عَشَرَ خَل - أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَارِنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّيْحَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سِدْرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ أَبَا الْخَالِدِ حَدَّثَهُ وَخَلَفَ عَلَيْهِ: لَا يَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَكُونَ فِيهَا إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ^(۲).

الخَامِسَ عَشَرَ - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ عليه السلام^(۳).

ترجمه کتاب بصیر

کند که گفت شنیدم که ابو خالد گفت و بر گفته اش سوگند یاد کرد که این امت هدایت نشود تا در ایشان دوازده خلیفه که همگی به دین حق و هدایت عمل کنند بیایند.

چهاردهم: و نیز صدوق در کتاب خصال از ابی بحر نظیر حدیث گذشته را روایت کرده است. (مترجم گوید: این دو حدیث از معصوم نقل نشده و روی اصطلاح اهل حدیث رضوان الله علیهم نمی توان آنها را در شماره احادیث آورد مگر آنکه ابو خالد بواسطه دیگری یا بدون واسطه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه روایت کرده باشد که در اینجا نام آن معصوم از حدیث افتاده و ذکر نشده است).

پانزدهم: و در همان کتاب خصال صدوق از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که آن حضرت فرمود: پس از حسین بن علی علیه السلام نه نفر امام و پیشوا هستند که نهی آنها قائم ایشان است.

۱ - عبون أخبار الرضا لابن بابویه: ۵۱.

۲ - الخصال لابن بابویه: ۴۷۴.

۳ - المصدر السابق: ۴۸۰.

السادس عشر غم - أبو بصير مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام يَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثًا^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى الْحَدِيثَ الَّذِي عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي الْكَافِي عَنْ عَلِيِّ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ. وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

السابع عشر غم - أبو بصير حَدِيثُ اللَّوْحِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوئِهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوئِهِ، وَأَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَالْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَابَايَةَ وَأَحْمَدُ ابْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ وَأَسْأَلَكَ عَنْهَا؟ قَالَ لَهُ جَابِرٌ: فِي أَيِّ

شانزدهم: شیخ نعمانی در کتاب غیبت از ابو بصیر حدیث کند که گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: دوازده نفر محدث (که ملائکه با آنها حدیث کنند) از ما هستند.

مؤلف گوید: حدیث مزبور را شیخ نعمانی به طریق دیگر از محمد بن یعقوب کلینی از ابی بصیر نقل کرده، و هم چنین محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از علی ابن ابراهیم از ابی بصیر روایت کرده است.

هفدهم: شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب غیبت از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام حدیثی را (که به حدیث لوح معروف است) روایت کرده و حدیث این است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: (روزی) پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: مرا یا تو کاری است که هر زمان برایست میسر است در مکان خلوتی راجع

الْأَوْقَاتِ شِئْتُ، فَخَلَنِي بِهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي يَدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنْ فِي ذَلِكَ اللُّوحِ مَكْتُوبًا؟ قَالَ جَابِرُ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي لَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَهْنَيْهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ مِثْلَ نُورٍ يُشَبِّهُ الشَّمْسَ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللُّوحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا اللُّوحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَأَسْمُ بَغْلِي وَأَسْمُ ابْنِي وَأَسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي، فَأَعْطَانِيهِ أَبِي يُبَشِّرُنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرُ: فَأَعْطَيْتَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةَ، فَقَرَأْتُهُ وَأَسْتَنْسِخُهُ، فَقَالَ أَبِي: يَا جَابِرُ هَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي ﷺ حَتَّى أَتَيْتُهُ إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ

به آن از تو پرسش نمایم؟ جابر عرض کرد: هر زمان مایل باشيد (حاضر) پس آن حضرت با جابر خلوت کرده و بدو فرمود: ای جابر! خبر ده مرا از لوحی که در دست حضرت فاطمه دختر محمد ﷺ دیدی، و به آنچه مادرم تو را خبر داد که در آن لوح نوشته شده بود؟

جابر گفت: خدای را به گواهی می طلبم که من وارد شدم بر مادرت فاطمه ﷺ در زمان رسول خدا ﷺ که در ولادت حسین ﷺ او را تبریک گویم، در دست او لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است، و در آن نوشته سفیدی دیدم که شبیه به نور خورشید بود، بدو گفتم: پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای عزوجل به رسول خدا هدیه کرد، و در اوست اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اوصیای آنها از فرزندانم، و پدرم برای اینکه مرا بشارت دهد لوح را به من عطا فرمود. جابر عرض کرد: پس از آن، مادرت (حضرت زهرا ﷺ) آن لوح را به من عطا فرمود و من (آنچه در آن نوشته بود) خواندم و از روی آن (برای خودم) نسخه برداشتم، (حضرت صادق ﷺ فرمود): پدرم فرمود: ای جابر آیا می توانی آن لوح را در اختیار من بگذاری؟ عرض کرد: آری، پدرم به همراهی جابر به منزل او رفتند، جابر پوست نازکی

أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رِقٍّ فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا جَابِرُ أَنْظِرْ أَنْتَ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَهُ أَنَا عَلَيْكَ فَظَنَرَ
جَابِرٌ فِي نُسخَتِهِ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ أَبِي عليه السلام فَوَاللَّهِ مَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا، قَالَ جَابِرٌ: فَإِنِّي
أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا؛

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَسَفِيرِهِ
وَحَجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظُمَ يَامُحَمَّدُ أَشْمَائِي،
وَأَشْكُرُ نِعْمَائِي، وَلَا تَجْعَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَمُذِلُّ
الظَّالِمِينَ وَمُبِيرُ الْمُتَكِرِينَ وَدَيَّانِ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي
أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْنِي، وَعَلَيَّ
فَتَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَأَتَقَضْتُ مُدَّتَهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَإِنِّي

برای پدرم آورد (و نزد او گذارد) پدرم فرمود: ای جابر! تو در آن نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر
در آن نسخه نگاه می‌کرد و پدرم خواند، و به خدای یگانه سوگند یک حرف کم و زیاد و پس و
پیش نبود، جابر گوید: به خدا سوگند من در آن لوح دیدم که نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: این نامه‌ای است از خداوند دانای عزیز بر محمد، نور و نماینده و
راهنمای او که روح الامین از نزد پروردگار بر او نازل کرده است: ای محمد! اسامی مرا بزرگ شمار،
و نعمت‌های مرا شکر گذار، و آنچه از آنها به تو داده‌ام انکار مکن، منم خدایی که جز من معبودی
نیست، منم در هم شکننده ستمگران، و بیچاره کننده زور گویان، و هلاک کننده منکران، و
پاداش دهنده مردمان، در روز جزا. منم خدایی که جز من معبودی نیست، پس هر که به غیر کرم
من امید داشت، یا از غیر عدل من بیم داشت، او را چنان عذاب کنم که هیچکس را آن چنان
عذاب نکرده باشم، پس (ای محمد) تنها مرا عبادت و پرستش کن، و بر من توکل نما، (ای محمد)
هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم که روزگارش سپری شود، و عمرش به پایان رسد مگر اینکه برای
او وصی قرار دادم، و تو را بر تمام پیغمبران و وصی تو را بر تمام اوصیاء برتری دادم و او را پس از تو

فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَأَكْرَمْتُهُ بِمَعْدِكَ بِسِبْطِيكَ
 حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عَلِيٍّ بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا
 خَازِنَ وَخِيٍّ وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ
 وَأَرْفَعُ الشُّهُدَاءِ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ، وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعِثْرَتِهِ أَثِيْبُ
 وَأَعَاقِبُ، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ الْأَوْلِيَاءِ الْمَاضِينَ، وَأَبْنُهُ سَيِّدُ جَدِّهِ
 الْمُحَمَّدُ مُحَمَّدٌ، الْبَاقِرُ لِعِلْمِي، وَالْمَعْدِنُ لِحُكْمَتِي، سَيِّهْلِكَ الْمُزْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ،
 فَالزَّادُ عَلَيْهِ كَالزَّادِ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَكْرِمَنَّ جَعْفَرًا وَلَا يُسْرَنَّهُ فِي أَشْيَائِهِ
 وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ، انْتَجَبْتُ بَعْدَهُ مُوسَى، وَأَنْتَجَبْتُ بَعْدَهُ فَتَنَةُ عَمِيَاءٍ حَنْدَسٍ إِلَّا أَنْ
 خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى، وَإِنَّ أَوْلِيَائِي لَا تَنْقَطِعُ أَبَدًا، أَلَا وَمَنْ جَعَدَ

به دو فرزند دخترت (فاطمه) حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را بعد از پدرش معدن علم
 خود قرار دادم، و حسین را خزینه وحی خود کردم؛ و او را به شهادت گرامی داشتم، و کارش را به
 سعادت ختم نمودم؛ پس او بهترین شهیدان، و در درجه والاترین آنها است، کلمه ثامه خود را با
 او قرار دادم، و حجت بالغه ام را نزد او نهادم (مقصود از کلمه ثامه اسامی پروردگار یا علوم و
 معارف قرآن یا ائمه اطهارند؛ و مقصود از حجت بالغه دین کامل حق و یا براهین امامت ائمه
 اطهار است)، به سبب عترت او جزای نیک و بد دهم (یعنی میزان اعمال و پاداش آن، ولایت و
 اطاعت آنها است) اول ایشان (یعنی عترت امام حسین علیه السلام) علی آقای عبادت کنندگان و زینت
 اولیای گذشته من است، و فرزند او همانم جدش پیغمبر محمود (نامش) محمد است که شکافنده علم
 و معدن حکمت من است، آنها که درباره جعفر شک داشته باشند بزودی هلاک شوند، کسی که
 (گفته ها یا امامت) او را رد کند مانند کسی است که مرا رد کند، این قول از جانب من ثابت شده
 که جعفر را گرامی می دارم، و او را در باره شیعیان و یارانش خرسند کنم، و پس از او موسی را
 برگزیدم، و می رسد (مردم را) بلایی تاریک، جز اینکه رشته واجب من (یعنی رشته امامت) گسیخته

وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَعَلَ نِعْمَتِي، وَمَنْ غَيْرَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِي فَقَدْ أَفْتَرَى عَلَيَّ، وَوَيْلٌ
لِلْمُفْتَرِينَ الْجَا حِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عِبْدِي مُوسَى حَبِيبِي وَخَيْرَتِي، وَالْمُكَذِّبُ
لِلثَّامِ الْمُكَذِّبُ بِجَمِيعِ أَوْلِيَائِي وَعَلِيِّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي عَلَيْهِ أَضْعُ أَعْبَاءِ الثُّبُوءِ
وَأَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِلَاعِ، يَقْتُلُهُ عِفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٍ، يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ
الصَّالِحُ إِلَيَّ جَنْبَ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُقِرَّنَّ عَيْنَهُ بِمُحَمَّدٍ أَيْنَهُ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ
بَعْدِهِ، وَوَارِثِ عِلْمِي وَمَعْدِنِ حُكْمِي وَمَوْضِعِ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، جَعَلْتُ
الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَأُخْرِجُ
بِالسَّعَادَةِ لَأَيْنِهِ عَلِيُّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدُ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ
مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَيَّ سَبِيلِي وَالْحَا زِنِ لِعِلْمِي الْحَسَنَ، ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَيْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ،

نمی شود، و حجت من مخفی نمی ماند، و دوستان من هرگز از بین نروند، هر کس یکی از آنها را
انکار کند نعمت مرا انکار کرده، و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد بر من افتراء زده است، وای
بر آنها که پس از سپری شدن زمان بنده و برگزیده و دوست من موسی (امامت فرزندش علی) را
منکر شوند، هر که هشتمین آنها را تکذیب کند تمام اولیاء مرا تکذیب کرده، و علی (فرزند
موسی علیه السلام) ولی و یاور من است و کسی است که بارهای سنگین (علم) نبوت را بر او می نهیم و
بواسطه تحمل آنها امتحانش کنیم، عفریتی خود خواه او را می کشد (عفریت به شخص مکار و
حیله گر گویند و مقصود در اینجا مامون عباسی است) در شهری که بنده صالح بنا کرده (مقصود
از بنده صالح ذو القرنین است که طوس یکی از بناهای اوست) نزد بدترین خلق من (مقصود
هارون است) دفن شود، در حکم مقدر من ثابت است که دیدگان او را به فرزندش محمد روشن کنیم، و
محمد پس از وی جانشین اوست، و وارث علم و معدن حکم، و محل راز و حجت من بر خلقم می باشد؛
بهشت را جایگاه او قرار دادم و در باره هفتاد نفر از اهل بیتش شفاعت او را قبول کنم در صورتی که تمام
آنها مستوجب آتش دوزخند (مترجم گویند: در کتاب کافی و تهذیب شیخ طوسی و دیگران عبارت

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ، سَتَدُلُّ أَوْلِيَانِي فِي رَمَائِهِ، وَيَتَّهَادُونَ رُؤُوسَهُمْ كَمَا تُتَّهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَالذَّلِيلِ، فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَوْعُوبِينَ وَجَلِيلِينَ، تُضْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ، وَيَفْشُوا الْوَيْلُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَانِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حَنْدَسَ، وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلْزَالَ وَأَرْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ، أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَاكَ هُمُ الْمُتَهْتَدُونَ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ

حدیث پس از جمله «وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي» چنین است «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ ...» و ظاهراً صحیح نیز همان است و ترجمه آن چنین است: هر بنده‌ای به او ایمان آورد بهشت را جایگاه او قرار دهم... تا آخر عبارت که ترجمه آن گذشت) و به سعادت پایان دهم برای فرزندش علی که ولی و یاور و گواه در میانه خلق من و امین بروحی من است، از او کسی را که به راه من (مردم را) دعوت کند؛ و خزینه دار علم من است (یعنی) حسین را بیرون آورم، پس از او کامل گردانم امر امامت را به فرزندش که رحمت برای عالمیان است، او راست کمال موسی و زیبایی عیسی و صبر ایوب، دوستانم در زمان او خوار شوند؛ و سرهای ایشان چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود، آنها را می‌کشند و می‌سوزانند، و آنها (در هر کجا) بیمناک و ترسان خواهند بود، زمین به خون آنها رنگین شود، و ناله و فریاد در زندهای آنها فراوان گردد، برآستی آنها بندگان من که بواسطه آنها هر بلای تاریک و نابیناکننده را برگیرم، و به خاطر آنان زلزله‌ها را دفع کنم، و به سبب آنها (بلاهایی که همچون) بارهای سنگین و (فتنه‌هایی که همچون) زنجیرهای آهنین (مردم را گرفتار کند) بر طرف سازم، دروذهای پروردگار آنها بر ایشان باد و آنها بندگان را یافتگان.

عبدالرحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در مدت عمر خود جز این حدیث را نشنیده

لَكَفَّالِكَ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا^(۲)، وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ^(۳) عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَرِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ الرَّازِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ^(۴) عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ أَبِي الْقَاسِمِ بِشِيرَازَ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشَرَ وَثَلَاثِمِائَةً قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَرَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْجُفَيْيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

الثَّامِنَ عَشَرَ هـ - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَثَمَانِينَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي

باشی تو را کافی است، پس این حدیث را جز از اهلش نگهداری کن.

مؤلف گوید: حدیث مزبور را شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، و شیخ طوسی در کتاب غیبت، و نیز نعمانی در کتاب غیبت، و نیز حسین بن حمدان همگی از ابو بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده‌اند.

هیجدهم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام از پدرانش از حضرت

۱- کمال الدین: ۳۰۸.

۲- عیون اخبار الرضا: ۴۲/۱.

۳- الغیبة للشیخ الطوسی: ۱۴۳.

۴- الغیبة للنعمانی: ۶۲.

عَبْدُ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الرَّسُولَ، وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ يَنْقُوتُونَ مِنَ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْغَالِثِينَ، وَأَنْتِخَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِلُ الْجَاهِلِينَ، تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ ظَاهِرُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: وَتَأْوِيلُ الْجَاهِلِينَ ^(۱).

التاسع عشر ع - أَبُو بصير مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ الْعَبْرَتَائِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ لَهُ: إِنَّ

رسول ﷺ روایت کرده است که فرمود: خدای تعالی از روزها روز جمعه؛ و از ماهها ماه (مبارک) رمضان، و از شبها شب قدر را برگزید، و از مردم انبیاء را اختیار کرد، و از آنها «رسولان» را انتخاب فرمود و مرا از میان رسولان برگزید، و از من علی را اختیار کرد، و از علی حسن و حسین و از حسین اوصیاء را برگزید، و آنها هستند که از قرآن تحریف اشخاصی را که غلو می کنند و دعوی کسانی که در صدد باطل کردن دینند، و تفسیر نادانان را دور سازند، نه می آنها باطن و ظاهر و قائم و گرامی ترین آنها است (ممکن است مراد از باطن و ظاهر این باشد که سایر ائمه اطهار چون همیشه در تقیه بودند و نمی توانستند حق را به طور وضوح اظهار کنند ولی حضرت قائم علیه السلام زمانی که ظهور فرماید با کمال وضوح و صراحت حقیقت را بیان و بدان عمل کند لذا از آن حضرت به ظاهر و باطن نامبرده شده).

نوزدهم: شیخ در کتاب غیبت از ابو بصیر همین حدیث را به طور اختصار نقل فرموده که چون کم و زیاد داشت من نیز جداگانه ذکر کردم.

اللَّهُ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ، تَأْسِعُهُمْ قَاتِمُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَبَاطِنُهُمْ^(۱).
 قلت: فَكَأَنَّهُ مُخْتَصَرٌ سَابِقِهِ، وَذَكَرْتُهُمَا مُفْرَدَيْنِ لِمَا فِيهِمَا مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ.
 الْعِشْرُونَ غَمَةً - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ
 قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ
 بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ ثَابِتِ الصَّبَّاحِ
 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مِثْلُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، مَضَى سِتَّةُ
 وَبَقِيَ سِتَّةُ وَيَضْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أُوجِبَ. (مَا أَحَبَّ خَل)^(۲).

الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ غَمَةً - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ
 قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَنْزِلٍ لَهُ بِمَكَّةَ
 فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثُونَ، فَقَالَ

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

بیستم: صدوق در کتاب غیبت از ابو بصیر حدیث کند که گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که
 فرمود: دوازده نفر مهدی از ما هستند که شش نفر آنها (آمده) و رفته‌اند، و شش نفر دیگر باقی
 است، و خدای تعالی نسبت به ششمین آنها آنچه بخواهد یا آنچه واجب فرموده است به جا آورد.
 بیست و یکم: و نیز صدوق در همان کتاب از سماعه حدیث کند که گفت: با ابو بصیر و محمد بن
 عمران خدمتکار امام باقر عليه السلام در خانه او در مکه بودیم؛ و محمد بن عمران گفت: شنیدم از
 حضرت صادق عليه السلام که فرمود: ما دوازده نفر محدث هستیم (که ملائکه با آنها حدیث کنند) ابو
 بصیر گفت: تو را به خدا سوگند این (کلام) را از آن حضرت شنیدی؟ (محمد بن عمران) دو مرتبه
 سوگند یاد کرد که من از آن حضرت شنیدم.

۱- النبیة للشیخ الطوسی: ۱۴۳.

۲- کمال الدین: ۳۳۸.

أَبُو بَصِيرٍ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَلَفَ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْهُ ^(۱).
 الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ كَا - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَأَحْمَدَ بْنِ
 مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ
 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَالسَّابِقِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا ^(۲).

الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ غَب - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
 ابْنُ عَلِيٍّ مَا جِئَلُوهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عليه السلام قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
 الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِيِّ عَنْ
 عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ
 مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ
 اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؟ فَخَلَفَ
 مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ بِمِثْلِ هَذَا
 الْحَدِيثِ ^(۳).

بیست دوم: کلینی در کتاب کافی از ابو بصیر مانند حدیث سابق را روایت کرده است.
 بیست و سوم: و نیز صدوق در همان کتاب نظیر این حدیث را از ابو بصیر روایت کرده (با این
 تفاوت که در این حدیث مهدی به جای محدث روایت شده است) و در آخر حدیث آمده است
 که ابوبصیر گفت: به خدا سوگند من نیز مانند این حدیث را از حضرت باقر علیه السلام شنیدم.

۱- کمال الدین: ۳۳۹.

۲- الکافی: ۵۳۴/۱.

۳- کمال الدین: ۳۳۵.

الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ ع. أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ كَلْثُومٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الدَّقَاقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ تَأْسِفُهُمْ قَائِمُهُمْ ^(۱).

وَرَوَى الْحَدِيثَ السَّابِقَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رحمته الله فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا رحمته الله بِطَرِيقٍ هَكَذَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِئَلَوْنِي رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سُمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنْ قَالَ فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله يَقُولُ نَحْنُ إِنَّا عَشْرَ مُحَدَّثَاتٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله؟ فَخَلَقَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَخَلَفَ أَنَّهُ سَمِعْتُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ رحمته الله ^(۲).

وَرَوَى أَيْضاً الْحَدِيثَ الْعِشْرِينَ فِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رحمته الله عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَاضِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۳).

بیست و چهارم: و نیز صدوق از ابی بصیر از حضرت صادق رحمته الله حدیث کند که فرمود: پس از حسین نه نفر امام و پیشوا هستند که نهمی آنها قائم ایشان است.
مؤلف گوید: صدوق (ره) حدیث سابق را در کتاب عیون اخبار الرضا رحمته الله به طریق دیگری (با مختصر تفاوت در الفاظ) روایت کرده، و هم چنین حدیث بیستم را نیز روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۳۵۰.

۲- عیون اخبار الرضا ۱: ۵۶.

۳- عیون اخبار الرضا ۱: ۶۹.

الخامس والعشرون **نعم** - أبو الأسود محمد بن علي بن الحسين عليه السلام قال: حَدَّثَنَا الحسين بن محمد بن سعيد قال: حَدَّثَنَا أبي محمد عن الحسين بن محمد أخي طاهر قال حَدَّثَنَا أحمد بن علي قال: حَدَّثَنِي عبد العزيز بن الخطاب عن علي بن هاشم عن محمد بن أبي رافع عن سلمة بن شبيب عن القعقيبي عبد الله بن سلمة المدائني عن أبي الأسود عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ؛ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، قَالُوا نِلُ لِمُبَغِّضِيهِمْ^(۱).

السادس والعشرون **نعم** محمد بن علي بإسناده قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِ عَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَالْمُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَرَضُوا بِكَ إِمَامًا، فَطُوبَى لَكَ وَلِمَنْ أَحَبَّكَ وَصَدَّقَ فِيكَ، وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَبَ عَلَيْكَ، يَا عَلِيُّ أَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ بَابُهَا، وَمَا تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ

بیست و پنجم: و نیز مرحوم صدوق در کتاب نصوص از ابی الاسود از ام سلمه حدیث کند که گفت: رسول خدا فرمود: امامان پس از من به عدد نقبای بنی اسرائیل است (نقیب بمعنای سرپرست و زمامدار است) نه نفر آنها از صلب حسین است که خدا علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده، پس وای به حال که با آنها دشمنی کنند و بغض و کینه آنها را داشته باشند.

بیست و ششم: و نیز صدوق در همان کتاب به سند خود از حضرت رسول ﷺ حدیث کند که به علی علیه السلام فرمود: یا علی! خدای تعالی محبت مسکینان و مستضعفان زمین را به تو مرحمت فرموده و توبه برادری با آنها راضی هستی، و آنها نیز به امامت تو رضایت دارند، خوش به حال تو و کسانی که تو را دوست دارند و تو را تصدیق کنند؛ و وای به حال کسی که تو را دشمن دارد و تو را تکذیب کند، ای علی! من شهر علم و تو در آن شهری، و وارد شهر نشوند مگر از در آن شهر، ای

يَا عَلِيُّ أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَابٍ حَفِيفٍ، وَأَهْلُ وَلَايَتِكَ كُلُّ أَشْعَثَ ذِي طِمْرَيْنِ، لَوْ
 أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا بُرَّ قَسَمَهُ، يَا عَلِيُّ إِخْوَانُكَ فِي أَرْبَعَةِ أَمَاكِنَ قَرَحُونُ: عِنْدَ
 خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا وَأَنْتَ شَاهِدُهُمْ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَعِنْدَ الْعَرْضِ،
 وَعِنْدَ الصَّرَاطِ، يَا عَلِيُّ حِزْبُكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَسَلَامُكَ سَلَامِي، وَسَلَامِي
 سَلَامُ اللَّهِ، مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي، وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ
 سَأَلَنِي وَمَنْ سَأَلَنِي فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ، يَا عَلِيُّ بَشِّرْ شِيعَتَكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ
 وَرَضِيَكَ لَهُمْ قَائِدًا، وَرَضُوا بِكَ وَلِيًّا، يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْفِرِّ
 الْمُحِبِّينَ، أَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَأَبُو الْأَيْمَةِ الشُّعْبَةِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَمِنَّا مَهْدِي
 هَذِهِ الْأُمَّةِ يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ الْمُتَجَبُّونَ وَلَوْ لَا أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ دِينٌ ^(۱).

علی! دوستان تو مردمان بازگشت کننده و نگهدارنده هستی، و اهل ولایت تو مردمان ژولیده
 موی کهنه جامه‌اند، که اگر به خدا قسم خورند راستگو باشند. ای علی! برادران تو در چهار جا
 خوشحال و فرحنا کنند: وقتی که جان آنها گرفته شود و من و تو (در آنحال نزد آنان) شاهد باشیم،
 و وقتی که در قبر از آنها سؤال شود، و موقع عرض اعمال، و موقع (عبور از) صراط. ای علی! حزب
 تو حزب من و حزب من حزب خداست، تسلیم شدن (برای) تو تسلیم شدن (برای) من و تسلیم
 شدن برای من تسلیم شدن برای خدا است هر که با تو ستیزه کند با من ستیزه کرده و هر که با
 من ستیزه نماید با خدا ستیزه نموده است، هر که با تو مسالمت کند با من مسالمت کرده، و هر که
 با من مسالمت نماید با خدا مسالمت نموده است، ای علی! شیعیانت را بشارت ده که خدا از آنها
 راضی است و آنها نیز به ولایت تو راضی شده‌اند. ای علی! تو سرور مؤمنین و پیشوای سفید
 روئی، تو پدر دو سبط من و پدر امامان نه گانه از صلب حسین علیه السلام هستی، و از ما است مهدی
 این امت، ای علی! پیروان تو برگزیدگان (امت) هستند، و اگر تو و شیعیانت نبودید دین و آئین
 برای خدا بر پا نمی‌شد.

السابع والعشرون نص - أبو ثابتٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَبَّاسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادٍ اللَّاحِقِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ بْنِ الْيَزِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الشَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي نَصْرِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْعَرْشِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدَتْهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرَتْهُ بِعَلِيٍّ، وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَأَنْوَارَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَرَأَيْتُ نُورَ الْحُجَّةِ يَتَلَأَلُ بَيْنَهُمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةُ، وَهَذَا نُورُ سِبْطِكَ الْحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ، وَهَذَا أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ مِنْ وَلَدِكَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَهَذَا أَنْوَارُ الْحُجَّةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا

بیست و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از ابو ثابت از ام سلمه حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند نگاه کردم بر عرش نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (خدایی جز خدای یگانه نیست، و محمد فرستاده اوست؟) به وسیله علی او را تأیید و یاری کردم، سپس انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم، و نور حجت را در میان آنها دیدم که مانند ستاره درخشان، نورانی بود. عرض کردم: پروردگارا این کیست و آنها کیانند؟ به من ندا شد: ای محمد! این نور علی، فاطمه و دو سبط تو حسن و حسین و امامان پس از تو از اولاد حسین عليه السلام است که همگی پاکیزه و معصومند، و این (آخرین) نور حجت (من) است که زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از بیدادگری و

مُثَلَّثٌ جَوْرًا وَظُلْمًا^(۱).

الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ ع - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ
مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:
دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ
آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ عليه السلام^(۲).

التَّاسِعُ وَالْعِشْرُونَ ع - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ
بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ
جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ
الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ
عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^(۳).

ستم پر شده باشد.

بیست و هشتم: صدوق در کتاب غیبت از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله
انصاری حدیث کرده است که جابر گفت: بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و در دست او لوحی بود
که در او اسامی اوصیا بود، پس شماره کردم (آنها) دوازده نفر بودند که آخر آنها قائم بود، سه
محمد و چهار علی در آنها بود.

بیست و نهم: و نیز صدوق در همان کتاب از ابی الجارود نظیر حدیث سابق را روایت کرده است.

۱. کفایة الأثر: ۱۸۵.

۲. کمال الدین: ۳۱۲.

۳. کمال الدین: ۳۱۳.

الثلاثون خل - أبو الجارود مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَسَابِقِهِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: فَقَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ^(۱).

الحادي والثلاثون حب - أبو الجارود مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَسَابِقِهِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا، فَقَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا ^(۳) مِثْلَ الثَّامِنِ وَالْعِشْرِينَ وَرَوِيَ أَيْضاً فِيهِ التَّاسِعُ وَالْعِشْرِينَ ^(۴) إِلَّا أَنَّ فِي الْغَيْبَةِ: اثْنَيْ عَشَرَ أَسْماً آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام. وَفِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا: اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ. وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي الْكَافِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا

سی ام: و نیز در کتاب خصال نظیر حدیث بیست و هشتم را از ابی الجارود روایت کرده است.

سی و یکم: و نیز نظیر آن را در کتاب غیبت از او روایت کرده است.

مؤلف گوید: صدوق، همین حدیث را با مختصر تفاوتی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام حدیث کرده، و محمد بن یعقوب کلینی هم این حدیث را در کتاب شریف کافی با مختصر تفاوتی روایت کرده است.

۱- الخصال: ۴۷۸.

۲- کمال الدین: ۲۶۹.

۳- عیون اخبار الرضا: ۴۷:۱.

۴- عیون اخبار الرضا: ۴۷:۱.

أَنَّ فِيهِ: الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ^(۱).

الثَّانِي وَالثَّلَاثُونَ كَا - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْعُصْفُورِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْ تَادُهَا وَجِبَالُهَا، بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا^(۲).

الثَّالِثُ وَالثَّلَاثُونَ مَخ - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْ تَادُهَا وَجِبَالُهَا، بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ وَلَمْ يُنْظَرُوا^(۳).

سی و دوم: شیخ کلینی در کتاب کافی از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: من و دوازده نفر از اولادم و تو ای علی میخها و کوههای زمین هستیم، که به وسیله ما خداوند زمین را از فرو بردن اهلش نگهداری می کند، پس هر زمان که یازده نفر از اولاد من (بیایند و) بروند، زمین اهل خود را بدون (هیچ) مهلت فرو خواهد برد.

سی و سوم: شیخ در کتاب غیبت نظیر حدیث سابق را از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

۱- الکافی ۱/۵۳۲.

۲- الکافی ۱/۵۳۴.

۳- غیبة الطوسی: ۱۳۹.

الرَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ نَص - أَبُو الْحَجَّافِ دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ مَنْصُورٍ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى وَعِيْسَى بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمَادُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثُّورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الْحَجَّافِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ وَارِثُ عَلَمِي، أَنْتَ مَعْدِنُ حُكْمِي، وَالْإِمَامُ بَعْدِي، فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ الْحَسَنُ فَأَبْنُكَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ الْحُسَيْنُ فَأَبْنَةُ عَلِيٍّ يَتْلُوهُ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَيْمَةٌ أَطْهَارُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسْمَاؤُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

سی و چهارم: شیخ صدوق در کتاب نصوص از ابو الحجاج داود بن ابی عوف از حضرت مجتبی علیه السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی می فرمود: تو وارث علم، و معدن حکم من؛ و امام بعد از من هستی، زمانی که تو به شهادت رسیدی فرزندان حسن، امام است، و چون او به شهادت رسید فرزندان حسین (دیگرت) حسین امام (بر مردم) می باشد، و چون حسین به شهادت رسد فرزندان علی است، و نه نفر از صلب حسین امامان پاکیزه اند، عرض کردم: ای رسول خدا نامشان چیست؟ فرمود: علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی از صلب حسین که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد.

الخَامِسُ وَالثَّلَاثُونَ نَحْنُ - أَبُو الْحَارِثِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَبَاحٍ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبٍ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُمَرَ الْبَجَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْحَارِثِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَهْلَ بَيْتِي كُنَّا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ وَأَشَارَ بِسَبَّابَتَيْهِ وَالْوُسْطَى، ثُمَّ قَالَ: أَخِي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَشْبَاطِ، وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً أَبْرَارًا، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأُمَّةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(١).

السادس والثلاثون نحن - أبو حازم محمد بن علي قال: أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن سعيد بن علي الخزازي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا

سی و پنجم: و نیز صدوق در همان کتاب از ابی حارث از ابی ذر حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: هر که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد ما و او مانند این دو انگشت هستیم - و اشاره به انگشت سیاه و وسطی فرمود - (کنایه از نزدیک بودن دوستانشان به آنها است).

سپس فرمود: برادرم (علی) بهترین اوصیا و دو سبط من (حسن و حسین) بهترین اسباطند، و خدای تعالی از صلب حسین امامان نیکوکار را خارج کند، و مهدی این امت از ما است. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبه‌های بنی اسرائیل (که دوازده نفر بودند، و نقیب به معنای سرپرست و زمامدار است).

سی و ششم: و نیز صدوق علیه الرحمة در همان کتاب از ابی حازم از سلمان حدیث کرده است

مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عُمَيْرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَسَدِيِّ عَنْ الصَّبَّاحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ، وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، لَهُ غَيْبَةٌ مُوسَى، وَبَهَاءٌ عِيسَى، وَحُكْمٌ دَاوُدَ وَصَبْرٌ أَيُّوبَ.

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَهَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ قَوْلُهُ ﷺ: عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ ^(۱).

السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ نَص - أَبُو جَحْفَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْقَاضِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ ثَابِتِ الْقُمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي عِمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبِشُ بْنُ مَعَاذٍ عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ حَبِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جَحْفَةَ وَهَبِ السَّوَّانِيِّ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَسَلَّوَهُ عَنِ الْأُئِمَّةِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ سَلْمَانَ فَقَالَ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي بَعْدَ نَقِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِلَّا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ ^(۲).

که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من به عدد ماههای سال، دوازده نفرند، و مهدی این امت از ما است، از برای اوست غیبت (حضرت) موسی و بهاء عیسی (در زیبایی صورت) و حکم داود و صبر ایوب.

سی و هفتم: و در همان کتاب از ابی جحیفه از حدیفه روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا در حالی که بالای منبر بود و پس از آنکه از آن حضرت راجع به امامان سؤال کردند، فرمود: ائمه پس از من به عدد نقیبهای بنی اسرائیل (دوازده نفرند) هر آینه آنها با حق و حق با آنها است.

۱. کفایة الأثر: ۴۳.

۲. کفایة الأثر: ۱۳۰.

الثَّامِنُ وَالثَّلَاثُونَ نَص - أَبُو حَازِمٍ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْيَاسِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَسَّانٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيُّمَةُ بَغْدِي بَعْدَ نَقِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانُوا اثْنِي عَشَرَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ، وَالثَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلْتُ ظُلماً وَجَوَراً، فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ ^(۱).

التَّاسِعُ وَالثَّلَاثُونَ خَل - أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ﷺ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً، مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ،

سی و هشتم: و در همان کتاب از ابی حازم از سلمان فارسی روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من بعدد نقیبهای بنی اسرائیل هستند، و آنها دوازده نفر بودند، سپس حضرت دست بر پشت حسین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گذارد و فرمود: نه نفر از صلب او است؛ و نهمی مهدی آنها است که زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد. پس وای به حال کسانی که نسبت به آنها بغض داشته باشند.

سی و نهم: و نیز در کتاب خصال از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حدیث کند که فرمود: خدای تعالی محمد را به سوی جن و انس فرستاد، و پس از او دوازده وصی قرار داد، از آنها جمعی رفته، و دسته‌ای باقی هستند، و برای هر وصیتی سنتی جاری شده است، و اوصیای پس از محمد ﷺ بر سنت اوصیای عیسی هستند، و آنها دوازده نفر بودند؛ و امیرالمؤمنین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر سنت

وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، وَكُلُّ وَصِيٍّ جَزَتْ بِهِ سُنَّةٌ، وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى، وَكَانُوا اثْنَا عَشَرَ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ فِي كِتَابِ عَيُّونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الزِّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۲). وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۳). وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي الْغَيْبَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى ^(۴). وَرَوَاهُ الْكَلِينِي فِي الْكَافِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا، وَسَاقَ

(خود) حضرت مسیح عليه السلام است.

مؤلف گوید: مرحوم صدوق این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام و در کتاب غیبت به همین نحو روایت کرده، و نیز شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کلینی در کتاب کافی همین حدیث را با مختصر تفاوتی در الفاظ روایت کرده‌اند.

۱. الخصال: ۴۷۸.

۲. عیون اخبار الرضا: ۵۶، ۱.

۳. کمال الدین: ۳۲۶.

۴. غیبة الطوسی: ۱۴۱.

الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى (۱).

الْأَزْبَعُونَ عَم - أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْنِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ وَأَجْلَسَ أَخِي عَلَى فَخِذِهِ الْأُخْرَى ثُمَّ قَبَّلَنَا، وَقَالَ: يَا بَنِي آتَمًا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ، اخْتَارَ كُنَا اللَّهُ مِنْنِي وَمِنْ أَبِيكُمْ وَأُمُّكُمْ، وَاخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ مِنَ الْفَضْلِ وَالْمِنْزَلَةِ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ (۲).

الْعَادِي وَالْأَزْبَعُونَ عَم - أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

چهارم: صدوق در کتاب غیبت از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام حدیث کرده که فرمود: من و برادرم (حسن علیه السلام) بر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، آن حضرت مرا بر یک زانوی خود و برادرم را بر زانوی دیگر نشانید و ما را بوسید و فرمود: پدرم فدای شما دو امام نیکوکار، خدای تعالی شما را از من و پدر و مادرتان برگزید، و برگزید از صلب تو ای حسین نه امام را که نهی ایشان قائم آنها است و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خدای تعالی مساوی هستند.

چهل و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی حمزه ثمالی حدیث کند که گفت: روزی نزد حضرت باقر علیه السلام بودم؛ وقتی که مجلس خلوت شد و کسانی که نزد آن حضرت بودند متفرق شدند حضرت

۱- الکافی ۱/۳۸۹.

۲- کمال الدین: ۲۶۹.

الرَّازِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فَضِيلِ الرِّسَانِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الشَّامِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ النَّبَاقِرِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمَخْشُومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيْمَا أَقُولُ لِقِيِ اللَّهِ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا بِي وَأُمِّي الْمُسَمَّى بِأَسْمِي وَالْمُكْنَى بِكُنْيَتِي، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلِمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَثْوَاهُ النَّارُ وَيَتَسَّ مَثْوَى الظَّالِمِينَ، وَأَوْضَحُ مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَأَنْوَرُ وَأَبْيَنُ وَأَزْهَرُ لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَأَحْسَنُ إِلَيْهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِسنَهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا

به من فرمود: ای ابا حمزه! از حتمیاتی که نزد خدا تغییر و تبدیلی ندارد و حتماً واقع خواهد شد قیام قائم ما است، پس هر که در آنچه می‌گویم شک کند، در حالی که خدای تعالی را منکر و کافر به اوست ملاقات خواهد کرد، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که همانم و هم کنیه من است (یکی از کنیه‌های حضرت قائم علیه السلام ابو جعفر است) و او هفتمین امام پس از من است، پدرم فدای آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، سپس فرمود: ای ابا حمزه! هر کس او را درک کند و تسلیم (اوامر و دستورات) او نشود تسلیم محمد و علی نشده و خدای تعالی بهشت را بر او حرام کند و جایگاه او آتش (جهنم) است و بد جایگاهی است جایگاه ظالمین. ای ابا حمزه! روشن‌ترین و آشکارترین برهان (امامت ائمه دوازده گانه) برای کسی که خدای تعالی او را هدایت فرموده گفتار اوست، در قرآن مجید که فرموده: «به درستی که عدد ماهها نزد خدا دوازده ماه است روزی که آفرید آسمانها و زمینها را، از آنها چهار ماه حرام است،

فِيهِنَّ أَنْفُسُكُمْ»^(١) وَمَعْرِفَةُ الشُّهُورِ: الْمُحَرَّمُ وَصَفَرُ وَرَبِيعُ وَمَا بَعْدَهُ، وَالْحُرْمُ مِنْهَا وَهِيَ رَجَبُ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمُ لَا يَكُونُ دِينًا قِيَمًا؛ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَسَائِرَ الْمِلَلِ وَالنَّاسَ جَمِيعًا مِنَ الْمُوَافِقِينَ وَالْمُخَالَفِينَ يَعْرِفُونَ هَذِهِ الشُّهُورَ وَيَعُدُّونَهَا بِأَسْمَائِهَا، وَإِنَّمَا هُمْ الْأَيْمَةُ الْقَوَامُونَ بِدِينِ اللَّهِ، وَالْحُرْمُ مِنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الَّذِي أَشْتَقَّ اللَّهُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَاءِ الْعَلِيِّ، كَمَا أَشْتَقَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَاءِ الْمُحَمَّدِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِهِ وَأَسْمَاؤُهُمْ عَلِيُّ، ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، فَصَارَ هَذَا الْأِسْمُ الْمُشْتَقُّ مِنْ أَسْمِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ حُرْمَةً لَهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُكَرَّمِينَ الْمُحْتَرَمِينَ بِهِ^(٢).

این است دین استوار، پس ستم نکند در آنها بر خویشان؟ و شناسایی ماهها مانند محرم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و همچنین ماههای حرام: رجب و ذیقعدة و ذیحجة و محرم دین محکم خدا نیست چون یهود و نصاری و مجوس و سایر ملتها و همه مخالف و موافق (مذهب) این ماهها را می شناسند، و اسامی آنها را شماره می کنند؛ بلکه آنها امامان و سرپرستان دین خدایند، و مراد از ماههای حرام (در آیه شریفه) امیرالمؤمنین علیه السلام است که نام او از نام «علی» که نام خدا است جدا شده و مشتق است، همانطور که نام محمد صلی الله علیه و آله از نام «محمود» خدا مشتق است، و دیگر سه فرزند آن حضرت که نامهای آنها علی است: علی بن الحسین (زین العابدین) و علی بن موسی (الرضا) و علی بن محمد (هادی) و به احترام آن حضرت این نام (علی) از نام خدا جدا شده و مشتق است.

١- توبه: آیه ٣٦.

٢- غیبة النعمانی: ٨٦.

الثانی والأربعون ع - **أبو حمزة الثمالي** مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَى آدَمَ عليه السلام أَنْ لَا يَقْرُبَ الشَّجَرَةَ، فَلَمَّا بَلَغَ الْوَقْتُ الَّذِي كَانَ فِيهِ عِلْمُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا نَسِيَ فَأَكَلَ مِنْهَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» فَلَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ أَهْطَ إِلَى الْأَرْضِ فَوُلِدَ لَهُ هَابِيلُ وَأَخْتُهُ تَوَامُ؛ وَوُلِدَ لَهُ قَابِيلُ وَأَخْتُهُ تَوَامُ، ثُمَّ إِنَّ آدَمَ عليه السلام أَمَرَ قَابِيلَ وَهَابِيلَ أَنْ يُقْرَبَا قُرْبَاناً، وَكَانَ هَابِيلُ صَاحِبَ غَنَمٍ وَكَانَ قَابِيلُ صَاحِبَ زُرْعٍ، فَقَرَّبَ هَابِيلُ كَبْشاً، وَقَرَّبَ قَابِيلُ مِنْ زُرْعِهِ مَا لَمْ يَنْتَقِ، وَكَانَ كَبْشُ هَابِيلَ مِنَ الْأَفْضَلِ غَنَمِهِ، وَكَانَ زُرْعُ قَابِيلَ غَبً مُنْقَى، فَتَقَبَّلَ قُرْبَانُ هَابِيلَ وَلَمْ يُتَقَبَّلْ قُرْبَانُ قَابِيلَ، وَهُوَ

چهل و دوم: صدوق علیه الرحمة در کتاب فیبت از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای تعالی از آدم پیمان گرفت به آن درختی (که خوردن میوه آن را بر او حرام کرده بود) نزدیک نشود، پس زمانی که در علم خدا گذشته بود که از آن درخت خواهد خورد (آدم پیمان را) فراموش کرد و از آن خورد، و گفتار خدای تعالی (در سوره طه آیه ۱۱۵ که فرماید) «هر آینه به آدم عهد کردیم پیش از آن، پس فراموش کرد و نیافتیم برای او استقامتی» (اشاره به همین داستان) است، چون از آن درخت خورد به زمین فرود آمد و هابیل و خواهرش توام با همدیگر (دو قلو) و پس از آنها قابیل و خواهرش توام به دنیا آمدند، پس آدم به هابیل و قابیل دستور داد که (برای خدا) قربانی کنند. هابیل گوسفند دار و قابیل دارای زراعت بود. هابیل قوچی از میان گوسفندان برای قربانی آورد و قابیل قدری از زراعت پاک نشده. قوچ هابیل از بهترین گوسفندها انتخاب شده بود، ولی زراعت قابیل از زراعتهای پاک نشده بود، پس قربانی

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» وَكَانَ الْقُرْبَانُ إِذَا قُبِلَ تَأْكُلُهُ النَّارُ، فَعَمِدَ قَابِلٌ وَبَنَى لَهَا بَيْتًا، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ بَنَى لِلنَّارِ الْبَيْوتَ، وَقَالَ: لَا عُبْدَنَ هَذِهِ النَّارِ حَتَّى يُتَقَبَّلَ قُرْبَانِي. ثُمَّ إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ قَالَ لِقَابِلَ: إِنَّهُ قَدْ تَقَبَّلَ قُرْبَانُ هَابِيلَ وَلَمْ يُتَقَبَّلَ قُرْبَانُكَ، فَإِنْ تَرَكْتَهُ حَتَّى يَكُونَ لَهُ عَقَبٌ يَفْتَخِرُونَ عَلَى عَقِبِكَ؛ فَقَتَلَهُ قَابِلٌ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى آدَمَ قَالَ: يَا قَابِلُ أَيْنَ هَابِيلُ؟ فَقَالَ: مَا أَذْرِي وَمَا بَعَثَنِي رَاعِيًا لَهُ، فَاذْطَلِقْ آدَمَ فَوَجَدَ هَابِيلَ مَقْتُولًا، فَقَالَ: لُعِنْتَ مِنْ أَرْضٍ كَمَا قُبِلَتْ دَمَ هَابِيلَ، فَبَكَى آدَمُ ۖ عَلَى هَابِيلَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ إِنَّ آدَمَ ۑ سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَهَبَ لَهُ وَلَدًا فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ سَمَّاهُ هَبَّةً

هابیل قبول شد و قربانی قابیل قبول درگاه واقع نشد، و گفتار خدای تعالی (در سوره مائده آیه ۲۷) «بخوان بر آنها خبر دو فرزند آدم را برآستی آنگاه که قربانی آوردند، پس، از یکی قبول شد و از دیگری قبول نشد» (اشاره به همین داستان است) و نشانه قبول قربانی این بود که آتشی (می آمد) و او را در کام خود فرو می برد و می سوزانید، پس قابیل همت گماشت و برای آتش خانه ای ساخت و او اول کسی بود که خانه برای آتش ساخت (و آتشکده بنا کرد) و گفت: این آتش را می پرستم تا آنگاه که قربانی ام را بپذیرد.

سپس دشمن خدا، ابلیس، به قابیل گفت: قربانی هابیل قبول شد و قربانی تو مقبول درگاه واقع نگردید. اگر هابیل را زنده بگذاری تا فرزندی آورد فرزندان او بفرزندان تو افتخار ورزند (وسوسه شیطان در قابیل اثر کرد و) هابیل را کشت. چون نزد آدم برگشت (آدم بدو) فرمود: هابیل کجاست؟ گفت: ندانم کجاست، تو مرا نفرستاده بودی که نگهدار او باشم. آدم (خودش) به جستجوی او رفت و او را کشته یافت (گریان شد) و فرمود: ای زمین لعنت باد بر تو که خون هابیل را قبول کردی و چهل شب بر هابیل گریست؛ پس از آن آدم ۑ از خدای خود (پروردگار)

اللَّهِ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهَبَهُ لَهُ، فَأَحَبَّهُ حُبًّا شَدِيدًا، فَلَمَّا أَنْقَضَتْ نُبُوَّةُ آدَمَ عليه السلام وَاسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَسَآدَمَ إِنَّهُ قَدْ أَنْقَضَتْ نُبُوَّتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ (السِّرُّ الْأَكْبَرُ خ ل) وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ الَّذِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ أَيْنِكَ هِبَةُ اللَّهِ؛ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي وَيُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي، وَيَكُونُ نَجَاةً لِمَنْ يُؤَلِّدُ فِيْمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ نُوحٍ، وَذَكَرَ آدَمُ عليه السلام نُوحًا وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَاعَثَ نَبِيًّا أَسْمُهُ نُوحٌ، وَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُكَذِّبُوهُ فَيَقْتُلُهُمُ اللَّهُ بِالطُّوفَانِ، فَكَانَ بَيْنَ آدَمَ وَبَيْنَ نُوحٍ عَشْرَةُ آبَاءٍ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءُ، وَأَوْصَى آدَمُ إِلَى هِبَةِ

عزوجل خواست که پسری به او عطا کند پس پسری برای او بدینیا آمد که او را هبة الله (بخشیده شده خدا) نامید؛ چون او را خدای تعالی به آدم بخشیده بود. حضرت آدم او را بسیار دوست می داشت؛ همین که دوران پیغمبری و نبوت او سپری شد و روزگارش تمام شد خدای تعالی به او وحی فرمود: ای آدم (دوران) نبوت تو گذشت و روزگارت به پایان رسید اکنون علمی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر را (و در بعضی از نسخ «سِرِّ اکبر» بجای «اسم اکبر» ضبط شده لکن آنچه ترجمه شد که همان «اسم اکبر» است که با سیاق حدیث مناسب تر بود) در ذریعة خودت نزد پسرت هبة الله بگذار؛ زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را تا روز قیامت از ذریعة تو قطع نکنم، و زمین را و انگدارم مگر اینکه در آن عالمی باشد که بوسیله او دین من و راه طاعت من شناخته شود، و سبب نجات کسانی باشد که بین تو و نوح به دنیا آیند.

آدم عليه السلام نوح را یادآور شد و فرمود: خدای تعالی پیغمبری فرستد که نامش نوح است و مردم را به سوی خدا دعوت کند و مردم او را تکذیب کنند و خدا آنان را بوسیله طوفان هلاک گرداند. پس میان آدم و نوح ده پشت آمدند که همگی پیغمبران خدا بودند. آدم به هبة الله سفارش کرد که هر

اللَّهِ أَنْ مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ فَلْيُؤْمِرْ بِهِ وَلْيُسَبِّحْهُ وَلْيُصَدِّقْ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يَنْجُو مِنَ الْغَرَقِ، ثُمَّ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا مَرَضَ الْمَرَضَةَ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أُرْسِلَ إِلَى هَيْبَةَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ لَقِيتَ جِبْرِئِيلَ أَوْ مَنْ لَقِيتَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: يَا جِبْرِئِيلُ إِنَّ أَبِي يَسْتَهْدِيكَ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ فَفْعَلْ، فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ: يَا هَيْبَةُ اللَّهِ إِنَّ أَبَاكَ قَدْ قُبِضَ وَمَا نَزَلْتُ إِلَّا لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَارْجِعْ، فَرَجَعَ فَوَجَدَ أَبَاهُ قَدْ قُبِضَ، فَأَرَاهُ جِبْرِئِيلُ كَيْفَ يُغَسِّلُهُ فَعَسَلَهُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، قَالَ هَيْبَةُ اللَّهِ: تَقَدَّمَ يَا جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمَ بَعْدُ فَصَلِّ عَلَى آدَمَ، فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ: يَا هَيْبَةُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ نَسْجُدَ لَأَيِّكَ فِي الْجَنَّةِ، وَلَيْسَ لَنَا أَنْ نَوْمَ أَحَدًا مِنْ وَلَدِهِ، فَتَقَدَّمَ هَيْبَةُ اللَّهِ فَصَلَّى عَلَى آدَمَ أَبِيهِ وَجِبْرِئِيلُ خَلْفَهُ وَحِزْبٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، فَأَمَرَ جِبْرِئِيلُ فَرَفَعَ مِنْ ذَلِكَ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ

کدام از شما او را درک کند باید به او بگوید و از او پیروی کند و او را تصدیق کند تا از غرق شدن نجات یابد، سپس چون آدم علیه السلام مریض شد در همان مرضی که از دنیا رفت نزد هبة الله فرستاد و بدو فرمود: اگر جبرئیل یا هر کدام از فرشتگان را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و بگو ای جبرئیل پدرم هدیه‌ای از میوه‌های بهشت از تو خواسته، هبة الله (این پیام را) به جبرئیل رسانید، جبرئیل به او گفت: ای هبة الله! برگرد که پدرت از دنیا رفته است، و من آمده‌ام بر او نماز بخوانم؛ هبة الله برگشت دید پدرش از دنیا رفته است، جبرئیل (نزد او آمد و) کیفیت غسل دادن آدم را به او یاد داد. هبة الله او را غسل داد چون وقت نماز بر آدم رسید به جبرئیل گفت: جلو بایست و بر آدم نماز بخوان، جبرئیل گفت: ای هبة الله! خدای تعالی به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت آدم سجده کنیم، و ما نمی‌توانیم امامت هیچیک از فرزندان او را بنماییم؛ پس هبة الله جلو ایستاد و بر پدرش آدم نماز خواند و جبرئیل با گروهی از فرشتگان پشت سرش ایستادند، و هبة الله سی تکبیر بر آدم گفت، جبرئیل دستور داد بیست و پنج تکبیر از آن برداشت (و به همان پنج تکبیر باقیمانده اکتفا شد) که امروز روش و سنت میان ما همان پنج

تَكْبِيرَةً وَالسَّنَّةُ فِينَا الْيَوْمَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ، وَقَدْ كَانَ يُكَبِّرُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ سَبْعًا وَتِسْعًا.

ثُمَّ إِنَّ هِبَةَ اللَّهِ لَمَّا دَفَنَ آدَمَ أَتَاهُ هَابِيلُ فَقَالَ: يَا هِبَةُ اللَّهِ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَبِي آدَمَ قَدْ خَصَّكَ مِنَ الْعِلْمِ بِمَا لَمْ أُخَصَّ؛ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي دَعَا بِهِ أَخُوكَ هَابِيلُ فَتَقَبَّلَ قُرْبَانَهُ، وَإِنَّمَا قَتَلْتَهُ لِكَيْلَا يَكُونَ لَهُ عَقِبٌ فَيَفْتَخِرُونَ عَلَى عَقِبِي؛ فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ نَحْنُ تُقْبَلُ قُرْبَانُهُ، وَأَنْتُمْ أَبْنَاءُ الَّذِي لَمْ يُتَقَبَّلْ قُرْبَانُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ أَظْهَرْتَ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي اخْتَصَّكَ بِهِ أَبُوكَ قَتَلْتُكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ هَابِيلَ، فَلَبِثَ هِبَةُ اللَّهِ وَالْعَقِبُ مِنْهُ مُسْتَخْفَيْنِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعِلْمِ وَالْأَسْمِ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَآثَارِ النَّبُوَّةِ حَتَّى بَعَثَ نُوحٌ وَظَهَرَتْ وَصِيَّةُ اللَّهِ حِينَ نَظَرُوا فِي وَصِيَّةِ آدَمَ، فَوَجَدُوا نُوحًا قَدْ بَشَّرَ بِهِ آدَمُ ﷺ وَأَمَنُوا بِهِ وَاتَّبَعُوا وَصَدَّقُوهُ وَقَدْ كَانَ آدَمُ ﷺ أَوْصَى هِبَةَ اللَّهِ أَنْ يَسْعَاهَذَ هَذِهِ

مركز تكملة تكملة تكملة

تکبیر است و در جنگ بدر هفت تا نه تکبیر بر شهدای مسلمین گفته شد.

هبة الله چون (از دفن پدرش آدم فارغ شد و) او را بخاک سپرد، قابیل نزد او آمد و بدو گفت: من دیدم که آدم تو را به چیزی از علم خود مخصوص داشت و به تو داد چیزی از آن علم که به من نداد، و این همان علمی است که برادرت هابیل بوسیله آن دعا کرد و قربانی اش قبول شد، و من او را کشتیم تا برای او فرزندی نشود که بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند: ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش قبول شد، و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او قبول نشد؛ اکنون اگر از آن علم مخصوص که پدر بهره تو کرده چیزی اظهار کنی مانند برادرت هابیل تو را نیز خواهیم کشت؛ پس هبة الله و فرزندان او چندان که بودند، آنچه نزدشان بود از ایمان و علم و اسم اکبر و میراث علم و نشانه های نبوت (همه را) پنهان کردند، تا آنگاه که حضرت نوح برانگیخته شد و وصیت هبة الله آشکار شد و نظر در وصیت آدم کردند دریافتند که پدرشان آدم به (آمدن) نوح بشارت داده است (لذا) به نوح ایمان آوردند و از او پیروی نموده و او را تصدیق کردند، و آدم ﷺ به

الْوَصِيَّةَ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ، فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدِهِ لَهُمْ فَيْتَعَاهِدُونَ بَعَثَ نُوحٌ عليه السلام وَرَمَانَهُ
الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ، وَكَذَلِكَ جَرَى فِي وَصِيَّةِ كُلِّ نَبِيٍّ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا عليه السلام، وَإِنَّمَا
عَرَفُوا نُوحًا بِالْعِلْمِ الَّذِي عِنْدَهُمْ وَهِيَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى
قَوْمِهِ» ^(١) الْآيَةُ وَكَانَ مَا بَيْنَ آدَمَ وَنُوحٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُسْتَخْفِينَ وَمُسْتَعْلِينَ، وَلِذَلِكَ
خُفِيَ ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ؛ فَلَمْ يُسَمَّوْا كَمَا سُمِّيَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» يَغْنَى
لَمْ نُسَمِّهِمْ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ كَمَا سُمِّيَ الْمُسْتَعْلِينَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَمَكَثَ نُوحٌ عليه السلام أَلْفَ
سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا لَمْ يُشَارِكْهُ فِي نُبُوَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَكِنَّهُ قَدِمَ عَلَى قَوْمٍ

هبة الله سفارش کرده بود که در سر هر سال این وصیت را بررسی کند، و آن روز را عید بگیرند
و به یاد داشته باشند (روز) بعثت نوح و زمان ظهور او را، و همین طور جاری شد در وصیت هر
پیغمبری تا آنکه خدای تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود و سبب شناسایی نوح همان
علمی بود که نزد آنها بود، و گفته خدای عز و جل (در سوره نوح) «و بتحقیق نوح را بسوی قومش
فرستادیم» تا آخر آیه شریفه - (اشاره) به همین (داستان) است؛ و پیغمبرانی که میان آدم و نوح
بودند (دسته‌ای) پنهان بودند (که در پنهانی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند) و دسته‌ای
آشکارا، و از این رو نام آنان در قرآن پنهان شده و مانند پیغمبران آشکار تصریح به آنان نشده
است، و (منظور از) گفتار خدای تعالی (در سوره نساء آیه ۱۶۴) «و پیغمبرانی که داستان آنها را از
پیش برای تو بیان کردیم، و پیغمبرانی که داستانهای آنها را نگفتیم» همین است، یعنی آنان که
پنهان بودند نام آنها را مانند آن پیغمبران که آشکار بودند نبردیم، حضرت نوح نهصد و پنجاه
سال در میان قوم خود بدون اینکه کسی در پیغمبری شریک او باشد ماند، لکن نزد مردمی رفته
بود که انبیاء گذشته میان او و آدم را تکذیب کرده بودند، و گفته خدای تعالی: «در

مُكَذِّبِينَ لِلْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَذَبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» يَعْنِي مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى قَوْلِهِ: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ».

ثُمَّ إِنَّ نُوحًا لَمَّا انْقَضَتْ نُبُوَّتُهُ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ انْقَضَتْ نُبُوَّتُكَ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيزَاتِ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ سَامٍ؛ فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بَيِّنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ آدَمَ، وَلَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي وَتُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي، وَيَكُونُ نَجَاةً لِمَنْ يُولَدُ فِيهَا بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ، وَلَيْسَ بَعْدَ سَامٍ إِلَّا هُودٌ، فَكَانَ بَيْنَ نُوحٍ وَهُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُسْتَخْفَيْنَ وَمُسْتَعْلَنَيْنَ، وَقَالَ نُوحٌ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَاعَثَ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ هُودٌ، وَإِنَّهُ قَدْ يَدْعُو قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُكَذِّبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُهْلِكُهُمْ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْهُمْ

سوره شعراء آیه ۱۰۵ تا آیه ۱۲۲، قوم نوح پیغمبران را دروغ پنداشتند ... یعنی کسانی که بین او و آدم بودند و او به درستی که خدای تو عزیز و مهربان است» (اشاره به) همین ماجرا است.

و چون دوران نبوت نوح سپری شد و روزگارش به پایان رسید خدای تعالی به او وحی فرمود: به تحقیق دوران نبوتت سپری شد و روزگارت به پایان رسید پس علمی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و نشانه‌های نبوت را نزد ذریه‌ات سام قرار ده؛ زیرا من آنها را از خاندان پیغمبرانی که میان تو و آدم بودند قطع نکردم، و زمین را بدون عالمی که بوسیله او دین و راه اطاعت کردن من شناخته شود و نگذارم تا برای کسانی که بین رفتن پیغمبری و آمدن پیغمبری دیگر به دنیا آیند وسیله نجات آنها باشد، و بین سام و هود پیغمبری نیست، پس پیغمبرانی که میان نوح و هود بودند (دسته‌ای) پنهان و (دسته‌ای) آشکار بودند؛ و نوح علیه السلام فرمود: خدای تعالی پیغمبری برانگیزد که نامش هود است و او مردمان را به خدا دعوت کند و او را تکذیب کنند، و

فَلْيُؤْمِنُ بِهِ وَلْيَسْبِغْهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْجِيهِ مِنْ عَذَابِ الرِّيحِ، وَأَمَرَ نُوحٌ ابْنَهُ سَامًا أَنْ يَتَعَاهَدَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ، وَيَكُونَنَّ يَوْمَ عِيدِهِمْ لَهُمْ فَيَتَعَاهَدُونَ فِيهِ بَعَثَ هُودٌ وَزَمَانِهِ الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هُودًا نَظَرُوا فِيهِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمِيرَاتِ الْعِلْمِ وَالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَأَثَارِ عِلْمِ التَّوْبَةِ، فَوَجَدُوا هُودًا نَبِيًّا وَقَدْ بَشَّرَهُمْ أَبُوهُمْ نُوحٌ بِهِ، فَأَمَنُوا بِهِ وَصَدَّقُوهُ وَأَتَّبَعُوهُ فَتَنَجَّوْا مِنْ عَذَابِ الرِّيحِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِي عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا» وقوله: «كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ.

وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ» وَقَوْلُهُ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا» لِنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ»

خداوند آن مردم را هلاک کند؛ هر یک از شما که او را درک کند به او ایمان آورد و از او پیروی نماید تا خدا او را از عذاب باد نجات بخشد، و به فرزندش سام دستور داد که این وصیت را سر هر سال بررسی کند، و آن روز را عید بگیرند، و در آن روز بعثت حضرت هود و زمان ظهورش را یاد آور شوند. چون هود را خدای تعالی برانگیخت در آنچه نزدشان بود از علم و ایمان و میراث علم و اسم اکبر و نشانه‌های نبوت نظر کردند و دانستند که هود پیغمبر است، و پدرشان نوح به آمدن او آنها را بشارت داده، پس به او ایمان آوردند؛ و او را تصدیق نمودند و پیرویش کردند؛ و از عذاب باد (که خدا بر دشمنان هود فرستاد) نجات یافتند، و همین است (مقصود) از گفتار خدای تعالی، و (فرستادیم) بسوی عاد برادرشان هود را ... سورة اعراف آیه ۶۵ و گفتار دیگرش: «قوم عاد پیغمبران فرستاده شده را تکذیب کردند چون برادرشان هود به آنها گفت آیا پرهیزکار نمی‌شوید؟ ... سورة شعراء آیه ۱۲۳».

و خدای تعالی فرموده: «و سفارش کرد بدان ابراهیم پسرانش را و یعقوب ...» و گفتار دیگرش: «و به ابراهیم دادیم اسحاق و یعقوب را همه را رهبری کردیم» که امامت را در خاندانش بنهیم «و

لِنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، فَأَمَّنَ الْعَقَبُ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ كَانَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ
 لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ هُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَشْرَةُ أَنْبِيَاءٍ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا
 قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي
 سَيِّدِينَ﴾ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ
 لَّكُمْ﴾ فَجَرَىٰ بَيْنَ كُلِّ نَبِيٍّ عَشْرَةُ آبَاءٍ وَتِسْعَةُ آبَاءٍ وَثَمَانِيَةُ آبَاءٍ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءٌ، وَجَرَىٰ
 لِكُلِّ نَبِيٍّ مَا جَرَىٰ لِنُوحٍ وَهُودٍ وَصَالِحٍ وَشُعَيْبٍ وَإِبْرَاهِيمَ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ يُوسُفَ بْنِ
 يَعْقُوبَ ابْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ثُمَّ صَارَتْ بَعْدَ يُوسُفَ فِي الْأَسْبَاطِ إِخْوَتُهُ، حَتَّىٰ
 انْتَهَتْ إِلَىٰ مُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ، وَكَانَ بَيْنَ يُوسُفَ وَبَيْنَ مُوسَىٰ عَشْرَةُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؛
 فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

نوح را نیز پیش از آن رهبری کردیم سوره بقره آیه ۱۲۲ که امامت را در خاندان او بگذاریم.
 پس نسل پیغمبرانی که پیش از ابراهیم عليه السلام بودند به ابراهیم ایمان آوردند، و میان هود و ابراهیم
 ده نفر پیغمبر بود، و همین است (مقصود از) گفتار خدای تعالی: «و نیستند قوم لوط دور از شما».
 سوره هود آیه ۸۹، و گفتار او که فرماید: «پس لوط به ابراهیم ایمان آورد و گفت من به سوی
 پروردگار خود هجرت کنم ... سوره عنکبوت آیه ۲۶ و گفتار او که فرماید: «و ابراهیم آنگاه که به
 قوم خود گفت خدا را بپرستید و از (عذاب) او بپرهیزید این برای شما بهتر است ... سوره
 عنکبوت آیه ۱۶».

و میان هر دو پیغمبری ده پشت و نه پشت و هشت پشت بودند که همه پیغمبر بودند. و برای
 هر پیغمبری همان جریان بود که برای نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم پیش آمده بود، تا
 (اینکه نبوت) به یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم عليه السلام رسید. و پس از او نبوت به اسباط
 (یعقوب) برادران یوسف منتقل شد. تا رسید به موسی بن عمران و بین یوسف و موسی ده نفر از
 پیغمبران بودند، و خدا موسی و هارون را به سوی فرعون و هامان و فارون فرستاد، سپس

وَقَارُونَ، ثُمَّ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّسُلَ «تَتَرَى كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ»^(۱) وَكَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَقْتُلُ نَبِيًّا وَإِثْنَانِ قَائِمًا؛ وَيَقْتُلُونَ إِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةَ قِيَامٍ، حَتَّى أَنَّهُ كَانَ رُبَّمَا قَتَلُوا فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، فَيَقُومُ فِي سُوقِ قَتْلِهِمْ آخِرَ النَّهَارِ، فَلَمَّا نَزَلَتِ التَّوْرَةُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَكَانَ بَيْنَ يُوسُفَ وَمُوسَى ﷺ أَنْبِيَاءُ، وَكَانَ وَصِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَهُوَ فَتَاهُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كِتَابِهِ:

فَلَمَّا نَزَلَ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَجِدُونَهُ»^(۲) يَغْنِي الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يَغْنِي صِفَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَسْمُهُ «مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ».

پیغمبرانی پی در پی فرستاد (و خدای تعالی فرماید): «و هر امتی که پیغمبرشان به سوی آنها آمد نکذیبش کردند، و ما بعضی را بدنیال بعضی هلاک کردیم و آنها را داستان تمودیم».

بنی اسرائیل یک پیغمبر و دو پیغمبر را (در روز) می کشتند و گاهی چهار پیغمبر می کشتند تا آنکه گاهی در یکروز هفتاد نفر پیغمبر را کشتند و هنوز بازار کشتار رواج داشت، (با هنوز بازارشان باز بود، کنایه از اینکه این کشتار برای ایشان عادی شده بود و مانع از کسب و کار آنها نمی شد) و چون تورات بر موسی بن عمران نازل شد (موسی) به آمدن محمد ﷺ بشارت داد و بین یوسف و موسی پیغمبرانی بودند، و وصی موسی یوشع بن نون بود، و او همان جوان او بود که خدا در قرآن خبر داده است (اشاره است به داستان مسافرت حضرت موسی ﷺ و یوشع بن نون برای تعلیم از حضرت خضر ﷺ که داستان آنها را خداوند متعال در سوره کهف بیان فرموده است).

و همیشه پیغمبران به آمدن حضرت محمد ﷺ بشارت می دادند و این است گفتار خدای تعالی: «می یابند او را» - مقصود یهود و نصاری است - یعنی صفت محمد ﷺ و نام او را «نوشته نزد

۱ - مؤمنون: ۴۴.

۲ - اعراف: ۱۵۷.

وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ يَحْكِي عَنْ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» فَبَشَّرَ مُوسَى وَعِيسَى بِمُحَمَّدٍ ﷺ كَمَا بَشَّرَ الْأَنْبِيَاءُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى بَلَغَتْ مُحَمَّدًا، فَلَمَّا قَضَى مُحَمَّدٌ ﷺ نُبُوتَهُ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ قُضِيَتْ نُبُوتُكَ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيزَاتِ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوتِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيزَاتِ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النُّبُوتِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ؛ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» * ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

خودشان در تورات و انجیل که آنها را به کار نیک وادار کند و از کار زشت باز دارد ... سورة اعراف آیه ۱۵۷ و این است گفتار خدای تعالی که از عیسی بن مریم حکایت می کند: «و بشارت دهنده هستیم به رسولی که پس از من آید و نامش احمد است ... سورة صف آیه ۶» پس موسی و عیسی علیهما السلام هر دو به آمدن محمد ﷺ مژده دادند چنانچه پیغمبران گذشته به آمدن یکدیگر بشارت می دادند، تا اینکه دوران نبوت محمد ﷺ رسید، و چون محمد ﷺ دوران نبوت را گذراند و روزگارش به پایان رسید خدای متعال به او وحی فرمود که: ای محمد دوران نبوتت سپری شد و روزگارت به پایان رسید اکنون علمی که نزد تو است با ایمان و اسم اکبر و میراث علم و نشانه های علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار، زیرا من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و نشانه های علم نبوت را از نسل فرزندانم قطع نکنم چنانچه از خاندان پیغمبران پیش از تو که میان تو و پدرت آدم بود قطع نکردم، و این همان گفته خدای عزوجل است که فرماید: «به درستی که خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان» * نزادی که از همدیگر باشند و خدا شنوا و دانا است ... سورة آل عمران آیه ۳۳ - ۳۴ و خدای تعالی علم و دانایی را جهل

وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْعِلْمَ جَهْلًا، وَلَمْ يَكِلْ أَمْرَهُ إِلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَلَكِنَّهُ أَرْسَلَ رُسُلًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ إِلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ لَهُ كَذَا وَكَذَا، وَأَمْرَهُ بِمَا يُجِيبُهُ وَيُنْهَاهُ عَمَّا يَكْذُرُهُ، فَقَضَى عَلَيْهِ مَا قَبْلَهُ وَمَا بَعْدَهُ بِعِلْمٍ، فَعَلَّمَ ذَلِكَ الْعِلْمَ أَنْبِيَاءَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَصْفِيَاءَهُ مِنْ الْأَبَاءِ وَالْإِخْوَانِ بِالذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» فَأَمَّا الْكِتَابُ فَالنُّبُوَّةُ، وَأَمَّا الْحِكْمَةُ فَهُمْ الْحُكَمَاءُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْأَصْفِيَاءِ مِنَ الصَّفْوَةِ، وَكُلُّ هَؤُلَاءِ مِنَ الذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمُ النُّبُوَّةَ وَفِيهِمُ الْعَاقِبَةَ وَحِفْظَ الْمِيثَاقِ، حَتَّى تَنْقُضِيَ الدُّنْيَا، فَهُمْ الْعُلَمَاءُ وَوُلَاةُ الْأُمْرِ وَأَهْلُ اسْتِنْبَاطِ الْعِلْمِ وَالْهُدَاةُ، فَهَذَا بَيَانُ الْفَضْلِ فِي الرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْحُكَمَاءِ وَالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ وَالْخُلَفَاءِ الَّذِينَ هُمْ وَوُلَاةُ الْأُمْرِ وَأَهْلُ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللَّهِ وَأَهْلُ آثَارِ عِلْمِ اللَّهِ مِنَ الذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مِنَ الصَّفْوَةِ الَّتِي بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الْآلِ وَالْإِخْوَانِ وَالذُّرِّيَّةِ مِنَ

و نادانی قرار نداده، و کار خود را به هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی وا نگذاشته، ولی فرستادگانی از فرشتگان به سوی پیغمبرش گسیل داشته و به او چنین و چنان گفته، و او را بدانچه دوست داشته دستور داده و از آنچه گراحت داشته نهی فرموده، و از گذشته و آینده بوسیله علم خبر داده، و این علم را به پیغمبران و دوستان خود و برگزیدگان از پدران و برادران آموخته؛ به همان نزادی که از همدیگر باشند، و این همان گفتار خدای تعالی است: «و هر آینه دادیم آل ابراهیم را کتاب و حکمت و به ایشان پادشاهی بزرگی دادیم» سورة نساء آیه ۵۴ پس مقصود از کتاب نبوت است، و اما حکمت (مقصود از آن) حکما از انبیا و برگزیدگان از صفوت هستند، و همگی آنها از همان نزادی هستند که از همدیگر و به هم پیوسته بودند که خداوند در ایشان نبوت و عاقبت را قرار داد و حفظ میثاق با آنها است تا دنیا به پایان رسد، و ایشانند علما و والیان امور و اهل استنباط علم خدا، و اهل نشانه های علم خدا از نزادی که از همدیگرند از برگزیدگانی

بِیُوتَاتِ الْأَنْبِیَاءِ، فَمَنْ عَمِلَ بِعَمَلِهِمْ وَأَتَتْهُنَّ إِلَى أَمْرِهِمْ نَجَا بِنَصْرِهِمْ، وَمَنْ وَضَعَ
وَلَايَةَ اللَّهِ وَأَهْلَ اسْتِثْبَاتٍ عِلْمِ اللَّهِ فِي غَيْرِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ مِنْ بِیُوتَاتِ الْأَنْبِیَاءِ فَقَدْ
خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَ الْجَهَالَ وَلاَةَ أَمْرِ اللَّهِ وَالْمُتَكَلِّمِينَ بِغَيْرِ هُدًى. وَزَعَمُوا
أَنَّهُمْ أَهْلُ اسْتِثْبَاتٍ عِلْمِ اللَّهِ، فَكَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَزَاغُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ وَطَاعَتِهِ، فَلَمْ
يَضَعُوا فَضْلَ اللَّهِ حَيْثُ وَضَعَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَضَلُّوا أَتْبَاعَهُمْ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُجَّةٌ، إِنَّمَا الْحُجَّةُ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ وَالْحُجَّةُ الْأَنْبِیَاءُ وَأَهْلُ بِیُوتَاتِ الْأَنْبِیَاءِ
حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ؛ لِأَنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَنْطَلِقُ بِذَلِكَ، وَوَصِيَّةُ اللَّهِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِي الْعَقِبِ
مِنَ الْبِیُوتِ الَّتِي رَفَعَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: ﴿فِي بِیُوتِ أَذِنَ اللَّهُ
أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ وَهِيَ بِیُوتَاتُ الْأَنْبِیَاءِ وَالرُّسُلِ

ترجمه: در کتاب پیرایه

که بعد از انبیاء هستند از اولاد و برادران و نژاد خاندان پیغمبران، پس هر که به علم آنها عمل
کند و دستوراتشان را بکار بندد به سبب پاری آنها رستگار شود، و هر کس ولایت خدا و اهل
استنباط علم او را در غیر محل خود نهد، دستور خدای را مخالفت کرده، و نادانان و سخن گویان
هدایت نشده را زمامدار قرار داده، و گمان کرده‌اند که آنها بندگان اهل استنباط علم خدا، اینان بر
خدا دروغ بستند؛ و از سفارش و اطاعت خدا به یکسو شدند، و فضیلت خدای را در آنجا که خدا
نهاده است ننهادند، و پیروان خود را گمراه کردند، و روز قیامت برهانی (بر اعمالشان) ندارند
همانا حجت در خاندان ابراهیم علیه السلام است، برای گفتار خدای تعالی که فرموده: «و هر آینه دادیم
آل ابراهیم را کتاب و حکمت و به ایشان پادشاهی بزرگی دادیم» و (مقصود) از حجت پیغمبران و
خاندان آنها است تا روز قیامت؛ زیرا کتاب خدا بدان گویا است، و سفارش خدا بر این جاری شده
که (امامت) در نسل خاندانی است که خدای تعالی آنان را بر مردم برتری داده و فرموده: «در
خانه‌هایی که خدا اجازه داده برتر باشند و نامش در آنها برده شود...» سورة نور آیه ۳۶، و آنها خانه‌های

وَالْحُكَمَاءِ وَأَنْمَةِ الْهُدَى. فَهَذَا بَيَانُ عُرْوَةِ الْإِيمَانِ الَّتِي بِهَا نَجَا مَنْ نَجَا قَبْلَكُمْ، وَبِهَا يَنْجُو مَنْ اتَّبَعَ الْأَنْمَةَ؛ وَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كِتَابِهِ: «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ... * أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ * فَإِنَّهُ مَنْ وَكَّلَ بِالْفَضْلِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالذُّرِّيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا أُمَّتُكَ فَقَدْ وَكَّلْنَا أَهْلَ بَيْتِكَ بِالْإِيمَانِ الَّذِي أَرْسَلْنَاكَ بِهِ فَلَا يَكْفُرُونَ بِهَا أَبَدًا. وَلَا أَضِيعُ الْإِيمَانَ الَّذِي أَرْسَلْنَاكَ بِهِ، وَجَعَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ بَعْدَكَ

گزشتیم که پیوسته بود

پیغمبران و رسولان و حکما و امامان راهنما است؛ و همین بیان دستاویز ایمانی است که پیشینیان از شما بوسیله آن نجات یافتند، و به همین وسیله نجات یابد کسی که پیروی ائمه را بنماید، و خداوند متعال در کتاب خود بیان فرموده است: «و نوح را پیش از این هدایت کردیم و از نژادش داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و چنین پاداش دهیم نیکوکاران را * و زکریا و یحیی و الیاس هر کدام از شایستگانند * و اسماعیل و یونس و لوط و هر یک را بر جهانیان برتری دادیم * و از پدرانشان و نژادشان و برادرانشان و آنها را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم * آنانند آن چنان کسانی که کتاب و حکم و نبوت به آنها دادیم پس اگر اینان بدان کافر شدند ما بر آنها مردمی را گماشتیم که کافر به آنها نیستند. سوره انعام آیه ۸۴-۸۷ و مقصود کسانی از اهل بیت است که گماشته بر فضل هستند از پدران و برادران و نژاد (پیغمبران) و این گفته خدای تعالی است که فرماید: «اگر امتت بدان کافر شوند ما اهل بیت را گماشتیم به آن ایمانی که تو را بدان فرستادیم، و آنها هرگز کافر بدان نشوند و آن

عُلَمَاءُ أُمَّتِكَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِي الَّذِي لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَلَا إِثْمٌ وَلَا زُورٌ وَلَا بَطَرٌ وَلَا رِيَاءٌ، فَهَذَا بَيَانُ مَا بَيَّنَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا ﷺ؛ لَأَنَّ اللَّهَ طَهَّرَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْرَ الْمَوَدَّةِ وَأَجْرِي لَهُمُ الْوَلَايَةَ وَجَعَلَهُمْ أَوْصِيَاءَهُ وَأَحِبَّاءَهُ، وَخُجَّجَهُ ثَابِتَةً بَعْدَهُ فِي أُمَّتِهِ، فَاعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا قُلْتُ وَتَفَكَّرُوا حَيْثُ وَضَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلايَتَهُ وَطَاعَتَهُ وَمَوَدَّتَهُ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِهِ وَخُجَّجَتَهُ، فَإِيَّاهُ فَتَعَلَّمُوا، وَبِهِ فَاسْتَمْسِكُوا تَنْجُوا، وَيَكُونُ لَكُمْ بِهِ حُجَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلْفُوزِ؛ فَإِنَّهُمْ صَلََّةٌ مَا بَيْنَكُمْ وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَطَرِيقُ رَبِّكُمْ، لَا تَصِلُ الْوَلَايَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِهِمْ، فَمَنْ يَقُولُ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُكْرِمَهُ وَلَا يُعَذِّبَهُ، وَمَنْ يَأْتِي بِغَيْرِ أَمْرِهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُذَلِّهُ وَيُعَذِّبَهُ.

ایمانی که به آن تورا فرستادم هرگز ضایع نگردانم، و اهل بیت را پس از تو علمای امت و زمامداران امور و اهل استنباط علم خود قرار دادم، (آن علمی) که در آن دروغ و گناه و تزویر و کبر و ریایی نیست، و این توضیح آن چیزی است که خدای تعالی پس از پیغمبر در امر امت بیان فرموده است، زیرا خداوند اهل بیت پیغمبر را پاکیزه کرده و مزد مودت و محبت را به آنها اختصاص داده، و ولایت را برای آنان جاری ساخته، و آنها را اوصیا و دوستان خود نموده، و حجت های خدا بعد از پیغمبر ﷺ در میان امت ثابت است. پس ای مردم! در آنچه گفتم اندیشه کنید و از آن عبرت گیرید و متوجه باشید که خدای تعالی ولایت و اطاعت و مودت و استنباط علم و حجت خود را کجا نهاده است؛ پس از آن یاد گیرید و به آن چنگ زنید تا نجات یابید، و روز قیامت برای شما سبب رستگاری گشته و برهانی باشد، زیرا آنان رابطه میان شما و راه پروردگار شمایند، و پیوند ولایت شما با خدا جز بوسیله آنان نشود، هر که بدان معتقد شود بر خدا است که او را عجزی دارد و عذاب نکند، و هر که بر خلاف دستور او رود بر خدا است که او را خوار نموده و عذاب کند.

وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ بُعِثُوا خَاصَّةً وَعَامَّةً، فَأَمَّا نُوحٌ فَإِنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ بِنُبُوَّةٍ
عَامَّةٍ وَرِسَالَةٍ عَامَّةٍ، وَأَمَّا هُودٌ فَإِنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى عَادٍ بِنُبُوَّةٍ خَاصَّةٍ، وَأَمَّا صَالِحٌ فَإِنَّهُ
أُرْسِلَ إِلَى ثَمُودَ؛ وَهِيَ لَا تُكْمِلُ أَرْبَعِينَ بَيْتًا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ صَغِيرَةٍ، وَأَمَّا شُعَيْبٌ
فَإِنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى مَدْيَنَ؛ وَهِيَ لَا تُكْمِلُ أَرْبَعِينَ بَيْتًا، وَأَمَّا إِبْرَاهِيمُ نُبُوَّتُهُ بِكُوثَا؛ وَهِيَ
قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى السَّوَادِ، وَفِيهَا بَدَأَ أَوَّلُ أَمْرِهِ، ثُمَّ هَاجَرَ مِنْهَا وَلَيْسَتْ بِهَجْرَةٍ قِتَالٍ، وَذَلِكَ
قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينَ» وَكَانَتْ هَجْرَةُ إِبْرَاهِيمَ بِغَيْرِ قِتَالٍ،
وَأَمَّا إِسْحَاقُ فَكَانَتْ نُبُوَّتُهُ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ، وَأَمَّا يَعْقُوبُ فَكَانَتْ نُبُوَّتُهُ بِأَرْضِ كَنْعَانَ، ثُمَّ
هَبَطَ إِلَى أَرْضِ مِصْرَ فَتَوَفَّى فِيهَا وَحُمِلَ بَعْدَ ذَلِكَ جَسَدُهُ حَتَّى دُفِنَ بِأَرْضِ كَنْعَانَ،
وَالرُّؤْيَا الَّتِي رَأَى يُوسُفُ الْأَخَذَ عَشَرَ كُؤُكْبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَهُ سَاجِدِينَ، وَكَانَتْ
نُبُوَّتُهُ فِي أَرْضِ مِصْرَ بَدْوَهَا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَ الْأَسْبَاطَ إِنْشَى

گزشتی که پیران و پیران

و (بدانکه) انبیاء (بعضی) به طور خصوصی برانگیخته شدند و (بعضی) به طور عمومی، اما نوح
به طور عموم بر تمام اهل زمین مبعوث گردید، و اما هود بر خصوص قوم عاد فرستاده شد؛ و اما
صالح به سوی قوم ثمود فرستاده شد که کمتر از چهل خانه در ساحل دریا داشت و شعیب (نیز)
بخصوص شهر مدین که کمتر از چهل خانه داشت مبعوث گردید، و ابراهیم پیغمبری اش در
قریه کوثا که یکی از دهات سواد عراق است بود و نبوت آن حضرت در آنجا آغاز شد، سپس از آنجا
هجرت کرد نه هجرت جهاد و کشتار، و همین است (مقصود از) گفتار خدای تعالی (که حکایت از
ابراهیم کند که فرمود): «من به سوی پروردگار خود رهسپار می شوم و او مرا هدایت خواهد کرد ...
سوره صافات آیه ۹۹ و آن هجرت به کشتار نبود، و پس از او اسحاق بنیوب رسید؛ و اما یعقوب
پیغمبری اش در زمین کنعان بود، سپس به مصر آمد و در آنجا از دنیا رفت و جسد او به کنعان
حمل شد و در زمین کنعان به خاک سپرده شد، و خوابی که یوسف دید یازده ستاره و خورشید و ماه (بود
که دید) برای او سجده کردند و ابتدای امر نبوت او در مصر بود، سپس خدای تعالی دوازده نفر اسباط

عَشَرَ بَعْدَ يُوسُفَ ثُمَّ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ إِلَى مِصْرَ وَخَذَهَا، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى، فَنُبِّئَتْهُ بِذَوِّهَا فِي الْبَرِّيَّةِ الَّتِي تَأْتِي فِيهَا بَنُو إِسْرَائِيلَ، ثُمَّ كَانَتْ أَنْبِيَاءُ كَثِيرَةٌ مِنْهُمْ مِنْ قِصَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَقْضِصْهُمْ عَلَى مُحَمَّدٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ خَاصَّةً وَكَانَتْ نُبُوَّتُهُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَكَانَتْ مِنْ بَعْدِهِ الْحَوَارِيُّونَ اثْنَا عَشَرَ، فَلَمْ يَزَلِ الْإِيمَانُ يَسْتَبْرِ فِي بَقِيَّةِ أَهْلِ بَيْتِهِ مُنْذُ رَفَعَ اللَّهُ عِيسَى، وَأَرْسَلَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ عَامَّةً، وَكَانَ خَاتِمَ الْأَنْبِيَاءِ، وَكَانَ مِنْ بَعْدِهِ الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْهُمْ مَنْ أَدْرَكْنَا وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَقَنَا وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، فَهَذَا أَمْرُ النَّبُوَّةِ وَالرَّسَالَةِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ أُرْسِلَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ خَاصًّا أَوْ عَامًّا؛ لَهُ وَصِيٌّ جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ.

(یعقوب) را پس از یوسف مبعوث فرمود، و پس از آنها موسی و هارون را به سوی فرعون و پیروانش بخصوص مصر فرستاد، سپس یوشع بن نون را به سوی بنی اسرائیل گسیل داشت، و آغاز نبوتش در بیابانی بود که بنی اسرائیل در آن سرگردان شدند، پس از یوشع پیغمبران زیادی آمدند که خدای تعالی داستان بعضی را برای (پیغمبرش) محمد ﷺ بیان فرموده و بعضی را بیان نفرموده، سپس خدای عزوجل عیسی را بخصوص بنی اسرائیل فرستاد، و نبوت او در شهر بیت المقدس بود، و پس از وی دوازده تن حواریین او بودند، و از هنگامی که خداوند عیسی را به آسمان بالا برد ایمان در میان بقیة خاندانش پنهان بود، و (اما) حضرت محمد ﷺ را خداوند به سوی تمامی جن و انس مبعوث فرمود، و او خاتم پیغمبران بود و پس از او دوازده وصی بود که بعضی را ما درک کردیم و بعضی پیش از ما بوده و بعضی هم باقی هستند (که بعد از این خواهند آمد). این است (کیفیت) امر نبوت و رسالت.

پس هر پیغمبری پسوی بنی اسرائیل فرستاده شد چه خصوصی و چه عمومی، برای او یک وصی و جانشین بود و سنت بر این جاری گشته بود، و اما

وَكَانَ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ بَعَدَ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى ﷺ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ ﷺ، فَهَذَا تَبَيُّانُ السُّنَّةِ وَأَمْثَالُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ^(۱).

الثَّالِثُ وَالْأَزْبَعُونَ هِدَايَةُ الْكُبْرَى، أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِي الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حَمْدَانَ الْحُصَيْنِيُّ
عَنْ عَلِيِّ بْنِ الطَّيِّبِ الصَّابُزِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمَاعَةَ عَنْ جَابِرِ
الْعَبْرَتَانِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ التَّبَاقِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ ﷺ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: دَخَلْتُ وَأَخِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى جَدِّي
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ وَأَجْلَسَ أَخِي عَلِيٌّ عَلَى فَخِذِهِ الْآخَرَ وَقَبَّلَنَا وَقَالَ:
يَا أَبِي أَنْتُمَا إِمَامَانِ رَاكِبَانِ صَالِحَانِ، اخْتَارَ كَمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنِّي وَمِنْ أَيْنُكُمَا وَأَمُكُمَا،
وَأَخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَلْفِ تَائِبٍ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ
عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ^(۲).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

اوصیای بعد از پیغمبر ﷺ بر سنت اوصیای حضرت عیسی بودند (که دوازده نفرند) و شخص
امیرالمؤمنین ﷺ بر سنت خود حضرت مسیح و روش او بود.

این بود شرح سنت وصایت و نشانه‌های اوصیا پس از (رفتن) انبیاء ﷺ.

چهل و سوم: و از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر ﷺ از پدرش از جدش حسین بن علی ﷺ
روایت کند که فرمود: من و برادرم حسن بن علی بر جدم رسول خدا ﷺ وارد شدیم، حضرت
مرا بر یک زانو و برادرم را بر زانوی دیگرش نشانید و ما را بوسید و فرمود: پدرم فدای شما دو امام
پاکیزه و نیکوکار، خداوند شما را از من و پدر و مادران برگزید، و ای حسین از صلب تو برگزید نه
تن امام را که نه می ایشان قائم آنها است، و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خداوند یکسانند.

الرَّابِعُ وَالْأَزْبَعُونَ ع - أَبُو حَمْرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْعُصْفُورِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأُئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ أَرْوَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأُئِمَّةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: قَدْ رَوَى هَذَا الْخَبَرُ بِغَيْرِ هَذَا اللَّفْظِ إِلَّا أَنَّ مَسْمُوعِي مَا قَدْ ذَكَرْتُهُ ^(۲). وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: أَشْبَاحًا مُقَامَ أَرْوَاحًا، وَهُمْ الْأُئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَوَضُ: وَهُمْ الْأُئِمَّةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ^(۳).

چهل و چهارم: و نیز از ابو حمزه حدیث کند که گفت: از حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) شنیدم که فرمود: خدای تعالی محمد و علی و یازده نفر پیشوایان (دین) را از نور عظمت خویش آفرید در وقتی که آنان، ارواحی بودند در روشنایی نور او که خدا را بیش از سایر خلق عبادت می کردند، و تسبیح و تقدیس او می نمودند، و اینان پیشوایان راهنما از آل محمد علیهم السلام می باشند.

مؤلف گوید: شیخ صدوق (پس از نقل حدیث) فرموده: این خبر به بیان دیگری نیز روایت شده لکن آنچه من شنیده ام همان بود که نقل کردم، و شیخ کلینی نیز این حدیث را به سند خود در کافی نقل فرموده لکن با تفاوت اینکه به جای «ارواح» که در روایت صدوق است در روایت کلینی «اشباح» نقل شده و «پیشوایان از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله» به جای «پیشوایان راهنمای از آل محمد علیهم السلام» ذکر فرموده است.

۱- کمال الدین: ۳۱۸.

۲- کمال الدین: ۳۱۹.

۳- الکافی: ۱/ ۵۳۰.

الخَامِسُ وَالْأَرْبَعُونَ عَشْرًا - أَبُو حَمْزَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ ابْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَبٍ وَح (كَذَا) عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (۱).

السادس والأربعون نص - أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْمُفْلِسِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَعِيمٍ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَحْرَابِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى أَتَشَنَّى وَأَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ وَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ أَخْبِرْنِي كَمْ يَكُونُ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: قَالَ ثَمَانِيَّةٌ قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْأَيُّمَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ الْأَسْبَاطِ، ثَلَاثَةٌ مِنَ الْعَاصِيَيْنَ وَأَنَا

جهل و پنجم: و نیز از ابو حمزه از حضرت صادق عليه السلام حدیث کرده که آن حضرت فرمود: از ما هستند دوازده نفر مهدی (راه یافتگان).

جهل و ششم: صدوق در کتاب نصوص از ابو خالد کابلی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) عليه السلام و آن حضرت در محراب عبادت نشسته بود، من نیز نشستم تا وقتی که حضرت از عبادت انصراف پیدا کرده به من متوجه شد و دست خود را بر محاسن شریفش کشید، عرض کردم: ای سرور من به من! خبر دهید که امامان (و پیشوایان) بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: هشت نفر. عرض کردم: چگونه است؟ فرمود: زیرا پیشوایان بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله به عدد اسباط (بنی اسرائیل) دوازده نفرند که سه نفر آنها گذشته و رفته‌اند و من

الرَّابِعُ، وَثَمَانِيَّةٌ مِنْ وَلَدِي أَيْمَةُ أَبَرَارٍ مَنْ أَحَبَّنَا وَعَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَوْ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنَّا فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ^(۱).

السَّابِعُ وَالْأَزْبَعُونَ عَشْرًا - أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَأَوْجَبَ عَلَى عِبَادِهِ الْاِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لِي: يَا كَابِلِيُّ إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَيْمَةً لِلنَّاسِ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ أَنْتَهَى إِلَيْنَا ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي رُويَ لَنَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ؛ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ

چهارمین ایشانم و هشت نفر از اولاد من امامان نیکو کارند (که پس از این می آیند) هر که ما را دوست دارد و به دستور ما عمل کند؛ در بلندترین منازل بهشت با ما خواهد بود و هر که ما را دشمن دارد یا یکی از ما را رد کند او به خدا و آیات او کافر شده است.

چهل و هفتم: و نیز در کتاب غیبت از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: وارد شدم بر آقای خودم حضرت زین العابدین عليه السلام به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر ده از کسانی که خداوند تعالی اطاعت و دوستی آنها را واجب کرده؛ و پیروی کردن آنها را بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله بر بندگانش لازم دانسته؟ فرمود: ای کابلی! اولی الامری که خداوند آنان را امامان و پیشوایان مردم قرار داده و طاعتشان را بر آنها واجب فرموده: علی بن ابی طالب سپس حسن و حسین دو فرزند علی بن ابی طالب سپس امر امامت به ما رسیده و (پس از این کلام) سکوت فرمود. عرض کردم: ای آقای من! از امیرالمؤمنین عليه السلام برای ما روایت شده که زمین از حجت خدا

بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: أَبْنِي مُحَمَّدٌ وَأَسْمُهُ فِي الثُّورَةِ بِاقْرَ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بِقَرَأَ، هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ
بَعْدِي، وَمَنْ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَبْنُهُ جَعْفَرٌ وَأَسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ، فَقُلْتُ لَهُ:
يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ أَسْمُهُ الصَّادِقُ وَكُلُّهُمْ صَادِقُونَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا وَلَدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِهِ الَّذِي أَسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ
أَجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَذِباً عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ
وَالْمُدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ، الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ، الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ
سِرِّ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ يَكْنِي عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ
قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَافِغِيَّةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ
وَالْمُغَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَالْمُوكَّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ وَحِرْصاً مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های دینی

بر بندگان خالی نمی ماند پس حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد و نامش
در تورات باقر است، که علم را بخوبی می شکافد، اوست حجت و امام بعد از من، و بعد از محمد
فرزندش جعفر که نامش نزد اهل آسمان صادق است، سپس فرمود: پدرم از پدرش برای من
حدیث کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی
بن ابی طالب بدنیا آید او را صادق نام نهید، زیرا پنجمین فرزندش که نام او جعفر است از روی
جرات بر خدا دروغ بندد، و به دروغ ادعای امامت کند. او نزد خدا جعفر کذاب است، کسی که بر
خدا دروغ بندد و ادعا کند چیزی را که شایستگی آن را ندارد، یا پدرش مخالفت کند؛ و بر برادرش
(حضرت عسکری علیه السلام) حسد ورزد، اوست که می خواهد سر خدا را کشف کند در وقتی که ولی
خدا غایب شود، سپس حضرت زین العابدین علیه السلام به سختی گریست و فرمود: گویا می بینم جعفر
کذاب را که سرکش زمان خود را وادار کرده بر تفتیش امر ولی خدا و کسی که در حفظ و حراست
پروردگار پنهان است، و کسی که موکل بر حرم پدر خود می باشد، (و این رفتار او) از
روی جهالت او است به ولادت آن حضرت و حرص بر کشتن آن بزرگوار در صورت

إِنْ ظَفَرِيهِ طَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ، قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَاثِنٌ؟ فَقَالَ: إِيَّيَ وَرَبِّي إِنَّهُ مَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ الْمَحَنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو خَالِدٍ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ؟ قَالَ: تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْأَيَّامُ بَعْدَهُ ﷺ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُسْتَظَرِّينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَفْضَلِ الْعَمَلِ.

گزشتی که بر سر بود رسول

دست یافتن بر او، برای طمع در ارث برادرش که بناحق آن را بگیرد.

ابو خالد گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این کار خواهد شد؟ فرمود: آری. به پروردگارم سوگند، به درستی که آن نوشته است نزد ما در صحیفه‌ای که در آن محتثیهایی که بعد از رسول خدا ﷺ به ما می‌رسد در آن ذکر شده. ابو خالد گوید: (عرض کردم): سپس چه خواهد شد؟ فرمود: غیبت ولی خدا طولانی شود، و او دوازدهم از اوصیای رسول خدا ﷺ و امامان پس از او است. ای ابو خالد! اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او، و منتظر ظهورش هستند، از مردم هر زمانی برترند چون خداوند به آنها عقل و فهم و معرفتی عطا کرده که غیبت امام برای آنان چون مشاهده است، و خداوند ایشان را در آن زمان همانند کسانی که در رکاب پیغمبر خدا با شمشیر کار زار کرده‌اند قرار داده، ایشان برآستی مخلصین‌اند، و بدرستی شیعیان مایند، و آنهایند کسانی که مردم را در نهان و آشکار به خدا دعوت کنند، و فرمود: انتظار فرج از بهترین اعمال است.

وَحَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْقَنَائِي وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ^(۱).

الثَّامِنُ وَالْأَرْبَعُونَ ع - أَبُو خَالِدِ الْكَابُلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ الْكُوفِيُّ بِبَعْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحُضَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الْعَمَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ الْمُفْلِسِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثُّعَالِيُّ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ قَدْ آتَانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقَرُّكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قُضِيَتْ نَبِيُّتُكَ وَأَسْتُكُمِلَتْ أَيَّامُكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ السُّبُوءَةِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ تُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي

و صدوق این حدیث را به طریق دیگری نیز از ابو خالد کابلی از آن حضرت روایت کرده است.
چهل و هشتم: و نیز در همان کتاب از ابو خالد کابلی از علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی عليه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ دیدم آن حضرت اندیشناک و غمگین است؛ عرض کردم: ای رسول خدا! چه شده است شما را که متفکرید؟ فرمود: ای فرزندا! روح الامین (جبرئیل) نزد من آمد و گفت: خداوند علی اعلی سلامت می‌رساند و می‌فرماید: دوران نبوت سپری شد و روزگارت به آخر رسیده (اکنون) اسم اکبر و میراث علم و نشانه‌های نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار، زیرا من زمین را و نگذارم مگر اینکه در او عالمی باشد که

وَتُعْرِفُ بِهِ وَلَا يَتِي؛ فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ النُّبُوَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ
الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ؟
قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَخَلِيفَتِي، وَيَمْلِكُ بَعْدَهُ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُ أَنْتَ
وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ يَمْلِكُكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا
كََمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِهِ ^(۱).

التاسع والأربعون نص - أَبُو خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَيْفٍ بْنُ عَلِيٍّ الْخُرَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ
بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ يَحْيَى الْكِندِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْرَاهِيمُ بْنُ
مَحْمُودٍ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمَشْعُودِيُّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
الْقَرَارِ (كَذَا) عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الْإِمَامُ أَخُو

بوسیله او طاعت و ولایت من شناخته شود و من علم نبوت را از میان خاندان و نژاد تو بیرون نبرم
و قطع نکنم چنانچه از میان نژاد پیغمبرانی که بین تو و پدرت آدم بودند بیرون نبرده و قطع
نکردم عرض کردم: چه کسی (بعد از تو) مالک امر امامت شود؟ فرمود: پدرت علی ابن ابی طالب
که برادر و جانشین من است، و پس از او (برادرت) حسن، سپس تو مالک شوی؛ و پس از تو نه نفر
از صلب تو، دوازده نفر امام و پیشوا مالک شوند (امر امامت را) پس قائم ما قیام کند و زمین را پر از
عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، و سینه های مردم با ایمان از شیعیانش را شفا
بخشد.

چهل و نهم: و در کتاب نصوص از ابو خالد واسطی از زید شهید از پدرش علی بن الحسین از
پدرش حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: تو امام و برادر امامی،

الإمام تسعة من ولدك أئمة معصومون والتاسع مهديهم، فطوبى لمن أحبهم
والويل لمن أبغضهم^(۱).

الخمسون غم - أبو خالد الوالبي محمد بن إبراهيم النعماني عن محمد بن عثمان
قال: حدثنا أحمد قال: حدثنا المقدمي عن عاصم بن عمرو عن علي بن مقدام أبي
يونس قال: حدثنا أبي عن قطر بن خليفة عن أبي خالد الوالبي قال: حدثنا جابر بن
سمرة قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يزال هذا الدين ظاهراً لا يضُرُّه من ناواه
حتى يقوم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۲).

العادي والخمسون غم - أبو خالد الوالبي محمد بن إبراهيم النعماني عن محمد
بن عثمان قال: حدثنا أحمد بن أبي خزيمة قال: حدثنا الفضل بن ذكین قال: حدثنا
قطر قال: حدثني أبو خالد الوالبي قال: سمعت جابر بن سمرة السوائي قال: قال
رسول الله ﷺ: لا يضُرُّ هذا الدين من ناواه حتى يمضي اثنا عشر خليفة كلهم من

و نه نفر از اولاد تو امامان معصومند، و نه می آنها مهدی است، خوشا به حال کسی که ایشان را
دوست دارد و وای به حال کسی که آنان را دشمن دارد.

پنجاهم: نعمانی در کتاب غیبت از ابو خالد والبی از جابر بن سمرة روایت کرده که گفت: شنیدم
از رسول خدا ﷺ که فرمود: همواره این دین غالب و پیروز است و هر که با آن دشمنی کند ضرری
نمی‌رساند تا دوازده نفر خلیفه قیام کنند که همه آنها از قریشند.

پنجاه و یکم: و نیز از ابو خالد از جابر بن سمرة از رسول اکرم ﷺ روایت کند که فرمود: ضرر
نمی‌رساند به این دین هر که با آن دشمنی کند تا دوازده خلیفه بگذرند که همه از

۱- کفایة الآخر: ۳۰۴.

۲- غیبة النعمانی: ۱۰۶.

قَرِيْشٍ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي الْغَيْبَةِ الْحَدِيثَ السَّابِقَ بِسَنَدِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

الثاني والخمسون الطرائف - أَبُو دَاوُدَ السَّيِّدُ رَضِيَ الدِّينُ عَلَيَّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ أَبِي الطَّائِبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قَرِيْشٍ^(۲).

الثالث والخمسون نص - أَبُو ذَرٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَيْبَانَ الْفَرَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمَرَ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعْدٍ بْنُ مَسْرُوقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَقُولُ: سَأَلْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ

قَرِيْشٍ.

مؤلف گوید: شیخ طوسی رحمته الله در کتاب غیبت حدیث سابق را به سند خود مانند سند نعمانی روایت کرده است.

پنجاه و دوم: علی بن طاووس رحمته الله در کتاب طرائف از ابی داود به سند خود از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیث کند که فرمود: همواره این دین غالب و پیروز است تا روز قیامت و دوازده خلیفه بر آنان حکومت کند که همه از قریشند.

پنجاه و سوم: صدوق در کتاب نصوص از ابی ذر حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت فاطمه سلام الله علیها که فرمود: از پدرم از معنی این آیه سؤال کردم که خدای تعالی فرماید: و بر اعراف

۱- غیبة النعمانی: ۱۰۷.

۲- الطرائف: ۱۷۱.

وَتَعَالَى: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» قَالَ: هُمُ الْأُنَمَةُ بَعْدِي عَلِيٌّ وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُمْ رِجَالُ الْأَعْرَافِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونَهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ يُنْكِرُهُمْ وَيُنْكِرُونَهُ وَلَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِهِمْ^(۱).

الرَّابِعُ وَالْخَمْسُونَ كَا - أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ وَلَدِي اثْنَا عَشَرَ نَقَبَاءُ نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفْهَمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْت جُورًا^(۲).

الْخَامِسُ وَالْخَمْسُونَ نَحَس - أَبُو سَعِيدٍ عَقِيصًا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ

کتابتیں کی تصدیق فرمائی

(مکانهای بلند و مرتفع) مردانی هستند که هر کدام را بشناسند به سیمای ایشان سورة اعراف آیه ۴۵. حضرت فرمود: آنان امامان پس از من: علی و دو سیط من، و نه نفر از صلب حسین هستند، ایشانند مردان اعراف. داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنان او را بشناسند، و داخل جهنم نشود مگر کسی که منکر آنها شود، و آنها منکر او شوند، و خداوند شناخته نشود مگر به راه شناسایی آنها.

پنجاه و چهارم: کلینی در کتاب کافی به سند خود از ابی سعید از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: از فرزندان من دوازده نفر نقیبان گرامی نژاد هستند که ملائکه با آنان حدیث کنند. آخرشان قائم بر حق است که زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ستم شده باشد. پنجاه و پنجم: ونیز در کتاب نصوص از ابی سعید عقیصا روایت کرده است که گفت: چون حضرت

إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَاسْتَقَفْتُ لَكَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَذُكِرْتَ مَعِي؛ فَأَنَا الْمُحَمَّدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ وَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَشَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَإِنَّهُ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ شَبَّحِ نُورٍ مِنْ نُورِي وَعَرَضْتُ وَلَا يَتَكُمُّ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَعَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقُطَعَ وَيَصِيرَ مِثْلَ الشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَائِدًا لَوْلَا يَتَكُمُّ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَقْرَأَ بِوَلَايَتِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: أَلْتَفِتْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَمَهْدِيٌّ فِي

گزشتگی که بر سر من است

فرمود: ای محمد! من نظری به زمین افکندم و تو را از آن برگزیدم، و برای تو نامی از نامهای خود جدا کرده و برگرفتم، من در جایی یاد نشوم مگر اینکه تو (هم) یاد شوی، من محمودم و تو محمد، سپس دوباره به زمین نظر افکنده و علی را از آن انتخاب کردم، و برای او (هم) نامی از نامهای خود برگرفتم، من اعلاهم و او علی است، ای محمد من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبیح نوری از نور خودم آفریدم، و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه داشتم، هر که پذیرفت نزد من از مؤمنان است، و هر که نپذیرفت در نزد من از کافران است. ای محمد! اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا از پا افتد و مانند مشک پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت شما است نزد من آید او را نیامرزم تا آنگاه که گواهی به ولایت شما دهد، ای محمد آیا دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، پروردگارا! فرمود: به طرف راست عرش توجه نما، متوجه (آن طرف) شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی را در فضایی از نور دیدم که ایستاده و نماز می‌خوانند، و مهدی در

وَسَطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهَذَا الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ، يَا مُحَمَّدُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الطَّائِوُسُ فِي طَرَأَيْفِهِ مِنْ طُرُقِ الْعَامَّةِ رَوَاهُ عَنِ الْمُسَمِّي عِنْدَهُمْ صَدْرُ الْأَيْمَةِ أَخْطَبُ خَوَارِزْمِ مُوَفَّقُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَكِّيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا فَخْرُ الْقُضَاةِ نَجْمُ الدِّينِ أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيُّ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ مِنْ هَمْدَانٍ قَالَ: أَنْبَأَنَا الْإِمَامُ الشَّرِيفُ نُورُ الْهَدْيِ أَبُو طَالِبٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّزِينِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِمَامُ الْأَيْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَادَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ سَلَامَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَى رَأْيِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةٌ أُشْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»^(۲) فَقُلْتُ: «وَالْمُؤْمِنُونَ» فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، مَنْ خَلَفْتَ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا أَحْمَدُ إِنِّي أَطْلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً

وسط آنان چون ستاره درخشان بود؛ (خدای عزوجل) فرمود: ای محمد! اینان حجت‌هایند، و این است انتقام گیرنده عثرت تو. ای محمد! اوست حجت واجب برای دوستانم؛ و انتقام گیرنده از دشمنانم.

مؤلف گوید: همین حدیث را سید بن طاووس در کتاب طرائف خود از طریق اهل سنت از کسی که صدر الائمه نزد آنان نامیده شده است روایت کرده. (و چون ترجمه آن گذشت از تکرار آن خودداری شد).

۱. غيبة الطوسي: ۱۴۷.

۲. بقره: ۲۸۵.

فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَاشْتَقَقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ اَسْمَائِي فَلَا اُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ اِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي،
 فَانا المَحْمُودُ وَاَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ اَطْلَعْتُ ثَانِيَةً فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ
 اَسْمَائِي فَانا الْاَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ اِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ
 وَالْحُسَيْنَ وَالْاِثْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورٍ مِنْ نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ فَمَنْ كَانَ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَعَدَهَا كَانَ
 عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقُطَ أَوْ يَصِيرَ
 كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَايَتِكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَقْرَأَ بِوَلَايَتِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ
 تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: أَلْتَقِ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَقِ فَإِذَا بِعَلِيٍّ
 وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ ابْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ
 وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ
 عَلِيٍّ وَالْمَهْدِيَّ فِي ضُحْضَاكِ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ يَغْنِي الْمَهْدِيَّ
 كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهُوَ الشَّائِرُ مِنْ عَشْرَتِكَ، وَعِزَّتِي
 وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ الْمُتَتِمُّ مِنْ أَعْدَائِي^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْخَبَرُ أَيْضًا صَاحِبُ الْكَتْرِ الْخَفِيِّ كَمَا فِي الطَّرَائِفِ سَنَدًا وَمَثْنًا
 بِاخْتِلَافٍ يَسِيرٍ لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى.

السَّابِعُ وَالْعُمُسُونَ نَحْو - أَبُو سَلَمَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
 الشُّيْبَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الصَّالِحُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي مُقَاتِلٍ عَنْ زَكَرِيَّا عَنْ سَلْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ

و نیز صاحب کتاب کنز خفی این حدیث را مانند طرائف در سند و متن با مختصر اختلافی روایت کرده است.
 پنجاه و هفتم: و نیز صدوق در کتاب نصوص از ابی سلمه از ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث

الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْكِينُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِي وَلَا لِأَهْلِ بَيْتِي، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ: أَهْلُ بَيْتِي عَشْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي؛ هُمُ الْأَيُّمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نُسَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثَّامِنُ وَالْخَمْسُونَ نَصْر - أَبُو سَلَمَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الزَّيَّاتِ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْوَاقِدِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ لِقَاءَ جِبْرِئِيلَ لَقِيَهُ فِيهَا، فَلَقِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً فِيهَا وَأَمَرَنِي أَنْ لَا يَصْعَدَ إِلَيْهِ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ، وَلَمْ يَعْلَمْ حَتَّى غَشِيَهُمَا فَقَالَ جِبْرِئِيلُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ابْنِي، فَأَخَذَهُ

کند که فرمود: صدقه بر من و اهل بیتم حلال نیست. عرض کردیم: ای رسول خدا! اهل بیت شما کیانند؟ فرمود: اهل بیت من عترت منند که از گوشت و خون من هستند، و ایشانند امامان بعد از من به عدد نقیبهای بنی اسرائیل.

پنجاه و هشتم: و نیز در همان کتاب از ابی سلمه از عائشه حدیث کند که گفت: ما غرفه‌ای داشتیم که هر زمان رسول خدا می‌خواست جبرئیل را ملاقات فرماید در آن غرفه ملاقات می‌فرمود. یکبار که حضرت در آن غرفه جبرئیل را ملاقات کرد، به من امر فرمود که احدی بالای غرفه نیاید، (ناگاه) حسین بن علی وارد شد و (جریان) را نمی‌دانست و (به طرف غرفه) رفت تا اینکه داخل بر آنها شد. جبرئیل گفت: این کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

النَّبِيُّ ﷺ فَأَجْلَسَهُ عَلَى فِخْذِهِ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: أَمَا إِنَّهُ سَيُقْتَلُ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ فَقَالَ: أُمَّتُكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقْتُلُهُ أُمَّتِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِالْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا فَأَشَارَ جَبْرِئِيلُ إِلَى الطُّفِّ بِالْعِرَاقِ وَأَخَذَ مِنْهُ تُرْبَةً حُمْرَاءَ فَأَرَاهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: هَذِهِ مَصْرَعُهُ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَبْكُ يَتَتَّبِعُكَ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ! وَمَنْ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ﷺ كَذَا أَخْبَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّهُ سَيَخْلُقُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَلَدًا وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا خَاضِعًا خَاشِعًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُحَمَّدٌ قَانِتًا لِلَّهِ سَاجِدًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ جَعْفَرًا النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ صَادِقٌ فِي اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُوسَى وَاتَّقِ بِاللَّهِ مُحِبٌّ فِي اللَّهِ؛ وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ

مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی

فرزندم، و او را گرفته روی زانوی خود نشانید، جبرئیل گفت: هر آینه او کشته خواهد شد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: چه کسی او را می کشد؟ گفت: امت تو. فرمود: امت من او را می کشند؟ جبرئیل گفت: آری و اگر بخواهی از زمینی که در آن کشته شود تو را خبر دهم؟ سپس جبرئیل بسوی «طف» عراق اشاره کرد، و از آن خاک قرمزی برداشت و به حضرت نشان داده گفت: این است قتلگاه او. رسول خدا ﷺ گریان شد، جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا گریه مکن، خداوند بوسیله قائم شما اهل بیت از آنان انتقام گیرد؛ رسول خدا فرمود: حبیبم جبرئیل قائم ما اهل بیت کیست؟ عرض کرد: نهمین فرزند حسین است؛ پروردگارم به من چنین خبر داده است — بزودی از صلب حسین ﷺ فرزندی می آفریند و نزد خود، او را علی نام نهاده و او خاضع و خاشع است، سپس از صلب علی فرزندش را بیرون آورد او را نزد خود محمد نامیده، و او فروتن برای خدا و ساجد است؛ و از صلب محمد فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود جعفر نام نهاد، و او گوینده ای از خدای تعالی و راستگو در باره او است، و از صلب او فرزندش را بیرون آورد و نزد خود

وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيٌّ الرَّاضِي بِاللَّهِ وَالذَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ
وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُحَمَّدٌ الْمُرْعَبُ فِي اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ
وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا الْمُكْتَفِي بِاللَّهِ وَالْوَلِيُّ لِلَّهِ، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ
الْحَسَنُ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُرْشِدُ إِلَى اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدْقِ
وَمُظْهَرَ الْحَقِّ وَحُجَّةَ اللَّهِ عَلَى بَرِيئِهِ، لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ وَيُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ،
وَيَخْسِفُ بِهِ الْكُفْرَ وَأَهْلَهُ^(۱).

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ: قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: قَالَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ
قَالَ: قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ حَزِينَةٌ فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا يُحْزِنُكَ يَا أُمَّ
الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ مَوْتُ النَّبِيِّ وَتَظَاهُرُ الْحَسَنَاتِ ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَمْرَةَ أَتَيْتَنِي بِالْكِتَابِ،

او را موسی نامد، و او است اعتماد کننده بر خدا و دوست دارنده او؛ و از صلب او فرزندش را بیرون
آورد و او را نزد خود علی نامد، و او است راضی به خدای تعالی و خواننده به سوی او، و از صلب او
فرزندش را خارج کند و او را نزد خود محمد نامد، و او است ترغیب کننده در باره خداوند و
دفاع کننده از حرم او، و از صلب او فرزندش را خارج کند و او را نزد خود علی نامد، و او بی نیاز
شونده به خدا و ولی اوست، سپس از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود حسن نام
نهد، و او مؤمن به خدا است و به سوی او راهنمایی کند، و از صلب او کلمه حق، و زبان راستگو؛ و
ظاهر کننده حق و حجت خدا بر خلق را بیرون آورد، او را غیبتی است طولانی، و خدا به سبب او
اسلام و اهلش را پیروز کند و کفر و اهل آن را محو و نابود سازد.

أَبُو الْحَسَنِ (که یکی از راویان حدیث است) از ابی سلمه روایت کند که گفت: وارد شدم بر عایشه و
او غمناک بود، به او گفتم: ای ام المؤمنین چه چیز تو را غمناک و محزون کرده است؟ گفت: مرگ

فَحَمَلَتْ الْجَارِيَةَ إِلَيْهَا كِتَابًا فَفَتَحَتْهُ وَنَظَرَتْ فِيهِ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَتْ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: مَاذَا يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَتْ: أَخْبَارٌ وَقِصَصٌ كَتَبَتْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.

قُلْتُ: فَهَلَا تُحَدِّثُنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: نَعَمْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ، وَمَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ أَخَذَ فِيمَا مَضَى مِنْ عُمُرِهِ وَفِيمَا بَقِيَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: فَأُطْبِقَتِ الْكِتَابَ وَقَالَتْ: يَا أَبَا سَلَمَةَ قَدْ كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ وَذَكَرْتُ الْحَدِيثَ وَأَخْرَجْتُ الْبَيَاضَ وَكَتَبْتُ هَذَا الْخَبَرَ، فَأَمَلْتُ عَلَيَّ حِفْظًا وَلَفْظًا ثُمَّ قَالَتْ: أَكْتُمُهَا يَا أَبَا سَلَمَةَ مَا دُمْتُ حَيًّا فَكْتُمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مُضِيِّهَا دَعَانِي عَلِيٌّ ﷺ فَقَالَ: أَرِنِي الْخَبَرَ الَّذِي أَمَلْتَ عَلَيْكَ

گزشتی که پیغمبر را

پیغمبر و ظاهر شدن کینه ها و دشمنی ها، سپس گفت: ای سمره (اسم کنیز اوست) آن نامه را برایم بیاور کنیزک نامه را نزدش آورد، عائشه نامه را باز کرد و نگاهی طولانی در آن نمود، سپس گفت: پیغمبر خدا ﷺ درست فرمودا گفتم: ای ام المؤمنین! چه چیز است؟ گفت: داستانها و اخباری که از آن حضرت (شنیده و آنها را) نوشته ام. گفتم: آنچه از آن حضرت شنیده ای برای من حدیث نمی کنی؟ گفت: چرا، حدیث کرد مرا رسول خدا ﷺ و فرمود: کسی که نیکی کند در آنچه از عمرش باقی مانده است خدای تعالی گذشته و آینده اش را ببخشد و بیمارزد، و کسی که در باقیمانده از عمر بدی کند خداوند از گذشته و آینده اش نگذرد سپس گفتم: ای ام المؤمنین آیا پیغمبر به شما سفارش کرد که چند خلیفه بعد از او خواهد بود؟

(گفت: آری) و نامه را پیچید و (چنین) گفت: ای ابا سلمه! غرفه ای داشتیم ... و تمام حدیث را (چنانچه گذشت) بیان کرد، من ورقه سفیدی بیرون آورده و این خبر را نوشتم، و او به همین الفاظ از حفظ بر من دیکته کرد، سپس گفت: ای ابا سلمه! تا من زنده ام این حدیث را از جانب من

عَائِشَةُ قُلْتُ: وَمَا الْخَبَرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الَّذِي فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي، فَأَخْرَجْتُهُ إِلَيْهِ حَتَّى سَمِعَهُ.

وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَزِيدَ عَنْ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَاجِيِّ النَّخَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّمْلِيِّ بِالْبَصْرَةِ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْبَلَجِ قَالَا: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَزِيدَ عَنْ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَاجِيِّ النَّخَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَا قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الشَّكْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَشِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنِّبِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرِينِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ كَشَمَرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ أَسْلَمَ أَبُو بَكْرٍ بَغْدَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ ^(۱).

پوشیده بدار و پنهان کن، من نیز پنهان کردم تا بعد از رفتن او علی علیه السلام مرا خواست و فرمود: خبری که عائشه برایت دیکته کرد به من نشان ده. عرض کردم: ای امیر مؤمنان کدام خبر؟ فرمود: خبری که اسامی اوصیای بعد از من در آن است، من آن ورقه را برای آن حضرت بیرون آورده و حضرت شنید؛ و این خبر را به چهار سند دیگر نیز روایت کرده است.

التَّاسِعُ وَالْخَفْشُونَ غَخ - أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي الْخَضِيبِ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ زَكْرِيَّا التُّومِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الطُّوسِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضْلِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام بِصَحِيفَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَأْمُرُكَ أَنْ تَدْفَعَ هَذِهِ الصَّحِيفَةَ إِلَى النَّجِيبِ مِنْ أَهْلِكَ بَعْدَكَ يَفُكُّ مِنْهَا خَاتِمًا يَعْمَلُ بِمَا فِيهَا، فَإِذَا مَضَى دَفَعَهَا إِلَى وَصِيِّهِ بَعْدَهُ، وَكَذَلِكَ الْأَوَّلُ يَدْفَعُهَا إِلَى الْآخِرِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، فَقَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَا أُمِرَ بِهِ فَقَفَّكَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوَّلُهَا وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الْحَسَنِ، فَقَفَّكَ خَاتِمَةً وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا، وَدَفَعَهَا بَعْدَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ دَفَعَهَا الْحُسَيْنُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ عليهم السلام (۱).

پنجاه و نهم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابی صالح از ابن عباس حدیث کند که گفت: جبرئیل صحیفه‌ای از جانب خداوند برای پیغمبر صلى الله عليه وآله آورد که در آن دوازده مهر از طلا بود و به آن حضرت عرض کرد: خدای تعالی سلام می‌رساند و دستور می‌دهد که این صحیفه را به نجیب از اهل بیت بسیار که هر کدام از آنها یک مهر باز کنند و به آنچه در آن صحیفه است رفتار نمایند و زمانی که او رفت به وصی بعد از خودش بسپارد، و هم چنین هر یک به وصی بعد از خود بسپارد تا به آخر. پیغمبر صلى الله عليه وآله آنچه به او دستور داد رفتار نمود، پس علی بن ابی طالب مهر اول را باز کرد و به دستوری که در آن عمل فرمود، سپس به حسن سپرد و او مهر خود را باز کرد و به آنچه در آن بود عمل کرد، و بعد از خود به حسین سپرد، و حسین علیه السلام نیز به علی بن الحسین سپرد و هم چنین هر یک بعد از دیگری تا به آخری آنان علیهم السلام رسید.

السُّتُونَ نَحْنُ - أَبُو صَالِحِ السَّمَانِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُضْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَفَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِثْلِي فَلْيَسْئَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَلْيَقْتَدِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: عَدَدُ الْأَسْبَاطِ^(۱).

الْحَادِي وَالسُّتُونَ نَحْنُ - أَبُو الصَّامِتِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الثُّعْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: اللَّيْلُ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً، وَالنَّهَارُ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً، وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَالْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَالنُّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا، وَإِنَّ عَلِيًّا

شصتم: شیخ صدوق در کتاب نصوص از ابی صالح سمان از ابی هریره روایت کند که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود: هر که خواهد به زندگی من زندگی کند و به مرگ من بصیرد باید علی بن ابی طالب را دوست بدارد، و به امامان پس از او اقتدا کند. گفته شد: ای رسول خدا! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد اسباط (بنی اسرائیل دوازده نفرند).

شصت و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی صامت از حضرت صادق ﷺ روایت کند که فرمود: شب دوازده ساعت است، و روز دوازده ساعت، و ماهها دوازده ماه، و امامان دوازده امام، و نقیبان (زمامداران بنی اسرائیل) دوازده نقیبند، و به درستی که علی ﷺ ساعتی است از دوازده ساعت،

سَاعَةً مِنْ اِثْنِي عَشَرَ سَاعَةً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ (۱). (۲)

الثَّانِي وَالسُّتُونَ نص - أَبُو الصَّدِيقِ النَّاجِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَيْضُ بْنُ الْمُفَضَّلِ الْحَلَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرُ بْنُ كُدَامٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ (۳).

الثَّالِثُ وَالسُّتُونَ نص - أَبُو الضَّحَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ الرَّقْشِيُّ بِصُرِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ زَاهِرٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي الضَّحَى عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ: أَوْصِيكُمْ

و این است گفتار خدای تعالی: «بلکه تکذیب کردند ساعت را و آماده کردیم برای آنکه تکذیب کند ساعت را آتشی سوزان».

شصت و دوم: صدوق علیه الرحمه در کتاب نصوص از ابی صدیق ناجی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند؛ نه نفر آنها از صلب حسین هستند و مهدی از آنها است.

شصت و سوم: و در همان کتاب از ابی ضحی از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند، و بعد از اینکه خدای را ستایش و ثنا کرد چنین فرمود: ای بندگان

۱- غيبة النعماني: ۸۵

۲- فرقان: ۱۱.

۳- کفاية الأثر: ۳۴.

عِبَادَ اللَّهِ يَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي لَا يَسْتَعْنِي عَنْهُ الْعِبَادُ؛ فَإِنَّ مَنْ رَغِبَ فِي التَّقْوَى زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلُ الْعَالَمِينَ وَمَصِيرُ الْبَاقِينَ، يَخْتَلِفُ الْمُقِيمِينَ وَلَا يُعْجِزُهُ إِلَّا حَقُّ الْهَارِبِينَ يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ وَيُزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ وَيُسْنِعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيَا دَارُ الْفَنَاءِ وَلَا أَهْلَهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ؛ وَهِيَ حُلُوةٌ خُضْرٌ، وَقَدْ عَجَلْتُ لِلطَّالِبِ؛ فَارْتَحِلُوا عَنْهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِخَيْرٍ مَا يَخْضُرُ كُمْ مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ، وَلَا تَمُدُّوا أَعْيُنَكُمْ فِيهَا إِلَى مَا مَتَّعَ بِهِ الْمُتَرْفُونَ، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَتْ وَإِخْلَوْلَتْ وَأَذْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ حَلَّتْ وَأَقْبَلَتْ بِاطِّلَاعٍ، مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي عَلَى الْخَوْضِ يَرِدُ قَوْمٌ عَلَيَّ مِنْكُمْ وَسَتُخَرُّ أُنَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ: يَارَبُّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي قِيْلَ: هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا بَعْدَكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرَّ حُجُوبًا بَعْدَكَ يَزِجُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا؛ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ؛ وَهُمْ الْأَيْمَةُ

مَرْتَبَتِ كَمُورِ عِلْمِ سِدْرِي

خدا! شما را به پرهیزکاری و تقوی از خدایی که بندگان از او بی نیاز نیستند سفارش می‌کنم، پس هر که در تقوی رغبت نماید در دنیا زهد ورزد، و بداند که مرگ راه تمامی مخلوق و منزلگاه باقیمانده‌گان است، ماندگان را برگیرد؛ و به هم پیوستن فراریان از مرگ او را درمانده نکند، که دنیا سرای فنا و نابود شدنی است، و بر اهلش رخت بر بستن از آن مقدر شده است، و دنیا (در کام) شیرین (و در نظر) سبز و خرم است، برای طالب و خواهانش شتاب کند، پس کوچ کنید از آن خدایتان رحمت کند به بهترین متاعی که نزد شما است؛ و از دنیا بیش از آنچه به شما رسیده نخواهید، و دیدگان خود را به چیزهایی که خوشگذرانان از آنها بهره گیرند باز نکنید، آگاه باشید که دنیا تغییر نموده و پشت کرده و رفتن او نزدیک شده و به جدایی آگاه می‌نماید، و آخرت نزدیک و آشکار شده است؛ ای جماعت مردم! گویا من بر حوض کوثرم و جمعی از شما بر من وارد شوند و دسته‌ای را عقب رانند، من گویم: پروردگارا اینان از من و از امت منند؟ گویند: آیا هیچ می‌دانی اینان پس از تو چه کردند؟ به خدا سوگند پس از تو زمانی نگذشت که به رفتار پندران

الرَّاشِدُونَ بَعْدِي وَالْأَمَنَاءُ الْمُعَصُّمُونَ فَسَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِئِ عِيسَى؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ (۱).

الرَّابِعُ وَالسِّتُونَ نَص - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي الْمَعَاذِيُّ بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأُمَمَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَالْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي، خَزَنَةُ خَزَائِنِ دِينِي وَبَيْتِي، أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيُّمَةِ، أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةُ مُطَهَّرُونَ، وَمِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا قَالُوا يَلُ لِمُبِغِضِيهِمْ، يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ فِي اللَّهِ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ، إِنَّ

مرکز تحقیقات علوم اسلامی

خود بازگشتند، ای مردم! شما را درباره اهل بیتم به نیکی سفارش می‌کنم چون ایشان با حق و حق با ایشان است و آنها امامان هدایت شده بعد از من هستند و امینهای معصومند، آنگاه ابن عباس برخواست و گفت: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل و خواریبن عیسی، نه تن آنان از صلب حسینند، و مهدی این امت از آنها است.

شصت و چهارم: و در همان کتاب از ابی الطفیل از علی علیه السلام روایت کند که رسول خدا ﷺ فرمود: تو وصی بر مردگان از اهل بیت منی، و جانشین بر زندگان از امت من هستی، جنگ با تو جنگ با من و تسلیم بودن برای تو تسلیم برای من است، تو امام، پدر امامان هستی، یازده تن از صلب تو پیشوایانی هستند پاکیزه، و از ایشان است مهدی، آن کسی که زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد؛ پس وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد، ای علی! اگر مردی برای خدا سنگی را دوست داشت خدای تعالی او را با آن سنگ محشور فرماید، و

مُحِبِّكَ وَشَيْعَتَكَ وَمُحِبِّي أَوْلَادِكَ وَالْأَيْمَةَ بِغَدَاكَ يُخْشَرُونَ مَعَكَ، وَأَنْتَ مَعِيَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ تَدْخُلُ مُحِبِّكَ فِي الْجَنَّةِ وَمُبْغِضِكَ النَّارَ^(۱).

الخامس والستون نص - أبو الطفيل محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّعْدِ بْنِ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْغَنَوِيِّ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَائِدُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْفَجَرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، الشَّاكُّ فِي عَلِيٍّ كَالشَّاكِّ فِي الْإِسْلَامِ، وَخَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَ بَعْدِي وَخَيْرُ أَصْحَابِي عَلِيٌّ، لَحْنُهُ لَحْمِي، وَدَمُهُ دَمِي، وَأَبُو سَبْطِي، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَخْرُجُ الْأَيْمَةُ الشَّعْةُ وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ^(۲).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

دوستان و شیعیان تو، و دوستان فرزندان، و امامان بعد از تو با تو محشور شوند؛ و تو در درجات بلند با من هستی، و تویی قسمت کننده بهشت و دوزخ، شیعیانت را در بهشت و دشمنانت را در دوزخ جای دهی.

شصت و پنجم: و نیز در همان کتاب از ابی الطفیل از زید بن ثابت حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: علی بن ابی طالب زمامدار نیکوکاران و کشنده بدکاران است، هر که او را یاری کند منصور؛ و هر که یارش نکند مخدول است، کسی که در علی شک کند در اسلام شک کرده، و بهترین یادگار و بهترین اصحابم علی است، گوشتش گوشت من و خون او خون من، و پدر دو سبط من است، و از صلب حسین، امامان نه گانه بیرون آیند؛ و از ایشان است مهدی این امت.

۱- کفایة الأثر: ۱۵۱.

۲- کفایة الأثر: ۹۷.

السادس والستون نص - أبو الطفیل مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُعَمَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُثَنَّبِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ عَنْ أَسْلَمَ عَنْ الطُّفَيْلِ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْوَفَاةَ دَعَا بِعَلِيٍّ ﷺ فَسَارَهُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتُ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَغُصْبَتٌ عَلَى حَقِّكَ، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ﷺ وَبَكَى الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: يَا سَيِّدَةَ النُّسُورِ مِمَّ بَكَوُوكِ؟ قَالَتْ: أَخْشَى الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ، قَالَ: أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، لَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي؛ فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبَاكَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنُ عَمِّكَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَبْنُكَ سَيِّدُ أَشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأَنْمَةَ الشَّعَّةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَمِمَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يَلِيَّ عُسْلِي وَلَا تَكْفِينِي غَيْرُكَ، فَقَالَ

شصت و ششم: و نیز از ابی الطفیل و او از عمار حدیث کنند؛ که گفت: چون مرگ رسول خدا ﷺ فرا رسید علی ﷺ را طلبید و مطالب زیادی در گوش او گفت، سپس فرمود: ای علی تو وصی و وارث منی، خداوند علم و فهم مرا به تو عنایت فرموده، چون بمیرم کینه‌های نهفته در سینه‌های مردم برای تو ظاهر شود، و حق تو را غصب کنند، پس حضرت فاطمه و حسنین ﷺ گریان شدند، حضرت به فاطمه فرمود: ای سیده زنان، گریهات برای چیست؟ عرض کرد: از ضایع شدن حقم می‌ترسم. فرمود: شاد باش ای فاطمه زیرا نخستین کسی که از اهل بیتم به من ملحق شود تویی، گریان و محزون مباش زیرا تو بزرگترین زنان اهل بهشتی و بدرت سید انبیا و عموزادهات (علی) سید اوصیا و دو فرزندت (حسن و حسین) سید جوانان اهل بهشتند، و خدای تعالی از صلب حسین، امامان نه گانه پاکیزه و معصوم را بیرون آورد، و مهدی این امت از ما

عَلِيٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُتَاوَلُنِي الْمَاءُ؛ فَإِنَّكَ رَجُلٌ ثَقِيلٌ لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَقْلَبِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ مَعَكَ وَيُتَاوَلُكَ الْفَضْلُ الْمَاءُ، قُلْ لَهُ فَلْيَغْطِ عَيْتِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَرَى أَحَدًا عَوْرَتِي غَيْرُكَ إِلَّا أَنْفَقَاتُ عَيْتَاهُ.

قَالَ: فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْفَضْلُ يُتَاوَلُهُ الْمَاءُ وَجَبْرِئِيلُ يُعَاوَنُهُ، فَلَمَّا أَنْ غَسَلَهُ وَكَفَّنَهُ أَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَذْفُقُوا النَّبِيَّ ﷺ بِالْبَقِيعِ وَأَنْ يَوْمَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ وَاحِدٌ فَخَرَجَ عَلَيَّ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِمَامُنَا حَيًّا وَمَيِّتًا، وَهَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلًّى، وَلَعَنَ مَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَلَعَنَ مَنْ كَسَرَ رُبَاعِيَّتَهُ وَشَقَّ لَشْتَهُ؟ قَالَ: فَقَالُوا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَاصْنَعْ مَا رَأَيْتَ قَالَ: وَإِنِّي أَذْفُنُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي

است. سپس به طرف علی علیه السلام توجه نموده فرمود: ای علی! غسل و کفن کردن مرا جز تو عهده‌دار نشود. علی عرض کرد: ای رسول خدا کیست که به من آب (غسل) دهد (و یا من در غسل دادن شما کمک نماید) زیرا بدن شریف شما سنگین است و من به تنهایی قدرت بر این طرف و آن طرف کردن بدن (و انجام تمام کارهای غسل ندارم)؟ فرمود: جبرئیل به تو (کمک کند) و فضل (بن عباس) هم به دست تو آب دهد، و به فضل بگو چشمانش را ببندد، زیرا هر که غیر از تو عورت مرا ببیند (تابینا شود و) چشمش بیرون آید.

عمار گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، (در وقت غسل) فضل به آن حضرت آب می‌داد و جبرئیل او را کمک کرد، و چون از غسل فارغ شد و بدن حضرت را کفن کرد، عباس نزد او آمد و عرض کرد: ای علی! مردم اجتماع کرده‌اند که پیغمبر را در بقیع دفن کنند، و اینکه یکی از آنها بر ایشان امامت کند؟ علی علیه السلام به نزد آنها آمده فرمود: ای مردم! رسول خدا در حال حیات و پس از مرگ امام ما است، آیا می‌دانید آن حضرت لعنت فرمود هر که قبرستان را محل نماز خواندن قرار دهد، و کسی که با خدا شریک قرار دهد، و کسی که دندان پیشین او را شکست و لشته او را شکافت؟ مردم گفتند: اختیار با شما است و هر طور که می‌دانی همانطور انجام ده. علی

الْبُقْعَةُ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا؛ ثُمَّ قَامَ عَلِيُّ عَلَى الْبَابِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَأَمَرَ النَّاسَ عَشْرَةَ عَشْرَةً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ^(۱).

السابع والستون نص - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجُعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيِّدَةِ الْقَاضِي الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلْفِ الرَّاسِنِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَةَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حَدِيفَةَ ابْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى مِنْبَرِهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي فَرَطُكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، حَوْضًا أُعْرِضُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَصَنْعَاءَ، فِيهِ عَدَدُ النُّجُومِ قَدْ حَانَ مِنْ فِضَّةٍ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفِهِ بِسَيْدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِسَيْدِكُمْ

ترجمه: بزرگوارترین کتاب خداوند است

فرمود: من رسول خدا را در همان بقعه‌ای که روح از بدن شریفش بیرون رفته دفن می‌کنم، سپس برخواست و نزد در ایستاده بر پیغمبر نماز خواند، و امر فرمود مردم ده نفر ده نفر بیایند و نماز بخوانند و بروند.

شصت و هفتم: و نیز از ابی الطفیل از حدیفة حدیث کند؛ که گفت: شنیدم از رسول خدا که در بالای منبر فرمود: ای گروه مردم! من از نزد شما می‌روم و شما نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید، حوضی که عرض آن از مابین بصره تا صنعا (پایتخت یمن) زیادتر است، در آن حوض به عدد ستارگان قدح‌های نقره است، چون بر من وارد شوید، من از شما نسبت به ثقلین پرسش کنم، پس دقت کنید و بپایید تا چگونه پس از من درباره آنها رفتار کنید، ثقل اکبر کتاب خداست، (اوست) وسیله‌ای که یک طرف آن به دست خدا و یک طرف به دست شما است پس

فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، وَلَا تُبَدِّلُوا فِي عِثْرَتِي؛ فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهَا
لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي عَلَى الْحَوْضِ أُنْتَظَرُ مَنْ يَرِدُ
عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَسَوْفَ تُؤَخِّرُ أَنَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ
هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا إِنَّهُمْ مَا يَزِجِعُونَ؟ يَزِجِعُونَ بَعْدَكَ عَلَى أَعْقَابِهِمِ الْقَهْقَرَى، ثُمَّ
قَالَ: أَوْصِيكُمْ فِي عِثْرَتِي خَيْرًا ثَلَاثًا أَوْ قَالَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَقَالَ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَكَ؟ أَمَّا هُمْ مِنْ عِثْرَتِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ الْأَيِّمَةُ مِنْ
بَغْدِي مِنْ عِثْرَتِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ
عِلْمِي وَفَهْمِي، فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَاتَّبِعُوهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ
مَعَهُمْ^(۱).

بدان متمسک شوید تا هرگز گمراه نشوید؛ و تغییر ندهید درباره عترتم زیرا خدای تعالی به من
خبر داد که آن دو از هم جدا نشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند. ای گروه مردم! گویا من نزد
حوض انتظار واردین از شما را دارم، و جمعی مردمان به عقب رانده شوند، من عرض کنم:
پروردگارا! اینان از من و از امت منند؟ خدای تعالی فرماید: ای محمد! هیچ دانی اینان چه
کرده‌اند؟ اینان چه بازگشتی دارند؟ اینان پس از تو، به سوی (دین) پدران گذشته خود بازگردند،
سپس فرمود: شما را به نیکی درباره عترتم یا درباره اهل بیتم سفارش کنم و (این کلام را) سه
مرتبہ فرمود: سلمان برخواست و گفت: ای رسول خدا! از امامان پس از خودت مرا خبر
نمی‌دهی؟ آیا آنها از عترت تو نیستند؟ فرمود: چرا، امامان بعد از من از عترت من به عدد نقیبان
بنی اسرائیل (دوازده نفر) هستند، نه نفر از صلب حسین می‌باشند که خداوند علم و فهم مرا به
آنها عطا فرموده، شما چیزی به آنها نیاموزید، زیرا ایشان از شما داناترند، پیروی آنها کنید چون
حق با آنها و آنها برحقند.

الثامن والستون عم - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَيَحْيَى السَّالِحِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَا أَبَا طُفَيْلٍ أَعِدْهُ إِثْنِي عَشَرَ مِنْ كَعْبٍ بِنِ لُؤْيٍ ثُمَّ يَكُونُ الثَّقَفُ وَالتَّفَاقُ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبِهِ^(۲) سَنَدًا وَمَثْنًا إِلَّا أَنْ فِي نُسَخَتِي مِنْهَا ثُمَّ يَكُونُ الْهَثْفُ وَالتَّفَاقُ، وَلَعَلَّهُ سَهُوٌ مِنْ قَلَمِ النَّاسِخِ.

التاسع والستون محب - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَذْكُورِ بِنِشَابُورَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى زَكْرِيَّا بْنُ يَحْيَى، بِنِ الْحَارِثِ الْهَرَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمٍ الدَّمَشَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يَحْيَى الْأَسْلَمِيُّ الْمَدِينِيُّ عَنْ عَمَارِ بْنِ حُوَيْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ: شَهِدْنَا الصَّلَاةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ اجْتَمَعْنَا إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَبَايَعْنَاهُ وَأَقَمْنَا أَيَّامًا نَخْتَلِفُ إِلَى الْمَسْجِدِ إِلَيْهِ، فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَهُ يَوْمًا إِذْ جَاءَهُ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ

شصت و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی الطفیل حدیث کند که گفت: عبدالله عمر به من گفت: ای اباطفیل! دوازده نفر از (اولاد) کعب بن لوی (جد هفتم پیغمبر اکرم ﷺ) شماره کن و پس از آن جدایی و کشتار خواهد بود.

مؤلف گوید: شیخ طوسی این حدیث را در کتاب غیبت خود مانند همین جا در سند و متن روایت کرده لکن در متن اشتباهی گویا از ناسخ روی داده است.

شصت و نهم: صدوق در کتاب غیبت از ابی الطفیل حدیث کند (که ترجمه آن در حدیث پنجم این کتاب گذشت).

۱- غیبة النعمانی: ۱۰۵.

۲- غیبة الطوسی: ۱۳۲.

الْمَدِينَةِ وَهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مِنْ وَلَدِ هَارُونَ أَخِي مُوسَى عليه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِعِلْمِ نَبِيِّكُمْ وَبِكِتَابِ رَبِّكُمْ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَمَّا أُرِيدُ؟ قَالَ: فَأَشَارَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام. فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَنْتَ كَذَلِكَ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ سَلْ عَمَّا تُرِيدُ قَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثَةٍ وَعَنْ ثَلَاثَةٍ وَعَنْ وَاحِدَةٍ. فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: لِمَ لَا تَقُولُ: أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ قَالَ: أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ؛ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلَاثِ الْآخَرِ، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الْوَاحِدَةِ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ فِي الثَّلَاثِ الْأُولَى لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ. فَقَالَ لَهُ عليه السلام: مَا يُدْرِيكَ إِذَا سَأَلْتَنِي فَأَجَبْتُكَ أَخْطَأْتُ أَمْ أَصَبْتُ؟ قَالَ: فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى كُمِهِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا عَتِيقًا فَقَالَ: هَذَا وَرِثَتُهُ عَنْ آبَائِي وَأَجْدَادِي إِمْلَأْهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَخَطُّ هَارُونَ، وَفِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الَّتِي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: عَلَى أَنْ لِي عَلَيْكَ إِنْ أَجَبْتُكَ فِيهِنَّ بِالصَّوَابِ أَنْ تُسَلِّمَ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَاللَّهِ لَنْ أَجَبْتَنِي فِيهِنَّ بِالصَّوَابِ لَا سَلِمَ السَّاعَةَ عَلَى يَدِكَ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: سَلْ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ شَجَرٍ نَبَتَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَأَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا صَخْرَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ نَزَلَ بِهِ آدَمُ عليه السلام مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، فَوَضَعُوهُ فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَالنَّاسُ يَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَيَقْبَلُونَهُ وَيُجَدِّدُونَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الزَّيْتُونَةُ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهَا نَخْلَةٌ مِنَ الْعَجْوَةِ نَزَلَ بِهَا آدَمُ عليه السلام مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَبِالْفَخْلِ، فَأَصْلُ النَّخْلَةِ مِنَ الْعَجْوَةِ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: وَأَمَّا أَوَّلُ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الْعَيْنُ الَّتِي تَحْتَ صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا، وَلَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَّوَانِ الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا صَاحِبُ مُوسَى السَّمَكَةَ الصَّالِحَةَ؛

فَلَمَّا أَصَابَهَا مَاءُ الْعَيْنِ عَاشَتْ وَشَرِبَتْ، فَاتَّبَعَهَا مُوسَى عليه السلام وَصَاحِبُهُ؛ فَلَقِيَا الْخِضْرَ
 قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ لَهُ عليه السلام: سَلْ عَنِ الثَّلَاثِ الْآخِرِ قَالَ:
 أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ مَنْزِلِ مُحَمَّدٍ
 أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ وَمَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ يَكُونُ لِهَذِهِ
 الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافٌ مِنْ خَالِفِهِمْ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ:
 أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَمَنْزِلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْجَنَّةِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ،
 وَهِيَ وَسْطُ الْجَنَانِ وَأَقْرَبُهَا مِنْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ جَلَّ جَلَالُهُ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ
 بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: وَالَّذِينَ يَسْكُنُونَ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةُ
 الْإِثْنَا عَشَرَ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ؛ يَسْكُنُونَ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هَؤُلَاءِ
 الْأَيُّمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ؛ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: سَلْ
 عَنِ الْوَاحِدَةِ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ فِي أَهْلِهِ كَمْ يَعْيشُ بَعْدَهُ؟ وَهَلْ يَمُوتُ
 مَوْتًا أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا؟ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَتُخَضَّبُ هَذِهِ
 مِنْ هَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ، قَالَ فَوَثَبَ إِلَيْهِ الْيَهُودِيُّ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

السبعون كا - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
 مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ خُثَّانِ بْنِ سَرَّاحٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ
 سُلَيْمَانَ الْكِسَائِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: شَهِدْتُ جَنَازَةَ أَبِي بَكْرٍ يَوْمَ مَاتَ، وَشَهِدَتْ
 عُمَرَ جِئْتُ بُرَيْعَ وَ عَلِيَّ عليه السلام جَالِسَ نَاحِيَةٍ، فَأَقْبَلَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ جَمِئِلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ جَسَانٌ
 وَهُوَ مِنْ وَلَدِ هَارُونَ حَتَّى قَامَ عَلَى رَأْسِ عُمَرَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ

الْأَمَّةُ بِكِتَابِهِمْ وَأَمْرٍ نَبِيَّهُمْ؟ قَالَ: فَطَاطَا عُمَرُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لِمَ ذَاكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي جِئْتُكَ مُرْتَاداً لِنَفْسِي شَاكَاً فِي دِينِي، فَقَالَ: دُونَكَ هَذَا الشَّابُّ قَالَ: وَمَنْ هَذَا الشَّابُّ؟ قَالَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، وَهَذَا أَبُو الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ، وَهَذَا زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَقْبَلَ الْيَهُودِيُّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: كَذَلِكَ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ثَلَاثٍ، فَإِنْ أَجَبْتَنِي سَأَلْتُكَ عَمَّا بَعْدَهُنَّ، وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْهُنَّ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِيكُمْ عَالِمٌ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَسْأَلُكَ بِإِلَهِ الَّذِي تَعْبُدُهُ لَئِنْ أَنَا أَجَبْتُكَ فِي كُلِّ مَا تُرِيدُ لَتَدْعَنَ دِينَكَ، وَلَتَدْخُلَنَ فِي دِينِي؟ قَالَ: مَا جِئْتُ إِلَّا لِذَلِكَ، قَالَ: قُلْ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ قَطْرَةٍ دَمٍ قَطُرَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَيُّ قَطْرَةٍ هِيَ؟ وَأَوَّلُ عَيْنٍ فَاضَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَيُّ عَيْنٍ هِيَ؟ وَأَوَّلُ شَيْءٍ أَهْتَرَّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الثَّلَاثِ الْأُخْرَى: عَنْ مُحَمَّدٍ كَمْ لَهُ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ؟ وَفِي أَيِّ جَنَّةٍ يَكُونُ؟ وَمَنْ السَّاكِنُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ؟ فَقَالَ: يَا هَارُوتِي إِنْ لِمُحَمَّدٍ إِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا عَدْلٍ لَا يَضُرُّهُمْ خَذْلَانٌ مِنْ خَذْلِهِمْ، وَلَا يَسْتَوْجِسُونَ لِخِلَافٍ مِنْ خَالَفَهُمْ، وَإِنَّهُمْ فِي الدِّينِ أَرْسَبُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي فِي الْأَرْضِ، وَمَسْكَنُ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّةٍ عَذْنٍ مَعَهُ أَوْلِيكَ الْإِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا الْعَدْلَ، فَقَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَا أَجِدُهَا فِي كُتُبِ أَبِي هَارُونَ كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَإِمْلَاءِ مُوسَى، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْوَاحِدَةِ أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ عليه السلام كَمْ يَعْيشُ بَعْدَهُ وَهَلْ يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ؟ قَالَ: يَا هَارُوتِي يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً لَا يَزِيدُ يَوْماً وَلَا يَنْقُصُ يَوْماً ثُمَّ يُضْرَبُ ههنا يَعْنِي عَلَى فَرْقِهِ - فَتُخْضَبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ قَالَ: فَصَاحَ الْهَارُوتِيُّ وَقَطَعَ كَسْتِيحَهُ وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ وَصِيُّهُ، يَنْبَغِي أَنْ تَفُوقَ وَلَا تُفَاقَ، وَأَنْ تُعْظَمَ وَلَا تُسْتَضَعَفَ، قَالَ: ثُمَّ مَضَى بِهِ عَلِيُّ عليه السلام إِلَى مَنْزِلِهِ فَعَلَّمَهُ مَعَالِمَ الدِّينِ ^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي غَيْبَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَيَّانِ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ بْنِ سَلْمَانَ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: شَهِدْتُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا بِقَلِيلٍ اخْتِلَافٍ لَا يَضُرُّ بِالْمَعْنَى ^(۲).

الحادي والسبعون نص - أَبِي الْعَالِيَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا قَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافَا بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَقَبَةَ الْقَاضِي الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْفَةَ الطَّائِبِيُّ الْحِمَاصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَرِيَابِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ يُوْسُفَ عَنْ شُعْبَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۳).

مرکز تحقیق کتب پوز علوم اسلامی

کرده (و در آخر آن چنین است که یهودی پس از شهادتین و شهادت به وصایت امیرالمؤمنین گفت: تو سزاوار زمامداری و ریاست هستی و کسی را ریاست بر تو سزاوار نیست و بزرگی سزاوار تو است نه زبونی، سپس حضرت او را به منزل خود برد و دستورات دین را به او آموخت).
 و صدوق نیز در کتاب غیبت از ابی الطفیل با مختصر تفاوتی این حدیث را روایت کرده است.
هفتاد و یکم: و نیز صدوق در کتاب نصوص از ابی العالیة از انس بن مالک حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا که فرمود: امامان دوازده نفرند و بعد صدایش را کوتاه کرد، پس شنیدم که فرمود: همه آنها از قریشند.

۱- الکافی ۱/۵۳۰:۵.

۲- کمال الدین: ۳۰۰.

۳- کفایة الأثر: ۷۶.

الثاني والسبعون نص - أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الضَّبِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْهَلَالِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تُعَلِّمُ النَّاسَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَأَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَمِنْ ذُرِّيَّتِكُمُ الْعِشْرَةُ الْأَيْمَةُ الْمَعْصُومُونَ، فَسَأَلَهُ سَلَمَانُ عَنِ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: مَثْنُ الْحَدِيثِ مِنْ رِوَايَةِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ الَّذِي قَبْلَ رِوَايَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ عَنْهُ بِإِلْفِاضٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، وَذَكَرَ نَحْوَهُ إِسْنَادُهُ لِمَا فِي رِوَايَةِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ مِنَ الْمَثْنِ (كَذَا).

الثالث والسبعون نص - أَبُو الْمُثَنَّى النُّخَعِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ أَبُو عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ أَبِي الْمُثَنَّى النُّخَعِيِّ

هفتاد و دوم: و در همان کتاب از ابی عبدالله شامی از عمران بن حصین حدیث کند که گفت: شنیدم از پیغمبر که به علی می فرمود: تو وارث علم من هستی، و تو امام و خلیفه بعد از من هستی، به مردم بیاموزی چیزی را که نمی دانند، و تو پدر دو سبط من و شوهر دخترم هستی، و از ذریه شماوند عترت که آنها امامان معصومند، سلمان از آن حضرت از عدد امامان پرسید؟ فرمود: (آنها) به عدد نقیبان بنی اسرائیلند.

مؤلف گوید: متن این حدیث از اصبع بن نباته نیز روایت شده است.

هفتاد و سوم: و نیز در همان کتاب از ابی المثنی نخعی از زید بن علی علیه السلام از پدرش از رسول

عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا وَعَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي أَوْلُوا الْأَلْبَابِ أَوْلُهَا، وَالْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ مَنْ لَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. ^(۱)

قُلْتُ: وَرَوَى الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ بِالطَّرِيقِ وَالْمَنْ مِنْ غَيْرِ تَفْسِيرٍ. إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ وَأَنَا وَعَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي أَوْلُوا الْأَلْبَابِ، هَكَذَا فِي النُّسخَةِ الَّتِي عِنْدِي. وَرُبَّمَا وَجَدَ الْأَلْبَابُ فِي نُسخَةٍ أَيْضاً وَلَمْ يَذْكُرْ لَفْظُ الطَّالِقَانِي فِي السَّنَدِ.

الرابع والسبعون نص - أَبُو مَرْيَمَ عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ أَبُو سَلْمَانَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ التَّهَافُوتِيُّ الْأَحْمَرِيُّ بِنَهَاوَنْدَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَايَ الْبَاقِرِ عليه السلام وَعِنْدَهُ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْإِسْلَامِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، قُلْتُ: فَأَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّبْرُ وَالسَّمَاحَةُ، قُلْتُ:

خدا ﷻ حدیث کنند که فرمود: چگونه هلاک گردد امتی که من و علی و یازده نفر از اولاد من از خردمندان نخستین آنها؛ و حضرت مسیح فرزند مریم آخرین آنها باشند، اما در این میان کسی هلاک شود که من از او نیستم و او از من نیست.

و در کتاب غیبت نیز صدوق این حدیث را نقل فرموده است.

هفتاد و چهارم: و نیز در کتاب نصوص از ابی مریم عبدالغفار بن قاسم حدیث کند که گفت: وارد شدم بر مولایم حضرت باقر عليه السلام و نزد آن حضرت جمعی از اصحاب بودند، صحبت از اسلام پیش آمد من عرض کردم: ای آقای من! چه اسلامی بهتر (و فضیلت او زیادتیر) است؟ فرمود: (اسلام) کسی که مؤمنان از دست و زبان او سالم (و آسوده) باشند؛ عرض کردم: چه ایمانی بهتر است؟

فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. قُلْتُ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ عَقَرَ جَوَادَهُ وَأَهْرَقَ دَمَهُ، قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: طُولُ الْقُنُوتِ، قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَنْ تَهْجُرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَا تَقُولُ فِي الدُّخُولِ عَلَى السُّلْطَانِ؟ قَالَ: لَا أَرَى ذَلِكَ، قُلْتُ: فَإِنِّي رُبَّمَا سَافَرْتُ إِلَى الشَّامِ فَأَدْخُلُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْوَلِيدِ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنَّ دُخُولَكَ إِلَى السُّلْطَانِ يَدْعُو إِلَيَّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: مَحَبَّةَ الدُّنْيَا، وَنِسْيَانَ الْمَوْتِ، وَقِلَّةَ الرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنِّي ذُو عَيْلَةٍ وَالتَّجِيُّ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ لِحِزَاءِ الْمَنْفَعَةِ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي لَسْتُ أَمُرُّكَ بِتَرْكِ الدُّنْيَا، وَإِنِّي أَمُرُّكَ بِتَرْكِ الذُّنُوبِ وَتَرْكِ الدُّنْيَا فَضِيلَةٌ وَتَرْكِ الذُّنُوبِ فَرِیضَةٌ، وَأَنْتَ إِلَى إِقَامَةِ الْفَرِیضَةِ أَخْوَجُ مِنْكَ إِلَى أَكْتِسَابِ

فرمود: صبر و سخاوت و جود. عرض کردم: کدام یک از مؤمنین ایمانشان کامل تر است؟ فرمود: آنان که خلق و خوی آنها نیکوتر است. عرض کردم: چه جهادی (در راه خدا) بهتر است؟ فرمود: جهاد کسی که اسبش را پی کند و خون خود بریزد. عرض کردم: بهترین نمازها کدام است؟ فرمود: آنکه قنوتش طولانی باشد. عرض کردم: چه صدقه‌ای بهتر است؟ فرمود: آنکه دوری کنی از آنچه خداوند بر تو حرام فرموده. عرض کردم: ای آقای من چه می‌فرمایی در وارد شدن بر سلطان و رفتن نزد آنها؟ فرمود: (خیری) در آن نمی‌بینم. عرض کردم: من گاهی به شام سفر می‌کنم و برابر ابراهیم بن ولید (یکی از خلفای بنی‌امیه) وارد می‌شوم؟ فرمود: ای عبدالغفار وارد شدنت بر سلطان تو را به سه چیز دعوت می‌کند: محبت دنیا؛ و فراموش کردن مرگ، و کمی رضایت به آنچه خداوند روزی و قسمت فرموده. عرض کردم: من مردی هستم عیالمند، و برای جلب نفع از روی ناچاری به آنجا می‌روم، نظر مبارکتان در این باره چیست؟ فرمود: ای بنده خدا من تو را به ترک دنیا دستور نمی‌دهم، ولی به ترک گناهان دستور می‌دهم، و ترک دنیا فضیلت

الْفَضِيلَةَ، قَالَ: فَقَبِلْتُ يَدَهُ وَرَجَلَيْهِ وَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا نَجِدُ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ إِلَّا عِنْدَكُمْ وَإِنِّي قَدْ كَبُرَ سِنِّي وَدُقَّ عَظْمِي وَمَا أَرَى فِيكُمْ مَا أَسْرُ إِنَّكُمْ مَقْتُولَيْنِ مُشَرَّدَيْنِ خَائِفَيْنِ وَإِنِّي أَهَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مُنْذُ حِينَ أَقُولُ: يَخْرُجُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا؟ قَالَ: يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنَّ قَائِمَنَا عليه السلام هُوَ السَّابِعُ مِنْ وَلَدِي وَلَيْسَ هُوَ أَوْ أَنْ ظُهُورِهِ وَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْأُئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالثَّلَاثُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ هَذَا كَائِنٌ يَابْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِلَى مَنْ بَعْدَكَ؟ قَالَ: إِلَى جَعْفَرٍ وَهُوَ سَيِّدُ أَوْلَادِي وَأَبُو الْأُئِمَّةِ صَادِقُ فِي قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ، وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَظِيمًا يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ وَإِنَّكَ لَأَهْلُ الْإِجَابَةِ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَلَا إِنَّ

است، ولی ترک گناهان فریضه (و واجب) است، و توبه اقامه فریضه محتاج تری از اکتساب فضیلت، ابومریم گوید: دست و پای حضرت را بوسیدم و عرض کردم: علم صحیح را جز نزد شما نیافتیم و عمر من طولانی شده و چیزی که مرا خوشحال کند در شما ندیدم، شما (خانواده) را مقتول و فراری و ترسناک می بینم. زمان زیادی است که انتظار قائم شما را می برم و هر روز می گویم: امروز و فردا خروج می کند (چیزی که موجب خوشحالی من شود در این باره بیان فرمایید؟) فرمود: ای عبدالغفار! قائم ما هفتمین فرزند من است. و اکنون زمان ظهور او نیست، به تحقیق پدرم از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلى الله عليه وآله برایم حدیث کرد که آن حضرت فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند به عدد نقیبان بنی اسرائیل، نه نفر از صلب حسین و نهمی آنها قائم ایشان است، که در آخر الزمان خروج کند، و دنیا را بر از عدل و داد کند چنانچه پیر از ظلم و جور شده باشد. عرض کردم: اگر چنین است (امام بعد از شما چه کسی است) و به که رو آوریم؟ فرمود: به جعفر و او آقای فرزندان من و پدر امامان است، راستگو و صادق در گفتار و کردار است، و ای عبدالغفار! (بدانکه) سؤال بزرگی کردی و (چون) شایستگی جواب را داشتی، (جواب

مِفْتَاحُ الْعِلْمِ السُّؤَالُ وَأُنْشَدْنَا يَقُولُ:

شِفَاءُ الْعَمَى طُولُ السُّؤَالِ فَإِنَّمَا

تَمَامُ الْعَمَى طُولُ السُّكُوتِ عَلَى الْجَهْلِ^(۱)

الخامس والسبعون نص - أَبُو مَرْزِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبْنِ النَّجَّارِ النَّحْوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي مَرْزِيمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ أَتَعْرِفُونَ الْهَادِي؟ قُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هُوَ خَاصِفُ النَّعْلِ فَتَطَوَّلْتَ الْأَعْنَاقُ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ الْحَجَرِ وَبِيَدِهِ نَعْلٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ أَلْتَقَيْتَ إِلَيْنَا فَقَالَ أَلَا إِنَّهُ الْمُبْلَغُ عَنِّي

ان را گفتم) سپس فرمود: هر آینه کلید علم، سؤال و پرسش است و شعرى انشاد فرمود: (که ترجمه‌اش چنین است): شفای کوری، پرسش زیاد و تمام کوری، سکوت طولانی بر جهل است. هفتاد و پنجم: و نیز در همان کتاب از ابی مریم از ابی هریره حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ و این آیه نازل شده بود: «و تنها تو بیم دهنده‌ای و هر گروهی را راهنمایی است. سوره رعد، آیه ۸» حضرت آیه را بر ما قرائت کرد، سپس فرمود: بیم دهنده منم، آیا راهنما را می‌شناسید؟ عرض کردیم: نه، ای رسول خدا (او را نمی‌شناسیم) فرمود: او خاصف النعل است (یکی از القاب امیرالمؤمنین ﷺ خاصف النعل است به معنای دو زنده و وصله کننده نعلین، و جهت این نام آن بود که آن حضرت در پارهای از اوقات نعلین پیغمبر اکرم را دوخته یا وصله زده بود) گردنها کشیده شد به ناگاه علی ﷺ از بعضی حجرات بر ما وارد شد و در دست او نعلین

وَالْإِمَامُ بَعْدِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطِي، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْنا الرَّجْسَ وَطَهَّرَنَا مِنَ الدَّنَسِ، يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، هُوَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيْمَةِ الزُّهْرِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ جُورًا وَظُلْمًا، لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْهُمْ إِلَّا سَاخَتْ بِأَهْلِهَا^(۱).

السادس والسبعون نص - أَبُو الْمُقَدَّامِ شَرِيحُ بْنُ هَانِي بْنِ شَرِيحِ الصَّائِغِ الْمَكِّيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَقَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُجَاهِدٍ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ

رسول خدا ﷺ بود، سپس (رسول اکرم ﷺ) به طرف ما متوجه شد و فرمود: هر آینه اوست رساننده (احکام) از (جانب) من، و امام پس از من، و (اوست) شوهر دختر و پدر دو سبط من، ما خانواده‌ای هستیم که خدای تعالی پلیدی را از ما زدوده، و از آلودگی ما را پاکیزه نموده است (علی کسی است) که پس از من بر تأویل (قرآن) جنگ کند همانطور که من بر تنزیل (آن) جنگ کردم، اوست امام و پدر امامان درخشنده، به آن حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل، و از ما است مهدی این امت که خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از بیدادگری و ستم پر شده باشد، و زمین از آنها خالی نشود مگر آنکه اهل آن را (در کام خود) فرو برد.

هفتاد و ششم: و در همان کتاب از ابی مقدم شریح بن هانی از علی علیه السلام حدیثی نقل کرده که

عَشْرَةَ وَثَلَاثُمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يُونُسَ الْخَزَاعِيُّ الْبَصْرِيُّ فِي دَارِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَيْثَمُ بْنُ بِشِيرٍ الْوَاسِطِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ كِنَانَةَ عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي بْنِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي الصَّائِغِ الْمَكِّيِّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَنَا يَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ عِنْدَ ذِكْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ^(۱).

السابع والسبعون مخ - أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ الْمَنْصُورِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي قَالَ: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التلعكبري عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى الْمَنْصُورُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مَطْهَرًا لَا يَخْزُهُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَلْيَتَوَلَّ

در حدیث دویست و شش از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت شده و پس از این بیاید.
هفتاد و هفتم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابی موسی عیسی بن احمد از حضرت عسکری از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین از علی عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله حدیث کند که آن حضرت به من فرمود: کسی که می خواهد خدا را در امن و اطمینان ملاقات کند، و بیم بزرگ (قیامت) او را اندوهناک نکند باید تو

أَبْنَيْكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَهُوَ خَاتِمُهُمْ وَلَيَكُونَنَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَكَ يَا عَلِيُّ يَشْتَوُهُمُ النَّاسُ، وَلَوْ أَحَبُّوهُمْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ يُؤْثِرُونَكَ وَوَلَدَكَ يَا عَلِيُّ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ وَعَلَى عَشَائِرِهِمْ وَالْقُرَبَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ، أُولَئِكَ يُحْشَرُونَ تَحْتَ لَوَاءِ الْحَمْدِ يَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۱).

الثامن والسبعون نص - أَبُو نَضْرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الطَّالْقَانِي رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ نَصْرِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ السَّلَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ

را و دو فرزندت حسن و حسین را دوست بدارد و (همچنین) علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن سپس مهدی که خاتم ایشان است (را دوست بدارد)، ای علی در آخر الزمان گروهی خواهند بود که تو را دوست دارند و مردم با آنها دشمنی کنند، و اگر آنها را دوست می داشتند برای آنها بهتر بود، اینان اگر می دانستند تو را بر پدران و مادران و برادران و خواهران و فامیل و نزدیکان (خود) مقدم داشته و برتر قرار می دادند؛ بهترین دروذهای خداوند بر ایشان باد، اینان در زیر لوای حمد محشور می شوند، از گناهانشان صرف نظر می شود، و درجاتشان به پاداش آنچه به جا می آورند بالا برده می شود.

هفتاد و هشتم: صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از ابی نضرة حدیث کند که

بْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: لَمَّا اخْتُصِرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بَائِنَهُ الصَّادِقَ عليه السلام لِيُعْهَدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ: لَوْ امْتَنَلْتُ فِي تِمْنَالِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَرْجُو أَنْ لَا تَكُونَ أَتَيْتَ مُشْكِرًا؟ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالتَّمْنَالِ وَلَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ، وَإِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ مِنَ الصَّحِيفَةِ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَأَهْتَأَّهَا بِمَوْلُودِ الْحُسَيْنِ، فَإِذَا بِيَدِهَا صَحِيفَةً بَيْضَاءَ مِنْ دُرَّةٍ فَقُلْتُ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ؟ قَالَتْ: فِيهَا أَشْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَلَدِي قُلْتُ لَهَا: نَاوِلْنِي لِأَنْظُرَ فِيهَا، قَالَتْ: يَا جَابِرُ لَوْلَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ، وَلَكِنَّهُ مَا ذُوْنُ

مرکز تحقیق و تکثیر کتب اسلامی

گفت: چون زمان رحلت حضرت باقر عليه السلام نزدیک شد فرزندش حضرت صادق عليه السلام را خواند تا عهده‌ی را به وی سفارش کند، برادرش زید بن علی عرض کرد: گمان دارم اگر درباره‌ی من مانند حسن و حسین رفتار فرمایی (و عهد امامت را به من بسپاری) کار بدی نکرده‌ای؟ فرمود: ای ابوالحسن (سپردن) امانات و عهدها به رسومات و کردار گذشتگان نیست، آنها اموری است که از حجت‌های پروردگار عزوجل گذشته است، سپس جابر بن عبدالله انصاری را طلبید و به او فرمود: ای جابر آنچه را از صحیفه مشاهده کرده‌ای برای ما بیان کن، جابر عرض کرد: بلی ای ابا جعفر وارد شدم بر حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله تا وی را به نوزادش حسین عليه السلام تهنیت گویم، در آن هنگام در دستش صحیفه سفیدی از مروارید بود؛ عرض کردم: ای بانوی زنان عالم اینکه با شما است چیست؟ فرمود: در آن اسامی امامهایی که از فرزندان منند می‌باشد، عرض کردم: به من مرحمت فرما تا من هم در آن نظر کنم، فرمود: ای جابر اگر قدغن نبود چنین می‌کردم؛ لکن ممنوع شده است که بجز پیغمبر یا وصی پیغمبر یا اهل بیت پیغمبر با آن تماس پیدا کند؛ ولی تو

لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ آمِنَةُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُزْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرِّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّقَفِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَمَّدٌ، أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلِ أُمُّهُ شَهْرُ بَنَاتٍ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا حَمِيدَةُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا نَجْمَةُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا خَيْرُزَانُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا سَوْسَنُ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ

ترجمہ: کاتبیہ علم دہلی

مادونی کہ از پشت صحیفه داخل آن را نگاه کنی، جابر گوید: نظر کردم و در آن دیدم: ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی، مادرش آمنه، ابوالحسن علی بن ابیطالب، مرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد حسن بن علی، البر، (نیکوکار)، ابو عبدالله حسین بن علی، ثقی، مادر آن دو فاطمه دختر رسول خدا محمد ﷺ، ابو محمد علی بن الحسین، العدل، (دادگستر) مادرش شهربانو دختر یزدجرد، ابو جعفر محمد بن علی، باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله جعفر بن محمد، صادق، مادرش ام فروة دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر، کاظم، مادرش جاریه‌ای است که نامش حمیده است؛ ابوالحسن علی بن موسی، رضا، مادرش جاریه‌ای است که نامش نجمه است، ابو جعفر محمد بن علی، زکی، مادرش جاریه‌ای است به نام خیزران، ابوالحسن علی بن محمد، امین، مادرش جاریه‌ای است به نام سوسن؛ ابو محمد حسن بن علی، رفیق، مادرش جاریه‌ای

أَسْمُهَا سُمَانَةُ وَتُكْنَى أُمُّ الْحَسَنِ، أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ عليه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَصْرَةَ قَالَ: لَمَّا أَخْضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام الْوَفَاةَ دَعَا بِأَبْنَيْهِ الصَّادِقِ عليه السلام وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ^(۲).

التاسع والسبعون كا - أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَأَسْتَخْلَفَ عُمَرُ أَقْبَلَ يَهُودِيٌّ مِنْ عَظَمَاءِ يَهُودٍ يَشْرِبُ وَتَزْعُمُ يَهُودُ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُ أَهْلَ زَمَانِهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَيَّ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ: يَا عُمَرُ إِنِّي جِئْتُكَ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ؛ فَإِنْ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَأَنْتَ أَعْلَمُ

است به نام سمانه که کنیه اش ام الحسن است، ابوالقاسم محمد بن الحسن - حجت قائم - مادرش جاریه ای است به نام نرجس، درود خداوند بر همگی آنها باد.

مؤلف گوید: صدوق حدیث مزبور را با مختصر اختلافی در کتاب غیبت نیز روایت کرده است. هفتاد و نهم: کلینی (ره) در کتاب کافی از ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: چون ابوبکر هلاک شد و عمر را به جای خود خلیفه کرد، من در مجلسی حاضر بودم که یکی از بزرگان یهود مدینه که در نظر آنها داناترین اهل آن زمان در میان یهود بود وارد شد و نزد عمر رفت و به او گفت: ای عمر! نزد تو آمده ام که اسلام اختیار کنم اگر از آنچه از تو سؤال کنم جواب

۱ - عیون اخبار الرضا: ۴۰.

۲ - کمال الدین: ۳۰۵.

أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَجَمِيعٍ مَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ، قَالَ: فَقَالَ: لَهُ عُمَرُ
 إِنِّي لَسْتُ هُنَاكَ وَلَكِنِّي أُرِيدُكَ إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ أُمْتَنَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَجَمِيعٍ مَا قَدْ
 تَسْأَلُ عَنْهُ وَهُوَ ذَاكَ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: إِنْ كَانَ هَذَا كَمَا تَقُولُ فَمَا
 لَكَ وَلِبَيْعَةِ النَّاسِ؟ فَإِنَّمَا ذَاكَ أَعْلَمُكُمْ، فَزَبَرَ عُمَرُ، ثُمَّ إِنَّ الْيَهُودِيَّ قَامَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام
 فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ كَمَا ذَكَرَ عُمَرُ؟ فَقَالَ: وَمَا قَالَ عُمَرُ؟ فَأَخْبَرَهُ قَالَ: فَإِنْ كُنْتَ كَمَا قَالَ
 سَأَلْتُكَ عَنْ أَشْيَاءَ أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ هَلْ يَغْلُمُهُ أَحَدٌ مِنْكُمْ فَأَعْلَمَ أَنَّكُمْ فِي دَعْوَاكُمْ خَيْرُ
 الْأُمَمِ وَأَعْلَمُهَا صَادِقِينَ، وَمَعَ ذَلِكَ أَدْخُلُ فِي دِينِكُمُ الْإِسْلَامَ، فَقَالَ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: نَعَمْ أَنَا كَمَا ذَكَرَ لَكَ عُمَرُ، سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَأَخْبِرْكَ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى،
 قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثٍ وَوَاحِدَةٍ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ وَلِمَ لَا تَقُولُ:
 أَخْبِرْنِي عَنْ سَبْعٍ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنَّكَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِالثَّلَاثِ سَأَلْتُكَ عَنِ الْبَقِيَّةِ وَإِلَّا

ترجمہ: کیا پیر محمد ص

دهی تو داناترین اصحاب محمد هستی به کتاب و سنت و تمام آنچه می خواهم از تو سؤال کنم.
 عمر گفت: من بدان پایه نیستم ولی تو را به کسی که او داناترین امت ما است به کتاب و سنت و به
 تمام آنچه تو از آن سؤال می کنی راهنمایی می کنم و او این است - پس اشاره به علی عليه السلام کرد -
 یهودی به وی گفت: اگر چنین است که می گویی پس تو را چه و بیعت مردم؟ زیرا داناترین آنها
 اوست (و تو نیستی) عمر به او پرخاش کرد، یهودی برخاسته نزد علی عليه السلام آمد و گفت: تو
 آن گونه ای که عمر گفت؟ فرمود: عمر چه گفت؟ کلام عمر را نقل کرد و گفت: اگر آن چنان هستی
 که عمر گفت از چیزهایی از تو سؤال می کنم که می خواهم بدانم آیا هیچ کدام از شما آنها را
 می داند تا بدانم که شما در ادعایتان که ما بهترین امتها و داناترین آنها ایم راستگو و صادق
 هستید؛ و در این صورت در دین شما اسلام وارد خواهیم شد؟ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: آری، من
 چنانم که عمر برایت گفت، هر چه خواهی پرس آن شاء الله تعالی تو را به آنها خبر دهم.

یهودی گفت: از سه چیز و سه چیز و یک چیز به من خبر ده، علی عليه السلام فرمود: چرا نگفتی: از هفت چیز

كَفَفْتُ، فَإِنْ أُجِبْتَنِي عَنْ هَذِهِ السَّبْعِ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْأَرْضِ وَأَفْضَلُهُمْ وَأَوْلَى النَّاسِ
بِالنَّاسِ، فَقَالَ لَهُ: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ يَا يَهُودِي، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ، وَأَوَّلِ شَجَرَةٍ غُرِسَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ
الْأَرْضِ؟ فَأَخْبَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِي: أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا
مِنْ إِمَامٍ هُدَى؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَيْنَ مَنَزِلُهُ فِي الْجَنَّةِ؟ وَأَخْبِرْنِي مَنْ
مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هُدَى مِنْ ذُرِّيَةِ
نَبِيِّهَا وَهُمْ مِنِّي، وَأَمَّا مَنَزِلُهُ نَبِيَّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَأَشْرَفِهَا جَنَّةُ عَدْنٍ، وَأَمَّا مَنْ
مَعَهُ فِي مَنَزِلِهِ فَبَيْنَهَا فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَأُمُّهُمْ وَجَدَّتُهُمْ وَأُمُّ أُمَّهُمْ
وَذَرَارِيُّهُمْ لَا يُشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ ^(۱).

خبر ده؟ یهودی گفت: (اول از سه چیز می پرسیم) اگر به آنها جواب گفתי از بقیه سؤال می کنم
وگرنه خودداری می کنم، و اگر از هفت چیز جواب دادی (می دانم) که تو داناترین اهل زمین و
بهترین و والاترین مردم نسبت به آنها هستی، حضرت فرمود: ای یهودی! هر چه خواهی سؤال
کن. گفت: به من خبر ده از نخستین سنگی که روی زمین نهاده شد؟ و نخستین درختی که در
زمین غرس شد؟ و نخستین چشمه ای که روی زمین جوشید؟ حضرت از آنها خبر داد (که در
حدیث پنجم این کتاب تفصیل آن بیان شده) سپس یهودی گفت: مرا خبر ده از این امت که
چند امام راهنما دارند؟ و از جایگاه پیغمبرتان محمد مرا آگاه کن که در کجای بهشت است؟ و مرا
خبر ده که چه کسی با او در بهشت است؟ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: برای این امت دوازده نفر امام
راهنما از فرزندان پیغمبرشان هست که ایشان از منند، و اما جایگاه پیغمبر ما در بهشت، در
بهترین و شریف ترین جایگاههای آن یعنی بهشت عدن است، و اما کسانی که با او در جایگاهش
هستند آنها همین دوازده نفرند که از فرزندان اویند؛ و مادر و مادر بزرگ و مادر مادرشان و
فرزندان آنها کسی با آنها در آن جایگاه شریک نیست.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَذَكَرَ الْحَدِيثَ (۱).

الثمانون نمر - أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَلْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَلْخِيُّ عَنْ سُمَاكِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيِّمَةُ بَعْدَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: نَعَمُ الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ أُمَّتَاءُ مَعْصُومُونَ، وَمِمَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ، إِلَّا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي، مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي (۲).

ترجمه: در تحقیق کتب پروردگار

مؤلف گوید: و این حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از محمد بن یحیی روایت کرده است.

هشتادم: صدوق در کتاب نصوص از ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: اهل بیت من امانند برای اهل زمین چنانچه ستارگان امانند برای اهل آسمان، به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا امان بعد از تو از اهل بیت چند نفرند؟ فرمود: بلی، امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر از صلب حسین ﷺ که امین و معصومند، و مهدی این امت از ما است، هر آینه ایشان اهل بیت و عترت من هستند، و از گوشت و خون منند، چیست مردمانی را که مرا درباره آنها اذیت می کنند خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

۱ - غیبة الطوسی: ۱۵۳.

۲ - کفایة الاثر: ۲۹.

الحادی والثمانون کا۔ أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسِنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَدُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَشَأْلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أُخْبِرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قَضَى عَلَيْهِمْ؛ وَأَنْ لَيْسُوا بِعَامُومِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرُّ سَوَاءٍ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ يَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسَى؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأُخْوَالَ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْهُ، قَالَ:

مرتب تکیہ پروردگار

هشتاد و یکم: کلینی در کتاب کافی از ابی هاشم داوود بن قاسم از حضرت جواد الائمه عليه السلام حدیث کند کہ فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام در حالی کہ حسن بن علی عليه السلام همراه وی بود و بہ دست سلمان تکیہ کردہ بود روی آورد و وارد مسجدالحرام شد و نشست، در این هنگام مردی خوش ہیئت با لباسی نیکو جلو آمدہ بر امیرالمؤمنین عليه السلام سلام کرد و گفت: ای امیر مؤمنان از سه مسألہ از تو سؤال می کنم اگر مرا بہ آنها خبر دادی می دانم کہ مردم راجع بہ امامت تو مرتکب (خلافی) شدہ اند کہ برایشان مقرر شدہ است؛ و در دنیا و آخرتشان ایمن نیستند و اگر جواب ندادی می دانم کہ تو را بر آنها مزیتی نیست و با آنها برابری. امیرالمؤمنین فرمود: از ہر چہ خواهی بپرس؛ گفت: خبر دہ مرا کہ وقتی انسان بہ خواب رود روحش بہ کجا می رود؟ و از اینکہ انسان چگونه (مطلبی را) بہ یاد می آورد و فراموش می کند، و از این کہ فرزند انسان چگونه (در خلقت) بہ عموہا و دایی ہا شبیہ می شود؟ امیرالمؤمنین عليه السلام بہ امام حسن توجہ کردہ فرمود: ای ایا محمد! جوابش را بیان کن، (حضرت جواد) فرمود: امام حسن جواب سؤالات آن مرد را

فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عليه السلام فَقَالَ: الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ، وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَّ أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ

بیان فرمود. آن مرد گفت: گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و همواره به آن گواهی داده‌ام، و گواهی می‌دهم که محمد صلى الله عليه وآله پیامبر خداست و همواره به آن گواهی داده‌ام، و گواهی می‌دهم که تو - و اشاره به امیرالمؤمنین عليه السلام کرد - وصی رسول خدایی و به حجت وی قیام می‌کنی (یعنی حجت او را به عهده می‌گیری و آن را به یا می‌داری و معنی قیام به حجت در باقی فقرات آینده حدیث نیز همین است) و همواره به آن گواهی داده‌ام؛ و گواهی می‌دهم که تویی - و اشاره به امام حسن عليه السلام کرد - وصی او و قیام‌کننده به حجتش پس از او، و گواهی می‌دهم که حسین بن علی وصی برادرش (حسن) و قیام‌کننده به حجت او پس از وی می‌باشد؛ و گواهی می‌دهم که علی بن الحسین که اوست قیام‌کننده به حجت وی بعد از او، و گواهی می‌دهم که محمد بن علی که اوست قیام‌کننده به امر علی بن الحسین بعد از او، و گواهی می‌دهم که جعفر بن محمد که اوست قیام‌کننده به امر محمد بن علی، و گواهی می‌دهم برای موسی بن جعفر که اوست قیام‌کننده به امر جعفر بن محمد، و گواهی می‌دهم برای علی بن موسی که اوست قیام‌کننده به امر موسی بن جعفر، و گواهی می‌دهم برای محمد بن علی که اوست قیام‌کننده به امر علی بن موسی، و گواهی می‌دهم

عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا يُكْتَبُ وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ قَامَ وَمَضَى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنَّا نَنْظُرُ أَيَّنَ يَقْصِدُ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيَّنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: أَلَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ، قَالَ: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ رحمته الله فِي غَيْبِهِ ^(۲) بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنْ فِيهِ قَلِيلٌ تَغْيِيرٌ لَا يَخِلُّ بِالْمَعْنَى؛ وَلَعَلَّهُ مِنْ سَهْوِ قَلَمِ

برای علی بن محمد که اوست قیام کننده به امر محمد بن علی، و گواهی دهم برای حسن بن علی که اوست قیام کننده به امر علی بن محمد، و گواهی دهم برای مردی از فرزندان حسین علیه السلام که نام و کنیه اش برده نمی شود تا امرش آشکار شود؛ و دنیا را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد، و درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان، سپس آن مرد برخاست و رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام (به فرزندش امام حسن) فرمود: ای ابا محمد این مرد را دنبال کن و ببین قصد کجا دارد، حسن بن علی دنبالش بیرون رفت (ولی) فرمود: همین که آن مرد پایش را از مسجد بیرون گذارد دیگر نفهمیدم به کدام سمت از زمین خدا روان شد. پس نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و (از قصه) آگاهش کردم. فرمود: ای ابا محمد او را می شناسی؟ عرض کردم: خدا و رسول او و امیرالمؤمنین دانانترند. فرمود: او خضر علیه السلام بود.

مؤلف گوید: و همین حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از محمد بن یعقوب کلینی با مختصر تفاوتی که ضربه معنای آن نمی رساند روایت کرده که آن هم شاید از سهو قلم

۱- الکافی ۱: ۲۵۱.

۲- غیبة الطوسی: ۱۵۴.

الناسخ.

وَأَقُولُ: رَوَاهُ أَيْضاً الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوئِهِ فِي غَيْبِهِ هَكَذَا: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَشَى عَلَى يَدِ سَلْمَانَ عليه السلام فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ؛ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسَ فَقَالَ: يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أُخْبِرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا أَقْضِي عَلَيْهِمْ؛ إِنَّهُمْ لَيَسُؤُوا بِمَا مُؤْنِسَنِي فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ؛ وَإِنْ تَكُنِ الْآخَرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرٌّ سَوَاءً، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسَى؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

ناسخ بوده است.

و نیز صدوق در کتاب غیبت (به سندی که مؤلف در متن نقل فرموده) این حدیث را روایت کرده و آن چنین است: (متن حدیث تا آنجا که امیرالمؤمنین عليه السلام دستور جواب دادن مسائل را به امام حسن حواله فرموده و هم چنین دنباله حدیث با نقل کلینی هیچ تفاوت ندارد فقط در حدیث صدوق جواب مسائل به نحو تفصیل بیان شده و در روایت کلینی بیان نشده است، و از ترجمه آن

إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْنِي فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْإِنْسَانِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ فَإِنَّ رُوحَهُ مُعَلَّقَةٌ بِالرَّيْحِ، وَالرَّيْحُ مُعَلَّقَةٌ بِالْهَوَاءِ إِلَيَّ وَقَبْلِ مَا يَتَحَرَّكُ صَاحِبُهَا لِلْيَقِظَةِ، فَإِنَّ أَذْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى صَاحِبِهَا جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحَ الرِّيحُ وَجَذَبَتْ تِلْكَ الرِّيحُ الْهَوَاءُ، فَوَجَعَتِ الرُّوحُ فَأُسْكِنَتْ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا، وَإِنْ لَمْ يَأْذِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى صَاحِبِهَا جَذَبَ الْهَوَاءُ الرِّيحَ، وَجَذَبَتْ الرِّيحُ الرُّوحَ، فَلَمْ تُرَدْ إِلَى صَاحِبِهَا إِلَّا إِلَيَّ وَقَبْلِ مَا يُبْعَثُ.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذِّكْرِ وَالنِّسْيَانِ فَإِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ فِي حَقٍّ، وَعَلَى الْحَقِّ طَبِيقٌ؛ فَإِنْ صَلَّى الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اْتَكْشَفَ ذَلِكَ الطَّبِيقُ عَنْ ذَلِكَ الْحَقِّ، فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَذَكَرَ الرَّجُلُ مَا كَانَ يَنْسِي، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

ترجمه: که در خواب می‌رود روح کجا می‌رود؟ بدان که روح انسانی آویخته به باد است و باد آویخته به هوا تا زمانی که صاحبش برای بیداری به حرکت و جنبش درآید اگر خدای تعالی اجازه دهد که آن روح به صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کند، و باد هوا را جذب کند؛ پس در بدن صاحبش قرار گیرد، و اگر خدای عزوجل اذن برگشت آن را ندهد هوا باد را جذب کند و باد روح را جذب کند و تا روز قیامت به صاحبش بازنگردد.

قسمت از صدر و ذیل آن که تفاوتی ندارد، خودداری شد و به ترجمه جواب تفصیلی سه مسأله که امام حسن فرمود اکتفا می‌شود که امام حسن علیه السلام فرمود: اما آنچه پرسیدی از اینکه انسان زمانی که به خواب می‌رود روح کجا می‌رود؟ بدان که روح انسانی آویخته به باد است و باد آویخته به هوا تا زمانی که صاحبش برای بیداری به حرکت و جنبش درآید اگر خدای تعالی اجازه دهد که آن روح به صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کند، و باد هوا را جذب کند؛ پس در بدن صاحبش قرار گیرد، و اگر خدای عزوجل اذن برگشت آن را ندهد هوا باد را جذب کند و باد روح را جذب کند و تا روز قیامت به صاحبش بازنگردد.

و اما راجع به موضوع یادآوری و فراموشی که گفתי (بدانکه)، قلب انسان در میان یک حقه قرار دارد، و بر آن حقه سرپوشی است؛ اگر انسان در موقع توجه به چیزی صلوات بر محمد و آل او فرستد آن سرپوش از روی حقه برداشته شود، و دل روشن شود و آنچه انسان فراموش کرده به یاد آورد، و

مُحَمَّدٍ أَوْ تَقْصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ أَنْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَلَى ذَلِكَ الْحَقِّ وَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَنَسِيَ الرَّجُلُ مَا كَانَ ذَكَرَ.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمَوْلُودِ الَّذِي يُشَبِّهُ أَعْمَامَهُ وَأُخُوَالَهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ وَعُرُوقٍ هَادِيَةٍ وَبَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرَبٍ وَأَنْسَكَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي جَوْفِ الرَّحِمِ خَرَجَ الْوَلَدُ يُشَبِّهُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ، وَإِنْ هُوَ أَتَاهَا بِقَلْبٍ غَيْرِ سَاكِنٍ وَعُرُوقٍ غَيْرِ هَادِيَةٍ وَبَدَنٍ مُضْطَرَبٍ أَضْطَرَبَتْ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالِ أَضْطَرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ، فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشَبَّ الْوَلَدُ أَعْمَامَهُ، وَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأُخُوَالِ أَشَبَّ الْوَلَدُ أُخُوَالَهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِخُجَّتِهِ بَعْدَهُ وَأَشَارَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبْنَكَ هُوَ الْقَائِمُ بِخُجَّتِكَ بَعْدَكَ وَأَشَارَ إِلَيَّ الْحَسَنِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَهُوَ أَبْنُكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحَسَنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى

اگر صلوات بر محمد و آل محمد نفرستد یا ناقص کند آن سرپوش روی آن حَقّه بیفتد و دل تاریک شود و انسان چیزی را که به یاد داشته فراموش کند.

و اما راجع به شباهت فرزند انسان به عموها و دایی ها، انسان اگر وقتی نزد اهل خود آید و با او نزدیکی کند اگر دل آرام باشد و رگها برجا و بدن آسوده و بدون اضطراب باشد و نطفه بریزد، این نطفه در جوف رحم بریزد و فرزند شبیه پدر و مادر شود، و اگر دل بی آرام و رگها در حرکت و بدن مضطرب باشد آن نطفه مضطرب شود، و در حال اضطراب به بعضی عروق واقع شود؛ اگر بر

مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا يُسَمَّى وَلَا يُكْنَى حَتَّى يُظْهَرَ بِأَمْرِهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ قَامَ فَمَضَى، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَتَبِعُهُ وَأَنْظُرُ أَيْنَ يَقْصُدُ؟ فَخَرَجَ الْحَسَنُ عليه السلام فِي إِثْرِهِ قَالَ: فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجَ الْمَسْجِدِ فَمَا رَأَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ، فَزَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَعْلَمُ، فَقَالَ: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام بِسَنَدِهِ هَكَذَا: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، وَسَاقِ السَّنَدَ الْمَذْكُورَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ (۲)، وَفِي الْحَدِيثِ بَعْضُ الْأَخْتِلَافِ مِمَّا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي غَيْبَتِهِ بِسَنَدِهِ هَكَذَا: أَخْبَرَنَا

عروق عموها ریزد فرزند شبیه به عموها شود، و اگر بر عروق دایی ها واقع شود شبیه آنها شود...
(تا آخر حدیث)

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام به همین سند با بعضی اختلافات روایت کرده، و نعمانی نیز در کتاب غیبت به سند خود همین خبر را روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۳۱۳.

۲- عیون الأخبار: ۶۶۱.

عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُتَكِيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي الْكَافِي ثَانِيًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ.

الثاني والثمانون - أَبُو يَحْيَى الْمَدَائِنِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى عُمَرَ يَسْأَلُهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَأَرْشَدَهُ إِلَى أَبِي عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: سَلْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؟ وَفِي أَيِّ جَنَّةٍ هُوَ؟ وَمَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا هَارُونِي لِمُحَمَّدٍ عليه السلام بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَادِلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ

و نیز کلینی به سند دیگری روایت را در کافی نقل فرموده است.

هشتاد و دوم: صدوق در کتاب غیبت از ابی یحیی مدائنی از حضرت صادق عليه السلام حدیث کرده که فرمود: مردی یهودی نزد عمر آمد و از مسائلی از او پرسش کرد، عمر او را به علی بن ابی طالب راهنمایی کرد تا از آن حضرت بپرسد. علی عليه السلام فرمود: بپرس. گفت: مرا خبر بده که پس از پیغمبرتان چند نفر امام عادل هست؟ و در چه بهشتی جایگاه اوست؟ و چه کسی با او در بهشتش سکونت دارد؟ علی عليه السلام فرمود: ای هارونی برای محمد پس از او دوازده امام عادل هست که باری نکردن کسانی که آنها را یاری نکنند به آنها ضرر نرساند، و به مخالفت کسانی که با آنها

مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَا يَسْتَوْحِشُونَ بِخِلَافٍ مَنْ خَالَفَهُمْ، أَثَبَّتْ فِي دِينِ اللَّهِ مِنَ الْجِبَالِ
الرَّوَّاسِي، وَمَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، وَالَّذِينَ يَسْكُنُونَ مَعَهُ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ
إِمَامًا فَأَسْلَمَ الرَّجُلُ وَقَالَ: أَنْتَ أَوْلَى بِهَذَا التَّجْلِيسِ مِنْ هَذَا، أَنْتَ الَّذِي يَفُوقُ وَلَا
يُفَاقُ، وَيَعْلُو وَلَا يُعْلَى^(۱).

الثالث والثمانون نص - الأجلح الكندي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ
قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَجْلَحُ الْكَنْدِيُّ
عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا عَرَجَ بَيْنَ إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى
سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَدُّهُ بِعِلِّيٍّ وَنَصْرَتُهُ بِهِ، ثُمَّ
مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَرَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثًا وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ،
وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ، إِثْنَا عَشَرَ أَشْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ، فَقُلْتُ يَا رَبِّ:

مخالفت کنند به وحشت نمی افتند، آنان در دین خدا پابرجاترند از کوههای محکم و سخت، و
جایگاه محمد در بهشت عدن است، و کسانی که با او در بهشت همراهند همان دوازده نفر امامند.
آن مرد مسلمان شد و عرض کرد: تو به این جایگاه (خلافت) سزاوارتری از این مرد، تویی که
برتری و تفوق بر دیگران داری و کسی را بر تو برتری و تفوق نباشد.

هشتاد و سوم: و نیز در کتاب نصوص از أجلح کندی از ابی امامه از رسول خدا ﷺ حدیث کند
که فرمود: چون مرا به آسمان بردند دیدم بر ساق عرش به نور نوشته بود: جز خدای یگانه خدایی
نیست، محمد رسول خدا است، او را به علی مدد کرده و به وسیله او یاری اش نمودم، و پس از آن
حسن و حسین (نوشته شده بود) و دیدم علی، علی، علی! سه مرتبه و محمد محمد، دو مرتبه و
جعفر و موسی و حسن و حجت، دوازده نام به نور نوشته شده بود. عرض کردم: پروردگارا

أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ قَرَأْتَهُمْ بِي؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأُئِمَّةُ بَعْدَكَ وَالْأَخْيَارُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ^(۱).

الرابع والثمانون نص - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عِيْسَى بْنُ الصَّرَادِ السَّكْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ أَحَقِّ الْأَحْقِي (الْأَحَقُّ الْأَحْقِي - خ ل) الْبَصْرِيُّ فِي سَنَةِ عَشْرٍ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمَارَةَ الشُّكْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ هَارُونَ الْكَزْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَغَنِمَ وَأَنْجَحَ وَمَنْ تَرَكَهَا خَلَّتْ عَلَيْهِ النَّدَامَةُ، فَالْتَمِسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَأَنِّي أَدْعِي فَأَجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، وَمَنْ تَمَسَّكَ

اینها نامه‌ای چه کسانی است که به نام من قرین و همراه کرده‌ای؟ به من ندا شد: ای محمد ایشان امامان بعد از تو و برگزیدگان از فرزندان تو هستند.

هشتاد و چهارم: و نیز در کتاب نصوص از احمد بن عبدالله بن یزید بن سلامه از حذیفه بن یمان حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ (به جماعت) با ما نماز خواند سپس به صورت مبارکش به طرف ما توجه کرده فرمود: ای گروه اصحاب! من شما را به تقوای الهی و اطاعت او سفارش می‌کنم، هر که به این سفارش رفتار کند بهره‌مند و رستگار شده، و هر که واگذارد پشیمانی بر او رواست، پس به وسیله تقوا و پرهیزکاری از هولها و دهشتهای قیامت سلامتی طلب کنید، به همین زودی به سوی خداوند خوانده می‌شوم و دعوت حق را اجابت می‌کنم، و من دو چیز سنگین در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من اهل بیت من، تا زمانی که به آن دو چنگ زنید

بِعَثْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ تَخْلِفُنَا؟ قَالَ: عَلَيَّ مَنْ خَلَفَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَوْمَهُ، قُلْتُ: عَلَيَّ وَصِيَّهُ يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ، قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَائِدُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْكُفْرِ مَشْهُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ تَكُونُ الْأَيَّامُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمِي وَفَهْمِي، خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَمَعَادِنُ وَحْيِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِأَوْلَادِ الْحَسَنِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» قُلْتُ: أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بَنِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدِيَهُ بَعْلِي وَنَصْرَتُهُ

در تحقیق کتب و ترمیم و تصحیح

هرگز گمراه نشوید، و هر که به عترت من پس از خودم چنگ زند از زمرة رستگاران؛ و هر که از ایشان دوری و تخلف کند از زمرة نابود شدگان است، عرض کردم: ای رسول خدا پس از خود، ما را بر چه کسی سفارش و دستور فرمایی؟ فرمود: موسی بن عمران به چه کسی مردم را پس از خودش سفارش و دستور فرمود؟ عرض کردم: بر وصیش یوشع بن نون. فرمود: به درستی وصی و خلیفه من پس از من علی بن ابی طالب، پیشوای نیکوکاران و کشنده کافران است هر کس یارش کند یاری شده؛ و هر که دست از یارش بردارد یاری نخواهد شد، عرض کردم: ای رسول خدا امامان بعد از تو چند نفر خواهند بود؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل، نه نفر از صلب حسین علیه السلام هستند که خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده، ایشان خزینه های علم خدا و معادن وحی او هستند، عرض کردم: پس برای فرزندان حسن چه مزیتی است؟ فرمود: خدای تعالی امامت را در فرزندان حسین قرار داده و این است گفتار خدای تعالی «و آن (امامت) را گفتاری پاینده در اولاد او قرار داد شاید ایشان بازگردند، سورة زخرف آیه ۲۸» عرض کردم: ای رسول خدا آیا نامشان را برای من بیان نمی کنی؟ فرمود: چرا چون من به آسمان برده شدم به ساق عرش نظر کردم دیدم به نور نوشته شده بود: خدایی جز خدای یگانه نیست،

بِهِ، وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ، وَرَأَيْتُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا، وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا، وَجَعْفَرًا، وَمُوسَى، وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ بَيِّنًا مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ بَعْدَكَ خَلَقْتَهُمْ مِنْ طِينَتِكَ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَبِهِمْ أَنْزَلَ الْغَيْثَ، وَبِهِمْ أُثِيبُ وَأُعَاقِبُ، ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَدَعَا بِدَعَوَاتٍ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْعِلْمَ وَالْفِقْهَ فِي عَقِبِي وَعَقِبِ عَقِبِي وَفِي زُرْعِي وَزُرْعِ زُرْعِي^(۱).

الخامس والثمانون نص - أَخْبَدَ بَنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَيْصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُمَرَ الرَّائِسِيُّ الْكُتَيْبُ الْجُمَيْصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ:

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

محمد رسول خدا است، او را به واسطه علی مدد کرده و به وسیله او پاریش نمودم؛ و نور حسن و حسین و فاطمه را دیدم، و در سه جا علی، علی و محمد، محمد، و جعفر و موسی و حسن و حجت را دیدم که در میان ایشان چون ستاره درخشانی می درخشید. عرض کردم: پروردگارا! اینان کیانند که نامشان را به نام خود همراه کرده ای؟ فرمود: ای محمد ایشان اوصیاء و امامان بعد از تو هستند آنها را از طینت تو خلق کرده ام، خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد و وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد، بواسطه آنها باران می فرستم و به سبب آنها ثواب دهم و عقاب کنم. سپس رسول خدا ﷺ دست به سوی آسمان بلند کرد و دعاهایی خواند، شنیدم می گویند: پروردگارا علم و فقه را در فرزندان و فرزندان فرزندان من و زراعت و زراعت من قرار ده. **هشتاد و پنجم:** و نیز در همان کتاب از احمد بن محمد بن منذر بن جعفر حدیث کند که

حَدَّثَنَا أَبُو رَوْحٍ بْنُ فَرَوَةَ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُثَنِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِثْنَا عَشَرَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ، قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ، ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَفْتَةٍ^(۱).

السادس والثمانون نصر - إسحاق بن عمار مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الطَّائِيِّ يَبْغُذَادَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ

گفت: حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به امامان پس از او پرسش کردم؟ فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل دوازده نفرند که خدا علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده و تو ای حسن از ایشان هستی. عرض کردم: ای رسول خدا چه زمانی قائم ما اهل بیت بیرون آید؟ فرمود: ای حسن حکایت او حکایت قیامت است، در آسمانها و زمین گران است، و نیاید شما را مگر به طور ناگهانی.

هشتاد و ششم: و در همان کتاب از اسحاق بن عمار از حضرت صادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از برادرش حسن بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل و خواریج عیسی

مُؤْمِنٌ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ كَافِرٌ مُتَافِقٌ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ. (۱)
 السابع والثمانون ع - إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ
 الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ دُرُشْتِ
 السَّرُورِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؛
 فَقَالَ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيهَا: بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ سَوَاءً، إِلَّا أَنَّهُ
 قَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام يَا إِسْحَاقُ هَذَا دِينُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ فَصُنِّهُ عَنْ
 غَيْرِ أَهْلِهِ يَصْنُكَ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بِأَلَيْكَ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: مَنْ دَانَ بِهَذَا أَمِنَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ

گزشتگی که بر او بیست و هشتاد و یکمین

هستند، هر که ایشان را دوست دارد او مؤمن است، و هر که ایشان را دشمن دارد او کافر و متافق
 است، ایشانند حجت‌های خدا بر خلق و نشانه‌های او در میان مخلوقاتش.

هشتاد و هفتم: و در کتاب غیبت از اسحاق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود:
 ای اسحاق! آیا تو را بشارت ندهم؟ عرض کردم، چرا قربانت کردم ای فرزند رسول خدا، فرمود:
 صحیفه‌ای با املائی رسول خدا و خط امیرالمؤمنین عليه السلام یافته‌ایم که در آن چنین است:
 بسم الله الرحمن الرحيم این نامه‌ای است از خداوند عزیز و حکیم و مانند حدیث گذشته یکسان
 روایت کرده جز اینکه در آخر این حدیث گوید: سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای اسحاق این
 دین فرشتگان و پیغمبران است؛ پس آن را از غیر اهلش حفظ کن خداوند تو را حفظ فرماید و
 امور مهم تو را اصلاح کند، سپس فرمود: هر کسی به این معتقد شود از عذاب خدای عزوجل در

عَزَّ وَجَلَّ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ فِي كِتَابِ عُمُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام^(۲). وَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى حَدِيثِ اللُّوحِ، وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ^(۳).

الثامن والثمانون نص - إسماعيل بن عبد الله محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ هَارُونَ الدِّيُّورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْغِفَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَذَّاءُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ تَأْوِيلِهَا؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا عَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ أُولُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلَيَّ أَوْلَى بِي، فَإِذَا

کتابت فی تاریخ طبرستان

امان است.

مؤلف گوید: و این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام روایت کرده و آن اشاره است به حدیث لوح که در روایت ابی بصیر گذشت.

هشتاد و هشتم: و در کتاب نصوص از اسماعیل بن عبدالله حدیث کند که گفت: حسین بن علی عليه السلام فرمود: زمانی که خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «و خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر سزاوارترند، سورة احزاب آیه ۶» از رسول خدا تاویل آن را پرسیدم؟ فرمود: به خدا سوگند به این آیه غیر شما را قصد نکرده و شما باید خویشاوندان، پس هنگامی که من از دنیا رفتم پدرت علی به من سزاوارتر است، هرگاه پدرت از دنیا رفت برادرت حسن به او سزاوارتر است، و

۱- کمال الدین: ۳۱۲.

۲- عیون الأخبار ۴۵: ۱.

۳- راجع الحدیث (۱۷).

مَضَى أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَى بِهِ، قُلْتَ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ بَعْدِي؟ قَالَ: أَبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَى بِكَ مِنْ بَعْدِكَ،
فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِهِ بَعْدَهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُكَ جَعْفَرٌ أَوْلَى بِهِ مِنْ
بَعْدِهِ وَبِمَكَانِهِ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُكَ مُوسَى أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى
فَأَبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا
مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِهِ مِنْ
بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي الثَّاسِعِ مِنْ وَلَدِكَ، فَهَذِهِ الْأُتَمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ
صُلْبِكَ أَغْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، طَيِّبَتْهُمْ مِنْ طَيِّبَتِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فَيُهِمُّ لَا
أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^(۱).

چون حسن از دنیا رفت تو به وی سزاوارتری. عرض کردم: ای رسول خدا پس از من کیست؟
فرمود: فرزندت علی به تو سزاوارتر است، و چون از دنیا برود فرزندش محمد به وی سزاوارتر
است، و چون محمد درگذشت فرزندش جعفر به او و جایگاهش پس از وی سزاوارتر است، و
چون جعفر از دنیا رود فرزندش موسی به او پس از وی سزاوارتر است، و چون موسی درگذشت
فرزندش علی به او سزاوارتر است، و چون علی از دنیا برود فرزندش محمد به او سزاوارتر است، و
چون محمد از دنیا برود فرزندش علی به او سزاوارتر است، و چون علی درگذشت فرزندش
حسن به او سزاوارتر است، و چون حسن از دنیا برود در نهمین فرزندت غیبت واقع شود، پس
این امامان نه گانه از صلب تو هستند، که خداوند علم و فهم مرا به آنها مرحمت فرموده و طینت
آنها از طینت من است، چیست گروهی را که مرا درباره آنها اذیت کنند، خداوند شفاعت مرا به
ایشان نرساند.

التاسع والثمانون خل - الأسود بن سعيد الهمداني محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن إسحاق القاضي قال: حدثنا أبو يعلى قال: حدثنا علي بن الجعد قال: حدثنا زهير بن زياد بن خيثمة عن الأسود بن سعيد الهمداني قال: سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: يكون من بعدي اثنا عشر خليفة كلهم من قريش فلما رجع إلى منزله أتته فيما بيني وبينه، فقلت: ثم يكون ماذا؟ قال: ثم يكون الهرج^(۱).

قلت: ورواه في كتاب النصوص بهذا السند إلا أنه فيه زيادة^(۲).
ورواه محمد بن إبراهيم النعماني في غيبته هكذا سنده: حدثنا محمد بن عثمان بن هلال الذهبي البغدادي بدمشق قال: حدثنا أبو بكر بن خيثمة قال: حدثنا علي بن الجعد قال: حدثنا زهير بن معاوية عن زياد بن خيثمة عن الأسود بن سعيد الهمداني قال: سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: يكون

هشتاد و نهم: صدوق در کتاب خصال از اسود بن سعید از جابر بن سمرة روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: پس از من دوازده خلیفه هستند که همگی از قریشند؛ چون آن حضرت به منزل برگشت خدمتش شرفیاب شدم و بطور خصوصی که کسی جز من و آن حضرت نبود عرض کردم: پس از آن چه می شود؟ فرمود: پس از آن فتنه و آشوب خواهد بود. مؤلف گوید: صدوق این حدیث را با اضافه ای در کتاب نصوص به همین سند روایت کرده، و نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از جابر بن سمرة به همین نحو حدیث کرده، که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: بعد از من دوازده خلیفه هستند و شیخ طوسی در کتاب غیبت به

۱- الخصال: ۴۷۲.

۲- کفایة الأثر: ۵۱.

بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً^(۱).

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ بِسَنَدٍ هَكَذَا: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ وَنَ الْمَعْرُوفِ بِإِسْنِ الْحَاشِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّجَاعِيُّ الْكَاتِبُ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ بِتَغْيِيرٍ يَسِيرٍ^(۲).

التسعون نص - الأصبغ بن نباتة مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الصُّخْتَارِ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَذَكَرَ حَدِيثًا يَأْتِي فِي ذِكْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام^(۳).

الحادي والتسعون نص - الأصبغ بن نباتة مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي الْجُعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ وَائِلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي صَخْرَةَ عَنْ عُبَايَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ عليه السلام يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ

سند خود از جابر بن سمره همین حدیث را بامختصر تفاوتی روایت کرده است.

نودم: صدوق در کتاب نصوص از اصبع بن نباته از علی عليه السلام روایت کرده که (ترجمه آن در حدیث دویست و شش) در نام عبدالرحمن بن ابی الیلى (حرف عین) بیاید.

نود و یکم: و نیز در همان کتاب از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: شنیدم از امام حسن عليه السلام که می فرمود: امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، نه نفر از صلب برادر من حسین عليه السلام و

۱- غیبة النعمانی: ۱۰۳.

۲- غیبة الطوسی: ۱۲۸.

۳- کفایة الأثر: ۱۴۶.

أَخِي الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ^(۱).

الثاني والتسعون بح - الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ التَّهْدِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ النُّصُوصِ ^(۳) وَكِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام ^(۴) هَكَذَا سَنَدًا وَمِثْلًا إِلَّا فِي رَجُلٍ مِنَ السَّنَدِ فَفِيهِ اخْتِلَافٌ.

الثالث والتسعون نص - الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَيْدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أُسَيْدٍ التَّدَنِي بِإِصْفَهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَيْسَى الْمُرُوزِيِّ

مهدی این امت از آنهاست.

نود و دوم: و در کتاب غیبت از اصبع بن نباته از عبدالله بن عباس حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پاکیزه و معصوم هستیم.

مؤلف گوید: و این خبر را در کتاب نصوص و کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز روایت کرده و به جز یک نفر از روایان سند هیچ اختلافی در سند و متن آنها نیست.

نود و سوم: و در کتاب نصوص از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: شنیدم عمران بن

۱. کفایة الأثر: ۳۳۳.

۲. کمال الدین: ۲۸۰.

۳. کفایة الأثر: ۱۹.

۴. عیون الأخبار: ۱: ۶۴.

قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُجَيْجٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خُرُوبٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ: أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي تُعَلِّمُ النَّاسَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَأَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَزَوْجُ ابْنَتِي، مِنْ ذُرِّيَّتِكُمُ الْعِشْرَةُ الْأَيْمَةُ الْمَقْصُومُونَ فَسَأَلَهُ سَلَمَانٌ عَنْ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱).

الرابع والتسعون نص - الْأَعْرَجُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُكْرِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الطَّيَالِسِيُّ أَبُو الزَّيْنِدِ عَنْ أَبِي زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» قَالَ: جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ، وَمِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمُقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْتَغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ (۲).

حسین می گفت: (ترجمه این حدیث در حدیث ۷۲ گذشت).

نود و چهارم: و در همان کتاب از اعرج از ابی هریره حدیث کند که گفت: از رسول خدا ﷺ راجع به گفتار خدای تعالی: «و آن (امامت) را گفتاری پاینده در فرزندان وی نهاد، سورة زخرف آیه ۲۷، پرسیدم؟ فرمود: امامت را در فرزندان حسین قرار داد، از صلب او نه نفر از امامان را بیرون خواهد آورد، و از آنها است مهدی این امت، سپس فرمود: اگر مردی بین رکن و مقام هم چنان سرپا بایستد؛ سپس خدا را با دشمنی اهل بیت من ملاقات کند، داخل آتش شود.

۱- کفایة الأثر: ۱۳۲.

۲- کفایة الأثر: ۸۶.

الخامس والتسعون نَحْنُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى الضَّلَالَةِ، ثُمَّ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ نِسَاؤُهُ؟ فَقَالَ: لَا؛ أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعُصْبَتُهُ؛ وَهُمْ الْأَنْعَمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمْ فِي قَوْلِهِ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (۱).

السادس والتسعون عَمَّا - الْأَعْمَشُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ ذِكْرِ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ (۲).

نود و پنجم: و به همین سند روایت کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: من در میان شما دو چیز سنگین می‌گذارم، کتاب خدای عز و جل هر که او را پیروی کند بر هدایت است؛ و هر که او را واگذارد بر گمراهی است، و بعد (از آن) اهل بیتم درباره اهل بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم (که آنها را اذیت نکنید و از انجام دستوراتشان سرپیچی نکنید) - و این فرمایش را سه مرتبه فرمود - به ابی هریره گفتم: اهل بیتش کیانند آیا زنهای اویند؟ گفت: نه. اهل بیت او اصل و ریشه و برگزیدگان اویند، و آنها امامان دوازده گانه‌ای هستند که خداوند ایشان را یاد کرده در گفتارش «و آن (امامت) را گفتاری پاینده در اولاد او نهاد، سورة زخرف آیه ۲۷».

نود و ششم: و در کتاب غیبت از اعمش از حضرت صادق عليه السلام در باب امامت حدیثی نقل کرده که ان شاء الله تعالی در ضمن نام تميم بن بهلول (در حرف تاء در حدیث ۱۰۳) بیاید.

۱- کفایة الأثر: ۸۷.

۲- راجع الحدیث رقم (۱۰۳).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ كَذَلِكَ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَاءِ عليه السلام (۱).

السابع والتسعون نص - أَنَسُ بْنُ سَيَّارٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُزَاحِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقْرِي بِغَدَاةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ أَبُو الْعَبَّاسِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي مُسْنَدِ أَنَسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا بُرَيْدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَقُومُونَ بَعْدَهُمْ بِقَضَاءِ دُيُونِهِمْ وَإِنْ جَارَ عِدَاتِهِمْ وَيُقَاتِلُونَ عَلَى سُنَّتِهِمْ، ثُمَّ أَلْفَتَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: أَنْتَ وَصِيٌّ وَأَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَقْضِي دِينِي وَتُجِزُ عِدَّتِي وَتُقَاتِلُ عَلَى سُنَّتِي، تُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، فَإِنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَمِنْ صُلْبِهِمَا يَخْرُجُ الْأَئِمَّةُ الشُّعْبَةُ الْمُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، وَالْأَئِمَّةُ

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام به همین نحو روایت کرده است.

نود و هفتم: و در کتاب نصوص از انس بن سیار از انس بن مالک روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: اوصیای پیمبران کسانی هستند که به ادای دیون آنها، و وفای به وعده های ایشان قیام کنند، و بر سنت آنها جنگ کنند، سپس به سوی علی عليه السلام متوجه شد و فرمود: تو هستی وصی و برادر من در دنیا و آخرت، قرض مرا ادا کنی؛ و به وعده های من وفا کنی، و بر سنتم جنگ نمایی، تو بر تأویل (قرآن) جنگ کنی چنانچه من بر تنزیل آن جنگ کردم؛ پس من بهترین پیغمبرانم و تو بهترین اوصیاء و دو سبط من (حسن و حسین) بهترین سبطهایند، و از صلب ایشان امامان نه گانه که پاکیزه و معصوم و قائم به عدل و داد هستند بیرون آیند، و امامان

بَعْدِي عَلَى عَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِي عِيسَى هُمُ عِثْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي^(۱).
الثامن والتسعون نص - أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبَّاسٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ
 الْجَمْعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَمَّادٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي خَيْرَ
 مَعْنَا، وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَقَامَ إِلَيْهِ
 أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي
 إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ
 الْحُسَيْنِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ^(۲).

مَرْتَبَةُ كَمُورِ صَوْمِ سِدْرِي

پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریین عیسی می باشند، ایشان عترت من و از گوشت
 و خون منند.

نود و هشتم: و از انس بن سیرین از انس بن مالک حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ نماز
 صبح را با ما خواند سپس به ما رو کرده فرمود: ای گروه اصحاب من هر که اهل بیت مرا دوست
 بدارد با ما محشور شود، و هر که به اوصیای بعد از من چنگ زند به دستاویزی محکم چنگ زده،
 پس ابوذر برخاسته عرض کرد: ای رسول خدا امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد
 نقیبان بنی اسرائیل، ابوذر عرض کرد: همه شان از اهل بیت تو هستند؟ فرمود: همه شان از اهل
 بیت منند، نه نفر از صلب حسین و مهدی از ایشان است.

۱- کفایة الأثر: ۷۵.

۲- کفایة الأثر: ۷۳.

التاسع والتسعون نص - أَيْيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ السَّحْبِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَيْيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَمِنَّا الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ الْأَسْبَاطِ وَحَوَارِي عِيسَى وَنُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ^(۱).

قُلْتُ: وَفِي بَعْضِ النُّسخِ: أَيْيَاسُ عَنْ سَلَمَةَ الْأَكْوَعِ، وَهَذَا أَقْرَبُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

نود و نهم: و در همان کتب از ایاس بن سلمه بن اکوع از ابی ایوب انصاری حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: من سید پیغمبران و علی سید اوصیاء و دو سبط من بهترین سبطهایند، و امامان معصوم از صلب حسین علیه السلام از ما هستند، و مهدی این امت از ما است، عربی بادیه نشین به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد سبطهای (یهود) و حواریین عیسی و نقیبان بنی اسرائیل هستند. مؤلف گوید: و در بعضی نسخه ها، از ایاس از سلمه اکوع نقل شده و این به صحت نزدیکتر است. والله اعلم.

باب الباء

المائة خل - بحیر بن ابی عتبة محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ
الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ عَبْدِ رَبِّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارِنٍ قَالَ:
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْحَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ قَالَ:
حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَطَاءٍ عَنْ بَحِيرِ بْنِ أَبِي عَثْبَةَ عَنْ سِرَاجِ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ: فِي الْكِتَابِ أَنَّ
هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ، وَجَدُّهُمْ نَبِيُّهُمْ، فَإِذَا وَقَّتِ الْعِدَّةُ طَفَعُوا وَبَغَوْا وَكَانَ بِأُسُهِمِ
يَسْتَنْهِمُ^(۱).

الحادي والمائة طرائف الطاووسی - البخاری السید بن طاووس عن البخاری
بإسناده إلى جابر بن سمره قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَغْدِي اثْنَا عَشَرَ

حرف باء

حدیث صدم: صدوق در کتاب خصال از بحیر بن ابی عتبة از سراج برمکی حدیث کند که گفت:
در کتاب است که در این امت دوازده نفرند که جد آنها پیغمبرشان است، پس هرگاه این عده
درگذشتند مردم سرکشی و تجاوز کنند و بیم و عذابشان میان خود آنها است.
صد و یکم: سید بن طاووس در طرائف از بخاری به سند خود از جابر بن سمره حدیث کند که

أَمِيرًا، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، قَالَ أَبِي: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

الثاني والمائة خل - بُرِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ الطَّيَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي سُفْيَانُ عَنْ بُرِّدٍ عَنْ مَكْحُولٍ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً؟ قَالَ: نَعَمْ وَذَكَرَ لَفْظَةً أُخْرَى (۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضًا فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ سَنَدًا وَمِثْلًا (۳).

گفت: شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می فرمود: پس از من دوازده نفر امیر هستند، سپس کلامی فرمود که من نشنیدم، و پدرم گفت: که آن حضرت فرمود: همه آنها از قریشند.
صد و دوم: صدوق در کتاب خصال از برد از مکحول حدیث کند که به او گفته شد: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: پس از من دوازده نفر خلیفه می باشند؟ گفت: آری (پیغمبر فرمود) و کلام دیگری نیز گفت (یا این مطلب را به لفظ دیگری بیان کرد).

مؤلف گوید: این حدیث را با همین سند و متن در کتاب غیبت نیز روایت کرده است.

۱- الطرائف: ۱۷۰.

۲- الخصال: ۴۷۴.

۳- کمال الدین: ۲۷۳.

بَابُ التَّاءِ

الثالث والمائة غب - تميم بن بهلول مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ
 الْعَطَّارُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 مُحَمَّدٍ الصَّائِغُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا
 الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي هُدَيْلٍ وَسَأَلْتُهُ عَنِ
 الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَجِبُ وَمَا عَلَامَاتُ مَنْ تَجِبُ لَهُ الْإِمَامَةُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ
 وَالْحُجَّةُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّاطِقُ بِالْقُرْآنِ وَالْقَائِمُ بِالْأَحْكَامِ
 أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَوَصِيُّهُ وَوَلِيُّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ
 مُوسَى الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

حرف تاء

صد و سوم: صدوق در کتاب غیبت از تميم بن بهلول حديث كند كه گفت: بر من حديث كرد
 عبدالله بن أبي هذيل و از او راجع به امر امامت سؤال كردم كه در چه كسى واجب است؟ و
 نشانه‌هاى آن كس كه در او واجب شود چيست؟ گفت: دليل بر آن و برهان بر مؤمنين و قيام
 كننده بر امر مسلمانان و ناطق به قرآن و قيام كننده به احكام، برادر پيغمبر خدا و خليفه او بر
 امتش و وصى او، و وليش آن كسى است كه منزلتش نسبت به او منزلت هارون نسبت به موسى
 است، و اطاعت او واجب شده است به واسطه گفتار خداى عزوجل «اى كسانى كه ايمان داريد خداى را

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» الْمَدْعُوُّ إِلَيْهِ
بِالْوِلَايَةِ الْمُثَبَّتُ لَهُ بِالْإِمَامَةِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمْ يَقُولُ الرَّسُولُ ﷺ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:
أَلَسْتُ أَوْلَى مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ
مَنْ وَالِاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَعِزِّ مَنْ أَعْطَاهُ، ذَلِكَ
عَلَيْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدِ الْفِرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَفْضَلِ
الْوَصِيِّينَ وَخَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ
سِبْطَا رَسُولِ اللَّهِ أَبْنَا خَيْرِ النَّسَوَانِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرُ
بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ

اطاعت کنید و پیغمبر و زمامداران خویش را فرمان برید؛ سورة نساء، آیه ۶۰ و (نیز) خدای
تعالی فرموده: جز این نیست که ولی شما خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان دارند کسانی که
نماز به پا داشته و در حالی که در رکوعند، زکات دهند، سورة مانند، آیه ۵۵، آن کسی که به ولایت
خوانده شده و امامت برای او در روز غدیر خم ثابت شده به گفتار رسول خدا ﷺ که از جانب
خدای عزوجل فرمود: آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ عرض کردند: چرا. فرمود: هر
که من مولای او هستم پس علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و
دشمن بدار کسی که با او دشمنی کند، و یاری کن هر که او را یاری کند، و خوار گردان هر که او را
خوار کند؛ و عزیز کن هر که به او عطا کند: آن (امام که نشانه‌های او را برایت بیان کردم) علی بن
ابی طالب است که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و زمامدار سفیدرویان، و برترین اوصیاء و
بهترین تمامی مخلوق پس از رسول خدا است، و پس از او حسن و حسین دو سبط رسول خدا و
دو فرزند بهترین زنان هستند، سپس علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و

عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيٍّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، إِنَّهُمْ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ
وَالْإِمَامَةِ [لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ مِنْهُمْ] فِي كُلِّ عَصْرِ وَزَمَانٍ، وَكُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ،
وَإِنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَأَيْمَةُ الْهُدَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ
الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَإِنْ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَالْهُدَى، وَإِنَّهُمْ
الْمُعَبَّرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ، وَالنَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ ﷺ بِالْبَيَانِ، وَإِنْ مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُهُمْ
مَاتَ مِثْلَةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَإِنْ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصِّدْقُ وَالصَّلَاحُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى
الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَطُولُ السُّجُودِ وَقِيَامُ اللَّيْلِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ
وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ ثُمَّ قَالَ تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ: حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ

موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد، سپس امام حسن، و بعد از او
محمد بن حسن بن علی - درود خدا بر او باد - تا به امروز یکی پس از دیگری (امام و پیشوا
هستند) ایشان عترت رسول خدا ﷺ هستند، که معروفند به وصیت و امامت و زمین در هیچ
عصر و زمان و دوره و آنی خالی از آنان نیست، و ایشانند ریسمان محکم و پیشوایان راهنما، و
حجت بر اهل دنیا، تا اینکه خداوند زمین و اهل آن را به ارث برد، و هر که مخالفت آنها کند گمراه
و گمراه کننده و واگذارنده حق و هدایت است، و ایشانند مفسر قرآن، و گویندگان از جانب رسول
خدا ﷺ و هر که بمیرد و آنها را به امامت شناسد به مردن زمان جاهلیت مرده است، آیین آنها:
پارسایی، پاکدامنی، راستی، صلاح، ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار (باشد) یا بد و زشت
کردار، و طول سجده، و شب زنده داری، پرهیز از محرمات، انتظار فرج با بردباری، خوش سلوکی با
مردم، خوش رفتاری با همسایه است، سپس تميم بن بهلول گفت: ابو معاویه از اعمش

الأَعْمَش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِهِ ^(۱).
 قُلْتُ: أَيْضاً رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ ^(۲) وَكِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ
 الرُّضَا عليه السلام ^(۳).

از حضرت صادق عليه السلام مانند همین حدیث را در موضوع امامت برایم حدیث کرده است.
 مؤلف گوید: شیخ صدوق همین روایت را در کتاب خصال و کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز
 روایت کرده است.



۱- کمال الدین: ۲۳۷.

۲- الخصال: ۴۷۹.

۳- عیون الأخبار: ۵۴: ۱.

باب الثاء

الرابع والمائة حب - ثابت بن دينار محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى القطار قال: حدثني أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أبان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابد بن علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: الأئمة بعدي اثنا عشر، أولهم أنت يا علي، وآخرهم القائم يفتح الله عز وجل على يديه مشارق الأرض ومغاربها ^(۱) حقيق كتاب توير علوم رسی قلته: ورواه أيضاً في المجلس الثالث والعشرين من كتاب المجالس ^(۲).

حرف ثاء

صد و چهارم: صدوق در کتاب غیبت از ثابت بن دینار از حضرت سید العابدین علی بن الحسین از حضرت سید الشهداء از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کنند که پیغمبر ﷺ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که ای علی اول ایشان تویی و آخرشان قائم است، که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را بگشاید.
مؤلف گوید: همین حدیث را در کتاب امالی در مجلس بیست و سوم و هم چنین در کتاب عیون

۱. کمال الدین: ۲۸۲.

۲. امالی الصدوق: ۱۷۲/۱۷۵.

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ عُمَيُّونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام ^(۱).
 أَقُولُ: ثَابِتُ بْنُ زِيَادٍ هُوَ أَبُو حَمْزَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّمَالِيُّ؛ وَقَدْ تَقَدَّمَ.

اخبارالرضا روایت کرده، و ثابت بن دینار همان ابو حمزه محمد بن علی ثمالی است که پیش از این نام او گذشت.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب الجیم

الخامس والمائة مخ - جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نِعْمَةَ السَّلُولِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا [الْوُحُوفُ فِيهِ] أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَقَعَدْتُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ^(۱).

مرکز تحقیقات کتب و ترویج علوم و معارف

السادس والمائة هم - جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ أَبِي الْخَارِثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَهْلِ الطَّبْرَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْبَغْدَادِيُّ قَالَ:

حرف جیم

صد و پنجم: شیخ طوسی در کتاب غیبت خود از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت فاطمه علیها السلام و در دست او (نامه‌ای بود) که در آن اسامی اوصیاء از اولاد او بود، پس دوازده اسم شمردم که آخر آنها حضرت قائم بود، سه تن از آنها محمد و چهار نفر علی در آنها بود.

صد و ششم: نعمانی در کتاب غیبت از جابر بن یزید جعفری از حضرت باقر علیه السلام از سالم بن

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الدُّسْتَوَائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي: يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَمَّتِكَ وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ؟ قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أَذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرُ مَعِي، أَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، ثُمَّ شَقَّقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي؛ فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَا يَتَّهَمُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ

عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: شبی که خداوند مرا به آسمانها برد به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین بر امت خود خلیفه قرار دادی؟ - و خودش دانایتر بود (به این سؤال) - عرض کردم: پروردگارا برادرم را فرمود: علی بن ابی طالب؟ عرض کردم: آری پروردگارا، فرمود: ای محمد من به زمین توجهی کردم و از آن تو را برگزیدم، پس در جایی نام من برده نمی شود تا اینکه نام تو نیز با من برده شود، من محمودم و تو محمد، سپس بر زمین توجه دیگری کردم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، و تو سید پیغمبرانی و علی سید اوصیاء است، پس برای او نامی از نامهای خود جدا کردم من اعلایم و او علی است؛ ای محمد من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت آنها را بر ملائکه عرضه داشتم، هر که پذیرفت از مقربان شد، و هر که نپذیرفت در زمره کافران قرار گرفت، ای محمد اگر بندهای از بندگانش مرا عبادت کند تا (به

قَبْلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَعَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ يَلْقَانِي جَاوِدًا لَوْ لَا يَتَّبِعُهُمْ أَذْخَلْتُهُ النَّارَ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: قُمْ فَأَنْظُرْ أَمَامَكَ، فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي؛ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ يُجِلُّ خَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَيَتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، يَا مُحَمَّدُ أَحَبُّهُ فَإِنِّي أَحَبُّهُ، وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ^(۱).

السابع والمائة نص - جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ السُّلَيْمَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْفَرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ:

حدی) که بریده شود، و پس از آن در حال انکار ولایت شما نزد من آید او را در آتش داخل کنم، سپس فرمود: ای محمد می خواهی ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: برخیز و پیش رویت نگاه کن، به جلو رفتم (و نظر کردم) دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم علیه السلام مانند ستاره درخشانی در وسط آنها بود. عرض کردم: بار خدایا اینها کیانند؟ فرمود: ایشان امامانند، و این هم قائم است، که حلال مرا حلال و حرام را حرام نماید، و از دشمنانم انتقام گیرد ای محمد او را دوست دار، زیرا من دوستش دارم، و دوست دارم هر که او را دوست بدارد.

صد و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از جابر بن یزید جعفی از یزید جعفی از جابر بن عبدالله

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام: خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالتَّائِقِرِ، وَتُسَدَّرُكُهُ يَا جَابِرُ، فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى؛ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكُنْيَتِي وَحُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ

سُورَتِ تَحْكِيمِ تَوْرَتِهِ عليه السلام

انصاری حدیث کند که گفت: چون خدای تعالی این آیه را بر پیغمبر اکرم نازل فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدای را اطاعت کنید و پیغمبر و صاحبان امر خویش را فرمان برید، سوره نساء، آیه ۵۰ عرض کردم: ای رسول خدا ما خدا و پیغمبر را شناخته‌ایم (اکنون بیان فرما) صاحبان امری که خداوند فرمانبرداری ایشان را به فرمانبرداری خودش همراه و قرین کرده کیانند؟ فرمود: ای جابرا جانشینان و امامان مسلمین بعد از من، نخستین آنها: علی بن ابی طالب سپس حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی است که در تورات به باقر معروف است، و ای جابر تو او را درک خواهی کرد، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، و پس از او صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی سپس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد سپس حسن بن علی و پس از او همام و هم کنیه من، حجت خدای تعالی در زمین و بقیه الله در میان بندگان او، فرزندان حسن بن علی.

الأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا، ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشِيعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ خَالِ غَيْبَتِهِ قَالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ سَتَرَهَا السَّحَابُ، يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ فَامْكُثْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.

قَالَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ: فَدَخَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ بَيَّنَّا لَهُ هُوَ يُحَدِّثُهُ إِذْ خَرَجَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ مِنْ عِنْدِ نِسَائِهِ وَعَلَى رَأْسِهِ ذُوَابَةٌ وَهُوَ غُلَامٌ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ جَابِرٌ أَرْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُ وَقَامَتْ كُلُّ شَفْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ وَنَظَرَ إِلَيْهِ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ: أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ؛ فَقَالَ جَابِرٌ: شَمَائِلُ

همان کسی که خداوند شرق و غرب زمین را به دست او بگشاید. آن کسی که از شیعیان و دوستانش پنهان شود و غیبت کند؛ غیبتی که در آن غیبت به اعتقاد به امامت او پابرجا نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزمایش کرده است. جابر گوید، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا برای شیعیانش در حال غیبت او بهره و نفعی از او هست؟ فرمود: آری قسم به آنکه مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرموده، ایشان به نور او روشنی جویند، و به ولایت او بهره مند شوند همان گونه که مردم به خورشید بهره مند شوند اگر چه ابر آن را بپوشاند، ای جابر این (که برای گفتن) از اسرار مکنونه، و علم مخزون خدا است، جز از اهلس او را پوشیده دار.

جابر بن یزید گوید: پس (روزی) جابر بن عبدالله انصاری بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد شد همین طور که حضرت با او صحبت می فرمود ناگاه حضرت باقر از نزد زنها بیرون آمد و بر سرش گیسوانی بود، و او کودکی بود، چون (چشم جابر به او افتاد و) او را دید؛ بدنش به لرزه افتاد و موهایش راست شد و نگاهی ستمد و طولانی به او کرد، سپس گفت: ای کودک نزدیک بیا. حضرت نزدیک آمد، گفت: بر گرد حضرت برگشت. جابر گفت: به خدای کعبه سوگند شمائل

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ؛ ثُمَّ قَامَ قَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ: مَا أَسْمُكَ يَا غُلَامُ؟ فَقَالَ: أَسْمِي مُحَمَّدٌ قَالَ: ابْنُ مَنْ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: يَابْنِي فَذَنِّكَ نَفْسِي فَأَنْتَ الْبَاقِرُ؟ قَالَ: نَعَمْ فَأَبْلِغْنِي مَا حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ جَابِرٌ: يَا مَوْلَايَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَشَّرَنِي بِالْبَقَاءِ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَاكَ، فَقَالَ: فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا مَوْلَايَ يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): يَا جَابِرُ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ كَمَا بَلَّغْتَ السَّلَامَ، فَكَانَ جَابِرٌ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ وَيَتَعَلَّمُ مِنْهُ، فَسَأَلَهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ (ع) عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: وَاللَّهِ لَا دَخَلْتُ فِي نَهْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ الْاِئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَهُ أَخْلَمَ النَّاسِ صِغَارًا وَأَعْلَمَ النَّاسِ كِبَارًا وَقَالَ: لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، قَالَ

پیغمبر است (که در شما می بینم) سپس پرسید: و نزد آن حضرت آمده عرض کرد: ای فرزند نامت چیست؟ فرمود: نامم محمد است عرض کرد: فرزند کی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین. عرض کرد: جانم به قربانت ای فرزند، پس شما باقر هستی؟ فرمود: آری آنچه رسول خدا نزدت گذارده به من برسان؛ عرض کرد: ای آقای من رسول خدا مرا به زندگی تا زمان دیدار شما مرده داد و فرمود: هرگاه او را دیدار کردی سلام و درود مرا به او برسان، پس ای مولای من، رسول خدا شما را سلام رسانده است؛ فرمود: ای جابر درود بر پیغمبر خدا باد مادامی که آسمانها و زمین برپا است، و درود بر تو چنانچه سلام را رساندی، (پس از این قصه) جابر گاهی خدمت حضرت باقر (ع) شرفیاب می شد و (علوم می خواست از آن حضرت) فرا می گرفت (روزی) حضرت راجع به مطلبی از جابر پرسش فرمود، جابر عرض کرد: به خدا سوگند (اگر جواب گویم) در نهی رسول خدا (ص) قرار می گیرم، زیرا به من خبر داد که شما امامان راهنمای اهل بیتش بعد از او خردمندترین مردم در کودکی، و داناترین آنها در بزرگی هستید، و فرمود: به ایشان چیزی نیاموزید زیرا ایشان از شما داناترند؛ حضرت فرمود: جذم رسول خدا (ص) راست گفته من به

أَبُو جَعْفَرٍ: صَدَقَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَعْلَمُ بِمَا سَأَلْتُكَ مِنْكَ؛ وَلَقَدْ أُوتِيتُ
 الْحُكْمَ صَبِيًّا كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتِهِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ عَنْ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: حَدَّثَنَا
 مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ ^(۲).
 الثامن والمائة نص - جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 الشَّيْبَانِيِّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَبْدُ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ
 قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّيْدَاوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ شَمْرِ
 الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ
 لَهُ: يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَلَّ شَأْنُهُ جَعَلَ الْأَيْمَةَ فِي
 عَقِبِ الْحَسَنِ دُونَ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: كَذِبُوا وَاللَّهِ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ

گزشتیم که پدرم و داناترم، و دانش و فرزانی در کودکی به من عنایت شده، و تمامی اینها به

فضل و رحمت پروردگار متعال بر ما خانواده است.

مؤلف گوید: شیخ صدوق (ره) این حدیث را در کتاب غیبت نیز به سند دیگری روایت کرده است.

صد و هشتم: و نیز در همان کتاب از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر ﷺ حدیث کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا گروهی از مردم گویند: خدای تعالی امامان را در فرزندان امام حسن ﷺ قرار داده نه در فرزندان حسین ﷺ؟ فرمود: به خدا سوگند دروغ گویند، آیا نشنیده‌اند که خداوند تعالی فرماید: «و قرار داده است (امامت) را گفتاری پاینده در

يَقُولُ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْإِمَامَةِ وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنِي عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَسِبْطَاهُ (سِبْطَايَ ظ) وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ، فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، وَاللَّهُ مَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، ثُمَّ تَنَفَّسَ ﷺ وَقَالَ: لَا رَعَى اللَّهُ حَقَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَإِنَّهَا لَا تَرَى حَقَّ نَبِيِّهَا أَمَّا وَاللَّهُ لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ إِثْنَانِ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

إِنَّ الْيَهُودَ لِحُبِّهِمْ لَسِيئِهِمْ أَمِنُوا بِوَأْتِقَ حَادِثِ الْأَرْمَانِ

فرزندان او، سورة زخرف، آیه ۲۷ پس آیا در غیر فرزندان حسین قرار داده است؟ سپس فرمود: ای جابر امامان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ بر امامتشان تصریح فرموده، و ایشانند امامانی که آن حضرت فرمود: چون به آسمان برده شدم اسامی ایشان را بر ساق عرش به نور نوشته دیدم که دوازده نام بود؛ و آنها علی و دو سبط (من)، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم بودند. پس اینهاست امامان از اهل بیت صفوت و طهارت، به خدا سوگند جز ما هیچ کس ادعای امامت نکند مگر اینکه خداوند او را با شیطان و لشکرش محشور فرماید؛ سپس حضرت آهی کشید و فرمود: خداوند حق این امت را رعایت نکند زیرا ایشان حق پیغمبرشان را رعایت نکردند؛ هر آینه به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار کرده بودند دو نفر درباره خدا با یکدیگر اختلاف نداشتند سپس این اشعار را انشاء فرمود: (که ترجمه اش چنین است):

۱ - یهود به واسطه دوست داشتن پیغمبرشان از دشواریهای تازه روزگار در امان شدند.

وَذُوُوا الصَّلِيبِ بِحُبِّ عِيسَى أَصْبَحُوا يَمْشُونَ رَهْوَاً فِي قُرَى نَجْرَانِ
وَالْمُؤْمِنُونَ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْمُونَ فِي الْأَفَاقِ بِالسَّيْرَانِ
قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ لَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَدَعَوَاكُمْ
وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» قَالَ: فَمَا
بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِراً، أَوْ لَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ
تَعَالَى يَقُولُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»
وَيَقُولُ حِكَايَةُ عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ» وَيَقُولُ فِي قِصَّةِ
مُوسَى: «رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»
فَإِذَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ هَكَذَا فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ، يَجَابِرُ مَثْلُ الْإِمَامِ مَثْلُ الْكَفِيَّةِ

۲- و صاحبان صلیب (ارامنه) بواسطه دوستی عیسی با کمال آسودگی در شهرهای نجران
(نجران اسم ناحیه‌ای از نواحی یمن و مکانی در نزدیکی کوفه و موضعی در بحرین است) راه
می‌روند و زندگی می‌کنند.

۳- ولی مؤمنین (در این زمان) به واسطه دوستی آل محمد در آفاق به آتش کشیده می‌شوند.
عرض کردم: ای آقای من آیا این امر (امامت) از آن شما نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: پس
برای چه از حق خودتان صرف‌نظر کردید، در صورتی که خدای تعالی فرماید: «و پیکار کنید در راه
خدا آنگونه که شایسته جهاد او است، او برگزید شما را، سوره حج، آیه ۷۸» فرمود: پس چرا
امیرالمؤمنین از حق خود صرف‌نظر کرد؟ جابر گوید: (خود آن حضرت) فرمود: چون یآوری
نیافت، آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی در داستان لوط فرماید: «(لوط) گفت: کاش مرا بر شما
نیروی بود یا پناه می‌بردم به پایگاهی سخت، سوره هود آیه ۸۰» و به طور حکایت از حضرت نوح ﷺ
فرماید: «خدا را خواند که منم مغلوب پس یاری فرما، سوره قمر، آیه ۱۰» و در داستان موسی ﷺ
فرماید: «(موسی عرض کرد): پروردگارا من مالک نیستم جز خودم و برادرم را پس جدایی افکن میان ما

تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي (۱)

التاسع والمائة - جَابِرُ الْجُعْفِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَأَخْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِمِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ عَنْ مَالِكِ السُّلَوِيِّ عَنْ دُرُشْتٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِيجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَقَدْ أَمَّاها لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا؛ ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ، وَثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ، فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا فَقُلْتُ: أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَلِيٍّ وَأَحَدُ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ، وَعَلِيًّا وَعَلِيًّا

وگروه فاسقان، سورة مائده، آیه ۲۵، پس در جایی که پیغمبر چنین باشد وصی او از پیغمبر عذرش بیشتر است، ای جابر مثل امام مثل کعبه است که نزدش می روند، و او نزد کسی نیاید. صد و نهم: و در همان کتاب از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در جلوی او لوحی بود که نورش چشم را می پوشاند، در آن لوح دوازده نام بود، سه نام در ظاهر آن؛ و سه نام در باطنش، و سه نام در آخر و سه نام در کنار او بود، آنها را شماره کردم دوازده نام بود، عرض کردم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: نامهای اوصیاء است اول ایشان پسر عم (علی) و یازده نفر از فرزندان من که آخر ایشان قائم بود، و در آن محمد، محمد، محمد، در سه جا دیدم، و علی، علی، علی، علی،

وَعَلَيْتَا وَعَلَيْتَا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ^(۲).

العاشر والمائة لمخ - جَابِرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَوَاهُ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» قَالَ: فَتَنَفَّسَ سَيِّدِي الصَّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ أَمَّا السَّنَةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [و] إِلَيَّ وَإِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَآبِيهِ مُوسَى وَآبِيهِ عَلِيٍّ وَآبِيهِ مُحَمَّدٍ وَآبِيهِ عَلِيٍّ وَإِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ وَإِلَى أَبِيهِ الْمَهْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمَنَّاؤُهُ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

در چهار جای آن (بود).

مؤلف گوید: و این حدیث را محمد بن علی در کتاب غیبت نیز روایت کرده است.

صد و دهم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از جابر جعفری حدیث کند که گفت: از حضرت باقر علیه السلام از تأویل این آیه پرسش کردم (که خدای تعالی فرماید): «به درستی که شماره ماهها نزد خدا در کتاب او دوازده ماه است روزی که آسمانها و زمین را آفرید: از آنها چهار ماه حرام است، این است آنین استوار، پس در آنها به خویشتن ستم نکنید، سوره توبه، آیه ۳۶، جابر گفت: آقای من (حضرت باقر علیه السلام) آه سردی کشید، سپس فرمود: اما (منظور از) سال جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و ماههای آن دوازده است از امیرالمؤمنین تا من؛ و تا فرزندم جعفر و فرزندش موسی، و فرزند او علی، و فرزندش محمد و فرزندش علی و تا فرزندش حسن و تا فرزندش مهدی دوازده امام؛ که حجت‌های خدا بر خلق و امین‌های او بر وحی و

۱- عیون الأخبار ۴: ۱۶۱.

۲- کمال الدین: ۳۱۱.

عَلَى وَحْيِهِ وَعِلْمِهِ، وَالْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ الَّذِينَ هُمْ الدِّينُ الْقَيِّمُ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمِ
وَاحِدٍ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبِي عَلِيٍّ بَنُ الْحُسَيْنِ، وَعَلِيٌّ بَنُ مُوسَى، وَعَلِيٌّ بَنُ
مُحَمَّدٍ، فَالْإِقْرَارُ بِهَؤُلَاءِ هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِمْ أَنْفُسَكُمْ» أَيِ قُولُوا بِهِمْ
جَمِيعاً تَهْتَدُوا^(۱).

قُلْتُ: فِي النُّسخَةِ الَّتِي عِنْدِي لَمْ يَذْكُرِ الشَّيْخُ فِي هَذَا عَنْ جَابِرٍ سَنَدًا.

الحادي عشر والمائة نص - جُنَادَةُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ
بَنُ وَهْبَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ إِسْحَاقَ النَّخَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي
جَدِّي إِسْحَاقُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْبَهْلُولِ بْنُ حَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ
زَيْدٍ الرَّقِّيُّ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَا عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَا عَنْ عُمَرَ بْنِ هَانِي الْعَبْسِيِّ عَنْ جُنَادَةَ
بَنِ أَبِي أُمَيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي مَرَضِهِ الَّذِي
تُوُفِّيَ فِيهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَشْتُ عَلَيْهِ الدَّمُ وَيَخْرُجُ كِبْدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السُّمِّ الَّذِي
أَسْفَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ لَعَنَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ مَا لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ؟ فَقَالَ:

علمش می‌باشند؛ و چهار ماه حرامی که آیین استوارند، چهار تن از ایشان به یک نام بیرون
می‌آیند؛ علی امیرالمؤمنین علیه السلام، و پدرم علی بن الحسین، و علی بن موسی، و علی بن محمد،
پس گواهی دادن به اینها همان آیین استوار است، «در باره ایشان به خویشتن ستم نکنید» یعنی
(به امامت) همه‌شان اقرار کنید تا هدایت شوید.

مؤلف گوید: در نسخه کتاب غیبت شیخ که در نزد من است سند خود را به جابر ذکر فرموده.
صد و یازدهم: صدوق علیه‌الرحمه در کتاب نصوص از جنادة بن ابی امیه حدیث کند که گفت:
وارد شدم بر حسن بن علی علیه السلام در آن مرضی که به آن ارتحال فرمود، و در پیش روی او طشتی
بود که در آن خون ریخته بود، و جگر حضرت در اثر زهری که معاویه بن ابی سفیان - خدایش

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِمَاذَا أُعَالِجُ الْمَوْتَ، فَقُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ثُمَّ أَلْتَقَيْتُ إِلَيْ فَقَالَ:
وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ
عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ، ثُمَّ رَفَعْتُ الطُّشْتَ وَاتَّكَأ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:
عِظْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ: نَعَمْ أَسْتَعِذُّ لِسَفَرِكَ وَحَصْلُ زَادِكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ،
وَأَعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتَ يَطْلُبُكَ، وَلَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِ عَلَى
يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ، وَأَعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَكْسِبُ مِنَ الْمَالِ شَيْئًا فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتَ فِيهِ
خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَأَعْلَمْ أَنَّ فِي خِلَالِهَا حِسَابًا وَفِي حَرَامِهَا عِقَابًا وَفِي الشُّبُهَاتِ عِتَابًا،
فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ خُذْ مِنْهَا مَا يُغْنِيكَ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ خَلَالًا كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ
فِيهَا، وَإِنْ كَانَ حَرَامًا لَمْ تَكُنْ إِلَّا مَا أَخَذْتَ مِنَ الْمَيْتَةِ، وَإِنْ كَانَ عِتَابًا فَإِنَّ الْعِتَابَ

لعلت کند - به آن حضرت خوراندند بود قطعه قطعه بیرون می آمد، عرض کردم: ای مولای من! چرا خود را معالجه نمی کنی؟ فرمود: ای ابا عبدالله مرگ را به چه چیز علاج کنم. گفتیم: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** سپس حضرت به جانب من توجه کرده فرمود: به خدا سوگند این پیمانی است که رسول خدا ﷺ با من فرموده که این امر (امامت) را دوازده نفر پیشوا و امام از فرزندان علی و فاطمه مالک شوند، و هیچ یک از ما نیست جز این که یا به زهر و یا به شمشیر کشته شود (و به مرگ عادی از دنیا نخواهیم رفت) سپس طشت را از نزد حضرت برداشتم و حضرت تکیه فرمود، چنانچه گوید: به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا موعظه فرما. فرمود: آری، مهبای مسافرت (آخرت) شو، و نوشه آن را پیش از رسیدن اجل فراهم نما، و بدانکه تو دنیا را طلب نعایی و مرگ تو را می طلبد، و اندوه و غصه روزی را که نیامده در روزی که در آن هستی به خود راه مده، و بدان که در آنچه بیش از قوت خود مال فراهم کنی خزینه دار دیگران خواهی بود؛ و بدان که در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب و در شبههناکهایش عتاب (و سرزنش) است. پس دنیا را مانند مرداری قرار ده، و بگیر از آن به مقداری که تو را بی نیاز کند. اگر حلال باشد در آن زهد ورزیده ای، (و بیش از احتیاج از این مردار مصرف ننموده ای)، و اگر حرام باشد از مرداری برگرفته ای (و خوردن مردار در صورت ناچاری به مقدار ضرورت مباح است) و اگر مورد

تیسرے

وَأَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَأَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا، وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا
بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ عَنْ ذَلِكَ مَغْصِيَةً إِلَهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
وَإِذَا نَازَعْتِكَ إِلَى صُحْبَةِ الرَّجُلِ حَاجَةٌ فَاصْحَبْ مَنْ إِذَا صَحِبْتَهُ زَانِكَ، وَإِذَا خَدَمْتَهُ
صَانِكَ، وَإِذَا أَرَدْتَ مِنْهُ مَعُونَةً أَعَانِكَ، فَإِنْ قُلْتَ صَدَقَ قَوْلُكَ وَإِنْ صُلْتَ شَدَّ صَوْلُكَ
وَإِنْ مَدَدْتَ يَدَكَ بِفَضْلِ مَدَّهَا، وَإِنْ بَدَتْ مِنْكَ ثُلْمَةٌ سَدَّهَا، وَإِنْ رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً
عَدَّهَا، وَإِنْ سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ، وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ أَبْتَدَاكَ، وَإِنْ نَزَلْتَ بِهِ إِحْدَى الْمُلْكَاتِ
سَاءَكَ، أَصْحَبْ مَنْ لَا يَأْتِيكَ مِنْهُ الْبَوَائِقُ وَلَا يَخْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْهُ الطَّرَائِقُ، وَلَا يَخْذُلُكَ

سرزنش و عتاب باشد (یعنی شبیه ناک باشد، هموار کردن کمی) سرزنش آسان است.
و برای دنیای خود چنان کار کن کہ گویی همیشه زندگانی خواهی کرد، و برای آخرت طوری کار
کن کہ گویی فردا خواهی مرد؛ و هرگاه بخواهی بدون (داشتن فامیل زیاد) و عشیره عزیز گردی، و
بدون داشتن سلطنت (مانند سلاطین) مهابت و بزرگی داشته باشی، از ذلت نافرمانی حق تعالی
بیرون آی و به سوی عزت فرمانبرداریش وارد شد، و هرگاه نیاز و احتیاج تو را به گرفتن رفیقی
و ادا نمود، با کسی رفاقت کن کہ گاه همراهیش تو را زینت دهد (یعنی کردار و رفتارش در موقع
همراهی با تو نزد دیگران موجب آبروی تو گردد و مانند زینتی برای تو باشد) و هرگاه خدمت او
کردی (آبروی) تو را حفظ کند و اگر از او کمک خواستی تو را کمک کند، هرگاه سخن گویی
گفتارت را تصدیق کند، و هر زمان بر دشمن حمله کنی تو را تقویت کند، و اگر دست کمک به
سویش دراز کردی تو را مدد کند، و اگر در کارت شکستی پیدا شود برطرف کند، و هرگاه نیکی از
تو بیند فراموش نکند، اگر دست مسألت به سویش دراز کنی از عطایش محرومت ننماید، و اگر به
زبان نیاوری او در عطا پیشدستی کند، و هرگاه سختی‌ها و بلاها به او رو آورد مبتلا شدنش تو را
بد حال کند، رفاقت کن با کسی کہ از ناحیه او به تو گرفتاری و بلایی نرسد، و به واسطه او در روشها
انحرافی پیدا نشود، و اگر گاه تقسیم (مال یا غیر آن) میان شما نزاعی درگیر شد تو را بر خویش

عِنْدَ الْحَقَائِقِ، وَإِنْ تَنَازَعْتُمَا مُنْقِسِمًا أَتَرَكَ.

قَالَ: ثُمَّ أَنْقَطَعَ نَفْسُهُ وَأَصْفَرَ لَوْنُهُ حَتَّى خَشِيتُ عَلَيْهِ، وَدَخَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَالْأَسْوَدُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ فَأَنكَبَّ عَلَيْهِ حَتَّى قَبَّلَ رَأْسَهُ وَبَيَّنَّ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَعَدَ عِنْدَهُ فَتَسَارَّاهُ جَمِيعاً. فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ إِنَّا لِلَّهِ إِنَّ الْخَسَنَ قَدْ نُعِيتَ إِلَيْهِ نَفْسُهُ؛ وَقَدْ أَوْصَى إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَتُوفِّي عليه السلام يَوْمَ الْخُمَيْسِ آخِرَ صَفَرِ سَنَةِ خَمْسِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَلَهُ سَبْعٌ وَأَرْبَعُونَ سَنَةً وَدُفِنَ فِي الْبَقِيعِ ^(۱).

مقدم دارد.

جناده گوید: پس نفس حضرت به شماره افتاد و رنگ مبارکش زرد شد به طوری که هر آن حضرت ترسناک شدم، (در این هنگام) حضرت امام حسین علیه السلام و اسود بن ابی الاسود (یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله) وارد شدند آن حضرت امام حسن را دربر گرفت و سر مبارکش و میان دو دیدگانش را بوسید و نزدش نشست، پس مقداری آهسته با هم صحبت کردند، ابوالاسود گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ» امام حسن علیه السلام خبر مرگ خود را به برادرش می دهد، پس حضرت به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت فرمود، و در روز پنج شنبه آخر ماه صفر سال پنجاه هجری از دنیا رحلت فرمود، و در آن وقت عمر مبارکش چهل و هفت سال بود و در بقیع مدفون گردید.

باب الحاء

الثاني عشر والمائة نص - خريز بن عثمان محمد بن علي قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن المطالب الشيباني عليه السلام قال: حدثنا أحمد بن عبد الله بن عماره الثقفي عن عامر بن علوان قال: حدثني جدي لأبي أو قال: جدي لأمي عن يحيى بن حبشي الأسدي عن أبي جازوود عن حسان بن حبیب بن بشار عن خريز بن عثمان عن أبي قتادة وذكر نحوه^(۱).

قلت: إشارة إلى من حديث تقدمه بلا فصل: حديث عمر بن ميمون مثله هكذا: عمر بن ميمون عن أبي قتادة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: الأئمة بعدي اثنا عشر عدد نقباء بني إسرائيل وخواري عيسى^(۲).

حرف حاء

صد و دوازدهم: صدوق در کتاب نصوص از خريز بن عثمان أبي قتاده حديث کند مانند حديث دیگری که عمر بن ميمون از او روايت کرده که گفت: شنيدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر به عدد نقیبان بني اسرائيل و خواریين عيسى هستند.

۱- كفاية الأثر: ۱۴۰.

۲- كفاية الأثر: ۱۳۹.

الثالث عشر والمائة نص - الحسن بن أبي الحسن البصري قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو طَالِبٍ يَزِيدُ السَّرَوَانِيُّ الْعَدْلُ عَنْ حَمِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّمْلِيِّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي سُبَّانَةُ بْنُ سَوَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمِ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الرابع عشر والمائة نعم - الحسن بن أبي الحسن البصري مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سَلْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ بْنُ هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَشِيعَتَيْنِ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شُعْرٍ عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ قُضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ عَلِيٌّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنِّي أَرْوِّجُكَ فَاطِمَةَ بِنْتِي سَيِّدَةَ

صد و سیزدهم: در همان کتاب از حسن بن ابی الحسن بصری از انس بن مالک حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند؛ به آن حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

صد و چهاردهم: نعمانی در کتاب غیبت از حسن بن ابی الحسن بصری به طور مرفوع حدیث کند که گفت: جبرئیل امین نزد پیغمبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای محمد خداوند تو را امر فرماید که فاطمه را به علی - برادرت - تزویج کنی. رسول خدا ﷺ نزد علی ﷺ فرستاد و به او

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ، وَكَأَنَّ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشُّهَدَاءِ الْمَفْرُجُونَ الْمُقَهَّرُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَالتَّجَنُّاءُ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ، وَيُخَيِّنُ بِهِمُ الْحَقَّ، وَيُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ^(۱).

الخامس عشر والمائة نص - الحسن بن الحسن محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَيْصِيُّ بِسَكَّةَ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةً ثَمَانِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْقَطَفَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْجُمَيْصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُكَّاشَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: خُطِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمًا فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى: مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي أُدْعَى فَأُجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا.

فرمود: ای علی من دخترم و بهترین زنان عالم و محبوب ترین مخلوق بعد از تو نزد من فاطمه را به تو تزویج می‌کنم، و از شما بوجود آیند دو سید جوانان اهل بهشت و شهیدانی که به خون رنگین شوند، و آنان پس از من در زمین مقهور شوند، بزرگانی نورانی هستند که خداوند بواسطه آنها آتش های ظلم را خاموش کند، و حق را زنده، و باطل را بمیراند، عدد آنها عدد ماه های سال و آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز گزارد.

صد و پانزدهم: صدوق در کتاب نصوص از حسن بن حسن از پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عليه السلام حدیث کند که فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه خواند، و بعد از حمد و ثنای پروردگار متعال فرمود: ای گروه مردم من به سوی خدا خوانده شده‌ام و دعوت حق را اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیت، هر آینه اگر به این دو

فَتَعَلَّمُوا مِنْهُمْ وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَغْلَمَ مِنْكُمْ، لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْهُمْ، وَلَوْ خَلَّتْ إِذَا
لَأَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، ثُمَّ قَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَسِيدُ وَلَا يَنْقُطِعُ وَأَنَّكَ لَا
تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ؛ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ كَيْلًا
تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا تُضِلَّ أَوْلِيَاءَكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ، أُولَئِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ
قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ، فَلَمَّا نَزَلَ عَنْ مِنْبَرِهِ قُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ
كُلِّهَا؟ قَالَ: يَا حَسَنُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَإِنَّا الْمُنْذِرُ
وَعَلِيُّ الْهَادِي، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْلُكَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ
الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَهُ، وَالْحُسَيْنُ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ
وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِكَ، وَلَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدٌ

چنگ بزید هرگز گمراه نشوید، از ایشان تعلیم کنید و (علوم را) فراگیرید، و به ایشان تعلیم
نکنید زیرا آنها از شما داناترند، زمین از ایشان خالی نماند؛ و اگر خالی بماند اهلش را فرو برد،
سپس فرمود: بار خدایا من می دانم که علم نابود نشود، و منقطع نگردد، و تو زمین را از حجتی بر
خلق خالی نگذاری، خواه آشکار باشد و فراموش نبرند، یا پیمناک و پنهان، تا حجتهایت باطل
نشود، و اولیاء خود را پس از آن که هدایتشان فرموده ای گمراه نکنی اینها بندگان کم عدد، و
بلند قدر و منزلت نزد خداوند (این کلمات را فرمود و از منبر به زیر آمد) چون فرود آمد به او
عرض کردم: ای رسول خدا آیا شما بر همه خلق حجت نیستید؟ فرمود: ای حسن خدا فرماید:
«تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی راهنمایی است» سورة رعد آیه ۸ و من بیم دهنده ام و علی
راهنما است؛ عرض کردم: فرمایشت (که فرمودی) زمین خالی از حجت نخواهد ماند (پس از
شما حجت کیست)؟ فرمود: بلی علی امام و حجت بعد از من است؛ و تو پس از او امام و حجت
هستی؛ و حسین امام و حجت و خلیفه ات پس از تو است، و خدای مهربان و خبیر به من خبر داد
که از صلب حسین فرزندی بیرون آید که به او علی گویند، و هم نام جدش علی است، پس چون

يُقَالُ لَهُ عَلِيٌّ، سَمِيَّ جَدَّهُ عَلِيٍّ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ قَامَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَهُوَ الْإِمَامُ
وَالْحُجَّةُ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَلَدًا سَمِيَّ وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِبِي عِلْمِهِ عَلِيٍّ
وَحُكْمِهِ حُكْمِي، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ
مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: جَعْفَرُ أَصْدَقُ النَّاسِ قَوْلًا وَفِعْلًا؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ،
وَيُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ مُوسَى سَمِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
أَشَدُّ النَّاسِ تَعَبُّدًا؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ مُوسَى وَلَدًا
يُقَالُ لَهُ عَلِيٌّ، مَعْدِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَمَوْضِعُ حُكْمَتِهِ؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ
اللَّهُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: مُحَمَّدٌ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ
مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ وَلَدًا يُقَالُ لَهُ: عَلِيٌّ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ
صُلْبِ عَلِيٍّ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: الْحَسَنُ؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ

ترتیب تکبیر علی و ائمه

حسین درگذشت علی بعد از او (به امر امامت) قیام کند، و او است امام و حجت، و خداوند از صلب
علی فرزندی بیرون آورد که همنام و شبیه ترین مردمان به من می باشد؛ دانش او دانش من، و
حکم او حکم من است. و حجت و امام بعد از پدرش اوست، و خدای تعالی از صلب محمد
مولودی بیرون آورد که به او جعفر گویند، و او راستگو ترین مردمان در گفتار و کردار است، و او
حجت و امام بعد از پدرش می باشد، و از صلب جعفر فرزندی خارج کند که نامش موسی، همنام
موسی بن عمران، و شدیدترین مردمان در عبادت است. پس او، بعد از پدرش امام و حجت است،
و از صلب موسی فرزندی بیرون آورد که نامش علی است. معدن علم خدا و محل حکمت او است،
پس او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و از صلب علی فرزندی بیرون آورد که او را محمد
نامند، و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و از صلب محمد فرزندی بیرون آورد که
او را علی گویند و او است امام و حجت بعد از پدرش؛ و از صلب علی فرزندی بیرون آورد که
او را حسن گویند و او است امام و حجت بعد از پدرش، و از صلب حسن

صَلَبِ الْحَسَنِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ إِمَامِ شِيعَتِهِ وَمُتَقِدِّ أَوْلِيَائِهِ يَغِيبُ حَتَّى لَا يَرَى، يَرْجِعُ عَنْ
أَمْرِهِ قَوْمٌ وَيَثْبُتُ آخَرُونَ، وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنَ
الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا
وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَحَ جَوْرًا وَظُلْمًا، فَلَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْكُمْ، أُعْطَاكُمْ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي،
وَلَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ الْعِلْمَ وَالْفِقْهَ فِي عَقِبِي وَعَقِبِ عَقِيبِي وَفِي
زُرْعِي وَزَرْعِ زُرْعِي^(۱).

السادس عشر والمائة كا - الحسن بن العباس بن الجریش محمد بن یحیی عن
محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن أبي عبد الله محمد بن
الحسن عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن العباس بن الجریش عن جعفر عليه السلام أن
أمير المؤمنين عليه السلام قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة، وإنه ينزل في تلك
الليلة أمر السنة، ولذلك الأمر ولادة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله؛ فقال ابن عباس من هم؟

حجت قائم، پیشوای شیعیانش، ونجات دهنده دستانش را بیرون آورد، پنهان شود به طوری که
دیگر دیده نشود، دسته‌ای از امر امامت او برگردند و دسته‌ای پابرجا بمانند، و گویند: چه وقت
است این وعده اگر راست‌گویید؟ و (لکن) اگر نباشد از دنیا مگر یک روز، خدای تعالی آن روز را
طولانی کند تا قائم ما بیرون آید و زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده
است. پس (ای فرزندان) زمین از شما خالی نماند، خداوند به شما علم و فهم مرا عطا فرموده، و از
خدای خواسته‌ام که علم و فهم را در فرزندان و فرزندان فرزندان، و زرع و زرع من قرار دهد.

صد و شانزدهم: کلینی در کافی از حسن بن عباس بن جریش از حضرت باقر عليه السلام حدیث کند
که امیرالمؤمنین به ابن عباس فرمود: شب قدر در هر سال هست، و در آن شب، امر یک سال از
آسمان نازل گردد، و برای آن امر بعد از رسول خدا و الیان و حکمرانانی است، ابن عباس عرض

قَالَ: أَنَا وَاحِدَ عَشَرَ مِنْ صُلَيْبِي أَيْمَةً مُحَدِّثُونَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ النَّصُوصِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ أَيْضاً فِي غَيْبَتِهِ^(۳). بِسُحُو مَا فِي كِتَابِ النَّصُوصِ.

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الشُّوَكْلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۴).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا سَنَدُهُ: عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَعُكْبَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۵). قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا سَنَدُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ يَسْقُوبَ

کرد: آنها کیانند؟ فرمود: من و یازده نفر از صلیم پیشوایانی که ملائکه بر آنها حدیث کنند. مؤلف گوید: این حدیث را شیخ صدوق در دو کتاب نصوص و غیبت به سند خود روایت کرده و در کتاب خصال به سند دیگر حدیث کرده است. و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت به سند خودش این خبر را ذکر فرموده و نعمانی هم در کتاب غیبت به سند خود روایت کرده است.

۱- الکافی ۱/۲۴۷.

۲- کفایة الأثر: ۲۲۰.

۳- کمال الدین: ۳۰۵.

۴- الخصال: ۴۸.

۵- غیبة الطوسی: ۱۴۲.

الْكَلْبِيِّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ
الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْجَرِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۱).

السابع عشر والمائة كا - الحسن بن العباس بن جريش محمد بن يعقوب بسنده
المتقدم قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِثَلَاثَةِ الْقَدَرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام وَلَوْ لِدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِهِ ^(۲).

الثامن عشر والمائة كا - الحسن بن العباس بن جريش محمد بن يعقوب بهذه
الإسناد أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ^(۳) وَأَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَاتَ
شَهِيدًا، وَاللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ فَأَيُّقِنْ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتِمِّلٍ بِهِ، فَأَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنْ بِعَلِيٍّ وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ؛ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا

صد و هفدهم: و نیز کلینی در کافی از حسن بن عباس مانند حدیث گذشته را از رسول
خدا صلى الله عليه وآله حدیث کرده است که حضرت به اصحابش فرمود: به شب قدر ایمان آورید، زیرا آن شب
از علی بن ابی طالب و یازده فرزندش بعد از وی می باشد.

صد و هیجدهم: و نیز در همان کتاب به همان سند حدیث کرده که روزی امیرالمؤمنین عليه السلام به
ابی بکر فرمود: «همیندار که آنان را که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زندگانند نزد پروردگار
خودشان روزی داده شوند» و گواهی دهم که رسول خدا شهید از دنیا رفت، و به خدا سوگند
نزدت خواهد آمد و چون نزد تو آید به یقین دان که اوست، زیرا شیطان به شکل او درنیاید پس
علی عليه السلام دست ابابکر را گرفت و پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله را به او نشان داد، و پیغمبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: ای

۱- غیبة النعمانی: ۶۰.

۲- الکافی ۱/۵۳۳: ۱۲.

۳- آل عمران: ۱۶۹.

الشُّبُوءَةُ، وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ، قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرْ (۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى الْحَدِيثَ السَّابِقَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
 الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى قَالََا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ
 بْنِ جَرِيْشٍ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ
 رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِبَلِيلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 وَوَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِهِ (۲).

التاسع عشر والمائة غم - الحسن بن علي محمد بن الحسن الطوسي عن جماعة
 عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البرزقري عن علي بن ستان الموصلي
 العدل عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن أحمد
 المصري عن عمه الحسن بن علي عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه
 الباقر عن أبيه ذي الثقات سيّد العابدين عن أبيه الحسين الزكي الشهيد عن أبيه

ابابکر به علی و یازده نفر فرزندان ایمان آور اینان جز در پیغمبری مانند منند، و به سوی
 خداوند توبه نما از آنچه در اختیار گرفته ای (از خلافت) زیرا برای تو در آن حقی نیست، راوی
 گوید: پس حضرت رفت و دیگر دیده نشد.

مؤلف گوید: صدوق حدیث سابق (۱۱۷) را به سند خود از حضرت باقر از امیرالمؤمنین علیه السلام
 حدیث کند که فرمود: شنیدم رسول خدا فرمود (و مانند آن حدیث را روایت کرده است).
 صد و نوزدهم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از حسن بن علی از پدرش از حضرت صادق از
 پدرش حضرت باقر از پدرش زین العابدین از پدرش سیدالشهدای از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام از
 رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش در آن شب واقع شد به

۱- الکافی ۱: ۵۳۳/۱۳.

۲- کمال الدین: ۲۸۱.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمْلِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ الْإِمَامِ؛ سَمَّاكَ فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّدِيقَ الْأَكْبَرَ وَالْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَالْمَأْمُونَ الْمَهْدِيَّ، فَلَا تَصْلُحُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَمَنْبِهِمْ وَعَلَى نِسَائِي؛ فَمَنْ تَبَشَّهَا لِقَيْشِي غَدًا، وَمَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا مِنْهَا بَرِيءٌ لَمْ تَرْنِي وَلَمْ أَرْهَا فِي عَرَصَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرَّ الْوُضُولَ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ الزَّكِيَّ الشَّهِيدَ

علی علیہ السلام فرمود: ای ابوالحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت وصیت خود را املا می فرمود (و علی می نوشت) تا رسید به اینجا که فرمود: ای علی پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان دوازده نفر مهدی است (معنای این جمله از حدیث مجمل است و مرحوم شیخ حر عاملی رضوان الله علیه در کتاب ایفاظ الهمجة فرماید شاید مراد از مهدی در اینجا علماء رضوان الله علیهم باشند)؛ و تو یا علی اولین نفر از دوازده امام هستی، خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی و امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده ایشان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امت هستی، هرگاه مرگت رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن، که او بر وُضُول است (بر به معنی نیکوکار، و وُضُول، به معنی بسیار پیوند کننده بین خویشان است) چون او وفاتش رسید باید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، چون هنگام شهادت

الْمَقْتُولِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّقَنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ بَاقِرِ الْعِلْمِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ؛ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ التَّقِيِّ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَخْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا؛ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسَامِيٍّ أَسْمُ كَاشِمِي وَأَسْمُ أَبِي، وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَحْمَدُ وَالْأَسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ وَهُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

حسین رسید باید به فرزندش سید العابدین ذی الثَّقَنَاتِ عَلِيٍّ (ثَقَنَه به معنای پینه‌ای است که سر زانو می‌بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده‌اش می‌بست ذی الثَّقَنَاتِ می‌گفتند) بسپارد، چون هنگام وفات او رسد باید به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون مرگ او رسد باید به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرارسد، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد، و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی، باید بسپارد؛ و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی باید واگذار، و چون هنگام وفات او شود به فرزندش علی ناصح باید بسپارد؛ و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل باید واگذار، و چون وفات او برسد باید به فرزندش محمد نگهبان (آئین) آل محمد عليه السلام بسپارد، پس این دوازده امام است و پس از آن دوازده مهدی، چون مرگش در رسد به فرزندش که اول مقربین است و برای او سه نام است بسپارد، نامی چون نام من احمد، و نامی چون نام پدرم عبدالله، و نام سوم مهدی است و او اول ایمان آورندگان است.

العشرون والمائة غبه - الحسين بن خالد محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن علي ما جئنا به قال: حدثنا علي عن أبيه عن علي بن سعيد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن أبيه عليه السلام قال: قال: رسول الله ﷺ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِدِينِي وَيَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ بَعْدِي فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَلْيُعَادِ عَدُوَّهُ وَلْيُؤَالَ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَأَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي؛ قَوْلُهُ قَوْلِي وَأَمْرُهُ أَمْرِي، وَنَهْيُهُ نَهْيِي وَتَابِعُهُ تَابِعِي، وَنَاصِرُهُ نَاصِرِي، وَخَاذِلُهُ خَاذِلِي، ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَرْنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ وَمَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ، وَمَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَقِّنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمَسَاءِلَةِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ

مَرْتَبَاتِ مَوَازِينِ عِلْمِ رَسُوْلِي

صد و بیستم: صدوق علیه السلام در کتاب غیبت از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: هر که دوست دارد به دین من چنگ زند، و پس از من بر کشتی نجات سوار گردد، از علی بن ابیطالب پیروی کند، و دشمنش را دشمن، و دوستش را دوست بدارد، زیرا او در زندگی و پس از مرگم وصی و جانشین من است، و او امام هر مسلمان، و فرمانروای هر مؤمنی پس از من می باشد؛ گفتار او گفتار من و فرمان او فرمان من، و نهی او نهی من؛ پیرو او پیرو من، و یاور او یاور من است، هر که یاری اش را و اتکاز دست از یاری من برداشته است، سپس فرمود: کسی که پس از من از علی مفارقت و جدایی کند روز قیامت مرا نخواهد دید و من نیز او را نخواهم دید، هر که با علی مخالفت کند خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش را آتش قرار دهد، کسی که دست از یاری علی بردارد خداوند در روزی که (حسابش را) بر او عرضه کنند یاری اش نکند، و هر که علی را یاری کند در آن روز که خدا را ملاقات کند خدایش یاری کند و حجتش را هنگام باز جویی به وی تلقین کند. سپس فرمود: حسن و

أَبْنَهُمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبْرُهُمَا سَيِّدُ
الْوَصِيِّينَ، وَمِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ تَابِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي
وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُتَكِبِينَ لِفَضْلِهِمْ وَالْمُسْتَقْبِمِينَ لِحَقِّهِمْ بَغْدِي،
وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا لِعِزَّتِي وَلِأَيْمَةِ أُمَّتِي وَمُسْتَقِيمًا مِنَ الْجَاهِلِينَ
لِحَقِّهِمْ، وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۱).

الحادی والعشرون ومائة نمبر - الحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ
بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَعِيدٍ
عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ
آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، أَنَا خَيْرٌ مِنْ
جِبْرَائِيلَ [وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ] وَحَمَلَةِ الْعَرْشِ وَجَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ
اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيُّ ابْنَا هَذِهِ

حسین بعد از پدرشان دو پیشوای اقامت هستند، و دو آقای جوانان اهل بهشتند، و مادرشان
بانوی زنان عالمیان، و پدرشان آقای اوصیاء (پیامبران) است، و از فرزندان حسین که امامند که
نهمی آنان قائم فرزندان من است، اطاعت آنها اطاعت من، و نافرمانی آنها نافرمانی من است، به
خدا شکایت می‌برم از آنها که منکر فضل ایشان، و پس از من نابود کننده حق آنهایند، و خداوند
متعال برای دوستی و یاری عترت من و امامان اقامت، و برای انتقام گرفتن از منکرین حقشان
کافی است، و به زودی آنها که ستم کردند خواهند دانست که به چه جایی بازگشت می‌کنند.

صد و بیست و یکم: و در همان کتاب از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش
از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: من آقای تمامی کسانی هستم که خداوند آفریده، من
بهترم از جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و حاملین عرش و همه فرشتگان مقرب، و پیغمبران

الْأُمَّةِ مَنْ عَرَفْنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْ عَلِيِّ سِبْطِ أُمِّیِّ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَمِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أُمَمَةٍ طَاعَتْهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُهُمْ^(۱).

الثاني والعشرون والمائة خل - الحسين بن زید مُحَمَّد بن عَلِي قال: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بن مُحَمَّد بن أَحْمَد بن جَعْفَر بن مُحَمَّد بن زید بن عَلِي بن الحسين بن عَلِي بن أَبِي طَالِب قال: أَخْبَرَنَا أَحْمَد بن مُحَمَّد بن سَعِيد الكُوفِي مَوْلَى بَنِي هَاشِم قال: أَخْبَرَنِي الْقَاسِم بن مُحَمَّد بن حَمَّاد قال: حَدَّثَنَا غِيَاث بن إِبْرَاهِيم قال: حَدَّثَنَا حُسَيْن بن زید عَنْ عَلِي بن جَعْفَر بن مُحَمَّد عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنْبِشُوا ثُمَّ أَنْبِشُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّمَا مَثَلُ أُمِّیِّ كَمَثَلِ غَيْثٍ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ، إِنَّمَا مَثَلُ أُمِّیِّ كَمَثَلِ حَذِيقَةٍ أُطِيعَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، ثُمَّ أُطِيعَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا وَأَعْمَقُهَا طُولًا وَقَفْرًا، وَأَحْسَنُهَا حُبًّا، وَكَثِيفَ

مرسل خداوند، و منهم صاحب شفاعت و حوض شریف، من و علی دو پدر این امتیم، هر که ما را شناخت خدا را شناخته، و کسی که ما را انکار کرد، خدای را منکر شده، و از علی است دو سبط امتم، و دو آقای جوانان اهل بهشت: حسن و حسین؛ و از فرزندان حسین نه امام و پیشوایند، که فرمانبرداری آنها فرمانبرداری من، و نافرمانی ایشان نافرمانی من است، نه می آنها قائم و مهدی ایشان است.

صد و بیست و دوم: و در کتاب خصال از حسین بن زید از علی بن جعفر از پدرش و آن حضرت از پدران بزرگوارش از علی عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله حدیث کند که آن حضرت سه بار فرمود: مژده گیرید که همانا امت من چون بارانی هستند، که کسی نداند آغازش بهتر است یا پایانش و به راستی حکایت امت من حکایت بوستانی است که دسته‌ای امسال از آن اطعام شوند، و دسته‌ای سال دیگر شاید دسته دوم عریض‌تر در وسعت، و عمیق‌تر در طول و فرع، و بهترین آنها در محبت باشند

تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَإِثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعَدَاءِ أُولِي الْأَلْبَابِ وَالْمَوْسِعُ عَيْسَى
 بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَتِجُ الْهَرَجِ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ أَيْضاً^(۲).

الثالث والعشرون ومائة نص - الحسين بن علي بن الحسين محمد بن علي
 قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَائِي عَنْ
 الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْفَزَارِيِّ الْأَشَقَرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَيَّاعُ الْهَرَوِيِّ
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْفَزَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ
 أَبِي^(۳) عَنِ الْأُتَمَّةِ قَالَ: إِثْنَا عَشَرَ؛ سَبْعَةٌ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ أَخِي
 مُحَمَّدٍ^(۳).

(بنابر این ترجمه ضمایر به امت ارجاع داده شد و امکان دارد با قدری تغییر در عبارت ضمایر را به
 حدیقه برگرداند و «خبأ» نیز به فتح جاء خوانده شود لکن روایت در اکمال نیز به همین عبارت
 بود، و علی ای حال خالی از اجمال نیست) و چگونه هلاک شوند امتی که من اولشان باشم، و
 پس از من دوازده نفر از سعیدان خردمند و عیسی بن مریم آخرشان باشد، در این میانه کسانی
 که نتیجه آشوب و فتنه هستند هلاک شوند که آنها از من نیستند و من از آنها نیستم.
 مؤلف می گوید: و همین حدیث را صدوق در کتاب غیبت خود نیز روایت کرده است.
 صد و بیست و سوم: و در کتاب نصوص از حسین بن علی بن الحسین حدیث کند که گفت:
 مردی از پدرم علیه السلام از (عدد) امامان پرسید، فرمود: دوازده نفرند، هفت نفر از صلب این
 (است) و دست خود را بر شانه برادرم محمد (بن علی باقر) گذارد.

۱- الخصال: ۴۷۶.

۲- کمال الدین: ۲۶۹.

۳- کفایة الأثر: ۲۳۸.

الرابع والعشرون ومائة خل - الحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَطَّارُ (الْقَطَّانُ - ح) قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي فَقَالَ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ صَالِحًا أَمْرُهَا، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ مَلَكًا أَوْ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَتْ عَلَيَّ، فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

الخامس والعشرون ومائة خل - حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجُعْدِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا غَيْرَ أَنْ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: فَسَأَلْتُ

صد و بیست و چهارم: و در کتاب خصال از حصین بن عبدالرحمان از جابر بن سمرة حدیث کند که می گفت: با پدرم وارد شدیم بر رسول خدا ﷺ پس آن حضرت فرمود: همیشه کار این امت بر درستی و صلاح است، و بر دشمنانشان پیروزند تا دوازده نفر بزرگ بگذرند - یا فرمود: دوازده نفر خلیفه - سپس کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم (که آن کلام چه بود؟) پدرم گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

صد و بیست و پنجم: و در همان کتاب نیز از حصین بن عبدالرحمان از جابر بن سمرة حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده نفر امیرند، جز اینکه (جابر بن سمرة) در این حدیث گفت: سپس حضرت کلامی فرمود که من نفهمیدم، و بعضی در این حدیث گفته اند: که جابر گفت: از پدرم پرسیدم و بعضی گفته اند: گفت از مردم سؤال کردم (که آن کلام

أبي، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

السادس والعشرون ومائة غ - الحَصِينُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي حَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: سَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: [قَالَ:] كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا: مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي حَيْثَمَةَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ^(۳).

السابع والعشرون ومائة نص - حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَتَوَلَةً قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَهْرُوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ أَبِي حَامِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْبَرْقِيُّ بِمِصْرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا

چه بود؟ گفتند: فرمود: همگی آنها از قریشند.

صد و بیست و ششم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از حصین بن عبدالرحمان از جابر بن سمرة حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: (مانند حدیث گذشته است که ترجمه شد).

مؤلف می گوید: نعمانی هم در کتاب غیبت خود این حدیث را از جابر بن سمرة حدیث کند جز اینکه در آن کتاب به جای حصین بن عبدالرحمان، حصین بن عبدالملک ضبط کرده است.

صد و بیست و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از حفصة دختر سیرین از انس بن مالک حدیث

۱. الخصال: ۴۷۱.

۲. غیبة الطوسی: ۱۲۸.

۳. غیبة النعمانی: ۱۰۳.

عَبَّاسُ بْنُ طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخْوَلُ عَنْ خَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

الثامن والعشرون ومائة نون - حَبِشُ بْنُ الْمُغْتَمِرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافَا بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ بْنُ سُهَيْلٍ الْكَاتِبِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُعَافَا السُّلَيْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ بْنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِشِ بْنِ الْمُغْتَمِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رضي الله عنه: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَتَيْتَنِي بِابْنَتِي فَاطِمَةَ، قَالَ فَقُمْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ السُّنَوَانِ أَجِئِي أَبَاكَ فَلَيْسَتْ جَلْبَابَهَا وَأَبْرَزَتْ وَخَرَجَتْ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْكَبَتْ عَلَيْهِ وَبَكَتْ وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِئِكَانِهَا وَضَعَهَا إِلَيْهِ،

کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند پس صدایش را آهسته کرد، شنیدم که می فرمود: همه شان از قریشند.

صد و بیست و هشتم: و در همان کتاب از حبش بن معتمر از ابی ذر غفاری حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ در همان مرضی که بوسیله آن از دنیا رحلت فرمود، پس به من فرمود: ای ابادر دخترم فاطمه را نزد من آر، ابودر گوید: برخاستم و نزد فاطمه آمده عرض کردم: ای بانوی زنان پدرب رسول خدا اجابت فرما. حضرت لباس خود را پوشید و بیرون آمد تا بر آن حضرت وارد شد، چون رسول خدا ﷺ را (در آن حال) دید خود را به روی او انداخت و گریست، از گریه او پیغمبر ﷺ نیز گریست و فاطمه را به خویش چسباند و

وَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِي فِدَاكِ أَبُوكَ، فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي مَظْلُومَةً مَفْضُومَةً،
وَسَوْفَ تَظْهَرُ بَعْدِي حَسَكَةُ النَّفَاقِ، وَيَشْمَلُ جُلُبَابَ الدِّينِ، فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ
الْحَوْضَ، قَالَتْ: يَا أَبَتَ أَيْنَ أَلْقَاكَ؟ قَالَ: تَلْقَيْتَنِي عِنْدَ الْحَوْضِ وَأَنَا أُسْقِي شِيعَتَكَ
وَمُحِبِّيكَ، وَأَطْرُدُ أَعْدَاءَكَ وَمُبْغِضِيكَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ
الْحَوْضِ؟ قَالَ: عِنْدَ الْمِيزَانِ، قَالَتْ: يَا أَبَتَ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ؟ قَالَ: تَلْقَيْتَنِي عِنْدَ
الصَّرَاطِ وَأَنَا أَقُولُ: [يَا رَبِّ] سَلِّمْ شِيعَةَ عَلِيٍّ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَسَكَنَ قَلْبُهَا، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذَانِي، أَلَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَبَعْلُهَا سَيِّدُ الرَّصِيَّةِ، وَأَبْنَاهَا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُمَا إِمَامَانِ
قَامَا أَوْ قَعَدَا، وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِائَةِ

فرمود: ای فاطمه پدرت به فدایت گریه مکن زیرا تو اولین کسی هستی که در حالی که به تو ستم
شده و حقت غصب شده و به ناحق گرفته شده به من ملحق شوی، و به همین زودی کینه‌ها و
عداوت‌های نفاق آشکار گردد، و جامعه دین را دربرگیرد، پس تو اولین کسی هستی که نزد حوض
(کوثر) بر من وارد شوی، عرض کرد: ای پدر کجا ملاقات کنم؟ فرمود: نزد حوض کوثر، و من
شیعیان و دوستان را سیراب کنم و دشمنان و کسانی که تو را به غضب درآورده‌اند از حوض دور
کنم، عرض کرد: ای رسول خدا اگر نزد حوض ملاقات نکردم (کجا دیدارت کنم)؟

فرمود: نزد میزان، عرض کرد: اگر نزد میزان ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد صراط (ملاقاتم کنی) و
من به خدا عرض کنم: پروردگارا شیعه علی را (از آتش و عذاب) سالم نگاهدار ابوذر گفت: دل زهرا
(از این کلام) آرام شد، سپس رسول خدا ﷺ به من توجه فرموده گفت: ای اباجر این (فاطمه) پاره
تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده، هر آینه او بانوی زنان عالمیان است، و شوهرش سید
اوصیاء است، و دو فرزندش آقایان اهل بهشتند، و همانا آن دو امام و پیشوایند چه آنکه قیام کنند
و چه آنکه در خانه بنشینند، و پدرشان از آن دو بهتر است؛ و به زودی خداوند از صلب حسین

الْأَيِّمَةُ أُمَّنَاءُ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمِ الْأَيِّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ ﷺ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

التاسع والعشرون ومائة نفر - حَبِشُ بْنُ الْمُعْتَمِرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمَارَةَ الثَّقَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الْمَصْرِيُّ الْقُسُيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَمَانِيِّ عَنْ حَبِشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

نه نفر پیشوایان و امامان امین و معصوم که به عدل قیام کنند بیرون آورد، و از ما است مهدی این امت، ابودر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

صد و بیست و نهم: و در همان کتاب نیز از حبش بن معتمر از عبدالله بن مسعود حدیث کند که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که همه شان از قریشتند.

۱- کفایة الأئمة: ۳۶.

۲- کفایة الأئمة: ۲۷.

باب الخاء

الثلاثون ومائة نص - خَالِدُ بْنُ سَعْدَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا ثَوْرٌ يَعْنِي ابْنَ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعْدَانَ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْزِلُوا أَهْلَ بَيْتِي بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَبِمَنْزِلَةِ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، وَإِنَّ الرَّأْسَ لَا تَهْتَدِي إِلَّا بِالْعَيْنِ، أَقْبِدُوا بِهِمْ مَنْ بَعْدِي لَنْ تَضِلُّوا، فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْأُئِمَّةِ فَقَالَ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عَشْرَتِي، أَوْ قَالَ: مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَدَدُ نُسَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

حرف خاء

صد و سی ام: صدوق در کتاب نصوص از خالد بن سعدان از وائلة بن اسقع حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اهل بیت مرا به جای سر از بدن و به جای دو چشم از سر قرار دهید، و سر بدون چشم راهنمایی نشود؛ پس از من از آنها پیروی کنید تا هرگز گمراه نشوید؛ از آن حضرت از امامان (و عددشان) پرسیدم؟ فرمود: امامان بعد از من از عترت من - یا فرمود: از اهل بیت من - به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند.

باب الدال

الحادي والثلاثون ومائة هم - داود بن كثير الرقي محمد بن إبراهيم النعماني قال: أخبرنا سلامة بن محمد قال: حدثنا أبو الحسن علي بن عمير السعدي قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي الرازي قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسيني قال: حدثني عبيد بن كثير قال: حدثنا أحمد بن موسى الأسدي عن داود بن كثير الرقي قال: دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام بالمدينة فقال: ما الذي أبطأ بك عنا يا داود؟ فقلت: حاجة عرضت بالكوفة، فقال: من خلفت بها؟ قلت: جعلت فداك خلفت بها عمك زيداً تركته راكباً على فرس مستقلاً مضحفاً ينادي بعلو صوته سلوني قبل أن تفقدوني؛ فبين جوانيحي علم جم قد عرفت

حرف دال

صد و سی و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از داود بن کثیر رقی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام در مدینه، حضرت فرمود: ای داود چه چیز سبب شده که از ما بریدی (و دیر به دیر نزد ما می آیی؟) عرض کردم: کاری در کوفه پیش آمده (که نتوانستم شرفیاب شوم) فرمود: که را در کوفه به جاگذاری؟ عرض کردم: فدایت شوم عمویت زید را دیدم بر اسبی سوار و قرآنی با خود حمل کرده بود، و با صدای بلند فریاد می زد: پیش از اینکه مرا نیابید از من سؤال کنید، زیرا در سینه من دانش زیادی است، ناسخ را از منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را شناختم،

التَّاسِعَ مِنَ الْمَنْسُوحِ وَالْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَإِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَكُمْ فَقَالَ لِي: يَا دَاوُدُ لَقَدْ ذَهَبَ الْمَذَاهِبُ ثُمَّ نَادَى: يَا سَمَاعَةَ بْنُ مَهْرَانَ أَنْتَبِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ فَأَتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطَبٌ، فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطَبَةً فَأَكَلَهَا وَاسْتَخْرَجَ الثَّوَابَ مِنْ فِيهِ وَغَرَسَهَا فِي الْأَرْضِ، فَقَلَقَتْ وَأَنْبَثَتْ وَأُطْلِعَتْ وَأَعْدَقَتْ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُشْرَةٍ مِنْ عَذْقِهَا فَشَقَّهَا وَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا رِقَاءً أَبْيَضَ فَفَضَّهْهُ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: اقْرَأْ فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ سَطْرَانِ: السَّطْرُ الْأَوَّلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَالثَّانِي: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلْفَ الْحُجَّةَ، ثُمَّ قَالَ:

مَرْكَزِ تَحْقِيقِ كَلِمَاتِ عَدِيمِ

وَمِنْهُمْ نَشَانَةُ مِيَانِهِ شَمَاوِ خَدَايَ تَعَالَى، فرمود: ای داود به راههای رفته (کنایه از این که آنچه نباید بگوید گفته است) سپس حضرت صدا زد: ای سماعة بن مهران سبد خرما را بیاور، چون آورد یک دانه خرما برداشت و خورد و هتاهش را از دهان بیرون آورده در زمین گشت، ریشه دوانید و روید و شکوفه کرده خوشه داد، حضرت دست برد خرمای نیمرسی از خوشه چید و او را دو نیم کرد و ورقه سفیدی از آن بیرون آورد، و باز کرده به من داد و فرمود: بخوان من خواندم، دیدم دو سطر نوشته، سطر اول: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...، خدایی نیست جز خدای یگانه، محمد پیغمبر خدا است، سطر دوم (نوشته بود): «بدرستی شماره ماهها نزد خدا در کتاب خدا دوازده ماه است روزی که آسمانها و زمین را آفرید، چهارتا از آنها حرام است، این است آیین استوار: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، خلف حجت،

يَا دَاوُدُ أَتَذَرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا؟ قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ، فَقَالَ: قَبِلْ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفِي عَامٍ^(۱).

الثالث والثلاثون ومائة لم - داود بن كثير الرقي محمد بن إبراهيم النعماني قال: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ بِهَذَا يَوْمَ ذَرَّ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفِي سَنَةٍ، فَقُلْتُ فَسَّرْ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَرَفَعَ لَهُمْ نَاراً وَقَالَ: ادْخُلُوهَا، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ﷺ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

سپس فرمود: ای داود آیا می‌دانی این نوشته چه زمان در این ورقه نوشته شده است؟ عرض کردم: خدا و رسول و شما دانائید، فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خدای تعالی آدم را بیافریند.

صد و سی و دوم: و نیز در همان کتاب از داود بن كثير رقی حدیث کند که گفت: به حضرت صادق عرض کردم: فدایت شوم مرا آگاه کن از گفتار خدای تعالی: «سابقون (پیشی گیرندگان...)» آنانند مقربون (نزدیک گشتگان) سورة واقعه آیه ۱۰-۱۱، فرمود: خدای تعالی این گفتار را در روزی که مخلوقات را به صورت ذر خلق کرد بیان فرمود، دو هزار سال پیش از آنکه (در این عالم) آنها را خلق فرماید عرض کردم: آیه را برایم تفسیر فرما، فرمود: زمانی که خدای عزوجل اراده فرمود مخلوقات را بیافریند آنان را از گِل آفرید، و برای آنها آتشی افروخت و دستور داد که داخل آتش شوید، پس اولین کسی که داخل آن شد محمد ﷺ و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و نه

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأُئِمَّةِ إِمَاماً بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ أَتَبَعَهُمْ شِيعَتُهُمْ فَهُمْ وَاللَّهُ
السَّابِقُونَ^(۱).

نفر از امامان یکی پس از دیگری وارد شدند، سپس شیعیان ایشان از آنها پیروی کردند، پس - به
خدا سوگند - آنها‌یند سابقون (پیشی گیرندگان).



مرکز تحقیقات کتاب و تریز علوم اسلامی

باب الرء

الثالث والثلاثون ومائة نعن - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُتْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمْعِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى الصُّوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ رُزِّ بْنِ حَبِشٍ (رُزُّ بْنُ حَبِشٍ - ظ) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُكَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^(۱)

الرابع والثلاثون ومائة هِدَايَةُ الْخَضِيعَتَيْنِ - رَشْدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ الْمَخْزُومِيُّ

حرف راء

صد و سی و سوم: صدوق در کتاب نصوص از رز بن حبیش (صحیح رز بن حبیش به تقدیم راء معجمة بر راء مهملة است و ظاهراً اشتباهی رخ داده) از امام حسن علیهما السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: این امر (خلافت) را پس از من دوازده نفر امام مالک شوند، که نه نفرشان از صلب حسینند، و خداوند علم و فهم مرا به آنها عنایت و مرحمت فرموده، چیست گروهی را که مرا درباره ایشان اذیت می کنند، خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.

صد و سی و چهارم: خضینی در کتاب هدایة از رشدة بن عبد الله مخزومی از سلمان فارسی

حُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمُقَرِّي الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهْقَانِ عَنِ الصَّخْوَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَشْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمُخْزُومِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَانِي فَاطِمَةُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا فَدَعَاهُ فَاطِمَةُ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةُ فَدَعَاهَا فَاطِمَةُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ الْحَسَنَ فَدَعَاهُ فَاطِمَةُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُ فَاطِمَةُ، وَسَمَانًا بِخَمْسَةِ أَشْيَاءٍ مِنْ أَشْيَاءِهِ: اللَّهُ الْمَحْمُودُ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَهَذَا عَلِيٌّ وَاللَّهُ فَاطِرٌ وَهَذَا فَاطِمَةُ، وَاللَّهُ الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ نِسْفَةَ أُنْثَى فَدَعَاهُمْ

حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نظرش به من افتاد فرمود: ای سلمان خدای تعالی هیچ پیغمبر و رسولی را سبعوث نفرموده جز اینکه برای او دوازده نقیب (زامدار) قرار داده، عرض کردم: ای رسول خدا این مطلب را از اهل کتاب تورات و انجیل دانسته‌ام (نقبای شما کیانند؟) فرمود: ای سلمان خداوند مرا از برگزیده نور خود آفرید، پس مرا خواند و من اطاعتش کردم، و علی را از نور من آفرید، پس او را خواند و او اطاعتش کرد، و از نور من و علی فاطمه را آفرید، سپس او را خواند و او اطاعت کرد، و از من و علی و فاطمه حسن را آفرید و خواندش و او اطاعت کرد، و از من و علی و فاطمه و حسن، حسین را آفرید و او را خواند و وی اطاعت کرد، و ما را به پنج نام از نامهای خویش نام نهاد، خدا محمود است و من محمد، خدا علی است و این علی، خدا فاطر است و این فاطمه، خدا احسان است و این حسن، خدا محسن است و این حسین، پس از آن خداوند از ما (پنج نفر) و از صلب حسین نه امام آفرید و آنان را خواند آنها اطاعت کردند،

فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا هَوَاءَ أَوْ مَلَكاً أَوْ مَاءً أَوْ
بَشَرًا، وَكُنَّا بِعِلْمِهِ نُورًا نُسَبِّحُهُ وَنَسْمَعُ وَنُطِيعُ، قَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ
وَأُمِّي فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَاقْتَدَى بِهِمْ
وَوَالَى مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادَى أَعْدَاءَهُمْ فَهُوَ وَاللَّهِ مِنَّا، يَرُدُّ حَيْثُمَا نَرُدُّ وَيَسْكُنُ حَيْثُمَا
نَسْكُنُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ الْإِيمَانُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ أَسْمَائِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا
يَا سَلْمَانُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْسَى لِي بِهِمْ؟ قَدْ عَرَفْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ، قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثُمَّ سَيِّدُ الْغَايِدِينَ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ غَيْظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ

و این پیش از آن بود که خداوند آسمان آفراشته و زمین پهنانور یا هوا یا ملک یا آب یا بشری را
بیافریند، و ما به علم او نوری بودیم که وی را تسبیح می نمودیم و (دستورات و فرامین او را)
می شنیدیم و اطاعت می کردیم. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت، چه
ثواب و اجر است برای کسی که ایشان را بشناسد؟ فرمود: ای سلمان هر که ایشان را بشناسد و
به حقیقت معرفت به آنان پیدا کند، و از ایشان پیروی کند، و دوست بدارد هر که آنان را دوست
دارد، و دشمن دارد دشمنان آنها را، او به خدا سوگند از ما است، وارد شود هر کجا که ما وارد
شویم، و منزل کند هر جاکه ما منزل کنیم، عرض کردم: ای رسول خدا آیا بدون شناختن نامهای
ایشان ایمان به آنها کافی است؟ فرمود: نه ای سلمان، عرض کردم: ای رسول خدا من تا حسین
بیش نشناسم بقیه را از چه راهی بشناسم؟ حضرت فرمود: پس از حسین آقای عبادت کنندگان
فرزندش علی بن الحسین، سپس محمد بن علی باقر (شکافته) علم اولین و آخرین از پیغمبران
و مرسلین، و پس از او جعفر بن محمد صادق زبان (گویای) خدا، سپس موسی بن جعفر کاظم
(فرو نشاننده) غیظ و غضب خود به بردباری در راه خدای عزوجل، سپس علی بن موسی الرضا

اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ الْهَادِي النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَكَيْتُ فَقُلْتُ أَنِّي لَسَلْمَانَ؟ قَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُدْرِكُهُ وَأَمثالُكَ مِمَّنْ تَوَالَاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَأَصِلُ إِلَى عَهْدِهِ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ أَقْرَأْ: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِعَهْدٍ مِنْكَ؟ قَالَ: إِي وَالَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبِعْهْدٍ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ الْأَتَمَّةِ؛

(راضی) به امر پروردگار، سپس محمد بن علی برگزیده از خلق خدا، و پس از او علی بن محمد راهنمای به سوی خدا، سپس حسن بن علی صامت (خاموش) و امین بر اسرار خدا، پس از او محمد بن الحسن مهدی و هادی و ناطق و قائم به امر خدای عزوجل. کلمان گوید: گریبان شدم و عرض کردم: سلمان کجاست (که او را درک کند)؟ به من فرمود: تو و امثال تو از کسانی که به حقیقت شناسایی و معرفت، آنها را دوست دارید او را درک کنید. سلمان گوید: خدای را بسیار سپاسگزاری کردم سپس عرض کردم: ای رسول خدا آیا من به زمان او می‌رسم؟ فرمود: ای سلمان بخوان (این آیه را) «پس گاهی که آید وعده نخستین آنها برانگیزیم بر شما بندگان از ما دارندگان نیرویی سخت، پس بگردند میان شهرها و بوده است وعده شدنی، پس بازگردانیم برای شما تاختر را برایشان و کمک دادیم شما را به مالها و پسرانی و گردانیم شما را فزونتر در گروه، سورة اسراء آیه ۶۰-۵ پس گریه شوقم شدید شد و عرض کردم: ای رسول خدا در حضور شما است؟ فرمود: آری به خدایی که محمد را فرستاده با حضور من و علی و فاطمه و حسن و حسین

وَكُلُّ مُؤْمِنٍ مَظْلُومٌ فِتْنًا، إِي وَاللَّهِ يَاسْلَمَانُ ثُمَّ لِيُخَضَّرَ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ
 الْإِيمَانَ مَحَضًا وَمَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا حَتَّى يُؤْخَذَ الْقَصَاصُ وَالْأَوْتَارُ وَالثَّارُ وَلَا
 يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَنَحْنُ تَأْوِيلُ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
 الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ
 فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ: مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ (۱).

و نه امام، و هر مؤمنی که درباره ما به او ستم شده است می باشد، آری به خدا سوگند ای سلمان
 سپس شیطان و لشگریانش، و هم چنین هر مؤمن خالص و هر کافر خالصی بیایند تا قصاص و
 انتقام ظلم ها و خونها گرفته شود و خداوند احدی را ستم نکند، و ما نهم تأویل (این آیه شریفه)
 «و اراده کنیم که منت نهیم بر آنانکه ناتوان شمرده شدند در زمین و بگردانیمشان ارث پرندگان
 و فرمانرواییشان دهیم در زمین و بپیمایانیم فرعون و هامان و سپاهیان ایشان را از آنچه
 می ترسیدند، سورة قصص آیه ۵-۶ سلمان گوید: از نزد رسول خدا ﷺ برخاستم و عرض
 کردم: هر زمان مرگ بیاید سلمان باک ندارد.

باب الزاء

الخامس والثلاثون ومائة كا - زُرارةٌ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَشَابِ عَنْ أَبِي سُمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ ﷺ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ وَكَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ لِأُمِّهِ وَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَضَرَرَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ وَقَالَ: أَمَا إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ^(۱).

حرف زاء

صد و سی و پنجم: کلینی علیہ الرحمۃ در کافی از زرارة حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت ابی جعفر باقر علیہ السلام که می فرمود: دوازده امام از آل محمد تمامی آنها کسانی هستند که فرشتگان با آنها حدیث کنند، و از فرزندان رسول خدا ﷺ و علی ﷺ هستند، و رسول خدا و علی آن دو پدران (ائمه) هستند، علی بن راشد که برادر (رضاعی) مادری حضرت علی بن حسین ﷺ بود منکر (این فرمایش) حضرت شد، پس حضرت باقر بر او بانگ زد و فرمود: هر آینه فرزندان مادرت یکی از آنها است.

السادس والثلاثون ومائة كا - زرارة محمد بن يعقوب عن أبي علي الأشعري عن الحسن بن عبيد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن سماعة عن علي بن الحسن بن رباط عن ابن أذينة عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر يقول: الإثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث، من ولد رسول الله ﷺ وولد علي بن أبي طالب ﷺ؛ فرسول الله وعلي هما الوالدان^(۱).

قلت: وروى هذا الحديث الشيخ الطوسي في غيبته عن جماعة عن عدة من أصحابنا عن محمد بن يعقوب عن أبي علي الأشعري، وساق الحديث من غير تغيير في المتن وتغيير يسير في رجال السند^(۲).

السابع والثلاثون ومائة كا - زرارة محمد بن يعقوب عن الحسين بن محمد عن مغلن بن محمد عن الوشاء عن أبان عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر ﷺ يقول: نحن اثنا عشر إماماً منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين ﷺ^(۳).

صد و بیست و ششم: و نیز در همان کتاب از زرارة حدیث (دیگری مانند حدیث گذشته) روایت کرده است.

مؤلف گوید: این حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت بدون تفاوت در متن و تفاوت مختصری در سند روایت کرده است.

صد و سی و هفتم: و نیز در همان کتاب از زرارة از حضرت باقر ﷺ که می فرمود: ما دوازده نفر امام و پیشواییم که از آنهاست حسن و حسین؛ سپس امامان از اولاد حسین ﷺ.

۱- الکافی ۱: ۵۳۱/۴.

۲- غیبة الطوسي: ۱۵۱.

۳- الکافی:

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَاهُوِيَه فِي كِتَابِ الْخِصَالِ هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلِيِّ مَا فِي الْخِصَالِ سَنَدًا وَمِثْلًا (۲).
الثامن والثلاثون ومائة نعم - زُرَّارَةُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفٍ بْنِ عُمَيْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِثْنِي عَشَرَ مُحَدَّثًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ وَكَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنَ الرِّضَاعَةِ: سُبْحَانَ اللَّهِ مُحَدَّثًا؟ - كَأَنَّهُ كَالْمَنْكِرِ لِذَلِكَ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ

وشيخ صدوق نیز به سند خود در کتاب خصال و همچنین در کتاب عیون اخبار الرضا این حدیث را بدون تفاوت در سند و متن مانند کتاب خصال روایت کرده است.

صد و سی و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از زرارة از حضرت باقر عليه السلام و او از پدرانش از حضرت رسول اکرم ﷺ حدیث کند که فرمود: از اهل بیت من دوازده نفر مُحَدَّثُند (که فرشتگان با آنها حدیث کنند) مردی که نامش عبدالله بن زید بود و برادر رضاعی حضرت علی بن الحسین عليه السلام بود عرض کرد: سبحان الله! مُحَدَّثُند (که فرشتگان با آنها حدیث کنند)؟ - مانند کسی که منکر این فرمایش باشد؟ - زرارة گوید: حضرت به جانب او متوجه شد و فرمود: هر آینه به خدا سوگند

۱. الخصال: ۴۷۸.

۲. عیون الأخبار ۵۶:۱ و فیہ: منهم الحسن والحسین.

أبو جعفر فقال له: أما والله إنَّ أبين أمك كان كذلك - يعني علي بن الحسين عليه السلام (۱).
**التاسع والثلاثون ومائة الفصول المحقة لعلي بن أحمد المالكي عن أغنيان
 المخالفين - زرارة قال: سمعتُ أبا جعفر يقول: الأئمةُ اثنا عشر كُلُّهُمْ مِنْ آلِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ، علي بن أبي طالبٍ وأحدَ عشرٍ مِنْ وَلَدِهِ.**

**الأربعون ومائة خل - زرارة محمد بن علي قال: حدَّثنا جعفر بن محمد بن
 مسرور عليه السلام قال: حدَّثنا الحسين بن محمد بن عامر الأشعري عن مُعَلَّى بن محمد
 البصري عن الحسن بن علي الوشاء عن أبان عن زرارة قال: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام
 يقول: نحنُ اثنا عشرَ إماماً منهم علي والحسن والحسين ... (۲).**

**الحادي والأربعون ومائة عض - زرارة محمد بن علي قال: حدَّثنا محمد بن علي
 ماجيلويه عليه السلام قال: حدَّثنا محمد بن يعقوب الكليني قال: حدَّثنا أبو علي الأشعري
 عن الحسن بن علي بن عبد الله عن الحسين بن موسى الخشاب عن علي بن سَمَاعَةَ**

فرزند مادرت یعنی علی بن الحسن اینگونه بود.

صد و سی و نهم: علی بن احمد مالکی که از بزرگان اهل تسنن است در کتاب فصول المهمة از
 زرارة حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت ابی جعفر که می فرمود: امامان دوازده نفرند که
 همگی شان از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، علی بن ابیطالب و یازده نفر از فرزندان.

صد و چهل: شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب خصال از زرارة حدیث کند که گفت: شنیدم از
 حضرت ابی جعفر باقر عليه السلام که می فرمود: ما دوازده نفر امامان هستیم که از آنها است علی و حسن
 و حسین عليهم السلام.

صد و چهل و یکم: و در کتاب عیون اخبار الرضا از زرارة حدیث کند که گفت: از حضرت ابی

۱. غيبة النعماني: ۶۷.

۲. الخصال: ۴۸۰.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ أَذْيَنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بِعَدَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْهُمْ ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخَصَالِ ^(۲).

الثاني والأربعون ومائة نص - الزُّهْرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبِزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُعَمَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طَرِيفٍ الْحَجَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ إِذْ قُدِّمَ إِلَيْهِ طَبَقٌ فِيهِ الْخُبْزُ وَالْهَنْدَبَا، فَقَالَ: كُلُّهُ فَقُلْتُ: قَدْ أَكَلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّهُ الْهَنْدَبَا؟ قُلْتُ: وَمَا فَضْلُ الْهَنْدَبَا؟ قَالَ: مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنَ الْهَنْدَبَا إِلَّا وَاعَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ، فِيهِ شِفَاءُ

جعفر باقر عليهما السلام شنیدم که می فرمود: ما دوازده نفر امام از آل محمد هستیم که همگی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله محدثند (که فرشتگان با ایشان حدیث کنند) و علی بن ابیطالب علیه السلام از ایشان است.

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتاب خصال نیز روایت کرده است.

صد و چهل و دوم: و در کتاب نصوص از زهری روایت کند که گفت: وارد شدم بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام در آن مرضی که با آن از دنیا رحلت فرمود؛ در این هنگام طبقی نزد آن حضرت آوردند که در آن نان و کاسنی بود حضرت فرمود: (از این غذا) بخور، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا غذا خورده‌ام. فرمود: این کاسنی است؟ عرض کردم: امتیاز کاسنی و فضیلت آن چیست؟ فرمود: هیچ برگی از کاسنی نیست مگر اینکه بر آن قطره‌ای از آب بهشت ریخته شده، و در آن

۱- عبون الأخبار: ۵۷.

۲- الخصال: ۴۸۰.

مِنْ كُلِّ دَاءٍ قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ الطَّعَامَ وَأَتَى بِالذَّهْنِ ثُمَّ قَالَ: أَذْهِنْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، قُلْتُ: أَذْهَنْتُ قَالَ: إِنَّهُ الْبَنْفَسَجُ؟ قُلْتُ: وَمَا فَضْلُ الْبَنْفَسَجِ عَلَى سَائِرِ الْأَذْهَانِ؟ قَالَ: كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ، ثُمَّ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَحَدَّثَهُ طَوِيلًا بِالسِّرِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا لَا بُدَّ لَنَا مِنْهُ - وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهُ قَدْ نَعَى نَفْسَهُ - فَإِلَى مَنْ يُخْتَلَفُ بِغَدَاكَ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَى أَتَيْتَنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مُحَمَّدٍ ابْنِهِ، إِنَّهُ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَعَيْتَةُ عِلْمِي، مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَبَاقِرُ الْعِلْمِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى بَاقِرِ الْعِلْمِ؟ قَالَ: سَوْفَ يُخْتَلَفُ إِلَيْهِ خُلَاصُ شِيعَتِي وَيَبْقَرُ الْعِلْمُ عَلَيْهِمْ بَقْرًا، قَالَ: ثُمَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ فِي حَاجَةٍ لَهُ إِلَى السُّوقِ قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَا أُوصِيْتُ إِلَى أَكْبَرِ

شفای هر دردی است، سپس طعام را برداشتند و روغن (یا عطر) آوردند (در قدیم در شبه جزیره عربستان مرسوم بوده است که بدن را با انواع روغن‌ها چرب می‌گردانند و در شرع اسلام نیز عمل مستحبی است و ممکن است مراد از روغن در اینجا عطر باشد) حضرت فرمود: (از این) روغن بعال، عرض کردم: روغن (به بدنم) مالیده‌ام. فرمود: (روغن) بنفشه است؟ عرض کردم: امتیاز و فضیلت آن بر سایر روغن‌ها (یا عطرها) چیست؟ فرمود: مانند امتیاز اسلام بر سایر ادیان، راوی می‌گوید (در این هنگام) فرزندش محمد بر او وارد شد، حضرت صحبت زیادی به‌طور آهسته با او کرد و شنیدم که می‌فرمود: بر تو باد به نیکی اخلاق و خوش رفتاری، من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر امر پروردگار آمد آن امری که هیچ یک از ما ناگزیر از آن نیستیم - و در ذهنم آمد که خبر مرگ خود را می‌دهد - پس از شما به نزد که باید رفت؟ فرمود: ای ابا عبد الله (کنیه زهری است) نزد این فرزندم - و اشاره به جانب فرزندش محمد فرمود - او وصی و وارث من و مخزن اسرار علم من و معدن علم و باقر (شکافنده) علم است عرض کردم: ای فرزند رسول خدا معنای «باقر العلم» چیست؟ فرمود: بزودی برگزیدگان شیعیان من نزد او رفت و آمد کنند و او علم را برایشان بخوبی بشکافد. زهری گوید: سپس آن حضرت فرزندش محمد را برای کاری به

أولادك؟ فقال: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ بِالصَّغَرِ وَالْكِبَرِ، هَكَذَا عَهْدُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَهَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوباً فِي اللَّوْحِ وَالصَّحِيفَةِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدُ إِلَيْكُمْ نَبِيَّكُمْ أَنْ يَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوبَةً بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسَامِي آبَائِهِمْ وَأُمَمَاتِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ ^(۱).

الثالث والأربعون ومائة عم - زيد الشحام محمد بن إبراهيم النعماني قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمْ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَوْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَوْسَفَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَوْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوْ

بازار فرستاد چون برگشت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا آیا به بزرگترین فرزندان وصیت فرمایید؟ فرمود: ای ابا عبدالله امامت به کوچکی و بزرگی نیست، پیغمبر خدا اینگونه (که دیدی به محمد وصیت کردم) به ما سفارش فرموده؛ و اینگونه در لوح و صحیفه نوشته یافتیم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پیغمبرتان شما را به چند نفر سفارش کرده که پس از وی اوصیای اویند؟ فرمود: در صحیفه و لوح دوازده نام نوشته یافتیم به نامهایشان و نامهای پدران و مادرانشان؛ سپس فرمود: از صلب فرزندان محمد هفت نفر از اوصیاء بیرون آید که مهدی در آنهاست.

صد و چهل و سوم: نعمانی در کتاب غیبت از زید شحام حدیث کند که گفت: به حضرت صادق عرض کردم: کدام یک فضیلتشان بیشتر و برترند حسن یا حسین؟ فرمود: اولین ما

الحسین؟ فقال: إِنَّ فَضْلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا، وَفَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا، وَكُلُّ لَهْ فَضْلٌ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَسَّعَ عَلَيَّ فِي الْجَوَابِ؛ فَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا مُرْتَادًا فَقَالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَضَلُّنَا مِنَ اللَّهِ، وَعِلْمُنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَنَحْنُ أُمَّتَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، وَالْحِجَابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يَازِيدُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: خَلَقْنَا وَاحِدًا، وَعِلْمُنَا وَاحِدًا، وَفَضْلُنَا وَاحِدًا، وَكُلُّنَا وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بَعْدَ تَكْمٍ، قَالَ: نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ، هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا عَزَّوَجَلَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا، أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ^(۱).

الرابع والأربعون ومائة نص - زيد بن الحسن الأنماطي محمد بن مثنوية قال: حدثنا

به فضیلت آخرینمان می‌رسد، و آخرین ما به فضیلت اولین، و هر کدام برای او فضیلتی است (یعنی همه در فضیلت مساوی هستند) زید گوید: به وی عرض کردم: فدایت شوم جواب مرا آشکارتر بفرمایید زیرا من به خدا سوگند جز به واسطه شبیهه (ای که در ذهنم در این مطلب می‌باشد) پرسش نمی‌کنم؟ فرمود: ما از شجره طیبه‌ای هستیم که خداوند ما را از یک طینت آفرید، فضیلت ما از خدا و دانشمان از جانب اوست، و ماییم امینهای خداوند در میان خلق او، و دعوت کنندگان به سوی دینش؛ و حجاب میان او و میان مردم؛ ای زید آیا بیش از این برایت بیان کنم؟ عرض کردم: آری. فرمود: خلقت ما یکسان و علم ما یکسان و فضیلت ما یکسان، و همه ما نزد خدای عزوجل یکسانیم؛ عرض کردم: مرا به عددتان آگاه فرما، فرمود: ما دوازده نفریم، که از ابتدای آفرینشمان در اطراف عرش پروردگار بودیم، اولی ما محمد و وسطی ما محمد و آخرینمان محمد است.

صد و چهل و چهارم: صدوق علیه الرحمه در کتاب نصوص از زید بن حسن انماطی از حضرت

أبو بكر محمد بن عمر القاضي الجعابي قال: حدثني نصر بن عبد الله الوشاء قال: حدثني زيد بن الحسن الأنماطي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: كنت عند النبي ﷺ في بيت أم سلمة فأنزل الله هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فدعا النبي ﷺ بالحسن والحسين وفاطمة وأجلسهم [بين يديه] ودعا علياً فأجلسه خلف ظهره، وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً قالت: أم سلمة وأنا معهم يا رسول الله؟ قال: أنت علي خير، قلت: يا رسول الله لقد أكرم الله هذه العترة الطاهرة والذرية المباركة يذهب الرجس عنهم؟ قال: يا جابر إنهم عترتي من لحمي ودمي فأخي سيّد الأوصياء وأبني خير الأسباط وابنتي سيّدة النسوان، ومنا مهدي هذه الأمة فقلت: يا رسول الله ومن المهدي؟ قال: تسعة من صلب

ترتیب تکثیر و تکرار

صادق از پدرش از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: نزد پیغمبر ﷺ در خانه ام سلمه بودم که خداوند این آیه را (بر آن حضرت) نازل فرمود: وجز این نیست که خداوند می خواهد تا از شما خاندان پلیدی را برطرف کرده و بخوبی شما را پاکیزه گرداند، سورة احزاب، آیه ۳۳ پس حضرت حسن و حسین و فاطمه را طلبید و جلوی روی خود نشانید، و علی را طلبید و پشت سر خود نشاتیده عرض کرد: بار پروردگارا اینان اهل بیت (خاندان) منند پس از ایشان پلیدی را برطرف فرما و آنها را بخوبی پاکیزه گردان، ام سلمه عرض کرد: من هم با ایشانم؟ فرمود: عاقبت امر تو بر خیر است (ولی تو از اهل بیت من نیستی) جابر گوید: عرض کردم: خداوند این عترت پاکیزه و خاندان مبارک را گرامی داشته، پلیدی را از ایشان می برد؟ فرمود: ای جابر اینان عترت من و از گوشت و خون منند، پس برادر من بهترین اوصیاء و دو فرزند من بهترین سبطها، و دختر من بانوی زنان است و از ما است مهدی این امت، عرض کردم: ای رسول خدا مهدی کیست؟ فرمود: نسه نفر از صلب حسین امامان نیکوکار و نهمی قائم ایشان است، که زمین

الحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا يِقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ
كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ^(۱).

الخامس والأربعون ومائة نص - زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي إِجَازَةً أَرْسَلَهَا إِلَيَّ
مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيِّ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشَرَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعُمَرِ الْعُلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْدِ
بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: بَيْنَمَا أَبِي مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ
هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيَّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أُمَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ إِثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقْبَاءِ بَنِي
إِسْرَائِيلَ^(۲).

السادس والأربعون ومائة نص - زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ
بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ النَّيْشَابُورِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ - يَعْنِي الْهَمْدَانِيَّ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي إِبْرَاهِيمُ
بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

را از عدل و داد پر کند، و بر تأویل (قرآن) جنگ کند همانطور که من بر تنزیل آن جنگ کردم.
صد و چهل و پنجم: و در همان کتاب از زید بن علی عليه السلام حدیث کند که فرمود: گاهی که پدرم با
بعضی از اصحابش بود مردی برخاست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا پیغمبر شما به شما
سفارش کرده که چند نفر امام پس از او می باشند؟ فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل.
صد و چهل و ششم: و در کتاب غیبت از زیاد بن عیلاق از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با

۱. کفایة الأثر: ۶۵.

۲. کفایة الأثر: ۲۳۸.

فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي أَخْفَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ سَنَدًا وَمُتَنًا مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ كَذَلِكَ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا ^(۳).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضًا فِي كِتَابِ الْمَجَالِسِ فِي الْمَجْلِسِ الْحَادِي وَالْخَمْسِينَ ^(۴).

السَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ وَمِائَةٌ خَل - زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ زِيَادَ بْنَ عِلَاقَةَ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَيَسْأَلُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۵).

الثَّامَنُ وَالْأَرْبَعُونَ وَمِائَةٌ خَل - زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ

پدرم (سمره) نزد رسول خدا ﷺ بودیم پس شنیدم که فرمود: پس از من دوازده امیر هستند، سپس صدایش را کوتاه فرمود، به پدرم گفتم: چه چیزی بود آنچه کوتاه فرمود؟ گفتم: که فرمود: همه شان از قریشند.

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتابهای نصوص و عیون اخبار الرضا عليه السلام و مجالس در مجلس پنجاه و یکم، روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۲۲۲.

۲- کفایة الأثر: ۴۹.

۳- عیون الأخبار: ۵۰، ۱.

۴- أمالی الصدوق: ۳۸۷/۴۹۹.

۵- الخصال: ۴۷۱.

الحسن القطان قال: أخبرنا أبو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزيز بن البغوي قال: حدثنا علي بن الجعدي قال: أخبرنا زهير عن زياد بن علاقة عن جابر بن سمرة أن رسول الله ﷺ قال: يكون بعدي اثنا عشر أميراً غير أنه قال في حديثه: ثم تكلم بشيء لم أفهمه وقال بعضهم في حديثه: فسألت أبي وقال بعضهم: فسألت القوم، فقالوا قال: كلهم من قریش^(۱).

التاسع والأربعون ومائة غم - زياد بن علاقة محمد بن إبراهيم النعماني قال: أخبرنا محمد بن عثمان قال: حدثنا ابن أبي خيثمة قال: حدثنا زهير بن معاوية عن زياد بن علاقة عن جابر بن سمرة أن رسول الله ﷺ قال: يكون بعدي اثنا عشر خليفة ثم تكلم بشيء لم أفهمه، فقال بعضهم: سألت القوم فقالوا: كلهم من قریش^(۲).

وروى هذا الحديث الشيخ في غيبته بإسناده إلى محمد بن عثمان قال: حدثنا ابن أبي خيثمة، وساق الحديث من غير اختلاف^(۳).

الخمسون ومائة نصر - زينب بنت علي محمد بن علي قال أخبرنا أبو الفضل محمد بن عبد الله المطلب قال: حدثنا أبو بكر محمد بن مسعود النيلي قال:

مترجم گوید: حدیثهای صد و چهل و هفت تا صد و پنجاه نیز که مؤلف محترم از کتابهای خصال و غیبت نعمانی و غیبت شیخ از زیاد بن علاقہ روایت کرده با مختصر اختلافی مانند همین حدیث بود و لذا از ترجمه آن خودداری شد.

صد و پنجاهم: و نیز صدوق در کتاب نصوص از حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین از (مادرش)

۱- الخصال: ۴۷۱.

۲- غیبة النعمانی: ۱۰۳.

۳- غیبة الطوسی: ۱۲۸.

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَقِيلٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ وَلَادَتِي بِالْحُسَيْنِ فَنَاولَتْهُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ فَلَفَّهَ فِيهَا ثُمَّ قَالَ: خُذِيهِ يَا فَاطِمَةُ؛ فَإِنَّهُ الْإِمَامُ أَبُو الْأُئِمَّةِ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِهِ أُئِمَّةُ آبِرَارٍ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.

حضرت فاطمه سلام الله عليها حديث كند كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگام ولادت حسين عليه السلام بر من وارد شد، من حسين را كه در جامه زردی پیچیده شده بود به آن حضرت دادم. حضرت جامه را به دور او افكند و جامه سفیدی گرفته حسين را در آن پیچید سپس فرمود: ای فاطمه! او را بگیر، كه او امام و پدر امامان است. نه نفر از صلب او امامان نيكوکارند و نهمی قائم آنها است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱- غيبة النعماني: ۱۰۵.

۲- غيبة الطوسي: ۱۲۱.

باب السین

الحادی والخمسون ومائة نص - السائبُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ زُهَيْرِ بْنِ الْفَضْلِ الْأَمَلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رُسْتَمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشَّارِ الرَّمَادِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيٌّ (۱).

الثاني والخمسون ومائة نص - السائبُ بْنُ أَبِي أَوْفَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَامِرٍ الْفَرَاتِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ

حرف سین

صد و پنجاه و یکم: و در همان کتاب از سائب از عبدالله بن مسعود حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفرشان از صلب حسینند و نهمی مهدی ایشان است.

صد و پنجاه و دوم: و نیز در همان کتاب از سائب بن ابی اوفی از سلمان فارسی حدیث کند که

الْمِنْهَالِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَتَغَذَّيَانِ وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله تَارَةً يَضَعُ اللَّقْمَةَ فِي فَمِ الْحَسَنِ، وَتَارَةً يَضَعُ فِي فَمِ الْحُسَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهِ وَالْحُسَيْنَ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَتُحِبُّهُمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا أُحِبُّهُمْ وَمَكَانُهُمْ مِثْلَكَ مَكَانَهُمْ؟ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ وَقَالَ: إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أُسْمَةُ أَبْرَارٍ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ ^(۱).

الثالث والخمسون ومائة طرائف الطاووسی - السیدی السید بن الطاؤوس رحمته الله عَنِ السَّيِّدِي قَالَ: وَهُوَ مِنْ قُدَمَاءِ الْمُفَسِّرِينَ عِنْدَهُمْ وَثِقَاتِهِمْ قَالَ: لِمَا كَرِهَتْ السَّارَةُ

کتاب طریق تیرتیر

گفت: وارد شدم بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و حسن و حسین نزد آن حضرت غذا می خوردند و رسول خدا صلى الله عليه وآله گاهی لقمه در دهان حسن و گاهی در دهان حسین می گذارد، چون از غذا فارغ شد حسن را بر شانه اش و حسین را بر زانو نهاد سپس فرمود: ای سلمان! ایشان را دوست داری؟ عرض کردم: ای رسول خدا چگونه دوستشان ندارم و منزلت ایشان نزد تو این چنین منزلتی است؟ سپس به من فرمود: ای سلمان هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته، سپس دستش را روی کتف حسین گذارد و فرمود: این امام فرزندی امام است، نه نفر از صلب او امامان نیکوکار امین و معصومند، و نهمی آنها قائمشان است. صد و پنجاه و سوم: سید بن طاووس در کتاب طرائف از سیدی حدیث کند و گوید: که او از قدمای مفسرین و راستگویان نزد اهل تسنن است که گفت: چون ساره (عیال حضرت ابراهیم)

مَكَانَ هَاجِرٍ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فَقَالَ: أَنْطَلِقْ بِإِسْمَاعِيلَ وَأُمِّهُ حَتَّى تَتْرُكَهُ
بَيْنَ التَّهَامَةِ يَعْنِي مَكَّةَ، فَإِنِّي نَاشِرُ ذُرِّيَّتَهُ وَجَاعِلُهُمْ ثِقَلًا عَلَى مَنْ كَفَرَ، وَجَاعِلٌ مِنْهُمْ
نَبِيًّا عَظِيمًا وَمُظْهِرُهُ عَلَى الْأَدْيَانِ، وَجَاعِلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ اثْنَيْ عَشَرَ عَظَمَاءَ، وَجَاعِلٌ
ذُرِّيَّتَهُ عَلَى عَدَدِ نَجُومِ السَّمَاءِ^(۱).

الرابع والخمسون ومائة طرائف الطاووسی - سعد بن أبي وقاص السید بن
طاووس عَنْ مُسْلِمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَوْمَ الْجُمُعَةِ
عَشِيَّةَ رَجُمِ الْأَسْلَمِيِّ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْهِمْ اثْنَا
عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الخامس والخمسون ومائة نص - سعيد بن جبير محمد بن أبي علي قال: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ مُتَوَكِّلٍ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ:

مَرْكَزِ حَقِيقَةِ تَكْوِينِ عِلْمِهِم

از ماندن هاجر (در خانه ابراهیم) اظهار کراهت و ناراحتی کرد خدای تعالی به ابراهیم خلیل
وحی فرمود: اسماعیل و مادرش را ببر و در میانه تهامه یعنی مکه بگذارد؛ زیرا من فرزندان او را
زیاد کنم، و آنان را سنگینی بر کافران قرار دهم، و از ایشان پیامبر بزرگی بیاورم و (آیین) او را بر
آیینهای دیگر غلبه دهم، و از فرزندان او دوازده نفر از بزرگان قرار دهم و فرزندان او را به عدد
ستارگان آسمان نمایم.

صد و پنجاه و چهارم: و در همان کتاب از سعد بن ابی وقاص حدیث کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
در عصر روز جمعه که اسلمی را سنگ باران کردند فرمود: همیشه این دین تا روز قیامت برپا
باشد، و برایشان دوازده نفر خلیفه باشند که همگی از قریشند.

صد و پنجاه و پنجم: صدوق در کتاب نصوص از سعید بن جبیر از ابن عباس حدیث کند که

۱ - الطرائف: ۱۷۲.

۲ - الطرائف: ۱۷۱.

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ، وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، الشَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي، وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي؛ أَشْبَهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ وَيُظْهِرُ مِنْ بَعْدِ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَخَيْرَةٍ مُضَاءً فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ وَيُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيُنْصُرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ يَحْلُلُ الْأَرْضَ عَنْ قِسْطٍ وَعَدْلٍ كَمَا مِلَّيْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

گزشتی که پیرامون پیغمبر اکرم

گفت: پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: خدای تعالی یک توجهی به زمین فرموده و از اهل آن مرا برگزید و پیغمبرم گردانید، مرتبه دوم توجّه فرموده علی را برگزید و او را امام قرار داد، سپس به من امر فرمود که او را وصی و خلیفه و وزیر بگیرم، پس علی از من است، و من از علی هستم، و او شوهر دخترم و پدر دو نوه من حسن و حسین است هر آینه خداوند تبارک و تعالی من و ایشان را حجتیهایی بر بندگان قرار داده و از صلب حسین امامانی قرار داده که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهداری کنند، نهمی آنها قائم اهل بیت من و مهدی امتم می باشد، در طبیعت و گفتار و کردارش شبیه ترین مردم به من است، و پس از غیبتی طولانی و سرگردانی گمراه کننده ای آشکار شود، و امر خدا را آشکار و دین خدا را غلبه دهد و به یاری خدا و فرشتگان پروردگار، یاری و مدد شود، زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ سَنَدًا وَمِثْنًا^(۱).

السادس والخمسون ومائة غم - سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَجَوْرًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي مَهْدِيٌّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يُصَلِّيْ خَلْفَهُ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ^(۲).

ترجمه: در کتاب غیب

مؤلف گوید: و همین حدیث را صدوق در کتاب غیبت مانند اینجا روایت کرده است. صد و پنجاه و ششم: و نیز در همان کتاب از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: جانشینان و اوصیاء و حجت‌های پروردگار بر خلق پس از من دوازده نفرند، اول ایشان برادر من و آخر ایشان فرزندان من می‌باشد. عرض شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب. عرض شد: فرزندت کیست؟ گفت: مهدی، آن کسی که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده است، به خدایی که مرا به درستی به پیغمبری برانگیخته اگر باقی نماند از (عمر) دنیا مگر یک روز هر آینه خدای تعالی آن روز را طولانی فرماید تا فرزند من مهدی بیرون آید، و حضرت عیسی بن مریم روح‌الله از آسمان فرود آید و پشت سرش نماز کند، و زمین را به نور خویش روشن کند، و فرمانروایی و سلطنت او به شرق و غرب عالم برسد.

۱- کمال الدین: ۲۵۷.

۲- کمال الدین: ۲۸۰.

السابع والخمسون ومائة نص - سَعْدُ السَّاعِدِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّصِيبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَيْنَاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ عُبَّاسِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَنِ الْأَيْمَةِ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ^(۱).

الثامن والخمسون ومائة نص - سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يُوْنُسُ بْنُ عَبَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْهُمْ أَسْمُهُ أَسْمُ نَبِيٍّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ مَلِكًا يُسَدِّدُهُمْ، وَإِنَّ مِنَ الْأَيْمَةِ بَعْدِي ذُرِّيَّةٌ مِنْهُمْ مَنِ أَسْمُهُ أَسْمِي، وَمَنْ هُوَ سَمِيٌّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام، وَإِنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدِي كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، فَمَنْ خَالَفَهُمْ خَالَفَنِي، وَمَنْ رَدَّهُمْ وَأَنْكَرَهُمْ فَقَدْ رَدَّنِي

صد و پنجاه و هفتم: و در همان کتاب از سعد ساعدی روایت کند که گفت: از حضرت فاطمه که درود خدا بر او باد - راجع به امامان پرسش کردم؟ فرمود: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیلند.

صد و پنجاه و هشتم: و در همان کتاب از سعد بن مالک از علی علیه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ خاندانی نیست که شخصی از ایشان نامش نام پیغمبری نباشد مگر اینکه خداوند فرشته‌ای بفرستد که ایشان را مدد کند و از امامان پس از من فرزندی هستند که نام ایشان نام من است، و کسی که نامش نام موسی بن عمران علیه السلام است، و امامان بعد از من مانند عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند، که خداوند علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده پس هر که

وَأَنْكَرَنِي، وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ^(۱)

التاسع والخمسون ومائة غم - سَعِيدُ بْنُ غَزْوَانَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ: اخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَكَّةَ، وَاخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْعَامِ إِنَائِهَا، وَاخْتَارَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّأْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَاخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاخْتَارَنِي وَعَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَاخْتَارَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَتَكْمِلَةَ إِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ ^(۲).

مرکز تحقیقات کتب و ترویج علوم اسلامی

با ایشان مخالفت کند یا من مخالفت کرده، و هر که ایشان را رد کند و منکر شود مرا رد کرده و منکر شده، و هر که ایشان را در راه خدا دوست بدارد در روز قیامت از رستگاران است. صد و پنجاه و نهم: نعمانی در کتاب غیبت از سعید بن غزوآن از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند از هر چیز، چیزی را برگزید، از زمین، مکه را برگزید و از مکه مسجدالحرام را و از مسجدالحرام جایی که کعبه در آن است؛ و از چهارپایان ماده‌های آن را، و از گوسفندان میش را، و از روزها جمعه را، و از ماهها ماه رمضان، و از شبها شب قدر، و از مردم بنی‌هاشم، و از بنی‌هاشم من و علی را برگزید، و از من و علی، حسن و حسین را برگزید؛ و کامل می‌شود دوازده امام از فرزندان حسین که نهمی ایشان باطنشان و ظاهرشان و برترشان است و او قائم ایشان است.

۱- کفایة الأثر: ۱۵۴.

۲- غیبة النعمانی: ۶۷.

الستون ومائة خل - سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ كَسْبَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، فَأَتَيْتُهُ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ قُلْتُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ^(۱).

الحادي والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سُهَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يُعْلَى مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ فِي الرُّحْبَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَارِمٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَا يُفْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ^(۲).

صد و شصتم: صدوق در کتاب خصال از سعید بن قیس همدانی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه این امت امرشان استوار است، و بر دشمنشان پیروزند تا دوازده خلیفه بگذرند که همه شان از قریشند، پس آمدم و در منزل خدمتشان شرفیاب شدم و عرض کردم: سپس چه می شود؟ فرمود: سپس فتنه و آشوب است.

صد و شصت و یکم: و در کتاب نصوص از سعید بن مسیب از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر از صلب حسین که نهمی آنها قائمشان است. سپس فرمود: بغض و کینه ما را ندارد مگر منافق.

۱. الخصال: ۴۷۰.

۲. کفایة الأثر: ۳۱.

الثانی والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَعْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَعَكْبَرِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي إِنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابُ حِطَّةٍ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ، فَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي وَالْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا؛ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا عَشْرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْ قَالَ: مِنْ عَشْرَتِي ^(۱).

الثالث والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِنَّمَا

صد و شصت و دوم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ما نماز خواند سپس صورت مبارکش را به ما کرده فرمود: ای گروه اصحاب من به درستی مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح، و دروازه حطه در بنی اسرائیل است (که آنها مأمور شدند برای استفاده از قریه با تواضع وارد دروازه شوند و حطه بگویند) پس به اهل بیتم پی از من و به امامان راشدین از آنها چنگ زنید، تا هرگز گمراه نشوید، به آن حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده نفر از اهل بیتم؛ یا فرمود: از عترتم.

صد و شصت و سوم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از ابی ذر حدیث کند که گفت:

عَشْرًا تِسْعَةً مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱).

وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَخْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي (۲).

الرابع والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبِزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنُ الْفَضْلِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ عَائِشَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: تِسْعَةٌ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ، مَنْ

رسول خدا ﷺ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین هستند که نُه‌می آنها قائمشان است. سپس فرمود: هر آینه مثل ایشان در میان شما مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که بازماند هلاک شد؛ و مثل دروازه جعته در بنی اسرائیل است (که معنی آن در حدیث ۱۶۲ گذشت).

و به همین سند (حدیث کرده) که پیغمبر ﷺ فرمود: همیشه دعا (از اجابت دور) و در پرده‌ها مستور است تا بر من و بر اهل بیتم صلوات (و درود) فرستاده شود.

صد و شصت و چهارم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از عثمان بن عفان حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از صلب

تَمَسَّكَ مِنْ بَعْدِي بِهِمْ فَقَدْ اسْتَشْسَكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى
مِنَ اللَّهِ^(۱).

الخامس والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا الْعَزِيزُ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَايِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
عَيْسَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْغَفَّارِ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ
عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جَدْعَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:
يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ
عِدَّتِي وَتُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى الشَّرِيفِ، يَا عَلِيُّ حُبُّكَ إِيْمَانٌ
وَبُغْضُكَ نِفَاقٌ، وَلَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ مِنْ
الْأَيِّمَةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، وَمِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ

حسین می باشند، و از ما است مهدی این امت، هر کس پس از من به ایشان جنگ زند به ریسمان
خدا جنگ زده و هر که ایشان را واگذارد خدا را وا گذاشته است.

صد و شصت و پنجم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از سعد بن مالک حدیث کند که
رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: یا علی! مقام و منزلت تو نسبت به من منزلت هارون از موسی
است جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، قرض مرا ادا می کنی؛ و به وعده های من وفا کنی؛ و
پس از من بر تأویل (قرآن) جنگ کنی چنانچه من بر تنزیل آن جنگ کردم، یا علی دوستی تو
(نشانه) ایمان و دشمنی ات (علامت) نفاق است، و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرموده که از
صلب حسین نه تن امامان معصوم و پاکیزه بیرون آورد، و از ایشان است مهدی این امت که در

الزَّمانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ (۱).

السادس والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الدَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ بْنُ جَذْعَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ وَذَكَرَ نَحْوَهُ (۲).

قُلْتُ: قَوْلُهُ: «نَحْوَهُ» إِمَارَةٌ إِلَى مَنْ تَقَدَّمَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى (۳).

السابع والستون ومائة نص - سَعِيدُ الْمُقْرِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامُ بْنُ مَالِكٍ أَبُو دَلْفٍ الْخُزَاعِيُّ بِبَغْدَادَ فِي مَسْجِدِ الشَّرْقِيَّةِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرِّيَاشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرْجِيلُ بْنُ أَبِي عَوْنٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ سَعِيدِ الْمُقْرِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ:

آخر الزمان دين و انين رابه يا مى دارد چنانچه من در ابتداي آن به پا داشتم.

صد و شصت و ششم: و نیز در همان کتاب از سعيد بن مسيب از ابی قتاده حديث كند كه گفت: شنيدم رسول خدا ﷺ مى فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند به عدد نقيبان بنی اسرائيل و خواريين عيسى علیه السلام.

صد و شصت و هفتم: و در همان کتاب از سعيد مقری از ابی هريرة حديث كند كه گفت: به

۱- كفاية الأثر: ۱۳۴.

۲- كفاية الأثر: ۱۴۰.

۳- كفاية الأثر: ۱۳۹.

إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَسِبْطَيْنِ؛ فَمَنْ وَصِيكَ وَسِبْطَاكَ؟ فَسَكَتَ وَلَمْ يَرُدَّ جَوَابًا
فَانْصَرَفَتْ حَزِينًا، فَلَمَّا حَالَ الظُّهْرُ قَالَ: أَذُنُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، فَجَعَلْتُ أَدْنُو وَأَقُولُ: أَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافِ نَبِيٍّ وَكَانَ لَهُمْ
أَرْبَعَةُ آلَافِ وَصِيٍّ، وَثَمَانِيَةُ آلَافِ سِبْطٍ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ النَّبِيِّينَ
وَوَصِيِّي خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ سِبْطِي خَيْرُ الْأَسْبَاطِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سِبْطَا هَذِهِ
الْأُمَّةِ، وَإِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وَلَدِ يَعْقُوبَ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، وَإِنَّ الْأُتُمَةَ مِنْ
بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ، وَأَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ، وَهُوَ
مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْقَهُ، أَلَا إِنَّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ بَعْدِي فَقَدْ
تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ^(۱).

رسول خدا ﷺ عرض کردم: برای هر پیغمبری یک وصی و دو سبط می باشد پس وصی و دو
سبط تو کیانند؟ حضرت سکوت کرد و جوابی نفرمود. من غصه دار و اندوهناک از نزد آن حضرت
مراجعت کردم، چون ظهر شد فرمود: نزدیک بیا ای ابا هریره ما من نزدیک رفتیم و با خود می گفتم:
به خدا پناه می برم از غضب خدا و غضب رسول خدا! سپس فرمود: خداوند چهار هزار پیغمبر
برانگیخت و برای ایشان چهار هزار وصی و هشت هزار سبط بود، قسم به آن کسی که جانم به
دست اوست من بهترین پیغمبرانم و وصیم بهترین اوصیا، و دو سبطم بهترین سبطهایند، و
حسن و حسین دو سبط این امتند، و اسباط از فرزندان حضرت یعقوب دوازده نفر بودند، و
امامان پس از من دوازده نفر از اهل بیت منند، اولی آنها علی و وسطی ایشان محمد و
آخرینشان محمد است، و او مهدی این امت است آن کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز
گزارد، هان که هر کس بعد از من به ایشان جنگ زند به ریسمان خدا جنگ زده، و هر که ایشان را
واگذارد خدا را واگذارد است.

الثامن والستون ومائة نص - سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْخَضْرَمِيُّ مَطِينٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَهْلِ الْخِطَّاطِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: يَا حُسَيْنُ! يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَمَةِ، مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَإِنْ أَسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنَ؛ فَأَنْتَ، فَإِذَا أَسْتُشْهِدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَمُحَمَّدُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَجَوْرًا^(۱).

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

صد و شصت و هشتم: و در همان کتاب از سفیان بن عیینة از حضرت صادق از پدرش از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ به حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! از صلب تو نه تن از امامان بیرون آیند که از ایشان است مهدی این امت؛ پس اگر پدرت شهید شد حسن پس از او است، چون حسن مسموم گردد تو (امام) هستی، و چون تو شهید شدی علی فرزندان (امام) می‌باشد، و چون او (از دنیا) رفت فرزندان محمد است؛ چون محمد بگذرد فرزندان جعفر است، چون جعفر برود فرزندان موسی است، آنگاه که موسی رفت فرزندان علی است، چون علی برود فرزندان محمد است، چون محمد برود فرزندان علی است، چون علی بگذرد، فرزندان حسن و پس از حسن حجت است که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است.

التاسع والستون ومائة نص - سلمة بن الأكوع محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ النَّجَّارِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ الرَّيْدِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُهُمْ، فَطُوبَى لِمُحِبِّهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ^(۱).

قُلْتُ: مَضَى إِيَّاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، وَلَعَلَّهُ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ، وَ «أَبْنُ» تَصْحِيفُ «عَنْ» وَاللَّهُ يَعْلَمُ.

السبعون ومائة نص - سليمان القصري محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي

صد و شصت و نهم: و در همان کتاب از سلمه بن اکوع حدیث کند (در سند حدیث ایاس بن سلمه بن اکوع است و در حرف الف نام او گذشت و ظاهراً در اینجا تصحیف شده است، و ایاس از سلمه بن اکوع حدیث را روایت کرده چنانچه مؤلف محترم در آخر حدیث فرموده است) که گفت: شنیدم از ابی سعید خدری می گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: جانشینان و خلفای بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین و نهمی مهدی ایشان است، پس خوشابه حال دوستانشان، و وای به حال دشمنانشان.

صد و هفتاد: و در همان کتاب از سلمان قسری حدیث کند که گفت: از حضرت امام حسن بن

إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ أَزْقَمَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلْمَانَ الْقَضْرِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ: عَدَدُ شُهُورِ الْحَوْلِ ^(۱).

الحادی والسبعون ومائة طرائف الطاووسی - سلمان المحدثی السید الجلیل
 علی بن موسی بن جعفر بن طاووس بالأسناد عن ابن شاذان قال: حدثنا أبو محمد
 الحسين بن علي العلوي الطبري عن أحمد بن عبد الله قال: حدثني جدي أحمد بن
 محمد عن حماد بن عيسى عن عُمَيْرِ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ
 سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَإِذَا
 الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يُقَبِّلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْبِسُ فَأَهُ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ بْنُ سَيِّدِ أَبُو السَّادَةِ،
 أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَخُو حُجَّةِ أَبُو الْحُجَجِ تِسْعَةُ كُلُّهُمْ
 مِنْ صُلبِكَ تَأْسِفُهُمْ قَائِمُهُمْ. *مرکز تحقیق کتب و ترمیم علوم اسلامی*
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ صَاحِبُ الْكَتْرِ الْخَفِيِّ إِلَّا أَنْ فِي سَنَدِهِ: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ
 أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى.

علی راجع به عدد امامان پرسیدم؟ فرمود: به عدد ماههای سال هستند.
 صد و هفتاد و یک؛ سید بن طاووس در کتاب طرائف از سلمان محمدی حدیث کند که گفت:
 وارد شدم بر رسول خدا صلى الله عليه وآله در آن هنگام حسین بر زانویش نشسته بود و آن حضرت چشمانش
 را می بوسید و دهانش را می مکید و می فرمود: تو سید فرزند سید پدر سادات هستی، تو امام
 فرزند امام و پدر امامانی، تو حجت فرزند حجت و برادر حجت و پدر حجت‌های نه گانه‌ای که
 همه‌شان از صلب تو هستند و نهمی ایشان قائمشان است.

مؤلف گوید: همین حدیث را صاحب کتاب کنز خفی با مختصر تفاوتی در سند آن روایت کرده است.

الثاني والسبعون ومائة نص - سليم بن قيس الهلالي محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي أَبِي ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ خَلْفٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يُقَبِّلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتِمُ فَاَهُ وَهُوَ يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ، أَنْتَ حُبَّةُ ابْنِ الْحُبَّةِ أَبُو الْحُبَجِّ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ، تَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ^(۱).

قُلْتُ: سَلْمَانُ الْمُحَمَّدِيُّ وَالْفَارِسِيُّ وَاحِدٌ، وَذَكَرْتُهُمَا مُخْتَلِفَيْنِ لاختلاف السند.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ سَدًّا وَمَتًّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ بِتَغْيِيرٍ فِي النُّسخَةِ الَّتِي عِنْدِي مِنْهَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ^(۳) وَكِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا^(۴) بِتَغْيِيرٍ يَسِيرٍ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى.

مرکز تحقیق کتاب و سیر علم و ادب

الثالث والسبعون ومائة كا - سليم بن قيس الهلالي محمد بن يعقوب عن علي

صد و هفتاد و دوم: صدوق علیه الرحمه در کتاب نصوص از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی مانند حدیث گذشته را روایت کرده؛ و سلمان فارسی و سلمان محمدی در این دو روایت یکی است و او همان سلمان معروف است، و به واسطه اختلاف سند آنها تکرار شد، و همین حدیث را مرحوم صدوق در کتابهای غیبت و خصال و عیون اخبار الرضا^(۱) با مختصر تفاوتی روایت کرده است.

صد و هفتاد و سوم: کلینی در کافی از سلیم بن قیس حدیث کند که گفت: شنیدم از عبدالله بن

۱. کفایة الأثر: ۴۵.

۲. کمال الدین: ۲۶۲.

۳. الخصال: ۴۷۵.

۴. عیون الأخبار: ۵۲: ۱.

بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي
عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَبِي عُمَيْرٍ
عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ
أَدِيْنَةَ عَنْ أَبِي أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارَ
يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ
وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ، فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ
بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَاسْتَذْرَكُهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَاسْتَذْرَكُهُ يَا حُسَيْنُ، ثُمَّ تَكْمَلَهُ إِنِّي عَشْرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ
مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: وَاسْتَشْهَدْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ

جعفر طیار که می گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن
زید نزد معاویه بودیم، و بین من و معاویه سخنی واقع شد پس به معاویه گفتم: شنیدم از رسول
خدا ﷺ که می فرمود: من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علی بن ابی طالب به
مؤمنین از خودشان سزاوارتر است، و هرگاه علی شهید شد پس از او حسن سزاوارتر است به
مؤمنین از خودشان سپس فرزندان حسین پس از او سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و
چون او شهید شد فرزندان علی بن الحسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان؛ و ای عبدالله
تو او را درک خواهی کرد، سپس فرزندان محمد بن علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و
ای حسین بزودی او را درک خواهی کرد، سپس دوازده امام کامل شوند که نه نفرشان از فرزندان
حسین هستند. عبدالله بن جعفر گوید: حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و

عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَشَهِدُوا لِي عِنْدَ مُعَاوِيَةَ قَالَ سُلَيْمٌ: وَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ، وَذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِئَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ ﷺ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِئَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۳).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْخَصَالِ هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا أَبِي ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِئَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ

اسامة بن زید را نزد معاویه بر این مطلب گواه گرفتم و آنها گواهی دادند. سلیم (بن قیس) گوید: و من نیز این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم، و یادآور شدند که این خبر را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند.

مؤلف گوید: و این حدیث را نعمانی در کتاب غیبت، و صدوق در کتابهای عیون اخبار الرضا ﷺ؛

۱- الکافی ۵۲۹: ۴.

۲- غیبة النعمانی: ۹۶.

۳- عیون الأخبار ۴۸: ۱.

هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليماني عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الهَلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۱). قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ كَمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعَمَةِ^(۲) وَكِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الهَلَالِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

قُلْتُ: وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ هَكَذَا سَنَدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ فِيمَا أَخْبَرَنَا بِهِ جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، وَأَخْبَرَنَا أَيْضاً جَمَاعَةٌ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۳)

قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الهَلَالِيِّ عِنْدِي فِي شَهْرِ جُمَادَى الْأُولَى سَنَةِ السَّبْعِينَ بَعْدَ الْأَلْفِ وَهُوَ كِتَابٌ حَسَنٌ.

و کتاب خصال، و کتاب اکمال الدین، و کتاب غیبت از سلیم بن قیس روایت کرده، و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت خود به دو سند از سلیم بن قیس همین حدیث را روایت کرده است. و کتاب سلیم بن قیس هم اکنون که ماه جمادی الاولی سال هزار و هفتاد است نزد مؤلف موجود و کتاب خوبی است.

۱- الخصال: ۴۷۷.

۲- کمال الدین: ۲۷۰.

۳- غیبة الطوسی: ۱۳۸.

الرابع والسبعون ومائة عم - سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ
 رَوَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُمَرَ وَمُحَمَّدَ بْنِ هُمَامٍ بْنِ سَعْدٍ وَعَبْدَ الْعَزِيزِ
 وَعَبْدَ الْوَاحِدِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ رِجَالِهِمْ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هُمَامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ
 بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَتَانَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، وَأَخْبَرَنَا بِهِ مِنْ غَيْرِ هَذِهِ الطَّرِيقِ
 هَارُونُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمُعَلِّيُّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عُمَرُو بْنُ جَامِعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَزْبٍ الْكِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ
 بْنُ مُبَارَكٍ شَيْخُ لَنَا كُوفِي ثِقَةٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هُمَامٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ أَتَانَ بْنِ
 عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، وَذَكَرَ أَتَانَ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ
 قَالَ: مُعَمَّرٌ وَذَكَرَ أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ سُلَيْمِ:
 أَنَّ مُعَاوِيَةَ لَمَّا دَعَا أَبَا الدَّرْدَاءِ وَأَبَا هُرَيْرَةَ - وَنَحْنُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِصَفِّينَ -
 فَحَمَلَهُمَا الرُّسَالَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَدْيَا إِلَيْهِ قَالَ: قَدْ بَلَغْتُمَانِي مَا
 أَرْسَلَكُمَا بِهِ مُعَاوِيَةُ فَاسْمَعَا مِنِّي وَبَلِّغَاهُ عَنِّي، قَالَا: نَعَمْ فَأَجَابَهُ عليه السلام
 الْجَوَابَ بِطَوِيلِهِ حَتَّى أَتَتْهُ إِلَى نَصَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 لَمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

صد و هفتاد و چهارم: نعمانی در کتاب غیبت از سلیم بن قیس روایت کند که چون معاویه
 ابا درداء و ابا هریره را برای رساندن پیغامی به امیرالمؤمنین علیه السلام طلبید، ما با آن حضرت در صفین
 بودیم، معاویه پیغام خود را به وسیله آن دو نفر رسانید و چون آن دو پیغام رساندند، حضرت به
 آنها فرمود: آنچه معاویه به جهت آن شما را فرستاده بود رسانید اکتون گوش فرادارید و آنچه را
 می‌گویم به او برسانید، عرض کردند: بلی (می‌رسانیم) علی علیه السلام جوابی طولانی برای او فرستاد تا
 رسید به قصه نصب فرمودن رسول خدا ﷺ او را در غدیر خم به امر پروردگار متعال زمانی که این آیه بر

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» وَقَالَ النَّاسُ: يَارَسُولَ اللَّهِ أَحَاصَّةٌ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةٌ لَجَمِيعِهِمْ، فَأَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وَلايَةً مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بِهِ وَأَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصُومِهِمْ وَحَجِّهِمْ. قَالَ عَلِيٌّ ﷺ: فَنَصَّبَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِغَدِيرِ خُمٍّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبِي، فَأَوْعَدَنِي لِابْتُلَغَهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي، ثُمَّ قَالَ: قُمْ عَلَيَّ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ

او نازل شد (جز این نیست که ولی شما خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان دارند کسانی که نماز به پا داشته و در حال رکوع زکات می دهند، سوره مائده آیه ۵۵، مردم عرض کردند: ای رسول خدا آیا این گفتار خداوند مخصوص به بعضی مؤمنین است یا شامل همگی آنان می شود؟ پس خدای تعالی به پیغمبرش دستور داد که ایشان را از ولایت آنکه امر فرموده آگاه کند، و اینکه (موضوع) ولایت را برای آنها مانند نمازشان و زکات و روزه و حجشان تفسیر فرماید.

علی ﷺ فرمود: پس رسول خدا ﷺ در غدیر خم مرا نصب کرده فرمود: خدای عزوجل به رساندن پیغامی مرا فرستاد که سینه ام از رساندنش تنگ شد و گمان کردم که مردم مرا تکذیب کنند (و ابلاغ آن را تأخیر انداختم) خدای تعالی مرا تهدید فرمود که برسانم وگرنه مرا عذاب خواهد کرد، سپس به من فرمود: ای علی برخیز، آگاه بعد از اینکه دستور داد مردم اجتماع کنند و نماز ظهر را با ایشان خواند. با صدای بلند فرمود: ای گروه مردم خداوند مولای من، و من مولای مؤمنینم، و من سزاوارترم به ایشان از خودشان، و هر که من مولای اویم علی مولای اوست، پروردگارا دوست دار هر که او را دوست دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن دارد، پس سلمان به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا دوستی چه چیز را (با چگونه ولایتی را) دستور فرمایی؟

سَلَمَانُ الْقَارِیُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا مَاذَا؟ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ
فَعَلِي أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» فَقَالَ سَلَمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ الْآيَاتُ فِي
عَلِيٍّ خَاصَّةٌ؟ فَقَالَ: بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَبِّهِمْ
لِي، فَقَالَ: عَلِيٌّ وَصِيٌّ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ
بَعْدِي، وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِي؛ أَوْلُهُمْ آبَائِي حَسَنٌ ثُمَّ أَبِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ
وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا
عَلَيَّ حَوْضِي.

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
كَمَا قُلْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سِوَاهُ لَمْ تَرُدْ وَلَمْ تُنْقِضْ، وَقَالَ بَقِيَّةُ السَّبْعِينَ مِنَ الْبَدْرِيِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرمود: هر که را من سزاوارترم به اواز خودش، علی به اواز خودش سزاوارتر است. آن گاه خداوند
(این آیه را) نازل فرمود «امروز دینتان را برای شما کامل گردانیده و نعمتم را بر شما تمام نموده و
اسلام را دین شما اختیار کردم، سوره مائده، آیه ۴۳ سلمان عرض کرد: ای رسول خدا این آیات
درباره علی به تنهایی است؟ فرمود: بلکه درباره او و اوصیای من تا روز قیامت می باشد. عرض
کرد: ای رسول خدا نام ایشان را برای من بیان فرما، فرمود: علی وصی و وزیر و وارث و خلیفه من
در امتم، و ولی هر مؤمنی پس از من، و یازده امام از فرزندانم که اولی ایشان فرزندم حسن،
سپس فرزندم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری، ایشان قرین قرانند و
قرآن با ایشان است، از قرآن جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؟

پس در این هنگام دوازده نفر از بدریین (کسانی که در جنگ بدر در رکاب پیغمبر ﷺ حاضر
بودند) به پا خواستند و گفتند: ما گواهی می دهیم که همین طور که فرمودی بدون کم و زیاد از
پیغمبر ﷺ شنیدیم. بقیه هفتاد نفر از بدریین که با علی علیه السلام در جنگ صفین بودند گفتند: هر

الَّذِينَ شَهِدُوا مَعَ عَلِيٍّ صَفِيِّنَ: قَدْ حَفِظْنَا كُلَّمَا قُلْتَ وَلَمْ نَخْفَظْهُ كُلَّهُ وَهُؤُلَاءِ الْإِنْسَاءُ عَشَرَ خِيَارُنَا وَأَفْاضِلُنَا، فَقَالَ عليه السلام: صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ تَحْفَظُ؛ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ، وَقَامَ مِنَ الْإِثْنِي عَشَرَ أَرْبَعَةً: أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ، وَأَبُو أَيُّوبَ، وَعَمَّارُ؛ وَخَزِيمَةُ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّا حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَئِذٍ وَعَلِيٌّ قَائِمٌ إِلَى جَنْبِهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَوَصِيَّيْكُمْ فِيكُمْ وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَفِي أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي وَالَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ، وَأَمَرَكُمْ فِيهِ بِوِلَايَتِهِ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَشِيَ طَعْنُ أَهْلِ النِّفَاقِ وَتَكْذِيبُهُمْ؟ فَأَوْعَدَنِي اللَّهُ لَا يُلْغُهَا أَوْ لِيُعَاقِبَنِي، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَبَيَّنَّهَا لَكُمْ، وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا

چه فرمودی ما هم به یاد داریم، لکن تمامی آن را به یاد نداریم، و این دوازده نفر (که گواهی دادند) برگزیدگان و بزرگان ما هستند (و هر چه گفتند مورد گواهی ما است) حضرت فرمود: راست گفتید همه مردم حافظه شان قوی نیست؛ بعضی بهتر از بعضی هستند، و از آن دوازده نفر چهار نفر برخاستند که آنها ابوالهیثم بن تیهان، و ابویوب، و عمار، و خزیمه ذوالشهادتین بودند و گفتند: گواهی می دهیم که ما به یاد داریم فرمایش رسول خدا ﷺ را که در آن روز - در حالی که علی ﷺ پهلویش ایستاده بود - فرمود: ای گروه مردم، خداوند به من دستور داده که امامتان و وصی خود را در میان شما و جانشینم را در میان خاندانم و در میان امتم پس از خود، و آن که فرمانبرداریش را در کتاب خویش بر مؤمنین واجب فرموده و در آن شما را به دوستیش فرمان داده برای شما نصب و تعیین کنم. من عرض کردم: پروردگارا از طعن و سرزنش اهل نفاق و تکذیب آنان بیم و وحشت دارم؟ خداوند مرا تهدید فرمود که یا برسانم وگرنه مرا عقاب خواهد نمود. ای گروه مردم خدای عزوجل در کتاب خود شما را به نماز امر فرموده و برای شما بیان فرموده و من نیز بیان کردم، و شما را به زکات و روزه و حج دستور داده و برای شما بیان کرده

لَكُمْ وَفَسَّرْتُهَا لَكُمْ، وَأَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالْوَلَايَةِ وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهَا خَاصَّةٌ
 لِعَلِيِّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي وَوَلَدِهِ، أَوَّلُهُمْ آئِنِّي الْحَسَنُ ثُمَّ آئِنِّي الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةُ
 مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ
 أَعْلَمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي وَوَلِيِّكُمْ وَإِمَامَكُمْ وَهَادِيَكُمْ بَعْدِي، وَهُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فَقُلُّوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ
 جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي جَلٍّ وَعَزٍّ وَأَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أُعَلِّمَهُ إِيَّاهُ وَأَنْ أُعَلِّمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَاسْأَلُوهُ
 وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَائِهِ، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ وَلَا تَقْدُمُوهُمْ وَلَا تَخْلَفُوا مِنْهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مَعَ
 الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ، وَلَا يُزَايِلُونَهُ وَلَا يُزَايِلُهُمْ، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام لِأَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي
 هُرَيْرَةَ وَمَنْ حَوْلَهُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: وَإِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَجَمَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

و من نیز تفسیر کردم، و شما را به ولایت امر فرموده و من گواهی می‌دهم که این مخصوص علی و
 اوصیاء از فرزندانم و فرزندان اوست، که اولین ایشان فرزندان حسن، سپس فرزندان حسین، سپس نه
 نفر از فرزندان حسین علیه السلام است که از قرآن جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. ای گروه
 مردم پناهگاه و ولی و امام و راهنمای شما را بعد از خودم برایتان بیان کرده، و آگاهتان کردم و او
 برادرم علی بن ابی‌طالب است، و او در میان شما به منزله من است، پس در دین خود از او تقلید
 کنید، و در تمام کارهایتان از او پیروی کنید، زیرا تمام آنچه خداوند به من تعلیم فرموده و
 آموخته نزد اوست، و خداوند به من دستور داده که آنها را به او بیاموزم، و اینکه شما را آگاه کنم که
 آن علوم نزد اوست، پس از او پرسش کنید و از او و اوصیاء او بیاموزید، و به ایشان چیزی نیاموزید
 و جلوی آنها نیفتید و از ایشان باز نمانید، زیرا ایشان با حق و حق با ایشان است، نه آنها از حق
 جدا شوند و نه حق از آنها. سپس حضرت علی علیه السلام به ابی‌الدرداء و ابی‌هریره و کسانی که اطرافش بودند
 فرمود: ای گروه مردم آیا می‌دانید که خداوند در قرآن نازل فرمود: «جز این نیست که خداوند اراده

وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فِي كِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ لِحَمَّتِي وَعِثْرَتِي وَثِقَلِي وَخَاصَّتِي
وَأَهْلُ بَيْتِي، فَأَذِيبْ عَنْهُمْ الرُّجُسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا؟ فَقَالَ لَهَا:
وَأَنْتِ إِلَيَّ خَيْرٌ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَفِي
أَبْنَيِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَفِي تِسْعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً؛ لَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا،
فَقَامَ جُلُ الْقَوْمِ فَقَالُوا: [نَشْهَدُ] أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا أُمُّ سَلَمَةَ، فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي
سُورَةِ الْحَجِّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا
الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ
فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا

فرموده تا از شما اهل بیت پلیدی را بر طرف فرموده و بخوبی شما را پاکیزه گرداند، سورة احزاب
آیه ۳۳ پس رسول خدا ﷺ من و فاطمه و حسن و حسین را در عباپی گرد آورد آنگاه فرمود:
اینان گوشت منند و عترت و یادگار و عزیزان خاندان و اهل بیت منند پلیدی را از ایشان دور کن و
بخوبی آنها را پاکیزه گردان، ام سلمه عرض کرد: من نیز (با ایشان و از اهل بیت شمایم؟) فرمود:
خاتمه کار تو به خیر است، ولی این آیه درباره من و درباره برادرم علی بن ابی طالب و دخترم
فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین فقط نازل شده، جز ما احدی با ما
(در این آیه شریک) نیست؟ (فرمایش علی ﷺ که تمام شد) همه مردم (که حاضر بودند)
برخواستند و گفتند: گواهی دهیم که ام سلمه این خبر را برای ما حدیث کرد، و از پیغمبر
پرسیدیم او نیز همانطور که ام سلمه حدیث کرده بود برای ما حدیث فرمود. پس علی ﷺ
فرمود: آیا نمی دانید که خدای عزوجل در سورة حج نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان دارید
رکوع گذارید و سجده کنید و پرستش کنید پروردگار خود را و کار نیک انجام دهید شاید رستگار
شوید و بکوشید در راه خدا سزای کوشش او، او برگزید شما را و نهاد بر شما در دین رنجی را و
پیروی نمایید اثین پدرتان ابراهیم، او پیش از این شما را مسلمان نامید و در این قرآن تا اینکه

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ^(۱) فَقَامَ سَلْمَانُ عِنْدَ نَزْوِلِهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَهُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ، الَّذِينَ أَجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الَّذِينَ مِنْ حَرْجِ مِلَّةِ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَنِّي بِذَلِكَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ إِنْسَاناً أَنَا وَأَخِي عَلِيّاً وَأَخَذَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عَلِيٌّ: وَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَسْرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ قَدْ شَهِدْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ مِنَ الْجَمَاعَةِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِئَ خُطِبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قَامَ عُمَرُ بْنُ

پیمبر گواهی بر شما باشد و باشید شما گواهان بر مردم، و منی این آیه نازل شد سلمان برخواست و عرض کرد: ای رسول خدا اینان که تو بر ایشان گواهی و ایشان بر مردم گواهند، و اینان که خداوند تعالی، آنها را برگزیده و خرجی در دین برای آنها قرار نداده و از ملت پدرشان ابراهیم (پیروی نمایند) کیانند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: سیزده نفر در این آیه مقصودند، من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان او؟ (فرمایش علی که تمام شد) همگی گفتند: آری به خدا، ما از رسول خدا ﷺ آنچه فرمودی شنیدیم، علی ﷺ فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید که رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه خود که پس از آن خطبه ای نخواند فرمود: ای گروه مردم به راستی من دو چیز میان شما می گذارم مادامی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت، زیرا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده و با من عهد کرده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؟ گفتند: آری، به خدا تمام آنچه فرمودی از رسول خدا ﷺ شنیدیم، پس دوازده نفر از آن جماعت برخواستند و گفتند: گواهی می دهیم که هنگامی که رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می کرد در همان روزی که از دنیا رحلت فرمود، عمر بن خطاب خشم آلود برخاست و

الخطاب شبه الغضب فقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مِنْهُمْ عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَهُوَ أَوَّلُهُمْ وَخَيْرُهُمْ، ثُمَّ وَصِيَّهُ آبَنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ وَصِيَّهُ آبَنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيَّهُ آبَنِي سَيِّئِي أَخِي ثُمَّ وَصِيَّهُ بَعْدَهُ سَمِيعِي، ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، فَقَامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَنَحْوُهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَقَالُوا: ذَكَرْتُمُونَا مَا كُنَّا نَسِينَا، نَشْهَدُ أَنَا كُنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَانْطَلَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَبُو ذَرْدَاءَ فَحَدَّثَا مُعَاوِيَةَ بِكُلِّ مَا قَالَ عَلِيٌّ ﷺ وَأَسْتَشْهَدَ عَلَيْهِ وَمَا رَدَّ عَلَيْهِ النَّاسُ وَشَهِدُوا لَهُ^(۱).

عرض کرد: ای رسول خدا همه اهل بیت تو اینگونه هستند (که باید به آنان چنگ زد) فرمود: نه ولكن اوصیاء از ایشان: علی برادر و وزیر و وارث و جانشین من در میان امت و ولی هر مؤمنی بعد از خودم و او اول ایشان و بهترین آنها است، سپس وصی او این فرزندانم - و اشاره به حسن علیهم السلام فرمود - سپس وصی او این فرزندانم - و اشاره به حسین علیهم السلام فرمود - سپس وصی بعد از فرزندانم که همانم برادرم (علی) است، سپس وصی بعد از او که همانم من است؛ سپس هفت نفر از اولاد او یکی پس از دیگری تا در کنار حوض بر من وارد شوند، اینها گواهان خداوند در زمین و حجت‌های اویند بر بندگانش؛ هر که ایشان را پیروی کند خدا را پیروی کرده و هر که نافرمانی ایشان را بنماید خدا را نافرمانی کرده، پس هفتاد نفر از بدریتن، و مانند ایشان از مهاجرین و انصار برخواستند و گفتند: چیزی را به یاد ما انداختید که ما فراموش کرده بودیم، (ما نیز) گواهی می‌دهیم که این را از پیغمبر ﷺ شنیدیم. پس ابوهریره و ابودرداء نزد معاویه رفتند و تمام آنچه را علی علیهم السلام فرموده و گواهی گرفته بود و آنچه گواهان گفتند و برای او گواهی دادند برای معاویه نقل کردند.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِزِيَادَةٍ ^(۱).

الخامس والسبعون ومائة عم - سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هُمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلْنَا مِنْ صِفِّينَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَزَلَ قَرِيبًا مِنْ دَيْرِ نَضْرَانِي إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ جَوِيلُ الْوَجْهِ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَالسَّمَةِ، مَعَهُ كِتَابٌ فِي يَدِهِ حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي مِنْ نَسْلِ خَوَارِجٍ عِيسَى بْنُ مَرْزِيمٍ، وَكَانَ أَفْضَلُ خَوَارِجٍ عِيسَى الْإِسْثِي عَشَرَ وَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبُهُمْ عِنْدَهُ، وَإِنَّ عِيسَى أَوْصَى إِلَيَّ وَدَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَعِلْمَهُ وَحُكْمَتَهُ، فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى دِينِهِ مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّتِهِ لَمْ تَكْفُرْ وَلَمْ

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق علیه الرحمه نیز در کتاب غیبت خود از سلیم بن قیس با اضافاتی، حدیث کرده است.

صد و هفتاد و پنجم: نعمانی در کتاب غیبت از سلیم بن قیس هلالی حدیث کند که گفت: چون در خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام از صفین می آمدیم در نزدیکی دیری فرود آمد، ناگاه پیرمردی زیباروی و خوش لباس از دیر به طرف ما بیرون آمد و در دست او دفتری بود؛ و هم چنان نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمده و بر ما سلام کرد، سپس گفت: من از نسل یکی از خواریین عیسی بن مریم عليه السلام هستم (و جدما) از همه خواریین دوازده گانه نزد عیسی عليه السلام بهتر و محبوب تر بود و او را بر همه مقدم می داشت، و عیسی به او وصیت کرده بود و کتابها و علم و حکمتش را نزد او نهاده بود، پس همیشه اهل این خانه بر دین او بودند و بر ملت (و آیین) او متمسک بودند، به چیزی کافر

تَوْتَدُّ وَلَمْ تُغَيِّرْ، وَتِلْكَ الْكُتُبُ عِنْدِي إِمْلَأْ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ وَخَطُّ أَيُّسَا بِيَدِهِ، فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ وَأَسْمُ مَلِكٍ مِثْلِكَ مِنْهُمْ، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْعَثُ رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا نَهَامَةُ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا مَكَّةُ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ؛ لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا، وَذَكَرَ مَبْعَثُهُ وَمَوْلِدُهُ وَمُهَاجَرَتُهُ وَمَنْ يُقَاتِلُ وَمَنْ يَنْصُرُهُ وَمَنْ يُعَادِيهِ وَمَا يَعِيشُ وَمَا تَلْقَى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ، وَفِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ وَاللَّهُ وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَهْتَدَى وَمَنْ عَصَاهُمْ ضَلَّ، طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ، مَكْتُوبَةُ أَسْمَاؤُهُمْ وَأَنْسَابُهُمْ وَنُعُوتُهُمْ وَكَمْ يَعِيشُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَاحِدًا

نشدند و مرتد (در دین) و متغیر (در عقیده هم) نگشتند، و آن کتابها به املای عیسی بن مریم و خط پدرمان که به دست خود نوشته نزد من است، و در آن کتابها آنچه مردمان پس از او به جای آورند و هر کس که از ایشان به حکومت و سلطنت رسد نوشته است، و (در همان کتابها است) اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب از اولاد اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله را از زمینی که به آن نهامه و از قریه‌ای که به آن مکه گویند برانگیزد، و به آن مرد احمد گویند و برای او دوازده نام است، (و در آن کتاب) نام زمان بعثتش و محل ولادت و هجرتش و کسانی که با او جنگ کنند و او را یاری کنند و کسانی که با او دشمنی کنند و مدت زندگیش، و آنچه امتش بعد از او ببینند تا زمانی که عیسی بن مریم از آسمان نازل گردد، و در آن کتاب نام سیزده مرد از اولاد اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله است که آنان از بهترین خلق خدا نزد اویند و خدا دوست دوستاران او و دشمن دشمنانش می‌باشد، هر که ایشان را پیروی کند رستگار شود، و هر که نافرمانی ایشان کند گمراه شود، پیروی ایشان پیروی خدا و نافرمانی ایشان نافرمانی خدا است، نام و نسبشان و وصفشان و

بَعْدَ وَاحِدٍ، وَكَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ، يَسْتَتِرُ بِدِينِهِ وَيَكْتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ وَمِنَ الَّذِينَ يَظْهَرُ مِنْهُمْ
وَتَتَقَادُّ لَهُ النَّاسُ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ،
وَيَقُولُ: إِنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ فَيَتَقَدَّمَ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَعِيسَى
خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ: أَوَّلُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ وَخَيْرُهُمْ وَلَهُ مِثْلُ أَجُورِهِمْ وَأَجُورِ مَنْ أَطَاعَهُمْ
وَأَهْتَدَى بِهِمْ، رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْمُهُ مُحَمَّدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْفَتْاحُ وَيَاسِينَ وَالْخَاتَمُ
وَالْحَاشِرُ وَالْعَاقِبُ وَالْمَاحِي وَالْقَائِدُ وَنَبِيُّ اللَّهِ وَصَفِيُّ اللَّهِ وَحَبِيبُ اللَّهِ، وَإِنَّهُ يُذَكِّرُ
إِذَا ذُكِرَ، مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ وَأَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ، لَمْ يَخْلُقْ مَلِكًا وَلَا نَبِيًّا مُرْسَلًا
مِنْ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ خَيْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَلَا أَحَدًا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ، يُقَعِّدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عَرْشِهِ
وَيُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ شَفَعَ فِيهِ، بِاسْمِهِ جَرَى الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ وَيُصَاحِبُ اللِّوَاءَ يَوْمَ الْحَشْرِ الْأَكْبَرِ، أَخُوهُ وَوَصِيُّهُ وَوَزِيرُهُ وَخَلِيفَتُهُ

مرکز تحقیق و تکثیر کتب اسلامی

مدت زندگانی هر کدام یک آنها پس از دیگری؛ و اینکه چند نفر از آنها اثین خود را پنهان کنند و
آیین خویش را از قوم خود کتمان کند، و آنانکه آشکار کنند و مردم بر فرمانش گردن نهند تا
زمانی که عیسی بن مریم بر آخرین آنها نازل گردد؛ و پشت سرش نماز کند و گوید: برای احدی
سزاوار نیست که جلوی شما بیفتد و بر شما مقدم شود، و با مردم نماز کند و عیسی پشت سرش
در صف به ایستد، اولی آنها و برترشان و بهترین ایشان و کسی که پاداشش مثل پاداش همه آنها
و پاداش کسانی که از ایشان پیروی کردند و به هدایتشان راهنمایی شده اند؛ رسول خدا ﷺ
است، و نامش محمد و عبدالله و فتاح و یاسین و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبی الله، و
صفی الله و حبیب الله است، و هر زمان نام خدا برده شود نام او برده شود، گرامی ترین خلق خدا و
محبوب ترین آنان نزد او است، آفریده نشده است فرشته ای و نه پیغمبر مرسلی از آدم و دیگران
بهتر و نه محبوب تر از او نزد خداوند، روز قیامت او را بر تخت (عدالت) خود بنشانند، و شفاعت او را
در باره هر کس که شفاعت کند بپذیرد، به نام او: قلم در لوح محفوظ جریان یابد و او محمد رسول

فِي أُمَّتِهِ، وَأَحَبُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُ عَمِّهِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ؛ ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِ مُحَمَّدٍ وَوُلْدِهِ؛ أَوَّلُهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنِي هَارُونَ شَبْرًا وَشُبَيْرًا، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلُبِ أَصْغَرِهِمَا وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ بِطَوِيلِهِ (۱).

السادس والسبعون ومائة عم - سَلِيمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَمِنْ الْمُقَدَّادِ وَمِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصَدِيقًا لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ

خدا است که لواء (پرچم) را در روز حشر اکبر همراهی کند. برادر و وصی و وزیر و جانشین او در میان امتش و محبوب ترین کسی که خدا آفریده در نزد او پس از پیغمبر علی علیه السلام پسر عموی پدر و مادری رسول خدا و ولی هر مؤمنی بعد از او است، سپس یازده نفر از فرزندان محمد و فرزندان او، اولی ایشان به نام دو فرزند هارون شبر و شبیر، و نه نفر از صلب کوچکترین آنها یکی پس از دیگری و آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز کند، و بقیه حدیث را که طولانی است نقل کرده است.

صد و هفتاد و ششم: و نیز در همان کتاب از سلیم بن قیس هلالی حدیث کند که گفت: به علی علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که غیر آنچه در دست مردم است می باشد، سپس از شما نیز شنیدم تصدیق آنچه را که از آنها شنیدم، و در دست مردم چیزهای زیادی از تفسیر قرآن و احادیث رسول

وَمِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّكُمْ تُخَالِفُونَهُمْ وَتَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ، أَفَتَرَى أَنَّهُمْ يُكَذِّبُونَ مُتَعَمِّدِينَ وَيُفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِمْ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ ﷺ فَقَالَ: سَأَلْتَ فَأَقْبَلْتَهُمُ الْجَوَابَ، إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكَذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَخَاصًّا وَعَامًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا، وَقَدْ كَذَبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَسْبُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ؛ رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ مُصْطَنِعٌ لِلْإِسْلَامِ بِاللِّسَانِ، لَا يَتَأَنَّمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ بِأَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ رَأَاهُ

خدا ﷻ دیدم که شما با آنها مخالفید و عقیده دارید که آنها باطل است. آیا می فرمایید که اینان عمداً دروغ می بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر کنند؟ سلیم گوید: حضرت (به طرف من) متوجه شد و فرمود: پرسیدی پس جواب آن را دقت کن و یادگیر؛ به درستی که در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و حفظ و وهم می باشد، و در عهد خود پیغمبر ﷺ بر آن حضرت دروغ بستند به حدی که حضرت در میان مردم خطبه ای ایراد فرمود و در آن خطبه فرمود: ای گروه مردم دروغگویان بر من زیاد شده اند، پس هر که بر من دروغ بنهد جایگاهش از آتش پر شود، پس از او نیز بر آن حضرت دروغ بستند، و حدیث را چهار طایفه نزد آورند که پنجم ندارند، یکی مرد منافق و دورویی که تظاهر به ایمان کند و دستورات اسلام را به زبان آورد، و باکی از دروغ بستن به رسول خدا ﷺ عمداً ندارد، و اگر مسلمانان بدانند که این مرد منافق و دروغگو است از او نپذیرند؛ ولی گویند: این مردی است که پیغمبر را درک کرده و او را دیده و از او حدیث شنیده است، در صورتی که خداوند تو را به احوال

وَسَمِعَ مِنْهُ وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا خَبَّرَكَ وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»^(۱). ثُمَّ يَقُولُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقْرُبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالِ وَالِدُّغَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتَانِ حَتَّى وَلَوْ هُمْ الْأَعْمَالُ وَحَصَلُواهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، وَأَكَلُوا بِسِهِمِ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ، وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً وَلَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَوْهَمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَهَّدْ كَذِباً، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَزْوِيهِ وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ، وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ يَنْهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْهُ

منافقین آگاه ساخته و به طورى که مى دانی آنان را توصیف کرده و فرموده است: «چون آنان را دیدار کنی تو را به شگفت آورند و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش فرادارى» سپس اینان بعد از رسول خدا ﷺ ماندند و به وسیله زور و دروغ و بهتان به پیشوایان گمراه و خوانندگان به آتش تقرب جستند و نزدیک شدند تا اینکه آنها را در کارها ولایت دادند و برگردن مردم سوارشان کردند، و به وسیله آنان از دنیا بهره مند شدند، و جز این نیست که مردم پیرو سلاطین و دنیا هستند مگر کسی که خداوند عزوجل او را حفظ کند (و از آلودگی هایش نگهدارد) این یک دسته از طوایف چهارگانه.

دوم مردی است که چیزی را از پیغمبر ﷺ شنیده ولی آن طور که باید در ذهن خویش نسپرد، لذا (در نقل) اشتباه می کند در صورتی که تعمد به دروغ ندارد، حدیث در دست او است و به آن رفتار کند و به همان نحو که می داند روایت کند و بگوید: من حدیث را این چنین از پیغمبر ﷺ شنیدم، و اگر مسلمانان بدانند که در نقل اشتباه کرده از وی نپذیرند، و خودش نیز اگر بداند اشتباه است او را رها کند و به سویی افکند.

سوم مردی است که از رسول خدا ﷺ شنیده که به چیزی امر فرموده، سپس حضرت از

شَیْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ
 مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَوْ سَمِعُوا مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ، وَرَجُلٌ لَمْ
 يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ بَغْضًا لِلْكَذِبِ وَخَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِهِ ﷺ
 وَلَمْ يَتَوَهَّمْ بَلْ حَفِظَ الْحَدِيثَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ وَلَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ،
 فَحَفِظَ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ، فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوخَ، وَإِنَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 وَنَهْيَهُ مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ، وَعَامٌّ وَخَاصٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ، قَدْ كَانَ يَكُونُ
 مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلَ الْقُرْآنِ، يَسْمَعُهُ مَنْ
 لَا يَعْرِفُهُ مَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ
 اللَّهِ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيُفْهَمُ، وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلَا يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى أَنَّهُمْ

همان چیز نهی فرموده ولی آن شخص (از نهی) آگاه نیست باینه عکس نهی از چیزی را شنیده و
 امر به آن را نشنیده، پس منسوخ را (که همان حکم اولی است) حفظ کرده و ناسخ را (که حکم
 دومی است) حفظ ننموده، و اگر بداند که آنچه حفظ کرده منسوخ شده (و دستور دیگری برای
 آن آمده) آن را به یکسو نهد، و هم چنین اگر مردم بدانند یا از او بشنوند که آن حکم منسوخ شده
 به یک سو نهند (و بدان عمل ننمایند).

چهارم مردی است که بخاطر بغضی که از دروغ دارد و ترس از خدای تعالی و تعظیم به رسول
 خدا ﷺ بر خدا و پیغمبر ﷺ دروغ نبندد، و اشتباه هم نکند بلکه حدیث را آن طور که باید حفظ
 کرده، و همانطور که شنیده است بیاورد بدون آنکه چیزی در آن زیاد و کم کند، ناسخ و منسوخ
 هر دو را حفظ کرده، لذا به ناسخ عمل کند و منسوخ را وانهد، و (بدانکه) امر و نهی رسول خدا ﷺ
 نیز مانند قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد، گاهی از رسول خدا ﷺ
 کلامی بیاید که دو صورت دارد عام و خاص مانند قرآن و آن که مقصود خدا و رسول ﷺ را نداند
 آن را بشنود (و به پندار خود تفسیر کند) و همه اصحاب آن حضرت این چنین نبودند که از او بپرسند

كَانُوا يُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ أَوْ الطَّارِي فَيَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَكُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً يُخْلِنِي فِيهَا أَدْوَرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ بِأَحَدٍ غَيْرِي، وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أَجَابَنِي، وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي، وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَنِي وَيُفَهِّمَنِي فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا أَبَدًا مُنْذُ دَعَا لِي، وَإِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ مُنْذُ دَعَوْتَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لِمِ أَنْسَ شَيْئًا مِمَّا تَعْلَمُنِي، فَلَمْ تُمِلْهُ عَلَيَّ وَتَأْمُرْنِي بِكَسْبِهِ، أَتَخَوَفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ؟ فَقَالَ: يَا أَخِي لَسْتُ أَتَخَوَفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَلَا الْجَهْلَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ، وَفِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنَّمَا نَكْتُبُهُ لَهُمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ شُرَكَائِي؟ فَقَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ

وبفهمند، و بعضی از آنها می پرسیدند ولی درک نمی کردند تا بدانجا که دوست داشتند که یک نفر بادیه نشین یا بیگانه بیاید و پرسشی از رسول خدا ﷺ بنماید تا آنان بشنوند.

واما من، پس هر روز و هر شب خدمت آن حضرت شرفیاب می شدم و آن بزرگوار با من خلوت می فرمود و هر جا می رفتم در خدمتش می رفتم، و اصحاب رسول خدا می دانند که این رفتار را با دیگری غیر از من نمی فرمود؛ و هر زمان پرسش می کردم جواب مرا می فرمود، و هر وقت لب فرو می بستم آن حضرت ابتدا به سخن می فرمود، و از خدا خواست که (آنچه به من تعلیم می کند) در حافظه ام بماند و تفهیم کند، و از آن زمان که این را از خدا برایم خواست هرگز چیزی را فراموش نکردم، (روزی) به آن حضرت عرض کردم: ای پیغمبر خدا از آن زمانی که از خدا برایم خواستی آنچه را خواستی چیزی از آنچه به من تعلیم فرموده ای فراموش نکرده ام، پس به چه جهت آنچه به من یاد دهی دستور نوشتن آن را می دهی؟ آیا از فراموش کردن بر من بیمناکی؟ فرمود: برادر من از فراموشی و ندانستن بر تو بیمناک نیستم در صورتی که خداوند به من خبر داد که دعا و خواسته مرا درباره تو و شریکانت که پس از تو هستند پذیرفته و مستجاب فرموده و ما برای آنان می نویسیم، عرض کردم: ای رسول خدا شریکان من کیانند؟ فرمود: آنانکه خداوند (نامشان

وَبِي، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ مِنِّي إِلَى أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ كُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ بِهِمْ تُنْصَرُ أُمِّي وَيُطْطَرُونَ، وَيَدْفَعُ عَنْهُمْ بِمُسْتَجَابَاتِ دَعَوَاتِهِمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِّهِمْ لِي، فَقَالَ: أَبْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ أَبْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ أَبْنِ لَهُ عَلَى أَسَمِكَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ أَبْنِ عَلِيَّ أَسَمِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ: سَيُؤَلِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي حَيَاتِكَ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ تَكَمَّلَهُ أَثْنِي عَشَرَ إِمَامًا، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ سَمِّهِمْ لِي فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا وَرَجُلًا، مِنْهُمْ وَاللَّهِ يَا أَخَا بَنِي هَلَالٍ مُهْدِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ

را) به نام خودش و به نام من همراه و قرین کرده و فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید خدا را اطاعت کنید و پیغمبر و زمامداران را فرمانبردارید، سورة نساء آیه ۶۲ عرض کردم: ایشان کیانند؟ فرمود: اوصیای منند (که بیایند) تا در کنار حوض بر من وارد شوند، همه شان راهنما و راه یافته اند، یاری نکردن اشخاصی که دست از یاریشان بردارند به ایشان ضرر نمی رساند، آنان با قرآن و قرآن با ایشان است، نه آنها از قرآن جدا شوند و نه قرآن از ایشان، به سبب ایشان امتم یاری می شوند و برایشان باران ببارد، و به واسطه پذیرفته شدن و مستجاب شدن دعاها و خواسته های آنها (بلاها) از آنان دفع شود؛ عرض کردم: ای رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما. فرمود: این فرزندانم و دست مبارکش را بر سر حسن گذارد، سپس این فرزندانم و دست بر سر حسین گذارد، سپس فرزندان او که همانم تو است یا علی، سپس فرزندان علی که نامش محمد بن علی است، پس متوجه حسین شد و فرمود: بزودی محمد بن علی در زمان زندگی تو به دنیا آید، پس سلام مرا به او برسان سپس دوازده امام ایشان را کامل کنند، عرض کردم: ای پیغمبر خدا نام آنان را برایم بیان فرما، حضرت یکایک نام ایشان را بیان فرمود، به خدا سوگند ای برادر هلالی (و ای کسی که از قبیله بنی هلال هستی) از ایشان است مهدی امت محمد، آن کسی که زمین

الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ ظُلْمًا وَجَوْرًا: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَشْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ^(۲).

السابع والسبعون ومائة حم - سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْعِلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ: أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: لِيُطْلَحَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُسَاهِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَقَضَائِلِهِمْ: يَا طَلْحَةَ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله جِئْتَ دَعَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ مَعَهُ وَلَا تَخْتَلِفُ، فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَهْجُرُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَتَرَكَهَا؟ فَقَالَ: بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ، فَقَالَ:

مَرْتَضِي كِتَابُ تَرْغِيبٍ وَتَوْقِيعٍ

را بر از عدل و داد کند هم چنانکه بر از ظلم و ستم شده باشد.

مؤلف گوید: صدوق نیز این حدیث را در کتاب غیبت به سند خود روایت کرده و در آخر آن اضافه کرده که فرمود: به خدا سوگند من می‌شناسم آنانکه میان رکن و مقام یا اوبیعت کنند، و هم نام پدرانشان و قبیله‌های ایشان را نیز می‌شناسم.

صد و هفتاد و هفتم: و نیز نعمانی در کتاب غیبت از سلیم بن قیس حدیث کند که علی عليه السلام در حدیثی طولانی به طلحه فرمود در آنجا که مهاجرین و انصار به بیان فضائل و مناقب خود افتخار می‌کردند، ای طلحه! آیا نزد پیغمبر صلى الله عليه وآله نبودى آن زمان که کتفى خواست تا در آن چیزی بنویسد که با بودن آن امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند، پس رفیق تو گفت آنچه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله هذیان گوید، حضرت غضب فرمود و از نوشتن آن صرف‌نظر کرد؟ (طلحه) گفت: آری.

۱. غیبة النعمانی: ۷۷.

۲. کمال الدین: ۲۸۵.

فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ، وَأَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ وَالْمِقْدَادَ، وَسَمَى مَنْ يَكُونُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَسَمَّيْنِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ أَيْبَنِي هَذَا حَسَنٌ ثُمَّ أَيْبَنِي هَذَا حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ أَيْبَنِي هَذَا حُسَيْنٌ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ؟ قَالَا: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ طَلْحَةُ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ: مَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ وَمَا أَظْلَمَتِ الْخَضِرَاءُ عَلَى ذَاتِ لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ أَصْدَقُ وَأَبْرُ عِنْدِي مِنْهُمَا^(۱).

الثامن والسبعون ومائة عم - سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ الْعَمَلِيّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعْتَمِرِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي أَنَسٍ عَنْ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ

مَرْثِيَةِ أَبِي بَرٍّ

گواه بودم حضرت فرمود: چون شما (از نزدش) خارج شدید پیغمبر ﷺ به من خبر داد از آنچه می خواست در آن کتف بنویسد و سه نفر را نیز بر آن گواه گرفت که آنان سلمان و اباذر و مقداد بودند؛ و امامانی که مؤمنین را امر به فرمانبرداری از آنان تا روز قیامت کرده نام برد، و نام مرا در اول آنان فرمود، سپس این فرزندانم حسن و پس از او این فرزندانم حسین سپس نه نفر از فرزندان پسرم حسین (را نام برد) همین طور است ای اباذر و ای مقداد؟ هر دوی آنها گفتند: ما گواهی می دهیم بر پیغمبر خدا ﷺ به همین (که فرمودی) طلحه گفت: به خدا سوگند به تحقیق شنیدم از رسول خدا ﷺ که به ابی ذر می فرمود: زمین به روی خود نگرفته و آسمان سایه نیفکنده بر گویندهای راستگوتر و نیکوتر از ابی ذر، و من گواهی می دهم که این دو گواهی ندهند مگر به حق، و تو نزد من راستگوتر و نیکوتر از آن دو هستی.

صد و هفتاد و هشتم: و در همان کتاب از سلیم بن قیس هلالی حدیث کند که گفت: علی بن

سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَرَرْتُ يَوْمًا بِرَجُلٍ سَمَّاهُ لِي، فَقَالَ لِي: مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كُبَاةٍ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَخَرَجَ مُغَضِبًا فَأَتَى الْمَنْبَرَ فَفَزَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى السَّلَاحِ لَمَّا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ عليه السلام: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُعَيِّرُونِي بِقَرَابَتِي وَقَدْ سَمِعُونِي أَقُولُ فِيهِمْ مَا أَقُولُ مِنْ تَفْضِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّاهُمْ وَمَا اخْتَصَّصَهُمْ مِنْ إِذْهَابِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَتَطْهِيرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ وَقَدْ سَمِعُوا مَا قُلْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَوَصِيِّي، وَمَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ وَخَصَّهُ وَفَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَبَلَايِهِ فِيهِ وَقَرَابَتِهِ مِنِّي، وَأَنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَيَرْعُمُ أَنْ مَسَلِي فِي أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ يَنْبُتُ فِي كُبَاةٍ، إِلَّا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ، ثُمَّ

ابی طالب عليه السلام فرمود: روزی به مردی که نامش را برای من برد عبور کردم پس آن مرد به من گفت: محمد نیست مگر همانند درختی که در خاکروب رویده شده است. من نزد پیغمبر صلى الله عليه وآله رفتم و آنچه شنیده بودم برای آن حضرت بیان کردم. آن حضرت غضب فرمود. و به حال غضب بیرون آمد و به منبر رفت. انصار که غضب رسول خدا را دیدند لباس جنگ بر تن کردند. پس آن حضرت فرمود: چه شده است مردمانی را که مرا به خویشاوند سرزنش کنند، در صورتی که از من شنیدند که می گویم درباره ایشان آنچه می گویم از برتری دادن خداوند عزوجل ایشان را، و شنیدند آنچه درباره اهل بیت و وصیم بیان کردم و آنچه خداوند به واسطه آن او را گرامی داشته و برتری داده و به آن امتیازش داده از پیشی گرفتن او به اسلام و گرفتاریهایش درباره آن و نزدیکی و قرابتش به من و اینکه او نسبت به من به منزله هارون است نسبت به موسی، پس (آنکه مرا سرزنش کند) به وصی من عبور کند و پندارد که من و اهل بیتم همانند درخت خرمایی هستیم که در خاکروب رویده باشد همانا خداوند خلق خود را آفرید و آنان را دو دسته کرد و مرا در بهترین آن دو دسته قرار داد پس آن دسته را نیز سه شعبه کرد و مرا در بهترین شعبه ها و

فَرَّقَ الْفِرْقَةَ ثَلَاثَ شُعَبٍ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا شُعْباً وَخَيْرَهَا قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتاً
 فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتاً حَتَّى خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَعَشْرَتِي وَبَنِي أَبِي وَأَخِي عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ
 نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيّاً أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَمِي وَوَلِيِّ كُلِّ
 مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالَاهُ وَالَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ
 أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي
 وَسَكَنُهَا، وَهُوَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَعُزْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى يُسْرِدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ
 بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، يُرِيدُ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا
 نُورَ أَخِي وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ مَقَالَتِي شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ
 اللَّهُمَّ أَشْهَدُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي - وَهُمْ خِيَارُ

گزشتی که پیر مردی

قبیله‌ها قرار داد. پس آنان را خانواده‌هایی کرد و مرا در بهترین خانواده‌ها نهاد تا اینکه در میان
 خاندان و بازماندگان برگزیده شدم و علی بن ابی طالب برادر من است و خدای تعالی به اهل
 زمین نظری فرمود و مرا از آنان برگزید، سپس نظر دیگری فرمود و علی را برگزید که او برادر و
 وزیر و وارث و وصی و جانشین من است در میان امت و ولی هر مؤمنی است پس از من؛ هر که
 او را دوست بدارد خداوند او را دوست دارد؛ و هر که او را دشمن دارد خدایش دشمن دارد، او را
 دوست ندارد مگر مؤمن و دشمنش ندارد مگر کافر، او سنگینی زمین و موجب آرامش آن است،
 و اوست کلمه تقوا و ربسمان محکم خدا؛ می‌خواهند به دهنه‌اشان نور خدا را خاموش نمایند
 ولی خدا نخواهد جز اینکه نور خدا را به پایان رساند اگر چه کافران را بد آید؛ دشمنان خدا
 می‌خواهند نور برادرم را خاموش نمایند و خدا نخواهد جز اینکه نورش را به پایان رساند، ای
 گروه مردم هر که حاضر است به آنکه غایب است گفتار مرا برساند، بار خدایا تو برایشان گواه باش،
 سپس خداوند برای سومین بار نظر فرمود و خاندان و اهل بیت مرا پس از من برگزید، - و ایشانند

أُمِّي - أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً بَعْدَ أَخِي وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ، مَثَلُهُمْ فِي أُمِّي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ، وَلَا يَخْذُلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، بَلْ لَعَنَ اللَّهُ بِذَلِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَخَذَلَهُمْ، هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلِيقَتِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي، أَوَّلُ الْأَيْمَةِ عَلَيٌّ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ أُبَيٌّ حَسَنٌ ثُمَّ أُبَيٌّ حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ (۱).

التاسع والسبعون ومائة غم - سُلَيْمٌ بْنُ قَيْسٍ الْجَلَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رحمته الله قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ

برگزیدگان اتم - یازده نفر امام پس از برادریم یکی پس از دیگری، هر زمان یکی از آنها هلاک شود دیگری بپا خیزد، مثل اینان در میان اتمم همانند ستارگان آسمانند که هر ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ای دیگر بدرخشد، (اینان) امامان راهنما و هدایت شده هستند که حیلۀ حیلۀ گرانشان و یاری نکردن آنان که دست از یاریشان بردارند به ایشان ضرر نرساند بلکه خداوند آنانی که درباره آنها کید کنند و دست از یاریشان بردارند از رحمتش دورشان کند، ایشانند حجت‌های خداوند در زمین و گواهان او بر مردمان، هر که پیرویشان کند خدا را پیروی کرده، و هر که نافرمانیشان کند خدا را نافرمانی کرده، اینان با آن قرین هستند و قرآن با آنها است، نه آنها از قرآن جدا شوند و نه قرآن از ایشان جدا گردد نا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند، اول امامان علی است که بهترین ایشان است سپس فرزندان حسن و پس از او فرزندان حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین و حدیثی طولانی نقل کرده است.

صد و هفتاد و نه: صدوق در کتاب غیبت از سلیم بن قیس هلالی روایت کند که گفت: شنیدم از

إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الِیْمَانِیِّ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسِ الْهَلَالِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِیَّ ع یَقُولُ: کُنْتُ جَالِساً بَیْنَ یَدَی رَسُولِ اللَّهِ ص فِی مَرْضَیِّهِ الَّذِی تُوفِّی فِیْهَا فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ ع فَلَمَّا رَأَتْ مَا بَإِیْنِهَا مِنَ الضَّعْفِ بَكَتْ حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهَا عَلَی خَدَّیْهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص: وَمَا یُبْكِیْكَ یَا فَاطِمَةُ؟ قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْشَى عَلَی نَفْسِی وَوُلْدِی الضَّیْعَةَ بَعْدَكَ، فَأَعْرُوزُ قَتَّ عَیْنَا رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: یَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَی الدُّنْیَا، وَإِنَّهُ حَتَمَ الْفَنَاءَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ عَلَی الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِی مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ أَطَّلَعَ أَطْلَاعَةً ثَانِیَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا زَوْجَکَ وَأَوْحَى إِلَیَّ أَنْ أَزُوجَکَ إِبْرَاهِیمَ، وَأَنْ أَتَّخِذَهُ وَلِیّاً وَوَزِیراً وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِیْفَتِی فِی أُمَّتِی، فَأَبُوءُکَ خَیْراً أُنَبِّئُکَ اللَّهُ وَرُسُلُهُ، وَبَعْلُکَ خَیْراً أَوْصِیَاءِ وَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ یُلْحَقُ بِنِیِّ مِنْ أَهْلِی، ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَی الْأَرْضِ ثَالِثَةً

مركز تحقيق کتب پيراني

سلمان فارسی کہ گفت: در آن مرضی کہ پیغمبر ص در آن مرض رحلت فرمود نزد آن حضرت نشسته بودم کہ ناگاہ فاطمه ع وارد شد، ہمین کہ بی حالی و ضعف پدرش را مشاهده کرد گریان شد، بہ حدی کہ اشکانش بر دو گونه اش جاری گردید، پیغمبر ص بہ وی فرمود: ای فاطمه چه چیز تو را گریان نمود؟ عرض کرد: ای رسول خدا بر خود و فرزندانم پس از تو بیمناکم؟ اشک چشمان پیغمبر ص را فرا گرفت سپس فرمود: ای فاطمه آیا نمی دانی کہ ما خاندانی هستیم کہ خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزید، و اینکه فنا و نابودی را بر تمامی مخلوقاتش بہ طور حتم مقرر فرموده، و آیا نمی دانی کہ خداوند بہ زمین توجہی فرمود و مرا از میان بندگان برگزید؛ سپس توجہ دیگری فرمود و شوہرت را از آنان برگزید و بہ من وحی فرمود کہ تو را بہ او تزویج کنم، و او را برای خود ولی و وزیر بگیرم، و او را جانشین خودم در میان امتم قرار دهم؛ همانا پدرت بہترین پیغمبران خدا و فرستادگان اوست و شوہرت بہترین اوصیاء است، و تواز میان خاندان من نخستین کسی هستی کہ بہ من ملحق شوی، سپس برای سومین بار نظری بہ

فَاخْتَارَكَ وَوُلِدَكَ، فَأَنْتَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبْنَاكَ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَنَا وَبَعْلُكَ وَأَوْصِيَايَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ؛ أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَخِي عَلِيُّ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فِي دَرَجَتِي، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ دَرَجَتِي وَدَرَجَةِ أَخِي، أَمَا تَعْلَمِينَ يَا بِنْتِي إِنَّ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ أَنْ زَوَّجَكَ خَيْرَ أُمَّتِي وَخَيْرَ أَهْلِ بَيْتِي وَأَقْدَمَهُمْ سَلَامًا وَأَعْظَمَهُمْ جَلَمًا، وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا، فَاسْتَبَشَرْتُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَفَرِحْتُ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا بِنْتِي إِنَّ لِبَعْلِكَ مَنَاقِبَ: إِيْمَانَهُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى ذَلِكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي، وَعِلْمُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّتِي، فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعْلَمُ بِجَمِيعِ عِلْمِي غَيْرَ عَلِيِّ عليه السلام، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَّمَتِي عِلْمًا لَا يَفْلَحُهُ غَيْرِي،

زمین انداخت و تو و فرزندان را برگزید، پس تو بانوی زنان بهشتی، و دو فرزندت حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند، و من و شوهرت و اوصیای من تا روز قیامت، همه رهبر و هدایت شده هستیم، اول اوصیا پس از من، برادرم علی است سپس حسن و سپس حسین سپس نه تن از اولاد حسین هم درجه من در بهشتند، و در بهشت درجه‌ای به خدا نزدیکتر از درجه من و برادرم نیست، دخترکم آیا نمی‌دانی که کرامت خدا بر تو آن است که تو را به بهترین ائمه و به بهترین خاندانم و به کسی که اسلام او از همه بیشتر و بردباریش از همه بزرگتر و دانشش از همه بیشتر است شوهر دادم؟ پس فاطمه شاد شد و بدانچه رسول خدا ﷺ به او فرمود خرسند گردید، سپس فرمود: دختر جانم برای شوهرت منقبت‌هایی است:

۱- ایمان او به خدا و رسولش پیش از هر کسی است و احدی از ائمه در این باره بر او پیشی نگرفته است.

۲- علم او به کتاب خدای عزوجل و سنت من، کسی در ائمه نیست که همه دانش مرا بداند جز علی عليه السلام، و خدای عزوجل به من آموخت که جز من کسی آن علم را نداند، و به سلاطین و

وَعَلَّمَ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ عِلْمًا؛ فَكُلَّمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ قَانَا أَعْلَمَهُ، وَأَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُ فَفَعَلْتُ، فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعْلَمُ جَمِيعَ عِلْمِي وَفَهْمِي وَحِكْمَتِي غَيْرُهُ، وَإِنَّكَ يَا بُنَيَّةُ زَوْجَتُهُ؛ وَأَبْنَاهُ سِبْطَايَ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَهُمَا سِبْطَا أُمَّتِي، وَأَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آتَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابِ، يَا بُنَيَّةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَعْطَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِتَّ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَلَا يُعْطِيهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرُنَا؛ نَبِيِّنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ وَهُوَ أَبُوكَ، وَوَصِيَّتُنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ؛ وَهُوَ بَعْلُكَ، وَشَهِيدُنَا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ؛ وَهُوَ حَمْرَةُ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّ أَبِيكَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَكَ؟ قَالَ: بَلْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا خَلَا الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ، وَجَعَفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

رسولانش نیز علومی آموخت و من به هر چه به آنان آموخت دانا هستم، و خدای تعالی به من دستور داد که آنچه را می دانم به علی پیاموژم من نیز چنین کردم، پس در میان امت من جز او کسی نیست که تمامی علم و فهم و حکمت مرا بداند، و تو ای دخترکم، همسر اویی، و فرزندانش دو سبط من و دو سبط امتم می باشند.

۳- او امر به معروف و نهی از منکر کند، زیرا خدای عزوجل به او حکمت و فصل الخطاب (راههای داوری و قضاوت بین مردم و فصل خصومت) داده است. دخترکم! ما خاندانی هستیم که خدای عزوجل به ما شش خصلت عطا کرده که جز به ما به احدی از گذشتگان پیش از شما و به آیندگان پس از این نداده و ندهد، پیغمبر ما سید پیغمبران و مرسلین است و او پدر تو است، و وصی ما سید اوصیاء است و او شوهر تو است، و شهید ما آقای شهیدان است و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو است. فاطمه عرض کرد: ای رسول خدا! او سید شهیدانی است که با تو کشته شده اند؟ فرمود: بلکه سید شهیدان اولین و آخرین است، و جعفر بن ابی طالب صاحب دو

ذو جَنَاحَیْنِ الطَّیَّارُ فِی الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ، وَأَبْنَاكَ حَسَنٌ وَحُسَیْنٌ سَبِطَا أُمَّتِی وَسَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَّا وَالَّذِی نَقِی بِیْدِهِ مَهْدِیْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِی یَغْلَا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا کَمَا مُلِکْتَ ظُلْمًا وَجُورًا، قَالَتْ: وَأَیُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّیْتَهُمْ أَفْضَلُ؟ قَالَ: عَلِیُّ بَعْدِی أَفْضَلُ أُمَّتِی وَحَمْرَةُ وَجَعْفَرُ أَفْضَلُ أَهْلِ بَیْتِی بَعْدَ عَلِیٍّ وَبَعْدُكَ وَبَعْدَ ابْنِی وَبِیْطِی حَسَنٌ وَحُسَیْنٌ وَبَعْدَ الْأَوْصِیَاءِ مِنْ وَلَدِ ابْنِی هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَیْنِ مِنْهُمْ الْمَهْدِیِّ، وَإِنَّا أَهْلُ بَیْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْیَا.

ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهَا وَإِلَى بَغْلَهَا وَإِلَى ابْنَتِهَا فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَحَزَبٍ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، أَمَا إِنَّهُمْ فِی الْجَنَّةِ مَعِی، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی عَلِیٍّ ؑ فَقَالَ: يَا أَخِی أَنْتَ سَتَبْقَى بَعْدِی وَسَتَلْقَى مِنْ قُرَیْشٍ شِدَّةً وَمِنْ تَظَاهُرِهِمْ عَلَيْكَ وَظُلْمِهِمْ لَكَ، فَإِنْ وَجَدْتَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا فِجَاهِدْهُمْ وَقَاتِلْ مَنْ خَالَفَكَ بِمَنْ

مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی

بال است که در بهشت با ملائکه پرواز کند؛ و دو فرزندت حسن و حسین دو سبط اتم و دو سید جوانان اهل بهشتند، و از ماست به حق آنکه جانم به دست اوست مهدی این امت، آنکه زمین را بر از عدل و داد کند چنانچه بر از ظلم و جور شده است. فاطمه عرض کرد: کدام یک از اینان که نام بردی فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: علی پس از من برترین اتم می باشد، و حمزه و جعفر بعد از علی و بعد از دو پسر و دو سبطم حسن و حسین و بعد از اوصیا از فرزندان این پسر و اشاره به حسین ؑ فرمود - و از ایشان است مهدی، برترین اهل بیت من هستند، و ما خانواده ای هستیم که خدای تعالی برای ما آخرت را بر دنیا اختیار فرموده است.

سپس رسول خدا ﷺ به فاطمه و شوهر و دو فرزندش نظری کرده فرمود: ای سلمان خدا را گواه می گیرم که من سازگارم با هر که با ایشان سازش کند، و در جنگم با هر که با ایشان بجنگد، هر آینه ایشان در بهشت با منند، سپس به علی ؑ توجه کرده فرمود: برادر تو بعد از من خواهی ماند و از قریش سختی می بینی، علیه تو همدست شوند و بر تو ستم کنند، پس اگر یاورانی یافتی با آنها

وَأَفَقَّكَ، وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَغْوَانًا فَاصْبِرْ وَكُفَّ يَدَكَ وَلَا تُلْقِ بِهَا إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ فَإِنَّكَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَلَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذْ اسْتَضْعَفَهُ قَوْمُهُ وَكَادُوا يَقْتُلُونَهُ، فَاصْبِرْ بِظُلْمِ قُرَيْشٍ وَتَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ وَمَنْ تَبِعَهُ. وَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْعَجَلِ وَمَنْ تَبِعَهُ، يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ قَضَى الْفِرْقَةَ وَالْاِخْتِلَافَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ اِثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا يَسْتَنَازِعُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَلَا يَجْحَدُ الْمَفْضُولُ لِذِي الْفَضْلِ فَضْلَهُ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ يُعَجِّلُ النِّقْمَةَ وَكَانَ مِنْهُ التَّغْيِيرُ حَتَّى يُكَذِّبَ الظَّالِمُ وَيُعْلَمَ الْحَقُّ أَيْنَ مَصِيرُهُ، وَلَكِنَّهُ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ الْأَعْمَالِ وَجَعَلَ الْآخِرَةَ دَارَ الْقَرَارِ؛ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، فَقَالَ ﷺ: الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا عَلَى نِعَمَائِهِ وَصَبْرًا عَلَى بَلَائِهِ^(۱).

مركز تحقیقات معارف قرآنی و فقهی

پیکار کن و به کمک موافقین خود با مخالفین جنگ کن، و اگر یاورى نیافتى صبر کن و دست نگهدار و خود را به هلاکت نینداز، چون تو نسبت به من چون هارونى نسبت به موسى، و تو به نیکی بر هارون نأسى کنی، که قومش او را ضعیف شمرده و مى خواستند او را بکشند، پس باستم قریش و همدستى آنها صبر کن، زیرا تو همانند هارون و پیروانش هستى و آنها همانند گوساله و پیروانش هستند. اى على! خداى تعالى به جدایى و اختلاف بر این امت حکم کرده، و اگر خدا مى خواست آنها را بر هدایت متحد مى فرمود به طورى که دو تن از این امت اختلاف نداشته باشند و در هیچ امرى از او نزاع نکنند و دو نفر منکر فضل برتر نشود، و اگر خدا مى خواست در فرستادن عذاب تعجیل مى کرد، و وضع را تغییر مى داد تا ستمکار تکذیب شود و حق در مسیر خود قرار گیرد، لکن خداى تعالى دنیا را خانه عمل قرار داده و آخرت را دارالقرار، تا آنان که بد کردند به کیفر کار خود رسند، و آنانکه نیکی کردند پاداش خوب یابند. پس على ﷺ فرمود: سپاس خدا را و سپاسگزارم بر نعمتهای او و بردبارم بر بلای او.

الثمانون ومائة نص - سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بِالرَّيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْمُرُوزِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِيَ حَتَّى يَمْلِكَ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لِأَبِي، قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ إِلَّا أَنْ فِيهِ: فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۲). قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا إِلَّا أَنْ فِيهِ: حَتَّى يَمْلِكَ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً، قُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۳).

ترجمه: حضرت شقیق بن شقیق

صد و هشتادم: صدوق در کتاب نصوص از سَمَاک بن حرب از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: شرفیاب خدمت پیغمبر اکرم ﷺ شدم و شنیدم که می فرماید: همانا این امر (اسلام) سپری نشود تا دوازده نفر خلیفه مالک شوند، سپس کلامی پنهانی به پدرم فرمود که پدرم گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب خصال نیز روایت کرده مگر اینکه در آن کتاب این طور حدیث کرده که گفت: کلامی پنهانی فرمود که من نفهمیدم، به پدرم گفتم که چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

۱- کفایة الأثر: ۵۱.

۲- الخصال: ۴۷۰.

۳- عیون الأخبار: ۵۰: ۱.

قُلْتُ: وَفِي بَعْضِ نُسَخِ كِتَابِ النُّصُوصِ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، بَعْدَ خَلِيفَةٍ.

الحادي والثمانون ومائة عم - سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ فِي غَيْبَتِهِ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي خَيْثَمَةَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

الثاني والثمانون ومائة خل - سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ طَاهِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحَشَقَمِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ يَغْنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُعَلَّى الْهَمْدَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يَغْنِي أَبِي عُبَيْدٍ الطَّنَافِسيُّ عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

مؤلف گوید: در کتاب عیون اخبار الرضا نیز این حدیث را روایت کرده مگر اینکه در آن کتاب است که فرمود: تا دوازده نفر خلیفه مالک شوند که همگی از قریشند... (و بقیه حدیث مانند حدیث خصال است).

صد و هشتاد و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از سماک بن حرب از جابر بن سمره حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده خلیفه می باشند، سپس به چیزی تکلم فرمود که من نفهمیدم، از مردم سؤال کردم، گفتند: (که فرمود) همگی از قریشند.

مؤلف گوید: شیخ نیز در کتاب غیبت خود این حدیث را به سند خود روایت کرده است.

صد و هشتاد و دوم: صدوق در کتاب خصال از سماک بن حرب از جابر بن سمره حدیث کند

۱- غیبة النعمانی: ۸۲۳.

۲- غیبة الطوسی: ۱۲۸.

يَكُونُ بَغْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ تَكَلَّمَ فَخَفِيَ عَلَيَّ مَا قَالَ، فَسَأَلْتُ أَبِي مَا الَّذِي قَالَ؟
فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

الثالث والثمانون ومائة خل - سَمَاكُ بْنُ خَزْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ
بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ سَالِمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ
يَعْنِي الْبَشْرِيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ يَعْنِي غَنْدَرًا قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَمَاكِ بْنِ
خَزْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَغْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، وَقَالَ كَلِمَةً لَمْ
أَسْمَعْهَا فَقَالَ الْقَوْمُ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

الرابع والثمانون ومائة خل - سَمَاكُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ
الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ سَمَاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ يَقُولُ:
دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي فَقَالَ: لَا يَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ صَالِحًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ
عَلَى عَدُوِّهَا، حَتَّى يَمُضِيَ إِثْنَا عَشَرَ مَلِكًا أَوْ قَالَ: إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ: كَلِمَةً
خَفِيَتْ عَلَيَّ، فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۳).

(و ترجمه آن در حدیثهای قبلی گذشت).

صد و هشتاد و سوم: (این حدیث نیز مانند حدیثهای صد و هشتاد و صد و هشتاد و یک
است).

صد و هشتاد و چهارم: (این حدیث نیز مانند حدیثهای گذشته است).

۱- الخصال: ۴۷۰.

۲- الخصال: ۴۷۰.

۳- الخصال: ۴۷۱.

الخامس والثمانون ومائة خل - شماك بن حزب محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجُعْدِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ شُمَاكَ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا غَيْرَ أَنْ قَالَ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ وَقَالَ: بَغْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: فَسَأَلْتُ أَبِي وَقَالَ بَغْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

السادس والثمانون ومائة خل - شماك محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْقَضْرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بِشْرُ بْنُ مُوسَى بْنِ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ خَلْفُ بْنُ الْوَلِيدِ الْقَضْرِيُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ شُمَاكَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السَّوَابِي يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

قلت: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبِهِ^(۳).

السابع والثمانون ومائة طرائف الطاووسي - شماك بن حزب السيد علي بن موسى الطاووسي من صحيح مسلم عن شماك بن حرب يرفعه إلى النبي ﷺ قال:

صد و هشتاد و پنجم: (مانند حدیثهای گذشته است).

صد و هشتاد و ششم: (مانند گذشته است).

صد و هشتاد و هفتم: سید بن طاووس در کتاب طرائف از شماک بن حرب حدیث مرفوعی

۱- الخصال: ۴۷۱.

۲- الخصال: ۴۷۵.

۳- کمال الدین: ۲۷۲.

لَا يَزَالُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ يَفْهَمْهَا الرَّاوي فَسَأَلْتُ عَنْهَا مَنْ سَمِعَ الْحَدِيثَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الثامن والثمانون ومائة نص . شَعْبِلُ بْنُ سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ كَاتِبُ الْكُتُبِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَشِيدُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ الْحُسَيْنُ بْنُ يُوسُفَ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ بَنِي خَزْرَجٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِثْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأُتَمَّةِ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَأَنْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَيْتَ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدُ أَوْلَى

نقل کرده است از رسول خدا ﷺ که فرمود: همیشه امر اسلام عزیز است تا دوازده نفر خلیفه، سپس کلامی فرمود که راوی نفهمید؛ از کسی که حدیث را از پیغمبر ﷺ شنیده بود از آن کلام سؤال کردم؟ گفت: که پیغمبر ﷺ فرمود: همه شان از قریشند.

صد و هشتاد و هشتم: صدوق در کتاب نصوص از سهل بن سعد انصاری حدیث کند که گفت: از حضرت فاطمه دختر رسول خدا ﷺ از امامان پرسیدم؟ فرمود: رسول خدا ﷺ به علی می فرمود: ای علی! تو امام و جانشین پس از من هستی و تو سزاوارتری به مؤمنین از خودشان، و چون تو رفتی فرزندان حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون حسن رفت حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون حسین رفت فرزندش علی بن الحسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و چون علی رفت فرزندش محمد سزاوارتر است به مؤمنین از

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ قَائِمُهُ جَعَفَرُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ،
 فَإِذَا مَضَى جَعَفَرُ قَائِمُهُ مُوسَى أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى قَائِمُهُ
 عَلِيٌّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ قَائِمُهُ مُحَمَّدٌ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
 أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ قَائِمُهُ عَلِيٌّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ
 قَائِمُهُ الْحَسَنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ قَائِمُهُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ
 أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَهُمْ أَيْمَةُ
 الْحَقِّ وَالسَّيِّئَةِ الصَّدَقِ: مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ.

التاسع والثمانون ومائة نحب - السَّيِّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَنْبَرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَاسِ الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ
 النَّيْشَابُورِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَانُ بْنُ سَلْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ
 حَسَّانِ الْبَرَّاجِ عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَنْبَرِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ: قُلْتُ

خودشان، و چون محمد رفت فرزندش جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون
 جعفر رفت فرزندش موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون موسی رفت فرزندش
 علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون علی رفت فرزندش محمد سزاوارتر است به
 مؤمنین از خودشان، و چون محمد رفت فرزندش علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و
 چون علی رفت فرزندش حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون حسن رفت
 فرزندش قائم مهدی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و به وسیله او خداوند شرقهای زمین
 و غربهای آن را بگشاید، پس ایشانند پیشوایان حق و زبانهای (گویای) راستی، هر که یاریشان
 کند یاری شود، و هر که دست از یاری آنها بردارد یاری نخواهد شد.

صد و هشتاد و نهم: و نیز در کتاب غیبت از سید حمیری در حدیثی طولانی روایت کند که در

لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رَوَيْ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام فِي الْغَيْبَةِ وَصِحَّةِ كُزْنِهَا، فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ تَقَعُ؟ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وَلَدِي؛ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَصَاحِبُ الزَّمَانِ، وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَحَ جَوْرًا وَظُلْمًا^(۱).

التسعون ومائة عم - سَيْفِي الْأَصْبَحِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي حَيْثَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هَلَالٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ سَيْفِي الْأَصْبَحِي قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ

مركز تحقیق کلامیه علوم اسلامی

آن حدیث می گوید: به حضرت صادق جعفر بن محمد عليه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! برای ما خبرهایی از پدران عليهم السلام درباره غیبت و درستی آن روایت کرده اند مرا آگاه فرما که به کدام یک (از شما امامان غیبت) واقع شود؟ فرمود به ششمین فرزندم که دوازدهمین امامان راهنما پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله می باشد (غیبت) واقع شود، (و آن امامان) اولی آنها علی بن ابی طالب است و آخرینشان قائم به حق و بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است، به خدا سوگند اگر در غیبت خود مانند دوران نوح که در میان قوم خود باقی ماند بماند، از دنیا بیرون نرود تا ظاهر گردد و زمین را پر از عدل و داد کنند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد.

صد و نودم: نعمانی در کتاب غیبت از سیفی اصبحی حدیث کند که گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که می گوید: شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که می فرمود: پس از من دوازده خلیفه

يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي فِي غَيْبَتِهِ بِسَنَدِهِ إِلَى
 مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

(و جانشین) هستند.

مؤلف گوید: شیخ طوسی نیز این حدیث را به سند خود در کتاب غیبت روایت کرده است.



مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی

۱- غيبة النعماني: ۱۰۵.

۲- غيبة الطوسي: ۱۳۱.

باب الشین

الحادی والتسعون ومائة نص - شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَنَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ زَيْدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَوَّانُ بِالْكُوفَةِ سَنَةَ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّاسُ الْجَوْهَرِيُّ بِبَغْدَادَ فِي دَارِ عِمَارَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عِقَالُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ قُلْتُ: لَا أَكُونُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَا أَكُونُ عَلَيْهِ وَتَوَقَّفْتُ عَنِ الْقِتَالِ إِلَى أَنْ يَصَافِ النَّهَارُ، فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ اللَّيْلِ أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِي أَنْ أَقَاتِلَ مَعَهُ فَقَاتَلْتُ مَعَهُ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ، ثُمَّ إِنِّي أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ الْبَصْرَةِ، قَالَتْ: مَعَ أَيِّ

حرف شین

صد و نود و یکم: صدوق در کتاب نصوص از شَدَّاد بن اوس حدیث کند که گفت: چون جنگ جمل پیش آمد با خود گفتم: نه با علی می روم و نه با دشمنانش و از معركة جنگ کنار رفتم تا این که وسط روز شد، همین که شب نزدیک شد، خدای تعالی به دلم انداخت که در رکاب علی علیه السلام جنگ کنم، پس به همراه آن بزرگوار جنگ کردم تا اینکه جریان جنگ آن حضرت پایان یافت؛ سپس به مدینه آمدم و بر ام سلمه وارد شدم، (ام سلمه) به من گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از بصره،

الْفَرِيقَيْنِ كُنْتُ؟ قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَوَقَّفْتُ عَنِ الْقِتَالِ إِلَى انْتِصَافِ النَّهَارِ فَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِي بِأَنْ أُقَاتِلَ مَعَ عَلِيٍّ، قَالَتْ: يَغْمَ مَا عَمِلْتُ؛ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَ بَيْنِي، وَمَنْ حَارَبَ بَيْنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، قُلْتُ: أَفَتَرَيْنِ أَنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ؟ قَالَتْ: إِي وَاللَّهِ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَاللَّهُ مَا أَنْصَفُوا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيِّهُمْ إِذْ قَدَّمُوا مِنْ أَخَرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ، وَأَخَرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنْتُمْ صَانُوا حَلَالَتَهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَأَبْرَزُوا حَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْقِتَالِ، وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ لَأُمَّتِي فِرْقَةً وَخَلْفَةً، فَجَامِعُوهَا إِذَا اجْتَمَعَتْ وَإِذَا افْتَرَقَتْ فَكُونُوا مَعَ النَّصِيطِ الْأَوْسَطِ أَزُقُبُوا أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنْ حَارَبُوا فَحَارِبُوا، وَإِنْ سَالَمُوا فَسَالِمُوا، وَإِنْ زَالُوا فَزُولُوا، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُمْ حَيْثُ كَانُوا، قُلْتُ:

گفت: با کدام یک از دو فرقه بودی؟ گفتم: ای ام المؤمنین من تا وسط روز از جنگ خودداری کردم، تا اینکه خداوند به دلم انداخت که در رکاب علی و به همراه آن بزرگوار جنگ کنم، گفت: کار خوبی کردی همانا از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر که با علی جنگ کند با من جنگ کرده، و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده، گفتم: آیا می بینی که حق با علی است؟ گفت: آری به خدا سوگند علی با حق و حق با اوست، به خدا سوگند امت محمد ﷺ از انصاف به کنار رفتند و آن کس را که خدا و رسولش به یک سو نهادند اینان او را جلو انداختند و آن کس را که خدا و رسول مقدم داشتند آنها او را به یک سو نهادند، و ایشان حلیله ها (و زنهای) خود را در خانه هاشان گذاردند و حلیله رسول خدا را به معرکه جنگ کشاندند، به خدا سوگند شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: همانا برای امت من جدایی و پشت کردنی است، پس هر زمان که اجتماع کردند با آنان اجتماع کنید و هرگاه که جدا شدند با طایفه وسط (اهل بیت من) باشید و نگران آنان باشید اگر با کسی کارزار کردند شما نیز کارزار کنید، و اگر با کسی سازش کردند با او سازش کنید، اگر از چیزی دوری کردند شما هم دوری کنید، زیرا حق با آنها است هر

فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ قَالَتْ: أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمْ وَهُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُ كَمَا قَالَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: عَلِيُّ وَسِبْطَاهُ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَهْلُ بَيْتِهِ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ وَالْأَيْمَةُ الْمَعْصُومُونَ، قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ هَلَكَ النَّاسُ إِذْ قَالَتْ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ^(۱).

الثاني والتسعون ومائة فرائف الشَّعْبِيِّ مِثْلُ مَا رَوَاهُ سَمَّاكُ بْنُ حَرْبٍ فِي مَرْفُوعَتِهِ مِنَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ قَالَ: لَا يَزَالُ الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً^(۲).

الثالث والتسعون ومائة نص - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْيَشْكُرِيُّ الْمِزْوَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ رَزِيسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: جِئْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَمَسِغْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً يَعْنِي أَمِيرًا ثُمَّ خَفَضَ مِنْ صَوْتِهِ فَلَمْ أَذِرْ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ:

کجا باشند. گفتم: اهل بیت او کیانند؟ گفت: اهل بیت او کسانی هستند که به ما دستور داده شده به آنان متمسک شویم، و ایشانند امامان پس از او همانطور که فرموده به عدد نقیبان بنی اسرائیل: علی و دو سبطش و نه نفر از صلب حسین اهل بیت اویند و ایشانند پاکیزه و معصوم. گفتم: مردم هلاک شدند که گفتند: هر حزبی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

صد و نود و سوم: صدوق در کتاب نصوص از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم به مسجد رفتم و رسول خدا ﷺ در آن حال (بالای منبر) سخن می‌راند، و من شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده نفر خلیفه یعنی امیر می‌باشند، سپس صدای مبارکش را کوتاه

۱. کفایة الأثر: ۱۸۰.

۲. الطرائف: ۱۷۱.

قال: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(١).

قلت: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ ^(٢).

قلت: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْخِصَالِ ^(٣).

الرابع والتسعون ومائة خل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُشْرَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يُونُسَ عَنْ عِمْرَانَ يَعْنِي ابْنَ سَلْمَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ غَالِباً عَلَى مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ مِنِّي فَقَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(٤).

فرمود و من ندانستم چه می فرماید به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند. مؤلف گوید: صدوق حدیث مزبور را در دو کتاب دیگر خود غیبت و خصال نیز به همین نحو روایت کرده است.

صد و نود و چهارم: و نیز در کتاب خصال از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم (نزد رسول خدا ﷺ بودیم) آن حضرت فرمود: همیشه امر این امت با کسی که با ایشان دشمنی کند پیروز است تا دوازده نفر خلیفه پادشاهی کنند. سپس کلمه آهسته‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم. از کسی که به پیغمبر ﷺ نزدیک‌تر بود، پرسیدم (که آن حضرت چه فرمود؟) گفت، فرمود: همه شان از قریشند.

١- كفاية الأثر: ٥٠.

٢- كمال الدين: ٢٧٢.

٣- الخصال: ٤٦٩.

٤- الخصال: ٤٧١.

الخامس والتسعون ومائة خل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي خَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو يَعْقُوبَ الْيَمَنِيُّ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا آئِنٌ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَتَبِعاً سَنِيّاً يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

السادس والتسعون ومائة خل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَسْرَعَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا يَقُولُ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

صد و نود و پنجم: و نیز در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم (نزد رسول خدا ﷺ بودیم) آن حضرت فرمود: همیشه امر این دین عزیز و متبع و سربلند است و با آنکه با آنها دشمنی کند یاری شوند تا دوازده خلیفه (بیابند) سپس کلامی فرمود که مردم نگذاشتند آن کلام را بشنوم به پدرم گفتم: آن کلامی که مردم نگذاشتند بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

صد و نود و ششم: و نیز در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند (ترجمه آن در حدیث صد و نود و سوم گذشت).

۱- الخصال، ۴۷۲.

۲- الخصال، ۴۷۲.

السَّابِعُ وَالتَّسْعُونَ وَمِائَةً خَل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْشَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مَنصُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَيْسَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رُزَيْقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْوَخِ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَذِرْ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(١).

الثَّامَنُ وَالتَّسْعُونَ وَمِائَةً غَم - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا آبْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ أَهْلُ الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَيَقْعُدُونَ وَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ لِأَخِي أَيُّ شَيْءٍ قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(٢).

صد و نود و هفتم: (این حدیث نیز مانند حدیث صد و نود و سوم است که ترجمه‌اش گذشت).
صد و نود و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت:
رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه اهل (این) دین بر کسی که با ایشان دشمنی کند یاری شوند تا دوازده خلیفه، پس مردم شروع به نشست و برخاست کردند و حضرت به کلامی تکلم فرمود که من نفهمیدم، به پدرم یا به برادرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه‌شان از قریشند.

١- الخصال: ٤٧٢.

٢- غیبة النعمانی: ١٠٤.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّ فِي نُسَخَتِي مِنْهَا قَالَ: لَا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ^(۱).

التاسع والتسعون ومائة نص - شعيبه مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَمِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي أُخْتِ شُعَيْبٍ عَقْرُقُوفِي عَنْ خَالِهِ شُعَيْبٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ يُونُسُ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ عِنْدَ قَوْلِهِ لِيُونُسَ: إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا، فَتَحْنُ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۲) (۳).

قُلْتُ: يَأْتِي الْحَدِيثُ عِنْدَ ذِكْرِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فِي بَابِ الْبَاءِ.

مرکز تحقیق و پژوهش کتب و اسناد اسلامی

مؤلف گوید: شیخ طوسی نیز این حدیث را در کتاب غیبت خود به سند خود از شعبی روایت کرده است.

صد و نود و نهم: صدوق در کتاب نصوص از شعبی عقرقوفی حدیث کند که گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که یونس (بن عبدالرحمان) وارد شد و حدیث را (که پس از این در حرف باء بیاید) نقل می کند جز اینکه در این حدیث است - در آنجا که حضرت به یونس فرمود: هرگاه علم صحیح بخواهی نزد ما است - زیرا ما یم اهل ذکر آن کسانی که خدای عزوجل فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید».

مؤلف گوید: این حدیث در حرف باء در آنجا که نام یونس بن ظبیان است ان شاء الله تعالی بیاید.

۱- غیبة الطوسی: ۱۲۹.

۲- النحل: ۴۳.

۳- کفایة الأثر: ۲۵۵.

باب الصاد

المائتان غمبه - صالح محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليهما السلام قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ صَالِحٍ عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَاسْتَخْلَفَ عُمَرُ رَجَعَ عُمَرُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَعَدَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ وَأَنَا عَلَامَتُهُمْ وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسَائِلَ إِنْ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَسَلْتُ، قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَوَاحِدَةٌ، فَإِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ وَإِنْ كَانَ فِي قَوْمِكَ أَحَدٌ أَعْلَمُ مِنْكَ فَأَرْشِدْنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِذَلِكَ الشَّابُّ يَغْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَأَتَى عَلِيًّا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: لِمَ قُلْتَ ثَلَاثًا وَثَلَاثًا وَوَاحِدَةً أَلَا قُلْتَ: سَبْعًا؟ فَقَالَ: إِنْ لَسْتُ تُجِيبَنِي فِي الثَّلَاثِ أَكْتَفَيْتُ، قَالَ: إِنْ أَجَبْتُكَ تُسَلِّمُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: سَلْ قَالَ: أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ حَبْرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتْ؟ قَالَ: يَا يَهُودِي أَمَّا أَوَّلُ حَبْرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَأَنْتُمْ تَقُولُونَ:

حرف صاد

دو بیست: در کتاب غیبت از صالح از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام حدیث کند (ترجمه اش در حدیث پنجم گذشت).

الْحَجَرُ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذِبْتُمْ، هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي نَزَلَ بِهِ آدَمُ عليه السلام مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَوَّلَ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذِبْتُمْ، بَلْ هِيَ عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي غَسَلَ فِيهَا يُوشَعَ بْنِ نُونٍ السَّمَكَةَ الَّتِي شَرِبَ مِنْهَا الْخَضِرُ وَلَيْسَ يَشْرَبُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا يَحْيَى، قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَوَّلَ شَجَرَةٍ نَبَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الزَّيْتُونَةُ وَكَذِبْتُمْ، هِيَ الْعَجْوَةُ نَزَلَ بِهَا آدَمُ عليه السلام مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ: صَدَقْتَ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى.

قَالَ: فَالثَّلَاثَةُ الْأُخْرَى كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هُدَى لَمْ يَضُرَّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، وَأَيْنَ يَسْكُنُ نَبِيُّكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: فِي أَعْلَاهَا دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا مَكَاناً فِي جَنَابِ عَدْنٍ قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، قَالَ: فَمَنْ يَنْزِلُ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى، ثُمَّ قَالَ: السَّابِعَةُ وَأَسْأَلُكَ كَمْ يَعِيشُ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: ثَلَاثِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَالَ: يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ؟ قَالَ: يُضْرَبُ عَلَى قَرْزِهِ فَتُخْضَبُ لِحْيَتُهُ، قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام فَاسْلَمَ الْيَهُودِيُّ ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ ^(۲) وَكِتَابِ عُيُونِ

مؤلف گوید: این حدیث را در کتابهای خصال و عیون اخبار الرضا نیز حدیث کرده جز این که در

أَخْبَارِ^(۱) الرِّضَا إِلَّا أَنَّ فِيهِمَا الرَّاويَ صَالِحَ بْنِ عَقَبَةَ فَيَقْرُبُ تَعْيِينُ مَا أُطْلِقَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ.

الحادي ومائتان معاني الأخبار - الصَّقَرُ بْنُ أَبِي دَلْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنِ الصَّقَرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ: لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام جِئْتُ أَسْأَلُ عَنْ خَبْرِهِ، قَالَ: فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ الرَّزَاقِيُّ وَكَانَ حَاجِبًا لِلْمُتَوَكِّلِ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ أَنْ أَدْخُلَ عَلَيْهِ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا صَقَرُ مَا شَأْنُكَ؟ فَقُلْتُ خَيْرًا أَيْهَا الْأُسْتَاذُ، فَقَالَ: أَقْعُدْ فَأَخْذِنِي مَا تَقْدَمُ وَمَا تَأْخَرُ وَقُلْتُ: أَخْطَأْتُ فِي الْمَجِيءِ قَالَ: فَأَوْجَأَ عَنْهُ النَّاسُ ثُمَّ قَالَ لِي: مَا شَأْنُكَ؟ وَمِمَّ جِئْتَ؟ قُلْتُ لِخَبَرٍ مَا، قَالَ: لَعَلَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْ خَبَرِ مَوْلَاكَ؟ فَقُلْتُ: وَمَنْ مَوْلَايَ؟ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: أَشَكُّتُ مَوْلَاكَ هُوَ الْحَقُّ تَخْشَى

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

آن دو راوی صالح بن عقبه است و بعید نیست که صالح نیز که در کتاب غیبت به طور اطلاق نقل شده همان صالح بن عقبه باشد.

دویست و یکم: صدوق در کتاب معانی الاخبار از صقر بن ابی دلف حدیث کند که گفت: چون متوکل آقای ما حضرت هادی را به سامرا برد من آمدم که از حال آن سرور جويا شوم. گوید: رزاقی که دربان متوکل بود مرا دید به من اشاره کرد که نزدش بروم؛ پس بر وی وارد شدم، به من گفت: ای صقرا کتارت در اینجا چیست؟ گفتم: ای استاد! کار خیری است (و چیز مهمی نیست) به من گفت: بنشین، افکار زیادی از چهار طرف مرا فرا گرفت و به خود گفتم بی جهت بدین جا آمدم، تا این که مردم از نزدش پراکنده شدند سپس به من گفت: کتارت چیست؟ و برای چه بدین جا آمده‌ای؟ گفتم: کار مختصری داشتم (و مهم نبود) گفت: شاید آمده‌ای تا از حال آقا و مولایت جويا شوی؟ گفتم: مولای من کیست؟ مولای من امیرالمؤمنین (متوکل) است، گفت: خاموش

مِنِّي فَأَنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ: تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ: أَجْلِسْ حَتَّى يَخْرُجَ صَاحِبُ الْبَرِيدِ مِنْ عِنْدِهِ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لِغُلَامِهِ: خُذْ بَيْدَ الصَّقْرِ فَأَدْخِلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْعُلَوِيُّ الْمُخْبُوسُ وَخَلْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، قَالَ: فَأَدْخَلَنِي الْحُجْرَةَ وَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِيْتٍ، فَدَخَلْتُ فَقَالَ: فَإِذَا هُوَ عليه السلام جَالِسٌ عَلَى صَدْرِ حَصِيرٍ وَبِحَذَاهُ قَبْرٌ مَخْفُورٌ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا صَقْرُ مَا أَتَى بِكَ؟ قُلْتُ: سَيِّدِي جُنْتُ أَتَعْرِفُ خَبْرَكَ، ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْقَبْرِ فَبَكَيْتُ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا صَقْرُ لَا عَلَيْكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْنَا بِسُوءٍ، فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي حَدِيثُ يُزَوِّي عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَا أُعْرِفُ مَعْنَاهُ فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: قَوْلُهُ: «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَيُعَادِيَكُمْ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ الْأَيَّامُ نَحْنُ مَا

باش! مولای تو همان است که او برحق است، از من می فرسی؟ من نیز بر آیین تو هستم. گفتم: سپاس خدای را، گفتم: میل داری او را دیدار کنی؟ گفتم: آری. گفتم: بنشین تا پستیچی از نزدش بیرون رود. گوید: نشستیم و چون او رفت به غلامش گفتم: دست صقر را بگیر و او را بدان سرایی که در آن علوی زندانی است ببر و آنها را تنها بگذار. گوید: پس مرا وارد آن سرا کرده به خانه ای اشاره کرد، وارد شدم دیدم آن بزرگوار روی حصیری نشسته و در برابر او گوری کنده شده است. گوید: بر آن حضرت سلام کردم جواب مرا داد و به من دستور جلوس فرمود، سپس فرمود: ای صقر! چه چیز تو را بدین جا آورد؟ عرض کردم: ای آقای من! آمدم تا جویای حال شما شوم، سپس بدان گور کنده شده نگاه کردم و گریستم. حضرت به من نگاه کرد و فرمود: ای صقر غمگین مباش هرگز به ما بدی نتوانند نمود. گفتم سپاس خدای را، سپس عرض کردم: ای آقای من حدیثی از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت شده که معنی آن را نمی دانم. فرمود: کدام است؟ عرض کردم: این که فرموده: «با روزها دشمنی نکنید پس با شما دشمنی خواهند کرده معنایش چیست؟ فرمود: آری، روزها ما هستیم

قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ فَالْسَّبْتُ أَسْمُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْأَحَدُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،
وَالْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَالثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ وَجَعْفَرُ
الصَّادِقُ، وَالْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا،
وَالْخَمِيسُ أَبِي وَالجُمُعَةُ ابْنُ أَبِي وَإِلَيْهِ تُجْمَعُ عُصَابَةُ الْحَقِّ، وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَجَوْرًا، فَهَذَا مَغْنَى الْأَيَّامِ؛ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا
فَيُعَادُونَكُمْ فِي الْآخِرَةِ، ثُمَّ قَالَ: وَدَّعَ وَأَخْرَجَ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ التَّصَوُّصِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
مُتَوَبِّةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْمُوَصِّلِيُّ عَنِ الصَّقَرِيِّ بْنِ أَبِي ذَلْفٍ قَالَ: لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبُو
الْحَسَنِ ﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ^(۲).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم، سمرقانی

تا آسمانها و زمینها برپا است، شنبه نام رسول خدا ﷺ است، یکشنبه امیرالمؤمنین ﷺ است،
دوشنبه حسن و حسین، و سه شنبه علی بن الحسین و حضرت باقر و صادق هستند، و
چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من هستیم، پنجشنبه فرزندانم و
جمعه فرزندان فرزندانم می باشد، و مردمانی که برحق هستند بر او گرد آیند، و او کسی است که
زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است، این است معنای روزها،
پس آنها را در دنیا دشمن نشوید که در آخرت آنان دشمن شما باشند، سپس فرمود:
خدا حافظی کن و بیرون شو که بر تو ایمن نیستم.

مؤلف گوید: این حدیث را شیخ صدوق در کتاب نصوص نیز به سند دیگر با مختصر تفاوتی که
در معنی تغییری نمی دهد روایت کرده است.

۱- معانی الأخبار: ۱۲۳.

۲- کفایة الأثر: ۲۸۵.

باب الطاء

الثاني والمائتان نمن - هاووس مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى التلعكبري عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا الْعَدَوِيُّ الْبَصْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُنْذِرِ الْمَكِّيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَمَامِ بْنِ الْهَيْثَمِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَجْلَحُ الْكِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعَمِّدِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ طَاوُوسِ الْيَمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَالْحَسَنِ عَلَى عَائِقِهِ وَالْحُسَيْنِ عَلَى فَخِذِهِ يَلْتَمُهُمَا وَيُقَبِّلُهُمَا، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمَا وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمَا، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ خُضِبَتْ شَيْبَتُهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلَا يُجَابُ وَيَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنْصَرُ.

حرف طاء

دویست و دوم: صدوق در کتاب نصوص از عبدالله بن عباس حدیث کند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حسن علیه السلام بر شانهاش و حسین علیه السلام بر زانوی او بود و آنها را می بوسید و می فرمود: پروردگارا دوست دار کسی که ایشان را دوست دارد و دشمن دار، کسی که ایشان را دشمن دارد، سپس فرمود: ای فرزندان عباس! گویا او را می بینم (مقصود اباعبدالله الحسین علیه السلام است) که محاسنش از خون رنگین شده و مردم را می خواند کسی اجابتش نکند، و آنان را به

قُلْتُ: فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرَارُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي، ثُمَّ بَكَى وَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَقَفَّتْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخِذَتْ بِيَدِهِ وَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَسْقِهِ مِنْ حَوْضِكَ ثُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا كُنْتُ وَأَوْلَادِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَتَرَى مَنْ كُنَّا شُفَعَاءَهُ يُضَامُ أَوْ يُعَذَّبُ أَوْ يَرَى هَوْلًا؟ وَلَا يَمُوتُ زَائِرُهُ حَتَّى آخُذَ بِيَدِهِ فَأُخْلَصَهُ مِنْ مِحْنَةِ الْقَبْرِ وَعُصْبَةِ الْمَوْتِ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ، وَمَنْ زَارَهُ فَقَدْ زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ، وَحَقُّ الزَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ، إِلَّا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَالْإِيمَةَ مِنْ وُلْدِهِ.

یارى طلبید و او را یاری نکنند، عرض کردم: آن (که اجابت و یاری او نکنند) کیست ای رسول خدا؟ فرمود: اشرار (و بدان) ائمت، چیست آنها را؟ خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند، پس گریست و فرمود: ای پسر عباس! هر که او را زیارت کند در حالی که شناسای به حق او باشد روز قیامت به خاطر او به ایستم و دستش را بگیرم و به علی بن ابی طالب بگویم: او را از حوض سیراب کن و بر بهشت واردش کن. ای پسر عباس! هر که او را با معرفت زیارت کند، من و فرزندانم شفیعان او در روز قیامت هستیم، آیا کسی که ما شفیعانش باشیم، به او ستم شود، یا عذاب شود، یا آنها را ببینند؟ زیارت کننده او نمیرد تا من دستش را بگیرم و از گرفتاری قبر و اندوه مرگ نجاتش دهم، سپس فرمود: ای پسر عباس هر که او را با معرفت به حَقِّش زیارت کند برای او ثواب هزار حج و هزار عمره است، و هر که او را زیارت کند، مرا زیارت کرده و هر که مرا زیارت کند، گویا خدا را زیارت کرده، و برای زیارت کننده خدا است که او را به آتش عذاب نکند، هر آینه اجابت (دعا) زیر قبة اوست، و شفا در تربتش می باشد، و امامان از فرزندان او هستند.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَارَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: بِعَدَدِ حَوَارِي عِيسَى وَأَسْبَاطِ مُوسَى وَنُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: قُلْتُ: يَارَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا إِثْنَيْ عَشَرَ، وَالْأَيُّمَةُ بَعْدِي إِثْنَيْ عَشَرَ؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِذَا أَنْقَضَى الْحُسَيْنُ فَايُتُّهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا أَنْقَضَى عَلِيٌّ فَايُتُّهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا أَنْقَضَى مُحَمَّدٌ فَايُتُّهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا أَنْقَضَى جَعْفَرٌ فَايُتُّهُ مُوسَى، فَإِذَا أَنْقَضَى مُوسَى فَايُتُّهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا أَنْقَضَى عَلِيٌّ فَايُتُّهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا أَنْقَضَى مُحَمَّدٌ فَايُتُّهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا أَنْقَضَى عَلِيٌّ فَايُتُّهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا أَنْقَضَى الْحَسَنُ فَايُتُّهُ الْحُجَّةُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَسْمَاءٌ لَمْ أَسْمَعْ بِهِنَّ قَطُّ، قَالَ: يَاابْنَ عَبَّاسٍ: هُمُ الْأَيُّمَةُ بَعْدِي وَإِنْ قُهِرُوا أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءُ أَخْيَارٍ، يَاابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَارِفًا بِحَقِّهِمْ أَخَذَتْ يَدِيهِ فَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ، يَاابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ رَدَّ وَاجِدًا مِنْهُمْ فَكَأَنَّمَا قَدْ

ابن عباس عرض کرد: ای پیغمبر خدا امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد حواریین عیسی و سبطهای موسی و نقیبان بنی اسرائیل. گوید: عرض کردم: ای رسول خدا آنان چند نفر بودند؟ فرمود: دوازده نفر؛ و امامان پس از من نیز دوازده نفرند. اولی آنها علی بن ابی طالب، و پس از او دو سبط من حسن و حسین، چون حسین بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، و آنگاه که محمد برود فرزندش جعفر، آنگاه که جعفر (روزگارش) سپری شود فرزندش موسی، آنگاه که موسی برود فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، آنگاه که (دوران) محمد سپری شود فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش حسن، آنگاه که حسن برود فرزندش حجت (امامان دین هستند).

ابن عباس گفت: نامهایی است که تاکنون شنیده بودم، فرمود: ای پسر عباس! ایشان امامان بعد از منند اگر چه مقهور شوند، و امینهای معصوم و نجیبان برگزیده هستند، ای پسر عباس! هر که در روز قیامت وارد شود و شناسای حق آنها باشد دستش را بگیرم و او را وارد بهشت کنم، ای پسر عباس هر که ایشان را یا یکی از آنها را رد کند (و منکر شود) پس گویا مرا رد کرده و انکار کرده،

أُنْكِرْنِي وَرَدَّنِي، وَمَنْ أُنْكِرْنِي فَكَأَنَّمَا أُنْكِرَ اللَّهُ وَرَدَّهُ، يَا بَنَ عَبَّاسٍ سَوْفَ يَأْخُذُ
النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ، فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، وَلَا
يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، يَا بَنَ عَبَّاسٍ وَلَا يَتَّهِمُ وَلَا يَتَّبِعِي، وَلَا يَتَّبِعِي، وَلَا يَتَّبِعِي
اللَّهُ؛ وَحِزْبُهُمْ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَسَلُّهُمْ سِلْمِي وَسَلْمِي سِلْمُ اللَّهِ، ثُمَّ
قَالَ ﷺ: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ» (۱) (۲)

و هر که مرا انکار کند همانند کسی است که خدا را انکار کرده و او را رد کرده است، ای پسر عباس
بزودی مردم راست و چپ را بگیرند (و هر کس در دین و آیین به راهی رود) هرگاه چنین شد از
علی و پیروانش پیروی کن، زیرا او با حق و حق با اوست، و آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار
حوض بر من وارد شوند، ای پسر عباس! ولایت ایشان ولایت من، و ولایت من ولایت خدا است،
حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خدا است، سازش با ایشان سازش با من و سازش من
سازش خدا است، سپس فرمود: «می خواهند به دهنهای خود نور خدا را خاموش کنند و خدا
تمام کننده نور خویش است اگر چه کافران ناخوش دارند».

باب العين

الثالث والمائتان من المجلس الحادي والخمسين من مجالس الشيخ مُحَمَّد بن عَلِي بن الحسين بن بابويه - عَامِرٌ مُحَمَّد بنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بنُ مُحَمَّد بنِ الصَّائغِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بنُ مُحَمَّد بنِ يَحْيَى الغَضْرَائِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بنُ أَحْمَد بنِ مُحَمَّد بنِ يَحْيَى البَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الحُسَيْن بنُ اللَّيْث بنِ بُهْلُول المَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا غَسَّانُ بنُ الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْم بنُ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى عَامِرِ الشُّعْبِيِّ عَنْ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي ظَاهِرًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(١). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ مُحَمَّد بنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبِهِ ^(٢).

حرف عين

دویست و سییم: شیخ صدوق در کتاب مجالس در مجلس پنجاه و یکم از عامر شعبی حدیث کند که گفت: پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: همیشه امر امت من پیروز است تا دوازده خلیفه که همه شان از قریشند بگذرند.

مؤلف گوید: صدوق همین حدیث را در کتاب غیبت خود نیز روایت کرده است.

۱- أمالی الصدوق: ۳۸۷ / ۵۰۰.

۲- کمال الدین: ۳۷۴.

الرابع والمائتان خل - عامر بن سعید مَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
 بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ
 الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ
 فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبَ: سَمِعْتُ مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجُمَ الْأَسْلَمِيُّ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ
 السَّاعَةُ، وَيَكُونُ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).
 قُلْتُ: وَنَحْوُ هَذِهِ الرَّوَايَةِ رَوَاهَا فِي طَرَائِفِ الطَّائِفِ الْطَّائِفِ عَنِ مُسْلِمٍ إِلَّا أَنْ فِي
 الطَّرَائِفِ: وَيَكُونُ عَلَيْهِمْ ^(۲).

الخامس والمائتان عبه - عباية بن ربعي مَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ
 الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الصَّقَرِ الْعَبْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو
 الْمَفْرِیة عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عباية بن ربعي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ

دویست و چهارم: و نیز در کتاب خصال از عامر بن سعید حدیث کند که گفت: با غلامم نافع به
 جابر بن سمرة نوشتم و بدو گفتم: مرا به آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای آگاه نما. پس نوشت:
 شنیدم از رسول خدا در شب آن روز جمعه‌ای که اسلمی را سنگسار کردند که می‌فرمود: همیشه
 دین برپا است تا قیامت برپا شود و بر شما دوازده خلیفه که همه‌شان از قریش هستند، باشند.
مؤلف گوید: مانند این روایت را طاووسی در کتاب طرائف از صحیح مسلم حدیث کند جز اینکه
 در طرائف چنین است که فرمود: بر ایشان دوازده خلیفه... باشند.

دویست و پنجم: صدوق در کتاب غیبت از عباية بن ربعي از عبدالله بن عباس حدیث کند که

۱- الخصال: ۴۷۳.

۲- الطرائف: ۲۶۵/۱۷۱.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِنَّا عَشَرٌ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا ^(۲).

السادس والمائتان غم - عَبْدُ خَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عِيْسَى الْقُوْهِسْتَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ بَدْرِ الْأَنْطَاطِي فِي سُوقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ، وَكَانَ شَيْخًا نَفِيسًا مِنْ إِخْوَانِنَا الْفَاضِلِينَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ بَدْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيْسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عِيْسَى بْنُ مُوسَى وَكَانَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قُلْتُ لَهُ: مَنْ أَدْرَكَكَ مِنَ التَّابِعِينَ؟ فَقَالَ: مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ وَلَكِنِّي كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَسَمِعْتُ شَيْخًا فِي جَامِعِهَا يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ الْأَتَبَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَعْصُوبُونَ حَقُّهُمْ مِنْ وَلَدِكَ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا، وَأَنْتَ أَوْلَهُمْ وَآخِرُهُمْ أَشْمُهُ عَلَى

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آقای پیغمبرانم و علی بن ابی طالب آقای اوصیاء است، و اوصیای بعد از من دوازده نفرند که اولی ایشان علی بن ابی طالب و آخرین آنها (حضرت) قائم علیه السلام است.

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا نیز روایت کرده است.

دویست و ششم: نعمانی در کتاب غیبت از عبد خیر حدیث کند که گفت: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان راه یافته و هدایت شده و معصوم که حقوقشان به ناحق گرفته شود از اولاد تو یازده امام است و تو نخستین آنهايي و آخر ایشان

أَسْمِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ وَالنَّالُ كَدَسُ
فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيْ أَعْطِنِيْ فَيَقُولُ: خُذْ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲).

السابع والمائتان نص - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ
بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَلْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
الْمُخْتَارِ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ هَارُونَ بْنُ مُوسَى: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْعَبَّاسُ بْنُ مُجَاهِدٍ (كَذَا) فِي سَنَةِ
ثَمَانٍ عَشَرَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ
بْنُ يُونُسَ الْخُزَاعِيُّ الْبَصْرِيُّ فِي دَارِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَيْثَمُ بْنُ بَشِيرٍ الْوَاسِطِيُّ قِرَاءَةً
عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي بْنِ شُرَيْحِ الصَّانِعِ الْمَكِّيِّ عَنْ
عَلِيٍّ عليه السلام.

وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي
الْجُعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَبِيبٍ
النَّيْشَابُورِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

نامش نام من است که بیرون آید و زمین را از عدل پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده است.
مردمان نزد او آیند و اموال (و درهم و دینار نزدش) چون خرمنی انباشته است بدو گوید: (از این
اموال) به من بده، حضرت بدو فرماید (هر مقدار خواهی) بگیر.

دویست و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از عبدالرحمن بن ابی لیلی حدیث کند که علی عليه السلام

۱- غیبة النعمانی: ۹۲.

۲- غیبة الطوسی: ۱۲۶.

طالب عليه السلام: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ سَلْمَانُ وَالْمِقْدَادُ وَأَبُو ذَرٍّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَوَسِيَّتَيْنِ فَمَنْ وَصِيكَ وَسَيْطَاكَ، فَأَطْرَقَ سَاعَةً فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ نَبِيٍّ وَكَانَ لَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَصِيٍّ، وَثَمَانِيَّةَ آلَافٍ سَيْطٍ، فَأَوَّلُ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ، وَوَصِيِّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسَيْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَتَعْرِفُ مَنْ كَانَ وَصِيِّي آدَمُ؟ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَغْلَمُ، فَقَالَ ﷺ: إِنِّي أَعَرَفُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّ آدَمَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ شِيثَ وَأَوْصَى شِيثُ إِلَى ابْنِهِ شَبَانَ، وَأَوْصَى شَبَانُ إِلَى ابْنِهِ مَخْلُثَ، وَأَوْصَى مَخْلُثُ إِلَى ابْنِهِ مَحْقُوقَ، وَأَوْصَى مَحْقُوقُ إِلَى ابْنِهِ غَشْمِيشَا وَأَوْصَى غَشْمِيشَا إِلَى ابْنِهِ أَخْنُوخَ وَهُوَ إِدْرِيسُ النَّبِيُّ عليه السلام، وَأَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى ابْنِهِ نَآخُورَا وَأَوْصَى نَآخُورَا إِلَى ابْنِهِ نُوحَ وَأَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامَ، وَأَوْصَى سَامٌ إِلَى ابْنِهِ غَثَارَ، وَأَوْصَى غَثَارُ إِلَى ابْنِهِ بَرَخْشِيَا، وَأَوْصَى بَرَخْشِيَا

مرکز تحقیقات پیغمبر علوم اسلامی

فرمود: در خانه ام سلمه نزد پیغمبر اکرم ﷺ بودم. در این هنگام گروهی از اصحاب آن حضرت چون سلمان و مقداد و ابوذر و عبدالرحمن بن عوف وارد شدند، سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! برای هر پیغمبری وصی و دو سبط می باشد، وصی و دو سبط شما کیانند؟

حضرت لختی سر به زیر افکند سپس فرمود: ای سلمان! خداوند تعالی چهار هزار پیغمبر فرستاد و برای آنان چهار هزار وصی و هشت هزار سبط است. پس قسم به آنکه جانم به دست اوست هر آینه من بهترین پیغمبرانم، و وصی من بهترین اوصیاء و دو سبط من بهترین سبطهایند، سپس فرمود: ای سلمان! هیچ می دانی وصی آدم که بود؟ گفتم: خدا و رسول داناترند. فرمود: ای اباعبدالله! من برایت بیان کنم چون تراز ما خانواده هستی، به درستی که آدم به فرزندش شیت وصیت کرد و شیت به فرزندش شبان و شبان به فرزندش مخلث، و مخلث به فرزندش محقوق و محقوق به غشمیشا و غشمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادريس پیغمبر است، و ادريس به ناخورا و ناخورا به نوح و نوح به سام و سام به غثار و غثار به برخشیا و برخشیا به یافت و یافت به

إِلَى يَافَثَ، وَأَوْصَى يَافَثَ إِلَى بَرَّةَ، وَأَوْصَى بَرَّةَ إِلَى حَفْصِيهِ، وَأَوْصَى حَفْصِيهِ إِلَى
 عِمْرَانَ، وَأَوْصَى عِمْرَانُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَأَوْصَى إِبْرَاهِيمُ إِلَى ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ،
 وَأَوْصَى إِسْمَاعِيلُ إِلَى إِسْحَاقَ، وَأَوْصَى إِسْحَاقُ إِلَى يَعْقُوبَ، وَأَوْصَى يَعْقُوبُ إِلَى
 يُوسُفَ، وَأَوْصَى يُوسُفُ إِلَى بَرْتِيَا، وَأَوْصَى بَرْتِيَا إِلَى شُعَيْبَ، وَأَوْصَى شُعَيْبُ إِلَى
 مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَأَوْصَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ، وَأَوْصَى يُوشَعَ بْنُ
 نُونٍ إِلَى دَاوُدَ، وَأَوْصَى دَاوُدُ إِلَى سُلَيْمَانَ، وَأَوْصَى سُلَيْمَانُ إِلَى آصِفَ بْنِ بَرَخِيَا،
 وَأَوْصَى آصِفُ إِلَى زَكَرِيَّا وَأَوْصَى زَكَرِيَّا إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، وَأَوْصَى عِيسَى بْنُ
 مَرْيَمَ إِلَى شَمْعُونَ ابْنِ حَمُّونَ الصَّفَا، وَأَوْصَى شَمْعُونُ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَأَوْصَى
 يَحْيَى إِلَى الْمُنْذِرِ، وَأَوْصَى الْمُنْذِرُ إِلَى سَلَمَةَ، وَأَوْصَى سَلَمَةُ إِلَى بُرْدَةَ، وَأَوْصَى
 بُرْدَةُ إِلَى وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَى عَلِيٍّ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَنْتَهُمُ أَنْبِيَاءُ
 وَأَوْصِيَاءُ آخَرُونَ قَالَ: نَعَمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ
 وَأَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى أَيْنِكَ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ، وَالْحُسَيْنُ

برّه و برّه به حفصیه و حفصیه به عمران و عمران به ابراهیم خلیل و ابراهیم به فرزندش
 اسماعیل و اسماعیل به اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و یوسف به برتیا و برتیا به
 شعیب و شعیب به موسی بن عمران و موسی بن عمران به یوشع بن نون و یوشع به داود و داود به
 سلیمان و سلیمان به آصف بن برخیا و آصف به زکریا و زکریا به عیسی بن مریم و عیسی بن مریم
 به شمعون صفا و شمعون به یحیی بن زکریا و یحیی به منذر و منذر به سلمه و سلمه به بردّه و
 بردّه به من وصیت کرد، و من آن وصیت را به علی بن ابی طالب می سپارم، علی علیه السلام فرماید: من
 عرض کردم: ای رسول خدا آیا در میان ایشان پیغمبران و اوصیاء دیگری نیز بودند؟ فرمود: آری،
 بیش از آنچه به شماره و حساب درآید. سپس فرمود: و من آن وصیت را به تو می سپارم و تو به
 فرزندان حسن و حسن به برادرش حسین و حسین به فرزندش علی بسپارد و علی به فرزندش محمد و

يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ جَعْفَرٍ، وَجَعْفَرٌ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ مُوسَى، وَمُوسَى يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَيَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، ثُمَّ آتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: رَافِعًا صَوْتَهُ: الْحَذَرُ الْحَذَرُ إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِي، قَالَ عَلِيٌّ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكُونُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةُ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ مَتَدَرَّةٌ بِدِرْعِي وَمُتَقَلِّدٌ بِسَيْفِي ذُو الْفِقَارِ، وَمُسْنَدٌ يُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، ذَلِكَ عِنْدَمَا يَصِيرُ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا يَغِيرُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا الْكَبِيرُ

محمد به فرزندش جعفر و جعفر به فرزندش موسی و موسی به فرزندش علی و علی به فرزندش محمد، و محمد به فرزندش علی و علی به فرزندش حسن، و حسن به فرزندش قائم بسپارد، سپس امام ایشان (یعنی مردم) به مقداری که خدا بخواهد غایب و پنهان شود، و برای او دو غیبت است، یکی طولانی تر از دیگری است، سپس حضرت به جانب ما توجه فرموده و در حالی که صدای مبارکش را بلند کرده بود، فرمود: بپرهیزید آن زمانی که مردمان پنجمین فرزند هفتمین فرزند مرا نیابند. علی علیه السلام گوید: من عرض کردم: پس از غیبت او چه می شود؟ فرمود: صبر کند تا آنگاه که خداوند او را اجازه خروج دهد، پس از (مملکت) یمن از دهی که به آن کرعه گویند بیرون آید، بر سرش عمامه ای است و زرهی بر تن و شمشیر من ذوالفقار را به کمر بسته است، و یک نفر فریاد می زند: این مهدی خلیفه الله است پیروی او کنید زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است، و این هنگامی است که دنیا هرج و مرج شده و هرکس بر دیگری شبیخون زند (و همدیگر را غارت کنند) نه بزرگ بر کوچک و نه زورمند بر

يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَلَا الْقَوِيَّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ، فَحَيِّتُنِي يَا ذَنْ لَهِ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ (۱).

الثامن والمائتان نعن - عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ وَالْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ بْنُ الْمُعَافَا بْنِ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سُهَيْلٍ الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جُمْهُورٍ الْعَمِي عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ إِذْ دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَقَبَلَهُ ثُمَّ قَالَ خُرْقَةٌ خُرْقَةٌ تَرَقُّ عَيْنُ بَقَّةٍ، وَوَضَعَ قَمَهُ عَلَى قَبِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَجِبْهُ وَأَجِبْ مَنْ يُجِبُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ.

ناتوان رحم کند، پس در این هنگام خداوند او را به خروج رخصت فرماید.

دویست و هشتم: و در همان کتاب از عبدالرحمان اعرج از ابی هریره حدیث کند که گفت: نزد پیغمبر ﷺ بودم و ابوبکر و عمر و عبدالله بن عباس و زید بن حارثه و مسعود نیز بودند در این هنگام حسین بن علی ﷺ وارد شد؛ رسول خدا او را بغل گرفته بوسید، سپس فرمود: ناتوان کوچک اندام بالا بیا، ای چشم پشه* و دهان مبارکش را بر دهان حسین ﷺ نهاد سپس فرمود: پروردگارا دوست بدار او را و دوست دار هر که او را دوست دارد، سپس فرمود: ای حسین

۱- کفایة الآخر: ۱۴۷.

* در وجه تشبیه آن حضرت به چشم پشه کلماتی گفته شده، بعضی گفته‌اند: کوچکی اندام او را تشبیه به کوچکی چشم پشه فرموده است، و بعضی گفته‌اند: کوچکی چشم حضرت را به چشم پشه تشبیه فرموده، و از بعضی از نویسندگان متأخرین نقل شده که در این حدیث شریف تشبیه بسیار دقیق و لطیفی است و آن این است که چشم پشه با حجم کوچکی که دارد مانند شبکه دارای صدها سوراخ کوچک است و پیغمبر اکرم ﷺ بدن حضرت سیدالشهدا ﷺ را به اعتبار مصیبت کربلا و زخمهای فراوانی که بر آن بدن شریف وارد شده و آن بدن مقدس را مانند شبکه نموده بود به چشم پشه تشبیه فرموده است، والله تعالی اعلم.

تِسْعَةً مِنْ وَلَدِكَ اِئِمَّةٌ اَبْرَارٌ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَا هَؤُلَاءِ الْاِئِمَّةُ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ فِي صَلْبِ الْحُسَيْنِ؟ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ سَأَلْتَ عَظِيمًا وَلَكِنِّي أَخْبَرُكَ إِنَّ ابْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ يَخْرِجُ مِنْ صَلْبِهِ وَلَدٌ مُبَارَكٌ سَمِيَّ جَدِّهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَنُورِ الزُّهَادِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِ عَلِيٍّ وَلَدًا أَسْمُهُ أَشْمِي وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي، يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا وَيَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالصَّوَابِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدْقِ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ مَسْعُودٍ: فَمَا أَسْمُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ: يُقَالُ لَهُ جَعْفَرٌ، صَادِقٌ فِي قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ، الطَّاعِنُ عَلَيْهِ كَالطَّاعِنِ عَلِيٍّ وَالرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلِيٍّ، ثُمَّ دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ وَدَخَلْنَا مَعَهُ أَنَا وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، وَكَانَ مِنْ دَأْبِهِ إِذَا سُئِلَ أَجَابَ وَإِذَا لَمْ يُسْأَلْ أَتَدَأُّ، فَقُلْتُ

تو امام فرزندان امام و پدر امامانی، نه تن از فرزندان امامان نیکوکارند. عبدالله بن مسعود عرض کرد: این امامانی که یاد آور شدید که در صلب حسینید کیانند؟ حضرت لختی سر به زیر افکند سپس سر بلند کرده فرمود: ای عبدالله سوال بزرگی کردی، لکن من تو را آگاه کنم، که فرزندانم این - و دست بر کتف حسین نهاد - از صلب او فرزندان مبارکی بیرون آید که همنام جدش (علی علیه السلام) است؛ و او آقای عبادت کنندگان و روشنی زاهدان است؛ و از صلب علی خداوند فرزندی بیرون آورد که نامش نام من و شبیه ترین مردمان به من است، علم را بشکافد و به حق تکلم کند و به صواب دستور دهد، و از صلب او کلمه حق و لسان صدق را بیرون آورد، ابن مسعود عرض کرد: ای پیغمبر خدا نامش چیست؟ فرمود: به او جعفر گویند، و در گفتار و کردار صادق و راستگو است، کسی که بر او طعن زند (و بر او عیب گیرد) مانند کسی است که بر من طعن زند، کسی که بر او رد کند مانند کسی است که بر من رد کند، سپس وارد خانه عایشه شد و من و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس نیز با او وارد شدیم، و اخلاق آن حضرت چنین بود که اگر از او پرسشی می شد جواب

لَهُ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُخْبِرُنِي بِبَاقِي الْخُلَفَاءِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ؟ فَقَالَ:
نَعَمْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُوداً نَقِيّاً طَاهِراً سَمِيَ مُوسَى بْنُ
عِمْرَانَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُوسَى
عَلِيٌّ ابْنُهُ يُدْعَى بِالرِّضَا مَوْضِعَ الْعِلْمِ وَمَعْدِنُ الْحِلْمِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بِي الْمَقْتُولُ فِي أَرْضِ
الْغُرَبَةِ، وَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ الْمَحْمُودُ، وَأَطْهَرُ النَّاسِ خُلُقاً وَأَحْسَنُهُمْ
خُلُقاً. وَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ طَاهِرُ الْخَبِيبِ صَادِقُ اللَّهْجَةِ، وَيَخْرُجُ مِنْ
صُلْبِ عَلِيٍّ الْحَسَنُ الْمَيْمُونُ الثَّقِيُّ الطَّاهِرُ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ وَأَبُو حُجَّةِ اللَّهِ، وَيَخْرُجُ
مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلْنَا ظُلماً وَجَوَراً، لَهُ
غَيْبَةُ مُوسَى وَحُكْمُ دَاوُدَ وَبَهَاءُ عِيسَى، ثُمَّ تَلَا ﷺ: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ» فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ

می فرمود، و اگر کسی پرسشی نمی کرد ابتدا به سخن می نمود، من عرض کردم: پدر و مادرم به
فدایت ای رسول خدا! آیا مرا به باقی خلیفه‌هایی که از صلب حسینند آگاه نفرمایی؟ فرمود: چرا
ای ابا هریره! و خداوند از صلب جعفر فرزندی پاکیزه و طاهر که همانام موسی بن عمران است
بیرون آورد. ابن عباس عرض کرد: پس از او کیست ای رسول خدا؟ فرمود: از صلب موسی
فرزندش علی را بیرون آورد که به رضا خوانده شود، و او موضع علم و معدن حلم است. سپس
فرمود: پدرم به فدای (آن) گشته شده در دیار غربت باد، و از صلب علی فرزندش محمد محمود
(پسندیده) خارج شود، که در آفرینش از همه مردم پاکیزه‌تر و اخلاقی‌تر از همه نیکوتر است، و از
صلب محمد فرزندش علی که قلبش پاک و زبانش راستگو است بیرون آید، و از صلب علی
(فرزندش) حسن که میمون و پرهیزکار و پاکیزه است خارج شود، و اوست گویای از جانب
خداوند و اوست پدر حجت خدا، و از صلب حسن قائم ما اهل بیت بیرون آید که زمین را پر از
عدل و داد کند، چنانچه از ظلم و بیدادگری پر شده، برای او است غیبت موسی و حکم داود و
زیبایی عیسی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «نَزَادِيْكَ بَعْضِيْ شَانِ مِنْ بَعْضِيْ» خدا شنوای

هؤلاء الذين ذكرتهم؟ قال: يا علي أسماء الأوصياء من بعدك، والعشرة الطاهرة والذرية المباركة، ثم قال: والذي نفس محمد بيده لو أن عبداً عبد الله ألف عام ثم ألف عام بين الركن والمقام ثم أتى جاحداً لولايتهم لأكتبه الله في النار كائناً من كان^(۱).

قال أبو علي بن همام: العجب كل العجب من أبي هريرة، يزوي مثل هذه الأخبار ثم ينكر فضائل أهل البيت عليهم السلام!^(۲)

التاسع والمائتان لخمسة - عبد الرحمن بن سليمان محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: حدثنا وكيع عن الربيع بن سعيد عن عبد الرحمن بن سليط قال: قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: منّا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين عليه السلام وآخرهم التاسع من ولدي، وهو القائم بالحق، يحيي الله به الأرض من بعد موتها.

دانا است، سورة آل عمران، آیه ۳۴ پس علی بن ابی طالب عليه السلام به وی عرض کرد: ای رسول خدا! اینها که فرمودی کیانند؟ فرمود: یا علی! نام اوصیاء بعد از تو، و عترت پاکیزه و نژاد مبارک است، سپس فرمود: قسم به آنکه جان محمد به دست اوست اگر بنده ای خدای را هزار سال سپس هزار سال دیگر مابین رکن و مقام عبادت کند و پس از آن با انکار ولایت ایشان (در صحرائی محشر) بیاید هر که باشد خداوند او را به روی در آتش افکند.

ابوعلی بن همام (که یکی از راویان این حدیث است) گوید: همه عجب از ابی هریره است که مانند این اخبار را روایت کند و خود فضائل اهل بیت را انکار نماید.

دویست و نهم: و در کتاب غیبت از عبدالرحمان بن سلیط حدیث کند که گفت: حسین بن علی عليه السلام فرمود: از ما (خانواده) دوازده نفر مهدی هستند که اولی ایشان امیرالمؤمنین عليه السلام و آخرین آنها نهمی از فرزندان من است، و او است قیام کننده به حق که خداوند به وسیله او زمین

۱- کفایة الأثر: ۸۱

۲- کفایة الأثر: ۸۵

وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ الْحَقَّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ
وَيَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤْذَوْنَ فَيُقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ،
أَمَا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ^(۲) وَالْخِصَالِ.
الْعَاشِرُ وَالْمِائَتَانِ غَبَ - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
بْنُ عَلِيٍّ مَا جِئَلُوهُ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُسْفِيِّ عَنْ
سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِعَنِ
الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، وَمَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ،
قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُوكَ تَقْلِبُهُمْ فِي

مرکز تحقیق کتب و ترویج علوم اسلامی

را پس از مرگش زنده گردانند، و دین حق را به دست او بر تمامی ادیان پیروز نماید، اگرچه
مشرکین نخواهند، برای او غیبتی است که جمعی در آن مرتد شوند و جمعی دیگر ثابت قدم در
دین بمانند و آزار شوند و به ایشان گفته شود: کجاست این وعده اگر راستگو هستید، هر آینه
بردباران در غیبت او بر آزار و تکذیب (مردم) همانند جهادکنندگان با شمشیرند در رکاب رسول
خدا ﷺ.

مؤلف گوید: و همین حدیث را صدوق (ره) در کتاب نصوص و خصال نیز روایت کرده است.
دویست و دهم: و نیز در کتاب غیبت از عبدالرحمن بن سمره حدیث کند که گفت: رسول
خدا ﷺ فرمود: ستیزه کنندگان در دین خدا بر زبان هفتاد پیغمبر لعنت شده‌اند؛ و هر که در
آیات خدا ستیزه کند به تحقیق که کافر شده است، خدای عزوجل فرموده: «ستیزه نکنند در

۱- کمال الدین: ۳۱۷.

۲- کفایة الأثر: ۲۳۳.

الْبِلَادِ وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرِيدُنِي إِلَى النَّجَاةِ، فَقَالَ: يَا بَنَ سَمُرَةَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَتَفَرَّقَتِ الْأَرَءَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُمَيِّزُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ، مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ، وَمَنْ اسْتَرْشَدَهُ أَرْشَدَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِهِ وَجَدَهُ، وَمَنِ اتَّخَذَ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَقَهُ، وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَمَّنَهُ، وَمَنِ اسْتَعْسَكَ بِهِ نَجَاهُ، وَمَنِ اقْتَدَى بِهِ هَدَاهُ، يَا بَنَ سَمُرَةَ سَلِمَ مِنْكُمْ مَنْ سَلَّمَ لَهُ وَوَالَاهُ، وَهَلَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ، يَا بَنَ سَمُرَةَ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي: وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ

آیات خدا جز آنان که کفر ورزیدند پس تقریباً تو را اگر دیش آنان در شهرها، سوره مؤمن، آیه ۴ و هر که قرآن را به رأی خود تفسیر کند بر خدا دروغ بسته، و هر کدام بدون علم مردم را فتوا دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند و هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی آتش است.

عبدالرحمن بن سمره گوید: عرض کردم: ای رسول خدا مرا به رستگاری راهنمایی فرما، فرمود: ای پسر سمره نگاه که هواها مختلف و رأی ها متفرق شد، ملازم علی بن ابی طالب باش که او پیشوای امت من و جانشین و خلیفه من بر ایشان است پس از من، اوست فاروق که حق و باطل را تشخیص دهد هر که از او پرسش کند پاسخ گوید، هر که از او راهجویی نماید راهنمائیش کند، و هر که نزدش حق را طلب کند بیابد، و هر که هدایت پیش او جوید بدان برخورد، و هر که بدو پناه برد پناهِش دهد، و هر که به او متمسک شود نجاتش دهد، و هر که به او اقتدا کند رهبری کند. ای پسر سمره هر که از شما تسلیم او گردد و دوستش دارد سالم ماند و هر که دشمنش دارد و بر او رد کند نابود گردد، ای پسر سمره به راستی علی از من است، روح او از روح

سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَأَبْنَيْهِ إِمَامَيِ أُمَّتِي وَسَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَتِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي آخِرِ الْمَجْلِسِ السَّابِعِ فِي كِتَابِ
الْمَجَالِسِ^(۲)، وَرَوَاهُ السَّيِّدُ الرَّضِيُّ فِي الْمَنَاقِبِ الْفَاخِرَةِ فِي الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ عَنْ
الْمُبَارَكِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام عَنْ السَّالِمِ
عَلِيِّ بْنِ يَمْنِيانٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي النَّعَائِمِ الْمُهَلَّبِيِّ عَنْ
مُوسَى الرَّقِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ
بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ: كُنْتُ
عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

الحادی عشر ومانتان نمبہ۔ عِنْدَ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْعَزَوِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ:
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ

من و گل او از گل من است، و او برادر من است و من برادر اویم، و او شوهر دخترم فاطمه بهترین
زنان جهانیان از اولین و آخرین است، و دو فرزندش امامان امت من و دو آقای جوانان اهل
بهشت که حسن و حسین باشند یا نه تن از فرزندان حسین که نهمیشان قائم ایشان است در
امت، و قائم امت من زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

مؤلف گوید: صدوق علیه الرحمہ این حدیث را در آخر مجلس ہفتم از کتاب مجالس و
هم چنین سید رضی در کتاب المناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة به سند خود روایت کرده است.
دویست و یازدهم: و نیز صدوق (ره) در کتاب غیبت از عبد السلام بن صالح هروی از حضرت

۱- کمال الدین: ۲۵۶.

۲- أمالی الصدوق: ۴۵/۷۸.

الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبُخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ، وَالْأُنْبِيَّةُ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخِدَامُنَا وَخِدَامُ مُحِبِّينَا، يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَخْبُلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا، يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ، وَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ

رضای عليه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب عليه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند مخلوقی بهتر از من و گرامی تر از من نزد خود نیافرید، علی عليه السلام گوید: عرض کردم ای رسول خدا شما بهترید یا جبرئیل؟ فرمود: خدای تعالی پیغمبران مرسل خود را بر فرشتگان مقربش برتری داده، و برابر تمام پیغمبران و مرسلین برتری داد، و پس از من ای علی برتری مخصوص تو و امامان بعد از تو است، زیرا فرشتگان خدمتگزاران ما و خدمتگزاران دوستان ما هستند؛ ای علی آنانکه عرش (خدا) را بردارند و آنان که گرد آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح گویند و آمرزش خواهند برای آنان که به ولایت ما ایمان آوردند، ای علی اگر ما نبودیم خداوند نه آدم، نه حواء، نه بهشت، نه جهنم، نه آسمان، نه زمین را خلق می فرمود، چگونه ما

سَبَقْنَاهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمَعْرِفَةِ رَبِّنَا عَزَّوَجَلَّ وَتَسْبِيحَهُ وَتَقْدِيسَهُ، لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَنَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ؛ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا اسْتَعْظَمُوا أَمْرَنَا فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّهُ مُنْزَعٌ عَنْ صِفَاتِنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَنَزَّهَتُهُ عَنْ صِفَاتِنَا، فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا هَلَّلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا عَبِيدُ وَلَسْنَا بِإِلَهٍ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ فَقَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَحَلَّنَا كَبَّرْنَا اللَّهَ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُنَالَ عِظَمُ الْمَحَلِّ إِلَّا بِهِ، فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا مِنَ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ قُلْنَا: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَلَمَّا

بر فرشتگان برتر نباشیم در صورتی که به توحید و شناسایی پروردگار عزوجل و تسبیح و تقدیس او بر ایشان پیشی جسته و سبقت گرفتیم، چون اولین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، سپس ما را به توحید و ستایش خود گویا کرد، پس از آن فرشتگان را آفرید، همین که ارواح ما را در یک نور مشاهده کردند کار ما را بزرگ دانستند (و درباره ما دچار شبهه شدند) پس ما خدای را تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما آفریده شده ایم و خدای تعالی از صفات ما منزّه است، پس ملائکه به سبب تسبیح ما تسبیح گفتند و خدای را از صفات ما پاک و دور کردند، و همین که بزرگی ما را مشاهده کردند ما خدای را تهلیل گفتیم تا فرشتگان بدانند که پروردگاری جز خدای یگانه نیست و ما بندگان اویم و خدایان نیستیم تا پرسش ما با او یا درجه پایین تر از او واجب باشد پس ملائکه هم گفتند: پروردگاری جز خدای یگانه نیست، و همین که بزرگی مقام ما را مشاهده کردند ما خدای را تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند که خدای تعالی بزرگتر از آن است که کسی به عظمت مقام او برسد، مگر به وسیله او، و همین که نیرو و قدرتی که خدا برای ما قرار داده مشاهده کردند گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» هیچ جنبش و نیرویی جز به اراده خدای بزرگ نیست، تا فرشتگان بدانند که هیچ جنبش و قوه ای جز به اراده خدای

شَاهِدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْجِبَهُ مِنْ فَرَضِ الطَّاعَةِ قُلْنَا: الْحَمْدُ لِلَّهِ لَسْتَغْلَمَ
 الْمَلَائِكَةُ مَا يَحِقُّ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعَمِهِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ:
 الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَبِنَا أَهْتَدُوا إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَحْمِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ،
 ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَدَّعَنَا صَلْبَهُ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا
 وَإِكْرَامًا، وَكَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُبُودِيَّةً وَلِآدَمَ إِكْرَامًا وَطَاعَةً لِكَوْنِنَا فِي صَلْبِهِ،
 فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، وَأَنَّهُ لَمَّا عَرَجَ
 بِنِي إِلَى السَّمَاءِ أَذِنَ جِبْرِئِيلُ مَشْنَى مَشْنَى، ثُمَّ قَالَ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلُ
 أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ
 وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً، فَتَقَدَّمْتُ وَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخْرَ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ

عظیم نیست، پس فرشتگان نیز گفتند: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». و همین که
 مشاهدۀ نعمتهای خدا را بر ما کردید، و این که اطاعت ما را واجب کرده گفتیم: الحمد لله تا
 فرشتگان بدانند که برای خدای تعالی بر ما حق است که نعمتهای او را سپاسگزاری کنیم پس
 فرشتگان نیز گفتند: الحمد لله، پس ایشان به وسیله ما به شناسایی خداوند و تسبیح و تهلیل و
 سپاسگزاری و تمجید او راه یافتند، پس از آن خدای عزوجل آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صلب او
 به ودیعت نهاد، و فرشتگان را به سجده بر او برای تعظیم و اکرام ما دستور فرمود، و این سجده
 ایشان برای خدا پرستش بود و برای آدم اکرام و اطاعت بود چون ما در صلب او بودیم، پس
 چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه آنها بر آدم سجده کردند؟ و دیگر این که آن
 هنگام که مرا به آسمان بالا بردند جبرئیل دو تا دو تا اذان گفت سپس گفت: ای محمد جلو
 به ایست، من گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری، زیرا خدای تعالی پیغمبرانش را بر
 تمامی فرشتگان برتری داده، و تو را بالخصوص برتری داده، پس جلو ایستادم و بر ایشان نماز
 گذاردم و این افتخاری نیست، پس همین که بر پرده های نور رسیدم جبرئیل به من گفت:

لِي جِبْرِيلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفْ عَنِّي، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ
تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَنْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ فِيهِ هَذَا الْمَكَانُ، فَإِنْ
تَجَاوَزْتَهُ أَحْزَقْتَ أَجْنَحَتِي بِتَعْدِي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَرَحُّ بِي فِي النُّورِ زَخَّةٌ
حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلَكُوتِهِ، فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ: أَنْتَ
عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ؛ فَإِنَّكَ تُؤَرِّي فِي عِبَادِي وَرُسُلِي إِلَى
خَلْقِي وَحُجَّتِي فِي بَرِّيَّتِي، وَلِمَنْ تَبَعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي؛
وَلِأَوْصِيَائِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَلِشَيْعَتِكَ أَوْجَبْتُ نَوَاسِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ
أَوْصِيَائِي؟ فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَائُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَنَظَرْتُ وَأَنَا
بَيْنَ يَدَي رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ
مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ

قدم جلو بگذار ای محمد و از من جدا شد، گفتم ای جبرئیل در مثل چنین مکانی از من جدا
می شوی؟ گفت: ای محمد به راستی آخرین حدی که خداوند مرا در آن نهاده اینجاست، و اگر از
اینجا بگذرم به واسطه تجاوز به حریم و حدود پروردگار خود بالهایم می سوزد، پس همین طور
در نور مرا سیر دادند تا بدان جا از ملکوت خداوند که می خواست رسیدم، پس به من گفته شد:
ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما، زیرا تو نور من
در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی خلق من، و حجتم در میان آفریدگانم هستی؛ و برای
پیروان تو بهشتم را آفریدم، و برای آن که تو را نافرمانی کند آتشم را خلق کردم، و برای اوصیای تو
کرامت خود را فرض و لازم کرده و برای پیروانت ثواب خویش را واجب نمودم، من عرض کردم:
پروردگارا اوصیاء من کیانند؟ به من ندا شد: ای محمد اوصیاء تو آنانند که بر ساق عرش نامشان
نوشته شده، پس من در حالی که در حضور پروردگارم بودم نظر به ساق عرش کردم پس دوازده
نور دیدم که در هر نوری خط سبزی بود و بر هر خط نام یکی از اوصیاء من نوشته بود اولی
ایشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی اقت من بود، عرض کردم: پروردگارا اینان

أَمَّتِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي؟ فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَائُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُظْهِرُنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَا عِلِّيَّتْ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَا تُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَا تُكْنِئَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلَا تُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَلَا ذَلِّلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَلَا رُقِيَّتَهُ فِي الْأَشْبَابِ، وَلَا تُصِرَّنَّهُ بِجُنْدِي؛ وَلَا مِدَّتَهُ بِعَلَانِيَتِي حَتَّى يُغْلِبَنَّ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَا دِينَكَ مُلْكُهُ وَلَا دَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ^(۲).

الثاني عشر ومائتان غب - عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ عليه السلام وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَا: حَدَّثَنَا

اوصیاء من پس از من هستند؟ به من نداشتند؛ ای محمد ایان اولیای من و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من پس از تو بر آفریدگانم می‌باشند و ایشان اوصیاء تو و جانشینانت و بهترین خلق من بعد از تو هستند، به عزت و جلالم سوگوئید به دست ایشان دین خود را پیروز کنم، و کلمه خود را به وسیله آنها بلند گردانم، و زمین را به وسیله آخرینشان از دشمنانم پاک کنم، و او را بر شرق و غرب عالم فرمانروا نمایم، بادهای را برای او مستخر کنم، و گردنهای سخت را برای او رام سازم، و او را به وسائل بلند گردانم، و به لشکر خود یاریش کنم؛ و به فرشتگانم او را مدد نمایم تا دعوت مرا آشکار کند و همه خلق را بر توحید من جمع آوری نماید، سپس سلطنت او را پایدار کنم و حکومت را به دست اولیاء خود تا روز قیامت دست به دست بچرخانم.

مؤلف گوید: و این حدیث را صدوق در کتاب عِلَلِ الشَّرَائِعِ نیز روایت کرده است.

دویست و دوازدهم: و نیز صدوق در کتاب غیبت از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت کند که

۱- کمال الدین: ۲۵۴.

۲- عِلَلِ الشَّرَائِعِ: ۵.

مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابٍ الرَّوْيَانِي عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي؛ فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ عَنِ الْحَدِّثَيْنِ: حَدُّ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّورِ وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُخْذِئُهُ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا عليه السلام عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتَمَةُ الشَّرَايعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَهُ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ثُمَّ

گفت: وارد شدم بر آقایم حضرت هادی علیه السلام همین که مرا دید فرمود: خوش آمدی ای ابوالقاسم تو به راستی ولی ما هستی. گوید: به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا من می خواهم دین خود را بر شما عرضه نمایم اگر پسندیده است بر آن پابرجا بمانم تا خدای عزوجل را دیدار کنم؟ فرمود: بیاور ای ابوالقاسم، عرض کردم: من گویم (و معتقدم) که خدای تبارک و تعالی یگانه است و مانندش چیزی نیست، از دو حد ابطال (یعنی نفی او) و حد تشبیه (یعنی شباهتش به موجودات) بیرون است، و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدید آورنده جسمها و نقش دهنده صورتها و آفریننده اعراض و جواهر و پرورنده هر چیز و مالک و به وجود آورنده و پدید آورنده آن است، و گویم: که محمد بنده و فرستاده او و خاتم پیغمبران است و پس از او تا روز قیامت پیغمبری نیست، و اینکه شریعت او آخرین شریعتها است و پس از او تا روز قیامت شریعتی نیست، و گویم: که امام و خلیفه و ولی امر بعد از او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، و سپس حسن و بعد حسین و پس از او علی بن الحسین و بعد محمد بن علی الباقر و پس

جعفر بن محمد الصادق ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم أنت يا مولاي، فقال عليه السلام: ومن بعدني الحسن أبيي، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: فكيف ذلك يا مولاي؟ قال: لأنه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، قال: فقلت: أقررت وأقول: إن وليهم ولي الله وعدوهم عدو الله وطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله، وأقول: إن المعراج حق والمساءلة في القبر حق وإن الجنة حق والنار حق والصراط حق والميزان حق، وأن الساعة آتية لا ريب فيها وإن الله يبعث من في القبور، وأقول: إن الفرائض الواجبات بعد الولاية الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فقال علي بن محمد الهادي عليه السلام: يا أبا القاسم هذا والله دين الله الذي أرتضاه لعباده، فاثبت عليه ثباتك

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

از او جعفر بن محمد الصادق سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی و سپس شما ای مولای من، حضرت فرمود: و پس از من حسن فرزندم و چطور باشند مردم نسبت به جانشین پس از او؟ عرض کردم: مگر او چگونه است ای مولای من؟ فرمود: زیرا شخص او دیده نشود و نامش را نتوان برد تا بیرون آید و زمین را پیر از عدل داد نماید چنانچه پیر از ظلم و ستم شده باشد، گوید: عرض کردم: من هم بدو اقرار کنم و گویم: که دوست ایشان دوست خدا و دشمنشان دشمن خدا و پیرویشان پیروی خدا و نافرمانیشان نافرمانی خدا است، و معتقدم که معراج حق است، و سؤال و جواب در قبر حق است، و بهشت حق است، و دوزخ حق است، و صراط حق است، و میزان حق است، و قیامت بیاید و شکی در آن نیست، و خداوند هر که در قبرها است برانگیزد، و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت، نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است، حضرت هادی فرمود: ای ابوالقاسم به خدا این دین دین خدا است

اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْمَجَالِسِ فِي الْمَجْلِسِ الرَّابِعِ وَالْخَمْسِينَ وَفِي سَنَدِهِ تَضَرُّعٌ بِاسْمِ أَبِي ثَرَابٍ الرَّوَّيَانِيِّ بِأَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى^(۲). قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ النُّصُوصِ وَهَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثَرَابٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوَّيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۳).

الثالث عشر ومائتان نص - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكِيمِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاهِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ: يَا حُسَيْنُ أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ تِسْعَةَ مِنْ وَلَدِكَ أَبْرَارٍ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.

که برای بندگانش پسندیده بر آن ثابت قدم باش خدایت بر گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم بدارد.

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب مجالس در مجلس پنجاه و چهارم و هم چنین در کتاب نصوص به سند خود روایت کرده است.

دویست و سیزدهم: و در کتاب نصوص از عبدالله بن ابراهیم از جسدش از حضرت علی بن الحسین از حضرت حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ در آنچه مرا بدان مرده داد فرمود: ای حسین تو بزرگ فرزند بزرگ و پدر بزرگان هستی، نه تن از فرزندان تو

۱. کمال الدین: ۳۷۹.

۲. أمالی الصدوق: ۳۳۸.

۳. کفایة الأثر: ۲۸۲.

أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَنْعَةُ أَبَرَارُ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ (۱).

الرابع عشر ومائتان نص - عبدالله بن سعد بن محمد بن علي قال: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ شِيرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمْدُونَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ الْأُرْدِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ ﷺ: لَمَّا أَثْبَتَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمَ مُحَمَّدٍ فِي سَاقِ الْعَرْشِ قُلْتُ: يَا رَبِّ هَذَا الْاسْمُ الْمَكْتُوبُ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ أَرَى أَعَزَّ خَلْقِكَ عَلَيْكَ؟ فَأَرَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اثْنِي عَشَرَ أَشْبَاحًا أَبَدَانًا بِلاَ أَرْوَاحٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ: يَا رَبِّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي عَنْهُمْ؟ فَقَالَ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَهَذَا نُورُ الْحَسَنِ، وَهَذَا نُورُ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا نُورُ

نیکوکارانند و نهمیشان قائم آنها، تو امام فرزندان امام و پدر امامانی، نه تن از صلب تو امامان نیکوکارند و نهمی ایشان مهدی آنها است که زمین را از عدل و داد پرکند، در آخر الزمان قیام کند (و به پاخیزد) چنانچه من در اول آن قیام کردم.

دویست و چهارده: و در همان کتاب از عبدالله بن سعد از حضرت حسین بن علی علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث کند که فرمود: جبرئیل به من خبر داد هنگامی که خدای تعالی نام محمد را در ساق عرش ثبت فرمود من عرض کردم: پروردگارا می بینم که این نام که در سرادق عرش نوشته شده گرامی ترین بندگانت نزد تو است؟ پس خدای عزوجل دوازده شب بدنهای بی روح در میان زمین و آسمان بدو نشان داد، عرض کرد: پروردگارا تو را سوگند دهم به حق اینان بر تو که مرا از ایشان آگاه فرمایی؟ فرمود: این نور علی بن ابی طالب و این نور حسن

عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا نُورُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَهَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَهَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا نُورُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا أَحَدٌ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهَذَا إِلَّا أُعْتِقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ (۱).

الخامس عشر ومائتان خل - عبدالله بن عمر محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال: حدثنا عبد الله بن سالم قال: حدثنا يزيد بن الحسن بن هارون قال: أخبرنا شريك عن عبد الله بن عمر قال: سمعت جابر بن سمره يقول: دخلت على رسول الله ﷺ مع أبي فقال: لا تزال هذه الأمة ضالحة أمرها ظاهرة على عدوها حتى يمضي اثنا عشر ملكاً أو قال: اثنا عشر خليفة، ثم قال كلمة خفيت علي فسألت أبي فقال: قال كلهم من قرئش (۲).

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

و این نور حسین و این نور علی بن الحسین و این نور محمد بن علی و این نور جعفر بن محمد و این نور موسی بن جعفر و این نور علی بن موسی و این نور محمد بن علی و این نور حسن بن علی و این نور حجت و قائم منتظر است؛ (حسین بن علی علیهما السلام) فرماید رسول خدا ﷺ می فرمود: هیچ کس نیست که به وسیله اینان به خداوند تعالی تقرب جوید مگر این که خداوند او را از آتش آزاد کند.

دویست و پانزده: و نیز صدوق در کتاب خصال از عبدالله بن عمر حدیث کند که گفت: شنیدم از جابر بن سمره که می گفت: وارد شدم با پدرم بر رسول خدا ﷺ پس آن حضرت فرمود: همیشه این امت امرشان در صلاح است، و بر دشمنشان چیره و پیروزند تا دوازده ملک (سلطان و بزرگ) یا آن که فرمود: دوازده خلیفه (برایشان) بگذرد، سپس کلامی فرمود که بر من مخفی و پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

۱- کفایة الأثر: ۱۶۹.

۲- الخصال: ۴۷۱.

السادس عشر ومائتان عجب - عبدالله بن محمد بن جعفر محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرُّوْيَانِيُّ أَبُو تُرَابٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ عليه السلام جَمَعَ وَلَدَهُ وَفِيهِمْ عَنْهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلِيٍّ عليه السلام وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَكْتُوبٌ فِيهِ: هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حَدِيثُ اللُّوحِ إِلَى الْمَرْضِعِ الَّذِي يَقُولُ فِيهِ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ: قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَخُرُوجِهِ إِذْ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ هَكَذَا وَيَحْكِيهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا سِرُّ اللَّهِ وَدِينُهُ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ وَأَوْلِيَائِهِ ^(۱).

مرکز تحقیقات کامیون علوم اسلامی

دویست و شانزده: و در کتاب غیبت از عبدالله بن محمد بن جعفر از پدرش از حدیث حدیث کند که حضرت باقر محمد بن علی علیه السلام فرزندانش را گرد آورده و در میان ایشان عموی آنها زید بن علی علیه السلام نیز بود، پس برای آنها کتابی که به خط علی علیه السلام و املائی پیغمبر ﷺ بود بیرون آورد و در آن نوشته بود: این کتابی است از جانب پروردگار عزیز و حکیم و حدیث لوح را (که قبل از این تمامی آن در ذیل حدیث هفدهم با ترجمه اش گذشت) روایت کرده تا آنجا که فرماید: ایشانند راه یافتگان، سپس در آخر حدیث گوید: حضرت عبدالعظیم (که از راویان حدیث است) فرماید: تمام تعجب از محمد بن جعفر و خروج او است (که در زمان مأمون در مدینه خروج کرد و پس از جنگهای زیاد و صدماتی که بر او رسید دستگیر شده او را به خراسان بردند و در آنجا از دنیا رفته در همانجا دفنش کردند) و تعجب از اوست با اینکه (این حدیث را) از پدرش شنیده که اینطور فرموده و آن را حکایت کند، سپس فرمود: این سِرُّ خدا و دین او و دین فرشتگان او است، پس از غیر اهل آن و غیر از اولیای خدا او را پنهان کن.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام ^(۱).

السابع عشر ومائتان نص - عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْشَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ هَارُونَ بْنُ إِسْحَاقَ - يَغْنِيهِ الْهَمْدَانِيُّ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي أَخْفَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ ^(۳) وَكِتَابِ الْخِصَالِ مَرَّةً أُخْرَى هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ

مؤلف گوید: و همین حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز حدیث کرده است.

دویست و هفده: و در کتاب نصوص از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم خدمت پیغمبر صلى الله عليه وآله بودم پس شنیدم که می فرمود: پس از من دوازده امیرند سپس صدایش را کوتاه فرمود، به پدرم گفتم: آنچه پیغمبر صلى الله عليه وآله کوتاه فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

مؤلف گوید: و همین حدیث را صدوق در کتاب غیبت و خصال بار دیگر به همان نحو روایت

۱- عیون الأخبار ۵۰۶.

۲- کفایة الأثر: ۴۹.

۳- کمال الدین: ۲۷۲.

أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

الثامن عشر ومائتان خل - عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَلِيفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا حَتَّى يَلِيَّ عَلَيْهِمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَفِيَثَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۲).

التاسع عشر ومائتان خم - عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ الرُّمَّانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أُخْتِ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَطَوَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حَمْرَانَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ: يَا حَمْرَانُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَرَضَ فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَ وَيَسْأَلُونَ

کرده است.

دویست و هیجده: عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: فرمود رسول خدا ﷺ: پیوسته کار مردم گذرا است تا این که دوازده نفر بر ایشان ولایت کنند سپس کلامی آهسته فرمود، پس به پدرم گفتم که حضرت چه فرمود؟ گفت فرمود: همه شان از قریشند.

دویست و نوزده: نعمانی در کتاب غیبت از عبدالوهاب ثقفی از حضرت صادق از پدرش حضرت باقر علیهما السلام روایت کند که آن حضرت به حمران (یکی از اصحابش) نظر فرموده گریست سپس فرموده: ای حمران! شگفت است از مردم چگونه غافل شدند یا فراموش کردند یا خود را به فراموشی زدند که پیغمبر ﷺ هنگامی که بیمار شد و مردم به عیادت او آمده بر آن حضرت

۱- الخصال: ۴۷۱.

۲- الخصال: ۴۷۲.

عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَضَّ بِأَهْلِيهِ النَّيْتُ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ رَفَعَ مِخْدَتَهُ وَقَالَ: إِلَيَّ يَا عَلِيُّ، فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَفَرَّجُوا لَهُ حَتَّى تَخْطَاهُمْ وَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَكَذَا تَفْعَلُونَ أَنْتُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي؟ وَاللَّهِ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا أَنْ تَقْرَبْتُمْ مِنَ اللَّهِ مَنَزِلَةً، وَلَا تَبَاعِدُونَ خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَسْمِعُوا إِلَّا إِنْ الرِّضَا وَالرِّضْوَانُ وَالْحُبُّ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَالَاهُ وَأَنْتُمْ بِهِ لِفَضْلِهِ وَبِأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ، وَحَقٌّ عَلَى رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ، إِنَّهُمْ إِنْهَا عَشْرَ وَصِيًّا وَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي إِنَّنِي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَاهِيمَ مِنِّي، دِينِي دِينُهُ وَدِينُهُ

سلام می کردند تا این که خانه پر شد و در این هنگام علی علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نتوانست (از زیادی جمعیت) نزدیک آن حضرت برود و مردم هم راه ندادند، پس همین که این جریان را دید بستر خود را بلند کرد و فرمود: یا علی نزد من آی، همین که مردم این (محبت را از آن حضرت نسبت به علی علیه السلام دیدند) بعضی از آنها بر بعضی دیگر فشار آوردند و برای او راه باز کردند تا این که علی علیه السلام از میان آنان گذشت (و نزد رسول خدا ﷺ آمد) حضرت او را پهلوی خود نشانید سپس فرمود: ای گروه مردم در حیات و زندگی من که اینگونه با اهل بیت رفتار کنید، پس چگونه بعد از مرگم (با آنان رفتار خواهید کرد؟) به خدا سوگند هر مقدار به اهل بیت من نزدیک شوید به همان اندازه به خدا تقرب جسته و نزدیکتر شوید؛ و هر گاهی که از آنان دور شوید و اعراض کنید به همان مقدار خداوند از شما اعراض کند؛ سپس فرمود: ای گروه مردم گوش فرا دارید، هر آینه رضایت و خشنودی و دوستی برای آن کس است که علی را دوست دارد و ولایت او را بر خود نهد، و به جهت فضیلتش به او و اوصیای من پس از وی اقتدا کند، و بر پروردگار من لازم و حتم است که دعای مرا درباره ایشان مستجاب فرموده، به درستی که ایشان دوازده وصی هستند و هر که پیروی مرا کند او از من است و من از ابراهیم (خلیل علیه السلام) می باشم و ابراهیم از

دِینِی، وَنَسَبِی نَسَبُهُ وَنَسَبُهُ نَسَبِی، وَفَضْلِی فَضْلُهُ وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَلَا فَخْرَ، یُصَدِّقُ قَوْلِی قَوْلُ رَبِّی: «ذُرِّیَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (۱). (۲)

العشرون ومائتان نص - عطا محمد بن علی قال: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هُرَاسَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَطَا قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَهُوَ عَلِيلٌ بِالطَّائِفِ وَقَدْ ضَعُفَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَجَلَسْنَا فَقَالَ لِي: يَا عَطَا مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي شُبُوحُ هَذَا الْبَلَدِ مِنْهُمْ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ حَزْمٍ الطَّائِفِيُّ وَعِمَارَةُ بْنُ الْأَجَلَحِ وَثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ فَمَا زِلْنَا، أَذْكَرُ لَكَ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ وَقَالُوا: يَا أَبْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتَ مَا سَمِعْتَ فَأَخْبِرْنَا عَنْ

من است، دین من دین او و دین او دین من است، نسب من نسب او و نسب او نسب من است، و فضیلت من فضیلت او است و من از او برترم و این افتخاری نیست، گفتار مرا گفتار خدای تعالی تصدیق کند که فرماید: نزدای هستند که بعضی آنان از بعضی دیگرند و خدا شنوای دانا است. **دویست و بیست:** شیخ صدوق در کتاب نصوص از عطا حدیث کند که گفت: وارد شدیم بر عبدالله بن عباس در شهر طائف و او علیل بود و (به واسطه آن علت) ناتوان شده بود، پس بر او سلام کرده نشستیم، به من گفت: ای عطا اینان (که همراهت) هستند کیانند؟ گفتیم: ای آقای من بزرگان این شهرند که از آنها است عبدالله بن سلمه بن حزم طائفی، و عماره بن اجلح و ثابت بن مالک، پس هم چنین یکی یکی را برایش نام بردم؛ پس آن جماعت نزدیک او رفته گفتند: ای پسر عموی رسول خدا تو پیغمبر ﷺ را دیده‌ای و از آن حضرت آنچه خواسته‌ای شنیده‌ای، پس

۱- غیبة النعمانی: ۹۱.

۲- آل عمران: ۳۴.

أَخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَوْمٌ قَدَّمُوا عَلَيَّ غَيْرِي، وَقَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ؟ قَالَ: فَتَنَّفَسَ الصُّعْدَاءُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي؛ فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَهَوَى، يَلِي تَكْفِينِي وَغُسْلِي، وَيَقْضِي دِينِي وَأَبُو سَبْطَيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأَئِمَّةُ النَّسْعَةُ، وَمِنْهَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ الْخَضْرَمِيُّ: يَا بَنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلَا كُنْتَ تُعَرِّفُنَا قَبْلُ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ قَدْ أَدَّيْتُ مَا سَمِعْتُ وَنَصَحْتُ لَكُمْ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تُجِهُونَ النَّاصِحِينَ، ثُمَّ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً مَنْ أَعْتَبَرَ تَمْهِيداً وَاتَّقَى فِي وَجَلٍ وَكَمَشٍ فِي مَهَلٍ وَرَغَبٍ فِي طَلَبٍ وَهَرَبٍ فِي هَرَبٍ؛ فَأَعْمَلُوا لِأَخْرَجَتِكُمْ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكُمْ، وَتَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عِشْرَةِ

از اختلاف این امت ما را آگاه کن، یک دسته علی را بر غیر او مقدم دارند، و دسته‌ای او را بعد از سه نفر (ابوبکر و عمر و عثمان) قرار داده‌اند؟ عطا گوید: ابن عباس آهی از دل کشید و گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: علی با حق است و حق با علی است و او امام و خلیفه بعد از من می‌باشد، پس هر که به او تمسک جوید رستگار است و نجات یابد، و هر که او را واگذارد گمراه شده و در افتاده است، اوست که غسل دادن و کفن کردن مرا عهده‌دار شود. و قرض مرا ادا می‌کند، و او پدر دو سبط من حسن و حسین است، و از صلب حسین امامان نه گانه بیرون آید، و مهدی این امت از ایشان است. پس عبدالله بن سلمه گفت: ای پسر عموی رسول خدا پس چرا پیش از این ما را آگاه نتمودی؟ گفت: به خدا سوگند آنچه شنیده بودم رساندم و شما را پند دادم ولی شما پندگویان را دوست ندارید، سپس گفت: ای بندگان خدا از خدا بترسید مانند ترسیدن کسی که برای مهیا بودن پند گرفته است؛ و در ترس (از خدا) پرهیز کرده و در دنیا که مهلتش دادند (برای عبادت) سرعت کرد، و در طلب خشنودی پروردگار شوق داشت و در گریختن (از عذاب الهی به راه حق) گریخت، پس برای آخرت خودتان عمل کنید (و توشه بردارید) پیش از رسیدن مرگتان، و به ریسمان محکم از عترت پیغمبرتان چنگ زنید زیرا من از آن حضرت

نَبِيَّكُمْ، فَإِنَّهُ سَمِعْتُهُ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ تَمَسَّكَ بِعِشْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: أَتَبْكِي وَمَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام مَكَانُكَ؟ فَقَالَ لِي: يَا عَطَا إِنَّمَا أَبْكِي لِخِصْلَتَيْنِ: لِهُوْلِ الْمَطْلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ، ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ فَقَالَ: يَا عَطَا خُذْ بِيَدِي وَأَخِمْ لِي إِلَى صَحْنِ الدَّارِ: فَأَخَذَنَا بِيَدِهِ أَنَا وَسَعِيدٌ وَحَمَلَنَاهُ إِلَى صَحْنِ الدَّارِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ، فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ أَقْمَنَاهُ فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ ^(۱).

الحادي والعشرون ومائتان نص - عطا محمد بن علي عن علي بن الحسين بن محمد قال: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ النَّخَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّكْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَطَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ:

شنیدم که می فرمود: هر که به عترت من پس از من جنگ زند از رستگاران است، سپس گریه سختی کرد، جمعی که حاضر بودند بدو گفتند: آیا گریه می کنی و حال اینکه منزلت تو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن منزلت است (که برای دیگران نیست)؟ به من گفت: ای عطا برای دو چیز گریه می کنم: یکی از ترس روز قیامت (که بر اعمال بندگان واقف شوند) و دیگر برای جدایی از دوستان، پس مردم متفرق شدند، به من گفت: ای عطا دست مرا بگیر و مرا به صحن خانه ببر، من و سعید دستش را گرفته به صحن خانه بردیم، پس دستهایش را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا من به وسیله محمد و آل محمد به تو تقرب جویم؛ بواسیله ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به تو تقرب جویم؛ پس همین طور این کلمات را تکرار می کرد تا روی زمین افتاد، ساعتی صبر کردیم سپس او را بلند کردیم، دیدیم مرده است رحمه الله علیه.

دویست و بیست و یک: و در همان کتاب از عطا از حضرت حسین بن علی علیه السلام حدیث کند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍِّّ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ جَعْفَرُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أَتَمَّ أَتَرَارُ هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ^(۱).

الثاني والعشرون ومائتان نص - عَظِيَّةُ الْعَوْفِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ

که فرمود: پیغمبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: من سزاوارترم به مؤمنین از خودشان سپس تو یا علی سزاوارتری به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی بن الحسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، پس از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حجة بن الحسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، ایشانند امامان نیکوکار، ایشانند (انان که) با حق هستند، و حق با ایشان است.

دویست و بیست و دوم: و در همان کتاب از عَظِيَّةُ عَوْفِي از ابی سعید خدری حدیث کند که

بْنِ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَعْرُوفِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَسَدُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَكِيمِ الْهَذَلِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الرَّاهِنِيِّ عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ أَرْطَاةَ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَنْتَ الْإِمَامُ بْنُ الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَهْرَازُ وَالثَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^(۱).

الثالث والعشرون ومائتان نص - عَطِيَّةُ الْعَوْفِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفْضَلِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا الْعَدَوِيُّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِي الْحَجَّاجِ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَالثَّاسِعُ قَائِمُهُمْ قَطُوبِي لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ^(۲).

الرابع والعشرون ومائتان نص - عَطِيَّةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمُفْضَلِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْبَجَلِيُّ عَنْ

گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به حسین بن علی علیه السلام می فرمود: تو امام فرزندان امام هستی، نه تن از صلب تو امامان نیکوکارند و نهمی آنها قائم ایشان است.

دویست و بیست و سوم: و نیز در همان کتاب از عطیه عوفی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از صلب حسین علیه السلام است و نهمیشان قائم آنها است، پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد، و وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد.

دویست و بیست و چهارم: و نیز در همان کتاب از عطیه عوفی (مانند حدیث گذشته را)

۱- کفایة الأثر: ۲۸.

۲- کفایة الأثر: ۳۰.

عَلِيَّ بْنِ بِشْرِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سَلَمَانَ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ؛ تِسْعَةٌ مِنْهُ وَلَدِكَ أَيْمَةٌ أَتَرَارُ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

الخامس والعشرون ومائتان نص - عَطِيَّةُ الْعَوْفِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَطَّارُ الْكُوفِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ: كُنَّا فِي مَجْلِسِ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُجَاهِدِ الْمُقَرِّي فَتَذَاكُرُوا الْأَيْمَةَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الشَّرَوِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ كَثِيرِ النَّوْزِيِّ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالسَّابِعُ قَائِمُهُمْ (۲).

السادس والعشرون ومائتان نص - عَلَقْمَةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرٍ وَصَالِحِ بْنِ عَقَبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلَقْمَةَ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

روایت کرده است.

دویست و بیست و پنجم: نیز در همان کتاب از عطیة عوفی (مانند حدیث دویست و بیست و سوم را) روایت کرده است.

دویست و بیست و ششم: و در همان کتاب از علقمة حضرمی از حضرت صادق علیه السلام حدیث

۱- کفایة الأثر: ۳۰.

۲- کفایة الأثر: ۳۱.

فَسَمَّيْهُمْ لِي فَقَالَ: مِنَ الْمَاضِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا. قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى ابْنِي مُوسَى وَهُوَ الْإِمَامُ بَعْدِي. قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ مُوسَى؟ قَالَ: عَلِيُّ ابْنُهُ يُدْعَى بِالرُّضَا يُدْفَنُ فِي أَرْضِ الْعُزَيَّةِ مِنْ خُرَاسَانَ، ثُمَّ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ قَاتِمْنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدَ رَجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَعْمُودٌ فَيَنَادِيهِ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ ^(۱).

السابع والعشرون ومائتان نص - علقمة بن قيس قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ

کند که فرمود: امامان دوازده نفرند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما، فرمود: از گذشتگان علی بن ابی طالب و حسین و حسن و علی بن الحسین و محمد بن علی هستند، سپس منم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پس از شما کیست؟ فرمود: من به فرزندم موسی وصیت کرده‌ام و او است امام بعد از من؛ عرض کردم: پس از موسی کیست؟ فرمود: فرزندش علی که او را در رضاء خوانند و در زمین غربت از خراسان دفن شود، و پس از علی فرزندش محمد، و بعد از محمد فرزندش علی است، و پس از علی فرزندش حسن، و مهدی از فرزندان حسن عليه السلام، سپس فرمود: حدیث کرد برای من پدرم از پدرش از جدش علی بن ابی طالب عليه السلام که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چون قائم ما خروج کند سیصد و سیزده نفر مرد به عدد مردان (جنگ) بدر نزد او گرد آیند، پس همین که هنگام خروجش شود شمشیری دارد که در غلاف است، پس آن شمشیر ندایش کند برخیز ای ولی خدا و دشمنان خدا را بکش (و نابود کن).

دویست و بیست و هفتم: و نیز در همان کتاب از علقمة بن قیس حدیث کند که گفت:

بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَتَدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكٌ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ خُطْبَةً لِللُّؤْلُؤَةِ، فَقَالَ فِيمَا قَالَ فِي آخِرِهَا: أَلَا وَإِنِّي ظَاعِنٌ عَنْكُمْ عَنْ قَرِيبٍ وَمُنْطَلِقٌ إِلَى مَغِيبٍ، فَارْتَقِبُوا الْفِتْنَةَ الْأُمَوِيَّةَ وَالْمَمْلَكَةَ الْكُسْرَوِيَّةَ، وَإِمَاتَةَ مَا أَحْيَاهُ اللَّهُ وَإِحْيَاءَ مَا أَمَاتَهُ اللَّهُ؛ وَاتَّخِذُوا صَوَامِعَكُمْ يَبُوتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَى مِثْلِ جَمْرِ الْغَضَا، وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا فَذِكْرُهُ أَكْبَرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ قَالَ: وَتُبْنِي مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الرُّوزَاءُ بَيْنَ دِجْلَةَ وَدُجَيْلٍ وَالْفُرَاتِ؛ فَلَوْ رَأَيْتُمُوهَا مُشِيدَةً بِالْجُصِّ وَالْأَجْرِ، مُزَخْرَفَةً بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَاللَّازُودِ الْمُسْتَسْقَى وَالْمَرْمَرِ وَالرُّخَامِ وَأَبْوَابِ الْعَاجِ وَالْأَبْنُوسِ، وَالْخِيَمِ وَالْقِبَابِ وَالسُّتَارَاتِ وَقَدْ

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما بر منبر کوفه خطبه (ای معروف به) لؤلؤه را خواند پس در آن خطبه فرمود: آگاه باشید من به زودی از نزد شما به سرای آخرت می روم، پس چشم به راه فتنه امویه (و بنی امیه) و مملکت کسروی (که چون پادشاهان ایران زندگی کنند) باشید (و هم چنین مراقب و چشم به راه) از بین بردن آنچه خدا به پا داشته و به پا داشتن آنچه خداوند از بین برده باشید، (و در آن زمان) صومعه ها را (و خانه های راهب ها که در مرتفع ترین و دور دست ترین نقاط بنا می کنند) خانه های خود قرار دهید، و بر مانند آتش چوب غضا (که چون چوب آن محکم ترین چوبها است و آتش آن زیاد دوام می کند) بسازید و صبر کنید، و ذکر خدا بسیار کنید زیرا اگر بدانید ذکر او (در آن زمان) بزرگتر است، سپس فرمود: و شهری که آن رازوراء می نامند (و گویند مراد آن حضرت بغداد است) در مابین دجله و دجیل (که یکی از رودهای منشعب از دجله است) و فرات بنا شود، اگر او را ببینید به گنج و اجر ساخته شده و به طلا و نقره و لاجورد و مرمر و سنگهای سفید زینت داده شده، و (ساختمانهایش) درهایی از عاج و ابنوس دارد، و به پرده ها و قبه ها و خیمه های (زیبا) آراسته گردیده، و ساج (که نوعی درخت

عُلِّيَتْ بِالسَّاجِ وَالْفَرْعِ وَالصَّنَوْبِرِ وَالشَّبِّ، وَشُدَّتْ بِالْقُصُورِ وَتَوَالَتْ عَلَيْهَا مُلُوكُ
بَنِي الشَّيْبَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مَلِكًا عَلَى عَدَدِ سِنِي الْمُلْكِ فِيهِمُ السَّقَّاحُ وَالْمَقْلَاصُ
وَالْجُمُوعُ وَالْخَدُوعُ وَالْمُظْفَرُ وَالْمُؤَنَّثُ وَالنَّظَارُ وَالْكَبِيشُ وَالْمُتَهَوِّرُ وَالْعِثَارُ
وَالْمُضْطَلِمُ وَالْمُسْتَضْعَبُ وَالْعَلَامُ وَالرُّهْبَانِيُّ وَالْخَلِيعُ وَالسِّيَّارُ وَالْمُشْرِفُ

هندی است) و صنوبر و عرعر در آن بسیار باشد، و قصرهای محکم در آن بنا شود، و سلاطین بنی شیبان که (گویند مراد آن حضرت بنی العباس است) بیست و چهار نفرند و مطابق با عدد سال ملک است، در آنجا حکومت کنند (مترجم گوید: مراد از کلام آن بزرگوار که فرماید: مطابق با عدد سال ملک است، معلوم نشد و در حاشیه بحار و کتاب کفایة النصوص نیز که خطبه را نقل کرده‌اند استظهار کرده‌اند که به جای «ملک» لفظ «کدیده» باشد و مجلسی علیه الرحمه احتمالاتی داده است که هیچ یک از آن احتمالات اجمال عبارت حدیث را برطرف نمی‌کند والله اعلم) در میان ایشان سقاح و مقلاص (که گویند نام منصور دوانیقی است) و جموح (که در لغت به معنای اسب چموش آمده و گویند مراد مهدی عباسی است) و خدوع (که به معنای کشیرالخدعه و کسی که بسیار نیرنگ زند آمده و گویند مراد هادی عباسی است) و مظفر (یعنی کسی که بر عالم ظفر یافته و گویند مراد هارون الرشید است که به قول سیوطی که در تاریخ الخلفاء گوید: هارون امیر همه خلفا و بزرگترین ملوک دنیا بود در زمان خود، زیرا تمام سلاطین به او باج و خراج می‌دادند) و مؤنث (که گویند مراد امین است) و نظار (یعنی اهل نظر و گویند مراد مأمون است) و کبش (که به معنای گوسفند است و گویند مراد معتصم عباسی است) و متهوّر (یعنی بی‌باک که گویند مراد واثق بالله است که او در امر شرب خمر و سایر معاصی و هم چنین در خوراک بی‌باک بوده است) و عثار (یعنی کسی که لغزشش زیاد است و گویند مراد متوکل است) و مضطلم (که محتمل است «مظلم» بظاء معجمة باشد و از باب افتعال از «ظلم» باشد) و مستضعب (یعنی کسی که کار بر او دشوار است و گویند مراد المعتر بالله است) و علام (که به معنی علامه و کسی که دارای علم بسیار است و گویند مراد الناصر لدین الله است) و رهبانی (یعنی کسی که منسوب به رهبانان و پارسایان است و گویند مراد عمر بن عبدالعزیز است که چون پارسایان زندگی می‌کرد، و در بعضی روایات «الرهبان» بدون یاء نسبت نقل شده) و خلیع (یعنی کسی که از خلافت خلع گشته و گویند شاید مراد مستعین بالله باشد که از خلافت خلعتش کردند) و سیار

وَالْكَدِيدُ وَالْأَكْبْتُ وَالْمُثْرِبُ وَالْأَكْلَبُ وَالْوَيْمُ وَالظَّلَامُ وَالْعَيْنُوقُ، وَتُغْفَلُ الْقُبَّةُ
الْغَبْرَاءُ ذَاتُ الْقَلَاةِ الْحَمْرَاءُ وَفِي عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِّ يُسْفِرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ الْأَقَالِيمِ
كَالْقَمَرِ الْمُضِيِّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدُّرِّيَّةِ، أَلَا وَإِنَّ لِحُرُوجِهِ عَلَامَاتٍ عَشْرَةً؛ أَوَّلُهَا طُلُوعُ
الْكَوْكَبِ ذِي الذَّنَبِ، وَيُقَارِبُ مِنَ الْحَادِي وَيَقَعُ فِيهِ هَرَجٌ وَمَرَجٌ وَشَعَبٌ، وَتِلْكَ
عَلَامَاتُ الْخِصْبِ، وَمِنْ عَلَامَةٍ إِلَى عَلَامَةٍ عَجَبٌ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعَلَامَاتُ الْعَشْرَةُ إِذْ
ذَلِكَ يَظْهَرُ بَنَاتُ الْقَمَرِ الْأَزْهَرُ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ.

(یعنی کسی که همیشه در گردش است و چنانچه گفته‌اند شاید مراد المتقی بالله باشد که مرکز
خلافت را ترک کرد و مدتی در پناه آل حمدان در نصیبین و رقه به سر می‌برد) و المترف (یعنی
به ناز و نعمت پرورده) و کدید (یعنی زمین سختی که گیاه از او نروید و گویند این لقب با القائم به
امرالله مناسب است) و اکبت (که از اکبت به معنای ذلت و اهانت است و گویند این لقب مناسب
با الطایع بالله است) و مثرِب (به معنای مفسد و گویند شاید مراد الظاهر بالله باشد) و اكلب
(یعنی کسی که حرص او بیشتر است و چنانچه گفته‌اند شاید مراد المقتدی بالله باشد) و ویم
(که محتمل است از «ویم الشیء» به معنای شکسته شدن باشد که شاید مراد چنانچه گفته‌اند
المطیع بالله باشد که خلافت بنی عباس در زمان او درهم شکست) و ظلام (یعنی کسی که بسیار
ظلم کند و گویند مراد القاهر بالله است) و عینوق (مترجم گوید: برای عینوق معنای مناسبی
نیافتم و در بعضی روایات «فیسوق» ضبط شده که برای آن نیز معنایی نیافتم) و گنبد کیبود در
بیابان سرخ بنا شود، و پشت سر اینها قیام کننده به حق در عالم نقاب از چهره برافکنند (و) مانند
ماه در میان ستارگان (نورافشانی کند) آگاه باشید که برای خروجش ده نشانه است که اولی آنها
بیرون آمدن ستاره دنیاله‌دار است و آن ستاره نزدیک ستاره حادی (که نام یکی از ستارگان
است) می‌باشد و در آن زمان هرج و مرج و آشوب واقع گردد، و اینها نشانه‌های فراوانی نعمت و
گیاه باشد و از نشانه‌ای تا نشانه دیگر شگفت است، پس هنگامی که نشانه‌های ده گانه تمام شود
آنگاه ماه تابان بر ما آشکار گردد، و کلمه اخلاص برای خداوند بر توحید تمام شود.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَخْبَرْتَنَا عَنْ أَيْمَةِ الْكُفْرِ وَخُلَفَاءِ الْبَاطِلِ، فَأَخْبِرْنَا عَنْ أَيْمَةِ الْحَقِّ وَالسُّنَّةِ الصُّدْقِ بَعْدَكَ، قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَعَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَنْبَلِكُهُ إِنَّا عَشَرُ إِمَاماً تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَكُمْ عُرْجُ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا مَكْتُوبٌ فِيهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَتَيْتُهُ بِعَلِيِّي وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيِّي، وَرَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ نُوراً فَقُلْتُ: يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هَذِهِ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ نُورُ الْأَيْمَةِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَبَعْدَكَ أَتْنَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ أَبْنَةُ عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ أَبْنَةُ مُحَمَّدٍ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ أَبْنَةُ جَعْفَرٍ يُدْعَى بِالصَّادِقِ، وَبَعْدَ جَعْفَرٍ أَبْنَةُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكََاظِمِ، وَبَعْدَ

پس مردی که عامر بن کثیرش می نامیدند پرسش و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از پیشوایان کفر و خلفاء باطل آگاه ساختی: اکنون ما را از پیشوایان حق و زبانهای راستگو بعد از خودت آگاه کن، فرمود: آری آن عهده‌ای که رسول خدا ﷺ به من سفارش کرده که این امر خلافت را دوازده نفر امام که نه نفرشان از صلب حسین ﷺ هستند مالک شوند و به تحقیق که رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند به ساق عرش نظر کردم در آن نوشته بود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خدا است و او را به وسیله علی مدد کرده و به او یاریش دادم و دوازده نور دیدم، عرض کردم: پروردگارا این انوار از آن کیست؟ به من ندا شد: ای محمد اینها نور امامان از فرزندان تو است، من عرض کردم: ای رسول خدا آیا نامشان را برای من بیان نمی فرمایی؟ فرمود: چرا تو پس از من امام و خلیفه هستی، دین مرا ادا کنی و به وعده‌های من وفا کنی و پس از تو دو فرزندم حسن و حسین، و بعد از حسین فرزندش علی بن الحسین زین العابدین، و پس از علی فرزندش محمد است که به باقر خوانده شود، و بعد از او فرزندش جعفر است که به صادق خوانده شود، و پس از او فرزندش موسی است

مُوسَى ابْنُهُ يُدْعَى بِالرُّضَا، وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنِهِ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنِهِ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ، وَالْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ سَمِيًّا وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا ظُلْمًا وَجَوْرًا قَالَ الرَّجُلُ: فَمَا بَالُ قَوْمٍ أَدَّعَوْا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ دَفَعُواكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا بِالنَّبِيِّ ﷺ وَفَهَّمَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؟ قَالَ ﷺ: أَرَادُوا قَلْعَ أَوْتَادِ الْحَرَمِ وَهَتَكَ سُتُورِ أَشْهُرِ الْحَرَمِ مِنْ بَطُونِ الْبُطُونِ وَنُورِ نَوَاطِرِ الْعُمُومِ بِالظُّنُونِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَعْمَالِ الْبَائِرَةِ بِالْأَعْوَانِ الْجَائِرَةِ فِي الْبُلْدَانِ الْمُظْلِمَةِ، بِالْبُهْتَانِ الْمُهْلِكَةِ بِالْقُلُوبِ الْخَسِرَةِ، فَرَامُوا هَتَكَ السُّتُورِ الزَّكِيِّ وَكَسَرُوا آيَةَ الْبَقِيَّةِ وَمَشَكَأَ يَسْرِفُهَا الْجَمِيعُ، وَعَيْنِ الزُّجَاجَةِ وَمَشَكَأَ الْمَصْبَاحِ وَسُبُلِ الرِّشَادِ وَخَيْرَةِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، حَمَلَةَ بُطُونِ

که به کاظم خوانده شود، و پس از موسی فرزندش علی است که به رضا خوانده شود، و بعد از علی فرزندش محمد است که به زکی خوانده شود، و پس از محمد فرزندش علی است که به نقی خوانده شود، و بعد از علی فرزندش حسن است که به امین خوانده شود، و قائم که از فرزندان حسین است همنام و شبیه ترین مردمان به من است، و زمین را از عدل و داد پر کنند چنانکه از ستم و بیدادگری پر شده است. آن مرد عرض کرد: پس چه شده است گروهی را که خلافت پیغمبر را ادعا می کنند و شما را از آن دور می کنند در صورتی که شما از جهت نسب و بستگی به پیغمبر و از لحاظ فهمیدن کتاب و سنت از آنها برترید؟ حضرت فرمود: اینان می خواهند میخهای حرم را ببر کنند؛ و پرده های ماههای حرام را پاره کنند از میان قبائل ریشه دار و روشنی چشمهای بینا (از اینجا تا به آخر حدیث عبارت خالی از اضطراب نیست و احتمال سقط و تصحیف می رود ولی چون راهی بر تصحیح کامل نبود و مصدر آن نیز در دست نبود، لذا به همان اجمال ترجمه شد) به گمانهای دروغ و رفتارهای فاسد به وسیله اعوان ستمکار، در شهرهای تاریک، یا بهتانهای نابودکننده، و دلهای خراب و ویران، پس بخواهند پرده های پاکیزه را پاره کنند و باقی مانده را بشکنند (و از بین ببرند) قندیلی را که همه مردم بشناسند؛ و خود بلور و قندیل چراغ را (شاید اشاره به آیه نور و تفسیری که از اهل بیت ﷺ شده است باشد) و راههای

الْقُرْآنِ، قَالُوا لَيْلُ لَهُمْ مِنْ طَمْطَامِ النَّارِ، وَمِنْ رَبِّ كَثِيرٍ مُتَعَالٍ، بِئْسَ الْقَوْمُ مَنْ خَفَضَنِي وَخَاوَلُوا الْاَدْهَانَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنْ يُزْفَعُ عَنَّا مِخْنُ الْبَلَوِ حَمَلْنَاهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَخْضِهِ وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ^(۱).

الثامن والعشرون ومائتان نص - عَلَقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُدَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْقَطَارُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عُصَيْرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عَقَبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلَقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

قُلْتُ: ثُمَّ ذَكَرَ سَنَدًا مَعْطُوفًا عَلَى هَذَا السَّنَدِ مُتَّصِلٌ بِسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: يَا حُسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُئِمَّةِ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا أَسْتَشْهَدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّيَ الْحَسَنَ فَأَنْتَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ، وَهَذَا ذِكْرُنَاهُ سَابِقاً عِنْدَ ذِكْرِ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ فَلْيُرَاجَعْ ثَمَّةً^(۲).

راست و پیروزی و برگزیدگان خدای قهار و حاملین حقایق قرآن را، پس وای بر ایشان از آتش بزرگ، و از (عقاب) خدای بزرگ متعال بدمر دمانی هستند آنان که مرا پست کردند، و چیزهای پستی را در دین خدا قصد کردند، پس اگر آزمایشهای بلا از ما برداشته شود آنها را به محض حق وادار کنیم، وگرنه تأسف بر گروه فاسقین مخور.

دویست و بیست و هشتم: و در همان کتاب از علقمه بن محمد حضرمی از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند (که ترجمه اش در حدیث صد و شصت و هفتم گذشت).

۱- کفایة الأثر: ۲۲۳.

۲- کفایة الأثر: ۶۲.

التاسع والعشرون ومائتان عم - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنُ عُيَيْدٍ بْنِ يَطْفُيْنٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَمَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنَا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا؛ السَّابِعُ بَعْدِي الْقَائِمُ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً ^(۱).

الثلاثون ومائتان ع - عَلِيُّ بْنُ حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ الْمُتَوَكِّلِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَدَّثَنِي جِبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدِيَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ

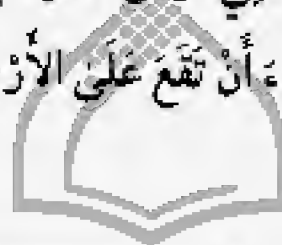
دویست و بیست و نهم: نعمانی در کتاب غیبت از علی بن ابی حمزه حدیث کند که گفت: من و ابوبصیر و غلامی از غلامان حضرت باقر (در مجلسی) بودیم پس آن غلام گفت: شنیدم از حضرت باقر عليه السلام که می فرمود: از ما هستند دوازده نفر محدث (که ملائکه با آنان حدیث کنند) و هفتمین آنان پس از من قائم است، پس ابوبصیر به جانب او برخاست و گفت: گواهی می دهم که چهل سال است از حضرت باقر (این کلام را) شنیده ام.

دویست و سی ام: صدوق در کتاب غیبت از علی بن ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق از پدرانش عليهم السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل از خدای عز و جل برای من حدیث کرد که فرمود: هر که بداند که خدایی جز من تنها نیست، و این که محمد بنده و رسول من است و

وُلِدِهِ حُجَجِي اَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَنَجِّنِيهِ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي، وَأَبْحَثْ لَهُ جَوَارِي،
وَأَوْجِبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي، وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي، إِنْ
نَادَانِي لَيْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ سَكَتَ أَبْتَدَأْتُهُ، وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَإِنْ قَرَّ مَنِّي
دَعَوْتُهُ، وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبْلْتُهُ وَإِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ، وَإِنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا
وَحْدِي، أَوْ شَهِدَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ
عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَجِي
فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَصَغَّرَ عَظَمَتِي، وَكَذَّبَ بِآيَاتِي وَكُتُبِي، إِنْ قَصَدَنِي حَبِئْتُهُ وَإِنْ
سَأَلَنِي حَرَمْتُهُ وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ، وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْمَعْ دُعَاءَهُ، وَإِنْ رَجَانِي
خَبَيْتُهُ، وَذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَالَمِينَ.

علی بن ابی طالب خلیفه من است، و امامان از فرزندان او حجت‌های منند، او را به رحمت خود به بهشت می‌برم و به عفو خود از آتش (دورخ) نجاتش دهم، و (سکونت در) جوار خود را برای او مباح کنم، و کرامت خود را برای او واجب کنم، و نعمت خود را بر او تمام سازم، و او را از خاصان و برگزیدگان خود قرار دهم، اگر مرا بخواند پاسخش دهم، و اگر خواهشی کند به او عطا کنم، و اگر (خواهشش را به زبان نیاورد و) خاموش بماند (من در عطای به او) آغاز کنم، و اگر رفتار بدی کند رحمش کنم، و اگر از من بگیرد او را بخوانم، و اگر به سویم بازگشت کند او را بپذیرم، و اگر در خانه‌ام را بکوبد به رویش باز کنم، و هرکس به یکتایی من گواهی ندهد یا بدان گواهی دهد ولی گواهی ندهد که محمد بنده و فرستاده من است، یا بدان نیز گواهی دهد ولی گواهی ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است، یا بدان نیز گواهی دهد ولی گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجت‌های منند، پس به تحقیق که نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرد، و آیات و کتابهای مرا تکذیب کرده، اگر قصد من کند او را نپذیرم، و اگر خواهشی کند محرومش کنم، و اگر مرا بخواند آوازش را نشنوم، و اگر دعا کند اجابت نکنم، و اگر به من امیدوار شود نومیدش سازم، این است جزای او از جانب من، و من ستمکار بر بندگان نیستم.

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَتُدْرِكُهُ يَاجَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكَتْهُ فَأَقْرَأَهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَبْنَةُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمِّي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا، هَؤُلَاءِ يَاجَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعِشْرَتِي، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يَحْفَظُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا ^(۱).



پس جابر بن عبدالله انصاری از جابر خواست و عرض کرد: ای رسول خدا امامان از اولاد علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت سپس آقای عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین، سپس (حضرت) باقر محمد بن علی، و تو او را دیدار و درک خواهی کرد و چون او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمد؛ سپس کاظم موسی بن جعفر؛ سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امت من، آن که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده است، اینان ای جابر جانشینان و اوصیا و فرزندان منند، هرکس آنها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هرکس نافرمانی آنها را کند نافرمانی مرا کرده است، هرکس منکر آنان یا یکی از ایشان گردد مرا انکار کرده، بدانها خدای عزوجل آسمان را نگه دارد تا بر زمین نیفتند مگر به اذن او، و به آنها زمین را نگه داشته که اهلش را نلرزاند.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ (۱).

الحادي والثلاثون وهاتان نص - علي بن الحسين محمد بن علي عن علي بن الحسين قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ الْكُوفِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِينِي قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الْعُمَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ الْمُفْلِسِ قَالَ: حَدَّثَنِي نُعَيْمُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ رُوحَ الْأَمِينِ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: إِنَّكَ قَدْ أَنْقَضْتَ نُبُوتَكَ وَأَسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْاسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ الْعِلْمِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا فِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَتُعْرِفُ بِهِ وَلَا يَتَّبِعِي، فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب نصوص نیز روایت کرده است.

دویست و سی و یکم: و در کتاب نصوص از حضرت علی بن الحسین علیه السلام از پدر بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ و او متفکر و اندوهناک بود، عرض کردم: ای رسول خدا چیست شما را که می بینم در اندیشه هستید؟ فرمود: ای فرزندا! روح الامین (جبرئیل) نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا پروردگار علی اعلی سلامت می رساند و می فرماید: دوران نبوت تو سپری شده، و روزگارت به پایان رسیده، پس اسم اکبر و میراث علم و نشانه های آن را نزد علی بن ابی طالب قرار ده، زیرا من زمین را وانگذارم جز اینکه در آن دانشمندی باشد که به وسیله او اطاعت من دانسته شود و به سبب او ولایت من شناخته شود.

النُّبُوَّةَ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَخِي وَخَلِيفَتِي وَيَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُكَ أَنْتَ وَتِسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ، يَمْلِكُكَ إِثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلَّيْتُ جَوْرًا وَظُلْماً، وَيُشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِهِ ^(۱).

الثاني والثلاثون ومائتان عجب - علي بن الحسن السائح عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عليه السلام قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ السَّائِحِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ لَا يُجِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ طَابَتْ وَلَادَتُهُ، وَلَا يُنْغِضُكَ إِلَّا مَنْ

پس من علم نبوت را از آیندگان از فرزندان شما جدا نکنم چنانچه از فرزندان پیغمبرانی که ما بین تو و پدرت آدم بودند جدا نکردم. من عرض کردم: ای رسول خدا پس از شما چه کسی مالک این امر (ولایت) می شود؟ فرمود: پدرت علی بن ابی طالب که برادر و جانشین من است، و پس از علی حسن مالک شود سپس تو و نه تن که از صلب تو هستند مالک شوید، که (جمعاً) دوازده امام مالک شوند سپس قائم ما قیام کند که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده، و سینه های گروه مؤمنین از شیعینانش را شفا دهد.

دویست و سی و دوم: و در کتاب غیبت از علی بن حسن سائح حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت عسکری که فرمود: پدرم از پدرش از جدش برای من حدیث کرد که رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: ای علی دوست ندارد تو را مگر مؤمنی که ولادتش پاک (و حلال زاده باشد) و دشمن ندارد تو را مگر کسی که ناپاک زاده باشد، ولایت تو را نپذیرد مگر مؤمن،

خَبَثٌ وَلَا دَنَتْهُ، وَلَا يُؤَالِيكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيكَ إِلَّا كَافِرٌ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا عَلَامَةَ خَبَثِ الْوِلَادَةِ وَالْكَافِرِ فِي حَيَاتِكَ بِبُغْضِ عَلِيٍّ وَعَدَاوَتِهِ، فَمَا عَلَامَةُ خَبَثِ الْوِلَادَةِ وَالْكَافِرِ بَعْدَكَ إِذَا أَظْهَرَ الْإِسْلَامَ بِلِسَانِهِ وَأَخْفَى مَكُونَ سِرِّزَتِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: يَا أَبْنُ مَسْعُودٍ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُكُمْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَإِذَا مَضَى قَائِمِي الْحَسَنُ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَإِذَا مَضَى قَائِمِي الْحُسَيْنُ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، ثُمَّ تَسَعَّةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ أُمْتُكُمْ وَخُلَفَائِي عَلَيْكُمْ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ قَائِمُ أُمِّي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْت جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلَا دَنَتْهُ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مَنْ خَبَثَتْ وَلَا دَنَتْهُ، وَلَا يُؤَالِيَهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيَهُمْ إِلَّا كَافِرٌ، وَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي،

و با تو دشمنی نکند مگر کافر. پس عبدالله بن مسعود درخواست و نزد حضرت رفته عرض کرد: نشانه ناپاک زادگی و کافر را در زمان حیات شما به دشمنی علی بن ابی طالب و بغض او شناختیم، پس علامت ناپاک زاده و کافر که بعد از شما به زبان اظهار اسلام کند و باطن خود را پنهان می دارد چیست؟ فرمود: ای پسر مسعود علی بن ابی طالب پس از من امام شما است و خلیفه من است بر شما، و چون بگذرد فرزندانم حسن پس از او امام شما است، و چون او برود فرزندانم حسین امام شما و خلیفه من است بر شما، سپس نه تن از فرزندان حسین یکی پس از دیگری امامان شمایند و خلیفه های من بر شما هستند، که نه می آنها قائمشان قائم امت من است و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده است، دوست ندارد ایشان را مگر کسی که حلال زاده باشد، و دشمن ندارد آنها را مگر کسی که ناپاک زاده باشد، ولایت ایشان را نپذیرد مگر مؤمن، و با آنها دشمنی نکند مگر کافر، و هر کس یکی از ایشان را انکار کند مرا انکار کرده، و هر که مرا انکار کند خدای عزوجل را انکار کرده است، هر که یکی از ایشان را قبول نکند و رد کند مرا رد کرده و هر که مرا رد کند و قبول نکند، خدا را رد کرده است، زیرا پیروی ایشان

وَمَنْ جَحَدَنِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، لِأَنَّهُ طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَطَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي وَمَعْصِيَتِي مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِيَّاكَ أَنْ تَجِدَ فِي نَفْسِكَ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ فَتَكْفُرَ بِعِزَّةِ رَبِّي، وَمَا أَنَا مُتَكَلِّفٌ وَلَا نَاطِقٌ عَنِ الْهَوَى فِي عَلَيٍّ وَالْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِيَ خُلَفَائِي وَأَنْبِيَاءَ أُمَّتِي بَعْدِي، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَلَا تُخْلِ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ مِنْهُمْ بِحُجَّتِكَ ظَاهِرًا أَوْ خَفِيًّا مَغْمُورًا، لِنَلَّا يَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَبُرْهَانُكَ ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا بَنَ مَسْعُودٍ قَدْ جَمَعْتُ لَكُمْ فِي مَقَامِي هَذَا مَا إِنْ فَارَقْتُمُوهُ هَلَكَتُمْ، وَإِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ نَجَوْتُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَتْبَعَ الْهُدَى^(۱).

الثالث والثلاثون ومائتان عجب - عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو

پیروی من و پیروی من پیروی خدا است، و نافرمانی ایشان نافرمانی من و نافرمانی من نافرمانی خدا است، ای پسر مسعود بپرهیز از اینکه در دل خودت باکی داشته باشی از آنچه حکم کردم که به عزت پروردگارم کافر شوی، من نه به خود بسته‌ام و نه درباره علی و امامان از فرزندانش به هوای نفس سخن گویم، سپس در حالی که دستهایش را به طرف آسمان بلند کرده بود، فرمود: پروردگارا دوست بدار هر که جانشینان من و امامان ائمتم را بعد از من دوست دارد؛ و دشمن دار هر که ایشان را دشمن دارد، و یاری کن هر که یاریشان کند، و واگذار کسی که ایشان را واگذارد، و زمین را خالی نگذار از کسی که از ایشان که به حجت تو قیام کند، خواه آشکار باشد یا پنهان و مستور تا حجت و برهان تو باطل نگردد، سپس فرمود: ای پسر مسعود در اینجا برای شما جمع کردم آنچه را که اگر از آن جدا شوید هلاک گردید، و اگر بدان جنگ زبید نجات یابید، والسلام علی من اتبع الهدی.

دویست و سی و سوم: و در کتاب غیبت از علی بن عاصم از حضرت جواد از پدرش حضرت

الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ ثَابِتٍ الدَّوْلَانِيُّ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ النَّخَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: كَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَتِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ؛ لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ: مِصْبَاحٌ هَادٍ وَسَفِينَةٌ نَجَاتٍ وَإِمَامٌ غَيْرُ وَهْنٍ وَعِزٌّ وَفَخْرٌ وَبَحْرٌ عِلْمٍ، فَلَمْ لَا يَكُونُ كَذَلِكَ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْقَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً، خُلِقَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَكُونَ مَخْلُوقٌ فِي الْأَرْحَامِ أَوْ يَجْرِيَ مَاءٌ فِي الْأَصْلَابِ أَوْ يَكُونَ لَيْلٌ أَوْ نَهَارٌ، وَلَقَدْ لَقْنُ دَعَوَاتٍ مَا يَدْعُو بِهِنَّ مَخْلُوقٌ إِلَّا خَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

رضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق از پدرش حضرت باقر از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ و ابی بن کعب نیز نزد آن بزرگوار بود، پس آن حضرت فرمود: مرحبا به تو ای ابا عبدالله و ای زینت آسمانها و زمین، ابی عرض کرد: چگونه غیر از شما کسی زینت آسمانها و زمین است؟ به او فرمود: ای ابی سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرده که حسین بن علی در آسمان بزرگتر از زمین است؛ زیرا در طرف راست عرش نوشته شده: چراغ هدایت و کشتی نجات و امام بدون شکست و سستی، و عزت و فخر، و دریای علم، چرا چنین نباشد و حال آنکه خداوند در صلب او نطفه پاکیزه مبارکه زکیه ای گذارده که پیش از آنکه مخلوقی در ارحام باشد و یا نطفه ای در اصلااب جاری گشته باشد یا شب و روزی پدید گردد خداوند او را آفریده است، و به او دعایی تلقین شده

مَعَهُ، وَكَانَ شَفِيعُهُ فِي آخِرَتِهِ، وَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَهُ، وَقَضَىٰ بِهَا دَيْنَهُ وَيَسِّرَ أَمْرَهُ وَأَوْضَحَ سَبِيلَهُ وَقَوَّاهُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ وَلَمْ يَهْتِكْ سِتْرَهُ، فَقَالَ أَبِي: وَمَا هَذِهِ الدَّعَوَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَقُولُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاتِكَ وَأَنْتَ قَاعِدٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ وَمَعَاقِدِ عِزِّكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَسْهَلُ أَمْرَكَ، وَيَسْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ، وَيُلَقِّنُكَ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِكَ.

قَالَ لَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هَذِهِ النُّطْقَةُ الَّتِي فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: مَثَلُ هَذِهِ النُّطْقَةِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ وَهِيَ نُطْقَةُ نَبِيِّنَ وَبَيَانٍ يَكُونُ مَنْ أَتَبَعَهُ رَشِيدًا وَمَنْ ضَلَّ عَنْهُ هَوِيًّا، قَالَ: فَمَا أَسْمُهُ وَمَا دُعَاؤُهُ؟ قَالَ: أَسْمُهُ عَلِيٌّ، وَدُعَاؤُهُ «يَا دَاإِمُّ يَا دِيُومُ يَا حَاحِي

که هیچ مخلوقی بدان، خدای را نخواهد مگر آنکه خداوند او را با وی محشور فرماید و او شفیعش در آخرت خواهد بود، و خداوند گرفتاری او را برطرف سازد و قرضش را بدان ادا کند و کارش را آسان کند و راهش را روشن کند؛ و او را بر دشمنش نیرومند کند و پرده‌اش را ندرد. ابی عرض کرد: ای رسول خدا آن دعا کدام است؟ فرمود: هرگاه از نماز فارغ شدی همین طور که نشسته‌ای می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ وَمَعَاقِدِ عِزِّكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا» پس به درستی که خداوند عزوجل کارت را آسان و سینه‌ات را باز کند؛ و شهادت لا اله الا الله را هنگام جان دادن به تو تلقین کند.

ابی عرض کرد: ای رسول خدا این نطقه‌ای که در صلب حسین است چیست؟ فرمود: مثل آن نطقه مثل ماهست، و آن برای بیان احکام است، هر که او را پیروی کند هدایت یافته و هر که از او گمراه باشد سقوط کرده است، ابی عرض کرد: نامش چیست و دعایش کدام است؟ فرمود: نامش علی است و دعایش این است: «يَا دَاإِمُّ يَا دِيُومُ يَا حَاحِي يَا كَاشِفَ الْعَمِّ يَا قَارِجَ الْهَمِّ

يَا قَيُّوْمُ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ» مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، وَكَانَ قَائِدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَهَلْ لَهُ مِنْ خَلْفٍ أَوْ وَصِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ لَهُ مَوَارِثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَالَ: فَمَا مَعْنَى مَوَارِثِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَضَايَا بِالْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْذِّيَانَةِ، وَتَأْوِيلُ الْأَحْكَامِ وَبَيَانُ مَا يَكُونُ، قَالَ: فَمَا أَسْمُهُ؟ قَالَ: أَسْمُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِنَّ الْعَلَانِيَةَ تَسْتَأْنِسُ بِهِ فِي السَّمَوَاتِ وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدٌّ فَاعْفُزْ لِي وَلِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيْبٍ مَا فِي صُلْبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» فَزَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً فَأَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عليه السلام أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ طَيَّبَ هَذِهِ النُّطْفَةَ وَسَمَّاَهَا عِنْدَهُ جَعْفَرًا وَجَعَلَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا وَرَاضِيًا مَرْضِيًّا، يَدْعُو رَبَّهُ فَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا ذِيَانُ غَيْرِ مُتَوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَاءٌ فَاعْفُزْ ذُنُوبَهُمْ وَيَسِّرْ

وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ» هرکس این دعا را بخواند خدای عزوجل او را با علی بن الحسین علیهما السلام محشور فرماید و آن حضرت او را تا بهشت رهبری فرماید. ابی عرض کرد: ای رسول خدا آیا برای او جانشین و وصیتی هست؟ فرمود: آری، برای جانشینش میراثهای آسمانها و زمین است. عرض کرد: ای رسول خدا! معنای میراثهای آسمانها و زمین چیست؟ فرمود: قضاوت به حق و حکم به دیانت و تأویل احکام و بیان آنچه می باشد. عرض کرد: نامش چیست؟ فرمود: نامش محمد است که فرشتگان آسمان بدان الفت دارند، و در دعایش چنین گوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدٌّ فَاعْفُزْ لِي وَلِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيْبٍ مَا فِي صُلْبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» پس خداوند در صلب او نطفه مبارکه زکيه نهاد و جبرئیل به من خبر داد که خدای عزوجل آن نطفه را پاکیزه فرموده و او را نزد خود جعفر نامیده و او را هادی و مهدی و راضی و مرضی قرار داده، پروردگارش را می خواند و در دعایش چنین می گوید:

«يَا ذِيَانُ غَيْرِ مُتَوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَاءٌ فَاعْفُزْ ذُنُوبَهُمْ

أُمُورَهُمْ وَأَقْصِ دُيُونَهُمْ وَأَسْئِرْ عَوْرَاتِهِمْ وَأَغْفِرْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يَاصْنُ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ أَجْعَلْ لِي مِنَ الْغَمِّ فَرْجًا» وَمَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ خَشِرَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ أَلْبَيْضُ الْوَجْهِ مَعَ حَضْرَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى الْجَنَّةِ، يَا أَبَتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ عَلَى هَذِهِ النُّطْفَةِ نُطْفَةً زَكِيَّةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً أَنْزَلَ عَلَيْهَا الرَّحْمَةَ وَسَمَّاَهَا عِنْدَهُ مُوسَى وَجَعَلَهُ إِمَامًا قَالَ لَهُ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَتْهُمْ يَتَوَاصَفُونَ وَيَتَنَاسَلُونَ وَيَتَوَارَثُونَ وَيَصِفُ بَعْضُ بَعْضًا؟

قَالَ: وَصَفَهُمْ لِي جِبْرِئِيلُ عليه السلام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: قَهْلُ لِمُوسَى دَعْوَةٌ يَدْعُو بِهَا سِوَى دُعَاءِ آبَائِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا خَالِقَ الْخَلْقِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ يَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَيَا بَارِي السَّمِّ وَمُجِيبَ الْمَوْتِ وَمُهِمَّتِ الْأَحْيَاءِ وَدَائِمِ الثَّنَاتِ وَمُخْرِجَ الثَّنَاتِ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ» مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَوَائِجَهُ وَخَشِرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

وَيَسِّرْ أُمُورَهُمْ وَأَقْصِ دُيُونَهُمْ وَأَسْئِرْ عَوْرَاتِهِمْ وَأَغْفِرْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يَاصْنُ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ أَجْعَلْ لِي مِنَ الْغَمِّ فَرْجًا» هر کس این دعا را بخواند خداوند او را سفیدروا حضرت جعفر بن محمد محشور فرماید و با او وارد بهشت کند، ای ابی به درستی که خدای تبارک و تعالی بر این نطفه نطفه پاکیزه مبارکه دیگری را نهاده و رحمت بر او نازل کرده و او را نزد خود موسی نامیده و امامش قرار داده است، ابی عرض کرد: ای رسول خدا گویا ایشان هم وصف و هم نسل باشند و یکدیگر را معرفی کنند؟ فرمود: جبرئیل عليه السلام آنان را از طرف پروردگار جهانیان جَلَّ جَلَالُهُ برای من توصیف کرد. ابی عرض کرد: آیا برای موسی نیز دعایی که به آن خدا را بخواند غیر از دعای پدرانش هست؟ فرمود: آری، در دعایش چنین گوید: «يَا خَالِقَ الْخَلْقِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ وَيَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَيَا بَارِي السَّمِّ وَمُجِيبَ الْمَوْتِ وَمُهِمَّتِ الْأَحْيَاءِ وَدَائِمِ الثَّنَاتِ وَمُخْرِجَ الثَّنَاتِ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ» هر کس خدای را به این دعا بخواند خداوند حاجاتش را برآورد، و روز قیامت او را با موسی بن جعفر محشور فرماید.

وَإِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةً طَيِّبَةً زَكِيَّةً وَسَمَّاها عِنْدَهُ عَلِيًّا وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيًّا فِي عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً لِشِيعَتِهِ يَحْتَجُّونَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَهُ دُعَاءٌ يَدْعُو بِهِ: «اللَّهُمَّ أَغْثِنِي هُدًى وَتُبِّتْنِي عَلَيْهِ وَأَحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا آمِنٌ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ» وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً زَكِيَّةً مَرْضِيَّةً وَسَمَّاها عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَهُوَ شَفِيعُ شِيعَتِهِ وَوَارِثُ عِلْمِ جَدِّهِ، لَهُ عَلَامَةٌ بَيِّنَةٌ وَحُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ إِذَا وُلِدَ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ حَلَمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ» مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ شَفِيعُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةً زَكِيَّةً بَاهِرَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ظَاهِرَةً سَمَّاها عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالِبَسَهَا السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَأَوْدَعَهَا الْعُلُومَ وَكُلَّ شَيْءٍ مَكْتُومٍ، مَنْ لَقِيَهُ وَفِي صَدْرِهِ شَيْءٌ

و خداوند در صلب او نطفه پاکیزه‌ای قرار داد و او را نزد خود علی نام نهاد و او در علم و حکمت نزد خدا پسندیده است، و خداوند او را حجت بر شیعیانش قرار داده که روز قیامت به او احتجاج کنند، و برای او دعایی است که به آن دعا می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَغْثِنِي هُدًى وَتُبِّتْنِي عَلَيْهِ وَأَحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا آمِنٌ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ» و خدای عزوجل در صلب او نطفه مبارکه و پسندیده‌ای نهاده و او را نزد خود محمد بن علی نام نهاده، و او شفیع شیعیانش و وارث علم جدش می‌باشد، و برای او نشانه‌ای هویدا و حجتی آشکار است که چون به دنیا آید می‌گوید: «يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ حَلَمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ» هر کس این دعا را بخواند محمد بن علی در روز قیامت شفیع اوست، و خدای تعالی در صلب او نطفه پاک و پاکیزه و مبارکه قرار داده و او را نزد خود علی بن محمد نامیده و سکینه و وقار را بر او پوشانیده و علوم و هر چیز مکتومی را نزدش به ودیعه نهاده (و به او سپرده) هر که او را دیدار کند و در دلش چیزی باشد او را

أَنْبَاءُ بِهِ وَحَذَّرَ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا نُورَ السَّمَوَاتِ يَا بُرْهَانَ يَامُنِيرُ يَامُبِينُ
يَا رَبِّ أَكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ وَأَفَاتِ الدُّهُورِ وَأَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» مَنْ
دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ كَانَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ شَفِيعَهُ وَقَائِدَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْفَةً وَسَمَّاَهَا عِنْدَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَجَعَلَهُ نُوراً فِي بِلَادِهِ
وَخَلِيفَةً فِي أَرْضِهِ وَعِزّاً لِأُمَّتِهِ وَهَادِياً لِشِيعَتِهِ وَشَفِيعاً لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَنَقْمَةً عَلَى مَنْ
خَالَفَهُ وَحُجَّةً لِمَنْ وَالَاهُ وَبُرْهَاناً لِمَنْ اتَّخَذَهُ إِمَاماً، يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا عَزِيزُ الْعِزِّ فِي
عِزِّهِ يَا عَزِيزُ أَعِزَّنِي بِعِزِّكَ وَأَيِّدْنِي بِنَصْرِكَ وَأُبْعِدْ مِنِّي غَمَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَأَذْفَعْ عَنِّي
بَذْفِعِكَ وَأَمْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَأَجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا فَردُ يَا صَمَدُ»
مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ وَلَهُ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ وَلَوْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ.
وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِ الْحَسَنِ نُطْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً،
يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي وَلَايَتِهِ وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَا حِدٍ فَهُوَ إِمَامٌ

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

آگاه کند و از دشمنش بر حذر باشد و در دعایش گوید: «يَا نُورَ السَّمَوَاتِ يَا بُرْهَانَ يَامُنِيرُ يَامُبِينُ
يَا رَبِّ أَكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ وَأَفَاتِ الدُّهُورِ وَأَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» هر که این دعا را
بخواند علی بن محمد شفیع و راهنمای او به بهشت گردد. و خدای تعالی در صلب او نطفه‌ای قرار
داد و او را نزد خود حسن بن علی نامید، پس او را نوری در بلاد و خلیفه خود در زمین و عزت برای
امتش و هادی برای شیعیانش و شفیع ایشان نزد خدا قرار داد، و او را نقمت بر مخالفان و حجت
برای کسی که او را دوست دارد و برهان برای کسی که او را به امامت شناسد ساخت و در دعایش
گوید: «يَا عَزِيزُ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ يَا عَزِيزُ أَعِزَّنِي بِعِزِّكَ وَأَيِّدْنِي بِنَصْرِكَ وَأُبْعِدْ مِنِّي غَمَرَاتِ الشَّيْطَانِ
وَأَذْفَعْ عَنِّي بِذْفِعِكَ وَأَمْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَأَجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا فَردُ يَا صَمَدُ» هر که
این دعا را بخواند خدای عزوجل او را با وی محشور سازد و آن وسیله نجات او از آتش باشد اگر چه
بر او مقرر گشته باشد، و خدای عزوجل در صلب حسن نطفه پاکیزه مبارکه زکیه طاهره
مطهره‌ای نهاده که هر مؤمنی که خدا، پیمان ولایتش را از او گرفته بدان راضی باشد، و هر

تَقِيَّ نَقِيٍّ سَابِرٍ، مَرْضِيٍّ هَادٍ مَهْدِيٍّ، أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ، يُصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَدِّقُهُ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ الدَّلَائِلُ وَالْعَلَامَاتُ، وَلَهُ
 بِالطَّالِقَانِ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَقْصَايِ الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ
 صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَصَنَائِعِهِمْ
 وَخَلَالِهِمْ وَكُنَاهُمْ كَرَارُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ.

فَقَالَ لَهُ أَبِي: وَمَا دَلَائِلُهُ وَعَلَامَاتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ
 خُرُوجِهِ، انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَنَاجَاهُ الْعِلْمُ: أَخْرَجَ
 يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَأَقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَلَهُ رَايَاتٌ وَعَلَامَاتٌ، وَلَهُ سَيْفٌ مُعْتَمَدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ
 خُرُوجِهِ أَقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غِمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ: أَخْرُجْ

منکری به وی کافر گردد، او امامی است تقی و نفی و خرم و پسندیده و راهنما و هدايت شده؛
 آغاز و پایان عدالت است، خدای عزوجل را تصدیق دارد و خدا نیز گفته او را تصدیق کند، از شهر
 مکه خروج کند تا نشانه‌ها و دلیلهای خود را ظاهر سازد، و برای او در طالقان گنج‌هایی است که نه
 از طلا است و نه از نقره بلکه اسمانی تنوسند و مردانی نشان‌دار، و خدای عزوجل برای او به عدد
 اهل بدر سیصد و سیزده نفر از شهرهای دور دست گرد آورد، با او نامه‌ای است مهر شده که در
 آن نامه شمارهٔ یاورانش به نام و نسب و نام شهرهایشان و شغل و زبان و کنیه‌هایشان نوشته شده،
 آنها پیشروان در جنگ و پی‌گیران در اطاعت او هستند.

ابی عرض کرد: ای رسول خدا نشانه‌ها و دلیلهای او چیست؟ فرمود: او عِلْمی دارد که چون
 هنگام خروجش گردد آن عِلْم خود بخود بازگردد و خدای تعالی او را گویا کند و با وی گفتگو کند؛
 که ای ولی خدا بیرون شو و دشمنان خدا را بکش؛ برای او پرچمها و نشانه‌هایی است و شمشیری
 در غلاف دارد که چون هنگام خروجش گردد آن شمشیر از غلاف بیرون آید و خدای تعالی آن را
 گویا کند و به او عرض کند: ای ولی خدا بیرون شو دیگر روا نیست از دشمنان خدا

يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعَدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، فَيَخْرُجُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ ثَقَفَهُمْ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ فَيَخْرُجُ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَشُعَيْبٌ وَصَالِحٌ عَلَى مُقَدِّمِهِ فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ بَعْدَ جِنِّينَ.

يَا أَبِي طُوبَى لِمَنْ لِقِيَهُ وَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَطُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ، يُنَجِّهِمْ مِنَ الْهَلَكَةِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ يَفْتَحُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ يَسْتَطِيعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا، وَمَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ نُورُهُ أَبَدًا، قَالَ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بَيَانُ حَالِ هَؤُلَاءِ الْأُمَمَةِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ إِثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَإِثْنَتَيْ عَشَرَ صَحِيفَةً أَسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَى خَاتَمِهِ، وَصِفَتِهِ فِي صَحِيفَتِهِ^(۱).

دست بداری. پس بیرون آید و دشمنان خدا را در هر جا بیابد بکشد، حدود خدا را به پا دارد. و به حکم خدا حکم کند، پس جبرائیل از راست او و میکائیل از چپ و شعیب و صالح جلودار او باشند، و زود باشد آنچه گویم به یاد آرید گرچه پس از زمانی باشد و کار خود را به خدا واگذارم. ای ابی خوشا به حال کسی که او را دیدار کند و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به امامت او معتقد باشد، که او ایشان را از هلاکت نجات دهد، اقرار به او و به رسول خدا و به تمامی امامان بهشت را بر آنان بگشاید؛ ایشان در زمین همانند مشک هستند که بویش پراکنده شود ولی هرگز تغییر نکند، و ایشان در آسمان همانند ماه نورانی هستند که هرگز نورش تیره و خاموش نگردد؛ ابی عرض کرد: ای رسول خدا بیان حال این امت از سوی خدای عزوجل چگونه است؟

فرمود: خدای تبارک و تعالی دوازده شهر و دوازده نامه بر من نازل فرمود که نام هر امام بر شهر خودش ثبت و وصفش در نامه نوشته شده است.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام (۱).

الرابع والثلاثون ومائتان كتاب الحَضِينِي - عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ الْكُوفِيُّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِينِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَاصِمٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالْعُسْكَرِ: فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ أَنْظِرْ إِلَى مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، فَنَظَرْتُ مَلِيًّا فَوَجَدْتُ شَيْئًا نَاعِمًا فَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ عَلَى بَسَاطٍ قَدْ جَلَسَ عَلَيْهِ وَوَطَأَهُ كَثِيرٌ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ لَا أَتَّعِلُ مَا دُمْتُ فِي الدُّنْيَا إِعْظَامًا لِهَذَا الْبَسَاطِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الَّذِي فِي قَدَمِكَ مِنَ الْخَفِّ جِلْدٌ صَلَوُوكِ نَجِسٍ رَجِسٍ لَمْ يُقَرَّرْ بِلَايَتِنَا وَلَا إِمَامَتِنَا، فَقُلْتُ: وَحَقًّا لِي يَا مَوْلَايَ لَا لَبِسْتُ خُفًّا وَلَا نَعْلًا أَبَدًا، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: كُنْتُ أَشْتَهِي أَنْ أَرَى هَذَا الْبَسَاطَ بِعَيْنِي، فَقَالَ: أَدْنُ يَا عَلِيُّ، فَدَنَوْتُ فَمَسَحَ بِيَدِهِ الْمُبَارَكَةِ عَلَى عَيْنِي فَصَرْتُ بِاللَّهِ بَصِيرًا، فَأَذَرْتُ عَيْنِي

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز روایت کرده است.

دویست و سی و چهارم: حسین بن حمدان حضینی در کتاب خود از علی بن عاصم کوفی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت ابی محمد عسکری عليه السلام در شهر سامرا پس آن حضرت به من فرمود: ای علی بن عاصم زیر پای خود را بنگر. خوب دقت کردم فرش نرمی دیدم. فرمود: ای علی تو بر فرشی هستی که بسیاری از پیغمبران و مرسلین و ائمه راشدین علیهم السلام روی آن نشسته و قدم گذارده‌اند. عرض کردم: ای مولای من! تا در دنیا هستم به جهت بزرگداشت این فرش نعلین در پا نکنم. فرمود: ای علی کفشی که در پای تو است پوست حیوان نجسی است که به ولایت و امامت ما اقرار نکرده، عرض کردم: ای مولای من بر عهدۀ من که دیگر کفش و نعلینی برپا نکنم و با خود گفتم: کاش من با چشم خود این فرش را می دیدم (و چون نابینا بود نمی توانست ببیند) حضرت فرمود: ای علی نزدیک بیا. نزدیک رفتم. حضرت با دست مبارک بر چشمم کشید،

فِي الْبَسَاطِ وَمَجَالِسِهِمْ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ وَرَأَيْتُ أَقْدَاماً مُصَوَّرَةً وَمَرَابِعَ جُلُوسٍ فِي الْبَسَاطِ، فَقَالَ لِي: هَذِهِ قَدَمُ آدَمَ وَمَوْضِعُ جُلُوسِهِ، وَهَذِهِ قَدَمُ قَابِيلَ إِلَى أَنْ لَعِنَ وَقَتَلَ هَابِيلَ، وَهَذَا قَدَمُ هَابِيلَ، وَهَذَا أَثَرُ شِيثَ وَهَذَا أَثَرُ اخْنُوحَ، وَهَذَا أَثَرُ قِيدَارَ، وَهَذَا أَثَرُ هَلَابِيلَ، وَهَذَا أَثَرُ ثَادِرَ، وَهَذَا أَثَرُ إِدْرِيسَ، وَهَذَا أَثَرُ مَتَوْشَلِخَ، وَهَذَا أَثَرُ نُوحَ، وَهَذَا أَثَرُ سَامَ، وَهَذَا أَثَرُ اِرْفَخْشَدَ، وَهَذَا أَثَرُ بَعْرَبَ، وَهَذَا أَثَرُ هُودَ، وَهَذَا أَثَرُ صَالِحَ، وَهَذَا أَثَرُ لُقْمَانَ، وَهَذَا أَثَرُ لُوطَ، وَهَذَا أَثَرُ إِبْرَاهِيمَ، وَهَذَا أَثَرُ إِسْمَاعِيلَ وَهَذَا أَثَرُ إِيَّاسَ، وَهَذَا أَثَرُ أَبِي قِصِيِّ التِّيَامِيِّ، وَهَذَا أَثَرُ إِسْحَاقَ، وَهَذَا أَثَرُ يَعْقُوبَ، وَهَذَا أَثَرُ إِسْرَائِيلَ، وَهَذَا أَثَرُ يُوسُفَ، وَهَذَا أَثَرُ شُعَيْبَ، وَهَذَا أَثَرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَهَذَا أَثَرُ هَارُونَ، وَهَذَا أَثَرُ يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ، وَهَذَا أَثَرُ زَكَرِيَّا، وَهَذَا أَثَرُ يَحْيَى، وَهَذَا أَثَرُ دَاوُدَ، وَهَذَا أَثَرُ سُلَيْمَانَ، وَهَذَا أَثَرُ خُضَرَ، وَهَذَا أَثَرُ ذِي الْكِفْلِ، وَهَذَا أَثَرُ زَكَرِيَّا، وَهَذَا أَثَرُ ذِي الْقَرْنَيْنِ الْإِسْكََنْدَرِيِّ، وَهَذَا أَثَرُ سَابُورَ، وَهَذَا أَثَرُ لُؤْيَ، وَهَذَا أَثَرُ كِلَابَ، وَهَذَا أَثَرُ

به خدا سوگند بینا شدم، پس چشم در فرش و جای نشستن آنان گرداندم و عرض کردم: آری، ای مولای من و جای قدمها و نشستن آنان را دیدم، پس به من فرمود: این جای پای آدم و مکان جلوس او است، و این جای پای قابیل است تا زمانی که به لعنت حق گرفتار شد و هابیل را کشت، و این جای پای هابیل، و این جای پای شیت، و این از اخنوخ و این جای پای قیدار، و این از هلابیل، و این جای پای ثادر، و این از ادريس و این از متوشلخ، و این از نوح و این از سام، و این از ارفخشذ و این از بعرب و این از صالح، و این از لقمان و این از لوط، و این از ابراهیم، و این از اسماعیل و این از الیاس، و این از ابوقصی تیمی (و در مدینه المعاجز ابوقصی الناس است) و این از اسحاق، و این از یعقوب، و این از اسرائیل، و این از یوسف، و این از شعیب، و این از موسی بن عمران، و این از هارون، و این از یوشع بن نون، و این از زکریا، و این از یحیی، و این از داود، و این از سلیمان، و این از خضر، و این از ذی الکفل، و این از زکریا، و این از ذی القرنین اسکندری، و این از سابور، و این از لوی، و این از کلاب، و این از

قُصِي، وَهَذَا أَثَرُ عَدَنَانَ، وَهَذَا أَثَرُ هَاشِمٍ، وَهَذَا أَثَرُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَهَذَا أَثَرُ عَبْدِ اللَّهِ، وَهَذَا أَثَرُ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَهَذَا أَثَرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَهَذَا أَثَرُ الْحَسَنِ، وَهَذَا أَثَرُ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا أَثَرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا أَثَرُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا أَثَرُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا أَثَرُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَهَذَا أَثَرُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَهَذَا أَثَرُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا أَثَرُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا أَثَرُ الْحَسَنِ، وَهَذَا أَثَرُ أَبِي الْمَهْدِيِّ، لِأَنَّهُ قَدْ وَطَّأهُ وَجَلَسَ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ: فَخِيلَ لِي - وَاللَّهِ مَنْ رَدَّ بَصْرِي وَنَظْرِي إِلَى ذَلِكَ الْبَسَاطِ وَهَذِهِ الْآيَاتِ كُلِّهَا - أَنِّي نَائِمٌ وَإِنِّي أَحْلُمُ بِمَا رَأَيْتُ، فَقَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَثَبْتُ يَا عَلِيُّ فَمَا أَنْتَ بِنَائِمٍ وَلَا تَحْلُمُ فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْآثَارِ، وَأَعْلَمْ أَنَّهَا لِعَيْنِ أَهَمِّ دِينِ اللَّهِ؛ فَمَنْ زَادَ فِيهِمْ كُفْرًا، وَمَنْ نَقَصَ وَاحِدًا كَفَرَ، وَالشَّائِكُ فِي الْوَاحِدِ مِنْهُمْ كَالشَّائِكِ الْجَاوِدِ لِلَّهِ.

قصی، و این از عدنان، و این از هاشم، و این از عبدالمطلب، و این از عبدالله، و این هم جای پای آقای ما محمد صلی الله علیه و آله است، و این از امیرالمؤمنین، و این از حسن، و این از حسین، و این از علی بن الحسین، و این از محمد بن علی، و این از جعفر بن محمد، و این از موسی بن جعفر، و این از علی بن موسی، و این از محمد بن علی، و این از علی بن محمد، و این از حسن و این جای پای فرزندان مهدی است، زیرا او نیز بر آن قدم نهاده و بر آن نشسته است، علی بن عاصم گوید: به خدا سوگند من از اینکه چشمم می‌دید و به آن فرش نظر کردم و آن نشانه‌ها را دیدم خیال کردم در خوابم و خواب می‌بینم. حضرت ابی محمد علیه السلام به من فرمود: در جای خود باش که تو خواب نیستی و خواب نمی‌بینی این جای پاها را ببین و بدان که اینها از مهم‌ترین (امور) دین خدا است، پس هر که در ایشان زیاد کند و هر که کم کند کافر شده، و هر که در یکی از آنها شک کند مانند کسی است که در خداوند شک کرده و منکر او شده است.

(مترجم گوید: این قسمت از حدیث تا به آخر خالی از اجمال و ابهام نیست و گذشته از احتمال تصحیف و تحریف که در الفاظ آن هست از لحاظ معنی نیز ظاهر آن با دسته‌ای از روایات و آنچه

غُصَّ طَرْفَكَ يَا عَلِيُّ، فَغَضَضْتُ طَرْفِي مُخَجِبًا فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ يَقُولُ إِنَّهُمْ فِي مِائَةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ أَهْوَى الْآثِمُ؟ قَالَ: إِذَا عَلِمَ مَا قَالَ لَمْ يَأْتُمْ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا عَلِمِي عِلْمَهُمْ حَتَّى لَا أَرِيدُ وَلَا أَنْقُصَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: يَا عَلِيُّ الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَالْأَنْمَةُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ رَأَيْتَ آثَارَهُمْ فِي الْبَسَاطِ لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ، وَالْمِائَةُ أَلْفٍ وَالْأَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ أَلْفًا تَنْبُؤُ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ، فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَعَمِلُوا بِمَا جَاءَ تَهُمُ بِهِ الرُّسُلُ مِنَ الْكُتُبِ وَالشَّرَائِعِ، فَمِنْهُمْ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ، وَكُلُّهُمْ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ، وَهَذَا عَدَدُهُمْ عِنْدَ هَبْطِ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِدَلِكِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

شیخ صدوق در اعتقادات در شماره انبیاء فرموده مخالفت دارد، و حسین بن حمدان توثیق نشده و کتابهای او نیز در دست نیست، و ابن بنده نیز با تفحص زیاد این حدیث را جز در مدینه المعاجز به این تفصیل پیدا نکردم و کتاب مزبور نیز گذشته از اینکه شرح و تفسیری بر حدیث ندارد خالی از تصحیف و اجمال لفظی نیست، و به هر صورت به ترجمه لفظی اکتفا شد والله العالم).

چشمه را ببند ای علی! پس چشمانم را بستم در حالی که (مانند اول) نابینا بودم، پس عرض کردم: ای آقای من پس کسی که می‌گوید: ایشان در یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبرند آیا گناهکار است؟ فرمود: اگر بدانند چه گفته گناه نکرده است. عرض کردم: ای آقای من دانش من به پایه دانش آنان نیست تا کم و زیادشان نکنم؟ فرمود: ای علی پیغمبران و رسولان و امامان همین‌ها بودند که نشانه‌هایشان را در فرش دیدی و کم و زیاد نمی‌شوند و یکصد و بیست و چهار هزار نفر که زیادتر از انبیا و رسولان و حجت‌های خدا هستند کسانی بوده‌اند که به خدا ایمان آورده و به آنچه پیغمبران از کتب و شرایع آورده‌اند رفتار کرده پس دسته‌ای از آنها راستگویان و گواهان و نیکوکارانند و همگی ایشان مؤمنین هستند و این شماره آنان است از زمان هبوط آدم از بهشت تا زمان بعثت جدم رسول خدا.

(علی بن عاصم گوید) پس گفتم: الحمد لله و سپاس خداوندی را که مرا به این نعمت راهنمایی

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^(۱).

الخامس والثلاثون ومائتان نص - عَلِيمُ الْأَزْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الرَّوِّيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُهَيْكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ وَعَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيمِ الْأَزْدِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأُيُمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ثُمَّ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ قَائِمُنَا فَيُشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ، أَلَا إِنَّهُمْ عِشْرَتِي مِنْ لَحْيِي وَدَمِي، مَا بَالُ أَقْرَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَاعَتِي^(۲).

السادس والثلاثون ومائتان نص - عَمْرُو الْبُكَائِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ شَرِيحِ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو الْبُكَائِيِّ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ قَالَ: فِي

فرمود و اگر راهنمائیش نبود هدایت نمی شدیم.

دویست و سی و پنجم: شیخ صدوق در کتاب نصوص از علیم ازدی از سلمان فارسی حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند؛ سپس فرمود: همه‌شان از قریشند، سپس قائم ما خروج کند، و دلهای گروه مؤمنین (که از فرقتش ریش و مجروح شده) شفا بخشد، آگاه باشید که ایشان از شما داناترند پس به آنها چیزی نیاموزید، آگاه باشید ایشان عترت من و از گوشت و خون منند؛ چیست مردمانی را که درباره‌ی ایشان مرا آزار دهند خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.

دویست و سی و ششم: و در همان کتاب از عمرو بکایی از کعب الاحبار حدیث کند که درباره‌ی

۱. هدایة الكبرى: ۳۳۵.

۲. کفایة الأثر: ۴۴.

الْخُلَفَاءِ: هُمْ اثْنَا عَشَرَ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِضَائِهِمْ أَتَى طَبَقَةً صَالِحَةً مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْعُمْرِ، كَذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ، ثُمَّ قَرَأَ:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» وَكَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَيْسَ بِعَزِيزٍ أَنْ يَجْمَعَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَوْمًا أَوْ يَنْصَفَ يَوْمٍ «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ^(۲).

السابع والثلاثون ومائتان نص - عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمِّهِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَانَ يَقُولُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَذْعُوا لِي أَتَنِي الْبَاقِرُ، وَقُلْتُ لِابْنِي الْبَاقِرِ - يَعْنِي مُحَمَّدًا - فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتَهُ وَلَمْ

خلفا (و جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله) گفت: که ایشان دوازده نفرند، چون زمان گذشتن ایشان فرا رسد، طبقه شایسته‌ای روی کار آیند که خدای تعالی عمر آنها را دراز کند چنانچه به این امت وعده داده است سپس (این آیه را) تلاوت فرمود: «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده فرموده که ایشان را در زمین جانشین کند چنانچه جانشین کرد آنان که پیش از ایشان بودند؛ سورة نور آیه ۴۴» و با بنی اسرائیل نیز اینگونه رفتار کرد، و بر خدا دشوار نیست که کار این امت را در یک روز یا نصف روز جمع کند (و آنها را متفق گرداند) و یک روز نزد خدا چون هزار سال است که شما می‌شمیرید». (سورة حج، آیه ۴۷)

مؤلف گوید: و صدوق این حدیث را در کتاب خصال نیز روایت کرده است.

دویست و سی و هفتم: و نیز در کتاب نصوص از عمر بن علی از پدرش حضرت علی بن

۱- عیون الأخبار ۵۱:۱.

۲- الخصال: ۴۷۵.

سَمِعْتُهُ بِاقِرٍّ؟ قَالَ: فَتَبَسَّمَ وَمَا رَأَيْتُهُ يَتَبَسَّمُ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعَالَى طَوِيلًا فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ سَيِّدِي عَلَى مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُعْبَدُ ذَلِكَ مِرَارًا، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ إِنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَيَّ أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا عليهما السلام فَيَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، وَإِنَّهُ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَيْمَةِ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَمَوْضِعُ الْعِلْمِ يَتَّقُرُهُ بَقْرًا وَاللَّهُ لَهَوُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: سَبْعَةٌ وَمِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ^(۱).

الثامن والثلاثون ومائتان نص - عُمَرُ بْنُ مُوسَى الْوَجِيهِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شَاذَانَ بْنِ جَنَابٍ الْأَزْدِيُّ الْخَلَّالُ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ

الحسين علیهما السلام حدیث کند که آن حضرت می فرمود: فرزندم باقر را نزد من حاضر کنید، و می فرمود: به فرزندم باقر یعنی محمد (جنین) گفتم، من به او عرض کردم: پدر جان چرا او را باقر نامیدی؟ تبسمی فرمود و پیش از آن ندیده بودم که تبسم کند سپس سجده طولانی به جا آورد و شنیدم که در سجده می فرمود: پروردگارا سپاس سزاوار تو است بر آنچه ما اهل بیت را بدان انعام فرمودی، و این کلمات را چند مرتبه تکرار کرد، سپس فرمود: ای فرزند، امامت در فرزندان اوست تا قائم ما قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ و به درستی که او امام و پدر امامان است، و معدن بردباری و موضع علم و دانش است که آن را به خوبی می شکافد؛ به خدا سوگند او شبیه ترین مردمان به پیغمبر خدا است، عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: هفت نفر و از ایشان است مهدی که در آخر الزمان به دین (حق) قیام کند.

دویست و سی و هشتم: و در همان کتاب از عمر بن موسی و جیهی از زید بن علی علیهما السلام حدیث

البَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُعْلَى الْأَسْلَمِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى الْوَجِيهِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَبَيْنَا هُوَ يُحَدِّثُهُ إِذْ خَرَجَ أَخِي مِنْ بَعْضِ الْحَجَرِ فَأَشْخَصَ جَابِرٌ بَبَصَرِهِ نَحْوَهُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ، ثُمَّ قَالَ: أَذِيرُ فَأَذِيرُ، فَقَالَ: شِمَائِلُ كَشَمَائِلِ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَسْمُكَ يَا غُلَامُ؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ، قَالَ: أَبْنُ مَنْ؟ قَالَ: أَبْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: إِذَا أَنْتَ الْبَاقِرُ، فَأَنْكَبَ عَلَيْهِ وَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْرُوكَ السَّلَامَ، قَالَ: وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَلُ السَّلَامِ وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا أُنَبِّغَتْ، ثُمَّ عَادَ إِلَى مُصَلَّاهُ فَأَقْبَلَ يُحَدِّثُ أَبِي وَيَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي يَوْمًا: يَا جَابِرُ إِذَا أَدْرَكَتْ وَلَدِي الْبَاقِرَ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، أَمَا إِنَّهُ سَمِيَّتِي وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي، عِلْمُهُ عِلْمِي وَحُكْمُهُ حُكْمِي؛ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِهِ أَمَنَاءُ

کند که گفت: در خدمت پدرم علی بن الحسین بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر او وارد شد؛ در این میان که جابر با وی گفتگو می کرد برادرم (محمد بن علی باقر) از بعضی حجره ها بیرون آمد، جابر چشم به او دوخته سپس برخواسته نزدش رفت و گفت: ای فرزند نزدیک بیا، نزدیک آمد، سپس گفت: برگرد، برگشت جابر گفت: شمائلت چون شمائل رسول خدا صلى الله عليه وآله است، ای فرزند نامت چیست؟ فرمود: محمد، عرض کرد: فرزند کی؟ فرمود: فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، گفت: پس شما باقر هستی و او را بغل کرده سر و دستهایش را بوسید سپس عرض کرد: ای محمد رسول خدا صلى الله عليه وآله سلامت می رساند؟ فرمود: بهترین سلامها بر رسول خدا و بر تو ای جابر که رساندی، سپس (به همان حجره که) مکان نماز او بود برگشت، پس جابر شروع کرد به گفتگو با پدرم و می گفت: که پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله روزی به من فرمود: ای جابر آن گاه که فرزندم باقر را درک کردی سلام مرا به او برسان هر آینه او همانام من و شبیه ترین مردمان به من است؛ دانشش دانش من و حکمش حکم من است، هفت تن از فرزندانش امینهای

مَعْصُومُونَ أَيْمَةً أَهْرَازُ التَّاسِعُ مَهْدِيَهُمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُسِلِّتٌ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^(۱).

التاسع والثلاثون ومائتان نص - عُمَرُ بْنُ مَيْمُونٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجُعَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقَرِّي قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ وَضَّاحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي ثَلَجٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بِغَدِي إِنْنَا عَشَرَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى^(۲).

الأربعون ومائتان مبع - عُمَرُ بْنُ صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُبَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْفَزَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ خَالِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَرْوِي عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ صَالِحٍ السَّابِرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

معصوم و امامان نیکوکارند، نهمی شان مهدی آنهاست که زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و ايشان را پيشوايانی قرار داديم که به امر ما راهنمایی کنند و به ايشان انجام دادن کارهای نیک و به پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و بودند برای ما عبادت کنندگان، سورة انبيا، آیه ۷۳.

دویست و سی و نهم: و در همان کتاب از عمر بن میمون از ابی قتاده حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند به شماره نقیان بنی اسرائیل و خواریین عیسی علیهما السلام.

دویست و چهلیم: و در کتاب غیبت از عمر بن صالح سابری حدیث کند که گفت: از حضرت

۱- کفایة الأثر: ۲۹۷.

۲- کفایة الأثر: ۱۳۹.

عَبْدُ اللَّهِ ﷺ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قَالَ: أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَفَرْعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا، وَتِسْعَةُ مَنَ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَغْصَانُهَا، وَالشَّيْعَةُ وَرَقُّهَا، وَاللَّهُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَّةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «تُوتِي أَكْلُهَا كُلُّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» قَالَ: مَا يَخْرُجُ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ إِلَيْكُمْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ^(۱).

الحادي والأربعون ومائتان نص - عيسى بن عبد الله بن مالك محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُنْذِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ مَنْصُورٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى عِيْسَى بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثَابِتٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ هُشَامِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَرُطٌ لَكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

صادق ﷺ از این آیه پرسیدم (که خداوند می فرماید): «دریشتن آن (درخت) برجا و شاخ و برگش در آسمان است» سورة ابراهیم آیه ۲۴ فرمود: درختش رسول خدا ﷺ است، و فرعی امیرالمؤمنین و حسن و حسین میوه آن درخت و نه تن از فرزندان حسین شاخه هایش، و شیعیان برگهای آنند؛ به خدا مردی از آنها که بمیرد برگی از آن درخت بریزد، عرض کردم: این که خدای تعالی فرماید: «می دهد میوه خود را هر زمانی به اذن پروردگار خویش» (مقصود چیست؟) فرمود: آن چیزهایی است که هر ساله در وقت حج و عمره از علم امام برای شما بیرون آید.

دویست و چهل و یکم: و در کتاب نصوص از عیسی بن عبدالله بن مالک از عمر بن خطاب حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: ای مردم من پیش از شما (بر حوض

الْحَوْضَ حَوْضاً أَعْرَضُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَةَ فِيهِ قِدْحَانُ عَدَدُ النُّجُومِ مِنْ فِضَّةٍ وَإِنِّي سَأَيْلُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تُخْلِفُونِي فِيهِمَا: السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِيَدِكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تُبَدِّلُوا، وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ عِثْرَتُكَ؟ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عليها السلام وَتِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ حُسَيْنٍ أُمَّةٌ أَبْرَارُ، هُمْ عِثْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي ^(۱).

الثاني والأربعون ومائتان نص - عيسى بن موسى الهاشمي محمد بن علي
 قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى الْهَاشِمِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ

کوثر) وارد شوم و شما بر من در کنار حوض وارد شوید، حوضی که پهن تر از مابین صنعا (پایتخت یمن) و بصره است، و در آن قدحهایی از نقره به شماره ستارگان آسمان می باشد، و در آن هنگام که بر من وارد شوید از شما راجع به ثقلین پرسش کنم، پس بنگرید تا چگونه پس از من درباره آن دو رفتار کنید، سبب اکبر، کتاب خدا است که جانی از آن به دست (قدرت) خداوند و جانب دیگر به دست شما است، پس به آن چنگ زنید و تغییر ندهید؛ و (دیگر) عثرت من، اهل بیتم؛ زیرا خدای لطیف و خبیر مرا آگاه کرد که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، پس عرض کردم: ای رسول خدا عثرت شما کیست؟ فرمود: اهل بیتم از فرزندان علی و فاطمه و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکار، ایشان عثرت من و از گوشت و خون منند.

دویست و چهل و دوم: و در همان کتاب از عیسی بن موسی هاشمی از پدرانش از حسین بن علی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا صلى الله عليه وآله در خانه

نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ؛ هَكَذَا وَجَدْتُ أَشْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ وَمَعْصُومُونَ وَأَعَادِيَهُمْ مَلْعُونُونَ.^(۱)

ام سلمه و این آیه بر آن حضرت نازل شده بود: «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را بخوبی پاکیزه گرداند، سوره احزاب آیه ۳۳» پس رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و دو سبط من و امامان از فرزندان من نازل شده است، عرض کردم: ای رسول خدا! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: تو ای علی سپس پسران حسن و حسین، و بعد از حسین فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش جعفر، و بعد از جعفر فرزندش موسی، و پس از موسی فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و حجت فرزند حسن، این چنین نامهای ایشان را بر ساق عرش نوشته دیدم؛ پس از خدای تعالی از آنها پرسیدم؟ فرمود: ای محمد! ایشان امامان بعد از تو هستند که پاکیزه و معصومند، و دشمنانشان ملعون (و از رحمت من دورند).

باب الغین

الثالث والأربعون ومائتان نص - غالب الجهنی محمد بن علی قال: أخبرنا السعاف بن زكريا قال: حدثنا محمد بن يزيد بن الأزهر البوشنجي النخوي، قال: حدثني محمد بن مالك بن الأبرد القصير قال: حدثني محمد بن الفضل قال: حدثني غالب الجهنی عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: إن الأئمة بعد رسول الله كعدو نقباء بني إسرائيل وكانوا اثني عشر، الفايز من والآهم، والهالك من عاداهم، ولقد حدثني أبي عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: لما أسري بي إلى السماء نظرت فإذا على ساق العرش مكتوب: لا إله إلا الله محمد رسول الله أيذنه بعلي ونصرته بعلي، ورأيت في مواضع علياً علياً علياً، ومحمداً محمداً محمداً، وجعفرًا

حرف غين

دویست و چهل و سوم: و در همان کتاب از غالب جهنی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: امامان پس از رسول خدا ﷺ به شماره نقیبان بنی اسرائیلند و آنان دوازده نفر بودند، رستگار کسی است که ایشان را دوست دارد، و هلاک شده آن کسی است که ایشان را دشمن دارد، و به تحقیق پدرم برای من حدیث کرد از پدرش که رسول خدا ﷺ فرمود: آنگاه که مرا به آسمان بردند نظر کردم و بر ساق عرش نوشته دیدم: جز آن خدای یگانه خدایی نیست. محمد رسول خدا است، او را به وسیله علی کمک کرده و به سبب او یاریش نمودم، و در جاهایی دیدم علی، علی علی، علی و محمد، محمد، محمد، جعفر، موسی، حسین، حسن و حجت، پس آنها را شمردم

وَمُوسَى، وَالْحُسَيْنَ، وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ، فَعَدَدَتْهُمْ فَإِذَا هُمْ إِثْنَا عَشَرَ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورٌ وَصِيكَ وَسِبْطُكَ، وَهَذِهِ الْأَنْوَارُ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، بِهِمْ أُثِيبُ وَبِهِمْ أُعَاقِبُ^(۱).

الرابع والأربعون ومائتان عض - غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رحمته الله حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي، مَنِ الْعِثْرَةُ؟ قَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ التُّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ^(۲).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

دوازده نفر بودند، عرض کردم: پروردگارا اینان که می بینم کیانند؟ فرمود: ای محمد این نور وصی و دو سبط تو است، و اینها انوار امامان از نژاد تو است به سبب ایشان ثواب دهم و به سبب ایشان عقوبت کنم (یعنی میزان در ثواب و عقاب دوستی و دشمنی ایشان است).

دویست و چهل و چهارم: و در کتاب عیون اخبار الرضا از غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند از معنای گفتار رسول خدا ﷺ که فرماید: من بعد از خود دو چیز سنگین میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترتم، عترت کیست؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین که نهمی شان مهدی و قائم ایشان است، از کتاب خدا جدا نشوند و کتاب از آنها جدا نشود تا در کنار حوض بر رسول خدا ﷺ وارد شوند.

۱- کفایة الأثر: ۲۴۴.

۲- عیون الأخبار ۱: ۵۷.

باب القاف

الخامس والأربعون ومائتان نص - قاسم بن محمد بن محمد بن علي قال: حدثني علي بن محمد قال: حدثني أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني قال: حدثني أحمد بن يونس قال: حدثني إسرائيل عن جعفر بن الزبير عن القاسم عن أبي أمامة قال: قال رسول الله ﷺ: الأئمة بعدي اثنا عشر كلهم من قریش؛ تسعة من صلب الحسين، والمهدي منهم ^(۱).

السادس والأربعون ومائتان نص - القاسم بن سليمان بن محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن المطلب وأبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن العياش الجوهري جميعاً قال: حدثنا محمد بن لاجح اليماني عن إدريس بن زياد الشبعي قال: حدثنا إسرائيل بن يونس بن أبي إسحاق السيفي عن جعفر بن

حرف قاف

دویست و چهل و پنجم: و در کتاب نصوص از قاسم بن محمد از ابی امامة حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که همه شان از قریشند نه نفر آنها از صلب حسین و مهدی از ایشان است.

دویست و چهل و ششم: و در همان کتاب از قاسم بن سلیمان از سلمان فارسی رضی الله عنه

رُبَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي رَاجِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَمُنْطَلِقٌ إِلَى مُغَيَّبٍ أَوْصِيَكُمْ فِي عِشْرَتِي خَيْرًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْبِدْعَ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ وَأَهْلُهَا فِي النَّارِ، مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَفْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ، وَمَنْ أَفْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرْقَدَيْنِ، فَإِذَا فَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الشَّمْسُ وَمَا الْقَمَرُ وَمَا الْفَرْقَدَانِ وَمَا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ؟ فَقَالَ أَنَا الشَّمْسُ وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ، فَإِذَا أَفْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِهِ بَعْدِي، وَأَمَّا الْفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَإِذَا أَفْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا، وَأَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَيُّمَةُ الثَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَيْمَةُ أُبْرَارٍ عَسَدُ أَسْبَاطٍ يَعْقُوبَ وَخَوَارِجُ عِيسَى، قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أُولُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ، وَبَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خوانده فرمود: مردم! من بزودی از نزد شما به سوی آخرت می‌روم، و به شما دربارهٔ عمرتم به نیکی سفارش می‌کنم، و بترسید از بدعتها زیرا هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش است. ای مردم! هر که خورشید را از دست دهد باید به ماه چنگ زند و هر که ماه را از دست دهد باید به فرقدان چنگ زند، و هنگامی که فرقدان را از دست دادید به ستارگان درخشان چنگ زنید، به او عرض شد: ای رسول خدا خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان کیانند؟ فرمود: من خورشید و علی ماه است، پس آنگاه که مرا نیافتید پس از من به او چنگ زنید، و اما فرقدان حسن و حسین هستند، پس آن گاه که ماه را نیافتید به آن دو متمسک شوید، و اما ستارگان درخشان: پس ایشان امامان نه گانه از صلب حسین ﷺ هستند و نهمی شان مهدی آنها است، سپس فرمود: ایشان اوصیا و جانشینان و امامان نیکوکار بعد از من هستند، به شمارهٔ سبطهای یعقوب و خواریج عیسی. عرض کردم: ای رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما. فرمود: اولی آنها و آقایشان علی بن ابی طالب و پس

العابدين، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبْنُهُ
الكَاطِمُ سَيِّئُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَالَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْغَزِيَّةِ عَلِيُّ ابْنُهُ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ،
وَالصَّادِقَانِ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ؛ فَإِنَّهُمْ عِشْرَتِي مِنْ
لَحْمِي وَدَمِي، عَلِمْتُهُمْ عَلَيَّ وَحُكْمْتُهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ
شَفَاعَتِي ^(۱).

السابع والأربعون ومائتان نص - الْقَاسِمُ بْنُ حَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا
أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ
غَالِبٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَتَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هُثَامٍ الْحِمِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ
الرُّكَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ
اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الشَّكَاةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَبَكَتْ حَتَّى أَرْتَفَعَ

از او دو سبط من و بعد از ایشان علی بن الحسین زین العابدین، و پس از او محمد بن علی
شکافنده علم پیغمبران و صادق جعفر بن محمد و فرزندش کاظم همام موسی بن عمران، و
آنکه در زمین غربت کشته شود علی فرزند او، سپس فرزند او محمد، و دو راستگو علی و حسن و
حجت قائم که در حال نهان بودن انتظارش را دارند، ایشانند عترت من از گوشت و خون من که
علمشان علم من و حکمشان حکم من است، هر که مرا درباره ایشان بیازارد خداوند شفاعتم را
به آن کس نرساند.

دویست و چهل و هفتم: و در همان کتاب از قاسم بن حسان از جابر بن عبدالله انصاری
حدیث کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرضی بود که به آن از دنیا رفت و فاطمه بالای سرش

صَوْنُهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟
 قَالَتْ: أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ، قَالَ: حَبِيبَتِي لَا تَبْكَيْنِ؛ فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا
 اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا بَعْدَنَا أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَأَحَبُّ
 الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا أَبُوكَ، وَوَصَّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ
 وَهُوَ بَعْلُكَ، وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ عَمُّكَ، وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ
 يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَهُوَ أَبْنُ عَمِّكَ، وَمِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا أَبْنَاكَ
 الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ
 مَعْصُومُونَ، وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا وَتَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ
 وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرَ يُوقِرُ
 كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، يَفْتَحُ اللَّهُ

نشسته و گریه می کرد تا این که صدای گریه اش بلند شد. پس آن حضرت چشم به او دوخته
 فرمود: ای حبیبه من فاطمه چه چیز تو را گریان کرده؟ عرض کرد: از ضایع شدن (حقم) پس از
 شما ترسناکم. فرمود: حبیبه من گریه مکن زیرا ما خاندانی هستیم که خداوند هفت خصلت به
 ما عطا کرده و به احدی پیش از ما نداده و به احدی بعد از ما ندهد، من خاتم پیغمبران و
 محبوب ترین خلق نزد خدای عزوجل و پدر تو می باشم، و وصی من بهترین اوصیاء و
 محبوب ترین ایشان نزد خدا است و شوهر تو است، و شهید ما بهترین شهداء و محبوب ترین
 آنان نزد خدا است و او عموی تو (حمزه) است، و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو با
 فرشتگان در بهشت پرواز کند و او پسر عمویت (جعفر) است، و از ما است دو سبط این امت و آن
 دو پسرانت حسن و حسین هستند؛ و بزودی خداوند از صلب حسین نه تن امامان امین و
 معصوم را بیرون آورد، و از ما است مهدی این امت که چون دنیا دچار هرج و مرج شود و فتنه ها
 ظاهر گردد و راهها بریده شود و مردم همدیگر را غارت کنند نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه
 کوچک احترام بزرگ را نگه دارد، در آن هنگام خدای عزوجل مهدی ما نهمین فرزند حسین را

حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقِلَاعِهَا، يَقُومُ بِالذَّيْنِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا
مِلْتُ جُورًا، يَا فَاطِمَةُ لَا تَحْزَنِي وَلَا تَبْكِي؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَزَحَمُ بِكَ وَأَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي،
وَذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَمَوْضِعِكَ مِنِّي قَلْبِي.

وَرَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجًا هُوَ مِنْ أَشْرَفِ أَهْلِ بَيْتِي حَسَبًا وَأَكْرَمِهِمْ مَنْصَبًا وَأَزْهَمِهِمْ
بِالرَّعِيَّةِ وَأَعْدَلِهِمْ بِالسُّوِيَّةِ وَأَبْصَرِهِمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَكُونِي
أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَلَا إِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي، قَالَ جَابِرٌ:
فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَعْتَلَّتْ فَاطِمَةُ دَخَلَ عَلَيْهَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَا لَهَا:
كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ: أَصْدِقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؟ فَقَالَا: نَعَمْ لَقَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ
مِنْهُ، فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَانِي وَغَضَبَا

برانگیزد، بناهای محکم و قلعه‌های گمراهی را فتح کند، به دین (خدا) در آخر الزمان قیام کند و
زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ستم شده باشد، ای فاطمه گریه مکن و محزون مباش زیرا
خداوند به تو رحیم‌تر و مهربان‌تر از من است، و این بخاطر جایگاه تو است نزد من و آن جایی که
در قلب من داری، و خداوند تو را به شریف‌ترین خاندان من در حسب، و گرامی‌ترین شان در
منصب، و مهربان‌ترین ایشان به رعیت، و عادل‌ترینشان در مساوات، و بیناترین ایشان در
قضاوت تزویج کرد، و من از خدای خود خواسته‌ام که تو اولین نفر از خاندان من باشی که به من
ملحق شوی، آگاه باش که تو پاره تن منی و هر که تو را بیازارد مرا آزرده است، جابر گوید: همین
که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و فاطمه مریض شد، دو نفر از صحابه بر او وارد شدند و به او عرض
کردند: ای فاطمه دختر پیغمبر، حال شما چگونه است؟ فرمود: مرا تصدیق کنید که آیا از
پیغمبر ﷺ شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد به تحقیق مرا
آزرده است؟ گفتند: آری این را از آن حضرت شنیدیم، پس فاطمه دستهایش را به جانب آسمان
بلند کرد و گفت: پروردگارا تو را گواه می‌گیرم که این دو مرا آزرده و حقم را غصب کردند، سپس رو

حَقِّي، ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّمَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ، وَعَاشَتْ بَعْدَ ابْنِهَا خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا، وَقِيلَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَقِيلَ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ (۱).

الثامن والأربعون ومائتان نص - القاسم بن حسان محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الله الجوهری قال: حدثنا أبو ذرعة عبد الله بن جعفر الميموني قال: حدثنا محمد بن مسعود عن مالك بن سليمان عن عمر بن سعدی المقری قال: حدثنا شريك عن زكین بن الربیع عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال: مَرِضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَهُمَا وَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَتْ وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا دَرَأَتْ، اللَّهُمَّ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلَكَ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونَكَ، وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَإِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْهِمَا بِعَافِيَّتِكَ، وَتَجْعَلَ لَهُمَا تَحْتَ كَنَفِكَ وَحِرْزَكَ، وَأَنْ تَصْرِفَ عَنْهُمَا الشُّوءَ

از ایشان گرداند و دیگر با آن دو حرف نزد، و بعد از پدرش هفتاد و پنج روز، و بعضی گفته‌اند چهل روز، و بعضی گویند شش ماه زنده بود تا خداوند او را به پدر بزرگوارش ملحق فرمود.

دویست و چهل و هشتم: و در همان کتاب از قاسم بن حسان از زید بن ثابت حدیث کند که گفت: حسن و حسین مریض شدند و رسول خدا ﷺ از آن دو عیادت فرمود، پس آن دو را بغل کرده و بوسید سپس دست به جانب آسمان بلند کرده فرمود: ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده و ای خدای بادهای و آنچه به آن بیافریند، و ای آفریننده و تربیت‌کننده هر چیزی، تویی آغاز و چیزی پیش از تو نیست، و تویی باطن و چیزی پس از تو نیست، و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و ای خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، از تو می‌خواهم که بر این دو فرزندم به عافیت خود ممت نهی، و آن دو را در زیر کنف حفظ خود قرار دهی، و این کسالت و

وَالْمَحْذُورَ بِرَحْمَتِكَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحَسَنِ فَقَالَ: أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَبْنُ وَلِيِّ اللَّهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَئِمَّةِ؛ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ أئِمَّةٌ أَهْرَازُ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَبِالْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمْ كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَانَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ وَفِي دَرَجَاتِنَا، قَالَ فَبَرَأَ مِنْ عِلَّتِهِمَا بِدُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (۱).

التاسع والأربعون ومائتان نص - القاسم بن حسان محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِي قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكَ عَنْ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَنَا جَدُّهُمَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَجَدَّتُهُمَا خَدِجَةُ الْكُبْرَى سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ

بد حالی را به رحمت خود از ایشان دور سازی. سپس دست بر شانه حسن نهاده فرمود: تو امام و پسر ولی خدایی، پس از آن دست بر شانه حسین گذارده فرمود: تو امام و پدر امامانی؛ نه تن از صلب تو امامان نیکوکارند، و نهمی قائم آنها است، هر که به شما و به امامان از نژاد شما چنگ زند روز قیامت با ما است، و در درجات ما با ما خواهد بود، (زید بن ثابت) گوید: پس به دعای رسول خدا ﷺ کسالتشان بر طرف شد.

دویست و چهل و نهم: و نیز در همان کتاب از قاسم بن حسان از زید بن ثابت حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما را به بهترین مردم از لحاظ جد و جدّه راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا فرمود: حسن و حسینند. من که سید مرسلین هستم جد آن دو، و خدیجه کبری که بانوی زنان اهل بهشت است جدّه آنها می باشد؛ آیا شما را به بهترین مردمان از

النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَمًّا وَعَمَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَمُّهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِي أُخْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَه؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَالُهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَالَتُهُمَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، ثُمَّ دِمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَقَالَ: عَلَى قَاتِلِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْعَلَانِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ، وَإِنَّهُ لَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أَمْثَاءُ مَعْصُومُونَ قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ، قُلْنَا: مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا ^(۱).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم و معارف اسلامی

جهت پدر و مادر راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا! فرمود: حسن و حسین که پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه بانوی زنان دو جهان است، آیا شما را به بهترین مردمان از لحاظ عمو و عمه راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا، فرمود: حسن و حسینند که عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمه‌شان ام هانی است، آیا شما را به بهترین مردمان از طرف دایی و خاله راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا، فرمود: حسن و حسینند که دایی آنها قاسم پسر رسول خدا و خاله‌شان زینب دختر پیغمبر خدا می‌باشد، سپس اشک از چشمان آن بزرگوار جاری گردید و فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تعاصی مردمان بر کُشنده آنها باد، و به راستی از صلب حسین امامان نیکوکار و امین و معصوم که عدل و داد را به پا دارند بیرون آید، و از ما است مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند، عرض کردیم: ای رسول خدا مهدی کیست؟ فرمود: نهمی از صلب حسین؛ نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند و نهمی‌شان مهدی آنها است که زمین را از عدل و داد پر کنند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

الخمسون ومائتان نص - قيس بن أبي حازم: محمد بن علي قال: أخبرنا المعافا بن زكريا قال: حدثنا أبو سليمان أحمد بن أبي هراسه عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن عبد الله حماد الأنصاري عن عثمان بن أبي شيبة قال: حدثنا خريز عن الأعمش عن الحكم بن عثبة عن قيس بن أبي حازم عن أم سلمة قالت: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن قول الله سبحانه: ﴿قَاُولِيْكَ مَعَ الَّذِيْنَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشّٰهَدَاءِ وَالصّٰلِحِيْنَ وَحَسُنَ أُوْلَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ قال: ﴿الَّذِيْنَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ﴾ أنا، ﴿وَالصّٰدِقِيْنَ﴾ علي بن أبي طالب عليه السلام، ﴿وَالشّٰهَدَاءِ﴾ الحسن والحسين ﴿وَالصّٰلِحِيْنَ﴾ حمزة ﴿وَحَسُنَ أُوْلَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ الأئمة الاثنا عشر بعدي ^(۱).

الحادي والخمسون ومائتان المجالس - قيس بن عبدة محمد بن علي قال: حدثنا أبو علي بن أحمد بن الحسين عن علي بن عبد ربه قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي الرجال البغدادي قال: حدثنا محمد بن عبدوس

دویست و پنجاهم: و در همان کتاب از قیس بن ابی حازم از ام سلمه حدیث کند که گفت: از رسول خدا راجع به این آیه پرسیدم که خداوند سبحان فرماید: «هَمَانَا اَنَانِ بِاَكْسَانِي هَسْتَنْدَکَه» خدا نعمت به ایشان داده است از پیغمبران و راستگویان و کشته شدگان در راه خدا و شایستگان و چه نیکو رفیقانی هستند، سورة نسا، آیه ۶۹ فرمود: مراد از «پیغمبران» منم و از «راستگویان» علی بن ابی طالب، و از «کشته شدگان در راه خدا» حسن و حسین، و از «شایستگان» حمزه، و از «چه نیکو رفیقانی هستند» امامان دوازده گانه بعد از من هستند.

دویست و پنجاه و یکم: و در کتاب مجالس از قیس بن عبده حدیث کند که گفت: در حلقهای

الْحَرَّانِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ مُطْرِفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي حَلَقَةٍ فِيهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِي فَقَالَ: أَيُّكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، قَالَ: هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْفَقِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضًا فِي كِتَابِ الْخِصَالِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ^(۳).
الثاني والخمسون ومائتان المجالس - قَيْسُ بْنُ عَبْدِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَتَابٍ الْوَرَامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُفَضَّلِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَادٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ مَنصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ مُطْرِفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، وَحَدَّثَنَا عَتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْمَاطِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سَوَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، قَالَ عَتَابُ: وَحَدَّثَنَا

که در آن عبدالله بن مسعود نیز بود نشسته بودیم که مردی اعرابی آمد و گفت: کدام یک از شما عبدالله بن مسعود است؟ عبدالله گفت: منم عبدالله، گفت: آیا پیغمبرتان شما را خبر داده که پس از او چند نفر خلیفه است؟ گفت: آری، دوازده نفر به شماره نقیبان بنی اسرائیل.

مؤلف گوید: و این حدیث را در کتاب فقیه و همچنین در کتاب خصال نیز روایت کرده است.
دویست و پنجاه و دوم: و نیز در کتاب مجالس به سه سند (که در هر کدام مختصر اختلافی

۱- أمالي الصدوق: ۴۹۶/۳۸۶.

۲- کمال الدین: ۲۷۱ و الخصال: ۴۶۷ و عیون الأخبار: ۴۸۰.

۳- الخصال: ۴۶۷.

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرَّانِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَزَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَشْعَثُ بْنُ سِوَارٍ عَنِ الشُّعْبِيِّ قَالُوا كُلُّهُمْ عَنْ قَيْسِ بْنِ عَبْدِةَ، قَالَ عَتَّابٌ: وَهَذَا حَدِيثٌ مُطَرَفٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَغْرَابِيُّ فَقَالَ: أَفِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ فَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَ كُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ فِيكُمْ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ إِنَّا عَشْرَ عِدَّةٍ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ أَبُو عُرُوبَةَ فِي حَدِيثِهِ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَقَالَ جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ الشُّعْبِيِّ ﷺ قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِنَّا عَشْرَ بَعْدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ هَكَذَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُفْضَلِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ بَنِي سِوَارٍ، وَرَوَاهُ الثَّعْلَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَقَّارِ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ مُطَرَفٍ عَنِ الشُّعْبِيِّ، قَالَ غِيَاثٌ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْمَاطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا

هست) از قیس بن عبده این حدیث را به این نحو روایت کرده است که گفت: در مسجد (کوفه) نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود نیز با ما بود که مردی بدوی آمد و گفت: آیا در میان شما عبدالله (بن مسعود) هست؟ عبدالله گفت: آری، من عبدالله هستم حاجت چیست؟ گفت: ای عبدالله پیغمبرتان به شما خبر داد که چند خلیفه در میان شما است؟ گفت: از چیزی از من پرسیدی که قابه عراق آمده بودم کسی از من راجع به آن نپرسیده بود، آری، دوازده نفر به شماره نقیبان بنی اسرائیل.

مؤلف گوید: و نیز این حدیث را در کتاب نصوص (با مختصر تفاوتی) و در کتاب غیبت

يُوسُفُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سَوَارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، وَقَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرَائِبي قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَزَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سَوَارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ كُلُّهُمْ قَالُوا عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ عَتَابٌ: وَهَذَا الْحَدِيثُ مَطْرَفٌ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِي فَقَالَ: أَفِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ؟ قَالَ: فَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْبِرْكُمْ نَبِيَّكُمْ كَمْ يَكُونُ فِيكُمْ خَلِيفَةٌ؟ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ إِنَّا عَشْرَ عَدَدٍ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَقَالَ جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ عَنْهُمَا عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَفِي بَعْضِ نُسَخِهِ قَالَ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲). قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ إِلَّا أَنْ فِيهِ قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ بِعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

و نیز در کتاب خصال به این تعبیر که فرمود: «خلفای بعد از من دوازده نفرند به شماره نقیبان بنی اسرائیل» روایت کرده است.

۱- النصوص: ۲۵.

۲- کمال الدین: ۲۷۲.

باب الکاف

الثالث والخمسون ومائتان کرام محمد بن یعقوب عن علي بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن كرام قال: حلفت فيما بيني وبين نفسي أن لا أكل طعاماً بنهار أبداً حتى يقوم قائم آل محمد؛ فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام قال: فقلت لسه: رجل من شيعتكم جعل الله عليه أن لا يأكل طعاماً بنهار أبداً حتى يقوم قائم آل محمد؟ قال: فقصم إذا يا كرام ولا تصم العيدين وثلاثة التشريق ولا إذا كنت مسافراً ولا مريضاً؛ فإن الحسين عليه السلام لما قتل عجت السموات والأرض ومن عليهما

حرف کاف

دویست و پنجاه و سوم: شیخ کلینی در کتاب کافی از کرام حدیث کند که گفت: من پهلوی خودم قسم خورده بودم که تا حضرت قائم آل محمد قیام نکند در روز هیچ غذایی نخورم، پس خدمت حضرت صادق شرفیاب شدم و عرض کردم: خدا پر مردی از شیعیان شما واجب فرموده که تا قائم آل محمد قیام نکند در روز چیزی نخورد؟ فرمود: ای کرام اکنون روزه بگیر ولی دو روز عید (عید فطر و عید قربان) را و سه روز تشریق (سه روز پس از عید قربان) را روزه نگیر، و هم چنین هرگاه مسافر یا مریض بودی روزه نگیر، زیرا هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که روی آنها بود و فرشتگان بانگ برداشتند و عرض کردند: پروردگارا به ما اجازه فرما در نبود کردن خلق تا آنان را از روی زمین برداریم زیرا مراعات حرمت تو را نکرده و برگزیده

وَالْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا أَتُذَنُّ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا أَتَّخَلُّوا مِنْ حُرْمَتِكَ وَقَتَّلُوا صَفْوَتَكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي أَسْكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَإِثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ، وَأَخَذَ بِيَدِ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهِذَا أُنْتَصِرُ - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - (۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يَغَيِّرُ الْمَعْنَى الْمَقْصُودَ (۲)، قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: وَجَاءَ فِي غَيْرِ رِوَايَةٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِي: بِهِذَا أُنْتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ.

الرابع والخمسون ومائتان نص - الْكُمَيْتُ أَبُو الْمُشْتَهَلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُهَيْكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْوَارِدِ بْنِ الْكُمَيْتِ عَنْ أَبِيهِ الْكُمَيْتِ أَبُو الْمُشْتَهَلِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي قُلْتُ فِيكُمْ أُبَيَاتًا،

خلق تو را کشتند؟ خداوند به ایشان وحی فرمود: ای فرشتگان و ای آسمانها و زمین من آرام باشید سپس پرده‌ای از پرده‌ها را برداشت در عقب آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او علیهم السلام بودند، خداوند حضرت قائم را از میان ایشان نشان داده فرمود: ای فرشتگان و ای آسمانها و ای زمین من به وسیله این انتقام می‌گیریم و این جمله را سه مرتبه فرمود.

دویست و پنجاه و چهارم: صدوق در کتاب نصوص از کمیت شاعر حدیث کند که گفت:

۱- الکافی ۱: ۵۳۴/۱۹.

۲- غیبة النعمانی: ۴۶۸.

أَفْتَاذَنْ لِي فِي إِنْشَادِهَا؟ قَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ، قُلْتُ: فَهُوَ فِينَكُمْ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: هَاتِ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي وَالذَّهْرُ ذُو ضَرْفٍ وَالْوَانِ
لِتُسْعَةٍ بِالطَّفِّ قَدْ غُوِّدِرُوا صَارُوا جَمِيعاً رَهْنٌ أَكْفَانِي
فَبَكَى عليه السلام وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَسَمِعْتُ بِجَارِيَةٍ تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخَبَاءِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

وَسَيَّةٌ لَا يَتَجَارَى بِهِمْ بَنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فِرْسَانِ
ثُمَّ عَلَيَّ الْخَيْرِ مَوْلَاهُمْ ذَكَرَهُمْ هَيْجَ أَحْزَانِي
قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ مِثْلُ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ إِلَّا

وارد شدم بر آقایم حضرت محمد بن علی باقر و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا من درباره شما اشعاری گفته‌ام آیا اجازه می‌فرمایید آنها را انشاد کنم (و در مختصر شما بخوانم؟) فرمود: اکنون ایام البیض است (و خواندن شعر مناسب نیست) عرض کردم: این اشعار درباره شما بالخصوص است؟ فرمود: بخوان پس شروع کردم و گفتم:

۱- روزگار مرا خندان کرد و گریان و روزگار زیر و روها و رنگهایی دارد
۲- برای تُو که در کربلا غافلگیر شدند و همگی در کفنه‌های خود آرمیدند
پس حضرت باقر گریان شد و حضرت صادق نیز گریست، و شنیدم که زنی نیز پشت پرده گریه می‌کند، همین که به این شعر رسیدم:

۱- و شش تن که کسی با آنها (در فضیلت) مقایسه نشود

فرزندان عقیل — بهترین سواران

۲- سپس علی آقای ایشان

که نامبرد نشان غصه‌های مرا زنده کرده

حضرت فرمود: نیست کسی که یاد ما کند یا نزدش ما را یاد کنند و از چشمانش مانند بال مگسی

بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلَ ذَلِكَ الدَّمَعَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ، فَلَمَّا بَلَغَتْ إِلَى قَوْلِي:

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ

أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ

فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِزٍّ فَمَا

أَذْفَعُ ضَيْمًا حِينَ يَغْشَانِي

أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكُمَيْتٍ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ فَلَمَّا بَلَغَتْ إِلَى قَوْلِي:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى

يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي

قَالَ: سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ إِنْ قَائِمَنَا

هُوَ الثَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع)، لِأَنَّ الْأَيَّامَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اثْنَا عَشَرَ، الثَّانِي عَشَرَ هُوَ

الْقَائِمُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ؟ قَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ

اشک بیرون آید مگر این که خداوند برای او خانه در بهشت بنا کند، و این اشک را پرده میان او و

آتش قرار دهد، همین که به این شعر رسیدم:

۱- کیست که خرسند باشد به آنچه به شما رسیده

یا شاد باشد از اکنون روزی

۲- زیرا شما بعد از عزت خوار شدید و من

اگر ظلمی به جانبم رو آورد جلودگری نمی‌کنم

حضرت دستم را گرفت و فرمود: پروردگارا گناهان گذشته و آینده کمیت را بیا مرز، و همین که به

این شعر رسیدم:

۱- چه زمان حق در میان شما قیام کند؟ چه زمان مهدی دوم شما بپا خیزد؟

فرمود: بزودی ان شاء الله، بزودی ان شاء الله؛ بزودی، سپس فرمود: ای ابا مستهل (کنیه کمیت

است) قائم ما نهمین فرزند حسین (ع) است زیرا امامان بعد از رسول خدا (ص) دوازده نفرند، و

دوازدهمیشان قائم است. عرض کردم: ای آقای من این دوازده نفر کیانند؟ فرمود: اولی آنها علی

بن ابی طالب و پس از او حسن و بعدش حسین، و بعد از او علی بن الحسین و من و پس از

الْحَسَنُ وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَأَنَا، ثُمَّ بَعْدِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ جَعْفَرٍ، قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ هَذَا؟ قَالَ: ابْنُهُ مُوسَى وَبَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَهُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مِلَّئْتُ ظُلْماً وَجَوْراً وَيُسْفِي صُدُورَ شِيعَتِنَا، قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً^(۱).

من این - و دست بر شانه جعفر نهاد - عرض کردم: پس از او کیست؟ فرمود: فرزندش موسی، و بعد از موسی فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد؛ و بعد از محمد فرزندش علی، و پس از علی فرزندش حسن، و او پدر قائم است، که بیرون آید و دنیا را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد و دلهای شیعیان ما را شفا دهد. عرض کردم: در چه زمانی خروج کند ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: از رسول خدا راجع به این مطلب پرسش شد؟ فرمود: همانا مثل او مانند قیامت است که ناگهانی آید.

باب المیم

الخامس والخمسون ومائتان نص - مُجاهد محمد بن علي قال: أخبرني أبو الفضل محمد بن عبد الله بن عبد المطلب الشيباني رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن مطرف بن سواد أبو الحسين البستي بمكة قال: حدثنا أبو العاتم المهلب المغيري بن محمد المهلب قال: حدثنا عبد الغفار بن كثير الكوفي عن أبي مزيم عن إبراهيم بن حميد عن أبي هاشم عن مجاهد عن عبد الله بن عباس قال: قدم يهودي على رسول الله ﷺ يقال له نعل، فقال: يا محمد إني أسألك عن أشياء تلجج في صدري منذ حين، فإن أنت أجبتني عنها أسلمت على يدك، فقال: سل يا أبا عمار، قال: يا محمد صف لي ربك، فقال: إن الخالق لا يوصف إلا كما وصف به نفسه، كيف يوصف الخالق الذي تعجز الحواس أن تذكره، والأوهام أن تتأله والخطرات أن تحده

حرف میم

دویست و پنجاه و پنجم: صدوق در کتاب نصوص از مجاهد از عبدالله بن عباس حدیث کند که گفت: مردی یهودی که نامش نعل بود بر پیغمبر ﷺ وارد شد، و عرض کرد: ای محمد مطالبی است که مدتهاست در سینه من خلجان می‌کند و می‌خواهم آنها را از شما بی‌رسم اگر جواب گفתי به دست اسلام آورم، فرمود: ای ابا عماره بی‌رسم، عرض کرد: ای محمد خدا را برایم وصف کن، فرمود: آفریدگار توصیف نشود مگر به آنچه خودش به آن خود را وصف کرده، چگونه وصف شود آفریدگاری که عاجز است حواس از درک او، و خیالها از رسیدن (به گنه ذات) او، و

وَالْأَبْصَارُ أَنْ تُحَاطَ بِهِ، جَلَّ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ، نَأَى فِي قُرْبِهِ، وَقُرْبَ فِي نَائِهِ
 كَيْفَ الْكَيْفِ؛ فَلَا يُقَالُ لَهُ: كَيْفَ هُوَ، وَأَيُّنَ الْأَيِّنِ؛ فَلَا يُقَالُ: أَيُّنَ هُوَ، فَيَنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةُ
 فِيهِ وَالْإَيُّونِيَّةُ فَهُوَ الْأَحَدُ الصَّادُ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَتَلَفُّونَ نَفْسَهُ، لَمْ
 يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِكَ: إِنَّهُ
 وَاحِدٌ لَا شَبِيهَ لَهُ أَلَيْسَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ وَوَاحِدَانِيَّةٌ قَدْ أَشْبَهَتْ وَاحِدَانِيَّةَ
 الْإِنْسَانِ؟ فَقَالَ ﷺ: اللَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِي الْمَعْنَى، وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ ثَنَوِي الْمَعْنَى، جِسْمٌ
 وَعَرَضٌ وَبَدَنٌ وَرُوحٌ، وَإِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي لَا غَيْرَ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ،
 فَأَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيَّتِكَ مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: نَبِيٌّ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ، وَإِنَّ نَبِيَّنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ
 أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّيَّ وَالْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ (ع)، وَيَعْدُهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُمُ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ اثْمَتُهُ

لحظات از محدود کردنش و دیدگان از احاطه به او، منزّه است از بیان، در عین نزدیکی دور، و در
 عین دوری نزدیک؛ به وجود آرنده کیفیات است، و نتوان گفت چگونه است، پدید آرنده مکانها
 است، و نتوان گفت در کجاست، کیفیت و مکان درباره او منقطع است، او همچنان که خودش
 بیان فرموده یکتا و صمد است، و کسی را نرسد که او را وصف کند، نه زاییده و نه زاییده شده و
 کسی همتایش نبوده، (یهودی) گفت: ای محمد راست گفتی، پس خبر ده مرا از گفتارت که او
 یکتا است و شبیه ندارد، آیا خدا یکتا نیست چنانچه انسان یکتا است، و یکتایی اش شباهت به
 یکتایی انسان ندارد؟ فرمود: خداوند یکتای در معنی است ولی انسان در معنا دو تا است مرکب از
 جسم و عرض و روح و بدن است، و فقط تشبیه در معنای یکتایی است و بس، گفت: ای محمد
 راست گفتی اکنون مرا خبر ده که وصی تو کیست؟ زیرا هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه برای او
 وصیتی است، و پیغمبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد، فرمود: آری وصی و
 خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب و پس از او دو سبطم حسن و حسین و پس از ایشان نه تن از

أَبْرَارُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ سَمِّهِمْ لِي، قَالَ: نَعَمْ إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، هَذِهِ إِثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: فَأَيْنَ مَكَانُهُمْ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَعِيَ فِي دَرَجَتِي، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ، وَلَقَدْ وَجَدْتُ هَذَا فِي الْكِتَابِ الْمُنْتَقَدِمَةِ، وَفِيهِمَا عَهْدُ إِلَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ يَخْرُجُ نَبِيٌّ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ اثْنَةُ أَبْرَارٍ عَدَدُ الْأَسْبَاطِ، قَالَ: فَقَالَ يَا أَبَا عِمَارَةَ أَتَعْرِفُ الْأَسْبَاطَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنِي عَشَرَ، قَالَ: إِنَّ فِيهِمْ لَاوِيَّ بْنَ

صلب حسین امامان نیکوکار بیایند. عرض کرد: ای محمد نامشان را برایم بیان فرما. فرمود: آری چون حسین برود فرزندش علی، و چون علی بگذرد فرزندش محمد، و چون محمد برود فرزندش جعفر، و چون جعفر بگذرد فرزندش موسی، و چون موسی بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، و چون محمد بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش حسن، و بعد از حسن حجة بن الحسن، ایشانند دوازده امام به شماره نقیبان بنی اسرائیل. عرض کرد: جای ایشان در کجای بهشت است؟ فرمود: همراه من و در درجه منند. عرض کرد: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له» گواهی دهم که پروردگاری جز خدای یگانه نیست؛ و گواهی دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی دهم که ایشانند اوصیای پس از تو، و این مطلب را در کتابهای گذشته دیده‌ام، و در آنچه موسی بن عمران علیهِ السلام به ما سفارش فرموده چنین است که چون آخر الزمان شود پیغمبری که نامش احمد است بیاید، و او خاتم پیغمبران است و پس از او پیغمبری نیست. از صلب او به شماره سبطهای بنی اسرائیل امامانی نیکوکار بیرون آیند، فرمود: ای ابا عماره سبطهای بنی اسرائیل را می‌شناسی؟ عرض کرد: آری، ای

أَرَحِيَاءُ قَالَ: أَعْرِفُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ الَّذِي غَابَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ثُمَّ عَادَ فَأَظْهَرَ
 شَرِيْعَتَهُ بَعْدَ دِرَاسَتِهَا، وَقَاتَلَ مَعَ قَرَسْطِيَا الْمَلِكِ حَتَّى قُتِلَ، فَقَالَ ﷺ: كَائِنٌ فِي أُمَّتِي
 مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَّةُ بِالْقَذَّةِ، وَإِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي
 يَغِيْبُ حَتَّى لَا يُرَى وَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَسْمُهُ، وَمِنَ الْقُرْآنِ
 إِلَّا رَسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَيَجِدُّ الدِّينَ، ثُمَّ قَالَ ﷺ:
 طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ، فَانْقَضَ نَعْلٌ وَقَامَ
 بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ
 وَالْهَاشِمِيُّ الْمُفْتَخَرُ
 وَفِيكَ نَزْجُوا مَا أَمَرُ

صَلَّى الْعَلِيُّ ذُو الْعُلَى
 أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى
 بِكَ قَدْ هَدَانَا رَبُّنَا

رسول خدا ایشان دوازده نفر بودند. فرمود: در آنها لاوی بن ارحیا بود؟ عرض کرد: ای رسول خدا
 او را می شناسم و او کسی بود که از بنی اسرائیل پنهان شد، سپس برگشت و شریعتش را پس از
 کهنگی آشکار کرد، و با قرسطیای پادشاه جنگ کرد تا کشته شد. فرمود: هر چه در بنی اسرائیل
 بوده در امت من نیز بدون کم و زیاد خواهد شد، و دوازدهمین فرزندم پنهان شود که دیگر دیده
 نشود، و روزگاری بر امتم بیاید که از اسلام جز نامش، و از قرآن جز نشانه اش باقی نماند؛ در آن
 هنگام خداوند اجازه خروجش دهد، پس (ظاهر شود) و اسلام را آشکار و دین را تجدید کند.
 سپس فرمود: خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد، و خوشا به حال آن که بدیشان چنگ
 زند، و وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد، پس نعل از جا جست و جلوی روی رسول
 خدا ﷺ ایستاده اشعاری (که ترجمه اش این است) انشا کرد:

۱- درود خدای بزرگ بر تو باد ای بهترین مردمان!

۲- تویی پیغمبر برگزیده و هاشمی مفتخر.

۳- به وسیله تو پروردگار ما را راهنمایی فرمود و درباره تو امید دستوراتش را داریم.

وَمَسْغُورٌ سَمِيَّتُهُمْ
حَبَاهُمْ رَبُّ الْعُلَى
قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ
آخِرُهُمْ يَشْفِي الظَّمَاءَ
عِزَّتِكَ الْأَخْيَارُ لِي
مَنْ كَانَ عَنْكُمْ مُعْرِضاً
أَيْمَةً إِنَّا عَشَرٌ
ثُمَّ أَصْطَفَاهُمْ مِنْ كَذَرٍ
وَحَابٍ مَنْ عَادَى الزُّهْرَ
وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ
وَالْتَّابِعُونَ مَا أَمَرَ
فَسَوْفَ يُضْلِيهِ سَقَرٌ^(۱)

السادس والخمسون ومائتان غم - مُجَاهِدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
مَا جِئَلَوْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:
حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّاهَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرِيزُ
عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عُبَيْسٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

مَرْحُومٌ قَدْ مَوَّرَ عِلْمُهُ بَرْدِي

۴- و درباره امامان دوازده گانه که نام بردی.

۵- خداوند (امامت را) به ایشان عطا فرموده و از تیرگی یا کیزه‌شان فرمود.

۶- هر که ایشان را دوست بدارد، تحقیقاً رستگار شده و هر که با (آن) ستارگان نورانی دشمنی
کرد، خسارت و زیان برد.

۷- آخرینشان تشنگان (علم و دانش و اصلاح عالم را) سیراب کند و او امام منتظر (مهدی) است.

۸- برای عترت برگزیدمات و پیروانشان است که به هر چه خواهند مرا دستور دهند.

۹- هر که از شما روگرداند خداوند در قیامت آتش دوزخ را به او بچشاند.

دویست و پنجاه و ششم: و در کتاب غیبت از مجاهد از عبدالله بن عباس حدیث کند که

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يَقَالُ لَهُ دَرْدَائِيلُ كَانَ لَهُ سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ؛ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ هَوَاءٌ، وَالْهَوَاءُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. فَجَعَلَ يَوْمًا يَقُولُ فِي نَفْسِهِ: أَفَوْقَ رَبَّنَا جَلُّ جَلَالُهُ شَيْءٌ؟ فَعَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا قَالَ فَزَادَهُ أَجْنَحَةً مِثْلَهَا. فَصَارَ لَهُ اثْنَانِ وَثَلَاثُونَ أَلْفَ جَنَاحٍ، ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ طِرْ، فَطَارَ مِقْدَارَ خَمْسِينَ عَامًا فَلَمْ يَنْتَلِ رَأْسُهُ قَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ، فَلَمَّا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَتْعَابَهُ أَوْحَى إِلَيْهِ: أَيُّهَا الْمَلِكُ عُدْ إِلَى مَكَانِكَ؛ فَإِنَّا عَظِيمٌ فَوْقَ كُلِّ عَظِيمٍ، وَلَيْسَ فَوْقِي شَيْءٌ وَلَا أَوْصَفُ بِمَكَانٍ، فَسَلَبَهُ اللَّهُ أَجْنَحَتَهُ وَمَقَامَهُ مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، فَلَمَّا وَلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَكَانَ مَوْلَدُهُ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى خَازِنِ الثَّيَرَانِ: أَنْ أَخْبِرِ الثَّيَرَانَ عَلَى أَهْلِهَا كَرَامَةً مَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى خَازِنِ الْجَنَانِ: أَنْ زَخْرِفَ الْجَنَانَ وَطَيَّبَ كَرَامَةً لِمَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى خُورِ الْعَيْنِ أَنْ

گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: خدای تعالی را فرشته ای است که در دلائل نام دارد و شانزده هزار پر دارد که مابین هر پری تا پر دیگر هوا است؛ و آن هوا مانند فاصله آسمان و زمین است، روزی با خود گفت: آیا بالاتر از پروردگار ما چیزی هست؟ خداوند تعالی گفته او را دانست، پس بالهای او را دوچندان کرد و سی و دو هزار پرو بال پیدا کرد؛ سپس خدای عزوجل به او وحی کرد که بهر، پس به مقدار پنجاه سال پرید و سرش به هیچ یک از قائمه های عرش نرسید. همین که خداوند خستگی او را دید به وی وحی کرد که ای ملک به جای خود برگرد زیرا من بزرگ و بالاتر از هر بزرگی هستم و برتر از من چیزی نیست و مکان ندارم، پس خداوند (به واسطه این فکر ناهنجاری که او کرده بود) پرو بالهای او و مقامش را از صفوف فرشتگان گرفت، همین که حسین بن علی علیه السلام به دنیا آمد و آن در غروب پنج شنبه و شب جمعه بود خدای عزوجل به خازن دوزخ وحی کرد که آتش دوزخ را به برکت مولودی که برای محمد در دنیا متولد شده بر اهلش خاموش کن، و به خازن بهشت وحی فرمود: بهشت را به برکت آن مولود زینت ده و خوشبو کن، و به

تَزَيْنَ وَتَزَاوَرْنَ لِكِرَامَةِ مَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمَلَائِكَةِ: أَنْ قُومُوا صُفُوفاً بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّكْبِيرِ كِرَامَةً لِمَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى جِبْرِئِيلَ ﷺ: أَنْ أَهْبِطْ إِلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي أَلْفِ قَبِيلٍ، وَالْقَبِيلُ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى خُيُولٍ بُلُقٍ، مُسَرَّجَةٍ مُلَجَمَةٍ، عَلَيْهَا قَبَابُ الدَّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَمَعَهَا مَلَائِكَةٌ يَقَالُ لَهُمُ الرُّوحَانِيُّونَ، بِأَيْدِيهِمْ أَطْبَاقٌ مِنْ نُورٍ: أَنْ هَتُّوا مُحَمَّدًا بِمَوْلُودِهِ، وَأَخْبِرُهُ يَا جِبْرِئِيلُ بِأَنِّي قَدْ سَمِعْتُهُ الْحُسَيْنُ وَهَنَّهُ وَعَزَّهُ، وَقُلْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ يَقْتُلُهُ شَرَارُ أُمَّتِكَ عَلَى شَرَارِ الدَّوَابِّ، فَوَيْلٌ لِلْقَاتِلِ وَوَيْلٌ لِلْمَسَاتِقِ وَوَيْلٌ لِلْقَائِدِ، قَاتِلِ الْحُسَيْنِ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ وَهُوَ مِنِّي بَرِيءٌ، لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَقَاتِلِ الْحُسَيْنِ أَغْظَمَ جُزْأً مِنْهُ، قَاتِلِ الْحُسَيْنِ يَدْخُلُ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَالنَّارُ أَشْوَقُ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ ﷺ مِمَّنْ أَطَاعَ اللَّهَ إِلَى الْجَنَّةِ.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

حوربان دستور داد که زینت کنند و به دیدن یکدیگر روند به برکت مولودی که در دنیا به محمد ﷺ عطا شده و به فرشتگان وحی فرمود که با ذکر تسبیح و تحمید و تکبیر به برکت آن مولود صف ببندند، و به جبرئیل وحی کرد که با هزار فوج که هر فوجی هزار هزار نفر است سوار بر اسبهای ابلق با زین و لجام که بر آن اسبها قبه‌های در و یاقوت بود، به همراه فرشتگان، روحانیون که طبقهای نور در دست دارند به زمین فرود آیند و محمد را به آن مولود تهنیت گویند، و ای جبرئیل به او خبر ده که من نامش را حسین گذاردم و او را هم تهنیت بگو و هم تعزیت، و به او بگو ای محمد این مولود را اشرار امت (سوار) بر بدترین مرکوبها بکشند، پس وای بر کشنده‌اش، و وای بر جلودار، و وای بر آنکه آنها را براند، من از کشنده حسین بیزارم و او نیز از من بیزار است، زیرا هیچ کس در قیامت نباید مگر اینکه کشنده حسین گناهش از او بیشتر باشد؛ کشنده حسین روز قیامت داخل جهنم شود با کسانی که برای خدا شریک قرار داده‌اند و دوزخ، به کشنده او مشتاق‌تر است از بندگان مطیع خداوند نسبت به بهشت.

قَالَ: فَبَيِّنْمَا جَبْرَائِيلُ يَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا إِذْ مَرَّ بِدَرْدَائِيلَ، فَقَالَ دَرْدَائِيلُ: يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ فِي السَّمَاءِ هَلْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ وُلِدَ مَوْلُودٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَقَدْ بَعَثَنِي إِلَيْهِ لِأَهْنَأَهُ بِهِ، قَالَ الْمَلَكُ: يَا جَبْرَائِيلُ بِالَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكَ إِذَا هَبَطْتَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْكَ إِلَّا مَا سَأَلْتَ رَبَّكَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرْضَى عَنِّي وَيَرُدُّ عَلَيَّ أَجْرِي وَمَقَامِي مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فَهَبْطَ جَبْرَائِيلُ ﷺ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَهَنَأَهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعَزَّاهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: تَقْتُلُهُ أُمَّتِي؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: مَا هَؤُلَاءِ بِأُمَّتِي أَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ، قَالَ: وَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى فَاطِمَةَ ﷺ فَهَنَأَهَا وَعَزَّاهَا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ﷺ ثُمَّ قَالَتْ: يَا لَيْتَنِي لَمْ أَلِدْهُ، قَاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَأَنَا

فرمود: همین طور که جبرئیل از آسمان به زمین فرود می‌آمد به دردائیل گذر کرد، دردائیل گفت: امشب در آسمان چه شبی است آیا قیامت برای اهل دنیا برپا شده است؟ گفت: نه، ولی برای محمد مولودی در دنیا متولد شده، و خداوند مرا فرستاده که به آن مولود تهنیتش گویم. دردائیل گفت: ای جبرئیل! به آن خدایی که من و تو را آفرید همین که نزد محمد ﷺ رفتی سلام مرا به او برسان و بگو تو را به حق این مولود از خدای خود بخواه که از من راضی شود و بالها و مقام مرا در میان فرشتگان به من بازگرداند. پس جبرئیل نزد پیغمبر ﷺ آمد و همانطور که خدای عزوجل دستورش داده بود آن حضرت را تهنیت و تعزیت گفت، حضرت محمد ﷺ به او فرمود: او را امت من می‌کشند؟ عرض کرد: آری، ای محمد! پیغمبر ﷺ فرمود: اینان امت من نیستند من از ایشان بیزارم و خدای عزوجل نیز از ایشان بیزار است. جبرئیل گفت: من نیز از ایشان بیزارم. پیغمبر ﷺ به نزد فاطمه ﷺ آمده او را تهنیت و تعزیت گفت، فاطمه گریست و گفت: کاش او را نزاییده بودم، کشنده حسین در دوزخ است. پیغمبر ﷺ فرمود: من نیز

أَشْهَدُ بِذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ وَلَكِنَّهُ لَا يُقْتَلُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُ إِمَامٌ يَكُونُ مِنْهُ الْأَيْمَةُ الْهَادِيَةُ
بَعْدَهُ؛ ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَالْأَيْمَةُ بَعْدِي الْهَادِي وَالْمُهْتَدِي وَالنَّاصِرُ وَالْمَنْصُورُ وَالشَّفَاعُ
وَالنَّفَاعُ وَالْأَمِينُ وَالْمُؤْتَمَنُ وَالْإِمَامُ وَالْفَقَالُ وَالْعَلَامُ وَمَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ
مَرْيَمَ فَسَكَتَتْ فَاطِمَةُ ﷺ مِنَ الْبُكَاءِ.

ثُمَّ أَخْبَرَ جِبْرَائِيلُ النَّبِيَّ ﷺ بِقِصَّةِ الْمَلِكِ وَمَا أُصِيبَ بِهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَأَخَذَ
النَّبِيُّ ﷺ الْحُسَيْنَ ﷺ وَهُوَ مَلْفُوفٌ فِي خِرْقَةٍ صُوفٍ فَأَشَارَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ
اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْكَ، لَا بَلَّ بِحَقِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ إِنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَاطِمَةَ عِنْدَكَ قَدْرٌ قَارِضٌ
عَنْ دَرَدَائِيلَ وَرُدَّ عَلَيْهِ أَجْرُ حَتَّتِهِ وَمَقَامُهُ مِنْ صُفُوفِ السَّلَاطِكَةِ، فَاسْتَجَابَ اللَّهُ

بدان گواهم، ولكن کشته نشود تا از او امامی به جا ماند که امامان راهنما پس از او از وی باشند،
سپس فرمود: امامان بعد از من هادی (یعنی علی ﷺ) و در روایت اکمال پس از هر لقبی نام آن
امام نیز ذکر شده و این بنده مابین هلالین گذاردم) و مهتدی (حسن) و ناصر (حسین) و منصور
(علی بن الحسین) و شفاع (یعنی بسیار شفاعت کننده) (محمد بن علی) و نفاع (یعنی بسیار
نفع رساننده) (جعفر بن محمد) و امین (موسی بن جعفر) و مؤتمن (علی بن موسی الرضا) و امام
(محمد بن علی) و فغال (علی بن محمد) و علام (حسن بن علی) و کسی که عیسی بن مریم
پشت سرش نماز بخواند. پس فاطمه از گریه آرام شد.

سپس جبرئیل داستان آن فرشته و آنچه را به او رسیده است را برای پیغمبر ﷺ بیان کرد، این
عباس گوید: پیغمبر ﷺ حسین را که در پارچه پشمی پیچیده شده بود به دست گرفته و به
طرف آسمان اشاره کرده فرمود: پروردگارا! به حق این مولود بر تو، نه، بلکه به حق تو بر این مولود
و بر جدش محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب اگر برای حسین، فرزند علی و فاطمه
پیش تو مقام و منزلتی است از دردائیل خوشنود شو و پر و بال و مقامش را در صفوف فرشتگان

دُعَاءُهُ وَغَفَرَ لِمَلَائِكِهِ، فَالْمَلَكُ لَا يُعْرِفُ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَبْنُ فَاطِمَةَ بِسْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۱).

السابع والخمسون ومائتان نحب - مُحَمَّدُ بْنُ جَارُودٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَارُودٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدُهُ فِي يَدِ ابْنِهِ الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدِي فِي يَدِهِ هَكَذَا وَهُوَ يَقُولُ: خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ أَجِي هَذَا وَهُوَ إِمَامٌ كُلُّ مُسْلِمٍ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي، أَلَا وَإِنِّي أَقُولُ: خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ ابْنِي هَذَا وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي، أَلَا وَإِنَّهُ سَيُظْلَمُ بَعْدِي كَمَا ظَلِمْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ،

به او باز گردان، خداوند دعايش را مستجاب فرمود و او را امرزيد، و آن فرشته در بهشت شناخته نشود مگر به اين كه گویند: اين آزاد شده حسين فرزند على و پسر فاطمه دختر پيغمبر صلی الله علیه و آله است.

دویست و پنجاه و هفتم: و در کتاب غیبت از محمد بن جارود از اصبح بن نباته حدیث کند که گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ما آمد و دست فرزندش حسن در دستش بود و فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و دست من این چنین در دست او بود و می فرمود: بهترین مردمان بعد از من و آقای آنها این برادر من می باشد، و او امام هر مسلمان و مولای هر مؤمنی است پس از مرگ من، آگاه باشید من نیز گویم: بهترین مردمان پس از من و آقای ایشان این فرزند من می باشد و او امام و مولای هر مؤمنی است بعد از وفات من، آگاه باشید که پس از من به او ظلم شود.

وَخَيْرُ الْخَلْقِ وَسَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِي أَخُوهُ الْحُسَيْنُ الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَخِيهِ، الْمَقْتُولُ فِي
 أَرْضِ كَرْبَلَاءَ أَمَا إِنَّهُ وَأَصْحَابُهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ
 تِسْعَةٌ مِنْ صَلْبِهِ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَأَمَنَّاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَأَيْمَةُ
 الْمُسْلِمِينَ وَقَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَادَةُ الْمُتَّقِينَ، وَتَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ بِهِ
 الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلُمَتِهَا، وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا، وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا
 أَخِي بِالنُّبُوَّةِ وَأَخْتَصَّنِي بِالْإِمَامَةِ لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى لِسَانِ الرُّوحِ
 الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ، وَلَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ، فَقَالَ لِلسَّائِلِ:
 «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» إِنَّ عَدَدَهُمْ بَعْدَ الْبُرُوجِ، وَرَبُّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ،
 إِنَّ عِدَّتَهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ، فَقَالَ السَّائِلُ: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَضَعَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ: أُولَهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَايَنِي

چنانچه پس از رسول خدا ﷺ به من ظلم شد، و بهترین خلق و آقای ایشان پس از فرزندانم
 حسن برادرش حسین مظلوم است که در کربلا کشته شود، آگاه باشید که او و اصحابش از بزرگان
 شهیدان روز قیامت هستند، و بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه‌های خداوند در زمین و
 حجت اویند بر بندگانش و امینهای اویند بر وحیش، و امام مسلمین و پیشوای مؤمنین و آقای
 متقین هستند و نهمیشان قائم است که خداوند زمین را به وسیله او از پس تاریکیش پر از نور و
 از پس ستم پر از عدل و پس از نادانی پر از علم و دانش کند، قسم به آنکه محمد برادرم را به
 پیغمبری برانگیخته و مرا به امامت مخصوص داشته، خداوند به این مطلب از آسمان به زبان
 روح الامین جبرئیل وحی فرستاده، و به تحقیق از رسول خدا از امامان پس از او سؤال شد و من
 نزدش بودم پس به پرسش کننده فرمود: «قسم به آسمان صاحب برجها که عددشان به عدد
 برجهاست، و قسم به خدای شبها و روزها و ماهها که عددشان به عدد ماههاست، سؤال کننده
 عرض کرد: ایشان کیانند ای رسول خدا؟ حضرت دست بر سر من گذارده فرمود: اولیشان این و
 آخرینشان مهدی است، هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که ایشان را دشمن

وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَنِي، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ دِينَهُ، وَبِهِمْ يُعَمَّرُ بِلَادُهُ وَبِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادُهُ، وَبِهِمْ يُنْزِلُ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهِمْ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، هَؤُلَاءِ أَصْفِيَائِي وَخُلَفَائِي وَائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ ^(۱).

الثامن والخمسون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصِيرٍ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُوقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شُعَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا عَذْبَ بْنَ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِطَاعَةِ إِمَامٍ لَيْسَ مِنِّي، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا بَرَّةً، وَلَا رَحْمَنَ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ عَادِلٍ مِنِّي وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا غَيْرَ بَرَّةٍ وَلَا تَقِيَّةً، ثُمَّ قَالَ:

دارد مرا دشمن داشته، هر که محبت ایشان را داشته باشد محبت مرا داشته و آنکه مبغوضشان داشته باشد بغض مرا داشته، هر که آنها را منکر شود مرا انکار کرده و هر که ایشان را بشناسد مرا شناخته، به سبب ایشان خداوند دینش را حفظ کند، و به وسیله آنان شهرهایش را آباد کند و بندگان را روزی دهد، و باران از آسمان فرو فرستد، و برکات زمین را بیرون آورد، ایشانند برگزیدگان و جانشینان من، و آنهاست پیشوای مسلمانان و مولای مؤمنین.

دویست و پنجاه و هشتم: و در کتاب نصوص از محمد بن حنیفه حدیث کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: خدای تعالی فرموده: هر رعیتی که خود را زیر بار طاعت امامی که از جانب من نیست ببرد به طور مسلم او را عذاب کنم اگر چه آن رعیت نیکوکار باشد، و هر آن رعیتی که به اطاعت امامی که از جانب من است تن در دهد

يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، حَزْبُكَ حَزْبِي وَسُلْمُكَ سُلْمِي، وَأَنْتَ أَبُو السَّبْطَيْنِ
وَزَوْجُ ابْنَتِي، وَمِنْ ذُرِّيَّتِكَ الْأَيُّمَةُ الْمُطَهَّرُونَ، فَأَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتَ سَيِّدُ
الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَا وَأَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَلَوْلَا نَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا
الْأَنْبِيَاءَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَتَخُنْ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ قَالَ:
يَا عَلِيُّ نَحْنُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ، وَخَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَكَيْفَ
لَا نَكُونُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَتَوْجِيدِهِ، فَبِنَا عَزَفُوا اللَّهَ وَبِنَا
عَبَدُوا اللَّهَ وَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى سَبِيلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَأَنْتَ أَخِي
وَوَزِيرِي، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ، وَسَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءُ
صَيْلَمُ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَّةٍ وَبَطَانَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسِ مِنْ وَلَدِ
السَّابِعِ مِنْ وَلَدِكَ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الزَّمَانِ وَالْأَرْضِ، فَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ

به طور مسلم او را رحم کنم اگر چه به خودی خود نیکوکار نباشد، سپس فرمود: ای علی تو امام و
خلیفه بعد از من هستی، جنگ تو جنگ من، و صلح تو صلح من است؛ و تو پدر دو سبط و شوهر
دخترم هستی، و از فرزندان تو امامان پاکیزه هستند، پس من آقای پیغمبرانم و تو آقای
اوصیای و من و تو از یک درخت هستیم، اگر ما نبودیم خداوند نه بهشت و دوزخ و نه پیغمبران و
فرشتگان را می آفرید. گوید: عرض کردم ای رسول خدا پس ما برتر از فرشتگانیم؟ فرمود: ای
علی ما بهترین خلق خدا در روی زمین هستیم، و از فرشتگان مقرب نیز برتریم، چگونه برتر
نباشیم و حال آنکه به شناسایی و توحید خداوند بر ایشان پیشی گرفتیم، پس آنان به سبب ما
خدای را شناخته و به وسیله ما او را پرستش کردند و به سبب ما به طریق شناسایی خداوند
هدایت یافتند، ای علی! تو از منی و من از توام و تو برادر و وزیر من هستی؛ و هنگامی که من
بمیرم کینه های نهفته در سینه های مردمان برای تو آشکار شود، و بزودی پس از من فتنه گنگ
و تاریک بیاید که در آن هر دوست صمیمی و نزدیکی از بین برود؛ و این آنگاه است که شیعیان تو
پنجمین از فرزندان هفتمین فرزند تو را نیابند، و برای فقدانش اهل زمین و زمان محزون

مَتَأَسَفٌ وَمِثْلُهُنَّ حَيْرَانٌ عِنْدَ فَقْدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا أَبِي وَأُمِّي
 شَبِيهِِي وَشَبِيَهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ أَوْ قَالَ: جَلَالِيْبُ النُّورِ، يَتَوَقَّدُ
 مِنْ شُعَاعِ الْقُدُسِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيُسُّ مَنْ كَانُوا، ثُمَّ نُوذُوا بِبَدَأِ يُسْمَعُ مِنَ الْبَعِيدِ كَمَا
 يُسْمَعُ مِنَ الْقَرِيبِ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْمُتَافِقِينَ، قُلْتُ: وَمَا
 ذَاكَ النَّدَاءُ؟ قَالَ: ثَلَاثَةُ أَصْوَابٍ فِي رَجَبٍ، أَوَّلُهَا: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، الثَّانِي:
 أَزِفَتِ الْآرِفَةُ، وَالثَّالِثُ: يَزُونَ بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ
 فُلَانٌ بَنَ فُلَانٍ حَتَّى يَنْسُبَهُ إِلَى عَلِيٍّ، فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجُ
 وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي
 مِنَ الْأَئِمَّةِ؟ قَالَ: بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ وَالثَّاسِعُ قَائِلُهُمْ^(۱).

گردند، پس چه بسیارند مردان مؤمن و زنان مؤمنه که از فقدان او سرگردان و متأسف گردند،
 سپس مدتی سربه زیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آنکه شبیه من و
 شبیه موسی بن عمران است، و برای او است گریبانهایی - یا آنکه فرمود - جامه‌هایی از نور که از
 بر تو قدس روشن شود، گویا آنها را می‌بینم که مایوس‌ترین مردمانند تا آن که به ندایی که شخص
 دور مانند آنکه نزدیک است بشنود، ندا شوند، و آن ندا رحمت بر مؤمنین و عذاب بر کافرین است
 عرض کردم: آن ندا چیست؟ فرمود: سه بانگ در ماه رجب می‌باشد که اولش این است: «آگاه
 باشید لعنت خدا بر ستمگران است» و دومی اش این است: «نزدیک شد، نزدیک شونده» و سوم
 این است که بدنی را آشکار با طلوع خورشید ببینند که فریاد کند: به تحقیق خداوند فلان پسر
 فلان را و نسبش را تا به علی بگوید برانگیخته که در او نابودی ستمگران است، پس در این هنگام
 فرج بیاید و خداوند سینه‌های ایشان را شفا بخشد و غمهای اندوخته در دلهای آنها را بیرون برد.
 عرض کردم: ای رسول خدا! پس از من چند نفر امامند؟ فرمود: بعد از حسین نه نفرند که
 نهمی‌شان قائم آنهاست.

التاسع والخمسون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ أَزْقَمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكَاتِبِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْهَزْمَكِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مَثْدُلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ أَزْقَمٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ: أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَتِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُنْمَةُ أَبْرَارٍ مَعْصُومُونَ، وَمِنْهُمْ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَنَحْنُ أَرْبَعَةٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: قِذَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا عَلَى ذَاتِيهِ الْبُرَاقِ، وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عُقِرَتْ، وَعَمِّي حَمْزَةٌ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ، وَأَخِي عَلِيُّ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَبِيَدِهِ لَوَاءُ الْحَمْدِ، يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَيَقُولُ الْآدَمِيُّونَ: مَا هَذَا إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ، فَيُجِيبُهُمْ مَلَكٌ مِنْ

دوینست و پنجاه و نهم: و در کتاب نصوص از محمد بن زید بن ارقم از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی می فرمود: تو امامی و حسن و حسین امامند و هر دوی آنان آقایان جوانان اهل بهشتند و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکار و معصومند و از آنها است قائم ما اهل بیت. سپس فرمود: در قیامت سوار می غیر از ما نیست، و ما چهار نفریم. پس مردی از انصار برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا آنها کیانند؟ فرمود: من بر براق، و برادرم صالح بر ناقه خدا است که پی شد، و عمویم حمزه بر شتر عضبای من است و برادرم علی بر شتری از شترهای بهشت است و به دستش لوای حمد باشد و ندا کند: لا اله الا الله، محمد رسول الله پس مردمان گویند: این شخص نیست مگر فرشته مقرب یا پیغمبری مرسل، یا حامل عرش (خدا)؟ پس فرشتهای از طرف عرش پاسخ دهد: این شخص نه

بَطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا حَامِلُ عَرْشٍ، هَذَا الصَّدِيقُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ^(۱).

الستون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَقِصِ الْخَثْعَمِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَغْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَدِّهِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَغْضِ غَزَوَاتِهِ وَقَتْلِ عَلِيٍّ عليه السلام أَصْحَابِ الْأُلُويَّةِ وَفَرَّقَ جَمْعَهُمْ، وَقَتَلَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيَّ وَقَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَقَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَأَنَّهُ وَارِثُ عَلِيٍّ وَقَاضِي دِينِي وَمُنْجِزُ وَعْدِي وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي، وَلَوْلَا لَمْ يُغْرَبِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُخَضُّ بَعْدِي، حَرْبُهُ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ، وَسَلْمُهُ سَلْمِي وَسَلْمِي سَلْمُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ أَبُو سَبْطِي وَالْأَيْمَةُ

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه حامل عرش است بلکه او علی بن ابی طالب صدیق است. دویست و شصت؛ و در همان کتاب از محمد بن عمار از جدش عمار حدیث کند که گفت: در برخی از غزوات رسول خدا صلى الله عليه وآله با آن حضرت بودم و علی عليه السلام علمداران لشکر دشمن را کشت و صف آنها را درید و هم چنین عمرو بن عبدالله جمحی و شیبۀ بن نافع (دو تن از پهلوانان آنها را) کشت، من (در این هنگام) نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده عرض کردم: ای رسول خدا به راستی علی در راه خدا حق جهاد را ادا کرد. فرمود: او از من است و من از اویم. و او وارث علم من و اداکننده دین من و وفاکننده وعده من و جانفشین پس از من است؛ و اگر او نبود مؤمنین خالص پس از من شناخته نمی شدند، جنگش جنگ من و جنگ من جنگ خداست، و سازشش سازش من و سازش من سازش خداست؛ هر آینه او پدر دو سبط من است و امامان پس از من از صلب اویند.

بَعْدِي، مِنْ صَلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأُتَمَّةَ الرَّاشِدِينَ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقُلْتُ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يَخْرِجُ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ (ع) أُنْمَةً تِسْعَةَ وَالثَّاسِعُ مِنْ وَلَدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَيْهَا آخِرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرِجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَهُوَ سَمِيٌّ وَأَشَبُّهُ النَّاسُ بِي، يَا عَمَّارُ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ، فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، يَا عَمَّارُ إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ مَعَ عَلِيٍّ صِنْفَيْنِ: النَّكَاثِينَ وَالْقَاسِطِينَ، ثُمَّ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ وَرِضَاكَ؟ قَالَ:

و خدای تعالی (از صلبش) امامان راشدین را بیرون آورد، و از ایشان است مهدی این امت. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمار به درستی که خدای تبارک و تعالی به من عهد فرموده که از صلب حسین امامان نه گانه را بیرون آورد، و نهمین فرزندش از دیدگان پنهان شود، و همین است گفتار خدای تعالی: «بگو اگر بامداد کند آبی که شما (از آن بهره مند شوید) فرو رفته پس کیست که بیاورد شما را به آبی نمایان. سورة ملک، آیه ۳۰» برای او غیبتی است طولانی که برگردند از آن جمعی و پایدار بمانند در آن دسته‌ای دیگر، چون آخر الزمان شود بیرون آید و دنیا را پر از عدل و داد کند، چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، و بر تاویل جنگ کند چنانچه من بر تنزیل جنگ کردم، و او هم نام من و شبیه ترین مردمان به من است، ای عمار! پس از من فتنه‌ای بیاید و چون آمد از علی و حزب او پیروی کن زیرا او با حق و حق با اوست، ای عمار بزودی تو با علی در دو دسته جنگ کنی؛ (یکی) ناکثین (و کسانی چون طلحه و زبیر که بیعت با علی را شکندند) و (دیگری) قاسطین (و کسانی که از جاده حق منحرف شده و با علی ستم کنند) سپس تو را دسته ستمکار بکشند. عرض کردم: ای رسول خدا آیا آن بر

نَعَمْ عَلَى رِضَى اللَّهِ وَرِضَائِي، يَكُونُ آخِرَ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ صَفِّينَ خَرَجَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي فِي الْقِتَالِ؟ فَقَالَ: مَهْلًا رَحِمَكَ اللَّهُ، فَلَمَّا كَانَ سَاعَةً أَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِهِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ ثَالِثًا فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمَّارٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي وَصَفَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ بَعْلَتِهِ وَعَانَقَ عَمَّارًا وَودَّعَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّكَ وَعَنِّي خَيْرًا فَنِعَمَ الْأَخُ كُنْتَ وَنِعَمَ الصَّاحِبُ كُنْتَ ثُمَّ بَكَى عليه السلام وَبَكَى عَمَّارُ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَبِعْتُكَ إِلَّا بِبَصِيرَةٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: يَا عَمَّارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةً، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ؛ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، وَسَتُقَاتِلُ بَعْدِي الثَّائِكِيِّنَ وَالْقَاسِطِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ

خشنودی خدا و خشنودی شما نیست؟ فرمود: بلی، بر خشنودی خدا و خشنودی من است، و آخرین بهره تو از دنیا شربتی از شیر است که بیاشامی.

هنگامی که (جنگ) صفین پیش آمد، عمار نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمده، به وی عرض کرد: ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه جنگ می دهی؟ فرمود: مهلتی ده (و اندکی صبر کن) خدایت رحمت کند، پس از ساعتی مجدداً درخواست کرد همان جواب را شنید، برای سومین بار تکرار کرد امیرالمؤمنین عليه السلام گریست، عمار به آن حضرت نظر کرده عرض کرد: ای امیر مؤمنان امروز روزی است که رسول خدا برایم بیان کرده، حضرت از استر خود به زیر آمد و با عمار معانقه کرد و وداع فرمود سپس فرمود: ای ابا یقظان خدایت از پیغمبر و من جزای خیر دهد، چه نیکو برادر و رفیقی برای من بودی و گریست، عمار نیز گریست سپس عرض کرد: به خدا سوگند ای امیر مؤمنان من به جز از روی بصیرت و بینایی پیرویت نکردم، چون در روز (جنگ) خیبر از پیغمبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: ای عمار! پس از من فتنه ای شود و چون چنین شد از علی و حزب او پیروی کن، زیرا او برحق و حق با اوست و بزودی پس از من با ناکشین و قاسطین جنگ

أَفْضَلَ الْجَزَاءِ فَلَقَدْ أَذِنَتْ وَأَبْلَغَتْ وَنَصَحَتْ، ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ثُمَّ بَرَزَ إِلَى الْقِتَالِ ثُمَّ دَعَا بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ فَقِيلَ: مَا مَعَنَا مَاءٌ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَسَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ، فَشَرِبَهُ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهْدُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَكُونَ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً لَبَنٍ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ فَقَتَلَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ نَفْسًا، فَخَرَجَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ قَطَعْنَاهُ وَقَتِلَ عليه السلام، فَلَمَّا كَانَ بِاللَّيْلِ طَافَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْقَتْلَى فَوَجَدَ عَمَّارًا مُلْقًى بَيْنَ الْقَتْلَى، فَجَعَلَ رَأْسَهُ عَلَى فِخْذِهِ ثُمَّ بَكَى عليه السلام وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَسْتَ تَارِكِي أَرَحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلِي
أَرَاكَ بَصِيرًا بِالَّذِينَ أَحَبَّهُمْ كَأَنَّكَ تَمْضِي نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ ^(۱)

کنی، ای امیر مؤمنان خدایت از اسلام بهترین پاداشها را عنایت فرماید، که (آنچه لازم بود) ادا فرموده و رساندی و اندرز دادی، سپس سوار شدم علی عليه السلام نیز سوار بر مرکب خود شد، عمار به میدان جنگ آمد و شربتی آب طلبید، بدو گفتند: آب نداریم، مردی از انصار برخواست و شربتی شیر به وی داد، آن را نوشید و گفت: این چنین رسول خدا با من عهده فرموده که آخرین بهرہات از دنیا شربت شیرین است، سپس بر لشکر (معاویہ) حمله کرد؛ و هیجده نفر را کشت، پس دو تن از اهل شام به سویش آمدند و با نیزه او را از پای درآوردند و او شهید شد، خدایش رحمت کند. همین که شب شد امیر مؤمنان عليه السلام در میان کشتگان گردش می کرد عمار را دید که در میان کشتگان افتاده، پس سرش را (برداشته) بر زانو نهاد و گریست و این اشعار (که ترجمه اش چنین است) انشاد فرمود:

- ۱- هان ای مرگی که رهایم نکنی (و عاقبت به سراغ من آیی) مرا آسوده کن تو که هر دوستی (داشتم) از میان برداشتی.
- ۲- می بینم تو به آنان که من دوستشان دارم بینایی، گویا با راهنمایی به سوی آنان می روی (و آنان را از پا درآوری).

الحادی والستون ومائتان کا۔ محمد بن عمران محمد بن یثقوب عن محمد بن یحیی وأحمد بن محمد عن محمد بن الحسین عن أبي طالب عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال: كنت أنا وأبو بصير ومحمد بن عمران مؤلفي أبي جعفر في منزله بمكة فقال محمد بن عمران: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن اثنا عشر محدثاً فقال له أبو بصير: سمعت من أبي عبد الله عليه السلام؟ فحلفه مرة أو مرتين أنه سمعه، فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي جعفر عليه السلام ^(۱).

قلت: وروی هذا الحديث محمد بن الحسین بن بابويه في كتاب الخصال هكذا سنده حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسن الصفار عن أبي طالب بن الصلت التميمي عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال: كنت أنا وأبو بصير، وساق الحديث إلا أن في آخره فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي جعفر عليه السلام ^(۲).

قلت: ورواه أيضاً في كتاب عيون أخبار الرضا كما في كتاب الخصال إلا أن في كتاب عيون أخبار الرضا فقال أبو بصير: بالله لقد سمعت ذلك من أبي عبد الله عليه السلام فحلفه مرة أو مرتين، فحلف أنه سمعه، فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي

دویست و شصت و یکم: کلینی در کافی از محمد بن عمران غلام حضرت باقر حدیث کند کہ گفت: شنیدم از حضرت صادق عليه السلام کہ می فرمود: ما دوازده نفر محدث هستیم (کہ ملائکہ باماً حدیث کنند) ابوبصیر به وی گفت: این را از حضرت صادق عليه السلام شنیدی؟ پس یک مرتبہ یا دو مرتبہ سوگند یاد کرد کہ از او شنیدم، ابوبصیر گفت: ولی من (این مطلب را) از حضرت باقر عليه السلام شنیدم.

جَعْفَرُ ع (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِلَّا أَنْ فِيهِ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، وَفِيهِ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَأَبِي جَعْفَرٍ ع (۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ ثَانِيًّا إِلَّا أَنْ فِيهِ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثُونَ، وَسَأَقِي الْحَدِيثَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: فِي آخِرِهِ رِوَايَةُ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ (۳).

الثاني والستون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هُمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْقُمِّيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ: إِنَّ قَوْمِي يَزْعُمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟

مؤلف گوید: شیخ صدوق این حدیث را در کتاب خصال به سند دیگری به همین نحو روایت کرده، و نیز در کتاب عیون اخبار الرضا ع و در کتاب غیبت دوبار حدیث را با مختصر تفاوتی روایت کرده است.

دویست و شصت و دوم: و در کتاب نصوص از محمد بن مسلم حدیث کند که گفت: وارد شدم بر زید بن علی و گفتم: فامیل من گمان کنند که شما صاحب این امر (امامت) هستی؟ فرمود: نه، ولی من از عترتم گفتم: بعد از شما این امر به چه کسی می‌رسد؟ فرمود: به هفت نفر از خلفا و مهدی از ایشان است. محمد بن مسلم گوید: سپس بر حضرت باقر ع وارد شدم و به این جریان

۱- عیون الأخبار ۱: ۵۶.

۲- کمال الدین: ۳۳۵.

۳- کمال الدین: ۳۳۹.

قَالَ: لَا وَلِكُنِّي مِنَ الْعِثْرَةِ، قُلْتُ: لِمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ؟ قَالَ: سَبْعَةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ، ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ وَقَالَ: كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ صُلِبَ فِي الْكَنَاسَةِ، يَا بَنَ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي وَقَالَ: يَا حُسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ، يُقْتَلُ مَظْلُومًا، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُشِرَ وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْجَنَّةِ ^(۱).

الثالث والستون ومائتان نص - محمود بن لبید محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنْ هُشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ وَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَتَبْكِي هُنَاكَ، فَلَمَّا كَانَ بَعْضُ الْأَيَّامِ أَتَتْ قَبْرَ حَمْزَةَ عليه السلام

آگاهش کردم. فرمود: برادرم زید راست گفته این امر را بعد از من هفت نفر از اوصیا رهبری کنند و مهدی از آنها است، سپس بر زید گریست و فرمود: گویا می بینم او را که در کناسه (کوفه) به دار آویخته شده؛ ای پسر مسلم پدرم از پدرش حسین علیه السلام برایم حدیث کرد که رسول خدا ﷺ دستش را بر شانه ام گذارد و فرمود: ای حسین از صلب تو مردی بیرون آید که او را زید نامند و مظلوم کشته شود و چون روز قیامت شود پیروانش به سوی بهشت روان شوند.

دویست و شصت و سوم: و در همان کتاب از محمود بن لبید حدیث کند که گفت: چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، فاطمه سلام الله علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال

فَوَجَدْتُهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَبْكِي هُنَاكَ، فَأَمَهَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ فَأَتَيْتُهَا فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا، وَقُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النُّسَوَانِ قَدْ وَاللَّهِ قَطَّعْتَ نِيَّاطَ قَلْبِي؟ فَقَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ يَحَقُّ لِي بِالْبُكَاءِ؛ فَلَقَدْ أَصِيبْتُ بِخَيْرِ الْآبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَنْشَأَتْ ﷺ تَقُولُ:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَذَكَرُ أَبِي مَا دُمْتُ وَاللَّهِ أَكْبَرُ

قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي إِنِّي أَشْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجَلُجُ فِي صَدْرِي؟ قَالَتْ: سَلْ، قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَيَّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ: وَاعْجَبَاهُ أَنْيَسْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟ قُلْتُ: كَانَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا اسْتَرَ إِلَيْكَ؟ قَالَتْ: أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ: عَلَيَّ خَيْرٌ مَنِ اخْلَقَهُ فِيكُمْ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَأَبُو سِبْطَايَ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَّةٌ أَبْرَارٌ لَنْ أَتَّبِعُكُمْوَهُمْ لَوْ جَدُّهُمْ هَادِينَ

خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمدم و بر او سلام کردم و عرض کردم: ای بانوی زنان شما که (با این گریه خود) شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟ فرمود: ای ابا عمر گریه بر من سزاوار نیست زیرا به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا ﷺ گرفتار شدم، سپس این شعر را (که ترجمه‌اش این است) انشا فرمود:

هر که مُرد، نامش از بین رود ولی نام پدر من به خدا سوگند تا من زنده‌ام بزرگ است، عرض کردم: ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می‌خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ پیش از مرگش به امامت علی ﷺ تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا ﷺ) به شما خبر داده مرا آگاه فرما، فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که شنیدم می‌فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می‌گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می‌باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و

مُهْدِیْن، وَإِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي فَلِمَ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَفِيَّةِ إِذَا تَوَتَّى وَلَا تَأْتِي، أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِمْ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِيثَانًا، وَلَوْ رَفَعَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَخَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا النَّاسِخُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، وَلَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ آخَرَهُ اللَّهُ وَأَخَّرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ، حَتَّى إِذَا أَلْحَدُوا الْمَبْعُوثَ وَأَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ وَأَخْتَارُوا شَهَوَتَهُمْ وَعَمِلُوا بِرَأْيِهِمْ تَبَّأَ لَهُمْ، أَلَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» بَلْ سَمِعُوا وَلَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» هِيَ هَاتِ بِسَطُوا

هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد، عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا ﷺ فرمود: مثل امام - (یا آنکه فرمود: مثل علی) - همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛ سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند درباره خداوند دو نفر (یا هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند، و لکن آن کس که خدایش به عقب انداخته مقدم داشتند و آن کس که خدایش مقدم داشته به عقب انداختند تا آن گاه که فرستاده حق (و رسول خدا) را در لحد نهاده و به خاک سپردند، و خواسته دل خود را برگزیده (و پیرویش کردند) و به رای خود عمل نمودند، نابودی بر آنها باد آیا نشنیده اند که خدای تعالی فرماید: «و خدای تو بیافریند آنچه خواهد و برگزیند و برای ایشان برگزیدن نیست، سورة قصص، آیه ۶۸» بلی شنیده اند ولی اینان همچنانند که خدای تعالی فرموده: «زیرا کور نشوند دیدگان و لکن کور شوند دلهایی که در سینه هاست، سورة حج، آیه ۴۶»

فِي الدُّنْيَا آمَالُهُمْ وَنَسُوا آجَالَهُمْ، فَنَفْسًا لَهُمْ وَأَصْلًا أَعْمَالُهُمْ، أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ
الْجَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ^(۱).

الرابع والستون ومائتان مائة - مسروق بن محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ
الْحَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُقْرِي يُلقَّبُ قَطَاةً قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ
بْنُ يَحْيَى الثُّوسِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ خَالِدِ بْنِ أَبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ
عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ هَلْ أَخْبَرَكَ النَّبِيُّ ﷺ كَمْ بَعْدَهُ
خَلِيفَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الخامس والستون ومائتان مائة - مسروق بن محمد بن إبراهيم النخعي عن محمد
بن عثمان قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ
مُجَالِدٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَحَدُكُمْ نَبِيُّكُمْ
كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي أَحَدٌ عَنْهَا قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأَحَدُ

هیهات، اینان آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و عمرهای خود را فراموش کردند، پس وای
بر ایشان، و گم کرد کارهای آنان را، بار پروردگارا از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می برم.
دویست و شصت و چهارم: و در کتاب غیبت از مسروق حدیث کند که گفت: از عبدالله بن
مسعود پرسیدم که آیا پیغمبر ﷺ تو را آگاه کرد که چند خلیفه پس از او هستند؟ گفت: آری
دوازده خلیفه اند که همه آنها از قریشند.

دویست و شصت و پنجم: نعمانی در کتاب غیبت از مسروق حدیث کند که گفت: نزد عبدالله
بن مسعود بودیم پس مردی به وی گفت: آیا پیغمبرتان شما را آگاه کرد که پس از او چند نفر
خلیفه هستند؟ گفت: آری و پیش از تو کسی از آن من نپرسیده بود و تو هم جوان ترین اینان

۱- کفایة الآخر: ۱۹۷.

۲- کمال الدین: ۲۷۹.

الْقَوْمِ سِتًّا سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نَقَبَاءٍ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ، إِلَّا أَنَّ فِي غَيْبَةِ الشَّيْخِ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نَقَبَاءٍ مُوسَى، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (۲).

السادس والستون ومائتان نص - مسروق محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ الْمُرَوَزِيُّ بِالرَّيِّ فِي ربيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ إِثْنَيْنِ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَثَلَاثِينَ وَمِائَتَيْنِ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ بِإِسْحَاقِ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى النَّيْشَابُورِيُّ [عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ الدَّسْتَوَانِيِّ] قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعْرِضُ عَلَيْهِ مَصَاحِفَنَا إِذْ يَقُولُ لَهُ فَتَى شَابٌّ: هَلْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةٌ؟ قَالَ: إِنَّكَ لِحَدِيثِ السَّنِّ وَإِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا سَأَلَنِي

هستی شنیدم که می فرمود: پس از من به عدد نقیبان موسی علیه السلام (دوازده نفر) هستند.

مؤلف گوید: و این حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از محمد بن عثمان حدیث کرده جز اینکه در آخر حدیث است که حضرت فرمود: خدای تعالی فرموده: «و برانگیختم از ایشان دوازده نقیب، سورة مائده، آیه ۱۲».

دویست و شصت و ششم: صدوق در کتاب نصوص از مسروق حدیث کند که گفت: زمانی که ما نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآنهای خود را بر او عرضه می کردیم جوانی نوری به او گفت: آیا پیغمبر شما به شما سفارش کرده که پس از وی چند خلیفه هستند؟ گفت: تو جوانی نوری هستی، و این چیزی است که پیش از تو کسی از من نپرسیده بود؛ بلی، پیغمبر ما به ما سفارش

۱- غیبة النعماني: ۱۱۶.

۲- غیبة الطوسي: ۱۳۴.

عَنْهُ أَحَدُ قَبْلَكَ، نَعَمْ عَهْدَ إِلَيْنَا نَبِيُّنَا أَنَّهُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا^(۲) وَكِتَابِ الْخِصَالِ^(۳).

السابع والستون ومائتان خل - مَسْرُوقٌ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَامِينِيُّ الْخَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ مَغْزَا قَالَ: حَدَّثَنَا مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ عَتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ حَفْصِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ عَنْ مُجَالِدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَامِرٌ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي مَسْعُودٍ فَقَالَ: هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَأَنْتَ لَا تُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِتًّا، نَعَمْ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ مُوسَى^(۴).

کرده که پس از من دوازده نفر خلیفه به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

مؤلف گوید: و این حدیث را صدوق در دو کتاب عیون اخبار الرضا و خصال نیز روایت کرده است. دویست و شصت و هفتم: و در کتاب خصال از مسروق (مانند حدیث گذشته را) روایت کرده با فرق این که در این حدیث به جای نقیبان بنی اسرائیل نقیبان موسی^(ع) است.

۱. کفاية الأثر: ۳۵.

۲. عیون الأخبار ۹: ۴۹.

۳. الخصال: ۶۷.

۴. الخصال: ۶۸.

الثامن والستون ومائتان خل - مسروق محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنِي الثُّعْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِتًّا نَعَمْ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُبَّاءٍ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

قلت: ثُمَّ ذَكَرَ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ عَقِيبَ هَذَا الْحَدِيثِ مَا رَوَاهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ قَالَ: حَدَّثَنِي الثُّعْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَالِدٌ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: وَمَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ فَإِنَّكَ لَأُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِتًّا، نَعَمْ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُبَّاءٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲).

التاسع والستون ومائتان نص - مسعدة محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ

دویست و شصت و هشتم: و نیز در کتاب خصال مانند حدیث گذشته را از مسروق روایت کرده است.

مؤلف گوید: سپس به دنبال این حدیث حدیث دیگری را نیز مانند همین از مسروق روایت کرده است.

دویست و شصت و نهم: و در کتاب نصوص از مسعدة حدیث کند که گفت: نزد حضرت

۱- الخصال: ۴۶۹.

۲- الخصال: ۴۶۹.

مُسْلِمٌ عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَثِيرٌ قَدْ آنَحَنِي مُتَكِيًا عَلَى عَصَاهُ، فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَوَابَ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ أَقْبِلْهَا، فَأَعْطَاهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا ثُمَّ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخُ؟ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مِنْذُ مِائَةِ سَنَةٍ أَقُولُ هَذَا الشَّهْرُ وَهَذِهِ السَّنَةُ وَقَدْ كَثُرَ سِنِّي وَرَقَّ جِلْدِي وَدُقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي وَلَا أَرَى فِيكُمْ مَا أُحِبُّ، أَرَأَيْكُمْ مُقْتَلِينَ مُشَرَّدِينَ، وَأَرَى أَعْدَاءَكُمْ يَطْيِئُونَ بِالْأُجْحَةِ فَكَيْفَ لَا أَبْكِي؟ فَذَمِعَتْ عَيْنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ إِنْ أَبْقَاكَ اللَّهُ حَتَّى تَرَى قَائِمَنَا كُنْتَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَإِنْ خَلَّتْ بِكَ الْمَنِيَّةُ جِئْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثِقَلٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَنَحْنُ ثِقَلُهُ، وَقَدْ قَالَ عليه السلام: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ فَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ

صادق عليه السلام بودم پیرمردی خمیده که تکیه بر عصا کرده بود بر او وارد شد و سلام کرد. آن حضرت جوابش را داد سپس عرض کرد: ای فرزندی رسول خدا دستت را بده ببوسم، حضرت دستش را داد، پیرمرد بوسید و گریست. حضرت فرمود: ای پیرمرد سبب گریهات چیست؟ عرض کرد: قربانت گردم، صد سال است انتظار قائم شما را دارم و همیشه می گویم این ماه و این سال (می آید) و اکنون عمرم سپری شده و پوستم خشکیده و استخوانم باریک و عمرم به آخر رسیده و آنچه می خواهم (که موجب مسرت من باشد) در شما نمی بینم، (آنچه تاکنون) در شما (دیدم) و می بینم همیشه از شما کشته و فراری هستند، و در مقابل دشمنان زمام امور را در دست دارند و با وسائلی که در اختیار دارند هر چه می خواهند می کنند پس چطور (اشک نریزم و) گریه نکنم؟ پس اشک آن حضرت نیز جاری گردید سپس فرمود: ای پیرمرد اگر زنده بمانی تا قائم ما را ببینی با ما در درجات اعلی خواهی بود، و اگر مرگت فرا رسد روز قیامت با ثقل حضرت محمد صلی الله علیه و آله که ما هستیم خواهی بود؛ زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو ثقل و دو چیز سنگین می گذارم به آنان چنگ زنید تا هرگز همراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیت.

بَيْتِي، فَقَالَ الشَّيْخُ: لَا أَبَالِي بَعْدَ مَا سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ، ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ أَعْلَمُ أَنَّ قَائِمَنَا
يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ
مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ هَذَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ
إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِي، وَنَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ كُلُّنَا مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ،
فَقَالَ الشَّيْخُ: يَا سَيِّدِي بَعْضُكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ؟ فَقَالَ: لَا نَحْنُ فِي الْفَضْلِ سَوَاءٌ وَلَكِنْ
بَعْضُنَا أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ
اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَلَا إِنَّ شِيعَتَنَا يَقْعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَحَيْرَةٍ فِي
غَيْبَتِهِ، هُنَاكَ يُنَبِّئُ اللَّهُ عَلَى هَذَا الْمُخْلِصِينَ، اللَّهُمَّ أَعِزَّهُمْ عَلَى ذَلِكَ^(۱).

السبعون ومائتان كا - مسعدة بن زياد محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن
محمد بن الحسين عن مسعدة بن زياد عن أبي عبد الله عليه السلام، ثم عطف عليه سنداً

پیر گفت: پس از این که این حدیث را شنیدم با کسی (از مرگ) ندارم، سپس فرمود: ای پیرمرد بدان
که قائم ما از صلب حسن بیرون آید، و حسن از صلب علی و علی از صلب محمد و محمد از صلب
علی، و علی از صلب این فرزندم - و با دست اشاره به موسی علیه السلام فرمود - بیرون آید و این فرزند از
صلب من بیرون آمده، و ما دوازده نفریم که همگی معصوم و پاکیزه هستیم. پیرمرد عرض کرد:
ای آقای من آیا بعضی از شما برتر از دیگری است؟ فرمود: نه، ما در فضیلت برابریم ولیکن بعضی
دانایتر از دیگری هستیم. سپس فرمود: ای پیرمرد به خدا سوگند اگر از دنیا به جز یک روز باقی
نماند خداوند آن روز را طولانی کند تا قائم ما اهل بیت را بیرون آورد، هر آینه بدان که شیعیان ما
در زمان غیبت او در فتنه و حیرتی بیفتند، آن زمان است که خداوند آنان را که اخلاص دارند
ثابت قدم فرماید، بار پروردگارا ایشان را یاری فرما.

دویست و هفتاد: کلینی در کافی از مسعدة بن زیاد از حضرت صادق علیه السلام حدیث هفتاد و نهم را

وَذَكَرَ حَدِيثًا تَقَدَّمَ فِي أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ^(۱).
قُلْتُ: وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ^(۲).

الحادي والسبعون ومائتان طرائف الطاووسِي السَّيِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ رَوَاهُ عَنْ مُسْلِمٍ
مِنْ صَحِيحِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُمْ اثْنَا عَشَرَ
خَلِيفَةً، فَقَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمُ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ
قُرَيْشٍ^(۳).

الثاني والسبعون ومائتان طرائف الطاووسِي السَّيِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ رَوَاهُ مِنْ صِحَاحِ
السُّنَّةِ مِنْ بَابٍ: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بِإِسْنَادٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ هَذَا
الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۴).

که قبلاً با ترجمه‌اش گذشت و از ابی هارون عبیدی نقل شده بود روایت کرده است.
مؤلف گوید: و این حدیث را شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت خود روایت کرده است.
دویست و هفتاد و یکم: سید بن طاووس از مسلم در کتاب صحیح از رسول خدا ﷺ حدیث
کند که فرمود: این امر سپری شود تا دوازده نفر خلیفه از آنها بیایند و بگذرند، سپس (راوی
گوید) کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت که فرمود: همه‌شان از
قریشند.

دویست و هفتاد و دوم: و نیز در همان کتاب از صحاح سته (شش کتابی که نزد سنیان معتبر
و آنها را صحاح نامیده‌اند) در باب این آیه شریفه که خداوند فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»،
یعنی به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است، به سند خود از رسول
خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: امر این است سپری نشود تا دوازده خلیفه بگذرند که همگی‌شان
از قریشند.

۱. الکافی ۱: ۸/۵۳۱.

۲. غیبة الطوسی: ۱۵۲.

۳. الطرائف ۱۷۰/۲۶۲.

۴. الطرائف: ۱۷۱/۲۶۶.

الثالث والسبعون ومائتان طرائف الطاووسی السید بن طاووس رواه من الجمع بین الصحاح الستة أيضاً قال: إن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة كلهم من قریش (۱).

الرابع والسبعون ومائتان نص - مطرف بن عبدالله محمد بن علي قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن عبدالله بن الحسن الطاطري قال: حدثني جدي عبدالله بن الحسن عن أحمد بن عبد الجبار الطاطري قال: حدثنا محمد بن عبدالله الرقاشي قال: حدثنا جعفر بن سليمان الضبي عن يزيد الرشك ويقال فقير عن مطرف بن عبدالله عن عمران بن حصين قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: معاشر الناس إني راجل عن قريب ومُطلق إلى مغيب أوصيكم في عترتي خيراً، فقام إليه سلمان فقال: يا رسول الله أليس الأئمة بعدك من عترتك؟ فقال: نعم الأئمة من بعدي من عترتي عدد نبياء بني إسرائيل تسعة من صلب الحسين ومنا مهدي هذه الأمة، من تمسك بهم فقد تمسك بحبل الله، لا تعلموهم؛ فإنهم أعلم منكم، واتبعوهم،

دویست و هفتاد و سوم: و نیز در همان کتاب از صحاح سته روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه اسلام سربلند است تا دوازده خلیفه که همه شان از قریشند.

دویست و هفتاد و چهارم: صدوق در کتاب نصوص از مطرف بن عبدالله از عمران بن حصین روایت کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم! من بزودی رحلت کنم و به سوی عالم دیگر روم، شما را درباره عترتم به نیکی سفارش کنم. سلمان برخاسته عرض کرد: ای رسول خدا! آیا امامان بعد از شما از عترت شما نیستند؟ فرمود: چرا امامان پس از من از عترتم به عدد نقیبان بنی اسرائیلند، نه نفرشان از صلب حسینند، و مهدی این امت از ما است، هر که به ایشان چنگ زند به ریسمان (محکم) خدا چنگ زده، به آنان چیزی

فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ^(۱).

الخامس والسبعون ومائتان خل - مَعْبِدُ بْنُ خَالِدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ: حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ شُعَيْبٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَعْبِدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ صَالِحًا لَا يَضُرُّهُ مَنْ عَادَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

السادس والسبعون ومائتان نص - مُفَضَّلُ بْنُ حُصَيْنٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَدَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَا قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الْيَشْكُرِيُّ عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَيْثِ بْنِ عَرْقَدَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيُّمَةُ بَغْدِي إِنْثَا عَشَرَ ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یاد ندهید زیرا آنها از شما داناترند، پیروی از ایشان کنید زیرا که ایشان با حق و حق با آنهاست تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

دویست و هفتاد و پنجم: و در کتاب خصال از معبد بن خالد از جابر بن سمره از پیغمبر خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: همیشه این دین شایسته است، و آن که دشمنی با این دین کند ضرر نمی‌رساند تا دوازده امیر که همگی شان از قریشند بیایند.

دویست و هفتاد و ششم: و در کتاب نصوص از مفضل بن حصین از عمر بن خطاب حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: اما مان بعد از من دوازده نفرند سپس صدایش را کوتاه فرمود، پس شنیدم که می‌فرمود: همگی شان از قریشند.

۱- کفایة الأثر: ۱۳۱.

۲- الخصال: ۴۷۳.

۳- کفایة الأثر: ۹۰.

قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَا أَعْرِفُهُ إِلَّا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَكُتِبَتْ عَنْهُ بِتَارِيخِ الْأَرْبَعَاءِ وَكَانَ يَوْمَ الْعَاشُورَاءِ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ ثِقَةً فِي الْحَدِيثِ وَكَثِيرًا مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ فَضَائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام.

السابع والسبعون ومائتان نص - الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَنْدَارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام جَعَلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَشَقَقْتُ لَكَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمِي، أَنَا الْمُحَمَّدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَرَوْحَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَشَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمِي أَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، وَجَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكَ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَا يَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا بِوَلَايَتِكُمْ مَا أَسْكَنْتُهُ

ابوالمفضل (که یکی از راویان حدیث است) گوید: این حدیث عجیبی است که من به ابن سند از حسن بن زکریای بصری شنیدم و او از اصحاب حدیث و مردی راستگو است و من در روز چهارشنبه که مصادف با روز عاشورا بود این حدیث را نوشتم و او در نقل حدیث راستگو و بیشتر در فضائل اهل بیت علیهم السلام حدیث نقل می کرد.

دویست و هفتاد و هفتم: و در همان کتاب از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام حدیث

جَنَّتِي، وَلَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي، يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنُورٌ عَلَيَّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيٌّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَائِمُ فِي سَطْحِهِمْ، كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ: الْأَئِمَّةُ وَهَذَا الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَيَهْدِي أُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَهُوَ رَاحَةُ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْبَاجِدِينَ وَالْكَافِرِينَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ هَكَذَا سَنَدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، وَسَاقَ السَّنَدَ وَالْمَشْنَ إِلَى آخِرِ مَا ذَكَرَ إِلَّا فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، وَأَسْمُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ح م د وَفِي آخِرِ الْحَدِيثِ بَعْدَ الْكَافِرِينَ: فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيقَيْنِ فَيُخْرِقُهُمَا فَيُفْتِنُ النَّاسَ بِهِمَا أَشَدَّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَجَلِ وَالسَّامِرِيِّ^(۲).

کرده است (که با مختصر تفاوتی در صفحه ۱۴۳ و نیز در صفحه ۱۷۴ با ترجمه‌اش گذشت). مؤلف گوید: و این حدیث را در کتاب غیبت نیز به سند خود روایت کرده مگر این که در کتاب غیبت در آخر حدیث (پس از ذکر حضرت قائم این چنین فرموده) است: و نام قائم ح م د است، و نیز (پس از این که فرماید: و دلهای شیعیان را از... کافرین شفا بخشد) فرموده است: پس لات و عزی را (که کنایه از آن دو نفر است) تر و تازه (از قبر) بیرون آورد، و آن دو را بسوزاند پس مردم به آن دو مفتون شوند سخت‌تر از فتنه گوساله و سامری.

۱- کفایة الآخر: ۱۵۲.

۲- کمال الدین: ۲۵۸.

قلت: ورواه أيضاً في كتاب عُيُون أخبار الرضا عليه السلام كما في كتاب الغيبة (۱).
 الثامن والسبعون ومائتان عم - المفضل بن عمر محمد بن إبراهيم النعماني قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن رياح الزهرري قال: حدثنا أحمد بن علي الحميري قال: حدثنا الحسن بن أيوب عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن المفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ فقال لي: إن الله خلق السنة اثني عشر شهراً، وجعل الليل اثني عشر ساعة، وجعل النهار اثني عشر ساعة، ومنا اثنا عشر محدثاً، وكان أمير المؤمنين صلوات الله عليه ساعة من تلك الساعات (۲).

التاسع والسبعون ومائتان عم - المفضل بن عمر محمد بن علي قال: حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات عن

مؤلف گوید: و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز مانند کتاب غیبت این حدیث را روایت کرده است.

دویست و هفتاد و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از مفضل بن عمر حدیث کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام (از تفسیر این آیه) پرسیدم: (که خدای تعالی فرماید): «بلکه تکذیب کردند به ساعت و آماده کردیم برای آنکه تکذیب کند به ساعت، آتش سوزان را سوره فرقان آیه ۱۱ پس فرمود: خداوند سال را دوازده ماه قرار داد، و شب را دوازده ساعت و روز را دوازده ساعت، و از ما است دوازده نفر محدث (که ملائکه با آنان حدیث کنند) و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ساعتی از آن (دوازده) ساعات است.

دویست و هفتاد و نهم: صدوق در کتاب غیبت از مفضل بن عمر حدیث کند که گفت: حضرت

۱. عیون الأخبار ۵۸:۱.

۲. غیبة النعمانی: ۸۴.

الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ
 أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
 وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فِيهِ أَرْوَاحُنَا،
 قِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَنِ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ
 وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْإِثْمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي بَعْدِي غَيْبَتُهُ يُقْلِلُ
 الرِّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ ^(۱).

الشمعون ومائتان معاني الأخبار - الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
 عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ قَاسِمِ الْعَلَوِيِّ
 الْعَيَّاشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

صادق عليه السلام فرمود: خدای تعالی چهارده نور به چهارده هزار سال پیش از خلقت پندگمان آفرید، و
 آن چهارده نور ارواح ما است به وی عرض شد: ای فرزند رسول خدا آن چهارده نور کیانند؟
 فرمود: محمد و علی و فاطمه حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین که آخرین ایشان قائم
 است و اوست که غیبتش، مردان (دیندار و ثابت قدم را) کم کند؛ و اوست که زمین را از هر ستم و
 ظلمی پاک فرماید.

دویست و هشتادم: و در کتاب معانی الاخبار از مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السلام حدیث

الحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَإِذْ أَبْتَلْنِي إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾ قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَبُّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَتَّ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾ قَالَ: يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام إِنَّمَا عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةٌ مِنْهُنَّ وَوُلْدُ الْحُسَيْنِ عليهم السلام، قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ قَالَ: يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: نَلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ صَارَتْ الْإِمَامَةُ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وَلَدِ الْحَسَنِ وَهُمَا جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَبْطَاهُ وَسَيِّدَا شَبَابِ

کند که گفت: از آن حضرت راجع به گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید): «و هنگامی که بیازمود ابراهیم را پروردگار او به کلماتی، سورة بقره آیه ۱۲۴» (که مقصود از این کلمات چیست؟) فرمود: آن کلماتی بود که آدم آنها را از خدای تعالی دریافت، و خداوند توبه‌اش را پذیرفت، و آن این بود که عرض کرد: بار پروردگارا تو را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌خوانم که توبه مرا بپذیری، پس خداوند توبه‌اش را پذیرفت زیرا او توبه پذیر و مهربان است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پس به گفتارش (که پس از این آیه فرماید) «پس به انجام رسانید آنها را...» چه قصد فرموده است؟ فرمود: یعنی به انجام رسانید آنها را تا قائم دوازده امام که نه نفرشان از فرزندان حسین عليه السلام هستند. مفضل گوید: عرض کردم به من خبر ده از گفتار (دیگر) خدای عزوجل که فرماید: «و قرار داد آن را سخنی پایدار در نژاد خویش، سورة زخرف آیه ۲۸» فرمود: خداوند به این آیه امامت را قصد فرموده که تا روز قیامت در نژاد حسین عليه السلام قرار داد. به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چگونه امامت در فرزندان حسین آمد و در فرزندان حسن نیامد، در صورتی که هر دوی آنها فرزندان رسول خدا و دوسبط او و دو آقای جوانان

أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ مُوسَى وَهَارُونَ كَانَا نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ، فَجَعَلَ اللَّهُ
النَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى، وَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ فَعَلَ اللَّهُ
ذَلِكَ؟ فَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ جَعَلَهَا فِي صُلْبِ
الْحُسَيْنِ دُونَ الْحَسَنِ؟ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَفْعَالِهِ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ
يُسْأَلُونَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲).

الحادي والثمانون ومائتان نص - مَنَحْوُونَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ الْكُوفِيُّ
قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَحْمَدَ الطُّوسِيُّ
وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُقَرِّيَّ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْحُسَيْنِ
قَالَ: حَدَّثَنَا حَرَامُ بْنُ يَحْيَى السَّامِيُّ عَنْ عُثْبَةَ بْنِ تَيْهَانَ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بِنِ
الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَأَنَّ اللَّهَ

اهل بهشتند؟ فرمود: به درستی که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند، پس
خداوند نبوت را در صلب هارون قرار داد، نه در صلب موسی، و کسی را نرسد که بگوید: چرا
خداوند این طور کرد، زیرا امامت جانشینی خدای عزوجل است و کسی را نرسد که بگوید: چرا در
صلب حسین نهاد، نه در صلب حسن؛ چون خداوند به طور تحقیق حکیم در کارهای خود
می باشد؛ و از رفتار او پرسش نشود ولی از اعمال بندگان پرسش شود.

دویست و هشتاد و یکم: و در کتاب نصوص از مکحول از وائلة بن اسقع حدیث کند که گفت:
رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان تمام نشود مگر به محبت ما اهل بیت، و به درستی که خداوند

۱- معانی الأخبار: ۱۲۶.

۲- کمال الدین: ۳۵۹.

تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدِي أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَلَا يُبَغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ، فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَبِالْأُتَمَّةِ الْأَطْهَارِ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأُتَمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثاني والثمانون ومائتان نص - مَكْحُولٌ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سَهْلٍ الدَّقَاقِيُّ الدُّوْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ الْمُرَوَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَاصِمٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ يَزِيدَ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى نَادَانِي رَبِّي جَلُّ جَلَالِهِ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَبَّيْكَ سَيِّدِي قَالَ: إِنِّي مَا أَرْسَلْتُ نَبِيًّا فَانْقَضَتْ أَيَّامُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَصِيَّهُ، فَاجْعَلْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام الْإِمَامَ وَالْوَصِيَّ بَعْدَكَ؛ فَإِنِّي خَلَقْتُكُمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، وَخَلَقْتُ الْأُتَمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمَا

تعالی به من سفارش فرموده که ما اهل بیت را دوست ندارد مگر مؤمن یرهیزکار، و دشمن ندارد ما را مگر منافق بدبخت، پس خوشا به حال کسی که به من و به ائمه اطهار از فرزندان من چنگ زند. عرض شد: ای رسول خدا! امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل. **دویست و هشتاد و دوم:** و در همان کتاب از مکحول از وائلة بن اسقع حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به درخت سدره المنتهی رسیدم پروردگار من جل جلاله به من ندا کرده فرمود: ای محمد عرض کردم: لبیک ای سید من! فرمود: من هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگارش سپری شود مگر اینکه پس از او وصیش به امر امامت قیام کرده، و تو پس از خود علی بن ابیطالب را امام و وصی خود قرار ده، زیرا من تو و او را از نور واحدی آفریدم و امامان راهنما را از نور شما دو نفر آفریدم، ای محمد! آیا

أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ يَا مُحَمَّدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ: أَرْفَعُ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ الْأَئِمَّةِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ نُورًا، قُلْتُ: يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هِيَ؟ قَالَ: أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ، أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ^(۱).

الثالث والثمانون ومائتان نعن - موسى بن عبدالله محمد بن علي قال: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ غَامِرِ الطَّائِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ صَيْفِي عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حُجْبَةً، فَكَتَبَ عَلَى حَوَاشِيهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلَى أَرْكَانِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَيْنِ فَكَتَبَ عَلَى أَطْوَارِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ فَكَتَبَ عَلَى حُدُودِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا

می خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! فرمود: سر بلند کن (و ببین) پس سرم را بلند کردم ناگاه انوار امامان دوازده گانه بعد از خود را دیدم، عرض کردم: بار پروردگارا! اینها انوار کیست؟ فرمود: انوار امامان امین و معصوم پس از تو است.

دویست و هشتاد و سوم: و در همان کتاب از موسی بن عبدالله حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت حسین بن علی علیه السلام که در زمان حیات پدرش علی علیه السلام در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه می فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: اولین چیزی که خدای عزوجل آفرید حجابها (و پرده ها) بود پس بر کنار آن حجابها نوشت: معبودی جز خدای یگانه نیست، محمد پیامبر خداست، و علی وصی اوست، سپس عرش را خلق فرمود و بر پایه هایش (همین کلمات را) نوشت، سپس زمین ها را آفرید و بر اطراف آنها (همین کلمات را) نوشت، پس هر که

اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ النَّبِيَّ وَلَا يُحِبُّ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَذَبَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ النَّبِيَّ وَلَا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَفَرَ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ فَحُبُّهُمْ كَحُبِّي وَتَمَسُّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا، قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَسِبْطَاهُ وَالتُّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي^(۱).

الرابع والثمانون ومائتان نحب - مهزم محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ الْقُرْمِيسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّا عَشَرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَهْمِي وَعِلْمِي وَحُكْمِي، وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِي، فَوَيْلٌ لِلْمُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي، الْقَاطِعِينَ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

پندارد که پیغمبر را دوست دارد ولی وصی را دوست ندارد دروغ گفته، و هر که پندارد پیغمبر را بشناسد ولی علی را نشناسد کافر شده است، سپس فرمود: به درستی که اهل بیت من برای شما امان (و وسیله آسایش خاطر) هستند، پس دوستی ایشان چون دوستی من است به آنان متمسک شوید تا هرگز گمراه نشوید. عرض شد: ای پیغمبر خدا اهل بیت شما کیانند؟ فرمود: علی و دوسبط او و نه تن از فرزندان حسین امامان نیکوکار و امین و معصومند، هر آینه ایشان اهل بیت من و عترت من از گوشت و خون منند.

دویست و هشتاد و چهارم: و در کتاب غیبت از مهزم از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: دوازده تن از اهل بیت من را خداوند فهم و علم و حکمت را به آنها عطا فرموده و ایشان را از طینت من آفریده، پس وای به حال آنان که پس از من

فِيهِمْ صَلَاتِي، مَا لَهُمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام إِلَّا أَنَّ فِي
 السَّنَدِ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِي^(۲).

بر ایشان بزرگی کنند، و نزدیکی مرا با آنها قطع کنند، چه شده آنان را؟ خداوند شفاعت مرا به
 ایشان نرساند.
 مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز روایت کرده با تفاوت اینکه
 در سند احمد بن زیاد همدانی است.



مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی

۱- کمال الدین: ۲۸۱.

۲- عیون الأخبار ۱: ۶۴.

باب الواو

الخامس والثمانون ومائتان نص - **وَإِلَّةُ بْنِ الْأَسْقَعِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ** قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُزَاجِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقَرِّي بِبَغْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ بْنُ هَامَانَ الدَّبَّاعُ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ تَيْهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ يَظْطَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ **وَإِلَّةِ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ** قَالَ: دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَعَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لَهُ شَرِّكَ، وَأَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ، وَأَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ

حرف واو

دویست و هشتاد و پنجم: و در کتاب نصوص از وائلة بن اسقع از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: جندل بن جناده یهودی که از یهودان خیبر بود وارد شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کرد: ای رسول خدا خبر ده مرا از آنچه برای خدا نیست؟ و از آنچه نزد خدا نیست؟ و از آنچه خدا نمی داند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما آنچه برای خدا نیست پس برای خدا شریکی نیست و اما آنچه نزد خدا نیست پس آن ظلم بر بندگان است، و اما آنچه خدا نمی داند

فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ: يَامَعْشَرَ الْيَهُودِ إِنَّ عَزِيرًا أَهْنُ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدٌ، قَالَ: فَقَالَ جَنْدَلٌ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام فَقَالَ لِي: يَا جَنْدَلُ أَسَلِمْتَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ وَأَسْتَمْسِكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَدْ أَسَلَمْتُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ فَأُخْبِرَنِي مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَسْتَمْسِكَ بِهِمْ؟ فَقَالَ: يَا جَنْدَلُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَاهُمْ فِي التَّوْرَةِ، قَالَ: نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فِي زَمَنٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ، وَإِنَّكَ لَنْ تُدْرِكَ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثٌ، أَوَّلُهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدِي أَبُو الْأَيْمَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ أَبْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَاسْتَمْسِكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَلَا يَغُرَّنَكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ وَلَادَةِ أَبِيهِ

آن گفتار شما مردمان یهود است که عزیر فرزند خدا است، و خدا برای خود فرزندی نمی داند. جندل گفت: «اشهدان لا اله الا الله...، گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و گواهی دهم که به حقیقت تو محمد رسول خدایی سپس جندل عرض کرد: دوش حضرت موسی بن عمران علیه السلام را در خواب دیدم به من فرمود: ای جندل! به دست محمد اسلام آور، و به اوصیای پس از او متمسک شو و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم اکنون از اوصیای خود مرا آگاه فرما تا به آنان متمسک گردم؟ فرمود: ای جندل! اوصیای پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند. عرض کرد: ای رسول خدا به طوری که ما در تورات دیده ایم آنها دوازده تن بوده اند. فرمود: آری، امامان پس از من دوازده نفرند. عرض کرد: ای رسول خدا! همگی آنها در یک زمانند؟ فرمود: نه، بلکه یکی پس از دیگری بیایند، و تو به جز سه نفر آنان را درک نخواهی کرد، اولی آنها سید اوصیاء و وارث پیغمبران پس از من و پدر امامان علی بن ابیطالب علیه السلام است، سپس دو فرزندش حسن و حسین هستند، پس (ای جندل) به دامان ایشان پس از من چنگ بزن، و نادانی نادانان (و انکارشان آنها را) گولت نزنند، و هنگامی که زمان ولادت فرزند (حسین علیه السلام)

عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً
 مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَكَذَا وَجَدْتُ فِي التَّوْرَةِ يَا لِيَا يَقْطُو شَبْرًا
 وَشَبِيرًا فَلَمْ أَغْرِفْ أَشْمَاءَهُمْ فَكَمْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ﷺ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَمَا أَشْمَاؤُهُمْ؟
 فَقَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ ﷺ قَامَ
 بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ابْنُهُ يُلقَّبُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ
 بَعْدِهِ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ؛ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى
 بِالصَّادِقِ ﷺ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى وَيُدْعَى بِالكَاظِمِ
 ثُمَّ إِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرَّضَا، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ
 عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ عَلِيُّ
 ابْنُهُ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى

علی بن الحسین سید العابدین فرارسد مرگ تو برسد، و آخرین نوشه تو از دنیا شربت شیری
 است که بیاشامی. عرض کرد: ای رسول خدا! آنها را در تورات «لیا لیا یقطو شیر و شبیر» دیده‌ام
 ولی نامهای ایشان را ندانم؛ (اکنون بیان فرما) پس از حسین ﷺ چند وصی باشند و نامشان
 چیست؟ فرمود: نه تن از صلب حسین ﷺ هستند و مهدی از آنها است، و همین که دوران
 حسین سپری شود فرزندش علی به امر (امامت) پس از وی قیام کند و او ملقب به زین العابدین
 است، و چون دوران او سپری گردد فرزندش محمد که باقرش خوانند به امر (امامت) پس از وی
 قیام کند، و چون زمان او به پایان رسد فرزندش جعفر که به صادق خوانده شود به امر (امامت)
 قیام کند، و چون زمان جعفر به آخر رسد فرزندش موسی که کاظم خوانده شود، به امر (امامت)
 پس از وی قیام کند، سپس هنگامی که روزگار موسی سپری گردد فرزندش علی که رضا خوانده
 شود، به امر (دین) قیام کند؛ و چون دوران علی سپری شود فرزندش علی که رضا خوانده شود،
 به امر (دین) قیام کند، و چون دوران علی سپری شود فرزندش محمد که زکی نامیده شود به آن
 امر قیام کند، و چون زمان محمد منقضي گردد فرزندش علی که نقی خوانده شود به این امر
 (امامت) قیام کند، و چون دوران علی بگذرد فرزندش حسن که امینش خوانند به این امر قیام

بِالْأَمِينِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ ابْنُهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسْمُهُ؟ قَالَ: لَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ، فَقَالَ جَنْدَلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَجَدْنَا ذِكْرَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَقَدْ بَشَّرَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ بِكَ وَبِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^(۱) فَقَالَ جَنْدَلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ؟ قَالَ: يَأْجُنَدُلُ فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ شَيْطَانٌ يَغْتَرِيهِ وَيُوْذِيهِ، فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا، ثُمَّ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، أُولَئِكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي

کند، سپس امامشان از نظر آنها پنهان گردد. عرض کرد: آنکه پنهان شود حسن است؟ فرمود: نه، پسر اوست. عرض کرد: ای رسول خدا! نامش چیست؟ فرمود: نامش برده نشود تا آنگاه که ظاهر شود. جندل عرض کرد: ای رسول خدا! ذکر ایشان را در تورات دیدهایم و موسی بن عمران به تو و اوصیاء از ذریهات ما را مرده داده.

پس حضرت رسول ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند وعده فرموده که جانشینشان گرداند در زمین چنان که جانشین گردانید آنان که پیش از ایشان بودند، و هر آینه فرمانروا گرداند برای ایشان دینشان را که پسندید برای آنها، و هر آینه به ایشان دهد پس از ترسشان آسایشی». جندل عرض کرد: ترسشان چیست؟ فرمود: ای جندل! در زمان هر یک از آنان شیطانی (و سلطان ظالمی) است که متعرض آنان گردد و ایشان را آزار دهد، پس هنگامی که خداوند در خروج قائم ما تعجیل فرماید (و خروج کند) زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، سپس فرمود: خوشا به حال کسانی که بر دوستی ایشان استوار باشند، آنان کسانی هستند که خداوند

کتابیه فقال: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ثم قال: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» قَالَ ابْنُ الْأَسْقَعِ: ثُمَّ عَاشَ جَنْدَلٌ إِلَى أَيَّامِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الطَّائِفِ، فَحَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِالطَّائِفِ وَهُوَ غَلِيلٌ ثُمَّ إِنَّهُ دَعَا بِشَرِبَةِ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهْدُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يَكُونُ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةً مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ مَاتَ وَدُفِنَ بِالطَّائِفِ فِي الْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْكُورَاءِ ﷺ^(۱).

السادس والثمانون ومائتان مائة - وَهَبُ بْنُ مُنَبِّهٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُتَبَارِكُ بْنُ قُضَّالَةَ عَنْ وَهَبِ بْنِ مُنَبِّهٍ رَفَعَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ أَتَانِي النَّدَاءُ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَسْبِكَ رَبِّ

در قرآن وصفشان فرموده (در آنجا) که فرماید: کسانی که ایمان به غیب آوردند سورة بقره آیه ۴، سپس (در جای دیگر) فرموده: «ایشانند حزب خدا، و آگاه باشید که حزب خداوند رستگارانند سورة مجادله، آیه ۲۲، ابن اسقع گوید: سپس جندل تا زمان حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد؛ پس به طائف رفت، نعیم بن ابی قیس برایم گفت: من در طائف بر او وارد شدم و او غلیل (و مریض) بود پس شربتی از شیر طلبیده آشامید و گفت: این چنین رسول خدا ﷺ با من عهد فرموده که آخرین توشه من از دنیا شربتی از شیر است سپس از دنیا رفت و او را در طائف در مکانی که به کوراء معروف است دفن کردند، خدایش رحمت کند.

دویست و هشتاد و ششم: و در کتاب غیبت از وهب بن منبه از ابن عباس حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا نزد پروردگارم بردند ندا آمد: ای محمد! گفتیم: لبیک ای

الْعَظْمَةِ لَبَيْكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ فِيمَا اخْتَصَصْتَ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى؟ فَقُلْتُ: لَا
أَعْلَمُ يَا إِلَهِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَلِ اتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ أَخًا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ؟
قُلْتُ: يَا إِلَهِي وَمَنْ اتَّخَذُ؟ تَخَيَّرْتُ أَنْتَ لِي يَا إِلَهِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ اخْتَرْتُ
لَكَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا إِلَهِي أَبْنُ عَمِّي؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ:
يَا مُحَمَّدُ إِنَّ عَلِيًّا وَارِثُكَ وَوَارِثُ الْعِلْمِ مِنْ بَعْدِكَ وَصَاحِبُ لَوَائِكَ لَوَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ، وَصَاحِبُ حَوْضِكَ يَشْقِي مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ مُؤْمِنِي أُمَّتِكَ، ثُمَّ أَوْحَى إِلَيَّ:
يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ أَقْسَمْتُ عَلَى نَفْسِي قَسَمًا حَقًّا، لَا يَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْحَوْضِ مُبْغِضٌ
لَكَ وَلَا أَهْلُ بَيْتِكَ وَذُرِّيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، حَقًّا حَقًّا أَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ لَا دُخُولَ جَمِيعِ أُمَّتِكَ
الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبْنَى مِنْ خَلْقِي فَقُلْتُ: إِلَهِي هَلْ مِنْ وَاحِدٍ يَأْتِي مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ؟ فَأَوْحَى
اللَّهُ إِلَيَّ: بَلَى فَقُلْتُ: فَكَيْفَ يَأْتِي؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ اخْتَرْتُكَ مِنْ خَلْقِي
وَاخْتَرْتُ لَكَ وَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ، وَجَعَلْتُهُ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ

مركز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

پروردگار با عظمت لبیک، پس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد برای چه در ملا اعلی
مخصوص گردیدی؟ عرض کردم: پروردگارا نمی دانم، فرمود: ای محمد آیا از آدمیان برادر و وزیر
و وصیتی پس از خودت گرفته ای؟ عرض کردم: بار پروردگارا چه کسی را بگیرم؟ خدایا تو برایم
انتخاب فرما، پس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد من برایت از آدمیان علی بن ابی طالب را
برگزیدم. عرض کردم: پروردگارا پسر عمو را می فرمائی؟ خدا به من وحی فرمود: ای محمد به
راستی علی وارث تو و وارث علمت پس از تو و پرچمدارت، پرچم حمد، در روز قیامت است، و او
صاحب حوض تو است که هر مؤمنی از امت که بر آن وارد شود سیرایش کند، سپس به من وحی
فرمود: ای محمد من بر خود قسم یاد کرده ام قسمی درست که نیاشامد از این حوض دشمن تو و
دشمن اهل بیت و نژاد پاکیزه ات، به درستی و به حق گویم: ای محمد که هر آینه همه امت را به
بهشت برم جز آنکه نخواهد. عرض کردم: پروردگارا آیا کسی هست که نخواهد به بهشت رود؟
خداوند به من وحی فرمود: آری، عرض کردم: چگونه نخواهد؟ خداوند به من وحی فرمود: ای
محمد تو را از خلق خود انتخاب کردم و برایت وصیتی پس از تو برگزیدم، و او را به منزله هارون

بَعْدَكَ، وَالْقَيْتُ مَحَبَّتُهُ فِي قَلْبِكَ، وَجَعَلْتُهُ أَبَا لِي وَلِدِكَ، فَحَقُّهُ بَعْدَكَ عَلَى أُمَّتِكَ كَحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فِي حَيَاتِكَ، فَمَنْ جَحَدَ حَقَّهُ جَحَدَ حَقِّكَ، وَمَنْ أَبَى أَنْ يُوَالِيَهُ فَقَدْ أَبَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، فَحَمِدْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِداً شُكْراً لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ، فَإِذَا مُنَادِيًا يُنَادِي: أَرْفَعْ يَا مُحَمَّدُ رَأْسَكَ وَأَسْأَلْنِي أُعْطِكَ، فَقُلْتُ: إِلَهِي أَجْمَعُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِيَرُدُّوا عَلَيَّ جَمِيعاً حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ فِي عِبَادِي قَبْلَ أَنْ أُخْلُقَهُمْ وَقَضَائِي مَاضٍ فِيهِمْ، لِأَهْلِكَ بِهِ مِنْ أَسَاءٍ، وَأَهْدِي بِهِ مِنْ أَسَاءٍ، وَقَدْ آتَيْتُهُ عِلْمَكَ وَجَعَلْتُهُ وَزِيرَكَ وَخَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى أَهْلِكَ وَأُمَّتِكَ، عَزِيمَةٌ مِنِّي أَنْ لَا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ، وَأَنْكَرَ وَلايَتَهُ بَعْدَكَ، فَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَكَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ عَادَاهُ عَادَاكَ وَمَنْ عَادَاكَ عَادَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّكَ وَمَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، قَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ

از موسی قرار دادم، جز اینکه پیغمبری پس از تو نیست، و محبت او را در دل تو نهادم، و او را پدر فرزندان کردم، پس حق او بر امت پس از تو چون حق تو بر ایشان است در زمان زندگانیست، هر که حقش را انکار کند حق تو را انکار کرده و هر که از دوستی او سرباز زند از ورود به بهشت سرباز زده، پس حمد خدای را سجده کنان به شکرانه این نعمت به جای آوردم، در این هنگام منادی ندا کرد: ای محمد! سر بردار و بخواه از من تابه تو بدهم. عرض کردم: خداوند همه امت مرا به ولایت علی بن ابی طالب مجتمع نما تا در قیامت همگی نزد حوض بر من وارد شوند، خداوند به من وحی فرمود: ای محمد من پیش از آنکه بندگانم را بیافرینم درباره آنها حکم کرده‌ام و قضاوت و حکم من درباره آنها گذراست، تا هر که را خواهم بدان هلاک نمایم و هر که را خواهم بدان هدایت کنم، و من علم تو را به وی دادم و او را وزیر و جانشین پس از تو بر خاندان و امت قرار دادم، و این امری حتمی است از جانب من بر اینکه داخل بهشت نکنم هر کس که او را مبعوض داشته و دشمن دارد و پس از تو منکر ولایتش گردد، پس هر که او را مبعوض دارد تو را مبعوض داشته، و هر که تو را مبعوض دارد مرا مبعوض داشته است، هر که او را دوست بدارد تو را

أَخْرَجَ مِنْ صَلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ، وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَأَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأُبْرِئِي بِهِ مِنَ الْعَمَى وَأُشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ، فَقُلْتُ: إِلَهِي وَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ جَلَّ وَعَزَّ: يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَظَهَرَ الْجَهْلُ وَكَثُرَ الْقُرَاءُ وَقَلَّ الْعَمَلُ وَكَثُرَ الْقَتْلُ وَقَلَّ فَقَهَاءُ الْهَادُونَ وَكَثُرَ فَقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَالْخَوْنَةِ وَكَثُرَ الشُّعْرَاءُ وَاتَّخَذَ أُمَّتُكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَخَلَّيْتَ الْمَصَاحِفَ وَزُخِرَتْ الْمَسَاجِدُ، وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ، وَظَهَرَ الْمُتَكَبَّرُ وَأَمَرَ أُمَّتُكَ بِهِ، وَنُهِوا عَنْ الْمَعْرُوفِ، وَاكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَصَارَتِ الْأُمَرَاءُ كَفَرَةً وَأَوْلِيَاؤُهُمْ فَجَرَةً وَأَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةً، وَذَوِي الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةً، وَعِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ

دوست داشته و هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و من این فضیلت را برای او قرار دادم، و به تو عطا کردم که از صلیبی یازده مهدی باشند که همه شان از نژاد تو از (دخترت فاطمه) بکر بتول هستند، و آخرین مرد ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز کند، و زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد، به وسیله او (گمراهان را) از هلاکت برهانم؛ و از گمراهی هدایت کنم، و به وسیله او (کوران را) از کوری بهبود بخشم، و (مریضان را) از مرض شفا عنایت کنم. عرض کردم: پروردگارا این در چه زمان است؟ خدای عزوجل به من وحی فرمود: این آن زمان است که دانش و علم برداشته شود؛ و نادانی و جهل ظاهر گردد، خوانندگان (قرآن) بسیار ولی عمل بدان کم گردد و کشتار بسیار شود، فقیهان راهنما و هادی کم شوند ولی فقیهان گمراهی و خیانتکار بسیار شوند، شعراء زیاد گردند؛ امتت گورستانها را مسجد گیرند، قرآنها زینت شود، و مساجد به زیور آراسته گردد، ظلم و فساد زیاد شود، و منکر آشکار گردد و امتت بدان امر کنند و از کار نیک نهی کنند، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند، امیران (و فرماندهان) کافر گردند، و دوستانشان از نابکاران و یاورانشان از ستمکاران و صاحبان رأی از فاسقان باشند؛ در این هنگام سه خسف

خُسُوفٍ: خَسَفَ بِالشَّرْقِ وَخَسَفَ بِالمَغْرِبِ وَخَسَفَ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَخَرَابُ
الْبَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبَعُهُ الزُّنُوجُ، وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيٍّ عليه السلام، وَخُرُوجُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ بِالشَّرْقِ مِنْ سَجِسْتَانَ، وَظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ، فَقُلْتُ:
يَا إِلَهِي وَمَتَى يَكُونُ بَغْدِي مِنَ الْفِتَنِ؟ فَأَوْحَى إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي بِمُلْكِ بَنِي أُمَيَّةَ
وَفِتْنَةِ وَلَدِ عَمِّي الْعَبَّاسِ، وَمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَأَوْصَيْتُ بِذَلِكَ
أَبْنُ عَمِّي جِئْنَ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ، فَأَدَيْتُ الرِّسَالَةَ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ كَمَا حَمَدَهُ
النَّبِيُّونَ، وَكَمَا حَمَدَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَبْلِي وَمَا هُوَ خَالِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ^(۱).

السابع والثمانون ومائتان خل - وَهَبُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
إِسْمَاعِيلَ الطَّيَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ ابْنِ مُبَارَكٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ سَمْعٍ وَهَبِ بْنِ
مُثَنَّبٍ يَقُولُ: يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ ثُمَّ يَكُونُ كَذَا وَكَذَا ^(۲).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

(و فرورفتن) در زمین واقع شود، یکی به مشرق و یکی به مغرب و یکی به جزیره العرب، و بصره به
دست یکی از ذریه تو که زنجیان پیرویش کنند خراب گردد، و مردی از فرزندان حسین بن علی
خروج کند، و دجال از مشرق سجستان خروج کند، و سفیانی ظاهر گردد، عرض کردم: پروردگارا
چه زمانی بعد از من فتنه‌ها بر پا شود؟ خداوند به من وحی فرموده و مرا از سلطنت بنی‌امیه و
فتنه فرزندان عمویم عباس آگاه فرمود، و از آنچه باشد و تا روز قیامت خواهد بود به من خبر داد،
و من هم همین که به زمین فرود آمدم به پسر عمویم سفارش کردم، و ادای رسالت کردم، و
ستایش برای خداوند سزاوار است چنان که پیغمبران او را ستایش کردند، و چنانچه هر چیزی
پیش از من و هر چه او آفریده است تا روز قیامت ستایشش کنند.

دویست و هشتاد و هفتم: و در کتاب خصال از وهب بن منبه حدیث کند که می‌گفت: دوازده
خلیفه بیایند سپس هرج واقع شود، و پس از آن چنین و چنان شود.

۱- کمال الدین: ۲۵۰.

۲- الخصال: ۴۷۴.

باب الهاء

الثامن والثمانون ومائتان نص - هشام محمد بن علي قال: حدثنا الحسن بن علي قال: حدثنا هارون بن موسى قال: أخبرنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن هشام قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذ دخل عليه معاوية بن وهب وعبد الملك بن أعين فقال له معاوية بن وهب: يابن رسول الله ما تقول في الخبر الذي روي أن رسول الله صلى الله عليه وآله رأى ربه، على أي صورة رآه؟ وعن الحديث الذي رُوِيَ أن المؤمنين يرون ربهم في الجنة على أي صورة يرونه؟ فتبسم عليه السلام ثم قال: يا معاوية ما أفصح بالرجل يأتي عليه سبعون سنة أو ثمانون سنة يعيش في ملك الله ويأكل من نعيمه ثم لا يعرف الله حق

حرف هاء

دویست و هشتاد و هشتم: و در کتاب نصوص از هشام حدیث کند که گفت: نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که معاویه بن وهب و عبدالمک بن اعین بر آن حضرت وارد شدند؛ پس معاویه بن وهب عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چه می فرمایید در این خبر که روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله خدای خود را به هر صورت دید؟ و از حدیث دیگری که روایت کرده اند که مؤمنین در بهشت، خدای خود را به هر صورت که خواهد می بینند؟ حضرت تبسمی کرده سپس فرمود: ای معاویه! چقدر زشت است برای مردی که هفتاد سال یا هشتاد سال بر او

مَعْرِفَتِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَرَ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ، وَإِنَّ الرُّؤْيَةَ عَلَى وَجْهَيْنِ: رُؤْيَا الْقَلْبِ وَرُؤْيَا الْبَصَرِ؛ فَمَنْ عَنِ رُؤْيَا الْقَلْبِ فَهُوَ مُصِيبٌ، وَمَنْ عَنِ رُؤْيَا الْبَصَرِ فَقَدْ كَذَّبَ وَكَفَرَ بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ، يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ، وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ: كَيْفَ أَعْبُدُ مَنْ لَمْ أَرَهُ، لَمْ تَرَهُ الْعَيْنُونَ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَإِذَا كَانَ الْمُؤْمِنُ يَرَى رَبَّهُ بِمُشَاهَدَةِ الْبَصَرِ فَإِنَّ كُلَّ مَنْ جَارَ عَلَيْهِ الْبَصَرُ وَالرُّؤْيَا فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَلَا بُدَّ لِلْمَخْلُوقِ مِنْ خَالِقٍ فَقَدْ جَعَلْتُهُ إِذَا مُخَدَّنًا مَخْلُوقًا، وَمَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ لِلَّهِ شَرِيكًا، وَيَلُ لَّهُمْ أَلَمْ يَسْمَعُوا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾

بگذرد، در ملک خداوند زندگی کند، و از نعمتهای او بخورد و در این مدت خدا را آن طور که باید شناسد؟ سپس فرمود: ای معاویه محمد ﷺ خدا را به چشم آشکارا ندید، و دیدن دوجور است، دیدن چشم و دیدن دل، پس اگر آن گوینده مقصودش دیدن دل بوده است درست گفته است و اگر مقصودش دیدن به چشم بوده است دروغ گفته و به خدا و آیات او کافر شده، رسول خدا فرماید: هر که خدا را به مخلوق تشبیه کند کافر شده است، و به تحقیق که پدرم مرا حدیث کرد از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام که فرمود: از امیرالمؤمنین سؤال شد: که ای برادر رسول خدا آیا خدایت را دیده‌ای؟ فرمود: چگونه پرستش کنم خدای را که ندیده‌ام، چشمان در ظاهر و آشکارا او را نبینند ولی دلها به حقیقت ایمان او را ببینند، و اگر بنا شود مؤمن خدای خود را به چشم ببیند، پس هر که به چشم دیده شود او آفریده شده و مخلوق (دیگری) است، و هر مخلوقی را آفریدگار و خالق است، و در این صورت تو خدای را آفریده شده و مخلوق قرار داده‌ای، و هر که خدای را به مخلوق تشبیه کند برای خدا شریک قرار داده، وای بر ایشان آیا نشنیده‌اند گفتار خدای تعالی را (که فرماید): «چشمها او را درک نکند و او چشمها را درک کند، و

وَهُوَ يُدْرِكُ الْإِبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^(۱) وَقَوْلُهُ لِمُوسَى: «لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ
 أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ
 دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»^(۲) وَإِنَّمَا طَلَعَ مِنْ نُورِهِ عَلَى الْجَبَلِ كَضَوْءٍ يَخْرُجُ مِنْ سَمِّ
 الْخِيَاطِ فَدُكِّدَتْ الْأَرْضُ وَضُغِضَتِ الْجِبَالُ «وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» أَي مَيِّتًا «فَلَمَّا
 أَفَاقَ» وَرَدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ «قَالَ سُبْحَانَكَ ثَبْتُ إِلَيْكَ» مِنْ قَوْلِ مَنْ زَعَمَ أَنَّكَ تَرَى وَ
 رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِكَ، إِنَّ الْإِبْصَارَ لَا تُدْرِكُكَ «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» وَأَوَّلُ
 الْمُقَرَّرِينَ بِأَنَّكَ تَرَى وَلَا تَرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى ثُمَّ قَالَ ﷺ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ
 وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَحَدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يُقَرَّرَ بِأَنْ
 لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَبِيهَهُ وَلَا نَظِيرَ، وَأَنْ يُعْرَفَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ مُقَيَّدٍ مَوْصُوفٌ
 مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ لَهُ وَلَا نَظِيرَ وَلَا مُبْطِلَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ

اوست لطیف و بینا و گفتار (دیگرس) که به موسی فرماید: «هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه
 کن اگر آن در جای خود قرار گرفت آنگاه مرا خواهی دید، پس همین که خدایش به کوه تجلی
 فرمود آن را هموارش گردانید و موسی بیهوش بیفتاد، و آنچه از نور خدا بر کوه تابید مانند نوری
 بود که از سوراخ سوزن بتابد؛ ولی زمین زیر و رو و هموار شد، و کوهها عیاف شد و موسی بی حرکت
 به روی زمین افتاد یعنی مُرد، همین که به حال آمد یعنی روح به بدنش برگشت «عرض کرد
 منزهی تو و من به سویت بازگشت کنم و توبه نمایم» از گفتار آنکه پندارد که تو دیده شوی، و
 معرفت من درباره توبه اینکه چشمها تو را نبیند به جانب من بازگشت نمود «و منم نخستین
 ایمان آرنندگان» و اولین گواه دهندگان که تو می بینی ولی دیده نشوی، و توبه منظر اعلی هستی،
 سپس آن حضرت ﷺ فرمود: بهترین فرائض و واجب ترین آنها بر انسان شناسائی پروردگار و
 اقرار به بندگی اوست، و حد معرفت این است که اقرار کند که معبودی جز او نیست، و شبیه و
 مانندی برای او نیست، و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است، و به چیزی مقید نیست، توان او
 را توصیف کرد ولی نه از روی شبیه و مانند، و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست

الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ، وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّتِهِ، وَأَنْ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي يَأْتُمُّ بِتَعْيِينِهِ وَصِفَتِهِ وَأَسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةً النَّبُوَّةِ وَوَارِثُهُ، وَأَنْ طَاعَتُهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ بَغْدِي مُوسَى أَبِيهِ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ وَلَدُهُ، وَيَعْدُ عَلِيُّ مُحَمَّدٌ أَبْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ أَبْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ أَبْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ جَعَلْتُ لَكَ فِي هَذَا أَصْلًا فَاغْمَلْ عَلَيْهِ، فَلَوْ كُنْتُ عَلَى مَا كُنْتُ عَلَيْهِ لَكَانَ خَالِكَ أَمْشُوا الْأَحْوَالِ، فَلَا يَغُرُّكَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يُرَى بِالْغُلْظِ، وَقَدْ قَالُوا أَعْجَبَ مِنْ هَذَا أَوْ لَمْ يَنْسَبُوا آدَمَ إِلَى الْعَكْرُوهِ؟

و او شنوا و بینا است، و پس از او شناسایی پیغمبر و گواهی به نبوت اوست، و کمتر چیزی که در شناسایی او لازم است این است که اقرار به نبوت او کند، و اینکه آنچه آورده از کتاب یا امر و نهی از نزد خدای عزوجل است؛ و پس از او شناختن امامی است که به وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی کند، و کمتر چیزی که در شناختن امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت همباز پیغمبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست، و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه نداند) به او رد کند و گفتار او را بگیرد، و بداند که امام پس از رسول خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از او حسن سپس حسین سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و پس از او منم، و پس از من موسی فرزندم و پس از او فرزندش علی و بعد از او محمد فرزندش پس از او علی فرزندش سپس فرزندش حسن و حجت از فرزندان حسن است؛ سپس فرمود: ای معاویه در این باره برای تو اصلی قرار دادم به او عمل کن، و اگر بر آنچه اظهار کردی باقی می ماندی بر بدترین حالات بودی، پس گفتار آن که گوید: خداوند به چشم دیده شود تو را مغرور نکند، و اینان شگفت تر از این گفته اند، آیا آدم را به کار ناپسند نسبت ندهند؟

أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنَ الْقَتْلِ مِنْ حَدِيثِ الطَّيْرِ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا يُوسُفَ الصَّدِّيقَ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ زُلَيْخَا؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ زَيْدٍ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ الْقَطِيفَةِ؟ إِنَّهُمْ أَرَادُوا بِذَلِكَ تَوْبِيخَ الْإِسْلَامِ لِيَرْجِعُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، أَعْمَى اللَّهُ أَبْصَارَهُمْ كَمَا أَعْمَى قُلُوبَهُمْ، تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا^(۱).

التاسع والثمانون ومائتان نص - هشام محمد بن علي قال: أخبرنا أبو محمد الحسين بن محمد بن سعيد قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي الأسدي قال: حدثنا صدقة بن عبد الله عن هشام عن حذيفة بن أسيد قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول - وسأله سلمان عن الأئمة - فقال: الأئمة بعدي عدد نقباء بني إسرائيل، تسعة من صلب الحسين، ومنا مهدي هذه الأمة، ألا إنهم مع الحق والحق معهم

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

آیا ابراهیم علیه السلام را نسبت ندهند به آنچه داده‌اند؟ آیا داود را در قصه پرنده به کشتن نسبت ندهند؟ آیا به یوسف صدیق در داستان زلیخا آن نسبتها را ندهند؟ آیا به موسی نسبت ندهند آنچه نسبت داده‌اند؟ آیا به رسول خدا نسبت ندهند آنچه در قصه زید نسبت دهند؟ آیا به علی ابن ابیطالب در داستان قطیفه نسبت ندهند آنچه داده‌اند؟ اینان می‌خواهند (از این نسبت‌های ناروا) اسلام را سرزنش کنند تا به دین پدران خود برگردند! خداوند چشمانشان را نابینا کند همچنان که دل‌های اینان را کور کرده، خداوند از آنچه گویند برتر است.

دویست و هشتاد و نهم: و در همان کتاب از هشام از حذیفه بن اسید حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جواب سلمان هنگامی که از امامان پرسید فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند؛ نه نفرشان از صلب حسین می‌باشند، و مهدی این امت

فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمْ^(۱).

التسعون و مائتان نصر - هشام بن زيد محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى أَبُو الْحَسَنِ الْقَبْرَتَائِي الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَلَّادٍ بِسْرٍ مَنْ رَأَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ . بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ خَوَارِي عِيسَى عليه السلام فَقَالَ: كَانُوا مِنْ صَفْوَتِهِ وَخَيْرَتِهِ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ مُجَرِّدِينَ مُكَمِّثِينَ فِي نُصْرَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَا وَهْنَ فِيهِمْ وَلَا ضَعْفَ وَلَا شَكَّ؛ كَانُوا يُنْصَرُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ وَنَفَادٍ وَجِدٍّ وَعَنَاءٍ، قُلْتُ: فَمَنْ خَوَارِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: الْأُيُمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَلَى عليه السلام وَفَاطِمَةُ، هُمْ خَوَارِي وَأَنْصَارُ دِينِي عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ^(۲).

از ما است، آگاه باش که آنها به حق و حق با ایشان است، پس بنگرید تا چگونه رعایت حق مرا درباره ایشان بکنید.

دویست و نود: و در همان کتاب از هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که گفت از رسول خدا صلى الله عليه وآله راجع به خواریین عیسی پرسیدم؟ فرمود: آنها زیدگان و برگزیدگان وی و دوازده نفر بوده‌اند که کوشای در یاری خداوند و رسول او بودند (مترجم گوید: برای «مکمّثین یا مکشین» یا کلماتی شبیه آنها معنای مناسبی نیافتم و به مصدر هم دسترسی نبود و این کلمه خالی از تصحیف و تحریف نیست) سستی و ضعف و شبهه در دل آنها نبود، او را از روی بصیرت و بینایی و جدّیت و کوشش یاری می‌کردند. عرض کردم: ای رسول خدا خواریون شما کیانند؟ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر از صلب علی و فاطمه هستند. اینان خواریون و یاوران دین منند، تحیت و سلام خداوند بر ایشان باد.

۱- کفایة الأثر: ۱۲۹.

۲- کفایة الأثر: ۶۸.

الحادی والتسعون و مائتان نص - هُشَامُ بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى عليه السلام فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هُشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْخَرَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو بَسْطَامٍ عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ، بْنِ مَالِكٍ قَالَ هَارُونُ وَحَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّحْتِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عُنْدَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَزَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَامَ أَبُو ذَرٍّ فَأَنْكَبَ عَلَيْهِمَا وَقَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ مَعَنَا، فَقُلْنَا لَهُ سِرًّا: يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْتَ رَجُلٌ شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَقُومُ إِلَى صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَتُكَبِّ عَلَيْهِمَا وَتَقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ قُلْنَا: وَمَا سَمِعْتَ يَا أَبَا

دوستان و نود و یکم: و در همان کتاب از هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که گفت: من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن ارقم در محضر پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله بودیم که حسن و حسین بر آن حضرت وارد شدند و رسول اکرم صلى الله عليه وآله آن دو را بوسید، پس ابوذر برخاست و خود را به دامن آنها انداخته و دست آن دو را بوسید و برگشته نزد ما نشست، آهسته بدو گفتیم: ای اباذر تو یکی از بزرگان و پیران صحابه پیغمبر هستی به جانب دو کودک بنی هاشمی برخواستی و خود را به دامانشان انداخته دستشان را می بوسی؟ گفت: آری، اگر آنچه من از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم شما نیز شنیده بودید بیش از آنچه من کردم انجام می دادید؟ گفتیم: مگر چه شنیدی؟

ذَرَّ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وَلَهُمَا يَاعَلِيٌّ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَصَامَ حَتَّى يَصِيرَ
كَالشَّنِّ النَّبَالِيِّ إِذَا مَا نَفَعَ صَلَاتِهِ وَصَوْمِهِ إِلَّا بِحُبِّكُمْ، يَاعَلِيٌّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ بِحُبِّكُمْ فَحَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَرُدَّهُ، يَاعَلِيٌّ مَنْ أَحَبَّكُمْ وَتَمَسَّكَ بِكُمْ
فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، قَالَ: ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَخَرَجَ وَتَقَدَّمَ مَنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرْنَا عَنْكَ أَبُو ذَرٍّ بِكَيْتٍ وَكَيْتٍ؟ فَقَالَ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ صَدَقَ
وَاللَّهِ مَا أَقَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: ثُمَّ
قَالَ ﷺ: خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ
بِتِسْعَةِ آلَافٍ عَامٍ، ثُمَّ نُقِلْنَا إِلَى صُلْبِ آدَمَ ﷺ ثُمَّ نُقِلْنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ إِلَى أَضْلاَبِ
الطَّاهِرِينَ وَالنَّارِ أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَيْنَ كُنْتُمْ وَعَلَى أَيِّ مِثَالٍ
كُنْتُمْ؟ قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحًا مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُحَمِّدُهُ ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَمَّا

گفت: شنیدم که به علی و آن دو می فرمود: ای علی به خدا سوگند اگر مردی آن قدر نماز بخواند و
روزه بگیرد که چون انبانی کهنه گردد، نماز و روزه اش او را نفع نرساند جز به دوستی شما، ای
علی هر که به وسیله دوستی شما به خداوند توسل جوید بر خدا حق است که او را رد نکند؛ ای
علی هر که شما را دوست بدارد و به شما متمسک شود به ریسمان محکمی چنگ زده، سپس
ابوذر برخاست و بیرون رفت، ما نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ابوذر
از زبان شما (درباره علی و حسن و حسین) چنین و چنان گفت؟ فرمود: ابوذر راست گفته، راست
گفته به خدا سوگند. آسمان نیلگون بر کسی سایه نیفکنده و زمین کسی بر خود نگرفته که
راستگوتر از ابی ذر باشد. سپس فرمود: خدای تعالی مرا و اهل بیتم را نه هزار سال قبل از خلقت
آدم ﷺ از یک نور آفرید، سپس ما را به صلب آدم ﷺ انتقال داد، و از صلب او به صلب پاکان و
رحمهای زنهای پاکیزه منتقل فرمود، عرض کردم: ای رسول خدا در کجا و به چه شکلی بودید؟
فرمود: اشخاصی از نور در زیر عرش خدا بودیم که خدای را تسبیح کرده و حمد می گفتیم سپس

عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَدَعَانِي جِبْرَائِيلُ فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ أَفِي مِثْلِ هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتُحَرِّقُ أَجْنَحَتِي، ثُمَّ رُجَّ بِي فِي نُورٍ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ وَالْإِمَامَ مِنْ بَعْدِكَ، وَأَخْرَجُ مِنْ أَضْلَابِكُمَا الذُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَزَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ يَتْلُو مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ هَذَا؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ وَالْمُطَهَّرُونَ مِنْ

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم و جبرئیل مرا وداع کرد گفتم: حبيب من جبرئیل در چنین جایی از من مفارقت می‌کنی؟ (و مرا تنها می‌گذاری؟) گفتم: ای محمد من از اینجا عبور نکنم و گرنه بالهایم بسوزد، پس مرا آنچه خدا خواست در نور بردند تا اینکه خداوند به من وحی فرمود: ای محمد بر زمین توجهی کردم و ترا برگزیده و پیغمبر قرار دادم، باز توجهی کرده و علی را برگزیده و او را وصی تو و وارث علم و امام پس از تو کردم، و از صلب شما دو نفر ذریه پاکیزه و امامان معصومی که خزانة‌های علم من هستند بیرون آوردم، و اگر شما نبودید دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم، ای محمد می‌خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا، پس به من ندا شد: ای محمد سرت را بلند کن، سر بلند کردم، و انوار علی و حسن و حسین و علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت را دیدم و او در میان آنها مانند ستاره درخشانی درخشندگی داشت، عرض کردم: پروردگارا اینان کیانند و این کیست؟ فرمود:

صَلْبِكَ، وَهَذَا الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. قُلْنَا: يَا أَبَانَا وَأُمّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ قُلْتَ عَجَباً فَقَالَ ﷺ: وَأَعْظَمُ مِنْ هَذَا إِنَّ أَقْرَاماً يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ وَيُؤْذُونَنِي فِيهِمْ، مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي (۱).

الثاني والتسعون ومائتان نعن - هُشَامُ بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى الْعَبْرَتَانِي الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوباً: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ، وَرَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوباً بِالنُّورِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَبِسُطَى، وَبَعْدَهُ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عَلِيّاً

ای محمد اینان امامان پس از تو و پاکیزگان از صلب تو هستند و این حجت است که زمین را از عدل و داد پر کند و دل‌های مؤمنین را شفا بخشد، (انس گوید: همین که حضرت این کلمات را فرمود) مرض کردیم: ای رسول خدا پدر و مادرمان به فدایت چیز عجیبی (درباره علی و حسن و حسین) فرمودی؟ فرمود: بالاتر از این آن است که گروهی اینها را از من می‌شوند و سپس به رفتار گذشتگان خود پس از هدایت بازگشت کنند، و مرا درباره اینان آزار کنند، چه شده آنها را خداوند شفاعتم را به ایشان ترساند!

دویست و نود و دوم: و در همان کتاب از هشام بن زیاد از انس بن مالک حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا به آسمان بردند بر ساق عرش نوشته دیدم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... جز خدای یگانه معبودی نیست، محمد رسول خدا است، او را به علی مدد داده و به وسیله او یاریش کردم، و دوازده نام دیدم که به نور نوشته بود، در آنها بود علی بن ابیطالب و دو سبطم، و پس از او

عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَمُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةُ يَتَلَا مِنْ بَيْنِهِمْ، فَقُلْتُ: يَا رَبَّ أَسْمَاءَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَتَدَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ دُرِّيَّتِكَ بِهِمْ أُتِيبُ وَبِهِمْ أَعَابِبُ^(۱).

الثالث والتسعون ومائتان نص - هشام بن زيد محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَنَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَدَقَةَ بِضَرٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلَادٍ أَبُو بَكْرٍ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الرابع والتسعون ومائتان نص - هشام محمد بن علي قال: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْخَزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ:

مركز تحقیقات کلامی و فقهی

نه نام دیگر بود: علی، علی، علی، سه مرتبه و محمد، محمد، دو مرتبه، و جعفر و موسی و حسن، و حجت در میان آنها می درخشید؛ عرض کردم: پروردگارا اینها نامهای چه کسانی است؟ خدای عزوجل به من ندا فرمود: ایشان اوصیاء از فرزندان تو هستند که به واسطه ایشان ثواب دهم و به واسطه آنها عقاب کنم.

دویست و نود و سوم: و در همان کتاب از هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند سپس صدای مبارک را آهسته کرد، پس شنیدم که می فرمود: همه شان از قریشند.

دویست و نود و چهارم: و در همان کتاب از هشام بن محمد از پدرش حدیث کند که گفت:

۱- کفایة الأثر: ۷۴.

۲- کفایة الأثر: ۷۶.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ الصُّحَّاحِ عَنْ هُشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَفِيَّ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى الْمَنْبَرِ فَأَرَادَ الْكَلَامَ فَخَفَقَتْهُ الْعَبْرَةُ فَقَعَدَ سَاعَةً ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوَّلِيَّتِهِ وَحِدَانِيَّتاً وَلِي أَوَّلِيَّتِهِ مُتَعَزِّمًا بِأَلِهِيَّتِهِ مُتَكَبِّرًا بِكِبَرِيَّاتِهِ جَبَّارًا بِجَبَرُوتِهِ، ابْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ، وَأَنْشَأَ مَا خَلَقَ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ مِمَّا خَلَقَ، اللَّطِيفُ بِالطُّفْلِ رُبُّوَيْيَّتِهِ، وَبِعِلْمِ خُبْرِهِ، فَتَقَّ بِإِحْكَامِ قُدْرَتِهِ، خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ، فَلَا مُبَدِّلَ لَخَلْقِهِ وَلَا مُغَيِّرَ لِمُصْنَعِهِ، وَلَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، وَلَا رَادًّا لِأَمْرِهِ، وَلَا مُسْتَرَاخَ عَنْ دَعْوَتِهِ، خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ وَلَا زَوَالَ لِمُلْكِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِحُدُودِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَلَا، وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنَى، فَتَجَلَّى لَخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، اخْتَجَبَ بِثَوْبِهِ وَسَمَا فِي عُلُوِّهِ فَاسْتَتَرَ عَنْ خَلْقِهِ، وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ شَهِيداً عَلَيْهِمْ، وَبَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهید گشت، فرزندش حضرت حسن به منبر رفت و خواست صحبت کند گریه گلویش را گرفت پس لختی نشست سپس برخاست و فرمود: سپاس خدای را که در اول بودنش موجود بوده، و در همیشگی اش یگانگی داشته است، به سبب معبود بودنش متعظم، و به وسیله بزرگی قدرتش متکبر است، آنچه آفریده ابتدا فرموده، و آنچه خلق کرده انشاء فرموده است، با اینکه پیش از آفریدنش همانندی از مخلوق نگذاشته، آن خدایی که به لطف پروردگاریش لطیف است، و به دانایی خبرش شکافت، و به محکم کردن قدرتش تمامی مخلوقات را آفرید، پس تبدیل کننده ای بر خلقتش، و تغییردهنده ای بر صنعمش نیست، و بر حکمش نقض کننده ای و بر دستورش رد کننده ای، و از دعوتش استراحتی نیست، همگی مخلوق را خلق فرموده، و ملکش زوال پذیر نیست، و زمانش انقطاع ندارد، از هر چیز برتر و به همه چیز نزدیک است، با اینکه دیده نشود و در منظر اعلی است بر خلق تجلی فرموده، به وسیله نور خود در پرده شد، و در بلندیش برتر آمد پس از خلق نهان شد، و برای آنان گواهی بر ایشان برانگیخت، و در میانشان پیغمبرانی مرده دهنده و بیم دهنده فرستاد تا هلاک شود آنکه

وَيَخْبِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ، وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ، فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا
 أَنْكَرُوهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ الْخِلَافَةَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ عَزَانَا
 فِي خَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ عَزَانَا فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَقَدْ
 أَصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ، وَاللَّهُ مَا خَلَّفَ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا إِلَّا أَرْبَعَمِائَةِ دِرْهَمٍ يُرِيدُ
 أَنْ يَتَنَاعَ لِأَهْلِهِ بِهَا خَادِمًا وَلَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُكَ
 اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ، مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ مَنْبَرِهِ
 قَدَعًا بِأَبْنِ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَأَتَى بِهِ فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَسْتَبْقِي خَيْرَ لَكَ وَأَكْفَيْكَ
 أَمْرَ عَدُوِّكَ بِالشَّامِ، فَعَلَاهُ الْحَسَنُ عليه السلام بِسَيْفِهِ فَاسْتَقْبَلَ السَّيْفَ بِيَدِهِ فَقَطَعَ خُنْصَرَهُ، ثُمَّ
 ضَرَبَهُ ضَرْبَةً عَلَى يَافُوخِهِ فَقَتَلَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ ^(۱).

هلاک شد از روی بینش، و زنده شود آنکه زنده شد از روی بینش، و تا اینکه آنچه بندگان از
 پروردگارشان ندانسته اند فراگیرند، و او را به پروردگارش پس از انکارشان بشناسند، و سپاس
 خدایی را که جانشینی را بر ما خاندان، نیکو فرمود، و اجر ما تمام یعنی در بهترین پدران رسول
 خدا را از پروردگار امید داریم؛ و مزد مصیبتمان را در مرگ امیرالمؤمنین هم از او می خواهیم،
 چون شرق و غرب به مرگش مصیبت زده شد، و به خدا سوگند نه درهمی و نه دیناری به ارث
 گذارد، جز چهارصد درهم که آن را جهت خریدن خادمی برای منزلش گذارده بود، و هر آینه
 جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله به من فرمود: که امر (امامت) را دوازده نفر از اهل بیتش و برگزیدگان
 (از خاندانش) مالک شوند، و از مانیت کسی جز اینکه یا کشته گردد و یا مسموم شود.

سپس از منبر به زیر آمد و ابن ملجم را طلبید؛ او را نزد آن حضرت آوردند؛ گفت: ای فرزند
 رسول خدا مرا زنده بگذاری برای شما بهتر است زیرا من شر دشمنان (معاویه را در شام) کفایت
 می کنم، حضرت شمشیر را به طرفش بلند کردند او دستش را سپر کرد انگشت کوچک دستش را
 قطع کرد، حضرت ضربت دیگری بر سرش زده او را کشتند، لعنة الله علیه.

باب الیاء

السادس والتسعون ومائتان نمر - یحیی بن أبی القاسم محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لُحُمُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَالْمُكْفِرُ لَهُمْ كَافِرٌ ^(۱).

حرف یاء

دویست و نود و ششم: و در همان کتاب از یحیی بن القاسم از حضرت صادق از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند که اولی آنها علی بن ابیطالب و آخرینشان قائم است، ایشانند جانشینان و اوصیاء و دوستان من، و ایشانند حجت خدا بر امت پس از من، آنکه (به امامت آنها) اقرار کند مؤمن و هر که انکارشان کند کافر است.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابٍ مِنْ لَا يَحْضَرُهُ الْفَقِيهُ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا^(۳).

السابع والتسعون ومائتان نمر - يَحْيَى الْبُكَاءُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ السُّنْجَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يَحْيَى التَّمِيمِيُّ عَنْ يَحْيَى الْبُكَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ، فَالْنَّاجِيَةُ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ وَيَقْتَسِمُونَ مِنْ عَمَلِكُمْ وَلَا يَغْمُزُونَ بِرَأْيِهِمْ، فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، فَسَأَلْتُ عَنِ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۴).

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و هم چنین در کتابهای غیبت و عیون اخبار الرضا حدیث کرده است.

دویست و نود و هفتم: و در همان کتاب از یحیی بکاء از علی بن ابی طالب حدیث کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: یزودی امت هفتاد و سه گروه شوند، گروهی رستگاران و دیگران در آتش هستند، رستگاران آنانند که به ولایت شما چنگ زنند، و از کردار شما سرمشق گیرند، و برای خود عمل نمایند، پس بر آنها چیزی نیست (و گرفتاری ندارند و اهل نجاتند) پس از عدد امامان از او پرسیدم؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیلند.

۱- من لا یحضره الفقیه ۴/ ۱۷۹/ ۵۴۰۶.

۲- کمال الدین: ۲۵۹.

۳- عیون الأخبار ۱/ ۵۹.

۴- کفایة الأثر: ۱۵۵.

الثامن والتسعون ومائتان نص - يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي النَّجَّارِ النَّخَوِيُّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَكْرِيَّا التُّخَارِيْمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي هُشَامُ بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عَنِ الْأَيْمَةِ فَقَالَ: الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ، أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمَاضِيْنَ وَثَمَانِيَّةٌ مِنَ الْبَاقِيْنَ؛ قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ يَا أَبَتَهُ قَالَ: أُمَّا الْمَاضِيْنَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمِنَ الْبَاقِيْنَ أَخِي الْبَاقِرُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ الصَّادِقُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْمَهْدِيُّ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتَهُ أَلَسْتَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنِّي مِنَ الْعِزَّةِ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيْنَ عَرَفْتَ أَسْمَاءَهُمْ؟ قَالَ: عَهْدٌ مَعَهُزُدُ عَهْدُهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (۱).

التاسع والتسعون ومائتان نص - يَحْيَى بْنُ جَعْدَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

دویست و نود و هشتتم: و در همان کتاب از یحیی بن زید حدیث کند که گفت: از پدرم (زید بن علی بن الحسین علیه السلام) از امامان پرسیدم؟ گفت: امامان دوازده نفرند چهار تن از گذشتگان و هشت تن از بازماندگان. گفتم: پدر جان نامشان را برابم بیان کن. گفت: اما گذشتگان پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین هستند، و اما باقی ماندگان برادرم حضرت باقر و پس از او جعفر صادق، و بعدش فرزند او موسی، و پس از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش محمد، و پس از وی فرزندش علی. و بعد از او فرزندش حسن، و بعد از وی فرزندش مهدی است، به وی گفتم: پدر جان آیا شما از آنها نیستی؟ گفت: نه، ولی من از عترتم. گفتم: پس از کجا نام ایشان را دانستی؟ گفت: این عهدی است که پیغمبر ﷺ به ما سفارش فرموده است.

دویست و نود و نهم: و در همان کتاب از یحیی بن جعد بن هبیره حدیث کند (و این حدیث با

قَالَ: أَخْبَرَنَا الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي جُعْدَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ يَنْقُوبَ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ يَنْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ جُعْدَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْأَيْمَةِ - فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَبْشَرُوا ثُمَّ أَبْشَرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ خَدِيقَةِ أُطْعَمَ مِنْهَا فَوْجٌ غَامَةً، ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجٌ يَكُونُ أَعْرَضُ بَحْرًا وَأَعَمَّقَهَا طُيُولًا وَفَرَعًا وَأَحْسَنَهَا حَبًّا، وَكَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَإِنَّا عَشَرٌ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ أُولَى الْأَلْبَابِ وَالْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ نَتَجُّ الْهَرَجَ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ ^(۱).

الثلاثمائة نحر - يَحْيَى بْنُ مُنْقِذٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُحْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزُوقِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمَامٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي بُزْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَغْلَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ مُنْقِذٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَإِنَّا عَشَرٌ مِنْ بَعْدِي أُيْمَتُهَا، إِنَّمَا يَهْلِكُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ

ترجمه‌اش در صفحه ۲۰۱، حدیث ۱۲۲ گذشت.

سیصد: و در همان کتاب از یحیی بن منقذ از ابی قتاده حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که می‌فرمود: چگونه هلاک شود امتی که من اول آنها و دوازده نفر پس از من امامان آنها‌اند، آنان که نتیجه آشوب و فتنه هستند در این میان هلاک شوند که نه من از آنها هستم و نه

نَتَجُ الْهَرَجِ وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنِّي^(۱).

الحادی و ثلاثمائة نص - یحیی بن النعمان محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْمُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَلَالِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ الْأَعَشِيُّ عَنْ عَنبَسَةَ بْنِ الْأُذْهَرِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَتِّمٌ أَسْمَرَ شَدِيدُ السُّمَرَةِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلَةٌ؟ فَقَالَ: هَاتِ، فَقَالَ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ؟ قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعَ، قَالَ: كَيْفَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ مَا سَمِعْتَهُ، وَالْيَقِينُ مَا رَأَيْتَهُ، وَبَيْنَ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ، قَالَ: كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قَالَ: دَعْوَةُ مُسْتَجَابَةٍ، فَقَالَ: كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ قَالَ: مَسِيرَةُ يَوْمِ الشَّمْسِ، قَالَ: فَمَا غِنَى الْمَرْءِ؟ قَالَ: أَشْتِغَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ، قَالَ: فَمَا أَفْبَحُ شَيْءٍ؟ قَالَ: الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ وَالْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ

آنان از منند.

سیصد و یکم: و در همان کتاب از یحیی بن نعمان حدیث کند که گفت: در خدمت حسین بن علی علیه السلام بودم ناگاه مردی از عرب که سر و رویش بسته بود و رنگ گندمگون تندی داشت بر او وارد شد و سلام کرد حضرت جوابش را داد، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا سوالی است؟ فرمود: بیان کن، عرض کرد: میان ایمان و یقین چه مقدار فاصله است؟ فرمود: چهار انگشت، عرض کرد: چطور؟ فرمود: ایمان چیزی است که ما بشنویم و یقین چیزی است که ببینیم، و میان گوش و چشم چهار انگشت است، عرض کرد: میان آسمان و زمین چه مقدار فاصله است؟ فرمود: یک دعای مستجاب (و پذیرفته شده) عرض کرد: میان مشرق و مغرب چقدر است؟ فرمود: گردش یک روز خورشید، عرض کرد: بی نیازی انسان به چیست؟ فرمود: بی نیازی او از مردم، عرض کرد: زشت ترین چیزها کدام است؟ فرمود: فسق (و نافرمانی خداوند) در پیر مرد زشت است، و

قَبِيحَةً، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَاءِ قَبِيحٌ؛ وَالْجِرْصُ فِي الْعَالِمِ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرَنِي عَنْ عَدَدِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ: سَمِّهُمْ لِي، قَالَ: فَأُطْرَقَ الْحُسَيْنُ ﷺ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَخْبِرُكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِي، مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْخَلَفُ الْمَهْدِيُّ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، قَالَ: فَقَامَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ وَهُوَ يَقُولُ شِعْرًا:

تندخویی در سلطان زشت است، و دروغ در شخص صاحب حسب و شخصیت (وکسی که دارای قامیل و پدران محترم و نسب شریفی است) زشت است، و بخل در ثروتمندان زشت است، و حرص در شخص دانشمند زشت است. عرض کرد: ای فرزند رسول خدا راست گفتی، اکنون مرا از عدد امامان پس از رسول خدا آگاه فرما. فرمود: دوازده نفرند به عدد نقیبان بنی اسرائیل. عرض کرد: نامشان را برای من بیان فرما، حسین ﷺ لختی سر به زیر افکند سپس سر بلند کرده فرمود: بلی ای برادر عرب تو را آگاه کنم، به درستی که امام و خلیفه پس از رسول خدا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و (برادرم) حسن و من و نه نفر از فرزندان من هستند که از ایشان است فرزندانم علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش جعفر و پس از وی فرزندش موسی و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او مهدی نهمین فرزند من که در آخر الزمان به دین قیام کند پس اعرابی به پا خواست و این شعر را (که ترجمه‌اش چنین است) می‌خواند:

مَسَّحَ النَّبِيُّ جَبِينَهُ فَلَهُ بَرِيقٌ فِي الْخُدُودِ
أَبْرَاهُ مِنْ أَعْلَى قُرَيْشٍ وَجَدَهُ خَيْرُ الْجُدُودِ^(۱)

الثاني وثلاثمائة نص - يَزِيدُ بْنُ حَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ بْنُ فُرْصَةَ عَنْ شَرِيكَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: أَنْتَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَبْنَاكَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَئِمَّةَ الثَّاسَةَ، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ ضَعَائِي فِي صُدُورِ قَوْمٍ يَتَمَايَلُونَ عَلَيْكَ وَيَمْتَنِعُونَكَ حَقًّا^(۲).

الثالث وثلاثمائة نص يَزِيدُ السَّقَّانُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَسَّوِيُّ الْقَاضِي قَالَ:

رسول خدا پیشانی‌اش را دست کشید

پس گونه‌اش در میان گونه‌ها درخشدگی دارد

دو پدرش از بزرگان قریش هستند

و جدش بهترین جد‌ها است

سیصد و دوم: و در همان کتاب از یزید بن حسان از زید بن ارقم حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی بن ابی طالب ﷺ می‌فرمود: تو سید اوصیاء هستی، و دو فرزندت سید جوانان اهل بهشت هستند، و خدای عزوجل از صلب حسین امامان نه‌گانه را بیرون آورد، و چون من از دنیا بروم کینه‌های نهفته در سینه‌های گروهی (از مردم) بر تو آشکار شود، و از تو روی بگردانند و حقت را از تو جلوگیری کنند.

سیصد و سوم: و در همان کتاب از یزید سمان از پدرش از حسین بن علی ﷺ حدیث کند که

۱- کفایة الأثر: ۲۳۲.

۲- کفایة الأثر: ۱۰۱.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَقِصٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الضُّبِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ السَّمَّانِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ أُغْرَابِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَعَهُ ضَبٌّ قَدْ أَصْطَادَهُ مِنَ الْبَرِّيَّةِ وَجَعَلَهُ فِي كُمِهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَغْرِضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَقَالَ: لَا أَوْمِنُ بِكَ أَوْ يُؤْمِنُ بِكَ هَذَا الضَّبُّ وَرَمَى الضَّبُّ مِنْ كُمِهِ؟ فَخَرَجَ الضَّبُّ مِنَ الْمَسْجِدِ لِيَهْرُبَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا ضَبُّ مَنْ أَنَا؟ فَقَالَ الضَّبُّ: أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، فَقَالَ: يَا ضَبُّ مَنْ تَعْبُدُ؟ قَالَ: أَعْبُدُ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ وَأَتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَتَاجَى مُوسَى كَلِيمًا؛ وَأَضْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ الْأُغْرَابِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟ قَالَ: لَا أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَكِنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُنْبَاءٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي

گفت: عربی وارد شد بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و همراهش سوسماری بود که از بیابان شکار کرده و در آستین خود پنهان کرده بود، پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله اسلام را بر او عرضه داشت، عرب گفت: تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد من به تو ایمان نمی آورم و سوسمار را از آستین خود بیرون انداخت سوسمار از مسجد بیرون رفت که فرار کند؛ پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله به او فرمود: ای سوسمار من کیستم؟ گفت: تو محمد بن عبدالله بن هاشم بن عبدمناف هستی، فرمود: ای سوسمار چه کسی را پرستش می کنی؟ گفت: آن خدایی را پرستش کنم که دانه شکافت را و انسان را آفرید، و ابراهیم را خلیل خود قرار داد و با موسی عليه السلام (بی واسطه) تکلم کرد، و تو را ای محمد برگزید، عرب گفت: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و اینکه تو رسول خدا هستی، اکنون مرا آگاه فرما که پس از تو پیغمبری هست؟ فرمود: نه من خاتم پیغمبران هستم ولی پس از من امامانی از فرزندانم هستند که به عدالت قیام کنند و (عدد آنها) به عدد نقیبان بنی اسرائیل است، اولی ایشان علی بن ابیطالب است، پس او امام و خلیفه پس از من است، و نه تن از امامان

إِسْرَائِيلَ، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَالتَّسْعَةُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَابِعُهُمْ يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ، قَالَ فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ	فَبُورِكَتْ مَهْدِيًّا وَبُورِكَتْ هَادِيًّا
شَرَعْتَ لَنَا الدِّينَ الْحَنِيفِيَّ بَعْدَ مَا	عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاعِيَا
فِيَا خَيْرَ مَبْعُوثٍ وَيَا خَيْرَ مُرْسَلٍ	إِلَى الْإِنْسِ، ثُمَّ الْجَنِّ لَيْتَكَ دَاعِيَا
فَبُورِكَتْ فِي الْأَقْرَامِ حَيًّا وَمَيِّتًا	وَبُورِكَتْ مَوْلُودًا وَبُورِكَتْ نَاشِيَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَخَا بَنِي سُلَيْمٍ هَلْ لَكَ مَالٌ؟ فَقَالَ: لَا وَالَّذِي أَكْرَمَكَ بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّكَ بِالرِّسَالَةِ، إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ بَيْتٍ فِي بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي، فَحَمَلَهُ

از صلب این است، و دستش را بر سینه من نهاد، و قائم نهمی ایشان است که در آخر الزمان به دین قیام کند چنانچه من در اول آن قیام کردم؛ پس عرب اشعاری (که ترجمه اش چنین است) انشاء کرد.

آگاه باش ای رسول خدا که تو راستگو هستی

چه مبارک هدایت شده و مبارک راهنمایی هستی

برای ما دین حنیفی را ایمن نهادی پس از آنکه

ما همچون الاغهای سرکش را پرستش می کردیم

ای بهترین برانگیخته شدگان و ای بهترین فرستادگان

به سوی انس و جن دعوت را لتیک گویم

هم در زندگی و مرگت در میان مردمان مبارک هستی

و هم در میلاد و نشو و نمایت مبارکی

پس رسول خدا ﷺ فرمود: ای برادر سلیمی آیا چیزی از مال داری؟ عرض کرد: نه (ای رسول

النَّبِيُّ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ بِذَلِكَ، قَالَ: فَأَسْلَمَ أَغْرَابِي طَمَعاً فِي النَّاقَةِ، فَبَقِيَ يَوْمُهُ فِي الصُّفَّةِ لَمْ يَأْكُلْ شَيْئاً، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الَّذِي لَا نَعْدِمُهُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ حَقّاً نَعْلَمُهُ
وَدِينُكَ الْإِسْلَامُ دِيناً نَعْظُمُهُ نَبِيٌّ مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئاً نَقْضُمُهُ
قَدْ جِئْتَ بِالْحَقِّ وَشَيْئاً نَطْعُمُهُ

فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَعْطِ الْأَغْرَابِيَّ حَاجَتَهُ، فَحَمَلَهُ عَلِيُّ ﷺ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَطْعَمَهُ وَأَشْبَعَهُ وَأَعْطَاهُ نَاقَةً وَجِلَّةً تَمُرٌ^(۱).

خدا) قسم به آنکه تو را به نبوت گرامی داشته و به رسالت مخصوص گردانیده؛ چهار هزار خانه در میان قبیله بنی سلیم است که از من فقیرتر میان آنها نیست، حضرت او را بر شتر خود سوار کرده (و آن شتر را به او بخشید) عرب سوار بر شتر شده به جانب قوم خود برگشت و قصه را بر ایشان شرح داد، پس یکی از بدویان به طمع شتر اسلام اختیار کرد و به نزد رسول خدا ﷺ آمد و روزی را گرسنه در میان صفه (که سایه بانی در طرفی از مسجد جهت فقرا و مساکین بود) بسر برد، و چون روز دیگر شد نزد رسول خدا ﷺ آمده چنین گفت:

ای کسی که او را فراموش نکنیم

تو به درستی فرستاده خدایی و ما داناییم

و دین تو اسلام دینی است که بزرگش شماریم

ولی ما با اسلام چیزی می خواهیم که با دندانهای خود خورد کرده (و بخوریم).

تو دین حقی آورده ای و ما چیزی می خواهیم که بخوریم

پیغمبر اکرم ﷺ (از این کلمات) خندان شد و فرمود: یا علی به این عرب آنچه خواهد عطا کن،

علی ﷺ او را به منزل برد و طعامش داده سیرش کرد، و پس از آن یک شتر و انبائی خرما به وی داد.

الرابع والثلاثمائة نص - يونس بن زبير بن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن محمد بن الحسين الكوفي قال: حدثني أبي قال حدثني علي بن قابوس القمي بقم عن يونس بن زبير عن جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي صلوات الله عليهم قال: قالت لي فاطمة: لما ولدتك دخل علي رسول الله ﷺ فتناولت إياه في خزقة صفراء، فرمى بها وأخذ خزقة بيضاء ولثك بها وأذن في أذنيك اليمنى، وأقام في اليسرى، ثم قال: يا فاطمة خذيه فإنه أبو الأئمة، تسعة من ولده أئمة أبرار والتاسع مهديهم^(۱).

الخامس والثلاثمائة نص - يونس بن زبير بن محمد بن علي قال: حدثنا علي بن الحسين قال: حدثنا أبو محمد هارون بن موسى قال: حدثني محمد بن همام قال: حدثني عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثني عمر بن علي العبدي عن داود بن كثير الرقي عن يونس بن زبير بن محمد بن علي الصادق جعفر بن محمد بن

مرکز تحقیق کتب وعلوم اسلامی

سید و چهارم: و در همان کتاب از یونس بن زبیر از حضرت صادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیهم حدیث کند که فرمود: (مادر) فاطمه به من فرمود: هنگامی که تو را زاییدم (پدرم) رسول خدا ﷺ بر من وارد شد، پس تو را در پارچه زردی پیچیده به دست او دادم، آن حضرت پارچه زرد را به جایی افکند و پارچه سفیدی برداشته تو را در آن پیچید و در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه گفت سپس فرمود: ای فاطمه! او را بگیر که پدر امامان است، نه نفر از صلب او امامان نیکوکارند و نه می آنها مهدی ایشان است.

سید و پنجم: و در همان کتاب از یونس بن زبیر حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت

فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ وَأَصْحَابِهِ فَسَمِعْتُ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ وَآخَتَجُوا فِي ذَلِكَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرُ» وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا يُوسُفُ، مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ، فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، فَوَجْهُ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَأُولِيَاؤُهُ، وَقَوْلُهُ: «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرُ» فَالْيَدُ الْقُدْرَةُ كَقَوْلِهِ: «وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ» فَصَنَ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي

صادق علیه السلام و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من نزد مالک و پیروانش رفتم از بعضی از آنان شنیدم که می‌گویند: برای خدا مانند صورتهای (ی مردمان) صورتی است و بعضی از آنان می‌گویند: برای اودو دست است و در این باره به گفتار خدای تعالی استدلال کنند که فرماید: ای ابلیس چه باز داشت تو را از اینکه سجده کنی بر آنچه با دستهایم آفریدم آیا کبر ورزیدی...، سوره ص آیه ۷۵ و برخی از آنها می‌گویند: او همچون جوانی سی ساله است؟ شما ای فرزند رسول خدا در این باره چه داری؟ گوید: آن حضرت تکیه کرده بود پس برخاسته روی دو زانو نشست و فرمود: بار پروردگارا از تو طلب بخشودگی و عفو کنم، سپس فرمود: ای یونس هر که پندارد که برای خدا مانند صورتهای دیگران صورتی است مشرک شده، و هر که پندارد برایش مانند مردمان اعزاء و جوارح است به خدا کفر ورزیده، پس شهادت چنین کسی را نپذیرید، و از ذبیحه‌اش نخورید، خدا بزرگتر است از آنچه تشبیه کنندگانش به مخلوق توصیف کنند، صورت خدا پیغمبران و اولیای او هستند، و اما گفتارش «با دستهایم آفریدم...» دست به معنی قدرت است مانند گفتارش «و شما را تأیید کرد به یاری خودش سوره انفال آیه ۲۶»، پس هر که پندارد که خدا در چیزی است، یا بر چیزی است، یا از چیزی به چیزی

شَیْءٍ أَوْ عَلَى شَیْءٍ أَوْ يَحُولُ مِنْ شَیْءٍ أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَیْءٌ أَوْ يَشْتَغِلُ بِهِ شَیْءٌ فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ لَا يُقَاسُ بِالْمِقْيَاسِ وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَشْتَغِلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، وَمَنْ أَحَبَّهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّ أَوْلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا أَوْرَثَتْهُ الْقُلُوبُ اسْتِضَاءٌ بِهِ وَأَسْرَعُ إِلَيْهِ اللَّطْفُ، فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ اللَّطْفِ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ، فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ. فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ، عَمِلَ فِي الْأَطْبَاقِ السَّبْعَةِ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِي لُطْفٍ وَحِكْمَةٍ وَبَيَانٍ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ

می رود یا چیزی از او خالی است، یا چیزی به او مشغول است، پس خدا را به وصف مخلوق وصف کرده، در صورتی که خدا خالق هر چیزی است و به مقیاس در نیاید و قیاس نشود، و شبیه به مردم نیست، و جایی از او خالی نیست، و مکانی به او مشغول نیست، در عین دوری نزدیک، و در عین نزدیکی دور است، این است پروردگار ما که معبودی جز او نیست، پس هر که خدا را به این صفت قصد کرد و دوست داشت او از موحدین است، و هر که بغیر این صفت آهنگ او کند خدا از او بیزار است، و ما نیز از او بیزاریم، سپس فرمود: به درستی که خردمندان تفکر و اندیشه می کنند تا از آن اندیشه دوستی خدا را باز یابند، پس آنگاه که دلها دوستی خدا را دریافت به سبب او روشن گردد و لطف به سوی او بشتابد، و چون محل نزول لطف شود از اهل فوائد گردد، و چون از اهل فوائد شد به حکمت ناطق گردد، و چون گویای به حکمت شد زیرک شود، و همین که محل نزول زیرکی شد به قدرت در او عمل شود، و چون به قدرت در او عمل شد در هفت طبقه (آسمان) نفوذ کند، و چون به این منزلت و مکانت رسد در لطف و حکمت و بیان گردش کند، و چون به این حد

وَمَحَبَّتُهُ فِي خَالِقِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةَ الْكُبْرَى فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ، وَوَرِثَ الصَّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصَّادِقُونَ، إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمَتِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ، وَإِنَّ الصَّادِقِينَ وَرِثُوا الصَّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ السَّيِّرَةِ إِمَّا أَنْ يَسْغُلَ وَإِمَّا أَنْ يُزْفَعَ، وَأَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْغُلُ وَلَا يُزْفَعُ، فَإِذَا لَمْ يَرِيعَ حَقَّ اللَّهِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَهَذِهِ صِفَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يُحِبِّهِ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا يَغُرُّكَ صَلَاتُهُمْ وَصِيَامُهُمْ وَرِوَايَاتُهُمْ وَعُلُومُهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ وَأَوْثَيْنَا شَرْحَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخُطَابِ، فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثْتُمْ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْحَةُ الْإِنْسَانَا

رسد میل و محبت خود را در آفریدگارش قرار دهد، و چون چنین کرد به بزرگترین منزلتها رسیده و خدا را در قلب خود معاینه کند، و حکمت را به غیر آنچه حکیمان به دست آورده‌اند دریابد، و دانش را به غیر آنچه دانشمندان به چنگ آورده‌اند فراگیرد، و راستی را به غیر راهی که راستگویان دریافته‌اند بیابد، به راستی که حکیمان حکمت را به سکوت یافته‌اند، و دانشمندان دانش را به جستجو پیدا کرده‌اند، و راستگویان راستی را به خشوع و عبادت طولانی دارا شده‌اند، پس هر که به این راه رود در پایان یا در افتد و یا بالا رود، و بیشتر مردمان در افتاده‌اند و بلند نشده‌اند، پس همین که حق خدا را مراعات نکرد و به دستورات او عمل نکرد خدا را آن طور که باید نشناخته و همین نشانه اوست، و آن طور که باید او را دوست بدارد دوست نداشته است، پس نمازها و روزه‌ها و روایات و علومشان تو را مغرور نکند، زیرا ایشانند خران رمنده، سپس فرمود: ای یونس هر گاه علم صحیح خواستی نزد ما اهل بیت است زیرا آن به ارث به ما رسیده، و شرح حکمت و فصل خطاب (یعنی داوری) به ما داده شده است، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا هر که از اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام است دارا است آنچه را شما دارا شده‌اید؟ فرمود:

عَشْرًا، فَقُلْتُ: سَمِّهِمْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَبَعْدَهُ
 الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنَا وَبَعْدِي
 مُوسَى وَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ
 عَلِيٍّ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، أَصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَآتَانَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ
 الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ دَخَلَ عَلَيْكَ بِالْأَمْسِ،
 فَسَأَلَكَ عَمَّا سَأَلْتُكَ فَأَجَبْتَهُ بِخِلَافِ هَذَا؟ فَقَالَ: يَا يُونُسُ، كُلُّ أَمْرِي وَمَا يَحْتَمِلُهُ، وَلِكُلِّ
 وَقْتٍ حَدِيثُهُ وَإِنَّكَ لِأَهْلٌ لِمَا سَأَلْتَ فَاصْكُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ ^(۱).

دارای آن نیست مگر امامان دوازده گانه. عرض کردم: نامشان را بیان فرمای فرزند رسول خدا،
 فرمود: اول آنها علی بن ابیطالب عليه السلام است و پس از او حسن و حسین و پس از وی علی بن
 الحسین و بعد از او محمد بن علی، سپس منم، سپس فرزندانم موسی، و پس از او فرزندش علی؛ و
 پس از علی، محمد، و بعد از محمد، علی است، و پس از علی، حسن، و پس از حسن، حجت است،
 که خداوند ما را برگزیده و یا کیزه کرد و به ما عطا فرمود آنچه را به هیچیک از مردمان نداده است.
 سپس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پسر عبدالله بن مسعود روز گذشته نزد شما آمد و از
 آنچه من پرسیدم از شما پرسید و شما به غیر از این جواب او را فرمودی؟ فرمود: ای یونس هر
 کس نتواند حمل آن کند و هر زمان اقتضایی دارد، و تو اهل آن بودی پس جز از اهلش آن را
 پنهان کن.

تتمّة

السادس والثلاثمائة إسماعيل بن فضال الهاشمي محمد بن علي بن بابويه قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ إسماعيل بن الفضل الهاشمي عن الصادق عليه السلام جعفر بن محمد بن محمد بن محمد بن علي عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأُمَّةِ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ هُمْ اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ^(۱).

تتمّة

سیصد و ششم: شیخ صدوق از اسماعیل بن فضل هاشمی از حضرت صادق علیه السلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث کند که فرمود: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: از شماره امامان پس از خود مرا آگاه فرما! فرمود: ای علی! ایشان دوازده نفرند که اولشان تو و آخری آنها قائم است.

السابع والثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزُّبَيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَلْفٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَابُوسٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ سِنْدِيٍّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغَيَّرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ أَرَغِبُهُ مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِي الدُّنْيَا قَطُّ، وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ هُوَ الْمَهْدِيُّ، يَخْلَاهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَهْتَدِي بِهَا آخَرُونَ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَتِلْكَ الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: وَأَنْتَى لَكَ بِذَلِكَ وَكَيْفَ لَكَ الْعِلْمُ بِهَذَا الْأَمْرِ، يَا أَصْبَغُ أُولَئِكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَهْبَارِ هَذِهِ الْعِثْرَةِ ^(۱).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

سیصد و هفتم: محمد بن جریر طبری در کتاب مسند فاطمه از اصبح بن نباته حدیث کند که گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم دیدم آن حضرت در اندیشه فرو رفته و با عصایی که در دست داشت بر زمین می کوفت؛ عرض کردم: ای امیرمؤمنان چه شده که شما را غرق در اندیشه می بینم و به زمین می کوبی آیا میل و رغبتی در آن پیدا نموده ای؟ فرمود: نه به خدا سوگند هرگز در دنیا رغبت نداشته ام، ولی درباره فرزندى اندیشه می کنم که از پشت یازدهمین است و او مهدی است، و زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد، برای او حیرت و غیبی است که گمراه شوند در آن جمعی، و راهنمایی شوند در آن گروهی، عرض کردم: ای امیرمؤمنان این حیرت و این غیبیت چه مقدار باشد؟ فرمود: تو کجا و آن؟ و تو کجا و علم به آن، ای اصبح اینان برگزیدگان این امتند که بانیکان این امت باشند!

الثامن والثلاثمائة مُسْنَدُ قَاطِمَةَ عليها السلام بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: يَا بَنِي إِذَا قُفِدَ الْخَامِسُ، مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنَ الْأَيْتَةِ قَالَهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ يَفْقِيْهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَمْتَحِنُ بِهَا خَلْقَهُ، لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ أَصَحَّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَا تُبْغَوْهُ، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ، مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا، وَأَخْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ، وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تَفْتَنُوا بِذِكْرِهِ ^(۱).

التاسع والثلاثمائة أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي مُسْنَدِ قَاطِمَةَ عليها السلام قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ بَعْدَ

سیصد و هشتم؛ و نیز در همان کتاب به سند خود از محمد بن جعفر علیه السلام حدیث کند که آن حضرت به وی فرمود: ای فرزند چون پنجمین فرزند هفتمین امام ناپدید شد پس خدا را درباره دینتان فراموش نکنید، زیرا به طور حتم برای صاحب این امر (امامت) غیبتی است که در آن پنهان شود تا به جای آنکه اقرار به امامت او دارد از او برگردد. و این یک امتحانی است که خداوند به وسیله آن خلق را آزمایش کند، بدانکه پدرانِتان اگر دینی بهتر و صحیح‌تر از این سراغ داشتند پیرویش کرده بودند، ابومحمد (که کنیه محمد بن جعفر است) گوید عرض کردم: ای آقای بزرگوار پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزند عقلهای شما کوچکتر از آن است، و خردهای شما حمل آن نتوان کرد، ولی هشیار باشید که مبادا به وسیله نام او در فتنه افتید.

سیصد و نهم: و در همان کتاب از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: پس از

الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ هُوَ أَفْضَلُهُمْ^(۱).

العاشر والثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام أَبُو بصير الطَّبْرِي قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الْقُمِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ الشُّهُورِ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَجَعَلَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا، وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا، وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ، يَتَّبِعُونَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَأَنْتِخَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ^(۲).

الحادي عشر والثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَاضِي عَنْ

حسین بن علی علیه السلام نه تن هستند که نه میشان برترین آنها است.

سیصد و دهم: و نیز در همان کتاب از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند از میان روزها روز جمعه را برگزید، و از ماهها ماه رمضان را، و از شبها شب قدر را و او را بهتر از هزار شب کرد، و برگزید از میان مردم پیغمبران را، و از میان آنها مرا انتخاب کرد، و از من علی را اختیار فرمود، و از علی حسن و حسین را برگزید، و از حسین اوصیاء را برگزید که از قرآن تحریف (و تغییر و تبدیل) غلو کنندگان، و دعوی باطل کنندگان (دین)، و تأویل و تفسیر نادانان را دور سازند، نه می ایشان باطن ایشان و ظاهرشان و قائم آنهاست.

سیصد و یازدهم: و نیز در همان کتاب از محمد بن سنان زهری از حضرت صادق علیه السلام از پدرش

۱- دلائل الإمامة: ۲۳۷.

۲- دلائل الإمامة: ۲۳۷.

يَحْيَىٰ بْنِ مَيْمُونٍ الْخُرَاسَانِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ وَعَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ إِذَا تَمَّ مِنْ عَدَدٍ وَلَدَكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا، فَالْحَادِي عَشَرَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ^(۱).

الثاني عشر وثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام الطَّبْرِيِّ وَبِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ وَعَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَسْمَاءِ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ فَرَابِعُهُمْ هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ ^(۲).

الثالث عشر وثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي الْحَسَنُ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَجْلَسَ أَخِي عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ وَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ: يَا بَنِي أُمَّتِي إِمَامَيْنِ زَكَيْنَيْنِ صَالِحَيْنِ، اخْتَارَ كَمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنِّي وَمِنْ أَيْتِكُمَا

از جدش حسین علیه السلام و از عموبش حسن علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! هر گاه که عدد فرزندان به یازده نفر رسد پس یازدهمی آنها مهدی اهل بیت من است.

سیصد و دوازدهم: و در همان کتاب به همین نحو از آن حضرت حدیث کرده که فرمود: هرگاه چهار نام از امامان از فرزندانم پشت سر هم به این ترتیب: محمد و علی و حسن آمد پس چهارمین ایشان قائم است که آرزوی آرزومندان و منتظر مردمان است.

سیصد و سیزدهم: و در همان کتاب از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: من و برادرم حسن وارد شدیم بر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله پس برادرم حسن را بر زانوی راست و مرا بر زانوی چپش نشانیده سپس بوسید و فرمود: شما دو نفر

وَأَمُكُنَا، وَأَخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ تَائِسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْمَنْزِلَةِ وَالْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ وَاحِدٌ^(۱).

الرابع عشر والثلاثمائة عَشْرُ فَاطِمَةَ عليها السلام الطَّهْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُنْقَرِي الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَزِيدَ الدَّهَّانُ عَنْ الْمُحَوَّلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رُشْتَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ الطَّاهِرِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِينَ فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ هَلْ عَلِمْتَ مَنْ نَقِيبَانِي وَمَنِ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِأُمَّةٍ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﷺ أَعْلَمُ فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ، وَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ، وَخَلَقَ عَلِيًّا مِنْ نُورِي وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ فَدَعَاها فَأَطَاعَتْهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحَسَنَ فَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ، ثُمَّ سَمَّانَا بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ قَالَ اللَّهُ الْمَخْمُودُ

امام پاکیزه و صالح هستید که خداوند شما را از من و پدر و مادران برگزید.

وای حسین از صلب تو نه تن را برگزید که نهمیشان قائم آنهاست، و همگی آنها در منزلت و فضیلت نزد خداوند یکسانند.

سیصد و چهارده: و در همان کتاب از سلمان فارسی از رسول خدا ﷺ حدیث کند (که با مختصر تفاوتی با ترجمه‌اش در صفحه ۲۱۴ حدیث ۱۳۴ گذشت).

وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ فَهَذَا عَلِيٌّ، وَاللَّهُ الْفَاطِرُ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ، وَاللَّهُ الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَمِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَشْهُةٍ فَدَعَاهُمْ فَاطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَذْجِيَّةً وَلَا مَلَكاً وَلَا بَشَراً دُونَنَا، تَوَرَّأَ نُسَيْحُ اللَّهِ وَنَسَمْعُ لَهُ وَنُطِيعُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَأَقْبَدَى بِهِمْ وَوَالَى وَلِيَّهُمْ وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَاللَّهُ مِنَّا، يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَيَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ إِيمَانُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَنْسَى لِي بِهِمْ؟ قَدْ عَرَفْتُ الْحُسَيْنَ ﷺ قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ غَيْظُهُ صَبْرٌ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ لِسِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُذْرِكُهُ وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيراً ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنْسَى مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟ قَالَ: أَقْرَأْ: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ قَالَ سَلْمَانُ: وَأَشْتَدُّ بُكَائِي وَشَوْقِي؛ ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِعَهْدِ مِنْكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ إِنَّهُ لِبِعْهْدِ مِنِّي وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالتَّسْعَةِ، وَكُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمُضَامٌ فِينَا إِيَّي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ وَلْيَحْضَرْنِ إِيْلَيْنِي، وَجُنُودُهُ وَكُلُّ مَنْ مَخَصَّ الْإِيمَانَ مَخْضاً

وَمَحْضُ الْكُفْرِ مَحْضًا حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقَصَاصِ وَالْأُتَارِ وَالْأَثْوَارِ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَتَحَقَّقْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُفِرَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» ^(۱) قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ الْمَوْتُ لِقِيَهُ ^(۲).

الخامس عشر وثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام - الطَّبْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَاشِمِيُّ الْمَنْصُورِيُّ بِشَرٍّ مَنْ رَأَى قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُوسَى عِيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؟ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قُصُورًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ وَزَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ وَدُرٍّ وَمَرْجَانٍ وَعَقِيقًا، يَلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَتُرَابُهَا الزُّعْفَرَانُ، وَفَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ، وَخُورٌ وَخَيْرَاتٌ حِسَانٌ، وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ تَجْرِي عَلَى الدُّرِّ وَالْبَقُورِ،

سیصد و پانزده: و در همان کتاب از حسن بن علی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش از حضرت صادق علیه السلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند قصرهایی دیدم که از یاقوت سرخ و زبرجد سبز و دُر و مرجان و طلای خالص بود، گاه گِل آنها از مشک خوشبو و خاکش از زعفران، و دارای میوه و نخل خرما و انار بود، و حوره

وَقَبَابٍ عَلَى خَافَتِي تِلْكَ، وَغُرْفٍ وَخِيَامٍ وَخَدَمٍ وَوِلْدَانٍ، وَفَرَشَهَا الْإِسْتَبْرَقَ
وَالسُّنْدُسَ وَالْحَرِيرَ وَفِيهَا أَطْنَابٌ، قُلْتُ: يَا حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا الْقُصُورُ وَمَا
شَأْنُهَا؟ فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: فَهَذِهِ الْقُصُورُ وَمَا فِيهَا خَلَقَهَا اللَّهُ وَحَمَلَهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً
لِشِيعَةِ أُخِيكَ عَلِيٍّ وَخَلِيفَتِكَ بَعْدَكَ عَلَى أُمَّتِكَ، وَهُمْ يُدْعَوْنَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِاسْمِ
يُؤْذِيهِ غَيْرُهُمْ، يُسَمُّونَ الرَّافِضَةَ، وَإِنَّمَا هُوَ زَيْنُ لَهْمٍ، لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا الْبَاطِلَ وَتَمَسَّكُوا
بِالْحَقِّ، وَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُخِيهِ الْحُسَيْنِ
مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ
بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ مِنْ بَعْدِهِ،
وَلِشِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنَيْهِ مُحَمَّدٍ

وزنهای زیبا و نهرهای شیر و عسل که بر روی در و جواهر می گذشت و در کنار آن دو نهر خیمه ها
و غرفه هایی بنا شده بود و در آنها خدمتکارها و پسرانی بودند، و فرشهایش از استبرق و سندس و
حریر بود و طنابهایی در آنها بود؛ گفتم: ای حبیب من جبرئیل این قصرها از آن کیست؟ و قصه
آنها چیست؟ جبرئیل گفت: این قصرها و آنچه در آن است و چندین برابر آن مخصوص شیعیان
برادرت و جانشین تو پس از تو بر امت علی است، و ایشان را در آخر الزمان به نامی که دیگران را
آزار دهد بخوانند، آنها را رافضه (واگذارندگان) خوانند، در صورتی که این نام برای آنان زینت
است، زیرا ایشان باطل را واگذارده و به حق جنگ زده اند، و سواد اعظم اینانند، و اینها مخصوص
شیعیان فرزندان حسن پس از اوست، و برای شیعیان برادرش حسین پس از اوست، و برای
شیعیان فرزندش علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی پس از
اوست، و مخصوص شیعیان فرزندش جعفر بن محمد پس از اوست، و برای شیعیان فرزندش
علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی بعد از او؛ و برای شیعیان
فرزندش حسن بن علی پس از او، و برای شیعیان فرزندش محمد المهدی پس از اوست. ای

الْمَهْدِيِّ مِنْ بَعْدِهِ، يَا مُحَمَّدُ فَهَؤُلَاءِ الْأُتَمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ أَعْلَامُ الْهَدْيِ وَمَصَابِيحُ الدُّجَى،
 شِيعَتُهُمْ جَمِيعٌ وَلَدِكَ وَمُحِبِّيهِمْ شِيعَةُ الْحَقِّ وَمَوَالِي اللَّهِ وَمَوَالِي رَسُولِهِ، رَفَضُوا
 الْبَاطِلَ وَاجْتَنَبُوهُ، وَقَصَدُوا الْحَقَّ وَاتَّبَعُوهُ، يَتَوَلَّوْنَهُمْ فِي حَيَاتِهِمْ وَيَزُورُونَهُمْ مِنْ
 بَعْدِ وَفَاتِهِمْ، مُتَنَاصِرِينَ لَهُمْ قَاصِدِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ غَفُورٌ
 رَحِيمٌ^(۱).

السادس عشر وثلاثمائة أَبُو بصير يَحْيَى بْنُ الْقَاسِمِ شَرَفُ الدِّينِ النَّجْفِيُّ فِي تَأْوِيلِ
 الْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ فِي الْعِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ عَنِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَجِيمٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ
 الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ
 الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ «وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ
 لَأِبْرَاهِيمُ» فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَشَفَ عَنْ بَصَرِهِ فَتَنَظَّرَ فَرَأَى

محمد اینان امامان پس از تو نشانه‌های هدایت و چراغهای روشن در تاریکی‌ها هستند،
 شیعیانشان تمامی فرزندان تو هستند، و دوستداران آنها پیروان حق و دوستان خدا و رسولند،
 که باطل را واگذارده و از آن دوری کرده‌اند، و آهنگ حق نموده و از آن پیروی کرده‌اند، آنها را در
 زمان زندگی شان دوست داشته و پس از مرگشان زیارت کنند، در صدد یاری آنهایند و به دوستی
 آنها اعتماد کنند، رحمت خدا بر ایشان باد زیرا او امرزنده و مهربان است.

سیصد و شانزده: شیخ شرف الدین نجفی در کتاب تأویل الایات الباهرة از ابی بصیر یحیی بن
 قاسم حدیث کند که گفت: جابر بن یزید جعفی از حضرت صادق عليه السلام از تفسیر این آیه پرسید: «و
 به درستی که از پیروان اوست ابراهیم، سورة صافات آیه ۳۸، آن حضرت فرمود: چون خدای
 تعالی ابراهیم عليه السلام را آفرید پرده از جلو دیدگانش برداشت، پس نظر کرده نوری در طرف عرش

نُوراً إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ: إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ ﷺ صَفَرْتَنِي مِنْ خَلْقِي، وَرَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ نَاصِرِ دِينِي، وَرَأَى إِلَى جَنْبَيْهِمَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقِيلَ: هَذِهِ فَاطِمَةُ، فَطَمَتْ مُحِيطَيْهَا مِنَ النَّارِ، وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَقَالَ: إِلَهِي وَأَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَقُّوا بِهِمْ؟ قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأُئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ؟ فَقِيلَ: أُولَئِهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَأَبْنَةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَأَبْنَةُ جَعْفَرُ مُوسَى، وَأَبْنَةُ عَلِيٍّ، وَأَبْنَةُ مُحَمَّدٍ، وَأَبْنَةُ عَلِيٍّ، وَأَبْنَةُ الْحَسَنِ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ أَبْنُهُ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَأَرَى أَنْوَاراً قَدْ أَخَذُوا بِهِمْ لَا يُخَصِّي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ؟ قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَقَالَ

دید؛ عرض کرد: بارالها این چه نوری است؟ به وی گفته شد: این نور محمد ﷺ برگزیده من از خلقم می باشد، نور دیگری در کنار او دید، عرض کرد: بارالها این چه نوری است؟ به او گفته شد: این نور علی بن ابیطالب یاور دین من است، پس سه نور دیگر در کنار آن دو نور دید، عرض کرد: بارالها این نورها چیست؟ به وی گفته شد: اینها نور فاطمه است که دوستانش از آتش جدا شده اند، و نور دو فرزندش حسن و حسین است. عرض کرد: بار پروردگارا نه نور دیگر می بینم که به آنها احاطه شده است؟ به وی گفته شد: ای ابراهیم! اینها امامان از اولاد علی و فاطمه هستند؛ ابراهیم عرض کرد: بار پروردگارا به حق این پنج تن آن نه نفر را به من بشناسان، به وی گفته شد: اول آنها علی بن الحسین، سپس فرزندش محمد بن علی، و فرزندش جعفر، و فرزندش موسی، و فرزندش علی، و فرزندش محمد، و فرزندش علی، و فرزندش حسن، و فرزندش حجت قائم است، ابراهیم عرض کرد: ای پروردگار و ای آقای من نورهای زیاد دیگری که شماره اش را جز تو کس نداند می بینم که اطراف آنها را حلقه وار گرفته اند؟ به وی گفته شد: اینها پیروان و شیعیان آنها و شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هستند، ابراهیم عرض کرد: شیعیان او به چه چیز

إِبْرَاهِيمُ عليه السلام؛ وَبِمَا تُعْرِفُ شَيْعَتُهُ؟ قِيلَ: يُصَلُّونَ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقَنُوتُ قَبْلَ الرُّكُوعِ، وَالتَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شَيْعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: فَأَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» ^(۱)، ^(۲)

السابع عشر وثلاثمائة خَمَادُ بْنُ عِيْسَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الْاِخْتِصَاصِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ عليه السلام: رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي مَحْرَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْعَمُ شَفْتَيْهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ بْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ، أَنْتَ حُجَّةُ بْنُ الْحُجَّةِ أَبُو الْحُجَجِ، أَنْتَ إِمَامُ بْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ الشُّعْبَةِ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ^(۳).

شناخته شوند؟ به وی گفته شد: پنجاه و یک رکعت نماز گذارند و بسم الله الرحمن الرحيم را (در نماز) بلند بخوانند، و پیش از رکوع (در رکعت دوم و جاهای دیگری که دستور داده‌اند) قنوت بخوانند، و انگشت در دست راست کنند، در این هنگام ابراهیم عرض کرد: پروردگارا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده، و خدای متعال نیز در قرآن از این ماجرا خبر داده و فرماید: «به درستی که از شیعیان اوست ابراهیم سورة صافات، آیه ۸۳».

سیصد و هفده: شیخ مفید (ره) در کتاب اختصاص از حماد بن عیسی از پدرش از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود: سلمان فارسی عليه السلام گوید: حسین بن علی عليه السلام را در محراب پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله دیدم که آن حضرت چشمان حسین عليه السلام و لبانش را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سید فرزندی سید پدر سادات هستی، و تو حجت فرزندی حجت پدر حجت‌هایی، و تو امام فرزندی امام پدر امام‌های نه گانه‌ای هستی که از صلب تو هستند، و نهی آنها قائم ایشان است.

۱- تأویل الآيات: ۴۸۵.

۲- صافات: ۸۳.

۳- الاختصاص: ۲۰۷.

الثامن عشر وثلاثمائة مَرَّاحِمُ - الْمُفِيدُ فِي الْاِخْتِصَاصِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُفَضَّلٍ قَرْبَاغِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَرَّاحِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّا عَشَرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أُعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي، خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي فَوَيْلٌ لِلْمُنْكَرِينَ حَقَّهُمْ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي مَا لَهُمْ؟! لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ^(۱).

التاسع عشر وثلاثمائة الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ عَنْهُ فِي الْاِخْتِصَاصِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قُلَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ الصُّنْدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ شَفِيانٍ الْمُشْتَرِقي عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ، قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرَأَيْتَ مِنْكَ فِيهَا؟ قَالَ:

سپید و هیجده: و نیز در همان (کتاب) از مزاحم از حضرت صادق از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: دوازده نفر از اهل بیت مرا خداوند فهم و علم مرا به ایشان مرحمت فرموده، اینان از طینت من آفرید شده‌اند، پس وای به حال کسانی که حق ایشان را انکار کنند، وصله و بخشش مرا درباره ایشان قطع کنند، چیست ایشان را خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند؟

سپید و نوزده: و نیز در همان کتاب از اصبع بن نباته حدیث کند (که با ترجمه‌اش در حدیث ۳۰۷ گذشت. فقط اضافه‌ای در آخر این حدیث است که اصبع گوید: عرض کردم: پس از آن چه

لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِ أُمِّتِي؛ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يَكُونُ لَهُ خَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ؟ قَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّ مَخْلُوقَ قَاتِي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ، أُولَئِكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَهْلِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ؛ قُلْتُ: وَمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَبِدَايَاتٍ وَغَايَاتٍ وَنَهَايَاتٍ^(۱).

العشرون والثلاثمائة أَبُو بَصِيرٍ عَنْهُ فِي الْاِخْتِصَاصِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقْضَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي الْخَائِرِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيقٍ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ وَتَقَدَّمَ وَهُوَ الْحَدِيثُ السَّابِعُ عَشَرَ^(۲).

الحادي والعشرون والثلاثمائة أَبُو عَبَّاسٍ عَنْهُ فِي الْاِخْتِصَاصِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوئِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِثْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ

می شود؟ فرمود: خداوند آنچه خواهد انجام دهد زیرا برای او اراده‌هایی است و در کارهایش شروعها و پایانهایی است).

سیصد و بیستم: و در همان کتاب از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام حدیث لوح را (حدیث شماره هفدهم را که قبلاً با ترجمه‌اش گذشت) حدیث کرده است.

سیصد و بیست و یکم: و در همان کتاب از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: شنیدم از ابن

۱- الاختصاص: ۲۰۹.

۲- الاختصاص: ۲۱۰.

عَنْ سَالِمِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَانَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةً، وَذَكَرَ عِبَادَةً، وَذَكَرَ عِبَادَةً، وَذَكَرَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ عِبَادَةً، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّ وَصِيِّي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ، وَإِنَّهُ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَمِنْ وَلَدِهِ الْأَيْمَةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي، بِهِمْ يَحْبِسُ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُمَسِّكُ الْجِبَالَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ، وَبِهِمْ يَسْقِي خَلْقَهُ الْغَيْثَ، وَبِهِمْ يَخْرُجُ النَّبَاتُ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَائِي صِدْقًا، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، ثُمَّ تَلَا ﷻ: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَتَقَدَّرُ يَا أَبَانَ عَبَّاسٍ أَنَّ اللَّهَ يُقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ، وَيَغْنِي بِهِ السَّمَاءُ وَبُرُوجُهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَمَّا السَّمَاءُ

عباس که می گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ذکر خدا (و یاد کردن او) عبادت است و یاد کردن من عبادت است، و یاد کردن علی عبادت است، و یاد کردن امامان از فرزندان او عبادت است، و سوگند به آنکه مرا به پیغمبری برانگیخته و بهترین مردمان قرارم داده، وصی من بهترین اوصیاء است، و به درستی که او حجت خداست بر بندگانش، و خلیفه او بر خلقش می باشد، و امامان راهنما پس از من از فرزندان او هستند، به خاطر آنها خداوند عذاب را از اهل زمین باز دارد، و به وجود ایشان آسمان را نگهدارد از اینکه جز به اذن او بر زمین فرود آید، و به سبب آنها کوهها را نگهدارد از اینکه مردم را به اضطراب اندازد، و به برکت آنها خلقش را به وسیله باران سیراب کند، و به واسطه ایشان گیاه را برویاند، اینان به راستی اولیای خدا و به درستی جانشینان من هستند، شماره آنها شماره ماههاست که دوازده ماه است، و عددشان به عدد نقیبان موسی بن عمران است، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «سوگند به آسمانهایی که دارای برجها است، سوره بروج آیه ۱» آنگاه فرمود: ای پسر عباس! آیا پنداری که خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد فرموده و مقصودش همین آسمانها و برجها است؟ عرض کردم: ای رسول خدا پس

فَأَنَا، وَأُمَّا الْبُرُوجُ فَلَا أَيْمَةَ بَعْدِي، أَوْلُهُمْ عَلَيَّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^(۱).

الثاني والعشرون وثلاثمائة عَبْدُ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيسِيُّ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيسِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْأَيْمَةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا عليه السلام اثْنَا عَشَرَ نَجَبَاءَ مُفْتَهُمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ^(۲).

الثالث والعشرون وثلاثمائة مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانٍ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي أَمَالِهِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَخَّامِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَاسِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُرِيدُ

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

مقصودش چیست؟ فرمود: اما آسمان منم، و اما برجها امامان پس از منند که اولی آنها علی و آخرشان مهدی است، درود خدا بر تمامی ایشان باد.

سیصد و بیست و دوم: و در همان کتاب از عبدالعزیز قراتیسی حدیث کند که گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: امامان پس از پیغمبر ما عليه السلام دوازده تن بزرگوار و گرامی و فهمیده گانند، هر کس یکی از ایشان کم کند یا یکی در عدد ایشان زیاد کند از دین خدا بیرون رفته، و چیزی از ولایت ما در او نیست.

سیصد و بیست و سوم: شیخ طوسی در کتاب امالی از محمد بن سنان از حضرت صادق جعفر بن محمد عليه السلام حدیث لوح را (که با ترجمه اش در حدیث ۱۷ گذشت، فقط در اواخر آن مختصر تفاوت و اختلافی با حدیث گذشته دارد) حدیث کند.

۱- الاختصاص: ۲۲۴.

۲- الاختصاص: ۲۳۲.

أَنْ أَخْلُو بِكَ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عليها السلام؟ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَهْنِيهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبَرْجَدٍ خَضِرَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ، وَأَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَبِي فِيهِ اسْمُ أَبِي وَأَسْمُ بَعْلِي وَأَسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي مِنْ وَلَدِي، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ فَقَعَلْتُ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَآتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاغِدٍ فَقَالَ لَهُ: أَنْظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ فَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ يَا مُحَمَّدُ عَظَّمُ أَسْمَائِي وَأَشْكُرُ نِعْمَانِي وَلَا تَجْعَدْ آلَائِي وَلَا تَرْجُ سِوَايَ وَلَا تَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَيَخْشَى غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَصْطَفَيْتَكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَقَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَجَعَلْتُ الْحَسَنَ عَيْنَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ؛ وَالْحُسَيْنَ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فِيهِ بِنْتُ الْإِمَامَةِ وَمِنْهُ يَعْقُبُ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي، وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَجَعَلْتُ الصَّادِقَ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، يَتَسَبَّبُ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ بِعَبْدِي وَخَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَعَلِيِّ الرِّضَا، يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ كَافِرٍ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَمُحَمَّدُ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الذَّابُّ عَنْ خَسِرَتِي، وَالْقَائِمُ فِي رَعِيَّتِي، وَالْحَسَنُ الْأَعَزُّ يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الْأَسْمَيْنِ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، وَالْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يَسْمَعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَالْخَافِقَيْنِ، هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ

جَوْرًا^(۱)

الرابع والعشرون وثلاثمائة سليمان الديلمي الشيخ في أماليه عن الفخام قال: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْهَاشِمِيُّ الْمَنْصُورِيُّ بِسْرَ مَنْ رَأَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الشَّرَى سَهْلُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ مُؤَدُّ الْمَسْجِدِ الْمُغَلَّنِ نَصَفَ سَيْفَ بِسْرَ مَنْ رَأَى سَنَةَ ثَمَانِيَةَ وَتِسْعُونَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطَهَّرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي أَشْكُو إِلَيْكَ دَيْنًا رَكِبْتَنِي وَسُلْطَانًا غَشَمَنِي وَأُرِيدُ أَنْ تُعَلِّمَنِي دُعَاءَ أُغْنِيَنِي بِهِ غَنِيمَةً أَقْضِي بِهَا دَيْنِي وَأَكْفِي بِهَا ظِلْمَ سُلْطَانِي، فَقَالَ: إِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَأَقْرَأْ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا الْحَمْدَ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَآخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» إِلَى خَاتِمَةِ السُّورَةِ، ثُمَّ خُذِ الْمُصْحَفَ وَدَعُهُ عَلَى رَأْسِكَ وَقُلْ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلَهُ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ فِيهِ، وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَخَذَ أَغْرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ، بِكَ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ

سیصد و بیست و چهارم: و نیز در همان کتاب از سلیمان دیلمی از پدرش حدیث کند که مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: ای آقای من از تو یاری می طلبم در وامی (وقرضی) که به عهده من آمده (وازدای آن عاجزم) و سلطان (و زورمندی) که به من ظلم و تعدی کرده، از تو می خواهم که دعایی به من تعلیم فرمایی تا (به سبب آن) غنیمتی بیابم و دینم را بپردازم، و با آن شرستم آن سلطان را دفع کنم. فرمود: همین که شب فرا رسد دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول حمد و آیه الکرسی، و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سورة حشر را (از آیه) «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» تا آخر سورة بخوان، سپس قرآن را بردار و بر سرت بگذار و بگو «بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلَهُ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ فِيهِ، وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَخَذَ أَغْرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ».

تَقُولُ: «يَا مُحَمَّدُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا فَاطِمَةُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا حَسَنُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا حُسَيْنُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا مُحَمَّدُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا مُحَمَّدُ ابْنُ عَلِيٍّ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا ذَا الْحِجَّةِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَكَ، قَالَ: فَمَضَى الرَّجُلُ وَغَادَ إِلَيْهِ بَعْدَ مُدَّةٍ قَدْ قُضِيَ دَيْنُهُ وَصَلَحَ لَهُ سُلْطَانُهُ وَعَظُمَ يَسَارُهُ^(۱).

الخامس والعشرون وثلاثمائة أَبُو الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَشْرَفَ سَاعَةٍ مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^(۲).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

(آنگاه بگو): «ایا الله» ده مرتبه «ایا محمد» ده مرتبه «یا علی» ده مرتبه «یا فاطمه» ده مرتبه «یا حسن» ده مرتبه «یا حسین» ده مرتبه «یا علی بن الحسین» ده مرتبه «یا محمد» ده مرتبه «یا جعفر بن محمد» ده مرتبه «یا موسی بن جعفر» ده مرتبه «یا علی بن موسی» ده مرتبه «یا محمد بن علی» ده مرتبه «یا علی بن محمد» ده مرتبه «یا حسن بن علی» ده مرتبه «یا ذَا الْحِجَّةِ» ده مرتبه، آنگاه حاجتت را از خداوند بخواه، (راوی) گوید: آن مرد رفت و پس از مدتی به نزد آن حضرت آمد و دین او اداء شده بود، و سلطان با او نیک شده، و وسعت، زندگیش را فرا گرفته بود. سیصد و بیست و پنجم: و از ابی صامت حدیث کرده است که گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: شب و روز دوازده ساعت است و علی بن ابیطالب عليه السلام بهترین ساعت از دوازده ساعت است، و همین است گفتار خدای تعالی که فرماید: «بلکه تکذیب کردند به ساعت و آماده کردیم برای آنکه تکذیب کند به ساعت عذابی سوزان را، سورة فرقان آیه ۱۱».

۱- أمالی الطوسی: ۵۶۲/۲۹۲.

۲- تفسیر القمی: ۱۱۲:۱.

السادس والعشرون وثلاثمائة محمد بن أحمد بن علي المعروف بابن الفارسي
 فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ، وَبِمَنْزِلَةِ
 سَامٍ مِنْ نُوحٍ، وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَبِمَنْزِلَةِ
 شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَمَنْ جَسَدُ
 وَصَايَتِكَ وَخِلَافَتِكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ، وَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ
 الْفَضْلُ أُمِّي فَضْلًا وَأَقْدَمُهُمْ سَلَمًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَوْقَرُهُمْ حِلْمًا، وَأَشْجَعُهُمْ قَلْبًا،
 وَأَشْخَاهُمْ كَفًّا يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَالْأَمِيرُ، وَالصَّاحِبُ بَعْدِي وَالْوَزِيرُ، وَمَالِكَ
 فِي أُمَمِي مِنْ تَطْيِيرِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، بِمَحَبَّتِكَ تُعْرِفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْقُبَّارِ،
 وَالْأَخْيَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَفَّارِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ

سیصد و بیست و ششم: محمد بن احمد بن علی، معروف به ابن فارسی در کتاب روضة
 الواعظین حدیث کند که رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود، ای علی مقام تو نزد من چون منزلت
 هبة الله است (که فرزند حضرت آدم علیه السلام بود) از آدم، و به منزلت سام (فرزند نوح) است از نوح و به
 منزلت اسحاق (فرزند ابراهیم) است از ابراهیم، و به منزلت هارون (برادر موسی) است از موسی،
 و به منزلت شمعون (وصی عیسی) است از عیسی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست، ای علی
 تو وصی و جانشین منی، هر که وصی بودن و جانشینی تو را انکار کند از من نیست و من از او
 نیستم، و من دشمن اویم در قیامت، ای علی تو بهترین امت من و پیشرو آنان در اسلام هستی،
 و در علم داناترین آنان، و در حلم و بردباری، بردبارترینشان و از جهت دل و قلب شجاعترین
 ایشان، و در بذل و بخشش، جوانمردترین آنها هستی، ای علی تو امام و امیر پس از منی،
 و صاحب و وزیر بعد از من هستی، و تو ماندی در میان امت من نداری، ای علی تو تقسیم کننده
 بهشت و دوزخی، به سبب دوستی تو نیکوکاران از بدکاران، و خوبان از میان مؤمنین و کافران

أُولَئِكَ أَنْتَ وَأَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ
وَمَغَارِبَهَا^(۱).

شناخته شوند. رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند که اولشان تویی و
آخریشان قائمی است که خدای تعالی به دست او مشرقهای زمین و مغربهای آن را بگشاید.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

فصل

فی جملة ممّا جاء من طریق المخالفین أنّ الأئمة اثنا عشر من رسول الله ﷺ

الحديث الأول روى المسمى عندهم صدر الأئمة أخطب خوارزم موفق بن أحمد في كتابه قال: حدثنا فخر القضاة نجم الدين أبو منصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادي ممّا كتب إليّ من حمدان قال: أنبأنا الإمام الشريف نور الهدى أبو طالب الحسن بن محمد الزيني قال: أخبرنا إمام الأئمة محمد بن أحمد بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الله الحافظ قال: حدثنا علي بن سنان السوصلي عن أحمد بن محمد بن صالح عن سلمان بن محمد عن زياد بن مسلم عن عبد الرحمن بن يزيد عن جابر عن سلامة عن أبي سليمان راعي رسول الله ﷺ قال:

فصل

در بیان قسمتی از آنچه از طریق اهل سنت از رسول خدا ﷺ روایت شد که امامان دوازده نفرند

حدیث اول: احمد اخطب خوارزم که نزد اهل سنت به صدر الائمة (بالاترین پیشوایان)

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» فَقُلْتُ: «وَالْمُؤْمِنُونَ» فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي أَمْرِكَ؟ فَقُلْتُ: خَيْرَهَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا أَحْمَدُ إِنِّي أَطْلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَاسْتَقَفْتُ لَكَ أَشْماً مِنْ أَشْمَائِي، فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطْلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً وَشَقَقْتُ لَهُ أَشْماً مِنْ أَشْمَائِي؛ فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَنْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَا يَتَكُمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لَوْلَا يَتَكُمُ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَلْقَانِي بِوَلَا يَتَكُمُ، يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: التَّفْتُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَالتَفْتُ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ، وَفَاطِمَةَ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْمَهْدِيَّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يَصْلُونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهَذَا الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي ^(۱).

نامیده شده است. از ابی سلمة چوپان رسول خدا ﷺ حدیث کرده (و تمامی حدیث با ترجمه‌اش در صفحه ۱۰۳ گذشت).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، وَرَوَاهُ الشَّيْخُ فِي غَيْبَتِهِ^(۱)، وَأَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ فِي الْمَنَاقِبِ، وَرَوَاهُ صَاحِبُ الْمُقْتَضَبِ^(۲) وَصَاحِبُ الْكَتَنِزِ الْخَفِيِّ.

الثاني ما رواه أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي الْجُزْءِ الثَّامِنِ مِنْ أَجْزَاءِ ثَمَانِيَّةٍ عَلَى حَدِّ ثُلَاثِهِ الْأَخِيرِ فِي بَابٍ قَبْلَ بَابِ إِخْرَاجِ الْخُصُومِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا غَنْدَرُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَشْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

الثالث الْبُخَارِيُّ يَرْفَعُهُ إِلَى ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَثَ عَلَيَّ فَسَأَلَ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۴).

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

مؤلف گوید: این حدیث را جماعتی از شیعه و سنی حدیث کرده‌اند؛ و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت، و ابن شاذان در کتاب مناقب، و صاحب کتاب مقتضب الاثر، و هم چنین صاحب کتاب کنز خفی نیز حدیث کرده‌اند.

دوم: بخاری در کتاب صحیح در جزء هشتم که ثلث آخر کتاب است پیش از باب «اخراج خصوم» از جابر بن سمرة حدیث کرده است (و آن در صفحه ۲۰۴ گذشت).

سوم: و نیز از ابن عیینة حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: (و آن حدیث در حدیث هفتم، صفحه ۳۹ گذشت).

۱- غیبة الطوسی: ۱۴۸.

۲- مقتضب الاثر: ۱۱.

۳- صحیح البخاری ۱۲۷:۸ / کتاب الأحکام.

۴- صحیح البخاری ۱۳:۶ / کتاب الامارة.

الرابع البخاري قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: قَالَ ابْنُ عَمْرٍو: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ إِيَّانِ (۱).

الخامس ما رواه الفقيه مسلم بن الحجاج النيشابوري في صحيحه وفي أول كرامته من الجزء الرابع من أجزاء سته قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ إِيَّانِ (۲).

السادس مسلم في صحيحه قال: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَحَدَّثَنَا رُفَاعَةُ بْنُ الْهَشِيمِ الْوَاسِطِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ، حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَغْنِي ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّحَّانُ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۳).

چهارم: و نیز از عبدالله بن عمر حدیث کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود، همیشه این امر (خلافت) در قریش است تا دو نفر از ایشان باقی است.

پنجم: مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب صحیح از عبدالله (بن عمر مانند حدیث گذشته را) روایت کرده است.

ششم: و نیز مسلم در همان کتاب از حصین از جابر بن سمرة (مانند حدیث ۱۲۴ را که با ترجمه‌اش گذشت) حدیث کرده است.

۱- صحیح البخاری ۱۵۵:۴ / کتاب المناقب.

۲- صحیح مسلم ۲:۶ / باب الناس تبع لقریش.

۳- صحیح مسلم ۳:۶ / باب الناس تبع لقریش.

السابع مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

الثَّامِنُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَمَاقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَمْ يَذْكُرْ لِي: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا (۲).

التَّاسِعُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سَمَاقٍ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۳).

مرکز تحقیق کتاب ویر علوم اسلامی

هفتم: و نیز در همان کتاب از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمرة (مانند حدیث ۲۱۸ را) روایت کرده است.

هشتم: و نیز در همان کتاب از سماک از جابر بن سمرة (حدیث گذشته را با مختصر تفاوتی در لفظ) روایت کرده است.

نهم: و نیز در همان کتاب از سماک بن حرب از جابر بن سمرة حدیث کند که می گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: همیشه امر اسلام عزیز (و پیروز) است تا دوازده نفر خلیفه سپس کلامی فرمود که نفهمیدم، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

۱- صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

۲- صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

۳- صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

العاشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزاً إِلَيَّ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الحادي عشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ ذَرِيعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ التُّوفَلِيُّ (وَاللَّفْظُ لَهُ) حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَوْنٍ بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَنْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعِيَ أَبِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَتَّبِعاً إِلَيَّ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً صَمِنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الثاني عشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْقَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجُمَ

دهم: و در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمرة (مانند حدیث گذشته را) روایت کرده است.
یازدهم: و نیز در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمرة (مانند حدیث ۱۹۵ را) حدیث کرده است.

دوازدهم: و در همان کتاب از عامر بن سعد بن ابی وقاص حدیث کند که گفت: با غلامم نافع به جابر بن سمرة نوشتیم که به آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای مرا آگاه کن. گوید: پس به من نوشت: شنیدم از رسول خدا ﷺ در غروب آن روز که اسلمی را سنگسار کردند که می‌فرمود:

۱. صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقريش.

۲. صحیح مسلم ۴: ۶ / باب الناس تبع لقريش.

الْأَسْلَمِيِّ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَيَكُونُ عَلَيْهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عُصْبَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَحُونَ الْبَيْتَ الْأَيْمَنَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ؛ فَاخْذَرُواهُمْ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا الْفَرْطُ عَلَى الْحَوْضِ ^(۱).

الثالث عشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي قُذَيْبٍ أَخْبَرَنَا أَبُو أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مُسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدَانَةَ أَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو سَمُرَةَ الْعَدَوِيُّ حَدَّثَنَا مَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ، فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ خَاتِمٍ ^(۲).

الرابع عشر ما رواه أبو عبدالله محمد بن أبي نصر الحميدي في الجمع بين الصحيحين في الحديث المتفق عليه من مسلم و البخاري من مُسْنَدِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ

همیشه این دین بر پا است تا قیامت بر پا شود، و دوازده نفر که همه شان از قریشند بر ایشان خلیفه باشند، و (نیز) شنیدم که می فرمود: دسته ای از مسلمین قصر سفید، قصر کسری یا آل کسری را فتح کنند (و بگشایند) و شنیدم که می فرمود: چون قیامت نزدیک شود دروغ گویانی بیایند از ایشان دوری کنید و شنیدم می فرمود: هر گاه خداوند به یکی از شما خیری عنایت فرمود اول خودش و خاندانش از آن بهره گیرد، و شنیدم که می فرمود: من زودتر از همه امت بر حوض (کوثر) وارد شوم.

سیزدهم: و نیز مسلم در همان کتاب مانند حدیث گذشته را به سند دیگری روایت کرده است. چهاردهم: حمیدی در کتاب جمع بین صحیحین از عبدالملک بن عامر از جابر بن سمرة (مانند حدیث دوم و سوم همین فصل را) روایت کرده است.

۱- صحیح مسلم ۴: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

۲- صحیح مسلم ۴: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

بعدي إنا عَشْرَ أمراء، فقال كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، قَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).
 كَذَا فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ، وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلَاهُمْ
 إنا عَشْرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي: مَاذَا قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

قَالَ الْحُمَيْدِيُّ: وَفِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثِ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ
 إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
 فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَشِيَّةَ رَجْمِ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: لَا يَزَالُ
 الَّذِينَ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْهِمْ إنا عَشْرَ خَلِيفَةٍ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ،
 وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: عُصْبَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَحُونَ الْبَيْتَ الْأَبْيَضَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ
 كِسْرَى، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابِينَ فَاخْذَرُواهُمْ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا
 أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ فَلْيَتَيَدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا الْفَرَطُ عَلَى
 الْحَوْضِ ^(۳).

قَالَ: وَفِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ أَيْضًا مِنْ حَدِيثِ سَمَّاكِ بْنِ حَزْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّهُ ﷺ
 قَالَ: لَيَفْتَحَنَّ عُصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى الَّذِي فِي الْبَيْتِ
 الْأَبْيَضِ ^(۴).

وگفته است: و در روایت مسلم نیز از سماک بن حرب از جابر بن سمرة از رسول خدا ﷺ
 روایت کرده که فرمود: به تحقیق دسته‌ای از مسلمین خانه کسری یا آل کسری را که در قصر
 سفید است بگشایند.

۱- صحیح البخاری ۱۲۷:۸ / کتاب الأحکام.

۲- صحیح مسلم ۳:۶ / کتاب الامارة.

۳- صحیح مسلم ۱۴:۶ / کتاب الامارة.

۴- صحیح مسلم ۸:۱۸۷.

وَنَحْوُ هَذَا مِنَ الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ فِي مُسْنَدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ ^(۱).
وَفِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ أَيْضاً عَنْ سَمَاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
يَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابَيْنِ ^(۲).

قَالَ: وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَنْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ وَمَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَتَّبِعاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ
خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً صَمْنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۳).
قَالَ: وَفِي رِوَايَةٍ أَيْضاً عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ
مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَزَالُ عَزِيزاً حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ
إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ
قُرَيْشٍ ^(۴).

و در روایت مسلم نیز از سماک از جابر روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک
قیامت دروغگویانی باشند.

و گفته است: و در روایت دیگری از حسین بن عبدالرحمن از جابر بن سمرة است که گفت: با
پدرم وارد شدم بر پیغمبر ﷺ پس شنیدم که می فرمود: امر اسلام همیشه پیروز است تا در
ایشان دوازده خلیفه بگذرند، سپس به کلامی تکلم فرمود که بر من پوشیده ماند، پس به پدرم
گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی شان از قریشند.

۱. صحیح مسلم ۳: ۱۴ و کتاب الامارة.

۲. صحیح مسلم ۱۸۹: ۸.

۳. صحیح مسلم ۳: ۶.

۴. صحیح مسلم ۳: ۶.

قَالَ: وَفِي رَوَايَةِ سَمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ ^(۱).

وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي: لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِماً تُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ^(۲).

الْخَامِسَ عَشَرَ مَا رَوَاهُ أَبُو الْحَسَنِ زُرَّارُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الْعَبْدِيُّ مِنَ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحَاحِ السَّنَةِ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي مِنْ أَجْزَاءِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْمُصَنَّفِ فِي بَابِ «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» ^(۳).

وَذَكَرَ مَنَاقِبَ قُرَيْشٍ مِنْ سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ قَالَ: عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: وَدَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۴).

وگفته است: و در روایت سماک از جابر مانند این حدیث روایت شده، و نیز از جابر بن سمرة از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله حدیث شده که فرمود: این دین همیشه پایدار است و گروهی از مسلمانان برای آن بجنگند تا قیامت بر پا شود.

پانزدهم: حدیثی است که ابوالحسن عبدی از جمع بین صحاح ششگانه از جزء دوم از سه جزء کتابی که در ذیل آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» نوشته است و مناقب قریش را از کتاب سنن ابی داود حدیث کرده و گفته که: از جابر بن سمرة روایت کرده است که گفت: با پدرم وارد شدم بر پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله و شنیدم که می فرمود: این امر سپری نشود تا در ایشان دوازده خلیفه بگذرد، گوید: سپس به کلامی تکلم فرمود که بر من پوشیده ماند، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی شان از قریشند.

۱- صحیح مسلم ۳: ۶.

۲- صحیح مسلم ۳: ۶.

۳- حجرات: ۱۳.

۴- صحیح ابی داود ۱۰۶: ۴ و مسند احمد ۱۰۱: ۵.

وَعَنْهُ أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَيَّ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

السادس عشر ما رواه أيضاً أبو الحسن من الجمع بين الصحاح الستة من الجزء الثاني من أجزاء إثنين من المصنف في آخره على حدّ أربعة كزاريس من صحيح أبي داود السجستاني وهو كتاب الشن عن عامر بن سعد بن أبي وقاص قال: كتبت إلى جابر بن سمرة أخبرني بشيء سمعته من رسول الله ﷺ فكتب إلي أني سمعته يقول يوم الجمعة عشيّة رجم الأسلمي: لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِراً حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، يَكُونُ عَلَيْهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَصَابَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَحُونَ الْبَيْتَ الْأَبْيَضَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ تَنْقُضُ كُنُوزُ كِسْرَى فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنْ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابَيْنِ فَاخْذَرُوا هُمَ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا أُعْطِيَ أَحَدُكُمْ خَيْراً فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ ^(۲).

و نیز از او حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه اسلام عزیز است تا دوازده نفر خلیفه بیایند که همگی از قریشند.

شانزدهم: حدیثی است که از همان کتاب از صحیح ابی داود از عامر بن سعد بن ابی وقاص از جابر بن سمرة حدیث کرده است (و این حدیث مانند حدیث دوازدهم است؛ جز اینکه یک جمله اضافه در آن است که حضرت رسول ﷺ فرمود: چون کسری هلاک شود پس از او کسری نباید قسم به آنکه جانم در اختیار اوست گنجهای کسری در راه خدا انفاق شود).

۱. صحیح ابی داود ۱۰۶:۴ و مستند احمد ۹۰:۵.

۲. مستند احمد ۸۹:۵.

السابع عشر ما رواه أبو نعيم في كتاب حلية الأولياء عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال: جئت مع أبي إلى المسجد والنبي ﷺ يخطب، قال: فسميتمته يقول: يكون بغدي اثنا عشر خليفة، ثم خفض صوته فلم أدر ما يقول، فقلت لأبي ما يقول؟ قال: قال: كلهم من قریش^(۱).

الثامن عشر أبو نعيم أيضاً قال: روى هذا الحديث أيضاً عمر بن عبد الله بن رزين عن الشعبي مثله قال أبو نعيم: ورواه عن الشعبي جماعة^(۲).

التاسع عشر ما رواه ابن مردويه في الجزء الثاني من كتاب العروس في باب «لا» قال جابر بن سمرة: قال: قال رسول الله ﷺ: لا يزال هذا الأمر قائماً حتى يمضي فيهم اثنا عشر أميراً كلهم من قریش.

قلت: قد ذكره يحيى بن الحسن بن البطريق في كتاب المستدرک إلا أنه أورد في

هفدهم: حدیثی است که ابو نعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء از شعبی از جابر بن سمرة روایت کرده که گفت: با پدرم به مسجد رفتم دیدم رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می فرمود، شنیدم که می فرمود: پس از من دوازده خلیفه بیاید. سپس صدایش را کوتاه فرمود که نفهمیدم چه فرمود، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

هجدهم: و نیز ابونعیم گفته است: همین حدیث را عمر بن عبد الله از شعبی حدیث کرده است. ابونعیم گفته است: جماعتی دیگر نیز از شعبی این حدیث را روایت کرده اند.

نوزدهم: حدیثی است که ابن مردویه در جزء دوم از کتاب عروس در باب «لا» از جابر بن سمرة روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: این امر همیشه بر پا است تا دوازده امیر که همه شان از قریشند در ایشان بگذرند.

مؤلف گوید: این حدیث را یحیی بن حسن بن بطریق در کتاب مستدرک حدیث کرده است، جز

۱- حلیۃ الاولیاء ۴: ۳۳۳.

۲- حلیۃ الاولیاء ۴: ۳۳۳.

کتاب العمدۃ عشرین طریقاً فی أنَّ الخلفاء بعده اثنا عشر خلیفة کلها من الصحاح من صحیح البخاری ثلاثة طرق، ومن مسلم تسعة، ومن صحیح أبي داود ثلاثة، وفي الجمع بین الصحاح الستة طریقین، ومنها من الجمع بین الصحیحین للحمیدی ثلاثة کُل ذلك ينطق: بأنه لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خلیفة، أو ما ولاهم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش^(۱).

العشرون ما رواه أبو علي الطبرسی الفضل بن الحسن في کتاب اعلام الوری عن طریق المخالفین وهو عدة روايات قال الطبرسی: فمما جاء من الأخبار التي نقلها أصحاب الحديث غير الإمامية في ذلك وصححوها: ما رواه الإمام أبو محمد الحسن بن أحمد السمرقندی محدث خراسان، قال: أخبرنا أبو العباس المستغفري، قال: حدثنا أبو الحسن نصر بن أحمد بن إسماعيل الكيساني أخبرنا أبو حاتم جبرئيل بن جامع الكيساني أخبرنا قتيبة بن سعيد.

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

اینکه در کتاب عمده بیست طریق از کتابهای صحاح است، از صحیح بخاری سه طریق، و از مسلم نه طریق، و از صحیح ابی داود سه طریق، و از جمع بین صحاح ششگانه دو طریق، و از جمع بین دو صحیح حمیدی سه طریق، که همه اینها گویا هستند (که آن حضرت فرمود): همیشه اسلام پیروز است تا دوازده خلیفه بیایند، یا دوازده خلیفه بر ایشان ولایت کنند که همه شان از قریشند.

پیوسته: احادیثی است که فضل بن حسن طبرسی در کتاب اعلام الوری از اهل سنت روایت کرده است، و اینها چندین روایت است، طبرسی گوید: از جمله حدیثهایی که صاحبان حدیث، غیر از شیعه امامیه در این باره حدیث کرده و آن را تصحیح نموده اند، حدیثی است که ابومحمد سمرقندی (به سند خود) از قتیبة بن سعید حدیث کرده است، و نیز (به سند دیگر) از عامر بن

قَالَ: وَأُخْبِرْنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْكَاتِبُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَامِدٍ الصَّانِعُ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبَّاسٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَنْ أُخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجَمَ الْأَسْلَمِيَّ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(١).

الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ مَا رَوَاهُ السَّمَرْقَنْدِيُّ أَيْضًا قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْكَاتِبُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَامِدٍ الصَّانِعُ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ الْعَدَوِيِّ فَقَالَ: حَدَّثَنَا حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبْتُ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ ثُمَّ يَخْرُجُ كَذَّابُونَ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، وَأَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ

سعد بن ابی وقاص روایت کرده که گفت: به وسیله غلامم نافع به جابر بن سمرة نوشتم خبر ده مرا به چیزی که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ پس به من نوشت: به راستی که شنیدم از رسول خدا ﷺ غروب روزی که اسلمی را سنگسار کردند که می‌فرمود: همیشه دین برپاست تا قیامت برپا شود، و بر شما دوازده نفر که همه شان از قریشند خلیفه باشند.

بیست و یکم: و نیز سمرقندی از عامر بن سعد حدیث کرده است که فرستاد نزد جابر بن سمرة و گفت: حدیثی که از پیغمبر ﷺ شنیده‌ای برای ما بیان کن، پس نوشت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: همیشه دین برپاست تا دوازده خلیفه از قریش باشند، پس نزدیک قیامت دروغگویانی بیرون آیند، و من پیش از همه بر حوض وارد شوم، و این حدیث را مسلم از

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَافِعٍ^(۱)

الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ السَّمَرَقَنْدِيُّ أَيْضاً قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَمَاقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا وَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَلَمْ أَفْهَمْ مَا قَالَ؟ فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَرَعَمُوا أَنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ عَنْ قُتَيْبَةَ^(۲).

الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ السَّمَرَقَنْدِيُّ أَيْضاً قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْقَاضِي حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ النَّسْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَرْبُوعِيُّ حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِيَ أَوْ لَنْ يَمْضِيَ حَتَّى يَكُونَ فِيكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ شَيْئاً لَمْ أَسْمَعْهُ فَسَأَلْتُهُمْ فَقَالُوا: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

محمد بن رافع نیز حدیث کرده است.

بیست و دوم: و نیز سمرقندی از سماک از جابر بن سمرة از پیغمبر اکرم ﷺ حدیث کند که فرمود: پس از من دوازده امیر می باشند، و به کلامی تکلم فرمود و من نفهمیدم چه فرمود، پس از آن جماعت (که حاضر بودند) پرسیدم، اظهار کردند که فرمود: همه شان از قریشند، و مسلم نیز این حدیث را از ابن قتیبہ حدیث کرده است.

بیست و سوم: و نیز سمرقندی از حصین از جابر بن سمرة حدیث کند که گفت: وارد شدم با پدرم بر رسول خدا ﷺ پس به من فرمود: این امر هرگز سپری نشود، یا نگذرد تا در میان ایشان دوازده خلیفه باشند، سپس چیزی فرمود که من نشنیدم، از آنان (که حاضر بودند) پرسیدم؟ گفتند: فرمود: همگی ایشان از قریشند.

۱- اعلام التوری: ۳۶۲.

۲- المصدر السابق.

۳- المصدر السابق.

الرابع والعشرون السمرقندی أيضاً أخبرنا أبو سلمة القاضي قال: أخبرنا أبو القاسم النسوي أخبرنا أبو العباس النسوي حدثنا أبو عمارة حدثنا الفضل بن موسى عن وهب عن أبي خالد الوالبي قال: سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يضر هذا الدين من ناواه حتى يقوم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۱).

الخامس والعشرون السمرقندی أيضاً قال: أخبرنا أبو سلمة القاضي قال: حدثنا أبو القاسم النسوي حدثنا أبو العباس النسوي حدثنا جعفر بن حميد القيسي حدثنا يونس بن أبي يعقوب عن عون بن أبي جحيفة عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: لا يزال أمر أمّتي صالحاً حتى يمضي اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۲).

السادس والعشرون ما رواه من طريق المخالفين الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن الثعمان المقيّد عن محمد بن عثمان الذهبي حدثنا عبد الله بن جعفر الرقي قال: حدثنا عيسى بن يونس عن مجالد عن الشعبي عن مسروق قال: كنّا عند

بیست و چهارم: و نیز سمرقندی از ابو خالد والبی روایت کند که گفت: شنیدم جابر بن سمرة می گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: هر که با این دین دشمنی کند ضرری به آن نمی رساند تا دوازده خلیفه به پاخیزند که همه شان از قریشند.

بیست و پنجم: و نیز سمرقندی از ابی جحیفه از پدرش از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: همواره کار امت من به صلاح و نیکی است تا دوازده خلیفه بگذرند که همه شان از قریشند.

بیست و ششم: روایتی است که شیخ مفید(ره) از طریق مخالفین از مسروق حدیث کند که

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدْتُكُمْ نَبِيَّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟
 فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأَخَذْتَ الْقَوْمَ بَسْتًا، سَمِعْتُهُ ﷺ
 يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةُ نُبَيَّاءِ مُوسَى إِيْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).
السابع والعشرون مَا رَوَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعُ وَأَبُو كُرَيْبٍ
 وَمَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ
 مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ مِثْلَ الْأَوَّلِ بِعَيْنِهِ ^(۲).

الثامن والعشرون مَا رَوَاهُ أَبُو إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ
 عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَذَكَرَهُ نَحْوَهُ ^(۳).

التاسع والعشرون مَا رَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ

گفت: نزد عبدالله بن مسعود بودیم پس مردی به او گفت: آیا پیغمبرتان برای شما بیان کرده که
 پس از او چند خلیفه است؟ عبدالله گفت: آری و کسی پیش از تو از من نپرسیده بود، و تو نیز
 جوان ترین اینان هستی، شنیدم که می فرمود: خلفای پس از من به عدد نقیبان حضرت موسی
 دوازده نفر خلیفه هستند، و همه شان از قریشند.

بیست و هفتم: روایتی است که عثمان بن ابی شیبۀ و ابو سعید اشجع و ابوکریب و محمود بن
 غیلان و علی بن محمد و ابراهیم بن سعید همگی از مسروق حدیث کرده اند، و این مانند همین
 حدیثی است که گذشت.

بیست و هشتم: روایتی است که ابواسامۀ از عبدالله بن مسعود روایت کرده است و مانند همان
 حدیثی است که گذشت.

بیست و نهم: حدیثی است که حماد بن زید از مسروق از عبدالله بن مسعود روایت کرده با این

۱- المصدر السابق.

۲- المصدر السابق.

۳- المصدر السابق.

عَبْدُ اللَّهِ وَزَادَ فِيهِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمْ يَمْلِكُ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ خَلِيفَةٍ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّا عَشَرَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثلاثون مَا رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ مَوْلَى أَبِي مُجَامِعٍ عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا مَضَوْا مَا جَبَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

الحادي والثلاثون مَا رَوَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجُعْدِيِّ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ

اضافه كه گوید: نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن بر ما می خواند، پس مردی به وی گفت: ای عبدالله! آیا از رسول خدا ﷺ پرسیدید که پس از او چند نفر خلیفه مالک امر این امت شوند؟ عبدالله گفت: از روزی که به عراق آمده ام تا کنون احدی از من راجع به این موضوع نپرسیده بود، آری، پرسیدیم از رسول خدا ﷺ و آن حضرت فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل. سی ام: حدیثی است که عبدالله بن ابی امیه از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه این دین بر پا است تا دوازده نفر از قریش، و چون آنها بروند زمین اهل خود را به اضطراب اندازد، و بعد دنباله حدیث را ذکر کرده است.

سی و یکم: روایتی است که ابوبکر بن ابی خيثمة (به سندش) از اسود بن سعيد همدانی روایت کرده که گفت: شنیدم از جابر بن سمرة که می گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: پس از من دوازده نفر خلیفه از قریش هستند. به آن حضرت عرض کردند: پس از آن

فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ^(۱).

الثاني والثلاثون ما رواه سماك بن حرب وزياد بن علاقة وحسين بن عبد الله عن جابر بن سمرة عن رسول الله ﷺ مثله^(۲).

الثالث والثلاثون ما رواه سليمان بن أحمد قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَيَقْعُدُونَ وَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ لِأَخِي: أَيُّ شَيْءٍ قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

الرابع والثلاثون ما رواه قطرب بن خليفة عن أبي خالد الوائلي عن جابر بن سمرة عن النبي ﷺ مثله^(۴).

چه خواهد بود؟ فرمود: پس از آن فتنه و آشوب است.

سی و دوم: حدیثی است که سماک بن حرب و زیاد بن علاق و حصین بن عبدالله از جابر بن سمرة از رسول خدا ﷺ مانند حدیث گذشته نقل کرده اند.

سی و سوم: روایتی است که سلیمان بن احمد (به سندش) از جابر بن سمرة حدیث کرده است که پیغمبر ﷺ فرمود: همواره اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان دشمنی کنند یاری شوند تا دوازده خلیفه، پس مردم شروع به نشستن و برخاستن کردند و حضرت کلامی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم - یا بردارم - گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

سی و چهارم: حدیثی است مانند حدیث گذشته که قطرب بن خلیفه از جابر بن سمرة از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده است.

۱- المصدر السابق وفيه: ثم يكون: التفت والتفات.

۲- المصدر السابق.

۳- المصدر السابق.

۴- المصدر السابق.

الخامس والثلاثون ما رواه سهل بن حماد عن يونس بن أبي يعفور قال: حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعُمِّي جَالِسَ بَيْنَ يَدَيْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّى يَمُوتَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. أَسْمُ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ^(۱).

السادس والثلاثون ما رواه الليث بن سعد عن خالد بن زيد عن سعيد بن أبي هلال عن ربيعة بن سيف قال: كُنَّا عِنْدَ شَقِيقِ الْأَصْبَحِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ^(۲).

السابع والثلاثون ما رواه حماد بن سلمة عن أبي الطفيل قال: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ أَعِدْ ذِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَكُونُ الثَّقَفُ وَالتَّقَافُ ^(۳).

سی و پنجم: روایتی است که سهل بن حماد از ابی جحیفه از پدرش حدیث کند که گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودم و عمویم نیز نزد من نشسته بود؛ پس رسول خدا ﷺ فرمود: همواره کار امت من شایسته است تا دوازده خلیفه بگذرند که همه شان از قریشند.

سی و ششم: حدیثی است که لیث بن سعد از ربیعہ بن سیف روایت کرده که گفت: نزد شقیق اصبحی بودم که گفت: شنیدم از عبدالله بن عمر که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: پس از من دوازده نفر خلیفه هستند.

سی و هفتم: حدیثی است که حماد بن سلمه از ابی الطفیل روایت کرده که گفت: عبدالله بن عمر به من گفت: ای اباطفیل، دوازده خلیفه پس از پیغمبر اکرم ﷺ بشمار، سپس گشت و گشتار است.

۱- المصدر السابق.

۲- المصدر السابق.

۳- اعلام الوری: ۳۶۴ و هیة: ثم یكون الثقف والتفاف.

الثامن والثلاثون ما رواه الشيخ أبو عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد الدرويستي في كتابه في الرد على الزيدية قال: أخبرني أبي قال: أخبرنا الشيخ أبو جعفر بن بابويه قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن الأعمش عن عبيدة بن ربيع عن ابن عباس قال: سألت رسول الله ﷺ حين حضرته وفاته فقلت: إذا كان ما نعوذ بالله منه فإلى من؟ فأشار إلى علي عليه السلام، فقال: إلى هذا؛ فإنه مع الحق والحق معه، ثم يكون من بعده أحد عشر إماماً مفترضة طاعتهم كطاعته (كطاعتي خ) (۱).

التاسع والثلاثون ما رواه الدرويستي أيضاً قال: أخبرنا المفيد أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد بن النعمان قال: أخبرني محمد بن علي قال: حدثني حمزة بن محمد العلوي حدثنا أحمد بن يحيى الشحام حدثنا أبو حاتم أحمد بن إدريس الحنظلي حدثنا أبو بكر محمد بن أبي غياث الأغيني حدثنا سويد بن سعيد الأنباري حدثنا محمد بن عبد الرحمن بن شريد الصنعاني عن ابن مثنى عن أبيه عن عائشة قال: سألتها كم خليفة يكون لرسول الله ﷺ؟ فقالت: أخبرني رسول الله ﷺ أنه يكون

سی و هشتم: حدیثی است که شیخ ابو عبد الله دروېستی در کتابی که بر رد زیدیه نوشته است از ابن عباس روایت کرده که گفت: پرسیدم از رسول خدا ﷺ هنگام رحلت آن حضرت و عرض کردم: اگر آنچه پناه به خدا بریم از آن پیش آید (یعنی شما از دنیا بروید) از چه کسی پیروی کنیم؟ اشاره به جانب علی علیه السلام کرده فرمود: به سوی این بروید (و از او پیروی کنید) زیرا او با حق است و حق با اوست، سپس بعد از او یازده امام خواهند بود که پیرویشان مانند او (یا فرمود: مانند من) واجب است.

سی و نهم: و نیز دروېستی از ابن مثنی از عایشه حدیث کند که گفت: از او پرسیدم چند نفر

بَعْدَهُ إِنَّا عَشْرَ خَلِيفَةٍ، فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَتْ: أَسْمَاؤُهُمْ عِنْدِي مَكْتُوبَةٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهَا: فَأَعْرِضِيهِ فَأَبَتْ^(۱).

الْأَرْبَعُونَ الذَّوِيسِي أَيْضاً قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا بْنُ دِينَارٍ الْغَلَابِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: كُنْتُ يَوْمَ مَا عِنْدَ الرَّشِيدِ فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَمَا ذَكَرَ مِنْ عَذْلِهِ فَأَطْنَبَ مِنْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ الرَّشِيدُ: إِنِّي أَحْسِبُكُمْ أَنَّكُمْ تَحْسِبُونَهُ أَبِي الْمَهْدِيِّ^(۲).

حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَأْعَمُ يَمْلِكُ مِنْ وَلَدِي إِنَّا عَشْرَ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ تَكُونُ أُمُورُ كَرِيهَةٍ وَشِدَّةٍ عَظِيمَةٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي يُصْلِحُ اللَّهُ أُمُورَهُ فِي لَيْلَةٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

خليفة برای رسول خدا ﷺ هستند؟ عایشه گفت: خبر داد مرا رسول خدا ﷺ که دوازده خلیفه پس از او هستند. به او گفتم: آنها کیانند؟ گفت: نامهای آنها به املاي رسول خدا ﷺ نوشته شده و نزد من است. به او گفتم: به من نشان ده، او امتناع کرد.

چهارم: و نیز در ویستی از سلیمان بن عبدالله از پدرش روایت کرده که گفت: روزی نزد هارون الرشید بودم پس صحبت از مهدی و عدالت او شد، و در این باره برای هارون زیاد صحبت کردند، هارون گفت: گویا شما آن مهدی را پدر من (مهدی عباسی) پندارید، در صورتی که پدرم از پدرش از جدش عبدالله بن عباس از پدرش عباس بن عبدالمطلب (عموی پیغمبر اکرم ﷺ) برایم حدیث کرد که پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمود: ای عموا از فرزندان من دوازده نفر زمامدار شوند، پس از آن کارهایی ناپسند و سختی بزرگی واقع شود، آنگاه مهدی از فرزندان من بیرون

كَمَا مُلِثَتْ جُورًا، يَمُكُّثُ فِي الْأَرْضِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَخْرُجُ الدَّجَالُ^(۱).
 قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرُسِيُّ عَقِيبَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ: هَذَا بَعْضُ مَا جَاءَ مِنَ الْأَخْبَارِ مِنْ طَرِيقِ
 الْمُخَالِفِينَ وَرَوَايَاتِهِمْ فِي النَّصِّ عَلَى عَدَدِ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. وَإِذَا كَانَتْ
 الْفِرْقَةُ الْمُخَالِفَةُ قَدْ نَقَلَتْ ذَلِكَ كَمَا نَقَلَهُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ وَلَمْ تُنَكِّرْ مَا تَضَمَّنَهُ الْخَبَرُ؛
 فَهُوَ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي سَخَّرَهُمْ لِرَوَايَتِهِ إِقَامَةً لِحُجَّتِهِ وَإِعْلَاءَ
 لِكَلِمَتِهِ، وَمَا هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا كَالْخَارِقِ لِلْعَادَةِ وَالْخَارِجِ عَنِ الْأُمُورِ الْمَعْتَادَةِ، وَلَا يَقْدِرُ
 عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى الَّذِي يُدَلِّلُ الصَّعْبَ وَيُقَلِّبُ الْقَلْبَ وَيُسَهِّلُ الْقَسِيرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ «انتهی کلامه»^(۲).

آید، و خداوند کارهای او را در یک شب اصلاح کند، پس زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از
 ستم پر شده است، آنچه خدا بخواهد در زمین بماند آنگاه دجال بیرون آید.
 شیخ طبرسی پس از نقل این احادیث فرموده است: این بود پاره‌ای از اخبار که از طریق مخالفین
 و روایات آنها در باب نص بر عدد امامهای دوازده گانه رسیده است و همین که دسته مخالف آنها
 را مانند شیعه امامیه نقل کرده‌اند و منکر مضمون آن نشده‌اند این خود بهترین دلیل است که
 خداوند تعالی ایشان را مسخر در نقل آنها کرده تا حجت خود را (برای آنها) اقامه کرده، و اعلاای
 کلمه‌اش را فرموده باشد، و این نیست مگر مانند خارق عادت و معجزه‌ای و از کارهای عادی
 بیرون است، و کسی جز خدای تعالی قادر بر آن نیست، و او است که دشواریها را آسان نماید، و
 قلب‌ها را دگرگون کند، و هر مشکلی را آسان فرماید، و او بر هر چیز توانا است.

«پایان کلام طبرسی»

۱- المصدر السابق

۲- المصدر السابق

فصل

فیما یرد علی هذه الأحادیث والجواب عنها

وهی اثنا عشر ایراداً

الأول: أَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ لَيْسَتْ مُتَوَاتِرَةً، فَلَا نَتَبَّعُ فِيهَا؛ لِعَدَمِ إِفَادَتِهَا الْعِلْمَ.
 الْجَوَابُ: أَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ مُتَوَاتِرَةٌ مُفِيدَةٌ لِلْعِلْمِ؛ لِأَنَّ الْخَبَرَ الْمُتَوَاتِرَ الْمُفِيدَ بِنَفْسِهِ الْعِلْمَ
 هُوَ مَا أَجْمَعَ عَلَى نَقْلِهِ جَمَاعَةٌ يُؤْمِنُ تَوَاطُّؤُهُمْ عَلَى الْكَذِبِ، وَلَا يَنْحَصِرُ فِي عَدَدٍ كَمَا
 عَلَيْهِ الْمُحَقِّقُونَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ.
 فَإِنْ قُلْتُمْ: لَوْ كَانَ مُتَوَاتِرًا لَأَفَادَنَا الْعِلْمَ كَمَا أَفَادَكُمْ، وَلَكِنْ لَيْسَ فَلَيْسَ.

فصل

در پاسخ از ایرادهایی که بر این روایات شده و آنها دوازده ایراد است:

ایراد اول: اینکه این اخبار متواتر نیست پس فایده‌ای ندارد زیرا مفید علم نمی‌شود؟
 پاسخ گوییم: این اخبار متواتر و مفید علم است، زیرا به طوری که محققین از دانشمندان
 فرموده‌اند: خبر متواتری که به خودی خود مفید علم باشد آن خبری است که دسته‌ای از کسانی
 که از تبانی کردن آنها بر دروغ مطمئن باشیم (و بدانیم که چنین تبانی نکرده‌اند) آن خبر را نقل
 کرده باشند (و این اخبار اینگونه است پس مفید علم است).
 اگر بگوییم: اگر متواتر بود برای ما هم علم می‌آورد هم چنانکه برای شما آورده و چون برای ما
 علم نیاورده پس متواتر نیست؟

قُلْنَا: عَدَمُ إِفَادَتِكُمُ الْعِلْمَ مِنْهَا لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ إِفَادَتِهَا الْعِلْمَ، لِجَوَازِ اسْتِنَادِ عَدَمِ إِفَادَتِكُمُ الْعِلْمَ مِنْهَا مِنْ سَبَبٍ غَيْرِهَا وَهُوَ سَبَقُ نَقِيضِ الْعِلْمِ الْحَاصِلِ مِنْهَا إِلَى ذَهْنِكُمْ، وَاعْتِقَادِ حَقِيقَةِ نَقِيضِهِ مِنْ سَبَبٍ شُبْهَةٍ أَوْ تَمَوُّيَةٍ سَفْسَطِيٍّ أَوْ خِيَالٍ شَغْرِيٍّ كَمَا اتَّفَقَ لِلْحُكَمَاءِ فِي اعْتِقَادِ قِدَمِ الْعَالَمِ، وَأَنَّ الْوَاحِدَ لَا يَصْدُرُ عَنْهُ إِلَّا وَاحِدٌ، وَأَنَّهُ تَعَالَى فَاعِلٌ بِالْإِجَابِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ مَقَالَاتِهِمُ الرَّذِيَّةِ الَّتِي قَالَ الْمُتَكَلِّمُونَ بِخِلَافِهَا، لِلْبَرَاهِينِ الدَّالَّةِ عَلَى خِلَافِ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْحُكَمَاءُ، فَعَدَمُ اسْتِفَادَةِ الْحُكَمَاءِ الْعِلْمَ مِنَ الْبَرَاهِينِ الَّتِي اسْتَفَادَ مِنْهَا الْمُتَكَلِّمُونَ الْعِلْمَ لَا يُخْرِجُهَا عَنْ كَوْنِهَا مُفِيدَةً لِلْعِلْمِ، وَهَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَاضِحٌ؛ وَمِنْ ثَمَّ ذَهَبَ بَعْضُ مُحَقِّقِي الْأُصُولِيِّينَ إِلَى أَنَّ الْخَبَرَ الْمُتَوَاتِرَ مُفِيدٌ لِلْعِلْمِ وَشَرْطُهُ عَدَمُ سَبَقِ الشُّبْهَةِ.

در جواب گوئیم: اگر برای شما علم آور نبود دلیل این نیست که علم آور نیست، زیرا ممکن است سبب علم پیدا نکردن شما چیزهای دیگری باشد (که آنها مانع از علم شما به مضمون این روایات شده) مانند اینکه نقیض این علم به ذهن شما پیشی گرفته و به واسطه شبهاتی (که در ذهن شما بوده) یا اشتباهاتی که از استدلالهای باطل آمده، و یا خیالهای شاعرانه، به نقیض آنها اعتقاد کرده‌اید (و به همین سبب علم پیدا نکردن شما شده است) چنانچه برای حکماء پیش آمده که آنها (به واسطه امثال آنچه گذشت) اعتقاد به قدیم بودن عالم، و یا قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» یعنی علت واحد و بسیط جز معلول واحد او صادر نشود، و یا اینکه گویند: خدای تعالی فاعل بالایجاب است (یعنی کارهای او به طور جبر صادر شود و او را اختیاری نیست) و سایر کلمات نادرست آنان که متکلمین به خلاف آن مقالات گفته‌اند، به واسطه برهانهایی که بر خلاف گفتار حکماء است، پس استفاده نکردن حکماء علم را از برهانهایی که متکلمین استفاده علم از آنها کرده‌اند دلیل این نیست که این برهانها علم آور نیست، و این مطلب به حمدالله روشن است، و روی همین اصل برخی از محققین از اصولیین فرموده‌اند: خبر متواتر علم آور است به شرط آنکه شبهه بر آن پیشی نگرفته باشد.

وَأَقُولُ: بَلِ الْمَعْلُومُ الضَّرُورِيَّةُ قَدْ تَخَلَّفَ عَنْ حُصُولِهَا فِي الذُّهْنِ لِفَقْدِ شَرْطٍ مِنْ عَدَمِ تَوَجُّهِ النَّفْسِ نَحْوَ الْمَحْسُوسِ وَتَوَجُّهِ الْعَقْلِ وَعَدَمِ التَّجَرُّبَةِ وَالْحَدْسِ، وَبَعْدَ التَّوَجُّهِ يَحْصُلُ الْعِلْمُ، وَعِنْدَ عَدَمِ التَّوَجُّهِ لَا يَخْرُجُ الْعِلْمُ عَنْ أَنْ يَكُونَ ضَرْوِيًّا. وَأَيْضًا قَدْ يَكُونُ الدَّلِيلُ الْعِلْمِيُّ يُفِيدُ الْخَصْمَ الْعِلْمَ وَيُشْكِرُهُ لِتَرْوِيجِ أَمْرِهِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ الْأَعْرَاضِ، وَقَدْ حَكَّى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَمَّنْ حَكَمِي مِنْ جُحُودِ الْعِلْمِ بَعْدَ حُصُولِهِ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ * وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» حَيْثُ نَسَبَ إِلَيْهِمْ سُبْحَانَهُ الْاِسْتِيقَانَ وَالْجُحُودَ وَهُوَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْدَ الْعِلْمِ، وَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَيَخْرُنَكَ الَّذِي يَكْفُرُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» وَقَالَ جَلَّ وَعَلَا: «وَلَوْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

مؤلف گوید: بلکه گاهی از اوقات چیزهای ضروری و بدیهی روی نبودن شرطش در ذهن نیاید، مثل اینکه نفس انسان و خرد و تجربه و حدس به سوی آن توجه نکند، و اگر توجه کند علم برای او حاصل گردد، و (اگر توجه نکرد) توجه نکردن او علم را از ضروری بودن و بداهت بیرون نبرد. و نیز گاهی است که دلیل علمی برای دشمن علم آورده است لکن برای پیشرفت کار خود یا سایر اغراض منکر آن می‌شود؛ و خدای تعالی در قرآن مجید داستان کسانی که علم بر ایشان آمده لکن انکار کرده‌اند بیان فرموده در آنجا که فرماید: «پس هنگامی که پیامد آنها را آیات روشن ما گفتند این است جادویی آشکار، و انکار کردند آنها را در حالی که یقین بدانها داشت دل‌های ایشان به جهت ستم و سرکشی، سوره نمل آیه ۱۴ که در اینجا خدای سبحان نسبت یقین و انکار را به ایشان داده است؛ و آن نبود مگر پس از علم (آنان) و در جای دیگر فرماید: «همانا دانیم که اندوهگین کند تو را آنچه گویند و هر آینه تکذیب نمی‌کنند تو را و لکن ستمگران به آیت‌های خدا انکار می‌ورزند، سوره انعام آیه ۳۳ و نیز فرماید: «و اگر می‌فرستادیم بر تو نامه‌ای در کاغذی که به دست‌های خویش آن را لمس می‌کردند هر آینه می‌گفتند آنان که کفر ورزیدند: این جز جادویی

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَخَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ» وَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» فَإِذَا كَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُنْكِرُ الْعِلْمَ الضَّرُورِيَّ لِسَبَبٍ مَا يُصَارِفُهُ مِنْ شُبْهَةٍ لَا سَنَدَ لَهَا، وَشَهْوَةٍ نَفْسٍ وَغَلَبَةِ هَوًى وَتَقْلِيدِ أَبِي وَأُمٍّ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا لَا يُغْنِي عَنِ الْحَقِّ شَيْئًا، وَذَلِكَ لَا يُخْرِجُ الدَّلِيلَ الْبُرْهَانِيَّ عَنْ كَوْنِهِ مُفِيداً لِلْعِلْمِ، بَلِ الْحَقُّ الصَّحِيحُ أَنَّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ الْمُتَّفِقَةُ عَلَى نَقْلِهَا الْمُؤَالِفُ وَالْمُخَالَفُ مُفِيدَةٌ لِلْعِلْمِ، مَعَ إِجْمَاعِ الْإِمَامِيَّةِ عَلَى صِحَّةِ مَضْمُونِهَا فَهِيَ سَنَدٌ لِإِجْمَاعِهِمْ مَعَ دُخُولِ الْمُعْصُومِ فِي جُمْلَتِهِمْ كَمَا حُقِّقَ فِي الْأُصُولِ.

آشکار نیست، سورة انعام آیه ۷ و نیز فرماید «و اگر فرستیم به سوی ایشان فرشتگان را و سخن گویند با ایشان مردگان و گردآوریم بر ایشان همه چیز را و بروی، ایمان نیاورند جز آنکه خدا بخواهد و لکن بیشتر ایشان نمی دانند، سورة انعام آیه ۱۱۱ و نیز فرماید «و اگر بگشاییم بر ایشان دری را از آسمان و از آن بالا روند، هر آنچه گویند جز این نیست که چشم بند شدیم بلکه ما بیم گروهی جادو شدگان، سورة حجر آیه ۱۵ پس هنگامی که برخی از مردم علم بدیهی را انکار کنند به سبب بعضی شبهات بی سند، یا شهوت و غلبه هوای نفس، یا تقلید پدر و مادر یا غیر اینها از چیزهایی که انسان را از حق بی نیاز نکند، پس اینها دلیل برهانی را از (حقیقت خود) که افاده علم است بیرون نبرد، بلکه آنچه مسلم است این مطلب است که این روایات که مخالف و موافق بر نقل آن متفقند موجب علم است، و شیعه امامیه نیز اجماع بر درستی مضمون آنها دارند، و اینها سند اجماع آنها است با داخل بودن معصوم در میان آنان همانطور که در علم اصول ثابت شده است.

الإیراد الثانی: أَنَّ بَعْضَ رِجَالِ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ غَيْرُ مَعْلُومٍ تَوْثِيقُهُ.

الجواب: أَنَّ الْخَبَرَ الْمُتَوَاتِرَ لَا يُشْتَرَطُ فِيهِ عَدَالَةُ الثَّقَلَيْنِ، بَلْ وَلَا إِسْلَامُهُمْ كَمَا قُرِّرَ فِي الْأُصُولِ بَلْ هُوَ إِخْبَارُ جَمَاعَةٍ يُؤْمَنُ تَوَاطُّؤُهُمْ عَلَى الْكَذِبِ، وَيَنْتَعِ الْعَقْلُ أَجْتِمَاعَهُمْ عَلَى الْكَذِبِ وَعَلَى هَذَا فَالْعِلْمُ حَاصِلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَخْبَارِ لِمَنْ أَنْصَفَ وَلَمْ يَصُدَّ عَنِ الْحَقِّ فَيَتَعَسَّفَ.

الإیراد الثالث: أَنَّ بَعْضَ ثِقَلِ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ مِنْهُمْ الْقَائِلُ بِإِمَامَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَمِنْهُمْ الزَّيْدِيَّةُ وَالرَّافِضِيَّةُ فَلِمَ لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا بَلْ خَالَفُوهَا؟

الجواب: وَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ: أَنَّ الْمُكَلَّفَ قَدْ فَهِمَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَمْرَيْنِ عِلْمًا وَعَمَلًا، وَأَوْجَبَ الْمُكَلَّفُ عَلَى نَفْسِهِ ذَلِكَ، وَأَخَذَهُمَا لَا يَسْتَلْزِمُ الْآخَرَ فِي الْخَارِجِ فَجَارَ أَنْ يَخْصُلَ لَهُمُ الْعِلْمُ وَلَا يَخْصُلَ مِنْهُمْ الْعَمَلُ بِمُوجِبِ ذَلِكَ الْعِلْمِ، فَلَيْسَ

ایراد دوم: برخی از راویان این اخبار راستگویی آنها ثابت نشده و روشن نیست؟

جواب گوییم: در خبر متواتر عدالت راویان آن شرط نیست، بلکه اسلام آنها نیز لازم نیست چنانکه در علم اصول ثابت شده، آنچه شرط است آن است که جمعی که انسان از نیانی کردن آنها بر دروغ مطمئن باشد، و عقل اجتماع آنان را بر دروغ جایز نداند به چیزی خبر دهند، بنابراین برای شخص با انصاف که از حق دور نشده باشد از این روایات علم حاصل می‌شود (و این ایراد جلوی حصول علم را از این روایات نمی‌گیرد).

ایراد سوم: برخی از نقل کنندگان این روایات قائل به امامت ابوبکر و عمر و عثمان هستند و برخی دیگر از پیروان زید بن علی و رافضه (آنان که پس از مدتی دست از زید بن علی برداشتند) هستند پس چرا آنان به این روایات عمل نکرده بلکه مخالفت کردند؟

جواب گوییم: مکلف از خدای تعالی دو چیز فهم کرده یکی علم و دیگری عمل و همین مکلف این را بر خود واجب کرده، در صورتی که یکی از آن دو مستلزم آن دیگری در خارج نیست، پس ممکن است علم برای آنان حاصل شود ولی عمل بر طبق آن علم حاصل نگردد، که طرف

يُنْكِرُ الْخَصْمُ ذَلِكَ، وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ هَؤُلَاءِ النَّاقِلُونَ عَالِمِينَ بِمَا تُوجِبُهُ هَذِهِ الرِّوَايَاتُ، وَتَأْخِيرُ الْعَمَلِ بِسَبَبِ مَا مِنْ الْأَشْيَاءِ، وَقَدْ حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ حَكِي عَنْهُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَيْئَسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» حَيْثُ لَمْ يَعْمَلُوا بِمُوجِبِ الْعِلْمِ، فَهَؤُلَاءِ عَالِمُونَ غَيْرُ عَامِلِينَ وَقَالَ سُبْحَانَهُ «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» فَهَؤُلَاءِ أَيْضاً عَالِمُونَ غَيْرُ عَامِلِينَ، وَتَخَلَّفَ الْعَمَلُ عَنِ الْعِلْمِ غَيْرُ مَنكُورٍ فِيمَا عَدَا الْمَعْصُومَ وَقَدْ يَكُونُ الْمَكَلَّفُ عَامِلاً غَيْرَ عَالِمٍ، فَمِنْ ذَلِكَ بَدْعُ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ، وَقَدْ ذَكَرَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ مِنْ بَدْعِ الْأَوَّلِينَ شَيْئاً كَثِيراً عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، وَقَدْ صَنَّفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ كِتَاباً فِي بَدْعِ الثَّلَاثَةِ، فَمَنْ أُسِسَ الْبَدْعَ وَعَمِلَ بِهَا مَنْ قَلَدَهُمْ فَهَؤُلَاءِ عَامِلُونَ غَيْرُ عَالِمِينَ.

منکر آن نیست؛ گذشته از این که ممکن است علم برای آنان حاصل گردیده و عمل نکردن آنها روی جهتی از جهات باشد؛ و خدای تعالی در قرآن حکایت فرموده از برخی از مردمان در گفتارش که فرماید: «و همانا دانسته بودند که هر کس آن را بخرد او را در آخرت بهره‌ای نیست و چه زشت است آنچه خویشان را به آن فروختند، سورة بقره آیه ۱۰۲» و اینان کسانی بودند که بر طبق علمشان عمل نکردند، و همچنین خدای تعالی فرماید: «همین که ایشان را بیامد آنچه را شناختند بدان کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران باد، سورة بقره آیه ۸۹» و اینان نیز دانشمندانی بودند که بر طبق علمشان عمل نمی‌کردند، و جدا شدن علم از عمل در غیر از شخص معصوم از گناه، مورد انکار نیست، چنانکه گاهی کسی بدون علم عمل می‌کند نمونه‌اش بدعتهای ابوبکر و عمر و عثمان است که در دین گذاردند، و سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیاری از بدعتهای ابوبکر و عمر را نقل کرده و بعضی از علماء کتابی درباره بدعتهای این سه نفر نوشته‌اند، پس هر که بدعتی بگذارد و پیروانش به او عمل کنند پس اینها کسانی هستند که عمل بدون علم انجام داده‌اند.

قَالَ سُلَيْمٌ فِي كِتَابِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عَنْ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ يَغْنِي عَنِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَشِيعَتِهِ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَمِلْتُ الْأُمَّةَ قَبْلِي بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُتَعَمِّدِينَ، لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا عَنْ مَوْضِعِهَا إِلَى مَا كَانَتْ تَجْرِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى لَا يَبْقَى فِي عَشْكَرِي غَيْرِي وَقَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله، أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ رَدَدْتُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَرَدَدْتُ قَدَاكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمُدَّهُ إِلَى مَا كَانَ، وَأَمْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَهْلِهَا، وَرَدَدْتُ ذَاكَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ مَا قَسَمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ، وَمَحَوْتُ دِيوَانَ الْأَعْطِيَةِ وَأَعْطَيْتُهُ

سليم در کتابش در حدیثی طولانی که از حضرت سید الوصیین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام روایت کرده گوید: سپس آن حضرت یعنی علی عليه السلام به جانب مردم از اهل بیت و شیعیانش توجه کرده فرمود: به خدا سوگند امت پیش از من به کارهای بزرگی عمل کردند و در آنها عمداً با پیغمبر صلى الله عليه وآله مخالفت ورزیدند، و اگر من مردمان را بر ترک آن کارها و جابه جا کردن آنها به جای خود که در زمان رسول خدا جاری می شد دستور می دادم لشکر من از دور من پراکنده می شدند، به طوری که در لشکر من جز خودم و کمی از شیعیان من که برتری مرا از روی کتاب خدا و سنت پیغمبرش می دانستند کسی باقی نمی ماند، (در اینجا آن بزرگوار نمونه هایی ذکر می فرماید مثلاً) اگر دستور می دادم که مقام ابراهیم را به همان مکانی که پیغمبر صلى الله عليه وآله نهاده بود برگردانند، و فدک را به ورثه فاطمه عليها السلام بر می گرداندم، و صاع و مدّ (دو پیمان که در زمان پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله رایج بوده) رسول خدا را به همانطور که بوده برگردانم، و زمینهایی که پیغمبر صلى الله عليه وآله به اهلش داد امضاء کنم، و خانه جعفر بن ابی طالب را (که جزو مسجد الحرام کرده اند) خراب کرده و به ورثه او برگردانم، و آنچه که از زمین خیبر تقسیم شده برگردانم، و طوماری که برای هر کس

کَمَا كَانَ يُعْطِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ أَجْعَلْهُ دَوْلَةً، وَلَوْ أَمَرْتُ النَّاسَ لَا يَجْتَمِعُونَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ بَدْعِهِمْ يَطُولُ الْكِتَابُ بِذِكْرِهَا (۱).
 قُلْتُ: وَالْمُصِيبَةُ الْكُبْرَى وَالْدَّاهِيَةُ الْعَظْمَى تَقْدِيمُهُمُ الثَّلَاثَةَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْمَنْصُوصِ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَمِنْ رَسُولِهِ ﷺ بِالْإِمَامَةِ وَالْإِمَارَةِ وَالْوِلَايَةِ وَالْخِلَافَةِ وَالْوَصِيَّةِ، وَلَا سَيِّمًا غَدِيرُ خُمٍّ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ النَّصُّ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَأَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ غَيْرَ مَا اخْتَارَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ ﷺ كَمَا هُوَ قَوْلُهُمْ: إِنَّ تَقْدِيمَهُمْ أَبِي بَكْرٍ مِنْ اخْتِيَارِ النَّاسِ لَا يَنْصُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا مِنْ رَسُولِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ

مقداری از بیت المال در آن نوشته شده نابود کنم، و همانطور که رسول خدا ﷺ عطا می فرمود بدهم و آن را دولت قرار ندهم، و دستور دهم که مردمان در ماه رمضان غیر از نماز واجب را به جماعت نخوانند (یکی از بدعتهای عمر این بود که دستور داده بود نمازهای نافله و مستحب را در شبهای رمضان به جماعت بخوانند) و غیر این بدعتها که ذکر آن موجب طولانی شدن این کتاب گردد.
 مؤلف گوید: مصیبت کبری و داهیه عظمی این است که آنها خلفای ثلاثه را بر حضرت امیر المؤمنین ﷺ مقدم داشتند، در صورتی که از جانب خدای سبحان و رسول گرامیش به امامت و امارت و ولایت و خلافت و وصیت او تصریح شده بود، و بخصوص در غدیر خم که از جانب خدای تعالی بدان تصریح شد، و اینان (بر خلاف دستور) برای خود اختیار کردند، غیر آنچه را که خدا و رسول برای آنان اختیار کرده بودند، و این مطلبی است که خود آنان گویند: که جلو افتادن ابوبکر به واسطه اختیار مردم بوده نه به تصریح خدای تعالی و یا رسول خدا، در صورتی که خدای تعالی در قرآن کریم فرماید: «و پروردگارت می آفریند هر آنچه خواهد و برگزیند و ایشان را اختیاری نیست منزّه و برتر است خدا از آنچه شرک ورزیدند، سوره قصص آیه ۶۸» و نیز فرماید: «و نرسد

وَلَا مُؤْمِنَةً إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» وَقَالَ سُبحَانَهُ: «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» وَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَتَرْكُ الْعَمَلِ بَعْدَ الْعِلْمِ لَيْسَ بِمُنْكَرٍ، لَا يُشْكِرُهُ عَاقِلٌ فِيمَا عَدَا الْمَعْصُومِ. وَسَبَبُ تَرْكِ الْعَمَلِ بَعْدَ الْعِلْمِ، إِمَّا التَّقِيَّةُ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ مَحَلُّهُ الْبَاطِنُ وَمَحَلُّ الْعَمَلِ الْجَوَارِحُ، فَجَازَ التَّقِيَّةُ فِي الثَّانِي، وَإِمَّا لِشَبْهَةِ أَوْ تَأْوِيلٍ لِمُوجِبِ الْعِلْمِ وَقَالَ سُبحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مَقَالََةً فَوَعَاهَا ثُمَّ بَلَّغَهَا غَيْرَهُ، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ لَا فِقْهَ لَهُ، وَرُبَّ

مرد مؤمن و نه زن مؤمنه را که هرگاه بگذرانند خدا و پیغمبرش کاری را آنکه باشد برای ایشان اختیاری در کارشان، و هر که سر از فرمان خدا و رسولش برتابد همانا گمراه شده است گمراهی آشکار، سورة احزاب آیه ۳۶ و نیز فرموده: «پس حکومت از آن خدای برتر و بزرگ است، سورة مؤمن آیه ۱۲» و نیز فرموده: «و آنچه داد به شما (یا آورد برای شما) پیغمبر پس بگیرید آن را، و آنچه باز داشت شما را از آن پس باز ایستید؛ سورة حشر آیه ۷» و اما عمل نکردن پس از آمدن علم این مطلب چیزی است (که بسیار اتفاق افتد) و در غیر معصوم، عقلا منکر آن نیستند، و جهت عمل نکردن پس از علم یا تقیه است (که از ترس دشمنان عمل نمی کنند) زیرا محل علم باطن است ولی محل عمل، اعضا و جوارح است، پس ممکن است در دومی تقیه کرد، و یا به واسطه شبهات یا تأویلاتی برای آنچه علم بدان پیدا کرده است می باشد و خدای تعالی فرماید «و ستیزه کنند کافران با باطل تا نباه کنند بدان حق را، سورة کهف، آیه ۵۶» و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: که پیغمبر (ص) فرموده: خدا رحمت کند هر که گفتاری را بشنود و آن را به ذهن خود بسپارد، سپس به دیگری برساند پس چه بسیار کسی که فهم ندارد ولی آن را حمل کند، و چه بسا

حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ^(۱).

فَنَقُولُ هَؤُلَاءِ الْمُخَالِفُونَ رَوَا مَا يُوَافِقُ رِوَايَاتِنَا وَتَرْكُهُمُ الْعَمَلُ بِهَا عَلَى مُعْتَقَدِنَا لَا يُطْعَنُ فِيهَا وَلَا طَعَنَ عَلَيْنَا بِالْعَمَلِ بِهَا؛ إِذَا لَا طَعَنَ بِذَلِكَ لِحُجُوزِ تَرْكِهِمُ الْعَمَلُ بِهَا طَبِيقَ مُعْتَقَدِنَا لِأَجْلِ الْأَسْبَابِ الَّتِي ذَكَرْنَا، فَلَا سِتْدَلَالٌ عَلَى عَدَمِ الْعَمَلِ يُجَامِعُ الْعِلْمَ وَعَدَمَهُ كَمَا هُوَ وَاضِحٌ، وَالْعَامُّ لَا يَسْتَلْزِمُ الْخَاصَّ.

الْإِيرَادُ الرَّابِعُ: أَنَّ رِوَايَاتِكُمْ مَعَارِضَةٌ بِالْإِجْمَاعِ عَلَى إِمَامَةِ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى عَلِيِّ عليه السلام.
الْجَوَابُ: الْإِجْمَاعُ الْمُدَّعَى إِمَّا إِجْمَاعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلَى إِمَامَةِ مَنْ ذَكَرْتَ أَوْ إِجْمَاعُ أَهْلِ السَّقِيفَةِ، فَإِنْ ادَّعَيْتَ الْأَوَّلَ فَهُوَ بَاطِلٌ؛ فَإِنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَعْدَ مَوْتِهِ وَوَقْتُ نَصْبِ أَبِي بَكْرٍ مُتَّفَقُونَ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ، فَأَيْنَ اجْتِمَاعُهُمْ وَرِضَاهُمْ؟

به کسی که او فهمش بیشتر است، حمل کنند.

پس می‌گوییم اینان که با «مخالفت» روایت کنند آنچه موافق با روایات ما است و واگذارند آنها عمل بر طبق این روایات را موجب طعن در آنها یا طعن بر ما که بر طبق آنها عمل می‌کنیم نیست، زیرا ممکن است عمل نکردن آنها به خاطر یکی از آن اسبابی باشد که گفتیم. پس عمل نکردن ممکن است به واسطه نبودن علم باشد و ممکن است با اینکه علم هست به واسطه تقیه یا سایر جهات باشد، و عمل نکردن اعم از نبودن علم است پس ملازمه بین آن دو نیست (که نبودن عمل به واسطه نبودن علم باشد).

ایراد چهارم: روایات شما معارض با اجماعی است که بر امامت آنان که مقدم بر علی علیه السلام شدند اقامه شده است.

جواب می‌گوییم: این اجماعی که می‌گویید و ادعا می‌کنید آیا اجماع امت است یا اجماع اهل سقیفه، اگر مقصودتان اجماع تمامی امت محمد صلی الله علیه و آله است که بطلان آن واضح است، زیرا امت محمد صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن بزرگوار و هنگام نصب ابی‌بکر در اطراف عالم پراکنده بودند، پس در کجا! این اجتماع و رضایت تحصیل شد؟

فَإِنْ قُلْتِ: الْمُعْتَبَرُ فِي الْإِجْمَاعِ هُوَ أَهْلُ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ، فَجَازَاجْتِمَاعُهُمْ وَرِضَاهُمْ؟
 قُلْنَا: إِنْ أُرِيدَ أَنَّ أَهْلَ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ بِالطَّرِيقِ كَمَا هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ فِي
 زَمَانٍ غَيْرِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَا اجْتِهَادَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَلْ يَجِبُ الْأَخْذُ عَنْهُ بِلا
 واسطه أو بالواسطه وَيَجِبُ قَبُولُ قَوْلِهِ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ، وَالْأَحْكَامُ فِي زَمَانِهِ قَطْعِيَّةٌ؛
 وَلَا يَكُونُ الْاجْتِهَادُ مَعَ حُصُولِ الْقَطْعِ بِالْأَحْكَامِ وَلَيْسَتْ الْاجْتِهَادُ فِي الْقَطْعِيَّاتِ كَمَا
 يَشْهَدُ بِهِ تَعْرِيفُ الْاجْتِهَادِ؛ لِأَنَّهُ يَحْتَمِلُ الْأَحْكَامَ بِطَرِيقِ ظَنِّيٍّ، وَبَذَلُ الْوُسْعِ فِي ذَلِكَ
 كَمَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي الْأُصُولِ، وَالَّذِينَ كَانُوا فِي زَمَنِ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا فِي
 زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا اجْتِهَادَ هُنَاكَ، وَلَا مُجْتَهِدُهُمْ أَصْحَابُ عَقْدِ بَلِ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ
 بِيَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ شَأْنُهُ: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ
 عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَنَهَى عَنِ التَّقْدُّمِ بَيْنَ يَدَيْهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اگر بگوییم: آنچه در اجماع معتبر است اجماع اهل حل و عقد است و آن ممکن است؟
 گوییم: اگر مقصود از اهل حل و عقد آنانی هستند که اجتهاد کنند همچنانکه در غیر از زمان
 پیغمبر ﷺ بوده‌اند پس گوییم در زمان پیغمبر ﷺ اجتهادی نبوده و بر همگان متابعت از
 فرمان او و گفتارش به واسطه یا بدون واسطه واجب است، و هم چنین پذیرفتن فرمایشهای او از
 اهل عدالت لازم است، و احکام اسلامی در زمان آن حضرت قطعی بوده، و با بودن قطع به احکام
 جایی برای اجتهاد باقی نماند زیرا اجتهاد در قطعیات نیست چنانچه در تعریف آن در علم
 اصول گفته‌اند که اجتهاد احتمال حکم است به طریق ظنی، و به طور مسلم آنان که در زمان
 بیعت ابوبکر بودند همانهایی بودند که در زمان رسول خدا ﷺ بوده‌اند، پس نه اجتهادی بوده و
 نه مجتهدی که اهل حل و عقد باشد، بلکه تمام حل و عقدها به دست پیغمبر اکرم ﷺ بوده
 است همان پیغمبری که خدا در باره‌اش فرمود: «آنچه آورد برای شما پیغمبر پس بگیرید آن را و
 آنچه را نهی کرد از آن پس بازایستید، سوره حشر آیه ۷، و همان پیغمبری که خدای تعالی از
 پیش افنادن از او نهی فرموده چنانچه فرماید «ای آنان که ایمان آوردید پیش نیفتید پیش

لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۖ فَالْحُكْمُ هُنَاكَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَرَسُولُهُ ﷺ بِطَرِيقِ الْقَطْعِ كَنَصِّهِ ﷺ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِالْخِلَافَةِ وَالْإِمَامَةِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَشْهَدُ عَشْرَةَ آلَافِ رَجُلٍ، كَمَا قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَقِصَّةُ غَدِيرِ خُمٍ بِحُضُورِ جَمْعِ الْحَاجِّ وَمَنْ خَضَرَ مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيرِ، فَكَيْفَ اجْتِهَادٌ وَمُجْتَهِدٌ فِي مِثْلِ هَذَا وَمَا شَارَكَهُ فِي الْمَعْلُومَةِ إِلَّا أَنَا لَوْ غَمَضْنَا عَنْ هَذَا مَعَ وَضُوحِهِ وَبَيَانِهِ وَقُلْنَا هُنَاكَ أَهْلُ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ بِمَا ذَكَرْتَ وَيَجُوزُ تَعَدُّهُمْ فَحُضُورُهُمْ وَقَدْ بَيَّغَةَ أَبِي بَكْرٍ مُسْتَحِيلٌ لِتَفَرُّقِهِمْ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ أَيْضًا فَإِنَّ اجْتِمَاعَهُمْ وَرِضَاهُمْ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ الْقَلِيلِ الْيَسِيرِ الْعَسِيرِ! فَصَنَ ادَّعَى إِجْمَاعُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ ادَّعَى بَاطِلًا؛ لِاسْتِحَالَتِهِ.

وَإِنْ ادَّعَى إِجْمَاعُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُلْنَا: أَهْلُ الْمَدِينَةِ بَعْضُ يَسِيرٍ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ،

روی خدا و پیغمبرش و بترسید خدا را که خدا شنونده و داناست؛ سورة حجرات، آیه ۱۱ پس در چنین موردی به طور قطع حکم برای خدای سبحان و رسول اوست، و قصه امامت امیر المؤمنین ﷺ را پیغمبر ﷺ بدان تصریح فرموده، و ده هزار مرد گواه آن بوده‌اند، چنانچه حضرت صادق ﷺ فرمود که قصه غدير خم در حضور جمع کثیری از حاجیان و غیر ایشان بوده پس در چنین موردی جایی برای اجتهادی و مجتهد باقی نمی‌ماند؟

اگر از این مطلب روشن و صریح هم صرف‌نظر کنیم و به طوری که شما گفتید بگوییم در آن زمان هم اهل حل و عقدی بوده است، می‌گوییم که اجتماع چنین جمعیتی و حضورشان در زمان بیعت ابوبکر محال بوده زیرا چگونه ممکن است با یرا کنندگی آنها در اطراف عالم و آن وقت کم و آن وضع مشکل اینها اجتماع کنند و به امامت ابوبکر تن در دهند، پس هر که چنین ادعایی کند ادعای باطلی کرده زیرا محال است.

و اما اگر مقصود از اجتماع، اجتماع اهل مدینه است گوییم اهل مدینه یک دسته کمی از تمامی

فَلَا يَكُونُ إِجْمَاعُهُمْ حُجَّةً عَلَى مَنْ فِي زَمَانِهِمْ وَلَا مَنْ بَعْدَهُمْ إِلَى آخِرِ التَّكْلِيفِ.
 عَلَى أَنَّ ادَّعَاءَ إِجْمَاعِهِمْ بَاطِلٌ؛ لِأَنَّ بَنِي هَاشِمٍ تَأَخَّرُوا عَنْ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَلَا سَيِّمًا
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشِيعَتِهِمْ كَسَلَمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ تَأَخَّرُوا عَنْ
 بَيْعَتِهِ وَلَا سَيِّمًا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي هُوَ أَمِيرُهُمْ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ، فَهَؤُلَاءِ عَيْنُ أَغْيَانِ
 أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَكَيْفَ يَكُونُ إِجْمَاعٌ مَعَ تَأَخُّرِ هَؤُلَاءِ عَنْ بَيْعَتِهِ.
 وَإِنْ ادَّعَى إِجْمَاعُ أَهْلِ السَّقِيفَةِ فَهُوَ لَيْسَ بِحُجَّةٍ كَمَا ذَكَرْنَاهُ عَلَى الْاِخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ
 وَشَهَرُوا السُّيُوفَ وَأَذْنَوْا بِالْخُتُوفِ، فَسَلِمَ بَعْضُهُمْ وَسَالَمَ بَعْضُهُمْ، وَلَقَدْ قَالَ ابْنُ أَبِي
 الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: لَوْ لَا أَنَّ عُمَرَ بَايَعَ أَبَا بَكْرٍ مَا بَايَعَ أَبَا بَكْرٍ أَحَدٌ، وَابْنُ
 أَبِي الْحَدِيدِ مِنْ أَغْيَانِ عُلَمَاءِ الْجُمْهُورِ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ وَكَفَى بِهِ
 شَاهِدًا؛ لِأَنَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَى أَصُولِ مَذْهَبِهِمْ وَفُرُوعِهِ، وَكَيْفَ يَكُونُ إِجْمَاعُهُمْ وَالْأَمْرُ
 كَذَلِكَ؟

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

مسلمین آن زمان بوده‌اند و اجماع آنها بر دیگران که در آن زمان بوده‌اند و آنان که بعد از آنان می‌آیند حجت نیست.

گذشته از اینکه این ادعا نیز باطل است چون بنی‌هاشم در ابتدای امر بیعت نکردند و مخصوصاً امیرالمؤمنین عليه السلام که امیر بر تمامی آنها بود و اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شیعیانشان چون سلمان و ابوذر و مقداد که تمامی آنها در ابتدای امر بیعت نکردند و آنها جمعیت محترم و دانشمندانی از مدینه بودند، پس با بیعت نکردن آنها این چگونه اجماعی بوده؟

و اما اگر مقصود اجماع اهل سقیفه بنی ساعده است آن نیز حجت نیست همانطور که ذکر شد، خصوص با آن اختلافی که بین آنها رخ داد که شمشیرها به روی هم کشیدند و نزدیک بود کشتار واقع شود، پس بعضی تسلیم شدند و بعضی تسالم کردند، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة گوید: اگر عمر با ابوبکر بیعت نکرده بود احدی با ابوبکر بیعت نمی‌کرد، و گواهی ابن ابی الحدید که از بزرگان دانشمندان اهل سنت و از معتزله و پیرو ابی حنیفه است برای ما در این قصه کافی است، زیرا او بر اصول و فروع مذهب ایشان آگاه است؛ پس با این وضع چگونه اجماعی در کار بوده‌است؟

الإيراد الخامس: القول بالموجب؛ فَإِنَّا نُحِبُّ أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام وَإِن كُنَّا عَلَى مَا نَسْخَرُ عَلَيْهِ.

الجواب: أَنَّ الْمَحَبَّةَ الْمُرَادُ بِهَا وَالْإِيرَادُ بِالْمَحَبَّةِ هُنَا هِيَ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِتِّبَاعِ وَالْوِلَايَةِ لَهُمْ وَالْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِمْ فِي صَرِيحِ الرُّوَايَاتِ، وَيَخْصُّهُمْ بِالْوِلَايَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَالْإِيرَادُ بِالْمَحَبَّةِ هُوَ مِثْلُ الطَّبَعِ كَمِثْلِ الْبَهَائِمِ عَلَى أَوْلَادِهَا وَالنَّاسِ لِلصُّورِ الْحَسَنَةِ وَالْمَالِ، فَإِنَّ هَذَا لَيْسَ مُعْتَبَرًا فِي شَرْعِ الْإِسْلَامِ وَلَا رُكْنًا مِنْ أَرْكَانِ الْإِيمَانِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ وَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ
هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ
إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعُ

ایراد پنجم: این است که گفتار را بر گردانده و گویند (این روایات دستور به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام می دهد) و ما هم گرچه بر مذهب خود هستیم ولی اهل بیت را دوست داریم؟
جواب گوئیم: مقصود از محبت و دوست داشتن اهل بیت در اینجا پیروی کردن و ولایت آنها و قائل شدن به امامت ایشان است چنانچه در روایت تصریح بدان شده، و این روایات ایشان را مخصوص به ولایت کرده نه غیر آنها را، و اما محبت به معنی دوست داشتن مانند جانداران که بچه های خود را دوست دارند و مانند مردمان که مناظر زیبا و مآل را دوست دارند در اینجا مقصود نیست، و در اسلام نیز معتبر نیست، و رکن ایمان شمرده نشده، آیا نشنیده ای که خدای تعالی فرماید: «بگو اگر دوستدار خدایید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد، سوره آل عمران آیه ۳۱» و حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام فرماید:

- ۱- آیا با اینکه نافرمانی خدا کنی اظهار دوستی او کنی این محال است و در میان کارها تازه است.
- ۲- اگر دوستی ات راست بود هر آینه او را اطاعت و پیروی می کردی زیرا دوست پیروی کند هر که را دوست دارد.

فَكَيْفَ تَنْفَعُ مَحَبَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷺ وَلِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ ﷺ مِمَّنْ يُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُقَدِّمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّبِينٌ، وَلَا رَيْبَ أَنَّ الْمُقَدِّمَ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لَمْ يُوَالِ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَسْتَعْقِدْ إِمَامَتَهُمْ وَهُوَ لَيْسَ بِمُطِيعٍ وَلَا يَتَّبِعُ لِمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ، فَكَيْفَ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ، فَارْجِعْ إِلَى مَا رَوَيْنَاهُ وَرَوْتَهُ الْعَامَّةُ يُعْطِكَ ذَلِكَ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى، فَعَلَ الْجُمْهُورُ بَعْدَ مَا أَوْضَحَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﷺ لَهُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ عَلَى مِثْوَالِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَأَمَّا ثَمُودَ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

الإيراد السادس: أَنَّ مِنْ الرِّجَالِ الْمَشْهُورِينَ فَخْرُ الدِّينِ الرَّازِي وَالزَّمَخْشَرِيُّ

پس چگونه محبت خدا و رسول او و اهل بیت پیغمبر بهره می دهد کسی را که از خدا و رسول پیشی گیرد و دیگران را بر اهل بیت پیغمبر مقدم دارد این جز افترا و دروغ بافتنی آشکار نیست، زیرا شبهه ای نیست که آن کس که دیگران را بر علی امیرالمؤمنین ﷺ مقدم دارد اهل بیت پیغمبر ﷺ را دوست نداشته و معتقد به امامت ایشان نیست، و او پیرو ایشان و پیرو آنچه خدا و رسولش فرموده نیست، پس چگونه چنین کسی خدا و رسول را دوست دارد و چگونه خدا و رسول او را دوست دارند؟ (برای روشن شدن و صدق گفتار ما) به آنچه ما وعامه روایت کرده اند (و در این کتاب گذشت) مراجعه کن این مطلب را بر تو روشن سازد، پناه می بریم به خدا از گمراهی پس از هدایت، اینان پس از آنکه خدا و رسول برای آنها راه رستگاری را آشکار کرد، کردند مانند آنچه را خدا (درباره قوم ثمود بیان) فرموده (انجا که فرماید): «وَأَمَّا قَوْمُ ثَمُودَ» (رسول فرستادیم و) هدایت کردیم، لیکن آنها خود کوری جهل و ضلالت را بر هدایت برگزیدند، پس بر آنها هم صاعقه عذاب خواری و هلاکت به کيفر کردارشان فرود آمد، سورة فصلت آیه ۱۷.

ایراد ششم: اینکه بزرگان مشهور (از دانشمندان اهل سنت) مانند امام فخر رازی و زمخشری و

وَسَعَدُ التَّمَّازَانِي وَغَيْرُهُمْ مِنْ مَشَايخِ الْجُمْهُورِ عَامِلِينَ بِخِلَافِهَا.

الجواب: أَنَّ أَتْبَاعَ هَؤُلَاءِ مِنْ غَيْرِ دَلِيلٍ لِّلْمُتَّبِعِ تَقْلِيدٌ مَخْصُصٌ مِنْهُ فِي الْآيَةِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ وَقَالَ جَلَّ وَعَلَا: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾ قَالَ أُولَئِكَ حِجَّتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِنَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ بَلْ يَجِبُ عَلَىٰ كُلِّ مُكَلَّفٍ أَنْ يَتَّبِعَ الدَّلِيلَ وَالْبَرَهَانَ فِي الْعَقَائِدِ الدِّيْنِيَّةِ؛ لِأَنَّ الْإِمَامَةَ أُخْتُ النُّبُوَّةِ، وَهُمَا رُكْنَانِ مِنَ الْإِيمَانِ، فَلَا بُدَّ فِيهِمَا مِنَ الدَّلِيلِ، فَإِذَا ادَّعَىٰ مُدَّعٍ ذَلِكَ يُطْلَبُ عَلَيْهِ الدَّلِيلُ، كَذَلِكَ مَنْ يَدَّعِي أَنَّهُ عَلَىٰ سَبِيلِ الرَّشَادِ مِنْ سَبِيلِ النُّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ يُطْلَبُ عَلَيْهِ الدَّلِيلُ، وَمَنْ اتَّبَعَهُ بِغَيْرِ دَلِيلٍ شَرْعِيٍّ

تفنازانی و غیر ایشان از بزرگان آنها بر خلاف این روایات عمل کرده اند؟

جواب گوئیم: پیروی از امثال ایشان بدون دلیل تقلیدی بیش نیست و از اینگونه تقلیدها در آیه شریفه نهی شده خدای تعالی فرماید: «و گفتند پروردگارا همانا ما فرمان بردیم از مهتران و بزرگان خویش پس ما را از راه گمراه ساختند، سوره احزاب، آیه ۶۷» و نیز فرموده «و بدین سان نفرستادیم پیش از تو در شهری ترساننده ای جز آنکه گفتند هوسرانانش که یافتیم پدران خویش را بر ملتی و ما ییم هر اینه پیرو نشانیهای آنان، گفت و اگر چه بیاوریم شما را به راهنما تر از آنکه یافتید بر آن پدران خویش را گفتند همانا ما ییم بدانچه فرستاده شدید بدان کافران، پس انتقام گرفتیم از ایشان پس بنگر چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان، سوره زخرف آیه ۲۳-۲۵» بلکه بر هر مکلفی واجب است که از دلیل و برهان در عقاید دینی پیروی کند، زیرا امامت ردیف و همدوش نبوت است و آن دو با هم دو رکن از ایمان هستند و ناچاریم در آن دو از دلیل، پس هر گاه کسی آن را ادعا کرد مطالبه دلیل از او می کنیم، و هم چنین هر کس ادعا کرد در طریق راستی و هدایت در امر نبوت و امامت هست از او مطالبه دلیل کنیم، و هر که بدون دلیل شرعی که

مُسْتَنَدٍ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَرَسُولِهِ ﷺ فَهُوَ تَقْلِيدٌ مَخْصُصٌ مَنْهِيٌّ عَنْهُ فِي الشَّرِيعَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ.

علی اَنَا نَعَارِضُكُمْ بِمَا هُمْ أَزْجَعُ مِمَّا ذَكَرْتُمْ، وَهُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ ﷺ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا بِإِمَامَةِ الْمُتَقَدِّمِينَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَمِنْ فَضْلَاءِ الْإِمَامِيَّةِ وَمَشَايِخِهِمْ وَعُلَمَائِهِمْ كَالشَّيْخِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَأَبْنِي بَابُوئِهِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ وَالشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، وَالسَّيِّدِ الْأَجَلِّ السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى، وَأَخِيهِ السَّيِّدِ الرَّضِيِّ وَالسَّيِّدِ الْأَوْحَدِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ طَاوُوسَ وَالْعَلَّامَةَ الْجَلِيَّ الَّذِي أَحْصَى لَهُ بَعْضُهُمْ نَحْوَ أَلْفٍ مُصَنَّفٍ، وَجَمَعَ سُلْطَانُهُ الْفِرْقَ وَنَاطَرَهُمْ وَظَهَرَ عَلَيْهِمْ، وَتَشَيَّعَ السُّلْطَانُ وَأَهْلُ مَمْلَكَتِهِ، وَغَيْرِ هَؤُلَاءِ مِنَ الْفُضَلَاءِ وَالْحُكَمَاءِ

مستند به خدای سبحان و پیغمبر اکرم ﷺ باشد پیروی از کسی کند این یک تقلید کورکورانه‌ای بیش نیست و در شریعت اسلام از چنین تقلیدی نهی شده است.

از این گذشته مادر مقابل اینان که شما (از بزرگانتان) نقل کردید دانشمندان و والایان آنها را برای شما می‌آوریم (که مخالف با مذهب شما هستند) مانند اهل بیت ﷺ که اینها قائل به امامت آنان که بر علی ﷺ تقدم جستند نیستند و هم چنین دانشمندان از صحابه پیغمبر ﷺ چون مقداد و سلمان و ابی ذر و عمار و غیر ایشان از شیعیان امیرالمؤمنین ﷺ و هم چنین دانشمندان و بزرگان شیعه امامیه مانند دانشمند بزرگوار فضل بن شاذان و شیخ صدوق و پدرش (که هر دو به این بابویه مشهورند) و محمد بن یعقوب کلینی، و شیخ طوسی، محمد بن الحسن و شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان و سید مرتضی و برادرش سید رضی و سید بن طاووس و علامه حلی که نزدیک به هزار کتاب نوشته و تألیف کرده است، و او همان کسی است که سلطان و زمانش دانشمندان فرقه‌های مختلف اسلام را جمع کرده با علامه مناظره کردند و بر آنها پیروز شد، و همین باعث شد که سلطان و اهل مملکتش شیعه شوند، و غیر اینها از فضلاء و حکماء

كَالْخَوَاجَةِ نَصِيرِ الدِّينِ وَقُطْبِ الدِّينِ الرَّائِدِيِّ وَفَخْرِ الْمُحَقِّقِينَ مِمَّنْ لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ وَلَا يُسْتَقْصَى بَدَدُهُمْ مِنْ عُلَمَاءِ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

الإيراد السابع: أَنْتُمْ نَاقِلُوهَا.

الجواب: إِنَّا وَإِيَّاكُمْ نَاقِلُوا الرِّوَايَاتِ بِطُرُقٍ عَدِيدَةٍ وَأَسَانِيدٍ سَدِيدَةٍ كَمَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي صَحَاحِكُمْ الَّذِي لَا يُرَدُّ مَا فِيهِ وَتَحْكُمُونَ بِصِحَّةِ مَا تَضَمَّنَتْهُ كَصَحِيحِ مُسْلِمٍ وَابْنِ خَرِيٍّ وَالصَّحَاحِ السُّنَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا قَدَّمْنَا النَّقْلَ عَلَيْهِ، فَهُوَ حُجَّةٌ لَنَا وَحُجَّةٌ عَلَيْكُمْ وَرِوَايَاتُنَا فِي ذَلِكَ أَكْثَرُ وَضِيَاءُ شَمْسِهَا أَنْوَرُ، وَنُورُ ثَرَاهَا أَزْهَرُ، فَنَحْنُ بِمَا اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ مِنَ الرِّوَايَاتِ عَامِلُونَ، وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مُقِيمُونَ، وَعَلَى وَلَايَتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ لَا يَتَذَوَّنَ، وَمِنْ أَغْدَانِهِمْ مُتَبَرِّثُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

الإيراد الثامن: نَحْنُ أَكْثَرُ عَدَدًا؟

چون خواجه نصیر طوسی و شیخ قطب راوندی و فخر المحققین و دیگران از علمای شیعه که شماره آنها از حساب بیرون است.

ایراد هفتم: اینکه گویند شما این روایات را نقل کرده‌اید و گفتار شما اعتبار ندارد؟

جواب گوئیم: ما و شما از راههای زیاد و سندهای محکم این روایات را نقل کرده‌ایم؛ (و تنها ما نیستیم که آنها را نقل نموده‌ایم) چنانچه در کتابهای صحاح شما که آنچه در آنها است به نظر شما صحیح است و حکم به صحت آن می‌کنید نقل شده مانند صحیح مسلم و صحیح بخاری و صحاح سنه (ششگانه) و غیر آنها از کتابهایی که نام آنها در هنگام نقل حدیث گذشت. پس این روایات برای ما و شما هر دو حجت است. منتهی روایات ما در این باره بیشتر و شفاف‌تر و نورش جلوه‌گرتر است. پس ما به این روایات که مورد اتفاق امت است عمل کرده، و بر سنت محمد و آلش پایداریم، و به ولایت و محبت ایشان پناه برده، و از دشمنانشان بیزاریم، و الحمد لله رب العالمین.

ایراد هشتم: اینکه جمعیت ما زیادتر است (و این دلیل بر درستی مذهب ما است)؟

الجواب: أَنَّ كَثْرَةَ الْعَدَدِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَذْيَانِ لَا يُوجِبُ حَقِيقَةَ ذَلِكَ الدِّينِ، كَيْفَ وَتَتَّبِعُ الدِّينَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَزَمَانٍ قَلِيلُونَ، وَالْكَثْرَةُ عَلَى الْبَاطِلِ، وَذَلِكَ وَاضِحٌ لِمَنْ تَأَمَّلَ كَلَامَ اللَّهِ تَعَالَى الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، وَقَدْ ذَكَرَ سُبْحَانَهُ فِي سُورَةِ الشُّعَرَاءِ فِي عِدَّةِ آيَاتٍ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^(۱)

وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ يُسْتَدْعَى عَلَى الْحَقِّ بِقِلَّةِ مُتَّبِعِيهِ، فَكَيْفَ تُجْعَلُ الْكَثْرَةُ إِمَارَةً الْحَقِّ؟ بَلْ لَوْ جُعِلَ الْكَثْرَةُ دَلِيلَ الْبُطْلَانِ وَقِلَّةُ الْإِتِّبَاعِ دَلِيلَ الْحَقِّ لَكَانَ أَصَحُّ اسْتِدْلَالاً؛ لِأَنَّهُ عَمَلٌ بِالْوَاقِعِ وَالْمُعْتَادِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَوْفَّقُ.

الْإِيرَادُ الثَّاسِعُ: أَنَّ رَوَايَاتِكُمْ فِي بَعْضِهَا إِجْمَالٌ.

الجواب: أَنَّ بَعْضَ الرِّوَايَاتِ فِيهَا تَفْصِيلٌ يَذْكُرُ الْأَئِمَّةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَفِي بَعْضِهَا إِجْمَالٌ وَالْمُجْمَلُ يُحْمَلُ عَلَى الْمُفْصَّلِ كَمَا تَقَرَّرَ فِي الْأُصُولِ.

وَأَيْضاً إِذَا ثَبَتَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ اثْنَا عَشَرَ تَثَبَّتْ إِمَامَةُ أُنْمَتِنَا الْإِثْنِي عَشَرَ عليه السلام، لَكِنَّ الْمُقَدَّمَ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

جواب گوییم: زیادی جمعیت در هیچ دین و مذهبی دلیل بر حقانیت آن نیست، زیرا مادر هر زمان که نگاه کنیم می بینیم که پیروان حق کم، و پیروان باطل بسیار بوده اند، و این مطلب برای آن کس که در قرآن مجید و کلام خدا تأمل و دقت کند واضح و روشن است، و خدای تعالی در چند آیه از سوره شعراء فرموده است: «و بیشتر ایشان مؤمن نیستند» و در حدیث آمده که نشانه حق دسته های کم و قلیل اند، پس با این وضع چگونه کثرت و زیادی نشانه حقیقت است بلکه عکس آن به حقیقت نزدیکتر و استدلال به آن صحیح تر است.

ایراد نهم: اینکه در بعضی از روایات شما اجمال است (و در آنها فقط امامان یا دوازده امام نقل شده و دلیل بر اینکه مقصود امامان شما است نمی شود)؟

جواب گوییم: در برخی از این روایات به تفصیل نام امامان و نام پدران آنها ذکر شده؛ و در برخی نیز اجمال است، و در مقام جمع بین اینگونه از روایات مجمل حمل بر مفصل می شود چنانچه در علم اصول ثابت شده، و نیز گوییم هر گاه که امامان دوازده نفرند امامت امامان ما به طور مسلم

حَقُّ كَمَا هُوَ فِي الرِّوَايَاتِ الْمُتَّفَقَةِ عَلَيْهَا مِنَ الْفَرِيقَيْنِ، فَالتَّالِي مِثْلُهُ فِي الْحَقِيقَةِ.
بَيَانُ الشَّرْطِيَّةِ أَنَّهُ بِثُبُوتِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ بِالنَّصِّ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ كَانَ هُمْ أَيْمَنُنَا الْإِثْنَا عَشَرَ وَلَا قَائِلَ بِأَنَّ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ بِالنَّصِّ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ هُمْ غَيْرُ أَيْمَنَيْنَا، وَذَلِكَ مَعْلُومٌ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ وَذَلِكَ وَاضِحٌ بَيِّنٌ.

الإيراد العاشر: لَمْ تُجَاهِدْ أَيْمَنُكُمْ عَنْ حَقِّهَا.

الجواب: أَنَّ أَيْمَنَنَا الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ ﷺ أَيْمَةُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ إِلَى انْقِطَاعِ التَّكْلِيفِ، فَيَجِبُ
الْتِرَافُعُ إِلَيْهِمْ؛ لِأَنَّ الْعَالِمَ وَالْحَكَمَ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ كَمَا جَاءَتْ بِهِ
صِحَاحُ الْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ عَنْ أَيْمَنَتِنَا ﷺ.

وَمِنْ طَرِيقِ الْمُخَالِفِينَ مَا رَوَاهُ الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ مُؤْمِنٍ الشَّيرَازِيُّ فِي كِتَابِهِ
الْمُسْتَخْرَجِ مِنْ تَفَاسِيرِ إِثْنَيْنِ عَشَرَ، فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» يَعْنِي أَهْلَ

ثابت خواهد شد، و هر گاه مطلب اول ثابت شد مطلب دهم نیز ثابت خواهد شد.

به این بیان که اگر ثابت شد که امامان به نص خدا و رسولش دوازده نفرند به طور مسلم غیر
از امامان ما نیستند، زیرا کسی قائل به امامت دیگری غیر از این دوازده نفر به نص خدا و رسول
نشده، و این مطلبی است روشن و آشکار در میان شیعه و سنی.

ایراد دهم: چرا امامان شمار حق خود دفاع نکردند و برای گرفتن حقشان جهاد نمودند؟
جواب گوییم: امامان دوازده گانه ما تا هنگام پایان تکلیف امامان امت محمدند، و بر امت
واجب است (برای فرا گرفتن تعالیم اسلام نزد آنها روند و) مرافعات را نزد ایشان برند، زیرا عالم و
دانشمند نزد کسی نرود، بلکه نادانان نزد عالم روند، و ایشانند اهل ذکر (که خدا درباره شان
فرموده «پس رسید از اهل ذکر اگر نمی دانید» هم چنانکه اخبار صحیحہ بسیاری در این باره از
امامان ما علیهم السلام نقل شده، و از طریق مخالفین از محمد بن مؤمن شیرازی در کتابی که مستخرج از
تفسیرهای دوازده گانه است روایت شده که (مقصود از اهل ذکر) در تفسیر گفتار خدای تعالی
«پس رسید از اهل ذکر» سوره نحل آیه ۴۳ یعنی اهل نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد

بَيَّتِ النُّبُوَّةَ وَمَعْدِنَ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَاللَّهُ مَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا إِلَّا كَرَامَةً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَهُمُ الْمَسْئُورُونَ وَنَحْنُ السَّائِلُونَ، فَيَجِبُ التَّرَافُعُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجُوزُ إِزْعَاجُهُمْ وَلَا تُوجِبُ عَلَيْهِمْ لَوْصُولُ إِلَيْهِمْ (كذا) وَلِيُثْذَرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ، فَأَوْجِبَ عَلَيْنَا التَّنَفُّرَ إِلَيْهِمْ فِي بُيُوتِهِمْ.

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ لَبِيدٍ عَنْ سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أُمِّ الْأَئِمَّةِ عليها السلام فِي حَدِيثٍ رَوَاهُ عَنْهَا يَتَضَمَّنُ النَّصَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ إِلَى أَنْ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ لَبِيدٍ: فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ يَغْنِي عَنْهُ عَلِيٌّ عليه السلام؟ قَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي، أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَ كُورَ الْحَقِّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِمْ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِثْنَانِ، وَلَوْ رَثَهَا الْخَلْفُ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ عليه السلام.

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

فرشتگان، به خدا سوگند کسی مؤمن نامیده نشود مگر به گرامی داشتن علی بن ابیطالب عليه السلام. پس ایشان مسؤولند و ما سائلیم و واجب است مراعات نزد آنها برده شود. (مترجم گوید: از اینجا تا اول روایت محمود بن لبید در عبارت سقط و تصحیف واقع شده و تصحیح آن میسر نشد لذا این سطر ترجمه نشد)

محمود بن لبید از حضرت فاطمه زهرا عليها السلام در ضمن حدیثی متضمن نص بر امامت ائمه دوازده گانه است روایت کند که محمود بن لبید گفت: پس چرا علی عليه السلام از حق خود دفاع نکرد (و برای گرفتن آن قیام نفرمود؟) فاطمه عليها السلام فرمود: ای ابا عمر (کنیه راوی است) همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: مَثَلُ إِمَامٍ مَثَلُ كَعْبَةٍ است که نزدش روند و او نزد کسی نیاید، یا آنکه فرمود: مَثَلُ عَلِيٍّ (مثل کعبه است) سپس فرمود: هر آینه به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذارده بودند و پیروی از عترت پیغمبرشان نموده بودند دو نفر درباره خدای تعالی اختلاف نمی کردند، و هر کدام (از امامان) یکی پس از دیگری امامت را ارث می برد تا قائم ما که نهمین فرزند از صلب پسر حسین است قیام کند، ولكن مقدم داشتند کسی را که خدا او را عقب انداخته، و عقب انداختند

وَلَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ آخِرِهِ اللَّهُ وَأَخَّرُوا مِنْ قَدَمِهِ اللَّهُ^(۱).

وَأَيْضاً رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمَّا اتَّصَلَ إِلَيْهِ الْخَبَرُ أَنَّهُ لَمْ يَلَمْ يَتَارَعَ الثَّلَاثَةُ؟ فَقَالَ عليه السلام: لِي بِسَيِّئَةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أُسْوَةٌ؛ أَوَّلُهُمْ خَلِيلُ الرَّحْمَانِ إِذْ قَالَ: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ أَعْتَزَلَ لَهُمْ مِنْ غَيْرِ مَكْرُوهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ أَعْتَزَلَ لَهُمْ لَمَّا رَأَى الْمَكْرُوَةَ مِنْهُمْ فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ، وَبَلُوْطُ إِذْ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ لُوطاً كَانَتْ لَهُ قُوَّةٌ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ يَكُنْ بِهِ قُوَّةٌ فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ، وَيُوسُفُ إِذْ قَالَ: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» فَإِنْ قُلْتُمْ طَلَبَ السَّجْنَ لِغَيْرِ مَكْرُوهِ بِسَخَطِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ

کسی را که خداوند او را مقدم داشته بود.

و نیز از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت شده که هنگامی به حضرتش خبر رسید که (مردمان ایراد کنند که چرا با سه خلیفه گذشته جنگ نکرد؟) آن حضرت فرمود: من به شش تن از پیغمبران تأسی کردم (و در این کار از آنها پیروی نمودم) اولی آنها ابراهیم خلیل الرحمن بود (که چون دید مردم شهر نجران آمادگی تبلیغات او را ندارند و او را اذیت کنند) فرمود: «و دوری گزینم از شما و آنچه خواندید، از غیر خدا، سوره مریم آیه ۴۸» پس اگر گویند که آن حضرت (بی جهت) و بدون ناراحتی از آنها دوری اختیار کرد کافر شده‌اید، و اگر گویند که در اثر اینکه از آنها آزار دید از ایشان دوری گرفت پس (من که) وصی (پیغمبر هستم) معذورترم (از آن حضرت که پیغمبر بود) و هم چنین (تأسی کردم) به حضرت لوط پیغمبر که فرمود: «کاش مرا در برابر شما نیرویی بود یا پناه می‌بردم به پایگاهی سخت، سوره هود آیه ۸۰» پس اگر بگویند که لوط نیرو و قوه داشت (و باز آرزو می‌کرد) کافر شده‌اید و اگر بگویند قوه و نیرو نداشت پس وصی معذورتر است؛ و (تأسی کردم) به یوسف که فرمود: «پروردگارا زندان بر من خوش‌تر است از آنچه این زن‌ها مرا به سوی آن خوانند، سوره یوسف آیه ۳۳» پس اگر گویند بدون ناراحتی از غضب خدا طلب زندان کرد کافر شده‌اید، و

إِنَّهُ رَاعَى مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، وَيُمُوسَى إِذْ قَالَ: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ فَرَّ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ فَرَّ مِنْهُمْ لِسُوءِ أَرَادُوهُ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، وَبِهَارُونَ إِذْ قَالَ لِأَخِيهِ: «يَا بَنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي» فَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ يَسْتَضْعِفُوهُ وَلَمْ يُشْرِفُوا عَلَى قَتْلِهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ اسْتَضْعَفُوهُ وَأَشْرِفُوا عَلَى قَتْلِهِ فَلِذَلِكَ سَكَتَ عَنْهُمْ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، وَيُحَمَّدٌ ﷺ إِذْ هَرَبَ إِلَى الْغَارِ وَخَلَّفَنِي عَلَى فِرَاشِهِ وَوَهَبْتُ مُهْجَتِي لِلَّهِ، فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ هَرَبَ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ أَخَافُوهُ فَقَدْ كَفَرْتُمْ وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُمْ أَخَافُوهُ فَلَمْ يَسْغُهُ إِلَّا الْهَرَبُ إِلَى الْغَارِ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، فَقَالَ النَّاسُ: صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(۱).

وَرَوَى زُرَّارَةُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا مَنَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنْ يَدْعُوَ النَّاسَ

اگر گویند رعایت غضب خدا را فرمود پس وصی معذورتر است، و (تأسی کردم) به حضرت موسی هنگامی که فرمود: «پس گریختم از نزد شما آنگاه که از شما ترسیدم، سورة شعراء آیه ۲۱» پس اگر گویند که بدون ترس فرار کرد کافر شده‌اید و اگر گویند برای سوء قصدی که نسبت به او داشتند فرار کرد پس وصی معذورتر است، و (تأسی کردم) به هارون آنگاه که به برادرش گفت: «ای فرزند مادر همانا این قوم مرا ناتوان گرفتند و نزدیک شد که مرا بکشند، سورة اعراف آیه ۱۵۰» پس اگر گویند ناتوانش نشمردند و مهبای کشتنش نشده بودند کافر شده‌اید، و اگر گویند ناتوانش شمردند و مشرف بر قتلش شده بودند، و برای همین سبب هارون سکوت کرد پس وصی معذورتر است، و (تأسی کردم) به حضرت محمد ﷺ آنگاه که به غار فرار کرد و مراد بر بستر خود به جای نهادن دل بر خدا داد پس اگر گویند بدون ترس فرار کرد کافر شده‌اید، و اگر گویند او را ترساندند پس چاره‌ای جز فرار نداشت پس وصی معذورتر است، مردمان (که این استدلال را از آن بزرگوار شنیدند) گفتند: راست گفتی ای امیرمؤمنان!

و نیز زرارة حدیث کند که عرض کردم به حضرت صادق ﷺ چه چیز مانع شد از این که

إِلَى نَفْسِهِ وَيُجَرِّدَ فِي عَدُوِّهِ سَيْفَهُ؟ فَقَالَ: الْخَوْفُ أَنْ يَزْتَدُوا وَلَا يَشْهَدُوا أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (۱).

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فی کتاب العِلَلِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه لَمْ يُقَاتِلْ فَلَانًا وَفَلَانًا؟ قَالَ: الْآيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۲) قَالَ: قُلْتُ وَمَا يَعْنِي بِتَزَايُلِهِمْ؟ قَالَ: وَدَائِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ رضی الله عنه لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى يَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَقَتَلَهُمْ (۳).

امیرالمؤمنین رضی الله عنه مردم را به جانب خود بخواند؛ و شمشیرش را به روی دشمنانش بکشد؟ فرمود: ترس از اینکه مردم مرتد شوند و شهادت به نبوت محمد ﷺ ندهند (و از آن برگردند). و نیز شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب علل به سند خود از شخصی از حضرت صادق رضی الله عنه حدیث کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین با فلان و فلان و فلان (یعنی سه خلیفه قبل از او) جنگ نکرد؟ فرمود: به خاطر یک آیه از کتاب خداوند (که فرماید): «اگر جدا می شدند هر آینه عذاب می کردم آنها را که کفر ورزیدند از ایشان عذابی دردناک».

راوی گوید: عرض کردم، مقصود از جدا شدن ایشان چیست؟ فرمود، و دیعه ها و امانتهایی از مؤمنین که در صلبهای مردمان کافر بودند، و همچنین قائم رضی الله عنه ظاهر نخواهد شد تا ودایع و امانتهای خدای عزوجل بیرون آید، پس هنگامی که بیرون آمد بر دشمنان خدا پیروز شود و آنان را بکشد.

۱. علل الشرائع: ۱۴۹.

۲. فتح: ۲۵.

۳. علل الشرائع: ۱۴۷.

عنه قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام قَوِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَكَيْفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ وَكَيْفَ لَمْ يَذْفَعَهُمْ وَمَا مَنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَعَتْهُ، قُلْتُ: وَأَيَّةُ آيَةٍ؟ قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَدَايِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَمُنَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى يَخْرُجَ الْوَدَايِعُ؛ فَلَمَّا خَرَجَ الْوَدَايِعُ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَقَتَلَهُ، وَكَذَلِكَ قَاتِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَايِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ ظَهَرَ فَقَتَلَهُ.

وَعنه قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُظَفَّرِيُّ الْعَلَوِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَهْرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُثَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي قَوْلِ

و نیز ابراهیم کرخی روایت کرده که گوید: عرض کردم به حضرت صادق عليه السلام یا مردی به وی عرض کرد: خدایت نیکی دهد آیا علی عليه السلام در دین خدا قوی نبود؟ فرمود: چرا، عرض کرد: پس چگونه مردمان بر او غالب آمده و آنها را دفع نکرد و چه چیز او را از دفاع جلوگیری کرد؟ فرمود: یک آیه از کتاب خدا جلوی او را گرفت، عرض کردم: کدام آیه؟ فرمود: گفتار خدای تعالی «اگر جدا می شدند هر آینه عذاب می کردیم آنان را که کفر ورزیدند از ایشان عذابی دردناک به درستی که از برای خدای تعالی امانتهایی از مؤمنین در صلبهای مردمانی از کفار و منافقین می باشد؛ و تا آن امانتها خارج نمی شد علی عليه السلام آنها را نمی کشت، و همین که آن امانتها بیرون آمد بر هر که باید پیروز شود پیروز شد و او را کشت، و همچنین قائم ما اهل بیت ظاهر نخواهد شد تا آنگاه که ودایع خدای عزوجل بیرون آید، همین که بیرون آمد بر هر که باید پیروز شود و پیروز گشته او را بکشد. و نیز از منصور بن حازم از حضرت صادق عليه السلام در همین آیه روایت کرده که فرمود:

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» لَوْ أَخْرَجَ اللَّهُ مَا فِي أَصْلَابِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْكَافِرِينَ، وَمَا فِي الْكَافِرِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا^(۱).

علی بن ابراهیم قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّعْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ فُلَانٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ قَوِيّاً فِي بَدَنِهِ قَوِيّاً بِأَمْرِ اللَّهِ؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بَلَى، قَالَ: فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يَدْفَعَ أَوْ يَمْتَنِعَ؟ قَالَ: سَأَلْتُ: فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ، مَنَعَ عَلِيّاً مِنْ ذَلِكَ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ: وَأَيُّ آيَةٍ؟ فَقَرَأَ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ وَدَائِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَمُتَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ، فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلِيُّ مِنْ ظَهْرِ فَقَتَلَهُ، وَكَذَلِكَ قَاتِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَظْهَرِ أَبَداً

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

اگر خدا آنچه از مؤمنین که در صلب کافرین هستند، و آنچه از کافرین که در صلب مؤمنین هستند بیرون آورد، کفار را عذاب کند.

و نیز علی بن ابراهیم از فلان کرخی حدیث کند که مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: آیا علی علیه السلام از لحاظ قوای بدنی و همچنین از جهت قیام به امر خدا قوی نبود؟ فرمود: چرا، عرض کرد: پس چه چیز او را از دفع آنها بازداشت؟ فرمود: پرسیدی جواب را هم بفهم، چیزی که علی را بازداشت یک آیه از کتاب خدا بود، عرض کرد: کدام آیه، حضرت آیه (گذشته) را تلاوت فرمود، (سپس فرمود:) به درستی که برای خداوند در صلبهای مردمان کافر و متافق و دیعه‌ها و امانتهایی است، پس علی علیه السلام این طور نبود که پدران را بکشد تا و دیعه‌های خداوند بیرون آید، (مترجم گوید: از اینجا به بعد مانند حدیثهای گذشته است احتیاجی به تکرار ترجمه نبود).

حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ، فَإِذَا خَرَجْتَ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَقَتَلَهُ^(۱).

الإیراد الحادی عشر: مُعَارَضَتُهَا بِرِوَايَاتِنَا.

الجواب: أی رِوَايَةٍ تَدْعُونَهَا فِي نَصْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الثَّلَاثَةَ قَبْلَ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟ وَلَا رِوَايَةَ فِي ذَلِكَ بِإِجْمَاعِ الْفَرِيقَيْنِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، أَمَّا الْخَاصَّةُ فَمَعْلُومٌ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَأَمَّا الْعَامَّةُ فَكَذَلِكَ لَا يَدْعُونَ نَصْبَ الثَّلَاثَةِ، بِرِوَايَةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا نَصَّ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِالْخِلَافَةِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ الَّذِي ذَكَرُوهُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ اخْتَارُوا أَبَا بَكْرٍ وَنَصَبُوهُ لَهُمْ خَلِيفَةً، فَهُوَ خَلِيفَةُ النَّاسِ وَلَا اسْتَخْلَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ اسْتَخْلَفَ عُمَرَ، وَعُمَرُ جَعَلَ الْخِلَافَةَ فِي سِتَّةِ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علي عليه السلام سَادِسُهُمْ، وَهَذَا مَعْلُومٌ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ، فَأَيْنَ رِوَايَةُ النَّصِّ عَلَى الثَّلَاثَةِ فِي الْخِلَافَةِ حَتَّى تُعَارِضُوا بِهَا رِوَايَاتِنَا الْكَثِيرَةَ الْمُتَّفَقَةَ عَلَى صِحَّتِهَا الْفَرِيقَانِ

ایراد یازدهم: اینکه این روایات (که شما نقل کردید) با روایات ما معارض است؟

جواب گوییم: کدام روایت را ادعا می کنید، اگر مدعی هستید که روایت است که رسول خدا آن سه نفر را پیش از علی عليه السلام به خلافت نصب فرمود که به اجماع شیعه و سنی چنین روایتی وجود ندارد، اما شیعه که واضح است که چنین روایتی نقل کرده است، و اما اهل سنت نیز چنین ادعایی ندارند که پیغمبر ﷺ آنها را یا یکی از آنها را به خلافت نصب فرموده، آنچه می گویند این است که مردم ابوبکر را برگزیدند و به خلافت برای خود نصب کردند؛ پس او خلیفه مردم بود نه خلیفه رسول خدا، و ابوبکر نیز پس از خود عمر را به جانشینی خود انتخاب کرد، و عمر هم خلافت را در شش نفر گذارد که علی عليه السلام ششمین آنها بود، و این چیزی است که میان شیعه و سنی واضح و روشن است، پس کجاست آن روایت که شما ادعا می کنید تا معارضه کند با آن روایات بسیاری که ما آوردیم و هر دو دسته بر صحت آنها اتفاق دارند، و آنها به تصریح کلام

أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَالْخُلَفَاءَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ، بَنَصُّ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ، وَذَلِكَ وَاضِحٌ لَا مِرْيَةَ فِيهِ وَلَا شُبْهَةَ تَعْتَرِيهِ.

الایراد الثاني عشر: قَوْلُكُمْ رِوَايَةً، وَمَا نَحْنُ عَلَى دِرَايَةِ، فَلَا تُعَارِضُ الرَّاويَةَ الدَّرَايَةَ.

الجواب: أَنَّ هَذَا الْكَلَامَ فِي غَايَةِ السُّقُوطِ بَلْ هُوَ سَفْسَطَةٌ تَضْحَكُ مِنْهُ التَّكَلُّفُ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَّبَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِغَدِيرِ خُمٍ بِمَشْهَدِ الْوَفِّ مِنَ النَّاسِ، وَهَذَا الْمَشْهَدُ الْعَظِيمُ دِرَايَةً، وَقَالَ ﷺ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ، فَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَشْتِهَارِ بَيْنَ الْمُؤَلِّفِ وَالْمُخَالِفِ عَلَى هَذَا التَّوَاتُرِ، حَتَّى قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي خَبَرِ غَدِيرِ خُمٍ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ مُطَبِّقُونَ عَلَى قَبُولِ هَذَا الْخَبَرِ قَالَ: وَقَدْ بَلَغَ فِي الْإِتِّشَارِ وَالْأَشْتِهَارِ إِلَى حَدِّ لَا يُوَازِي بِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَضُوحًا وَبَيَانًا وَظُهُورًا وَعُرْفًا، حَتَّى لَحِقَ بِالصَّعْرِفَةِ وَالْبَيَانِ بِالْعِلْمِ بِالْحَوَادِثِ الْكِبَارِ وَالْبُلْدَانِ؛ فَلَا يَدْفَعُهُ إِلَّا جَا حِدُ

خداوند از زبان پیغمبرش ﷺ دلالت بر امامت اسامان دوازده گانه داشت، و این چیزی است که شبهه و شکی در آن نیست.

ایراد دوازدهم: اینکه گویند گفتار شما روایت است (یعنی شنیدنی است) و آنچه ما برانیم درایت است (یعنی دانستنی است) و روایت نتواند یادرایت معارضه کند.

جواب گوییم: این حرف هیچ پایه و اساس ندارد و آن جز ادعایی باطل چیزی نیست که زن بچه مرده را به خنده وادارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین علی ﷺ را در غدیر خم در حضور هزاران جمعیت به خلافت نصب فرمود، و این قصه درایت است (نه آنکه شما گویند) و آن حضرت در آن جمعیت فرمود: (آنچه گفتم) حاضرین به غائبین برسانند و پس از این قصه بین دوست و دشمن به حدّ تواتر رسید، تا جایی که بعضی از دانشمندان گویند: خبر غدیر خم مورد اتفاق تمامی علماء است و همگی آن را قبول کرده اند، و گفته است: در اشتهار به حدّی رسیده است که هیچ خبری در وضوح و ظهور به این پایه نرسد، و تا آنجا که علم به آن در زمرة علم به حوادث بزرگ و بلاد و شهرهای موجود در دنیا درآمده است، بنابراین، این خبر را ردّ نکنند مگر

وَلَا يَزِدُّهُ إِلَّا مُعَانِدٌ وَأَيُّ خَبَرٍ مِنَ الْأَخْبَارِ جَمَعَ فِي رَوَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَلْفٍ مُجَلَّدٍ مِنْ تَصَانِيفِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ. إِنَّتَهَى كَلَامُهُ.

وَقَالَ الشَّيْخُ الْفَاضِلُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شَهْرٍ أَشُوبُ: قَالَ جَدِّي شَهْرٍ أَشُوبُ: سَمِعْتُ أَبَا الْمَعَالِي الْجَوَائِنِي يَتَعَجَّبُ وَيَقُولُ شَاهَدْتُ مُجَلَّدًا بِبَغْدَادَ فِي يَدِ صَحَافٍ فِيهِ رِوَايَاتُ هَذَا الْخَبَرِ مَكْتُوبًا عَلَيْهِ «الْمُجَلَّدَةُ الثَّامِنَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ طُرُقِ قَوْلِهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» وَيَسْتَلُوهُ الْمُجَلَّدَةُ الثَّاسِعَةُ وَالْعِشْرُونَ وَقَدْ ذَكَرَ هَذِهِ الْحِكَايَةَ السَّيِّدُ الْأَوْحَدُ ابْنُ طَاوُوسٍ عليه السلام عَنْ شَهْرٍ أَشُوبٍ أَيْضًا، وَأَيُّ دِرَايَةٍ مَثَلُ مَشْهَدِ غَدِيرِ خُمٍ بِنَصِّ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ عليه السلام فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَتِلْكَ السَّاعَةِ: بَأَنْ يُنْصَبَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَمًا لِلنَّاسِ وَإِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ مَنْ بَعْدَهُ؟ وَهَلْ تُعَارِضُ هَذِهِ الدَّرَايَةَ دِرَايَةَ نَصْبِ بَعْضِ النَّاسِ أَبَا بَكْرٍ خَلِيفَةً فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ؟ فَإِنَّ أَهْلَ الدَّرَايَةِ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ فِي نَصْبِ أَبِي بَكْرٍ أَقْلٌ قَلِيلٌ مِمَّنْ شَاهَدَ نَصْبَ

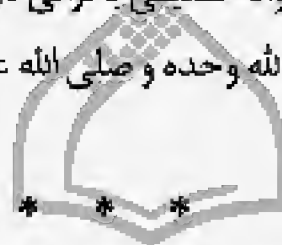
منکر و جاحد، و دشمن و معاند، و کدام خبری است که در روایت آن و شناختنش بیش از هزار جلد کتاب از شیعه و سنی از متقدمین و متأخرین تألیف شده باشد، این بود کلام این مرد عالم و شیخ فاضل ابن شهر آشوب (در مناقب) گوید: جدم شهر آشوب گوید: از ابی المعالی جواینی شنیدم که با تعجب می گفت: در بغداد در دست صحاف کتابی دیدم که در آن کتاب روایات غدیر خم بود، و بر آن نوشته شده بود: «این جلد بیست و هشتم از کتابی است که در سند فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست، و دنیا بش جلد بیست و نهم بیاید» و این حکایت را سید بن طاووس نیز از شهر آشوب نقل کرده، و کدام درایتی مانند غدیر خم است که خداوند به پیغمبرش دستور داد که علی را در آن وقت و در آن ساعت به امامت نصب فرماید که مردمان پس از وی به او اقتدا کنند، و آیا این درایت با درایت نصب ابابکر توسط بعضی از مردمان در سقیفه بنی ساعده به خلافت معارضه می کند؟ در صورتی که آنان که در سقیفه بنی ساعده در قصه نصب ابی بکر حاضر بودند، دسته قلیلی بودند از کسانی که در

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لِأَنَّ أَهْلَ الدَّرَايَةِ لَيْسَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ هَذَيْنِ النَّصْبَيْنِ.
وَلَا رَيْبَ أَنَّ أَصْحَابَ الدَّرَايَةِ الَّذِينَ شَاهَدُوا نَصْبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ ﷺ خَلِيفَةً وَإِمَامًا أَكْثَرَ بِكَثِيرٍ مِنَ الَّذِينَ كَانُوا فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ الَّذِينَ
هُمْ أَقَلُّ قَلِيلٍ، وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَحْضُرِ الْمَشْهَدَ مِنْ غَدِيرِ خُمٍ رَوَايَةً وَصَارَ نَصْبُ بَعْضِ
النَّاسِ أَبَا بَكْرٍ خَلِيفَةً بَعْدَ مَشْهَدِ بَنِي سَاعِدَةَ رَوَايَةً فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَدَّعِي أَنَّ هَذَا
الزَّمَانَ تُعَارِضُ دِرَايَةً رَوَايَةً بَلْ صَارَ النَّصْبَانِ فِي هَذَا الْوَقْتِ رَوَايَةً وَرَوَايَةً وَأَهْلُ
الدَّرَايَةِ الَّذِينَ حَضَرُوا الْمَشْهَدَيْنِ وَشَاهَدُوا النَّصْبَيْنِ، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ مَنْ شَهِدَ
مَشْهَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي نَصْبِ وَصِيِّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ خَلِيفَةً وَإِمَامًا أَكْثَرَ عَدَدًا
بِكَثِيرٍ مِمَّنْ حَضَرَ سَقِيفَةَ بَنِي سَاعِدَةَ وَهَذَا وَاضِحٌ بَيِّنٌ لَا شُبْهَةَ فِيهِ وَلَا مِرْيَةَ.

غدير خم شاهد نصب پیغمبر ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت بودند، و البته اهل درایت
کسانی هستند که این هر دو نصب را حاضر بوده اند
و شبهه‌ای نیست که آنان که در جریان نصب رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت
وامامت حاضر بودند به مراتب زیادتر بودند از آنان که در سقیفه بنی ساعده حضور داشتند، و اما
آنان که در هر دو مورد حضور نداشتند برای آنها هر دو جریان روایت است، پس کسی نمی‌تواند
ادعا کند در این زمان که گفتار شما روایت و آنچه ما برانیم درایت است، بلکه برای مردم این
زمان هر دو روایت است، و برای آنان که در هر دو جا حضور داشتند هر دو درایت است، و روی
آنچه گفتیم ثابت شد که آنان که در سقیفه حضور داشتند یک دسته بسیار کمی بودند از آنان که
در غدير خم و نصب رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین را به خلافت و امامت حضور داشتند و این
مطلبی است واضح و روشن و جای شبهه در آن نیست.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ حَمْدِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ فِي
مُخْتَلَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَكَانَ الْفَرَاغُ مِنْ تَأْلِيفِهِ عَلَى يَدِ الْمُؤَلِّفِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ الْغَنِيِّ
هَاشِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْجَوَادِ الْحُسَيْنِيِّ الْبَحْرَانِيِّ فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ
عَشَرَ مِنْ شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ السَّابِعَةِ وَالْتَّسْعِينَ وَالْأَلْفِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و الحمد لله حق حمده و صلى الله على محمد و آله الاطهار الائمة الابرار في مختلف الليل
والنهار، و پایان پذیرفت تألیف این کتاب به دست مؤلف نیازمند به درگاه پروردگار بی نیاز هاشم
بن سلیمان بن اسمعیل بن عبدالجواد حسینی بحرانی در روز هیجدهم شهر ذی قعدة الحرام از
سال یک هزار و نود و هفت، و الحمد لله و حده و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.



و تجدید چاپ و اصلاح ترجمه قبلی که در سال ۱۳۸۶ هـ. ق انجام شده بود نیز به دست
این حقیر بی مقدار در روز جمعه دوم شوال سال ۱۴۱۸ هجری قمری پایان یافت.

والحمد لله أولاً و آخراً

سید هاشم رسولی محلاتی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الانصاف

فی النص علی الائمة الاثنی عشر آل محمد ﷺ الاشرف

مشمول بر بیش از سیصد و بیست حدیث درباره

دوازده امام علیهم السلام

از طریق شیعه و اهل سنت

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تألیف

محدث عالی مقام و شهید مرحوم

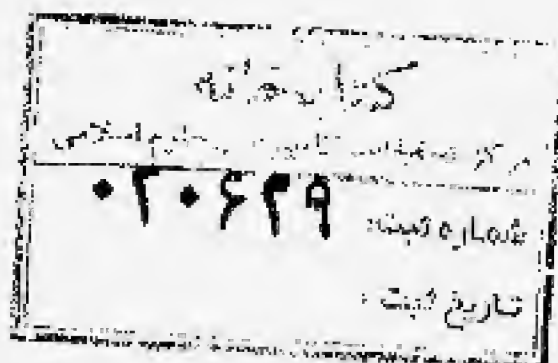
سید هاشم حسینی توبلی بحرانی

ترجمه و تحقیق

سید هاشم رسولی محلاتی



چاپ اول: ۱۳۷۷، ۱۰۰۰ نسخه



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

نام کتاب: الانصاف فی النص علی الائمة الاثني عشر من آل محمد (ص) الاشراف
تألیف: سید هاشم حسینی توبلی بحرانی
ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی
چاپ دوم: ۱۳۷۸
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

فروشگاه مرکزی: خیابان فردوسی، روبه روی فروشگاه شهر و روستا، تلفن: ۳۱۱۲۱۰۰
فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۳۶۹۶۸۵
فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۳۱۸۹۳۵
فروشگاه شماره سه: قم، خیابان ارم، سه راه موزه، تلفن: ۷۳۸۱۵۰
فروشگاه شماره چهار: میدان نیاوران (شهید باهنر)، جنب مهمانسرای وزارت امور خارجه، تلفن: ۲۲۹۲۲۷۲
دایره پخش: ۳۹۲۰۳۰۷

شابک: ۹-۵۳۲-۲۳۰-۹۶۴-۹-۵۳۲-۹۶۴-۲۳۰-۵۳۲-۹ ISBN 964 - 430 - 532 - 9

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵



بَابُ الْهَمْزَةِ

۲۹	یک: ابان بن تغلب
۳۰	دو: ابراهیم بن ابی عیلة
۳۰	سه و چهار: ابراهیم الکرخي
۳۴	پنج: ابراهیم بن یحیی المذنی
۳۸	شش: ابن سیرین
۴۹	هفت تا نه: من طرائف الطاووسی - ابن عیلة
۴۱	ده: من طرائف الطاووسی ابوالسحاق
۴۲	یازده: ابوالیوب عن ابيه
۴۷	دوازده: ابوالیوب المخزومی
۴۷	سیزده و چهارده: ابوبحر
۴۸	پانزده تا بیست و چهار: ابوبصیر
۶۰	بیست و پنج و بیست و شش: ابوالأسود
۶۲	بیست و هفت: ابوثابت
۶۳	بیست و هشت تا سی و چهار: ابوالجارود

- ٦٧ سى و پنج: أبوالحارث
- ٦٧ سى و شش: أبوحازم
- ٦٨ سى و هفت: أبو جحيفة
- ٦٨ سى و هشت: أبو حازم
- ٦٩ سى و نه تا چهل و پنج: أبو حمزة الثمالي
- ٩٣ چهل و شش تا چهل و هشت: أبو خالد الكابلي
- ٩٨ چهل و نه: أبو خالد الواسطي
- ٩٩ پنجاه تا پنجاه و يك: أبو خالد الوائلي
- ١٠٠ پنجاه و دو: أبو داود
- ١٠٠ پنجاه و سه: أبو ذر
- ١٠١ پنجاه و چهار تا پنجاه و پنج: أبو سعيد
- ١٠٣ پنجاه و شش: أبو سلمى راعي رسول الله ﷺ
- ١٠٦ پنجاه و هفت تا پنجاه و هشت: أبو سلمة
- ١١٢ پنجاه و نه تا شصت: أبو صالح
- ١١٣ شصت و يك: أبو الضامت
- ١١٤ شصت و دو: أبو الضديق التاجي
- ١١٤ شصت و سه: أبو الضحى
- ١١٦ شصت و چهار تا هفتاد: أبو المظفر
- ١٢٦ هفتاد و يك: أبي العالية
- ١٢٧ هفتاد و دو: أبو عبد الله الشامي
- ١٢٧ هفتاد و سه: أبو المثنى النخعي
- ١٢٨ هفتاد و چهار تا هفتاد و پنج: أبو مريم عبد الغفار بن القاسم
- ١٣٢ هفتاد و شش: أبو المقدم شريح بن هاني بن شريح الصائغ المكنى
- ١٣٣ هفتاد و هفت: أبو موسى عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور
- ١٣٤ هفتاد و هشت: أبو نصر
- ١٣٧ هفتاد و نه تا هشتاد: أبو هرون العبدى

۱۴۱	هشتاد و یکم: ابوهاشم داود بن القاسم
۱۴۸	هشتاد و دو: ابویحیی المدائنی
۱۴۹	هشتاد و سه: الأجلح الکندی
۱۵۰	هشتاد و چهار: أحمد بن عبدالله بن یزید بن سلامة
۱۵۲	هشتاد و پنج: احمد بن محمد بن المنذر بن جعفر
۱۵۳	هشتاد و شش تا هشتاد و هفت: اسحاق بن عمار
۱۵۵	هشتاد و هشت: اسماعیل بن عبدالله
۱۵۷	هشتاد و نه: الاسود بن سعید الهمدانی
۱۵۸	نود تا نود و سه: الاصبغ بن نباتة
۱۶۰	نود و چهار تا نود و پنج: الاعرج
۱۶۱	نود و شش: الاعمش
۱۶۲	نود و هفت: انس بن سیار
۱۶۳	نود و هشت: انس بن سیرین
۱۶۴	نود و نه: ایاس بن سلمة بن الاکوع

باب الباء

۱۶۵	صد: بحیر بن ابی عتبة
۱۶۵	صد و یکم: طرائف الطاووسی - البخاری
۱۶۶	صد و دو: برد

باب التاء

۱۶۷	صد و سه: تمیم بن بهلول
-----	------------------------

باب الثاء

۱۷۱	صد و چهار: ثابت بن دینار
-----	--------------------------

باب الجيم

- ١٧٢ صد و پنج: جابر بن عبدالله الانصاري
 ١٧٣ صد و شش تا صد و ده: جابر بن يزيد
 ١٨٤ صد و يازده: جنادة بن ابي امية

باب الحاء

- ١٨٨ صد و دوازده: حريز بن عثمان
 ١٨٩ صد و سيزده تا صد و پانزده: الحسن بن ابي الحسن البصري
 ١٩٣ صد و شانزده تا صد و هيچده: الحسن بن العباس الجريش
 ١٩٦ صد و نوزده: الحسن بن علي
 ١٩٩ صد و بيست تا صد و بيست و يك: الحسين بن خالد
 ٢٠١ صد و بيست و دو: الحسين بن زيد
 ٢٠٢ صد و بيست و سه: الحسين بن علي بن الحسين
 ٢٠٣ صد و بيست و چهار تا صد و بيست و شش: الحسين بن عبدالرحمان
 ٢٠٤ صد و بيست و هفت: حفصة بنت سيرين
 ٢٠٥ صد و بيست و هشت: حبش بن المعتمر

باب الخاء

- ٢٠٨ صد و سي: خالد بن سعدان

باب الدال

- ٢٠٩ صد و سي يك تا صد و سي و دو: داود بن كثير الرقي

باب الراء

- ٢١٣ صد و سي و سه تا صد و سي و چهار:

باب الزاي

۲۱۸	صد و سی و پنج تا صد چهل و یکم: زرارة
۲۲۲	صد و چهل و یکم: الزهري
۲۲۴	صد و چهل و سه: زيد الشحام
۲۲۵	صد و چهل و چهار: زيد بن الحسن الانماطی
۲۲۷	صد و چهل و پنج: زيد بن علی (ع)
۲۲۷	صد و چهل و شش تا صد و چهل و نه: زياد بن علاقه
۲۲۹	صد و پنجاه: زينب بنت علی

باب السين

۲۳۱	صد و پنجاه و یکم: السائب
۲۳۱	صد و پنجاه و دو: السائب بن ابی اوفی
۲۳۲	صد و پنجاه و سه: الطاوسی - السیدی
۲۳۳	صد و پنجاه و چهار: طرائف الطاوسی - سعيد بن ابی وقاص
۲۳۳	صد و پنجاه و پنج و صد و پنجاه و شش: سعيد بن جبير
۲۳۶	صد و پنجاه و هفت: سعد الساعدي
۲۳۶	صد و پنجاه و هشت: سعد بن مالك
۲۳۷	صد و پنجاه و نه: سعيد بن غزوان
۲۳۸	صد و شصت: سعيد بن قيس
۲۳۸	صد و شصت و یکم تا صد و شصت و شش: سعيد بن المسيب
۲۴۲	صد و شصت و هفت: سعيد المقرئ
۲۴۴	صد و شصت و هشت: سفيان بن عيينة
۲۴۵	صد و شصت و نه: سلامة بن الاكوع
۲۴۵	صد و هفتاد: سليمان القصري
۲۴۶	صد و هفتاد و یکم: سلمان المحمدي
۲۴۷	صد و هفتاد و دو تا صد و هفتاد و نه: سليم بن قيس الهلالي

- صد و هشتاد تا صد و هشتاد و هفت: سماک بن حرب ۲۷۸
- صد و هشتاد و هشت: سهیل بن سعید ۲۸۲
- صد و هشتاد و نه: السید بن محمد الحمیری ۲۸۳
- صد و نود: سیفی الاصبغی ۲۸۴

باب الشین

- صد و نود و یکم: شداد بن اوس ۲۸۶
- صد و نود و دو تا صد و نود و هشت: الشعبی ۲۸۸
- صد نود و نه: شعیب ۲۹۲

باب الصاد

- دویست: صالح ۲۹۳
- دویست و یکم: الصقر بن ابی دلف ۲۹۵

باب الطاء

- دویست و دو: طاوس ۲۹۸

باب العین

- دویست و سه: عامر ۳۰۲
- دویست و چهار: عامر بن سعید ۳۰۳
- دویست و پنج: عبایة بن ربیع ۳۰۳
- دویست و شش: عبد خیر ۳۰۴
- دویست و هفت: عبدالرحمن بن ابی لیلی ۳۰۵
- دویست و هشت: عبدالرحمن الاعرج ۳۰۹
- دویست و نه: عبدالرحمن بن سلیط ۳۱۲
- دویست و ده: عبدالرحمن بن سعرة ۳۱۳

۳۱۵	دویست و یازده: عبدالسلام بن صالح الیهروی
۳۲۰	دویست و دوازده: عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی
۳۲۳	دویست و سیزده: عبدالله بن ابراهیم
۳۲۴	دویست و چهارده: عبدالله بن سعد
۳۲۵	دویست و پانزده: عبدالله بن عمر
۳۲۶	دویست و شانزده: عبدالله بن محمد بن جعفر
۳۲۷	دویست و هفده تا دویست و هجده: عبدالملک بن عمیر
۳۲۸	دویست و نوزده: عبدالوهاب الثقفی
۳۳۰	دویست و بیست تا دویست و بیست و یکم: عطا
۳۳۲	دویست و بیست و دو تا دویست و بیست و پنج: عطیة العوفی
۳۳۵	دویست و بیست و شش تا دویست و بیست و هفت: علقمة
۳۴۲	دویست و بیست و هشت: علقمة بن محمد
۳۴۳	دویست و بیست و نه تا دویست و سی: علی بن ابی حمزة
۳۴۶	دویست و سی و یکم: علی بن الحسین
۳۴۷	دویست و سی و دو: علی بن الحسن السانح
۳۴۹	دویست و سی و سه و دویست و سی و چهار: علی بن عاصم
۳۶۲	دویست و سی و پنج: علیم الازدی
۳۶۲	دویست و سی و شش: عمرو البکانی
۳۶۳	دویست و سی و هفت: عمر بن علی
۳۶۴	دویست و سی و هشت: عمر بن موسی الوجیهی
۳۶۶	دویست و سی و نه: عمر بن میمون
۳۶۶	دویست و چهل: عمر بن صالح
۳۶۷	دویست و چهل و یکم: عیسی بن عبدالله
۳۶۸	دویست و چهل و دو: عیسی بن موسی الهاشمی

باب الغين

- دویست و چهل و سه: غالب الجهني ۳۷۰
- دویست و چهل و چهار: غياث بن ابراهيم ۳۷۱

باب القاف

- دویست و چهل و پنج: قاسم بن محمد ۳۷۲
- دویست و چهل و شش: القاسم بن سليمان ۳۷۲
- دویست و چهل و هفت تا دوست و چهل و نه: القاسم بن حسان ۳۷۴
- دویست و پنجاه: قيس بن ابي حازم ۳۸۰
- دویست و پنجاه و یکم تا صد و پنجاه و دو: قيس بن عبده ۳۸۰

باب الکاف

- دویست و پنجاه و سه: کرام ۳۸۴
- دویست و پنجاه و چهار: الکعب بن ابوالمستهل ۳۸۵

باب الميم

- دویست و پنجاه و پنج تا دویست و پنجاه و شش: مجاهد ۳۸۹
- دویست و پنجاه و هفت: محمد بن جارود ۳۹۳
- دویست و پنجاه و هشت: محمد بن الحنفية ۴۰۰
- دویست و پنجاه و نه: محمد بن زيد بن ارقم ۴۰۳
- دویست و شصت: محمد بن عمار ۴۰۴
- دویست و شصت و یکم: محمد بن عمران ۴۰۸
- دویست و شصت و دو: محمد بن مسلم ۴۰۹
- دویست و شصت و سه: محمود بن لبید ۴۱۰
- دویست و شصت و چهار تا دویست و شصت و هشت: مسروق ۴۱۳
- دویست و شصت و نه تا دویست و هفتاد: مسعدة ۴۱۶

- ۴۱۹ دویست و هفتاد و یکم و دویست و هفتاد و سه: الطاووسی
- ۴۲۰ دویست و هفتاد و چهار: مطرف بن عبدالله
- ۴۲۱ دویست و هفتاد و پنج: معبد بن خالد
- ۴۲۱ دویست و هفتاد و شش: مفضل بن حصین
- ۴۲۲ دویست و هفتاد و هفت تا دویست و هشتاد: المفضل بن عمر
- ۴۲۷ دویست و هشتاد و یکم تا دویست و هشتاد و دو: مکحول
- ۴۲۹ دویست و هشتاد و سه: موسی بن عبدالله
- ۴۳۰ دویست و هشتاد و چهار: مهزم

باب الاول

- ۴۳۲ دویست و هشتاد و پنج: وائلة بن الاسقع
- ۴۳۶ دویست و هشتاد و شش تا دویست و هشتاد و هفت: وهب بن منبه

مرکز تحقیق کتاب الهامی

- ۴۴۱ دویست و هشتاد و هشت تا دویست و هشتاد و نه: هشام
- ۴۴۶ دویست و نود تا دویست و نود و پنج: هشام بن زید

باب الیاء

- ۴۵۴ دویست و نود و شش: یحیی بن ابی القاسم
- ۴۵۵ دویست و نود و هفت: یحیی البکاء
- ۴۵۶ دویست و نود و هشت: یحیی بن زید
- ۴۵۶ دویست و نود و نه: یحیی بن جعدة بن هبيرة
- ۴۵۷ سیصد: یحیی بن منقذ
- ۴۵۸ سیصد و یکم: یحیی بن النعمان
- ۴۶۰ سیصد و دو: یزید بن حسان
- ۴۶۰ سیصد و سه: یزید السمان

سبيصد و چهار تا سبيصد و پنج: يونس بن ظبيان ٤٦٤

تتمة

سبيصد و شش: اسمعيل بن فضل الهاشمي ٤٦٩

سبيصد و هفت تا سبيصد و پانزده: مستند فاطمة عليها السلام ٤٧٠

سبيصد و شانزده: ابوبصير ٤٧٨

سبيصد و هفده: حماد بن عيسى ٤٨٠

سبيصد و هجده: مزاحم ٤٨١

سبيصد و نوزده: الاصمغ بن نباته ٤٨١

سبيصد و بيست: ابوبصير ٤٨٢

سبيصد و بيست و يك: ابن عباس ٤٨٢

سبيصد و بيست و دو: عبدالعزيز القرايطسي ٤٨٤

سبيصد و بيست و سه: محمد بن سنان ٤٨٤

سبيصد و بيست و چهار: سليمان الديلمي ٤٨٦

سبيصد و بيست و پنج: ابوالصامت ٤٨٧

سبيصد و بيست و شش: محمد بن احمد بن علي ٤٨٨

في جملة مما جاء من طريق المخالفين ٤٩٠

فيما يرد على هذه الأحاديث والجواب عنها ٥١٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معرفی اجمالی مؤلف بزرگوار *تکاپو پیر علوم و ادبیات*

محدث بزرگوار و جلیل القدر عالم زاهد ورع سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل
عبد بن جواد بن علی بن سلیمان بن ناصر الحسینی التوبلی البحرانی.

«توبل» قسمتی از جزیره بحرین است که مؤلف بزرگوار بدانجا منسوب است؛ و از
بحرین دانشمندان، فقها و ادبای بسیاری برخاسته‌اند که علامه سید هاشم بحرانی
یکی از آنهاست.

مرحوم سید هاشم آن گونه که از مطالعه کتابها به دست می‌آید، برای کسب
فیوضات علمی مدتی را در نجف اشرف زندگی کرده و از مشایخ حدیث مانند مرحوم
علامه شیخ فخرالدین طریحی اجازه نقل حدیث دریافت کرده، چنانچه از اجازه مرحوم
محدث جلیل، شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الآمل استفاده می‌شود، که چندی نیز در
مشهد مقدس رضوی سکونت داشته؛ و بعید نیست مانند بسیاری از بزرگان علم حدیث

دیگر برای کسب فیض بیشتر از محضر اساتید معاصر خود و کسب اجازه روایت از ایشان به شهرهای مختلف و مراکز علمی آن زمان مسافرت کرده است.

مکانت علمی و زعامت دینی

از روی هم رفته نوشته‌های ارباب تراجم استفاده می‌شود که علامه بزرگوار ما پس از اقامت در بحرین، زعامت دینی آن نواحی به ایشان منتقل گشته و مورد احترام حاکمان و سلاطین زمان؛ و صاحب نفوذ کلمه در میان مسلمانان؛ و دارای منصب قضاوت و مرجعیت تقلید عامه مردم آن بلاد بوده است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب حقائق (ره) در کتاب «لؤلؤة البحرين»

می‌نویسد:

پس از شیخ محمد بن ماجد ریاست آن بلاد به مرحوم سید هاشم منتهی گشت؛ و آن بزرگوار به بهترین وجهی عهده‌دار منصب قضاوت و متولی امور حسبه گردید، دست حاکمان ستمکار را از تر مردم آن سامان کوتاه نمود، و در نشر امر به معروف و نهی از منکر از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و از هیچ کس در این راه پروا نداشت، و اهل تقوا و ورع بود؛ و همین خصوصیات به اضافه شهرت علمی ایشان سبب شده بود که مردمان با ایمان در تقلید به وی رجوع کرده و راویان احادیث اهل بیت که می‌خواستند سلسله سندهای روایی خود را به ائمه معصومین علیهم السلام برسانند نزدش آمده و از وی کسب اجازه نقل حدیث نمایند.

و مرحوم شیخ علی بلادی بحرانی در کتاب «انوار الهدیین» گوید:

«بیشتر علمای معاصر آن مرحوم، چه عرب و چه عجم، از او اجازه نقل حدیث داشتند، چنانچه بسیاری از مردمان با ایمان بلاد شیعہ از او تقلید می‌کردند، و بخصوص نواحی ما با وجود علمای بزرگوار دیگر مقلد او بودند».

اهتمام در گردآوری و تألیف حدیث

برای کسی که با تألیفات بسیار زیاد مرحوم سیدهاشم بحرانی سر و کار داشته و آنها را دیده باشد و بخصوص برای آنها که خود نیز اهل تحقیق و تتبع باشند، به احاطه و تتبع بی‌نظیر آن بزرگوار در جمع احادیث فریقین واقف خواهد شد.

و به راستی تألیف کتابهایی چون غایة المرام، مدینة المعاجز، تفسیر برهان، معالم الزلفی، حلیة الابرار و کتابهای بسیار زیاد دیگر که در هر کدام هزاران حدیث در موضوع خود از کتابهای حدیثی شیعه و اهل سنت جمع‌آوری گردیده، گویاترین سند بر احاطه و تتبع و دقت آن بزرگوار در جمع احادیث خواهد بود.

ولی از آنجا که مؤلف بزرگوار در عموم این تألیفات به همان نقل احادیث اکتفا فرموده و اظهارنظری از خود نکرده، سبب گردیده تا برخی این کار را برایشان خُرده گرفته و بگویند مؤلف از نظر علمی در آن حد نبوده که بتواند نظری را ابراز کرده و یا به استدلال بپردازد...

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در صورتی که این کار مؤلف متقی و پرهیزکار ما، محمل دیگری هم دارد همانگونه که بزرگانی چون شیخ یوسف بحرانی متذکر شده و فرموده‌اند:

ممکن است این کار بخاطر شدت و زرع و تقوای سید(ره) بوده که نخواسته است در ذیل روایت معصوم علیه السلام «اقول» داشته باشد، و از خود اظهارنظری کرده باشد همانگونه که درباره سید زاهد عابد رضی‌الدین بن طاووس نقل شده است؛ در صورتی که ایشان در حدّ اعلای رتبه اجتهاد و استنباط احکام بوده است.

و شاهد بر این مطلب برخی تألیفات ایشان مانند «تنبیهات الادیب فی رجال التهذیب» و کتاب «ترتیب التهذیب» و کتاب «تنبیهات» است که از کتاب طهارت تا دیانت بطور استدلالی نگاشته و تألیف نموده است.

برخی از سخنان بزرگان درباره ایشان

و در اینجا به مناسبت، به برخی از سخنان بزرگان و دانشمندان شیعه درباره شخصیت علمی و اجتماعی مؤلف اشاره نموده و می‌گذریم:

مرحوم شیخ یوسف بحرانی در کتاب «لؤلؤة البحرين» درباره ایشان گوید:

«این سید بزرگوار محدثی جامع و متتبع اخبار اهل بیت بود بدانسان که جز مرحوم مجلسی کسی در این میدان بر او سبقت نگرفته...»

شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الأمل فرموده:

«فاضلی دانشمند، ماهر، مدقق، و فقیهی عارف به تفسیر و علوم عربیت و رجال بوده، کتاب تفسیر بزرگی دارد که من آن را دیده و از آن روایت کرده‌ام.»

و نیز مرحوم مقدس شیخ علی بلادی در کتاب انوار البدرین گفته:

«سید جلیل شریف و اصیل و بی‌مانند... مردی فاضل محدث، متتبع در اخبار و احادیث که کسی جز مرحوم مجلسی در این باره بر او سبقت نگرفته است.»

و مرحوم محدث قمی در کتاب فواید الرضویه گوید:

«سید سند و رکن معتمد، فاضل، عالم مدقق، فقیه، ماهر، محدث، جامع، متتبع در اخبار، صاحب مؤلفات کثیره نافع که خبر می‌دهد از کثرت اطلاع و طول باع آن جناب...»

تا آنجا که گوید:

«و بالجمله این سید جلیل در امر به معروف و نهی از منکر و قطع دست ظلمه و حکام جور و نشر احکام دین در بلدة بحرین معروف بوده و در تقوا و عدالت به مرتبه‌ای بوده که صاحب جواهر در معنی عدالت به «ملکه» به او و مقدس اردبیلی مثل زده و عین عبارت مرحوم صاحب جواهر چنین است:

«علی أن يكون العدالة الملكة دون حسن الظاهر، لا يمكن الحكم بعدالة شخص ابداً إلا

فی مثل المقدس الاردبیلی و السید هاشم علی ما ینقل من احوالهما»^(۱)

و اما تألیفات ارزشمند این بزرگوار

تألیفات مرحوم علامه سید هاشم (ره) در تفسیر، عقاید، فقه، اخلاق، رجال، فضائل اهل بیت (علیهم السلام) و موضوعات دیگر به حدی است که در این مختصر گنجایش ذکر آنها نیست، ولی قسمتی از آنها را که اسامی شان بدست ما رسیده به ترتیب حروف تہجی ذیلاً از نظر تان می گذرانیم:

۱ - اثبات الوصیة.

۲ - اجتماع المخالفین علی امامة امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تألیف آن در سال ۱۱۰۵ به اتمام رسیده.

۳ - ارشاد المسترشدین.

۴ - الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر (کتاب حاضر).

۵ - ایضاح المسترشدین فی تراجم الراجعین الی ولایة امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تألیف آن در روز جمعه هشتم ذی قعدة سال ۱۱۰۵ به اتمام رسیده است.

۶ - تفسیر برهان در پنج جلد که تاکنون چند بار به چاپ رسیده است.

۷ - بستان الواعظین.

۸ - البهجة المرضیة فی اثبات الخلافة والوصیة.

۹ - بهجة النظر فی اثبات الوصایة والامامة للائمة الاثنی عشر (علیهم السلام).

۱۰ - تبصرة الولی فیمن رأى المهدی که تألیف آن در سال ۱۰۹۹ به اتمام رسیده و

در پایان کتاب غایة المرام در سال ۱۲۷۲ در تهران به چاپ رسیده است.

۱ - یعنی اگر بنا باشد معنی عدالت را ملکه بدانیم نه حسن ظاهر، ممکن نیست به عدالت احدی از مردم حکم شود مگر در امثال مقدس اردبیلی و سید هاشم بدانگونه که از حالات این دو نقل شده است.

- ۱۱ - تحفة الاخوان.
- ۱۲ - ترتيب التهذيب که در سال ۱۳۹۲ در دو جلد در تهران به چاپ رسیده.
- ۱۳ - تعريف رجال کتاب من لا يحضره الفقيه.
- ۱۴ - تنبيه الاربيب و تذكرة اللبيب فی ايضاح رجال التهذيب.
- ۱۵ - التنبيهات در علم فقه از طهارت تا ديات.
- ۱۶ - التميمية در بيان نسب تمیمی.
- ۱۷ - ثاقب المناقب فی معجزات ائمة المعصومين علیهم السلام.
- ۱۸ - حقيقة الايمان المبثوث علی الجوارح.
- ۱۹ - حلية الابرار در احوالات چهارده معصوم.
- ۲۰ - حلية النظر فی فضائل الائمة الاثنی عشر.
- ۲۱ - الدرر النفیسة فی خصائص الحسين الشهيد.
- ۲۲ - الدرة التیمیة.
- ۲۳ - روضة العارفين...
- ۲۴ - روضة الواعظین فی احادیث الائمة الطاهرين.
- ۲۵ - سلاسل الحديد منتخب از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد.
- ۲۶ - شرح ترتيب التهذيب.
- ۲۷ - شفاء الغلیل من تعلیل العلیل.
- ۲۸ - عمدة النظر فی بیان عصمة الائمة الاثنی عشر.
- ۲۹ - غاية المرام و حجة الحضام که به گفته صاحب روضات بیش از هشتاد هزار بیت است و چنانچه معروف است مرحوم علامه امینی (ره) در تألیف کتاب شریف الغدير از این کتاب بیشترین استفاده را نموده است.
- ۳۰ - اللوامع النورانية فی اسماء علی و اهل بيته القرآنية که در سال ۱۳۹۴ در قم به

چاپ رسیده.

۳۱ - المحجة فيما نزل في القائم الحجة عليه السلام.

۳۲ - مدينة المعاجز، که بیش از هزار معجزه از کتابهای مختلف برای ائمه دوازده گانه علیهم السلام در این کتاب جمع آوری کرده و تاکنون چند بار به چاپ رسیده.

۳۳ - معالم الزلفی فی احوال النشأة الاولى والاخری که در سال ۱۲۸۶ در تهران به

چاپ رسیده.

۳۴ - معجزات النبی صلی الله علیه و آله.

۳۵ - مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام که در سال ۱۳۷۲ با عنوان «علی والسنة» در بغداد به

چاپ رسیده.

۳۶ - مناقب الشیعه.

۳۷ - مولد القائم علیه السلام.

۳۸ - نزهة الابرار و منار الافکار فی خلق الجنة والنار، که با کتاب معالم الزلفی به

چاپ رسیده.

۳۹ - نهاية الآمال فی فضائل الال.

۴۰ - الهدای و ضیاء النادی فی تفسیر القرآن الکریم.

۴۱ - الهدایة فی تفسیر القرآن الکریم.

۴۲ - وفاة الزهراء علیها السلام.

۴۳ - وفاة النبی صلی الله علیه و آله.

۴۴ - ینایع المعاجز و اصول الدلائل که در سال ۱۳۹۵ در قم به چاپ رسیده.

و کتابهای دیگری که با اطلاع از نامها و بخصوص مطالعه و حتی مرور سطحی آنها هر خواننده و ناظری را به شگفت وامی دارد، و به راستی جز توفیق الهی و امدادهای غیبی نمی تواند توفیق انجام چنین خدمتهای مهم و تألیفات بزرگی که برخی

از آنها به بیش از ۸۵۰ صفحه رحلی بزرگ با خطوط ریز و هر صفحه بیش از ۳۷ سطر نوشته شده را به کسی عنایت کند «هنیئاً له».

تاریخ وفات

وفات آن بزرگمرد حدیث در سال ۱۱۰۵ و یا ۱۱۰۷ در قریه‌ای به نام «نعمیم» اتفاق افتاد، و بدن مطهرش را به قریه «توبل» منتقل کرده و در آنجا دفن کردند، و قبر مقدس او مزار شیعیان و ارادتمندان اهل بیت است، خداوند او را با موالیانش با حضرات معصومین علیهم السلام محشور فرماید.

در پایان تذکر این مطلب نیز لازم است که ما در تنظیم شرح حال مؤلف از مقدمه کتاب حلیۃ الابرار به قلم دانشمند محترم آقای سید احمد حسینی وفقه‌الله تعالی بیشترین بهره را بردیم، خداوند بر توفیقات ایشان نیز بیفزاید.

مرکز تحقیقات کتاب و مکتب اسلامی

و اینک چند تذکر

۱- این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۸۶ ه. ق. با سرمایه مرحوم مغفور حاج ابوالقاسم سالک و ترجمه این جانب به چاپ رسید، که چاپ مزبور به خاطر جهاتی که در پایان کتاب ذکر شده خالی از اغلاط نبود، و اکنون، با تجدید نظر و اصلاحات و مقابله و اعراب‌گذاری، و حروف زیبا به سبکی که می‌بینید به چاپ رسید که امید است مورد استفاده عموم قرار گیرد.

۲- مؤلف بزرگوار در این کتاب از کتاب نصوص و غیبت صدوق (ره) روایات زیادی نقل کرده که چون این دو کتاب در دسترس نبود، ما از برخی از فضایل محترم قم کمک گرفته و با مراجعه ایشان به کتابهای دیگر شیخ صدوق (ره) و کتابهای حدیثی دیگر معلوم شد تمامی این احادیث در کتابهای اکمال‌الدین و کفایه الاثر ذکر شده که

همه آنها با کتابهای مزبور مقابله و تصحیح شد، چنانچه حدیثهای دیگر کتاب نیز با مصادر آن همگی مقابله و تصحیح شده و در پاورقی شماره صفحه مصدر حدیث ذکر شده است.

در خاتمه از همه دوستانی که ما را در تجدید چاپ این کتاب یاری کردند سپاسگزاری نموده و توفیق آنها را در انجام خدمتهای بیشتر به اسلام و مسلمین از خدای تعالی مسألت داریم.

والحمد لله اولاً و آخراً

سید هاشم رسولی محلاتی

تهران ۲۰ ذی حجة الحرام ۱۴۱۸ - ۷۷/۱/۲۹



مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کمپیوٹر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَاصِبِ الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ أَغْلَاماً لِلدِّينِ، وَأَوْجِبَ طَاعَتَهُمْ عَلَى الْعِبَادِ،
وَقَرَنَهُمْ بِكِتَابِهِ الْمُسْتَبِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ مِنَ الرَّجَسِ مُطَهَّرِينَ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ أَخُوهُ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ عَلِيُّ
بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ جَعْفَرُ
الصَّادِقُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ مُوسَى الْكَاظِمُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ عَلِيُّ الرِّضَا، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ
ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ عَلِيُّ الْهَادِي، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ،
ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ، أَكُونُ بِهِمْ فِي الْفَائِزِينَ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سیاس خداوندی را که امامان دوازده گانه را نشانه‌های دین قرار داد، و پیروی ایشان را بر بندگان واجب فرمود و آنان را با قرآن قرین کرد، سلام و درود بر گرامی‌ترین پیشینیان و آیندگان (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله و آلش که خدایشان از پلیدی پاکیزه فرمود، و گواهی دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست و شریک ندارد، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و اینکه خلیفه بلا فصل پس از او علی بن ابی طالب، سپس فرزندش حسن، و پس از او برادرش حسین، سپس فرزندش علی بن الحسین زین العابدین، و پس از او فرزندش محمد باقر، سپس فرزندش جعفر صادق، و پس از او فرزندش موسی کاظم، سپس فرزندش علی الرضا، و پس از او فرزندش محمد جواد، سپس فرزندش علی الهادی، و پس از او فرزندش حسن عسکری، سپس فرزندش حجت علیه السلام می‌باشند و من به وسیله آن بزرگواران در زمره رستگارانم.

وَبَعْدُ: فَيَقُولُ فَقِيرُ اللَّهِ الْغَنِيِّ عَبْدُهُ هَاشِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْجَوَادِ الْحُسَيْنِيِّ الْبَحْرَانِيِّ: قَدْ أوردت في هذا الكتاب ثلاث مائة وما يزيدُ عَلَى ذَلِكَ أَحَادِيثُ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى النَّصِّ عَلَى إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ الْإِثْنِي عَشَرَ، مَثْقُولَةٌ عَنْ رِجَالِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، مُسْنَدَةٌ إِلَّا نَادِرًا غَيْرَ مُرْسَلَةٍ، عَنْ رِجَالٍ مَشْهُورِينَ وَمَشَائِخَ مُعْتَبَرِينَ، وَقَدْ ذَكَرَهَا فِي كُتُبِهِمْ قُحُولُ الرِّجَالِ، وَقَدْ عَثَرْتُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ، لَكِنْ ضَرَبْتُ عَنْ الْإِطَالَةِ صَفْحًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَفِيمَا ذَكَرْتُ عُثِيَّةً لِلْبَيْبِ السَّعِيدِ الرَّشِيدِ (۱) أَنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۲) وَأَرْجُو اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَنْفَعَ بِهِ الْمُسْتَفِيدُ الْخَارِجُ عَنْ رِبْقَةِ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ وَالتَّقْلِيدِ، وَالْمُسْتَشْرِفُ لِلْحَقِّ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَأَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ نَجَاةً لِي يَوْمَ التَّنَادِ، وَلِمَنْ اسْتَضَاءَ وَانْتَفَعَ بِهِ مِنَ الْعِبَادِ، وَقَدْ أَفْرَدْتُ لِأَسْمَاءِ الرِّجَالِ الرُّوَاةِ

کتابت و تصحیح کردیم

وبعد: چنین گوید بنده نیازمند به درگاه پروردگار بی نیاز: هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبدالجواد حسینی بخرانی که من در این کتاب بیش از سیصد حدیث آوردم که مشتمل نص بر امامت ائمه اطهار دوازده گانه می باشد، که از بزرگان شیعه و سنی با سند بجز نادری که مرسل است از مشایخ معتبر نقل شده و آنان در کتابهای خود روایت کرده اند، و زیاده از آنچه نقل کرده ام از این احادیث در این باره یافتم لکن به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کردم؛ و در همین مقدار که آوردم برای عاقل رشید کفایت است (هم چنانکه خدای تعالی فرماید) «همانا در این است یاد آوری برای هر که او را دلی هست یا گوش فرا دهد و او گواه باشد» و از خدای تعالی امید دارم کسانی که از زمره هواپرستان و تقلیدکنندگان بدورند و درصدد استفاده هستند و هم چنین آنان که از دور و نزدیک در راه رسیدن به حق هستند به این کتاب منتفع گردند، و آن را برای من و آنان که از او نفع می برند وسیله نجاتی در روز جزا قرار دهد.

مُقَدِّمَةً عَلَى جِدَةٍ مُخْتَوِيَةٍ عَلَى أَسْمَاءِ الْكُتُبِ الْمُنْقُولِ مِنْهَا الْكِتَابُ، وَأَسْمَاءُ مُصَنِّفِيهَا، وَقَدْ اسْتَحْزَتْ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بَعْدَ تَحْصِيلِ مُقَدِّمَاتِهِ فِي ذَلِكَ.

ابن بابویه قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِي رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: لَا يَشَيْءٌ يُخْتِاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟ قَالَ: لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾. وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ، وَإِذَا ذَهَبَتْ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ ^(۱).

مرکز تحقیقات علوم و معارف اسلامی

و برای اسامی راویان (احادیث) مقدمه جداگانه قرار دادیم که اسامی کتابهایی که این کتاب از آنها نقل شده و هم چنین نام مصنفین آنها را نیز در بر دارد و پس از تحصیل این مقدمات از خدای متعال خیر را طلب نمودم.

شیخ صدوق از جابر بن یزید جعفی حدیث کند که گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: بچه سبب نیاز و احتیاج به پیغمبر و امام هست؟ فرمود: برای آنکه جهان به صلاح خود باقی بماند، و این برای آن است که خدای تعالی تا زمانی که پیغمبر و امام در زمین باشد عذاب را از اهل زمین بر دارد، خدای تعالی فرماید: «و خدا ایشان را عذاب نمی کند و حال اینکه تو در میان ایشان»، سورة انفال آیه ۳۳ و پیغمبر فرمود: ستارگان اهل آسمانند، و اهل بیت من اهل زمینند؛ چون ستارگان از میان بروند به اهل آسمان رسد آنچه را ناخوش دارند، و چون اهل بیت من از میان بروند به اهل زمین رسد آنچه را خوش ندارند.

وَالْكِتَابُ الْمَنْقُولُ مِنْهَا هَذَا الْكِتَابُ يُشَارُ إِلَى بَعْضِهَا بِرَمْزٍ؛ فَلَا إِشَارَةَ إِلَى كِتَابِ
النُّصُوصِ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ لِابْنِ بَابُوِيهِ الْقُمِّيِّ «نص» وَإِلَى غَيْبِيَّةِ «غب» وَإِلَى
كِتَابِ الْخِصَالِ «خل» وَإِلَى كِتَابِهِ عِيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا عليه السلام «عض» وَإِلَى غَيْبَةِ الشَّيْخِ
الطُّوسِيِّ «غخ» وَإِلَى كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ «غم» وَإِلَى كِتَابِ الْكَافِي
لِمُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ «كا»، وَالْبَاقِي مِنَ الْكِتَابِ يُصَرِّحُ بِاسْمِهَا.
وَكَأَمَّا فِيهِ مِنْ أَوَّلِ السَّنَدِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَهُوَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ
بِابُوِيهِ.

وَكَأَمَّا فِيهِ عَنْ ابْنِ طَاوُوسٍ فَهُوَ السَّيِّدُ الْأَجَلُ السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُوسٍ، وَرُبَّمَا أُورِدَتْ نَادِرًا تَكَرَّرَ مَتْنٌ بَعْضُ الْأَحَادِيثِ لِتَغَايُرِ مَا فِيهَا،
وَلِتَغَايُرِ رَاوِيهِ، وَسَمَّيْتُهُ «كِتَابَ الْإِنْصَافِ فِي النَّصِّ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ عليه السلام الْأَشْرَافِ» وَاللَّهُ خَيْرُي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

و کتابهایی که از آنها نقل شده بنام بعضی از آنها به رمز اشاره شد، بدین ترتیب:

«نص» رمز کتاب النصوص ابن بابویه قمی (ره).

«غب» رمز کتاب غیبت ایشان.

«خل» رمز کتاب خصال آن مرحوم.

«عض» رمز کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام.

«غخ» رمز کتاب غیبت نعمانی.

«كا» رمز کتاب کافی کلینی (ره) و کتابهای دیگر که به نامهای آنها تصریح شده است، و هر جا اول
سند نام محمد بن علی است منظور ابن بابویه (صدوق) است و هر جا ابن طاووس است منظور
سید اجل سید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (ره) می باشد.

و گاهی از اوقات متن بعضی از احادیث را بواسطه اختلاف در عبارت یا راوی آن تکرار نمودم، و
نامیدم آن را به نام کتاب «الانصاف فی النص علی الائمة الاثني عشر من آل محمد الاشرف»
و خدا مرا کافی است و خوب و کیلی است.

بَابُ الْهَمْزَةِ

الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ نص - «أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّنِيعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَنُ صَالِحٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ رحمته الله قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَيِّمَةِ قَالَ: وَاللَّهِ لَعَهْدُ عَهْدِ الْإِنِّتَا رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه أَنَّ الْأَيِّمَةَ بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَمِنَّا السَّهْدِيُّ الَّذِي يَقْرَأُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، مَنْ أَحَبَّنَا حُسْرًا مِنْ حُفْرَتِهِ مَعَنَا، وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَوْ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنَّا حُسْرًا مِنْ حُفْرَتِهِ إِلَى النَّارِ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى ^(۱).

حرف همزه

حدیث اول: شیخ صدوق در کتاب نصوص از ابان بن تغلب از حضرت باقر رحمته الله حدیث کند که از آن حضرت از امامان پرسیدم؟ فرمود: به خدا سوگند عهد و سفارشی که پیغمبر صلوات الله علیه به ما فرموده این است که امامان پس از او دوازده نفرند، که نه نفر از صلب حسین رحمته الله هستند و از ما است مهدی، آن کسی که در آخر الزمان به دین (حق) قیام کند؛ هر که ما را دوست دارد از قبر خویش با ما محشور گردد، و هر که ما را دشمن دارد یا رد کند یا یکی از ما را رد کند از قبر خویش به سوی آتش محشور شود، و آنکه دروغ بدهد همانا زیان کند.

الثاني نص - إبراهيم بن أبي عيلة محمد بن علي قال: أخبرني القاضي أبو الفرج المغيرة بن زكريا البغدادي قال: حدثني أبو الحسن علي بن عتبة القاضي قال: حدثنا محمد بن إسحاق الأنصاري قال: حدثنا عبد الله بن مروان بن معاوية قال: حدثنا شداد بن عبد الرحمن من أهل بيت المقدس قال: حدثني إبراهيم بن أبي عيلة عن وائلة بن الأسقع قال: قال رسول الله ﷺ: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاضِعَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَالْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ؛ فَمَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَاسْتَمْسَكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي فَتَحُنْ شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ الِاسْتِمْسَاكُ بِهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَافْتَدَى بِهِمْ فَازَ وَنَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ضَلَّ وَغَوَى ^(۱).

الثالث: عنه - إبراهيم الكرخي محمد بن علي قال: حدثنا علي بن أحمد بن

دوم: و در همان کتاب از ابراهیم بن ابی عیلة از وائلة بن اسقع از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود: محبت من و اهل بیت من در هفت موضع که دهشتهای آن زیاد است نافع است: ۱- موقع مردن ۲- در قبر ۳- موقع حشر (و برانگیخته شدن در صحرای محشر) ۴- وقتی که نامه اعمال به دست اشخاص داده می شود ۵- موقعی که پای میزان می روند ۶- وقتی که حساب ها را رسیدگی می کنند ۷- وقت عبور از صراط، پس هر که مرا و اهل بیت من را دوست بدارد و پس از من به آنان متمسک شده باشد، ما شفیعان او در روز قیامت هستیم، به حضرت عرض شد: متمسک به آنان چگونه است؟ فرمود: پیشوایان بعد از من دوازده نفرند؛ هر که آنان را دوست بدارد و بدانها اقتدا کند رستگار شده و اهل نجات است، و هر که از آنان روگردان شد، گمراه شود.

سوم: و در کتاب غیبت از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت: داخل شدم بر حضرت صادق علیه السلام و

عَبْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَأَبِي عَلِيٍّ الزَّرَّادِ جَمِيعاً عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَزْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَأَنَا لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ غُلَامٌ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ مَعَهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا أَنْتَ فَهَذَا صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي، أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ، وَلَيَسْعَدَ آخَرُونَ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ، وَضَاعَفَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ، أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ سَمِيُّ جَدِّهِ، وَوَارِثُ عِلْمِهِ وَأَحْكَامِهِ فِي قَضَايَاهُ؛ مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ وَرَأْسَ الْحِكْمَةِ؛ يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فَلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبِ طَرِيقَةِ حَسَدِ اللَّهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَالِغُ أَمْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ إِثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًّا، اخْتَصَّاهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَحْلَاهُمُ دَارَ قُدْسِهِ؛ الْمُنْتَظَرُ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ، الْمُقَرَّبُ بِهِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَذُبُّ عَنْهُ، قَالَ: فَدَخَلَ

گزشتن یک پیر مرد را

خدمت آن بزرگوار نشسته بودم که حضرت موسی بن جعفر عليه السلام که هنوز پسر بچه‌ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیده پهلوی نشستم. حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای ابراهیم! پیشوا و امام تو پس از من همین (کودک) است، هر آینه جمعی در باره او به هلاکت و جمعی دیگر به سعادت می‌رسند، کشنده او را خدا لعنت کند و عذابش را دو چندان کند، هر آینه خدای متعال بهترین اهل زمین در زمان خود از صلب او خارج کند که او هم‌نام جدش (امیر مؤمنان عليه السلام) و وارث علم و حکمهای او است در قضاوتهایی که فرمود، معدن امامت و ریشه حکمت است.

او را ستمکار اولاد فلان (مراد بنی عباس است) پس از عجایبی نوین (که از او ظاهر شود) از روی حسد می‌کشد ولی خدای تعالی کار خود را به نهایت رساند اگر چه مشرکان را بد آید و از صلب او خارج نماید کامل کننده دوازده نفر پیشوایان دین را که آنها را مخصوص به کرامت خود فرموده، و در بارگاه قدس خویش جا داده، و او دوازدهمین امامی است که (مردم) انتظار آمدن او را می‌کشند، کسی که (به امامت) او اقرار کند مانند کسی است که در پیش روی پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله

رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ، فَانْقَطَعَ كَلَامُهُ، فَعُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحَدَ عَشَرَ مَرَّةً أُرِيدُ مِنْهُ أَنْ يَسْتَتِمَ الْكَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ مُفَرِّجُ الْكُرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَرْكِ شَدِيدٍ وَبَسْلَاءٍ طَوِيلٍ وَجُوعٍ وَخَوْفٍ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ هُوَ أَسْرُ مِنْ هَذَا لِقَلْبِي، وَلَا أَقْرُ لِعَيْنِي ^(۱).

الرابع عم - إبراهيم الكرخي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمَّارِ الْكَوْفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هُشَامٍ اللَّؤْلُؤِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِنِّي عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ غُلَامٌ

شمشیر زند، و دفع دشمن از آن بزرگوار نیامید (راوی) گفت: در این هنگام مردی از دوستان بنی امیه وارد شد حضرت سخن خود را برید، مجدداً خواستم آن بزرگوار دنباله مطلب را بیان فرماید ولی موفق نشدم تا یازده مرتبه این موضوع تکرار شد و در هیچ یک از این یازده مرتبه موفق به استماع دنباله مطلب نشدم، تا سال بعد که مجدداً خدمت حضرت رسیدم، حضرت نشسته بود و به من فرمود: ای ابراهیم! (دوازدهمین آنان) کسی است که پس از سختی زیاد و بلایی طولانی و ترس و وحشت و گرسنگی، ناراحتیهای شیعیان را بر طرف می کند، خوشایه به حال کسی که آن زمان را دریابد؛ ای ابراهیم! (آنچه گفتم) تو را کافی است. ابراهیم گوید آن سال یا چیزی بهتر از آنچه از حضرت شنیده بودم و دلچسب تر برنگشته بودم.

چهارم: نعمانی در کتاب غیبت از ابراهیم کرخی (حدیثی نظیر آنچه گذشت از طریق دیگر) از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که چون سند آن اختلاف داشت طبق عادت خود و سایر محدثین رضوان الله علیهم در اینجا ذکر نمودم و البته نظیر این تکرار در کتاب قلیل و نادر است.

فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ
بُعْدِي، أَمَا لِيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَيَسْعُدُ آخَرُونَ؛ فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ، وَضَاعَفَ عَلَى رُوحِهِ
الْعَذَابَ، أَمَا لِيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ، سَمِيَّ جَدِّهِ وَوَارِثَ
عِلْمِهِ وَأَحْكَامِهِ وَقَضَايَاهُ، مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ وَرَأْسَ الْحُكْمَةِ؛ يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلَانٍ بَعْدَ
عَجَائِبَ طَرِيقَةٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ
تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَحْلَاهُمْ دَارَ قُدْسِهِ، الْمُتَنَظَّرُ
الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ، الْمُقَرَّبُ بِهِ كَالشَّاهِرِ سَهْفُهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ،
وَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ، فَقَعَدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحَدَ
عَشَرَ مَرَّةً أُرِيدُ أَنْ يَسْتَسِمَّ الْكَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلُ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ
دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ وَهُوَ مُفْرَجُ الْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ
شَدِيدٍ، وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ، وَجُوعٍ وَخَوْفٍ، طَوِيلٍ لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ، حَسْبُكَ
يَا إِبْرَاهِيمُ، فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ آنَسَ إِلَى قَلْبِي مِنْ هَذَا، وَلَا أَقْرَأَ لِعَيْنِي ^(١).

قال مؤلف هذا الكتاب: لا يبعد اتحاد إبراهيم في هذين الحديثين، لكن لما اختلف
السند ذكرتهما حديثين كما هو دأبي في هذا الكتاب، ودأب غيري أيضاً، وذلك
نادر في هذا الكتاب.

الخامس غیب - ابراهیم بن یحیی المدنی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي وَمُحَمَّدُ ابْنُ الْحَسَنِ عليهما السلام قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَقِيِّ وَيَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أُثَيْمَنَ بْنِ مَحْرُزٍ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُمَاعَةَ الْكِنْدِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَحْيَى الْمَدَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ عُمَرَ بَعْدَ مَوْتِ أَبِي بَكْرٍ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ شُبَّانِ الْيَهُودِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دُلَّنِي عَلَى أَعْلَمِكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِكِتَابِهِ وَسُنَّتِهِ؟ فَأَوْمَى يَدَهُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: هَذَا فَتَحَوَّلَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَهُ: أَنْتَ كَذَلِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثَةٍ وَثَلَاثَةٍ وَوَاحِدَةٍ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَفَلَا قُلْتَ عَنْ سَبْعٍ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: لَا إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ فَسَأَلْتُكَ عَنْ ثَلَاثٍ بَعْدَهَا، وَإِنْ لَمْ تُصِبْ لَمْ أَسْأَلْكَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَخْبِرْنِي إِنْ أَنَا أَجَبْتُكَ بِالصَّوَابِ وَالْحَقُّ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ وَكَانَ الْفَتَى مِنْ عُلَمَاءِ الْيَهُودِ وَأَخْبَارِهَا يَرُونَ

پنجم: صدوق (ره) در کتاب غیبت از ابراهیم مدنی از حضرت صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: پس از مرگ ابوبکر که مردم با عمر بیعت کردند، جوانی از یهود در حالی که مردم اطراف عمر بودند در مسجد نزد او آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مرا بر کسی که از همه شما به خدا و رسولش و کتاب و سنت او داناتر باشد راهنمایی کن، عمر با دست به علی عليه السلام اشاره کرد و گفت: این است آن مرد، جوان یهودی نزد آن حضرت آمد و گفت: آیا شما این چنین هستی؟ فرمود: آری! عرض کرد من سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال از شما می‌کنم. امیرالمؤمنین فرمود: چرا نگفتی: هفت سؤال؟ یهودی گفت: نه، نخست از سه مسأله پرسش می‌کنم اگر جواب صحیح دادی سه سؤال دیگر می‌کنم، و اگر جواب درست ندادی دیگر سؤالی نخواهم کرد. حضرت فرمود: اگر جواب صحیح دادم درستی و صحت جواب را خواهی فهمید؟ جوان: - چون یکی از دانشمندان و بزرگان یهود

أَنَّهُ مِنْ وَلَدِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ أَخِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: بِاللَّهِ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَئِنْ أَجَبْتُكَ بِالْحَقِّ وَالصَّوَابِ لَتُسَلِّمَنَّ وَلَتَدَعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ؟ فَخَلَفَ
الْيَهُودِيُّ: مَا جِئْتُكَ إِلَّا مُرْتَاداً أُرِيدُ الْإِسْلَامَ، فَقَالَ: يَا هَارُونُ إِنِّي إِسْأَلُ عَمَّا بَدَا لَكَ تُخْبِرُ
قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ وَعَنْ أَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ؟ وَعَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وَضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
أَمَّا سُؤْلُكَ عَنْ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الزَّيْتُونُ
وَكَذَّبُوا، إِنَّمَا هُوَ النَّخْلَةُ، وَهِيَ الْعَجْوَةُ هَبَطَ بِهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ مِنَ الْجَنَّةِ فَغَرَسَهَا، وَأَصْلُ
النَّخْلِ كُلُّهُ مِنْهَا، وَأَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلَ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ
أَنَّهَا الْعَيْنُ الَّتِي بِنَيْبِ الْمَقْدِسِ تَحْتَ الْحَجَرِ وَكَذَّبُوا، وَإِنَّمَا هِيَ عَيْنُ الْحَيَوَانِ الَّتِي

بود و گفته می شد که از اولاد هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است - عرض کرد: آری می فهمم؛
حضرت فرمود: (ای جوان تو را سوگند می دهم) به پروردگاری که جز او خدایی نیست، اگر جواب
صحیح دادم اسلام می آوری و دست از دین یهود بر می داری؟ جوان یهودی قسم یاد کرد که من
جویای دین حق بوده و مقصودم اسلام است (و به همین منظور آمده ام).

حضرت فرمود: ای جوان هارونی هر چه خواهی بپرس تا جواب آن را بشنوی، جوان گفت:
مرا خبر ده از اولین درختی که روی زمین رویده شد؟ و از اولین چشمه ای که بر روی آن جوشید؟ و از
اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد؟ حضرت فرمود: اما پرسش تو از اولین درختی که بر روی زمین
رویده شد، پس یهود گمان کنند که آن درخت زیتون است ولی دروغ گفته اند. همانا اولین درخت نخله
است که نام او عجوه بوده (عجوه یکی از اقسام درخت خرما است که در مدینه طیبه زیاد است) و حضرت
آدم علیه السلام او را با خود از بهشت به زمین آورد و غرس فرمود، و اصل همه درختان خرما از آن است. و اما
اینکه گفתי: اولین چشمه که در روی زمین جوشید، پس یهود گمان کرده اند که آن چشمه ای است که
در بیت المقدس زیر سنگ مخصوص قرار دارد، ولی دروغ گفته اند، بلکه آن چشمه آب زندگانی است

أَنْتَهَى مُوسَى وَفَتَاهُ إِلَيْهَا؛ فَعَسَلَ فِيهَا السَّمَكَةَ الْمَالِحَةَ فَحَيَّتْ، وَلَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يُصِيبُهُ ذَلِكَ الْمَاءُ إِلَّا يَحْيَا، وَكَانَ الْخَضِرُ عليه السلام عَلَى مَقْدِمَةِ ذِي الْقَرْنَيْنِ يَطْلُبُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فَوَجَدَهَا الْخَضِرُ وَشَرِبَ مِنْهَا، وَلَمْ يَجِدْهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ، وَأَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلَ حَجَرٍ وَضَعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْحَجَرَ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا، وَإِنَّمَا هُوَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ هَبَطَ بِهِ آدَمُ مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَوَضَعَهُ عَلَى الرُّكْنِ وَالنَّاسُ يَسْتَلِمُونَهُ، وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ، فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هَدَى هَادِينَ مَهْدِيِّينَ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ؟ وَأَخْبِرْنِي أَيْنَ مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ فِي الْجَنَّةِ؟ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ أُمَّتِهِ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: أَمَّا قَوْلُكَ كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هَدَى هَادِينَ مَهْدِيِّينَ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، فَإِنَّ لِهَذِهِ

که حضرت موسی علیه السلام و جوانش بدان رسیدند و ماهی نمک سود را در آن شستشو داد، و ماهی زنده شد؛ و هیچ مرده‌ای نیست که از آن آب به بدنش برسد و زنده نشود، و حضرت خضر علیه السلام در پیشرو ذی القرنین به جستجوی آن رفت و به آن چشمه دست یافت و از آن چشمه آشامید ولی ذو القرنین بدان نرسید، و اما اینکه گفتی اولین سنگی که روی زمین نهاده شد؛ پس یهود گمان کنند که آن سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ گفته‌اند، بلکه آن سنگ، حجر الاسود است که حضرت آدم علیه السلام آن را از بهشت همراه خود آورد، و در رکن (که یکی از چهار گوشه خانه خدا است) قرار داد، و مردم (در موقع طواف) آن را استلام می‌نمایند، و این سنگ از برف سفیدتر بود، بواسطه خطا کارهای فرزندان آدم (که آن را استلام می‌کنند) سیاه شد؛ هارونی پرسید: خبر ده مرا که از برای این امت چند امام راهنما و مهدی است که یاری نکردن آنان که دست از یاریشان برداشته‌اند ضرری به آنان نمی‌رساند؟ و خبر ده مرا از اینکه منزل محمد صلی الله علیه و آله در بهشت کجاست؟ و اینکه چه کسی از امت هم‌نشین او در بهشت است؟ فرمود: اما اینکه گفتی عدد پیشوایان راهنما و مهدی این امت که یاری نکردن آنان که دست از یاریشان برداشته‌اند ضرر به آنها

الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً هَادِينَ مَهْدِيَّيْنِ لَا يَضُرُّهُمُ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَأَمَّا قَوْلُكَ: أَيْنَ مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي أَفْضَلِهَا وَأَشْرَفِهَا عَدْنُ، وَأَمَّا قَوْلُكَ مَنْ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِهِ؟ فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ أَيْمَةُ الْهُدَى، فَقَالَ الْفَتَى: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عِنْدِي بِأَمْلَاءِ مُوسَى وَخَطِّ هَارُونَ بِيَدِهِ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ يَسْعِشُ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ؟ وَهَلْ يَمُوتُ مَوْتاً أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا؟ فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ: وَيَحَاكَ يَاهَارُونِي أَنَا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ ﷺ أَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً لَا أُرِيدُ يَوْماً وَلَا أَنْقُصُ يَوْماً، يَتَّبِعُ أَشْقَاهَا أَشَقَى مِنْ عَاقِرِ نَاقَةٍ تَمُودَ فَيَضْرِبُنِي عَلَى هَهْنَا فِي مِغْرَقِي، فَيَخْضِبُ مِنْهُ لِحْيَتِي ثُمَّ يَكْنِي بُكَاءً شَدِيداً قَالَ: فَصَرَخَ الْفَتَى وَقَطَعَ كَسْتِجَهَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ:

نرساند چند است؟ پس برای این امت دوازده نفر امام راهنما است که یاری نکردن کسانی که آنان را یاری نکنند ضرری بدانها نمی‌رساند، و اما منزل محمد ﷺ در بهترین و شریف‌ترین مکانهای بهشت که نام او «عدن» است می‌باشد، و اما اینکه گفتی چه کسی هم‌نشین محمد در بهشت است؟ پس همین دوازده نفر پیشوایان راهنما هستند، جوان گفت: به خدای یگانه بی‌همتا راست گفتی، و در کتابی که به خط هارون و املای موسی نزد من موجود است این چنین نوشته شده است.

(جوان) گفت: خبر ده مرا از وصی محمد که پس از او چه مقدار زندگی می‌کند؟ و آیا به مرگ خود از دنیا می‌رود یا کشته شود؟ حضرت فرمود: -وای بر تو - ای هارونی منم وصی محمد که پس از او سی سال تمام بدون یک روز کم و زیاد زنده خواهم بود، پس از آن شقی‌ترین امت که از پی‌کننده ناقه نمود نیز شقی‌تر است برانگیخته شود؛ و (با شمشیر) ضربتی بر فرق سرم می‌زند که محاسنم از خون آن رنگین شود، سپس حضرت گریه سختی نمود، جوان یهودی فریادی زد و جامه یهودیت خود را درید و گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ رسول خدا است، و گواهی می‌دهم که تو هستی وصی رسول خدا.

أَبُو جَعْفَرٍ الْعَبْدِيُّ رَفَعَهُ، قَالَ: هَذَا الرَّجُلُ الْيَهُودِيُّ أَقْرَبُ لَهُ مَنْ بِالْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُهُمْ، وَأَنَّ أَبَاهُ كَانَ كَذَلِكَ فِيهِمْ^(۱).

السَّادِسُ عَشْرَ - ابْنُ سَهْرَبِنْ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّيُّنُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي بَكْرُ أَبِي دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَلِي هَذَا الْأَمْرَ اثْنَا عَشَرَ قَالَ: فَصَرَخَ النَّاسُ فَلَمْ أَسْمَعْ مَا قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي - وَكَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ - مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَكُلُّهُمْ لَا يُرَى مِثْلُهُ^(۲).

قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ^(۳) بِسَنَدِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخ.

مركز تحقیق و تفسیر قرآنی

ابو جعفر عبیدی در حدیث مرفوع خود گوید: همه ی یهودیان مدینه اعتراف داشتند که این مرد داناترین آنهاست، و پدرش نیز داناترین آنها بوده است.

ششم: و در همان کتاب از ابن سیرین از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: نزد پیغمبر ﷺ بودیم که آن حضرت فرمود: زمامدار این امر شوند دوازده نفر، در این هنگام مردم فریاد کشیدند و شنیدیم چه فرمود، به پدرم که به رسول خدا ﷺ نزدیکتر بود گفتم: رسول خدا چه فرمود؟ گفت: آن حضرت فرمود: همه شان از قریشند، و همه شان بی مانند می باشند و کسی چون آنها دیده نشده است.

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب خصال به سند خود از احمد بن محمد بن اسحاق تا به آخر روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۲۹۵.

۲- کمال الدین: ۶۸.

۳- الخصال لاین بابویه: ۴۷۳.

السَّابِعُ مِنْ طَرَائِفِ الطَّائُوسِيِّ - ابْنُ عُيَيْنَةَ الْبُخَارِيُّ يَرْفَعُهُ فِي صَحِيحِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلَاهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي: مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الثَّامِنُ الطَّرَائِفُ - ابْنُ عُيَيْنَةَ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ مِثْلُ مَا رَوَى الْبُخَارِيُّ بِالْقَاطِئِ وَمَعَانِيهِ^(۲).

التَّاسِعُ عَمَّ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^(۳) فَقَالَ ﷺ: النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالبَّاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ، فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْأَنْبِيَاءِ

هفتم: ابن طاووس در کتاب طرائف از صحیح بخاری از ابن عیینہ حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: تا زمانی که دوازده نفر مردم را سرپرستی می کنند امر ایشان گذرا است، پس از آن حضرت کلامی فرمود که بر من آشکار نشد، از پدرم پرسیدم که پیغمبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: حضرت فرمود: همه شان از قریشند.

هشتم: حدیثی است که در همین کتاب از صحیح مسلم مانند حدیث گذشته روایت نموده است.

نهم: صدوق در کتاب غیبت از احمد بن محمد بن زیاد ازدی از حضرت موسی ابن جعفر ﷺ در تفسیر آیه شریفه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (و فراوان کرد بر شما روزی های خویش را آشکارا و پنهان، سوره لقمان آیه ۲۰) فرمود: روزی آشکارا، امام ظاهر و آشکارا است، و روزی پنهان، امام غایب و پنهان است، (راوی گوید) عرض کردم: آیا در میان امامان کسی هست که

۱- الطرائف: ۱۷۰.

۲- الطرائف: ۱۷۰.

۳- لقمان: ۲۰.

مَنْ يَغِيبُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِثًا، وَيُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عُسْرٍ، وَيُذِلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَيُظْهِرُ لَهُ كُلَّ كُنُوزِ الْأَرْضِ، وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَيَبْتَرِ بِه كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُّهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ، حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

قُلْتُ: ثُمَّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ عليه السلام: قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: لَمْ أَسْمَعْ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا مِنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عليه السلام بِهِمَا دَانٍ مُنْصَرَفِي مِنْ حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَكَانَ رَجُلًا ثِقَةً دِينًا فَاضِلًا رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. انْتَهَى ^(۱).

غایب شود؟ فرمود: آری شخص او از دیدگان مردم پنهان شود، ولی محبت او از دل مؤمنین ناپدید نخواهد شد، و او دوازدهمین ما است و خدای متعال هر دشواری را برای او آسان، و هر ناهمواری را برای او هموار سازد، گنجهای زمین را برای او آشکار، و دورها را برای او نزدیک گرداند. بوسیله او هر سرکش ستمگری را فانی، و هر دیو متمرّدی را نابود گرداند، اوست فرزندی بزرگترین کنیزان، آنکه ولادتش بر مردم مخفی است و بردن نامش بر آنان روا نباشد تا روزی که خدای متعال او را ظاهر گرداند، پس زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد.

مؤلف گوید: مرحوم صدوق پس از نقل حدیث فرموده است: این حدیث را جز از احمد بن زیاد در همدان نشنیدم و آن وقتی بود که از حج بیت الله الحرام مراجعت می کردم، و او مریدی بود راستگو و فاضل -رحمة الله علیه-.

الْعَاشِرُ مِنْ طَرَائِفِ الطَّائِفَةِ أَبُو إِسْحَاقَ وَبِالإِسْنَادِ عَنِ الإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ابْنِ شَاذَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ وَسَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَارِدُكُمْ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِي، وَالْحَسَنُ الذَّائِدُ، وَالْحُسَيْنُ الْآمِرُ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ، وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُخْصِي الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ وَقَامِعُ الْمُنَافِقِينَ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُرَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَمُزَوِّجُهُمُ الْخُورَ الْعَيْنَ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سَرَّاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ، وَالْهَادِي شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ^(۱).

مركز تحقیق کلامیه علوم اسلامی

دهم: ابن طلحوس در کتاب طرائف از ابی اسحاق از حارث و سعید بن بشیر از حضرت امیر علیه السلام حدیث کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: من پیش از شما (به حوض) می‌رسم و تو یا علی اساقی هستی، و حسن (دشمنان را از حوض کوثر) دور کند، و حسین فرمان می‌دهد، و علی بن حسین فارط است (یعنی پیشا پیش بر آب وارد شود) محمد بن علی ناشر است و جعفر بن محمد راهنمایی کند، و موسی بن جعفر دوستان و دشمنان را شماره کند و منافقین را براندازد، و علی بن موسی مؤمنین را زینت کند، و محمد بن علی اهل بهشت را در جایگاه‌هایشان منزل دهد، و علی بن محمد برای شیعیان خواستگاری کند و حور العین را به آنان تزویج کند، و حسن بن علی برای اهل بهشت چراغی است که از نور او استفاده کنند، و حضرت هادی (یکی از اسامی حضرت قائم علیه السلام است) از (گنجهکاران) شفاعت کند جایی که خدای تعالی اجازه شفاعت ندهد مگر به کسی که بخواهد.

قُلْتُ: وَرَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ مَهْدِي بَدَلَ الْهَادِي.

الْحَادِي عَشَرَ عَم - أَبُو أَيُّوبَ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ كِتَابِهِ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمُقَرِّي عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدَّبِ عَنْ أَبِيهِ وَكَانَ مُؤَدَّبًا لِبَعْضِ وَلَدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ، فَرَأَى السُّكَّكَ خَالِيَةً، فَقَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ: مَا لِي أَرَى السُّكَّكَ خَالِيَةً؟ قِيلَ لَهُ: تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الدَّأُوْدِيُّ:

أَمَّا إِنَّهُ قَدْ تُوَفِّي فِي الْيَوْمِ الَّذِي فِي كِتَابِنَا، ثُمَّ قَالَ: وَأَيْنَ النَّاسُ؟ قِيلَ لَهُ: فِي الْمَسْجِدِ، فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَالثَّانِي قَدْ عَصَى الْمَسْجِدَ بِهِمْ، فَقَالَ: وَسَّعُوا لِي حَتَّى أَدْخُلَ،

مؤلف گوید: در بعضی از کتابها به جای هادی (که در آخر این روایت بود) مهدی ذکر شده است (که مراد همان مهدی موعود است).

یازدهم: نعمانی در کتاب غیبت از ابو ایوب مؤدب از پدرش که معلم بعضی از فرزندان حضرت صادق علیه السلام بود روایت کرده که گفت: روزی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه رحلت فرمود مردی از اولاد حضرت داود که بر دین یهود بود داخل مدینه شد؛ ناگهان متوجه شد که کوی و بازار شهر از مردم خالی است از کسی سؤال کرد: چه خبر است که شهر خلوت است؟ بدو گفته شد: پیغمبر اسلام رحلت فرموده است. شخص مزبور گفت: روز رحلت او با آنچه در کتابهای ما (راجع به روز رحلت پیغمبر اسلام) ثبت شده مطابق است، سپس پرسید:

مردم شهر به کجا رفته‌اند؟ بدو گفتند در مسجد (اجتماع کرده‌اند) مرد یهودی به مسجد آمد دید ابو بکر، عمر، عثمان، عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح در مسجدند و تمامی مردم

وَأَرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلَفَهُ نَبِيِّكُمْ، فَأَرْشَدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ، وَقَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَافٍ، فَإِنْ خَبَّرْتَ بِهَا أَسَلَمْتُ، فَقَالَ انْتَظِرْ قَلِيلًا، فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ لَهُ: عَلَيْكَ بِالْفَتَى، فَقَامَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (ع): أَنْتَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ بْنِ دَاوُدَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَخَذَ عَلِيُّ بِيَدِهِ وَجَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَافٍ فَأَرْشَدُونِي إِلَيْكَ، فَأَسْأَلُكَ؟ قَالَ: اسْأَلْ، فَقَالَ: مَا أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَهُ بِهِ نَبِيُّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَرَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، وَخَبَّرَنِي عَنِ الْمَلِكِ الَّذِي رَحِمَ نَبِيِّكُمْ وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ؟

مسجد اطراف آنان را گرفته‌اند، مرد یهودی به مسلمانان گفت: راه را بر من باز کنید و مرا به کسی که پیغمبر شما او را جانشین خود قرار داده راهنمایی کنید، مسلمانان او را به ابی بکر هدایت کردند، مرد یهودی نزد او آمد و گفت: مردی از اولاد داود و بر دین یهود هستم آمده‌ام تا از چهار چیز از تو سؤال کنم تا اگر جواب گفתי اسلام اختیار کنم. ابوبکر گفت: کمی صبر کن، در این هنگام امیرالمؤمنین علی (ع) از یکی از درهای مسجد وارد شد، ابو بکر رو به مرد یهودی نموده گفت: نزد این جوان (یعنی علی (ع)) برو (و هر چه خواهی سؤال کن) مرد یهودی نزد آن حضرت آمده عرض کرد: علی بن ابی طالب تو هستی؟ حضرت فرمود: تو فلان فرزند فلان (تا حضرت داود پدران او را اسم برد) از اولاد داود هستی؟ عرض کرد: آری. حضرت دست او را گرفته نزد ابوبکر آورد. یهودی گفت: من از چهار چیز از این جماعت سؤال کردم، مرا به تو راهنمایی کردند اینک از (آن چهار چیز از) تو سؤال کنم؟ حضرت فرمود: سؤال کن، عرض کرد: اولین حرفی که پیغمبر شما با خدا بدان تکلم کرد در شبی که او را به آسمانها بردند و از نزد پروردگار متعال مراجعت کرد، چه بود؟ و آن فرشته‌ای که در آسمان با پیغمبر شما مزاحمت کرد و بدو سلام نکرد که بود؟

وَحَبَّرَنِي عَنِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقًا مِنْ نَارٍ فَكَلَّمُوا نَبِيَّكُمْ؟ وَحَبَّرَنِي عَنْ مَنْزِلِ نَبِيَّكُمْ أَيِّ مَوْضِعٍ هُوَ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُ مَا كَلَّمَهُ بِهِ نَبِيُّنَا عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» ^(۱) فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ، قَالَ: فَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ» ^(۲) فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ فَقَالَ: اتْرُكِ الْأَمْرَ مَسْتُورًا قَالَ: لَتُخْبِرَنِي أَوَلَيْسَتْ أَنْتَ هُوَ؟ قَالَ: أَمَّا إِذَا آيَيْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَالْحُجُبُ تُزْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جِبْرَائِيلَ، نَادَاهُ مَلَكٌ يَا أَحْمَدُ قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: اقْرَأْ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ السَّلَامَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: وَمَنْ السَّيِّدُ الْوَلِيُّ؟ قَالَ

و آن چهار نفری که مالک جهنم سر پوش را از آنها برداشت و با پیغمبر صحبت کردند که بودند؟ و خبر ده از منزل پیغمبرتان که در کجای بهشت است؟ حضرت فرمود: اما اولین کلامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بدان تکلم فرمود قول خدای تعالی است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (ایمان آورده است پیغمبر به آنچه فرستاده شده است بسوی او از جانب پروردگارش) عرض کرد: این کلام را اراده نکردم، فرمود: کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ» (و مؤمنان هر کدام ایمان آوردند به خدا).

عرض کرد: این را نیز نخواستم، حضرت فرمود: بگذار امر پنهان باشد؟ عرض کرد: (قانع نشوم) تا مرا خبر دهی که تو آن نیستی (که من برای دیدار او آمده‌ام و خدای تعالی در شب معراج در باره‌ات با پیغمبر تکلم کرد؟) حضرت فرمود: اکنون که اصرار داری پس (بدان که) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد پروردگار خویش مراجعت کرد پیش از آنکه به جایگاه جبرئیل برسد فرشته‌ای بر او بانگ زد و گفت: ای احمد! رسول خدا فرمود: لبیک (بلی) گفت: خدای تعالی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: سلام (ما را) بر آقا و ولی برسان پیغمبر فرمود: آقا و ولی کیست؟ عرض کرد:

۱- بقره: ۲۸۵

۲- بقره: ۲۸۵

الْمَلِكُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجِدُهُ فِي كِتَابِ أَبِي، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَأَمَّا الْمَلِكُ الَّذِي رَاحِمَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَصَلَّى الْمَوْتِ جَاءَ مِنْ عِنْدِ جَبَّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَعَضِبَ لِلَّهِ، فَرَحِمَ رَسُولَ اللَّهِ وَلَمْ يَغْرِفْهُ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا مَلِكَ الْمَوْتِ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُ [هَذَا] حَبِيبُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَرَجَعَ إِلَيْهِ وَلَصِقَ بِهِ وَأَعْتَذَرَ إِلَيْهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكًا جَبَّارًا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَعَضِبْتُ وَلَمْ أُعْرِفْكَ فَعَذَرَهُ، وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكُ طَبَقًا مِنَ النَّارِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ بِمَالِكٍ وَلَمْ يَضْحَكْ قَطُّ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا مَالِكُ هَذَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ فَتَبَسَّمْ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا جِبْرَائِيلُ مَرُّهُ يَكْشِفُ طَبَقًا مِنَ النَّارِ، فَكَشَفَ طَبَقًا، فَإِذَا قَابِلٌ وَنُصْرُودٌ وَفِرْعَوْنٌ وَهَامَانَ، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ سَلْ رَبَّكَ

علی بن ابی طالب علیه السلام، یهودی عرض کرد: به خدا سوگند راست گفتمی و من در کتاب پدرم نیز چنین دیده‌ام، علی علیه السلام فرمود: واما فرشته‌ای که با رسول اکرم مزاحمت کرد عزرائیل ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل دنیا برگشته بود، و آن ستمکار حرف بزرگی زده بود که عزرائیل (بواسطه آن حرف) برای خدا غضب کرده بود، در اینحال ملک الموت از نزد پیغمبر صلى الله عليه وآله گذشت و مزاحمت نموده و حضرت را شناخت، جبریل رو به او کرده گفت: ای ملک الموت! این رسول و حبیب خدا! احمد است ملک الموت برگشت و دامان حضرت را گرفت و شروع به عذر خواهی نموده عرض کرد: ای رسول خدا به واسطه کلامی که سلطان ستمکاری بر زبان جاری کرد غضبناک شدم و تو را شناختم؟ حضرت عذر او را قبول کرد، و اما چهار نفری که مالک جهنم سرپوش از آنها برداشت پس (قصه آنها چنین است) که حضرت در آسمانها که عبور می فرمود به مالک جهنم گذر کرد؛ و او هرگز نخندیده بود. جبریل به مالک گفت: ای مالک! این پیامبر رحمت است؟ مالک نگاهی به حضرت نموده تبسم کرد، حضرت به جبریل فرمود: به مالک دستور ده سرپوشی از سرپوشهای جهنم را بردارد او سرپوشی برداشت، در این هنگام قابیل و نمرود و

أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحًا، فَغَضِبَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ بِرِيشَةٍ مِنْ رِيشِ جَنَاحِيهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِمْ طَبَقَ النَّارِ، وَأَمَّا مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللَّهِ جَنَّةَ عَدْنٍ؛ وَهِيَ جَنَّةُ خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِيَدِهِ، وَفِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا، وَفَوْقَهَا مَنْزِلُ يُقَالُ لَهُ قُبَّةُ الرِّضْوَانِ، وَفَوْقَ قُبَّةِ الرِّضْوَانِ مَنْزِلُ يُقَالُ لَهُ الْوَسِيلَةُ، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشَبِّهُهُ، وَهُوَ مَنْزِلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ الدَّأُودِيُّ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الْأَخْدِ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ يَتَوَارَثُونَهُ وَاجِدٌ بَعْدَ وَاجِدٍ حَتَّى صَارَ إِلَيَّ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسَى ﷺ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمِّهِ وَوَصِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَعَلَّمَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عِلْمَ شَرَائِعِ الدِّينِ ^(۱).

فرعون و هامان ظاهر شدند، (نگاهشان که به حضرت افتاد) گفتند: ای محمد از خدا بخواه که ما را به دنیا برگرداند تا عمل صالح (رفتار نیک) به جا آوریم، جبرئیل غضب کرد و با پری از بالهای خود اشاره کرد، مالک سربوش را به جای خود گذارد، و اما جایگاه پیغمبر در بهشت، پس آن بهشت عدن است که خدای تعالی به قدرت (کامله) خود خلق فرموده و در آن دوازده نفر وصی منزل دارند و بالای او منزلی است که قُبَّةُ الرِّضْوَان نام دارد و بالای قُبَّةِ الرِّضْوَان منزلی است که وسیله نام دارد؛ و در بهشت مانند ندارد و همان (وسيلة) جایگاه پیغمبر است، مرد یهودی عرض کرد: به خدای یگانه راست گفתי؛ در کتاب جَدَم داود که دست به دست به من رسیده است همین طور ثبت است، و (اکنون) من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، و گواهی می دهم که محمد ﷺ رسول خدا است و همان کسی است که موسی ﷺ به آمدن او بشارت داد، و گواهی می دهم که وصی او و دانای این امت تو هستی، سپس حضرت احکام و شرایع دین را به او تعلیم فرمود.

الثَّانِي عَشَرَ عَمَّ - أَبُو أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ
 بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو
 الْقَاسِمِ قَالَ كَتَبْتُ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ الدَّهَّانِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُفَيْرٍ قَالَ:
 أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجُ عَنْ خَيْثَمَةَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ
 قَالَ: ذَكَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ أَسْمَاءَ الْخُلَفَاءِ
 الْإِثْنِي عَشَرَ الرَّاشِدِينَ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى آخِرِهِمْ قَالَ: الثَّانِي عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ
 مَرْيَمَ خَلْفَهُ عِنْدَ سَنَةِ يَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ^(۱).

قلت: وَفِي نُسخَةٍ: أَبُو لُبَيْدٍ الْمَخْزُومِيُّ.

الثَّلَاثُ عَشَرَ عَمَّ - أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 مُحَمَّدٍ النَّصَائِغِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
 عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْخٌ بِبَغْدَادٍ يُقَالُ لَهُ: يَحْيَى سَقَطَ عَنِّي اسْمُ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ
 بْنُ بَكْرٍ السَّهْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِي مُغَيَّرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: كَانَ أَبُو الْخَالِدِ

دوازدهم: شیخ صدوق در کتاب غیبت از ابویوب مخزومی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که آن
 حضرت اسامی ائمه دوازده گانه را بیان فرمود، تا به آخرین آنها که رسید فرمود: دوازدهمین آنان
 کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز کند و این در سال «یَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» است
 (ممکن است مراد زبَر و بیّنات این آیه شریفه باشد و ممکن است مقصود حسابهای دیگری
 باشد که بطور رمز بیان فرموده است. و در بعضی از احادیث عبارت اینطور است، «علیک بسنته
 والقرآن الحکیم» که ترجمه اش این است: بر تو باد به سنت او و قرآن حکیم. والله اعلم).

سیزدهم: و نیز صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون از ابی بحر از همسایه اش ابو خالد حدیث

جَارِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ وَيَخْلِفُ عَلَيْهِ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تُهْدَى حَتَّى يَكُونَ فِيهَا إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ^(۱).

الرَّابِعَ عَشَرَ خَل - أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَارِنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّيْحَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سِدْرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ أَبَا الْخَالِدِ حَدَّثَهُ وَخَلَفَ عَلَيْهِ: لَا يَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَكُونَ فِيهَا إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ^(۲).

الخَامِسَ عَشَرَ - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ عليه السلام^(۳).

ترجمه کتاب بصیر

کند که گفت شنیدم که ابو خالد گفت و بر گفته اش سوگند یاد کرد که این امت هدایت نشود تا در ایشان دوازده خلیفه که همگی به دین حق و هدایت عمل کنند بیایند.

چهاردهم: و نیز صدوق در کتاب خصال از ابی بحر نظیر حدیث گذشته را روایت کرده است. (مترجم گوید: این دو حدیث از معصوم نقل نشده و روی اصطلاح اهل حدیث رضوان الله علیهم نمی توان آنها را در شماره احادیث آورد مگر آنکه ابو خالد بواسطه دیگری یا بدون واسطه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه روایت کرده باشد که در اینجا نام آن معصوم از حدیث افتاده و ذکر نشده است).

پانزدهم: و در همان کتاب خصال صدوق از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که آن حضرت فرمود: پس از حسین بن علی علیه السلام نه نفر امام و پیشوا هستند که نهی آنها قائم ایشان است.

۱ - عبون أخبار الرضا لابن بابویه: ۵۱.

۲ - الخصال لابن بابویه: ۴۷۴.

۳ - المصدر السابق: ۴۸۰.

السادس عشر غم - أبو بصير مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام يَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثًا^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى الْحَدِيثَ الَّذِي عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي الْكَافِي عَنْ عَلِيِّ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ. وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

السابع عشر غم - أبو بصير حَدِيثُ اللَّوْحِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوئِهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوئِهِ، وَأَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَالْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَابَايَةَ وَأَحْمَدُ ابْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ وَأَسْأَلَكَ عَنْهَا؟ قَالَ لَهُ جَابِرٌ: فِي أَيِّ

شانزدهم: شیخ نعمانی در کتاب غیبت از ابو بصیر حدیث کند که گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: دوازده نفر محدث (که ملائکه با آنها حدیث کنند) از ما هستند.

مؤلف گوید: حدیث مزبور را شیخ نعمانی به طریق دیگر از محمد بن یعقوب کلینی از ابی بصیر نقل کرده، و هم چنین محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از علی ابن ابراهیم از ابی بصیر روایت کرده است.

هفدهم: شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب غیبت از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام حدیثی را (که به حدیث لوح معروف است) روایت کرده و حدیث این است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: (روزی) پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: مرا یا تو کاری است که هر زمان برایست میسر است در مکان خلوتی راجع

الْأَوْقَاتِ شُتَّتْ، فَخَلَنِي بِهِ ﷺ فَقَالَ لَه: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي يَدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنْ فِي ذَلِكَ اللُّوحِ مَكْتُوبًا؟ قَالَ جَابِرُ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي لَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَهْنَيْهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ مِثْلَ نُورٍ يُشَبِّهُ الشَّمْسَ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللُّوحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا اللُّوحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَأَسْمُ بَغْلِي وَأَسْمُ ابْنِي وَأَسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي، فَأَعْطَانِيهِ أَبِي يُبَشِّرُنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرُ: فَأَعْطَيْتَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةَ، فَقَرَأْتُهُ وَأَسْتَنْسِخُهُ، فَقَالَ أَبِي: يَا جَابِرُ هَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي ﷺ حَتَّى أَتَيْتُهُ إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ

به آن از تو پرسش نمایم؟ جابر عرض کرد: هر زمان مایل باشيد (حاضر) پس آن حضرت با جابر خلوت کرده و بدو فرمود: ای جابر! خبر ده مرا از لوحی که در دست حضرت فاطمه دختر محمد ﷺ دیدی، و به آنچه مادرم تو را خبر داد که در آن لوح نوشته شده بود؟

جابر گفت: خدای را به گواهی می طلبم که من وارد شدم بر مادرت فاطمه ﷺ در زمان رسول خدا ﷺ که در ولادت حسین ﷺ او را تبریک گویم، در دست او لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است، و در آن نوشته سفیدی دیدم که شبیه به نور خورشید بود، بدو گفتم: پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای عزوجل به رسول خدا هدیه کرد، و در اوست اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اوصیای آنها از فرزندانم، و پدرم برای اینکه مرا بشارت دهد لوح را به من عطا فرمود. جابر عرض کرد: پس از آن، مادرت (حضرت زهرا ﷺ) آن لوح را به من عطا فرمود و من (آنچه در آن نوشته بود) خواندم و از روی آن (برای خودم) نسخه برداشتم، (حضرت صادق ﷺ فرمود): پدرم فرمود: ای جابر آیا می توانی آن لوح را در اختیار من بگذاری؟ عرض کرد: آری، پدرم به همراهی جابر به منزل او رفتند، جابر پوست نازکی

أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رِقٍّ فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا جَابِرُ أَنْظِرْ أَنْتَ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَهُ أَنَا عَلَيْكَ فَظَنَرُ
جَابِرُ فِي نُسخَتِهِ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ أَبِي عليه السلام فَوَاللَّهِ مَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا، قَالَ جَابِرُ: فَإِنِّي
أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا؛

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَسَفِيرِهِ
وَحَجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظُمَ يَامُحَمَّدُ أَشْمَائِي،
وَأَشْكُرُ نِعْمَائِي، وَلَا تَجْعَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَمُذِلُّ
الظَّالِمِينَ وَمُبِيرُ الْمُتَكِرِينَ وَدَيَّانِ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي
أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْنِي، وَعَلَيَّ
فَتَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَأَتَقَضَّتْ مَدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَإِنِّي

برای پدرم آورد (و نزد او گذارد) پدرم فرمود: ای جابر! تو در آن نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر
در آن نسخه نگاه می‌کرد و پدرم خواند، و به خدای یگانه سوگند یک حرف کم و زیاد و پس و
پیش نبود، جابر گوید: به خدا سوگند من در آن لوح دیدم که نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: این نامه‌ای است از خداوند دانای عزیز بر محمد، نور و نماینده و
راهنمای او که روح الامین از نزد پروردگار بر او نازل کرده است: ای محمد! اسامی مرا بزرگ شمار،
و نعمت‌های مرا شکر گذار، و آنچه از آنها به تو داده‌ام انکار مکن، منم خدایی که جز من معبودی
نیست، منم در هم شکننده ستمگران، و بیچاره کننده زور گویان، و هلاک کننده منکران، و
پاداش دهنده مردمان، در روز جزا. منم خدایی که جز من معبودی نیست، پس هر که به غیر کرم
من امید داشت، یا از غیر عدل من بیم داشت، او را چنان عذاب کنم که هیچکس را آن چنان
عذاب نکرده باشم، پس (ای محمد) تنها مرا عبادت و پرستش کن، و بر من توکل نما، (ای محمد)
هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم که روزگارش سپری شود، و عمرش به پایان رسد مگر اینکه برای
او وصی قرار دادم، و تو را بر تمام پیغمبران و وصی تو را بر تمام اوصیاء برتری دادم و او را پس از تو

فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَأَكْرَمْتُهُ بِمَعْدِكَ بِسِبْطِيكَ
 حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ أَنْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا
 خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ
 وَأَرْفَعُ الشُّهُدَاءِ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَّةَ مَعَهُ، وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعِثْرَتِهِ أَثِيبُ
 وَأَعَاقِبُ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ الْأَوْلِيَاءِ الْمَاضِينَ، وَأَبْنُهُ سَيِّدُ جَدِّهِ
 الْمُحْمُودُ مُحَمَّدٌ، الْبَاقِرُ لِعِلْمِي، وَالْمَقْدِنُ لِحُكْمَتِي، سَيِّدُكَ الْمُزْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ،
 فَالزَّادُ عَلَيْهِ كَالزَّادِ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَكْرِمَنَّ جَعْفَرًا وَلَا يُسْرَنُهُ فِي أَشْيَائِهِ
 وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ، انْتَجَبْتُ بَعْدَهُ مُوسَى، وَأَنْتَجَبْتُ بَعْدَهُ فَتْنَةُ عَمِيَاءٍ حَنْدَسٍ إِلَّا أَنْ
 خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى، وَإِنَّ أَوْلِيَائِي لَا تَنْقَطِعُ أَبَدًا، أَلَا وَمَنْ جَعَدَ

به دو فرزند دخترت (فاطمه) حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را بعد از پدرش معدن علم
 خود قرار دادم، و حسین را خزینه وحی خود کردم؛ و او را به شهادت گرامی داشتم، و کارش را به
 سعادت ختم نمودم؛ پس او بهترین شهیدان، و در درجه والاترین آنها است، کلمه ثامنه خود را با
 او قرار دادم، و حجت بالغه ام را نزد او نهادم (مقصود از کلمه ثامنه اسامی پروردگار یا علوم و
 معارف قرآن یا ائمه اطهارند؛ و مقصود از حجت بالغه دین کامل حق و یا براهین امامت ائمه
 اطهار است)، به سبب عترت او جزای نیک و بد دهم (یعنی میزان اعمال و پاداش آن، ولایت و
 اطاعت آنها است) اول ایشان (یعنی عترت امام حسین علیه السلام) علی آقای عبادت کنندگان و زینت
 اولیای گذشته من است، و فرزند او همانم جدش پیغمبر محمود (نامش) محمد است که شکافنده علم
 و معدن حکمت من است، آنها که درباره جعفر شک داشته باشند بزودی هلاک شوند، کسی که
 (گفته ها یا امامت) او را رد کند مانند کسی است که مرا رد کند، این قول از جانب من ثابت شده
 که جعفر را گرامی می دارم، و او را در باره شیعیان و یارانش خرسند کنم، و پس از او موسی را
 برگزیدم، و می رسد (مردم را) بلایی تاریک، جزاینکه رشته واجب من (یعنی رشته امامت) گسیخته

وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَعَدَ نِعْمَتِي، وَمَنْ غَيْرَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِي فَقَدْ أَفْتَرَى عَلَيَّ، وَوَيْلٌ
لِلْمُفْتَرِينَ الْجَا حِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عِبْدِي مُوسَى حَبِيبِي وَخَيْرَتِي، وَالْمُكَذِّبُ
لِلثَّامِ الْمُكَذِّبُ بِجَمِيعِ أَوْلِيَائِي وَعَلِيِّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي عَلَيْهِ أَضْعُ أَعْبَاءِ الثُّبُوءِ
وَأَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِلَاعِ، يَقْتُلُهُ عِفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٍ، يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ
الصَّالِحُ إِلَيَّ جَنْبَ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُقِرَّنَّ عَيْنَهُ بِمُحَمَّدٍ أَيْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ
بَعْدِهِ، وَوَارِثِ عِلْمِي وَمَعْدِنِ حُكْمِي وَمَوْضِعِ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، جَعَلْتُ
الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَأُخْرِجُ
بِالسَّعَادَةِ لَأَيْنِهِ عَلِيُّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدُ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ
مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَيَّ سَبِيلِي وَالْحَا زِنِ لِعِلْمِي الْحَسَنَ، ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَيْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ،

نمی شود، و حجت من مخفی نمی ماند، و دوستان من هرگز از بین نروند، هر کس یکی از آنها را
انکار کند نعمت مرا انکار کرده، و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد بر من افتراء زده است، وای
بر آنها که پس از سپری شدن زمان بنده و برگزیده و دوست من موسی (امامت فرزندش علی) را
منکر شوند، هر که هشتمین آنها را تکذیب کند تمام اولیاء مرا تکذیب کرده، و علی (فرزند
موسی علیه السلام) ولی و یاور من است و کسی است که بارهای سنگین (علم) نبوت را بر او می نهم، و
بواسطه تحمل آنها امتحانش کنم، عفریتی خود خواه او را می کشد (عفریت به شخص مکار و
حیله گر گویند و مقصود در اینجا مامون عباسی است) در شهری که بنده صالح بنا کرده (مقصود
از بنده صالح ذو القرنین است که طوس یکی از بناهای اوست) نزد بدترین خلق من (مقصود
هارون است) دفن شود، در حکم مقدر من ثابت است که دیدگان او را به فرزندش محمد روشن کنم، و
محمد پس از وی جانشین اوست، و وارث علم و معدن حکم، و محل راز و حجت من بر خلقم می باشد؛
بهشت را جایگاه او قرار دادم و در باره هفتاد نفر از اهل بیتش شفاعت او را قبول کنم در صورتی که تمام
آنها مستوجب آتش دوزخند (مترجم گویند: در کتاب کافی و تهذیب شیخ طوسی و دیگران عبارت

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ، سَتَدُلُّ أُولِيَّائِي فِي رَمَائِهِ، وَيَتَّهَادُونَ رُؤُوسَهُمْ كَمَا تَتَّهَادَى رُؤُوسُ الثُّرُكِ وَالذَّيْلَمِ، فَيَقْتُلُونَ وَيُحْرَقُونَ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَوْعُوبِينَ وَجَلِيلِينَ، تُضْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ، وَيَفْشُوا الْوَيْلُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أُولِيَّائِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حُنْدَسَ، وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلْزَالَ وَأَرْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ

حدیث پس از جمله «وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي» چنین است «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ ... اه» و ظاهراً صحیح نیز همان است و ترجمه آن چنین است: هر بنده‌ای به او ایمان آورد بهشت را جایگاه او قرار دهم... تا آخر عبارت که ترجمه آن گذشت) و به سعادت پایان دهم برای فرزندش علی که ولی و یاور و گواه در میانه خلق من و امین بروحی من است، از او کسی را که به راه من (مردم را) دعوت کند؛ و خزینه دار علم من است (یعنی) حسین را بیرون آورم، پس از او کامل گردانم امر امامت را به فرزندش که رحمت برای عالمیان است، او راست کمال موسی و زیبایی عیسی و صبر ایوب، دوستانم در زمان او خوار شوند؛ و سرهای ایشان چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود، آنها را می‌کشند و می‌سوزانند، و آنها (در هر کجا) بیمناک و ترسان خواهند بود، زمین به خون آنها رنگین شود، و ناله و فریاد در زندهای آنها فراوان گردد، برآستی آنها بندگان من که بواسطه آنها هر بلای تاریک و نابیناکننده را برگیرم، و به خاطر آنان زلزله‌ها را دفع کنم، و به سبب آنها (بلاهایی که همچون) بارهای سنگین و (فتنه‌هایی که همچون) زنجیرهای آهنین (مردم را گرفتار کند) بر طرف سازم، دروذهای پروردگار آنها بر ایشان باد و آنها بندگان را یافتگان.

عبدالرحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در مدت عمر خود جز این حدیث را نشنیده

لَكَفَّالِكَ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا^(۲)، وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ^(۳) عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَرِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ الرَّازِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ^(۴) عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ أَبِي الْقَاسِمِ بِشِيرَازَ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشَرَ وَثَلَاثِمِائَةً قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَرَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْجُفَافِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

الثَّامِنَ عَشَرَ هـ - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَثَمَانِينَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي

باشی تو را کافی است، پس این حدیث را جز از اهلش نگهداری کن.

مؤلف گوید: حدیث مزبور را شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، و شیخ طوسی در کتاب غیبت، و نیز نعمانی در کتاب غیبت، و نیز حسین بن حمدان همگی از ابو بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده‌اند.

هیجدهم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام از پدرانش از حضرت

۱- کمال الدین: ۳۰۸.

۲- عیون اخبار الرضا: ۴۲/۱.

۳- الغیبة للشیخ الطوسی: ۱۴۳.

۴- الغیبة للنعمانی: ۶۲.

عَبْدُ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الرَّسُولَ، وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ يَنْقُوْنَ مِنَ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَأَنْتَحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأَوَّلَ الْجَاهِلِينَ، تَأَسَّعُهُمْ بَاطِنُهُمْ ظَاهِرُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: وَتَأَوَّلَ الْجَاهِلِينَ ^(۱).

التاسع عشر ع - أَبُو بصير مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ الْعَبْرَتَائِي عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ لَهُ: إِنَّ

رسول ﷺ روایت کرده است که فرمود: خدای تعالی از روزها روز جمعه؛ و از ماهها ماه (مبارک) رمضان، و از شبها شب قدر را برگزید، و از مردم انبیاء را اختیار کرد، و از آنها رسولان، را انتخاب فرمود و مرا از میان رسولان برگزید، و از من علی را اختیار کرد، و از علی حسن و حسین و از حسین اوصیاء را برگزید، و آنها هستند که از قرآن تحریف اشخاصی را که غلو می کنند و دعوی کسانی که در صدد باطل کردن دینند، و تفسیر نادانان را دور سازند، نه می آنها باطن و ظاهر و قائم و گرامی ترین آنها است (ممکن است مراد از باطن و ظاهر این باشد که سایر ائمه اطهار چون همیشه در تقیه بودند و نمی توانستند حق را به طور وضوح اظهار کنند ولی حضرت قائم علیه السلام زمانی که ظهور فرماید با کمال وضوح و صراحت حقیقت را بیان و بدان عمل کند لذا از آن حضرت به ظاهر و باطن نامبرده شده).

نوزدهم: شیخ در کتاب غیبت از ابو بصیر همین حدیث را به طور اختصار نقل فرموده که چون کم و زیاد داشت من نیز جداگانه ذکر کردم.

اللَّهُ اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ، تَأْسِعُهُمْ قَاتِمُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَبَاطِنُهُمْ^(۱).
 قلت: فَكَأَنَّهُ مُخْتَصَرٌ سَابِقِهِ، وَذَكَرْتُهُمَا مُفْرَدَيْنِ لِمَا فِيهِمَا مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ.
 الْعِشْرُونَ غَمَةً - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ
 قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ
 بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ ثَابِتِ الصَّبَّاحِ
 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مِثْلُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، مَضَى سِتَّةُ
 وَبَقِيَ سِتَّةُ وَيَضْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أُوجِبَ. (مَا أَحَبَّ خَل)^(۲).

الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ غَمَةً - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ
 قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَنْزِلٍ لَهُ بِمَكَّةَ
 فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثُونَ، فَقَالَ

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

بیستم: صدوق در کتاب غیبت از ابو بصیر حدیث کند که گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که
 فرمود: دوازده نفر مهدی از ما هستند که شش نفر آنها (آمده) و رفته‌اند، و شش نفر دیگر باقی
 است، و خدای تعالی نسبت به ششمین آنها آنچه بخواهد یا آنچه واجب فرموده است به جا آورد.
 بیست و یکم: و نیز صدوق در همان کتاب از سماعه حدیث کند که گفت: با ابو بصیر و محمد بن
 عمران خدمتکار امام باقر عليه السلام در خانه او در مکه بودیم؛ و محمد بن عمران گفت: شنیدم از
 حضرت صادق عليه السلام که فرمود: ما دوازده نفر محدث هستیم (که ملائکه با آنها حدیث کنند) ابو
 بصیر گفت: تو را به خدا سوگند این (کلام) را از آن حضرت شنیدی؟ (محمد بن عمران) دو مرتبه
 سوگند یاد کرد که من از آن حضرت شنیدم.

۱- النبیة للشیخ الطوسی: ۱۴۳.

۲- کمال الدین: ۳۳۸.

أَبُو بَصِيرٍ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَلَفَ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْهُ ^(۱).
 الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ كَا - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَأَحْمَدَ بْنِ
 مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ
 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَالسَّابِقِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا ^(۲).

الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ غَب - أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
 ابْنُ عَلِيٍّ مَا جِئَلُوهُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عليه السلام قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
 الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِيِّ عَنْ
 عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ
 مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ
 اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؟ فَخَلَفَ
 مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ بِمِثْلِ هَذَا
 الْحَدِيثِ ^(۳).

بیست دوم: کلینی در کتاب کافی از ابو بصیر مانند حدیث سابق را روایت کرده است.
 بیست و سوم: و نیز صدوق در همان کتاب نظیر این حدیث را از ابو بصیر روایت کرده (با این
 تفاوت که در این حدیث مهدی به جای محدث روایت شده است) و در آخر حدیث آمده است
 که ابوبصیر گفت: به خدا سوگند من نیز مانند این حدیث را از حضرت باقر عليه السلام شنیدم.

۱- کمال الدین: ۳۳۹.

۲- الکافی: ۵۳۴/۱.

۳- کمال الدین: ۳۳۵.

الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ ع. أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ كَلْثُومٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الدَّقَاقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ تَأْسِفُهُمْ قَائِمُهُمْ ^(۱).

وَرَوَى الْحَدِيثَ السَّابِقَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رحمته الله فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا رحمته الله بِطَرِيقٍ هَكَذَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِئَلُوهُ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سُمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنْ قَالَ فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله يَقُولُ نَحْنُ إِنَّا عَشْرَ مُحَدَّثَاتٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله؟ فَخَلَقَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَخَلَفَ أَنَّهُ سَمِعْتُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ رحمته الله ^(۲).

وَرَوَى أَيْضاً الْحَدِيثَ الْعِشْرِينَ فِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رحمته الله عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَاضِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۳).

بیست و چهارم: و نیز صدوق از ابی بصیر از حضرت صادق رحمته الله حدیث کند که فرمود: پس از حسین نه نفر امام و پیشوا هستند که نهمی آنها قائم ایشان است.
مؤلف گوید: صدوق (ره) حدیث سابق را در کتاب عیون اخبار الرضا رحمته الله به طریق دیگری (با مختصر تفاوت در الفاظ) روایت کرده، و هم چنین حدیث بیستم را نیز روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۳۵۰.

۲- عیون اخبار الرضا ۱: ۵۶.

۳- عیون اخبار الرضا ۱: ۶۹.

الخامس والعشرون نعن - أبو الأسود محمد بن علي بن الحسين عليه السلام قال: حَدَّثَنَا الحسين بن محمد بن سعيد قال: حَدَّثَنَا أبي محمد عن الحسين بن محمد أخي طاهر قال حَدَّثَنَا أحمد بن علي قال: حَدَّثَنِي عبد العزيز بن الخطاب عن علي بن هاشم عن محمد بن أبي رافع عن سلمة بن شبيب عن القعقيبي عبد الله بن سلمة المدائني عن أبي الأسود عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ؛ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، قَالُوا نِلُ لِمُبَغِّضِيهِمْ^(۱).

السادس والعشرون نعن محمد بن علي بإسناده قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِ عَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَرَضُوا بِكَ إِمَامًا، فَطُوبَى لَكَ وَلِمَنْ أَحَبَّكَ وَصَدَّقَ فِيكَ، وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَبَ عَلَيْكَ، يَا عَلِيُّ أَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ بَابُهَا، وَمَا تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ

بیست و پنجم: و نیز مرحوم صدوق در کتاب نصوص از ابی الاسود از ام سلمه حدیث کند که گفت: رسول خدا فرمود: امامان پس از من به عدد نقبای بنی اسرائیل است (نقیب بمعنای سرپرست و زمامدار است) نه نفر آنها از صلب حسین است که خدا علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده، پس وای به حال که با آنها دشمنی کنند و بغض و کینه آنها را داشته باشند.

بیست و ششم: و نیز صدوق در همان کتاب به سند خود از حضرت رسول ﷺ حدیث کند که به علی علیه السلام فرمود: یا علی! خدای تعالی محبت مسکینان و مستضعفان زمین را به تو مرحمت فرموده و توبه برادری با آنها راضی هستی، و آنها نیز به امامت تو رضایت دارند، خوش به حال تو و کسانی که تو را دوست دارند و تو را تصدیق کنند؛ و وای به حال کسی که تو را دشمن دارد و تو را تکذیب کند، ای علی! من شهر علم و تو در آن شهری، و وارد شهر نشوند مگر از در آن شهر، ای

يَا عَلِيُّ أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَابٍ حَفِيفٍ، وَأَهْلُ وَلَايَتِكَ كُلُّ أَشْعَثَ ذِي طِمْرَيْنِ، لَوْ
 أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا بُرَّ قَسَمَهُ، يَا عَلِيُّ إِخْوَانُكَ فِي أَرْبَعَةِ أَمَاكِنَ قَرَحُونُ: عِنْدَ
 خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا وَأَنْتَ شَاهِدُهُمْ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَعِنْدَ الْعَرْضِ،
 وَعِنْدَ الصَّرَاطِ، يَا عَلِيُّ حِزْبُكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَسَلَامُكَ سَلَامِي، وَسَلَامِي
 سَلَامُ اللَّهِ، مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي، وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، مَنْ سَأَلَكَ فَقَدْ
 سَأَلَنِي وَمَنْ سَأَلَنِي فَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ، يَا عَلِيُّ بَشِّرْ شِيعَتَكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ
 وَرَضِيَكَ لَهُمْ قَائِدًا، وَرَضُوا بِكَ وَلِيًّا، يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْفِرِّ
 الْمُحِبِّينَ، أَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَأَبُو الْأَيْمَةِ الشُّعْبَةِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَمِنَّا مَهْدِي
 هَذِهِ الْأُمَّةِ يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ الْمُتَجَبُّونَ وَلَوْ لَا أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ دِينٌ ^(۱).

علی! دوستان تو مردمان بازگشت کننده و نگهدارنده هستی، و اهل ولایت تو مردمان ژولیده
 موی کهنه جامه‌اند، که اگر به خدا قسم خورند راستگو باشند. ای علی! برادران تو در چهار جا
 خوشحال و فرحنا کنند: وقتی که جان آنها گرفته شود و من و تو (در آنحال نزد آنان) شاهد باشیم،
 و وقتی که در قبر از آنها سؤال شود، و موقع عرض اعمال، و موقع (عبور از) صراط. ای علی! حزب
 تو حزب من و حزب من حزب خداست، تسلیم شدن (برای) تو تسلیم شدن (برای) من و تسلیم
 شدن برای من تسلیم شدن برای خدا است هر که با تو ستیزه کند با من ستیزه کرده و هر که با
 من ستیزه نماید با خدا ستیزه نموده است، هر که با تو مسالمت کند با من مسالمت کرده، و هر که
 با من مسالمت نماید با خدا مسالمت نموده است. ای علی! شیعیانت را بشارت ده که خدا از آنها
 راضی است و آنها نیز به ولایت تو راضی شده‌اند. ای علی! تو سرور مؤمنین و پیشوای سفید
 روئی، تو پدر دو سبط من و پدر امامان نه گانه از صلب حسین علیه السلام هستی، و از ما است مهدی
 این امت. ای علی! پیروان تو برگزیدگان (امت) هستند، و اگر تو و شیعیانت نبودید دین و آئین
 برای خدا بر پا نمی‌شد.

السابع والعشرون نص - أبو ثابتٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَبَّاسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمَّادٍ اللَّاحِجِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ بْنُ الْيَزِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الشَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي نَصْرِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْعَرْشِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدَتْهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرَتْهُ بِعَلِيٍّ، وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَأَنْوَارَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَرَأَيْتُ نُورَ الْحُجَّةِ يَتَلَأَلُ بَيْنَهُمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةُ، وَهَذَا نُورُ سِبْطِكَ الْحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ، وَهَذَا أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ مِنْ وَلَدِكَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَهَذَا أَنْوَارُ الْحُجَّةِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا

بیست و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از ابو ثابت از ام سلمه حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند نگاه کردم بر عرش نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (خدایی جز خدای یگانه نیست، و محمد فرستاده اوست؟) به وسیله علی او را تأیید و یاری کردم، سپس انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم، و نور حجت را در میان آنها دیدم که مانند ستاره درخشان، نورانی بود. عرض کردم: پروردگارا این کیست و آنها کیانند؟ به من ندا شد: ای محمد! این نور علی، فاطمه و دو سبط تو حسن و حسین و امامان پس از تو از اولاد حسین عليه السلام است که همگی پاکیزه و معصومند، و این (آخرین) نور حجت (من) است که زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از بیدادگری و

مِلْتَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا^(۱).

الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ ع - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ
مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:
دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ
آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ عليه السلام^(۲).

التَّاسِعُ وَالْعِشْرُونَ ع - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ
بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ
جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ
الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَاءً آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ
عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^(۳).

ستم پر شده باشد.

بیست و هشتم: صدوق در کتاب غیبت از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله
انصاری حدیث کرده است که جابر گفت: بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و در دست او لوحی بود
که در او اسامی اوصیا بود، پس شماره کردم (آنها) دوازده نفر بودند که آخر آنها قائم بود، سه
محمد و چهار علی در آنها بود.

بیست و نهم: و نیز صدوق در همان کتاب از ابی الجارود نظیر حدیث سابق را روایت کرده است.

۱. کفایة الأثر: ۱۸۵.

۲. کمال الدین: ۳۱۲.

۳. کمال الدین: ۳۱۳.

الثلاثون خل - أبو الجارود مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَسَابِقِهِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: فَقَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ^(۱).

الحادي والثلاثون حب - أبو الجارود مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَسَابِقِهِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا، فَقَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا ^(۳) مِثْلَ الثَّامِنِ وَالْعِشْرِينَ وَرَوِيَ أَيْضاً فِيهِ التَّاسِعُ وَالْعِشْرِينَ ^(۴) إِلَّا أَنَّ فِي الْغَيْبَةِ: اثْنَيْ عَشَرَ أَسْماً آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام. وَفِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا: اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ. وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي الْكَافِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا

سی ام: و نیز در کتاب خصال نظیر حدیث بیست و هشتم را از ابی الجارود روایت کرده است.

سی و یکم: و نیز نظیر آن را در کتاب غیبت از او روایت کرده است.

مؤلف گوید: صدوق، همین حدیث را با مختصر تفاوتی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام حدیث کرده، و محمد بن یعقوب کلینی هم این حدیث را در کتاب شریف کافی با مختصر تفاوتی روایت کرده است.

۱- الخصال: ۴۷۸.

۲- کمال الدین: ۲۶۹.

۳- عیون اخبار الرضا: ۴۷:۱.

۴- عیون اخبار الرضا: ۴۷:۱.

أَنَّ فِيهِ: الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ^(۱).

الثَّانِي وَالثَّلَاثُونَ كَا - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْعُصْفُورِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْ تَادُهَا وَجِبَالُهَا، بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا^(۲).

الثَّالِثُ وَالثَّلَاثُونَ مَخ - أَبُو الْجَارُودِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْ تَادُهَا وَجِبَالُهَا، بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ وَلَمْ يُنْظَرُوا^(۳).

سی و دوم: شیخ کلینی در کتاب کافی از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: من و دوازده نفر از اولادم و تو ای علی میخها و کوههای زمین هستیم، که به وسیله ما خداوند زمین را از فرو بردن اهلش نگهداری می کند، پس هر زمان که یازده نفر از اولاد من (بیایند و) بروند، زمین اهل خود را بدون (هیچ) مهلت فرو خواهد برد.

سی و سوم: شیخ در کتاب غیبت نظیر حدیث سابق را از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

۱- الکافی ۱/۵۳۲.

۲- الکافی ۱/۵۳۴.

۳- غیبة الطوسی: ۱۳۹.

الرَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ نَص - أَبُو الْحَجَّافِ دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ مَنْصُورٍ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى وَعِيْسَى بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمَادُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثُّورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الْحَجَّافِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ وَارِثُ عَلَمِي، أَنْتَ مَعْدِنُ حُكْمِي، وَالْإِمَامُ بَعْدِي، فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَأَبْنُوكَ الْحَسَنُ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ الْحَسَنُ فَأَبْنُوكَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ الْحُسَيْنُ فَأَبْنُوكَ عَلِيٍّ يَتْلُوهُ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَيْمَةٌ أَطْهَارُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسْمَاؤُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

سی و چهارم: شیخ صدوق در کتاب نصوص از ابو الحجاج داود بن ابی عوف از حضرت مجتبی علیه السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی می فرمود: تو وارث علم، و معدن حکم من؛ و امام بعد از من هستی، زمانی که تو به شهادت رسیدی فرزندان حسن، امام است، و چون او به شهادت رسید فرزندان (دیگرت) حسین امام (بر مردم) می باشد، و چون حسین به شهادت رسد فرزندان علی است، و نه نفر از صلب حسین امامان پاکیزه اند، عرض کردم: ای رسول خدا نامشان چیست؟ فرمود: علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی از صلب حسین که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد.

الخامس والثلاثون نص - أبو الحارث محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رِبَاحٍ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبٍ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُمَرَ الْبَجَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْحَارِثِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَهْلَ بَيْتِي كُنَّا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ وَأَشَارَ بِسَبَّابَيْهِ وَالْوُسْطَى، ثُمَّ قَالَ: أَخِي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَشْبَاطِ، وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً أَبْرَارًا، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأُمَّةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

السادس والثلاثون نص - أبو حازم محمد بن علي قال: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عَلِيِّ الْخَزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا

سی و پنجم: و نیز صدوق در همان کتاب از ابی حارث از ابی ذر حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: هر که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد ما و او مانند این دو انگشت هستیم - و اشاره به انگشت سیاه و وسطی فرمود - (کنایه از نزدیک بودن دوستانشان به آنها است).

سپس فرمود: برادر من (علی) بهترین اوصیا و دو سبط من (حسن و حسین) بهترین اسباطند، و خدای تعالی از صلب حسین امامان نیکوکار را خارج کند، و مهدی این امت از ما است. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبهای بنی اسرائیل (که دوازده نفر بودند، و نقیب به معنای سرپرست و زمامدار است).

سی و ششم: و نیز صدوق علیه الرحمة در همان کتاب از ابی حازم از سلمان حدیث کرده است

مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عُمَيْرَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَسَدِيِّ عَنْ الصَّبَّاحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، لَهُ غَيْبَةٌ مُوسَى، وَبَهَاءٌ عِيسَى، وَحُكْمٌ دَاوُدَ وَصَبْرٌ أَيُّوبَ.

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَهَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ قَوْلُهُ ﷺ: عَدَدَ شُهُورِ الْحَوْلِ ^(۱).

السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ نَص - أَبُو جُحَيْفَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْقَاضِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ ثَابِتِ الْقُمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي عِمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبِشُ بْنُ مَعَاذٍ عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ حَبِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الشُّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ السَّوَّائِي عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَسَلَّوَهُ عَنِ الْأُئِمَّةِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ سَلْمَانَ فَقَالَ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي بَعْدَ نَقِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِلَّا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ ^(۲).

که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من به عدد ماههای سال، دوازده نفرند، و مهدی این امت از ما است، از برای اوست غیبت (حضرت) موسی و بهاء عیسی (در زیبایی صورت) و حکم داود و صبر ایوب.

سی و هفتم: و در همان کتاب از ابی جحیفه از حدیفه روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا در حالی که بالای منبر بود و پس از آنکه از آن حضرت راجع به امامان سؤال کردند، فرمود: ائمه پس از من به عدد نقیبهای بنی اسرائیل (دوازده نفرند) هر آینه آنها با حق و حق با آنها است.

۱. کفایة الأثر: ۴۳.

۲. کفایة الأثر: ۱۳۰.

الثَّامِنُ وَالثَّلَاثُونَ نَص - أَبُو حَازِمٍ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْيَاسِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَسَّانٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيُّمَةُ بَغْدِي بَعْدَ نَقِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانُوا اثْنِي عَشَرَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيهِمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلْتُ ظُلماً وَجَوَراً، فَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ ^(۱).

التَّاسِعُ وَالثَّلَاثُونَ خَل - أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدَ ﷺ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً، مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ،

سی و هشتم: و در همان کتاب از ابی حازم از سلمان فارسی روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من بعدد نقیبهای بنی اسرائیل هستند، و آنها دوازده نفر بودند، سپس حضرت دست بر پشت حسین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گذارد و فرمود: نه نفر از صلب او است؛ و نهمی مهدی آنها است که زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد. پس وای به حال کسانی که نسبت به آنها بغض داشته باشند.

سی و نهم: و نیز در کتاب خصال از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حدیث کند که فرمود: خدای تعالی محمد را به سوی جن و انس فرستاد، و پس از او دوازده وصی قرار داد، از آنها جمعی رفته، و دسته‌ای باقی هستند، و برای هر وصیتی سنتی جاری شده است، و اوصیای پس از محمد ﷺ بر سنت اوصیای عیسی هستند، و آنها دوازده نفر بودند؛ و امیرالمؤمنین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر سنت

وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، وَكُلُّ وَصِيٍّ جَزَتْ بِهِ سُنَّةٌ، وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى، وَكَانُوا اثْنَا عَشَرَ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ فِي كِتَابِ عَيُّونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الزِّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۲). وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۳). وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي الْغَيْبَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى ^(۴). وَرَوَاهُ الْكَلِينِي فِي الْكَافِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا، وَسَاقَ

(خود) حضرت مسیح عليه السلام است.

مؤلف گوید: مرحوم صدوق این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام و در کتاب غیبت به همین نحو روایت کرده، و نیز شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کلینی در کتاب کافی همین حدیث را با مختصر تفاوتی در الفاظ روایت کرده‌اند.

۱. الخصال: ۴۷۸.

۲. عیون اخبار الرضا: ۵۶، ۱.

۳. کمال الدین: ۳۲۶.

۴. غیبة الطوسی: ۱۴۱.

الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى (١).

الْأَزْبَعُونَ عَم - أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْنِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ وَأَجْلَسَ أَخِي عَلَى فَخِذِهِ الْأُخْرَى ثُمَّ قَبَّلَنَا، وَقَالَ: يَا بَنِي أَتَيْتُمَا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ، اخْتَارَ كُنَا اللَّهُ مِنِّي وَمِنْ أَبِيكُمَا وَأُمُّكُمَا، وَاخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَثْمَةِ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ مِنَ الْفَضْلِ وَالْمِنْزَلَةِ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ (٢).

الْعَادِي وَالْأَزْبَعُونَ عَم - أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

چهارم: صدوق در کتاب غیبت از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام حدیث کرده که فرمود: من و برادرم (حسن علیه السلام) بر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، آن حضرت مرا بر یک زانوی خود و برادرم را بر زانوی دیگر نشانید و ما را بوسید و فرمود: پدرم فدای شما دو امام نیکوکار، خدای تعالی شما را از من و پدر و مادرتان برگزید، و برگزید از صلب تو ای حسین نه امام را که نهی ایشان قائم آنها است و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خدای تعالی مساوی هستند.

چهل و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی حمزه ثمالی حدیث کند که گفت: روزی نزد حضرت باقر علیه السلام بودم؛ وقتی که مجلس خلوت شد و کسانی که نزد آن حضرت بودند متفرق شدند حضرت

١- الکافی ١/٣٨٩.

٢- کمال الدین: ٢٦٩.

الرَّازِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فَضِيلِ الرِّسَانِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الشَّامِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ النَّبَاقِرِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمَخْثُومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيْمَا أَقُولُ لِقِيِ اللَّهِ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا بِي وَأُمِّي الْمُسَمَّى بِأَسْمِي وَالْمُكْنَى بِكُنْيَتِي، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلِمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَثْوَاهُ النَّارُ وَيَتَسَّ مَثْوَى الظَّالِمِينَ، وَأَوْضَحُ مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَأَنْوَرُ وَأَبْيَنُ وَأَزْهَرُ لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَأَحْسَنُ إِلَيْهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِسْنَهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا

به من فرمود: ای ابا حمزه! از حتمیاتی که نزد خدا تغییر و تبدیلی ندارد و حتماً واقع خواهد شد قیام قائم ما است، پس هر که در آنچه می‌گویم شک کند، در حالی که خدای تعالی را منکر و کافر به اوست ملاقات خواهد کرد، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که همانم و هم کنیه من است (یکی از کنیه‌های حضرت قائم علیه السلام ابو جعفر است) و او هفتمین امام پس از من است، پدرم فدای آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، سپس فرمود: ای ابا حمزه! هر کس او را درک کند و تسلیم (اوامر و دستورات) او نشود تسلیم محمد و علی نشده و خدای تعالی بهشت را بر او حرام کند و جایگاه او آتش (جهنم) است و بد جایگاهی است جایگاه ظالمین. ای ابا حمزه! روشن‌ترین و آشکارترین برهان (امامت ائمه دوازده گانه) برای کسی که خدای تعالی او را هدایت فرموده گفتار اوست، در قرآن مجید که فرموده: «به درستی که عدد ماهها نزد خدا دوازده ماه است روزی که آفرید آسمانها و زمینها را، از آنها چهار ماه حرام است،

فِيهِنَّ أَنْفُسُكُمْ»^(١) وَمَعْرِفَةُ الشُّهُورِ: الْمُحَرَّمُ وَصَفَرُ وَرَبِيعُ وَمَا بَعْدَهُ، وَالْحُرْمُ مِنْهَا وَهِيَ رَجَبُ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمُ لَا يَكُونُ دِينًا قِيَمًا؛ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَسَائِرَ الْمِلَلِ وَالنَّاسِ جَمِيعًا مِنَ الْمُوَافِقِينَ وَالْمُخَالَفِينَ يَعْرِفُونَ هَذِهِ الشُّهُورَ وَيَعُدُّونَهَا بِأَسْمَائِهَا، وَإِنَّمَا هُمْ الْأَيْمَةُ الْقَوَامُونَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَالْحُرْمُ مِنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الَّذِي أَشْتَقَّ اللَّهُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَاءِ الْعَلِيِّ، كَمَا أَشْتَقَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَاءِ الْمُحَمَّدِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِهِ وَأَسْمَاؤُهُمْ عَلِيُّ، ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، فَصَارَ هَذَا الْأِسْمُ الْمُشْتَقُّ مِنْ أَسْمِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ حُرْمَةً لَهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُكَرَّمِينَ الْمُحْتَرَمِينَ بِهِ^(٢).

این است دین استوار، پس ستم نکند در آنها بر خویشان؟ و شناسایی ماهها مانند محرم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و همچنین ماههای حرام: رجب و ذیقعدة و ذیحجة و محرم دین محکم خدا نیست چون یهود و نصاری و مجوس و سایر ملتها و همه مخالف و موافق (مذهب) این ماهها را می شناسند، و اسامی آنها را شماره می کنند؛ بلکه آنها امامان و سرپرستان دین خدایند، و مراد از ماههای حرام (در آیه شریفه) امیرالمؤمنین علیه السلام است که نام او از نام «علی» که نام خدا است جدا شده و مشتق است، همانطور که نام محمد صلی الله علیه و آله از نام «محمود» خدا مشتق است، و دیگر سه فرزند آن حضرت که نامهای آنها علی است: علی بن الحسین (زین العابدین) و علی بن موسی (الرضا) و علی بن محمد (هادی) و به احترام آن حضرت این نام (علی) از نام خدا جدا شده و مشتق است.

١- توبه: آیه ٣٦.

٢- غیبة النعمانی: ٨٦.

الثانی والأربعون عب - أبو حمزة الثمالي محمد بن علی بن الحسین علیه السلام قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ علیه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَى آدَمَ عليه السلام أَنْ لَا يَقْرَبَ الشَّجَرَةَ، فَلَمَّا بَلَغَ الْوَقْتُ الَّذِي كَانَ فِيهِ عِلْمُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا نَسِيَ فَأَكَلَ مِنْهَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» فَلَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ فَوُلِدَ لَهُ هَابِيلُ وَأَخْتُهُ تَوَامٌ، وَوُلِدَ لَهُ قَابِيلُ وَأَخْتُهُ تَوَامٌ، ثُمَّ إِنَّ آدَمَ عليه السلام أَمَرَ قَابِيلَ وَهَابِيلَ أَنْ يُقَرَّبَا قُرْبَانًا، وَكَانَ هَابِيلُ صَاحِبَ غَنَمٍ وَكَانَ قَابِيلُ صَاحِبَ زَرْعٍ، فَقَرَّبَ هَابِيلُ كَبْشًا، وَقَرَّبَ قَابِيلُ مِنْ زَرْعِهِ مَا لَمْ يَنْتَقِ، وَكَانَ كَبْشُ هَابِيلَ مِنَ الْفَضْلِ غَنِيمَةً، وَكَانَ زَرْعُ قَابِيلَ عَبْدًا مُنْقَى، فَتَقَبَّلَ قُرْبَانُ هَابِيلَ وَلَمْ يُتَقَبَّلْ قُرْبَانُ قَابِيلَ، وَهُوَ

چهل و دوم: صدوق علیه الرحمة در کتاب فیبت از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای تعالی از آدم پیمان گرفت به آن درختی (که خوردن میوه آن را بر او حرام کرده بود) نزدیک نشود، پس زمانی که در علم خدا گذشته بود که از آن درخت خواهد خورد (آدم پیمان را) فراموش کرد و از آن خورد، و گفتار خدای تعالی (در سوره طه آیه ۱۱۵ که فرماید) «هر آینه به آدم عهد کردیم پیش از آن، پس فراموش کرد و نیافتیم برای او استقامتی» (اشاره به همین داستان) است، چون از آن درخت خورد به زمین فرود آمد و هابیل و خواهرش توام با همدیگر (دو قلو) و پس از آنها قابیل و خواهرش توام به دنیا آمدند، پس آدم به هابیل و قابیل دستور داد که (برای خدا) قربانی کنند. هابیل گوسفند دار و قابیل دارای زراعت بود. هابیل قوچی از میان گوسفندان برای قربانی آورد و قابیل قدری از زراعت پاک نشده. قوچ هابیل از بهترین گوسفندها انتخاب شده بود، ولی زراعت قابیل از زراعتهای پاک نشده بود، پس قربانی

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» وَكَانَ الْقُرْبَانُ إِذَا قُبِلَ تَأْكُلُهُ النَّارُ، فَعَمِدَ قَابِيلُ وَبَنَى لَهَا بَيْتًا، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ بَنَى لِلنَّارِ الْبَيْوتَ، وَقَالَ: لَا عُبْدَنُ هَذِهِ النَّارِ حَتَّى يُتَقَبَّلَ قُرْبَانِي. ثُمَّ إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ قَالَ لِقَابِيلَ: إِنَّهُ قَدْ تَقَبَّلَ قُرْبَانُ هَابِيلَ وَلَمْ يُتَقَبَّلَ قُرْبَانُكَ، فَإِنْ تَرَكْتَهُ حَتَّى يَكُونَ لَهُ عَقَبٌ يَفْتَخِرُونَ عَلَى عَقِبِكَ؛ فَقَتَلَهُ قَابِيلُ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى آدَمَ قَالَ: يَا قَابِيلُ أَيْنَ هَابِيلُ؟ فَقَالَ: مَا أَذْرِي وَمَا بَعَثَنِي رَاعِيًا لَهُ، فَاَنْطَلَقَ آدَمُ فَوَجَدَ هَابِيلَ مَقْتُولًا، فَقَالَ: لُعِنْتَ مِنْ أَرْضٍ كَمَا قُبِلَتْ دَمَ هَابِيلَ، فَبَكَى آدَمُ ۖ عَلَى هَابِيلَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ إِنَّ آدَمَ ۑ سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَهَبَ لَهُ وَلَدًا فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ سَمَّاهُ هَبَّةً

هابیل قبول شد و قربانی قابیل قبول درگاه واقع نشد، و گفتار خدای تعالی (در سوره مائده آیه ۲۷) «بخوان بر آنها خبر دو فرزند آدم را برآستی آنگاه که قربانی آوردند، پس، از یکی قبول شد و از دیگری قبول نشد» (اشاره به همین داستان است) و نشانه قبول قربانی این بود که آتشی (می آمد) و او را در کام خود فرو می برد و می سوزانید، پس قابیل همت گماشت و برای آتش خانه ای ساخت و او اول کسی بود که خانه برای آتش ساخت (و آتشکده بنا کرد) و گفت: این آتش را می پرستم تا آنگاه که قربانی ام را بپذیرد.

سپس دشمن خدا، ابلیس، به قابیل گفت: قربانی هابیل قبول شد و قربانی تو مقبول درگاه واقع نگردید. اگر هابیل را زنده بگذاری تا فرزندی آورد فرزندان او بفرزندان تو افتخار ورزند (وسوسه شیطان در قابیل اثر کرد و) هابیل را کشت. چون نزد آدم برگشت (آدم بدو) فرمود: هابیل کجاست؟ گفت: ندانم کجاست، تو مرا نفرستاده بودی که نگهدار او باشم. آدم (خودش) به جستجوی او رفت و او را کشته یافت (گریان شد) و فرمود: ای زمین لعنت باد بر تو که خون هابیل را قبول کردی و چهل شب بر هابیل گریست؛ پس از آن آدم ۑ از خدای خود (پروردگار)

اللَّهِ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهَبَهُ لَهُ، فَأَحَبَّهُ حُبًّا شَدِيدًا، فَلَمَّا أَنْقَضَتْ نُبُوَّةُ آدَمَ علیه السلام وَاسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَسَآدَمَ إِنَّهُ قَدْ أَنْقَضَتْ نُبُوَّتَكَ وَاسْتَكْمَلَتْ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ (السِّرُّ الْأَكْبَرُ خ ل) وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ الَّذِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ أَيْنِكَ هِبَةُ اللَّهِ؛ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي وَيُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي، وَيَكُونُ نَجَاةً لِمَنْ يُؤَلِّدُ فِيْنَا بَيْتَكَ وَبَيْنَ نُوحٍ، وَذَكَرَ آدَمَ علیه السلام نُوحًا وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَاعَثَ نَبِيًّا أَسْمُهُ نُوحٌ، وَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُكَذِّبُوهُ فَيَقْتُلُهُمُ اللَّهُ بِالطُّوفَانِ، فَكَانَ بَيْنَ آدَمَ وَبَيْنَ نُوحٍ عَشْرَةُ آبَاءٍ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءُ، وَأَوْصَى آدَمَ إِلَى هِبَةِ

عزوجل خواست که پسری به او عطا کند پس پسری برای او بدینا آمد که او را هبة الله (بخشیده شده خدا) نامید؛ چون او را خدای تعالی به آدم بخشیده بود. حضرت آدم او را بسیار دوست می داشت؛ همین که دوران پیغمبری و نبوت او سپری شد و روزگارش تمام شد خدای تعالی به او وحی فرمود: ای آدم (دوران) نبوت تو گذشت و روزگارت به پایان رسید اکنون علمی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر را (و در بعضی از نسخ «سِرِّ اکبر» بجای «اسم اکبر» ضبط شده لکن آنچه ترجمه شد که همان «اسم اکبر» است که با سیاق حدیث مناسب تر بود) در ذریعة خودت نزد پسرت هبة الله بگذار؛ زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را تا روز قیامت از ذریعة تو قطع نکنم، و زمین را و انگدارم مگر اینکه در آن عالمی باشد که بوسیلة او دین من و راه طاعت من شناخته شود، و سبب نجات کسانی باشد که بین تو و نوح به دنیا آیند.

آدم علیه السلام نوح را یادآور شد و فرمود: خدای تعالی پیغمبری فرستد که نامش نوح است و مردم را به سوی خدا دعوت کند و مردم او را تکذیب کنند و خدا آنان را بوسیلة طوفان هلاک گرداند. پس میان آدم و نوح ده پشت آمدند که همگی پیغمبران خدا بودند. آدم به هبة الله سفارش کرد که هر

اللَّهِ أَنْ مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ فَلْيُؤْمِرْ بِهِ وَلْيُسَبِّحْهُ وَلْيُصَدِّقْ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يُنْجُو مِنَ الْغَرَقِ، ثُمَّ إِنَّ
 آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا مَرَضَ الْمَرَضَةَ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أُرْسِلَ إِلَى هَيْبَةَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ لَقِيتَ
 جِبْرِئِيلَ أَوْ مَنْ لَقِيتَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: يَا جِبْرِئِيلُ إِنَّ أَبِي
 يَسْتَهْدِيكَ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ فَفْعَلْ، فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ: يَا هَيْبَةُ اللَّهِ إِنَّ أَبَاكَ قَدْ قُبِضَ وَمَا
 نَزَلْتُ إِلَّا لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَارْجِعْ، فَرَجَعَ فَوَجَدَ أَبَاهُ قَدْ قُبِضَ، فَأَرَاهُ جِبْرِئِيلُ كَيْفَ يُغَسِّلُهُ
 فَعَسَلُهُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، قَالَ هَيْبَةُ اللَّهِ: تَقَدَّمَ يَا جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمْ بَعْدُ فَصَلِّ عَلَى
 آدَمَ، فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ: يَا هَيْبَةُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ نَسْجُدَ لَأَبْنِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَلَيْسَ لَنَا أَنْ
 نَوْمَ أَحَدًا مِنْ وَلَدِهِ، فَتَقَدَّمَ هَيْبَةُ اللَّهِ فَصَلَّى عَلَى آدَمَ أَبِيهِ وَجِبْرِئِيلُ خَلْفَهُ وَحِزْبٌ مِنَ
 الْمَلَائِكَةِ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، فَأَمَرَ جِبْرِئِيلُ فَرَفَعَ مِنْ ذَلِكَ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ

کدام از شما او را درک کند باید به او بگوید و از او پیروی کند و او را تصدیق کند تا از غرق شدن
 نجات یابد، سپس چون آدم علیه السلام مریض شد در همان مرضی که از دنیا رفت نزد هبة الله فرستاد و
 بدو فرمود: اگر جبرئیل یا هر کدام از فرشتگان را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و بگو ای
 جبرئیل پدرم هدیه‌ای از میوه‌های بهشت از تو خواسته، هبة الله (این پیام را) به جبرئیل
 رسانید، جبرئیل به او گفت: ای هبة الله! برگرد که پدرت از دنیا رفته است، و من آمده‌ام بر او نماز
 بخوانم؛ هبة الله برگشت دید پدرش از دنیا رفته است، جبرئیل (نزد او آمد و) کیفیت غسل دادن
 آدم را به او یاد داد. هبة الله او را غسل داد چون وقت نماز بر آدم رسید به جبرئیل گفت: جلو
 به ایست و بر آدم نماز بخوان، جبرئیل گفت: ای هبة الله! خدای تعالی به ما دستور داد که در
 بهشت بر پدرت آدم سجده کنیم، و ما نمی‌توانیم امامت هیچیک از فرزندان او را بنماییم؛ پس
 هبة الله جلو ایستاد و بر پدرش آدم نماز خواند و جبرئیل با گروهی از فرشتگان پشت سرش
 ایستادند، و هبة الله سی تکبیر بر آدم گفت، جبرئیل دستور داد بیست و پنج تکبیر از آن
 برداشت (و به همان پنج تکبیر باقیمانده اکتفا شد) که امروز روش و سنت میان ما همان پنج

تَكْبِيرَةً وَالسُّنَّةُ فِينَا الْيَوْمَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ، وَقَدْ كَانَ يُكَبِّرُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ سَبْعًا وَتِسْعًا.

ثُمَّ إِنَّ هِبَةَ اللَّهِ لَمَّا دَفَنَ آدَمَ أَتَاهُ هَابِيلُ فَقَالَ: يَا هِبَةُ اللَّهِ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَبِي آدَمَ قَدْ خَصَّكَ مِنَ الْعِلْمِ بِمَا لَمْ أُخَصَّ؛ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي دَعَا بِهِ أَخُوكَ هَابِيلُ فَتَقَبَّلَ قُرْبَانَهُ، وَإِنَّمَا قَتَلْتَهُ لِكَيْلَا يَكُونَ لَهُ عَقِبٌ فَيَفْتَخِرُونَ عَلَى عَقِبِي؛ فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ يُقْبَلُ قُرْبَانُهُ، وَأَنْتُمْ أَبْنَاءُ الَّذِي لَمْ يُقْبَلْ قُرْبَانُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ أَظْهَرْتَ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي اخْتَصَّكَ بِهِ أَبُوكَ قَتَلْتُكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ هَابِيلَ، فَلَبِثَ هِبَةُ اللَّهِ وَالْعَقِبُ مِنْهُ مُسْتَخْفَيْنِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعِلْمِ وَالْأَسْمِ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَآثَارِ النُّبُوَّةِ حَتَّى بَعَثَ نُوحٌ وَظَهَرَتْ وَصِيَّةُ اللَّهِ حِينَ نَظَرُوا فِي وَصِيَّةِ آدَمَ، فَوَجَدُوا نُوحًا قَدْ بَشَّرَ بِهِ آدَمُ ﷺ وَأَمَّنُوا بِهِ وَاتَّبَعُوا وَصَدَّقُوهُ وَقَدْ كَانَ آدَمُ ﷺ أَوْصَى هِبَةَ اللَّهِ أَنْ يَسْعَاهَذَ هَذِهِ

مركز تكملة تكملة تكملة

تکبیر است و در جنگ بدر هفت تا نه تکبیر بر شهدای مسلمین گفته شد.

هبة الله چون (از دفن پدرش آدم فارغ شد و) او را بخاک سپرد، قابیل نزد او آمد و بدو گفت: من دیدم که آدم تو را به چیزی از علم خود مخصوص داشت و به تو داد چیزی از آن علم که به من نداد، و این همان علمی است که برادرت هابیل بوسیله آن دعا کرد و قربانی اش قبول شد، و من او را کشتیم تا برای او فرزندی نشود که بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند: ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش قبول شد، و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او قبول نشد؛ اکنون اگر از آن علم مخصوص که پدر بهره تو کرده چیزی اظهار کنی مانند برادرت هابیل تو را نیز خواهیم کشت؛ پس هبة الله و فرزندان او چندان که بودند، آنچه نزدشان بود از ایمان و علم و اسم اکبر و میراث علم و نشانه های نبوت (همه را) پنهان کردند، تا آنگاه که حضرت نوح برانگیخته شد و وصیت هبة الله آشکار شد و نظر در وصیت آدم کردند دریافتند که پدرشان آدم به (آمدن) نوح بشارت داده است (لذا) به نوح ایمان آوردند و از او پیروی نموده و او را تصدیق کردند، و آدم ﷺ به

الْوَصِيَّةَ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ، فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدِهِ لَهُمْ فَيْتَعَاهَدُونَ بَعَثَ نُوحٌ عليه السلام وَرَمَانَهُ
الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ، وَكَذَلِكَ جَرَى فِي وَصِيَّةِ كُلِّ نَبِيٍّ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا عليه السلام، وَإِنَّمَا
عَرَفُوا نُوحًا بِالْعِلْمِ الَّذِي عِنْدَهُمْ وَهِيَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى
قَوْمِهِ» ^(١) الْآيَةُ وَكَانَ مَا بَيْنَ آدَمَ وَنُوحٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُسْتَخْفِينَ وَمُسْتَعْلِينَ، وَلِذَلِكَ
خُفِيَ ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ؛ فَلَمْ يُسَمَّوْا كَمَا سُمِّيَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» يَغْنِي
لَمْ نُسَمِّهِمْ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ كَمَا سُمِّيَ الْمُسْتَعْلِينَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَمَكَثَ نُوحٌ عليه السلام أَلْفَ
سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا لَمْ يُشَارِكْهُ فِي نُبُوَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَكِنَّهُ قَدِمَ عَلَى قَوْمٍ

هبة الله سفارش کرده بود که در سر هر سال این وصیت را بررسی کند، و آن روز را عید بگیرند
و به یاد داشته باشند (روز) بعثت نوح و زمان ظهور او را، و همین طور جاری شد در وصیت هر
پیغمبری تا آنکه خدای تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود و سبب شناسایی نوح همان
علمی بود که نزد آنها بود، و گفته خدای عز و جل (در سوره نوح) «و بتحقیق نوح را بسوی قومش
فرستادیم» تا آخر آیه شریفه - (اشاره) به همین (داستان) است؛ و پیغمبرانی که میان آدم و نوح
بودند (دسته‌ای) پنهان بودند (که در پنهانی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند) و دسته‌ای
آشکارا، و از این رو نام آنان در قرآن پنهان شده و مانند پیغمبران آشکار تصریح به آنان نشده
است، و (منظور از) گفتار خدای تعالی (در سوره نساء آیه ۱۶۴) «و پیغمبرانی که داستان آنها را از
پیش برای تو بیان کردیم، و پیغمبرانی که داستانهای آنها را نگفتیم» همین است، یعنی آنان که
پنهان بودند نام آنها را مانند آن پیغمبران که آشکار بودند نبردیم، حضرت نوح نهصد و پنجاه
سال در میان قوم خود بدون اینکه کسی در پیغمبری شریک او باشد ماند، لکن نزد مردمی رفته
بود که انبیاء گذشته میان او و آدم را تکذیب کرده بودند، و گفته خدای تعالی: «در

مُكَذِّبِينَ لِلْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَذَبْتَ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» يَعْنِي مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى قَوْلِهِ: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ».

ثُمَّ إِنَّ نُوحًا لَمَّا انْقَضَتْ نُبُوَّتُهُ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ انْقَضَتْ نُبُوَّتُكَ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيزَاتِ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوَّةِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ سَامٍ؛ فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بَيِّنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ آدَمَ، وَلَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي وَتُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي، وَيَكُونُ نَجَاةً لِمَنْ يُولَدُ فِيمَا بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ، وَلَيْسَ بَعْدَ سَامٍ إِلَّا هُودٌ، فَكَانَ بَيْنَ نُوحٍ وَهُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُسْتَخْفَيْنَ وَمُسْتَعْلَنَيْنَ، وَقَالَ نُوحٌ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَاعَثَ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ هُودٌ، وَإِنَّهُ قَدْ يَدْعُو قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُكَذِّبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُهْلِكُهُمْ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْهُمْ

سوره شعراء آیه ۱۰۵ تا آیه ۱۲۲، قوم نوح پیغمبران را دروغ پنداشتند ... یعنی کسانی که بین او و آدم بودند و او به درستی که خدای تو عزیز و مهربان است» (اشاره به) همین ماجرا است.

و چون دوران نبوت نوح سپری شد و روزگارش به پایان رسید خدای تعالی به او وحی فرمود: به تحقیق دوران نبوتت سپری شد و روزگارت به پایان رسید پس علمی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و نشانه‌های نبوت را نزد ذریه‌ات سام قرار ده؛ زیرا من آنها را از خاندان پیغمبرانی که میان تو و آدم بودند قطع نکردم، و زمین را بدون عالمی که بوسیله او دین و راه اطاعت کردن من شناخته شود و نگذارم تا برای کسانی که بین رفتن پیغمبری و آمدن پیغمبری دیگر به دنیا آیند وسیله نجات آنها باشد، و بین سام و هود پیغمبری نیست، پس پیغمبرانی که میان نوح و هود بودند (دسته‌ای) پنهان و (دسته‌ای) آشکار بودند؛ و نوح علیه السلام فرمود: خدای تعالی پیغمبری برانگیزد که نامش هود است و او مردمان را به خدا دعوت کند و او را تکذیب کنند، و

فَلْيُؤْمِنُ بِهِ وَلْيَسْبِغْهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْجِيهِ مِنْ عَذَابِ الرِّيحِ، وَأَمَرَ نُوحٌ أَبْنَهُ سَاماً أَنْ يَتَعَاهَدَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ، وَيَكُونَنَّ يَوْمَ عِيدِهِ لَهُمْ فَيْتَعَاهَدُونَ فِيهِ بَعَثَ هُودٌ وَزَمَانِهِ الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هُوداً نَظَرُوا فِيهِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَمِيرَاتِ الْعِلْمِ وَالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَأَثَارِ عِلْمِ التَّوْبَةِ، فَوَجَدُوا هُوداً نَبِيّاً وَقَدْ بَشَّرَهُمْ أَبُوهُمْ نُوحٌ بِهِ، فَأَمَنُوا بِهِ وَصَدَّقُوهُ وَأَتَّبَعُوهُ فَتَنَجَّوْا مِنْ عَذَابِ الرِّيحِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِي عَادِ أَخَاهُمْ هُوداً» وقوله: «كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ» إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ».

وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ» وَقَوْلُهُ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا» لِنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ «وَنُوحاً هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ»

خداوند آن مردم را هلاک کند؛ هر یک از شما که او را درک کند به او ایمان آورد و از او پیروی نماید تا خدا او را از عذاب باد نجات بخشد، و به فرزندش سام دستور داد که این وصیت را سر هر سال بررسی کند، و آن روز را عید بگیرند، و در آن روز بعثت حضرت هود و زمان ظهورش را یاد آور شوند. چون هود را خدای تعالی برانگیخت در آنچه نزدشان بود از علم و ایمان و میراث علم و اسم اکبر و نشانه‌های نبوت نظر کردند و دانستند که هود پیغمبر است، و پدرشان نوح به آمدن او آنها را بشارت داده، پس به او ایمان آوردند؛ و او را تصدیق نمودند و پیرویش کردند؛ و از عذاب باد (که خدا بر دشمنان هود فرستاد) نجات یافتند، و همین است (مقصود) از گفتار خدای تعالی، و (فرستادیم) بسوی عاد برادرشان هود را ... سورة اعراف آیه ۶۵ و گفتار دیگرش: «قوم عاد پیغمبران فرستاده شده را تکذیب کردند چون برادرشان هود به آنها گفت آیا پرهیزکار نمی‌شوید؟ ... سورة شعراء آیه ۱۲۳».

و خدای تعالی فرموده: «و سفارش کرد بدان ابراهیم پسرانش را و یعقوب ...» و گفتار دیگرش: «و به ابراهیم دادیم اسحاق و یعقوب را همه را رهبری کردیم» که امامت را در خاندانش بنهیم «و

لِنَجْعَلَهَا فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، فَأَمَّنَ الْعَقَبُ مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ كَانَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ
 لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ هُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَشْرَةُ أَنْبِيَاءٍ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا
 قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي
 سَيِّدِينَ﴾ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ
 لَّكُمْ﴾ فَجَرَىٰ بَيْنَ كُلِّ نَبِيٍّ عَشْرَةُ آبَاءٍ وَتِسْعَةُ آبَاءٍ وَثَمَانِيَةُ آبَاءٍ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءٌ، وَجَرَىٰ
 لِكُلِّ نَبِيٍّ مَا جَرَىٰ لِنُوحٍ وَهُودٍ وَصَالِحٍ وَشُعَيْبٍ وَإِبْرَاهِيمَ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ يُوسُفَ بْنِ
 يَعْقُوبَ ابْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ثُمَّ صَارَتْ بَعْدَ يُوسُفَ فِي الْأَسْبَاطِ إِخْوَتُهُ، حَتَّىٰ
 انْتَهَتْ إِلَىٰ مُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ، وَكَانَ بَيْنَ يُوسُفَ وَبَيْنَ مُوسَىٰ عَشْرَةُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؛
 فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

نوح را نیز پیش از آن رهبری کردیم سوره بقره آیه ۱۲۲ که امامت را در خاندان او بگذاریم.
 پس نسل پیغمبرانی که پیش از ابراهیم عليه السلام بودند به ابراهیم ایمان آوردند، و میان هود و ابراهیم
 ده نفر پیغمبر بود، و همین است (مقصود از) گفتار خدای تعالی: «و نیستند قوم لوط دور از شما».
 سوره هود آیه ۸۹، و گفتار او که فرماید: «پس لوط به ابراهیم ایمان آورد و گفت من به سوی
 پروردگار خود هجرت کنم ... سوره عنکبوت آیه ۲۶ و گفتار او که فرماید: «و ابراهیم آنگاه که به
 قوم خود گفت خدا را بپرستید و از (عذاب) او بپرهیزید این برای شما بهتر است ... سوره
 عنکبوت آیه ۱۶».

و میان هر دو پیغمبری ده پشت و نه پشت و هشت پشت بودند که همه پیغمبر بودند. و برای
 هر پیغمبری همان جریان بود که برای نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم پیش آمده بود، تا
 (اینکه نبوت) به یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم عليه السلام رسید. و پس از او نبوت به اسباط
 (یعقوب) برادران یوسف منتقل شد. تا رسید به موسی بن عمران و بین یوسف و موسی ده نفر از
 پیغمبران بودند، و خدا موسی و هارون را به سوی فرعون و هامان و فارون فرستاد، سپس

وَقَارُونَ، ثُمَّ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّسُلَ «تَتَرَى كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ»^(۱) وَكَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَقْتُلُ نَبِيًّا وَإِثْنَانِ قَائِمًا؛ وَيَقْتُلُونَ إِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةَ قِيَامٍ، حَتَّى أَنَّهُ كَانَ رُبَّمَا قَتَلُوا فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، فَيَقُومُ فِي سُوقِ قَتْلِهِمْ آخِرَ النَّهَارِ، فَلَمَّا نَزَلَتِ التَّوْرَةُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَكَانَ بَيْنَ يُوسُفَ وَمُوسَى ﷺ أَنْبِيَاءُ، وَكَانَ وَصِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَهُوَ فَتَاهُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كِتَابِهِ:

فَلَمَّا نَزَلَ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَجِدُونَهُ»^(۲) يَغْنِي الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يَغْنِي صِفَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَسْمُهُ «مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ».

پیغمبرانی پی در پی فرستاد (و خدای تعالی فرماید): «و هر امتی که پیغمبرشان به سوی آنها آمد نکذیبش کردند، و ما بعضی را بدنیال بعضی هلاک کردیم و آنها را داستان تمودیم».

بنی اسرائیل یک پیغمبر و دو پیغمبر را (در روز) می کشتند و گاهی چهار پیغمبر می کشتند تا آنکه گاهی در یکروز هفتاد نفر پیغمبر را کشتند و هنوز بازار کشتار رواج داشت، (با هنوز بازارشان باز بود، کنایه از اینکه این کشتار برای ایشان عادی شده بود و مانع از کسب و کار آنها نمی شد) و چون تورات بر موسی بن عمران نازل شد (موسی) به آمدن محمد ﷺ بشارت داد و بین یوسف و موسی پیغمبرانی بودند، و وصی موسی یوشع بن نون بود، و او همان جوان او بود که خدا در قرآن خبر داده است (اشاره است به داستان مسافرت حضرت موسی ﷺ و یوشع بن نون برای تعلیم از حضرت خضر ﷺ که داستان آنها را خداوند متعال در سوره کهف بیان فرموده است).

و همیشه پیغمبران به آمدن حضرت محمد ﷺ بشارت می دادند و این است گفتار خدای تعالی: «می یابند او را» - مقصود یهود و نصاری است - یعنی صفت محمد ﷺ و نام او را «نوشته نزد

۱ - مؤمنون: ۴۴.

۲ - اعراف: ۱۵۷.

وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ يَحْكِي عَنْ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» فَبَشَّرَ مُوسَى وَعِيسَى بِمُحَمَّدٍ ﷺ كَمَا بَشَّرَ الْأَنْبِيَاءُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى بَلَغَتْ مُحَمَّدًا. فَلَمَّا قَضَى مُحَمَّدٌ ﷺ نُبُوتَهُ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ قُضِيَتْ نُبُوتُكَ وَاسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُكَ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيزَاتِ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوتِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيزَاتِ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النُّبُوتِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بُيُوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ؛ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» * ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

خودشان در تورات و انجیل که آنها را به کار نیک وادار کند و از کار زشت باز دارد ... سورة اعراف آیه ۱۵۷ و این است گفتار خدای تعالی که از عیسی بن مریم حکایت می کند: «و بشارت دهنده هستیم به رسولی که پس از من آید و نامش احمد است ... سورة صف آیه ۶» پس موسی و عیسی علیهما السلام هر دو به آمدن محمد ﷺ مژده دادند چنانچه پیغمبران گذشته به آمدن یکدیگر بشارت می دادند، تا اینکه دوران نبوت محمد ﷺ رسید، و چون محمد ﷺ دوران نبوت را گذراند و روزگارش به پایان رسید خدای متعال به او وحی فرمود که: ای محمد دوران نبوتت سپری شد و روزگارت به پایان رسید اکنون علمی که نزد تو است با ایمان و اسم اکبر و میراث علم و نشانه های علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار، زیرا من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و نشانه های علم نبوت را از نسل فرزندانم قطع نکنم چنانچه از خاندان پیغمبران پیش از تو که میان تو و پدرت آدم بود قطع نکردم، و این همان گفته خدای عزوجل است که فرماید: «به درستی که خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان» * نزادی که از همدیگر باشند و خدا شنوا و دانا است ... سورة آل عمران آیه ۳۳ - ۳۴ و خدای تعالی علم و دانایی را جهل

وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْعِلْمَ جَهْلًا، وَلَمْ يَكِلْ أَمْرَهُ إِلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَلَكِنَّهُ أَرْسَلَ رُسُلًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ إِلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ لَهُ كَذًا وَكَذَا، وَأَمْرَهُ بِمَا يُحِبُّهُ وَيَنْهَاهُ عَمَّا يَكْرَهُ، فَقَضَى عَلَيْهِ مَا قَبْلَهُ وَمَا بَعْدَهُ بِعِلْمٍ، فَعَلَّمَ ذَلِكَ الْعِلْمَ أَنْبِيَاءَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَصْفِيَاءَهُ مِنْ الْأَبَاءِ وَالْإِخْوَانِ بِالذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا، فَأَمَّا الْكِتَابُ فَالتَّوْبَةُ، وَأَمَّا الْحِكْمَةُ فَهُمْ الْحُكَمَاءُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْأَصْفِيَاءُ مِنَ الصَّفْوَةِ، وَكُلُّ هَؤُلَاءِ مِنَ الذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمُ النَّبُوَّةَ وَفِيهِمُ الْعَاقِبَةَ وَحِفْظَ الْمِيثَاقِ، حَتَّى تَنْقُضِيَ الدُّنْيَا، فَهُمْ الْعُلَمَاءُ وَوُلَاةُ الْأَمْرِ وَأَهْلُ اسْتِنْبَاطِ الْعِلْمِ وَالْهُدَاةُ، فَهَذَا بَيَانُ الْفَضْلِ فِي الرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْحُكَمَاءِ وَالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ وَالْخُلَفَاءِ الَّذِينَ هُمْ وَوُلَاةُ الْأَمْرِ وَأَهْلُ اسْتِنْبَاطِ عِلْمِ اللَّهِ وَأَهْلُ آثَارِ عِلْمِ اللَّهِ مِنَ الذُّرِّيَّةِ الَّتِي بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، مِنَ الصَّفْوَةِ الَّتِي بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الْآلِ وَالْإِخْوَانِ وَالذُّرِّيَّةِ مِنَ

و نادانی قرار نداده، و کار خود را به هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی وا نگذاشته، ولی فرستادگانی از فرشتگان به سوی پیغمبرش گسیل داشته و به او چنین و چنان گفته، و او را بدانچه دوست داشته دستور داده و از آنچه گراحت داشته نهی فرموده، و از گذشته و آینده بوسیله علم خبر داده، و این علم را به پیغمبران و دوستان خود و برگزیدگان از پدران و برادران آموخته؛ به همان نزادی که از همدیگر باشند، و این همان گفتار خدای تعالی است: «و هر آینه دادیم آل ابراهیم را کتاب و حکمت و به ایشان پادشاهی بزرگی دادیم» سورة نساء آیه ۵۴ پس مقصود از کتاب نبوت است، و اما حکمت (مقصود از آن) حکما از انبیا و برگزیدگان از صفوت هستند، و همگی آنها از همان نزادی هستند که از همدیگر و به هم پیوسته بودند که خداوند در ایشان نبوت و عاقبت را قرار داد و حفظ میثاق با آنها است تا دنیا به پایان رسد، و ایشانند علما و والیان امور و اهل استنباط علم خدا و اهل نشانه های علم خدا از نزادی که از همدیگرند از برگزیدگانی

بِیُوتَاتِ الْأَنْبِیَاءِ، فَمَنْ عَمِلَ بِعَمَلِهِمْ وَأَتَتْهُنَّ إِلَى أَمْرِهِمْ نَجَا بِنَصْرِهِمْ، وَمَنْ وَضَعَ
وَلَايَةَ اللَّهِ وَأَهْلَ اسْتِثْبَاتِ عِلْمِ اللَّهِ فِي غَيْرِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ مِنْ بِیُوتَاتِ الْأَنْبِیَاءِ فَقَدْ
خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَ الْجَهَالَ وَلاَةَ أَمْرِ اللَّهِ وَالْمُتَكَلِّمِينَ بِغَيْرِ هُدًى. وَزَعَمُوا
أَنَّهُمْ أَهْلُ اسْتِثْبَاتِ عِلْمِ اللَّهِ، فَكَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَزَاغُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ وَطَاعَتِهِ، فَلَمْ
يَضَعُوا فَضْلَ اللَّهِ حَيْثُ وَضَعَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَضَلُّوا أَتْبَاعَهُمْ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُجَّةٌ، إِنَّمَا الْحُجَّةُ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ وَالْحُجَّةُ الْأَنْبِیَاءُ وَأَهْلُ بِیُوتَاتِ الْأَنْبِیَاءِ
حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ؛ لِأَنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَنْطَلِقُ بِذَلِكَ، وَوَصِيَّةُ اللَّهِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِي الْعَقَبِ
مِنَ الْبِیُوتِ الَّتِي رَفَعَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: ﴿فِي بِیُوتِ أَذِنَ اللَّهُ
أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ وَهِيَ بِیُوتَاتُ الْأَنْبِیَاءِ وَالرُّسُلِ

ترجمه: در کتاب پیرایه

که بعد از انبیاء هستند از اولاد و برادران و نژاد خاندان پیغمبران، پس هر که به علم آنها عمل
کند و دستوراتشان را بکار بندد به سبب پاری آنها رستگار شود، و هر کس ولایت خدا و اهل
استنباط علم او را در غیر محل خود نهد، دستور خدای را مخالفت کرده، و نادانان و سخن گویان
هدایت نشده را زمامدار قرار داده، و گمان کرده اند که آنها بندگان اهل استنباط علم خدا، اینان بر
خدا دروغ بستند؛ و از سفارش و اطاعت خدا به یکسو شدند، و فضیلت خدای را در آنجا که خدا
نهاده است ننهادند، و پیروان خود را گمراه کردند، و روز قیامت برهانی (بر اعمالشان) ندارند
همانا حجت در خاندان ابراهیم علیه السلام است، برای گفتار خدای تعالی که فرموده: «و هر آینه دادیم
آل ابراهیم را کتاب و حکمت و به ایشان پادشاهی بزرگی دادیم» و (مقصود) از حجت پیغمبران و
خاندان آنها است تا روز قیامت؛ زیرا کتاب خدا بدان گویا است، و سفارش خدا بر این جاری شده
که (امامت) در نسل خاندانی است که خدای تعالی آنان را بر مردم برتری داده و فرموده: «در
خانه هایی که خدا اجازه داده برتر باشند و نامش در آنها برده شود...» سورة نور آیه ۳۶، و آنها خانه های

وَالْحُكَمَاءِ وَأَنْمَةِ الْهُدَى. فَهَذَا بَيَانُ عُرْوَةِ الْإِيمَانِ الَّتِي بِهَا نَجَا مَنْ نَجَا قَبْلَكُمْ، وَبِهَا يَنْجُو مَنْ اتَّبَعَ الْأَنْمَةَ؛ وَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كِتَابِهِ: «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ * وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ... * أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ * فَإِنَّهُ مَنْ وَكَّلَ بِالْفَضْلِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالذُّرِّيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا» أُمَّتُكَ فَقَدْ وَكَلْنَا أَهْلَ بَيْتِكَ بِالْإِيمَانِ الَّذِي أَرْسَلْتَهُ بِهِ فَلَا يَكْفُرُونَ بِهَا أَبَدًا. وَلَا أَضِيعُ الْإِيمَانَ الَّذِي أَرْسَلْتَهُ بِهِ، وَجَعَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ بِغَدَاكَ

ترجمه: پروردگار من

پیغمبران و رسولان و حکما و امامان راهنما است؛ و همین بیان دستاویز ایمانی است که پیشینیان از شما بوسیله آن نجات یافتند، و به همین وسیله نجات یابد کسی که پیروی ائمه را بنماید، و خداوند متعال در کتاب خود بیان فرموده است: «و نوح را پیش از این هدایت کردیم و از نژادش داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و چنین پاداش دهیم نیکوکاران را * و زکریا و یحیی و الیاس هر کدام از شایستگانند * و اسماعیل و یونس و لوط و هر یک را بر جهانیان برتری دادیم * و از پدرانشان و نژادشان و برادرانشان و آنها را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم * آنانند آن چنان کسانی که کتاب و حکم و نبوت به آنها دادیم پس اگر اینان بدان کافر شدند ما بر آنها مردمی را گماشتیم که کافر به آنها نیستند. سوره انعام آیه ۸۴-۸۷ و مقصود کسانی از اهل بیت است که گماشته بر فضل هستند از پدران و برادران و نژاد (پیغمبران) و این گفته خدای تعالی است که فرماید: «اگر امتت بدان کافر شوند» ما اهل بیت را گماشتیم به آن ایمانی که تو را بدان فرستادیم، و آنها هرگز کافر بدان نشوند و آن

عُلَمَاءُ أُمَّتِكَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِي الَّذِي لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَلَا إِثْمٌ وَلَا زُورٌ وَلَا بَطَرٌ وَلَا رِيَاءٌ، فَهَذَا بَيَانُ مَا بَيَّنَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا ﷺ؛ لَأَنَّ اللَّهَ طَهَّرَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْرَ الْمَوَدَّةِ وَأَجْرِي لَهُمُ الْوَلَايَةَ وَجَعَلَهُمْ أَوْصِيَاءَهُ وَأَحِبَّاءَهُ، وَخُجَّجَهُ ثَابِتَةً بَعْدَهُ فِي أُمَّتِهِ، فَاعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا قُلْتُ وَتَفَكَّرُوا حَيْثُ وَضَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلايَتَهُ وَطَاعَتَهُ وَمَوَدَّتَهُ وَاسْتِنْبَاطَ عِلْمِهِ وَخُجَّجَتَهُ، فَإِيَّاهُ فَتَعَلَّمُوا، وَبِهِ فَاسْتَمْسِكُوا تَنْجُوا، وَيَكُونُ لَكُمْ بِهِ حُجَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلْفُوزِ؛ فَإِنَّهُمْ صَلََّةٌ مَا بَيْنَكُمْ وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَطَرِيقُ رَبِّكُمْ، لَا تَصِلُ الْوَلَايَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِهِمْ، فَمَنْ يَقُولُ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُكْرِمَهُ وَلَا يُعَذِّبَهُ، وَمَنْ يَأْتِي بِغَيْرِ أَمْرِهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُذَلِّلَهُ وَيُعَذِّبَهُ.

ایمانی که به آن تورا فرستادم هرگز ضایع نگردانم، و اهل بیت را پس از تو علمای امت و زمامداران امور و اهل استنباط علم خود قرار دادم، (آن علمی) که در آن دروغ و گناه و تزویر و کبر و ریایی نیست، و این توضیح آن چیزی است که خدای تعالی پس از پیغمبر در امر امت بیان فرموده است، زیرا خداوند اهل بیت پیغمبر را پاکیزه کرده و مزد مودت و محبت را به آنها اختصاص داده، و ولایت را برای آنان جاری ساخته، و آنها را اوصیا و دوستان خود نموده، و حجت های خدا بعد از پیغمبر ﷺ در میان امت ثابت است. پس ای مردم! در آنچه گفتم اندیشه کنید و از آن عبرت گیرید و متوجه باشید که خدای تعالی ولایت و اطاعت و مودت و استنباط علم و حجت خود را کجا نهاده است؛ پس از آن یاد گیرید و به آن چنگ زنید تا نجات یابید، و روز قیامت برای شما سبب رستگاری گشته و برهانی باشد، زیرا آنان رابطه میان شما و راه پروردگار شمایند، و پیوند ولایت شما با خدا جز بوسیله آنان نشود، هر که بدان معتقد شود بر خدا است که او را عجزی دارد و عذاب نکند، و هر که بر خلاف دستور او رود بر خدا است که او را خوار نموده و عذاب کند.

وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ بُعِثُوا خَاصَّةً وَعَامَّةً، فَأَمَّا نُوحٌ فَإِنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ بِنُبُوَّةٍ
عَامَّةٍ وَرِسَالَةٍ عَامَّةٍ، وَأَمَّا هُودٌ فَإِنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى عَادٍ بِنُبُوَّةٍ خَاصَّةٍ، وَأَمَّا صَالِحٌ فَإِنَّهُ
أُرْسِلَ إِلَى ثَمُودَ؛ وَهِيَ لَا تُكْمِلُ أَرْبَعِينَ بَيْتًا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ صَغِيرَةٍ، وَأَمَّا شُعَيْبٌ
فَإِنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى مَدْيَنَ؛ وَهِيَ لَا تُكْمِلُ أَرْبَعِينَ بَيْتًا، وَأَمَّا إِبْرَاهِيمُ نُبُوَّتُهُ بِكُوثَا؛ وَهِيَ
قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى السَّوَادِ، وَفِيهَا بَدَأَ أَوَّلُ أَمْرِهِ، ثُمَّ هَاجَرَ مِنْهَا وَلَيْسَتْ بِهَجْرَةٍ قِتَالٍ، وَذَلِكَ
قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينَ» وَكَانَتْ هَجْرَةُ إِبْرَاهِيمَ بِغَيْرِ قِتَالٍ،
وَأَمَّا إِسْحَاقُ فَكَانَتْ نُبُوَّتُهُ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ، وَأَمَّا يَعْقُوبُ فَكَانَتْ نُبُوَّتُهُ بِأَرْضِ كَنْعَانَ، ثُمَّ
هَبَطَ إِلَى أَرْضِ مِصْرَ فَتَوَفَّى فِيهَا وَحُمِلَ بَعْدَ ذَلِكَ جَسَدُهُ حَتَّى دُفِنَ بِأَرْضِ كَنْعَانَ،
وَالرُّؤْيَا الَّتِي رَأَى يُوسُفُ الْأَخَذَ عَشَرَ كُؤُكْبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَهُ سَاجِدِينَ، وَكَانَتْ
نُبُوَّتُهُ فِي أَرْضِ مِصْرَ بَدْوَهَا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَ الْأَسْبَاطَ إِنْشَى

گزشتی که پیران و پیران

و (بدانکه) انبیاء (بعضی) به طور خصوصی برانگیخته شدند و (بعضی) به طور عمومی، اما نوح
به طور عموم بر تمام اهل زمین مبعوث گردید، و اما هود بر خصوص قوم عاد فرستاده شد؛ و اما
صالح به سوی قوم ثمود فرستاده شد که کمتر از چهل خانه در ساحل دریا داشت و شعیب (نیز)
بخصوص شهر مدین که کمتر از چهل خانه داشت مبعوث گردید، و ابراهیم پیغمبری اش در
قریه کوثا که یکی از دهات سواد عراق است بود و نبوت آن حضرت در آنجا آغاز شد، سپس از آنجا
هجرت کرد نه هجرت جهاد و کشتار، و همین است (مقصود از) گفتار خدای تعالی (که حکایت از
ابراهیم کند که فرمود): «من به سوی پروردگار خود رهسپار می شوم و او مرا هدایت خواهد کرد ...
سوره صافات آیه ۹۹ و آن هجرت به کشتار نبود، و پس از او اسحاق بنیوب رسید؛ و اما یعقوب
پیغمبری اش در زمین کنعان بود، سپس به مصر آمد و در آنجا از دنیا رفت و جسد او به کنعان
حمل شد و در زمین کنعان به خاک سپرده شد، و خوابی که یوسف دید یازده ستاره و خورشید و ماه (بود
که دید) برای او سجده کردند و ابتدای امر نبوت او در مصر بود، سپس خدای تعالی دوازده نفر اسباط

عَشَرَ بَعْدَ يُوسُفَ ثُمَّ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأِهِ إِلَى مِصْرَ وَخَذَهَا، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى، فَنُبِّئَتْهُ بِذَوِّهَا فِي الْبَرِّيَّةِ الَّتِي تَأْتِي فِيهَا بَنُو إِسْرَائِيلَ، ثُمَّ كَانَتْ أَنْبِيَاءُ كَثِيرَةٌ مِنْهُمْ مِنْ قِصَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَقْضِصْهُمْ عَلَى مُحَمَّدٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ خَاصَّةً وَكَانَتْ نُبُوتُهُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَكَانَتْ مِنْ بَعْدِهِ الْحَوَارِيُّونَ اثْنَا عَشَرَ، فَلَمْ يَزَلِ الْإِيمَانُ يَسْتَبْرِئُ فِي بَقِيَّةِ أَهْلِ بَيْتِهِ مُنْذُ رَفَعَ اللَّهُ عِيسَى، وَأَرْسَلَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ عَامَّةً، وَكَانَ خَاتِمَ الْأَنْبِيَاءِ، وَكَانَ مِنْ بَعْدِهِ الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْهُمْ مَنْ أَدْرَكْنَا وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَقَنَا وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، فَهَذَا أَمْرُ النُّبُوءَةِ وَالرَّسَالَةِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ أُرْسِلَ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ خَاصًّا أَوْ عَامًّا؛ لَهُ وَصِيٌّ جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ.

(یعقوب) را پس از یوسف مبعوث فرمود، و پس از آنها موسی و هارون را به سوی فرعون و پیروانش بخصوص مصر فرستاد، سپس یوشع بن نون را به سوی بنی اسرائیل گسیل داشت، و آغاز نبوتش در بیابانی بود که بنی اسرائیل در آن سرگردان شدند، پس از یوشع پیغمبران زیادی آمدند که خدای تعالی داستان بعضی را برای (پیغمبرش) محمد ﷺ بیان فرموده و بعضی را بیان نفرموده، سپس خدای عزوجل عیسی را بخصوص بنی اسرائیل فرستاد، و نبوت او در شهر بیت المقدس بود، و پس از وی دوازده تن حواریین او بودند، و از هنگامی که خداوند عیسی را به آسمان بالا برد ایمان در میان بقیة خاندانش پنهان بود، و (اما) حضرت محمد ﷺ را خداوند به سوی تمامی جن و انس مبعوث فرمود، و او خاتم پیغمبران بود و پس از او دوازده وصی بود که بعضی را ما درک کردیم و بعضی پیش از ما بوده و بعضی هم باقی هستند (که بعد از این خواهند آمد). این است (کیفیت) امر نبوت و رسالت.

پس هر پیغمبری پسوی بنی اسرائیل فرستاده شد چه خصوصی و چه عمومی، برای او یک وصی و جانشین بود و سنت بر این جاری گشته بود، و اما

وَكَانَ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ بَعَدَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى ﷺ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ ﷺ، فَهَذَا تَبَيُّانُ السُّنَّةِ وَأَمْثَالُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ^(۱).

الثَّالِثُ وَالْأَرْبَعُونَ هِدَايَةُ الْكُبْرَى، أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِي الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حَمْدَانَ الْحُصَيْنِيُّ
عَنْ عَلِيِّ بْنِ الطَّيِّبِ الصَّابُزِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمَاعَةَ عَنْ جَابِرِ
الْعَبْرَتَانِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ التَّبَاقِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ ﷺ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: دَخَلْتُ وَأَخِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى جَدِّي
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ وَأَجْلَسَ أَخِي عَلَى فَخِذِهِ الْآخَرَ وَقَبَّلَنَا وَقَالَ:
يَا أَبِي أَنْتُمَا إِمَامَانِ رَاكِبَانِ صَالِحَانِ، اخْتَارَ كَمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنِّي وَمِنْ أَيْنُكُمَا وَأَمُكُمَا،
وَأَخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَلْفِ تَائِبَةٍ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ
عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ^(۲).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

اوصیای بعد از پیغمبر ﷺ بر سنت اوصیای حضرت عیسی بودند (که دوازده نفرند) و شخص
امیرالمؤمنین ﷺ بر سنت خود حضرت مسیح و روش او بود.

این بود شرح سنت وصایت و نشانه‌های اوصیا پس از (رفتن) انبیاء ﷺ.

چهل و سوم: و از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر ﷺ از پدرش از جدش حسین بن علی ﷺ
روایت کند که فرمود: من و برادرم حسن بن علی بر جدم رسول خدا ﷺ وارد شدیم، حضرت
مرا بر یک زانو و برادرم را بر زانوی دیگرش نشانید و ما را بوسید و فرمود: پدرم فدای شما دو امام
پاکیزه و نیکوکار، خداوند شما را از من و پدر و مادران برگزید، و ای حسین از صلب تو برگزید نه
تن امام را که نه می ایشان قائم آنها است، و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خداوند یکسانند.

۱- کمال الدین: ۲۱۳.

۲- هداية الكبرى: ۳۷۴.

الرَّابِعُ وَالْأَزْبَعُونَ عِب - أَبُو حَمْرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْعُصْفُورِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ أَرْوَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: قَدْ رَوَى هَذَا الْخَبَرُ بِغَيْرِ هَذَا اللَّفْظِ إِلَّا أَنَّ مَسْمُوعِي مَا قَدْ ذَكَرْتُهُ ^(۲). وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: أَشْبَاحًا مُقَامَ أَرْوَاحًا، وَهُمْ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَوَضُ: وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ^(۳).

چهل و چهارم: و نیز از ابو حمزه حدیث کند که گفت: از حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) شنیدم که فرمود: خدای تعالی محمد و علی و یازده نفر پیشوایان (دین) را از نور عظمت خویش آفرید در وقتی که آنان، ارواحی بودند در روشنایی نور او که خدا را بیش از سایر خلق عبادت می کردند، و تسبیح و تقدیس او می نمودند، و اینان پیشوایان راهنما از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

مؤلف گوید: شیخ صدوق (پس از نقل حدیث) فرموده: این خبر به بیان دیگری نیز روایت شده لکن آنچه من شنیده ام همان بود که نقل کردم، و شیخ کلینی نیز این حدیث را به سند خود در کافی نقل فرموده لکن با تفاوت اینکه به جای «ارواح» که در روایت صدوق است در روایت کلینی «اشباح» نقل شده و «پیشوایان از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله» به جای «پیشوایان راهنمای از آل محمد صلی الله علیه و آله» ذکر فرموده است.

۱- کمال الدین: ۳۱۸.

۲- کمال الدین: ۳۱۹.

۳- الکافی: ۱/ ۵۳۰.

الخَامِسُ وَالْأَرْبَعُونَ عَشْرًا - أَبُو حَمْزَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ ابْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وَهَبٍ وَح (كَذَا) عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا ^(۱).

السادس والأربعون نص - أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْمُفْلِسِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَعِيمٍ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَحْرَابِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى أَتَشَنَّى وَأَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِهِ وَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ أَخْبِرْنِي كَمْ يَكُونُ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: قَالَ ثَمَانِيَّةٌ قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْأَيُّمَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ الْأَسْبَاطِ، ثَلَاثَةٌ مِنَ الْعَاصِرِينَ وَأَنَا

چهل و پنجم؛ و نیز از ابو حمزه از حضرت صادق عليه السلام حدیث کرده که آن حضرت فرمود: از ما هستند دوازده نفر مهدی (راه یافتگان).

چهل و ششم: صدوق در کتاب نصوص از ابو خالد کابلی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) عليه السلام و آن حضرت در محراب عبادت نشسته بود، من نیز نشستم تا وقتی که حضرت از عبادت انصراف پیدا کرده به من متوجه شد و دست خود را بر محاسن شریفش کشید، عرض کردم: ای سرور من به من! خبر دهید که امامان (و پیشوایان) بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: هشت نفر. عرض کردم: چگونه است؟ فرمود: زیرا پیشوایان بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله به عدد اسباط (بنی اسرائیل) دوازده نفرند که سه نفر آنها گذشته و رفته‌اند و من

الرَّابِعُ، وَثَمَانِيَةٌ مِنْ وَلَدِي أَيْمَةُ أَبَرَارٍ مَنْ أَحَبَّنَا وَعَمِلَ بِأَمْرِنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَوْ رَدَّنَا أَوْ رَدَّ وَاحِدًا مِنَّا فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ^(۱).

السَّابِعُ وَالْأَزْبَعُونَ عَشْرًا - أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَأَوْجَبَ عَلَى عِبَادِهِ الْإِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: يَا كَابِلِيُّ إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَيْمَةً لِلنَّاسِ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ أَنْتَهَى إِلَيْنَا ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي رُوِيَ لَنَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ؛ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ

چهارمین ایشانم و هشت نفر از اولاد من امامان نیکو کارند (که پس از این می آیند) هر که ما را دوست دارد و به دستور ما عمل کند؛ در بلندترین منازل بهشت با ما خواهد بود و هر که ما را دشمن دارد یا یکی از ما را رد کند او به خدا و آیات او کافر شده است.

چهل و هفتم: و نیز در کتاب غیبت از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: وارد شدم بر آقای خودم حضرت زین العابدین عليه السلام به او عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر ده از کسانی که خداوند تعالی اطاعت و دوستی آنها را واجب کرده؛ و پیروی کردن آنها را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بندگانش لازم دانسته؟ فرمود: ای کابلی! اولی الامری که خداوند آنان را امامان و پیشوایان مردم قرار داده و طاعتشان را بر آنها واجب فرموده: علی بن ابی طالب سپس حسن و حسین دو فرزند علی بن ابی طالب سپس امر امامت به ما رسیده و (پس از این کلام) سکوت فرمود. عرض کردم: ای آقای من! از امیرالمؤمنین عليه السلام برای ما روایت شده که زمین از حجت خدا

بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: أَبْنِي مُحَمَّدٌ وَأَسْمُهُ فِي الثُّورَةِ بِاقْرَ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بِقَرَأَ، هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ
بَعْدِي، وَمَنْ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَبْنُهُ جَعْفَرٌ وَأَسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ، فَقُلْتُ لَهُ:
يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ أَسْمُهُ الصَّادِقُ وَكُلُّهُمْ صَادِقُونَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا وَلَدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِهِ الَّذِي أَسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ
أَجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَذِباً عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ
وَالْمُدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ، الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ، الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ
سِرِّ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ يَكْنِي عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ
قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَاغِيَةً زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ
وَالْمُغَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَالْمُوكَّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ وَحِرْصاً مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بر بندگان خالی نمی ماند پس حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد و نامش
در تورات باقر است، که علم را بخوبی می شکافد، اوست حجت و امام بعد از من، و بعد از محمد
فرزندش جعفر که نامش نزد اهل آسمان صادق است، سپس فرمود: پدرم از پدرش برای من
حدیث کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی
بن ابی طالب بدنیا آید او را صادق نام نهید، زیرا پنجمین فرزندش که نام او جعفر است از روی
جرات بر خدا دروغ بندد، و به دروغ ادعای امامت کند. او نزد خدا جعفر کذاب است، کسی که بر
خدا دروغ بندد و ادعا کند چیزی را که شایستگی آن را ندارد، یا پدرش مخالفت کند؛ و بر برادرش
(حضرت عسکری علیه السلام) حسد ورزد، اوست که می خواهد سر خدا را کشف کند در وقتی که ولی
خدا غایب شود، سپس حضرت زین العابدین علیه السلام به سختی گریست و فرمود: گویا می بینم جعفر
کذاب را که سرکش زمان خود را وادار کرده بر تفتیش امر ولی خدا و کسی که در حفظ و حراست
پروردگار پنهان است، و کسی که موکل بر حرم پدر خود می باشد، (و این رفتار او) از
روی جهالت او است به ولادت آن حضرت و حرص بر کشتن آن بزرگوار در صورت

إِنْ ظَفَرِيهِ طَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ، قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَ لَكَائِنْ؟ فَقَالَ: إِي وَرَبِّي إِنَّهُ مَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ الْمَحَنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو خَالِدٍ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ؟ قَالَ: تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْأَيَّامُ بَعْدَهُ ﷺ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غِيَّبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُسْتَظَرِّينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَفْضَلِ الْعَمَلِ.

گزشتی که بر سر بود رسول

دست یافتن بر او، برای طمع در ارث برادرش که بناحق آن را بگیرد.

ابو خالد گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این کار خواهد شد؟ فرمود: آری. به پروردگارم سوگند، به درستی که آن نوشته است نزد ما در صحیفه‌ای که در آن محنت‌هایی که بعد از رسول خدا ﷺ به ما می‌رسد در آن ذکر شده. ابو خالد گوید: (عرض کردم): سپس چه خواهد شد؟ فرمود: غیبت ولی خدا طولانی شود، و او دوازدهم از اوصیای رسول خدا ﷺ و امامان پس از او است. ای ابو خالد! اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او، و منتظر ظهورش هستند، از مردم هر زمانی برترند چون خداوند به آنها عقل و فهم و معرفتی عطا کرده که غیبت امام برای آنان چون مشاهده است، و خداوند ایشان را در آن زمان همانند کسانی که در رکاب پیغمبر خدا با شمشیر کار زار کرده‌اند قرار داده، ایشان برآستی مخلصین‌اند، و بدرستی شیعیان مایند، و آنها را کسانی که مردم را در نهان و آشکار به خدا دعوت کنند، و فرمود: انتظار فرج از بهترین اعمال است.

وَحَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْقَنَائِي وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ^(۱).

الثَّامِنُ وَالْأَرْبَعُونَ عَمَّا - أَبُو خَالِدِ الْكَابُلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ الْكُوفِيُّ بِبَعْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحُضَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الْعَمَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ الْمُفْلِسِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثُّعَالِيُّ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ قَدْ آتَانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقَرُّكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قُضِيَتْ نَبِيُّتُكَ وَأَسْتُكُمِلَتْ أَيَّامُكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ السُّبُوءَةِ عِنْدَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ تُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي

و صدوق این حدیث را به طریق دیگری نیز از ابو خالد کابلی از آن حضرت روایت کرده است.
چهل و هشتم: و نیز در همان کتاب از ابو خالد کابلی از علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی عليه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ دیدم آن حضرت اندیشناک و غمگین است؛ عرض کردم: ای رسول خدا! چه شده است شما را که متفکرید؟ فرمود: ای فرزندا! روح الامین (جبرئیل) نزد من آمد و گفت: خداوند علی اعلی سلامت می‌رساند و می‌فرماید: دوران نبوت سپری شد و روزگارت به آخر رسیده (اکنون) اسم اکبر و میراث علم و نشانه‌های نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار، زیرا من زمین را وا نگذارم مگر اینکه در او عالمی باشد که

وَتُعْرِفُ بِهِ وَلَا يَتِي؛ فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ النُّبُوَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ
الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ؟
قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَخَلِيفَتِي، وَيَمْلِكُ بَعْدَهُ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُ أَنْتَ
وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ يَمْلِكُكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا
كََمَا مِلَّئْتُ جُورًا وَظُلْمًا، وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِهِ ^(۱).

التاسع والأربعون نص - أَبُو خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَيْفٍ بْنُ عَلِيٍّ الْخُرَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ
بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ يَحْيَى الْكِندِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْرَاهِيمُ بْنُ
مَحْمُودٍ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمَشْعُودِيُّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
الْقَرَارِ (كَذَا) عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الْإِمَامُ أَخُو

بوسیله او طاعت و ولایت من شناخته شود و من علم نبوت را از میان خاندان و نژاد تو بیرون نبرم
و قطع نکنم چنانچه از میان نژاد پیغمبرانی که بین تو و پدرت آدم بودند بیرون نبرده و قطع
نکردم عرض کردم: چه کسی (بعد از تو) مالک امر امامت شود؟ فرمود: پدرت علی ابن ابی طالب
که برادر و جانشین من است، و پس از او (برادرت) حسن، سپس تو مالک شوی؛ و پس از تو نه نفر
از صلب تو، دوازده نفر امام و پیشوا مالک شوند (امر امامت را) پس قائم ما قیام کند و زمین را پر از
عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، و سینه های مردم با ایمان از شیعیانش را شفا
بخشد.

چهل و نهم: و در کتاب نصوص از ابو خالد واسطی از زید شهید از پدرش علی بن الحسین از
پدرش حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: تو امام و برادر امامی،

الإمام تسعة من ولدك أئمة معصومون والتاسع مهديهم، فطوبى لمن أحبهم
والويل لمن أبغضهم^(۱).

الخمسون غم - أبو خالد الوالبي محمد بن إبراهيم النعماني عن محمد بن عثمان
قال: حدثنا أحمد قال: حدثنا المقدمي عن عاصم بن عمرو عن علي بن مقدم أبي
يونس قال: حدثنا أبي عن قطر بن خليفة عن أبي خالد الوالبي قال: حدثنا جابر بن
سمرة قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يزال هذا الدين ظاهراً لا يضُرُّه من ناواه
حتى يقوم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۲).

العادي والخمسون غم - أبو خالد الوالبي محمد بن إبراهيم النعماني عن محمد
بن عثمان قال: حدثنا أحمد بن أبي خزيمة قال: حدثنا الفضل بن ذكین قال: حدثنا
قطر قال: حدثني أبو خالد الوالبي قال: سمعت جابر بن سمرة السوائي قال: قال
رسول الله ﷺ: لا يضُرُّ هذا الدين من ناواه حتى يمضي اثنا عشر خليفة كلهم من

و نه نفر از اولاد تو امامان معصومند، و نه می آنها مهدی است، خوشا به حال کسی که ایشان را
دوست دارد و وای به حال کسی که آنان را دشمن دارد.

پنجاهم: نعمانی در کتاب غیبت از ابو خالد والبی از جابر بن سمرة روایت کرده که گفت: شنیدم
از رسول خدا ﷺ که فرمود: همواره این دین غالب و پیروز است و هر که با آن دشمنی کند ضرری
نمی‌رساند تا دوازده نفر خلیفه قیام کنند که همه آنها از قریشند.

پنجاه و یکم: و نیز از ابو خالد از جابر بن سمرة از رسول اکرم ﷺ روایت کند که فرمود: ضرر
نمی‌رساند به این دین هر که با آن دشمنی کند تا دوازده خلیفه بگذرند که همه از

۱- کفایة الآخر: ۳۰۴.

۲- غیبة النعمانی: ۱۰۶.

قَرِيْشٍ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي الْغَيْبَةِ الْحَدِيثَ السَّابِقَ بِسَنَدِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

الثاني والخمسون الطرائف - أَبُو دَاوُدَ السَّيِّدُ رَضِيَ الدِّينُ عَلَيَّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ أَبِي الطَّائِبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قَرِيْشٍ^(۲).

الثالث والخمسون نص - أَبُو ذَرٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَيْبَانَ الْفَرَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمَرَ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعْدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ الْمَكِّيُّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَقُولُ: سَأَلْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ

قَرِيْشٌ.

مؤلف گوید: شیخ طوسی رحمته الله در کتاب غیبت حدیث سابق را به سند خود مانند سند نعمانی روایت کرده است.

پنجاه و دوم: علی بن طاووس رحمته الله در کتاب طرائف از ابی داود به سند خود از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدیث کند که فرمود: همواره این دین غالب و پیروز است تا روز قیامت و دوازده خلیفه بر آنان حکومت کند که همه از قریشند.

پنجاه و سوم: صدوق در کتاب نصوص از ابی ذر حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت فاطمه سلام الله علیها که فرمود: از پدرم از معنی این آیه سؤال کردم که خدای تعالی فرماید: و بر اعراف

۱- غیبة النعمانی: ۱۰۷.

۲- الطرائف: ۱۷۱.

وَتَعَالَى: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» قَالَ: هُمُ الْأَنْبِيَاءُ بَعْدِي عَلِيٌّ وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُمْ رِجَالُ الْأَعْرَافِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونَهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ يُنْكِرُهُمْ وَيُنْكِرُونَهُ وَلَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِهِمْ^(۱).

الرَّابِعُ وَالْخَمْسُونَ كَا - أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ وَلَدِي اثْنَا عَشَرَ نَبِيًّا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفْهِمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جُورًا^(۲).

الْخَامِسُ وَالْخَمْسُونَ نَحْو - أَبُو سَعِيدٍ عَقِيصًا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ

کتابتیں کی تصدیق فرمائی

(مکانهای بلند و مرتفع) مردانی هستند که هر کدام را بشناسند به سیمای ایشان سورة اعراف آیه ۴۵. حضرت فرمود: آنان امامان پس از من: علی و دو سیط من، و نه نفر از صلب حسین هستند، ایشانند مردان اعراف. داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنان او را بشناسند، و داخل جهنم نشود مگر کسی که منکر آنها شود، و آنها منکر او شوند، و خداوند شناخته نشود مگر به راه شناسایی آنها.

پنجاه و چهارم: کلینی در کتاب کافی به سند خود از ابی سعید از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: از فرزندان من دوازده نفر نقیبان گرامی نژاد هستند که ملائکه با آنان حدیث کنند. آخرشان قائم بر حق است که زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ستم شده باشد. پنجاه و پنجم: ونیز در کتاب نصوص از ابی سعید عقیصا روایت کرده است که گفت: چون حضرت

الضَّيْفِي عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ سَدِيرٍ بْنِ حَكَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ، فَقَالَ: وَيَحْكُمُ مَا تَذَرُونَ مَا عَمِلْتُ؟ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِصَامُكُمْ وَمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَخَذُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: بَلَى قَالَ: أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ لِكُلِّ ذَلِكَ سَخِطَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَانِ حِكْمَةً وَصَوَابًا، أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ﷺ؟ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وَلَا دَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِنَلَّا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ التَّاسِعُ

گزشتگی که بر سر راه است

امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد مردم نزدش آمدند و بعضی آن حضرت را در باره بیعت با معاویه ملامت کردند. حضرت فرمود: وای بر شما نمی دانید من چه کردم، به خدا آنچه من کردم بهتر است برای شیعیانم از آنچه خورشید بر آن بتابد و غروب کند. آیا نمی دانید که من امام شمایم، و اطاعت من بر شما واجب است، و یکی از دو تن آقایان جوانان اهل بهشتم - به تصریح و نص رسول خدا ﷺ - ؟ عرض کردند: چرا. فرمود: آیا نمی دانید که چون خضر (ع) کشتی را سوراخ کرد، و دیوار را بنا نمود و بچه را کشت، برای هر کدام آنها موسی (ع) غضب کرد چون حکمت آنها بر او مخفی بود، ولی نزد خدای تعالی حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که هیچیک از ما (دوازده امام) نیست مگر اینکه بیعت سرکش زمانش به گردن او افتد؟ مگر آن قائمی که حضرت عیسی بن مریم (ع) پشت سرش نماز گذارد، چون خدای تعالی ولادت او را مخفی کند، و خودش را مخفی نماید، تا آنکه بیعت احدی در زمان ظهورش به گردن او نباشد؟ و او فرزند نهمی برادرم حسین، و فرزند سیده کنیزان (حضرت نرجس خاتون) است که

مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^(۱). وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ فِي غَيْبِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَيْضاً^(۲).

السادس والخمسون نخ - أَبُو سَلَمَةَ رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنِ الثَّلَعَكْبَرِيِّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سِنَانٍ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مُسْلِمٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ سَلَامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَيْلَةٌ أُسْرِيَ بِيَ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»^(۳) قُلْتُ: «وَالْمُؤْمِنُونَ»؟ قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي أَمْسِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا، قَالَ: عَلِيُّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ

خدا در زمان غیبتش، عمر او را طولانی کند، و سپس به قدرت خود او را آشکار سازد در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد؛ تا دانسته شود که خدای تعالی بر هر چیز قادر است. و این حدیث را شیخ صدوق در کتاب غیبت نیز روایت کرده است.

پنجاه و ششم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابی سلمی چوپان رسول اکرم ﷺ روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمود: شبی که مرا به آسمانها سیر دادند خداوند عزیز جلّ ثناؤه فرمود: «پیغمبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان آورده من گفتم: «و مؤمنان» (نیز ایمان آورده‌اند؟) خدای متعال فرمود: درست گفتمی، ای محمد! چه کسی را پس از خود برای امت گذاشتی؟ گفتم: بهترین آنان را فرمود: علی بن ابی طالب؟ گفتم: بلی، پروردگارا!

۱- کفایة الأثر: ۲۳۶.

۲- کمال الدین: ۳۱۶.

۳- بقره: ۲۸۵.

إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَاسْتَقَفْتُ لَكَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَذُكِرْتَ مَعِي؛ فَأَنَا الْمُحْمَدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ وَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَشَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَإِنَّهُ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ شَبَّحِ نُورٍ مِنْ نُورِي وَعَرَضْتُ وَلَا يَتَكُمُّ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَعَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقُطَعَ وَيَصِيرَ مِثْلَ الشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَائِدًا لَوْلَا يَتَكُمُّ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَقْرَأَ بِوَلَايَتِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: أَلْتَفْتُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَاسْتَقَفْتُ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَمَهْدِيٌّ فِي

بر تحقیق تکلیف بر منسوب

فرمود: ای محمد! من نظری به زمین افکندم و تو را از آن برگزیدم، و برای تو نامی از نامهای خود جدا کرده و برگرفتم، من در جایی یاد نشوم مگر اینکه تو (هم) یاد شوی، من محمودم و تو محمد، سپس دوباره به زمین نظر افکنده و علی را از آن انتخاب کردم، و برای او (هم) نامی از نامهای خود برگرفتم، من اعلاهم و او علی است، ای محمد من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبیح نوری از نور خودم آفریدم، و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه داشتم، هر که پذیرفت نزد من از مؤمنان است، و هر که نپذیرفت در نزد من از کافران است. ای محمد! اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا از پا افتد و مانند مشک پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت شما است نزد من آید او را نیامرزم تا آنگاه که گواهی به ولایت شما دهد، ای محمد آیا دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، پروردگارا! فرمود: به طرف راست عرش توجه نما، متوجه (آن طرف) شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و مهدی را در فضایی از نور دیدم که ایستاده و نماز می‌خوانند، و مهدی در

وَسَطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهَذَا الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ، يَا مُحَمَّدُ وَعِثْرَتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الطَّائِوُسُ فِي طَرَأَيْفِهِ مِنْ طُرُقِ الْعَامَّةِ رَوَاهُ عَنِ الْمُسَمِّي عِنْدَهُمْ صَدْرُ الْأَيْمَةِ أَخْطَبُ خَوَارِزْمِ مَوْفِقُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَكِّيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا فَخْرُ الْقُضَاةِ نَجْمُ الدِّينِ أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيُّ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ مِنْ هَمْدَانٍ قَالَ: أَنْبَأَنَا الْإِمَامُ الشَّرِيفُ نُورُ الْهَدْيِ أَبُو طَالِبٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّيْثِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِمَامُ الْأَيْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَادَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ سَلَامَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَى رَأْيِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةٌ أُشْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»^(۲) فَقُلْتُ: «وَالْمُؤْمِنُونَ» فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، مَنْ خَلَفْتَ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا أَحْمَدُ إِنِّي أَطْلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً

وسط آنان چون ستاره درخشان بود؛ (خدای عزوجل) فرمود: ای محمد! اینان حجت‌هایند، و این است انتقام گیرنده عثرت تو. ای محمد! اوست حجت واجب‌برای دوستانم؛ و انتقام گیرنده از دشمنانم.

مؤلف گوید: همین حدیث را سید بن طاووس در کتاب طرائف خود از طریق اهل سنت از کسی که صدر الائمه نزد آنان نامیده شده است روایت کرده. (و چون ترجمه آن گذشت از تکرار آن خودداری شد).

۱. غيبة الطوسي: ۱۴۷.

۲. بقره: ۲۸۵.

فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَاشْتَقَقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذَكَرْتَ مَعِيَ،
 فَأَنَا الْمُحَمَّدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطْلَعْتُ ثَانِيَةً فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ
 أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ
 وَالْحُسَيْنَ وَالْإِثْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورٍ مِنْ نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ فَمَنْ كَانَ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَعَدَهَا كَانَ
 عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقُطَ أَوْ يَصِيرَ
 كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَايَتِكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَقْرَأَ بِوَلَايَتِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ
 تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: أَلْتَقِيتُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَقَيْتُ فَإِذَا بِعَلِيٍّ
 وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ ابْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ
 وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ
 عَلِيٍّ وَالْمُهَدِيَّ فِي ضُحْضَانٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ يَغْنِي الْمُهَدِيَّ
 كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِشْرَتِكَ، وَعِزَّتِي
 وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ الْمُتَتِمُّ مِنْ أَعْدَائِي^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْخَبَرُ أَيْضاً صَاحِبُ الْكَتْرِ الْخَفِيِّ كَمَا فِي الطَّرَافِ سَنَدًا وَمَثْنًا
 بِاخْتِلَافٍ يَسِيرٍ لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى.

السَّابِعُ وَالْعُمُسُونَ نَحْو - أَبُو سَلَمَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
 الشُّيْبَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الصَّالِحُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي مُقَاتِلٍ عَنْ زَكَرِيَّا عَنْ سَلْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ

و نیز صاحب کتاب کنز خفی این حدیث را مانند طرائف در سند و متن با مختصر اختلافی روایت کرده است.
 پنجاه و هفتم: و نیز صدوق در کتاب نصوص از ابی سلمه از ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث

الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْكِينُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِي وَلَا لِأَهْلِ بَيْتِي، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ: أَهْلُ بَيْتِي عَشْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي؛ هُمُ الْأَيُّمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نُسَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثَّامِنُ وَالْخَمْسُونَ نَصْر - أَبُو سَلَمَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ الزَّيَّاتِ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْوَاقِدِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ لِقَاءَ جِبْرِئِيلَ لَقِيَهُ فِيهَا، فَلَقِيَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً فِيهَا وَأَمَرَنِي أَنْ لَا يَصْعَدَ إِلَيْهِ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ، وَلَمْ يَعْلَمْ حَتَّى غَشِيَهُمَا فَقَالَ جِبْرِئِيلُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ابْنِي، فَأَخَذَهُ

کند که فرمود: صدقه بر من و اهل بیتم حلال نیست. عرض کردیم: ای رسول خدا! اهل بیت شما کیانند؟ فرمود: اهل بیت من عترت منند که از گوشت و خون من هستند، و ایشانند امامان بعد از من به عدد نقیبهای بنی اسرائیل.

پنجاه و هشتم: و نیز در همان کتاب از ابی سلمه از عائشه حدیث کند که گفت: ما غرفه‌ای داشتیم که هر زمان رسول خدا می‌خواست جبرئیل را ملاقات فرماید در آن غرفه ملاقات می‌فرمود. یکبار که حضرت در آن غرفه جبرئیل را ملاقات کرد، به من امر فرمود که احدی بالای غرفه نیاید، (ناگاه) حسین بن علی وارد شد و (جریان) را نمی‌دانست و (به طرف غرفه) رفت تا اینکه داخل بر آنها شد. جبرئیل گفت: این کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

النَّبِيُّ ﷺ فَأَجْلَسَهُ عَلَى فِخْذِهِ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: أَمَا إِنَّهُ سَيُقْتَلُ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ فَقَالَ: أُمَّتُكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقْتُلُهُ أُمَّتِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِالْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا فَأَشَارَ جَبْرِئِيلُ إِلَى الطُّفِّ بِالْعِرَاقِ وَأَخَذَ مِنْهُ تُرْبَةً حُمْرَاءَ فَأَرَاهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: هَذِهِ مَصْرَعُهُ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَبْكُ يَتَتَّبِعُكَ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ! وَمَنْ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ﷺ كَذَا أَخْبَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِنَّهُ سَيَخْلُقُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَلَدًا وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا خَاضِعًا خَاشِعًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُحَمَّدٌ قَانِتًا لِلَّهِ سَاجِدًا، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ جَعْفَرًا النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ صَادِقٌ فِي اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُوسَى وَاتَّقِ بِاللَّهِ مُحِبٌّ فِي اللَّهِ؛ وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ

مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی

فرزندم، و او را گرفته روی زانوی خود نشانید، جبرئیل گفت: هر آینه او کشته خواهد شد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: چه کسی او را می کشد؟ گفت: امت تو. فرمود: امت من او را می کشند؟ جبرئیل گفت: آری و اگر بخواهی از زمینی که در آن کشته شود تو را خبر دهم؟ سپس جبرئیل بسوی «طف» عراق اشاره کرد، و از آن خاک قرمزی برداشت و به حضرت نشان داده گفت: این است قتلگاه او. رسول خدا ﷺ گریان شد، جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا گریه مکن، خداوند بوسیله قائم شما اهل بیت از آنان انتقام گیرد؛ رسول خدا فرمود: حبیبم جبرئیل قائم ما اهل بیت کیست؟ عرض کرد: نهمین فرزند حسین است؛ پروردگارم به من چنین خبر داده است — بزودی از صلب حسین ﷺ فرزندی می آفریند و نزد خود، او را علی نام نهاده و او خاضع و خاشع است، سپس از صلب علی فرزندش را بیرون آورد او را نزد خود محمد نامیده، و او فروتن برای خدا و ساجد است؛ و از صلب محمد فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود جعفر نام نهاد، و او گوینده ای از خدای تعالی و راستگو در باره او است، و از صلب او فرزندش را بیرون آورد و نزد خود

وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيٌّ الرَّاضِي بِاللَّهِ وَالذَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ
وَسَمَاءُ عِنْدَهُ مُحَمَّدٌ الْمُرْعَبُ فِي اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ
وَسَمَاءُ عِنْدَهُ عَلِيًّا الْمُكْتَفِي بِاللَّهِ وَالْوَلِيُّ لِلَّهِ، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ ابْنَهُ وَسَمَاءُ عِنْدَهُ
الْحَسَنُ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُزِيدُ إِلَى اللَّهِ، وَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدْقِ
وَمُظْهَرَ الْحَقِّ وَحُجَّةَ اللَّهِ عَلَى بَرِيئِهِ، لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ وَيُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ،
وَيَخْسِفُ بِهِ الْكُفْرَ وَأَهْلَهُ^(۱).

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ: قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: قَالَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ
قَالَ: قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ حَزِينَةٌ فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا يُحْزِنُكَ يَا أُمَّ
الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ مَوْتُ النَّبِيِّ وَتَظَاهُرُ الْحَسَنَاتِ ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَمْرَةَ أَتَيْتَنِي بِالْكِتَابِ،

او را موسی نامد، و او است اعتماد کننده بر خدا و دوست دارنده او؛ و از صلب او فرزندش را بیرون
آورد و او را نزد خود علی نامد، و او است راضی به خدای تعالی و خواننده به سوی او، و از صلب او
فرزندش را خارج کند و او را نزد خود محمد نامد، و او است ترغیب کننده در باره خداوند و
دفاع کننده از حرم او، و از صلب او فرزندش را خارج کند و او را نزد خود علی نامد، و او بی نیاز
شونده به خدا و ولی اوست، سپس از صلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود حسن نام
نهد، و او مؤمن به خدا است و به سوی او راهنمایی کند، و از صلب او کلمه حق، و زبان راستگو؛ و
ظاهر کننده حق و حجت خدا بر خلق را بیرون آورد، او را غیبتی است طولانی، و خدا به سبب او
اسلام و اهلش را پیروز کند و کفر و اهل آن را محو و نابود سازد.

أَبُو الْحَسَنِ (که یکی از راویان حدیث است) از ابی سلمه روایت کند که گفت: وارد شدم بر عایشه و
او غمناک بود، به او گفتم: ای ام المؤمنین چه چیز تو را غمناک و محزون کرده است؟ گفت: مرگ

فَحَمَلْتُ الْجَارِيَةَ إِلَيْهَا كِتَابًا فَفَتَحَتْهُ وَنَظَرَتْ فِيهِ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَتْ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: مَاذَا يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَتْ: أَخْبَارٌ وَقِصَصٌ كَتَبْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.

قُلْتُ: فَهَلَا تُحَدِّثُنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: نَعَمْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ، وَمَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ أَخَذَ فِيمَا مَضَى مِنْ عُمُرِهِ وَفِيمَا بَقِيَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: فَأُطْبِقَتِ الْكِتَابَ وَقَالَتْ: يَا أَبَا سَلَمَةَ قَدْ كَانَتْ لَنَا مَشْرَبَةٌ وَذَكَرْتُ الْحَدِيثَ وَأَخْرَجْتُ الْبَيَاضَ وَكَتَبْتُ هَذَا الْخَبَرَ، فَأَمَلْتُ عَلَيَّ حِفْظًا وَلَفْظًا ثُمَّ قَالَتْ: أَكْتُمُهَا يَا أَبَا سَلَمَةَ مَا دُمْتُ حَيًّا فَكَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ مُضِيِّهَا دَعَانِي عَلِيٌّ ﷺ فَقَالَ: أَرِنِي الْخَبَرَ الَّذِي أَمَلْتَ عَلَيْكَ

گزشتی که پیغمبر فرمود

پیغمبر و ظاهر شدن کینه ها و دشمنی ها، سپس گفت: ای سمره (اسم کنیز اوست) آن نامه را برایم بیاور کنیزک نامه را نزدش آورد، عائشه نامه را باز کرد و نگاهی طولانی در آن نمود، سپس گفت: پیغمبر خدا ﷺ درست فرمود! گفتیم: ای ام المؤمنین! چه چیز است؟ گفت: داستانها و اخباری که از آن حضرت (شنیده و آنها را) نوشته ام. گفتیم: آنچه از آن حضرت شنیده ای برای من حدیث نمی کنی؟ گفت: چرا، حدیث کرد مرا رسول خدا ﷺ و فرمود: کسی که نیکی کند در آنچه از عمرش باقی مانده است خدای تعالی گذشته و آینده اش را ببخشد و بیمارزد، و کسی که در باقیمانده از عمر بدی کند خداوند از گذشته و آینده اش نگذرد سپس گفتیم: ای ام المؤمنین آیا پیغمبر به شما سفارش کرد که چند خلیفه بعد از او خواهد بود؟

(گفت: آری) و نامه را پیچید و (چنین) گفت: ای ابا سلمه! غرفه ای داشتیم ... و تمام حدیث را (چنانچه گذشت) بیان کرد، من ورقه سفیدی بیرون آورده و این خبر را نوشتم، و او به همین الفاظ از حفظ بر من دیکته کرد، سپس گفت: ای ابا سلمه! تا من زنده ام این حدیث را از جانب من

عَائِشَةُ قُلْتُ: وَمَا الْخَبَرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الَّذِي فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي، فَأَخْرَجْتُهُ إِلَيْهِ حَتَّى سَمِعَهُ.

وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَزِيدَ عَنْ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَاجِيِّ النَّخَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّمْلِيُّ بِالْبَصْرَةِ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْبَلَّاجِ قَالَا: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَزِيدَ عَنْ أَبِي الْأَزْهَرِ الْبُوشَاجِيِّ النَّخَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَا قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الشَّكْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَشِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنِّبِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْعَرِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ كَشَمَرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ أَسْلَمَ أَبُو بَكْرٍ بَغْدَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ ^(۱).

پوشیده بدار و پنهان کن، من نیز پنهان کردم تا بعد از رفتن او علی علیه السلام مرا خواست و فرمود: خبری که عائشه برایت دیکته کرد به من نشان ده. عرض کردم: ای امیر مؤمنان کدام خبر؟ فرمود: خبری که اسامی اوصیای بعد از من در آن است، من آن ورقه را برای آن حضرت بیرون آورده و حضرت شنید؛ و این خبر را به چهار سند دیگر نیز روایت کرده است.

التَّاسِعُ وَالْخَفْشُونَ غَخ - أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي الْخَضِيبِ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ زَكْرِيَّا التُّومِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الطُّوسِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضْلِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام بِصَحِيفَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَأْمُرُكَ أَنْ تَدْفَعَ هَذِهِ الصَّحِيفَةَ إِلَى النَّجِيبِ مِنْ أَهْلِكَ بَعْدَكَ يَفُكُّ مِنْهَا خَاتِمًا يَعْمَلُ بِمَا فِيهَا، فَإِذَا مَضَى دَفَعَهَا إِلَى وَصِيِّهِ بَعْدَهُ، وَكَذَلِكَ الْأَوَّلُ يَدْفَعُهَا إِلَى الْآخِرِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، فَقَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَا أُمِرَ بِهِ فَقَفَّكَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوَّلُهَا وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الْحَسَنِ، فَقَفَّكَ خَاتِمَةً وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا، وَدَفَعَهَا بَعْدَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ دَفَعَهَا الْحُسَيْنُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ عليه السلام (۱).

پنجاه و نهم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابی صالح از ابن عباس حدیث کند که گفت: جبرئیل صحیفه‌ای از جانب خداوند برای پیغمبر صلى الله عليه وآله آورد که در آن دوازده مهر از طلا بود و به آن حضرت عرض کرد: خدای تعالی سلام می‌رساند و دستور می‌دهد که این صحیفه را به نجیب از اهل بیت بسیار که هر کدام از آنها یک مهر باز کنند و به آنچه در آن صحیفه است رفتار نمایند و زمانی که او رفت به وصی بعد از خودش بسپارد، و هم چنین هر یک به وصی بعد از خود بسپارد تا به آخر. پیغمبر صلى الله عليه وآله آنچه به او دستور داد رفتار نمود، پس علی بن ابی طالب مهر اول را باز کرد و به دستوری که در آن عمل فرمود، سپس به حسن سپرد و او مهر خود را باز کرد و به آنچه در آن بود عمل کرد، و بعد از خود به حسین سپرد، و حسین علیه السلام نیز به علی بن الحسین سپرد و هم چنین هر یک بعد از دیگری تا به آخری آنان علیه السلام رسید.

السُّتُونَ نَحْنُ - أَبُو صَالِحِ السَّمَانِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُضْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَفَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِثْلِي فَلْيَسْئَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَلْيَقْتَدِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: عَدَدُ الْأَسْبَاطِ^(۱).

الْحَادِي وَالسُّتُونَ نَحْنُ - أَبُو الصَّامِتِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الثُّعْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: اللَّيْلُ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً، وَالنَّهَارُ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً، وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَالْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَالنُّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا، وَإِنَّ عَلِيًّا

شصتم: شیخ صدوق در کتاب نصوص از ابی صالح سمان از ابی هریره روایت کند که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود: هر که خواهد به زندگی من زندگی کند و به مرگ من بصیرد باید علی بن ابی طالب را دوست بدارد، و به امامان پس از او اقتدا کند. گفته شد: ای رسول خدا! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد اسباط (بنی اسرائیل دوازده نفرند).

شصت و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی صامت از حضرت صادق ﷺ روایت کند که فرمود: شب دوازده ساعت است، و روز دوازده ساعت، و ماهها دوازده ماه، و امامان دوازده امام، و نقیبان (زمامداران بنی اسرائیل) دوازده نقیبند، و به درستی که علی ﷺ ساعتی است از دوازده ساعت،

سَاعَةً مِنْ اِثْنِي عَشَرَ سَاعَةً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ (۱). (۲)

الثَّانِي وَالسُّتُونَ نص - أَبُو الصَّدِيقِ النَّاجِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَيْضُ بْنُ الْمُفَضَّلِ الْحَلَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرُ بْنُ كُدَامٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ عَنْ أَبِي الصَّدِيقِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ (۳).

الثَّالِثُ وَالسُّتُونَ نص - أَبُو الضَّحَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ الرَّقْصِيُّ بِصُرِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ زَاهِرٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي الضَّحَى عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ: أَوْصِيكُمْ

و این است گفتار خدای تعالی: «بلکه تکذیب کردند ساعت را و آماده کردیم برای آنکه تکذیب کند ساعت را آتشی سوزان».

شصت و دوم: صدوق علیه الرحمه در کتاب نصوص از ابی صدیق ناجی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند؛ نه نفر آنها از صلب حسین هستند و مهدی از آنها است.

شصت و سوم: و در همان کتاب از ابی ضحی از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند، و بعد از اینکه خدای را ستایش و ثنا کرد چنین فرمود: ای بندگان

۱- غيبة النعماني: ۸۵

۲- فرقان: ۱۱.

۳- کفاية الأثر: ۳۴.

عِبَادَ اللَّهِ يَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي لَا يَسْتَعِينِي عَنْهُ الْعِبَادُ؛ فَإِنَّ مَنْ رَغِبَ فِي التَّقْوَى زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلُ الْعَالَمِينَ وَمَصِيرُ الْبَاقِينَ، يَخْتَلِفُ الْمُقِيمِينَ وَلَا يُعْجِزُهُ إِلَّا حَقُّ الْهَارِبِينَ يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ وَيُزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ وَيُسْنَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيَا دَارُ الْفَنَاءِ وَلَا أَهْلَهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ؛ وَهِيَ حُلُوةٌ خُضْرٌ، وَقَدْ عَجَلْتُ لِلطَّالِبِ؛ فَارْتَحِلُوا عَنْهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِخَيْرٍ مَا يَخْضُرُ كُمْ مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ، وَلَا تَمُدُّوا أَعْيُنَكُمْ فِيهَا إِلَى مَا مَتَّعَ بِهِ الْمُتَرْفُونَ، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَتْ وَإِخْلَوَلَتْ وَأَذْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ حَلَّتْ وَأَقْبَلَتْ بِاطِّلَاعٍ، مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي عَلَى الْخَوْضِ يَرِدُ قَوْمٌ عَلَيَّ مِنْكُمْ وَسَتُخَرُّ أُنَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ: يَارَبُّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي قِيْلَ: هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا بَعْدَكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرَّ حُجُوبًا بَعْدَكَ يَزِجُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا؛ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ؛ وَهُمْ الْأَيْمَةُ

مرکز تحقیقات علوم دینی

خدا! شما را به پرهیزکاری و تقوی از خدایی که بندگان از او بی نیاز نیستند سفارش می‌کنم، پس هر که در تقوی رغبت نماید در دنیا زهد ورزد، و بداند که مرگ راه تمامی مخلوق و منزلگاه باقیمانده‌گان است، ماندگان را برگیرد؛ و به هم پیوستن فراریان از مرگ او را درمانده نکند، که دنیا سرای فنا و نابود شدنی است، و بر اهلش رخت بر بستن از آن مقدر شده است، و دنیا (در کام) شیرین (و در نظر) سبز و خرم است، برای طالب و خواهانش شتاب کند، پس کوچ کنید از آن خدایتان رحمت کند به بهترین متاعی که نزد شما است؛ و از دنیا بیش از آنچه به شما رسیده نخواهید، و دیدگان خود را به چیزهایی که خوشگذرانان از آنها بهره گیرند باز نکنید، آگاه باشید که دنیا تغییر نموده و پشت کرده و رفتن او نزدیک شده و به جدایی آگاه می‌نماید، و آخرت نزدیک و آشکار شده است؛ ای جماعت مردم! گویا من بر حوض کوثرم و جمعی از شما بر من وارد شوند و دسته‌ای را عقب رانند، من گویم: پروردگارا اینان از من و از امت منند؟ گویند: آیا هیچ می‌دانی اینان پس از تو چه کردند؟ به خدا سوگند پس از تو زمانی نگذشت که به رفتار پندران

الرَّاشِدُونَ بَعْدِي وَالْأَمَنَاءُ الْمُعَصُّمُونَ فَسَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ فَقَالَ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِئِ عِيسَى؛ تِسْعَةٌ
مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ (۱).

الرَّابِعُ وَالسِّتُونَ نَص - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي الْمَعَاذِيُّ بْنُ
زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَقَبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي
عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأُمَمَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَالْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي،
حَزْبُكَ حَزْبِي وَبِسُلْمِكَ بَسْلَمِي، أَنْتَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيُّمَةِ، أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةُ
مُطَهَّرُونَ، وَمِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا
قَالُوا يَلُ لِمُبِغِضِيهِمْ، يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ فِي اللَّهِ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ، إِنَّ

مرکز تحقیقات علوم دینی

خود بازگشتند، ای مردم! شما را درباره اهل بیتم به نیکی سفارش می‌کنم چون ایشان با حق و
حق با ایشان است و آنها امامان هدایت شده بعد از من هستند و امینهای معصومند، آنگاه ابن
عباس برخواست و گفت: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان
بنی اسرائیل و خواریین عیسی، نه تن آنان از صلب حسینند، و مهدی این امت از آنها است.

شصت و چهارم: و در همان کتاب از ابی الطفیل از علی علیه السلام روایت کند که رسول خدا ﷺ
فرمود: تو وصی بر مردگان از اهل بیت منی، و جانشین بر زندگان از امت من هستی، جنگ با تو
جنگ با من و تسلیم بودن برای تو تسلیم برای من است، تو امام، پدر امامان هستی، یازده تن از
صلب تو پیشوایانی هستند پاکیزه، و از ایشان است مهدی، آن کسی که زمین را پر از عدل و داد
کند همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد؛ پس وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد، ای
علی! اگر مردی برای خدا سنگی را دوست داشت خدای تعالی او را با آن سنگ محشور فرماید، و

مُحِبِّكَ وَشَيْعَتَكَ وَمُحِبِّي أَوْلَادِكَ وَالْأَيْمَةَ بِغَدَاكَ يُخْشَرُونَ مَعَكَ، وَأَنْتَ مَعِيَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ تَدْخُلُ مُحِبِّكَ فِي الْجَنَّةِ وَمُبْغِضِكَ النَّارَ^(۱).

الخامس والستون نص - أبو الطفيل محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّعْدِ بْنِ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْغَنَوِيِّ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَائِدُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْفَجَرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، الشَّاكُّ فِي عَلِيٍّ كَالشَّاكِّ فِي الْإِسْلَامِ، وَخَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَ بَعْدِي وَخَيْرُ أَصْحَابِي عَلِيٌّ، لَحْنُهُ لَحْمِي، وَدَمُهُ دَمِي، وَأَبُو سَبْطِي، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَخْرُجُ الْأَيْمَةُ الشَّعْثَةُ وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ^(۲).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

دوستان و شیعیان تو، و دوستان فرزندان، و امامان بعد از تو با تو محشور شوند؛ و تو در درجات بلند با من هستی، و تویی قسمت کننده بهشت و دوزخ، شیعیانت را در بهشت و دشمنانت را در دوزخ جای دهی.

شصت و پنجم: و نیز در همان کتاب از ابی الطفیل از زید بن ثابت حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: علی بن ابی طالب زمامدار نیکوکاران و کشنده بدکاران است، هر که او را یاری کند منصور؛ و هر که یارش نکند مخدول است، کسی که در علی شک کند در اسلام شک کرده، و بهترین یادگار و بهترین اصحابم علی است، گوشتش گوشت من و خون او خون من، و پدر دو سبط من است، و از صلب حسین، امامان نه گانه بیرون آیند؛ و از ایشان است مهدی این امت.

۱- کفایة الأثر: ۱۵۱.

۲- کفایة الأثر: ۹۷.

السادس والستون نص - أبو الطفیل مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُعَمَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُثَنَّبِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هَلَالٍ عَنْ أَسْلَمَ عَنْ الطُّفَيْلِ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْوَفَاةَ دَعَا بِعَلِيٍّ ﷺ فَسَارَهُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتُ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَغُصْبَتٌ عَلَى حَقِّكَ، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ﷺ وَبَكَى الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: يَا سَيِّدَةَ النُّسُورِ مِمَّ بَكَأُوكِ؟ قَالَتْ: أَخْشَى الضَّيْعَةَ بَعْدَكَ، قَالَ: أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، لَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي؛ فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبَاكَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنُ عَمِّكَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَبْنُكَ سَيِّدُ أَشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأَنْمَةَ الشَّعَّةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَمِمَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يَلِيَّ عُسْلِي وَلَا تَكْفِينِي غَيْرُكَ، فَقَالَ

شخصت و ششم: و نیز از ابی الطفیل و او از عمار حدیث کنند؛ که گفت: چون مرگ رسول خدا ﷺ فرا رسید علی ﷺ را طلبید و مطالب زیادی در گوش او گفت، سپس فرمود: ای علی تو وصی و وارث منی، خداوند علم و فهم مرا به تو عنایت فرموده، چون بمیرم کینه‌های نهفته در سینه‌های مردم برای تو ظاهر شود، و حق تو را غصب کنند، پس حضرت فاطمه و حسنین ﷺ گریان شدند، حضرت به فاطمه فرمود: ای سیده زنان، گریهات برای چیست؟ عرض کرد: از ضایع شدن حقم می‌ترسم. فرمود: شاد باش ای فاطمه زیرا نخستین کسی که از اهل بیتم به من ملحق شود تویی، گریان و محزون مباش زیرا تو بزرگترین زنان اهل بهشتی و بدرت سید انبیا و عموزادهات (علی) سید اوصیا و دو فرزندت (حسن و حسین) سید جوانان اهل بهشتند، و خدای تعالی از صلب حسین، امامان نه گانه پاکیزه و معصوم را بیرون آورد، و مهدی این امت از ما

عَلِيٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُتَاوَلُنِي الْمَاءُ؛ فَإِنَّكَ رَجُلٌ ثَقِيلٌ لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَقْلَبِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ مَعَكَ وَيُتَاوَلُكَ الْفَضْلُ الْمَاءُ، قُلْ لَهُ فَلْيَغْطِ عَيْنَيْهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَرِنِي أَحَدٌ عَوْرَتِي غَيْرُكَ إِلَّا أَنْفَقَاتُ عَيْنَاهُ.

قَالَ: فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْفَضْلُ يُتَاوَلُهُ الْمَاءُ وَجَبْرِئِيلُ يُعَاوَنُهُ، فَلَمَّا أَنْ غَسَلَهُ وَكَفَّنَهُ أَتَاهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَذْفُقُوا النَّبِيَّ ﷺ بِالْبَقِيعِ وَأَنْ يَوْمَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ وَاحِدٌ فَخَرَجَ عَلَيَّ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِمَامُنَا حَيًّا وَمَيِّتًا، وَهَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلًّى، وَلَعَنَ مَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَلَعَنَ مَنْ كَسَرَ رُبَاعِيَّتَهُ وَشَقَّ لَشْتَهُ؟ قَالَ: فَقَالُوا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَاصْنَعْ مَا رَأَيْتَ قَالَ: وَإِنِّي أَذْفُنُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي

است. سپس به طرف علی علیه السلام توجه نموده فرمود: ای علی! غسل و کفن کردن مرا جز تو عهده‌دار نشود. علی عرض کرد: ای رسول خدا کیست که به من آب (غسل) دهد (و یا من در غسل دادن شما کمک نماید) زیرا بدن شریف شما سنگین است و من به تنهایی قدرت بر این طرف و آن طرف کردن بدن (و انجام تمام کارهای غسل ندارم)؟ فرمود: جبرئیل به تو (کمک کند) و فضل (بن عباس) هم به دست تو آب دهد، و به فضل بگو چشمانش را ببندد، زیرا هر که غیر از تو عورت مرا ببیند (تابینا شود و) چشمش بیرون آید.

عمار گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، (در وقت غسل) فضل به آن حضرت آب می‌داد و جبرئیل او را کمک کرد، و چون از غسل فارغ شد و بدن حضرت را کفن کرد، عباس نزد او آمد و عرض کرد: ای علی! مردم اجتماع کرده‌اند که پیغمبر را در بقیع دفن کنند، و اینکه یکی از آنها بر ایشان امامت کند؟ علی علیه السلام به نزد آنها آمده فرمود: ای مردم! رسول خدا در حال حیات و پس از مرگ امام ما است، آیا می‌دانید آن حضرت لعنت فرمود هر که قبرستان را محل نماز خواندن قرار دهد، و کسی که با خدا شریک قرار دهد، و کسی که دندان پیشین او را شکست و لشته او را شکافت؟ مردم گفتند: اختیار با شما است و هر طور که می‌دانی همانطور انجام ده. علی

الْبُقْعَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا؛ ثُمَّ قَامَ عَلِيُّ عَلَى الْبَابِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَأَمَرَ النَّاسَ عَشْرَةَ عَشْرَةً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَخْرُجُونَ^(۱).

السابع والستون نص - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجُعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيِّدَةِ الْقَاضِي الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلْفِ الرَّاسِنِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَةَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حَدِيفَةَ ابْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى مِنْبَرِهِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي فَرَطُكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، حَوْضًا أُعْرِضُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَصَنْعَاءَ، فِيهِ عَدَدُ النُّجُومِ قَدْ حَانَ مِنْ فِضَّةٍ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفُهُ بَيْدُ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بَيْدُكُمْ

ترجمه: بزرگوارترین کتاب خداوند است

فرمود: من رسول خدا را در همان بقعه‌ای که روح از بدن شریفش بیرون رفته دفن می‌کنم، سپس برخواست و نزد در ایستاده بر پیغمبر نماز خواند، و امر فرمود مردم ده نفر ده نفر بیایند و نماز بخوانند و بروند.

شصت و هفتم: و نیز از ابی الطفیل از حدیفة حدیث کند؛ که گفت: شنیدم از رسول خدا که در بالای منبر فرمود: ای گروه مردم! من از نزد شما می‌روم و شما نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید، حوضی که عرض آن از مابین بصره تا صنعا (پایتخت یمن) زیادتر است، در آن حوض به عدد ستارگان قدح‌های نقره است، چون بر من وارد شوید، من از شما نسبت به ثقلین پرسش کنم، پس دقت کنید و بپایید تا چگونه پس از من درباره آنها رفتار کنید، ثقل اکبر کتاب خداست، (اوست) وسیله‌ای که یک طرف آن به دست خدا و یک طرف به دست شما است پس

فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، وَلَا تُبَدِّلُوا فِي عِثْرَتِي؛ فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا
لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي عَلَى الْحَوْضِ أُنْتَظِرُ مَنْ يَرُدُّ
عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَسَوْفَ تُؤَخِّرُ أَنَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ يَا رَبِّ مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ
هَلْ شَعَرْتَ بِمَا عَمِلُوا إِنَّهُمْ مَا يَزِجِعُونَ؟ يَزِجِعُونَ بَعْدَكَ عَلَى أَعْقَابِهِمِ الْقَهْقَرَى، ثُمَّ
قَالَ: أَوْصِيكُمْ فِي عِثْرَتِي خَيْرًا ثَلَاثًا أَوْ قَالَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ فَقَالَ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْأَيِّمَةِ بَعْدَكَ؟ أَمَا هُمْ مِنْ عِثْرَتِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ الْأَيِّمَةُ مِنْ
بُعْدِي مِنْ عِثْرَتِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ
عِلْمِي وَفَهْمِي، فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ أَغْلَمَ مِنْكُمْ وَاتَّبَعُوهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ
مَعَهُمْ^(۱).

بدان متمسک شوید تا هرگز گمراه نشوید؛ و تغییر ندهید درباره عترتم زیرا خدای تعالی به من
خبر داد که آن دو از هم جدا نشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند. ای گروه مردم! گویا من نزد
حوض انتظار واردین از شما را دارم، و جمعی مردمان به عقب رانده شوند، من عرض کنم:
پروردگارا! اینان از من و از امت منند؟ خدای تعالی فرماید: ای محمد! هیچ دانی اینان چه
کرده‌اند؟ اینان چه بازگشتی دارند؟ اینان پس از تو، به سوی (دین) پدران گذشته خود بازگردند،
سپس فرمود: شما را به نیکی درباره عترتم یا درباره اهل بیتم سفارش کنم و (این کلام را) سه
مرتبہ فرمود: سلمان برخواست و گفت: ای رسول خدا! از امامان پس از خودت مرا خبر
نمی‌دهی؟ آیا آنها از عترت تو نیستند؟ فرمود: چرا، امامان بعد از من از عترت من به عدد نقیبان
بنی اسرائیل (دوازده نفر) هستند، نه نفر از صلب حسین می‌باشند که خداوند علم و فهم مرا به
آنها عطا فرموده، شما چیزی به آنها نیاموزید، زیرا ایشان از شما داناترند، پیروی آنها کنید چون
حق با آنها و آنها برحقند.

الثامن والستون عم - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَيَحْيَى السَّالِحِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَا أَبَا طُفَيْلٍ أَعِدْهُ إِثْنِي عَشَرَ مِنْ كَعْبٍ بِنِ لُؤْيٍ ثُمَّ يَكُونُ الثَّقَفُ وَالتَّفَاقُ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبِهِ^(۲) سَنَدًا وَمَثْنًا إِلَّا أَنْ فِي نُسْخَتِي مِنْهَا ثُمَّ يَكُونُ الْهَثْفُ وَالتَّفَاقُ، وَلَعَلَّهُ سَهُوٌ مِنْ قَلَمِ النَّاسِخِ.

التاسع والستون محب - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَذْكُورِ بِنِشَابُورَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى زَكْرِيَّا بْنُ يَحْيَى، بِنِ الْحَارِثِ الْهَرَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمٍ الدَّمَشَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يَحْيَى الْأَسْلَمِيُّ الْمَدِينِيُّ عَنْ عَمَارِ بْنِ حُوَيْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ: شَهِدْنَا الصَّلَاةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ اجْتَمَعْنَا إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَبَايَعْنَاهُ وَأَقَمْنَا أَيَّامًا نَخْتَلِفُ إِلَى الْمَسْجِدِ إِلَيْهِ، فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَهُ يَوْمًا إِذْ جَاءَهُ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ

شصت و هشتتم: نعمانی در کتاب غیبت از ابی الطفیل حدیث کند که گفت: عبدالله عمر به من گفت: ای اباطفیل! دوازده نفر از (اولاد) کعب بن لوی (جد هفتم پیغمبر اکرم ﷺ) شماره کن و پس از آن جدایی و کشتار خواهد بود.

مؤلف گوید: شیخ طوسی این حدیث را در کتاب غیبت خود مانند همین جا در سند و متن روایت کرده لکن در متن اشتباهی گویا از ناسخ روی داده است.

شصت و نهم: صدوق در کتاب غیبت از ابی الطفیل حدیث کند (که ترجمه آن در حدیث پنجم این کتاب گذشت).

۱- غیبة النعماني: ۱۰۵.

۲- غیبة الطوسي: ۱۳۲.

الْمَدِينَةِ وَهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مِنْ وَلَدِ هَارُونَ أَخِي مُوسَى عليه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِعِلْمِ نَبِيِّكُمْ وَبِكِتَابِ رَبِّكُمْ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَمَّا أُرِيدُ؟ قَالَ: فَأَشَارَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام. فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَنْتَ كَذَلِكَ يَا عَلِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ سَلْ عَمَّا تُرِيدُ قَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثَةٍ وَعَنْ ثَلَاثَةٍ وَعَنْ وَاحِدَةٍ. فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: لِمَ لَا تَقُولُ: أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ قَالَ: أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ؛ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلَاثِ الْآخَرِ، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الْوَاحِدَةِ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ فِي الثَّلَاثِ الْأُولَى لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ. فَقَالَ لَهُ عليه السلام: مَا يُدْرِيكَ إِذَا سَأَلْتَنِي فَأَجَبْتُكَ أَخْطَأْتُ أَمْ أَصَبْتُ؟ قَالَ: فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى كُمِهِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا عَتِيقًا فَقَالَ: هَذَا وَرِثَتُهُ عَنْ آبَائِي وَأَجْدَادِي إِمْلَأْهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَخَطُّ هَارُونَ، وَفِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الَّتِي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: عَلَى أَنْ لِي عَلَيْكَ إِنْ أَجَبْتُكَ فِيهِنَّ بِالصَّوَابِ أَنْ تُسَلِّمَ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَاللَّهِ لَنْ أَجَبْتَنِي فِيهِنَّ بِالصَّوَابِ لَا سَلِمَ السَّاعَةَ عَلَى يَدِكَ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: سَلْ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ شَجَرٍ نَبَتَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَأَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؟ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا صَخْرَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ نَزَلَ بِهِ آدَمُ عليه السلام مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، فَوَضَعُوهُ فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَالنَّاسُ يَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَيَقْبَلُونَهُ وَيُجَدِّدُونَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الزَّيْتُونَةُ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهَا نَخْلَةٌ مِنَ الْعَجْوَةِ نَزَلَ بِهَا آدَمُ عليه السلام مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَبِالْفَخْلِ، فَأَصْلُ النَّخْلَةِ مِنَ الْعَجْوَةِ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: وَأَمَّا أَوَّلُ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الْعَيْنُ الَّتِي تَحْتَ صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا، وَلَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَّوَانِ الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا صَاحِبُ مُوسَى السَّمَكَةَ الصَّالِحَةَ؛

فَلَمَّا أَصَابَهَا مَاءُ الْعَيْنِ عَاشَتْ وَشَرِبَتْ، فَاتَّبَعَهَا مُوسَى عليه السلام وَصَاحِبُهُ؛ فَلَقِيَا الْخِضْرَ
 قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ لَهُ عليه السلام: سَلْ عَنِ الثَّلَاثِ الْآخِرِ قَالَ:
 أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ مَنْزِلِ مُحَمَّدٍ
 أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ وَمَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ يَكُونُ لِهَذِهِ
 الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافٌ مِنْ خَالِفِهِمْ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ:
 أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَمَنْزِلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْجَنَّةِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ،
 وَهِيَ وَسْطُ الْجَنَانِ وَأَقْرَبُهَا مِنْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ جَلَّ جَلَالُهُ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ
 بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: وَالَّذِينَ يَسْكُنُونَ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هَؤُلَاءِ الْأُتَمَّةُ
 الْإِثْنَا عَشَرَ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ؛ يَسْكُنُونَ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هَؤُلَاءِ
 الْأُتَمَّةُ الْإِثْنَا عَشَرَ، قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَدَقْتَ؛ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: سَلْ
 عَنِ الْوَاحِدَةِ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ فِي أَهْلِهِ كَمْ يَعْيشُ بَعْدَهُ؟ وَهَلْ يَمُوتُ
 مَوْتًا أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا؟ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَتُخَضَّبُ هَذِهِ
 مِنْ هَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ، قَالَ فَوَثَبَ إِلَيْهِ الْيَهُودِيُّ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

السبعون كا - أَبُو الطُّفَيْلِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
 مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ خُثَّانِ بْنِ سَرَّاحٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ
 سُلَيْمَانَ الْكِسَائِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: شَهِدْتُ جَنَازَةَ أَبِي بَكْرٍ يَوْمَ مَاتَ، وَشَهِدَتْ
 عُمَرَ جِئْتُ بُرَيْعَ وَ عَلِيَّ عليه السلام جَالِسَ نَاحِيَةٍ، فَأَقْبَلَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ جَمِئِلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ جَسَانٌ
 وَهُوَ مِنْ وَلَدِ هَارُونَ حَتَّى قَامَ عَلَى رَأْسِ عُمَرَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ

الْأَمَّةُ بِكِتَابِهِمْ وَأَمْرٍ نَبِيِّهِمْ؟ قَالَ: فَطَاطَا عُمَرُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لِمَ ذَاكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي جِئْتُكَ مُرْتَاداً لِنَفْسِي شَاكَاً فِي دِينِي، فَقَالَ: دُونَكَ هَذَا الشَّابُّ قَالَ: وَمَنْ هَذَا الشَّابُّ؟ قَالَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، وَهَذَا أَبُو الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ، وَهَذَا زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَقْبَلَ الْيَهُودِيُّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: كَذَلِكَ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ثَلَاثٍ، فَإِنْ أَجَبْتَنِي سَأَلْتُكَ عَمَّا بَعْدَهُنَّ، وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْهُنَّ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِيكُمْ عَالِمٌ، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَسْأَلُكَ بِإِلَهِ الَّذِي تَعْبُدُهُ لَئِنْ أَنَا أَجَبْتُكَ فِي كُلِّ مَا تُرِيدُ لَتَدْعَنَ دِينَكَ، وَلَتَدْخُلَنَّ فِي دِينِي؟ قَالَ: مَا جِئْتُ إِلَّا لِذَلِكَ، قَالَ: قُلْ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ قَطْرَةٍ دَمٍ قَطُرَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَيُّ قَطْرَةٍ هِيَ؟ وَأَوَّلُ عَيْنٍ فَاضَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَيُّ عَيْنٍ هِيَ؟ وَأَوَّلُ شَيْءٍ أَهْتَرَّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الثَّلَاثِ الْأُخْرَى: عَنْ مُحَمَّدٍ كَمْ لَهُ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ؟ وَفِي أَيِّ جَنَّةٍ يَكُونُ؟ وَمَنْ السَّاكِنُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ؟ فَقَالَ: يَا هَارُوتِي إِنْ لِمُحَمَّدٍ إِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا عَدْلٍ لَا يَضُرُّهُمْ خَذْلَانٌ مِنْ خَذْلِهِمْ، وَلَا يَسْتَوْجِسُونَ لِخِلَافٍ مِنْ خَالَفَهُمْ، وَإِنَّهُمْ فِي الدِّينِ أَرْسَبُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي فِي الْأَرْضِ، وَمَسْكَنُ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّةٍ عَذْنٍ مَعَهُ أَوْلِيكَ الْإِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا الْعَدْلَ، فَقَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَا أَجِدُهَا فِي كُتُبِ أَبِي هَارُونَ كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَإِمْلَاءِ مُوسَى، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْوَاحِدَةِ أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ عليه السلام كَمْ يَعْيشُ بَعْدَهُ وَهَلْ يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ؟ قَالَ: يَا هَارُوتِي يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً لَا يَزِيدُ يَوْماً وَلَا يَنْقُصُ يَوْماً ثُمَّ يُضْرَبُ ههنا يَعْنِي عَلَى فَرْقِهِ - فَتُخْضَبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ قَالَ: فَصَاحَ الْهَارُوتِيُّ وَقَطَعَ كَسْتِيحَهُ وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ وَصِيُّهُ، يَنْبَغِي أَنْ تَفُوقَ وَلَا تُفَاقَ، وَأَنْ تُعْظَمَ وَلَا تُسْتَضَعَفَ، قَالَ: ثُمَّ مَضَى بِهِ عَلِيُّ عليه السلام إِلَى مَنْزِلِهِ فَعَلَّمَهُ مَعَالِمَ الدِّينِ ^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي غَيْبَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ
 عَنْ حَيَّانِ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ بْنِ سَلْمَانَ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: شَهِدْتُ،
 وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا بِقَلِيلٍ اخْتِلَافٍ لَا يَضُرُّ بِالْمَعْنَى ^(۲).

الحادي والسبعون نص - أَبِي الْعَالِيَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا قَاضِي أَبُو الْفَرَجِ
 الْمُعَافَا بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَقَبَةَ الْقَاضِي الشَّيْبَانِيُّ
 قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْفَةَ الطَّائِبِيُّ الْحِمَاصِيُّ
 قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَرِيَابِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ يُوشَفَ عَنْ شُعْبَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ
 عَنْ أَنَسٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ، فَسَمِعْتُهُ
 يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۳).
 مرکز تحقیق کتب ویراث علوم اسلامی

کرده (و در آخر آن چنین است که یهودی پس از شهادتین و شهادت به وصایت امیرالمؤمنین
 گفت: تو سزاوار زمامداری و ریاست هستی و کسی را ریاست بر تو سزاوار نیست و بزرگی سزاوار تو
 است نه زبونی، سپس حضرت او را به منزل خود برد و دستورات دین را به او آموخت).
 و صدوق نیز در کتاب غیبت از ابی الطفیل با مختصر تفاوتی این حدیث را روایت کرده است.
هفتاد و یکم: و نیز صدوق در کتاب نصوص از ابی العالیة از انس بن مالک حدیث کند که گفت:
 شنیدم از رسول خدا که فرمود: امامان دوازده نفرند و بعد صدایش را کوتاه کرد، پس شنیدم که
 فرمود: همه آنها از قریشند.

۱- الکافی ۱/۵۳۰: ۵.

۲- کمال الدین: ۳۰۰.

۳- کفایة الأثر: ۷۶.

الثاني والسبعون نص - أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الضَّبِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْهَلَالِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تُعَلِّمُ النَّاسَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَأَنْتَ أَبُو سَبْطِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَمِنْ ذُرِّيَّتِكُمُ الْعِشْرَةُ الْأَيْمَةُ الْمَعْصُومُونَ، فَسَأَلَهُ سَلَمَانُ عَنِ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: مَثْنُ الْحَدِيثِ مِنْ رِوَايَةِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ الَّذِي قَبْلَ رِوَايَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيِّ عَنْهُ بِإِلْفَضٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، وَذَكَرَ نَحْوَهُ إِسْنَادُهُ لِمَا فِي رِوَايَةِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ مِنَ الْمَثْنِ (كَذَا).

الثالث والسبعون نص - أَبُو الْمُثَنَّى النُّخَعِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ أَبُو عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ عَنْ أَبِي الْمُثَنَّى النُّخَعِيِّ

هفتاد و دوم: و در همان کتاب از ابی عبدالله شامی از عمران بن حصین حدیث کند که گفت: شنیدم از پیغمبر که به علی می فرمود: تو وارث علم من هستی، و تو امام و خلیفه بعد از من هستی، به مردم بیاموزی چیزی را که نمی دانند، و تو پدر دو سبط من و شوهر دخترم هستی، و از ذریه شماوند عترت که آنها امامان معصومند، سلمان از آن حضرت از عدد امامان پرسید؟ فرمود: (آنها) به عدد نقیبان بنی اسرائیلند.

مؤلف گوید: متن این حدیث از اصبع بن نباته نیز روایت شده است.

هفتاد و سوم: و نیز در همان کتاب از ابی المثنی نخعی از زید بن علی علیه السلام از پدرش از رسول

عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا وَعَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي أَوْلُوا الْأَلْبَابِ أَوْلُهَا، وَالْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ مَنْ لَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. ^(۱)

قُلْتُ: وَرَوَى الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ بِالطَّرِيقِ وَالْمَنْ مِنْ غَيْرِ تَفْصِيحٍ. إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ وَأَنَا وَعَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي أَوْلُوا الْأَلْبَابِ، هَكَذَا فِي النُّسخَةِ الَّتِي عِنْدِي. وَرُبَّمَا وَجَدَ الْأَلْبَابُ فِي نُسخَةٍ أَيْضاً وَلَمْ يَذْكُرْ لَفْظُ الطَّالِقَانِي فِي السَّنَدِ.

الرابع والسبعون نص - أَبُو مَرْيَمَ عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ أَبُو سَلْمَانَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ التَّهَافُوتِيُّ الْأَحْمَرِيُّ بِنَهَاوَنْدَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَايَ الْبَاقِرِ عليه السلام وَعِنْدَهُ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْإِسْلَامِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ سَلِمَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، قُلْتُ: فَأَيُّ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّبْرُ وَالسَّمَاحَةُ، قُلْتُ:

خدا ﷻ حدیث کنند که فرمود: چگونه هلاک گردد امتی که من و علی و یازده نفر از اولاد من از خردمندان نخستین آنها؛ و حضرت مسیح فرزند مریم آخرین آنها باشند، اما در این میان کسی هلاک شود که من از او نیستم و او از من نیست.

و در کتاب غیبت نیز صدوق این حدیث را نقل فرموده است.

هفتاد و چهارم: و نیز در کتاب نصوص از ابی مریم عبدالغفار بن قاسم حدیث کند که گفت: وارد شدم بر مولایم حضرت باقر عليه السلام و نزد آن حضرت جمعی از اصحاب بودند، صحبت از اسلام پیش آمد من عرض کردم: ای آقای من! چه اسلامی بهتر (و فضیلت او زیادتیر) است؟ فرمود: (اسلام) کسی که مؤمنان از دست و زبان او سالم (و آسوده) باشند؛ عرض کردم: چه ایمانی بهتر است؟

فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. قُلْتُ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ عَقَرَ جَوَادَهُ وَأَهْرَقَ دَمَهُ، قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: طُولُ الْقُنُوتِ، قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَنْ تَهْجُرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَا تَقُولُ فِي الدُّخُولِ عَلَى السُّلْطَانِ؟ قَالَ: لَا أَرَى ذَلِكَ، قُلْتُ: فَإِنِّي رُبَّمَا سَافَرْتُ إِلَى الشَّامِ فَأَدْخُلُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْوَلِيدِ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنَّ دُخُولَكَ إِلَى السُّلْطَانِ يَدْعُو إِلَيَّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: مَحَبَّةَ الدُّنْيَا، وَنِسْيَانَ الْمَوْتِ، وَقِلَّةَ الرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنِّي ذُو عَيْلَةٍ وَالتَّجِيُّ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ لِحِزَاءِ الْمَنْفَعَةِ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي لَسْتُ أَمُرُّكَ بِتَرْكِ الدُّنْيَا، وَإِنِّي أَمُرُّكَ بِتَرْكِ الذُّنُوبِ وَتَرْكِ الدُّنْيَا فَضِيلَةٌ وَتَرْكِ الذُّنُوبِ فَرِيطَةٌ، وَأَنْتَ إِلَى إِقَامَةِ الْفَرِيطَةِ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَى أَكْتِسَابِ

فرمود: صبر و سخاوت و جود. عرض کردم: کدام یک از مؤمنین ایمانشان کامل تر است؟ فرمود: آنان که خلق و خوی آنها نیکوتر است. عرض کردم: چه جهادی (در راه خدا) بهتر است؟ فرمود: جهاد کسی که اسبش را پی کند و خون خود بریزد. عرض کردم: بهترین نمازها کدام است؟ فرمود: آنکه قنوتش طولانی باشد. عرض کردم: چه صدقه‌ای بهتر است؟ فرمود: آنکه دوری کنی از آنچه خداوند بر تو حرام فرموده. عرض کردم: ای آقای من چه می‌فرمایی در وارد شدن بر سلطان و رفتن نزد آنها؟ فرمود: (خیری) در آن نمی‌بینم. عرض کردم: من گاهی به شام سفر می‌کنم و برابر ابراهیم بن ولید (یکی از خلفای بنی‌امیه) وارد می‌شوم؟ فرمود: ای عبدالغفار وارد شدنت بر سلطان تو را به سه چیز دعوت می‌کند: محبت دنیا؛ و فراموش کردن مرگ، و کمی رضایت به آنچه خداوند روزی و قسمت فرموده. عرض کردم: من مردی هستم عیالمند، و برای جلب نفع از روی ناچاری به آنجا می‌روم، نظر مبارکتان در این باره چیست؟ فرمود: ای بنده خدا من تو را به ترک دنیا دستور نمی‌دهم، ولی به ترک گناهان دستور می‌دهم، و ترک دنیا فضیلت

الْفَضِيلَةَ، قَالَ: فَقَبِلْتُ يَدَهُ وَرَجَلَيْهِ وَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا نَجِدُ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ إِلَّا عِنْدَكُمْ وَإِنِّي قَدْ كَبُرَ سِنِّي وَدُقَّ عَظْمِي وَمَا أَرَى فِيكُمْ مَا أَسْرُ إِنَّكُمْ مَقْتُولَيْنِ مُشَرَّدَيْنِ خَائِفَيْنِ وَإِنِّي أَقَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مُنْذُ حِينَ أَقُولُ: يَخْرُجُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا؟ قَالَ: يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنَّ قَائِمَنَا عليه السلام هُوَ السَّابِعُ مِنْ وَلَدِي وَلَيْسَ هُوَ أَوْ أَنْ ظُهُورِهِ وَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْأُئِمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالثَّلَاثُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ هَذَا كَائِنٌ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِلَى مَنْ بَعْدَكَ؟ قَالَ: إِلَى جَعْفَرٍ وَهُوَ سَيِّدُ أَوْلَادِي وَأَبُو الْأُئِمَّةِ صَادِقُ فِي قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ، وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَظِيمًا يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ وَإِنَّكَ لَأَهْلُ الْإِجَابَةِ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَلَا إِنَّ

است، ولی ترک گناهان فریضه (و واجب) است، و توبه اقامه فریضه محتاج تری از اکتساب فضیلت، ابومریم گوید: دست و پای حضرت را بوسیدم و عرض کردم: علم صحیح را جز نزد شما نیافتیم و عمر من طولانی شده و چیزی که مرا خوشحال کند در شما ندیدم، شما (خانواده) را مقتول و فراری و ترسناک می بینم. زمان زیادی است که انتظار قائم شما را می برم و هر روز می گویم: امروز و فردا خروج می کند (چیزی که موجب خوشحالی من شود در این باره بیان فرمایید؟) فرمود: ای عبدالغفار! قائم ما هفتمین فرزند من است. و اکنون زمان ظهور او نیست، به تحقیق پدرم از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلى الله عليه وآله برایم حدیث کرد که آن حضرت فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند به عدد نقیبان بنی اسرائیل، نه نفر از صلب حسین و نهمی آنها قائم ایشان است، که در آخر الزمان خروج کند، و دنیا را بر از عدل و داد کند چنانچه پیر از ظلم و جور شده باشد. عرض کردم: اگر چنین است (امام بعد از شما چه کسی است) و به که رو آوریم؟ فرمود: به جعفر و او آقای فرزندان من و پدر امامان است، راستگو و صادق در گفتار و کردار است، و ای عبدالغفار! (بدانکه) سؤال بزرگی کردی و (چون) شایستگی جواب را داشتی، (جواب

مِفْتَاحُ الْعِلْمِ السُّؤَالُ وَأُنْشَدْنَا يَقُولُ:

شِفَاءُ الْعَمَى طُولُ السُّؤَالِ فَإِنَّمَا

تَمَامُ الْعَمَى طُولُ السُّكُوتِ عَلَى الْجَهْلِ^(۱)

الخامس والسبعون نص - أَبُو مَرْزِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبْنِ النَّجَّارِ النَّحْوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الْقَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي مَرْزِيمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ أَتَعْرِفُونَ الْهَادِيَّ؟ قُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هُوَ خَاصِفُ النَّعْلِ فَتَطَوَّلْتَ الْأَعْنَاقُ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ الْحَجَرِ وَبِيَدِهِ نَعْلٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ أَلْتَقَيْتَ إِلَيْنَا فَقَالَ أَلَا إِنَّهُ الْمُبْلَغُ عَنِّي

ان را گفتم) سپس فرمود: هر آینه کلید علم، سؤال و پرسش است و شعرى انشاد فرمود: (که ترجمه‌اش چنین است): شفای کوری، پرسش زیاد و تمام کوری، سکوت طولانی بر جهل است. هفتاد و پنجم: و نیز در همان کتاب از ابی مریم از ابی هریره حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ و این آیه نازل شده بود: «و تنها تو بیم دهنده‌ای و هر گروهی را راهنمایی است. سوره رعد، آیه ۸، حضرت آیه را بر ما قرائت کرد، سپس فرمود: بیم دهنده منم، آیا راهنما را می‌شناسید؟ عرض کردیم: نه، ای رسول خدا (او را نمی‌شناسیم) فرمود: او خاصف النعل است (یکی از القاب امیرالمؤمنین ﷺ خاصف النعل است به معنای دو زنده و وصله کننده نعلین، و جهت این نام آن بود که آن حضرت در پارهای از اوقات نعلین پیغمبر اکرم را دوخته یا وصله زده بود) گردنها کشیده شد به ناگاه علی ﷺ از بعضی حجرات بر ما وارد شد و در دست او نعلین

وَالْإِمَامُ بَعْدِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطِي، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْنا الرَّجْسَ وَطَهَّرَنَا مِنَ الدَّنَسِ، يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، هُوَ الْإِمَامُ أَبُو الْأَيْمَةِ الزُّهْرِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَمِنَّا مَهْدِيٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ جُورًا وَظُلْمًا، لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْهُمْ إِلَّا سَاخَتْ بِأَهْلِهَا^(۱).

السادس والسبعون نص - أَبُو الْمُقَدَّامِ شَرِيحُ بْنُ هَانِي بْنِ شَرِيحِ الصَّائِغِ الْمَكِّيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَقَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُجَاهِدٍ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ

رسول خدا ﷺ بود، سپس (رسول اکرم ﷺ) به طرف ما متوجه شد و فرمود: هر آینه اوست رساننده (احکام) از (جانب) من، و امام پس از من، و (اوست) شوهر دختر و پدر دو سبط من، ما خانواده‌ای هستیم که خدای تعالی پلیدی را از ما زدوده، و از آلودگی ما را پاکیزه نموده است (علی کسی است) که پس از من بر تأویل (قرآن) جنگ کند همانطور که من بر تنزیل (آن) جنگ کردم، اوست امام و پدر امامان درخشنده، به آن حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل، و از ما است مهدی این امت که خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از بیدادگری و ستم پر شده باشد، و زمین از آنها خالی نشود مگر آنکه اهل آن را (در کام خود) فرو برد.

هفتاد و ششم: و در همان کتاب از ابی مقدم شریح بن هانی از علی علیه السلام حدیثی نقل کرده که

عَشْرَةَ وَثَلَاثُمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يُونُسَ الْخَزَاعِيُّ الْبَصْرِيُّ فِي دَارِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَيْثَمُ بْنُ بِشِيرٍ الْوَاسِطِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ كِنَانَةَ عَنْ أَبِي الْمُقْدَامِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي بْنِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي الصَّائِغِ الْمَكِّيِّ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَنَا يَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ عِنْدَ ذِكْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ^(۱).

السابع والسبعون مخ - أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ الْمَنْصُورِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي قَالَ: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التلعكبري عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى الْمَنْصُورُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مَطْهَرًا لَا يَخْزُهُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَلْيَتَوَلَّ

در حدیث دویست و شش از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت شده و پس از این بیاید.
هفتاد و هفتم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابی موسی عیسی بن احمد از حضرت عسکری از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین از علی عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله حدیث کند که آن حضرت به من فرمود: کسی که می خواهد خدا را در امن و اطمینان ملاقات کند، و بیم بزرگ (قیامت) او را اندوهناک نکند باید تو

أَبْنَيْكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَهُوَ خَاتِمُهُمْ وَلَيَكُونَنَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَكَ يَا عَلِيُّ يَشْتَوُهُمُ النَّاسُ، وَلَوْ أَحَبُّوهُمْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ يُؤْثِرُونَكَ وَوَلَدَكَ يَا عَلِيُّ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ وَعَلَى عَشَائِرِهِمْ وَالْقُرَبَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ، أُولَئِكَ يُحْشَرُونَ تَحْتَ لَوَاءِ الْحَمْدِ يَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۱).

الثامن والسبعون نص - أَبُو نَضْرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الطَّالْقَانِي رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ نَصْرِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ السَّلَمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ

را و دو فرزندت حسن و حسین را دوست بدارد و (همچنین) علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن سپس مهدی که خاتم ایشان است (را دوست بدارد)، ای علی در آخر الزمان گروهی خواهند بود که تو را دوست دارند و مردم با آنها دشمنی کنند، و اگر آنها را دوست می داشتند برای آنها بهتر بود، اینان اگر می دانستند تو را بر پدران و مادران و برادران و خواهران و فامیل و نزدیکان (خود) مقدم داشته و برتر قرار می دادند؛ بهترین دروذهای خداوند بر ایشان باد، اینان در زیر لوای حمده محشور می شوند، از گناهانشان صرف نظر می شود، و درجاتشان به پاداش آنچه به جا می آورند بالا برده می شود.

هفتاد و هشتم: صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از ابی نضرة حدیث کند که

بْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: لَمَّا اخْتُصِرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بَائِنَهُ الصَّادِقَ عليه السلام لِيُعْهَدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ: لَوْ امْتَنَلْتُ فِي تِمْنَالِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَرْجُو أَنْ لَا تَكُونَ أَتَيْتَ مُشْكِرًا؟ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالتَّمْنَالِ وَلَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ، وَإِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ مِنَ الصَّحِيفَةِ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَأَهْتَأَّهَا بِمَوْلُودِ الْحُسَيْنِ، فَإِذَا بِيَدِهَا صَحِيفَةً بَيْضَاءَ مِنْ دُرَّةٍ فَقُلْتُ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ؟ قَالَتْ: فِيهَا أَشْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَلَدِي قُلْتُ لَهَا: نَاوِلْنِي لِأَنْظُرَ فِيهَا، قَالَتْ: يَا جَابِرُ لَوْلَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ، وَلَكِنَّهُ مَا ذُوْنُ

مرکز تحقیق و تکثیر کتب اسلامی

گفت: چون زمان رحلت حضرت باقر عليه السلام نزدیک شد فرزندش حضرت صادق عليه السلام را خواند تا عهدي را به وی سفارش کند، برادرش زید بن علی عرض کرد: گمان دارم اگر درباره من مانند حسن و حسین رفتار فرمایی (و عهد امامت را به من بسپاری) کار بدی نکرده‌ای؟ فرمود: ای ابوالحسن (سپردن) امانات و عهدها به رسومات و کردار گذشتگان نیست، آنها اموری است که از حجت‌های پروردگار عزوجل گذشته است، سپس جابر بن عبدالله انصاری را طلبید و به او فرمود: ای جابر آنچه را از صحیفه مشاهده کرده‌ای برای ما بیان کن، جابر عرض کرد: بلی ای ابا جعفر وارد شدم بر حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا وی را به نوزادش حسین عليه السلام تهنیت گویم، در آن هنگام در دستش صحیفه سفیدی از مروارید بود؛ عرض کردم: ای بانوی زنان عالم اینکه با شما است چیست؟ فرمود: در آن اسامی امامهایی که از فرزندان منند می‌باشد، عرض کردم: به من مرحمت فرما تا من هم در آن نظر کنم، فرمود: ای جابر اگر قدغن نبود چنین می‌کردم؛ لکن ممنوع شده است که بجز پیغمبر یا وصی پیغمبر یا اهل بیت پیغمبر با آن تماس پیدا کند؛ ولی تو

لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فَإِذَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ آمِنَةُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُزْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرِّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّقَفِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَمَّدٌ، أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلِ أُمُّهُ شَهْرُ بَنَاتٍ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا حَمِيدَةُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا نَجْمَةُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا خَيْرُزَان، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا سَوَسَنُ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ

ترجمہ: کاتبیہ علم دہلی

مادونی کہ از پشت صحیفه داخل آن را نگاه کنی، جابر گوید: نظر کردم و در آن دیدم: ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی، مادرش آمنه، ابوالحسن علی بن ابیطالب، مرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد حسن بن علی، البر، (نیکوکار)، ابو عبدالله حسین بن علی، ثقی، مادر آن دو فاطمه دختر رسول خدا محمد ﷺ، ابو محمد علی بن الحسین، العدل، (دادگستر) مادرش شهربانو دختر یزدجرد، ابو جعفر محمد بن علی، باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله جعفر بن محمد، صادق، مادرش ام فروة دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر، کاظم، مادرش جاریه‌ای است که نامش حمیده است؛ ابوالحسن علی بن موسی، رضا، مادرش جاریه‌ای است که نامش نجمه است، ابو جعفر محمد بن علی، زکی، مادرش جاریه‌ای است به نام خیزران، ابوالحسن علی بن محمد، امین، مادرش جاریه‌ای است به نام سوسن؛ ابو محمد حسن بن علی، رفیق، مادرش جاریه‌ای

أَسْمُهَا سُمَانَةُ وَتُكْنَى أُمُّ الْحَسَنِ، أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ أَسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ عليه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ صَدَقَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي نَصْرَةَ قَالَ: لَمَّا أَخْضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام الْوَفَاةَ دَعَا بِأَبْنَيْهِ الصَّادِقِ عليه السلام وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ^(۲).

التاسع والسبعون كا - أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَأَسْتَخْلَفَ عُمَرُ أَقْبَلَ يَهُودِيٌّ مِنْ عَظَمَاءِ يَهُودٍ يَشْرِبُ وَتَزْعُمُ يَهُودُ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُ أَهْلَ زَمَانِهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَيَّ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ: يَا عُمَرُ إِنِّي جِئْتُكَ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ؛ فَإِنْ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَأَنْتَ أَعْلَمُ

است به نام سمانه که کنیه اش ام الحسن است، ابوالقاسم محمد بن الحسن - حجت قائم - مادرش جاریه ای است به نام نرجس، درود خداوند بر همگی آنها باد.

مؤلف گوید: صدوق حدیث مزبور را با مختصر اختلافی در کتاب غیبت نیز روایت کرده است. هفتاد و نهم: کلینی (ره) در کتاب کافی از ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: چون ابوبکر هلاک شد و عمر را به جای خود خلیفه کرد، من در مجلسی حاضر بودم که یکی از بزرگان یهود مدینه که در نظر آنها داناترین اهل آن زمان در میان یهود بود وارد شد و نزد عمر رفت و به او گفت: ای عمر! نزد تو آمده ام که اسلام اختیار کنم اگر از آنچه از تو سؤال کنم جواب

۱ - عیون اخبار الرضا: ۴۰.

۲ - کمال الدین: ۳۰۵.

أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَجَمِيعٍ مَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ، قَالَ: فَقَالَ: لَهُ عُمَرُ
 إِنِّي لَسْتُ هُنَاكَ وَلَكِنِّي أُرِيدُكَ إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ أَمْتَنَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَجَمِيعٍ مَا قَدْ
 تَسَأَلُ عَنْهُ وَهُوَ ذَاكَ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ عَلِيُّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: إِنْ كَانَ هَذَا كَمَا تَقُولُ فَمَا
 لَكَ وَلِيَبْعَةِ النَّاسِ؟ فَإِنَّمَا ذَاكَ أَعْلَمُكُمْ، فَزَبَرَ عُمَرُ، ثُمَّ إِنَّ الْيَهُودِيَّ قَامَ إِلَى عَلِيِّ عليه السلام
 فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ كَمَا ذَكَرَ عُمَرُ؟ فَقَالَ: وَمَا قَالَ عُمَرُ؟ فَأَخْبَرَهُ قَالَ: فَإِنْ كُنْتَ كَمَا قَالَ
 سَأَلْتُكَ عَنْ أَشْيَاءَ أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ هَلْ يَغْلُمُهُ أَحَدٌ مِنْكُمْ فَأَعْلَمَ أَنَّكُمْ فِي دَعْوَاكُمْ خَيْرُ
 الْأُمَمِ وَأَعْلَمُهَا صَادِقِينَ، وَمَعَ ذَلِكَ أَدْخُلُ فِي دِينِكُمُ الْإِسْلَامَ، فَقَالَ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: نَعَمْ أَنَا كَمَا ذَكَرَ لَكَ عُمَرُ، سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَأَخْبِرْكَ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى،
 قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثٍ وَوَاحِدَةٍ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ وَلِمَ لَا تَقُولُ:
 أَخْبِرْنِي عَنْ سَبْعٍ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنَّكَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِالثَّلَاثِ سَأَلْتُكَ عَنِ الْبَقِيَّةِ وَإِلَّا

ترجمه کتب پیروان

دهی تو داناترین اصحاب محمد هستی به کتاب و سنت و تمام آنچه می خواهم از تو سؤال کنم.
 عمر گفت: من بدان پایه نیستم ولی تو را به کسی که او داناترین امت ما است به کتاب و سنت و به
 تمام آنچه تو از آن سؤال می کنی راهنمایی می کنم و او این است - پس اشاره به علی عليه السلام کرد -
 یهودی به وی گفت: اگر چنین است که می گویی پس تو را چه و بیعت مردم؟ زیرا داناترین آنها
 اوست (و تو نیستی) عمر به او پرخاش کرد، یهودی برخاسته نزد علی عليه السلام آمد و گفت: تو
 آن گونه ای که عمر گفت؟ فرمود: عمر چه گفت؟ کلام عمر را نقل کرد و گفت: اگر آن چنان هستی
 که عمر گفت از چیزهایی از تو سؤال می کنم که می خواهم بدانم آیا هیچ کدام از شما آنها را
 می داند تا بدانم که شما در ادعایتان که ما بهترین امتها و داناترین آنهایم راستگو و صادق
 هستید؛ و در این صورت در دین شما اسلام وارد خواهیم شد؟ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: آری، من
 چنانم که عمر برایت گفت، هر چه خواهی پرس ان شاء الله تعالی تو را به آنها خبر دهم.

یهودی گفت: از سه چیز و سه چیز و یک چیز به من خبر ده، علی عليه السلام فرمود: چرا نگفتی: از هفت چیز

كَفَفْتُ، فَإِنْ أُجِبْتَنِي عَنْ هَذِهِ السَّبْعِ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْأَرْضِ وَأَفْضَلُهُمْ وَأَوْلَى النَّاسِ
بِالنَّاسِ، فَقَالَ لَهُ: سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ يَا يَهُودِي، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ، وَأَوَّلِ شَجَرَةٍ غُرِسَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ
الْأَرْضِ؟ فَأَخْبَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِي: أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا
مِنْ إِمَامٍ هُدًى؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَيْنَ مَنَزِلُهُ فِي الْجَنَّةِ؟ وَأَخْبِرْنِي مَنْ
مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هُدًى مِنْ ذُرِّيَةِ
نَبِيِّهَا وَهُمْ مِنِّي، وَأَمَّا مَنَزِلُهُ نَبِيَّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَأَشْرَفِهَا جَنَّةُ عَدْنٍ، وَأَمَّا مَنْ
مَعَهُ فِي مَنَزِلِهِ فَبَيْنَهَا فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَأُمُّهُمْ وَجَدَّتُهُمْ وَأُمُّ أُمِّهِمْ
وَذَرَارِيُّهُمْ لَا يُشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ ^(۱).

خبر ده؟ یهودی گفت: (اول از سه چیز می پرسیم) اگر به آنها جواب گفתי از بقیه سؤال می کنم
وگرنه خودداری می کنم، و اگر از هفت چیز جواب دادی (می دانم) که تو داناترین اهل زمین و
بهترین و والاترین مردم نسبت به آنها هستی، حضرت فرمود: ای یهودی! هر چه خواهی سؤال
کن. گفت: به من خبر ده از نخستین سنگی که روی زمین نهاده شد؟ و نخستین درختی که در
زمین غرس شد؟ و نخستین چشمه ای که روی زمین جوشید؟ حضرت از آنها خبر داد (که در
حدیث پنجم این کتاب تفصیل آن بیان شده) سپس یهودی گفت: مرا خبر ده از این امت که
چند امام راهنما دارند؟ و از جایگاه پیغمبرتان محمد مرا آگاه کن که در کجای بهشت است؟ و مرا
خبر ده که چه کسی با او در بهشت است؟ امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: برای این امت دوازده نفر امام
راهنما از فرزندان پیغمبرشان هست که ایشان از منند، و اما جایگاه پیغمبر ما در بهشت، در
بهترین و شریف ترین جایگاههای آن یعنی بهشت عدن است، و اما کسانی که با او در جایگاهش
هستند آنها همین دوازده نفرند که از فرزندان اویند؛ و مادر و مادر بزرگ و مادر مادرشان و
فرزندان آنها کسی با آنها در آن جایگاه شریک نیست.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَذَكَرَ الْحَدِيثَ (۱).

الثمانون نمر - أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَلْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَلْخِيُّ عَنْ سُمَاكِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيَّامُ بَعْدَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: نَعَمُ الْأَيَّامُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ بَسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَمَّاءُ مَعْصُومُونَ، وَمِمَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ، إِلَّا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي، مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي (۲).

ترجمه: در تحقیق کتب پروردگار

مؤلف گوید: و این حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از محمد بن یحیی روایت کرده است.

هشتادم: صدوق در کتاب نصوص از ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: اهل بیت من امانند برای اهل زمین چنانچه ستارگان امانند برای اهل آسمان، به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا امان بعد از تو از اهل بیت چند نفرند؟ فرمود: بلی، امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر از صلب حسین ﷺ که امین و معصومند، و مهدی این امت از ما است، هر آینه ایشان اهل بیت و عترت من هستند، و از گوشت و خون منند، چیست مردمانی را که مرا درباره آنها اذیت می کنند خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.

۱ - غیبة الطوسی: ۱۵۳.

۲ - کفایة الاثر: ۲۹.

الحادی والثمانون کا۔ أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسِنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَدُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَشَأْلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أُخْبِرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قَضَى عَلَيْهِمْ؛ وَأَنْ لَيْسُوا بِعَامُومِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرُّ سَوَاءٍ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ يَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَسْئَلُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشَبِّهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأُخْوَالَ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْهُ، قَالَ:

مرتب تکیہ پروردگار

هشتاد و یکم: کلینی در کتاب کافی از ابی هاشم داوود بن قاسم از حضرت جواد الائمه عليه السلام حدیث کند کہ فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام در حالی کہ حسن بن علی عليه السلام همراه وی بود و بہ دست سلمان تکیہ کردہ بود روی آورد و وارد مسجدالحرام شد و نشست، در این هنگام مردی خوش ہیئت با لباسی نیکو جلو آمدہ بر امیرالمؤمنین عليه السلام سلام کرد و گفت: ای امیر مؤمنان از سه مسألہ از تو سؤال می کنم اگر مرا بہ آنها خبر دادی می دانم کہ مردم راجع بہ امامت تو مرتکب (خلافی) شدہ اند کہ برایشان مقرر شدہ است؛ و در دنیا و آخرتشان ایمن نیستند و اگر جواب ندادی می دانم کہ تو را بر آنها مزیتی نیست و با آنها برابری. امیرالمؤمنین فرمود: از ہر چہ خواهی بپرس؛ گفت: خبر دہ مرا کہ وقتی انسان بہ خواب رود روحش بہ کجا می رود؟ و از اینکہ انسان چگونه (مطلبی را) بہ یاد می آورد و فراموش می کند، و از این کہ فرزند انسان چگونه (در خلقت) بہ عموہا و دایی ہا شبیہ می شود؟ امیرالمؤمنین عليه السلام بہ امام حسن توجہ کردہ فرمود: ای ایا محمد! جوابش را بیان کن، (حضرت جواد) فرمود: امام حسن جواب سؤالات آن مرد را

فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عليه السلام فَقَالَ: الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ، وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَّ أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ

بیان فرمود. آن مرد گفت: گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و همواره به آن گواهی داده‌ام، و گواهی می‌دهم که محمد صلى الله عليه وآله پیامبر خدا است و همواره به آن گواهی داده‌ام، و گواهی می‌دهم که تو - و اشاره به امیرالمؤمنین عليه السلام کرد - وصی رسول خدایی و به حجت وی قیام می‌کنی (یعنی حجت او را به عهده می‌گیری و آن را به یا می‌داری و معنی قیام به حجت در باقی فقرات آینده حدیث نیز همین است) و همواره به آن گواهی داده‌ام؛ و گواهی می‌دهم که تویی - و اشاره به امام حسن عليه السلام کرد - وصی او و قیام‌کننده به حجتش پس از او، و گواهی می‌دهم که حسین بن علی وصی برادرش (حسن) و قیام‌کننده به حجت او پس از وی می‌باشد؛ و گواهی می‌دهم که علی بن الحسین که اوست قیام‌کننده به حجت وی بعد از او، و گواهی می‌دهم که محمد بن علی که اوست قیام‌کننده به امر علی بن الحسین بعد از او، و گواهی می‌دهم که جعفر بن محمد که اوست قیام‌کننده به امر محمد بن علی، و گواهی می‌دهم برای موسی بن جعفر که اوست قیام‌کننده به امر جعفر بن محمد، و گواهی می‌دهم برای علی بن موسی که اوست قیام‌کننده به امر موسی بن جعفر، و گواهی می‌دهم برای محمد بن علی که اوست قیام‌کننده به امر علی بن موسی، و گواهی می‌دهم

عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا يُكْنَى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ قَامَ وَمَضَى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنَّا نَنْظُرُ أَيَّنَ يَقْصِدُ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَتَيْنَ أَخْذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ، فَزَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: أَلَلَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ، قَالَ: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ رحمته الله فِي غَيْبِهِ ^(۲) بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنْ فِيهِ قَلِيلٌ تَغْيِيرٌ لَا يَخِلُّ بِالْمَعْنَى؛ وَلَعَلَّهُ مِنْ سَهْوِ قَلَمِ

برای علی بن محمد که اوست قیام کننده به امر محمد بن علی، و گواهی دهم برای حسن بن علی که اوست قیام کننده به امر علی بن محمد، و گواهی دهم برای مردی از فرزندان حسین علیه السلام که نام و کنیه اش برده نمی شود تا امرش آشکار شود؛ و دنیا را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده باشد، و درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان، سپس آن مرد برخاست و رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام (به فرزندش امام حسن) فرمود: ای ابا محمد این مرد را دنبال کن و ببین قصد کجا دارد، حسن بن علی دنبالش بیرون رفت (ولی) فرمود: همین که آن مرد پایش را از مسجد بیرون گذارد دیگر نفهمیدم به کدام سمت از زمین خدا روان شد. پس نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و (از قصه) آگاهش کردم. فرمود: ای ابا محمد او را می شناسی؟ عرض کردم: خدا و رسول او و امیرالمؤمنین دانانترند. فرمود: او خضر علیه السلام بود.

مؤلف گوید: و همین حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از محمد بن یعقوب کلینی با مختصر تفاوتی که ضربه معنای آن نمی رساند روایت کرده که آن هم شاید از سهو قلم

۱- الکافی ۱: ۲۵۱.

۲- غیبة الطوسی: ۱۵۴.

الناسخ.

وَأَقُولُ: رَوَاهُ أَيْضاً الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوئِهِ فِي غَيْبِهِ هَكَذَا: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَشَى عَلَى يَدِ سَلْمَانَ عليه السلام فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ؛ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أُخْبِرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا أَقْضَى عَلَيْهِمْ؛ إِنَّهُمْ لَيَسُؤُوا بِمَا مُؤْنِسَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ؛ وَإِنْ تَكُنِ الْآخَرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرٌّ سِوَاءٍ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسَى؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

ناسخ بوده است.

و نیز صدوق در کتاب غیبت (به سندی که مؤلف در متن نقل فرموده) این حدیث را روایت کرده و آن چنین است: (متن حدیث تا آنجا که امیرالمؤمنین عليه السلام دستور جواب دادن مسائل را به امام حسن حواله فرموده و هم چنین دنباله حدیث با نقل کلینی هیچ تفاوت ندارد فقط در حدیث صدوق جواب مسائل به نحو تفصیل بیان شده و در روایت کلینی بیان نشده است، و از ترجمه آن

إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْنِي فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْإِنْسَانِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ فَإِنَّ رُوحَهُ مُعَلَّقَةٌ بِالرَّيْحِ، وَالرَّيْحُ مُعَلَّقَةٌ بِالْهَوَاءِ إِلَيَّ وَقَبْلِ مَا يَتَحَرَّكُ صَاحِبُهَا لِلْيَقِظَةِ، فَإِنَّ أَذْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى صَاحِبِهَا جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحَ الرِّيحُ وَجَذَبَتْ تِلْكَ الرِّيحُ الْهَوَاءُ، فَوَجَعَتِ الرُّوحُ فَأُسْكِنَتْ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا، وَإِنْ لَمْ يَأْذِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى صَاحِبِهَا جَذَبَ الْهَوَاءُ الرِّيحَ، وَجَذَبَتْ الرِّيحُ الرُّوحَ، فَلَمْ تُرَدْ إِلَى صَاحِبِهَا إِلَّا إِلَيَّ وَقَبْلِ مَا يُبْعَثُ.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذِّكْرِ وَالنِّسْيَانِ فَإِنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ فِي حَقٍّ، وَعَلَى الْحَقِّ طَبِيقٌ؛ فَإِنْ صَلَّى الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اْتَكْشَفَ ذَلِكَ الطَّبِيقُ عَنْ ذَلِكَ الْحَقِّ، فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَذَكَرَ الرَّجُلُ مَا كَانَ يَنْسِي، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

ترجمه: که در خواب می‌رود روح کجا می‌رود؟ بدان که روح انسانی آویخته به باد است و باد آویخته به هوا تا زمانی که صاحبش برای بیداری به حرکت و جنبش درآید اگر خدای تعالی اجازه دهد که آن روح به صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کند، و باد هوا را جذب کند و باد بدن صاحبش قرار گیرد، و اگر خدای عزوجل اذن برگشت آن را ندهد هوا باد را جذب کند و باد روح را جذب کند و تا روز قیامت به صاحبش بازنگردد.

قسمت از صدر و ذیل آن که تفاوتی ندارد، خودداری شد و به ترجمه جواب تفصیلی سه مسأله که امام حسن فرمود اکتفا می‌شود که امام حسن علیه السلام فرمود: اما آنچه پرسیدی از اینکه انسان زمانی که به خواب می‌رود روح کجا می‌رود؟ بدان که روح انسانی آویخته به باد است و باد آویخته به هوا تا زمانی که صاحبش برای بیداری به حرکت و جنبش درآید اگر خدای تعالی اجازه دهد که آن روح به صاحبش برگردد آن روح باد را جذب کند، و باد هوا را جذب کند پس در بدن صاحبش قرار گیرد، و اگر خدای عزوجل اذن برگشت آن را ندهد هوا باد را جذب کند و باد روح را جذب کند و تا روز قیامت به صاحبش بازنگردد.

و اما راجع به موضوع یادآوری و فراموشی که گفתי (بدانکه)، قلب انسان در میان یک حقه قرار دارد، و بر آن حقه سرپوشی است؛ اگر انسان در موقع توجه به چیزی صلوات بر محمد و آل او فرستد آن سرپوش از روی حقه برداشته شود، و دل روشن شود و آنچه انسان فراموش کرده به یاد آورد، و

مُحَمَّدٍ أَوْ تَقْصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ أَنْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَلَى ذَلِكَ الْحَقِّ وَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَنَسِيَ الرَّجُلُ مَا كَانَ ذَكَرَ.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمَوْلُودِ الَّذِي يُشَبِّهُ أَعْمَامَهُ وَأُخُوَالَهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ وَعُرُوقٍ هَادِيَةٍ وَبَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرَبٍ وَأَنْسَكَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي جَوْفِ الرَّحِمِ خَرَجَ الْوَلَدُ يُشَبِّهُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ، وَإِنْ هُوَ أَتَاهَا بِقَلْبٍ غَيْرِ سَاكِنٍ وَعُرُوقٍ غَيْرِ هَادِيَةٍ وَبَدَنٍ مُضْطَرَبٍ أَضْطَرَبَتْ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالِ أَضْطَرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ، فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشَبَّ الْوَلَدُ أَعْمَامَهُ، وَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأُخُوَالِ أَشَبَّ الْوَلَدُ أُخُوَالَهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِخُجَّتِهِ بَعْدَهُ وَأَشَارَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبْنَكَ هُوَ الْقَائِمُ بِخُجَّتِكَ بَعْدَكَ وَأَشَارَ إِلَيَّ الْحَسَنِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَهُوَ أَبْنُكَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحَسَنِ بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعْدَهُ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى

اگر صلوات بر محمد و آل محمد نفرستد یا ناقص کند آن سرپوش روی آن حَقّه بیفتد و دل تاریک شود و انسان چیزی را که به یاد داشته فراموش کند.

و اما راجع به شباهت فرزند انسان به عموها و دایی ها، انسان اگر وقتی نزد اهل خود آید و با او نزدیکی کند اگر دل آرام باشد و رگها برجا و بدن آسوده و بدون اضطراب باشد و نطفه بریزد، این نطفه در جوف رحم بریزد و فرزند شبیه پدر و مادر شود، و اگر دل بی آرام و رگها در حرکت و بدن مضطرب باشد آن نطفه مضطرب شود، و در حال اضطراب به بعضی عروق واقع شود؛ اگر بر

مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا يُسَمَّى وَلَا يُكْنَى حَتَّى يُظْهَرَ بِأَمْرِهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ قَامَ فَمَضَى، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَتَبِعُهُ وَأَنْظُرُ أَيْنَ يَقْصُدُ؟ فَخَرَجَ الْحَسَنُ عليه السلام فِي إِثْرِهِ قَالَ: فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجَ الْمَسْجِدِ فَمَا رَأَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ، فَزَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَعْلَمُ، فَقَالَ: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام (١).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام بِسَنَدِهِ هَكَذَا: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، وَسَاقِ السَّنَدَ الْمَذْكُورَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ (٢)، وَفِي الْحَدِيثِ بَعْضُ الْأَخْتِلَافِ مِمَّا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي غَيْبَتِهِ بِسَنَدِهِ هَكَذَا: أَخْبَرَنَا

عروق عموها ریزد فرزند شبیه به عموها شود، و اگر بر عروق دایی ها واقع شود شبیه آنها شود...
(تا آخر حدیث)

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام به همین سند با بعضی اختلافات روایت کرده، و نعمانی نیز در کتاب غیبت به سند خود همین خبر را روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۳۱۳.

۲- عیون الأخبار: ۶۶۱.

عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُتَكِيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي الْكَافِي ثَانِيًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ.

الثاني والثمانون - أَبُو يَحْيَى الْمَدَائِنِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى عُمَرَ يَسْأَلُهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَأَرْشَدَهُ إِلَى أَبِي عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ عليه السلام: سَلْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؟ وَفِي أَيِّ جَنَّةٍ هُوَ؟ وَمَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ؟ فَقَالَ لَهُ عليه السلام: يَا هَارُونِي لِمُحَمَّدٍ عليه السلام بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَادِلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ

و نیز کلینی به سند دیگری روایت را در کافی نقل فرموده است.

هشتاد و دوم: صدوق در کتاب غیبت از ابی یحیی مدائنی از حضرت صادق عليه السلام حدیث کرده که فرمود: مردی یهودی نزد عمر آمد و از مسائلی از او پرسش کرد، عمر او را به علی بن ابی طالب راهنمایی کرد تا از آن حضرت بپرسد. علی عليه السلام فرمود: بپرس. گفت: مرا خبر بده که پس از پیغمبرتان چند نفر امام عادل هست؟ و در چه بهشتی جایگاه اوست؟ و چه کسی با او در بهشتش سکونت دارد؟ علی عليه السلام فرمود: ای هارونی برای محمد پس از او دوازده امام عادل هست که باری نکردن کسانی که آنها را یاری نکنند به آنها ضرر نرساند، و به مخالفت کسانی که با آنها

مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَا يَسْتَوْحِشُونَ بِخِلَافٍ مَنْ خَالَفَهُمْ، أَثَبَّتْ فِي دِينِ اللَّهِ مِنَ الْجِبَالِ
الرَّوَّاسِي، وَمَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، وَالَّذِينَ يَسْكُنُونَ مَعَهُ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ
إِمَامًا فَأَسْلَمَ الرَّجُلُ وَقَالَ: أَنْتَ أَوْلَى بِهَذَا التَّجْلِيسِ مِنْ هَذَا، أَنْتَ الَّذِي يَفُوقُ وَلَا
يُفَاقُ، وَيَعْلُو وَلَا يُعْلَى^(۱).

الثالث والثمانون نص - الْأَجْلَحُ الْكِنْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ
قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَجْلَحُ الْكِنْدِيُّ
عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا عَرَجَ بَيْنَ إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى
سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصْرَتُهُ بِهِ، ثُمَّ
مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَرَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثًا وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ،
وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ، إِثْنَا عَشَرَ أَشْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ، فَقُلْتُ يَا رَبِّ:

مخالفت کنند به وحشت نمی افتند، آنان در دین خدا پابرجاترند از کوههای محکم و سخت، و
جایگاه محمد در بهشت عدن است، و کسانی که با او در بهشت همراهند همان دوازده نفر امامند.
آن مرد مسلمان شد و عرض کرد: تو به این جایگاه (خلافت) سزاوارتری از این مرد، تویی که
برتری و تفوق بر دیگران داری و کسی را بر تو برتری و تفوق نباشد.

هشتاد و سوم: و نیز در کتاب نصوص از اجلح کندی از ابی امامه از رسول خدا ﷺ حدیث کند
که فرمود: چون مرا به آسمان بردند دیدم بر ساق عرش به نور نوشته بود: جز خدای یگانه خدایی
نیست، محمد رسول خدا است، او را به علی مدد کرده و به وسیله او یاری اش نمودم، و پس از آن
حسن و حسین (نوشته شده بود) و دیدم علی، علی، علی! سه مرتبه و محمد محمد، دو مرتبه و
جعفر و موسی و حسن و حجت، دوازده نام به نور نوشته شده بود. عرض کردم: پروردگارا

أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ قَرَأْتَهُمْ بِي؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأُئِمَّةُ بَعْدَكَ وَالْأَخْيَارُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ^(۱).

الرابع والثمانون نص - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عِيسَى بْنُ الصَّرَادِ السَّكْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ أَحَقِّ الْأَحْقِي (الْأَحَقُّ الْأَحْقِي - خ ل) الْبَصْرِيُّ فِي سَنَةِ عَشْرٍ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمَارَةَ الشُّكْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ هَارُونَ الْكَزْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَغَنِمَ وَأَنْجَحَ وَمَنْ تَرَكَهَا خَلَّتْ عَلَيْهِ النَّدَامَةُ، فَالْتَمِسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَأَنِّي أَدْعِي فَأُجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، وَمَنْ تَمَسَّكَ

اینها نامه‌های چه کسانی است که به نام من قرین و همراه کرده‌ای؟ به من ندا شد: ای محمد ایشان امامان بعد از تو و برگزیدگان از فرزندان تو هستند.

هشتاد و چهارم: و نیز در کتاب نصوص از احمد بن عبدالله بن یزید بن سلامه از حذیفه بن یمان حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ (به جماعت) با ما نماز خواند سپس به صورت مبارکش به طرف ما توجه کرده فرمود: ای گروه اصحاب! من شما را به تقوای الهی و اطاعت او سفارش می‌کنم، هر که به این سفارش رفتار کند بهره‌مند و رستگار شده، و هر که واگذارد پشیمانی بر او رواست، پس به وسیله تقوا و پرهیزکاری از هولها و دهشتهای قیامت سلامتی طلب کنید، به همین زودی به سوی خداوند خوانده می‌شوم و دعوت حق را اجابت می‌کنم، و من دو چیز سنگین در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من اهل بیت من، تا زمانی که به آن دو چنگ زنید

بِعَثْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ، فَقُلْتُ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ تَخْلِفُنَا؟ قَالَ: عَلَيَّ مَنْ خَلَفَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَوْمَهُ، قُلْتُ:
عَلَيَّ وَصِيَّهُ يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ، قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
قَائِدُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْكُفْرِ مَضُورٌ مِنْ نَصْرِهِ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
فَكَمْ تَكُونُ الْأَيَّامُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلُبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام
أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمِي وَفَهْمِي، خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَمَعَادِنُ وَحْيِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
فَمَا لِأَوْلَادِ الْحَسَنِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ،
وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» قُلْتُ: أَفَلَا
تُسَمِّيهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بَنِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ
الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدِيَهُ بَعْلِي وَنَصْرَتُهُ

در تحقیق کتب و ترمیم و تصحیح

هرگز گمراه نشوید، و هر که به عترت من پس از خودم چنگ زند از زمرة رستگاران؛ و هر که از
ایشان دوری و تخلف کند از زمرة نابود شدگان است، عرض کردم: ای رسول خدا پس از خود، ما را
بر چه کسی سفارش و دستور فرمایی؟ فرمود: موسی بن عمران به چه کسی مردم را پس از
خودش سفارش و دستور فرمود؟ عرض کردم: بر وصیش یوشع بن نون. فرمود: به درستی وصی
و خلیفه من پس از من علی بن ابی طالب، پیشوای نیکوکاران و کشنده کافران است هر کس
یاریش کند یاری شده؛ و هر که دست از یاریش بردارد یاری نخواهد شد، عرض کردم: ای رسول
خدا امامان بعد از تو چند نفر خواهند بود؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل، نه نفر از صلب
حسین علیه السلام هستند که خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده، ایشان خزینه‌های علم خدا و
معادن وحی او هستند، عرض کردم: پس برای فرزندان حسن چه مزیتی است؟ فرمود: خدای
تعالی امامت را در فرزندان حسین قرار داده و این است گفتار خدای تعالی «و آن (امامت) را
گفتاری پاینده در اولاد او قرار داد شاید ایشان بازگردند، سورة زخرف آیه ۲۸» عرض کردم: ای
رسول خدا آیا نامشان را برای من بیان نمی‌کنی؟ فرمود: چرا چون من به آسمان برده شدم
به ساق عرش نظر کردم دیدم به نور نوشته شده بود: خدایی جز خدای یگانه نیست،

بِهِ، وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ، وَرَأَيْتُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا، وَمُحَمَّدًا وَمُحَمَّدًا، وَجَعْفَرًا، وَمُوسَى، وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ يَتْلُوهُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْنُ دُرِّيٍّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ بَعْدَكَ خَلَقْتَهُمْ مِنْ طِينَتِكَ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَبِهِمْ أَنْزَلَ الْغَيْثَ، وَبِهِمْ أُثِيبُ وَأُعَاقِبُ، ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَدَعَا بِدَعَوَاتٍ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْعِلْمَ وَالْفِقْهَ فِي عَقِبِي وَعَقِبِ عَقِبِي وَفِي زُرْعِي وَزُرْعِ زُرْعِي^(۱).

الخامس والثمانون نص - أَخْبَدَ بَنُ مُحَمَّدَ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَعْفَرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَيْصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُمَرَ الرَّائِصِيُّ الْكُتَيْبُ الْجُمَيْصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ:

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

محمد رسول خدا است، او را به واسطه علی مدد کرده و به وسیله او پاریش نمودم؛ و نور حسن و حسین و فاطمه را دیدم، و در سه جا علی، علی و محمد، محمد، و جعفر و موسی و حسن و حجت را دیدم که در میان ایشان چون ستاره درخشانی می درخشید. عرض کردم: پروردگارا! اینان کیانند که نامشان را به نام خود همراه کرده ای؟ فرمود: ای محمد ایشان اوصیاء و امامان بعد از تو هستند آنها را از طینت تو خلق کرده ام، خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد و وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد، بواسطه آنها باران می فرستم و به سبب آنها ثواب دهم و عقاب کنم. سپس رسول خدا ﷺ دست به سوی آسمان بلند کرد و دعاهایی خواند، شنیدم می گویند: پروردگارا علم و فقه را در فرزندان و فرزندان فرزندان من و زراعت و زراعت من قرار ده. **هشتاد و پنجم:** و نیز در همان کتاب از احمد بن محمد بن منذر بن جعفر حدیث کند که

حَدَّثَنَا أَبُو رَوْحٍ بْنُ فَرَوَةَ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُثَنِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِثْنَا عَشَرَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ، قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ، ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَفْتَةٍ^(۱).

السادس والثمانون نصر - إسحاق بن عمار مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الطَّائِيِّ بِبَعْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ

گفت: حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به امامان پس از او پرسش کردم؟ فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل دوازده نفرند که خدا علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده و تو ای حسن از ایشان هستی. عرض کردم: ای رسول خدا چه زمانی قائم ما اهل بیت بیرون آید؟ فرمود: ای حسن حکایت او حکایت قیامت است، در آسمانها و زمین گران است، و نیاید شما را مگر به طور ناگهانی.

هشتاد و ششم: و در همان کتاب از اسحاق بن عمار از حضرت صادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از برادرش حسن بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل و خواریج عیسی

مُؤْمِنٌ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ كَافِرٌ مُتَافِقٌ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ. (۱)
 السابع والثمانون ع - إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ
 الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ دُرُشْتِ
 السَّرُورِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا إِسْحَاقُ أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؛
 فَقَالَ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيهَا: بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ سَوَاءً، إِلَّا أَنَّهُ
 قَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام يَا إِسْحَاقُ هَذَا دِينُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ فَصُنِّهُ عَنْ
 غَيْرِ أَهْلِهِ يَصْنُكَ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بِأَلَيْكَ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: مَنْ دَانَ بِهَذَا أَمِنَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ

گزشتگی که در این باب

هستند، هر که ایشان را دوست دارد او مؤمن است، و هر که ایشان را دشمن دارد او کافر و متافق
 است، ایشانند حجت‌های خدا بر خلق و نشانه‌های او در میان مخلوقاتش.

هشتاد و هفتم: و در کتاب غیبت از اسحاق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود:
 ای اسحاق! آیا تو را بشارت ندهم؟ عرض کردم، چرا قربانت گردم ای فرزند رسول خدا، فرمود:
 صحیفه‌ای با املاى رسول خدا و خط امیرالمؤمنین عليه السلام یافته‌ایم که در آن چنین است:
 بسم الله الرحمن الرحيم این نامه‌ای است از خداوند عزیز و حکیم و مانند حدیث گذشته یکسان
 روایت کرده جز اینکه در آخر این حدیث گوید: سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای اسحاق این
 دین فرشتگان و پیغمبران است؛ پس آن را از غیر اهلش حفظ کن خداوند تو را حفظ فرماید و
 امور مهم تو را اصلاح کند، سپس فرمود: هر کس به این معتقد شود از عذاب خدای عزوجل در

عَزَّ وَجَلَّ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ فِي كِتَابِ عُمُونَ أَخْبَارِ الرُّضَا عليه السلام^(۲). وَهُوَ إِشَارَةٌ إِلَى حَدِيثِ اللُّوحِ، وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ^(۳).

الثامن والثمانون نص - إسماعيل بن عبد الله محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ هَارُونَ الدِّيُّورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْغِفَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَذَّاءُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ تَأْوِيلِهَا؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا عَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ أُولُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلَيَّ أَوْلَى بِي، فَإِذَا

گزشتگی که در کتب معتبره است

امان است.

مؤلف گوید: و این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام روایت کرده و آن اشاره است به حدیث لوح که در روایت ابی بصیر گذشت.

هشتاد و هشتم: و در کتاب نصوص از اسماعیل بن عبدالله حدیث کند که گفت: حسین بن علی عليه السلام فرمود: زمانی که خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «و خویشتانندان در کتاب خدا به یکدیگر سزاوارترند، سورة احزاب آیه ۶» از رسول خدا تاویل آن را پرسیدم؟ فرمود: به خدا سوگند به این آیه غیر شما را قصد نکرده و شما باید خویشتانندان، پس هنگامی که من از دنیا رفتم پدرت علی به من سزاوارتر است، هرگاه پدرت از دنیا رفت برادرت حسن به او سزاوارتر است، و

۱- کمال الدین: ۳۱۲.

۲- عیون الأخبار ۱: ۴۵.

۳- راجع الحدیث (۱۷).

مَضَى أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَى بِهِ، قُلْتَ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ بَعْدِي؟ قَالَ: أَبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَى بِكَ مِنْ بَعْدِكَ،
فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِهِ بَعْدَهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُكَ جَعْفَرٌ أَوْلَى بِهِ مِنْ
بَعْدِهِ وَبِمَكَانِهِ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُكَ مُوسَى أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى
فَأَبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا
مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِهِ مِنْ
بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي الثَّاسِعِ مِنْ وَلَدِكَ، فَهَذِهِ الْأُتَمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ
صُلْبِكَ أَغْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، طِبَّتْهُمْ مِنْ طِبَّتِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا
أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^(۱).

چون حسن از دنیا رفت تو به وی سزاوارتری. عرض کردم: ای رسول خدا پس از من کیست؟
فرمود: فرزندت علی به تو سزاوارتر است، و چون از دنیا برود فرزندش محمد به وی سزاوارتر
است، و چون محمد درگذشت فرزندش جعفر به او و جایگاهش پس از وی سزاوارتر است، و
چون جعفر از دنیا رود فرزندش موسی به او پس از وی سزاوارتر است، و چون موسی درگذشت
فرزندش علی به او سزاوارتر است، و چون علی از دنیا برود فرزندش محمد به او سزاوارتر است، و
چون محمد از دنیا برود فرزندش علی به او سزاوارتر است، و چون علی درگذشت فرزندش
حسن به او سزاوارتر است، و چون حسن از دنیا برود در نهمین فرزندت غیبت واقع شود، پس
این امامان نه گانه از صلب تو هستند، که خداوند علم و فهم مرا به آنها مرحمت فرموده و طینت
آنها از طینت من است، چیست گروهی را که مرا درباره آنها اذیت کنند، خداوند شفاعت مرا به
ایشان ترسانند.

التاسع والثمانون خل - الأسود بن سعيد الهمداني محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن إسحاق القاضي قال: حدثنا أبو يعلى قال: حدثنا علي بن الجعد قال: حدثنا زهير بن زياد بن خيثمة عن الأسود بن سعيد الهمداني قال: سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: يكون من بعدي اثنا عشر خليفة كلهم من قريش فلما رجع إلى منزله أتته فيما بيني وبينه، فقلت: ثم يكون ماذا؟ قال: ثم يكون الهرج^(۱).

قلت: ورواه في كتاب النصوص بهذا السند إلا أنه فيه زيادة^(۲).
ورواه محمد بن إبراهيم النعماني في غيبته هكذا سنده: حدثنا محمد بن عثمان بن هلال الذهبي البغدادي بدمشق قال: حدثنا أبو بكر بن خيثمة قال: حدثنا علي بن الجعد قال: حدثنا زهير بن معاوية عن زياد بن خيثمة عن الأسود بن سعيد الهمداني قال: سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: يكون

هشتاد و نهم: صدوق در کتاب خصال از اسود بن سعید از جابر بن سمرة روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: پس از من دوازده خلیفه هستند که همگی از قریشند؛ چون آن حضرت به منزل برگشت خدمتش شرفیاب شدم و بطور خصوصی که کسی جز من و آن حضرت نبود عرض کردم: پس از آن چه می شود؟ فرمود: پس از آن فتنه و آشوب خواهد بود. مؤلف گوید: صدوق این حدیث را با اضافه ای در کتاب نصوص به همین سند روایت کرده، و نعمانی در کتاب غیبت به سند خود از جابر بن سمرة به همین نحو حدیث کرده، که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: بعد از من دوازده خلیفه هستند و شیخ طوسی در کتاب غیبت به

۱- الخصال: ۴۷۲.

۲- کفایة الأثر: ۵۱.

بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً^(۱).

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ بِسَنَدٍ هَكَذَا: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ وَنَ الْمَعْرُوفِ بِإِسْنِ الْحَاشِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّجَاعِيُّ الْكَاتِبُ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ بِتَغْيِيرٍ يَسِيرٍ^(۲).

التسعون نص - الأصبغ بن نباتة مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الصُّخْتَارِ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَذَكَرَ حَدِيثًا يَأْتِي فِي ذِكْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام^(۳).

الحادي والتسعون نص - الأصبغ بن نباتة مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي الْجُعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ وَائِلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي صَخْرَةَ عَنْ عُبَايَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ عليه السلام يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ

سند خود از جابر بن سمره همین حدیث را بامختصر تفاوتی روایت کرده است.

نودم: صدوق در کتاب نصوص از اصبع بن نباته از علی عليه السلام روایت کرده که (ترجمه آن در حدیث دویست و شش) در نام عبدالرحمن بن ابی الیلى (حرف عین) بیاید.

نود و یکم: و نیز در همان کتاب از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: شنیدم از امام حسن عليه السلام که می فرمود: امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، نه نفر از صلب برادر من حسین عليه السلام و

۱- غیبة النعمانی: ۱۰۳.

۲- غیبة الطوسی: ۱۲۸.

۳- کفایة الأثر: ۱۴۶.

أَخِي الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ^(۱).

الثاني والتسعون حب - الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ التَّهْدِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ النُّصُوصِ ^(۳) وَكِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام ^(۴) هَكَذَا سَنَدًا وَمِثْلًا إِلَّا فِي رَجُلٍ مِنَ السَّنَدِ فَفِيهِ اخْتِلَافٌ.

الثالث والتسعون نص - الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَيْدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أُسَيْدٍ التَّدَنِيُّ بِإِصْفَهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَيْسَى الْمُرُوزِيِّ

مهدی این امت از آنهاست.

نود و دوم: و در کتاب غیبت از اصبع بن نباته از عبدالله بن عباس حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پاکیزه و معصوم هستیم.

مؤلف گوید: و این خبر را در کتاب نصوص و کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز روایت کرده و به جز یک نفر از روایان سند هیچ اختلافی در سند و متن آنها نیست.

نود و سوم: و در کتاب نصوص از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: شنیدم عمران بن

۱. کفایة الأثر: ۳۲۳.

۲. کمال الدین: ۲۸۰.

۳. کفایة الأثر: ۱۹.

۴. عیون الأخبار: ۱: ۶۴.

قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُجَيْجٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خُرُوبٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ: أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي تُعَلِّمُ النَّاسَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَأَنْتَ أَبُو سِبْطِي وَزَوْجُ ابْنَتِي، مِنْ ذُرِّيَّتِكُمُ الْعِشْرَةُ الْأَيْمَةُ الْمَقْصُومُونَ فَسَأَلَهُ سَلَمَانُ عَنْ الْأَيْمَةِ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱).

الرابع والتسعون نص - الْأَعْرَجُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُكْرِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الطَّيَالِسِيُّ أَبُو الزَّيْنِدِ عَنْ أَبِي زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» قَالَ: جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ ﷺ يَخْرُجُ مِنْ صَلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ، وَمِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمُقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْتَغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ (۲).

حسین می گفت: (ترجمه این حدیث در حدیث ۷۲ گذشت).

نود و چهارم: و در همان کتاب از اعرج از ابی هریره حدیث کند که گفت: از رسول خدا ﷺ راجع به گفتار خدای تعالی: «و آن (امامت) را گفتاری پاینده در فرزندان وی نهاد، سورة زخرف آیه ۲۷، پرسیدم؟ فرمود: امامت را در فرزندان حسین قرار داد، از صلب او نه نفر از امامان را بیرون خواهد آورد، و از آنها است مهدی این امت، سپس فرمود: اگر مردی بین رکن و مقام هم چنان سرپا بایستد؛ سپس خدا را با دشمنی اهل بیت من ملاقات کند، داخل آتش شود.

۱- کفایة الأثر: ۱۳۲.

۲- کفایة الأثر: ۸۶.

الخامس والتسعون نَحْنُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنِ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى الضَّلَالَةِ، ثُمَّ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ نِسَاؤُهُ؟ فَقَالَ: لَا؛ أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعُصْبَتُهُ؛ وَهُمْ الْأَنْعَمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمْ فِي قَوْلِهِ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (۱).

السادس والتسعون عَمَّا - الْأَعْمَشُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ ذِكْرِ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ (۲).

نود و پنجم: و به همین سند روایت کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: من در میان شما دو چیز سنگین می‌گذارم، کتاب خدای عز و جل هر که او را پیروی کند بر هدایت است؛ و هر که او را واگذارد بر گمراهی است، و بعد (از آن) اهل بیتم درباره اهل بیتم خدا را به یاد شما می‌آورم (که آنها را اذیت نکنید و از انجام دستوراتشان سرپیچی نکنید) - و این فرمایش را سه مرتبه فرمود - به ابی هریره گفتم: اهل بیتش کیانند آیا زنهای اویند؟ گفت: نه. اهل بیت او اصل و ریشه و برگزیدگان اویند، و آنها امامان دوازده گانه‌ای هستند که خداوند ایشان را یاد کرده در گفتارش «و آن (امامت) را گفتاری پاینده در اولاد او نهاد، سورة زخرف آیه ۲۷».

نود و ششم: و در کتاب غیبت از اعمش از حضرت صادق عليه السلام در باب امامت حدیثی نقل کرده که ان شاء الله تعالی در ضمن نام تميم بن بهلول (در حرف تاء در حدیث ۱۰۳) بیاید.

۱- کفاية الأثر: ۸۷.

۲- راجع الحدیث رقم (۱۰۳).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ كَذَلِكَ فِي كِتَابِ عِيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَاءِ عليه السلام (۱).

السابع والتسعون نص - أَنَسُ بْنُ سَيَّارٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُزَاحِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقْرِي بِغَدَاةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ أَبُو الْعَبَّاسِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ فِي مُسْنَدِ أَنَسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا بُرَيْدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَقُومُونَ بَعْدَهُمْ بِقَضَاءِ دِيُونِهِمْ وَإِنْ جَارَ عِدَاتِهِمْ وَيُقَاتِلُونَ عَلَى سُنَّتِهِمْ، ثُمَّ أَلْفَتَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: أَنْتَ وَصِيٌّ وَأَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَقْضِي دِيْنِي وَتُجِزُ عِدَّتِي وَتُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي، تُقَاتِلُ عَلَيَّ التَّأْوِيلَ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَيَّ التَّنْزِيلَ، فَإِنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَمِنْ صُلْبِهِمَا يَخْرُجُ الْأَئِمَّةُ الشُّعْبَةُ الْمُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، وَالْأَئِمَّةُ

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام به همین نحو روایت کرده است.

نود و هفتم: و در کتاب نصوص از انس بن سیار از انس بن مالک روایت کرده که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: اوصیای پیمبران کسانی هستند که به ادای دیون آنها، و وفای به وعده های ایشان قیام کنند، و بر سنت آنها جنگ کنند، سپس به سوی علی عليه السلام متوجه شد و فرمود: تو هستی وصی و برادر من در دنیا و آخرت، قرض مرا ادا کنی؛ و به وعده های من وفا کنی، و بر سنت من جنگ نمایی، تو بر تأویل (قرآن) جنگ کنی چنانچه من بر تنزیل آن جنگ کردم؛ پس من بهترین پیغمبرانم و تو بهترین اوصیاء و دو سبط من (حسن و حسین) بهترین سبطهایند، و از صلب ایشان امامان نه گانه که پاکیزه و معصوم و قائم به عدل و داد هستند بیرون آیند، و امامان

بَعْدِي عَلَى عَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِي عِيسَى هُمُ عِثْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي^(۱).
الثامن والتسعون نص - أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبَّاسٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ
 الْجَمْعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَمَّادٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي خَيْرَ
 مَعْنَا، وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَقَامَ إِلَيْهِ
 أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَنْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي
 إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ
 الْحُسَيْنِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ^(۲).

ترجمه: روز شنبه که روز ششم است

پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل و حواریین عیسی می باشند، ایشان عترت من و از گوشت
 و خون منند.

نود و هشتم: و از انس بن سیرین از انس بن مالک حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ نماز
 صبح را با ما خواند سپس به ما رو کرده فرمود: ای گروه اصحاب من هر که اهل بیت مرا دوست
 بدارد با ما محشور شود، و هر که به اوصیای بعد از من چنگ زند به دستاویزی محکم چنگ زده،
 پس ابوذر برخاسته عرض کرد: ای رسول خدا امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد
 نقیبان بنی اسرائیل، ابوذر عرض کرد: همه شان از اهل بیت تو هستند؟ فرمود: همه شان از اهل
 بیت منند، نه نفر از صلب حسین و مهدی از ایشان است.

۱- کفایة الأثر: ۷۵.

۲- کفایة الأثر: ۷۳.

التاسع والتسعون نص - أَيْاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ السَّحْبِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَيْاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَمِنَّا الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَعْرَابِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ الْأَسْبَاطِ وَحَوَارِي عِيسَى وَنُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ^(۱).

قُلْتُ: وَفِي بَعْضِ النُّسخِ: أَيْاسُ عَنْ سَلَمَةَ الْأَكْوَعِ، وَهَذَا أَقْرَبُ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

نود و نهم: و در همان کتب از ایاس بن سلمه بن اکوع از ابی ایوب انصاری حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: من سید پیغمبران و علی سید اوصیاء و دو سبط من بهترین سبطهایند، و امامان معصوم از صلب حسین علیه السلام از ما هستند، و مهدی این امت از ما است، عربی بادیه نشین به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد سبطهای (یهود) و حواریین عیسی و نقیبان بنی اسرائیل هستند. مؤلف گوید: و در بعضی نسخه ها، از ایاس از سلمه اکوع نقل شده و این به صحت نزدیکتر است. والله اعلم.

باب الباء

المائة خل - بحیر بن ابي عتبة محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ
الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ عَبْدِ رَبِّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارِنٍ قَالَ:
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْحَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ قَالَ:
حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَطَاءٍ عَنْ بَحِيرِ بْنِ أَبِي عَثْبَةَ عَنْ سِرَاجِ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ: فِي الْكِتَابِ أَنَّ
هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ، وَجَدُّهُمْ نَبِيُّهُمْ، فَإِذَا وَقَّتِ الْعِدَّةُ طَفَعُوا وَبَغَوْا وَكَانَ بِأُسُهِمِ
يَسْتَنْهِمُ^(۱).

الحادي والمائة طرائف الطاووس - البخاري السَّيِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ عَنِ الْبُخَارِيِّ
بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَغْدِي اثْنَا عَشَرَ

حرف باء

حدیث صدم: صدوق در کتاب خصال از بحیر بن ابي عتبة از سراج برمکی حدیث کند که گفت:
در کتاب است که در این امت دوازده نفرند که جد آنها پیغمبرشان است، پس هرگاه این عده
درگذشتند مردم سرکشی و تجاوز کنند و بیم و عذابشان میان خود آنها است.
صد و یکم: سید بن طاووس در طرائف از بخاری به سند خود از جابر بن سمره حدیث کند که

أَمِيرًا، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، قَالَ أَبِي: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

الثاني والمائة خل - بُرِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ الطَّيَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي سُفْيَانُ عَنْ بُرِّدٍ عَنْ مَكْحُولٍ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً؟ قَالَ: نَعَمْ وَذَكَرَ لَفْظَةً أُخْرَى (۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضًا فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ سَنَدًا وَمِثْلًا (۳).

گفت: شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می فرمود: پس از من دوازده نفر امیر هستند، سپس کلامی فرمود که من نشنیدم، و پدرم گفت: که آن حضرت فرمود: همه آنها از قریشند.
صد و دوم: صدوق در کتاب خصال از برد از مکحول حدیث کند که به او گفته شد: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: پس از من دوازده نفر خلیفه می باشند؟ گفت: آری (پیغمبر فرمود) و کلام دیگری نیز گفت (یا این مطلب را به لفظ دیگری بیان کرد).

مؤلف گوید: این حدیث را با همین سند و متن در کتاب غیبت نیز روایت کرده است.

۱- الطرائف: ۱۷۰.

۲- الخصال: ۴۷۴.

۳- کمال الدین: ۲۷۳.

بَابُ التَّاءِ

الثالث والمائة غب - تميم بن بهلول مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ
 الْعَطَّارُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 مُحَمَّدٍ الصَّائِغُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ رحمهم الله قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا
 الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي هُدَيْلٍ وَسَأَلْتُهُ عَنِ
 الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَجِبُ وَمَا عِلَامَاتُ مَنْ تَجِبُ لَهُ الْإِمَامَةُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ
 وَالْحُجَّةُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّاطِقُ بِالْقُرْآنِ وَالْقَائِمُ بِالْأَحْكَامِ
 أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى أَمَّتِهِ وَوَصِيِّهِ وَوَلِيُّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ
 مُوسَى الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

حرف تاء

صد و سوم: صدوق در کتاب غیبت از تميم بن بهلول حديث كند كه گفت: بر من حديث كرد
 عبدالله بن أبي هذيل و از او راجع به امر امامت سؤال كردم كه در چه كسى واجب است؟ و
 نشانه‌هاى آن كس كه در او واجب شود چيست؟ گفت: دليل بر آن و برهان بر مؤمنين و قيام
 كننده بر امر مسلمانان و ناطق به قرآن و قيام كننده به احكام، برادر پيغمبر خدا و خليفه او بر
 امتش و وصى او، و وليش آن كسى است كه منزلتش نسبت به او منزلت هارون نسبت به موسى
 است، و اطاعت او واجب شده است به واسطه گفتار خداى عزوجل «اى كسانى كه ايمان داريد خداى را

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» الْمَدْعُوُّ إِلَيْهِ
بِالْوَلَايَةِ الْمُثَبَّتُ لَهُ بِالْإِمَامَةِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمْ يَقُولُ الرَّسُولُ ﷺ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:
أَلَسْتُ أَوْلَى مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ
مَنْ وَالِاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَعِزِّ مَنْ أَعْطَاهُ، ذَلِكَ
عَلَيْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدِ الْفِرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَفْضَلِ
الْوَصِيِّينَ وَخَيْرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ
سِبْطَا رَسُولِ اللَّهِ أَبْنَا خَيْرِ النَّسَوَانِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرُ
بْنُ مُحَمَّدٍ؛ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ

اطاعت کنید و پیغمبر و زمامداران خویش را فرمان برید؛ سورة نساء، آیه ۶۰ و (نیز) خدای
تعالی فرموده: «جز این نیست که ولی شما خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان دارند کسانی که
نماز به پا داشته و در حالی که در رکوعند، زکات دهند، سورة مانند، آیه ۵۵، آن کسی که به ولایت
خوانده شده و امامت برای او در روز غدیر خم ثابت شده به گفتار رسول خدا ﷺ که از جانب
خدای عزوجل فرمود: آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ عرض کردند: چرا. فرمود: هر
که من مولای او هستم پس علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و
دشمن بدار کسی که با او دشمنی کند، و یاری کن هر که او را یاری کند، و خوار گردان هر که او را
خوار کند؛ و عزیز کن هر که به او عطا کند: آن (امام که نشانه‌های او را برایت بیان کردم) علی بن
ابی طالب است که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و زمامدار سفیدرویان، و برترین اوصیاء و
بهترین تمامی مخلوق پس از رسول خدا است، و پس از او حسن و حسین دو سبط رسول خدا و
دو فرزند بهترین زنان هستند، سپس علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و

عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، إِنَّهُمْ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ
وَالْإِمَامَةِ [لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ مِنْهُمْ] فِي كُلِّ عَصْرِ وَزَمَانٍ، وَكُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ،
وَإِنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَأَيْمَةُ الْهُدَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ
الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَإِنْ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَالْهُدَى، وَإِنَّهُمْ
الْمُعَبَّرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ، وَالنَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ ﷺ بِالْبَيَانِ، وَإِنْ مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُهُمْ
مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَإِنْ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصِّدْقُ وَالصَّلَاحُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى
الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَطُولُ السُّجُودِ وَقِيَامُ اللَّيْلِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ
وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ ثُمَّ قَالَ تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ: حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ

موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد، سپس امام حسن، و بعد از او
محمد بن حسن بن علی - درود خدا بر او باد - تا به امروز یکی پس از دیگری (امام و پیشوا
هستند) ایشان عترت رسول خدا ﷺ هستند، که معروفند به وصیت و امامت و زمین در هیچ
عصر و زمان و دوره و آنی خالی از آنان نیست، و ایشانند ریسمان محکم و پیشوایان راهنما، و
حجت بر اهل دنیا، تا اینکه خداوند زمین و اهل آن را به ارث برد، و هر که مخالفت آنها کند گمراه
و گمراه کننده و واگذارنده حق و هدایت است، و ایشانند مفسر قرآن، و گویندگان از جانب رسول
خدا ﷺ و هر که بمیرد و آنها را به امامت شناسد به مردن زمان جاهلیت مرده است، آیین آنها:
پارسایی، پاکدامنی، راستی، صلاح، ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار (باشد) یا بد و زشت
کردار، و طول سجده، و شب زنده داری، پرهیز از محرمات، انتظار فرج با بردباری، خوش سلوکی با
مردم، خوش رفتاری با همسایه است، سپس تميم بن بهلول گفت: ابو معاویه از اعمش

الأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِهِ ^(۱).
 قُلْتُ: أَيْضاً رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ ^(۲) وَكِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ
 الرُّضَا عليه السلام ^(۳).

از حضرت صادق عليه السلام مانند همین حدیث را در موضوع امامت برایم حدیث کرده است.
 مؤلف گوید: شیخ صدوق همین روایت را در کتاب خصال و کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز
 روایت کرده است.



۱- کمال الدین: ۲۳۷.

۲- الخصال: ۴۷۹.

۳- عیون الأخبار: ۵۴: ۱.

باب الثاء

الرابع والمائة حب - ثابت بن دينار محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْقَطَارُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ^(۱) حَقِيقَتِ كِتَابِ تَوْبَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي الْمَجْلِسِ الثَّالِثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ كِتَابِ الْمَجَالِسِ ^(۲).

حرف ثاء

صد و چهارم: صدوق در کتاب غیبت از ثابت بن دینار از حضرت سید العابدین علی بن الحسین از حضرت سید الشهداء از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کنند که پیغمبر ﷺ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که ای علی اول ایشان تویی و آخرشان قائم است، که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را بگشاید.

مؤلف گوید: همین حدیث را در کتاب امالی در مجلس بیست و سوم و هم چنین در کتاب عیون

۱. کمال الدین: ۲۸۲.

۲. امالی الصدوق: ۱۷۲/۱۷۵.

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ عُمَيُّونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام ^(۱).
 أَقُولُ: ثَابِتُ بْنُ زِيَادٍ هُوَ أَبُو حَمْزَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الثَّمَالِيُّ؛ وَقَدْ تَقَدَّمَ.

اخبارالرضا روایت کرده، و ثابت بن دینار همان ابو حمزه محمد بن علی ثمالی است که پیش از این نام او گذشت.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب الجیم

الخامس والمائة مخ - جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نِعْمَةَ السَّلُولِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي السَّفَّاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا [الْوُحُوفُ فِيهِ] أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَقَعَدْتُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ ^(۱).

مرکز تحقیقات کتب پویا علوم اسلامی

السادس والمائة حم - جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ أَبِي الْخَارِثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَهْلِ الطَّبْرَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْبَغْدَادِيُّ قَالَ:

حرف جیم

صد و پنجم: شیخ طوسی در کتاب غیبت خود از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت فاطمه علیها السلام و در دست او (نامه‌ای بود) که در آن اسامی اوصیاء از اولاد او بود، پس دوازده اسم شمردم که آخر آنها حضرت قائم بود، سه تن از آنها محمد و چهار نفر علی در آنها بود.

صد و ششم: نعمانی در کتاب غیبت از جابر بن یزید جعفری از حضرت باقر علیه السلام از سالم بن

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الدُّسْتَوَائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي: يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَمَّتِكَ وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ؟ قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أَذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرُ مَعِي، أَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، ثُمَّ شَقَّقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي؛ فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَا يَتَّهِمُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ

عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: شبی که خداوند مرا به آسمانها برد به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین بر امت خود خلیفه قرار دادی؟ - و خودش دانایتر بود (به این سؤال) - عرض کردم: پروردگارا برادرم را فرمود: علی بن ابی طالب؟ عرض کردم: آری پروردگارا، فرمود: ای محمد من به زمین توجهی کردم و از آن تو را برگزیدم، پس در جایی نام من برده نمی شود تا اینکه نام تو نیز با من برده شود، من محمودم و تو محمد، سپس بر زمین توجه دیگری کردم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، و تو سید پیغمبرانی و علی سید اوصیاء است، پس برای او نامی از نامهای خود جدا کردم من اعلایم و او علی است؛ ای محمد من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت آنها را بر ملائکه عرضه داشتم، هر که پذیرفت از مقربان شد، و هر که نپذیرفت در زمره کافران قرار گرفت، ای محمد اگر بندهای از بندگانش مرا عبادت کند تا (به

قَبْلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَعَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ يَلْقَانِي جَاوِدًا لَوْ لَا يَتَّبِعُهُمْ أَذْخَلْتُهُ النَّارَ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: قُمْ فَأَنْظُرْ أَمَامَكَ، فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي؛ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ يُجِلُّ خَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَيَتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، يَا مُحَمَّدُ أَحَبُّهُ فَإِنِّي أَحَبُّهُ، وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ^(۱).

السابع والمائة نص - جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجَعْفِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ السُّلَيْمَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْفَرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ:

حدی) که بریده شود، و پس از آن در حال انکار ولایت شما نزد من آید او را در آتش داخل کنم، سپس فرمود: ای محمد می خواهی ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: برخیز و پیش رویت نگاه کن، به جلو رفتم (و نظر کردم) دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم علیه السلام مانند ستاره درخشانی در وسط آنها بود. عرض کردم: بار خدایا اینها کیانند؟ فرمود: ایشان امامانند، و این هم قائم است، که حلال مرا حلال و حرام را حرام نماید، و از دشمنانم انتقام گیرد ای محمد او را دوست دار، زیرا من دوستش دارم، و دوست دارم هر که او را دوست بدارد.

صد و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از جابر بن یزید جعفری از یزید جعفری از جابر بن عبدالله

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ فَمَنْ أُولُوا الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام: خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأُئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أُولُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالتَّائِقِرِ، وَتُسَدَّرُكُهُ يَا جَابِرُ، فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى؛ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكُنْيَتِي وَحُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ

سُورَتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

انصاری حدیث کند که گفت: چون خدای تعالی این آیه را بر پیغمبر اکرم نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدای را اطاعت کنید و پیغمبر و صاحبان امر خویش را فرمان برید، سوره نساء، آیه ۵۰» عرض کردم: ای رسول خدا ما خدا و پیغمبر را شناخته‌ایم (اکنون بیان فرما) صاحبان امری که خداوند فرمانبرداری ایشان را به فرمانبرداری خودش همراه و قرین کرده کیانند؟ فرمود: ای جابرا جانشینان و امامان مسلمین بعد از من، نخستین آنها: علی بن ابی طالب سپس حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی است که در تورات به باقر معروف است، و ای جابر تو او را درک خواهی کرد، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، و پس از او صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی سپس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد سپس حسن بن علی و پس از او همام و هم کنیه من، حجت خدای تعالی در زمین و بقیه الله در میان بندگان او، فرزندان حسن بن علی.

الأرض ومغاربها، ذاك الذي يغيب عن شيعته وأوليائه غيبة لا تثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان، قال جابر: فقلت: يا رسول الله فهل يقع لشيعته الانتفاع به حال غيبته قال: إي والذي بعثني بالحق نبياً إنهم ليستضيئون بنوره ويستفعمون بولايته في غيبته؟ كانتفاع الناس بالشمس وإن سترها السحاب، يا جابر هذا من مكنون سر الله ومخزون علم الله فاكتمه إلا عن أهله.

قال جابر بن يزيد: فدخل جابر بن عبد الله الأنصاري على علي بن الحسين ثم بينا هو يحدثه إذ خرج محمد بن علي الباقر من عند نسائه وعلى رأسه ذؤابة وهو غلام، فلما بصر به جابر أرتعدت فرائضه وقامت كل شفرة على بدنه ونظر إليه ملياً، ثم قال: يا غلام أقبل فأقبل ثم قال: أذبر فأذبر؛ فقال جابر: شمائل

همان کسی که خداوند شرق و غرب زمین را به دست او بگشاید. آن کسی که از شیعیان و دوستانش پنهان شود و غیبت کند؛ غیبتی که در آن غیبت به اعتقاد به امامت او پابرجا نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزمایش کرده است. جابر گوید، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا برای شیعیانش در حال غیبت او بهره و نفعی از او هست؟ فرمود: آری قسم به آنکه مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرموده، ایشان به نور او روشنی جویند، و به ولایت او بهره مند شوند همان گونه که مردم به خورشید بهره مند شوند اگر چه ابر آن را بپوشاند، ای جابر این (که برایت گفتم) از اسرار مکنونه، و علم مخزون خدا است، جز از اهلس او را پوشیده دار.

جابر بن یزید گوید: پس (روزی) جابر بن عبدالله انصاری بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد شد همین طور که حضرت با او صحبت می فرمود ناگاه حضرت باقر از نزد زنها بیرون آمد و بر سرش گیسوانی بود، و او کودکی بود، چون (چشم جابر به او افتاد و) او را دید؛ بدنش به لرزه افتاد و موهایش راست شد و نگاهی ستمند و طولانی به او کرد، سپس گفت: ای کودک نزدیک بیا. حضرت نزدیک آمد، گفت: بر گرد حضرت برگشت. جابر گفت: به خدای کعبه سوگند شمائل

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ؛ ثُمَّ قَامَ قَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ: مَا أَسْمُكَ يَا غُلَامُ؟ فَقَالَ: أَسْمِي مُحَمَّدٌ قَالَ: ابْنُ مَنْ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: يَابْنِي فَذَلِكَ نَفْسِي فَأَنْتَ الْبَاقِرُ؟ قَالَ: نَعَمْ فَأَبْلِغْنِي مَا حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ جَابِرٌ: يَا مَوْلَايَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَشَّرَنِي بِالْبَقَاءِ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَاكَ، فَقَالَ: فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا مَوْلَايَ يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : يَا جَابِرُ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ كَمَا بَلَّغْتَ السَّلَامَ، فَكَانَ جَابِرٌ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ وَيَتَعَلَّمُ مِنْهُ، فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: وَاللَّهِ لَا دَخَلْتُ فِي نَهْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ الْاِئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَهُ أَخْلَمَ النَّاسِ صِغَارًا وَأَعْلَمَ النَّاسِ كِبَارًا وَقَالَ: لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، قَالَ

پیغمبر است (که در شما می بینم) سپس پرسید: و نزد آن حضرت آمده عرض کرد: ای فرزند نامت چیست؟ فرمود: نامم محمد است عرض کرد: فرزند کی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین. عرض کرد: جانم به قربانت ای فرزند، پس شما باقر هستی؟ فرمود: آری آنچه رسول خدا نزدت گذارده به من برسان؛ عرض کرد: ای آقای من رسول خدا مرا به زندگی تا زمان دیدار شما مرده داد و فرمود: هرگاه او را دیدار کردی سلام و درود مرا به او برسان، پس ای مولای من، رسول خدا شما را سلام رسانده است؛ فرمود: ای جابر درود بر پیغمبر خدا باد مادامی که آسمانها و زمین برپا است، و درود بر تو چنانچه سلام را رساندی، (پس از این قصه) جابر گاهی خدمت حضرت باقر (ع) شرفیاب می شد و (علومی که می خواست از آن حضرت) فرا می گرفت (روزی) حضرت راجع به مطلبی از جابر پرسش فرمود، جابر عرض کرد: به خدا سوگند (اگر جواب گویم) در نهی رسول خدا (ص) قرار می گیرم، زیرا به من خبر داد که شما امامان راهنمای اهل بیتش بعد از او خردمندترین مردم در کودکی، و داناترین آنها در بزرگی هستید، و فرمود: به ایشان چیزی نیاموزید زیرا ایشان از شما داناترند؛ حضرت فرمود: جذم رسول خدا (ص) راست گفته من به

أَبُو جَعْفَرٍ: صَدَقَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَعْلَمُ بِمَا سَأَلْتُكَ مِنْكَ؛ وَلَقَدْ أُوتِيتُ
 الْحُكْمَ صَبِيًّا كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتِهِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ عَنْ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: حَدَّثَنَا
 مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ ^(۲).
 الثامن والمائة نص - جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 الشَّيْبَانِيِّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَبْدُ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ
 قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّيْدَاوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ شَمْرِ
 الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ
 لَهُ: يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَلَّ شَأْنُهُ جَعَلَ الْأَيْمَةَ فِي
 عَقِبِ الْحَسَنِ دُونَ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: كَذِبُوا وَاللَّهِ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ

گزشتیم که پدرم و داناترم، و دانش و فرزانی که در کودکی به من عنایت شده، و تمامی اینها به

فضل و رحمت پروردگار متعال بر ما خانواده است.

مؤلف گوید: شیخ صدوق (ره) این حدیث را در کتاب غیبت نیز به سند دیگری روایت کرده است.

صد و هشتم: و نیز در همان کتاب از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر ﷺ حدیث کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا گروهی از مردم گویند: خدای تعالی امامان را در فرزندان امام حسن ﷺ قرار داده نه در فرزندان حسین ﷺ؟ فرمود: به خدا سوگند دروغ گویند، آیا نشنیده‌اند که خداوند تعالی فرماید: «و قرار داده است (امامت) را گفتاری پاینده در

۱- کفایة الأثر: ۵۲.

۲- کمال الدین: ۲۵۴.

يَقُولُ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ (ع)؟ ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْإِمَامَةِ وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنِي عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ عَلِيٌّ وَسِبْطَاهُ (سِبْطَايَ ظ) وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ، فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، وَاللَّهُ مَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، ثُمَّ تَنَفَّسَ (ع) وَقَالَ: لَا رَعَى اللَّهُ حَقَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَإِنَّهَا لَا تَرَى حَقَّ نَبِيِّهَا أَمَّا وَاللَّهُ لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ إِثْنَانِ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

إِنَّ الْيَهُودَ لِحُبِّهِمْ لِسَيِّئِهِمْ أَمِنُوا بِوَأْتِقَ حَادِثِ الْأَرْمَانِ

فرزندان او، سورة زخرف، آیه ۲۷، پس آیا در غیر فرزندان حسین قرار داده است؟ سپس فرمود: ای جابر امامان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ بر امامتشان تصریح فرموده، و ایشانند امامانی که آن حضرت فرمود: چون به آسمان برده شدم اسامی ایشان را بر ساق عرش به نور نوشته دیدم که دوازده نام بود؛ و آنها علی و دو سبط (من)، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم بودند. پس اینهاست امامان از اهل بیت صفوت و طهارت، به خدا سوگند جز ما هیچ کس ادعای امامت نکند مگر اینکه خداوند او را با شیطان و لشکرش محشور فرماید؛ سپس حضرت آهی کشید و فرمود: خداوند حق این امت را رعایت نکند زیرا ایشان حق پیغمبرشان را رعایت نکردند؛ هر آینه به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار کرده بودند دو نفر درباره خدا با یکدیگر اختلاف نداشتند سپس این اشعار را انشاء فرمود: (که ترجمه‌اش چنین است):

۱ - یهود به واسطه دوست داشتن پیغمبرشان از دشواریهای تازه روزگار در امان شدند.

وَذُوُوا الصَّلِيبِ بِحُبِّ عِيسَى أَصْبَحُوا يَمْشُونَ رَهْوَاً فِي قُرَى نَجْرَانِ
وَالْمُؤْمِنُونَ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْمُونَ فِي الْأَفَاقِ بِالسَّيْرَانِ
قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ لَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَدَعَوَاكُمْ
وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ قَالَ: فَمَا
بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِراً، أَوْ لَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ
تَعَالَى يَقُولُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ: ﴿قَالَ لَوْ أَنِّي بِيَدِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾
وَيَقُولُ حِكَايَةُ عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿قَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ﴾ وَيَقُولُ فِي قِصَّةِ
مُوسَى: ﴿رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾
فَإِذَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ هَكَذَا فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ، يَجَابِرُ مَثْلَ الْإِمَامِ مَثْلَ الْكَفِيَّةِ

۲- و صاحبان صلیب (ارامنه) بواسطه دوستی عیسی با کمال آسودگی در شهرهای نجران
(نجران اسم ناحیه‌ای از نواحی یمن و مکانی در نزدیکی کوفه و موضعی در بحرین است) راه
می‌روند و زندگی می‌کنند.

۳- ولی مؤمنین (در این زمان) به واسطه دوستی آل محمد در آفاق به آتش کشیده می‌شوند.
عرض کردم: ای آقای من آیا این امر (امامت) از آن شما نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: پس
برای چه از حق خودتان صرف‌نظر کردید، در صورتی که خدای تعالی فرماید: «و پیکار کنید در راه
خدا آنگونه که شایسته جهاد او است، او برگزید شما را، سوره حج، آیه ۷۸» فرمود: پس چرا
امیرالمؤمنین از حق خود صرف‌نظر کرد؟ جابر گوید: (خود آن حضرت) فرمود: چون یآوری
نیافت، آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی در داستان لوط فرماید: «(لوط) گفت: کاش مرا بر شما
نیروی بود یا پناه می‌بردم به پایگاهی سخت، سوره هود آیه ۸۰» و به طور حکایت از حضرت نوح ﷺ
فرماید: «خدا را خواند که منم مغلوب پس یاری فرما، سوره قمر، آیه ۱۰» و در داستان موسی ﷺ
فرماید: «(موسی عرض کرد): پروردگارا من مالک نیستم جز خودم و برادرم را پس جدایی افکن میان ما

تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي (۱)

التاسع والمائة عض - جَابِرُ الْجُعْفِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَاذَوَيْهِ الْمُؤَدَّبُ وَأَخْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِمِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ عَنْ مَالِكِ السَّلُولِيِّ عَنْ دُرُشْتٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي السَّفَاتِيجِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَقَدْ أَمَّاهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا؛ ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ، وَثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ، فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا فَقُلْتُ: أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَلِيٍّ وَأَحَدُ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فِيهِ مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ، وَعَلِيًّا وَعَلِيًّا

وگروه فاسقان، سورة مائده، آیه ۲۵، پس در جایی که پیغمبر چنین باشد وصی او از پیغمبر عذرش بیشتر است، ای جابر مثل امام مثل کعبه است که نزدش می روند، و او نزد کسی نیاید. صد و نهم: و در همان کتاب از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در جلوی او لوحی بود که نورش چشم را می پوشاند، در آن لوح دوازده نام بود، سه نام در ظاهر آن؛ و سه نام در باطنش، و سه نام در آخر و سه نام در کنار او بود، آنها را شماره کردم دوازده نام بود، عرض کردم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: نامهای اوصیاء است اول ایشان پسر عم (علی) و یازده نفر از فرزندان من که آخر ایشان قائم بود، و در آن محمد، محمد، محمد، در سه جا دیدم، و علی، علی، علی، علی،

وَعَلَيْتَا وَعَلَيْتَا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ^(۲).

العاشر والمائة لمخ - جَابِرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَوَاهُ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» قَالَ: فَتَنَفَّسَ سَيِّدِي الصَّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ أَمَّا السَّنَةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [و] إِلَيَّ وَإِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَآبِيهِ مُوسَى وَآبِيهِ عَلِيٍّ وَآبِيهِ مُحَمَّدٍ وَآبِيهِ عَلِيٍّ وَإِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ وَإِلَى أَبِيهِ الْمَهْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمَنَّاؤُهُ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

در چهار جای آن (بود).

مؤلف گوید: و این حدیث را محمد بن علی در کتاب غیبت نیز روایت کرده است.

صد و دهم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از جابر جعفری حدیث کند که گفت: از حضرت باقر علیه السلام از تأویل این آیه پرسش کردم (که خدای تعالی فرماید): «به درستی که شماره ماهها نزد خدا در کتاب او دوازده ماه است روزی که آسمانها و زمین را آفرید؛ از آنها چهار ماه حرام است، این است آنین استوار، پس در آنها به خویشتن ستم نکنید، سوره توبه، آیه ۳۶، جابر گفت: آقای من (حضرت باقر علیه السلام) آه سردی کشید، سپس فرمود: اما (منظور از) سال جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و ماههای آن دوازده است از امیرالمؤمنین تا من؛ و تا فرزندم جعفر و فرزندش موسی، و فرزند او علی، و فرزندش محمد و فرزندش علی و تا فرزندش حسن و تا فرزندش مهدی دوازده امام؛ که حجتهای خدا بر خلق و امینهای او بر وحی و

۱- عیون الأخبار ۴: ۶۱.

۲- کمال الدین: ۳۱۱.

عَلَى وَحْيِهِ وَعِلْمِهِ، وَالْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ الَّذِينَ هُمْ الدِّينُ الْقَيِّمُ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمِ
وَاحِدٍ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبِي عَلِيٍّ بَنُ الْحُسَيْنِ، وَعَلِيٌّ بَنُ مُوسَى، وَعَلِيٌّ بَنُ
مُحَمَّدٍ، فَالْإِقْرَارُ بِهَؤُلَاءِ هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِمْ أَنْفُسَكُمْ» أَيِ قُولُوا بِهِمْ
جَمِيعاً تَهْتَدُوا^(۱).

قُلْتُ: فِي النُّسخَةِ الَّتِي عِنْدِي لَمْ يَذْكُرِ الشَّيْخُ فِي هَذَا عَنْ جَابِرٍ سَنَدًا.

الحادي عشر والمائة نص - جُنَادَةُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ
بَنُ وَهْبَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ إِسْحَاقَ النَّخَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي
جَدِّي إِسْحَاقُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْبَهْلُولِ بْنُ حَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ
زَيْدٍ الرَّقِّيُّ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَا عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَا عَنْ عُمَرَ بْنِ هَانِي الْعَبْسِيِّ عَنْ جُنَادَةَ
بَنِ أَبِي أُمَيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي مَرَضِهِ الَّذِي
تُوُفِّيَ فِيهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَشْتُ عَلَيْهِ الدَّمُ وَيَخْرُجُ كَبِدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السُّمِّ الَّذِي
أَسْفَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ لَعَنَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ مَا لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ؟ فَقَالَ:

علمش می‌باشند؛ و چهار ماه حرامی که آیین استوارند، چهار تن از ایشان به یک نام بیرون
می‌آیند؛ علی امیرالمؤمنین علیه السلام، و پدرم علی بن الحسین، و علی بن موسی، و علی بن محمد،
پس گواهی دادن به اینها همان آیین استوار است، «در باره ایشان به خویشتن ستم نکنید» یعنی
(به امامت) همه‌شان اقرار کنید تا هدایت شوید.

مؤلف گوید: در نسخه کتاب غیبت شیخ که در نزد من است سند خود را به جابر ذکر فرموده.
صد و یازدهم: صدوق علیه‌الرحمه در کتاب نصوص از جنادة بن ابی امیه حدیث کند که گفت:
وارد شدم بر حسن بن علی علیه السلام در آن مرضی که به آن ارتحال فرمود، و در پیش روی او طشتی
بود که در آن خون ریخته بود، و جگر حضرت در اثر زهری که معاویه بن ابی سفیان - خدایش

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِمَاذَا أُعَالِجُ الْمَوْتَ، فَقُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ثُمَّ أَلْتَقَيْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ:
وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ
عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ، ثُمَّ رَفَعْتُ الطُّشْتَ وَاتَّكَأَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:
عِظْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ: نَعَمْ أَسْتَعِذُّ لِسَفَرِكَ وَحَصْلُ زَادِكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ،
وَأَعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتَ يَطْلُبُكَ، وَلَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِ عَلَى
يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ، وَأَعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَكْسِبُ مِنَ الْمَالِ شَيْئًا فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتَ فِيهِ
خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَأَعْلَمْ أَنَّ فِي خِلَالِهَا حِسَابًا وَفِي حَرَامِهَا عِقَابًا وَفِي الشُّبُهَاتِ عِتَابًا،
فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ خُذْ مِنْهَا مَا يُغْنِيكَ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ خَلَالًا كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ
فِيهَا، وَإِنْ كَانَ حَرَامًا لَمْ تَكُنْ إِلَّا مَا أَخَذْتَ مِنَ الْمَيْتَةِ، وَإِنْ كَانَ عِتَابًا فَإِنَّ الْعِتَابَ

لعلت کند - به آن حضرت خوراندند بود قطعه قطعه بیرون می آمد، عرض کردم: ای مولای من! چرا خود را معالجه نمی کنی؟ فرمود: ای ابا عبدالله مرگ را به چه چیز علاج کنم. گفتیم: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** سپس حضرت به جانب من توجه کرده فرمود: به خدا سوگند این پیمانی است که رسول خدا ﷺ با من فرموده که این امر (امامت) را دوازده نفر پیشوا و امام از فرزندان علی و فاطمه مالک شوند، و هیچ یک از ما نیست جز این که یا به زهر و یا به شمشیر کشته شود (و به مرگ عادی از دنیا نخواهیم رفت) سپس طشت را از نزد حضرت برداشتم و حضرت تکیه فرمود، چنانچه گوید: به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا موعظه فرما. فرمود: آری، مہیای مسافرت (آخرت) شو، و نوشه آن را پیش از رسیدن اجل فراهم نما، و بدانکه تو دنیا را طلب نعایی و مرگ تو را می طلبد، و اندوه و غصه روزی را که نیامده در روزی که در آن هستی به خود راه مده، و بدان که در آنچه بیش از قوت خود مال فراهم کنی خزینہ دار دیگران خواهی بود؛ و بدان که در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب و در شبههناکهایش عتاب (و سرزنش) است. پس دنیا را مانند مرداری قرار ده، و بگیر از آن به مقداری که تو را بی نیاز کند. اگر حلال باشد در آن زهد ورزیده ای، (و بیش از احتیاج از این مردار مصرف ننموده ای)، و اگر حرام باشد از مرداری برگرفته ای (و خوردن مردار در صورت ناچاری به مقدار ضرورت مباح است) و اگر مورد

تیسرے

وَأَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَأَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا، وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا
بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ عَنْ ذَلِكَ مَغْصِيَةً إِلَهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
وَإِذَا نَازَعْتِكَ إِلَى صُحْبَةِ الرَّجُلِ حَاجَةٌ فَاصْحَبْ مَنْ إِذَا صَحِبْتَهُ زَانِكَ، وَإِذَا خَدَمْتَهُ
صَانِكَ، وَإِذَا أَرَدْتَ مِنْهُ مَعُونَةً أَعَانِكَ، فَإِنْ قُلْتَ صَدَقَ قَوْلُكَ وَإِنْ صُلْتَ شَدَّ صَوْلُكَ
وَإِنْ مَدَدْتَ يَدَكَ بِفَضْلِ مَدَّهَا، وَإِنْ بَدَتْ مِنْكَ ثُلْمَةٌ سَدَّهَا، وَإِنْ رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً
عَدَّهَا، وَإِنْ سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ، وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ أَبْتَدَاكَ، وَإِنْ نَزَلْتَ بِهِ إِحْدَى الْمُلْكَاتِ
سَاءَكَ، أَصْحَبْ مَنْ لَا يَأْتِيكَ مِنْهُ الْبَوَائِقُ وَلَا يَخْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْهُ الطَّرَائِقُ، وَلَا يَخْذُلُكَ

سرزنش و عتاب باشد (یعنی شبیه ناک باشد، هموار کردن کمی) سرزنش آسان است.
و برای دنیای خود چنان کار کن کہ گویی همیشه زندگانی خواهی کرد، و برای آخرت طوری کار
کن کہ گویی فردا خواهی مرد؛ و هرگاه بخواهی بدون (داشتن فامیل زیاد) و عشیره عزیز گردی، و
بدون داشتن سلطنت (مانند سلاطین) مهابت و بزرگی داشته باشی، از ذلت نافرمانی حق تعالی
بیرون آی و به سوی عزت فرمانبرداریش وارد شد، و هرگاه نیاز و احتیاج تو را به گرفتن رفیقی
و ادا نمود، با کسی رفاقت کن کہ گاه همراهیش تو را زینت دهد (یعنی کردار و رفتارش در موقع
همراهی با تو نزد دیگران موجب آبروی تو گردد و مانند زینتی برای تو باشد) و هرگاه خدمت او
کردی (آبروی) تو را حفظ کند و اگر از او کمک خواستی تو را کمک کند، هرگاه سخن گویی
گفتارت را تصدیق کند، و هر زمان بر دشمن حمله کنی تو را تقویت کند، و اگر دست کمک به
سویش دراز کردی تو را مدد کند، و اگر در کارت شکستی پیدا شود برطرف کند، و هرگاه نیکی از
تو بیند فراموش نکند، اگر دست مسألت به سویش دراز کنی از عطایش محرومت ننماید، و اگر به
زبان نیاوری او در عطا پیشدستی کند، و هرگاه سختی‌ها و بلاها به او رو آورد مبتلا شدنش تو را
بد حال کند، رفاقت کن با کسی کہ از ناحیه او به تو گرفتاری و بلایی نرسد، و به واسطه او در روشها
انحرافی پیدا نشود، و اگر گاه تقسیم (مال یا غیر آن) میان شما نزاعی درگیر شد تو را بر خویش

عِنْدَ الْحَقَائِقِ، وَإِنْ تَنَازَعْتُمَا مُنْقِسِمًا أَتَرَكَ.

قَالَ: ثُمَّ أَنْقَطَعَ نَفْسُهُ وَأَصْفَرَ لَوْنُهُ حَتَّى خَشِيتُ عَلَيْهِ، وَدَخَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَالْأَسْوَدُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ فَأَنكَبَّ عَلَيْهِ حَتَّى قَبَّلَ رَأْسَهُ وَبَيَّنَّ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَعَدَ عِنْدَهُ فَتَسَارَّاهُ جَمِيعًا. فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ إِنَّا لِلَّهِ إِنَّ الْحَسَنَ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيْهِ نَفْسَهُ؛ وَقَدْ أَوْصَى إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَتُوفِّي عليه السلام يَوْمَ الْخُمَيْسِ آخِرَ صَفَرِ سَنَةِ خَمْسِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَلَهُ سَبْعٌ وَأَرْبَعُونَ سَنَةً وَدُفِنَ فِي الْبَقِيعِ ^(۱).

مقدم دارد.

جناده گوید: پس نفس حضرت به شماره افتاد و رنگ مبارکش زرد شد به طوری که هر آن حضرت ترسناک شدم، (در این هنگام) حضرت امام حسین علیه السلام و اسود بن ابی الاسود (یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله) وارد شدند آن حضرت امام حسن را دربر گرفت و سر مبارکش و میان دو دیدگانش را بوسید و نزدش نشست، پس مقداری آهسته با هم صحبت کردند، ابوالاسود گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ» امام حسن علیه السلام خبر مرگ خود را به برادرش می دهد، پس حضرت به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت فرمود، و در روز پنج شنبه آخر ماه صفر سال پنجاه هجری از دنیا رحلت فرمود، و در آن وقت عمر مبارکش چهل و هفت سال بود و در بقیع مدفون گردید.

باب الحاء

الثاني عشر والمائة نص - خريز بن عثمان محمد بن علي قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن المطالب الشيباني عليه السلام قال: حدثنا أحمد بن عبد الله بن عماره الثقفي عن عامر بن علوان قال: حدثني جدي لأبي أو قال: جدي لأمي عن يحيى بن حبشي الأسدي عن أبي جازوود عن حسان بن حبیب بن بشار عن خريز بن عثمان عن أبي قتادة وذكر نحوه^(۱).

قلت: إشارة إلى من حديث تقدمه بلا فصل: حديث عمر بن ميمون مثله هكذا: عمر بن ميمون عن أبي قتادة قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: الأئمة بعدي اثنا عشر عدد نقباء بني إسرائيل وخواري عيسى^(۲).

حرف حاء

صد و دوازدهم: صدوق در کتاب نصوص از خريز بن عثمان أبي قتاده حديث کند مانند حديث دیگری که عمر بن ميمون از او روايت کرده که گفت: شنيدم رسول خدا ﷺ می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر به عدد نقیبان بني اسرائيل و خواریين عيسى هستند.

۱- كفاية الأثر: ۱۴۰.

۲- كفاية الأثر: ۱۳۹.

الثالث عشر والمائة نص - الحسن بن أبي الحسن البصري قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو طَالِبٍ يَزِيدُ السَّرَوَانِيُّ الْعَدْلُ عَنْ حَمِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّمْلِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي سُبَّانَةُ بْنُ سَوَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمِ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الرابع عشر والمائة نعم - الحسن بن أبي الحسن البصري مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سَلْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ بْنُ هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَشِيعَتَيْنِ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شُعْرٍ عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ قُضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ عَلِيٌّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنِّي أَرْوِّجُكَ فَاطِمَةَ بِنْتِي سَيِّدَةَ

صد و سیزدهم: در همان کتاب از حسن بن ابی الحسن بصری از انس بن مالک حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند؛ به آن حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

صد و چهاردهم: نعمانی در کتاب غیبت از حسن بن ابی الحسن بصری به طور مرفوع حدیث کند که گفت: جبرئیل امین نزد پیغمبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای محمد خداوند تو را امر فرماید که فاطمه را به علی - برادرت - تزویج کنی. رسول خدا ﷺ نزد علی ﷺ فرستاد و به او

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ، وَكَأَنَّ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشُّهَدَاءِ الْمَفْرُجُونَ الْمُقَهَّرُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَالتَّجَنُّاءُ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ، وَيُخَيِّنُ بِهِمُ الْحَقَّ، وَيُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ^(۱).

الخامس عشر والمائة نص - الحسن بن الحسن محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَيْصِيُّ بِسَكَّةَ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةَ ثَمَانِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْقَطَفَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْجُمَيْصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُكَّاشَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: خُطِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمًا فَقَالَ بَعْدَ مَا حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى: مَعَاشِرَ النَّاسِ كَأَنِّي أُدْعَى فَأُجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا.

فرمود: ای علی من دخترم و بهترین زنان عالم و محبوب ترین مخلوق بعد از تو نزد من فاطمه را به تو تزویج می‌کنم، و از شما بوجود آیند دو سید جوانان اهل بهشت و شهیدانی که به خون رنگین شوند، و آنان پس از من در زمین مقهور شوند، بزرگانی نورانی هستند که خداوند بواسطه آنها آتش های ظلم را خاموش کند، و حق را زنده، و باطل را بمیراند، عدد آنها عدد ماه های سال و آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز گزارد.

صد و پانزدهم: صدوق در کتاب نصوص از حسن بن حسن از پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عليه السلام حدیث کند که فرمود: روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه خواند، و بعد از حمد و ثنای پروردگار متعال فرمود: ای گروه مردم من به سوی خدا خوانده شده‌ام و دعوت حق را اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیت، هر آینه اگر به این دو

فَتَعَلَّمُوا مِنْهُمْ وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَغْلَمَ مِنْكُمْ، لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْهُمْ، وَلَوْ خَلَّتْ إِذَا
لَأَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، ثُمَّ قَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَسِيدُ وَلَا يَنْقُطِعُ وَأَنَّكَ لَا
تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ؛ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ كَيْلًا
تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا تُضِلَّ أَوْلِيَاءَكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ، أُولَئِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ
قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ، فَلَمَّا نَزَلَ عَنْ مِنْبَرِهِ قُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ
كُلِّهَا؟ قَالَ: يَا حَسَنُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَإِنَّا الْمُنْذِرُ
وَعَلِيُّ الْهَادِي، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْلُكَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ
الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَهُ، وَالْحُسَيْنُ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ
وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِكَ، وَلَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَلَدٌ

چنگ بزید هرگز گمراه نشوید، از ایشان تعلیم کنید و (علوم را) فراگیرید، و به ایشان تعلیم
نکنید زیرا آنها از شما داناترند، زمین از ایشان خالی نماند؛ و اگر خالی بماند اهلش را فرو برد،
سپس فرمود: بار خدایا من می دانم که علم نابود نشود، و منقطع نگردد، و تو زمین را از حجتی بر
خلق خالی نگذاری، خواه آشکار باشد و فراموش نبرند، یا پیمناک و پنهان، تا حجتهایت باطل
نشود، و اولیاء خود را پس از آن که هدایتشان فرموده ای گمراه نکنی اینها بندگان کم عدد، و
بلند قدر و منزلت نزد خداوند (این کلمات را فرمود و از منبر به زیر آمد) چون فرود آمد به او
عرض کردم: ای رسول خدا آیا شما بر همه خلق حجت نیستید؟ فرمود: ای حسن خدا فرماید:
«تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی راهنمایی است» سورة رعد آیه ۸ و من بیم دهنده ام و علی
راهنما است؛ عرض کردم: فرمایشت (که فرمودی) زمین خالی از حجت نخواهد ماند (پس از
شما حجت کیست)؟ فرمود: بلی علی امام و حجت بعد از من است؛ و تو پس از او امام و حجت
هستی؛ و حسین امام و حجت و خلیفه ات پس از تو است، و خدای مهربان و خبیر به من خبر داد
که از صلب حسین فرزندی بیرون آید که به او علی گویند، و هم نام جدش علی است، پس چون

يُقَالُ لَهُ عَلِيٌّ، سَمِيَّ جَدَّهُ عَلِيٍّ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ قَامَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَهُوَ الْإِمَامُ
وَالْحُجَّةُ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَلَدًا سَمِيَّ وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِبِي عِلْمِهِ عَلِيٍّ
وَحُكْمِهِ حُكْمِي، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ
مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: جَعْفَرُ أَصْدَقُ النَّاسِ قَوْلًا وَفِعْلًا؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ،
وَيُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ مُوسَى سَمِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
أَشَدُّ النَّاسِ تَعَبُّدًا؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ مُوسَى وَلَدًا
يُقَالُ لَهُ عَلِيٌّ، مَعْدِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَمَوْضِعُ حُكْمَتِهِ؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ
اللَّهُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: مُحَمَّدٌ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ
مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ وَلَدًا يُقَالُ لَهُ: عَلِيٌّ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ
صُلْبِ عَلِيٍّ مَوْلُودًا يُقَالُ لَهُ: الْحَسَنُ؛ فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ أَبِيهِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ

ترتیب تکبیر علی و ائمه

حسین درگذشت علی بعد از او (به امر امامت) قیام کند، و او است امام و حجت، و خداوند از صلب
علی فرزندی بیرون آورد که همنام و شبیه ترین مردمان به من می باشد؛ دانش او دانش من، و
حکم او حکم من است. و حجت و امام بعد از پدرش اوست، و خدای تعالی از صلب محمد
مولودی بیرون آورد که به او جعفر گویند، و او راستگو ترین مردمان در گفتار و کردار است، و او
حجت و امام بعد از پدرش می باشد، و از صلب جعفر فرزندی خارج کند که نامش موسی، همنام
موسی بن عمران، و شدیدترین مردمان در عبادت است. پس او، بعد از پدرش امام و حجت است،
و از صلب موسی فرزندی بیرون آورد که نامش علی است. معدن علم خدا و محل حکمت او است،
پس او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و از صلب علی فرزندی بیرون آورد که او را محمد
نامند، و او امام و حجت بعد از پدرش می باشد، و از صلب محمد فرزندی بیرون آورد که
او را علی گویند و او است امام و حجت بعد از پدرش؛ و از صلب علی فرزندی بیرون آورد که
او را حسن گویند و او است امام و حجت بعد از پدرش، و از صلب حسن

صَلَبِ الْحَسَنِ الْحُجَّةَ الْقَائِمِ إِمَامَ شِيعَتِهِ وَمُتَقَدِّمِ أَوْلِيَائِهِ يَغِيبُ حَتَّى لَا يَرَى، يَرْجِعُ عَنْ
أَمْرِ قَوْمٍ وَيَثْبُتُ آخَرُونَ، وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مِنَ
الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا
وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَحَ جَوْرًا وَظُلْمًا، فَلَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْكُمْ، أُعْطَاكُمْ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي،
وَلَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ الْعِلْمَ وَالْفِقْهَ فِي عَقِبِي وَعَقِبِ عَقِيبِي وَفِي
رُزْعِي وَرُزْعِ رُزْعِي^(۱).

السادس عشر والمائة كا - الحسن بن العباس بن الجریش محمد بن یحیی عن
محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن أبي عبد الله محمد بن
الحسن عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن العباس بن الجریش عن جعفر عليه السلام أن
أمير المؤمنين عليه السلام قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة، وإنه ينزل في تلك
الليلة أمر السنة، ولذلك الأمر ولادة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله؛ فقال ابن عباس من هم؟

حجت قائم، پیشوای شیعیانش، ونجات دهنده دستانش را بیرون آورد، پنهان شود به طوری که
دیگر دیده نشود، دسته‌ای از امر امامت او برگردند و دسته‌ای پابرجا بمانند، و گویند: چه وقت
است این وعده اگر راست‌گویید؟ و (لکن) اگر نباشد از دنیا مگر یک روز، خدای تعالی آن روز را
طولانی کند تا قائم ما بیرون آید و زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده
است. پس (ای فرزندان) زمین از شما خالی نماند، خداوند به شما علم و فهم مرا عطا فرموده، و از
خدای خواسته‌ام که علم و فهم را در فرزندان و فرزندان فرزندان، و زرع و زرع من قرار دهد.

صد و شانزدهم: کلینی در کافی از حسن بن عباس بن جریش از حضرت باقر عليه السلام حدیث کند
که امیرالمؤمنین به ابن عباس فرمود: شب قدر در هر سال هست، و در آن شب، امر یک سال از
آسمان نازل گردد، و برای آن امر بعد از رسول خدا و الیان و حکمرانانی است، ابن عباس عرض

قَالَ: أَنَا وَاحِدَ عَشَرَ مِنْ صُلَيْبِي أَيْمَةً مُحَدِّثُونَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ النَّصُوصِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ أَيْضاً فِي غَيْبَتِهِ^(۳). بِسُحُورِ مَا فِي كِتَابِ النَّصُوصِ.

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الشُّوَكْلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۴).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا سَنَدُهُ: عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَعُكْبَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۵). قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا سَنَدُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ يَسْقُوبَ

کرد: آنها کیانند؟ فرمود: من و یازده نفر از صلیم پیشوایانی که ملائکه بر آنها حدیث کنند. مؤلف گوید: این حدیث را شیخ صدوق در دو کتاب نصوص و غیبت به سند خود روایت کرده و در کتاب خصال به سند دیگر حدیث کرده است. و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت به سند خودش این خبر را ذکر فرموده و نعمانی هم در کتاب غیبت به سند خود روایت کرده است.

۱- الکافی ۱/۲۴۷.

۲- کفایة الأثر: ۲۲۰.

۳- کمال الدین: ۳۰۵.

۴- الخصال: ۴۸.

۵- غیبة الطوسی: ۱۴۲.

الْكَلْبِيِّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ
الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْجَرِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَسَاقَ الْحَدِيثَ ^(۱).

السابع عشر والمائة كا - الحسن بن العباس بن جريش محمد بن يعقوب بسنده
المتقدم قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِثَلَاثَةِ الْقَدَرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام وَلَوْ لِدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِهِ ^(۲).

الثامن عشر والمائة كا - الحسن بن العباس بن جريش محمد بن يعقوب بهذه
الإسناد أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ^(۳) وَأَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَاتَ
شَهِيدًا، وَاللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ فَأَيُّقِنْ إِذَا جَاءَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتِمِّلٍ بِهِ، فَأَخَذَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنْ بِعَلِيٍّ وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ؛ إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا

صد و هفدهم: و نیز کلینی در کافی از حسن بن عباس مانند حدیث گذشته را از رسول
خدا صلى الله عليه وآله حدیث کرده است که حضرت به اصحابش فرمود: به شب قدر ایمان آورید، زیرا آن شب
از علی بن ابی طالب و یازده فرزندش بعد از وی می باشد.

صد و هیجدهم: و نیز در همان کتاب به همان سند حدیث کرده که روزی امیرالمؤمنین عليه السلام به
ابی بکر فرمود: «همیندار که آنان را که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زندگانند نزد پروردگار
خودشان روزی داده شوند» و گواهی دهم که رسول خدا شهید از دنیا رفت، و به خدا سوگند
نزدت خواهد آمد و چون نزد تو آید به یقین دان که اوست، زیرا شیطان به شکل او درنیاید پس
علی عليه السلام دست ابابکر را گرفت و پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله را به او نشان داد، و پیغمبر صلى الله عليه وآله به او فرمود: ای

۱- غیبة النعمانی: ۶۰.

۲- الکافی ۱/۵۳۳: ۱۲.

۳- آل عمران: ۱۶۹.

الشُّبُوءَةُ، وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ لَكَ فِيهِ، قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرْ (۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى الْحَدِيثَ السَّابِقَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
 الْعَطَّارُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى قَالََا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ
 بْنِ جَرِيْشٍ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِبَلِيلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 وَوَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِهِ (۲).

التاسع عشر والمائة غم - الحسن بن علي محمد بن الحسن الطوسي عن جماعة
 عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البرزقري عن علي بن ستان الموصلي
 العدل عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن أحمد
 المصري عن عمه الحسن بن علي عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه
 الباقر عن أبيه ذي الثقات سيّد العابدين عن أبيه الحسين الزكيّ الشهيد عن أبيه

ابابکر به علی و یازده نفر فرزندان ايمان آور اينان جز در بيغمبری مانند منند، و به سوى خداوند توبه نما از آنچه در اختيار گرفته‌اي (از خلافت) زیرا برای تو در آن حقی نیست، راوی گوید: پس حضرت رفت و دیگر دیده نشد.

مؤلف گوید: صدوق حدیث سابق (۱۱۷) را به سند خود از حضرت باقر از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم رسول خدا فرمود (و مانند آن حدیث را روایت کرده است).
 صد و نوزدهم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از حسن بن علی از پدرش از حضرت صادق از پدرش حضرت باقر از پدرش زین العابدین از پدرش سیدالشهدای از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش در آن شب واقع شد به

۱- الکافي ۱: ۵۳۳/۱۳.

۲- کمال الدین: ۲۸۱.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمْلِئْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ الْإِمَامِ؛ سَمَّاكَ فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّدِيقَ الْأَكْبَرَ وَالْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَالْمَأْمُونَ الْمَهْدِيَّ، فَلَا تَصْلُحُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَمَنْبِهِمْ وَعَلَى نِسَائِي؛ فَمَنْ تَبَشَّهَا لِقَيْشِي غَدًا، وَمَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا مِنْهَا بَرِيءٌ لَمْ تَرْنِي وَلَمْ أَرْهَا فِي عَرَصَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرَّ الْوَصُولَ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ الزَّكِيَّ الشَّهِيدَ

علی علیہ السلام فرمود: ای ابوالحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت وصیت خود را املا می فرمود (و علی می نوشت) تا رسید به اینجا که فرمود: ای علی پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان دوازده نفر مهدی است (معنای این جمله از حدیث مجمل است و مرحوم شیخ حر عاملی رضوان الله علیه در کتاب ایفاظ الهمجة فرماید شاید مراد از مهدی در اینجا علماء رضوان الله علیهم باشند)؛ و تو یا علی اولین نفر از دوازده امام هستی، خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی و امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده ایشان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امت هستی، هرگاه مرگت رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن، که او بر وُضُول است (بر به معنی نیکوکار، و وُضُول، به معنی بسیار پیوند کننده بین خویشان است) چون او وفاتش رسید باید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، چون هنگام شهادت

الْمَقْتُولِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّقَنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ بَاقِرِ الْعِلْمِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ؛ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ التَّقِيِّ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ، فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَخْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَذَلِكَ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا؛ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ أَسْمُ كَاشِمِي وَأَسْمُ أَبِي، وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَحْمَدُ وَالْأَسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ وَهُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱).

مركز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

حسین رسید باید به فرزندش سید العابدین ذی الثَّقَنَاتِ عَلِيٍّ (ثَقَنَه به معنای پینه‌ای است که سر زانو می‌بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده‌اش می‌بست ذی الثَّقَنَاتِ می‌گفتند) بسپارد، چون هنگام وفات او رسد باید به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد، و چون مرگ او رسد باید به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرارسد، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد، و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی، باید بسپارد؛ و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی باید واگذارد، و چون هنگام وفات او شود به فرزندش علی ناصح باید بسپارد؛ و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل باید واگذارد، و چون وفات او برسد باید به فرزندش محمد نگهبان (آئین) آل محمد عليه السلام بسپارد، پس این دوازده امام است و پس از آن دوازده مهدی، چون مرگش در رسد به فرزندش که اول مقربین است و برای او سه نام است بسپارد، نامی چون نام من احمد، و نامی چون نام پدرم عبدالله، و نام سوم مهدی است و او اول ایمان آورندگان است.

العشرون والمائة غبه - الحسين بن خالد محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن علي ما جئنا به عليه السلام قال: حدثنا علي عن أبيه عن علي بن سعيد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن أبيه عليه السلام قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وآله: من أحب أن يستمسك بدينه ويترك سفينته النجاة بعدي فليقتد بعلي بن أبي طالب، وليعاد عدوه وليوال وليه، فإنه وصي وخليفتي على امتي في حياتي وبعد قاتي، وهو إمام كل مسلم، وأمير كل مؤمن من بعدي؛ قوله قولي وأمره أمري، ونهيه نهبي وتابعه تابعي، وناصره ناصري، وخاذله خاذلي، ثم قال عليه السلام: من فارق علياً بعدي لم يرني ولم أراه يوم القيامة، ومن خالف علياً حرم الله عليه الجنة وجعل مأواه النار ومن خذل علياً خذله الله يوم يعرض عليه، ومن نصر علياً نصره الله يوم يلقاه ولقنه حجته عند المساءلة، ثم قال عليه السلام: الحسن والحسين إماما امتي بعد

مرکز تحقیقات علوم اسلامی

صد و بیستم: صدوق عليه السلام در کتاب غیبت از حسین بن خالد از حضرت رضا عليه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلى الله عليه وآله حدیث کند که فرمود: هر که دوست دارد به دین من چنگ زند، و پس از من بر کشتی نجات سوار گردد، از علی بن ابیطالب پیروی کند، و دشمنش را دشمن، و دوستش را دوست بدارد، زیرا او در زندگی و پس از مرگم وصی و جانشین من است، و او امام هر مسلمان، و فرمانروای هر مؤمنی پس از من می باشد؛ گفتار او گفتار من و فرمان او فرمان من، و نهی او نهی من؛ پیرو او پیرو من، و یاور او یاور من است، هر که یاری اش را و اعتماد دست از یاری من برداشته است، سپس فرمود: کسی که پس از من از علی مفارقت و جدایی کند روز قیامت مرا نخواهد دید و من نیز او را نخواهم دید، هر که با علی مخالفت کند خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش را آتش قرار دهد، کسی که دست از یاری علی بردارد خداوند در روزی که (حسابش را) بر او عرضه کنند یاری اش نکند، و هر که علی را یاری کند در آن روز که خدا را ملاقات کند خدایش یاری کند و حجتش را هنگام باز جویی به وی تلقین کند. سپس فرمود: حسن و

أَبْنَهُمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبْرُهُمَا سَيِّدُ
الْوَصِيِّينَ، وَمِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ تَابِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي
وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُتَكِبِينَ لِفَضْلِهِمْ وَالْمُسْتَقِيمِينَ لِحَقِّهِمْ بَغْدِي،
وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا لِعِزَّتِي وَلِأَيْمَةِ أُمَّتِي وَمُسْتَقِيمًا مِنَ الْجَاهِلِينَ
لِحَقِّهِمْ، وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^(۱).

الحادی والعشرون ومائة نمبر - الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ
بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَعِيدٍ
عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ
آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَرْوَجَلًّا، أَنَا خَيْرُ مَنْ
جَبْرَائِيلَ [وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ] وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَجَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ
اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيُّ ابْنَا هَذِهِ

حسین بعد از پدرشان دو پیشوای اقامت هستند، و دو آقای جوانان اهل بهشتند، و مادرشان
بانوی زنان عالمیان، و پدرشان آقای اوصیاء (پیامبران) است، و از فرزندان حسین علیه السلام که
نهمی آنان قائم فرزندان من است، اطاعت آنها اطاعت من، و نافرمانی آنها نافرمانی من است، به
خدا شکایت می‌برم از آنها که منکر فضل ایشان، و پس از من نابود کننده حق آنهایند، و خداوند
متعال برای دوستی و یاری عترت من و امامان اقامت، و برای انتقام گرفتن از منکرین حقشان
کافی است، و به زودی آنها که ستم کردند خواهند دانست که به چه جایی بازگشت می‌کنند.

صد و بیست و یکم: و در همان کتاب از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش
از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: من آقای تمامی کسانی هستم که خداوند آفریده، من
بهترم از جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و حاملین عرش و همه فرشتگان مقرب، و پیغمبران

الْأُمَّةِ مَنْ عَرَفْنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْ عَلِيِّ سِبْطِ أُمِّیِّ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَمِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أُمَّةٍ طَاعَتْهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، تَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُهُمْ^(۱).

الثاني والعشرون والمائة خل - الحسين بن زید مُحَمَّد بن عَلِي قال: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بن مُحَمَّد بن أَحْمَد بن جَعْفَر بن مُحَمَّد بن زید بن عَلِي بن الحسين بن عَلِي بن أَبِي طَالِب قال: أَخْبَرَنَا أَحْمَد بن مُحَمَّد بن سَعِيد الكُوفِي مَوْلَى بَنِي هَاشِم قال: أَخْبَرَنِي الْقَاسِم بن مُحَمَّد بن حَمَّاد قال: حَدَّثَنَا غِيَاث بن إِبرَاهِيم قال: حَدَّثَنَا حُسَيْن بن زید عَنْ عَلِي بن جَعْفَر بن مُحَمَّد عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْبِشُوا ثُمَّ أَنْبِشُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّمَا مَثَلُ أُمِّیِّ كَمَثَلِ غَيْثٍ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ، إِنَّمَا مَثَلُ أُمِّیِّ كَمَثَلِ حَذِيقَةٍ أُطِيعَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، ثُمَّ أُطِيعَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا، لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا وَأَعْمَقُهَا طُولًا وَقَفَرًا، وَأَحْسَنُهَا حُبًّا، وَكَثِيفَ

مرسل خداوند، و منهم صاحب شفاعت و حوض شریف، من و علی دو پدر این امتیم، هر که ما را شناخت خدا را شناخته، و کسی که ما را انکار کرد، خدای را منکر شده، و از علی است دو سبط امتیم، و دو آقای جوانان اهل بهشت: حسن و حسین؛ و از فرزندان حسین نه امام و پیشوایند، که فرمانبرداری آنها فرمانبرداری من، و نافرمانی ایشان نافرمانی من است، نه می آنها قائم و مهدی ایشان است.

صد و بیست و دوم: و در کتاب خصال از حسین بن زید از علی بن جعفر از پدرش و آن حضرت از پدران بزرگوارش از علی عليه السلام از رسول خدا ﷺ حدیث کند که آن حضرت سه بار فرمود: مژده گیرید که همانا امت من چون بارانی هستند، که کسی نداند آغازش بهتر است یا پایانش و به راستی حکایت امت من حکایت بوستانی است که دسته‌ای امسال از آن اطعام شوند، و دسته‌ای سال دیگر شاید دسته دوم عریض‌تر در وسعت، و عمیق‌تر در طول و فرع، و بهترین آنها در محبت باشند

تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَإِثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعَدَاءِ أُولِي الْأَلْبَابِ وَالْمَوْسِعُ عَيْسَى
 بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَتِجُ الْهَرَجِ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ أَيْضاً^(۲).

الثالث والعشرون ومائة نص - الحسين بن علي بن الحسين محمد بن علي
 قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَائِي عَنْ
 الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْفَزَارِيِّ الْأَشَقَرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَيَّاعُ الْهَرَوِيِّ
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْفَزَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ
 أَبِي^(۳) عَنِ الْأُتَمَّةِ قَالَ: إِثْنَا عَشَرَ؛ سَبْعَةٌ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ أَخِي
 مُحَمَّدٍ^(۳).

(بنابر این ترجمه ضمایر به امت ارجاع داده شد و امکان دارد با قدری تغییر در عبارت ضمایر را به
 حدیقه برگرداند و «خبأ» نیز به فتح جاء خوانده شود لکن روایت در اکمال نیز به همین عبارت
 بود، و علی ای حال خالی از اجمال نیست) و چگونه هلاک شوند امتی که من اولشان باشم، و
 پس از من دوازده نفر از سعیدان خردمند و عیسی بن مریم آخرشان باشد، در این میانه کسانی
 که نتیجه آشوب و فتنه هستند هلاک شوند که آنها از من نیستند و من از آنها نیستم.
 مؤلف می گوید: و همین حدیث را صدوق در کتاب غیبت خود نیز روایت کرده است.
 صد و بیست و سوم: و در کتاب نصوص از حسین بن علی بن الحسین حدیث کند که گفت:
 مردی از پدرم علیه السلام از (عدد) امامان پرسید، فرمود: دوازده نفرند، هفت نفر از صلب این
 (است) و دست خود را بر شانه برادرم محمد (بن علی باقر) گذارد.

۱- الخصال: ۴۷۶.

۲- کمال الدین: ۲۶۹.

۳- کفایة الأثر: ۲۳۸.

الرابع والعشرون ومائة خل - الحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَطَّارُ (الْقَطَّانُ - خ) قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي فَقَالَ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ صَالِحًا أَمْرُهَا، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ مَلَكًا أَوْ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَتْ عَلَيَّ، فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

الخامس والعشرون ومائة خل - حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجُعْدِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا غَيْرَ أَنْ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: فَسَأَلْتُ

صد و بیست و چهارم: و در کتاب خصال از حصین بن عبدالرحمان از جابر بن سمرة حدیث کند که می گفت: با پدرم وارد شدیم بر رسول خدا ﷺ پس آن حضرت فرمود: همیشه کار این امت بر درستی و صلاح است، و بر دشمنانشان پیروزند تا دوازده نفر بزرگ بگذرند - یا فرمود: دوازده نفر خلیفه - سپس کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم (که آن کلام چه بود؟) پدرم گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

صد و بیست و پنجم: و در همان کتاب نیز از حصین بن عبدالرحمان از جابر بن سمرة حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده نفر امیرند، جز اینکه (جابر بن سمرة) در این حدیث گفت: سپس حضرت کلامی فرمود که من نفهمیدم، و بعضی در این حدیث گفته اند: که جابر گفت: از پدرم پرسیدم و بعضی گفته اند: گفت از مردم سؤال کردم (که آن کلام

أبي، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

السادس والعشرون ومائة غ - الحَصِينُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي حَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: سَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: [قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲)].

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ فِي غَيْبَتِهِ هَكَذَا: مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي حَيْثَمَةَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّ فِيهِ: حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ^(۳).

السابع والعشرون ومائة نص - حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَتَوَلَةً قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَهْرُوَيْهِ الْقُرَوَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ أَبِي حَامِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْبَرْقِيُّ بِمِصْرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا

چه بود؟ گفتند: فرمود: همگی آنها از قریشند.

صد و بیست و ششم: شیخ طوسی در کتاب غیبت از حصین بن عبدالرحمان از جابر بن سمرة حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: (مانند حدیث گذشته است که ترجمه شد).

مؤلف می گوید: نعمانی هم در کتاب غیبت خود این حدیث را از جابر بن سمرة حدیث کند جز اینکه در آن کتاب به جای حصین بن عبدالرحمان، حصین بن عبدالملک ضبط کرده است.

صد و بیست و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از حفصة دختر سیرین از انس بن مالک حدیث

۱. الخصال: ۴۷۱.

۲. غیبة الطوسی: ۱۲۸.

۳. غیبة النعمانی: ۱۰۳.

عَبَّاسُ بْنُ طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَخْوَلُ عَنْ خَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الثامن والعشرون ومائة نهن - حبش بن المفضل محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافَا بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ بْنُ سُهَيْلٍ الْكَاتِبِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُعَافَا السُّلَيْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ بْنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِشِ بْنِ الْمُفْتَمِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ ﷺ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَلَيْسَ بِابْنِي فَاطِمَةَ، قَالَ فَقُلْتُ قَدْ خَلْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ السُّنَوَانِ أَجِيبِي أَبَاكَ فَلَيْسَتْ جَلْبَابَهَا وَأَبْرَزَتْ وَخَرَجَتْ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْكَبَتْ عَلَيْهِ وَبَكَتْ وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِتُكَانِهَا وَضَعَهَا إِلَيْهِ،

کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند پس صدایش را آهسته کرد، شنیدم که می فرمود: همه شان از قریشند.

صد و بیست و هشتم: و در همان کتاب از حبش بن معتمر از ابی ذر غفاری حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ در همان مرضی که بوسیله آن از دنیا رحلت فرمود، پس به من فرمود: ای ابادر دخترم فاطمه را نزد من آر، ابودر گوید: برخاستم و نزد فاطمه آمده عرض کردم: ای بانوی زنان پدیرت رسول خدا اجابت فرما. حضرت لباس خود را پوشید و بیرون آمد تا بر آن حضرت وارد شد، چون رسول خدا ﷺ را (در آن حال) دید خود را به روی او انداخت و گریست، از گریه او پیغمبر ﷺ نیز گریست و فاطمه را به خویش چسباند و

وَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِي فِدَاكَ أَبُوكَ، فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي مَظْلُومَةً مَفْضُومَةً،
وَسَوْفَ تَظْهَرُ بَعْدِي حَسَكَةُ النَّفَاقِ، وَيَشْمَلُ جُلُبَابَ الدِّينِ، فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ
الْحَوْضَ، قَالَتْ: يَا أَبَتَ أَيْنَ أَلْقَاكَ؟ قَالَ: تَلْقَيْتَنِي عِنْدَ الْحَوْضِ وَأَنَا أُسْقِي شِيعَتَكَ
وَمُحِبِّيكَ، وَأَطْرُدُ أَعْدَاءَكَ وَمُبْغِضِيكَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ
الْحَوْضِ؟ قَالَ: عِنْدَ الْمِيزَانِ، قَالَتْ: يَا أَبَتَ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ؟ قَالَ: تَلْقَيْتَنِي عِنْدَ
الصُّرَاطِ وَأَنَا أَقُولُ: [يَا رَبِّ] سَلِّمْ شِيعَةَ عَلِيٍّ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَسَكَنَ قَلْبُهَا، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، أَلَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَبَعْلُهَا سَيِّدُ الرِّصِيِّينَ، وَأَبْنَاهَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُمَا إِمَامَانِ
قَامَا أَوْ قَعَدَا، وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِائَةِ

فرمود: ای فاطمه پدرت به فدایت گریه مکن زیرا تو اولین کسی هستی که در حالی که به تو ستم
شده و حقت غصب شده و به ناحق گرفته شده به من ملحق شوی، و به همین زودی کینه‌ها و
عداوت‌های نفاق آشکار گردد، و جامعه دین را دربرگیرد، پس تو اولین کسی هستی که نزد حوض
(کوثر) بر من وارد شوی، عرض کرد: ای پدر کجا ملاقات کنم؟ فرمود: نزد حوض کوثر، و من
شیعیان و دوستان را سیراب کنم و دشمنانت و کسانی که تو را به غضب درآورده‌اند از حوض دور
کنم، عرض کرد: ای رسول خدا اگر نزد حوض ملاقات نکردم (کجا دیدارت کنم)؟

فرمود: نزد میزان، عرض کرد: اگر نزد میزان ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد صراط (ملاقاتم کنی) و
من به خدا عرض کنم: پروردگارا شیعه علی را (از آتش و عذاب) سالم نگاهدار ابوذر گفت: دل زهرا
(از این کلام) آرام شد، سپس رسول خدا ﷺ به من توجه فرموده گفت: ای اباذر این (فاطمه) پاره
تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده، هر آینه او بانوی زنان عالمیان است، و شوهرش سید
اوصیاء است، و دو فرزندش آقایان اهل بهشتند، و همانا آن دو امام و پیشوایند چه آنکه قیام کنند
و چه آنکه در خانه بنشینند، و پدرشان از آن دو بهتر است؛ و به زودی خداوند از صلب حسین

الْأَيِّمَةُ أُمَّنَاءُ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ، وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمِ الْأَيِّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ ﷺ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

التاسع والعشرون ومائة نفر - حَبِشُ بْنُ الْمُعْتَمِرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمَارَةَ الثَّقَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الْمَصْرِيُّ الْقُسَيْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَمَانِيِّ عَنْ حَبِشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيِّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

نه نفر پیشوایان و امامان امین و معصوم که به عدل قیام کنند بیرون آورد، و از ما است مهدی این امت، ابودر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل.

صد و بیست و نهم: و در همان کتاب نیز از حبش بن معتمر از عبدالله بن مسعود حدیث کند که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که همه شان از قریشتند.

۱- کفایة الأئمة: ۳۶.

۲- کفایة الأئمة: ۲۷.

باب الخاء

الثلاثون ومائة نص - خَالِدُ بْنُ سَعْدَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا ثَوْرٌ يَعْنِي ابْنَ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعْدَانَ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْزِلُوا أَهْلَ بَيْتِي بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَبِمَنْزِلَةِ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، وَإِنَّ الرَّأْسَ لَا تَهْتَدِي إِلَّا بِالْعَيْنِ، أَقْبِدُوا بِهِمْ مَنْ بَعْدِي لَنْ تَضِلُّوا، فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْأُئِمَّةِ فَقَالَ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عَشْرَتِي، أَوْ قَالَ: مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَدَدُ نُسَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

حرف خاء

صد و سی ام: صدوق در کتاب نصوص از خالد بن سعدان از وائلة بن اسقع حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اهل بیت مرا به جای سر از بدن و به جای دو چشم از سر قرار دهید، و سر بدون چشم راهنمایی نشود؛ پس از من از آنها پیروی کنید تا هرگز گمراه نشوید؛ از آن حضرت از امامان (و عددشان) پرسیدم؟ فرمود: امامان بعد از من از عترت من - یا فرمود: از اهل بیت من - به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند.

باب الدال

الحادي والثلاثون ومائة هم - داود بن كثير الرقي محمد بن إبراهيم النعماني قال: أخبرنا سلامة بن محمد قال: حدثنا أبو الحسن علي بن عمير السعدي قال: أخبرنا حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي الرازي قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسيني قال: حدثني عبيد بن كثير قال: حدثنا أحمد بن موسى الأسدي عن داود بن كثير الرقي قال: دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام بالمدينة فقال: ما الذي أبطأ بك عنا يا داود؟ فقلت: حاجة عرضت بالكوفة، فقال: من خلفت بها؟ قلت: جعلت فداك خلفت بها عمك زيداً تركته راكباً على فرس مستقلاً مضحفاً ينادي بعلو صوته سلوني قبل أن تفقدوني؛ فبين جوانيحي علم جم قد عرفت

حرف دال

صد و سی و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از داود بن کثیر رقی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام در مدینه، حضرت فرمود: ای داود چه چیز سبب شده که از ما بریدی (و دیر به دیر نزد ما می آیی؟) عرض کردم: کاری در کوفه پیش آمده (که نتوانستم شرفیاب شوم) فرمود: که را در کوفه به جاگذاری؟ عرض کردم: فدایت شوم عمویت زید را دیدم بر اسبی سوار و قرآنی با خود حمل کرده بود، و با صدای بلند فریاد می زد: پیش از اینکه مرا نیابید از من سؤال کنید، زیرا در سینه من دانش زیادی است، ناسخ را از منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را شناختم،

التَّاسِعَ مِنَ الْمَنْسُوحِ وَالْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَإِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَكُمْ فَقَالَ لِي: يَا دَاوُدُ لَقَدْ ذَهَبَ الْمَذَاهِبُ ثُمَّ نَادَى: يَا سَمَاعَةَ بْنُ مَهْرَانَ أَنْتَبِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ فَأَتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطَبٌ، فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطْبَةً فَأَكَلَهَا وَاسْتَخْرَجَ الثَّوَابَ مِنْ فِيهِ وَغَرَسَهَا فِي الْأَرْضِ، فَقَلَقَتْ وَأَنْبَثَتْ وَأُطْلِعَتْ وَأَعْدَقَتْ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُشْرَةٍ مِنْ عَذِقِهَا فَشَقَّهَا وَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا رِقَاءً أَبْيَضَ فَفَضَّهْهُ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: اقْرَأْ فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ سَطْرَانِ: السَّطْرُ الْأَوَّلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَالثَّانِي: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلْفَ الْحُجَّةُ، ثُمَّ قَالَ:

مَرْكَزِ تَحْقِيقِ كِتَابِ تَعْلِيمِ

وَمِنْهُمْ نَشَانَةُ مِيَانِهِ شَمَاوِ خَدَايَ تَعَالَى، فرمود: ای داود به راههای رفته (کنایه از این که آنچه نباید بگوید گفته است) سپس حضرت صدا زد: ای سماعة بن مهران سبد خرما را بیاور، چون آورد یک دانه خرما برداشت و خورد و هتاهش را از دهان بیرون آورده در زمین گشت، ریشه دوانید و روید و شکوفه کرده خوشه داد، حضرت دست برد خرمای نیمرسی از خوشه چید و او را دو نیم کرد و ورقه سفیدی از آن بیرون آورد، و باز کرده به من داد و فرمود: بخوان من خواندم، دیدم دو سطر نوشته، سطر اول: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... خدایی نیست جز خدای یگانه، محمد پیغمبر خدا است، سطر دوم (نوشته بود): «بدرستی شماره ماهها نزد خدا در کتاب خدا دوازده ماه است روزی که آسمانها و زمین را آفرید، چهارتا از آنها حرام است، این است آیین استوار: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، خلف حجت،

يَا دَاوُدُ أَتَذَرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا؟ قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ، فَقَالَ: قَبِلْ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفِي عَامٍ^(۱).

الثالث والثلاثون ومائة حم - دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ بِهَذَا يَوْمَ ذَرَّ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفِي سَنَةٍ، فَقُلْتُ فَسَّرْ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَرَفَعَ لَهُمْ نَاراً وَقَالَ: ادْخُلُوهَا، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ﷺ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

سپس فرمود: ای داود آیا می‌دانی این نوشته چه زمان در این ورقه نوشته شده است؟ عرض کردم: خدا و رسول و شما دانائید، فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خدای تعالی آدم را بیافریند.

صد و سی و دوم: و نیز در همان کتاب از داود بن کثیر رقی حدیث کند که گفت: به حضرت صادق عرض کردم: فدایت شوم مرا آگاه کن از گفتار خدای تعالی: «سابقون (پیشی گیرندگان...)» آنانند مقربون (نزدیک گشتگان) سوره واقعه آیه ۱۰-۱۱، فرمود: خدای تعالی این گفتار را در روزی که مخلوقات را به صورت ذر خلق کرد بیان فرمود، دو هزار سال پیش از آنکه (در این عالم) آنها را خلق فرماید عرض کردم: آیه را برایم تفسیر فرما، فرمود: زمانی که خدای عزوجل اراده فرمود مخلوقات را بیافریند آنان را از گِل آفرید، و برای آنها آتشی افروخت و دستور داد که داخل آتش شوید، پس اولین کسی که داخل آن شد محمد ﷺ و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و نه

وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأُئِمَّةِ إِمَامًا بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ أَتْبَعَهُمْ شِيعَتُهُمْ فَهُمْ وَاللَّهُ
السَّابِقُونَ^(۱).

نفر از امامان یکی پس از دیگری وارد شدند، سپس شیعیان ایشان از آنها پیروی کردند، پس - به
خدا سوگند - آنها‌یند سابقون (پیشی گیرندگان).



مرکز تحقیقات کتاب و تریب علوم اسلامی

باب الرء

الثالث والثلاثون ومائة نعن - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُتْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمْعِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى الصُّوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ رُزِّ بْنِ حَبِشٍ (رُزِّ بْنِ حَبِشٍ - ظ) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُكَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^(۱)

الرابع والثلاثون ومائة هِدَايَةُ الْخُضَيْعِيِّ - رَشْدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ الْمُخْزُومِيُّ

حرف راء

صد و سی و سوم: صدوق در کتاب نصوص از رز بن حبیش (صحیح رز بن حبیش به تقدیم راء معجمة بر راء مهملة است و ظاهراً اشتباهی رخ داده) از امام حسن علیهما السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: این امر (خلافت) را پس از من دوازده نفر امام مالک شوند، که نه نفرشان از صلب حسینند، و خداوند علم و فهم مرا به آنها عنایت و مرحمت فرموده، چیست گروهی را که مرا درباره ایشان اذیت می کنند، خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.

صد و سی و چهارم: خضینی در کتاب هدایة از رشدة بن عبد الله مخزومی از سلمان فارسی

حُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحُضَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمُقَرِّي الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهْقَانُ عَنِ الصَّخْوَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَشْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمُخْزُومِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَانِي فَاطِمَةُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا فَدَعَاهُ فَاطِمَةُ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةُ فَدَعَاهَا فَاطِمَةُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ الْحَسَنَ فَدَعَاهُ فَاطِمَةُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُ فَاطِمَةُ، وَسَمَانًا بِخَمْسَةِ أَشْيَاءٍ مِنْ أَشْيَاءِهِ: اللَّهُ الْمَحْمُودُ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَهَذَا عَلِيٌّ وَاللَّهُ فَاطِرٌ وَهَذَا فَاطِمَةُ، وَاللَّهُ الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ نِسْفَةَ أُنْثَى فَدَعَاهُمْ

حدیث کند که گفت: وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نظرش به من افتاد فرمود: ای سلمان خدای تعالی هیچ پیغمبر و رسولی را سبعوث نفرموده جز اینکه برای او دوازده نقیب (زامدار) قرار داده، عرض کردم: ای رسول خدا این مطلب را از اهل کتاب تورات و انجیل دانسته‌ام (نقبای شما کیانند؟) فرمود: ای سلمان خداوند مرا از برگزیده نور خود آفرید، پس مرا خواند و من اطاعتش کردم، و علی را از نور من آفرید، پس او را خواند و او اطاعتش کرد، و از نور من و علی فاطمه را آفرید، سپس او را خواند و او اطاعت کرد، و از من و علی و فاطمه حسن را آفرید و خواندش و او اطاعت کرد، و از من و علی و فاطمه و حسن، حسین را آفرید و او را خواند و وی اطاعت کرد، و ما را به پنج نام از نامهای خویش نام نهاد، خدا محمود است و من محمد، خدا علی است و این علی، خدا فاطر است و این فاطمه، خدا احسان است و این حسن، خدا محسن است و این حسین، پس از آن خداوند از ما (پنج نفر) و از صلب حسین نه امام آفرید و آنان را خواند آنها اطاعت کردند،

فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا هَوَاءَ أَوْ مَلَكاً أَوْ مَاءً أَوْ
بَشَراً، وَكُنَّا بِعِلْمِهِ نُوراً نُسَبِّحُهُ وَنُسَمِّعُهُ وَنُطِيعُهُ، قَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ
وَأُمِّي فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَاقْتَدَى بِهِمْ
وَوَالَى مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادَى أَعْدَاءَهُمْ فَهُوَ وَاللَّهِ مِنَّا، يَرُدُّ حَيْثُمَا نَرُدُّ وَيَسْكُنُ حَيْثُمَا
نَسْكُنُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ الْإِيمَانُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ أَسْمَائِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا
يَا سَلْمَانُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْسَى لِي بِهِمْ؟ قَدْ عَرَفْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ، قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثُمَّ سَيِّدُ الْغَايِدِينَ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عِلْمِ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ غَيْظُهُ صَبْرٌ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا لِأَمْرِ

و این پیش از آن بود که خداوند آسمان آفراشته و زمین پهنانور یا هوا یا ملک یا آب یا بشری را
بیافریند، و ما به علم او نوری بودیم که وی را تسبیح می نمودیم و (دستورات و فرامین او را)
می شنیدیم و اطاعت می کردیم. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا پدر و مادرم به فدایت، چه
ثواب و اجر است برای کسی که ایشان را بشناسد؟ فرمود: ای سلمان هر که ایشان را بشناسد و
به حقیقت معرفت به آنان پیدا کند، و از ایشان پیروی کند، و دوست بدارد هر که آنان را دوست
دارد، و دشمن دارد دشمنان آنها را، او به خدا سوگند از ما است، وارد شود هر کجا که ما وارد
شویم، و منزل کند هر جاکه ما منزل کنیم، عرض کردم: ای رسول خدا آیا بدون شناختن نامهای
ایشان ایمان به آنها کافی است؟ فرمود: نه ای سلمان، عرض کردم: ای رسول خدا من تا حسین
بیش نشناسم بقیه را از چه راهی بشناسم؟ حضرت فرمود: پس از حسین آقای عبادت کنندگان
فرزندش علی بن الحسین، سپس محمد بن علی باقر (شکافته) علم اولین و آخرین از پیغمبران
و مرسلین، و پس از او جعفر بن محمد صادق زبان (گویای) خدا، سپس موسی بن جعفر کاظم
(فرو نشاننده) غیظ و غضب خود به بردباری در راه خدای عزوجل، سپس علی بن موسی الرضا

اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ الْهَادِي النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَكَيْتُ فَقُلْتُ أَنِّي لَسَلْمَانٌ؟ قَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُدْرِكُهُ وَأَمثالُكَ مِمَّنْ تَوَالَاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَأَصِلُ إِلَى عَهْدِهِ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ أَقْرَأْ: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِعَهْدٍ مِنْكَ؟ قَالَ: إِيَّيَّيْ وَالَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبِعْهْدٍ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ الْأَتَمَّةِ؛

(راضی) به امر پروردگار، سپس محمد بن علی برگزیده از خلق خدا، و پس از او علی بن محمد راهنمای به سوی خدا، سپس حسن بن علی صامت (خاموش) و امین بر اسرار خدا، پس از او محمد بن الحسن مهدی و هادی و ناطق و قائم به امر خدای عزوجل. کلمان گوید: گریبان شدم و عرض کردم: سلمان کجاست (که او را درک کند)؟ به من فرمود: تو و امثال تو از کسانی که به حقیقت شناسایی و معرفت، آنها را دوست دارید او را درک کنید. سلمان گوید: خدای را بسیار سپاسگزاری کردم سپس عرض کردم: ای رسول خدا آیا من به زمان او می‌رسم؟ فرمود: ای سلمان بخوان (این آیه را) «پس گاهی که آید وعده نخستین آنها برانگیزیم بر شما بندگان از ما دارندگان نیرویی سخت، پس بگردند میان شهرها و بوده است وعده شدنی، پس بازگردانیم برای شما تاختن را برایشان و کمک دادیم شما را به مالها و پسرانی و گردانیم شما را فزونتر در گروه، سورة اسراء آیه ۶۰-۵ پس گریه شوقم شدید شد و عرض کردم: ای رسول خدا در حضور شما است؟ فرمود: آری به خدایی که محمد را فرستاده با حضور من و علی و فاطمه و حسن و حسین

وَكُلُّ مُؤْمِنٍ مَظْلُومٌ فِتْنًا، إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لِيُخَضَّرَ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ وَكُلُّ مَنْ مَخَضَّ
 الْإِيمَانَ مَخَضًّا وَمَخَضَّ الْكُفْرِ مَخَضًّا حَتَّى يُؤْخَذَ الْقَصَاصُ وَالْأَوْتَارُ وَالثَّارُ وَلَا
 يَظْلِمَ رَبُّكَ أَحَدًا، وَنَحْنُ تَأْوِيلُ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
 الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ
 فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ: مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ^(۱).

و نه امام، و هر مؤمنی که درباره ما به او ستم شده است می باشد، آری به خدا سوگند ای سلمان
 سپس شیطان و لشگریانش، و هم چنین هر مؤمن خالص و هر کافر خالصی بیایند تا قصاص و
 انتقام ظلم ها و خونها گرفته شود و خداوند احدی را ستم نکند، و ما نیم تأویل (این آیه شریفه)
 «و اراده کنیم که منت نهیم بر آنانکه ناتوان شمرده شدند در زمین و بگردانیمشان ارث پرندگان
 و فرمانرواییشان دهیم در زمین و بپیمایانیم فرعون و هامان و سپاهیان ایشان را از آنچه
 می ترسیدند، سورة قصص آیه ۵-۶ سلمان گوید: از نزد رسول خدا ﷺ برخاستم و عرض
 کردم: هر زمان مرگ بیاید سلمان باک ندارد.

باب الزاء

الخامس والثلاثون ومائة كا - زُرارةٌ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَشَابِ عَنْ أَبِي سُمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ ﷺ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلِيٌّ ﷺ هُمَا الْوَالِدَانِ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ وَكَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ لِأُمِّهِ وَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَضَرَرَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ وَقَالَ: أَمَا إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ^(۱).

حرف زاء

صد و سی و پنجم: کلینی علیہ الرحمۃ در کافی از زرارة حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت ابی جعفر باقر علیہ السلام که می فرمود: دوازده امام از آل محمد تمامی آنها کسانی هستند که فرشتگان با آنها حدیث کنند، و از فرزندان رسول خدا ﷺ و علی ﷺ هستند، و رسول خدا و علی آن دو پدران (ائمه) هستند، علی بن راشد که برادر (رضاعی) مادری حضرت علی بن حسین ﷺ بود منکر (این فرمایش) حضرت شد، پس حضرت باقر بر او بانگ زد و فرمود: هر آینه فرزندان مادرت یکی از آنها است.

السادس والثلاثون ومائة كا - زرارة محمد بن يعقوب عن أبي علي الأشعري عن الحسن بن عبيد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن سماعة عن علي بن الحسن بن رباط عن ابن أذينة عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر يقول: الإثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث، من ولد رسول الله ﷺ وولد علي بن أبي طالب ﷺ؛ فرسول الله وعلي هما الوالدان^(۱).

قلت: وروى هذا الحديث الشيخ الطوسي في غيبته عن جماعة عن عدة من أصحابنا عن محمد بن يعقوب عن أبي علي الأشعري، وساق الحديث من غير تغيير في المتن وتغيير يسير في رجال السند^(۲).

السابع والثلاثون ومائة كا - زرارة محمد بن يعقوب عن الحسين بن محمد عن مغلن بن محمد عن الوشاء عن أبان عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر ﷺ يقول: نحن اثنا عشر إماماً منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين ﷺ^(۳).

صد و بیست و ششم: و نیز در همان کتاب از زرارة حدیث (دیگری مانند حدیث گذشته) روایت کرده است.

مؤلف گوید: این حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت بدون تفاوت در متن و تفاوت مختصری در سند روایت کرده است.

صد و سی و هفتم: و نیز در همان کتاب از زرارة از حضرت باقر ﷺ که می فرمود: ما دوازده نفر امام و پیشواییم که از آنهاست حسن و حسین؛ سپس امامان از اولاد حسین ﷺ.

۱- الکافی ۱: ۵۳۱/۴.

۲- غیبة الطوسي: ۱۵۱.

۳- الکافی:

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَاهُوِيَه فِي كِتَابِ الْخِصَالِ هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلِيِّ مَا فِي الْخِصَالِ سَنَدًا وَمِثْلًا (۲).
الثامن والثلاثون ومائة نعم - زُرَّارَةُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفٍ بْنِ عُمَيْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ وَكَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنَ الرِّضَاعَةِ: سُبْحَانَ اللَّهِ مُحَدَّثًا؟ - كَأَنَّهُ كَالْمَنْكِرِ لِذَلِكَ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ

وشيخ صدوق نیز به سند خود در کتاب خصال و همچنین در کتاب عیون اخبار الرضا این حدیث را بدون تفاوت در سند و متن مانند کتاب خصال روایت کرده است.

صد و سی و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از زرارة از حضرت باقر عليه السلام و او از پدرانش از حضرت رسول اکرم ﷺ حدیث کند که فرمود: از اهل بیت من دوازده نفر مُحَدَّثُند (که فرشتگان با آنها حدیث کنند) مردی که نامش عبدالله بن زید بود و برادر رضاعی حضرت علی بن الحسین عليه السلام بود عرض کرد: سبحان الله! مُحَدَّثُند (که فرشتگان با آنها حدیث کنند)؟ - مانند کسی که منکر این فرمایش باشد؟ - زرارة گوید: حضرت به جانب او متوجه شد و فرمود: هر آینه به خدا سوگند

۱. الخصال: ۴۷۸.

۲. عیون الأخبار ۵۶: ۱ و فیہ: منهم الحسن والحسین.

أبو جعفر فقال له: أما والله إنَّ أبين أمك كان كذلك - يعني علي بن الحسين عليه السلام (۱).
**التاسع والثلاثون ومائة الفصول المحقة لعلي بن أحمد المالكي عن أغنيان
 المخالفين - زرارة قال: سمعتُ أبا جعفر يقول: الأئمةُ اثنا عشر كُلُّهُمْ مِنْ آلِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ، علي بن أبي طالبٍ وأحدَ عشرٍ مِنْ وَلَدِهِ.**

**الأربعون ومائة خل - زرارة محمد بن علي قال: حدَّثنا جعفر بن محمد بن
 مسروق رضي الله عنه قال: حدَّثنا الحسين بن محمد بن عامر الأشعري عن مُعَلَّى بن محمد
 البصري عن الحسن بن علي الوشاء عن أبان عن زرارة قال: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام
 يقول: نحنُ اثنا عشرَ إماماً منهم علي والحسن والحسين ... (۲).**

**الحادي والأربعون ومائة عض - زرارة محمد بن علي قال: حدَّثنا محمد بن علي
 ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يعقوب الكليني قال: حدَّثنا أبو علي الأشعري
 عن الحسن بن علي بن عبد الله عن الحسين بن موسى الخشاب عن علي بن سَماعة**

فرزند مادرت یعنی علی بن الحسین اینگونه بود.

صد و سی و نهم: علی بن احمد مالکی که از بزرگان اهل تسنن است در کتاب فصول المهمة از
 زرارة حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت ابی جعفر که می فرمود: امامان دوازده نفرند که
 همگی شان از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، علی بن ابیطالب و یازده نفر از فرزندان او.

صد و چهلیم: شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب خصال از زرارة حدیث کند که گفت: شنیدم از
 حضرت ابی جعفر باقر رضی الله عنه که می فرمود: ما دوازده نفر امامان هستیم که از آنها است علی و حسن
 و حسین علیهم السلام.

صد و چهل و یکم: و در کتاب عیون اخبار الرضا از زرارة حدیث کند که گفت: از حضرت ابی

۱. غیبة النعماني: ۶۷.

۲. الخصال: ۴۸۰.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بِعَدَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْهُمْ ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخَصَالِ ^(۲).

الثاني والأربعون ومائة نص - الزُّهْرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبِزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُعَمَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ طَرِيفٍ الْحَجَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ إِذْ قُدِّمَ إِلَيْهِ طَبَقٌ فِيهِ الْخُبْزُ وَالْهَنْدَبَا، فَقَالَ: كُلُّهُ فَقُلْتُ: قَدْ أَكَلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّهُ الْهَنْدَبَا؟ قُلْتُ: وَمَا فَضْلُ الْهَنْدَبَا؟ قَالَ: مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنَ الْهَنْدَبَا إِلَّا وَاعَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ، فِيهِ شِفَاءُ

جعفر باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود: ما دوازده نفر امام از آل محمد هستیم که همگی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله محدثند (که فرشتگان با ایشان حدیث کنند) و علی بن ابیطالب عليه السلام از ایشان است.

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتاب خصال نیز روایت کرده است.

صد و چهل و دوم: و در کتاب نصوص از زهری روایت کند که گفت: وارد شدم بر حضرت علی بن الحسین عليه السلام در آن مرضی که با آن از دنیا رحلت فرمود؛ در این هنگام طبقی نزد آن حضرت آوردند که در آن نان و کاسنی بود حضرت فرمود: (از این غذا) بخور، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا غذا خورده‌ام. فرمود: این کاسنی است؟ عرض کردم: امتیاز کاسنی و فضیلت آن چیست؟ فرمود: هیچ برگی از کاسنی نیست مگر اینکه بر آن قطره‌ای از آب بهشت ریخته شده، و در آن

۱- عبون الأخبار: ۵۷.

۲- الخصال: ۴۸۰.

مِنْ كُلِّ دَاءٍ قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ الطَّعَامَ وَأَتَى بِالذَّهْنِ ثُمَّ قَالَ: أَذْهِنْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، قُلْتُ: أَذْهَنْتُ قَالَ: إِنَّهُ الْبَنْفَسِجُ؟ قُلْتُ: وَمَا فَضْلُ الْبَنْفَسِجِ عَلَى سَائِرِ الْأَذْهَانِ؟ قَالَ: كَفَضْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ، ثُمَّ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَحَدَّثَهُ طَوِيلًا بِالسِّرِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا لَا بُدَّ لَنَا مِنْهُ - وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهُ قَدْ نَعَى نَفْسَهُ - فَإِلَى مَنْ يُخْتَلَفُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَى أَيْنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى مُحَمَّدٍ ابْنِهِ، إِنَّهُ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَعَيْيَتُهُ عِلْمِي، مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَبَاقِرُ الْعِلْمِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى بَاقِرِ الْعِلْمِ؟ قَالَ: سَوْفَ يُخْتَلَفُ إِلَيْهِ خُلَاصُ شِيعَتِي وَيَبْقَرُ الْعِلْمُ عَلَيْهِمْ بَقْرًا، قَالَ: ثُمَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ فِي حَاجَةٍ لَهُ إِلَى السُّوقِ قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَا أُوصِيَتْ إِلَى أَكْبَرِ

شفای هر دردی است، سپس طعام را برداشتند و روغن (یا عطر) آوردند (در قدیم در شبه جزیره عربستان مرسوم بوده است که بدن را با انواع روغن‌ها چرب می‌گردانند و در شرع اسلام نیز عمل مستحبی است و ممکن است مراد از روغن در اینجا عطر باشد) حضرت فرمود: (از این) روغن بعال، عرض کردم: روغن (به بدنم) مالیده‌ام. فرمود: (روغن) بنفشه است؟ عرض کردم: امتیاز و فضیلت آن بر سایر روغن‌ها (یا عطرها) چیست؟ فرمود: مانند امتیاز اسلام بر سایر ادیان، راوی می‌گوید (در این هنگام) فرزندش محمد بر او وارد شد، حضرت صحبت زیادی به‌طور آهسته با او کرد و شنیدم که می‌فرمود: بر تو باد به نیکی اخلاق و خوش رفتاری، من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر امر پروردگار آمد آن امری که هیچ یک از ما ناگزیر از آن نیستیم - و در ذهنم آمد که خبر مرگ خود را می‌دهد - پس از شما به نزد که باید رفت؟ فرمود: ای ابا عبد الله (کنیه زهری است) نزد این فرزندم - و اشاره به جانب فرزندش محمد فرمود - او وصی و وارث من و مخزن اسرار علم من و معدن علم و باقر (شکافنده) علم است عرض کردم: ای فرزند رسول خدا معنای «باقر العلم» چیست؟ فرمود: بزودی برگزیدگان شیعیان من نزد او رفت و آمد کنند و او علم را برایشان بخوبی بشکافد. زهری گوید: سپس آن حضرت فرزندش محمد را برای کاری به

أولادك؟ فقال: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ بِالصَّغَرِ وَالْكِبَرِ، هَكَذَا عَهْدُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَهَكَذَا وَجَدْنَا مَكْتُوباً فِي اللَّوْحِ وَالصَّحِيفَةِ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدُ إِلَيْكُمْ نَبِيَّكُمْ أَنْ يَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوبَةً بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأُمَمَاتِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ^(۱).

الثالث والأربعون ومائة عم - زيد الشحام محمد بن إبراهيم النعماني قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ يَقُمُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَوْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَوْسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَوْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوْ

بازار فرستاد چون برگشت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا آیا به بزرگترین فرزندان وصیت فرمایید؟ فرمود: ای ابا عبدالله امامت به کوچکی و بزرگی نیست، پیغمبر خدا اینگونه (که دیدی به محمد وصیت کردم) به ما سفارش فرموده؛ و اینگونه در لوح و صحیفه نوشته یافتیم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پیغمبرتان شما را به چند نفر سفارش کرده که پس از وی اوصیای اویند؟ فرمود: در صحیفه و لوح دوازده نام نوشته یافتیم به نامهایشان و نامهای پدران و مادرانشان؛ سپس فرمود: از صلب فرزندان محمد هفت نفر از اوصیاء بیرون آید که مهدی در آنهاست.

صد و چهل و سوم: نعمانی در کتاب غیبت از زید شحام حدیث کند که گفت: به حضرت صادق عرض کردم: کدام یک فضیلتشان بیشتر و برترند حسن یا حسین؟ فرمود: اولین ما

الحسین؟ فقال: إِنَّ فَضْلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا، وَفَضْلُ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا، وَكُلُّ لَهُ فَضْلٌ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَسِعَ عَلَيَّ فِي الْجَوَابِ؛ فَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا مُرْتَادًا فَقَالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَضَلُّنَا مِنْ اللَّهِ، وَعِلْمُنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَنَحْنُ أُمَّتَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، وَالْحِجَابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يَازِيدُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: خَلَقْنَا وَاحِدًا، وَعِلْمُنَا وَاحِدًا، وَفَضْلُنَا وَاحِدًا، وَكُلُّنَا وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بَعْدَ تَكْمٍ، قَالَ: نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ، هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا عَزَّوَجَلَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا، أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ^(۱).

الرابع والأربعون ومائة نص - زيد بن الحسن الأنماطي محمد بن مثنوية قال: حدثنا

به فضیلت آخرینمان می‌رسد، و آخرین ما به فضیلت اولین، و هر کدام برای او فضیلتی است (یعنی همه در فضیلت مساوی هستند) زید گوید: به وی عرض کردم: فدایت شوم جواب مرا آشکارتر بفرمایید زیرا من به خدا سوگند جز به واسطه شبیهه (ای که در ذهنم در این مطلب می‌باشد) پرسش نمی‌کنم؟ فرمود: ما از شجره طیبه‌ای هستیم که خداوند ما را از یک طینت آفرید، فضیلت ما از خدا و دانشمان از جانب اوست، و ما ییم امینهای خداوند در میان خلق او، و دعوت کنندگان به سوی دینش؛ و حجاب میان او و میان مردم؛ ای زید آیا بیش از این برایت بیان کنم؟ عرض کردم: آری. فرمود: خلقت ما یکسان و علم ما یکسان و فضیلت ما یکسان، و همه ما نزد خدای عزوجل یکسانیم؛ عرض کردم: مرا به عددتان آگاه فرما، فرمود: ما دوازده نفریم، که از ابتدای آفرینشمان در اطراف عرش پروردگار بودیم، اولی ما محمد و وسطی ما محمد و آخرینمان محمد است.

صد و چهل و چهارم: صدوق علیه الرحمه در کتاب نصوص از زید بن حسن انماطی از حضرت

أبو بكر محمد بن عمر القاضي الجعابي قال: حدثني نصر بن عبد الله الوشاء قال: حدثني زيد بن الحسن الأنماطي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: كنت عند النبي ﷺ في بيت أم سلمة فأنزل الله هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فدعا النبي ﷺ بالحسن والحسين وفاطمة وأجلسهم [بين يديه] ودعا علياً فأجلسه خلف ظهره، وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً قالت: أم سلمة وأنا معهم يا رسول الله؟ قال: أنت علي خير، قلت: يا رسول الله لقد أكرم الله هذه العترة الطاهرة والذرية المباركة يذهب الرجس عنهم؟ قال: يا جابر إنهم عترتي من لحمي ودمي فأخي سيّد الأوصياء وأبني خير الأسباط وابنتي سيّدة النسوان، ومنا مهدي هذه الأمة فقلت: يا رسول الله ومن المهدي؟ قال: تسعة من صلب

ترتیب تکثیر و تکرار

صادق از پدرش از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: نزد پیغمبر ﷺ در خانه ام سلمه بودم که خداوند این آیه را (بر آن حضرت) نازل فرمود: وجز این نیست که خداوند می خواهد تا از شما خاندان پلیدی را برطرف کرده و بخوبی شما را پاکیزه گرداند، سورة احزاب، آیه ۳۳ پس حضرت حسن و حسین و فاطمه را طلبید و جلوی روی خود نشانید، و علی را طلبید و پشت سر خود نشاتیده عرض کرد: بار پروردگارا اینان اهل بیت (خاندان) منند پس از ایشان پلیدی را برطرف فرما و آنها را بخوبی پاکیزه گردان، ام سلمه عرض کرد: من هم با ایشانم؟ فرمود: عاقبت امر تو بر خیر است (ولی تو از اهل بیت من نیستی) جابر گوید: عرض کردم: خداوند این عترت پاکیزه و خاندان مبارک را گرامی داشته، پلیدی را از ایشان می برد؟ فرمود: ای جابر اینان عترت من و از گوشت و خون منند، پس برادر من بهترین اوصیاء و دو فرزند من بهترین سبطها، و دختر من بانوی زنان است و از ما است مهدی این امت، عرض کردم: ای رسول خدا مهدی کیست؟ فرمود: نسه نفر از صلب حسین امامان نیکوکار و نهمی قائم ایشان است، که زمین

الحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا يِقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ
كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ^(۱).

الخامس والأربعون ومائة نص - زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي إِجَازَةً أَرْسَلَهَا إِلَيَّ
مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيِّ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشَرَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَمْرِ الْعُلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْدِ
بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: بَيْنَمَا أَبِي مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ
هَلْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أُمَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ إِثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقْبَاءِ بَنِي
إِسْرَائِيلَ^(۲).

السادس والأربعون ومائة نص - زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ
بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ النَّيْشَابُورِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ - يَعْنِي الْهَمْدَانِيَّ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي إِبْرَاهِيمُ
بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ عليه السلام

را از عدل و داد پر کند، و بر تأویل (قرآن) جنگ کند همانطور که من بر تنزیل آن جنگ کردم.
صد و چهل و پنجم: و در همان کتاب از زید بن علی عليه السلام حدیث کند که فرمود: گاهی که پدرم با
بعضی از اصحابش بود مردی برخاست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا پیغمبر شما به شما
سفارش کرده که چند نفر امام پس از او می باشند؟ فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل.
صد و چهل و ششم: و در کتاب غیبت از زیاد بن عیلاق از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با

۱. کفایة الأثر: ۶۵.

۲. کفایة الأثر: ۲۳۸.

فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي أَخْفَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).
قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ سَنَدًا وَمُتْنًا مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ كَذَلِكَ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا ^(۳).
قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضًا فِي كِتَابِ الْمَجَالِسِ فِي الْمَجْلِسِ الْحَادِي وَالْخَمْسِينَ ^(۴).
السابع والأربعون ومائة خل - زياد بن علاقة محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ زِيَادَ بْنَ عِلَاقَةَ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَيَسْأَلُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۵).
الثامن والأربعون ومائة خل - زياد بن علاقة مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ

پدرم (سمره) نزد رسول خدا ﷺ بودیم پس شنیدم که فرمود: پس از من دوازده امیر هستند، سپس صدایش را کوتاه فرمود، به پدرم گفتم: چه چیزی بود آنچه کوتاه فرمود؟ گفتم: که فرمود: همه شان از قریشند.

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتابهای نصوص و عیون اخبار الرضا عليه السلام و مجالس «در مجلس پنجاه و یکم» روایت کرده است.

۱- کمال الدین: ۲۲۲.

۲- کفایة الأثر: ۴۹.

۳- عیون الأخبار: ۵۰۸.

۴- أمالی الصدوق: ۳۸۷/۴۹۹.

۵- الخصال: ۴۷۱.

الحسن القطان قال: أخبرنا أبو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزيز بن البغوي قال: حدثنا علي بن الجعدي قال: أخبرنا زهير عن زياد بن علاقة عن جابر بن سمرة أن رسول الله ﷺ قال: يكون بعدي اثنا عشر أميراً غير أنه قال في حديثه: ثم تكلم بشيء لم أفهمه وقال بعضهم في حديثه: فسألت أبي وقال بعضهم: فسألت القوم، فقالوا قال: كلهم من قریش^(۱).

التاسع والأربعون ومائة غم - زياد بن علاقة محمد بن إبراهيم النعماني قال: أخبرنا محمد بن عثمان قال: حدثنا ابن أبي خيثمة قال: حدثنا زهير بن معاوية عن زياد بن علاقة عن جابر بن سمرة أن رسول الله ﷺ قال: يكون بعدي اثنا عشر خليفة ثم تكلم بشيء لم أفهمه، فقال بعضهم: سألت القوم فقالوا: كلهم من قریش^(۲).

وروى هذا الحديث الشيخ في غيبته بإسناده إلى محمد بن عثمان قال: حدثنا ابن أبي خيثمة، وساق الحديث من غير اختلاف^(۳).

الخمسون ومائة نصر - زينب بنت علي محمد بن علي قال أخبرنا أبو الفضل محمد بن عبد الله المطلب قال: حدثنا أبو بكر محمد بن مسعود النيلي قال:

مترجم گوید: حدیثهای صد و چهل و هفت تا صد و پنجاه نیز که مؤلف محترم از کتابهای خصال و غیبت نعمانی و غیبت شیخ از زیاد بن علاقہ روایت کرده با مختصر اختلافی مانند همین حدیث بود و لذا از ترجمه آن خودداری شد.

صد و پنجاهم: و نیز صدوق در کتاب نصوص از حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین از (مادرش)

۱- الخصال: ۴۷۱.

۲- غیبة النعمانی: ۱۰۳.

۳- غیبة الطوسی: ۱۲۸.

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَقِيلٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَنْ فَاطِمَةَ عليها السلام قَالَتْ: دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ وَلَادَتِي بِالْحُسَيْنِ فَنَاولَتْهُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ فَلَفَّهَ فِيهَا ثُمَّ قَالَ: خُذِيهِ يَا فَاطِمَةُ؛ فَإِنَّهُ الْإِمَامُ أَبُو الْأُئِمَّةِ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِهِ أُئِمَّةُ أَتْرَارٍ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.

حضرت فاطمه سلام الله عليها حديث كند كه فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگام ولادت حسين عليه السلام بر من وارد شد، من حسين را كه در جامه زردی پیچیده شده بود به آن حضرت دادم. حضرت جامه را به دور او افكند و جامه سفیدی گرفته حسين را در آن پیچید سپس فرمود: ای فاطمه! او را بگیر، كه او امام و پدر امامان است. نه نفر از صلب او امامان نيكوکارند و نهمی قائم آنها است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱- غيبة النعماني: ۱۰۵.

۲- غيبة الطوسي: ۱۲۱.

باب السین

الحادی والخمسون ومائة نص - السائبُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رحمه الله قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ زُهَيْرِ بْنِ الْفَضْلِ الْأَمَلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رُسْتَمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشَّارِ الرَّمَادِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيٌّ (۱).

الثاني والخمسون ومائة نص - السائبُ بْنُ أَبِي أَوْفَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَامِرٍ الْفَرَاتِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ

حرف سین

صد و پنجاه و یکم: و در همان کتاب از سائب از عبدالله بن مسعود حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفرشان از صلب حسینند و نهمی مهدی ایشان است.

صد و پنجاه و دوم: و نیز در همان کتاب از سائب بن ابی اوفی از سلمان فارسی حدیث کند که

الْمِنْهَالِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَتَغَذَّيَانِ وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله تَارَةً يَضَعُ اللَّقْمَةَ فِي فَمِ الْحَسَنِ، وَتَارَةً يَضَعُ فِي فَمِ الْحُسَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهِ وَالْحُسَيْنَ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَتُحِبُّهُمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا أُحِبُّهُمْ وَمَكَانُهُمْ مِثْلَ مَكَانِهِمْ؟ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ وَقَالَ: إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أُسْمَةُ أَبْرَارٍ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ ^(۱).

الثالث والخمسون ومائة طرائف الطاووسی - السیدی السید بن الطاووس رحمته الله عَنِ السَّيِّدِيِّ قَالَ: وَهُوَ مِنْ قُدَمَاءِ الْمُفَسِّرِينَ عِنْدَهُمْ وَثِقَاتِهِمْ قَالَ: لِمَا كَرِهَتْ السَّارَةُ

کتاب طریق کربلا

گفت: وارد شدم بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و حسن و حسین نزد آن حضرت غذا می خوردند و رسول خدا صلى الله عليه وآله گاهی لقمه در دهان حسن و گاهی در دهان حسین می گذارد، چون از غذا فارغ شد حسن را بر شانه اش و حسین را بر زانو نهاد سپس فرمود: ای سلمان! ایشان را دوست داری؟ عرض کردم: ای رسول خدا چگونه دوستشان ندارم و منزلت ایشان نزد تو این چنین منزلتی است؟ سپس به من فرمود: ای سلمان هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته، سپس دستش را روی کتف حسین گذارد و فرمود: این امام فرزندی امام است، نه نفر از صلب او امامان نیکوکار امین و معصومند، و نهمی آنها قائمشان است. صد و پنجاه و سوم: سید بن طاووس در کتاب طرائف از سیدی حدیث کند و گوید: که او از قدمای مفسرین و راستگویان نزد اهل تسنن است که گفت: چون ساره (عیال حضرت ابراهیم)

مَكَانَ هَاجِرٍ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فَقَالَ: أَنْطَلِقْ بِإِسْمَاعِيلَ وَأُمِّهُ حَتَّى تَتْرُكَهُ
بَيْنَ التَّهَامَةِ يَعْنِي مَكَّةَ، فَإِنِّي نَاشِرُ ذُرِّيَّتَهُ وَجَاعِلُهُمْ ثِقَلًا عَلَى مَنْ كَفَرَ، وَجَاعِلٌ مِنْهُمْ
نَبِيًّا عَظِيمًا وَمُظْهِرُهُ عَلَى الْأَدْيَانِ، وَجَاعِلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ اثْنَى عَشَرَ عَظَمَاءَ، وَجَاعِلٌ
ذُرِّيَّتَهُ عَلَى عَدَدِ نَجُومِ السَّمَاءِ^(۱).

الرابع والخمسون ومائة طرائف الطاووسی - سعد بن أبي وقاص السید بن
طاووس عَنْ مُسْلِمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَوْمَ الْجُمُعَةِ
عَشِيَّةَ رَجُمِ الْأَسْلَمِيِّ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْهِمْ اثْنَا
عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الخامس والخمسون ومائة نص - سعيد بن جبير مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَالِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ مُتَوَكِّلٍ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ:

مَرْكَزِ تَحْقِيقِ كِتَابَةِ عِلْمِ

از ماندن هاجر (در خانه ابراهیم) اظهار کراهت و ناراحتی کرد خدای تعالی به ابراهیم خلیل
وحی فرمود: اسماعیل و مادرش را ببر و در میانه تهامه یعنی مکه بگذارد؛ زیرا من فرزندان او را
زیاد کنم، و آنان را سنگینی بر کافران قرار دهم، و از ایشان پیامبر بزرگی بیاورم و (آیین) او را بر
آیینهای دیگر غلبه دهم، و از فرزندان او دوازده نفر از بزرگان قرار دهم و فرزندان او را به عدد
ستارگان آسمان نمایم.

صد و پنجاه و چهارم: و در همان کتاب از سعد بن ابی وقاص حدیث کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
در عصر روز جمعه که اسلمی را سنگ باران کردند فرمود: همیشه این دین تا روز قیامت برپا
باشد، و برایشان دوازده نفر خلیفه باشند که همگی از قریشند.

صد و پنجاه و پنجم: صدوق در کتاب نصوص از سعید بن جبیر از ابن عباس حدیث کند که

۱ - الطرائف: ۱۷۲.

۲ - الطرائف: ۱۷۱.

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطْلَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ أَطْلَعَ ثَانِيَةً فَأَخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ، وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، الثَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي، وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي؛ أَشْبَهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ وَيُظْهِرُ مِنْ بَعْدِ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَخَيْرَةَ مُضَاءٍ فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ وَيُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيُنْصُرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ يَحْلُلُ الْأَرْضَ عَنْ قِسْطٍ وَعَدْلٍ كَمَا مِلَّيْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

گزشتی که پیرامون پیغمبر اکرم

گفت: پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: خدای تعالی یک توجهی به زمین فرموده و از اهل آن مرا برگزید و پیغمبرم گردانید، مرتبه دوم توجّه فرموده علی را برگزید و او را امام قرار داد، سپس به من امر فرمود که او را وصی و خلیفه و وزیر بگیرم، پس علی از من است، و من از علی هستم، و او شوهر دخترم و پدر دو نوه من حسن و حسین است هر آینه خداوند تبارک و تعالی من و ایشان را حجت‌هایی بر بندگان قرار داده و از صلب حسین امامانی قرار داده که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهداری کنند، نهمی آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت می‌باشد، در طبیعت و گفتار و کردارش شبیه‌ترین مردم به من است، و پس از غیبتی طولانی و سرگردانی گمراه کننده‌ای آشکار شود، و امر خدا را آشکار و دین خدا را غلبه دهد و به یاری خدا و فرشتگان پروردگار، یاری و مدد شود، زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ سَنَدًا وَمِثْنًا^(۱).

السادس والخمسون ومائة غم - سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَجَوْرًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي مَهْدِيٌّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يُصَلِّيْ خَلْفَهُ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ^(۲).

گزشتی که در سوم باب

مؤلف گوید: و همین حدیث را صدوق در کتاب غیبت مانند اینجا روایت کرده است. صد و پنجاه و ششم: و نیز در همان کتاب از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: جانشینان و اوصیاء و حجت‌های پروردگار بر خلق پس از من دوازده نفرند، اول ایشان برادرم و آخر ایشان فرزندم می‌باشد. عرض شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. عرض شد: فرزندت کیست؟ گفت: مهدی، آن کسی که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده است، به خدایی که مرا به درستی به پیغمبری برانگیخته اگر باقی نماند از (عمر) دنیا مگر یک روز هر آینه خدای تعالی آن روز را طولانی فرماید تا فرزندم مهدی بیرون آید، و حضرت عیسی بن مریم روح الله از آسمان فرود آید و پشت سرش نماز کند، و زمین را به نور خویشتن روشن کند، و فرمانروایی و سلطنت او به شرق و غرب عالم برسد.

۱- کمال الدین: ۲۵۷.

۲- کمال الدین: ۲۸۰.

السابع والخمسون ومائة نص - سَعْدُ السَّاعِدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّصِيبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَيْنَاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ عُبَّاسِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَنِ الْأَيْمَةِ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثامن والخمسون ومائة نص - سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يُوْنُسُ بْنُ عَبَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْهُمْ أَسْمُهُ أَسْمُ نَبِيٍّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ مَلِكًا يُسَدِّدُهُمْ، وَإِنَّ مِنَ الْأَيْمَةِ بَعْدِي ذُرِّيَّةٌ مِنْهُمْ مَنِ أَسْمُهُ أَسْمِي، وَمَنْ هُوَ سَمِيٌّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام، وَإِنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدِي كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، فَمَنْ خَالَفَهُمْ خَالَفَنِي، وَمَنْ رَدَّهُمْ وَأَنْكَرَهُمْ فَقَدْ رَدَّنِي

صد و پنجاه و هفتم: و در همان کتاب از سعد ساعدی روایت کند که گفت: از حضرت فاطمه که درود خدا بر او باد - راجع به امامان پرسش کردم؟ فرمود: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیلند.

صد و پنجاه و هشتم: و در همان کتاب از سعد بن مالک از علی علیه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ خاندانی نیست که شخصی از ایشان نامش نام پیغمبری نباشد مگر اینکه خداوند فرشته‌ای بفرستد که ایشان را مدد کند و از امامان پس از من فرزندی هستند که نام ایشان نام من است، و کسی که نامش نام موسی بن عمران علیه السلام است، و امامان بعد از من مانند عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند، که خداوند علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده پس هر که

وَأَنْكَرَنِي، وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^(۱)

التاسع والخمسون ومائة غم - سَعِيدُ بْنُ غَزْوَانَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ: اخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَكَّةَ، وَاخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْعَامِ إِنَائِهَا، وَاخْتَارَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّأْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَاخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاخْتَارَنِي وَعَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَاخْتَارَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَتَكْمِلَةَ إِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ.^(۲)

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

با ایشان مخالفت کند یا من مخالفت کرده، و هر که ایشان را رد کند و منکر شود مرا رد کرده و منکر شده، و هر که ایشان را در راه خدا دوست بدارد در روز قیامت از رستگاران است. صد و پنجاه و نهم: نعمانی در کتاب غیبت از سعید بن غزوآن از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند از هر چیز، چیزی را برگزید، از زمین، مکه را برگزید و از مکه مسجدالحرام را و از مسجدالحرام جایی که کعبه در آن است؛ و از چهارپایان ماده‌های آن را، و از گوسفندان میش را، و از روزها جمعه را، و از ماهها ماه رمضان، و از شبها شب قدر، و از مردم بنی‌هاشم، و از بنی‌هاشم من و علی را برگزید، و از من و علی، حسن و حسین را برگزید؛ و کامل می‌شود دوازده امام از فرزندان حسین که نهمی ایشان باطنشان و ظاهرشان و برترشان است و او قائم ایشان است.

۱- کفایة الأثر: ۱۵۴.

۲- غیبة النعمانی: ۶۷.

الستون ومائة خل - سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، فَأَتَيْتُهُ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ قُلْتُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ^(۱).

الحادي والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سُهَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يُعْلَى مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ فِي الرُّحْبَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَارِمٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله: لَا يُفْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ^(۲).

صد و شصتم: صدوق در کتاب خصال از سعید بن قیس همدانی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: همیشه این امت امرشان استوار است، و بر دشمنشان پیروزند تا دوازده خلیفه بگذرند که همه شان از قریشند، پس آمدم و در منزل خدمتشان شرفیاب شدم و عرض کردم: سپس چه می شود؟ فرمود: سپس فتنه و آشوب است.

صد و شصت و یکم: و در کتاب نصوص از سعید بن مسیب از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر از صلب حسین که نهمی آنها قائمشان است. سپس فرمود: بغض و کینه ما را ندارد مگر منافق.

۱. الخصال: ۴۷۰.

۲. کفایة الأثر: ۳۱.

الثاني والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَعْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي إِنَّ مَثْلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثْلَ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ، فَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي وَالْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا؛ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا عَشْرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْ قَالَ: مِنْ عَشْرَتِي ^(۱).

الثالث والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِنَّمَا

صد و شصت و دوم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با ما نماز خواند سپس صورت مبارکش را به ما کرده فرمود: ای گروه اصحاب من به درستی مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح، و دروازه حطه در بنی اسرائیل است (که آنها مأمور شدند برای استفاده از قریه با تواضع وارد دروازه شوند و حطه بگویند) پس به اهل بیتم پی از من و به امامان راشدین از آنها چنگ زنید، تا هرگز گمراه نشوید، به آن حضرت عرض شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده نفر از اهل بیتم؛ یا فرمود: از عترتم.

صد و شصت و سوم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از ابی ذر حدیث کند که گفت:

عَشْرًا تِسْعَةً مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱).

وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَخْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي (۲).

الرابع والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبِزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنُ الْفَضْلِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ عَائِشَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: تِسْعَةٌ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ، مَنْ

رسول خدا ﷺ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین هستند که نهمی آنها قائمشان است. سپس فرمود: هر آینه مثل ایشان در میان شما مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که بازماند هلاک شد؛ و مثل دروازه جعته در بنی اسرائیل است (که معنی آن در حدیث ۱۶۲ گذشت).

و به همین سند (حدیث کرده) که پیغمبر ﷺ فرمود: همیشه دعا (از اجابت دور) و در پرده‌ها مستور است تا بر من و بر اهل بیتم صلوات (و درود) فرستاده شود.

صد و شصت و چهارم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از عثمان بن عفان حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از صلب

۱- کفایة الأکر: ۳۸.

۲- کفایة الأکر: ۳۹.

تَمَسَّكَ مِنْ بَعْدِي بِهِمْ فَقَدْ اسْتَشْسَكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى
مِنَ اللَّهِ^(۱).

الخامس والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا الْعَزِيزُ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَاذِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
عَيْسَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْغَفَّارِ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ
عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جَدْعَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:
يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ
عِدَّتِي وَتُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى الشَّرِيفِ، يَا عَلِيُّ حُبُّكَ إِيْمَانٌ
وَبُغْضُكَ نِفَاقٌ، وَلَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ مِنْ
الْأَيِّمَةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ

حسین می باشند، و از ما است مهدی این امت، هر کس پس از من به ایشان جنگ زند به ریسمان
خدا جنگ زده و هر که ایشان را واگذارد خدا را وا گذاشته است.

صد و شصت و پنجم: و نیز در همان کتاب از سعید بن مسیب از سعد بن مالک حدیث کند که
رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: یا علی! مقام و منزلت تو نسبت به من منزلت هارون از موسی
است جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، قرض مرا ادا می کنی؛ و به وعده های من وفا کنی؛ و
پس از من بر تأویل (قرآن) جنگ کنی چنانچه من بر تنزیل آن جنگ کردم، یا علی دوستی تو
(نشانه) ایمان و دشمنی ات (علامت) نفاق است، و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرموده که از
صلب حسین نه تن امامان معصوم و پاکیزه بیرون آورد، و از ایشان است مهدی این امت که در

الزَّمانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ ^(۱).

السادس والستون ومائة نص - سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الدَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ بْنُ جَدْعَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ وَذَكَرَ نَحْوَهُ ^(۲).

قُلْتُ: قَوْلُهُ: «نَحْوَهُ» إِمَارَةٌ إِلَى مَنْ تَقَدَّمَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى ^(۳).

السابع والستون ومائة نص - سَعِيدُ الْمُقْرِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامُ بْنُ مَالِكٍ أَبُو دَلْفٍ الْخُزَاعِيُّ بِبَغْدَادَ فِي مَسْجِدِ الشَّرْقِيَّةِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرِّيَاشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرَجِيلُ بْنُ أَبِي عَوْنٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ سَعِيدِ الْمُقْرِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ:

آخر الزمان دين و انين رابه يا مى دارد چنانچه من در ابتداي آن به پا داشتم.

صد و شصت و ششم: و نیز در همان کتاب از سعيد بن مسيب از ابی قتاده حديث کند که گفت: شنيدم رسول خدا ﷺ می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند به عدد نقيبان بنی اسرائيل و خواريج عيسى عليه السلام.

صد و شصت و هفتم: و در همان کتاب از سعيد مقری از ابی هريرة حديث کند که گفت: به

۱- كفاية الأثر: ۱۳۴.

۲- كفاية الأثر: ۱۴۰.

۳- كفاية الأثر: ۱۳۹.

إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَسِبْطَيْنِ؛ فَمَنْ وَصِيكَ وَسِبْطَاكَ؟ فَسَكَتَ وَلَمْ يَرُدَّ جَوَابًا
فَانْصَرَفَتْ حَزِينًا، فَلَمَّا حَالَ الظُّهْرُ قَالَ: أَذُنُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، فَجَعَلْتُ أَدْنُو وَأَقُولُ: أَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافِ نَبِيٍّ وَكَانَ لَهُمْ
أَرْبَعَةُ آلَافِ وَصِيٍّ، وَثَمَانِيَةُ آلَافِ سِبْطٍ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ النَّبِيِّينَ
وَوَصِيِّي خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ سِبْطِي خَيْرُ الْأَسْبَاطِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سِبْطَا هَذِهِ
الْأُمَّةِ، وَإِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وَلَدِ يَعْقُوبَ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، وَإِنَّ الْأُتُمَةَ مِنْ
بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَلِيٌّ أَوَّلُهُمْ، وَأَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ، وَهُوَ
مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْقَهُ، أَلَا إِنَّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ بَعْدِي فَقَدْ
تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ ^(۱).

رسول خدا ﷺ عرض کردم: برای هر پیغمبری یک وصی و دو سبط می باشد پس وصی و دو
سبط تو کیانند؟ حضرت سکوت کرد و جوابی نفرمود. من غصه دار و اندوهناک از نزد آن حضرت
مراجعت کردم، چون ظهر شد فرمود: نزدیک بیا ای ابا هریره ما من نزدیک رفتیم و با خود می گفتم:
به خدا پناه می برم از غضب خدا و غضب رسول خدا! سپس فرمود: خداوند چهار هزار پیغمبر
برانگیخت و برای ایشان چهار هزار وصی و هشت هزار سبط بود، قسم به آن کسی که جانم به
دست اوست من بهترین پیغمبرانم و وصیم بهترین اوصیا، و دو سبطم بهترین سبطهایند، و
حسن و حسین دو سبط این امتند، و اسباط از فرزندان حضرت یعقوب دوازده نفر بودند، و
امامان پس از من دوازده نفر از اهل بیت منند، اولی آنها علی و وسطی ایشان محمد و
آخرینشان محمد است، و او مهدی این امت است آن کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز
گزارد، هان که هر کس بعد از من به ایشان جنگ زند به ریسمان خدا جنگ زده، و هر که ایشان را
واگذارد خدا را واگذارد است.

الثامن والستون ومائة نص - سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْخَضْرَمِيُّ مَطِينٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَهْلِ الْخِطَّاطِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: يَا حُسَيْنُ! يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَمَةِ، مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَإِنْ أَسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنَ؛ فَأَنْتَ، فَإِذَا أَسْتُشْهِدْتَ فَعَلِيٌّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيٌّ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْحَسَنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَجَوْرًا^(۱).

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

صد و شصت و هشتم: و در همان کتاب از سفیان بن عیینة از حضرت صادق از پدرش از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ به حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! از صلب تو نه تن از امامان بیرون آیند که از ایشان است مهدی این امت؛ پس اگر پدرت شهید شد حسن پس از او است، چون حسن مسموم گردد تو (امام) هستی، و چون تو شهید شدی علی فرزندان (امام) می‌باشد، و چون او (از دنیا) رفت فرزندان محمد است؛ چون محمد بگذرد فرزندان جعفر است، چون جعفر برود فرزندان موسی است، آنگاه که موسی رفت فرزندان علی است، چون علی برود فرزندان محمد است، چون محمد برود فرزندان علی است، چون علی بگذرد، فرزندان حسن و پس از حسن حجت است که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است.

التاسع والستون ومائة نص - سلمة بن الأكوع محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ النَّجَّارِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ الرَّيْدِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُهُمْ، فَطُوبَى لِمُحِبِّهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ^(۱).

قُلْتُ: مَضَى إِيَّاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، وَلَعَلَّهُ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ، وَ «أَبْنُ» تَصْحِيفُ «عَنْ» وَاللَّهُ يَعْلَمُ.

السبعون ومائة نص - سليمان القصري محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي

صد و شصت و نهم: و در همان کتاب از سلمه بن اکوع حدیث کند (در سند حدیث ایاس بن سلمه بن اکوع است و در حرف الف نام او گذشت و ظاهراً در اینجا تصحیف شده است، و ایاس از سلمه بن اکوع حدیث را روایت کرده چنانچه مؤلف محترم در آخر حدیث فرموده است) که گفت: شنیدم از ابی سعید خدری می گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: جانشینان و خلفای بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین و نهمی مهدی ایشان است، پس خوشابه حال دوستانشان، و وای به حال دشمنانشان.

صد و هفتاد: و در همان کتاب از سلمان قسری حدیث کند که گفت: از حضرت امام حسن بن

إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ أَزْقَمَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلْمَانَ الْقَضْرِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ الْأَيْمَةِ فَقَالَ: عَدَدُ شُهُورِ الْحَوْلِ ^(۱).

الحادي والسبعون ومائة طرائف الطاووسی - سلمان المحدثی السید الجلیل
 علی بن موسی بن جعفر بن طاووس بالاسناد عن ابن شاذان قال: حدثنا أبو محمد
 الحسين بن علي العلوي الطبري عن أحمد بن عبد الله قال: حدثني جدي أحمد بن
 محمد عن حماد بن عيسى عن عُمَيْرِ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ
 سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَإِذَا
 الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَيَلْبِسُ فَأُفٍّ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ بْنُ سَيِّدِ أَبُو السَّادَةِ،
 أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَخُو حُجَّةٍ أَبُو الْحُجَجِ تِسْعَةُ كُلُّهُمْ
 مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِفُهُمْ قَائِمُهُمْ. *مركز تحقیق کتب و ترمیم علوم اسلامی*
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ صَاحِبُ الْكَتْرِ الْخَفِيِّ إِلَّا أَنْ فِي سَنَدِهِ: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ
 أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى.

علی راجع به عدد امامان پرسیدم؟ فرمود: به عدد ماههای سال هستند.
 صد و هفتاد و یک؛ سید بن طاووس در کتاب طرائف از سلمان محمدی حدیث کند که گفت:
 وارد شدم بر رسول خدا صلى الله عليه وآله در آن هنگام حسین بر زانویش نشسته بود و آن حضرت چشمانش
 را می بوسید و دهانش را می مکید و می فرمود: تو سید فرزند سید پدر سادات هستی، تو امام
 فرزند امام و پدر امامانی، تو حجت فرزند حجت و برادر حجت و پدر حجت‌های نه گانه‌ای که
 همه‌شان از صلب تو هستند و نهمی ایشان قائمشان است.

مؤلف گوید: همین حدیث را صاحب کتاب کنز خفی با مختصر تفاوتی در سند آن روایت کرده است.

الثاني والسبعون ومائة نص - سليم بن قيس الهلالي محمد بن علي قال: حَدَّثَنِي أَبِي ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ خَلْفٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يُقَبِّلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتِمُ فَاَهُ وَهُوَ يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ، أَنْتَ حُبَّةُ ابْنِ الْحُبَّةِ أَبُو الْحُبَجِّ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِكَ، تَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ^(۱).

قُلْتُ: سَلْمَانُ الْمُحَمَّدِيُّ وَالْفَارِسِيُّ وَاحِدٌ، وَذَكَرْتُهُمَا مُخْتَلِفَيْنِ لاختلاف السند.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ سَدًّا وَمَتًّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ بِتَغْيِيرٍ فِي النُّسخَةِ الَّتِي عِنْدِي مِنْهَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ^(۳) وَكِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا^(۴) بِتَغْيِيرٍ يَسِيرٍ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَعْنَى.

الثالث والسبعون ومائة كا - سليم بن قيس الهلالي محمد بن يعقوب عن علي

صد و هفتاد و دوم: صدوق عليه الرحمة در کتاب نصوص از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی مانند حدیث گذشته را روایت کرده؛ و سلمان فارسی و سلمان محمدی در این دو روایت یکی است و او همان سلمان معروف است، و به واسطه اختلاف سند آنها تکرار شد، و همین حدیث را مرحوم صدوق در کتابهای غیبت و خصال و عیون اخبار الرضا^(۴) با مختصر تفاوتی روایت کرده است.

صد و هفتاد و سوم: کلینی در کافی از سلیم بن قیس حدیث کند که گفت: شنیدم از عبدالله بن

۱. کفایة الأثر: ۴۵.

۲. کمال الدین: ۲۶۲.

۳. الخصال: ۴۷۵.

۴. عیون الأخبار: ۵۲: ۱.

بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي
عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَبِي عُمَيْرٍ
عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ
أَدِيْنَةَ عَنْ أَبِي أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارَ
يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ
وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَجَرَى بَيْنِي وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ، فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ فَالْحَسَنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ
بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَاسْتَذْرَكُهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَاسْتَذْرَكُهُ يَا حُسَيْنُ، ثُمَّ تَكْمَلَهُ إِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً
مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: وَاسْتَشْهَدْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ

جعفر طیار که می گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن
زید نزد معاویه بودیم، و بین من و معاویه سخنی واقع شد پس به معاویه گفتم: شنیدم از رسول
خدا ﷺ که می فرمود: من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علی بن ابی طالب به
مؤمنین از خودشان سزاوارتر است، و هرگاه علی شهید شد پس از او حسن سزاوارتر است به
مؤمنین از خودشان سپس فرزندان حسین پس از او سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و
چون او شهید شد فرزندان علی بن الحسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان؛ و ای عبدالله
تو او را درک خواهی کرد، سپس فرزندان محمد بن علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و
ای حسین بزودی او را درک خواهی کرد، سپس دوازده امام کامل شوند که نه نفرشان از فرزندان
حسین هستند. عبدالله بن جعفر گوید: حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و

عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَشَهِدُوا لِي عِنْدَ مُعَاوِيَةَ قَالَ سُلَيْمٌ: وَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ، وَذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِثَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ ﷺ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِثَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۳).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْخَصَالِ هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا أَبِي ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِثَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ

اسامة بن زید را نزد معاویه بر این مطلب گواه گرفتم و آنها گواهی دادند. سلیم (بن قیس) گوید: و من نیز این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم، و یادآور شدند که این خبر را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند.

مؤلف گوید: و این حدیث را نعمانی در کتاب غیبت، و صدوق در کتابهای عیون اخبار الرضا ﷺ؛

۱- الکافی ۵۲۹: ۴.

۲- غیبة النعمانی: ۹۶.

۳- عیون الأخبار ۴۸: ۱.

هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۱). قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ كَمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعَمَةِ^(۲) وَكِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

قُلْتُ: وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ هَكَذَا سَنَدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ فِيمَا أَخْبَرَنَا بِهِ جَمَاعَةً عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، وَأَخْبَرَنَا أَيْضاً جَمَاعَةً عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۳).

قَالَ مُؤَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: كِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عِنْدِي فِي شَهْرِ جُمَادَى الْأُولَى سَنَةِ السَّبْعِينَ بَعْدَ الْأَلْفِ وَهُوَ كِتَابٌ حَسَنٌ.

و کتاب خصال، و کتاب اکمال الدین، و کتاب غیبت از سلیم بن قیس روایت کرده، و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت خود به دو سند از سلیم بن قیس همین حدیث را روایت کرده است. و کتاب سلیم بن قیس هم اکنون که ماه جمادی الاولی سال هزار و هفتاد است نزد مؤلف موجود و کتاب خوبی است.

۱- الخصال: ۴۷۷.

۲- کمال الدین: ۲۷۰.

۳- غیبة الطوسی: ۱۳۸.

الرابع والسبعون ومائة عم - سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ
 رَوَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُمْدَةَ وَمُحَمَّدَ بْنِ هُمَامٍ بْنِ سَعْدٍ وَعَبْدَ الْعَزِيزِ
 وَعَبْدَ الْوَاحِدِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ رِجَالِهِمْ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هُمَامٍ عَنْ مُعَمَّرِ
 بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، وَأَخْبَرَنَا بِهِ مِنْ غَيْرِ هَذِهِ الطَّرِيقِ
 هَارُونُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْمُعَلِّيِّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عُمَرُو بْنُ جَامِعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَزْبٍ الْكِنْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ
 بْنُ مُبَارَكٍ شَيْخُ لَنَا كُوفِي ثِقَةٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هُمَامٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ أَبَانِ بْنِ
 عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، وَذَكَرَ أَبَانُ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ
 قَالَ: مُعَمَّرٌ وَذَكَرَ أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ سُلَيْمِ:
 أَنَّ مُعَاوِيَةَ لَمَّا دَعَا أَبَا الدَّرْدَاءِ وَأَبَا هُرَيْرَةَ - وَنَحْنُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِصَفِّينَ -
 فَحَمَلَهُمَا الرُّسَالَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَدْيَا إِلَيْهِ قَالَ: قَدْ بَلَغْتُمَانِي مَا
 أَرْسَلَكُمَا بِهِ مُعَاوِيَةُ فَاسْمَعَا مِنِّي وَبَلِّغَاهُ عَنِّي، قَالَا: نَعَمْ فَأَجَابَهُ عليه السلام
 الْجَوَابَ بِطَوِيلِهِ حَتَّى أَتَتْهُ إِلَى نَصَبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 لَمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

صد و هفتاد و چهارم: نعمانی در کتاب غیبت از سلیم بن قیس روایت کند که چون معاویه
 ابا درداء و ابا هریره را برای رساندن پیغامی به امیرالمؤمنین علیه السلام طلبید، ما با آن حضرت در صفین
 بودیم، معاویه پیغام خود را به وسیله آن دو نفر رسانید و چون آن دو پیغام رساندند، حضرت به
 آنها فرمود: آنچه معاویه به جهت آن شما را فرستاده بود رسانید اکتون گوش فرادارید و آنچه را
 می‌گویم به او برسانید، عرض کردند: بلی (می‌رسانیم) علی علیه السلام جوابی طولانی برای او فرستاد تا
 رسید به قصه نصب فرمودن رسول خدا صلى الله عليه وآله او را در غدیر خم به امر پروردگار متعال زمانی که این آیه بر

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» وَقَالَ النَّاسُ: يَارَسُولَ اللَّهِ أَحَاصَّةٌ لِبَعْضِ
 الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةٌ لِجَمِيعِهِمْ، فَأَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وَلايَةً مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بِهِ وَأَنْ
 يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصُومِهِمْ وَحَجِّهِمْ.
 قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَنَصَّبَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِغَدِيرِ خُمٍّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ
 ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبِي، فَأَوْعَدَنِي لِابْتِلَافِهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي، ثُمَّ قَالَ:
 قُمْ عَلَيَّ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَصَلَّى بِهِمْ
 الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ
 أَنْفُسِهِمْ، وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ

او نازل شد (جز این نیست که ولی شما خدا است و پیغمبرش و آنان که ایمان دارند کسانی که
 نماز به پا داشته و در حال رکوع زکات می دهند، سوره مائده آیه ۵۵، مردم عرض کردند: ای
 رسول خدا آیا این گفتار خداوند مخصوص به بعضی مؤمنین است یا شامل همگی آنان می شود؟
 پس خدای تعالی به پیغمبرش دستور داد که ایشان را از ولایت آنکه امر فرموده آگاه کند، و اینکه
 (موضوع) ولایت را برای آنها مانند نمازشان و زکات و روزه و حجشان تفسیر فرماید.

علی عليه السلام فرمود: پس رسول خدا ﷺ در غدیر خم مرا نصب کرده فرمود: خدای عزوجل به
 رساندن پیغامی مرا فرستاد که سینه ام از رساندنش تنگ شد و گمان کردم که مردم مرا تکذیب
 کنند (و ابلاغ آن را تأخیر انداختم) خدای تعالی مرا تهدید فرمود که برسانم وگرنه مرا عذاب
 خواهد کرد، سپس به من فرمود: ای علی برخیز، آگاه بعد از اینکه دستور داد مردم اجتماع کنند
 و نماز ظهر را با ایشان خواند. با صدای بلند فرمود: ای گروه مردم خداوند مولای من، و من مولای
 مؤمنینم، و من سزاوارترم به ایشان از خودشان، و هر که من مولای اویم علی مولای اوست،
 پروردگارا دوست دار هر که او را دوست دارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن دارد، پس سلمان
 به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا دوستی چه چیز را (با چگونه ولایتی را) دستور فرمایی؟

سَلَمَانُ الْقَارِیُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا مَاذَا؟ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ
فَعَلِيٍّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» فَقَالَ سَلَمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ الْآيَاتُ فِي
عَلِيٍّ خَاصَّةٌ؟ فَقَالَ: بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُ
لِي، فَقَالَ: عَلِيٌّ وَصِيٌّ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ
بَعْدِي، وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِي؛ أَوْلُهُمْ آبَائِي حَسَنٌ ثُمَّ أَبِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ
وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا
عَلَيَّ حَوْضِي.

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
كََمَا قُلْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سِوَاهُ لَمْ تَرُدْ وَلَمْ تُنْقِضْ، وَقَالَ بَقِيَّةُ السَّبْعِينَ مِنَ الْبَدْرِيِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرمود: هر که را من سزاوارترم به اواز خودش، علی به اواز خودش سزاوارتر است. آن گاه خداوند
(این آیه را) نازل فرمود «امروز دینتان را برای شما کامل گردانیده و نعمتم را بر شما تمام نموده و
اسلام را دین شما اختیار کردم، سوره مائده، آیه ۴۳ سلمان عرض کرد: ای رسول خدا این آیات
در باره علی به تنهایی است؟ فرمود: بلکه درباره او و اوصیای من تا روز قیامت می باشد. عرض
کرد: ای رسول خدا نام ایشان را برای من بیان فرما، فرمود: علی وصی و وزیر و وارث و خلیفه من
در امتم، و ولی هر مؤمنی پس از من، و یازده امام از فرزندانم که اولی ایشان فرزندم حسن،
سپس فرزندم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری، ایشان قرین قرانند و
قرآن با ایشان است، از قرآن جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؟

پس در این هنگام دوازده نفر از بدریین (کسانی که در جنگ بدر در رکاب پیغمبر ﷺ حاضر
بودند) به پا خواستند و گفتند: ما گواهی می دهیم که همین طور که فرمودی بدون کم و زیاد از
پیغمبر ﷺ شنیدیم. بقیه هفتاد نفر از بدریین که با علی علیه السلام در جنگ صفین بودند گفتند: هر

الَّذِينَ شَهِدُوا مَعَ عَلِيٍّ صَفِيِّنَ: قَدْ حَفِظْنَا كُلَّمَا قُلْتَ وَلَمْ نَخْفَظْهُ كُلَّهُ وَهُؤُلَاءِ الْإِنْسَاءُ عَشَرَ خِيَارُنَا وَأَفْاضِلُنَا، فَقَالَ عليه السلام: صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ تَحْفَظُ؛ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ، وَقَامَ مِنَ الْإِثْنِي عَشَرَ أَرْبَعَةً: أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ، وَأَبُو أَيُّوبَ، وَعَمَّارُ؛ وَخَزِيمَةُ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّا حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَئِذٍ وَعَلِيٌّ قَائِمٌ إِلَى جَنْبِهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَوَصِيَّيْكُمْ فِيكُمْ وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَفِي أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي وَالَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ، وَأَمَرَكُمْ فِيهِ بِوِلَايَتِهِ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَشِيَ طَعْنُ أَهْلِ النِّفَاقِ وَتَكْذِيبُهُمْ؟ فَأَوْعَدَنِي اللَّهُ لَا يُلْغُهَا أَوْ لِيُعَاقِبَنِي، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَبَيَّنَّهَا لَكُمْ، وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا

چه فرمودی ما هم به یاد داریم، لکن تمامی آن را به یاد نداریم، و این دوازده نفر (که گواهی دادند) برگزیدگان و بزرگان ما هستند (و هر چه گفتند مورد گواهی ما است) حضرت فرمود: راست گفتید همه مردم حافظه شان قوی نیست؛ بعضی بهتر از بعضی هستند، و از آن دوازده نفر چهار نفر برخاستند که آنها ابوالهیثم بن تیهان، و ابویوب، و عمار، و خزیمه ذوالشهادتین بودند و گفتند: گواهی می دهیم که ما به یاد داریم فرمایش رسول خدا ﷺ را که در آن روز - در حالی که علی ﷺ پهلویش ایستاده بود - فرمود: ای گروه مردم، خداوند به من دستور داده که امامتان و وصی خود را در میان شما و جانشینم را در میان خاندانم و در میان امتم پس از خود، و آن که فرمانبرداریش را در کتاب خویش بر مؤمنین واجب فرموده و در آن شما را به دوستیش فرمان داده برای شما نصب و تعیین کنم. من عرض کردم: پروردگارا از طعن و سرزنش اهل نفاق و تکذیب آنان بیم و وحشت دارم؟ خداوند مرا تهدید فرمود که یا برسانم وگرنه مرا عقاب خواهد نمود. ای گروه مردم خدای عزوجل در کتاب خود شما را به نماز امر فرموده و برای شما بیان فرموده و من نیز بیان کردم، و شما را به زکات و روزه و حج دستور داده و برای شما بیان کرده

لَكُمْ وَفَسَّرْتُهَا لَكُمْ، وَأَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالْوَلَايَةِ وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهَا خَاصَّةٌ
 لِعَلِيِّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي وَوَلَدِهِ، أَوَّلُهُمْ آئِنِّي الْحَسَنُ ثُمَّ آئِنِّي الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةُ
 مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ
 أَعْلَمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي وَوَلِيِّكُمْ وَإِمَامَكُمْ وَهَادِيَكُمْ بَعْدِي، وَهُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فَقُلُّوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ
 جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي جَلَّ وَعَزَّ وَأَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أُعَلِّمَهُ إِيَّاهُ وَأَنْ أُعَلِّمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَاسْأَلُوهُ
 وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَائِهِ، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ وَلَا تَقْدُمُوهُمْ وَلَا تَخْلَفُوا مِنْهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مَعَ
 الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ، وَلَا يُزَايِلُونَهُ وَلَا يُزَايِلُهُمْ، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي
 هُرَيْرَةَ وَمَنْ حَوْلَهُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: وَإِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا فَجَمَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

و من نیز تفسیر کردم، و شما را به ولایت امر فرموده و من گواهی می‌دهم که این مخصوص علی و
 اوصیاء از فرزندانم و فرزندان اوست، که اولین ایشان فرزندان حسن، سپس فرزندان حسین، سپس نه
 نفر از فرزندان حسین علیه السلام است که از قرآن جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. ای گروه
 مردم پناهگاه و ولی و امام و راهنمای شما را بعد از خودم برایتان بیان کرده، و آگاهتان کردم و او
 برادرم علی بن ابی‌طالب است، و او در میان شما به منزله من است، پس در دین خود از او تقلید
 کنید، و در تمام کارهایتان از او پیروی کنید، زیرا تمام آنچه خداوند به من تعلیم فرموده و
 آموخته نزد اوست، و خداوند به من دستور داده که آنها را به او بیاموزم، و اینکه شعارا آگاه کنم که
 آن علوم نزد اوست، پس از او پرسش کنید و از او و اوصیاء او بیاموزید، و به ایشان چیزی نیاموزید
 و جلوی آنها نیفتید و از ایشان باز نمانید، زیرا ایشان با حق و حق با ایشان است، نه آنها از حق
 جدا شوند و نه حق از آنها. سپس حضرت علی علیه السلام به ابی‌الدرداء و ابی‌هریره و کسانی که اطرافش بودند
 فرمود: ای گروه مردم آیا می‌دانید که خداوند در قرآن نازل فرمود: «جز این نیست که خداوند اراده

وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فِي كِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ لِحَمَّتِي وَعِثْرَتِي وَثِقَلِي وَخَاصَّتِي
وَأَهْلُ بَيْتِي، فَأَذِيبْ عَنْهُمْ الرُّجُسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا؟ فَقَالَ لَهَا:
وَأَنْتِ إِلَيَّ خَيْرٌ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَفِي
أَبْنَيِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَفِي تِسْعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً؛ لَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا،
فَقَامَ جُلُ الْقَوْمِ فَقَالُوا: [نَشْهَدُ] أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا أُمُّ سَلَمَةَ، فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي
سُورَةِ الْحَجِّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا
الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ
فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا

فرموده تا از شما اهل بیت یلیدی را بر طرف فرموده و بخوبی شما را پاکیزه گرداند، سورة احزاب
آیه ۳۳ پس رسول خدا ﷺ من و فاطمه و حسن و حسین را در عباپی گرد آورد آنگاه فرمود:
اینان گوشت منند و عترت و یادگار و عزیزان خاندان و اهل بیت منند یلیدی را از ایشان دور کن و
بخوبی آنها را پاکیزه گردان، ام سلمه عرض کرد: من نیز (با ایشان و از اهل بیت شمایم؟) فرمود:
خاتمه کار تو به خیر است، ولی این آیه درباره من و درباره برادرم علی بن ابی طالب و دخترم
فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین فقط نازل شده، جز ما احدی با ما
(در این آیه شریک) نیست؟ (فرمایش علی ﷺ که تمام شد) همه مردم (که حاضر بودند)
برخاستند و گفتند: گواهی دهیم که ام سلمه این خبر را برای ما حدیث کرد، و از پیغمبر
پرسیدیم او نیز همانطور که ام سلمه حدیث کرده بود برای ما حدیث فرمود. پس علی ﷺ
فرمود: آیا نمی دانید که خدای عزوجل در سورة حج نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان دارید
رکوع گذارید و سجده کنید و پرستش کنید پروردگار خود را و کار نیک انجام دهید شاید رستگار
شوید و بکوشید در راه خدا سزای کوشش او، او برگزید شما را و نهاد بر شما در دین رنجی را و
پیروی نمایید اثین پدرتان ابراهیم، او پیش از این شما را مسلمان نامید و در این قرآن تا اینکه

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ^(۱) فَقَامَ سَلْمَانُ عِنْدَ نَزْوِلِهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَهُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ، الَّذِينَ أَجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الَّذِينَ مِنْ حَرْجِ مِلَّةِ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَنِّي بِذَلِكَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ إِنْسَاناً أَنَا وَأَخِي عَلِيٌّ وَأَخَذَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عَلِيٌّ: وَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنِ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَسْرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ قَدْ شَهِدْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ مِنَ الْجَمَاعَةِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِئَ خُطِبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قَامَ عُمَرُ بْنُ

پیمبر گواهی بر شما باشد و باشید شما گواهان بر مردم، و منی این آیه نازل شد سلمان برخواست و عرض کرد: ای رسول خدا اینان که تو بر ایشان گواهی و ایشان بر مردم گواهند، و اینان که خداوند تعالی، آنها را برگزیده و خرجی در دین برای آنها قرار نداده و از ملت پدرشان ابراهیم (پیروی نمایند) کیانند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: سیزده نفر در این آیه مقصودند، من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان او؟ (فرمایش علی که تمام شد) همگی گفتند: آری به خدا، ما از رسول خدا ﷺ آنچه فرمودی شنیدیم، علی ﷺ فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید که رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه خود که پس از آن خطبه ای نخواند فرمود: ای گروه مردم به راستی من دو چیز میان شما می گذارم مادامی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت، زیرا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده و با من عهد کرده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؟ گفتند: آری، به خدا تمام آنچه فرمودی از رسول خدا ﷺ شنیدیم، پس دوازده نفر از آن جماعت برخواستند و گفتند: گواهی می دهیم که هنگامی که رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می کرد در همان روزی که از دنیا رحلت فرمود، عمر بن خطاب خشم آلود برخاست و

الخطاب شبه الغضب فقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مِنْهُمْ عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَهُوَ أَوْلَهُمْ وَخَيْرُهُمْ، ثُمَّ وَصِيَّهُ آبِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ وَصِيَّهُ ابْنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيَّهُ ابْنِي سَيِّدِي أَخِي ثُمَّ وَصِيَّهُ بَعْدَهُ سَمِيعِي، ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، فَقَامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَنَحْوُهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَقَالُوا: ذَكَرْتُمُونَا مَا كُنَّا نَسِينَا، نَشْهَدُ أَنَا كُنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَانْطَلَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَبُو ذَرْدَاءَ فَحَدَّثَا مُعَاوِيَةَ بِكُلِّ مَا قَالَ عَلِيٌّ ﷺ وَأَشْهَدَ عَلَيْهِ وَمَا رَدَّ عَلَيْهِ النَّاسُ وَشَهِدُوا لَهُ (۱).

عرض کرد: ای رسول خدا همه اهل بیت تو اینگونه هستند (که باید به آنان چنگ زد) فرمود: نه ولكن اوصیاء از ایشان: علی برادر و وزیر و وارث و جانشین من در میان امت و ولی هر مؤمنی بعد از خودم و او اول ایشان و بهترین آنها است، سپس وصی او این فرزندانم - و اشاره به حسن علیهم السلام فرمود - سپس وصی او این فرزندانم - و اشاره به حسین علیهم السلام فرمود - سپس وصی بعد از فرزندانم که همان برادرم (علی) است، سپس وصی بعد از او که همانم من است؛ سپس هفت نفر از اولاد او یکی پس از دیگری تا در کنار حوض بر من وارد شوند، اینها گواهان خداوند در زمین و حجت‌های اویند بر بندگانش؛ هر که ایشان را پیروی کند خدا را پیروی کرده و هر که نافرمانی ایشان را بنماید خدا را نافرمانی کرده، پس هفتاد نفر از بدریتن، و مانند ایشان از مهاجرین و انصار برخاستند و گفتند: چیزی را به یاد ما انداختید که ما فراموش کرده بودیم، (ما نیز) گواهی می‌دهیم که این را از پیغمبر ﷺ شنیدیم. پس ابوهریره و ابودرداء نزد معاویه رفتند و تمام آنچه را علی علیهم السلام فرموده و گواهی گرفته بود و آنچه گواهان گفتند و برای او گواهی دادند برای معاویه نقل کردند.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِئَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِزِيَادَةٍ ^(۱).

الخامس والسبعون ومائة عم - سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هُمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلْنَا مِنْ صِفِّينَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَزَلَ قَرِيباً مِنْ دَيْرِ نَضْرَانِي إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ جَوِيلُ الْوَجْهِ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَالسَّمَةِ، مَعَهُ كِتَابٌ فِي يَدِهِ حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي مِنْ نَسْلِ خَوَارِجٍ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، وَكَانَ أَفْضَلُ خَوَارِجٍ عِيسَى الْإِسْثِي عَشَرَ وَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبُهُمْ عِنْدَهُ، وَإِنَّ عِيسَى أَوْصَى إِلَيَّ وَدَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَعِلْمَهُ وَحُكْمَتَهُ، فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى دِينِهِ مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّتِهِ لَمْ تَكْفُرْ وَلَمْ

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق علیه الرحمه نیز در کتاب غیبت خود از سلیم بن قیس با اضافاتی، حدیث کرده است.

صد و هفتاد و پنجم: نعمانی در کتاب غیبت از سلیم بن قیس هلالی حدیث کند که گفت: چون در خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام از صفین می آمدیم در نزدیکی دیری فرود آمد، ناگاه پیرمردی زیباروی و خوش لباس از دیر به طرف ما بیرون آمد و در دست او دفتری بود؛ و هم چنان نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمده و بر ما سلام کرد، سپس گفت: من از نسل یکی از خواریین عیسی بن مریم عليه السلام هستم (و جد ما) از همه خواریین دوازده گانه نزد عیسی عليه السلام بهتر و محبوب تر بود و او را بر همه مقدم می داشت، و عیسی به او وصیت کرده بود و کتابها و علم و حکمتش را نزد او نهاده بود، پس همیشه اهل این خانه بر دین او بودند و بر ملت (و آیین) او متمسک بودند، به چیزی کافر

تَوْتَدُّ وَلَمْ تُغَيِّرْ، وَتِلْكَ الْكُتُبُ عِنْدِي إِمْلَأْ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ وَخَطُّ أَيْشَا بَيْدِهِ، فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ وَأَسْمُ مَلِكٍ مِثْلِكَ مِنْهُمْ، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْعَثُ رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا نَهَامَةُ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا مَكَّةُ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ؛ لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا، وَذَكَرَ مَبْعَثُهُ وَمَوْلِدُهُ وَمُهَاجَرَةُ وَمَنْ يُقَاتِلُ وَمَنْ يَنْصُرُهُ وَمَنْ يُعَادِيهِ وَمَا يَعِيشُ وَمَا تَلْقَى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ، وَفِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ وَاللَّهُ وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَهْتَدَى وَمَنْ عَصَاهُمْ ضَلَّ، طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ، مَكْتُوبَةُ أَسْمَاؤُهُمْ وَأَنْسَابُهُمْ وَنُحُوتُهُمْ وَكَمْ يَعِيشُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَاحِدًا

نشدند و مرتد (در دین) و متغیر (در عقیده هم) نگشتند، و آن کتابها به املاى عیسی بن مریم و خط پدرمان که به دست خود نوشته نزد من است، و در آن کتابها آنچه مردمان پس از او به جای آورند و هر کس که از ایشان به حکومت و سلطنت رسد نوشته است، و (در همان کتابها است) اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب از اولاد اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله را از زمینی که به آن نهامه و از قریه‌ای که به آن مکه گویند برانگیزد، و به آن مرد احمد گویند و برای او دوازده نام است، (و در آن کتاب) نام زمان بعثتش و محل ولادت و هجرتش و کسانی که با او جنگ کنند و او را یاری کنند و کسانی که با او دشمنی کنند و مدت زندگیش، و آنچه امتش بعد از او ببینند تا زمانی که عیسی بن مریم از آسمان نازل گردد، و در آن کتاب نام سیزده مرد از اولاد اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله است که آنان از بهترین خلق خدا نزد اویند و خدا دوست دوستاران او و دشمن دشمنانش می‌باشد، هر که ایشان را پیروی کند رستگار شود، و هر که نافرمانی ایشان کند گمراه شود، پیروی ایشان پیروی خدا و نافرمانی ایشان نافرمانی خدا است، نام و نسبشان و وصفشان و

بَعْدَ وَاحِدٍ، وَكَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ، يَسْتَتِرُ بِدِينِهِ وَيَكْتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ وَمِنَ الَّذِينَ يَظْهَرُ مِنْهُمْ
وَتَتَقَادُّ لَهُ النَّاسُ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ،
وَيَقُولُ: إِنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ فَيَتَقَدَّمَ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَعِيسَى
خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ: أَوَّلُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ وَخَيْرُهُمْ وَلَهُ مِثْلُ أَجُورِهِمْ وَأَجُورِ مَنْ أَطَاعَهُمْ
وَأَهْتَدَى بِهِمْ، رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْمُهُ مُحَمَّدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْفَتْاحُ وَيَاسِينَ وَالْخَاتَمُ
وَالْحَاشِرُ وَالْعَاقِبُ وَالْمَاحِي وَالْقَائِدُ وَنَبِيُّ اللَّهِ وَصَفِيُّ اللَّهِ وَحَبِيبُ اللَّهِ، وَإِنَّهُ يُذَكِّرُ
إِذَا ذُكِرَ، مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ وَأَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ، لَمْ يَخْلُقْ مَلِكًا وَلَا نَبِيًّا مُرْسَلًا
مِنْ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ خَيْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَلَا أَحَدًا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ، يُقَعِّدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عَرْشِهِ
وَيُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ شَفَعَ فِيهِ، بِاسْمِهِ جَرَى الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ وَيُصَاحِبُ اللِّوَاءَ يَوْمَ الْحَشْرِ الْأَكْبَرِ، أَخُوهُ وَوَصِيُّهُ وَوَزِيرُهُ وَخَلِيفَتُهُ

مرکز تحقیق و تکثیر کتب اسلامی

مدت زندگانی هر کدام یک آنها پس از دیگری؛ و اینکه چند نفر از آنها اثین خود را پنهان کنند و
آیین خویش را از قوم خود کتمان کند، و آنانکه آشکار کنند و مردم بر فرمانش گردن نهند تا
زمانی که عیسی بن مریم بر آخرین آنها نازل گردد؛ و پشت سرش نماز کند و گوید: برای احدی
سزاوار نیست که جلوی شما بیفتد و بر شما مقدم شود، و با مردم نماز کند و عیسی پشت سرش
در صف به ایستد، اولی آنها و برترشان و بهترین ایشان و کسی که پاداشش مثل پاداش همه آنها
و پاداش کسانی که از ایشان پیروی کردند و به هدایتشان راهنمایی شده اند؛ رسول خدا ﷺ
است، و نامش محمد و عبدالله و فتاح و یاسین و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبی الله، و
صفی الله و حبیب الله است، و هر زمان نام خدا برده شود نام او برده شود، گرامی ترین خلق خدا و
محبوب ترین آنان نزد او است، آفریده نشده است فرشته ای و نه پیغمبر مرسلی از آدم و دیگران
بهتر و نه محبوب تر از او نزد خداوند، روز قیامت او را بر تخت (عدالت) خود بنشانند، و شفاعت او را
در باره هر کس که شفاعت کند بپذیرد، به نام او: قلم در لوح محفوظ جریان یابد و او محمد رسول

فِي أُمِّهِ، وَأَحَبُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُ عَمِّهِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ؛ ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِ مُحَمَّدٍ وَوُلْدِهِ؛ أَوَّلُهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنِي هَارُونَ شَبْرًا وَشُبَيْرًا، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلُبِ أَصْغَرِهِمَا وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ بِطَوِيلِهِ (۱).

السادس والسبعون ومائة عم - سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَمِنْ الْمُقَدَّادِ وَمِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصَدِيقًا لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ

خدا است که لواء (پرچم) را در روز حشر اکبر همراهی کند. برادر و وصی و وزیر و جانشین او در میان امتش و محبوب ترین کسی که خدا آفریده در نزد او پس از پیغمبر علی علیه السلام پسر عموی پدر و مادری رسول خدا و ولی هر مؤمنی بعد از او است، سپس یازده نفر از فرزندان محمد و فرزندان او، اولی ایشان به نام دو فرزند هارون شبر و شبیر، و نه نفر از صلب کوچکترین آنها یکی پس از دیگری و آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز کند، و بقیه حدیث را که طولانی است نقل کرده است.

صد و هفتاد و ششم: و نیز در همان کتاب از سلیم بن قیس هلالی حدیث کند که گفت: به علی علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که غیر آنچه در دست مردم است می باشد، سپس از شما نیز شنیدم تصدیق آنچه را که از آنها شنیدم، و در دست مردم چیزهای زیادی از تفسیر قرآن و احادیث رسول

وَمِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّكُمْ تُخَالِفُونَهُمْ وَتَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ، أَفَتَرَى أَنَّهُمْ يُكَذِّبُونَ مُتَعَمِّدِينَ وَيُفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِمْ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ ﷺ فَقَالَ: سَأَلْتَ فَأَقْبَلَ الْجَوَابَ، إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكَذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَخَاصًّا وَعَامًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا، وَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خُطِيبًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَسْبُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ؛ رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ مُصْطَنِعٌ لِلْإِسْلَامِ بِاللِّسَانِ، لَا يَتَأَنَّمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ بِأَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ رَأَاهُ

خدا ﷻ دیدم که شما با آنها مخالفید و عقیده دارید که آنها باطل است. آیا می‌فرمایید که اینان عمداً دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر کنند؟ سلیم گوید: حضرت (به طرف من) متوجه شد و فرمود: پرسیدی پس جواب آن را دقت کن و یادگیر؛ به درستی که در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و حفظ و وهم می‌باشد، و در عهد خود پیغمبر ﷺ بر آن حضرت دروغ بستند به حدی که حضرت در میان مردم خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن خطبه فرمود: ای گروه مردم دروغگویان بر من زیاد شده‌اند، پس هر که بر من دروغ بندد جایگاهش از آتش پر شود، پس از او نیز بر آن حضرت دروغ بستند، و حدیث را چهار طایفه نزد آورند که پنجم ندارند، یکی مرد منافق و دورویی که تظاهر به ایمان کند و دستورات اسلام را به زبان آورد، و باکی از دروغ بستن به رسول خدا ﷺ عمداً ندارد، و اگر مسلمانان بدانند که این مرد منافق و دروغگو است از او نپذیرند؛ ولی گویند: این مردی است که پیغمبر را درک کرده و او را دیده و از او حدیث شنیده است، در صورتی که خداوند تو را به احوال

وَسَمِعَ مِنْهُ وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا خَبَّرَكَ وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»^(۱). ثُمَّ يَقُولُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقْرُبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالِ وَالِدُّغَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتَانِ حَتَّى وَلَوْ هُمْ الْأَعْمَالُ وَحَصَلُواهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، وَأَكَلُوا بِسُهُمِ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ، وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً وَلَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَأَوْهَمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَهَّدْ كَذِباً، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيَزْوِيهِ وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ، وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ يَنْهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْهُ

منافقین آگاه ساخته و به طورى که مى دانی آنان را توصیف کرده و فرموده است: «چون آنان را دیدار کنی تو را به شگفت آورند و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش فرادارى» سپس اینان بعد از رسول خدا ﷺ ماندند و به وسیله زور و دروغ و بهتان به پیشوایان گمراه و خوانندگان به آتش تقرب جستند و نزدیک شدند تا اینکه آنها را در کارها ولایت دادند و برگردن مردم سوارشان کردند، و به وسیله آنان از دنیا بهره مند شدند، و جز این نیست که مردم پیرو سلاطین و دنیا هستند مگر کسی که خداوند عزوجل او را حفظ کند (و از آلودگی هایش نگهدارد) این یک دسته از طوایف چهارگانه.

دوم مردی است که چیزی را از پیغمبر ﷺ شنیده ولی آن طور که باید در ذهن خویش نسپرد، لذا (در نقل) اشتباه می کند در صورتی که تعمد به دروغ ندارد، حدیث در دست او است و به آن رفتار کند و به همان نحو که می داند روایت کند و بگوید: من حدیث را این چنین از پیغمبر ﷺ شنیدم، و اگر مسلمانان بدانند که در نقل اشتباه کرده از وی نپذیرند، و خودش نیز اگر بداند اشتباه است او را رها کند و به سویی افکند.

سوم مردی است که از رسول خدا ﷺ شنیده که به چیزی امر فرموده، سپس حضرت از

شَیْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ
 مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَوْ سَمِعُوا مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ، وَرَجُلٌ لَمْ
 يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ بَغْضًا لِلْكَذِبِ وَخَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِهِ ﷺ
 وَلَمْ يَتَوَهَّمْ بَلَّ حَفِظَ الْحَدِيثَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ وَلَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ،
 فَحَفِظَ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ، فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوخَ، وَإِنَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 وَنَهْيَهُ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ، وَعَامٌّ وَخَاصٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ، قَدْ كَانَ يَكُونُ
 مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ، يَسْمَعُهُ مَنْ
 لَا يَعْرِفُهُ مَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ
 اللَّهِ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيُفْهَمُ، وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلَا يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى أَنَّهُمْ

همان چیز نهی فرموده ولی آن شخص (از نهی) آگاه نیست باینه عکس نهی از چیزی را شنیده و
 امر به آن را نشنیده، پس منسوخ را (که همان حکم اولی است) حفظ کرده و ناسخ را (که حکم
 دومی است) حفظ ننموده، و اگر بداند که آنچه حفظ کرده منسوخ شده (و دستور دیگری برای
 آن آمده) آن را به یکسو نهد، و هم چنین اگر مردم بدانند یا از او بشنوند که آن حکم منسوخ شده
 به یک سو نهند (و بدان عمل ننمایند).

چهارم مردی است که بخاطر بغضی که از دروغ دارد و ترس از خدای تعالی و تعظیم به رسول
 خدا ﷺ بر خدا و پیغمبر ﷺ دروغ نبندد، و اشتباه هم نکند بلکه حدیث را آن طور که باید حفظ
 کرده، و همانطور که شنیده است بیاورد بدون آنکه چیزی در آن زیاد و کم کند، ناسخ و منسوخ
 هر دو را حفظ کرده، لذا به ناسخ عمل کند و منسوخ را وانهد، و (بدانکه) امر و نهی رسول خدا ﷺ
 نیز مانند قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد، گاهی از رسول خدا ﷺ
 کلامی بیاید که دو صورت دارد عام و خاص مانند قرآن و آن که مقصود خدا و رسول ﷺ را نداند
 آن را بشنود (و به پندار خود تفسیر کند) و همه اصحاب آن حضرت این چنین نبودند که از او بپرسند

كَانُوا يُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ أَوْ الطَّارِي فَيَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَكُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً يُخْلِنِي فِيهَا أَدْوَرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ بِأَحَدٍ غَيْرِي، وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أَجَابَنِي، وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي، وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَنِي وَيُفَهِّمَنِي فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا أَبَدًا مُنْذُ دَعَا لِي، وَإِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ مُنْذُ دَعَوْتَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لِمِ أَنْسَ شَيْئًا مِمَّا تَعْلَمُنِي، فَلَمْ تُمِلْهُ عَلَيَّ وَتَأْمُرَنِي بِكَتْمِهِ، أَتَخَوَفُ عَلَيَّ النَّسْيَانَ؟ فَقَالَ: يَا أَخِي لَسْتُ أَتَخَوَفُ عَلَيْكَ النَّسْيَانَ وَلَا الْجَهْلَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ، وَفِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنَّمَا نَكْتُبُهُ لَهُمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ شُرَكَائِي؟ فَقَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ

وبفهمند، و بعضی از آنها می پرسیدند ولی درک نمی کردند تا بدانجا که دوست داشتند که یک نفر بادیه نشین یا بیگانه بیاید و پرسشی از رسول خدا ﷺ بنماید تا آنان بشنوند.

و اما من، پس هر روز و هر شب خدمت آن حضرت شرفیاب می شدم و آن بزرگوار با من خلوت می فرمود و هر جا می رفتم در خدمتش می رفتم، و اصحاب رسول خدا می دانند که این رفتار را با دیگری غیر از من نمی فرمود؛ و هر زمان پرسش می کردم جواب مرا می فرمود، و هر وقت لب فرو می بستم آن حضرت ابتدا به سخن می فرمود، و از خدا خواست که (آنچه به من تعلیم می کند) در حافظه ام بماند و تفهیم کند، و از آن زمان که این را از خدا برایم خواست هرگز چیزی را فراموش نکردم، (روزی) به آن حضرت عرض کردم: ای پیغمبر خدا از آن زمانی که از خدا برایم خواستی آنچه را خواستی چیزی از آنچه به من تعلیم فرموده ای فراموش نکرده ام، پس به چه جهت آنچه به من یاد دهی دستور نوشتن آن را می دهی؟ آیا از فراموش کردن بر من بیمناکی؟ فرمود: برادر من از فراموشی و ندانستن بر تو بیمناک نیستم در صورتی که خداوند به من خبر داد که دعا و خواسته مرا درباره تو و شریکانت که پس از تو هستند پذیرفته و مستجاب فرموده و ما برای آنان می نویسیم، عرض کردم: ای رسول خدا شریکان من کیانند؟ فرمود: آنانکه خداوند (نامشان

وَبِي، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ مِنِّي إِلَى أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ كُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ بِهِمْ تُنْصَرُ أُمِّي وَيُطْطَرُونَ، وَيَدْفَعُ عَنْهُمْ بِمُسْتَجَابَاتِ دَعَوَاتِهِمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِّهِمْ لِي، فَقَالَ: أَبْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ أَبْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ أَبْنِ لَهُ عَلَى أَسَمِكَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ أَبْنِ عَلِيَّ أَسَمِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ: سَيُؤَلِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي حَيَاتِكَ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ تَكَمَّلَهُ أَثْنِي عَشَرَ إِمَامًا، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ سَمِّهِمْ لِي فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا وَرَجُلًا، مِنْهُمْ وَاللَّهِ يَا أَخَا بَنِي هَلَالٍ مُهْدِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ

را) به نام خودش و به نام من همراه و قرین کرده و فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید خدا را اطاعت کنید و پیغمبر و زمامداران را فرمانبردارید، سورة نساء آیه ۶۲ عرض کردم: ایشان کیانند؟ فرمود: اوصیای منند (که بیایند) تا در کنار حوض بر من وارد شوند، همه شان راهنما و راه یافته اند، یاری نکردن اشخاصی که دست از یاریشان بردارند به ایشان ضرر نمی رساند، آنان با قرآن و قرآن با ایشان است، نه آنها از قرآن جدا شوند و نه قرآن از ایشان، به سبب ایشان امتی یاری می شوند و برایشان باران ببارد، و به واسطه پذیرفته شدن و مستجاب شدن دعاها و خواسته های آنها (بلاها) از آنان دفع شود؛ عرض کردم: ای رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما. فرمود: این فرزندم و دست مبارکش را بر سر حسن گذارد، سپس این فرزندم و دست بر سر حسین گذارد، سپس فرزند او که همانم تو است یا علی، سپس فرزند علی که نامش محمد بن علی است، پس متوجه حسین شد و فرمود: بزودی محمد بن علی در زمان زندگی تو به دنیا آید، پس سلام مرا به او برسان سپس دوازده امام ایشان را کامل کنند، عرض کردم: ای پیغمبر خدا نام آنان را برابرم بیان فرما، حضرت یکایک نام ایشان را بیان فرمود، به خدا سوگند ای برادر هلالی (و ای کسی که از قبیله بنی هلال هستی) از ایشان است مهدی امت محمد، آن کسی که زمین

الأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

فُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ ظُلْمًا وَجَوْرًا: وَاللَّهُ إِنِّي لَا أَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَشْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ^(۲).

السابع والسبعون ومائة حم - سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْعِلَالِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ: أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: لِيُطْلَحَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُسَاهِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَقُضَائِلِهِمْ: يَا طَلْحَةَ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله جِئْتُ دَعَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ مَعَهُ وَلَا تَخْتَلِفُ، فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَهْجُرُ، فَعُضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَتَرَكَهَا؟ فَقَالَ: بَلَى قَدْ شَهِدْتُه، فَقَالَ:

مركز تحقیق و پژوهش اسلامی

را بر از عدل و داد کند هم چنانکه بر از ظلم و ستم شده باشد.

مؤلف گوید: صدوق نیز این حدیث را در کتاب غیبت به سند خود روایت کرده و در آخر آن اضافه کرده که فرمود: به خدا سوگند من می‌شناسم آنانکه میان رکن و مقام یا او بیعت کنند، و هم نام پدرانشان و قبیله‌های ایشان را نیز می‌شناسم.

صد و هفتاد و هفتم: و نیز نعمانی در کتاب غیبت از سلیم بن قیس حدیث کند که علی عليه السلام در حدیثی طولانی به طلحه فرمود در آنجا که مهاجرین و انصار به بیان فضائل و مناقب خود افتخار می‌کردند، ای طلحه! آیا نزد پیغمبر صلى الله عليه وآله نبودی آن زمان که کتفی خواست تا در آن چیزی بنویسد که با بودن آن امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند، پس رفیق تو گفت آنچه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله هذیان گوید، حضرت غضب فرمود و از نوشتن آن صرف‌نظر کرد؟ (طلحه) گفت: آری.

۱. غیبة النعمانی: ۷۷.

۲. کمال الدین: ۲۸۵.

فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَلَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ، وَأَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ وَالْمِقْدَادَ، وَسَمَى مَنْ يَكُونُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَسَمَّيْنِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ أَيْبَنِي هَذَا حَسَنٌ ثُمَّ أَيْبَنِي هَذَا حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ أَيْبَنِي هَذَا حُسَيْنٌ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ؟ قَالَا: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ طَلْحَةُ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ: مَا أَقْلَبَ الْغَبْرَاءُ وَمَا أَظْلَمَ الْفَضْرَاءُ عَلَى ذَاتِ لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَّ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ أَصْدَقُ وَأَبْرُّ عِنْدِي مِنْهُمَا^(۱).

الثامن والسبعون ومائة عم - سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ الْعَمَلِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعْتَمِرِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي أَنَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ

مركز تحقیق و پژوهش

گواه بودم حضرت فرمود: چون شما (از نزدش) خارج شدید پیغمبر ﷺ به من خبر داد از آنچه می خواست در آن کتف بنویسد و سه نفر را نیز بر آن گواه گرفت که آنان سلمان و اباذر و مقداد بودند؛ و امامانی که مؤمنین را امر به فرمانبرداری از آنان تا روز قیامت کرده نام برد، و نام مرا در اول آنان فرمود، سپس این فرزندانم حسن و پس از او این فرزندانم حسین سپس نه نفر از فرزندان پسرم حسین (را نام برد) همین طور است ای اباذر و ای مقداد؟ هر دوی آنها گفتند: ما گواهی می دهیم بر پیغمبر خدا ﷺ به همین (که فرمودی) طلحه گفت: به خدا سوگند به تحقیق شنیدم از رسول خدا ﷺ که به ابی ذر می فرمود: زمین به روی خود نگرفته و آسمان سایه نیفکنده بر گویندهای راستگوتر و نیکوتر از ابی ذر، و من گواهی می دهم که این دو گواهی ندهند مگر به حق، و تو نزد من راستگوتر و نیکوتر از آن دو هستی.

صد و هفتاد و هشتم: و در همان کتاب از سلیم بن قیس هلالی حدیث کند که گفت: علی بن

سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَرَرْتُ يَوْمًا بِرَجُلٍ سَمَّاهُ لِي، فَقَالَ لِي: مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كُبَاةٍ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَخَرَجَ مُغَضِبًا فَأَتَى الْمَنْبَرَ فَفَزَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى السَّلَاحِ لَمَّا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ عليه السلام: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُعَيِّرُونِي بِقَرَابَتِي وَقَدْ سَمِعُونِي أَقُولُ فِيهِمْ مَا أَقُولُ مِنْ تَفْضِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّاهُمْ وَمَا اخْتَصَّصَهُمْ مِنْ إِذْهَابِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَتَطْهِيرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ وَقَدْ سَمِعُوا مَا قُلْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَوَصِيِّي، وَمَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ وَخَصَّهُ وَفَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَبَلَايِهِ فِيهِ وَقَرَابَتِهِ مِنِّي، وَأَنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَيَرْعُمُ أَنْ مَسَّيَ فِي أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ يَنْبُتُ فِي كُبَاةٍ، إِلَّا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ، ثُمَّ

ابی طالب علیه السلام فرمود: روزی به مردی که نامش را برای من برد عبور کردم پس آن مرد به من گفت: محمد نیست مگر همانند درختی که در خاکروب رویده شده است. من نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم و آنچه شنیده بودم برای آن حضرت بیان کردم. آن حضرت غضب فرمود. و به حال غضب بیرون آمد و به منبر رفت. انصار که غضب رسول خدا را دیدند لباس جنگ بر تن کردند. پس آن حضرت فرمود: چه شده است مردمانی را که مرا به خویشاوند سرزنش کنند، در صورتی که از من شنیدند که می گویم درباره ایشان آنچه می گویم از برتری دادن خداوند عزوجل ایشان را، و شنیدند آنچه درباره اهل بیت و وصیم بیان کردم و آنچه خداوند به واسطه آن او را گرامی داشته و برتری داده و به آن امتیازش داده از پیشی گرفتن او به اسلام و گرفتاریهایش درباره آن و نزدیکی و قرابتش به من و اینکه او نسبت به من به منزله هارون است نسبت به موسی، پس (آنکه مرا سرزنش کند) به وصی من عبور کند و پندارد که من و اهل بیتم همانند درخت خرمایی هستیم که در خاکروب رویده باشد همانا خداوند خلق خود را آفرید و آنان را دو دسته کرد و مرا در بهترین آن دو دسته قرار داد پس آن دسته را نیز سه شعبه کرد و مرا در بهترین شعبه ها و

فَرَّقَ الْفِرْقَةَ ثَلَاثَ شُعَبٍ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا شُعْباً وَخَيْرَهَا قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتاً
 فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتاً حَتَّى خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَعَشْرَتِي وَبَنِي أَبِي وَأَخِي عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ
 نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيّاً أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَمِي وَوَلِيِّ كُلِّ
 مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالَاهُ وَالَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ
 أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي
 وَسَكَنُهَا، وَهُوَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَعُزْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى يُسْرِدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ
 بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، يُرِيدُ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا
 نُورَ أَخِي وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ مَقَالَتِي شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ
 اللَّهُمَّ أَشْهَدُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي - وَهُمْ خِيَارُ

گزشتی که پیر مردی

قبیله‌ها قرار داد. پس آنان را خانواده‌هایی کرد و مرا در بهترین خانواده‌ها نهاد تا اینکه در میان
 خاندان و بازماندگان برگزیده شدم و علی بن ابی طالب برادر من است و خدای تعالی به اهل
 زمین نظری فرمود و مرا از آنان برگزید، سپس نظر دیگری فرمود و علی را برگزید که او برادر و
 وزیر و وارث و وصی و جانشین من است در میان امت و ولی هر مؤمنی است پس از من؛ هر که
 او را دوست بدارد خداوند او را دوست دارد؛ و هر که او را دشمن دارد خدایش دشمن دارد، او را
 دوست ندارد مگر مؤمن و دشمنش ندارد مگر کافر، او سنگینی زمین و موجب آرامش آن است،
 و اوست کلمه تقوا و ربسمان محکم خدا؛ می‌خواهند به دهنه‌اشان نور خدا را خاموش نمایند
 ولی خدا نخواهد جز اینکه نور خدا را به پایان رساند اگر چه کافران را بد آید؛ دشمنان خدا
 می‌خواهند نور برادرم را خاموش نمایند و خدا نخواهد جز اینکه نورش را به پایان رساند، ای
 گروه مردم هر که حاضر است به آنکه غایب است گفتار مرا برساند، بار خدایا تو برایشان گواه باش،
 سپس خداوند برای سومین بار نظر فرمود و خاندان و اهل بیت مرا پس از من برگزید، - و ایشانند

أُمِّي - أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً بَعْدَ أَخِي وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ، مَثَلُهُمْ فِي أُمِّي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ، وَلَا يَخْذُلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، بَلْ لَعَنَ اللَّهُ بِذَلِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَخَذَلَهُمْ، هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلِيقَتِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي، أَوَّلُ الْأَيْمَةِ عَلَيٌّ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ أَبِي حَسَنٌ ثُمَّ أَبِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ (۱).

التاسع والسبعون ومائة غم - سُلَيْمٌ بْنُ قَيْسٍ الْجَلَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رضي الله عنه قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ

برگزیدگان اتم - یازده نفر امام پس از برادریم یکی پس از دیگری، هر زمان یکی از آنها هلاک شود دیگری بپا خیزد، مثل اینان در میان اتمم همانند ستارگان آسمانند که هر ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ای دیگر بدرخشد، (اینان) امامان راهنما و هدایت شده هستند که حیلۀ حیلۀ گرانشان و یاری نکردن آنان که دست از یاریشان بردارند به ایشان ضرر نرساند بلکه خداوند آنانی که درباره آنها کید کنند و دست از یاریشان بردارند از رحمتش دورشان کند، ایشانند حجت‌های خداوند در زمین و گواهان او بر مردمان، هر که پیرویشان کند خدا را پیروی کرده، و هر که نافرمانیشان کند خدا را نافرمانی کرده، اینان با آن قرین هستند و قرآن با آنها است، نه آنها از قرآن جدا شوند و نه قرآن از ایشان جدا گردد نا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند، اول امامان علی است که بهترین ایشان است سپس فرزندان حسن و پس از او فرزندان حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین و حدیثی طولانی نقل کرده است.

صد و هفتاد و نه: صدوق در کتاب غیبت از سلیم بن قیس هلالی روایت کند که گفت: شنیدم از

إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الِیْمَانِیِّ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسِ الْهَلَالِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِیَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ یَقُولُ: کُنْتُ جَالِساً بَیْنَ یَدَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِی مَرْضَیَّتِهِ الَّتِی تُوْفِی فِیْهَا فَدَخَلْتُ فَاطِمَةُ عَلِیْهَا السَّلَامُ فَلَمَّا رَأَتْ مَا بَإِیْنِهَا مِنَ الضَّعْفِ بَكَتْ حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهَا عَلَی خَدَّیْهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَمَا یُبْکِیْکِ یَا فَاطِمَةُ؟ قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْشَى عَلَی نَفْسِی وَوُلْدِی الضَّیْعَةَ بَعْدَکَ، فَاعْرِوْزْتُ عِنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْبُکَاءِ ثُمَّ قَالَ: یَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَی الدُّنْیَا، وَإِنَّهُ حَتَمَ الْفَنَاءَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطْلَعَ عَلَی الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِی مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ أَطْلَعَ أَطْلَاعَةً ثَانِیَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا زَوْجَکَ وَأَوْحَى إِلَیَّ أَنْ أَزْوَجَکَ إِبْرَاهِیمَ، وَأَنْ أَتَّخِذَهُ وَلِیّاً وَوَزِیراً وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِیْفَتِی فِی أُمَّتِی، فَأَبُوءُکَ خَیْرَ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَبَعْلَکَ خَیْرَ الْأَوْصِیَاءِ وَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ یُلْحَقُ بِنِیِّ مِنْ أَهْلِی، ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَی الْأَرْضِ ثَالِثَةً

مركز تحقيق کتب پير محمد رسول الله

سلمان فارسی کہ گفت: در آن مرضی کہ پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن مرض رحلت فرمود نزد آن حضرت نشسته بودم کہ ناگاہ فاطمه عَلِیْهَا السَّلَامُ وارد شد، ہمین کہ بی حالی و ضعف پدرش را مشاهده کرد گریان شد، بہ حدی کہ اشکانش بر دو گونه اش جاری گردید، پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بہ وی فرمود: ای فاطمه چه چیز تو را گریان نمود؟ عرض کرد: ای رسول خدا بر خود و فرزندانم پس از تو بیمناکم؟ اشک چشمان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فرا گرفت سپس فرمود: ای فاطمه آیا نمی دانی کہ ما خاندانی هستیم کہ خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزید، و اینکه فنا و نابودی را بر تمامی مخلوقاتش بہ طور حتم مقرر فرموده، و آیا نمی دانی کہ خداوند بہ زمین توجہی فرمود و مرا از میان بندگان برگزید؛ سپس توجہ دیگری فرمود و شوہرت را از آنان برگزید و بہ من وحی فرمود کہ تو را بہ او تزویج کنم، و او را برای خود ولی و وزیر بگیرم، و او را جانشین خودم در میان امتم قرار دهم؛ همانا یدرت بہترین پیغمبران خدا و فرستادگان اوست و شوہرت بہترین اوصیاء است، و تواز میان خاندان من نخستین کسی هستی کہ بہ من ملحق شوی، سپس برای سومین بار نظری بہ

فَاخْتَارَكَ وَوُلِدَكَ، فَأَنْتَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبْنَاكَ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَنَا وَبَعْلُكَ وَأَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ؛ أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَخِي عَلِيُّ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فِي دَرَجَتِي، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ دَرَجَتِي وَدَرَجَةِ أَخِي، أَمَا تَعْلَمِينَ يَا بِنْتِي إِنَّ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ أَنْ زَوَّجَكَ خَيْرَ أُمَّتِي وَخَيْرَ أَهْلِ بَيْتِي وَأَقْدَمَهُمْ سَلَامًا وَأَعْظَمَهُمْ جَلَمًا، وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا، فَاسْتَبَشَرْتُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَفَرِحْتُ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا بِنْتِي إِنَّ لِبَعْلِكَ مَنَاقِبَ: إِيْمَانُهُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى ذَلِكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي، وَعِلْمُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّتِي، فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعْلَمُ بِجَمِيعِ عِلْمِي غَيْرَ عَلِيِّ عليه السلام، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَّمَتِي عِلْمًا لَا يَفْلَحُهُ غَيْرِي،

زمین انداخت و تو و فرزندان را برگزید، پس تو بانوی زنان بهشتی، و دو فرزندت حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند، و من و شوهرت و اوصیای من تا روز قیامت، همه رهبر و هدایت شده هستیم، اول اوصیا پس از من، برادرم علی است سپس حسن و سپس حسین سپس نه تن از اولاد حسین هم درجه من در بهشتند، و در بهشت درجه‌ای به خدا نزدیکتر از درجه من و برادرم نیست، دخترکم آیا نمی‌دانی که کرامت خدا بر تو آن است که تو را به بهترین ائمه و به بهترین خاندانم و به کسی که اسلام او از همه بیشتر و بردباریش از همه بزرگتر و دانشش از همه بیشتر است شوهر دادم؟ پس فاطمه شاد شد و بدانچه رسول خدا ﷺ به او فرمود خرسند گردید، سپس فرمود: دختر جانم برای شوهرت منقبت‌هایی است:

۱- ایمان او به خدا و رسولش پیش از هر کسی است و احدی از ائمه در این باره بر او پیشی نگرفته است.

۲- علم او به کتاب خدای عزوجل و سنت من، کسی در ائمه نیست که همه دانش مرا بداند جز علی عليه السلام، و خدای عزوجل به من آموخت که جز من کسی آن علم را نداند، و به سلاطین و

وَعَلَّمَ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ عِلْمًا؛ فَكُلَّمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ قَانَا أَعْلَمَهُ، وَأَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُ فَفَعَلْتُ، فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعْلَمُ جَمِيعَ عِلْمِي وَفَهْمِي وَحِكْمَتِي غَيْرُهُ، وَإِنَّكَ يَا بُنَيَّةُ زَوْجَتُهُ؛ وَأَبْنَاهُ سِبْطَايَ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَهُمَا سِبْطَا أُمَّتِي، وَأَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آتَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابِ، يَا بُنَيَّةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِتَّ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَلَا يُعْطِيهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرُنَا؛ نَبِيِّنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؛ وَهُوَ أَبُوكَ، وَوَصِيَّتُنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ؛ وَهُوَ بَعْلُكَ، وَشَهِيدُنَا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ؛ وَهُوَ حَمْرَةُ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّ أَبِيكَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَكَ؟ قَالَ: بَلْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا خَلَا الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ، وَجَعَفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

رسولانش نیز علومی آموخت و من به هر چه به آنان آموخت دانا هستم، و خدای تعالی به من دستور داد که آنچه را می دانم به علی پیاموژم من نیز چنین کردم، پس در میان امت من جز او کسی نیست که تمامی علم و فهم و حکمت مرا بداند، و تو ای دخترکم، همسر اویی، و فرزندانش دو سبط من و دو سبط امتم می باشند.

۳- او امر به معروف و نهی از منکر کند، زیرا خدای عزوجل به او حکمت و فصل الخطاب (راههای داوری و قضاوت بین مردم و فصل خصومت) داده است. دخترکم! ما خاندانی هستیم که خدای عزوجل به ما شش خصلت عطا کرده که جز به ما به احدی از گذشتگان پیش از شما و به آیندگان پس از این نداده و ندهد، پیغمبر ما سید پیغمبران و مرسلین است و او پدر تو است، و وصی ما سید اوصیاء است و او شوهر تو است، و شهید ما آقای شهیدان است و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو است. فاطمه عرض کرد: ای رسول خدا! او سید شهیدانی است که با تو کشته شده اند؟ فرمود: بلکه سید شهیدان اولین و آخرین است، و جعفر بن ابی طالب صاحب دو

ذو جَنَاحَیْنِ الطَّیَّارُ فِی الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ، وَأَبْنَاكَ حَسَنٌ وَحُسَیْنٌ سَبِطَا أُمَّتِی وَسَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَّا وَالَّذِی نَقِی بِیْدِهِ مَهْدِیْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِی یَغْلَا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا کَمَا مُلِکْتَ ظُلْمًا وَجُورًا، قَالَتْ: وَأَیُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّیْتَهُمْ أَفْضَلُ؟ قَالَ: عَلِیُّ بَعْدِی أَفْضَلُ أُمَّتِی وَحَمْرَةُ وَجَعْفَرُ أَفْضَلُ أَهْلِ بَیْتِی بَعْدَ عَلِیٍّ وَبَعْدُكَ وَبَعْدَ ابْنِی وَبِیْطِی حَسَنٌ وَحُسَیْنٌ وَبَعْدَ الْأَوْصِیَاءِ مِنْ وَلَدِ ابْنِی هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَیْنِ مِنْهُمْ الْمَهْدِیِّ، وَإِنَّا أَهْلُ بَیْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْیَا.

ثُمَّ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهَا وَإِلَى بَغْلَهَا وَإِلَى ابْنَتِهَا فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَحَزَبٍ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، أَمَا إِنَّهُمْ فِی الْجَنَّةِ مَعِی، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی عَلِیٍّ ؑ فَقَالَ: يَا أَخِی أَنْتَ سَتَبْقَى بَعْدِی وَسَتَلْقَى مِنْ قُرَیْشٍ شِدَّةً وَمِنْ تَظَاهُرِهِمْ عَلَيْكَ وَظُلْمِهِمْ لَكَ، فَإِنْ وَجَدْتَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا فِجَاهِدْهُمْ وَقَاتِلْ مَنْ خَالَفَكَ بِمَنْ

مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی

بال است که در بهشت با ملائکه پرواز کند؛ و دو فرزندت حسن و حسین دو سبط اتم و دو سید جوانان اهل بهشتند، و از ماست به حق آنکه جانم به دست اوست مهدی این امت، آنکه زمین را بر از عدل و داد کند چنانچه بر از ظلم و جور شده است. فاطمه عرض کرد: کدام یک از اینان که نام بردی فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: علی پس از من برترین اتم می باشد، و حمزه و جعفر بعد از علی و بعد از دو پسر و دو سبطم حسن و حسین و بعد از اوصیا از فرزندان این پسر و اشاره به حسین ؑ فرمود - و از ایشان است مهدی، برترین اهل بیت من هستند، و ما خانواده ای هستیم که خدای تعالی برای ما آخرت را بر دنیا اختیار فرموده است.

سپس رسول خدا ﷺ به فاطمه و شوهر و دو فرزندش نظری کرده فرمود: ای سلمان خدا را گواه می گیرم که من سازگارم با هر که با ایشان سازش کند، و در جنگم با هر که با ایشان بجنگد، هر آینه ایشان در بهشت با منند، سپس به علی ؑ توجه کرده فرمود: برادر تو بعد از من خواهی ماند و از قریش سختی می بینی، علیه تو همدست شوند و بر تو ستم کنند، پس اگر یاورانی یافتی با آنها

وَأَفَقَّكَ، وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَغْوَانًا فَاصْبِرْ وَكُفَّ يَدَكَ وَلَا تُلْقِ بِهَا إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ فَإِنَّكَ مِنْهُ
بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَلَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذْ اسْتَضْعَفَهُ قَوْمُهُ وَكَادُوا
يَقْتُلُونَهُ، فَاصْبِرْ بِظُلْمِ قُرَيْشٍ وَتَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ وَمَنْ تَبِعَهُ. وَهُمْ
بِمَنْزِلَةِ الْعَجَلِ وَمَنْ تَبِعَهُ، يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ قَضَى الْفِرْقَةَ وَالْاِخْتِلَافَ
عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ اِثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ
وَلَا يَسْتَنَازِعُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَلَا يَجْحَدُ الْمَقْضُولَ لِذِي الْفَضْلِ فَضْلَهُ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
يُعَجِّلُ النَّقْمَةَ وَكَانَ مِنْهُ التَّغْيِيرُ حَتَّى يُكَذِّبَ الظَّالِمَ وَيُعْلِمَ الْحَقَّ أَيْنَ مَصِيرُهُ، وَلَكِنَّهُ
جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ الْأَعْمَالِ وَجَعَلَ الْآخِرَةَ دَارَ الْقَرَارِ؛ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا
وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، فَقَالَ ﷺ: الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا عَلَى نِعَمَائِهِ وَصَبْرًا
عَلَى بَلَائِهِ^(۱).

مَرْثِیَّہ کا سہولت نامہ عربی

پیکار کن و بہ کمک موافقین خود با مخالفین جنگ کن، و اگر یاوری نیافتی صبر کن و دست
نگہدار و خود را بہ ہلاکت نینداز، چون تو نسبت بہ من چون ہارونی نسبت بہ موسی، و تو بہ
نیکی بر ہارون ناسی کنی، کہ قومش او را ضعیف شعردہ و می خواستند او را بکشند، پس باستم
قریش و ہمدستی آنها صبر کن، زیرا تو همانند ہارون و پیروانش هستی و آنها همانند گوسالہ و
پیروانش هستند۔ ای علی! خدای تعالی بہ جدایی و اختلاف بر این امت حکم کردہ، و اگر خدا
می خواست آنها را بر ہدایت متحد می فرمود بہ طوری کہ دو تن از این امت اختلاف نداشته
باشند و در هیچ امری از او نزاع نکنند و دو نفر منکر فضل برتر نشود، و اگر خدا می خواست در
فرستادن عذاب تعجیل می کرد، و وضع را تغییر می داد تا ستمکار تکذیب شود و حق در مسیر
خود قرار گیرد، لکن خدای تعالی دنیا را خانہ عمل قرار دادہ و آخرت را دارالقرار، تا آنان کہ بد
کردند بہ کیفر کار خود رسند، و آنانکہ نیکی کردند پاداش خوب یابند۔ پس علی علیہ السلام فرمود:
سپاس خدا را و سپاسگزارم بر نعمتہای او و بردبارم بر بلای او.

الثمانون ومائة نص - سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بِالرَّيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْمُرُوزِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِيَ حَتَّى يَمْلِكَ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لِأَبِي، قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ إِلَّا أَنْ فِيهِ: فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لَمْ أَفْهَمَهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۲). قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا إِلَّا أَنْ فِيهِ: حَتَّى يَمْلِكَ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، فَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً، قُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۳).

ترجمه: در کتاب خصال

صد و هشتادم: صدوق در کتاب نصوص از سَمَاک بن حرب از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: شرفیاب خدمت پیغمبر اکرم ﷺ شدم و شنیدم که می فرماید: همانا این امر (اسلام) سپری نشود تا دوازده نفر خلیفه مالک شوند، سپس کلامی پنهانی به پدرم فرمود که پدرم گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب خصال نیز روایت کرده مگر اینکه در آن کتاب این طور حدیث کرده که گفت: کلامی پنهانی فرمود که من نفهمیدم، به پدرم گفتم که چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

۱- کفایة الأثر: ۵۱.

۲- الخصال: ۴۷۰.

۳- عیون الأخبار: ۵۰: ۱.

قُلْتُ: وَفِي بَعْضِ نُسَخِ كِتَابِ النُّصُوصِ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، بَعْدَ خَلِيفَةٍ.

الحادي والثمانون ومائة عم - سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ فِي غَيْبَتِهِ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي خَيْثَمَةَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

الثاني والثمانون ومائة خل - سَمَاكُ بْنُ حَرْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ طَاهِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحَشَقَمِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ يَغْنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُعَلَّى الْهَمْدَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يَغْنِي أَبِي عُبَيْدٍ الطَّنَافِسيُّ عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

مؤلف گوید: در کتاب عیون اخبار الرضا نیز این حدیث را روایت کرده مگر اینکه در آن کتاب است که فرمود: تا دوازده نفر خلیفه مالک شوند که همگی از قریشند... (و بقیه حدیث مانند حدیث خصال است).

صد و هشتاد و یکم: نعمانی در کتاب غیبت از سماک بن حرب از جابر بن سمره حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده خلیفه می باشند، سپس به چیزی تکلم فرمود که من نفهمیدم، از مردم سؤال کردم، گفتند: (که فرمود) همگی از قریشند.

مؤلف گوید: شیخ نیز در کتاب غیبت خود این حدیث را به سند خود روایت کرده است.

صد و هشتاد و دوم: صدوق در کتاب خصال از سماک بن حرب از جابر بن سمره حدیث کند

۱- غیبة النعمانی: ۸۲۳.

۲- غیبة الطوسی: ۱۲۸.

يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ تَكَلَّمَ فَخَفِيَ عَلَيَّ مَا قَالَ، فَسَأَلْتُ أَبِي مَا الَّذِي قَالَ؟
فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الثالث والثمانون ومائة خل - سَمَاعُ بْنُ خُزَيْمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ
بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ سَالِمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ
يَعْنِي الْبَشْرِيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ يَعْنِي غَنْدَرًا قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَمَاعٍ بِنِ
خُزَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، وَقَالَ كَلِمَةً لَمْ
أَسْمَعْهَا فَقَالَ الْقَوْمُ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الرابع والثمانون ومائة خل - سَمَاعُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ
الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ سَمَاعٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ يَقُولُ:
دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَبِي فَقَالَ: لَا يَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ صَالِحًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ
عَلَى عَدُوِّهَا، حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ مَلِكًا أَوْ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ: كَلِمَةً
خَفِيََتْ عَلَيَّ، فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

(و ترجمه آن در حدیثهای قبلی گذشت).

صد و هشتاد و سوم: (این حدیث نیز مانند حدیثهای صد و هشتاد و صد و هشتاد و یک
است).

صد و هشتاد و چهارم: (این حدیث نیز مانند حدیثهای گذشته است).

۱- الخصال: ۴۷۰.

۲- الخصال: ۴۷۰.

۳- الخصال: ۴۷۱.

الخامس والثمانون ومائة خل - شماك بن حزب محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجُعْدِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ شُمَاكَ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا غَيْرَ أَنْ قَالَ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ وَقَالَ: بَغْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: فَسَأَلْتُ أَبِي وَقَالَ بَغْضُهُمْ: فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

السادس والثمانون ومائة خل - شماك محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْقَضْرَائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بِشْرُ بْنُ مُوسَى بْنِ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ خَلْفُ بْنُ الْوَلِيدِ الْقَضْرِيُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ شُمَاكَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السَّوَابِي يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

قلت: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبِهِ^(۳).

السابع والثمانون ومائة طرائف الطاووسي - شماك بن حزب السيد علي بن موسى الطاووسي من صحيح مسلم عن شماك بن حرب يرفعه إلى النبي ﷺ قال:

صد و هشتاد و پنجم: (مانند حدیثهای گذشته است).

صد و هشتاد و ششم: (مانند گذشته است).

صد و هشتاد و هفتم: سید بن طاووس در کتاب طرائف از شماک بن حرب حدیث مرفوعی

۱- الخصال: ۴۷۱.

۲- الخصال: ۴۷۵.

۳- کمال الدین: ۲۷۲.

لَا يَزَالُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ يَفْهَمْهَا الرَّاوي فَسَأَلْتُ عَنْهَا مَنْ سَمِعَ الْحَدِيثَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الثامن والثمانون ومائة نص . شَعْبِلُ بْنُ سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ كَاتِبُ الْكُتُبِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَشِيدُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ الْحُسَيْنُ بْنُ يُوسُفَ الْأَنْصَارِيُّ مِنْ بَنِي خَزْرَجٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِثْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأُتَمَةِ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَأَنْتَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَيْتَ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَالْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدُ أَوْلَى

نقل کرده است از رسول خدا ﷺ که فرمود: همیشه امر اسلام عزیز است تا دوازده نفر خلیفه، سپس کلامی فرمود که راوی نفهمید؛ از کسی که حدیث را از پیغمبر ﷺ شنیده بود از آن کلام سؤال کردم؟ گفت: که پیغمبر ﷺ فرمود: همه شان از قریشند.

صد و هشتاد و هشتم: صدوق در کتاب نصوص از سهل بن سعد انصاری حدیث کند که گفت: از حضرت فاطمه دختر رسول خدا ﷺ از امامان پرسیدم؟ فرمود: رسول خدا ﷺ به علی می فرمود: ای علی! تو امام و جانشین پس از من هستی و تو سزاوارتری به مؤمنین از خودشان، و چون تو رفتی فرزندان حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون حسن رفت حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون حسین رفت فرزندش علی بن الحسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و چون علی رفت فرزندش محمد سزاوارتر است به مؤمنین از

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ قَائِمُهُ جَعَفَرُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ،
 فَإِذَا مَضَى جَعَفَرُ قَائِمُهُ مُوسَى أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى قَائِمُهُ
 عَلِيٌّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ قَائِمُهُ مُحَمَّدٌ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
 أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ قَائِمُهُ عَلِيٌّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ
 قَائِمُهُ الْحَسَنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ قَائِمُهُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ
 أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَهُمْ أَيْمَةُ
 الْحَقِّ وَالسَّيِّئَةِ الصَّدَقِ: مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُمْ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ.

التاسع والثمانون ومائة نحب - السَّيِّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَنْبَرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَاسِ الْعَطَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ
 النَّيْشَابُورِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَانُ بْنُ سَلْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ
 حَسَّانِ الْبَرَّاجِ عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَنْبَرِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ: قُلْتُ

خودشان، و چون محمد رفت فرزندش جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون
 جعفر رفت فرزندش موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون موسی رفت فرزندش
 علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون علی رفت فرزندش محمد سزاوارتر است به
 مؤمنین از خودشان، و چون محمد رفت فرزندش علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و
 چون علی رفت فرزندش حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و چون حسن رفت
 فرزندش قائم مهدی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و به وسیله او خداوند شرقهای زمین
 و غربهای آن را بگشاید، پس ایشانند پیشوایان حق و زبانهای (گویای) راستی، هر که یاریشان
 کند یاری شود، و هر که دست از یاری آنها بردارد یاری نخواهد شد.

صد و هشتاد و نهم: و نیز در کتاب غیبت از سید حمیری در حدیثی طولانی روایت کند که در

لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رَوَيْ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ علیهم السلام فِي الْغَيْبَةِ وَصِحَّةِ كُزْنِهَا، فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ تَقَعُ؟ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وَلَدِي؛ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَصَاحِبُ الزَّمَانِ، وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا^(۱).

التسعون ومائة عم - سَيْفِي الْأَصْبَحِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي حَيْثَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هَلَالٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ سَيْفِي الْأَصْبَحِي قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ

مركز تحقیق کلامیه علوم اسلامی

آن حدیث می گوید: به حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! برای ما خبرهایی از پدران علیهم السلام درباره غیبت و درستی آن روایت کرده اند مرا آگاه فرما که به کدام یک (از شما امامان غیبت) واقع شود؟ فرمود به ششمین فرزندم که دوازدهمین امامان راهنما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد (غیبت) واقع شود، (و آن امامان) اولی آنها علی بن ابی طالب است و آخرینشان قائم به حق و بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است، به خدا سوگند اگر در غیبت خود مانند دوران نوح که در میان قوم خود باقی ماند بماند، از دنیا بیرون نرود تا ظاهر گردد و زمین را پر از عدل و داد کنند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد.

صد و نودم: نعمانی در کتاب غیبت از سیفی اصبحی حدیث کند که گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که می گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: پس از من دوازده خلیفه

يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي فِي غَيْبَتِهِ بِسَنَدِهِ إِلَى
 مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

(و جانشین) هستند.

مؤلف گوید: شیخ طوسی نیز این حدیث را به سند خود در کتاب غیبت روایت کرده است.



مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی

۱- غيبة النعماني: ۱۰۵.

۲- غيبة الطوسي: ۱۳۱.

باب الشین

الحادی والتسعون ومائة نص - شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَنَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ زَيْدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَوَّانُ بِالْكُوفَةِ سَنَةَ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّاسُ الْجَوْهَرِيُّ بِبَغْدَادَ فِي دَارِ عِمَارَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عِقَالُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ قُلْتُ: لَا أَكُونُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَا أَكُونُ عَلَيْهِ وَتَوَقَّفْتُ عَنِ الْقِتَالِ إِلَى أَنْ يَصَافِ النَّهَارُ، فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ اللَّيْلِ أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِي أَنْ أَقَاتِلَ مَعَهُ فَقَاتَلْتُ مَعَهُ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ، ثُمَّ إِنِّي أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ الْبَصْرَةِ، قَالَتْ: مَعَ أَيِّ

حرف شین

صد و نود و یکم: صدوق در کتاب نصوص از شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ حدیث کند که گفت: چون جنگ جمل پیش آمد با خود گفتم: نه با علی می‌روم و نه با دشمنانش و از معركة جنگ کنار رفتم تا این که وسط روز شد، همین که شب نزدیک شد، خدای تعالی به دلم انداخت که در رکاب علی علیه السلام جنگ کنم، پس به همراه آن بزرگوار جنگ کردم تا اینکه جریان جنگ آن حضرت پایان یافت؛ سپس به مدینه آمدم و بر ام سلمه وارد شدم، (ام سلمه) به من گفت: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از بصره،

الْفَرِيقَيْنِ كُنْتُ؟ قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَوَقَّفْتُ عَنِ الْقِتَالِ إِلَى انْتِصَافِ النَّهَارِ فَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِي بِأَنْ أُقَاتِلَ مَعَ عَلِيٍّ، قَالَتْ: يَغْمَ مَا عَمِلْتُ؛ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَنِي، وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، قُلْتُ: أَفَتَرَيْنِ أَنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ؟ قَالَتْ: إِي وَاللَّهِ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَاللَّهُ مَا أَنْصَفُوا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيِّهُمْ إِذْ قَدَّمُوا مِنْ أَخَرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ، وَأَخَرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنْتُمْ صَانُوا حَلَالَتَهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَأَبْرَزُوا حَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْقِتَالِ، وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ لِأُمَّتِي فِرْقَةً وَخَلْفَةً، فَجَامِعُوهَا إِذَا اجْتَمَعَتْ وَإِذَا افْتَرَقَتْ فَكُونُوا مَعَ النَّصِيطِ الْأَوْسَطِ أَزُقُبُوا أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنْ حَارَبُوا فَحَارِبُوا، وَإِنْ سَالَمُوا فَسَالِمُوا، وَإِنْ زَالُوا فَزُولُوا، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُمْ حَيْثُ كَانُوا، قُلْتُ:

گفت: با کدام یک از دو فرقه بودی؟ گفتم: ای ام المؤمنین من تا وسط روز از جنگ خودداری کردم، تا اینکه خداوند به دلم انداخت که در رکاب علی و به همراه آن بزرگوار جنگ کنم، گفت: کار خوبی کردی همانا از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر که با علی جنگ کند با من جنگ کرده، و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده، گفتم: آیا می بینی که حق با علی است؟ گفت: آری به خدا سوگند علی با حق و حق با اوست، به خدا سوگند امت محمد ﷺ از انصاف به کنار رفتند و آن کس را که خدا و رسولش به یک سو نهادند اینان او را جلو انداختند و آن کس را که خدا و رسول مقدم داشتند آنها او را به یک سو نهادند، و ایشان حلیله ها (و زنهای) خود را در خانه هاشان گذاردند و حلیله رسول خدا را به معرکه جنگ کشاندند، به خدا سوگند شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: همانا برای امت من جدایی و پشت کردنی است، پس هر زمان که اجتماع کردند با آنان اجتماع کنید و هرگاه که جدا شدند با طایفه وسط (اهل بیت من) باشید و نگران آنان باشید اگر با کسی کارزار کردند شما نیز کارزار کنید، و اگر با کسی سازش کردند با او سازش کنید، اگر از چیزی دوری کردند شما هم دوری کنید، زیرا حق با آنها است هر

فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ قَالَتْ: أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمْ وَهُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُ كَمَا قَالَ عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: عَلِيُّ وَسِبْطَاهُ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَهْلُ بَيْتِهِ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ وَالْأَيْمَةُ الْمَعْصُومُونَ، قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ هَلَكَ النَّاسُ إِذْ قَالَتْ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ^(۱).

الثاني والتسعون ومائة فرائف الشَّعْبِيِّ مِثْلُ مَا رَوَاهُ سَمَّاكُ بْنُ خَرْبٍ فِي مَرْفُوعَتِهِ مِنَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ قَالَ: لَا يَزَالُ الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً^(۲).

الثالث والتسعون ومائة نص - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْيَشْكُرِيُّ الْمِزَوَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: جِئْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَمَسِغْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً يَعْنِي أَمِيرًا ثُمَّ خَفَضَ مِنْ صَوْتِهِ فَلَمْ أَذِرْ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ:

کجا باشند. گفتم: اهل بیت او کیانند؟ گفت: اهل بیت او کسانی هستند که به ما دستور داده شده به آنان متمسک شویم، و ایشانند امامان پس از او همانطور که فرموده به عدد نقیبان بنی اسرائیل: علی و دو سبطش و نه نفر از صلب حسین اهل بیت اویند و ایشانند پاکیزه و معصوم. گفتم: مردم هلاک شدند که گفتند: هر حزبی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

صد و نود و سوم: صدوق در کتاب نصوص از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم به مسجد رفتم و رسول خدا ﷺ در آن حال (بالای منبر) سخن می‌راند، و من شنیدم که می‌فرمود: پس از من دوازده نفر خلیفه یعنی امیر می‌باشند، سپس صدای مبارکش را کوتاه

۱. کفایة الأثر: ۱۸۰.

۲. الطرائف: ۱۷۱.

قال: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(١).

قلت: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبَتِهِ ^(٢).

قلت: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْخِصَالِ ^(٣).

الرابع والتسعون ومائة خل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُشْرَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يُونُسَ عَنْ عِمْرَانَ يَعْنِي ابْنَ سَلْمَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ غَالِباً عَلَى مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً خَفِيَّةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ مِنِّي فَقَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(٤).

فرمود و من ندانستم چه می فرماید به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند. مؤلف گوید: صدوق حدیث مزبور را در دو کتاب دیگر خود غیبت و خصال نیز به همین نحو روایت کرده است.

صد و نود و چهارم: و نیز در کتاب خصال از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم (نزد رسول خدا ﷺ بودیم) آن حضرت فرمود: همیشه امر این امت با کسی که با ایشان دشمنی کند پیروز است تا دوازده نفر خلیفه پادشاهی کنند. سپس کلمه آهسته‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم. از کسی که به پیغمبر ﷺ نزدیک‌تر بود، پرسیدم (که آن حضرت چه فرمود؟) گفت، فرمود: همه شان از قریشند.

١- كفاية الأثر: ٥٠.

٢- كمال الدين: ٢٧٢.

٣- الخصال: ٤٦٩.

٤- الخصال: ٤٧١.

الخامس والتسعون ومائة خل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي خَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو يَعْقُوبَ الْيَمَنِيُّ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا آئِنٌ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَتَبِعاً سَنِيّاً يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

السادس والتسعون ومائة خل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَسْرَعَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا يَقُولُ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

صد و نود و پنجم: و نیز در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم (نزد رسول خدا ﷺ بودیم) آن حضرت فرمود: همیشه امر این دین عزیز و متبع و سنی است و با آنکه با آنها دشمنی کند یاری شوند تا دوازده خلیفه (بیابند) سپس کلامی فرمود که مردم نگذاشتند آن کلام را بشنوم به پدرم گفتم: آن کلامی که مردم نگذاشتند بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

صد و نود و ششم: و نیز در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند (ترجمه آن در حدیث صد و نود و سوم گذشت).

۱- الخصال، ۴۷۲.

۲- الخصال، ۴۷۲.

السَّابِعُ وَالتَّسْعُونَ وَمِائَةً خَل - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْشَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَيْسَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رُزَيْقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْوَعِ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَذِرْ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(١).

الثَّامِنُ وَالتَّسْعُونَ وَمِائَةً غَم - الشَّعْبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا آبْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ أَهْلُ الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَيَقْعُدُونَ وَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ لِأَخِي أَيُّ شَيْءٍ قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(٢).

صد و نود و هفتم: (این حدیث نیز مانند حدیث صد و نود و سوم است که ترجمه‌اش گذشت).
صد و نود و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از شعبی از جابر بن سمره حدیث کند که گفت:
رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه اهل (این) دین بر کسی که با ایشان دشمنی کند یاری شوند تا دوازده خلیفه، پس مردم شروع به نشست و برخاست کردند و حضرت به کلامی تکلم فرمود که من نفهمیدم، به پدرم یا به برادرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه‌شان از قریشند.

١- الخصال: ٤٧٢.

٢- غیبة النعمانی: ١٠٤.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّ فِي نُسخَتِي مِنْهَا قَالَ: لَا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ^(۱).

التاسع والتسعون ومائة نص - شعيبه مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَمِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي أُخْتِ شُعَيْبٍ عَقْرَقُوفِي عَنْ خَالِهِ شُعَيْبٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ يُونُسُ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فِي حَدِيثِ شُعَيْبٍ عِنْدَ قَوْلِهِ لِيُونُسَ: إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا، فَتَحْنُ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۲) (۳).

قُلْتُ: يَأْتِي الْحَدِيثُ عِنْدَ ذِكْرِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فِي بَابِ الْبَاءِ.

مركز تحقیق و تفسیر علوم اسلامی

مؤلف گوید: شیخ طوسی نیز این حدیث را در کتاب غیبت خود به سند خود از شعبی روایت کرده است.

صد و نود و نهم: صدوق در کتاب نصوص از شعبی عقرقوفی حدیث کند که گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که یونس (بن عبدالرحمان) وارد شد و حدیث را (که پس از این در حرف باء بیاید) نقل می کند جز اینکه در این حدیث است - در آنجا که حضرت به یونس فرمود: هرگاه علم صحیح بخواهی نزد ما است - زیرا ما یم اهل ذکر آن کسانی که خدای عزوجل فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید».

مؤلف گوید: این حدیث در حرف باء در آنجا که نام یونس بن ظبیان است ان شاء الله تعالی بیاید.

۱- غیبة الطوسی: ۱۲۹.

۲- النحل: ۴۳.

۳- کفایة الأثر: ۲۵۵.

باب الصاد

المائتان غمبه - صالح محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليهما السلام قَالَا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ صَالِحٍ عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَاسْتَخْلَفَ عُمَرُ رَجَعَ عُمَرُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَعَدَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ وَأَنَا عَلَامَتُهُمْ وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسَائِلَ إِنْ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَسَلْتُ، قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَوَاحِدَةٌ، فَإِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ وَإِنْ كَانَ فِي قَوْمِكَ أَحَدٌ أَعْلَمُ مِنْكَ فَأَرْشِدْنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِذَلِكَ الشَّابُّ يَغْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَأَتَى عَلِيًّا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: لِمَ قُلْتَ ثَلَاثًا وَثَلَاثًا وَوَاحِدَةً أَلَا قُلْتَ: سَبْعًا؟ فَقَالَ: إِنْ لَسْتُ تُجِيبَنِي فِي الثَّلَاثِ أَكْتَفَيْتُ، قَالَ: إِنْ أَجَبْتُكَ تُسَلِّمُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: سَلْ قَالَ: أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ حَبْرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتْ؟ قَالَ: يَا يَهُودِي أَمَّا أَوَّلُ حَبْرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَأَنْتُمْ تَقُولُونَ:

حرف صاد

دو بیست: در کتاب غیبت از صالح از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام حدیث کند (ترجمه اش در حدیث پنجم گذشت).

الْحَجَرُ الَّذِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذِبْتُمْ، هُوَ الْحَجَرُ الَّذِي نَزَلَ بِهِ آدَمُ عليه السلام مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَوَّلَ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذِبْتُمْ، بَلْ هِيَ عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي غَسَلَ فِيهَا يُوشَعَ بْنِ نُونٍ السَّمَكَةَ الَّتِي شَرِبَ مِنْهَا الْخَضِرُ وَلَيْسَ يَشْرَبُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا يَحْيَى، قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَوَّلَ شَجَرَةٍ نَبَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الزَّيْتُونَةُ وَكَذِبْتُمْ، هِيَ الْعَجْوَةُ نَزَلَ بِهَا آدَمُ عليه السلام مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ: صَدَقْتَ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى.

قَالَ: فَالثَّلَاثَةُ الْأُخْرَى كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ هُدَى لَمْ يَضُرَّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، وَأَيْنَ يَسْكُنُ نَبِيُّكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: فِي أَعْلَاهَا دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا مَكَاناً فِي جَنَابِ عَدْنٍ قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام، قَالَ: فَمَنْ يَنْزِلُ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى، ثُمَّ قَالَ: السَّابِعَةُ وَأَسْأَلُكَ كَمْ يَعِيشُ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: ثَلَاثِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَالَ: يَمُوتُ أَوْ يُقْتَلُ؟ قَالَ: يُضْرَبُ عَلَى قَرْزِهِ فَتُخْضَبُ لِحْيَتُهُ، قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَبِخَطُّ هَارُونَ وَإِمْلَاءِ مُوسَى عليه السلام فَاسْلَمَ الْيَهُودِيُّ ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ ^(۲) وَكِتَابِ عُيُونِ

مؤلف گوید: این حدیث را در کتابهای خصال و عیون اخبار الرضا نیز حدیث کرده جز این که در

أَخْبَارِ^(۱) الرِّضَا إِلَّا أَنَّ فِيهِمَا الرَّاويَ صَالِحَ بْنِ عَقَبَةَ فَيَقْرُبُ تَعْيِينُ مَا أُطْلِقَ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ.

الحادي ومائتان معاني الأخبار - الصَّقْرُ بْنُ أَبِي دَلْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنِ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ: لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام جِئْتُ أَسْأَلُ عَنْ خَبْرِهِ، قَالَ: فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ الرَّزَاقِيُّ وَكَانَ حَاجِبًا لِلْمُتَوَكِّلِ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ أَنْ أَدْخُلَ عَلَيْهِ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا صَقْرُ مَا شَأْنُكَ؟ فَقُلْتُ خَيْرًا أَيْهَا الْأُسْتَاذُ، فَقَالَ: أَقْعُدْ فَأَخْذِنِي مَا تَقْدَمُ وَمَا تَأْخَرُ وَقُلْتُ: أَخْطَأْتُ فِي الْمَجِيءِ قَالَ: فَأَوْجَأَ عَنْهُ النَّاسُ ثُمَّ قَالَ لِي: مَا شَأْنُكَ؟ وَمِمَّ جِئْتَ؟ قُلْتُ لِخَبَرٍ مَا، قَالَ: لَعَلَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْ خَبَرِ مَوْلَاكَ؟ فَقُلْتُ: وَمَنْ مَوْلَايَ؟ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: أَشَكُّتُ مَوْلَاكَ هُوَ الْحَقُّ تَخْشَى

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

آن دو راوی صالح بن عقبه است و بعید نیست که صالح نیز که در کتاب غیبت به طور اطلاق نقل شده همان صالح بن عقبه باشد.

دویست و یکم: صدوق در کتاب معانی الاخبار از صقر بن ابی دلف حدیث کند که گفت: چون متوکل آقای ما حضرت هادی را به سامرا برد من آمدم که از حال آن سرور جويا شوم. گوید: رزاقی که دربان متوکل بود مرا دید به من اشاره کرد که نزدش بروم؛ پس بر وی وارد شدم، به من گفت: ای صقرا کتارت در اینجا چیست؟ گفتم: ای استاد! کار خیری است (و چیز مهمی نیست) به من گفت: بنشین، افکار زیادی از چهار طرف مرا فرا گرفت و به خود گفتم بی جهت بدین جا آمدم، تا این که مردم از نزدش پراکنده شدند سپس به من گفت: کتارت چیست؟ و برای چه بدین جا آمده‌ای؟ گفتم: کار مختصری داشتم (و مهم نبود) گفت: شاید آمده‌ای تا از حال آقا و مولایت جويا شوی؟ گفتم: مولای من کیست؟ مولای من امیرالمؤمنین (متوکل) است، گفت: خاموش

مِنِّي فَإِنِّي عَلَى مَذْهَبِكَ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ: تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ: أَجْلِسْ حَتَّى يَخْرُجَ صَاحِبُ الْبَرِيدِ مِنْ عِنْدِهِ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لِغُلَامِهِ: خُذْ بَيْدَ الصَّقْرِ فَأَدْخِلْهُ إِلَى الْحُجْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْعُلَوِيُّ الْمُخْبُوسُ وَخَلْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، قَالَ: فَأَدْخَلَنِي الْحُجْرَةَ وَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِيْتٍ، فَدَخَلْتُ فَقَالَ: فَإِذَا هُوَ عليه السلام جَالِسٌ عَلَى صَدْرِ حَصِيرٍ وَبِحَذَاهُ قَبْرٌ مَخْفُورٌ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ ثُمَّ أَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا صَقْرُ مَا أَتَى بِكَ؟ قُلْتُ: سَيِّدِي جُنْتُ أَتَعْرِفُ خَبْرَكَ، ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْقَبْرِ فَبَكَيْتُ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا صَقْرُ لَا عَلَيْكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْنَا بِسُوءٍ، فَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي حَدِيثُ يُزَوِّي عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَا أُعْرِفُ مَعْنَاهُ فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: قَوْلُهُ: «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَيُعَادِيَكُمْ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ الْأَيَّامُ نَحْنُ مَا

باش! مولای تو همان است که او برحق است، از من می فرسی؟ من نیز بر آیین تو هستم. گفتم: سپاس خدای را، گفتم: میل داری او را دیدار کنی؟ گفتم: آری. گفتم: بنشین تا پستیچی از نزدش بیرون رود. گوید: نشستیم و چون او رفت به غلامش گفتم: دست صقر را بگیر و او را بدان سرایی که در آن علوی زندانی است ببر و آنها را تنها بگذار. گوید: پس مرا وارد آن سرا کرده به خانه ای اشاره کرد، وارد شدم دیدم آن بزرگوار روی حصیری نشسته و در برابر او گوری کنده شده است. گوید: بر آن حضرت سلام کردم جواب مرا داد و به من دستور جلوس فرمود، سپس فرمود: ای صقر! چه چیز تو را بدین جا آورد؟ عرض کردم: ای آقای من! آمدم تا جویای حال شما شوم، سپس بدان گور کنده شده نگاه کردم و گریستم. حضرت به من نگاه کرد و فرمود: ای صقر غمگین مباش هرگز به ما بدی نتوانند نمود. گفتم سپاس خدای را، سپس عرض کردم: ای آقای من حدیثی از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت شده که معنی آن را نمی دانم. فرمود: کدام است؟ عرض کردم: این که فرموده: «با روزها دشمنی نکنید پس با شما دشمنی خواهند کرده معنایش چیست؟ فرمود: آری، روزها ما هستیم

قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ فَالْسَّبْتُ أَسْمُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْأَحَدُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،
وَالْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَالثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ وَجَعْفَرُ
الصَّادِقُ، وَالْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا،
وَالْخَمِيسُ أَبِي وَالجُمُعَةُ ابْنُ أَبِي وَإِلَيْهِ تُجْمَعُ عُصَابَةُ الْحَقِّ، وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلُمًا وَجَوْرًا، فَهَذَا مَغْنَى الْأَيَّامِ؛ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا
فَيُعَادُونَكُمْ فِي الْآخِرَةِ، ثُمَّ قَالَ: وَدَّعَ وَأَخْرَجَ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ التَّصَوُّصِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
مُتَوَبِّةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْمُوَصِّلِيُّ عَنِ الصَّقَرِيِّ بْنِ أَبِي ذَلْفٍ قَالَ: لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبُو
الْحَسَنِ ﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يُغَيِّرُ الْمَقْصُودَ^(۲).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم، سمرقانی

تا آسمانها و زمینها برپا است، شنبه نام رسول خدا ﷺ است، یکشنبه امیرالمؤمنین ﷺ است،
دوشنبه حسن و حسین، و سه شنبه علی بن الحسین و حضرت باقر و صادق هستند، و
چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من هستیم، پنجشنبه فرزندانم و
جمعه فرزندان فرزندانم می باشد، و مردمانی که برحق هستند بر او گرد آیند، و او کسی است که
زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است، این است معنای روزها،
پس آنها را در دنیا دشمن نشوید که در آخرت آنان دشمن شما باشند، سپس فرمود:
خدا حافظی کن و بیرون شو که بر تو ایمن نیستم.

مؤلف گوید: این حدیث را شیخ صدوق در کتاب نصوص نیز به سند دیگر با مختصر تفاوتی که
در معنی تغییری نمی دهد روایت کرده است.

۱- معانی الأخبار: ۱۲۳.

۲- کفایة الأثر: ۲۸۵.

باب الطاء

الثاني والمائتان نمن - هاووس مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى التلعكبري عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا الْعَدَوِيُّ الْبَصْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُنْذِرِ الْمَكِّيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَمَامِ بْنِ الْهَيْثَمِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَجْلَحُ الْكِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَفْلَحُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُعَمِّدِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ طَاوُوسِ بْنِ الْيَمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَالْحَسَنِ عَلَى عَائِقِهِ وَالْحُسَيْنِ عَلَى فَخِذِهِ يَلْتَمُهُمَا وَيُقَبِّلُهُمَا، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمَا وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمَا، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ خُضِبَتْ شَيْبَتُهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلَا يُجَابُ وَيَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنْصَرُ.

حرف طاء

دویست و دوم: صدوق در کتاب نصوص از عبدالله بن عباس حدیث کند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حسن علیه السلام بر شانهاش و حسین علیه السلام بر زانوی او بود و آنها را می بوسید و می فرمود: پروردگارا دوست دار کسی که ایشان را دوست دارد و دشمن دار، کسی که ایشان را دشمن دارد، سپس فرمود: ای فرزندان عباس! گویا او را می بینم (مقصود اباعبدالله الحسین علیه السلام است) که محاسنش از خون رنگین شده و مردم را می خواند کسی اجابتش نکند، و آنان را به

قُلْتُ: فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرَارُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي، ثُمَّ بَكَى وَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَقَفَّتْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخِذَتْ بِيَدِهِ وَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَشَقِيهِ مِنْ حَوْضِكَ ثُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا كُنْتُ وَأَوْلَادِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَتَرَى مِنْ كُنَّا شُفَعَاءَهُ يُضَامُّ أَوْ يُعَذَّبُ أَوْ يَرَى هَوْلًا؟ وَلَا يَمُوتُ زَائِرُهُ حَتَّى آخُذَ بِيَدِهِ فَأُخْلَصَهُ مِنْ مِحْنَةِ الْقَبْرِ وَعُصْبَةِ الْمَوْتِ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ حَجَّةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ، وَمَنْ زَارَهُ فَقَدْ زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ، وَحَقُّ الزَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ، إِلَّا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَالْإِيمَةَ مِنْ وُلْدِهِ.

یاری طلبید و او را یاری نکنند، عرض کردم: آن (که اجابت و یاری او نکنند) کیست ای رسول خدا؟ فرمود: اشرار (و بدان) ائمت، چیست آنها را؟ خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند، پس گریست و فرمود: ای پسر عباس! هر که او را زیارت کند در حالی که شناسای به حق او باشد روز قیامت به خاطر او به ایستم و دستش را بگیرم و به علی بن ابی طالب بگویم: او را از حوض سیراب کن و بر بهشت واردش کن. ای پسر عباس! هر که او را با معرفت زیارت کند، من و فرزندانم شفیعان او در روز قیامت هستیم، آیا کسی که ما شفیعانش باشیم، به او ستم شود، یا عذاب شود، یا آنها را ببینند؟ زیارت کننده او نمیرد تا من دستش را بگیرم و از گرفتاری قبر و اندوه مرگ نجاتش دهم، سپس فرمود: ای پسر عباس هر که او را با معرفت به حَقِّش زیارت کند برای او ثواب هزار حج و هزار عمره است، و هر که او را زیارت کند، مرا زیارت کرده و هر که مرا زیارت کند، گویا خدا را زیارت کرده، و برای زیارت کننده خدا است که او را به آتش عذاب نکند، هر آینه اجابت (دعا) زیر قبة اوست، و شفا در تربتش می باشد، و امامان از فرزندان او هستند.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَارَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: بِعَدَدِ حَوَارِي عِيسَى وَأَسْبَاطِ مُوسَى وَنُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: قُلْتُ: يَارَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا اثْنِي عَشَرَ، وَالْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِذَا أَنْقَضَى الْحُسَيْنُ فَايُّمُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا أَنْقَضَى عَلِيٌّ فَايُّمُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا أَنْقَضَى مُحَمَّدٌ فَايُّمُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا أَنْقَضَى جَعْفَرٌ فَايُّمُهُ مُوسَى، فَإِذَا أَنْقَضَى مُوسَى فَايُّمُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا أَنْقَضَى عَلِيٌّ فَايُّمُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا أَنْقَضَى مُحَمَّدٌ فَايُّمُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا أَنْقَضَى عَلِيٌّ فَايُّمُهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا أَنْقَضَى الْحَسَنُ فَايُّمُهُ الْحُجَّةُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَسْمَاءٌ لَمْ أَسْمَعْ بِهِنَّ قَطُّ، قَالَ: يَاابْنَ عَبَّاسٍ: هُمُ الْأَيُّمَةُ بَعْدِي وَإِنْ قُهِرُوا أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءُ أَخْيَارٍ، يَاابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَارِفًا بِحَقِّهِمْ أَخَذَتْ يَدِيهِ فَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ، يَاابْنَ عَبَّاسٍ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ رَدَّهُ وَاجِدًا مِنْهُمْ فَكَأَنَّمَا قَدْ

ابن عباس عرض کرد: ای پیغمبر خدا امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد حواریین عیسی و سبطهای موسی و نقیبان بنی اسرائیل. گوید: عرض کردم: ای رسول خدا آنان چند نفر بودند؟ فرمود: دوازده نفر؛ و امامان پس از من نیز دوازده نفرند. اولی آنها علی بن ابی طالب، و پس از او دو سبط من حسن و حسین، چون حسین بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، و آنگاه که محمد برود فرزندش جعفر، آنگاه که جعفر (روزگارش) سپری شود فرزندش موسی، آنگاه که موسی برود فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، آنگاه که (دوران) محمد سپری شود فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش حسن، آنگاه که حسن برود فرزندش حجت (امامان دین هستند).

ابن عباس گفت: نامهایی است که تاکنون شنیده بودم، فرمود: ای پسر عباس! ایشان امامان بعد از منند اگر چه مقهور شوند، و امینهای معصوم و نجیبان برگزیده هستند، ای پسر عباس! هر که در روز قیامت وارد شود و شناسای حق آنها باشد دستش را بگیرم و او را وارد بهشت کنم، ای پسر عباس هر که ایشان را یا یکی از آنها را رد کند (و منکر شود) پس گویا مرا رد کرده و انکار کرده،

أُنْكِرْنِي وَرَدَّنِي، وَمَنْ أُنْكِرْنِي فَكَأَنَّمَا أُنْكَرَ اللَّهُ وَرَدَّهُ، يَا بَنَ عَبَّاسٍ سَوْفَ يَأْخُذُ
النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ، فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، وَلَا
يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، يَا بَنَ عَبَّاسٍ وَلَا يَتَّهِمُ وَلَا يَتَّبِعِي، وَلَا يَتَّبِعِي، وَلَا يَتَّبِعِي
اللَّهُ؛ وَحِزْبُهُمْ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَسَلْمُهُمْ سَلْمِي وَسَلْمِي سَلْمُ اللَّهِ، ثُمَّ
قَالَ ﷺ: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ» (۱) (۲)

و هر که مرا انکار کند همانند کسی است که خدا را انکار کرده و او را رد کرده است، ای پسر عباس
بزودی مردم راست و چپ را بگیرند (و هر کس در دین و آیین به راهی رود) هرگاه چنین شد از
علی و پیروانش پیروی کن، زیرا او با حق و حق با اوست، و آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار
حوض بر من وارد شوند، ای پسر عباس! ولایت ایشان ولایت من، و ولایت من ولایت خدا است،
حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خدا است، سازش با ایشان سازش با من و سازش من
سازش خدا است، سپس فرمود: «می خواهند به دهنهای خود نور خدا را خاموش کنند و خدا
تمام کننده نور خویش است اگر چه کافران ناخوش دارند».

باب العين

الثالث والمائتان من المجلس الحادي والخمسين من مجالس الشيخ مُحَمَّد بن عَلِي بن الحسين بن بابويه - عَامِرٌ مُحَمَّد بنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بنُ مُحَمَّد بنِ الصَّائغِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بنُ مُحَمَّد بنِ يَحْيَى الغَضْرَائِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بنُ أَحْمَد بنِ مُحَمَّد بنِ يَحْيَى البَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الحُسَيْن بنُ اللَّيْث بنِ بُهْلُولِ المَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا غَسَّانُ بنُ الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْم بنُ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى عَامِرِ الشُّعْبِيِّ عَنْ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي ظَاهِرًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّد بنُ عَلِيٍّ فِي غَيْبِهِ ^(۲).

حرف عین

دویست و سییم: شیخ صدوق در کتاب مجالس در مجلس پنجاه و یکم از عامر شعبی حدیث کند که گفت: پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: همیشه امر امت من پیروز است تا دوازده خلیفه که همه شان از قریشند بگذرند. مؤلف گوید: صدوق همین حدیث را در کتاب غیبت خود نیز روایت کرده است.

۱- أمالی الصدوق: ۳۸۷ / ۵۰۰.

۲- کمال الدین: ۳۷۴.

الرابع والمائتان خل - عامر بن سعید مَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
 بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ
 الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ
 فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبَ: سَمِعْتُ مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجُمَ الْأَسْلَمِيُّ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ
 السَّاعَةُ، وَيَكُونُ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).
 قُلْتُ: وَنَحْوُ هَذِهِ الرَّوَايَةِ رَوَاهَا فِي طَرَائِفِ الطَّائِفِ الْطَّائِفِ عَنِ مُسْلِمٍ إِلَّا أَنْ فِي
 الطَّرَائِفِ: وَيَكُونُ عَلَيْهِمْ ^(۲).

الخامس والمائتان ع - عباية بن ربعي مَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ
 الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الصَّقَرِ الْعَبْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو
 الْمَفْرِیة عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عباية بن ربعي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ

دویست و چهارم: و نیز در کتاب خصال از عامر بن سعید حدیث کند که گفت: با غلامم نافع به
 جابر بن سمره نوشتم و بدو گفتم: مرا به آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای آگاه نما. پس نوشت:
 شنیدم از رسول خدا در شب آن روز جمعه‌ای که اسلمی را سنگسار کردند که می‌فرمود: همیشه
 دین برپا است تا قیامت برپا شود و بر شما دوازده خلیفه که همه‌شان از قریش هستند، باشند.
مؤلف گوید: مانند این روایت را طاووسی در کتاب طرائف از صحیح مسلم حدیث کند جز اینکه
 در طرائف چنین است که فرمود: بر ایشان دوازده خلیفه... باشند.

دویست و پنجم: صدوق در کتاب غیبت از عباية بن ربعي از عبدالله بن عباس حدیث کند که

۱- الخصال: ۴۷۳.

۲- الطرائف: ۲۶۵/۱۷۱.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِنَّا عَشَرٌ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام ^(۱).
قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا ^(۲).

السادس والعشرون عم - عَبْدُ خَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عِيْسَى الْقُوْهِسْتَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ بَدْرِ الْأَنْطَاطِي فِي سُوقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ، وَكَانَ شَيْخًا نَفِيسًا مِنْ إِخْوَانِنَا الْفَاضِلِينَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَبِسْتَيْنَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ بَدْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيْسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عِيْسَى بْنَ مُوسَى وَكَانَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قُلْتُ لَهُ: مَنْ أَدْرَكَكَ مِنَ التَّابِعِينَ؟ فَقَالَ: مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ وَلَكِنِّي كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَسَمِعْتُ شَيْخًا فِي جَامِعِهَا يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ الْأَتَبَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَعْصُوبُونَ حَقُّهُمْ مِنْ وَلَدِكَ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا، وَأَنْتَ أَوْلَهُمْ وَآخِرُهُمْ أَشْمُهُ عَلَى

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آقای پیغمبرانم و علی بن ابی طالب آقای اوصیاء است، و اوصیای بعد از من دوازده نفرند که اولی ایشان علی بن ابی طالب و آخرین آنها (حضرت) قائم علیه السلام است.

مؤلف گوید: این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا نیز روایت کرده است.

دویست و ششم: نعمانی در کتاب غیبت از عبد خیر حدیث کند که گفت: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان راه یافته و هدایت شده و معصوم که حقوقشان به ناحق گرفته شود از اولاد تو یازده امام است و تو نخستین آنهايي و آخر ایشان

أَسْمِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ وَالنَّالُ كَدَسُ
فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيْ أَعْطِنِيْ فَيَقُولُ: خُذْ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲).

السابع والمائتان نص - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ
بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَلْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
الْمُخْتَارِ عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ هَارُونَ بْنُ مُوسَى: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْعَبَّاسُ بْنُ مُجَاهِدٍ (كَذَا) فِي سَنَةِ
ثَمَانٍ عَشَرَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ
بْنُ يُونُسَ الْخُزَاعِيُّ الْبَصْرِيُّ فِي دَارِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي هَيْثَمُ بْنُ بَشِيرٍ الْوَاسِطِيُّ قِرَاءَةً
عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ عَنْ أَبِي الْمِقْدَامِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِي بْنِ شُرَيْحِ الصَّانِعِ الْمَكِّيِّ عَنْ
عَلِيٍّ عليه السلام.

وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْقَاضِي
الْجُعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَبِيبٍ
النَّيْشَابُورِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

نامش نام من است که بیرون آید و زمین را از عدل پر کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده است.
مردمان نزد او آیند و اموال (و درهم و دینار نزدش) چون خرمنی انباشته است بدو گوید: (از این
اموال) به من بده، حضرت بدو فرماید (هر مقدار خواهی) بگیر.

دویست و هفتم: صدوق در کتاب نصوص از عبدالرحمن بن ابی لیلی حدیث کند که علی عليه السلام

۱- غیبة النعمانی: ۹۳.

۲- غیبة الطوسی: ۱۲۶.

طالب عليه السلام: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ سَلْمَانُ وَالْمِقْدَادُ وَأَبُو ذَرٍّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَسِبْطَيْنِ فَمَنْ وَصِيكَ وَسِبْطَاكَ، فَأُطْرِقَ سَاعَةً فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ نَبِيٍّ وَكَانَ لَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَصِيٍّ، وَثَمَانِيَّةَ آلَافٍ سِبْطٍ، فَأَوَّلُ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ، وَوَصِيِّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَسِبْطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَتَعْرِفُ مَنْ كَانَ وَصِيِّي آدَمَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَغْلَمُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي أَعَرَفُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّ آدَمَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ شِيثَ وَأَوْصَى شِيثَ إِلَى ابْنِهِ شَبَانَ، وَأَوْصَى شَبَانَ إِلَى ابْنِهِ مَخْلُثَ، وَأَوْصَى مَخْلُثَ إِلَى ابْنِهِ مَحْقُوقَ، وَأَوْصَى مَحْقُوقَ إِلَى ابْنِهِ غَشْمِيشَا وَأَوْصَى غَشْمِيشَا إِلَى ابْنِهِ أَخْنُوخَ وَهُوَ إِدْرِيسُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى ابْنِهِ نَآخُورَا وَأَوْصَى نَآخُورَا إِلَى ابْنِهِ نُوحَ وَأَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامَ، وَأَوْصَى سَامٌ إِلَى ابْنِهِ غَثَارَ، وَأَوْصَى غَثَارَ إِلَى ابْنِهِ بَرَخْشِيَا، وَأَوْصَى بَرَخْشِيَا

فرمود: در خانه ام سلمه نزد پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم. در این هنگام گروهی از اصحاب آن حضرت چون سلمان و مقداد و ابوذر و عبدالرحمن بن عوف وارد شدند، سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! برای هر پیغمبری وصی و دو سبط می باشد، وصی و دو سبط شما کیانند؟

حضرت لختی سر به زیر افکند سپس فرمود: ای سلمان! خداوند تعالی چهار هزار پیغمبر فرستاد و برای آنان چهار هزار وصی و هشت هزار سبط است. پس قسم به آنکه جانم به دست اوست هر آینه من بهترین پیغمبرانم، و وصی من بهترین اوصیاء و دو سبط من بهترین سبطهایند، سپس فرمود: ای سلمان! هیچ می دانی وصی آدم که بود؟ گفتم: خدا و رسول داناترند. فرمود: ای اباعبدالله! من برایت بیان کنم چون تراز ما خانواده هستی، به درستی که آدم به فرزندش شیت وصیت کرد و شیت به فرزندش شبان و شبان به فرزندش مخلث، و مخلث به فرزندش محقوق و محقوق به غشمیشا و غشمیشا به اخنوخ وصیت کرد و او همان ادريس پیغمبر است، و ادريس به ناخورا و ناخورا به نوح و نوح به سام و سام به غثار و غثار به برخشیا و برخشیا به یافت و یافت به

إِلَى يَافَثَ، وَأَوْصَى يَافَثَ إِلَى بَرَّةَ، وَأَوْصَى بَرَّةَ إِلَى حَفْصِيهِ، وَأَوْصَى حَفْصِيهِ إِلَى
 عِمْرَانَ، وَأَوْصَى عِمْرَانُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَأَوْصَى إِبْرَاهِيمُ إِلَى ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ،
 وَأَوْصَى إِسْمَاعِيلُ إِلَى إِسْحَاقَ، وَأَوْصَى إِسْحَاقُ إِلَى يَعْقُوبَ، وَأَوْصَى يَعْقُوبُ إِلَى
 يُوسُفَ، وَأَوْصَى يُوسُفُ إِلَى بَرْتِيَا، وَأَوْصَى بَرْتِيَا إِلَى شُعَيْبٍ، وَأَوْصَى شُعَيْبُ إِلَى
 مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَأَوْصَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ، وَأَوْصَى يُوشَعَ بْنُ
 نُونٍ إِلَى دَاوُدَ، وَأَوْصَى دَاوُدُ إِلَى سُلَيْمَانَ، وَأَوْصَى سُلَيْمَانُ إِلَى أَصْفَ بْنِ بَرَخِيَا،
 وَأَوْصَى أَصْفُ إِلَى زَكَرِيَّا وَأَوْصَى زَكَرِيَّا إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، وَأَوْصَى عِيسَى بْنُ
 مَرْيَمَ إِلَى شَمْعُونِ ابْنِ حَمُونَ الصَّفَا، وَأَوْصَى شَمْعُونُ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَأَوْصَى
 يَحْيَى إِلَى الْمُنْذِرِ، وَأَوْصَى الْمُنْذِرُ إِلَى سَلَمَةَ، وَأَوْصَى سَلَمَةُ إِلَى بُرْدَةَ، وَأَوْصَى
 بُرْدَةُ إِلَى وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَى عَلِيٍّ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَتَّبِعُهُمْ أَنْبِيَاءُ
 وَأَوْصِيَاءُ آخَرُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ
 وَأَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى أَيْنِكَ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ، وَالْحُسَيْنُ

برّه و برّه به حفصیه و حفصیه به عمران و عمران به ابراهیم خلیل و ابراهیم به فرزندش
 اسماعیل و اسماعیل به اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و یوسف به برتیا و برتیا به
 شعیب و شعیب به موسی بن عمران و موسی بن عمران به یوشع بن نون و یوشع به داود و داود به
 سلیمان و سلیمان به آصف بن برخیا و آصف به زکریا و زکریا به عیسی بن مریم و عیسی بن مریم
 به شمعون صفا و شمعون به یحیی بن زکریا و یحیی به منذر و منذر به سلمه و سلمه به برده و
 برده به من وصیت کرد، و من آن وصیت را به علی بن ابی طالب می سپارم، علی علیه السلام فرماید: من
 عرض کردم: ای رسول خدا آیا در میان ایشان پیغمبران و اوصیاء دیگری نیز بودند؟ فرمود: آری،
 بیش از آنچه به شماره و حساب درآید. سپس فرمود: و من آن وصیت را به تو می سپارم و تو به
 فرزندان حسن و حسن به برادرش حسین و حسین به فرزندش علی بسپارد و علی به فرزندش محمد و

يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ جَعْفَرٍ، وَجَعْفَرٌ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ مُوسَى، وَمُوسَى يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَدْفَعُهَا إِلَى أَبِيهِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَيَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، ثُمَّ آتَتْهُ الْبَيِّنَاتُ رُسُلُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: رَافِعًا صَوْتَهُ: الْحَذَرُ الْحَذَرُ إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِي، قَالَ عَلِيٌّ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكُونُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةُ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ مُتَدَرِّعٌ بِدِرْعِي وَمُتَقَلِّدٌ بِسَيْفِي ذُو الْفِقَارِ، وَمُسْنَدٌ يُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، ذَلِكَ عِنْدَمَا يَصِيرُ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا يَغِيرُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا الْكَبِيرُ

محمد به فرزندش جعفر و جعفر به فرزندش موسی و موسی به فرزندش علی و علی به فرزندش محمد، و محمد به فرزندش علی و علی به فرزندش حسن، و حسن به فرزندش قائم بسپارد، سپس امام ایشان (یعنی مردم) به مقداری که خدا بخواهد غایب و پنهان شود، و برای او دو غیبت است، یکی طولانی تر از دیگری است، سپس حضرت به جانب ما توجه فرموده و در حالی که صدای مبارکش را بلند کرده بود، فرمود: بپرهیزید آن زمانی که مردمان پنجمین فرزند هفتمین فرزند مرا نیابند. علی علیه السلام گوید: من عرض کردم: پس از غیبت او چه می شود؟ فرمود: صبر کند تا آنگاه که خداوند او را اجازه خروج دهد، پس از (مملکت) یمن از دهی که به آن کرعه گویند بیرون آید، بر سرش عمامه ای است و زرهی بر تن و شمشیر من ذوالفقار را به کمر بسته است، و یک نفر فریاد می زند: این مهدی خلیفه الله است پیروی او کنید زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ستم و بیدادگری پر شده است، و این هنگامی است که دنیا هرج و مرج شده و هرکس بر دیگری شبیخون زند (و همدیگر را غارت کنند) نه بزرگ بر کوچک و نه زورمند بر

يَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَلَا الْقَوِيَّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ، فَحَيِّتُنِي يَا ذَنْ لَهِ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ (۱).

الثامن والمائتان نعن - عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ وَالْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ بْنُ الْمُعَافَا بْنِ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّازِيُّ جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سُهَيْلٍ الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جُمُهورٍ الْعَمِي عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ إِذْ دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ وَقَبَلَهُ ثُمَّ قَالَ خُرْقَةٌ خُرْقَةٌ تَرَقُّ عَيْنُ بَقَّةٍ، وَوَضَعَ قَمَهُ عَلَى قَبْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَجِبْهُ وَأَجِبْ مَنْ يُجِبُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ.

ناتوان رحم کند، پس در این هنگام خداوند او را به خروج رخصت فرماید.

دویست و هشتم: و در همان کتاب از عبدالرحمان اعرج از ابی هریره حدیث کند که گفت: نزد پیغمبر ﷺ بودم و ابوبکر و عمر و عبدالله بن عباس و زید بن حارثه و مسعود نیز بودند در این هنگام حسین بن علی ﷺ وارد شد؛ رسول خدا او را بغل گرفته بوسید، سپس فرمود: ناتوان کوچک اندام بالا بیا، ای چشم پشه* و دهان مبارکش را بر دهان حسین ﷺ نهاد سپس فرمود: پروردگارا دوست بدار او را و دوست دار هر که او را دوست دارد، سپس فرمود: ای حسین

۱- کفایة الآخر: ۱۴۷.

* در وجه تشبیه آن حضرت به چشم پشه کلماتی گفته شده، بعضی گفته‌اند: کوچکی اندام او را تشبیه به کوچکی چشم پشه فرموده است، و بعضی گفته‌اند: کوچکی چشم حضرت را به چشم پشه تشبیه فرموده، و از بعضی از نویسندگان متأخرین نقل شده که در این حدیث شریف تشبیه بسیار دقیق و لطیفی است و آن این است که چشم پشه با حجم کوچکی که دارد مانند شبکه دارای صدها سوراخ کوچک است و پیغمبر اکرم ﷺ بدن حضرت سیدالشهدا ﷺ را به اعتبار مصیبت کربلا و زخمهای فراوانی که بر آن بدن شریف وارد شده و آن بدن مقدس را مانند شبکه نموده بود به چشم پشه تشبیه فرموده است، والله تعالی اعلم.

تِسْعَةً مِنْ وَلَدِكَ اِئِمَّةٌ اَبْرَارٌ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَا هَؤُلَاءِ الْاِئِمَّةُ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ فِي صَلْبِ الْحُسَيْنِ؟ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ سَأَلْتَ عَظِيمًا وَلَكِنِّي أَخْبَرُكَ إِنَّ ابْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ يَخْرِجُ مِنْ صَلْبِهِ وَلَدٌ مُبَارَكٌ سَمِيَّ جَدِّهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَنُورِ الزُّهَادِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِ عَلِيٍّ وَلَدًا أَسْمُهُ أَسْمِي وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي، يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا وَيَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالصَّوَابِ، وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صَلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدْقِ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ مَسْعُودٍ: فَمَا أَسْمُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ: يُقَالُ لَهُ جَعْفَرٌ، صَادِقٌ فِي قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ، الطَّاعِنُ عَلَيْهِ كَالطَّاعِنِ عَلِيٍّ وَالرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلِيٍّ، ثُمَّ دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ وَدَخَلْنَا مَعَهُ أَنَا وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ، وَكَانَ مِنْ دَأْبِهِ إِذَا سُئِلَ أَجَابَ وَإِذَا لَمْ يُسْأَلْ ابْتَدَأَ، فَقُلْتُ

تو امام فرزندان امام و پدر امامانی، نه تن از فرزندان امامان نیکوکارند. عبدالله بن مسعود عرض کرد: این امامانی که یاد آور شدید که در صلب حسینید کیانند؟ حضرت لختی سر به زیر افکند سپس سر بلند کرده فرمود: ای عبدالله سوال بزرگی کردی، لکن من تو را آگاه کنم، که فرزندانم این - و دست بر کتف حسین نهاد - از صلب او فرزندان مبارکی بیرون آید که همنام جدش (علی علیه السلام) است؛ و او آقای عبادت کنندگان و روشنی زاهدان است؛ و از صلب علی خداوند فرزندی بیرون آورد که نامش نام من و شبیه ترین مردمان به من است، علم را بشکافد و به حق تکلم کند و به صواب دستور دهد، و از صلب او کلمه حق و لسان صدق را بیرون آورد، ابن مسعود عرض کرد: ای پیغمبر خدا نامش چیست؟ فرمود: به او جعفر گویند، و در گفتار و کردار صادق و راستگو است، کسی که بر او طعن زند (و بر او عیب گیرد) مانند کسی است که بر من طعن زند، کسی که بر او رد کند مانند کسی است که بر من رد کند، سپس وارد خانه عایشه شد و من و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس نیز با او وارد شدیم، و اخلاق آن حضرت چنین بود که اگر از او پرسشی می شد جواب

لَهُ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُخْبِرُنِي بِبَاقِي الْخُلَفَاءِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ وَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُوداً نَقِيّاً طَاهِراً سَمِيَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُوسَى عَلِيٌّ أَبْنُهُ يُدْعَى بِالرِّضَا مَوْضِعُ الْعِلْمِ وَمَعْدِنُ الْحِلْمِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بِي الْمَقْتُولُ فِي أَرْضِ الْغُرَبَةِ، وَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ أَبْنُهُ مُحَمَّدٌ الْمُحْمُودُ، وَأَطْهَرُ النَّاسِ خُلُقاً وَأَحْسَنُهُمْ خُلُقاً. وَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ أَبْنُهُ طَاهِرُ الْحَبِيبِ صَادِقُ اللَّهْجَةِ، وَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ الْحَسَنُ الْمَيْمُونُ الثَّقِيُّ الطَّاهِرُ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ وَأَبُو حُجَّةِ اللَّهِ، وَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلْنَا ظُلماً وَجوراً، لَهُ غَيْبَةُ مُوسَى وَحُكْمُ دَاوُدَ وَبَهَاءُ عِيسَى، ثُمَّ تَلَا: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ

می فرمود، و اگر کسی پرسشی نمی کرد ابتدا به سخن می نمود، من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! آیا مرا به باقی خلیفه‌هایی که از صلب حسینند آگاه نفرمایی؟ فرمود: چرا ای ابا هریره! و خداوند از صلب جعفر فرزندی پاکیزه و طاهر که همانام موسی بن عمران است بیرون آورد. ابن عباس عرض کرد: پس از او کیست ای رسول خدا؟ فرمود: از صلب موسی فرزندش علی را بیرون آورد که به رضا خوانده شود، و او موضع علم و معدن حلم است. سپس فرمود: پدرم به فدای (آن) گشته شده در دیار غربت باد، و از صلب علی فرزندش محمد محمود (پسندیده) خارج شود، که در آفرینش از همه مردم پاکیزه‌تر و اخلاقش از همه نیکوتر است، و از صلب محمد فرزندش علی که قلبش پاک و زبانش راستگو است بیرون آید، و از صلب علی (فرزندش) حسن که میمون و پرهیزکار و پاکیزه است خارج شود، و اوست گویای از جانب خداوند و اوست پدر حجت خدا، و از صلب حسن قائم ما اهل بیت بیرون آید که زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه از ظلم و بیدادگری پرشده، برای او است غیبت موسی و حکم داود و زیبایی عیسی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «نَزَادِيْكَهُ بَعْضِيْ شَانِ» از بعضی‌شان از بعضی است و خدا شنوای

هؤلاء الذين ذكرتهم؟ قال: يا علي أسماء الأوصياء من بعدك، والعشرة الطاهرة والذرية المباركة، ثم قال: والذي نفس محمد بيده لو أن عبداً عبد الله ألف عام ثم ألف عام بين الركن والمقام ثم أتى جاحداً لولايتهم لأكتبه الله في النار كائناً من كان^(۱).

قال أبو علي بن همام: العجب كل العجب من أبي هريرة، يزوي مثل هذه الأخبار ثم ينكر فضائل أهل البيت عليهم السلام!^(۲)

التاسع والمائتان لخمسة - عبد الرحمن بن سليمان بن محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: حدثنا وكيع عن الربيع بن سعيد عن عبد الرحمن بن سليمان قال: قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: منّا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين عليه السلام وآخرهم التاسع من ولدي، وهو القائم بالحق، يحيي الله به الأرض من بعد موتها.

دانا است، سورة آل عمران، آیه ۳۴ پس علی بن ابی طالب عليه السلام به وی عرض کرد: ای رسول خدا! اینها که فرمودی کیانند؟ فرمود: یا علی! نام اوصیاء بعد از تو، و عترت پاکیزه و نژاد مبارک است، سپس فرمود: قسم به آنکه جان محمد به دست اوست اگر بنده ای خدای را هزار سال سپس هزار سال دیگر مابین رکن و مقام عبادت کند و پس از آن با انکار ولایت ایشان (در صحرائی محشر) بیاید هر که باشد خداوند او را به روی در آتش افکند.

ابوعلی بن همام (که یکی از راویان این حدیث است) گوید: همه عجب از ابی هریره است که مانند این اخبار را روایت کند و خود فضائل اهل بیت را انکار نماید.

دویست و نهم: و در کتاب غیبت از عبدالرحمان بن سلیمان حدیث کند که گفت: حسین بن علی عليه السلام فرمود: از ما (خانواده) دوازده نفر مهدی هستند که اولی ایشان امیرالمؤمنین عليه السلام و آخرین آنها نهمی از فرزندان من است، و او است قیام کننده به حق که خداوند به وسیله او زمین

۱- کفایة الأثر: ۸۱

۲- کفایة الأثر: ۸۵

وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ الْحَقَّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ
وَيَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤْذَوْنَ فَيُقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ،
أَمَا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ^(۲) وَالْخِصَالِ.
الْعَاشِرُ وَالْمِائَتَانِ غَبَ - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
بْنُ عَلِيٍّ مَا جِئَلُوهُ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُسْفِيِّ عَنْ
سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِعَنِ
الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، وَمَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ،
قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُوكَ تَقْلِبُهُمْ فِي

مرکز تحقیق کتب و ترویج علوم اسلامی

را پس از مرگش زنده گردانند، و دین حق را به دست او بر تمامی ادیان پیروز نماید، اگرچه
مشرکین نخواهند، برای او غیبتی است که جمعی در آن مرتد شوند و جمعی دیگر ثابت قدم در
دین بمانند و آزار شوند و به ایشان گفته شود: کجاست این وعده اگر راستگو هستید، هر آینه
بردباران در غیبت او بر آزار و تکذیب (مردم) همانند جهادکنندگان با شمشیرند در رکاب رسول
خدا ﷺ.

مؤلف گوید: و همین حدیث را صدوق (ره) در کتاب نصوص و خصال نیز روایت کرده است.
دویست و دهم: و نیز در کتاب غیبت از عبدالرحمن بن سمره حدیث کند که گفت: رسول
خدا ﷺ فرمود: ستیزه کنندگان در دین خدا بر زبان هفتاد پیغمبر لعنت شده‌اند؛ و هر که در
آیات خدا ستیزه کند به تحقیق که کافر شده است، خدای عزوجل فرموده: «ستیزه نکنند در

۱- کمال الدین: ۳۱۷.

۲- کفایة الأثر: ۲۳۳.

الْبِلَادِ وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سُمُرَةَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرِيدُنِي إِلَى النَّجَاةِ، فَقَالَ: يَا بَنَ سُمُرَةَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَتَفَرَّقَتِ الْأَرَءَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُمَيِّزُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ، مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ، وَمَنْ اسْتَرْشَدَهُ أَرْشَدَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِهِ وَجَدَهُ، وَمَنِ اتَّخَذَ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَقَهُ، وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَمَّنَهُ، وَمَنِ اسْتَعْسَكَ بِهِ نَجَاهُ، وَمَنِ اقْتَدَى بِهِ هَدَاهُ، يَا بَنَ سُمُرَةَ سَلِمَ مِنْكُمْ مَنْ سَلَّمَ لَهُ وَوَالَاهُ، وَهَلَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ، يَا بَنَ سُمُرَةَ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي: وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ، وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ

آیات خدا جز آنان که کفر ورزیدند پس تقریباً تو را اگر دیش آنان در شهرها، سوره مؤمن، آیه ۴ و هر که قرآن را به رأی خود تفسیر کند بر خدا دروغ بسته، و هر کدام بدون علم مردم را فتوا دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند و هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی آتش است.

عبدالرحمن بن سمره گوید: عرض کردم: ای رسول خدا مرا به رستگاری راهنمایی فرما، فرمود: ای پسر سمره نگاه که هواها مختلف و رأی ها متفرق شد، ملازم علی بن ابی طالب باش که او پیشوای امت من و جانشین و خلیفه من بر ایشان است پس از من، اوست فاروق که حق و باطل را تشخیص دهد هر که از او پرسش کند پاسخ گوید، هر که از او راهجویی نماید راهنمائیش کند، و هر که نزدش حق را طلب کند بیابد، و هر که هدایت پیش او جوید بدان برخورد، و هر که بدو پناه برد پناهِش دهد، و هر که به او متمسک شود نجاتش دهد، و هر که به او اقتدا کند رهبری کند. ای پسر سمره هر که از شما تسلیم او گردد و دوستش دارد سالم ماند و هر که دشمنش دارد و بر او رد کند نابود گردد، ای پسر سمره به راستی علی از من است، روح او از روح

سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَيْنِ وَالْآخِرِينَ، وَأَبْنَيْهِ إِمَامِي أُمِّي وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَتِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ قَائِمُ أُمِّي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي آخِرِ الْمَجْلِسِ السَّابِعِ فِي كِتَابِ
الْمَجَالِسِ^(۲)، وَرَوَاهُ السَّيِّدُ الرَّضِيُّ فِي الْمَنَاقِبِ الْفَاخِرَةِ فِي الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ عَنْ
الْمُبَارَكِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام عَنْ السَّالِمِ
عَلِيِّ بْنِ يَمْنِيانَ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي النَّعَائِمِ الْمُهَلَّبِيِّ عَنْ
مُوسَى الرَّقِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ
بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ: كُنْتُ
عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

الحادی عشر ومانتان نمبه . عِنْدَ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْعَزَوِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ:
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ

من و گل او از گل من است، و او برادر من است و من برادر اویم، و او شوهر دخترم فاطمه بهترین
زنان جهانیان از اولین و آخرین است، و دو فرزندش امامان امت من و دو آقای جوانان اهل
بهشت که حسن و حسین باشند یا نه تن از فرزندان حسین که نهمیشان قائم ایشان است در
امت، و قائم امت من زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ظلم و جور پُر شده باشد.

مؤلف گوید: صدوق علیه الرحمه این حدیث را در آخر مجلس هفتم از کتاب مجالس و
هم چنین سید رضی در کتاب المناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة به سند خود روایت کرده است.
دویست و یازدهم: و نیز صدوق (ره) در کتاب غیبت از عبدالسلام بن صالح هروی از حضرت

۱- کمال الدین: ۲۵۶.

۲- أمالی الصدوق: ۴۵/۷۸.

الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبُخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ، وَالْأُنْبِيَّةُ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخِدَامُنَا وَخِدَامُ مُحِبِّينَا، يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَخْبُلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا، يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ، وَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ

رضای عليه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب عليه السلام حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند مخلوقی بهتر از من و گرامی تر از من نزد خود نیافرید، علی عليه السلام گوید: عرض کردم ای رسول خدا شما بهترید یا جبرئیل؟ فرمود: خدای تعالی پیغمبران مرسل خود را بر فرشتگان مقربش برتری داده، و برابر تمام پیغمبران و مرسلین برتری داد، و پس از من ای علی برتری مخصوص تو و امامان بعد از تو است، زیرا فرشتگان خدمتگزاران ما و خدمتگزاران دوستان ما هستند؛ ای علی آنانکه عرش (خدا) را بردارند و آنان که گرد آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح گویند و آمرزش خواهند برای آنان که به ولایت ما ایمان آوردند، ای علی اگر ما نبودیم خداوند نه آدم، نه حواء، نه بهشت، نه جهنم، نه آسمان، نه زمین را خلق می فرمود، چگونه ما

سَبَقْنَاهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمَعْرِفَةِ رَبِّنَا عَزَّوَجَلَّ وَتَسْبِيحَهُ وَتَقْدِيسَهُ، لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقْنَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ؛ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا اسْتَعْظَمُوا أَمْرَنَا فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّهُ مُنْزَعٌ عَنْ صِفَاتِنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَنَزَّهَتُهُ عَنْ صِفَاتِنَا، فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا هَلَّلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا عَبِيدُ وَلَسْنَا بِإِلَهٍ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ فَقَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَخْلُوقَاتِنَا اللَّهُ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُتَالَ عِظَمُ الْمَخْلُوقِ إِلَّا بِهِ، فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا مِنَ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ قُلْنَا: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، فَلَمَّا

بر فرشتگان برتر نباشیم در صورتی که به توحید و شناسایی پروردگار عزوجل و تسبیح و تقدیس او بر ایشان پیشی جسته و سبقت گرفتیم، چون اولین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، سپس ما را به توحید و ستایش خود گویا کرد، پس از آن فرشتگان را آفرید، همین که ارواح ما را در یک نور مشاهده کردند کار ما را بزرگ دانستند (و درباره ما دچار شبهه شدند) پس ما خدای را تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما آفریده شده ایم و خدای تعالی از صفات ما منزّه است، پس ملائکه به سبب تسبیح ما تسبیح گفتند و خدای را از صفات ما پاک و دور کردند، و همین که بزرگی ما را مشاهده کردند ما خدای را تهلیل گفتیم تا فرشتگان بدانند که پروردگاری جز خدای یگانه نیست و ما بندگان اویم و خدایان نیستیم تا پرسش ما با او یا درجه پایین تر از او واجب باشد پس ملائکه هم گفتند: پروردگاری جز خدای یگانه نیست، و همین که بزرگی مقام ما را مشاهده کردند ما خدای را تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند که خدای تعالی بزرگتر از آن است که کسی به عظمت مقام او برسد، مگر به وسیله او، و همین که نیرو و قدرتی که خدا برای ما قرار داده مشاهده کردند گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» هیچ جنبش و نیرویی جز به اراده خدای بزرگ نیست، تا فرشتگان بدانند که هیچ جنبش و قوه‌ای جز به اراده خدای

شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْجِبَهُ مِنْ فَرَضِ الطَّاعَةِ قُلْنَا: الْحَمْدُ لِلَّهِ لَسْتَغْلَمَ
 الْمَلَائِكَةُ مَا يَحِقُّ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعَمِهِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ:
 الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَبِنَا أَهْتَدُوا إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَحْمِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ،
 ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عليه السلام وَوَدَّعَنَا صَلْبَهُ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا
 وَإِكْرَامًا، وَكَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُبُودِيَّةً وَلَآدَمَ إِكْرَامًا وَطَاعَةً لِكَوْنِنَا فِي صَلْبِهِ،
 فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، وَأَنَّهُ لَمَّا عَرَجَ
 بِی إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرِئِيلُ مَشْنَى مَشْنَى، ثُمَّ قَالَ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدٌ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلُ
 أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ
 وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً، فَتَقَدَّمْتُ وَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخْرَ، فَلَمَّا أَنْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ

عظیم نیست، پس فرشتگان نیز گفتند: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». و همین که
 مشاهده نعمتهای خدا را بر ما کردید، و این که اطاعت ما را واجب کرده گفتیم: الحمد لله تا
 فرشتگان بدانند که برای خدای تعالی بر ما حق است که نعمتهای او را سپاسگزاری کنیم پس
 فرشتگان نیز گفتند: الحمد لله، پس ایشان به وسیله ما به شناسایی خداوند و تسبیح و تهلیل و
 سپاسگزاری و تمجید او راه یافتند، پس از آن خدای عزوجل آدم عليه السلام را آفرید و ما را در صلب او
 به ودیعت نهاد، و فرشتگان را به سجده بر او برای تعظیم و اکرام ما دستور فرمود، و این سجده
 ایشان برای خدا پرستش بود و برای آدم اکرام و اطاعت بود چون ما در صلب او بودیم، پس
 چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه آنها بر آدم سجده کردند؟ و دیگر این که آن
 هنگام که مرا به آسمان بالا بردند جبرئیل دو تا دو تا اذان گفت سپس گفت: ای محمد جلو
 به ایست، من گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری، زیرا خدای تعالی پیغمبرانش را بر
 تمامی فرشتگان برتری داده، و تو را بالخصوص برتری داده، پس جلو ایستادم و بر ایشان نماز
 گذاردم و این افتخاری نیست، پس همین که بر پرده های نور رسیدم جبرئیل به من گفت:

لی جِبْرِیْلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفْ عَنِّي، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِیْلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ
تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَنْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ فِيهِ هَذَا الْمَكَانُ، فَإِنْ
تَجَاوَزْتَهُ أَخْزَقْتُ أَجْنَحَتِي بِتَعْدِي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَرَحُّ بِي فِي النُّورِ زَخَّةٌ
حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلَكُوتِهِ، فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ: أَنْتَ
عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ؛ فَإِنَّكَ تُؤَرِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى
خَلْقِي وَحُجَّتِي فِي بَرِّيَّتِي، وَلِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي؛
وَلِأَوْصِيَائِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَلِشَيْعَتِكَ أَوْجَبْتُ نَوَاسِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ
أَوْصِيَائِي؟ فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَائُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَنَظَرْتُ وَأَنَا
بَيْنَ يَدَي رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ
مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ

قدم جلو بگذار ای محمد و از من جدا شد، گفتم ای جبرئیل در مثل چنین مکانی از من جدا
می شوی؟ گفت: ای محمد به راستی آخرین حدی که خداوند مرا در آن نهاده اینجاست، و اگر از
اینجا بگذرم به واسطه تجاوز به حریم و حدود پروردگار خود بالهایم می سوزد، پس همین طور
در نور مرا سیر دادند تا بدان جا از ملکوت خداوند که می خواست رسیدم، پس به من گفته شد:
ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما، زیرا تو نور من
در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی خلق من، و حجتم در میان آفریدگانم هستی؛ و برای
پیروان تو بهشتم را آفریدم، و برای آن که تو را نافرمانی کند آتشم را خلق کردم، و برای اوصیای تو
کرامت خود را فرض و لازم کرده و برای پیروانت ثواب خویش را واجب نمودم، من عرض کردم:
پروردگارا اوصیاء من کیانند؟ به من ندا شد: ای محمد اوصیاء تو آنانند که بر ساق عرش نامشان
نوشته شده، پس من در حالی که در حضور پروردگارم بودم نظر به ساق عرش کردم پس دوازده
نور دیدم که در هر نوری خط سبزی بود و بر هر خط نام یکی از اوصیاء من نوشته بود اولی
ایشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی اقت من بود، عرض کردم: پروردگارا اینان

أَمَّتِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي؟ فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَائُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُظْهِرُنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَا غِلِيَّ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَا تُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَا تُكْنِئَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلَا تُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَلَا ذِلَّةً لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَلَا رَقِيبَةً فِي الْأَسْبَابِ، وَلَا تُصِرَّنَّهُ بِجُنْدِي؛ وَلَا مِدَنَةً بِعَلَانِيَتِي حَتَّى يُغْلِبَنَّ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي، ثُمَّ لَا دِينَكَ مُلْكُهُ وَلَا دَاوِلَنَّهُ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ^(۲).

الثاني عشر ومائتان غب - عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقُ عليه السلام وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَا: حَدَّثَنَا

اوصیاء من پس از من هستند؟ به من نداشتند؛ ای محمد ایان اولیای من و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من پس از تو بر آفریدگانم می‌باشند و ایشان اوصیاء تو و جانشینانت و بهترین خلق من بعد از تو هستند، به عزت و جلالم سوگوئید به دست ایشان دین خود را پیروز کنم، و کلمه خود را به وسیله آنها بلند گردانم، و زمین را به وسیله آخرینشان از دشمنانم پاک کنم، و او را بر شرق و غرب عالم فرمانروا نمایم، بادهای را برای او مستخر کنم، و گردنهای سخت را برای او رام سازم، و او را به وسائل بلند گردانم، و به لشکر خود یاریش کنم؛ و به فرشتگانم او را مدد نمایم تا دعوت مرا آشکار کند و همه خلق را بر توحید من جمع آوری نماید، سپس سلطنت او را پایدار کنم و حکومت را به دست اولیاء خود تا روز قیامت دست به دست بچرخانم.

مؤلف گوید: و این حدیث را صدوق در کتاب عِلَلِ الشَّرَائِعِ نیز روایت کرده است.

دویست و دوازدهم: و نیز صدوق در کتاب غیبت از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت کند که

۱- کمال الدین: ۲۵۴.

۲- عِلَلِ الشَّرَائِعِ: ۵.

مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابٍ الرَّوْيَانِي عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي؛ فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ عَنِ الْحَدِّثَيْنِ: حَدُّ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّورِ وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ، وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُخْذِئُهُ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا عليه السلام عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتَمَةُ الشَّرَايعِ فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَهُ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ثُمَّ

گفت: وارد شدم بر آقایم حضرت هادی علیه السلام همین که مرا دید فرمود: خوش آمدی ای ابوالقاسم تو به راستی ولی ما هستی. گوید: به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا من می خواهم دین خود را بر شما عرضه نمایم اگر پسندیده است بر آن پابرجا بمانم تا خدای عزوجل را دیدار کنم؟ فرمود: بیاور ای ابوالقاسم، عرض کردم: من گویم (و معتقدم) که خدای تبارک و تعالی یگانه است و مانندش چیزی نیست، از دو حد ابطال (یعنی نفی او) و حد تشبیه (یعنی شباهتش به موجودات) بیرون است، و جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدید آورنده جسمها و نقش دهنده صورتها و آفریننده اعراض و جواهر و پرورنده هر چیز و مالک و به وجود آورنده و پدید آورنده آن است، و گویم: که محمد بنده و فرستاده او و خاتم پیغمبران است و پس از او تا روز قیامت پیغمبری نیست، و اینکه شریعت او آخرین شریعتها است و پس از او تا روز قیامت شریعتی نیست، و گویم: که امام و خلیفه و ولی امر بعد از او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، و سپس حسن و بعد حسین و پس از او علی بن الحسین و بعد محمد بن علی الباقر و پس

جعفر بن محمد الصادق ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم أنت يا مولاي، فقال عليه السلام: ومن بعدني الحسن أبيي، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: فكيف ذلك يا مولاي؟ قال: لأنه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، قال: فقلت: أقررت وأقول: إن وليهم ولي الله وعدوهم عدو الله وطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله، وأقول: إن المعراج حق والمساءلة في القبر حق وإن الجنة حق والنار حق والصراط حق والميزان حق، وأن الساعة آتية لا ريب فيها وإن الله يبعث من في القبور، وأقول: إن الفرائض الواجبات بعد الولاية الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فقال علي بن محمد الهادي عليه السلام: يا أبا القاسم هذا والله دين الله الذي أرتضاه لعباده، فاثبت عليه ثباتك

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

از او جعفر بن محمد الصادق سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی و سپس شما ای مولای من، حضرت فرمود: و پس از من حسن فرزندانم و چطور باشند مردم نسبت به جانشین پس از او؟ عرض کردم: مگر او چگونه است ای مولای من؟ فرمود: زیرا شخص او دیده نشود و نامش را نتوان برد تا بیرون آید و زمین را پر از عدل داد نماید چنانچه پر از ظلم و ستم شده باشد، گوید: عرض کردم: من هم بدو اقرار کنم و گویم: که دوست ایشان دوست خدا و دشمنشان دشمن خدا و پیرویشان پیروی خدا و نافرمانیشان نافرمانی خدا است، و معتقدم که معراج حق است، و سؤال و جواب در قبر حق است، و بهشت حق است، و دوزخ حق است، و صراط حق است، و میزان حق است، و قیامت بیاید و شکی در آن نیست، و خداوند هر که در قبرها است برانگیزد، و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت، نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است، حضرت هادی فرمود: ای ابوالقاسم به خدا این دین دین خدا است

اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْمَجَالِسِ فِي الْمَجْلِسِ الرَّابِعِ وَالْخَمْسِينَ وَفِي سَنَدِهِ تَضَرُّعٌ بِاسْمِ أَبِي ثَرَابٍ الرَّوَّيَانِيِّ بِأَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى^(۲). قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ النُّصُوصِ وَهَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثَرَابٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوَّيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۳).

الثالث عشر ومائتان نص - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكِيمِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ: يَا حُسَيْنُ أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ تِسْعَةَ مِنْ وَلَدِكَ أَبْرَارُ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.

که برای بندگانیش پسندیده بر آن ثابت قدم باش خدایت بر گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم بدارد.

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب مجالس در مجلس پنجاه و چهارم و هم چنین در کتاب نصوص به سند خود روایت کرده است.

دویست و سیزدهم: و در کتاب نصوص از عبدالله بن ابراهیم از جسدش از حضرت علی بن الحسین از حضرت حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ در آنچه مرا بدان مرده داد فرمود: ای حسین تو بزرگ فرزند بزرگ و پدر بزرگان هستی، نه تن از فرزندان تو

۱. کمال الدین: ۳۷۹.

۲. أمالی الصدوق: ۳۳۸.

۳. کفایة الأثر: ۲۸۲.

أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَنْعَمَ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ (۱).

الرابع عشر ومائتان نص - عبدالله بن سعيد محمد بن علي قال: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ شِيرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمْدُونَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ الْأُرْدِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عليه السلام: لَمَّا أَثْبَتَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمَ مُحَمَّدٍ فِي سَاقِ الْعَرْشِ قُلْتُ: يَا رَبِّ هَذَا الْاسْمُ الْمَكْتُوبُ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ أَرَى أَعَزَّ خَلْقِكَ عَلَيْكَ؟ فَأَرَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِنِّي عَشَرَ أَشْبَاحًا أَبْدَانًا بِلاَ أَرْوَاحٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ: يَا رَبِّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي عَنْهُمْ؟ فَقَالَ: هَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَهَذَا نُورُ الْحَسَنِ، وَهَذَا نُورُ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا نُورُ

نیکوکارانند و نهمیشان قائم آنها، تو امام فرزندان امام و پدر امامانی، نه تن از صلب تو امامان نیکوکارند و نهمی ایشان مهدی آنها است که زمین را از عدل و داد پرکند، در آخر الزمان قیام کند (و به پاخیزد) چنانچه من در اول آن قیام کردم.

دویست و چهارده: و در همان کتاب از عبدالله بن سعد از حضرت حسین بن علی علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث کند که فرمود: جبرئیل به من خبر داد هنگامی که خدای تعالی نام محمد را در ساق عرش ثبت فرمود من عرض کردم: پروردگارا می بینم که این نام که در سرادق عرش نوشته شده گرامی ترین بندگانت نزد تو است؟ پس خدای عزوجل دوازده شب بدنهای بی روح در میان زمین و آسمان بدو نشان داد، عرض کرد: پروردگارا تو را سوگند دهم به حق اینان بر تو که مرا از ایشان آگاه فرمایی؟ فرمود: این نور علی بن ابی طالب و این نور حسن

عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا نُورُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَهَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَهَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا نُورُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا أَحَدٌ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهَذَا إِلَّا أُعْتِقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ (۱).

الخامس عشر ومائتان خل - عبدالله بن عمر محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال: حدثنا عبد الله بن سالم قال: حدثنا يزيد بن الحسن بن هارون قال: أخبرنا شريك عن عبد الله بن عمر قال: سمعت جابر بن سمره يقول: دخلت على رسول الله ﷺ مع أبي فقال: لا تزال هذه الأمة ضالحة أمرها ظاهرة على عدوها حتى يمضي اثنا عشر ملكاً أو قال: اثنا عشر خليفة، ثم قال كلمة خفيت علي فسألت أبي فقال: قال كلهم من قرئش (۲).

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

و این نور حسین و این نور علی بن الحسین و این نور محمد بن علی و این نور جعفر بن محمد و این نور موسی بن جعفر و این نور علی بن موسی و این نور محمد بن علی و این نور حسن بن علی و این نور حجت و قائم منتظر است؛ (حسین بن علی علیهما السلام) فرماید رسول خدا ﷺ می فرمود: هیچ کس نیست که به وسیله اینان به خداوند تعالی تقرب جوید مگر این که خداوند او را از آتش آزاد کند.

دویست و پانزده: و نیز صدوق در کتاب خصال از عبدالله بن عمر حدیث کند که گفت: شنیدم از جابر بن سمره که می گفت: وارد شدم با پدرم بر رسول خدا ﷺ پس آن حضرت فرمود: همیشه این امت امرشان در صلاح است، و بر دشمنشان چیره و پیروزند تا دوازده ملک (سلطان و بزرگ) یا آن که فرمود: دوازده خلیفه (برایشان) بگذرد، سپس کلامی فرمود که بر من مخفی و پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

۱- کفایة الأثر: ۱۶۹.

۲- الخصال: ۴۷۱.

السادس عشر ومائتان عجب - عبدالله بن محمد بن جعفر محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرُّوْيَانِيُّ أَبُو تُرَابٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ عليه السلام جَمَعَ وَلَدَهُ وَفِيهِمْ عَنْهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلِيٍّ عليه السلام وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَكْتُوبٌ فِيهِ: هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حَدِيثُ اللُّوحِ إِلَى الْمَرْضِعِ الَّذِي يَقُولُ فِيهِ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ: قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَخُرُوجِهِ إِذْ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ هَكَذَا وَيَحْكِيهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا سِرُّ اللَّهِ وَدِينُهُ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ وَأَوْلِيَائِهِ ^(۱).

مرکز تحقیقات کامیون علوم اسلامی

دویست و شانزده: و در کتاب غیبت از عبدالله بن محمد بن جعفر از پدرش از حدیث حدیث کند که حضرت باقر محمد بن علی علیه السلام فرزندانش را گرد آورده و در میان ایشان عموی آنها زید بن علی علیه السلام نیز بود، پس برای آنها کتابی که به خط علی علیه السلام و املائی پیغمبر ﷺ بود بیرون آورد و در آن نوشته بود: این کتابی است از جانب پروردگار عزیز و حکیم و حدیث لوح را (که قبل از این تمامی آن در ذیل حدیث هفدهم با ترجمه اش گذشت) روایت کرده تا آنجا که فرماید: ایشانند راه یافتگان، سپس در آخر حدیث گوید: حضرت عبدالعظیم (که از راویان حدیث است) فرماید: تمام تعجب از محمد بن جعفر و خروج او است (که در زمان مأمون در مدینه خروج کرد و پس از جنگهای زیاد و صدماتی که بر او رسید دستگیر شده او را به خراسان بردند و در آنجا از دنیا رفته در همانجا دفنش کردند) و تعجب از اوست با اینکه (این حدیث را) از پدرش شنیده که اینطور فرموده و آن را حکایت کند، سپس فرمود: این سِرِّ خدا و دین او و دین فرشتگان او است، پس از غیر اهل آن و غیر از اولیای خدا او را پنهان کن.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثُ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام ^(۱).

السابع عشر ومائتان نص - عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الشَّاهُورِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ هَارُونَ بْنُ إِسْحَاقَ - يَغْنِيهِ الْهَمْدَانِيُّ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي أَخْفَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ ^(۳) وَكِتَابِ الْخِصَالِ مَرَّةً أُخْرَى هَكَذَا سَنَدُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ثُمَّ

مؤلف گوید: و همین حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز حدیث کرده است.

دویست و هفده: و در کتاب نصوص از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: با پدرم خدمت پیغمبر صلى الله عليه وآله بودم پس شنیدم که می فرمود: پس از من دوازده امیرند سپس صدایش را کوتاه فرمود، به پدرم گفتم: آنچه پیغمبر صلى الله عليه وآله کوتاه فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

مؤلف گوید: و همین حدیث را صدوق در کتاب غیبت و خصال بار دیگر به همان نحو روایت

۱- عیون الأخبار ۵۰۶.

۲- کفایة الأثر: ۴۹.

۳- کمال الدین: ۲۷۲.

أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

الثامن عشر ومائتان خل - عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَلِيفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا حَتَّى يَلِيَّ عَلَيْهِمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ خَفِيَثَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

التاسع عشر ومائتان خم - عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ الرُّمَّانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أُخْتِ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَطَوَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حَمْرَانَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ: يَا حَمْرَانُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَرَضَ فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَ وَيَسْأَلُونَ

کرده است.

دویست و هیجده: عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمره حدیث کند که گفت: فرمود رسول خدا ﷺ: پیوسته کار مردم گذرا است تا این که دوازده نفر بر ایشان ولایت کنند سپس کلامی آهسته فرمود، پس به پدرم گفتم که حضرت چه فرمود؟ گفت فرمود: همه شان از قریشند.

دویست و نوزده: نعمانی در کتاب غیبت از عبدالوهاب ثقفی از حضرت صادق از پدرش حضرت باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت به حمران (یکی از اصحابش) نظر فرموده گریست سپس فرموده: ای حمران! شگفت است از مردم چگونه غافل شدند یا فراموش کردند یا خود را به فراموشی زدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله هنگامی که بیمار شد و مردم به عیادت او آمده بر آن حضرت

۱- الخصال: ۴۷۱.

۲- الخصال: ۴۷۲.

عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَضَّ بِأَهْلِيهِ النَّيْتُ فَجَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ، فَلَمْ يُوسِعُوا لَهُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَلِكَ رَفَعَ مِخْدَتَهُ وَقَالَ: إِلَيَّ يَا عَلِيُّ، فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَفَرَّجُوا لَهُ حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَكَذَا تَفْعَلُونَ أَنْتُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي؟ وَاللَّهِ لَا تَقْرَبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا أَنْ تَقْرَبْتُمْ مِنْ اللَّهِ مَنَزِلَةً، وَلَا تَبَاعِدُونَ خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَسْمِعُوا إِلَّا إِنْ الرِّضَا وَالرِّضْوَانُ وَالْحُبُّ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَالَاهُ وَأَنْتُمْ بِهِ لِفَضْلِهِ وَبِأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ، وَحَقٌّ عَلَى رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ، إِنَّهُمْ إِنْهَا عَشْرَ وَصِيًّا وَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي إِنْ نِي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَاهِيمَ مِنِّي، دِينِي دِينُهُ وَدِينُهُ

سلام می کردند تا این که خانه پر شد و در این هنگام علی علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نتوانست (از زیادی جمعیت) نزدیک آن حضرت برود و مردم هم راه ندادند، پس همین که این جریان را دید بستر خود را بلند کرد و فرمود: یا علی نزد من آی، همین که مردم این (محبت را از آن حضرت نسبت به علی علیه السلام دیدند) بعضی از آنها بر بعضی دیگر فشار آوردند و برای او راه باز کردند تا این که علی علیه السلام از میان آنان گذشت (و نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد) حضرت او را پهلوی خود نشانید سپس فرمود: ای گروه مردم در حیات و زندگی من که اینگونه با اهل بیت رفتار کنید، پس چگونه بعد از مرگم (با آنان رفتار خواهید کرد؟) به خدا سوگند هر مقدار به اهل بیت من نزدیک شوید به همان اندازه به خدا تقرب جسته و نزدیکتر شوید؛ و هر گاهی که از آنان دور شوید و اعراض کنید به همان مقدار خداوند از شما اعراض کند؛ سپس فرمود: ای گروه مردم گوش فرا دارید، هر آینه رضایت و خشنودی و دوستی برای آن کس است که علی را دوست دارد و ولایت او را بر خود نهد، و به جهت فضیلتش به او و اوصیای من پس از وی اقتدا کند، و بر پروردگار من لازم و حتم است که دعای مرا درباره ایشان مستجاب فرموده، به درستی که ایشان دوازده وصی هستند و هر که پیروی مرا کند او از من است و من از ابراهیم (خلیل علیه السلام) می باشم و ابراهیم از

دِینِی، وَنَسَبِی نَسَبُهُ وَنَسَبُهُ نَسَبِی، وَفَضْلِی فَضْلُهُ وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَلَا فَخْرَ، یُصَدِّقُ قَوْلِی قَوْلُ رَبِّی: «ذُرِّیَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (۱). (۲)

العشرون ومائتان نص - عطا محمد بن علی قال: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هُرَاسَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَطَا قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَهُوَ عَلِيلٌ بِالطَّائِفِ وَقَدْ ضَعُفَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَجَلَسْنَا فَقَالَ لِي: يَا عَطَا مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي شُبُوحُ هَذَا الْبَلَدِ مِنْهُمْ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ حَزْمٍ الطَّائِفِيُّ وَعِمَارَةُ بْنُ الْأَجَلَحِ وَثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ فَمَا زِلْنَا، أَذْكُرُ لَكَ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ وَقَالُوا: يَا أَبْنَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَسَمِعْتَ مَا سَمِعْتَ فَأَخْبِرْنَا عَنْ

من است، دین من دین او و دین او دین من است، نسب من نسب او و نسب او نسب من است، و فضیلت من فضیلت او است و من از او برترم و این افتخاری نیست، گفتار مرا گفتار خدای تعالی تصدیق کند که فرماید: نزدای هستند که بعضی آنان از بعضی دیگرند و خدا شنوای دانا است. **دویست و بیست:** شیخ صدوق در کتاب نصوص از عطا حدیث کند که گفت: وارد شدیم بر عبدالله بن عباس در شهر طائف و او علیل بود و (به واسطه آن علت) ناتوان شده بود، پس بر او سلام کرده نشستیم، به من گفت: ای عطا اینان (که همراهت) هستند کیانند؟ گفتیم: ای آقای من بزرگان این شهرند که از آنها است عبدالله بن سلمه بن حزم طائفی، و عماره بن اجلح و ثابت بن مالک، پس هم چنین یکی یکی را برایش نام بردم؛ پس آن جماعت نزدیک او رفته گفتند: ای پسر عموی رسول خدا تو پیغمبر صلى الله عليه وآله را دیده‌ای و از آن حضرت آنچه خواسته‌ای شنیده‌ای، پس

۱- غیبة النعمانی: ۹۱.

۲- آل عمران: ۳۴.

أَخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَوْمٌ قَدَّمُوا عَلَيَّ غَيْرِهِ، وَقَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ؟ قَالَ: فَتَنَّفَسَ الصُّعْدَاءُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلَيٍّ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي؛ فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَهَوَى، يَلِي تَكْفِينِي وَغُسْلِي، وَيَقْضِي دِينِي وَأَبُو سَبْطَيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأَئِمَّةُ النَّسْعَةُ، وَمِنْهَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ الْخَضْرَمِيُّ: يَا بَنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلَا كُنْتَ تُعَرِّفُنَا قَبْلُ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ قَدْ أَدَّيْتُ مَا سَمِعْتُ وَنَصَحْتُ لَكُمْ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تُجِهُونَ النَّاصِحِينَ، ثُمَّ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً مَنْ أَعْتَبَرَ تَمْهِيداً وَاتَّقَى فِي وَجَلٍ وَكَمَشٍ فِي مَهَلٍ وَرَغَبٍ فِي طَلَبٍ وَهَرَبٍ فِي هَرَبٍ؛ فَأَعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكُمْ، وَتَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عِشْرَةِ

از اختلاف این امت ما را آگاه کن، یک دسته علی را بر غیر او مقدم دارند، و دسته‌ای او را بعد از سه نفر (ابوبکر و عمر و عثمان) قرار داده‌اند؟ عطا گوید: ابن عباس آهی از دل کشید و گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: علی با حق است و حق با علی است و او امام و خلیفه بعد از من می‌باشد، پس هر که به او تمسک جوید رستگار است و نجات یابد، و هر که او را واگذارد گمراه شده و در افتاده است، اوست که غسل دادن و کفن کردن مرا عهده‌دار شود. و قرض مرا ادا می‌کند، و او پدر دو سبط من حسن و حسین است، و از صلب حسین امامان نه گانه بیرون آید، و مهدی این امت از ایشان است. پس عبدالله بن سلمه گفت: ای پسر عموی رسول خدا پس چرا پیش از این ما را آگاه نتمودی؟ گفت: به خدا سوگند آنچه شنیده بودم رساندم و شما را پند دادم ولی شما پندگویان را دوست ندارید، سپس گفت: ای بندگان خدا از خدا بترسید مانند ترسیدن کسی که برای مهیا بودن پند گرفته است؛ و در ترس (از خدا) پرهیز کرده و در دنیا که مهلتش دادند (برای عبادت) سرعت کرد، و در طلب خشنودی پروردگار شوق داشت و در گریختن (از عذاب الهی به راه حق) گریخت، پس برای آخرت خودتان عمل کنید (و توشه بردارید) پیش از رسیدن مرگتان، و به ریسمان محکم از عترت پیغمبرتان چنگ زنید زیرا من از آن حضرت

نَبِّیْکُمْ، فَإِنَّهُ سَمِعْتُهُ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ تَمَسَّكَ بِعِشْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ ثُمَّ بَكَى
 بُكَاءً شَدِيداً فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: أَتَبْكِي وَمَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَكَانُكَ؟ فَقَالَ لِي:
 يَا عَطَا إِنَّمَا أَبْكِي لِخِصْلَتَيْنِ: لِهُوْلِ الْمَطْلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ، ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ فَقَالَ: يَا عَطَا
 خُذْ بِيَدِي وَأَخِمْ لِي إِلَى صَحْنِ الدَّارِ: فَأَخَذَنَا بِيَدِهِ أَنَا وَسَعِيدٌ وَحَمَلَنَاهُ إِلَى صَحْنِ
 الدَّارِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
 إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى وَقَعَ عَلَى
 الْأَرْضِ، فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ أَقْمَنَاهُ فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ (۱).

الحادي والعشرون ومائتان نص - عطا محمد بن علي عن علي بن الحسين بن محمد
 قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ النَّخَوِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّكْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَطَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ:

شنیدم که می فرمود: هر که به عترت من پس از من جنگ زند از رستگاران است، سپس گریه
 سختی کرد، جمعی که حاضر بودند بدو گفتند: آیا گریه می کنی و حال اینکه منزلت تو نزد رسول
 خدا صلی الله علیه و آله آن منزلت است (که برای دیگران نیست)؟ به من گفت: ای عطا برای دو چیز گریه
 می کنم: یکی از ترس روز قیامت (که بر اعمال بندگان واقف شوند) و دیگر برای جدایی از
 دوستان، پس مردم متفرق شدند، به من گفت: ای عطا دست مرا بگیر و مرا به صحن خانه ببر،
 من و سعید دستش را گرفته به صحن خانه بردیم، پس دستهایش را به جانب آسمان بلند کرد و
 گفت: بار خدایا من به وسیله محمد و آل محمد به تو تقرب جویم؛ بواسیله ولایت علی بن
 ابی طالب علیه السلام به تو تقرب جویم؛ پس همین طور این کلمات را تکرار می کرد تا روی زمین افتاد،
 ساعتی صبر کردیم سپس او را بلند کردیم، دیدیم مرده است رحمه الله علیه.

دویست و بیست و یک: و در همان کتاب از عطا از حضرت حسین بن علی علیه السلام حدیث کند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍِّّ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ جَعْفَرُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُوسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ بَعْدَهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أَتَمَّ أَتَرَارُ هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ^(۱).

الثاني والعشرون ومائتان نص - عَظِيَّةُ الْعَوْفِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ

که فرمود: پیغمبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: من سزاوارترم به مؤمنین از خودشان سپس تو یا علی سزاوارتری به مؤمنین از خودشان، سپس بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی بن الحسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، پس از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حجة بن الحسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، ایشانند امامان نیکوکار، ایشانند (انان که) با حق هستند، و حق با ایشان است.

دویست و بیست و دوم: و در همان کتاب از عَظِيَّةِ عَوْفِي از ابی سعید خدری حدیث کند که

بْنِ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَعْرُفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَسَدُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَكِيمِ الْهَذَلِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الرَّاهِنِيِّ عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ أَرْطَاةَ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَنْتَ الْإِمَامُ بْنُ الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَهْرَازُ وَالثَّاسِعُ قَائِمُهُمْ^(۱).

الثالث والعشرون ومائتان نص - عَطِيَّةُ الْعَوْفِيِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا الْعَدَوِيُّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِي الْحَجَّاجِ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَالثَّاسِعُ قَائِمُهُمْ قَطُوبِي لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ^(۲).

الرابع والعشرون ومائتان نص - عَطِيَّةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْبَجَلِيُّ عَنْ

گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به حسین بن علی رضی الله عنهما می فرمود: تو امام فرزندان امام هستی، نه تن از صلب تو امامان نیکوکارند و نه می آنها قائم ایشان است.

دویست و بیست و سوم: و نیز در همان کتاب از عطیه عوفی از ابی سعید خدری حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از صلب حسین ﷺ است و نه میشان قائم آنها است، پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد، و وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد.

دویست و بیست و چهارم: و نیز در همان کتاب از عطیه عوفی (مانند حدیث گذشته را)

۱- کفایة الأثر: ۲۸.

۲- کفایة الأثر: ۳۰.

عَلِيَّ بْنِ بِشْرِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سَلَمَانَ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ؛ تِسْعَةٌ مِنْهُ وَلَدِكَ أَيْمَةُ أَهْرَازُ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

الخامس والعشرون ومائتان نص - عَطِيَّةُ الْعَوْفِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَطَّارُ الْكُوفِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ: كُنَّا فِي مَجْلِسِ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُجَاهِدِ الْمُقَرِّي فَتَذَاكُرُوا الْأَيْمَةَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الشَّرَوِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ كَثِيرِ النَّوْزِيِّ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ (۲).

السادس والعشرون ومائتان نص - عَلَقْمَةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرٍ وَصَالِحِ بْنِ عَقَبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلَقْمَةَ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

روایت کرده است.

دویست و بیست و پنجم: نیز در همان کتاب از عطیة عوفی (مانند حدیث دویست و بیست و سوم را) روایت کرده است.

دویست و بیست و ششم: و در همان کتاب از علقمه حضرمی از حضرت صادق علیه السلام حدیث

۱- کفایة الأثر: ۳۰.

۲- کفایة الأثر: ۳۱.

فَسَمَّيْهُمْ لِي فَقَالَ: مِنَ الْمَاضِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا. قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى ابْنِي مُوسَى وَهُوَ الْإِمَامُ بَعْدِي. قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ مُوسَى؟ قَالَ: عَلِيُّ ابْنُهُ يُدْعَى بِالرُّضَا يُدْفَنُ فِي أَرْضِ الْعُزَيَّةِ مِنْ خُرَاسَانَ، ثُمَّ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنْ قَاتِمْنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدَ رَجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَعْمُودٌ فَيَنَادِيهِ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ ^(۱).

السابع والعشرون ومائتان نص - علقمة بن قيس قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ

کند که فرمود: امامان دوازده نفرند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما، فرمود: از گذشتگان علی بن ابی طالب و حسین و حسن و علی بن الحسین و محمد بن علی هستند، سپس منم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پس از شما کیست؟ فرمود: من به فرزندم موسی وصیت کرده‌ام و او است امام بعد از من؛ عرض کردم: پس از موسی کیست؟ فرمود: فرزندش علی که او را برضاه خوانند و در زمین غربت از خراسان دفن شود، و پس از علی فرزندش محمد، و بعد از محمد فرزندش علی است، و پس از علی فرزندش حسن، و مهدی از فرزندان حسن عليه السلام، سپس فرمود: حدیث کرد برای من پدرم از پدرش از جدش علی بن ابی طالب عليه السلام که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: چون قائم ما خروج کند سیصد و سیزده نفر مرد به عدد مردان (جنگ) بدر نزد او گرد آیند، پس همین که هنگام خروجش شود شمشیری دارد که در غلاف است، پس آن شمشیر ندایش کند برخیز ای ولی خدا و دشمنان خدا را بکش (و نابود کن).

دویست و بیست و هفتم: و نیز در همان کتاب از علقمة بن قیس حدیث کند که گفت:

بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَتَدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكٌ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ خُطْبَةَ اللَّوْلُؤَةِ، فَقَالَ فِيمَا قَالَ فِي آخِرِهَا: أَلَا وَإِنِّي ظَاعِنٌ عَنْكُمْ عَنْ قَرِيبٍ وَمُنْطَلِقٌ إِلَى مَغِيبٍ، فَارْتَقِبُوا الْفِتْنَةَ الْأُمَوِيَّةَ وَالْمَمْلَكَةَ الْكُسْرَوِيَّةَ، وَإِمَاتَةَ مَا أَحْيَاهُ اللَّهُ وَإِحْيَاءَ مَا أَمَاتَهُ اللَّهُ؛ وَاتَّخِذُوا صَوَامِعَكُمْ يَبُوتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَى مِثْلِ جَمْرِ الْغَضَا، وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا فَذِكْرُهُ أَكْبَرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ قَالَ: وَتُبْنِي مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا الرُّوزَاءُ بَيْنَ دِجْلَةَ وَدُجَيْلٍ وَالْفُرَاتِ؛ فَلَوْ رَأَيْتُمُوهَا مُشِيدَةً بِالْجُصِّ وَالْأَجْرِ، مُزَخْرَفَةً بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَاللَّازُودِ الْمُسْتَسْقَى وَالْمَرْمَرِ وَالرُّخَامِ وَأَبْوَابِ الْعَاجِ وَالْأَبْنُوسِ، وَالخِيمِ وَالْقَبَابِ وَالسُّتَارَاتِ وَقَدْ

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما بر منبر کوفه خطبه (ای معروف به) لؤلؤه را خواند پس در آن خطبه فرمود: آگاه باشید من به زودی از نزد شما به سرای آخرت می روم، پس چشم به راه فتنه امویه (و بنی امیه) و مملکت کسروی (که چون پادشاهان ایران زندگی کنند) باشید (و هم چنین مراقب و چشم به راه) از بین بردن آنچه خدا به یا داشته و به یا داشتن آنچه خداوند از بین برده باشید، (و در آن زمان) صومعه ها را (و خانه های راهب ها که در مرتفع ترین و دور دست ترین نقاط بنا می کنند) خانه های خود قرار دهید، و بر مانند آتش چوب غضا (که چون چوب آن محکم ترین چوبها است و آتش آن زیاد دوام می کند) بسازید و صبر کنید، و ذکر خدا بسیار کنید زیرا اگر بدانید ذکر او (در آن زمان) بزرگتر است، سپس فرمود: و شهری که آن رازوراء می نامند (و گویند مراد آن حضرت بغداد است) در مابین دجله و دجیل (که یکی از رودهای منشعب از دجله است) و فرات بنا شود، اگر او را ببینید به گنج و اجر ساخته شده و به طلا و نقره و لاجورد و مرمر و سنگهای سفید زینت داده شده، و (ساختمانهایش) درهایی از عاج و ابنوس دارد، و به پرده ها و قبه ها و خیمه های (زیبا) آراسته گردیده، و ساج (که نوعی درخت

عُلِّيَتْ بِالسَّاجِ وَالْفَرْعِ وَالصَّنَوْبِرِ وَالشَّبِّ، وَشُيِّدَتْ بِالْقُصُورِ وَتَوَالَتْ عَلَيْهَا مُلُوكُ
بَنِي الشَّيْبَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مَلِكًا عَلَى عَدَدِ سِنِي الْمُلِكِ فِيهِمُ السَّقَّاحُ وَالْمِقْلَاصُ
وَالْجُمُوعُ وَالْخَدُوعُ وَالْمُظْفَرُ وَالْمُؤَنَّثُ وَالنَّظَارُ وَالْكَبِيشُ وَالْمُتَهَوِّرُ وَالْعِثَارُ
وَالْمُضْطَلِمُ وَالْمُسْتَضْعَبُ وَالْعَلَامُ وَالرُّهْبَانِيُّ وَالْخَلِيعُ وَالسِّيَّارُ وَالْمُشْرِفُ

هندی است) و صنوبر و عرعر در آن بسیار باشد، و قصرهای محکم در آن بنا شود، و سلاطین بنی شیبان که (گویند مراد آن حضرت بنی العباس است) بیست و چهار نفرند و مطابق با عدد سال ملک است، در آنجا حکومت کنند (مترجم گوید: مراد از کلام آن بزرگوار که فرماید: مطابق با عدد سال ملک است، معلوم نشد و در حاشیه بحار و کتاب کفایة النصوص نیز که خطبه را نقل کرده‌اند استظهار کرده‌اند که به جای «ملک» لفظ «کدید» باشد و مجلسی علیه الرحمه احتمالاتی داده است که هیچ یک از آن احتمالات اجمال عبارت حدیث را برطرف نمی‌کند والله اعلم) در میان ایشان سقّاح و مقلّاص (که گویند نام منصور دوانیقی است) و جموح (که در لغت به معنای اسب چموش آمده و گویند مراد مهدی عباسی است) و خدوع (که به معنای کشیرالخدعه و کسی که بسیار نیرنگ زند آمده و گویند مراد هادی عباسی است) و مظفر (یعنی کسی که بر عالم ظفر یافته و گویند مراد هارون الرشید است که به قول سیوطی که در تاریخ الخلفاء گوید: هارون امیر همه خلفا و بزرگترین ملوک دنیا بود در زمان خود، زیرا تمام سلاطین به او باج و خراج می‌دادند) و مؤنث (که گویند مراد امین است) و نظار (یعنی اهل نظر و گویند مراد مأمون است) و کبش (که به معنای گوسفند است و گویند مراد معتصم عباسی است) و متهوّز (یعنی بی‌باک که گویند مراد واثق بالله است که او در امر شرب خمر و سایر معاصی و هم چنین در خوراک بی‌باک بوده است) و عثار (یعنی کسی که لغزشش زیاد است و گویند مراد متوکل است) و مضطلم (که محتمل است «مظلم» بظاء معجمة باشد و از باب افتعال از «ظلم» باشد) و مستضعب (یعنی کسی که کار بر او دشوار است و گویند مراد المعتر بالله است) و علام (که به معنی علامه و کسی که دارای علم بسیار است و گویند مراد الناصر لدین الله است) و رهبانی (یعنی کسی که منسوب به رهبانان و پارسایان است و گویند مراد عمر بن عبدالعزیز است که چون پارسایان زندگی می‌کرد، و در بعضی روایات «الرهبان» بدون یاء نسبت نقل شده) و خلیع (یعنی کسی که از خلافت خلع گشته و گویند شاید مراد مستعین بالله باشد که از خلافت خلعتش کردند) و سیّار

وَالْكَدِيدُ وَالْأَكْبْتُ وَالْمُثْرِبُ وَالْأَكْلَبُ وَالْوَيْمُ وَالظَّلَامُ وَالْعَيْنُوقُ، وَتُغْفَلُ الْقُبَّةُ
الْغَبْرَاءُ ذَاتُ الْقَلَاةِ الْحَمْرَاءُ وَفِي عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِّ يُسْفِرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ الْأَقَالِيمِ
كَالْقَمَرِ الْمُضِيِّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدُّرِّيَّةِ، أَلَا وَإِنَّ لِحُرُوجِهِ عَلَامَاتٍ عَشْرَةً؛ أَوَّلُهَا طُلُوعُ
الْكَوْكَبِ ذِي الذَّنْبِ، وَيُقَارِبُ مِنَ الْحَادِي وَيَقَعُ فِيهِ هَرَجٌ وَمَرَجٌ وَشَعَبٌ، وَتِلْكَ
عَلَامَاتُ الْخِصْبِ، وَمِنْ عَلَامَةٍ إِلَى عَلَامَةٍ عَجَبٌ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعَلَامَاتُ الْعَشْرَةُ إِذْ
ذَلِكَ يَظْهَرُ بَنَاتُ الْقَمَرِ الْأَزْهَرُ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ.

(یعنی کسی که همیشه در گردش است و چنانچه گفته‌اند شاید مراد المتقی بالله باشد که مرکز
خلافت را ترک کرد و مدتی در پناه آل حمدان در نصیبین و رقه به سر می‌برد) و المترف (یعنی
به ناز و نعمت پرورده) و کدید (یعنی زمین سختی که گیاه از او نروید و گویند این لقب با القائم به
امرالله مناسب است) و اکبت (که از اکبت به معنای ذلت و اهانت است و گویند این لقب مناسب
با الطایع بالله است) و مثرِب (به معنای مفسد و گویند شاید مراد الظاهر بالله باشد) و اكلب
(یعنی کسی که حرص او بیشتر است و چنانچه گفته‌اند شاید مراد المقتدی بالله باشد) و ویم
(که محتمل است از «ویم الشیء» به معنای شکسته شدن باشد که شاید مراد چنانچه گفته‌اند
المطیع بالله باشد که خلافت بنی عباس در زمان او درهم شکست) و ظلام (یعنی کسی که بسیار
ظلم کند و گویند مراد القاهر بالله است) و عینوق (مترجم گوید: برای عینوق معنای مناسبی
نیافتم و در بعضی روایات «فیسوق» ضبط شده که برای آن نیز معنایی نیافتم) و گنبد کیبود در
بیابان سرخ بنا شود، و پشت سر اینها قیام کننده به حق در عالم نقاب از چهره برافکنند (و) مانند
ماه در میان ستارگان (نورافشانی کند) آگاه باشید که برای خروجش ده نشانه است که اولی آنها
بیرون آمدن ستاره دنیاله‌دار است و آن ستاره نزدیک ستاره حادی (که نام یکی از ستارگان
است) می‌باشد و در آن زمان هرج و مرج و آشوب واقع گردد، و اینها نشانه‌های فراوانی نعمت و
گیاه باشد و از نشانه‌ای تا نشانه دیگر شگفت است، پس هنگامی که نشانه‌های ده گانه تمام شود
آنگاه ماه تابان بر ما آشکار گردد، و کلمه اخلاص برای خداوند بر توحید تمام شود.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَخْبَرْتَنَا عَنْ أَيْمَةِ الْكُفْرِ وَخُلَفَاءِ الْبَاطِلِ، فَأَخْبِرْنَا عَنْ أَيْمَةِ الْحَقِّ وَالسُّنَّةِ الصِّدْقِ بَعْدَكَ، قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَعَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَنْبَلِكُهُ إِنَّا عَشَرُ إِمَاماً تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَكُمْ عُرْجُ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا مَكْتُوبٌ فِيهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَتَيْتُهُ بِعَلِيِّ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيِّ، وَرَأَيْتُ إِثْنِي عَشَرَ نُوراً فَقُلْتُ: يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هَذِهِ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ نُورُ الْأَيْمَةِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تَقْضِي دِينِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَبَعْدَكَ أَتْنَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ أَبْنَةُ عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ أَبْنَةُ مُحَمَّدٍ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ أَبْنَةُ جَعْفَرٍ يُدْعَى بِالصَّادِقِ، وَبَعْدَ جَعْفَرٍ أَبْنَةُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكََاظِمِ، وَبَعْدَ

پس مردی که عامر بن کثیرش می نامیدند پرسش و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از پیشوایان کفر و خلفاء باطل آگاه ساختی: اکنون ما را از پیشوایان حق و زبانه‌های راستگو بعد از خودت آگاه کن، فرمود: آری آن عهده‌ای که رسول خدا ﷺ به من سفارش کرده که این امر خلافت را دوازده نفر امام که نه نفرشان از صلب حسین ﷺ هستند مالک شوند و به تحقیق که رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند به ساق عرش نظر کردم در آن نوشته بود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خدا است و او را به وسیله علی مدد کرده و به او یاریش دادم و دوازده نور دیدم، عرض کردم: پروردگارا این انوار از آن کیست؟ به من ندا شد: ای محمد اینها نور امامان از فرزندان تو است، من عرض کردم: ای رسول خدا آیا نامشان را برای من بیان نمی فرمایی؟ فرمود: چرا تو پس از من امام و خلیفه هستی، دین مرا ادا کنی و به وعده‌های من وفا کنی و پس از تو دو فرزندم حسن و حسین، و بعد از حسین فرزندش علی بن الحسین زین العابدین، و پس از علی فرزندش محمد است که به باقر خوانده شود، و بعد از او فرزندش جعفر است که به صادق خوانده شود، و پس از او فرزندش موسی است

مُوسَى ابْنُهُ يُدْعَى بِالرَّضَا، وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنِهِ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنِهِ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ، وَالْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ سَمِيُّي وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا ظُلماً وَجَوْرًا قَالَ الرَّجُلُ: فَمَا بَالُ قَوْمٍ أَدَّعَوْا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ دَفَعُواكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً بِالنَّبِيِّ ﷺ وَفَهَمْنَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؟ قَالَ ﷺ: أَرَادُوا قَلْعَ أَوْتَادِ الْحَرَمِ وَهَتَكَ سُتُورِ أَشْهُرِ الْحَرَمِ مِنْ بَطُونِ الْبُطُونِ وَنُورِ نَوَاطِرِ الْعُمُومِ بِالظُّنُونِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَعْمَالِ الْبَائِرَةِ بِالْأَعْوَانِ الْجَائِرَةِ فِي الْبُلْدَانِ الْمُظْلِمَةِ، بِالْبُهْتَانِ الْمُهْلِكَةِ بِالْقُلُوبِ الْخَسِرَةِ، فَرَامُوا هَتَكَ السُّتُورِ الزَّكِيَّةِ وَكَسَرُوا آيَةَ الْبَقِيَّةِ وَمَشَكَاةَ يَسْرِفُهَا الْجَمِيعُ، وَعَيْنِ الزُّجَاجَةِ وَمَشَكَاةَ الْمُصْبَاحِ وَسُبُلِ الرِّشَادِ وَخَيْرَةِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، حَمَلَةَ بُطُونِ

که به کاظم خوانده شود، و پس از موسی فرزندش علی است که به رضا خوانده شود، و بعد از علی فرزندش محمد است که به زکی خوانده شود، و پس از محمد فرزندش علی است که به نقی خوانده شود، و بعد از علی فرزندش حسن است که به امین خوانده شود، و قائم که از فرزندان حسین است همنام و شبیه ترین مردمان به من است، و زمین را از عدل و داد پر کنند چنانکه از ستم و بیدادگری پر شده است. آن مرد عرض کرد: پس چه شده است گروهی را که خلافت پیغمبر را ادعا می کنند و شما را از آن دور می کنند در صورتی که شما از جهت نسب و بستگی به پیغمبر و از لحاظ فهمیدن کتاب و سنت از آنها برترید؟ حضرت فرمود: اینان می خواهند میخهای حرم را ببر کنند؛ و پرده های ماههای حرام را پاره کنند از میان قبائل ریشه دار و روشنی چشمهای بینا (از اینجا تا به آخر حدیث عبارت خالی از اضطراب نیست و احتمال سقط و تصحیف می رود ولی چون راهی بر تصحیح کامل نبود و مصدر آن نیز در دست نبود، لذا به همان اجمال ترجمه شد) به گمانهای دروغ و رفتارهای فاسد به وسیله اعوان ستمکار، در شهرهای تاریک، یا بهتانهای نابودکننده، و دلهای خراب و ویران، پس بخواهند پرده های پاکیزه را پاره کنند و باقی مانده را بشکنند (و از بین ببرند) قندیلی را که همه مردم بشناسند؛ و خود بلور و قندیل چراغ را (شاید اشاره به آیه نور و تفسیری که از اهل بیت ﷺ شده است باشد) و راههای

الْقُرْآنِ، قَالُوا لَيْلُ لَهُمْ مِنْ طَمَطَامِ النَّارِ، وَمِنْ رَبِّ كَثِيرٍ مُتَعَالٍ، بِئْسَ الْقَوْمُ مَنْ خَفَضَنِي وَخَاوَلُوا الْاَدْهَانَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنْ يُزْفَعُ عَنَّا مِخْنُ الْبَلَوَى حَمَلْنَاهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَخْضِهِ وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ^(۱).

الثامن والعشرون ومائتان نص - عَلَقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُدَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْقَطَارُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عُصَيْرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عَقَبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلَقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

قُلْتُ: ثُمَّ ذَكَرَ سَنَدًا مَعْطُوفًا عَلَى هَذَا السَّنَدِ مُتَّصِلٌ بِسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: يَا حُسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا أَسْتَشْهَدَ أَبُوكَ فَالْحَسَنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنَ فَأَنْتَ، وَسَاقِ الْحَدِيثَ، وَهَذَا ذِكْرُنَاهُ سَابِقاً عِنْدَ ذِكْرِ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ فَلْيُرَاجَعْ ثَمَّةً^(۲).

راست و پیروزی و برگزیدگان خدای قهار و حاملین حقایق قرآن را، پس وای بر ایشان از آتش بزرگ، و از (عقاب) خدای بزرگ متعال بدمر دمانی هستند آنان که مرا پست کردند، و چیزهای پستی را در دین خدا قصد کردند، پس اگر آزمایشهای بلا از ما برداشته شود آنها را به محض حق وادار کنیم، وگرنه تأسف بر گروه فاسقین مخور.

دویست و بیست و هشتم: و در همان کتاب از علقمه بن محمد حضرمی از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند (که ترجمه اش در حدیث صد و شصت و هفتم گذشت).

۱- کفایة الأثر: ۲۲۳.

۲- کفایة الأثر: ۶۲.

التاسع والعشرون ومائتان عم - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنُ عُيَيْدٍ بْنِ يَطْفُيْنٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَمَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنَا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا؛ السَّابِعُ بَعْدِي الْقَائِمُ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً ^(۱).

الثلاثون ومائتان ع - عَلِيُّ بْنُ حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ الْمُتَوَكِّلِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حَدَّثَنِي جِبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدِيَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ

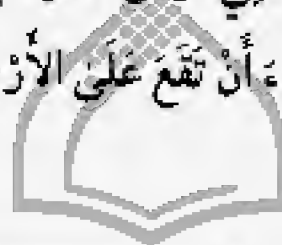
دویست و بیست و نهم: نعمانی در کتاب غیبت از علی بن ابی حمزه حدیث کند که گفت: من و ابوبصیر و غلامی از غلامان حضرت باقر (در مجلسی) بودیم پس آن غلام گفت: شنیدم از حضرت باقر عليه السلام که می فرمود: از ما هستند دوازده نفر محدث (که ملائکه با آنان حدیث کنند) و هفتمین آنان پس از من قائم است، پس ابوبصیر به جانب او برخاست و گفت: گواهی می دهم که چهل سال است از حضرت باقر (این کلام را) شنیده ام.

دویست و سی ام: صدوق در کتاب غیبت از علی بن ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق از پدرانش عليهم السلام حدیث کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: جبرئیل از خدای عزوجل برای من حدیث کرد که فرمود: هر که بداند که خدایی جز من تنها نیست، و این که محمد بنده و رسول من است و

وُلِدِهِ حُجَجِي أَذْخِلْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَنَجِّئْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي، وَأَبْخْتُ لَهُ جَوَارِي، وَأَوْجَبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي، وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي، إِنْ نَادَانِي لَيْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ سَكَتَ أَبْتَدَأْتُهُ، وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَإِنْ قَرَّ مَنِّي دَعَوْتُهُ، وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبْلْتُهُ وَإِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ، وَإِنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخِدِّي، أَوْ شَهِدَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ حُجَجِي فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَصَغَّرَ عَظَمَتِي، وَكَذَّبَ بآيَاتِي وَكُتُبِي، إِنْ قَصَدَنِي حَاجَتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي حَرَمَتُهُ وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ، وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْمَعْ دُعَاءَهُ، وَإِنْ رَجَانِي خَبَيْتُهُ، وَذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَالَمِينَ.

علی بن ابی طالب خلیفه من است، و امامان از فرزندان او حجت‌های منند، او را به رحمت خود به بهشت می‌برم و به عفو خود از آتش (دورخ) نجاتش دهم، و (سکونت در) جوار خود را برای او مباح کنم، و کرامت خود را برای او واجب کنم، و نعمت خود را بر او تمام سازم، و او را از خاصان و برگزیدگان خود قرار دهم، اگر مرا بخواند پاسخش دهم، و اگر خواهشی کند به او عطا کنم، و اگر (خواهشش را به زبان نیاورد و) خاموش بماند (من در عطای به او) آغاز کنم، و اگر رفتار بدی کند رحمش کنم، و اگر از من بگیرد او را بخوانم، و اگر به سویم بازگشت کند او را بپذیرم، و اگر در خانه‌ام را بکوبد به رویش باز کنم، و هرکس به یکتایی من گواهی ندهد یا بدان گواهی دهد ولی گواهی ندهد که محمد بنده و فرستاده من است، یا بدان نیز گواهی دهد ولی گواهی ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است، یا بدان نیز گواهی دهد ولی گواهی ندهد که امامان از فرزندان او حجت‌های منند، پس به تحقیق که نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرد، و آیات و کتابهای مرا تکذیب کرده، اگر قصد من کند او را نپذیرم، و اگر خواهشی کند محرومش کنم، و اگر مرا بخواند آوازش را نشنوم، و اگر دعا کند اجابت نکنم، و اگر به من امیدوار شود نومیدش سازم، این است جزای او از جانب من، و من ستمکار بر بندگان نیستم.

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَتُدْرِكُهُ يَاجَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَبْنَةُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمِّي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا، هَؤُلَاءِ يَاجَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعِشْرَتِي، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يَحْفَظُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا ^(۱).



پس جابر بن عبدالله انصاری از جابر خواست و عرض کرد: ای رسول خدا امامان از اولاد علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت سپس آقای عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین، سپس (حضرت) باقر محمد بن علی، و تو او را دیدار و درک خواهی کرد و چون او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمد؛ سپس کاظم موسی بن جعفر؛ سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امت من، آن که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده است، اینان ای جابر جانشینان و اوصیا و فرزندان منند، هرکس آنها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هرکس نافرمانی آنها را کند نافرمانی مرا کرده است، هرکس منکر آنان یا یکی از ایشان گردد مرا انکار کرده، بدانها خدای عزوجل آسمان را نگه دارد تا بر زمین نیفتند مگر به اذن او، و به آنها زمین را نگه داشته که اهلش را نلرزاند.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ (۱).

الحادي والثلاثون وهاتان نص - علي بن الحسين محمد بن علي عن علي بن الحسين قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ الْكُوفِيُّ بِسَعْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِيئِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الْعُمَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ الْمُفْلِسِ قَالَ: حَدَّثَنِي نُعَيْمُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ رُوحَ الْأَمِينِ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: إِنَّكَ قَدْ أَنْقَضْتَ نُبُوتَكَ وَأَسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْاسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ الْعِلْمِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا فِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَتُعْرِفُ بِهِ وَلَا يَتَّبِعِي، فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمَ

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب نصوص نیز روایت کرده است.

دویست و سی و یکم: و در کتاب نصوص از حضرت علی بن الحسین علیه السلام از پدر بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ و او متفکر و اندوهناک بود، عرض کردم: ای رسول خدا چیست شما را که می بینم در اندیشه هستید؟ فرمود: ای فرزندا! روح الامین (جبرئیل) نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا پروردگار علی اعلی سلامت می رساند و می فرماید: دوران نبوت تو سپری شده، و روزگارت به پایان رسیده، پس اسم اکبر و میراث علم و نشانه های آن را نزد علی بن ابی طالب قرار ده، زیرا من زمین را وانگذارم جز اینکه در آن دانشمندی باشد که به وسیله او اطاعت من دانسته شود و به سبب او ولایت من شناخته شود.

النُّبُوَّةَ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَخِي وَخَلِيفَتِي وَيَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُكَ أَنْتَ وَتِسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ، يَمْلِكُكَ إِثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلَّيْتَ جَوْرًا وَظُلْماً، وَيُشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِهِ ^(۱).

الثاني والثلاثون ومائتان عجب - علي بن الحسن السائح عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عليه السلام قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ السَّائِحِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ لَا يُجِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ طَابَتْ وَلَادَتُهُ، وَلَا يُنْغِضُكَ إِلَّا مَنْ

پس من علم نبوت را از آیندگان از فرزندان خود انکتم چنانچه از فرزندان پیغمبرانی که ما بین تو و پدرت آدم بودند جدا نکردم. من عرض کردم: ای رسول خدا پس از شما چه کسی مالک این امر (ولایت) می شود؟ فرمود: پدرت علی بن ابی طالب که برادر و جانشین من است، و پس از علی حسن مالک شود سپس تو و نه تن که از صلب تو هستند مالک شوید، که (جمعاً) دوازده امام مالک شوند سپس قائم ما قیام کند که زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده، و سینه های گروه مؤمنین از شیعینانش را شفا دهد.

دویست و سی و دوم: و در کتاب غیبت از علی بن حسن سائح حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت عسکری که فرمود: پدرم از پدرش از جدش برای من حدیث کرد که رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: ای علی دوست ندارد تو را مگر مؤمنی که ولادتش پاک (و حلال زاده باشد) و دشمن ندارد تو را مگر کسی که ناپاک زاده باشد، ولایت تو را نپذیرد مگر مؤمن،

خَبَثٌ وَلَا دَنَتْهُ، وَلَا يُؤَالِيكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيكَ إِلَّا كَافِرٌ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا عَلَامَةَ خَبَثِ الْوِلَادَةِ وَالْكَافِرِ فِي حَيَاتِكَ بِبُغْضِ عَلِيٍّ وَعَدَاوَتِهِ، فَمَا عَلَامَةُ خَبَثِ الْوِلَادَةِ وَالْكَافِرِ بَعْدَكَ إِذَا أَظْهَرَ الْإِسْلَامَ بِلِسَانِهِ وَأَخْفَى مَكْتُونَ سِرِّزَتِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: يَا أَبْنُ مَسْعُودٍ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُكُمْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَإِذَا مَضَى قَائِمِي الْحَسَنُ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَإِذَا مَضَى قَائِمِي الْحُسَيْنُ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، ثُمَّ تَسَعَّةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ أُمْتُكُمْ وَخُلَفَائِي عَلَيْكُمْ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ قَائِمُ أُمِّي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلَا دَنَتْهُ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مَنْ خَبَثَتْ وَلَا دَنَتْهُ، وَلَا يُؤَالِيَهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيَهُمْ إِلَّا كَافِرٌ، وَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي،

و با تو دشمنی نکند مگر کافر. پس عبدالله بن مسعود درخواست و نزد حضرت رفته عرض کرد: نشانه ناپاک زادگی و کافر را در زمان حیات شما به دشمنی علی بن ابی طالب و بغض او شناختیم، پس علامت ناپاک زاده و کافر که بعد از شما به زبان اظهار اسلام کند و باطن خود را پنهان می دارد چیست؟ فرمود: ای پسر مسعود علی بن ابی طالب پس از من امام شما است و خلیفه من است بر شما، و چون بگذرد فرزندانم حسن پس از او امام شما است، و چون او برود فرزندانم حسین امام شما و خلیفه من است بر شما، سپس نه تن از فرزندان حسین یکی پس از دیگری امامان شمایند و خلیفه های من بر شما هستند، که نه می آنها قائمشان قائم امت من است و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده است، دوست ندارد ایشان را مگر کسی که حلال زاده باشد، و دشمن ندارد آنها را مگر کسی که ناپاک زاده باشد، ولایت ایشان را نپذیرد مگر مؤمن، و با آنها دشمنی نکند مگر کافر، و هر کس یکی از ایشان را انکار کند مرا انکار کرده، و هر که مرا انکار کند خدای عزوجل را انکار کرده است، هر که یکی از ایشان را قبول نکند و رد کند مرا رد کرده و هر که مرا رد کند و قبول نکند، خدا را رد کرده است، زیرا پیروی ایشان

وَمَنْ جَحَدَنِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، لِأَنَّهُ طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَطَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي وَمَعْصِيَتِي مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِيَّاكَ أَنْ تَجِدَ فِي نَفْسِكَ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ فَتَكْفُرَ بِعِزَّةِ رَبِّي، وَمَا أَنَا مُتَكَلِّفٌ وَلَا نَاطِقٌ عَنِ الْهَوَى فِي عَلَيٍّ وَالْأَنْبِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِيَ خُلَفَائِي وَأَنْبِيَاءَ أُمَّتِي بَعْدِي، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَلَا تُخْلِ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ مِنْهُمْ بِحُجَّتِكَ ظَاهِرًا أَوْ خَفِيًّا مَغْمُورًا، لِنَلَّا يَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَبُرْهَانُكَ ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا بَنَ مَسْعُودٍ قَدْ جَمَعْتُ لَكُمْ فِي مَقَامِي هَذَا مَا إِنْ فَارَقْتُمُوهُ هَلَكَتُمْ، وَإِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ نَجَوْتُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَتْبَعَ الْهُدَى^(۱).

الثالث والثلاثون ومائتان عبة - عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو

پیروی من و پیروی من پیروی خدا است، و نافرمانی ایشان نافرمانی من و نافرمانی من نافرمانی خدا است، ای پسر مسعود بپرهیز از اینکه در دل خودت باکی داشته باشی از آنچه حکم کردم که به عزت پروردگارم کافر شوی، من نه به خود بسته‌ام و نه درباره علی و امامان از فرزندانش به هوای نفس سخن گویم، سپس در حالی که دستهایش را به طرف آسمان بلند کرده بود، فرمود: پروردگارا دوست بدار هر که جانشینان من و امامان ائمتم را بعد از من دوست دارد؛ و دشمن دار هر که ایشان را دشمن دارد، و یاری کن هر که یاریشان کند، و واگذار کسی که ایشان را واگذارد، و زمین را خالی نگذار از کسی که از ایشان که به حجت تو قیام کند، خواه آشکار باشد یا پنهان و مستور تا حجت و برهان تو باطل نگردد، سپس فرمود: ای پسر مسعود در اینجا برای شما جمع کردم آنچه را که اگر از آن جدا شوید هلاک گردید، و اگر بدان جنگ زبید نجات یابید، والسلام علی من اتبع الهدی.

دویست و سی و سوم: و در کتاب غیبت از علی بن عاصم از حضرت جواد از پدرش حضرت

الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ ثَابِتٍ الدَّوْلَانِيُّ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ النَّخَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: كَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَتِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ؛ لِهَاتِهِ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ: مِصْبَاحٌ هَادٍ وَسَفِينَةٌ نَجَاتٍ وَإِمَامٌ غَيْرُ وَهْنٍ وَعِزٌّ وَفَخْرٌ وَبَحْرٌ عِلْمٍ، فَلَمْ لَا يَكُونُ كَذَلِكَ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْقَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً، خُلِقَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَكُونَ مَخْلُوقٌ فِي الْأَرْحَامِ أَوْ يَجْرِيَ مَاءٌ فِي الْأَصْلَابِ أَوْ يَكُونَ لَيْلٌ أَوْ نَهَارٌ، وَلَقَدْ لَقْنُ دَعَوَاتٍ مَا يَدْعُو بِهِنَّ مَخْلُوقٌ إِلَّا خَشِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

رضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق از پدرش حضرت باقر از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا ﷺ و ابی بن کعب نیز نزد آن بزرگوار بود، پس آن حضرت فرمود: مرحبا به تو ای ابا عبدالله و ای زینت آسمانها و زمین، ابی عرض کرد: چگونه غیر از شما کسی زینت آسمانها و زمین است؟ به او فرمود: ای ابی سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرده که حسین بن علی در آسمان بزرگتر از زمین است؛ زیرا در طرف راست عرش نوشته شده: چراغ هدایت و کشتی نجات و امام بدون شکست و سستی، و عزت و فخر، و دریای علم، چرا چنین نباشد و حال آنکه خداوند در صلب او نطفه پاکیزه مبارکه زکیه ای گذارده که پیش از آنکه مخلوقی در ارحام باشد و یا نطفه ای در اصلااب جاری گشته باشد یا شب و روزی پدید گردد خداوند او را آفریده است، و به او دعایی تلقین شده

مَعَهُ، وَكَانَ شَفِيعُهُ فِي آخِرَتِهِ، وَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَهُ، وَقَضَىٰ بِهَا دَيْنَهُ وَيَسِّرَ أَمْرَهُ وَأَوْضَحَ سَبِيلَهُ وَقَوَّاهُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ وَلَمْ يَهْتِكْ سِتْرَهُ، فَقَالَ أَبِي: وَمَا هَذِهِ الدَّعَوَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَقُولُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاتِكَ وَأَنْتَ قَاعِدٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ وَمَعَاقِدِ عِزِّكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَسْهَلُ أَمْرَكَ، وَيَسْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ، وَيُلَقِّنُكَ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِكَ.

قَالَ لَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هَذِهِ النُّطْقَةُ الَّتِي فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: مَثَلُ هَذِهِ النُّطْقَةِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ وَهِيَ نُطْقَةُ نَبِيِّنَ وَبَيَانٍ يَكُونُ مَنْ أَتْبَعَهُ رَشِيدًا وَمَنْ ضَلَّ عَنْهُ هَوِيًّا، قَالَ: فَمَا أَسْمُهُ وَمَا دُعَاؤُهُ؟ قَالَ: أَسْمُهُ عَلِيٌّ، وَدُعَاؤُهُ «يَا دَاإِمُّ يَا دِيُومُ يَا حَيَّ

که هیچ مخلوقی بدان، خدای را نخواهد مگر آنکه خداوند او را با وی محشور فرماید و او شفیعش در آخرت خواهد بود، و خداوند گرفتاری او را برطرف سازد و قرضش را بدان ادا کند و کارش را آسان کند و راهش را روشن کند؛ و او را بر دشمنش نیرومند کند و پرده‌اش را ندرد. ابی عرض کرد: ای رسول خدا آن دعا کدام است؟ فرمود: هرگاه از نماز فارغ شدی همین طور که نشسته‌ای می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ وَمَعَاقِدِ عِزِّكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَمْرِي يُسْرًا» پس به درستی که خداوند عزوجل کارت را آسان و سینه‌ات را باز کند؛ و شهادت لا اله الا الله را هنگام جان دادن به تو تلقین کند.

ابی عرض کرد: ای رسول خدا این نطقه‌ای که در صلب حسین است چیست؟ فرمود: مثل آن نطقه مثل ماهست، و آن برای بیان احکام است، هر که او را پیروی کند هدایت یافته و هر که از او گمراه باشد سقوط کرده است، ابی عرض کرد: نامش چیست و دعایش کدام است؟ فرمود: نامش علی است و دعایش این است: «يَا دَاإِمُّ يَا دِيُومُ يَا حَيَّ يَا كَاشِفَ الْعَمِّ يَا قَارِجَ الْهَمِّ

يَا قَيُّوْمُ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ» مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، وَكَانَ قَائِدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَهَلْ لَهُ مِنْ خَلْفٍ أَوْ وَصِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ لَهُ مَوَارِيثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَالَ: فَمَا مَعْنَى مَوَارِيثِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْقَضَايَا بِالْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْذِّيَانَةِ، وَتَأْوِيلُ الْأَحْكَامِ وَبَيَانُ مَا يَكُونُ، قَالَ: فَمَا أَسْمُهُ؟ قَالَ: أَسْمُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِنَّ الْعَلَانِيَةَ تَسْتَأْنِسُ بِهِ فِي السَّمَوَاتِ وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدٌّ فَاعْفُزْ لِي وَلِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيْبٍ مَا فِي صُلْبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» فَزَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً فَأَخْبَرَ نَبِيَّ جِبْرِئِيلُ عليه السلام أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ طَيَّبَ هَذِهِ النُّطْفَةَ وَسَمَّاَهَا عِنْدَهُ جَعْفَرًا وَجَعَلَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا وَرَاضِيًا مَرْضِيًّا، يَدْعُو رَبَّهُ فَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا ذِيَّانُ غَيْرَ مُتَوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَاءٌ فَاعْفُزْ ذُنُوبَهُمْ وَيَسِّرْ

وَيَا بَاعِثَ الرُّسُلِ وَيَا صَادِقَ الْوَعْدِ» هرکس این دعا را بخواند خدای عزوجل او را با علی بن الحسین علیهما السلام محشور فرماید و آن حضرت او را تا بهشت رهبری فرماید. ابی عرض کرد: ای رسول خدا آیا برای او جانشین و وصیتی هست؟ فرمود: آری، برای جانشینش میراثهای آسمانها و زمین است. عرض کرد: ای رسول خدا! معنای میراثهای آسمانها و زمین چیست؟ فرمود: قضاوت به حق و حکم به دیانت و تأویل احکام و بیان آنچه می باشد. عرض کرد: نامش چیست؟ فرمود: نامش محمد است که فرشتگان آسمان بدان الفت دارند، و در دعایش چنین گوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدٌّ فَاعْفُزْ لِي وَلِمَنْ تَبِعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي وَطَيْبٍ مَا فِي صُلْبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» پس خداوند در صلب او نطفه مبارکه زکيه نهاد و جبرئیل به من خبر داد که خدای عزوجل آن نطفه را پاکیزه فرموده و او را نزد خود جعفر نامیده و او را هادی و مهدی و راضی و مرضی قرار داده، پروردگارش را می خواند و در دعایش چنین می گوید:

«يَا ذِيَّانُ غَيْرَ مُتَوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضَاءٌ فَاعْفُزْ ذُنُوبَهُمْ

أُمُورَهُمْ وَأَقْصِ دُيُونَهُمْ وَأَسْئِرْ عَوْرَاتِهِمْ وَأَغْفِرْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يَاصْنُ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ أَجْعَلْ لِي مِنَ الْغَمِّ فَرْجًا» وَمَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ خَشِرَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ أَلْبَيْضُ الْوَجْهِ مَعَ حَضْرَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى الْجَنَّةِ، يَا أَبَتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ عَلَى هَذِهِ النُّطْفَةِ نُطْفَةً زَكِيَّةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً أَنْزَلَ عَلَيْهَا الرَّحْمَةَ وَسَمَّاَهَا عِنْدَهُ مُوسَى وَجَعَلَهُ إِمَامًا قَالَ لَهُ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَتْهُمْ يَتَوَاصَفُونَ وَيَتَنَاسَلُونَ وَيَتَوَارَثُونَ وَيَصِفُ بَعْضُ بَعْضًا؟

قَالَ: وَصَفَهُمْ لِي جِبْرِئِيلُ عليه السلام مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: قَهْلُ لِمُوسَى دَعْوَةٌ يَدْعُو بِهَا سِوَى دُعَاءِ آبَائِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا خَالِقَ الْخَلْقِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ وَيَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَيَا بَارِي السَّمِّ وَمُجِيبَ الْمَوْتَى وَمُهِمَّتِ الْأَحْيَاءِ وَدَائِمِ الثَّنَاتِ وَمُخْرِجَ الثَّنَاتِ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ» مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَوَائِجَهُ وَخَشِرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

وَيَسِّرْ أُمُورَهُمْ وَأَقْصِ دُيُونَهُمْ وَأَسْئِرْ عَوْرَاتِهِمْ وَأَغْفِرْ لَهُمُ الْكَبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ يَاصْنُ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ أَجْعَلْ لِي مِنَ الْغَمِّ فَرْجًا» هر کس این دعا را بخواند خداوند او را سفیدروا حضرت جعفر بن محمد محشور فرماید و با او وارد بهشت کند، ای ابی به درستی که خدای تبارک و تعالی بر این نطفه نطفه پاکیزه مبارکه دیگری را نهاده و رحمت بر او نازل کرده و او را نزد خود موسی نامیده و امامش قرار داده است، ابی عرض کرد: ای رسول خدا گویا ایشان هم وصف و هم نسل باشند و یکدیگر را معرفی کنند؟ فرمود: جبرئیل عليه السلام آنان را از طرف پروردگار جهانیان جَلَّ جَلَالُهُ برای من توصیف کرد. ابی عرض کرد: آیا برای موسی نیز دعایی که به آن خدا را بخواند غیر از دعای پدرانش هست؟ فرمود: آری، در دعایش چنین گوید: «يَا خَالِقَ الْخَلْقِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ وَيَا فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى وَيَا بَارِي السَّمِّ وَمُجِيبَ الْمَوْتَى وَمُهِمَّتِ الْأَحْيَاءِ وَدَائِمِ الثَّنَاتِ وَمُخْرِجَ الثَّنَاتِ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ» هر کس خدای را به این دعا بخواند خداوند حاجاتش را برآورد، و روز قیامت او را با موسی بن جعفر محشور فرماید.

وَإِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةً طَيِّبَةً زَكِيَّةً وَسَمَّاها عِنْدَهُ عَلِيًّا وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيًّا فِي عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً لِشِيعَتِهِ يَحْتَجُّونَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَهُ دُعَاءٌ يَدْعُو بِهِ: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي هُدًى وَتَبَتُّنِي عَلَيْهِ وَأَحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا آمِنٌ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ» وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً زَكِيَّةً مَرْضِيَّةً وَسَمَّاها عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَهُوَ شَفِيعُ شِيعَتِهِ وَوَارِثُ عِلْمِ جَدِّهِ، لَهُ عَلَامَةٌ بَيِّنَةٌ وَحُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ إِذَا وُلِدَ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ حَلَمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ» مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ شَفِيعُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صَلْبِهِ نُطْفَةً زَكِيَّةً بَاهِرَةً مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ظَاهِرَةً سَمَّاها عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالِبُهَا السَّكِينَةُ وَالْوَقَارَ وَأَوْدَعَهَا الْعُلُومَ وَكُلَّ شَيْءٍ مَكْتُومٍ، مَنْ لَقِيَهُ وَفِي صَدْرِهِ شَيْءٌ

و خداوند در صلب او نطفه پاکیزه‌ای قرار داد و او را نزد خود علی نام نهاد و او در علم و حکمت نزد خدا پسندیده است، و خداوند او را حجت بر شیعیانش قرار داده که روز قیامت به او احتجاج کنند، و برای او دعایی است که به آن دعا می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي هُدًى وَتَبَتُّنِي عَلَيْهِ وَأَحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا آمِنٌ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنَ وَلَا جَزَعَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ» و خدای عزوجل در صلب او نطفه مبارکه و پسندیده‌ای نهاده و او را نزد خود محمد بن علی نام نهاده، و او شفیع شیعیانش و وارث علم جدش می‌باشد، و برای او نشانه‌ای هویدا و حجتی آشکار است که چون به دنیا آید می‌گوید: «يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ حَلَمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ» هر کس این دعا را بخواند محمد بن علی در روز قیامت شفیع اوست، و خدای تعالی در صلب او نطفه پاک و پاکیزه و مبارکه قرار داده و او را نزد خود علی بن محمد نامیده و سکینه و وقار را بر او پوشانیده و علوم و هر چیز مکتومی را نزدش به ودیعه نهاده (و به او سپرده) هر که او را دیدار کند و در دلش چیزی باشد او را

أَنْبَاءُ بِهِ وَحَذَّرَ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا نُورَ السَّمَوَاتِ يَا بُرْهَانَ يَامُنِيرُ يَامُبِينُ
يَا رَبِّ أَكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ وَأَفَاتِ الدُّهُورِ وَأَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» مَنْ
دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ كَانَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ شَفِيعَهُ وَقَائِدَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْفَةً وَسَمَّاَهَا عِنْدَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَجَعَلَهُ نُوراً فِي بِلَادِهِ
وَخَلِيفَةً فِي أَرْضِهِ وَعِزّاً لِأُمَّتِهِ وَهَادِياً لِشِيعَتِهِ وَشَفِيعاً لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَنَقْمَةً عَلَى مَنْ
خَالَفَهُ وَحُجَّةً لِمَنْ وَالَاهُ وَبُرْهَاناً لِمَنْ اتَّخَذَهُ إِمَاماً، يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «يَا عَزِيزُ الْعِزِّ فِي
عِزِّهِ يَا عَزِيزُ أَعِزَّنِي بِعِزِّكَ وَأَيِّدْنِي بِنَصْرِكَ وَأَبْعِدْ مِنِّي غَمَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَأَذْفَعْ عَنِّي
بَذْفِعَكَ وَأَمْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَأَجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ»
مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ وَلَهُ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ وَلَوْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ.
وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِ الْحَسَنِ نُطْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً،
يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي وَلَايَتِهِ وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَا حِدٍ فَهُوَ إِمَامٌ

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

آگاه کند و از دشمنش بر حذر باشد و در دعایش گوید: «يَا نُورَ السَّمَوَاتِ يَا بُرْهَانَ يَامُنِيرُ يَامُبِينُ
يَا رَبِّ أَكْفِنِي شَرَّ الشُّرُورِ وَأَفَاتِ الدُّهُورِ وَأَسْأَلُكَ النَّجَاةَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» هر که این دعا را
بخواند علی بن محمد شفیع و راهنمای او به بهشت گردد. و خدای تعالی در صلب او نطفه‌ای قرار
داد و او را نزد خود حسن بن علی نامید، پس او را نوری در بلاد و خلیفه خود در زمین و عزت برای
امتش و هادی برای شیعیانش و شفیع ایشان نزد خدا قرار داد، و او را نقمت بر مخالفان و حجت
برای کسی که او را دوست دارد و برهان برای کسی که او را به امامت شناسد ساخت و در دعایش
گوید: «يَا عَزِيزُ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ يَا عَزِيزُ أَعِزَّنِي بِعِزِّكَ وَأَيِّدْنِي بِنَصْرِكَ وَأَبْعِدْ مِنِّي غَمَرَاتِ الشَّيْطَانِ
وَأَذْفَعْ عَنِّي بَذْفِعَكَ وَأَمْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَأَجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ» هر که
این دعا را بخواند خدای عزوجل او را با وی محشور سازد و آن وسیله نجات او از آتش باشد اگر چه
بر او مقرر گشته باشد، و خدای عزوجل در صلب حسن نطفه پاکیزه مبارکه زکیه طاهره
مطهره‌ای نهاده که هر مؤمنی که خدا، پیمان ولایتش را از او گرفته بدان راضی باشد، و هر

تَقِيَّ نَقِيٍّ سَابِرٍ، مَرْضِيٍّ هَادٍ مَهْدِيٍّ، أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ، يُصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَدِّقُهُ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ الدَّلَائِلُ وَالْعَلَامَاتُ، وَلَهُ
 بِالطَّالِقَانِ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَقْصَايِ الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ
 صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَصَنَائِعِهِمْ
 وَخَلَالِهِمْ وَكُنَاهُمْ كَرَارُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ.

فَقَالَ لَهُ أَبِي: وَمَا دَلَائِلُهُ وَعَلَامَاتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ
 خُرُوجِهِ، انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَنَاجَاهُ الْعِلْمُ: أَخْرَجَ
 يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَأَقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَلَهُ رَايَاتٌ وَعَلَامَاتٌ، وَلَهُ سَيْفٌ مُعْتَمَدٌ فَإِذَا حَانَ وَقْتُ
 خُرُوجِهِ أَقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غِمْدِهِ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ: أَخْرُجْ

منکری به وی کافر گردد، او امامی است تقی و نفی و خرم و پسندیده و راهنما و هدايت شده؛
 آغاز و پایان عدالت است، خدای عزوجل را تصدیق دارد و خدا نیز گفته او را تصدیق کند، از شهر
 مکه خروج کند تا نشانه‌ها و دلیلهای خود را ظاهر سازد، و برای او در طالقان گنج‌هایی است که نه
 از طلا است و نه از نقره بلکه اسمانی تنومند و مردانی نشان‌دار، و خدای عزوجل برای او به عدد
 اهل بدر سیصد و سیزده نفر از شهرهای دور دست گرد آورد، با او نامه‌ای است مهر شده که در
 آن نامه شمارهٔ یاورانش به نام و نسب و نام شهرهایشان و شغل و زبان و کنیه‌هایشان نوشته شده،
 آنها پیشروان در جنگ و پی‌گیران در اطاعت او هستند.

ابی عرض کرد: ای رسول خدا نشانه‌ها و دلیلهای او چیست؟ فرمود: او عِلْمی دارد که چون
 هنگام خروجش گردد آن عِلْم خود بخود بازگردد و خدای تعالی او را گویا کند و با وی گفتگو کند؛
 که ای ولی خدا بیرون شو و دشمنان خدا را بکش؛ برای او پرچمها و نشانه‌هایی است و شمشیری
 در غلاف دارد که چون هنگام خروجش گردد آن شمشیر از غلاف بیرون آید و خدای تعالی آن را
 گویا کند و به او عرض کند: ای ولی خدا بیرون شو دیگر روا نیست از دشمنان خدا

يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعَدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، فَيَخْرُجُ وَيَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ ثَقَفَهُمْ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ فَيَخْرُجُ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَشُعَيْبٌ وَصَالِحٌ عَلَى مُقَدِّمِهِ فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ بَعْدَ جِنِّ.

يَا أَبِي طُوبَى لِمَنْ لِقِيَةُ وَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَطُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ، يُنَجِّهِمْ مِنَ الْهَلَكَةِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ يَفْتَحُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ يَسْتَطِيعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا، وَمَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ نُورُهُ أَبَدًا، قَالَ أَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بَيَانُ حَالِ هَؤُلَاءِ الْأُمَمَةِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ إِثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَإِثْنَتَيْ عَشَرَ صَحِيفَةً أَسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَى خَاتَمِهِ، وَصِفَتِهِ فِي صَحِيفَتِهِ^(۱).

دست بداری. پس بیرون آید و دشمنان خدا را در هر جا بیابد بکشد، حدود خدا را به پا دارد. و به حکم خدا حکم کند، پس جبرائیل از راست او و میکائیل از چپ و شعیب و صالح جلودار او باشند، و زود باشد آنچه گویم به یاد آرید گرچه پس از زمانی باشد و کار خود را به خدا واگذارم. ای ابی خوشا به حال کسی که او را دیدار کند و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به امامت او معتقد باشد، که او ایشان را از هلاکت نجات دهد، اقرار به او و به رسول خدا و به تمامی امامان بهشت را بر آنان بگشاید؛ ایشان در زمین همانند مشک هستند که بویش پراکنده شود ولی هرگز تغییر نکند، و ایشان در آسمان همانند ماه نورانی هستند که هرگز نورش تیره و خاموش نگردد؛ ابی عرض کرد: ای رسول خدا بیان حال این امت از سوی خدای عزوجل چگونه است؟

فرمود: خدای تبارک و تعالی دوازده شهر و دوازده نامه بر من نازل فرمود که نام هر امام بر شهر خودش ثبت و وصفش در نامه نوشته شده است.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام (۱).

الرابع والثلاثون ومائتان كتاب الحَضِينِي - عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ الْكُوفِيُّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِينِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَاصِمٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالْعُسْكَرِ: فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ أَنْظِرْ إِلَى مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، فَنَظَرْتُ مَلِيًّا فَوَجَدْتُ شَيْئًا نَاعِمًا فَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ عَلَى بَسَاطٍ قَدْ جَلَسَ عَلَيْهِ وَوَطَأَهُ كَثِيرٌ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ لَا أَتَّعِلُ مَا دُمْتُ فِي الدُّنْيَا إِعْظَامًا لِهَذَا الْبَسَاطِ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الَّذِي فِي قَدَمِكَ مِنَ الْخَفِّ جِلْدٌ صَلْبٌ لَا تَجِسُّ رَجِسٍ لَمْ يُقَرَّرْ بِلَايَتِنَا وَلَا إِمَامَتِنَا، فَقُلْتُ: وَحَقًّا لِي يَا مَوْلَايَ لَا لَبِسْتُ خُفًّا وَلَا نَعْلًا أَبَدًا، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: كُنْتُ أَشْتَهِي أَنْ أَرَى هَذَا الْبَسَاطَ بِعَيْنِي، فَقَالَ: أَذُنُ يَا عَلِيُّ، فَدَنَوْتُ فَمَسَحَ بِيَدِهِ الْمُبَارَكَةِ عَلَى عَيْنِي فَصَرْتُ بِاللَّهِ بَصِيرًا، فَأَذَرْتُ عَيْنِي

مؤلف گوید: صدوق این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز روایت کرده است.

دویست و سی و چهارم: حسین بن حمدان حَضِیْنِی در کتاب خود از علی بن عاصم کوفی حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت ابی محمد عسکری عليه السلام در شهر سامرا پس آن حضرت به من فرمود: ای علی بن عاصم زیر پای خود را بنگر. خوب دقت کردم فرش نرمی دیدم. فرمود: ای علی تو بر فرشی هستی که بسیاری از پیغمبران و مرسلین و ائمه راشدین علیهم السلام روی آن نشسته و قدم گذارده‌اند. عرض کردم: ای مولای من! تا در دنیا هستم به جهت بزرگداشت این فرش نعلین در پا نکنم. فرمود: ای علی کفشی که در پای تو است پوست حیوان نجسی است که به ولایت و امامت ما اقرار نکرده، عرض کردم: ای مولای من بر عهدۀ من که دیگر کفش و نعلینی برپا نکنم و با خود گفتم: کاش من با چشم خود این فرش را می دیدم (و چون نابینا بود نمی توانست ببیند) حضرت فرمود: ای علی نزدیک بیا. نزدیک رفتم. حضرت با دست مبارک بر چشمم کشید،

فِي الْبَسَاطِ وَمَجَالِسِهِمْ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ وَرَأَيْتُ أَقْدَاماً مُصَوَّرَةً وَمَرَابِعَ
جُلُوسٍ فِي الْبَسَاطِ، فَقَالَ لِي: هَذِهِ قَدَمُ آدَمَ وَمَوْضِعُ جُلُوسِهِ، وَهَذِهِ قَدَمُ قَابِيلَ إِلَى أَنْ
لُعِنَ وَقَتْلَ هَابِيلَ، وَهَذَا قَدَمُ هَابِيلَ، وَهَذَا أَثَرُ شِيثَ وَهَذَا أَثَرُ اخْنُوحَ، وَهَذَا أَثَرُ قِيدَارَ،
وَهَذَا أَثَرُ هَلَابِيلَ، وَهَذَا أَثَرُ ثَادِرَ، وَهَذَا أَثَرُ إِدْرِيسَ، وَهَذَا أَثَرُ مَتَوْشَلُخَ، وَهَذَا أَثَرُ
نُوحَ، وَهَذَا أَثَرُ سَامَ، وَهَذَا أَثَرُ اِرْفَخْشَدَ، وَهَذَا أَثَرُ بَعْرَبَ، وَهَذَا أَثَرُ هُودَ، وَهَذَا أَثَرُ
صَالِحَ، وَهَذَا أَثَرُ لُقْمَانَ، وَهَذَا أَثَرُ لُوطَ، وَهَذَا أَثَرُ إِبْرَاهِيمَ، وَهَذَا أَثَرُ إِسْمَاعِيلَ وَهَذَا
أَثَرُ إِيَّاسَ، وَهَذَا أَثَرُ أَبِي قِصِيِّ التِّيَامِيِّ، وَهَذَا أَثَرُ إِسْحَاقَ، وَهَذَا أَثَرُ يَعْقُوبَ، وَهَذَا أَثَرُ
إِسْرَائِيلَ، وَهَذَا أَثَرُ يُوسُفَ، وَهَذَا أَثَرُ شُعَيْبَ، وَهَذَا أَثَرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَهَذَا أَثَرُ
هَارُونَ، وَهَذَا أَثَرُ يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ، وَهَذَا أَثَرُ زَكَرِيَّا، وَهَذَا أَثَرُ يَحْيَى، وَهَذَا أَثَرُ دَاوُدَ،
وَهَذَا أَثَرُ سُلَيْمَانَ، وَهَذَا أَثَرُ خُضَرَ، وَهَذَا أَثَرُ ذِي الْكِفْلِ، وَهَذَا أَثَرُ زَكَرِيَّا، وَهَذَا أَثَرُ ذِي
الْقَرْنَيْنِ الْإِسْكََنْدَرِيِّ، وَهَذَا أَثَرُ سَابُورَ، وَهَذَا أَثَرُ لُؤْيَ، وَهَذَا أَثَرُ كِلَابَ، وَهَذَا أَثَرُ

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

به خدا سوگند بینا شدم، پس چشم در فرش و جای نشستن آنان گرداندم و عرض کردم: آری، ای
مولای من و جای قدمها و نشستن آنان را دیدم، پس به من فرمود: این جای پای آدم و مکان
جلوس او است، و این جای پای قابیل است تا زمانی که به لعنت حق گرفتار شد و هابیل را کشت،
و این جای پای هابیل، و این جای پای شیت، و این از اخنوخ و این جای پای قیدار، و این از
هلابیل، و این جای پای ثادر، و این از ادريس و این از متوشلخ، و این از نوح و این از سام، و این از
ارفخشد و این از بعرب و این از صالح، و این از لقمان و این از لوط، و این از ابراهیم،
و این از اسماعیل و این از الیاس، و این از ابوقصی تیمی (و در مدینه المعاجز ابوقصی الناس
است) و این از اسحاق، و این از یعقوب، و این از اسرائیل، و این از یوسف، و این از شعیب،
و این از موسی بن عمران، و این از هارون، و این از یوشع بن نون، و این از زکریا،
و این از یحیی، و این از داود، و این از سلیمان، و این از خضر، و این از ذی الکفل، و این
از زکریا، و این از ذی القرنین اسکندری، و این از سابور، و این از لوی، و این از کلاب، و این از

قُصِيَ، وَهَذَا أَثَرُ عَدَنَانَ، وَهَذَا أَثَرُ هَاشِمٍ، وَهَذَا أَثَرُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَهَذَا أَثَرُ عَبْدِ اللَّهِ، وَهَذَا أَثَرُ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ ﷺ، وَهَذَا أَثَرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَهَذَا أَثَرُ الْحَسَنِ، وَهَذَا أَثَرُ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا أَثَرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا أَثَرُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا أَثَرُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا أَثَرُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَهَذَا أَثَرُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَهَذَا أَثَرُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا أَثَرُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا أَثَرُ الْحَسَنِ، وَهَذَا أَثَرُ أَبِي الْمَهْدِيِّ، لِأَنَّهُ قَدْ وَطَّأهُ وَجَلَسَ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ: فَخِيلَ لِي - وَاللَّهِ مَنْ رَدَّ بَصْرِي وَنَظْرِي إِلَى ذَلِكَ الْبَسَاطِ وَهَذِهِ الْآيَاتِ كُلِّهَا - أَنِّي نَائِمٌ وَإِنِّي أَحْلُمُ بِمَا رَأَيْتُ، فَقَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ: أَثَبْتُ يَا عَلِيُّ فَمَا أَنْتَ بِنَائِمٍ وَلَا تَحْلُمُ فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْآثَارِ، وَأَعْلَمْ أَنَّهَا لِعَيْنِ أَهَمِّ دِينِ اللَّهِ؛ فَمَنْ زَادَ فِيهِمْ كُفْرًا، وَمَنْ نَقَصَ وَاحِدًا كَفَرَ، وَالشَّائِكُ فِي الْوَاحِدِ مِنْهُمْ كَالشَّائِكِ الْجَاحِدِ لِلَّهِ.

قصی، و این از عدنان، و این از هاشم، و این از عبدالمطلب، و این از عبدالله، و این هم جای پای آقای ما محمد ﷺ است، و این از امیرالمؤمنین، و این از حسن، و این از حسین، و این از علی بن الحسین، و این از محمد بن علی، و این از جعفر بن محمد، و این از موسی بن جعفر، و این از علی بن موسی، و این از محمد بن علی، و این از علی بن محمد، و این از حسن و این جای پای فرزندان مهدی است، زیرا او نیز بر آن قدم نهاده و بر آن نشسته است، علی بن عاصم گوید: به خدا سوگند من از اینکه چشمم می‌دید و به آن فرش نظر کردم و آن نشانه‌ها را دیدم خیال کردم در خوابم و خواب می‌بینم. حضرت ابی محمد ﷺ به من فرمود: در جای خود باش که تو خواب نیستی و خواب نمی‌بینی این جای پاها را ببین و بدان که اینها از مهم‌ترین (امور) دین خدا است، پس هر که در ایشان زیاد کند و هر که کم کند کافر شده، و هر که در یکی از آنها شک کند مانند کسی است که در خداوند شک کرده و منکر او شده است.

(مترجم گوید: این قسمت از حدیث تا به آخر خالی از اجمال و ابهام نیست و گذشته از احتمال تصحیف و تحریف که در الفاظ آن هست از لحاظ معنی نیز ظاهر آن با دسته‌ای از روایات و آنچه

غُصَّ طَرْفَكَ يَا عَلِيُّ، فَغَضَضْتُ طَرْفِي مُخَجِبًا فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ يَقُولُ إِنَّهُمْ فِي مِائَةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ أَهْوَى الْآثِمُ؟ قَالَ: إِذَا عَلِمَ مَا قَالَ لَمْ يَأْتُمْ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا عَلِمِي عِلْمُهُمْ حَتَّى لَا أَرِيدُ وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: يَا عَلِيُّ الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَالْأَنْبَاءُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ رَأَيْتَ آثَارَهُمْ فِي الْبَسَاطِ لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ، وَالْمِائَةُ أَلْفٍ وَالْأَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ أَلْفًا تَنْبُؤُ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ، فَأَمَنُوا بِاللَّهِ وَعَمِلُوا بِمَا جَاءَ تَهُمُ بِهِ الرُّسُلُ مِنَ الْكُتُبِ وَالشَّرَائِعِ، فَمِنْهُمْ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ، وَكُلُّهُمْ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ، وَهَذَا عَدَدُهُمْ عِنْدَ هَبْطِ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِدَلِكِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

شیخ صدوق در اعتقادات در شماره انبیاء فرموده مخالفت دارد، و حسین بن حمدان توثیق نشده و کتابهای او نیز در دست نیست، و ابن بنده نیز با تفحص زیاد این حدیث را جز در مدینه المعجزه به این تفصیل پیدا نکردم و کتاب مزبور نیز گذشته از اینکه شرح و تفسیری بر حدیث ندارد خالی از تصحیف و اجمال لفظی نیست، و به هر صورت به ترجمه لفظی اکتفا شد والله العالم).

چشمه را ببند ای علی! پس چشمانم را بستم در حالی که (مانند اول) نابینا بودم، پس عرض کردم: ای آقای من پس کسی که می‌گوید: ایشان در یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبرند آیا گناهکار است؟ فرمود: اگر بدانند چه گفته گناه نکرده است. عرض کردم: ای آقای من دانش من به پایه دانش آنان نیست تا کم و زیادشان نکنم؟ فرمود: ای علی پیغمبران و رسولان و امامان همین‌ها بودند که نشانه‌هایشان را در فرش دیدی و کم و زیاد نمی‌شوند و یکصد و بیست و چهار هزار نفر که زیادتر از انبیا و رسولان و حجت‌های خدا هستند کسانی بوده‌اند که به خدا ایمان آورده و به آنچه پیغمبران از کتب و شرایع آورده‌اند رفتار کرده پس دسته‌ای از آنها راستگویان و گواهان و نیکوکارانند و همگی ایشان مؤمنین هستند و این شماره آنان است از زمان هبوط آدم از بهشت تا زمان بعثت جدم رسول خدا.

(علی بن عاصم گوید) پس گفتم: الحمد لله و سپاس خداوندی را که مرا به این نعمت راهنمایی

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^(۱).

الخامس والثلاثون ومائتان نص - عَلِيمُ الْأَزْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الرَّوِّيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُهَيْكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ وَعَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيمِ الْأَزْدِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأُيُمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ثُمَّ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ قَائِمُنَا فَيُشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ، أَلَا إِنَّهُمْ عِشْرَتِي مِنْ لَحْيِي وَدَمِي، مَا بَالُ أَقْرَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَاعَتِي^(۲).

السادس والثلاثون ومائتان نص - عَمْرُو الْبُكَائِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَمْرِو الْبُكَائِيِّ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ قَالَ: فِي

فرمود و اگر راهنمائیش نبود هدايت نمى شديد.

دويست و سى و پنجم: شيخ صدوق در كتاب نصوص از عليم ازدى از سلمان فارسى حديث كند كه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند؛ سپس فرمود: همه شان از قريشند، سپس قائم ما خروج كند، و دلهائى گروه مؤمنين (كه از فرقتش ريش و مجروح شده) شفا بخشد، آگاه باشيد كه ايشان از شما داناترند پس به آنها چيزى نياموزيد، آگاه باشيد ايشان عترت من و از گوشت و خون منند؛ چيست مردمانى را كه درباره ايشان مرا آزار دهند خداوند شفاعت مرا به ايشان نرساند.

دويست و سى و ششم: و در همان كتاب از عمرو بكائى از كعب الاحبار حديث كند كه درباره

۱. هداية الكبرى: ۳۳۵.

۲. كفاية الاثر: ۴۴.

الْخُلَفَاءِ: هُمْ اثْنَا عَشَرَ، فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِضَائِهِمْ أَتَى طَبَقَةً صَالِحَةً مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْعُمْرِ، كَذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ، ثُمَّ قَرَأَ:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» وَكَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَيْسَ بِعَزِيزٍ أَنْ يَجْمَعَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَوْمًا أَوْ يَنْصَفَ يَوْمٍ «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ^(۲).

السابع والثلاثون ومائتان نص - عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمِّهِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَانَ يَقُولُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَذْعُوا لِي أَتَنِي الْبَاقِرُ، وَقُلْتُ لِابْنِي الْبَاقِرِ - يَعْنِي مُحَمَّدًا - فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتَهُ وَلَمْ

خلفا (و جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله) گفت: که ایشان دوازده نفرند، چون زمان گذشتن ایشان فرا رسد، طبقه شایسته‌ای روی کار آیند که خدای تعالی عمر آنها را دراز کند چنانچه به این امت وعده داده است سپس (این آیه را) تلاوت فرمود: «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده فرموده که ایشان را در زمین جانشین کند چنانچه جانشین کرد آنان که پیش از ایشان بودند؛ سورة نور آیه ۴۴» و با بنی اسرائیل نیز اینگونه رفتار کرد، و بر خدا دشوار نیست که کار این امت را در یک روز یا نصف روز جمع کند (و آنها را متفق گرداند) و یک روز نزد خدا چون هزار سال است که شما می‌شمیرید. (سورة حج، آیه ۴۷)

مؤلف گوید: و صدوق این حدیث را در کتاب خصال نیز روایت کرده است.

دویست و سی و هفتم: و نیز در کتاب نصوص از عمر بن علی از پدرش حضرت علی بن

۱- عیون الأخبار ۵۱:۱.

۲- الخصال: ۴۷۵.

سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ؟ قَالَ: فَتَبَسَّمَ وَمَا رَأَيْتُهُ يَتَبَسَّمُ قَبْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعَالَى طَوِيلًا فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ سَيِّدِي عَلَى مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُعْبَدُ ذَلِكَ مِرَارًا، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ إِنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَيَّ أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا عليهما السلام فَيَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، وَإِنَّهُ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَيْمَةِ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَمَوْضِعُ الْعِلْمِ يَتَّقُرُهُ بَقْرًا وَاللَّهُ لَهَوُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: سَبْعَةٌ وَمِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ^(۱).

الثامن والثلاثون ومائتان نص - عُمَرُ بْنُ مُوسَى الْوَجِيهِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شَاذَانَ بْنِ جَنَابٍ الْأَزْدِيُّ الْخَلَّالُ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ

الحسين عليه السلام حديث کند که آن حضرت می فرمود: فرزندم باقر را نزد من حاضر کنید، و می فرمود: به فرزندم باقر یعنی محمد (جنین) گفتم، من به او عرض کردم: پدر جان چرا او را باقر نامیدی؟ تبسمی فرمود و پیش از آن ندیده بودم که تبسم کند سپس سجده طولانی به جا آورد و شنیدم که در سجده می فرمود: پروردگارا سپاس سزاوار تو است بر آنچه ما اهل بیت را بدان انعام فرمودی، و این کلمات را چند مرتبه تکرار کرد، سپس فرمود: ای فرزند، امامت در فرزندان اوست تا قائم ما قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ و به درستی که او امام و پدر امامان است، و معدن بردباری و موضع علم و دانش است که آن را به خوبی می شکافد؛ به خدا سوگند او شبیه ترین مردمان به پیغمبر خدا است، عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: هفت نفر و از ایشان است مهدی که در آخر الزمان به دین (حق) قیام کند.

دویست و سی و هشتم: و در همان کتاب از عمر بن موسی و جیهی از زید بن علی علیه السلام حدیث

البَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُعْلَى الْأَسْلَمِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى الْوَجِيهِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَبَيْنَا هُوَ يُحَدِّثُهُ إِذْ خَرَجَ أَخِي مِنْ بَعْضِ الْحَجَرِ فَأَشْخَصَ جَابِرٌ بَبَصَرِهِ نَحْوَهُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ، ثُمَّ قَالَ: أَذِيرُ فَأَذِيرُ، فَقَالَ: شِمَائِلُ كَشَمَائِلِ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَسْمُكَ يَا غُلَامُ؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ، قَالَ: أَبْنُ مَنْ؟ قَالَ: أَبْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: إِذَا أَنْتَ الْبَاقِرُ، فَأَنْكَبَ عَلَيْهِ وَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْرُوكَ السَّلَامَ، قَالَ: وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَلُ السَّلَامِ وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا أُنَبِّغَتْ، ثُمَّ عَادَ إِلَى مُصَلَّاهُ فَأَقْبَلَ يُحَدِّثُ أَبِي وَيَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي يَوْمًا: يَا جَابِرُ إِذَا أَدْرَكَتْ وَلَدِي الْبَاقِرَ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، أَمَا إِنَّهُ سَمِيَّتِي وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي، عِلْمُهُ عِلْمِي وَحُكْمُهُ حُكْمِي؛ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِهِ أَمَنَاءُ

کند که گفت: در خدمت پدرم علی بن الحسین بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر او وارد شد؛ در این میان که جابر با وی گفتگو می کرد برادرم (محمد بن علی باقر) از بعضی حجره ها بیرون آمد، جابر چشم به او دوخته سپس برخواسته نزدش رفت و گفت: ای فرزند نزدیک بیا، نزدیک آمد، سپس گفت: برگرد، برگشت جابر گفت: شمائلت چون شمائل رسول خدا صلى الله عليه وآله است، ای فرزند نامت چیست؟ فرمود: محمد، عرض کرد: فرزند کی؟ فرمود: فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، گفت: پس شما باقر هستی و او را بغل کرده سر و دستهایش را بوسید سپس عرض کرد: ای محمد رسول خدا صلى الله عليه وآله سلامت می رساند؟ فرمود: بهترین سلامها بر رسول خدا و بر تو ای جابر که رساندی، سپس (به همان حجره که) مکان نماز او بود برگشت، پس جابر شروع کرد به گفتگو با پدرم و می گفت: که پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله روزی به من فرمود: ای جابر آن گاه که فرزندم باقر را درک کردی سلام مرا به او برسان هر آینه او همانام من و شبیه ترین مردمان به من است؛ دانشش دانش من و حکمش حکم من است، هفت تن از فرزندانش امینهای

مَعْصُومُونَ أَيْمَةً أَهْرَازُ التَّاسِعُ مَهْدِيَهُمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مُسِلْتُمْ ظُلُمًا وَجُورًا، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^(۱).

التاسع والثلاثون ومائتان نص - عُمَرُ بْنُ مَيْمُونٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجُعَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقَرِّي قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ وَضَّاحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي ثَلَجٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيْمَةُ بِغَدِي إِثْنَا عَشَرَ عَدَدُ نُبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِجِ عِيسَى^(۲).

الأربعون ومائتان مبع - عُمَرُ بْنُ صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُبَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْفَزَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ خَالِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَرْوِي عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ صَالِحٍ السَّابِرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

معصوم و امامان نیکوکارند، نهمی شان مهدی آنهاست که زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و ايشان را پيشوايانی قرار داديم که به امر ما راهنمایی کنند و به ايشان انجام دادن کارهای نیک و به پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و بودند برای ما عبادت کنندگان، سورة انبيا، آیه ۷۳.

دویست و سی و نهم: و در همان کتاب از عمر بن میمون از ابی قتاده حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند به شماره نقیبان بنی اسرائیل و خواریین عیسی علیهم السلام.

دویست و چهلیم: و در کتاب غیبت از عمر بن صالح سابری حدیث کند که گفت: از حضرت

۱- کفایة الأثر: ۲۹۷.

۲- کفایة الأثر: ۱۳۹.

عَبْدُ اللَّهِ ﷺ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قَالَ: أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَفَرْعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا، وَتِسْعَةُ مَنَ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَغْصَانُهَا، وَالشَّيْعَةُ وَرَقُّهَا، وَاللَّهُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَّةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «تُوتِي أَكْلُهَا كُلُّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» قَالَ: مَا يَخْرُجُ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ إِلَيْكُمْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ^(۱).

الحادي والأربعون ومائتان نص - عيسى بن عبد الله بن مالك محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُنْذِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ مَنْصُورٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُوسَى عِيْسَى بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثَابِتٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ هُشَامِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَرُطٌ لَكُمْ وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

صادق ﷺ از این آیه پرسیدم (که خداوند می فرماید): «دریشتن آن (درخت) برجا و شاخ و برگش در آسمان است» سورة ابراهیم آیه ۲۴ فرمود: درختش رسول خدا ﷺ است، و فرعی امیرالمؤمنین و حسن و حسین میوه آن درخت و نه تن از فرزندان حسین شاخه هایش، و شیعیان برگهای آنند؛ به خدا مردی از آنها که بمیرد برگی از آن درخت بریزد، عرض کردم: این که خدای تعالی فرماید: «می دهد میوه خود را هر زمانی به اذن پروردگار خویش» (مقصود چیست؟) فرمود: آن چیزهایی است که هر ساله در وقت حج و عمره از علم امام برای شما بیرون آید.

دویست و چهل و یکم: و در کتاب نصوص از عیسی بن عبدالله بن مالک از عمر بن خطاب حدیث کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: ای مردم من پیش از شما (بر حوض

الْحَوْضَ حَوْضاً أَعْرَضُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَةَ فِيهِ قِدْحَانُ عَدَدُ النُّجُومِ مِنْ فِضَّةٍ وَإِنِّي سَأَيْلُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تُخْلِفُونِي فِيهِمَا: السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِيَدِكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تُبَدِّلُوا، وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ عِثْرَتُكَ؟ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عليها السلام وَتِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ حُسَيْنٍ أُمَّةٌ أَبْرَارُ، هُمْ عِثْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي ^(۱).

الثاني والأربعون ومائتان نص - عيسى بن موسى الهاشمي محمد بن علي
 قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى الْهَاشِمِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ

کوثر) وارد شوم و شما بر من در کنار حوض وارد شوید، حوضی که پهن تر از مابین صنعا (پایتخت یمن) و بصره است، و در آن قدحهایی از نقره به شماره ستارگان آسمان می باشد، و در آن هنگام که بر من وارد شوید از شما راجع به ثقلین پرسش کنم، پس بنگرید تا چگونه پس از من درباره آن دو رفتار کنید، سبب اکبر، کتاب خدا است که جانبی از آن به دست (قدرت) خداوند و جانب دیگر به دست شما است، پس به آن چنگ زنید و تغییر ندهید؛ و (دیگر) عثرت من، اهل بیتم؛ زیرا خدای لطیف و خبیر مرا آگاه کرد که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، پس عرض کردم: ای رسول خدا عثرت شما کیست؟ فرمود: اهل بیتم از فرزندان علی و فاطمه و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکار، ایشان عثرت من و از گوشت و خون منند.

دویست و چهل و دوم: و در همان کتاب از عیسی بن موسی هاشمی از پدرانش از حسین بن علی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: وارد شدم بر رسول خدا صلى الله عليه وآله در خانه

نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ؛ هَكَذَا وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ وَمَعْصُومُونَ وَأَعَادِيَهُمْ مَلْعُونُونَ.^(۱)

ام سلمه و این آیه بر آن حضرت نازل شده بود: «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را بخوبی پاکیزه گرداند، سوره احزاب آیه ۳۳» پس رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و دو سبط من و امامان از فرزندان من نازل شده است، عرض کردم: ای رسول خدا! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: تو ای علی سپس پسران حسن و حسین، و بعد از حسین فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش جعفر، و بعد از جعفر فرزندش موسی، و پس از موسی فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و حجت فرزند حسن، این چنین نامهای ایشان را بر ساق عرش نوشته دیدم؛ پس از خدای تعالی از آنها پرسیدم؟ فرمود: ای محمد! ایشان امامان بعد از تو هستند که پاکیزه و معصومند، و دشمنانشان ملعون (و از رحمت من دورند).

باب الغین

الثالث والأربعون ومائتان نص - غالب الجهنی محمد بن علی قال: أخبرنا السعاف بن زكريا قال: حدثنا محمد بن يزيد بن الأزهر البوشنجي النخوي، قال: حدثني محمد بن مالك بن الأبرد القصير قال: حدثني محمد بن الفضل قال: حدثني غالب الجهنی عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: إن الأئمة بعد رسول الله كعدو نقباء بني إسرائيل وكانوا اثني عشر، الفايز من والآهم، والهالك من عاداهم، ولقد حدثني أبي عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: لما أسري بي إلى السماء نظرت فإذا على ساق العرش مكتوب: لا إله إلا الله محمد رسول الله أيذنه بعلي ونصرته بعلي، ورأيت في مواضع علياً علياً علياً، ومحمداً محمداً محمداً، وجعفرًا

حرف غين

دویست و چهل و سوم: و در همان کتاب از غالب جهنی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: امامان پس از رسول خدا ﷺ به شماره نقیبان بنی اسرائیلند و آنان دوازده نفر بودند، رستگار کسی است که ایشان را دوست دارد، و هلاک شده آن کسی است که ایشان را دشمن دارد، و به تحقیق پدرم برای من حدیث کرد از پدرش که رسول خدا ﷺ فرمود: آنگاه که مرا به آسمان بردند نظر کردم و بر ساق عرش نوشته دیدم: جز آن خدای یگانه خدایی نیست. محمد رسول خدا است، او را به وسیله علی کمک کرده و به سبب او یاریش نمودم، و در جاهایی دیدم علی، علی علی، علی و محمد، محمد، محمد، جعفر، موسی، حسین، حسن و حجت، پس آنها را شمردم

وَمُوسَى، وَالْحُسَيْنَ، وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ، فَعَدَدَتْهُمْ فَإِذَا هُمْ إِثْنَا عَشَرَ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورٌ وَصِيكَ وَسِبْطُكَ، وَهَذِهِ الْأَنْوَارُ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، بِهِمْ أُثِيبَ وَبِهِمْ أَعَابِبُ^(۱).

الرابع والأربعون ومائتان عض - غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رحمته الله حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي، مَنِ الْعِثْرَةُ؟ قَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ التُّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ^(۲).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

دوازده نفر بودند، عرض کردم: پروردگارا اینان که می بینم کیانند؟ فرمود: ای محمد این نور وصی و دو سبط تو است، و اینها انوار امامان از نژاد تو است به سبب ایشان ثواب دهم و به سبب ایشان عقوبت کنم (یعنی میزان در ثواب و عقاب دوستی و دشمنی ایشان است).

دویست و چهل و چهارم: و در کتاب عیون اخبار الرضا از غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند از معنای گفتار رسول خدا ﷺ که فرماید: من بعد از خود دو چیز سنگین میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترتم، عترت کیست؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین که نهمی شان مهدی و قائم ایشان است، از کتاب خدا جدا نشوند و کتاب از آنها جدا نشود تا در کنار حوض بر رسول خدا ﷺ وارد شوند.

۱- کفایة الأثر: ۲۴۴.

۲- عیون الأخبار ۱: ۵۷.

باب القاف

الخامس والأربعون ومائتان نص - قاسم بن محمد بن محمد بن علي قال: حدثني علي بن محمد قال: حدثني أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني قال: حدثني أحمد بن يونس قال: حدثني إسرائيل عن جعفر بن الزبير عن القاسم عن أبي أمامة قال: قال رسول الله ﷺ: الأئمة بعدي اثنا عشر كلهم من قریش؛ تسعة من صلب الحسين، والمهدي منهم^(۱).

السادس والأربعون ومائتان نص - القاسم بن سليمان بن محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن المطلب وأبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن العياش الجوهري جميعاً قال: حدثنا محمد بن لاجح اليماني عن إدريس بن زياد الشبعي قال: حدثنا إسرائيل بن يونس بن أبي إسحاق السيفي عن جعفر بن

حرف قاف

دویست و چهل و پنجم: و در کتاب نصوص از قاسم بن محمد از ابی امامة حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که همه شان از قریشند نه نفر آنها از صلب حسین و مهدی از ایشان است.

دویست و چهل و ششم: و در همان کتاب از قاسم بن سلیمان از سلمان فارسی رضی الله عنه

رُبَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي رَاجِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَمُنْطَلِقٌ إِلَى مُغَيَّبٍ أَوْصِيَكُمْ فِي عِشْرَتِي خَيْرًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْبِدْعَ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ وَأَهْلُهَا فِي النَّارِ، مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَفْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ، وَمَنْ أَفْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرْقَدَيْنِ، فَإِذَا فَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الشَّمْسُ وَمَا الْقَمَرُ وَمَا الْفَرْقَدَانِ وَمَا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ؟ فَقَالَ أَنَا الشَّمْسُ وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ، فَإِذَا أَفْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِهِ بَعْدِي، وَأَمَّا الْفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَإِذَا أَفْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا، وَأَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأَيُّمَةُ الثَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَيْمَةُ أُبْرَارٍ عَسَدُ أَسْبَاطٍ يَعْقُوبَ وَخَوَارِجُ عِيسَى، قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أُولُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ، وَبَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خوانده فرمود: مردم! من بزودی از نزد شما به سوی آخرت می‌روم، و به شما دربارهٔ عمرتم به نیکی سفارش می‌کنم، و بترسید از بدعتها زیرا هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش است. ای مردم! هر که خورشید را از دست دهد باید به ماه چنگ زند و هر که ماه را از دست دهد باید به فرقدان چنگ زند، و هنگامی که فرقدان را از دست دادید به ستارگان درخشان چنگ زنید، به او عرض شد: ای رسول خدا خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان کیانند؟ فرمود: من خورشید و علی ماه است، پس آنگاه که مرا نیافتید پس از من به او چنگ زنید، و اما فرقدان حسن و حسین هستند، پس آن گاه که ماه را نیافتید به آن دو متمسک شوید، و اما ستارگان درخشان: پس ایشان امامان نه گانه از صلب حسین ﷺ هستند و نهمی شان مهدی آنها است، سپس فرمود: ایشان اوصیا و جانشینان و امامان نیکوکار بعد از من هستند، به شمارهٔ سبطهای یعقوب و خواریج عیسی. عرض کردم: ای رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما. فرمود: اولی آنها و آقایشان علی بن ابی طالب و پس

العابدين، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبْنُهُ
الكَاطِمُ سَيِّئُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَالَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْغَزِيَّةِ عَلِيُّ ابْنُهُ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ،
وَالصَّادِقَانِ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ؛ فَإِنَّهُمْ عِشْرَتِي مِنْ
لَحْمِي وَدَمِي، عِلْمُهُمْ عَلَيَّ وَحُكْمُهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ
شَفَاعَتِي ^(۱).

السابع والأربعون ومائتان نص - الْقَاسِمُ بْنُ حَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا
أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ
غَالِبٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَتَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هُثَامٍ الْحِمِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ
الرُّكَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ
اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الشَّكَاةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَبَكَتْ حَتَّى أَرْتَفَعَ

از او دو سبط من و بعد از ایشان علی بن الحسین زین العابدین، و پس از او محمد بن علی
شکافنده علم پیغمبران و صادق جعفر بن محمد و فرزندش کاظم همام موسی بن عمران، و
آنکه در زمین غربت گشته شود علی فرزند او، سپس فرزند او محمد، و دو راستگو علی و حسن و
حجت قائم که در حال نهان بودن انتظارش را دارند، ایشانند عترت من از گوشت و خون من که
علمشان علم من و حکمشان حکم من است، هر که مرا درباره ایشان بیازارد خداوند شفاعتم را
به آن کس نرساند.

دویست و چهل و هفتم: و در همان کتاب از قاسم بن حسان از جابر بن عبدالله انصاری
حدیث کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرضی بود که به آن از دنیا رفت و فاطمه بالای سرش

صَوْنُهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟
 قَالَتْ: أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ، قَالَ: حَبِيبَتِي لَا تَبْكِينَ؛ فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا
 اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَمْ يُعْطَهَا أَحَدًا بَعْدَنَا أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَأَحَبُّ
 الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا أَبُوكَ، وَوَصَّي خَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ
 وَهُوَ بَعْلُكَ، وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ عَمُّكَ، وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ
 يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَهُوَ أَبْنُ عَمِّكَ، وَمِنَّا سَبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا أَبْنَاكَ
 الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ
 مَعْصُومُونَ، وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا وَتَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ
 وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرَ يُوقِرُ
 كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، يَفْتَحُ اللَّهُ

نشسته و گریه می کرد تا این که صدای گریه اش بلند شد. پس آن حضرت چشم به او دوخته
 فرمود: ای حبیبه من فاطمه چه چیز تو را گریان کرده؟ عرض کرد: از ضایع شدن (حقم) پس از
 شما ترسناکم. فرمود: حبیبه من گریه مکن زیرا ما خاندانی هستیم که خداوند هفت خصلت به
 ما عطا کرده و به احدی پیش از ما نداده و به احدی بعد از ما ندهد، من خاتم پیغمبران و
 محبوب ترین خلق نزد خدای عزوجل و پدر تو می باشم، و وصی من بهترین اوصیاء و
 محبوب ترین ایشان نزد خدا است و شوهر تو است، و شهید ما بهترین شهداء و محبوب ترین
 آنان نزد خدا است و او عموی تو (حمزه) است، و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو با
 فرشتگان در بهشت پرواز کند و او پسر عمویت (جعفر) است، و از ما است دو سبط این امت و آن
 دو پسرانت حسن و حسین هستند؛ و بزودی خداوند از صلب حسین نه تن امامان امین و
 معصوم را بیرون آورد، و از ما است مهدی این امت که چون دنیا دچار هرج و مرج شود و فتنه ها
 ظاهر گردد و راهها بریده شود و مردم همدیگر را غارت کنند نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه
 کوچک احترام بزرگ را نگه دارد، در آن هنگام خدای عزوجل مهدی ما نهمین فرزند حسین را

حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقِلَاعِهَا، يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا
مِلْتُ جُورًا، يَا فَاطِمَةُ لَا تَحْزَنِي وَلَا تَبْكِي؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَزَحَمُ بِكَ وَأَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي،
وَذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَمَوْضِعِكَ مِنْ قَلْبِي.

وَرَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجًا هُوَ مِنْ أَشْرَفِ أَهْلِ بَيْتِي حَسَبًا وَأَكْرَمِهِمْ مَنْصَبًا وَأَزْهَمِهِمْ
بِالرَّعِيَّةِ وَأَعْدَلِهِمْ بِالسُّوِيَّةِ وَأَبْصَرِهِمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَكُونِي
أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَلَا إِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي، قَالَ جَابِرٌ:
فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَعْتَلَّتْ فَاطِمَةُ دَخَلَ عَلَيْهَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَا لَهَا:
كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ: أَضِدِّقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؟ فَقَالَا: نَعَمْ لَقَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ
مِنْهُ، فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَانِي وَغَضَبَا

برانگیزد، بناهای محکم و قلعه‌های گمراهی را فتح کند، به دین (خدا) در آخر الزمان قیام کند و
زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ستم شده باشد، ای فاطمه گریه مکن و محزون مباش زیرا
خداوند به تو رحیم‌تر و مهربان‌تر از من است، و این بخاطر جایگاه تو است نزد من و آن جایی که
در قلب من داری، و خداوند تو را به شریف‌ترین خاندان من در حسب، و گرامی‌ترین شان در
منصب، و مهربان‌ترین ایشان به رعیت، و عادل‌ترینشان در مساوات، و بیناترین ایشان در
قضاوت تزویج کرد، و من از خدای خود خواسته‌ام که تو اولین نفر از خاندان من باشی که به من
ملحق شوی، آگاه باش که تو پاره تن منی و هر که تو را بیازارد مرا آزرده است، جابر گوید: همین
که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و فاطمه مریض شد، دو نفر از صحابه بر او وارد شدند و به او عرض
کردند: ای فاطمه دختر پیغمبر، حال شما چگونه است؟ فرمود: مرا تصدیق کنید که آیا از
پیغمبر ﷺ شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد به تحقیق مرا
آزرده است؟ گفتند: آری این را از آن حضرت شنیدیم، پس فاطمه دستهایش را به جانب آسمان
بلند کرد و گفت: پروردگارا تو را گواه می‌گیرم که این دو مرا آزرده و حقم را غصب کردند، سپس رو

حَقِّي، ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّمَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ، وَعَاشَتْ بَعْدَ ابْنِهَا خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا، وَقِيلَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَقِيلَ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ (۱).

الثامن والأربعون ومائتان نص - القاسم بن حسان محمد بن علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الله الجوهری قال: حدثنا أبو ذرعة عبد الله بن جعفر الميموني قال: حدثنا محمد بن مسعود عن مالك بن سليمان عن عمر بن سعدی المقری قال: حدثنا شريك عن زكين بن الربيع عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال: مَرِضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَهُمَا وَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَتْ وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا دَرَأَتْ، اللَّهُمَّ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلَكَ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونَكَ، وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَإِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْهِمَا بِعَافِيَّتِكَ، وَتَجْعَلَهُمَا تَحْتَ كَنَفِكَ وَحِرْزِكَ، وَأَنْ تَصْرِفَ عَنْهُمَا الشُّوءَ

از ایشان گرداند و دیگر با آن دو حرف نزد، و بعد از پدرش هفتاد و پنج روز، و بعضی گفته‌اند چهل روز، و بعضی گویند شش ماه زنده بود تا خداوند او را به پدر بزرگوارش ملحق فرمود.

دویست و چهل و هشتم: و در همان کتاب از قاسم بن حسان از زید بن ثابت حدیث کند که گفت: حسن و حسین مریض شدند و رسول خدا ﷺ از آن دو عیادت فرمود، پس آن دو را بغل کرده و بوسید سپس دست به جانب آسمان بلند کرده فرمود: ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه بر آن سایه افکنده و ای خدای بادهای و آنچه به آن بیافریند، و ای آفریننده و تربیت‌کننده هر چیزی، تویی آغاز و چیزی پیش از تو نیست، و تویی باطن و چیزی پس از تو نیست، و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و ای خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، از تو می‌خواهم که بر این دو فرزندم به عافیت خود ممت نهی، و آن دو را در زیر کنف حفظ خود قرار دهی، و این کسالت و

وَالْمَحْذُورَ بِرَحْمَتِكَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحَسَنِ فَقَالَ: أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَبْنُ وَلِيِّ
 اللَّهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَئِمَّةِ؛ تِسْعَةٌ مِنْ
 صَلْبِكَ أئِمَّةٌ أَهْرَازُ، وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَبِالْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمْ كَانَ مَعَنَا
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَانَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ وَفِي دَرَجَاتِنَا، قَالَ فَبَرَأَ مِنْ عِلَّتِهِمَا بِدُعَاءِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ (۱).

التاسع والأربعون ومائتان نص - القاسم بن حسان محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا
 الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِي قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالَوَيْهِ قَالَ
 حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكَ عَنْ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ
 الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ
 النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَنَا جَدُّهُمَا سَيِّدُ
 الْمُرْسَلِينَ، وَجَدَّتُهُمَا خَدِجَةُ الْكُبْرَى سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ

بد حالی را به رحمت خود از ایشان دور سازی. سپس دست بر شانه حسن نهاده فرمود: تو امام و
 پسر ولی خدایی، پس از آن دست بر شانه حسین گذارده فرمود: تو امام و پدر امامانی؛ نه تن از
 صلب تو امامان نیکوکارند، و نهمی قائم آنها است، هر که به شما و به امامان از نژاد شما چنگ زند
 روز قیامت با ما است، و در درجات ما با ما خواهد بود، (زید بن ثابت) گوید: پس به دعای رسول
 خدا ﷺ کسالتشان بر طرف شد.

دویست و چهل و نهم: و نیز در همان کتاب از قاسم بن حسان از زید بن ثابت حدیث کند که
 رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما را به بهترین مردم از لحاظ جد و جدّه راهنمایی نکنم؟ عرض
 کردیم: چرا ای رسول خدا فرمود: حسن و حسینند. من که سید مرسلین هستم جد آن دو، و
 خدیجه کبری که بانوی زنان اهل بهشت است جدّه آنها می باشد؛ آیا شما را به بهترین مردمان از

النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَلَا أَذْلُكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَمًّا وَعَمَّةً؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَمُّهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِي أُخْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَلَا أَذْلُكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَه؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَالُهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَالَتُهُمَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، ثُمَّ دِمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَقَالَ: عَلَى قَاتِلِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْعَلَانِيَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ، وَإِنَّهُ لَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ، وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ، قُلْنَا: مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا ^(۱).

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم و معارف

جهت پدر و مادر راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا! فرمود: حسن و حسین که پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه بانوی زنان دو جهان است، آیا شما را به بهترین مردمان از لحاظ عمو و عمه راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا، فرمود: حسن و حسینند که عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمه‌شان ام هانی است، آیا شما را به بهترین مردمان از طرف دایی و خاله راهنمایی نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای رسول خدا، فرمود: حسن و حسینند که دایی آنها قاسم پسر رسول خدا و خاله‌شان زینب دختر پیغمبر خدا می‌باشد، سپس اشک از چشمان آن بزرگوار جاری گردید و فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تعاصی مردمان بر کُشنده آنها باد، و به راستی از صلب حسین امامان نیکوکار و امین و معصوم که عدل و داد را به پا دارند بیرون آید، و از ما است مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند، عرض کردیم: ای رسول خدا مهدی کیست؟ فرمود: نهمی از صلب حسین؛ نه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند و نهمی‌شان مهدی آنها است که زمین را از عدل و داد پر کنند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

الخمسون ومائتان نص - قيس بن أبي حازم: محمد بن علي قال: أخبرنا المعافا بن زكريا قال: حدثنا أبو سليمان أحمد بن أبي هراسه عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن عبد الله حماد الأنصاري عن عثمان بن أبي شيبة قال: حدثنا خريز عن الأعمش عن الحكم بن عثبة عن قيس بن أبي حازم عن أم سلمة قالت: سألت رسول الله ﷺ عن قول الله سبحانه: ﴿قَاُولِيْكَ مَعَ الَّذِيْنَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشّٰهَدَاءِ وَالصّٰلِحِيْنَ وَحَسُنَ أُوْلَٰئِكَ رَفِيْقًا﴾ قال: ﴿الَّذِيْنَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ﴾ أنا، ﴿وَالصّٰدِقِيْنَ﴾ علي بن أبي طالب عليه السلام، ﴿وَالشّٰهَدَاءِ﴾ الحسن والحسين ﴿وَالصّٰلِحِيْنَ﴾ حمزة ﴿وَحَسُنَ أُوْلَٰئِكَ رَفِيْقًا﴾ الأئمة الإثنا عشر بعدي ^(۱).

الحادي والخمسون ومائتان المجالس - قيس بن عبدة محمد بن علي قال: حدثنا أبو علي بن أحمد بن الحسين عن علي بن عبد ربه قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي الرجال البغدادي قال: حدثنا محمد بن عبدوس

دویست و پنجاهم: و در همان کتاب از قیس بن ابی حازم از ام سلمه حدیث کند که گفت: از رسول خدا راجع به این آیه پرسیدم که خداوند سبحان فرماید: «همانا آنان پاکسانی هستند که خدا نعمت به ایشان داده است از پیغمبران و راستگویان و کشته شدگان در راه خدا و شایستگان و چه نیکو رفیقانی هستند، سورة نسا، آیه ۶۹» فرمود: مراد از «پیغمبران» منم و از «راستگویان» علی بن ابی طالب، و از «کشته شدگان در راه خدا» حسن و حسین، و از «شایستگان» حمزه، و از «چه نیکو رفیقانی هستند» امامان دوازده گانه بعد از من هستند.

دویست و پنجاه و یکم: و در کتاب مجالس از قیس بن عبده حدیث کند که گفت: در حلقهای

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرَّانِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَزَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَشْعَثُ بْنُ سِوَارٍ عَنِ الشُّعْبِيِّ قَالُوا كُلُّهُمْ عَنْ قَيْسِ بْنِ عَبْدِةَ، قَالَ عَتَّابٌ: وَهَذَا حَدِيثٌ مُطَرَفٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَغْرَابِيُّ فَقَالَ: أَفِيَكُمْ عَبْدُ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ فَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَ كُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ فِيكُمْ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ إِنَّا عَشْرَ عِدَّةٍ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ أَبُو عُرُوبَةَ فِي حَدِيثِهِ: عَدَدُ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَقَالَ جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ الشُّعْبِيِّ ﷺ قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِنَّا عَشْرَ بَعْدِ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ النُّصُوصِ هَكَذَا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَتَّابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُفْضَلِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ بْنِ سِوَارٍ، وَرَوَاهُ الثَّعْلَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَفَّارِ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ مُطَرَفٍ عَنِ الشُّعْبِيِّ، قَالَ غِيَاثٌ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْمَاطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا

هست) از قیس بن عبده این حدیث را به این نحو روایت کرده است که گفت: در مسجد (کوفه) نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود نیز با ما بود که مردی بدوی آمد و گفت: آیا در میان شما عبدالله (بن مسعود) هست؟ عبدالله گفت: آری، من عبدالله هستم حاجت چیست؟ گفت: ای عبدالله پیغمبرتان به شما خبر داد که چند خلیفه در میان شما است؟ گفت: از چیزی از من پرسیدی که قابه عراق آمده بودم کسی از من راجع به آن نپرسیده بود، آری، دوازده نفر به شماره نقیبان بنی اسرائیل.

مؤلف گوید: و نیز این حدیث را در کتاب نصوص (با مختصر تفاوتی) و در کتاب غیبت

يُوسُفُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سَوَارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، وَقَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرَائِبي قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَزَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سَوَارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ كُلُّهُمْ قَالُوا عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ عَتَابٌ: وَهَذَا الْحَدِيثُ مَطْرَفٌ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِي فَقَالَ: أَفِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ؟ قَالَ: فَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْبِرْكُمْ نَبِيَّكُمْ كَمْ يَكُونُ فِيكُمْ خَلِيفَةٌ؟ قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ إِنَّمَا عَشْرَ عَدَدٍ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَقَالَ جَرِيرٌ عَنْ أَشْعَثَ عَنْهُمَا عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَفِي بَعْضِ نُسَخِهِ قَالَ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِنَّمَا عَشْرَ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱). قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲). قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي إِنَّمَا عَشْرَ بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

و نیز در کتاب خصال به این تعبیر که فرمود: «خلفای بعد از من دوازده نفرند به شماره نقیبان بنی اسرائیل» روایت کرده است.

۱- النصوص: ۲۵.

۲- کمال الدین: ۲۷۲.

باب الکاف

الثالث والخمسون ومائتان کرام محمد بن یعقوب عن علي بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن كرام قال: حلفت فيما بيني وبين نفسي أن لا أكل طعاماً بنهار أبداً حتى يقوم قائم آل محمد؛ فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام قال: فقلت لسه: رجل من شيعتكم جعل الله عليه أن لا يأكل طعاماً بنهار أبداً حتى يقوم قائم آل محمد؟ قال: فقصم إذا يا كرام ولا تصم العيدين وثلاثة التشريق ولا إذا كنت مسافراً ولا مريضاً؛ فإن الحسين عليه السلام لما قتل عجت السموات والأرض ومن عليهما

حرف کاف

دویست و پنجاه و سوم: شیخ کلینی در کتاب کافی از کرام حدیث کند که گفت: من پهلوی خودم قسم خورده بودم که تا حضرت قائم آل محمد قیام نکند در روز هیچ غذایی نخورم، پس خدمت حضرت صادق شرفیاب شدم و عرض کردم: خدا پر مردی از شیعیان شما واجب فرموده که تا قائم آل محمد قیام نکند در روز چیزی نخورد؟ فرمود: ای کرام اکنون روزه بگیر ولی دو روز عید (عید فطر و عید قربان) را و سه روز تشریق (سه روز پس از عید قربان) را روزه نگیر، و هم چنین هرگاه مسافر یا مریض بودی روزه نگیر، زیرا هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که روی آنها بود و فرشتگان بانگ برداشتند و عرض کردند: پروردگارا به ما اجازه فرما در نبود کردن خلق تا آنان را از روی زمین برداریم زیرا مراعات حرمت تو را نکرده و برگزیده

وَالْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا أَتُذَنُّ لَنَا فِي مَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا أَتَخَلَّوْا مِنْ حُزْمَتِكَ وَقَتَّلُوا صَفْوَتَكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي أَسْكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَإِثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ، وَأَخَذَ بِيَدِ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهِذَا أَنْتَصِرُ - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - (۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِي فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَا لَا يَغَيِّرُ الْمَعْنَى الْمَقْصُودَ (۲)، قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: وَجَاءَ فِي غَيْرِ رِوَايَةٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِي: بِهِذَا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ.

الرابع والخمسون ومائتان نص - الْكُمَيْتُ أَبُو الْمُشْتَهَلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُهَيْكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْوَارِدِ بْنِ الْكُمَيْتِ عَنْ أَبِيهِ الْكُمَيْتِ أَبُو الْمُشْتَهَلِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي قُلْتُ فِيكُمْ أُبَيَاتًا،

خلق تو را کشتند؟ خداوند به ایشان وحی فرمود: ای فرشتگان و ای آسمانها و زمین من آرام باشید سپس پرده‌ای از پرده‌ها را برداشت در عقب آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او علیهم السلام بودند، خداوند حضرت قائم را از میان ایشان نشان داده فرمود: ای فرشتگان و ای آسمانها و ای زمین من به وسیله این انتقام می‌گیریم و این جمله را سه مرتبه فرمود.

دویست و پنجاه و چهارم: صدوق در کتاب نصوص از کمیت شاعر حدیث کند که گفت:

۱- الکافی ۱: ۵۳۴/۱۹.

۲- غیبة النعمانی: ۴۶۸.

أَفْتَاذَنْ لِي فِي إِنْشَادِهَا؟ قَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ، قُلْتُ: فَهُوَ فِينَكُمْ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: هَاتِ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي وَالذَّهْرُ ذُو ضَرْفٍ وَالْوَانِ
لِتُسْعَةٍ بِالطَّفِّ قَدْ غُوِّدِرُوا صَارُوا جَمِيعاً رَهْنٌ أَكْفَانِي
فَبَكَى عليه السلام وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَسَمِعْتُ بِجَارِيَةٍ تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخَبَاءِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

وَسَيَّةٌ لَا يَتَجَاوَزِي بِهِمْ بَنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فِرْسَانِ
ثُمَّ عَلَيَّ الْخَيْرِ مَوْلَاهُمْ ذَكَرَهُمْ هَيَّجَ أَحْزَانِي
قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ مِثْلُ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ إِلَّا

وارد شدم بر آقایم حضرت محمد بن علی باقر و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا من درباره شما اشعاری گفته‌ام آیا اجازه می‌فرمایید آنها را انشاد کنم (و در مختصر شما بخوانم؟) فرمود: اکنون ایام البیض است (و خواندن شعر مناسب نیست) عرض کردم: این اشعار درباره شما بالخصوص است؟ فرمود: بخوان پس شروع کردم و گفتم:

۱- روزگار مرا خندان کرد و گریان
و روزگار زیر و روها و رنگهایی دارد
۲- برای تُو که در کربلا غافلگیر شدند
و همگی در کفنه‌های خود آرمیدند
پس حضرت باقر گریان شد و حضرت صادق نیز گریست، و شنیدم که زنی نیز پشت پرده گریه می‌کند، همین که به این شعر رسیدم:

۱- و شش تن که کسی با آنها (در فضیلت) مقایسه نشود

فرزندان عقیل — بهترین سواران

۲- سپس علی آقای ایشان

که نامبرد نشان غصه‌های مرا زنده کرده

حضرت فرمود: نیست کسی که یاد ما کند یا نزدش ما را یاد کنند و از چشمانش مانند بال مگسی

بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلَ ذَلِكَ الدَّمَعَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ، فَلَمَّا بَلَغَتْ إِلَى قَوْلِي:

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ

أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ

فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِزٍّ فَمَا

أَذْفَعُ ضَيْمًا حِينَ يَغْشَانِي

أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكُمَيْتٍ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ فَلَمَّا بَلَغَتْ إِلَى قَوْلِي:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى

يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي

قَالَ: سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ إِنْ قَائِمَنَا

هُوَ الثَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع)، لِأَنَّ الْأَيَّامَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اثْنَا عَشَرَ، الثَّانِي عَشَرَ هُوَ

الْقَائِمُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ؟ قَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ

اشک بیرون آید مگر این که خداوند برای او خانه در بهشت بنا کند، و این اشک را پرده میان او و

آتش قرار دهد، همین که به این شعر رسیدم:

۱- کیست که خرسند باشد به آنچه به شما رسیده

یا شاد باشد از اکنون روزی

۲- زیرا شما بعد از عزت خوار شدید و من

اگر ظلمی به جانبم رو آورد جلودگری نمی‌کنم

حضرت دستم را گرفت و فرمود: پروردگارا گناهان گذشته و آینده کمیت را بیا مرز، و همین که به

این شعر رسیدم:

۱- چه زمان حق در میان شما قیام کند؟ چه زمان مهدی دوم شما بپا خیزد؟

فرمود: بزودی ان شاء الله، بزودی ان شاء الله؛ بزودی، سپس فرمود: ای ابا مستهل (کنیه کمیت

است) قائم ما نهمین فرزند حسین (ع) است زیرا امامان بعد از رسول خدا (ص) دوازده نفرند، و

دوازدهمیشان قائم است. عرض کردم: ای آقای من این دوازده نفر کیانند؟ فرمود: اولی آنها علی

بن ابی طالب و پس از او حسن و بعدش حسین، و بعد از او علی بن الحسین و من و پس از

الْحَسَنُ وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَأَنَا، ثُمَّ بَعْدِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ جَعْفَرٍ، قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ هَذَا؟ قَالَ: ابْنُهُ مُوسَى وَبَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَهُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مِلَّئْتُ ظُلْماً وَجَوْرًا وَيُسْفِي صُدُورَ شِيعَتِنَا، قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً^(۱).

من این - و دست بر شانه جعفر نهاد - عرض کردم: پس از او کیست؟ فرمود: فرزندش موسی، و بعد از موسی فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد؛ و بعد از محمد فرزندش علی، و پس از علی فرزندش حسن، و او پدر قائم است، که بیرون آید و دنیا را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد و دلهای شیعیان ما را شفا دهد. عرض کردم: در چه زمانی خروج کند ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: از رسول خدا راجع به این مطلب پرسش شد؟ فرمود: همانا مثل او مانند قیامت است که ناگهانی آید.

باب المیم

الخامس والخمسون ومائتان نص - مُجاهد محمد بن علي قال: أخبرني أبو الفضل محمد بن عبد الله بن عبد المطلب الشيباني رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن مطرف بن سواد أبو الحسين البستي بمكة قال: حدثنا أبو العاتم المهلب المغيثة بن محمد المهلب قال: حدثنا عبد الغفار بن كثير الكوفي عن أبي مزيم عن إبراهيم بن حميد عن أبي هاشم عن مجاهد عن عبد الله بن عباس قال: قدم يهودي على رسول الله ﷺ يقال له نعل، فقال: يا محمد إني أسألك عن أشياء تلجج في صدري منذ حين، فإن أنت أجبتني عنها أسلمت علي يدك، فقال: سل يا أبا عمار، قال: يا محمد صف لي ربك، فقال: إن الخالق لا يوصف إلا كما وصف به نفسه، كيف يوصف الخالق الذي تعجز الحواس أن تذكره، والأوهام أن تتأله والخطرات أن تحده

حرف میم

دویست و پنجاه و پنجم: صدوق در کتاب نصوص از مجاهد از عبدالله بن عباس حدیث کند که گفت: مردی یهودی که نامش نعل بود بر پیغمبر ﷺ وارد شد، و عرض کرد: ای محمد مطالبی است که مدتهاست در سینه من خلجان می‌کند و می‌خواهم آنها را از شما بی‌رسم اگر جواب گفתי به دست اسلام آورم، فرمود: ای ابا عماره بی‌رسم، عرض کرد: ای محمد خدا را برایم وصف کن، فرمود: آفریدگار توصیف نشود مگر به آنچه خودش به آن خود را وصف کرده، چگونه وصف شود آفریدگاری که عاجز است حواس از درک او، و خیالها از رسیدن (به گنه ذات) او، و

وَالْأَبْصَارُ أَنْ تُحَاطَ بِهِ، جَلَّ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ، نَأَى فِي قُرْبِهِ، وَقُرْبَ فِي نَائِهِ
 كَيْفَ الْكَيْفِ؛ فَلَا يُقَالُ لَهُ: كَيْفَ هُوَ، وَأَيُّنَ الْأَيِّنِ؛ فَلَا يُقَالُ: أَيُّنَ هُوَ، فَيَنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةُ
 فِيهِ وَالْإَيُّونِيَّةُ فَهُوَ الْأَحَدُ الصَّادُ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَتَلَفُّونَ نَفْسَهُ، لَمْ
 يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِكَ: إِنَّهُ
 وَاحِدٌ لَا شَبِيهَ لَهُ أَلَيْسَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ وَوَاحِدَانِيَّةٌ قَدْ أَشْبَهَتْ وَاحِدَانِيَّةَ
 الْإِنْسَانِ؟ فَقَالَ ﷺ: اللَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِي الْمَعْنَى، وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ ثَنَوِي الْمَعْنَى، جِسْمٌ
 وَعَرَضٌ وَبَدَنٌ وَرُوحٌ، وَإِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي لَا غَيْرَ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ،
 فَأَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيَّتِكَ مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: نَبِيٌّ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ، وَإِنَّ نَبِيَّنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ
 أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّي وَالْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ (ع)، وَيَعْدُهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُمُ تِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ اثْمَتُهُ

لحظات از محدود کردنش و دیدگان از احاطه به او، منزّه است از بیان، در عین نزدیکی دور، و در
 عین دوری نزدیک؛ به وجود آرنده کیفیات است، و نتوان گفت چگونه است، پدید آرنده مکانها
 است، و نتوان گفت در کجاست، کیفیت و مکان درباره او منقطع است، او همچنان که خودش
 بیان فرموده یکتا و صمد است، و کسی را نرسد که او را وصف کند، نه زاییده و نه زاییده شده و
 کسی همتایش نبوده، (یهودی) گفت: ای محمد راست گفتی، پس خبر ده مرا از گفتارت که او
 یکتا است و شبیه ندارد، آیا خدا یکتا نیست چنانچه انسان یکتا است، و یکتایی اش شباهت به
 یکتایی انسان ندارد؟ فرمود: خداوند یکتای در معنی است ولی انسان در معنا دو تا است مرکب از
 جسم و عرض و روح و بدن است، و فقط تشبیه در معنای یکتایی است و بس، گفت: ای محمد
 راست گفتی اکنون مرا خبر ده که وصی تو کیست؟ زیرا هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه برای او
 وصیتی است، و پیغمبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد، فرمود: آری وصی و
 خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب و پس از او دو سبطم حسن و حسین و پس از ایشان نه تن از

أَبْرَارُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ سَمِّهِمْ لِي، قَالَ: نَعَمْ إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيٌّ، هَذِهِ إِثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: فَأَيْنَ مَكَانُهُمْ فِي الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَعِيَ فِي دَرَجَتِي، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ، وَلَقَدْ وَجَدْتُ هَذَا فِي الْكِتَابِ الْمُنْتَقَدِمَةِ، وَفِيهِمَا عَهْدُ إِلَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ يَخْرُجُ نَبِيٌّ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ خَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ أُنْمَةُ أَبْرَارٍ عَدَدُ الْأَسْبَاطِ، قَالَ: فَقَالَ يَا أَبَا عِمَارَةَ أَتَعْرِفُ الْأَسْبَاطَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنِي عَشَرَ، قَالَ: إِنَّ فِيهِمْ لَاوِيَّ بْنَ

صلب حسین امامان نیکوکار بیایند. عرض کرد: ای محمد نامشان را برایم بیان فرما. فرمود: آری چون حسین برود فرزندش علی، و چون علی بگذرد فرزندش محمد، و چون محمد برود فرزندش جعفر، و چون جعفر بگذرد فرزندش موسی، و چون موسی بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، و چون محمد بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش حسن، و بعد از حسن حجة بن الحسن، ایشانند دوازده امام به شماره نقیبان بنی اسرائیل. عرض کرد: جای ایشان در کجای بهشت است؟ فرمود: همراه من و در درجه منند. عرض کرد: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له» گواهی دهم که پروردگاری جز خدای یگانه نیست؛ و گواهی دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی دهم که ایشانند اوصیای پس از تو، و این مطلب را در کتابهای گذشته دیده‌ام، و در آنچه موسی بن عمران علیهم السلام به ما سفارش فرموده چنین است که چون آخر الزمان شود پیغمبری که نامش احمد است بیاید، و او خاتم پیغمبران است و پس از او پیغمبری نیست. از صلب او به شماره سبطهای بنی اسرائیل امامانی نیکوکار بیرون آیند، فرمود: ای ابا عماره سبطهای بنی اسرائیل را می‌شناسی؟ عرض کرد: آری، ای

أَرَحِيَاءُ قَالَ: أَعْرِفُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهُوَ الَّذِي غَابَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ثُمَّ عَادَ فَأَظْهَرَ
 شَرِيْعَتَهُ بَعْدَ دِرَاسَتِهَا، وَقَاتَلَ مَعَ قَرَسْطِيَا الْمَلِكِ حَتَّى قُتِلَ، فَقَالَ ﷺ: كَائِنٌ فِي أُمَّتِي
 مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَّةُ بِالْقَذَّةِ، وَإِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي
 يَغِيْبُ حَتَّى لَا يُرَى وَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَسْمُهُ، وَمِنَ الْقُرْآنِ
 إِلَّا رَسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَيُجَدِّدُ الدِّينَ، ثُمَّ قَالَ ﷺ:
 طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِيهِمْ، فَانْقَضَ نَعْلٌ وَقَامَ
 بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ
 وَالْهَاشِمِيُّ الْمُفْتَخَرُ
 وَفِيكَ نَزْجُوا مَا أَمَرُ

صَلَّى الْعَلِيُّ ذُو الْعُلَى
 أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى
 بِكَ قَدْ هَدَانَا رَبُّنَا

رسول خدا ایشان دوازده نفر بودند. فرمود: در آنها لاوی بن ارحیا بود؟ عرض کرد: ای رسول خدا
 او را می شناسم و او کسی بود که از بنی اسرائیل پنهان شد، سپس برگشت و شریعتش را پس از
 کهنگی آشکار کرد، و با قرسطیای پادشاه جنگ کرد تا کشته شد. فرمود: هر چه در بنی اسرائیل
 بوده در امت من نیز بدون کم و زیاد خواهد شد، و دوازدهمین فرزندم پنهان شود که دیگر دیده
 نشود، و روزگاری بر امتم بیاید که از اسلام جز نامش، و از قرآن جز نشانه اش باقی نماند؛ در آن
 هنگام خداوند اجازه خروجش دهد، پس (ظاهر شود) و اسلام را آشکار و دین را تجدید کند.
 سپس فرمود: خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد، و خوشا به حال آن که بدیشان چنگ
 زند، و وای به حال کسی که ایشان را دشمن دارد، پس نعل از جا جست و جلوی روی رسول
 خدا ﷺ ایستاده اشعاری (که ترجمه اش این است) انشا کرد:

۱- درود خدای بزرگ بر تو باد ای بهترین مردمان!

۲- تویی پیغمبر برگزیده و هاشمی مفتخر.

۳- به وسیله تو پروردگار ما را راهنمایی فرمود و درباره تو امید دستوراتش را داریم.

وَمَسْغُورٌ سَمِيَّتُهُمْ
حَبَاهُمْ رَبُّ الْعُلَى
قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ
آخِرُهُمْ يَشْفِي الظَّمَاءَ
عِزَّتِكَ الْأَخْيَارُ لِي
مَنْ كَانَ عَنْكُمْ مُعْرِضاً
أَيْمَةً إِنَّا عَشَرٌ
ثُمَّ أَصْطَفَاهُمْ مِنْ كَذَرٍ
وَحَابَ مَنْ عَادَى الزُّهْرَ
وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ
وَالثَّابِعُونَ مَا أَمَرَ
فَسَوْفَ يُضْلِيهِ سَقَرٌ^(۱)

السادس والخمسون ومائتان غم - مُجَاهِدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
مَا جِئَلَوْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:
حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّاهَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرِيزُ
عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عُبَيْسٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

مَرْحُومٌ قَدْ مَوَّرَ عِلْمُهُ بَرْدِي

۴- و درباره امامان دوازده گانه که نام بردی.

۵- خداوند (امامت را) به ایشان عطا فرموده و از تیرگی یا کیزه‌شان فرمود.

۶- هر که ایشان را دوست بدارد، تحقیقاً رستگار شده و هر که با (آن) ستارگان نورانی دشمنی
کرد، خسارت و زیان برد.

۷- آخرینشان تشنگان (علم و دانش و اصلاح عالم را) سیراب کند و او امام منتظر (مهدی) است.

۸- برای عترت برگزیدمات و پیروانشان است که به هر چه خواهند مرا دستور دهند.

۹- هر که از شما روگرداند خداوند در قیامت آتش دوزخ را به او بچشاند.

دویست و پنجاه و ششم: و در کتاب غیبت از مجاهد از عبدالله بن عباس حدیث کند که

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يَقَالُ لَهُ دَرْدَائِيلُ كَانَ لَهُ سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ؛ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ هَوَاءٌ، وَالْهَوَاءُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. فَجَعَلَ يَوْمًا يَقُولُ فِي نَفْسِهِ: أَفَوْقَ رَبَّنَا جَلُّ جَلَالُهُ شَيْءٌ؟ فَعَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا قَالَ فَزَادَهُ أَجْنَحَةً مِثْلَهَا. فَصَارَ لَهُ اثْنَانِ وَثَلَاثُونَ أَلْفَ جَنَاحٍ، ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ طِرْ، فَطَارَ مِقْدَارَ خَمْسِينَ عَامًا فَلَمْ يَنْتَلِ رَأْسُهُ قَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ، فَلَمَّا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَتْعَابَهُ أَوْحَى إِلَيْهِ: أَيُّهَا الْمَلِكُ عُدْ إِلَى مَكَانِكَ؛ فَإِنَّا عَظِيمٌ فَوْقَ كُلِّ عَظِيمٍ، وَلَيْسَ فَوْقِي شَيْءٌ وَلَا أَوْصَفُ بِمَكَانٍ، فَسَلَبَهُ اللَّهُ أَجْنَحَتَهُ وَمَقَامَهُ مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، فَلَمَّا وَلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَكَانَ مَوْلَدُهُ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى خَازِنِ الثَّيَرَانِ: أَنْ أَخْبِرِ الثَّيَرَانَ عَلَى أَهْلِهَا كَرَامَةً مَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى خَازِنِ الْجَنَانِ: أَنْ زَخْرِفَ الْجَنَانَ وَطَيَّبَ كَرَامَةً لِمَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى خُورِ الْعَيْنِ أَنْ

گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: خدای تعالی را فرشته ای است که در دلائل نام دارد و شانزده هزار پر دارد که مابین هر پری تا پر دیگر هوا است؛ و آن هوا مانند فاصله آسمان و زمین است، روزی با خود گفت: آیا بالاتر از پروردگار ما چیزی هست؟ خداوند تعالی گفته او را دانست، پس بالهای او را دوچندان کرد و سی و دو هزار پرو بال پیدا کرد؛ سپس خدای عزوجل به او وحی کرد که بهر، پس به مقدار پنجاه سال پرید و سرش به هیچ یک از قائمه های عرش نرسید. همین که خداوند خستگی او را دید به وی وحی کرد که ای ملک به جای خود برگرد زیرا من بزرگ و بالاتر از هر بزرگی هستم و برتر از من چیزی نیست و مکان ندارم، پس خداوند (به واسطه این فکر نابجایی که او کرده بود) پرو بالهای او و مقامش را از صفوف فرشتگان گرفت، همین که حسین بن علی علیه السلام به دنیا آمد و آن در غروب پنج شنبه و شب جمعه بود خدای عزوجل به خازن دوزخ وحی کرد که آتش دوزخ را به برکت مولودی که برای محمد در دنیا متولد شده بر اهلش خاموش کن، و به خازن بهشت وحی فرمود: بهشت را به برکت آن مولود زینت ده و خوشبو کن، و به

تَزَيْنَ وَتَزَاوَرْنَ لِكِرَامَةِ مَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمَلَائِكَةِ: أَنْ قُومُوا صُفُوفاً بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّكْبِيرِ كِرَامَةً لِمَوْلُودٍ وَلِدَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى جِبْرِئِيلَ ﷺ: أَنْ أَهْبِطْ إِلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي أَلْفِ قَبِيلٍ، وَالْقَبِيلُ أَلْفُ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى خُيُولٍ بُلُقٍ، مُسَرَّجَةٍ مُلَجَّمَةٍ، عَلَيْهَا قَبَابُ الدَّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَمَعَهَا مَلَائِكَةٌ يَقَالُ لَهُمُ الرُّوحَانِيُّونَ، بِأَيْدِيهِمْ أَطْبَاقٌ مِنْ نُورٍ: أَنْ هَتُّوْا مُحَمَّدًا بِمَوْلُودِهِ، وَأَخْبِرُوهُ يَا جِبْرِئِيلُ بِأَنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ الْحُسَيْنُ وَهَنَّهُ وَعَزَّهُ، وَقُلْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ يَقْتُلُهُ شَرَارُ أُمَّتِكَ عَلَى شَرَارِ الدَّوَابِّ، فَوَيْلٌ لِلْقَاتِلِ وَوَيْلٌ لِلْسَّائِقِ وَوَيْلٌ لِلْقَانِدِ، قَاتِلِ الْحُسَيْنِ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ وَهُوَ مِنِّي بَرِيءٌ، لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَقَاتِلِ الْحُسَيْنِ أَغْظَمَ جُزْأً مِنْهُ، قَاتِلِ الْحُسَيْنِ يَدْخُلُ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَالنَّارُ أَشَوْقُ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ ﷺ مِمَّنْ أَطَاعَ اللَّهَ إِلَى الْجَنَّةِ.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

حوربان دستور داد که زینت کنند و به دیدن یکدیگر روند به برکت مولودی که در دنیا به محمد ﷺ عطا شده و به فرشتگان وحی فرمود که با ذکر تسبیح و تحمید و تکبیر به برکت آن مولود صف ببندند، و به جبرئیل وحی کرد که با هزار فوج که هر فوجی هزار نفر است سوار بر اسبهای ابلق با زین و لجام که بر آن اسبها قبه‌های در و یاقوت بود، به همراه فرشتگان، روحانیون که طبقهای نور در دست دارند به زمین فرود آیند و محمد را به آن مولود تهنیت گویند، و ای جبرئیل به او خبر ده که من نامش را حسین گذاردم و او را هم تهنیت بگو و هم تعزیت، و به او بگو ای محمد این مولود را اشرار امت (سوار) بر بدترین مرکوبها بکشند، پس وای بر کشنده‌اش، و وای بر جلودار، و وای بر آنکه آنها را براند، من از کشنده حسین بیزارم و او نیز از من بیزار است، زیرا هیچ کس در قیامت نباید مگر اینکه کشنده حسین گناهش از او بیشتر باشد؛ کشنده حسین روز قیامت داخل جهنم شود با کسانی که برای خدا شریک قرار داده‌اند و دوزخ، به کشنده او مشتاق‌تر است از بندگان مطیع خداوند نسبت به بهشت.

قَالَ: فَبَيِّنْمَا جَبْرَائِيلُ يَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا إِذْ مَرَّ بِدَرْدَائِيلَ، فَقَالَ دَرْدَائِيلُ: يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ فِي السَّمَاءِ هَلْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ وُلِدَ مَوْلُودٌ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَقَدْ بَعَثَنِي إِلَيْهِ لِأَهْنُتُهُ بِهِ، قَالَ الْمَلَكُ: يَا جَبْرَائِيلُ بِالَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكَ إِذَا هَبَطْتَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْكَ إِلَّا مَا سَأَلْتَ رَبَّكَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرْضَى عَنِّي وَيَرُدُّ عَلَيَّ أَجْنَحَتِي وَمَقَامِي مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فَهَبْطَ جَبْرَائِيلُ ﷺ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَهَنَأَهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعَزَّاهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: تَقْتُلُهُ أُمَّتِي؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: مَا هَؤُلَاءِ بِأُمَّتِي أَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ، قَالَ: وَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى فَاطِمَةَ ﷺ فَهَنَأَهَا وَعَزَّاهَا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ﷺ ثُمَّ قَالَتْ: يَا لَيْتَنِي لَمْ أَلِدْهُ، قَاتِلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَأَنَا

فرمود: همین طور که جبرئیل از آسمان به زمین فرود می‌آمد به دردائیل گذر کرد، دردائیل گفت: امشب در آسمان چه شبی است آیا قیامت برای اهل دنیا برپا شده است؟ گفت: نه، ولی برای محمد مولودی در دنیا متولد شده، و خداوند مرا فرستاده که به آن مولود تهنیتش گویم. دردائیل گفت: ای جبرئیل! به آن خدایی که من و تو را آفرید همین که نزد محمد ﷺ رفتی سلام مرا به او برسان و بگو تو را به حق این مولود از خدای خود بخواه که از من راضی شود و بالها و مقام مرا در میان فرشتگان به من بازگرداند. پس جبرئیل نزد پیغمبر ﷺ آمد و همانطور که خدای عزوجل دستورش داده بود آن حضرت را تهنیت و تعزیت گفت، حضرت محمد ﷺ به او فرمود: او را امت من می‌کشند؟ عرض کرد: آری، ای محمد! پیغمبر ﷺ فرمود: اینان امت من نیستند من از ایشان بیزارم و خدای عزوجل نیز از ایشان بیزار است. جبرئیل گفت: من نیز از ایشان بیزارم. پیغمبر ﷺ به نزد فاطمه ﷺ آمده او را تهنیت و تعزیت گفت، فاطمه گریست و گفت: کاش او را نزاییده بودم، کشنده حسین در دوزخ است. پیغمبر ﷺ فرمود: من نیز

أَشْهَدُ بِذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ وَلَكِنَّهُ لَا يُقْتَلُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُ إِمَامٌ يَكُونُ مِنْهُ الْأَيْمَةُ الْهَادِيَةُ
بَعْدَهُ؛ ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَالْأَيْمَةُ بَعْدِي الْهَادِي وَالْمُهْتَدِي وَالنَّاصِرُ وَالْمَنْصُورُ وَالشَّفَاعُ
وَالنَّفَاعُ وَالْأَمِينُ وَالْمُؤْتَمَنُ وَالْإِمَامُ وَالْفَقَالُ وَالْعَلَامُ وَمَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ
مَرْيَمَ فَسَكَتَتْ فَاطِمَةُ ﷺ مِنَ الْبُكَاءِ.

ثُمَّ أَخْبَرَ جِبْرَائِيلُ النَّبِيَّ ﷺ بِقِصَّةِ الْمَلِكِ وَمَا أُصِيبَ بِهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَأَخَذَ
النَّبِيُّ ﷺ الْحُسَيْنَ ﷺ وَهُوَ مَلْفُوفٌ فِي خِرْقَةٍ صُوفٍ فَأَشَارَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ
اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْكَ، لَا بَلَّ بِحَقِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ إِنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَاطِمَةَ عِنْدَكَ قَدْرٌ قَارِضٌ
عَنْ دَرَدَائِيلَ وَرُدَّ عَلَيْهِ أَجْرُ حَتَّتِهِ وَمَقَامُهُ مِنْ صُفُوفِ السَّلَاطِكَةِ، فَاسْتَجَابَ اللَّهُ

بدان گواهم، ولكن کشته نشود تا از او امامی به جا ماند که امامان راهنما پس از او از وی باشند،
سپس فرمود: امامان بعد از من هادی (یعنی علی ﷺ) و در روایت اکمال پس از هر لقبی نام آن
امام نیز ذکر شده و این بنده مابین هلالین گذاردم) و مهتدی (حسن) و ناصر (حسین) و منصور
(علی بن الحسین) و شفاع (یعنی بسیار شفاعت کننده) (محمد بن علی) و نفاع (یعنی بسیار
نفع رساننده) (جعفر بن محمد) و امین (موسی بن جعفر) و مؤتمن (علی بن موسی الرضا) و امام
(محمد بن علی) و فغال (علی بن محمد) و علام (حسن بن علی) و کسی که عیسی بن مریم
پشت سرش نماز بخواند. پس فاطمه از گریه آرام شد.

سپس جبرئیل داستان آن فرشته و آنچه را به او رسیده است را برای پیغمبر ﷺ بیان کرد، ابن
عباس گوید: پیغمبر ﷺ حسین را که در پارچه پشمی پیچیده شده بود به دست گرفته و به
طرف آسمان اشاره کرده فرمود: پروردگارا! به حق این مولود بر تو، نه، بلکه به حق تو بر این مولود
و بر جدش محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب اگر برای حسین، فرزند علی و فاطمه
پیش تو مقام و منزلتی است از دردائیل خوشنود شو و پر و بال و مقامش را در صفوف فرشتگان

دُعَاءُهُ وَغَفَرَ لِمَلَائِكِهِ، فَالْمَلَكُ لَا يُعْرِفُ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا بِأَنْ يُقَالَ: هَذَا مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَبْنُ فَاطِمَةَ بِسْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۱).

السابع والخمسون ومائتان نحب - مُحَمَّدُ بْنُ جَارُودٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَارُودٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدُهُ فِي يَدِ ابْنِهِ الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَيَدِي فِي يَدِهِ هَكَذَا وَهُوَ يَقُولُ: خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ أَجِي هَذَا وَهُوَ إِمَامٌ كُلُّ مُسْلِمٍ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي، أَلَا وَإِنِّي أَقُولُ: خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَيِّدُهُمْ ابْنِي هَذَا وَهُوَ إِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَ وَفَاتِي، أَلَا وَإِنَّهُ سَيُظْلَمُ بَعْدِي كَمَا ظَلِمْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ،

به او باز گردان، خداوند دعایش را مستجاب فرمود و او را امرزید، و آن فرشته در بهشت شناخته نشود مگر به این که گویند: این آزاد شده حسین فرزند علی و پسر فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

دویست و پنجاه و هفتم: و در کتاب غیبت از محمد بن جارود از اصبح بن نباته حدیث کند که گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ما آمد و دست فرزندش حسن در دستش بود و فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و دست من این چنین در دست او بود و می فرمود: بهترین مردمان بعد از من و آقای آنها این برادر من می باشد، و او امام هر مسلمان و مولای هر مؤمنی است پس از مرگ من، آگاه باشید من نیز گویم: بهترین مردمان پس از من و آقای ایشان این فرزند من می باشد و او امام و مولای هر مؤمنی است بعد از وفات من، آگاه باشید که پس از من به او ظلم شود.

وَخَيْرُ الْخَلْقِ وَسَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِي أَخُوهُ الْحُسَيْنُ الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَخِيهِ، الْمَقْتُولُ فِي
 أَرْضِ كَرْبَلَاءَ أَمَا إِنَّهُ وَأَصْحَابُهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ
 تِسْعَةٌ مِنْ صَلْبِهِ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَأَمَنَّاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ، وَأَيْمَةُ
 الْمُسْلِمِينَ وَقَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَادَةُ الْمُتَّقِينَ، وَتَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ بِهِ
 الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلُمَتِهَا، وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا، وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا
 أَخِي بِالنَّبُوءَةِ وَاخْتَصَّنِي بِالْإِمَامَةِ لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى لِسَانِ الرُّوحِ
 الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ، وَلَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ، فَقَالَ لِلسَّائِلِ:
 «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» إِنَّ عَدَدَهُمْ بَعْدَ الْبُرُوجِ، وَرَبُّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ،
 إِنَّ عِدَّتَهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ، فَقَالَ السَّائِلُ: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَضَعَ رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ: أُولَهُمْ هَذَا وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَا نَبِيَّ

چنانچه پس از رسول خدا ﷺ به من ظلم شد، و بهترین خلق و آقای ایشان پس از فرزندم
 حسن برادرش حسین مظلوم است که در کربلا کشته شود، آگاه باشید که او و اصحابش از بزرگان
 شهیدان روز قیامت هستند، و بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه‌های خداوند در زمین و
 حجت اویند بر بندگانش و امینهای اویند بر وحیش، و امام مسلمین و پیشوای مؤمنین و آقای
 متقین هستند و نهمیشان قائم است که خداوند زمین را به وسیله او از پس تاریکیش پر از نور و
 از پس ستم پر از عدل و پس از نادانی پر از علم و دانش کند، قسم به آنکه محمد برادرم را به
 پیغمبری برانگیخته و مرا به امامت مخصوص داشته، خداوند به این مطلب از آسمان به زبان
 روح الامین جبرئیل وحی فرستاده، و به تحقیق از رسول خدا از امامان پس از او سؤال شد و من
 نزدش بودم پس به پرسش کننده فرمود: «قسم به آسمان صاحب برجها که عددشان به عدد
 برجهاست، و قسم به خدای شبها و روزها و ماهها که عددشان به عدد ماههاست، سؤال کننده
 عرض کرد: ایشان کیانند ای رسول خدا؟ حضرت دست بر سر من گذارده فرمود: اولیشان این و
 آخرینشان مهدی است، هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که ایشان را دشمن

وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَنِي، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ دِينَهُ، وَبِهِمْ يُعَمَّرُ بِلَادُهُ وَبِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادُهُ، وَبِهِمْ يُنْزِلُ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهِمْ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، هَؤُلَاءِ أَصْفِيَائِي وَخُلَفَائِي وَائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ ^(۱).

الثامن والخمسون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصِيرٍ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُوقٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شُعَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِطَاعَةِ إِمَامٍ لَيْسَ مِنِّي، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا بَرَّةً، وَلَا رَحْمَنَ كُلَّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ عَادِلٍ مِنِّي وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي نَفْسِهَا غَيْرَ بَرَّةٍ وَلَا تَقِيَّةً، ثُمَّ قَالَ:

دارد مرا دشمن داشته، هر که محبت ایشان را داشته باشد محبت مرا داشته و آنکه مبغوضشان داشته باشد بغض مرا داشته، هر که آنها را منکر شود مرا انکار کرده و هر که ایشان را بشناسد مرا شناخته، به سبب ایشان خداوند دینش را حفظ کند، و به وسیله آنان شهرهایش را آباد کند و بندگان را روزی دهد، و باران از آسمان فرو فرستد، و برکات زمین را بیرون آورد، ایشانند برگزیدگان و جانشینان من، و آنهاست پیشوای مسلمانان و مولای مؤمنین.

دویست و پنجاه و هشتم: و در کتاب نصوص از محمد بن حنیفه حدیث کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: خدای تعالی فرموده: هر رعیتی که خود را زیر بار طاعت امامی که از جانب من نیست ببرد به طور مسلم او را عذاب کنم اگر چه آن رعیت نیکوکار باشد، و هر آن رعیتی که به اطاعت امامی که از جانب من است تن در دهد

يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، حَزْبُكَ حَزْبِي وَسُلْمُكَ سُلْمِي، وَأَنْتَ أَبُو السَّبْطَيْنِ
وَزَوْجُ ابْنَتِي، وَمِنْ ذُرِّيَّتِكَ الْأَيُّمَةُ الْمُطَهَّرُونَ، فَأَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتَ سَيِّدُ
الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنَا وَأَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَلَوْلَا نَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا
الْأَنْبِيَاءَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَتَخُنْ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ قَالَ:
يَا عَلِيُّ نَحْنُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ، وَخَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَكَيْفَ
لَا نَكُونُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَتَوْجِيدِهِ، فَبِنَا عَزَفُوا اللَّهَ وَبِنَا
عَبَدُوا اللَّهَ وَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى سَبِيلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَأَنْتَ أَخِي
وَوَزِيرِي، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ، وَسَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءُ
صَيْلَمُ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَّةٍ وَبَطَانَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسِ مِنْ وَلَدِ
السَّابِعِ مِنْ وَلَدِكَ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الزَّمَانِ وَالْأَرْضِ، فَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ

به طور مسلم او را رحم کنم اگر چه به خودی خود نیکوکار نباشد، سپس فرمود: ای علی تو امام و
خلیفه بعد از من هستی، جنگ تو جنگ من، و صلح تو صلح من است؛ و تو پدر دو سبط و شوهر
دخترم هستی، و از فرزندان تو امامان پاکیزه هستند، پس من آقای پیغمبرانم و تو آقای
اوصیای و من و تو از یک درخت هستیم، اگر ما نبودیم خداوند نه بهشت و دوزخ و نه پیغمبران و
فرشتگان را می آفرید. گوید: عرض کردم ای رسول خدا پس ما برتر از فرشتگانیم؟ فرمود: ای
علی ما بهترین خلق خدا در روی زمین هستیم، و از فرشتگان مقرب نیز برتریم، چگونه برتر
نباشیم و حال آنکه به شناسایی و توحید خداوند بر ایشان پیشی گرفتیم، پس آنان به سبب ما
خدای را شناخته و به وسیله ما او را پرستش کردند و به سبب ما به طریق شناسایی خداوند
هدایت یافتند، ای علی! تو از منی و من از توام و تو برادر و وزیر من هستی؛ و هنگامی که من
بمیرم کینه های نهفته در سینه های مردمان برای تو آشکار شود، و بزودی پس از من فتنه گنگ
و تاریک بیاید که در آن هر دوست صمیمی و نزدیکی از بین برود؛ و این آنگاه است که شیعیان تو
پنجمین از فرزندان هفتمین فرزند تو را نیابند، و برای فقدانش اهل زمین و زمان محزون

مَتَأَسَفٌ وَمِثْلُهُنَّ حَيْرَانٌ عِنْدَ فَقْدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا أَبِي وَأُمِّي
 شَبِيهِِي وَشَبِيَهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ أَوْ قَالَ: جَلَالِيْبُ النُّورِ، يَتَوَقَّدُ
 مِنْ شُعَاعِ الْقُدُسِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيُسُ مَنْ كَانُوا، ثُمَّ نُوذُوا بِبَدَاءٍ يُسْمَعُ مِنَ الْبَعِيدِ كَمَا
 يُسْمَعُ مِنَ الْقَرِيبِ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْمُتَافِقِينَ، قُلْتُ: وَمَا
 ذَاكَ النَّدَاءُ؟ قَالَ: ثَلَاثَةُ أَصْوَابٍ فِي رَجَبٍ، أَوَّلُهَا: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، الثَّانِي:
 أَزِفَتِ الْآرِفَةُ، وَالثَّالِثُ: يَزُونَ بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ
 فُلَانٌ بَنَ فُلَانٍ حَتَّى يَنْسُبَهُ إِلَى عَلِيٍّ، فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجُ
 وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي
 مِنَ الْأَئِمَّةِ؟ قَالَ: بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ وَالثَّاسِعُ قَائِلُهُمْ^(۱).

گردند، پس چه بسیارند مردان مؤمن و زنان مؤمنه که از فقدان او سرگردان و متأسف گردند،
 سپس مدتی سربه زیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آنکه شبیه من و
 شبیه موسی بن عمران است، و برای او است گریبانهایی - یا آنکه فرمود - جامه‌هایی از نور که از
 بر تو قدس روشن شود، گویا آنها را می‌بینم که مایوس‌ترین مردمانند تا آن که به ندایی که شخص
 دور مانند آنکه نزدیک است بشنود، ندا شوند، و آن ندا رحمت بر مؤمنین و عذاب بر کافرین است
 عرض کردم: آن ندا چیست؟ فرمود: سه بانگ در ماه رجب می‌باشد که اولش این است: «آگاه
 باشید لعنت خدا بر ستمگران است» و دومی اش این است: «نزدیک شد، نزدیک شونده» و سوم
 این است که بدنی را آشکار با طلوع خورشید ببینند که فریاد کند: به تحقیق خداوند فلان پسر
 فلان را و نسبش را تا به علی بگوید برانگیخته که در او نابودی ستمگران است، پس در این هنگام
 فرج بیاید و خداوند سینه‌های ایشان را شفا بخشد و غمهای اندوخته در دلهای آنها را بیرون برد.
 عرض کردم: ای رسول خدا! پس از من چند نفر امامند؟ فرمود: بعد از حسین نه نفرند که
 نهمی‌شان قائم آنهاست.

التاسع والخمسون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ أَزْقَمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكَاتِبِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْهَرَمِيّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُنْذِلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ أَزْقَمٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ: أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَتِسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُنْمَةُ أَبْرَارٍ مَغْصُومُونَ، وَمِنْهُمْ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَنَحْنُ أَرْبَعَةٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: قِذَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا عَلَى ذَاتِيهِ الْبُرَاقِ، وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عُقِرَتْ، وَعَمِّي حَمْزَةٌ عَلَى نَاقَتِي الْعُضْبَاءِ، وَأَخِي عَلِيُّ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَيَبْدُو لَوَاءِ الْحَمْدِ، يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَيَقُولُ الْآدَمِيُّونَ: مَا هَذَا إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ، فَيُجِيبُهُمْ مَلَكٌ مِنْ

دوینست و پنجاه و نهم: و در کتاب نصوص از محمد بن زید بن ارقم از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی می فرمود: تو امامی و حسن و حسین امامند و هر دوی آنان آقایان جوانان اهل بهشتند و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکار و معصومند و از آنها است قائم ما اهل بیت، سپس فرمود: در قیامت سوار می غیر از ما نیست، و ما چهار نفریم. پس مردی از انصار برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا آنها کیانند؟ فرمود: من بر براق، و برادرم صالح بر ناقه خدا است که پی شد، و عمویم حمزه بر شتر عضبای من است و برادرم علی بر شتری از شترهای بهشت است و به دستش لوای حمد باشد و ندا کند: لا اله الا الله، محمد رسول الله پس مردمان گویند: این شخص نیست مگر فرشته مقرب یا پیغمبری مرسل، یا حامل عرش (خدا)؟ پس فرشتهای از طرف عرش پاسخ دهد: این شخص نه

بَطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا حَامِلُ عَرْشٍ، هَذَا الصَّدِيقُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ^(۱).

الستون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَقِصِ الْخَثْعَمِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَغْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَدِّهِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَغْضِ غَزَوَاتِهِ وَقَتْلِ عَلِيٍّ عليه السلام أَصْحَابِ الْأُلُويَّةِ وَفَرَّقَ جَمْعَهُمْ، وَقَتَلَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيَّ وَقَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَقَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَأَنَّهُ وَارِثُ عَلِيٍّ وَقَاضِي دِينِي وَمُنْجِزُ وَعْدِي وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي، وَلَوْلَا لَمْ يُغْرَبِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُخَضُّ بَعْدِي، حَرْبُهُ حَرْبِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ، وَسَلْمُهُ سَلْمِي وَسَلْمِي سَلْمُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ أَبُو سَبْطِي وَالْأَيْمَةُ

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه حامل عرش است بلکه او علی بن ابی طالب صدیق است. دویست و شصت؛ و در همان کتاب از محمد بن عمار از جدش عمار حدیث کند که گفت: در برخی از غزوات رسول خدا صلى الله عليه وآله با آن حضرت بودم و علی عليه السلام علمداران لشکر دشمن را کشت و صف آنها را درید و هم چنین عمرو بن عبدالله جمحی و شیبۀ بن نافع (دو تن از پهلوانان آنها را) کشت، من (در این هنگام) نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده عرض کردم: ای رسول خدا به راستی علی در راه خدا حق جهاد را ادا کرد. فرمود: او از من است و من از اویم. و او وارث علم من و اداکننده دین من و وفاکننده وعده من و جاننشین پس از من است؛ و اگر او نبود مؤمنین خالص پس از من شناخته نمی شدند، جنگش جنگ من و جنگ من جنگ خداست، و سازشش سازش من و سازش من سازش خداست؛ هر آینه او پدر دو سبط من است و امامان پس از من از صلب اویند.

بَعْدِي، مِنْ صَلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأُتَمَّةَ الرَّاشِدِينَ، وَمِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقُلْتُ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يَخْرِجُ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ (ع) أُنْمَةً تِسْعَةٌ وَالثَّاسِعُ مِنْ وَلَدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَيْهَا آخِرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرِجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَهُوَ سَمِيٌّ وَأَشَبُّهُ النَّاسُ بِي، يَا عَمَّارُ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ، فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، يَا عَمَّارُ إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ مَعَ عَلِيٍّ صِنْفَيْنِ: النَّكَاثِينَ وَالْقَاسِطِينَ، ثُمَّ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ وَرِضَاكَ؟ قَالَ:

و خدای تعالی (از صلبش) امامان راشدین را بیرون آورد، و از ایشان است مهدی این امت. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمار به درستی که خدای تبارک و تعالی به من عهد فرموده که از صلب حسین امامان نه گانه را بیرون آورد، و نهمین فرزندش از دیدگان پنهان شود، و همین است گفتار خدای تعالی: «بگو اگر بامداد کند آبی که شما (از آن بهره مند شوید) فرو رفته پس کیست که بیاورد شما را به آبی نمایان. سورة ملک، آیه ۳۰» برای او غیبتی است طولانی که برگردند از آن جمعی و پایدار بمانند در آن دسته‌ای دیگر، چون آخر الزمان شود بیرون آید و دنیا را پر از عدل و داد کند، چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، و بر تاویل جنگ کند چنانچه من بر تنزیل جنگ کردم، و او هم نام من و شبیه ترین مردمان به من است، ای عمار! پس از من فتنه‌ای بیاید و چون آمد از علی و حزب او پیروی کن زیرا او با حق و حق با اوست، ای عمار بزودی تو با علی در دو دسته جنگ کنی؛ (یکی) ناکثین (و کسانی چون طلحه و زبیر که بیعت با علی را شکندند) و (دیگری) قاسطین (و کسانی که از جاده حق منحرف شده و با علی ستم کنند) سپس تو را دسته ستمکار بکشند. عرض کردم: ای رسول خدا آیا آن بر

نَعَمْ عَلَى رِضَى اللَّهِ وَرِضَائِي، يَكُونُ آخِرَ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ تَشْرِبُهُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ صَفِّينَ خَرَجَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي فِي الْقِتَالِ؟ فَقَالَ: مَهْلًا رَحِمَكَ اللَّهُ، فَلَمَّا كَانَ سَاعَةً أَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِهِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ ثَالِثًا فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمَّارٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي وَصَفَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ بَعْلَتِهِ وَعَانَقَ عَمَّارًا وَودَّعَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا يَقْظَانَ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّكَ وَعَنِّي خَيْرًا فَنِعْمَ الْأَخُ كُنْتَ وَنِعْمَ الصَّاحِبُ كُنْتَ ثُمَّ بَكَى عليه السلام وَبَكَى عَمَّارُ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَبِعْتُكَ إِلَّا بِبَصِيرَةٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: يَا عَمَّارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةً، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاتَّبِعْ عَلِيًّا وَحِزْبَهُ؛ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، وَسَتُقَاتِلُ بَعْدِي الثَّائِكِيِّنَ وَالْقَاسِطِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ

خشنودی خدا و خشنودی شما نیست؟ فرمود: بلی، بر خشنودی خدا و خشنودی من است، و آخرین بهره تو از دنیا شربتی از شیر است که بیاشامی.

هنگامی که (جنگ) صفین پیش آمد، عمار نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمده، به وی عرض کرد: ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه جنگ می دهی؟ فرمود: مهلتی ده (و اندکی صبر کن) خدایت رحمت کند، پس از ساعتی مجدداً درخواست کرد همان جواب را شنید، برای سومین بار تکرار کرد امیرالمؤمنین عليه السلام گریست، عمار به آن حضرت نظر کرده عرض کرد: ای امیر مؤمنان امروز روزی است که رسول خدا برایم بیان کرده، حضرت از استر خود به زیر آمد و با عمار معانقه کرد و وداع فرمود سپس فرمود: ای ابا یقظان خدایت از پیغمبر و من جزای خیر دهد، چه نیکو برادر و رفیقی برای من بودی و گریست، عمار نیز گریست سپس عرض کرد: به خدا سوگند ای امیر مؤمنان من به جز از روی بصیرت و بینایی پیرویت نکردم، چون در روز (جنگ) خیبر از پیغمبر صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: ای عمار! پس از من فتنه ای شود و چون چنین شد از علی و حزب او پیروی کن، زیرا او برحق و حق با اوست و بزودی پس از من با ناکشین و قاسطین جنگ

أَفْضَلَ الْجَزَاءِ فَلَقَدْ أَذِنَتْ وَأَبْلَغَتْ وَنَصَحَتْ، ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ثُمَّ بَرَزَ إِلَى الْقِتَالِ ثُمَّ دَعَا بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ فَقِيلَ: مَا مَعَنَا مَاءٌ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَسَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ لَبَنٍ، فَشَرِبَهُ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهْدُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَكُونَ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً لَبَنٍ، ثُمَّ حَمَلَ عَلَى الْقَوْمِ فَقَتَلَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ نَفْسًا، فَخَرَجَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ قَطَعْنَاهُ وَقَتِلَ عليه السلام، فَلَمَّا كَانَ بِاللَّيْلِ طَافَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْقَتْلَى فَوَجَدَ عَمَّارًا مُلْقًى بَيْنَ الْقَتْلَى، فَجَعَلَ رَأْسَهُ عَلَى فِخْذِهِ ثُمَّ بَكَى عليه السلام وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

أَلَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَسْتَ تَارِكِي أَرَحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلِي
أَرَاكَ بِصَصِيرًا بِالَّذِينَ أَحَبَّهُمْ كَأَنَّكَ تَمْضِي نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ ^(۱)

کنی، ای امیر مؤمنان خدایت از اسلام بهترین پاداشها را عنایت فرماید، که (آنچه لازم بود) ادا فرموده و رساندی و اندرز دادی، سپس سوار شدم علی عليه السلام نیز سوار بر مرکب خود شد، عمار به میدان جنگ آمد و شربتی آب طلبید، بدو گفتند: آب نداریم، مردی از انصار برخواست و شربتی شیر به وی داد، آن را نوشید و گفت: این چنین رسول خدا با من عهده فرموده که آخرین بهرہات از دنیا شربت شیرین است، سپس بر لشکر (معاویہ) حمله کرد؛ و هیجده نفر را کشت، پس دو تن از اهل شام به سویش آمدند و با نیزه او را از پای درآوردند و او شهید شد، خدایش رحمت کند. همین که شب شد امیر مؤمنان عليه السلام در میان کشتگان گردش می کرد عمار را دید که در میان کشتگان افتاده، پس سرش را (برداشته) بر زانو نهاد و گریست و این اشعار (که ترجمه اش چنین است) انشاد فرمود:

- ۱- هان ای مرگی که رهایم نکنی (و عاقبت به سراغ من آیی) مرا آسوده کن تو که هر دوستی (داشتم) از میان برداشتی.
- ۲- می بینم تو به آنان که من دوستشان دارم بینایی، گویا با راهنمایی به سوی آنان می روی (و آنان را از پا درآوری).

الحادی والستون ومائتان کا۔ محمد بن عمران محمد بن یثقوب عن محمد بن یحیی وأحمد بن محمد عن محمد بن الحسین عن أبي طالب عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال: كنت أنا وأبو بصير ومحمد بن عمران مؤلفي أبي جعفر في منزله بمكة فقال محمد بن عمران: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن اثنا عشر محدثاً فقال له أبو بصير: سمعت من أبي عبد الله عليه السلام؟ فحلفه مرة أو مرتين أنه سمعه، فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي جعفر عليه السلام ^(۱).

قلت: وروی هذا الحديث محمد بن الحسين بن بابويه في كتاب الخصال هكذا سنده حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسن الصفار عن أبي طالب بن الصلت التميمي عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال: كنت أنا وأبو بصير، وساق الحديث إلا أن في آخره فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي جعفر عليه السلام ^(۲).

قلت: ورواه أيضاً في كتاب عيون أخبار الرضا كما في كتاب الخصال إلا أن في كتاب عيون أخبار الرضا فقال أبو بصير: بالله لقد سمعت ذلك من أبي عبد الله عليه السلام فحلفه مرة أو مرتين، فحلف أنه سمعه، فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي

دویست و شصت و یکم: کلینی در کافی از محمد بن عمران غلام حضرت باقر حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت صادق عليه السلام که می فرمود: ما دوازده نفر محدث هستیم (که ملائکه با ما حدیث کنند) ابوبصیر به وی گفت: این را از حضرت صادق عليه السلام شنیدی؟ پس یک مرتبه یا دو مرتبه سوگند یاد کرد که از او شنیدم، ابوبصیر گفت: ولی من (این مطلب را) از حضرت باقر عليه السلام شنیدم.

۱. الکافی ۱: ۵۳۴ / ۲۰.

۲. الخصال: ۴۷۸.

جَعْفَرُ ع (۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِلَّا أَنْ فِيهِ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، وَفِيهِ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَأَبِي جَعْفَرٍ ع (۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ ثَانِيًّا إِلَّا أَنْ فِيهِ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثُونَ، وَسَأَقِي الْحَدِيثَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: فِي آخِرِهِ رِوَايَةُ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ (۳).

الثاني والستون ومائتان نص - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هُمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْقُمِّيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ: إِنَّ قَوْمِي يَزْعُمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟

مؤلف گوید: شیخ صدوق این حدیث را در کتاب خصال به سند دیگری به همین نحو روایت کرده، و نیز در کتاب عیون اخبار الرضا ع و در کتاب غیبت دوبار حدیث را با مختصر تفاوتی روایت کرده است.

دویست و شصت و دوم: و در کتاب نصوص از محمد بن مسلم حدیث کند که گفت: وارد شدم بر زید بن علی و گفتم: فامیل من گمان کنند که شما صاحب این امر (امامت) هستی؟ فرمود: نه، ولی من از عترتم گفتم: بعد از شما این امر به چه کسی می‌رسد؟ فرمود: به هفت نفر از خلفا و مهدی از ایشان است. محمد بن مسلم گوید: سپس بر حضرت باقر ع وارد شدم و به این جریان

۱- عیون الأخبار ۱: ۵۶.

۲- کمال الدین: ۳۳۵.

۳- کمال الدین: ۳۳۹.

قَالَ: لَا وَلِكُنِّي مِنَ الْعِثْرَةِ، قُلْتُ: لِمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ؟ قَالَ: سَبْعَةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ أَجِي زَيْدٌ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، وَالْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ، ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ وَقَالَ: كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ صُلِبَ فِي الْكَنَاسَةِ، يَأْتِنُ مُسْلِمٌ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي وَقَالَ: يَا حُسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ، يُقْتَلُ مَظْلُومًا، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُشِرَ وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْجَنَّةِ ^(۱).

الثالث والستون ومائتان نص - محمود بن لبید محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنْ هُشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ وَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَتَبْكِي هُنَاكَ، فَلَمَّا كَانَ بَعْضُ الْأَيَّامِ أَتَتْ قَبْرَ حَمْزَةَ عليه السلام

آگاهش کردم. فرمود: برادرم زید راست گفته این امر را بعد از من هفت نفر از اوصیا رهبری کنند و مهدی از آنها است، سپس بر زید گریست و فرمود: گویا می بینم او را که در کناسه (کوفه) به دار آویخته شده؛ ای پسر مسلم پدرم از پدرش حسین علیه السلام برایم حدیث کرد که رسول خدا ﷺ دستش را بر شانه ام گذارد و فرمود: ای حسین از صلب تو مردی بیرون آید که او را زید نامند و مظلوم کشته شود و چون روز قیامت شود پیروانش به سوی بهشت روان شوند.

دویست و شصت و سوم: و در همان کتاب از محمود بن لبید حدیث کند که گفت: چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، فاطمه سلام الله علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال

فَوَجَدْتُهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَبْكِي هُنَاكَ، فَأَمَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ فَأَتَيْتُهَا فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا، وَقُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النُّسَوَانِ قَدْ وَاللَّهِ قَطَعْتَ نِيَّاطَ قَلْبِي؟ فَقَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ يَحِقُّ لِي بِالْبُكَاءِ؛ فَلَقَدْ أَصِيبْتُ بِخَيْرِ الْآبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَنْشَأَتْ ﷺ تَقُولُ:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَذَكَرُ أَبِي مَا دُمْتُ وَاللَّهِ أَكْبَرُ

قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي إِنِّي أَشْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلْجَلُجُ فِي صَدْرِي؟ قَالَتْ: سَلْ، قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَيَّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ: وَاعْجَبَاهُ أَنْيَسْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟ قُلْتُ: كَانَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا اسْتَرَّ إِلَيْكَ؟ قَالَتْ: أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ: عَلَيَّ خَيْرٌ مَنِ اخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَأَبُو سِبْطَايَ، وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ لَنْ أَتَّبِعُكُمْوَهُمْ لَوْ جَدُّهُمْ هَادِينَ

خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمدم و بر او سلام کردم و عرض کردم: ای بانوی زنان شما که (با این گریه خود) شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟ فرمود: ای ابا عمر گریه بر من سزاوار نیست زیرا به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا ﷺ گرفتار شدم، سپس این شعر را (که ترجمه‌اش این است) انشا فرمود:

هر که مُرد، نامش از بین رود ولی نام پدر من به خدا سوگند تا من زنده‌ام بزرگ است.

عرض کردم: ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می‌خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس. عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ پیش از مرگش به امامت علی ﷺ تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا ﷺ) به شما خبر داده مرا آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که شنیدم می‌فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می‌گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می‌باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت‌کننده و

مُهْدِیْن، وَإِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي فَلِمَ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَفِيَّةِ إِذَا تَوَتَّى وَلَا تَأْتِي، أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِمْ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِيثَانًا، وَلَوْ رَفَعَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَخَلَفَ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا النَّاسِخُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، وَلَكِنْ قَدَّمُوا مَنْ آخَرَهُ اللَّهُ وَأَخَّرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ، حَتَّى إِذَا أَلْحَدُوا الْمَبْعُوثَ وَأَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ وَأَخْتَارُوا شَهَوَتَهُمْ وَعَمِلُوا بِرَأْيِهِمْ تَبَّأَ لَهُمْ، أَلَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» بَلْ سَمِعُوا وَلَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» هِيَ هَاتِ بِسَطُوا

هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد، عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا ﷺ فرمود: مثل امام - (یا آنکه فرمود: مثل علی) - همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛ سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند درباره خداوند دو نفر (یا هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند، و لکن آن کس که خدایش به عقب انداخته مقدم داشتند و آن کس که خدایش مقدم داشته به عقب انداختند تا آن گاه که فرستاده حق (و رسول خدا) را در لحد نهاده و به خاک سپردند، و خواسته دل خود را برگزیده (و پیرویش کردند) و به رای خود عمل نمودند، نابودی بر آنها باد آیا نشنیده اند که خدای تعالی فرماید: «و خدای تو بیافریند آنچه خواهد و برگزیند و برای ایشان برگزیدن نیست، سورة قصص، آیه ۶۸» بلی شنیده اند ولی اینان همچنانند که خدای تعالی فرموده: «زیرا کور نشوند دیدگان و لکن کور شوند دلهایی که در سینه هاست، سورة حج، آیه ۴۶»

فِي الدُّنْيَا آمَالُهُمْ وَنَسُوا آجَالَهُمْ، فَنَفْسًا لَهُمْ وَأَصْلًا أَعْمَالُهُمْ، أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ
الْجَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ^(۱).

الرابع والستون ومائتان مائة - مسروق بن محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ
الْحَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُقْرِي يُلقَّبُ قَطَاةً قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ
بْنُ يَحْيَى الثُّوسِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ خَالِدِ بْنِ أَبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ
عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ هَلْ أَخْبَرَكَ النَّبِيُّ ﷺ كَمْ بَعْدَهُ
خَلِيفَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الخامس والستون ومائتان مائة - مسروق بن محمد بن إبراهيم النخعي عن محمد
بن عثمان قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْبَرْقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ
مُجَالِدٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَحَدَثَكُمْ نَبِيُّكُمْ
كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي أَحَدٌ عَنْهَا قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأَحَدُ

هیهات، اینان آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و عمرهای خود را فراموش کردند، پس وای
بر ایشان، و گم کرد کارهای آنان را، بار پروردگارا از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می برم.
دویست و شصت و چهارم: و در کتاب غیبت از مسروق حدیث کند که گفت: از عبدالله بن
مسعود پرسیدم که آیا پیغمبر ﷺ تو را آگاه کرد که چند خلیفه پس از او هستند؟ گفت: آری
دوازده خلیفه اند که همه آنها از قریشند.

دویست و شصت و پنجم: نعمانی در کتاب غیبت از مسروق حدیث کند که گفت: نزد عبدالله
بن مسعود بودیم پس مردی به وی گفت: آیا پیغمبرتان شما را آگاه کرد که پس از او چند نفر
خلیفه هستند؟ گفت: آری و پیش از تو کسی از آن من نپرسیده بود و تو هم جوان ترین اینان

۱- کفایة الآخر: ۱۹۷.

۲- کمال الدین: ۲۷۹.

الْقَوْمِ سِتًّا سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نَقَبَاءٍ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ، إِلَّا أَنَّ فِي غَيْبَةِ الشَّيْخِ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نَقَبَاءٍ مُوسَى، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (۲).

السادس والستون ومائتان نص - مسروق محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ الْمَرْوَزِيُّ بِالرَّيِّ فِي ربيعِ الأولِ سَنَةِ إِثْنَيْنِ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَثَلَاثِينَ وَمِائَتَيْنِ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ بِإِسْحَاقِ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى النَّيْشَابُورِيُّ [عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ الدَّسْتَوَانِيِّ] قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَامٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نَعْرِضُ عَلَيْهِ مَصَاحِفَنَا إِذْ يَقُولُ لَهُ فَتَى شَابٌّ: هَلْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةٌ؟ قَالَ: إِنَّكَ لِحَدِيثِ السَّنِّ وَإِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا سَأَلَنِي

هستی شنیدم که می فرمود: پس از من به عدد نقیبان موسی علیه السلام (دوازده نفر) هستند.

مؤلف گوید: و این حدیث را شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از محمد بن عثمان حدیث کرده جز اینکه در آخر حدیث است که حضرت فرمود: خدای تعالی فرموده: «و برانگیختم از ایشان دوازده نقیب، سورة مائده، آیه ۱۲».

دویست و شصت و ششم: صدوق در کتاب نصوص از مسروق حدیث کند که گفت: زمانی که ما نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآنهای خود را بر او عرضه می کردیم جوانی نوری به او گفت: آیا پیغمبر شما به شما سفارش کرده که پس از وی چند خلیفه هستند؟ گفت: تو جوانی نوری هستی، و این چیزی است که پیش از تو کسی از من نپرسیده بود؛ بلی، پیغمبر ما به ما سفارش

۱- غیبة النعماني: ۱۱۶.

۲- غیبة الطوسي: ۱۳۴.

عَنْهُ أَحَدُ قَبْلَكَ، نَعَمْ عَهْدَ إِلَيْنَا نَبِيُّنَا أَنَّهُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عَيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا^(۲) وَكِتَابِ الْخِصَالِ^(۳).

السابع والستون ومائتان خل - مَسْرُوقٌ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَامِينِيُّ الْخَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ مَغْزَا قَالَ: حَدَّثَنَا مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ عَتَابُ بْنُ مُحَمَّدٍ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ حَفْصِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ عَوْنٍ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ عَنْ مُجَالِدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَامِرٌ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي مَسْعُودٍ فَقَالَ: هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَأَنْتَ لَا تُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِتًّا، نَعَمْ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ مُوسَى^(۴).

کرده که پس از من دوازده نفر خلیفه به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

مؤلف گوید: و این حدیث را صدوق در دو کتاب عیون اخبار الرضا و خصال نیز روایت کرده است. دویست و شصت و هفتم: و در کتاب خصال از مسروق (مانند حدیث گذشته را) روایت کرده با فرق این که در این حدیث به جای نقیبان بنی اسرائیل نقیبان موسی^(۴) است.

۱. کفاية الأثر: ۳۵.

۲. عیون الأخبار ۹: ۴۹.

۳. الخصال: ۶۷.

۴. الخصال: ۶۸.

الثامن والستون ومائتان خل - مسروق محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنِي الثُّعْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَالِدٌ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِتًّا نَعَمْ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُبَّاءٍ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

قلت: ثُمَّ ذَكَرَ فِي كِتَابِ الْخِصَالِ عَقِيبَ هَذَا الْحَدِيثِ مَا رَوَاهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ قَالَ: حَدَّثَنِي الثُّعْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نُعَيْمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَالِدٌ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: وَمَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ فَإِنَّكَ لَأُحَدِّثُ الْقَوْمَ سِتًّا، نَعَمْ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُبَّاءٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲).

التاسع والستون ومائتان نص - مسعدة محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ

دویست و شصت و هشتم: و نیز در کتاب خصال مانند حدیث گذشته را از مسروق روایت کرده است.

مؤلف گوید: سپس به دنبال این حدیث حدیث دیگری را نیز مانند همین از مسروق روایت کرده است.

دویست و شصت و نهم: و در کتاب نصوص از مسعدة حدیث کند که گفت: نزد حضرت

۱- الخصال: ۴۶۹.

۲- الخصال: ۴۶۹.

مُسْلِمٌ عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَثِيرٌ قَدْ آنَحَنِي مُتَكِيًا عَلَى عَصَاهُ، فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَوَابَ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ أَقْبِلْهَا، فَأَعْطَاهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا ثُمَّ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخُ؟ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مِنْذُ مِائَةِ سَنَةٍ أَقُولُ هَذَا الشَّهْرُ وَهَذِهِ السَّنَةُ وَقَدْ كَثُرَ سِنِّي وَرَقَّ جِلْدِي وَدُقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي وَلَا أَرَى فِيكُمْ مَا أَحِبُّ، أَرَأَيْكُمْ مُقْتَلِينَ مُشَرَّدِينَ، وَأَرَى أَعْدَاءَكُمْ يَطْيِئُونَ بِالْأُجْحَةِ فَكَيْفَ لَا أَبْكِي؟ فَذَمِعَتْ عَيْنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ إِنْ أَبْقَاكَ اللَّهُ حَتَّى تَرَى قَائِمَنَا كُنْتَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَإِنْ خَلَّتْ بِكَ الْمَنِيَّةُ جِئْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثِقَلٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَنَحْنُ ثِقَلُهُ، وَقَدْ قَالَ عليه السلام: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ فَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ

صادق عليه السلام بودم پیرمردی خمیده که تکیه بر عصا کرده بود بر او وارد شد و سلام کرد. آن حضرت جوابش را داد سپس عرض کرد: ای فرزند رسول خدا دستت را بده ببوسم، حضرت دستش را داد، پیرمرد بوسید و گریست. حضرت فرمود: ای پیرمرد سبب گریهات چیست؟ عرض کرد: قربانت گردم، صد سال است انتظار قائم شما را دارم و همیشه می گویم این ماه و این سال (می آید) و اکنون عمرم سپری شده و پوستم خشکیده و استخوانم باریک و عمرم به آخر رسیده و آنچه می خواهم (که موجب مسرت من باشد) در شما نمی بینم، (آنچه تاکنون) در شما (دیدم) و می بینم همیشه از شما کشته و فراری هستند، و در مقابل دشمنان زمام امور را در دست دارند و با وسائلی که در اختیار دارند هر چه می خواهند می کنند پس چطور (اشک نریزم و) گریه نکنم؟ پس اشک آن حضرت نیز جاری گردید سپس فرمود: ای پیرمرد اگر زنده بمانی تا قائم ما را ببینی با ما در درجات اعلی خواهی بود، و اگر مرگت فرا رسد روز قیامت با ثقل حضرت محمد صلی الله علیه و آله که ما هستیم خواهی بود؛ زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو ثقل و دو چیز سنگین می گذارم به آنان چنگ زنید تا هرگز همراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیت.

بَيْتِي، فَقَالَ الشَّيْخُ: لَا أَبَالِي بَعْدَ مَا سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ، ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ أَعْلَمُ أَنَّ قَائِمَنَا
يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ، وَالْحَسَنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ
مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ هَذَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ
إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِي، وَنَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ كُلُّنَا مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ،
فَقَالَ الشَّيْخُ: يَا سَيِّدِي بَعْضُكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ؟ فَقَالَ: لَا نَحْنُ فِي الْفَضْلِ سَوَاءٌ وَلَكِنْ
بَعْضُنَا أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ
اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَلَا إِنَّ شِيعَتَنَا يَقْعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَحَيْرَةٍ فِي
غَيْبَتِهِ، هُنَاكَ يُنَبِّئُ اللَّهُ عَلَى هَذَا الْمُخْلِصِينَ، اللَّهُمَّ أَعِزَّهُمْ عَلَى ذَلِكَ^(۱).

السبعون ومائتان كا - مسعدة بن زياد محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن
محمد بن الحسين عن مسعدة بن زياد عن أبي عبد الله عليه السلام، ثم عطف عليه سنداً

پیر گفت: پس از این که این حدیث را شنیدم با کسی (از مرگ) ندارم، سپس فرمود: ای پیرمرد بدان
که قائم ما از صلب حسن بیرون آید، و حسن از صلب علی و علی از صلب محمد و محمد از صلب
علی، و علی از صلب این فرزندم - و با دست اشاره به موسی علیه السلام فرمود - بیرون آید و این فرزند از
صلب من بیرون آمده، و ما دوازده نفریم که همگی معصوم و پاکیزه هستیم. پیرمرد عرض کرد:
ای آقای من آیا بعضی از شما برتر از دیگری است؟ فرمود: نه، ما در فضیلت برابریم و لکن بعضی
دانایتر از دیگری هستیم. سپس فرمود: ای پیرمرد به خدا سوگند اگر از دنیا به جز یک روز باقی
نماند خداوند آن روز را طولانی کند تا قائم ما اهل بیت را بیرون آورد، هر آینه بدان که شیعیان ما
در زمان غیبت او در فتنه و حیرتی بیفتند، آن زمان است که خداوند آنان را که اخلاص دارند
ثابت قدم فرماید، بار پروردگارا ایشان را یاری فرما.

دویست و هفتاد: کلینی در کافی از مسعدة بن زیاد از حضرت صادق علیه السلام حدیث هفتاد و نهم را

وَذَكَرَ حَدِيثًا تَقَدَّمَ فِي أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (۱).
قُلْتُ: وَرَوَاهُ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ (۲).

الحادي والسبعون ومائتان طرائف الطاووسِي السَّيِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ رَوَاهُ عَنْ مُسْلِمٍ
مِنْ صَحِيحِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُمْ اثْنَا عَشَرَ
خَلِيفَةً، فَقَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمْ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ
قُرَيْشٍ (۳).

الثاني والسبعون ومائتان طرائف الطاووسِي السَّيِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ رَوَاهُ مِنْ صَحَاحِ
السُّنَّةِ مِنْ بَابٍ: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بِإِسْنَادٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ هَذَا
الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۴).

که قبلاً با ترجمه‌اش گذشت و از ابی هارون عبیدی نقل شده بود روایت کرده است.
مؤلف گوید: و این حدیث را شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت خود روایت کرده است.
دویست و هفتاد و یکم: سید بن طاووس از مسلم در کتاب صحیح از رسول خدا ﷺ حدیث
کند که فرمود: این امر سپری شود تا دوازده نفر خلیفه از آنها بیایند و بگذرند، سپس (راوی
گوید) کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت که فرمود: همه‌شان از
قریشند.

دویست و هفتاد و دوم: و نیز در همان کتاب از صحاح سته (شش کتابی که نزد سنیان معتبر
و آنها را صحاح نامیده‌اند) در باب این آیه شریفه که خداوند فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»،
یعنی به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است، به سند خود از رسول
خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: امر این است سپری نشود تا دوازده خلیفه بگذرند که همگی‌شان
از قریشند.

۱. الکافی ۱: ۸/۵۳۱.

۲. غیبة الطوسی: ۱۵۲.

۳. الطرائف ۱۷۰/۲۶۲.

۴. الطرائف: ۱۷۱/۲۶۶.

الثالث والسبعون ومائتان طرائف الطاووسی السید بن طاووس رواه من الجمع بین الصحاح الستة أيضاً قال: إن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة كلهم من قریش (۱).

الرابع والسبعون ومائتان نص - مطرف بن عبدالله محمد بن علي قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن عبدالله بن الحسن الطاطري قال: حدثني جدي عبدالله بن الحسن عن أحمد بن عبد الجبار الطاطري قال: حدثنا محمد بن عبدالله الرقاشي قال: حدثنا جعفر بن سليمان الضبي عن يزيد الرشك ويقال فقير عن مطرف بن عبدالله عن عمران بن حصين قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: معاشر الناس إني راجل عن قريب ومُطلق إلى مغيب أوصيكم في عترتي خيراً، فقام إليه سلمان فقال: يا رسول الله أليس الأئمة بعدك من عترتك؟ فقال: نعم الأئمة من بعدي من عترتي عدد نبياء بني إسرائيل، تسعة من صلب الحسين ومنا مهدي هذه الأمة، من تمسك بهم فقد تمسك بحبل الله، لا تعلموهم؛ فإنهم أعلم منكم، واتبعوهم،

دویست و هفتاد و سوم: و نیز در همان کتاب از صحاح سته روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه اسلام سربلند است تا دوازده خلیفه که همه شان از قریشند.

دویست و هفتاد و چهارم: صدوق در کتاب نصوص از مطرف بن عبدالله از عمران بن حصین روایت کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم! من بزودی رحلت کنم و به سوی عالم دیگر روم، شما را درباره عترتم به نیکی سفارش کنم. سلمان برخاسته عرض کرد: ای رسول خدا! آیا امامان بعد از شما از عترت شما نیستند؟ فرمود: چرا امامان پس از من از عترتم به عدد نقیبان بنی اسرائیلند، نه نفرشان از صلب حسینند، و مهدی این امت از ما است، هر که به ایشان چنگ زند به ریسمان (محکم) خدا چنگ زده، به آنان چیزی

فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ ^(۱).

الخامس والسبعون ومائتان خل - مَعْبِدُ بْنُ خَالِدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ: حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ شُعَيْبٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَعْبِدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ صَالِحًا لَا يَضُرُّهُ مَنْ عَادَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۲).

السادس والسبعون ومائتان نص - مُفَضَّلُ بْنُ حُصَيْنٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَدَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَا قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ الْيَشْكُرِيُّ عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَيْثِ بْنِ عَرْقَدَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْأَيُّمَةُ بَغْدِي إِنْثَا عَشَرَ ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۳).

مرکز تحقیقات کامیونیر علوم اسلامی

یاد ندهید زیرا آنها از شما داناترند، پیروی از ایشان کنید زیرا که ایشان با حق و حق با آنهاست تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

دویست و هفتاد و پنجم: و در کتاب خصال از معبد بن خالد از جابر بن سمره از پیغمبر خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: همیشه این دین شایسته است، و آن که دشمنی با این دین کند ضرر نمی‌رساند تا دوازده امیر که همگی شان از قریشند بیایند.

دویست و هفتاد و ششم: و در کتاب نصوص از مفضل بن حصین از عمر بن خطاب حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: اما من بعد از من دوازده نفرند سپس صدایش را کوتاه فرمود، پس شنیدم که می‌فرمود: همگی شان از قریشند.

۱- کفایة الأثر: ۱۳۱.

۲- الخصال: ۴۷۳.

۳- کفایة الأثر: ۹۰.

قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَا أَعْرِفُهُ إِلَّا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَكُتِبَتْ عَنْهُ بِتَارِيخِ الْأَرْبَعَاءِ وَكَانَ يَوْمَ الْعَاشُورَاءِ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ ثِقَةً فِي الْحَدِيثِ وَكَثِيرًا مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ فَضَائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام.

السابع والسبعون ومائتان نص - الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَنْدَارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام جَعَلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَشَقَقْتُ لَكَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي، أَنَا الْمُحَمَّدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَرَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَشَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِي أَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، وَجَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكَ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَا يَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا بِوَلَايَتِكُمْ مَا أَشْكَنْتُهُ

ابوالمفضل (که یکی از راویان حدیث است) گوید: این حدیث عجیبی است که من به ابن سند از حسن بن زکریای بصری شنیدم و او از اصحاب حدیث و مردی راستگو است و من در روز چهارشنبه که مصادف با روز عاشورا بود این حدیث را نوشتم و او در نقل حدیث راستگو و بیشتر در فضائل اهل بیت علیهم السلام حدیث نقل می کرد.

دویست و هفتاد و هفتم: و در همان کتاب از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام حدیث

جَنَّتِي، وَلَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي، يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنُورٌ عَلَيَّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيٌّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَائِمُ فِي سَطْحِهِمْ، كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ: الْأَئِمَّةُ وَهَذَا الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَيَهْدِي أُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَهُوَ رَاحَةُ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْبَاجِدِينَ وَالْكَافِرِينَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ هَكَذَا سَنَدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، وَسَاقَ السَّنَدَ وَالْمَشْنَ إِلَى آخِرِ مَا ذَكَرَ إِلَّا فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، وَأَسْمُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ح م د وَفِي آخِرِ الْحَدِيثِ بَعْدَ الْكَافِرِينَ: فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيقَيْنِ فَيُخْرِقُهُمَا فَيُفْتِنُ النَّاسَ بِهِمَا أَشَدَّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَجَلِ وَالسَّامِرِيِّ^(۲).

کرده است (که با مختصر تفاوتی در صفحه ۱۴۳ و نیز در صفحه ۱۷۴ با ترجمه‌اش گذشت). مؤلف گوید: و این حدیث را در کتاب غیبت نیز به سند خود روایت کرده مگر این که در کتاب غیبت در آخر حدیث (پس از ذکر حضرت قائم این چنین فرموده) است: و نام قائم ح م د است، و نیز (پس از این که فرماید: و دلهای شیعیان را از... کافرین شفا بخشد) فرموده است: پس لات و عزی را (که کنایه از آن دو نفر است) تر و تازه (از قبر) بیرون آورد، و آن دو را بسوزاند پس مردم به آن دو مفتون شوند سخت‌تر از فتنه گوساله و سامری.

۱- کفایة الآخر: ۱۵۲.

۲- کمال الدین: ۲۵۸.

قلت: ورواه أيضاً في كتاب عُيُون أخبار الرضا عليه السلام كما في كتاب الغيبة^(۱).

الثامن والسبعون ومائتان عم - المفضل بن عمر محمد بن إبراهيم النعماني قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن رياح الزهرري قال: حدثنا أحمد بن علي الحميري قال: حدثنا الحسن بن أيوب عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن المفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ فقال لي: إن الله خلق السنة اثني عشر شهراً، وجعل الليل اثني عشر ساعة، وجعل النهار اثني عشر ساعة، ومنا اثنا عشر محدثاً، وكان أمير المؤمنين صلوات الله عليه ساعة من تلك الساعات^(۲).

التاسع والسبعون ومائتان عم - المفضل بن عمر محمد بن علي قال: حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات عن

مؤلف گوید: و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز مانند کتاب غیبت این حدیث را روایت کرده است.

دویست و هفتاد و هشتم: نعمانی در کتاب غیبت از مفضل بن عمر حدیث کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام (از تفسیر این آیه) پرسیدم: (که خدای تعالی فرماید): «بلکه تکذیب کردند به ساعت و آماده کردیم برای آنکه تکذیب کند به ساعت، آتش سوزان را سوره فرقان آیه ۱۱ پس فرمود: خداوند سال را دوازده ماه قرار داد، و شب را دوازده ساعت و روز را دوازده ساعت، و از ما است دوازده نفر محدث (که ملائکه با آنان حدیث کنند) و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ساعتی از آن (دوازده) ساعات است.

دویست و هفتاد و نهم: صدوق در کتاب غیبت از مفضل بن عمر حدیث کند که گفت: حضرت

۱. عیون الأخبار ۵۸:۱.

۲. غیبة النعمانی: ۸۴.

الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ
 أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
 وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فِيهِ أَرْوَاحُنَا،
 قِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَنِ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ
 وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْإِثْمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، أَخْرَهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي بَعْدِي غَيْبَتُهُ يُقْلِلُ
 الرِّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ ^(۱).

الشمعون ومائتان معاني الأخبار - الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا
 عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ قَاسِمِ الْعَلَوِيِّ
 الْعَيَّاشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

صادق عليه السلام فرمود: خدای تعالی چهارده نور به چهارده هزار سال پیش از خلقت پندگهان آفرید، و
 آن چهارده نور ارواح ما است به وی عرض شد: ای فرزند رسول خدا آن چهارده نور کیانند؟
 فرمود: محمد و علی و فاطمه حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین که آخرین ایشان قائم
 است و اوست که غیبتش، مردان (دیندار و ثابت قدم را) کم کند؛ و اوست که زمین را از هر ستم و
 ظلمی پاک فرماید.

دویست و هشتادم: و در کتاب معانی الاخبار از مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السلام حدیث

الحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَإِذْ أَبْتَلْنِي إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾ قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَبُّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَتَّ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ، قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾ قَالَ: يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام إِنَّمَا عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةٌ مِنْهُنَّ وَوُلْدُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ قَالَ: يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: نَلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ صَارَتْ الْإِمَامَةُ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وَلَدِ الْحَسَنِ وَهُمَا جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَبْطَاهُ وَسَيِّدَا شَبَابِ

کند که گفت: از آن حضرت راجع به گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید): «و هنگامی که بیازمود ابراهیم را پروردگار او به کلماتی، سورة بقره آیه ۱۲۴» (که مقصود از این کلمات چیست؟) فرمود: آن کلماتی بود که آدم آنها را از خدای تعالی دریافت، و خداوند توبه‌اش را پذیرفت، و آن این بود که عرض کرد: بار پروردگارا تو را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌خوانم که توبه مرا بپذیری، پس خداوند توبه‌اش را پذیرفت زیرا او توبه پذیر و مهربان است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پس به گفتارش (که پس از این آیه فرماید) «پس به انجام رسانید آنها را...» چه قصد فرموده است؟ فرمود: یعنی به انجام رسانید آنها را تا قائم دوازده امام که نه نفرشان از فرزندان حسین عليه السلام هستند. مفضل گوید: عرض کردم به من خبر ده از گفتار (دیگر) خدای عزوجل که فرماید: «و قرار داد آن را سخنی پایدار در نژاد خویش، سورة زخرف آیه ۲۸» فرمود: خداوند به این آیه امامت را قصد فرموده که تا روز قیامت در نژاد حسین عليه السلام قرار داد. به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چگونه امامت در فرزندان حسین آمد و در فرزندان حسن نیامد، در صورتی که هر دوی آنها فرزندان رسول خدا و دوسبط او و دو آقای جوانان

أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ مُوسَى وَهَارُونَ كَانَا نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ، فَجَعَلَ اللَّهُ
النَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى، وَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ فَعَلَ اللَّهُ
ذَلِكَ؟ فَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ جَعَلَهَا فِي صُلْبِ
الْحُسَيْنِ دُونَ الْحَسَنِ؟ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَفْعَالِهِ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ
يُسْأَلُونَ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲).

الحادي والثمانون ومائتان نص - مَخْخُونُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ الْكُوفِيُّ
قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَحْمَدَ الطُّوسِيُّ
وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُقَرِّيَّ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الْحُسَيْنِ
قَالَ: حَدَّثَنَا حَرَامُ بْنُ يَحْيَى السَّامِيُّ عَنْ عُثْبَةَ بْنِ تَيْهَانَ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بِنِ
الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَأَنَّ اللَّهَ

اهل بهشتند؟ فرمود: به درستی که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند، پس
خداوند نبوت را در صلب هارون قرار داد، نه در صلب موسی، و کسی را نرسد که بگوید: چرا
خداوند این طور کرد، زیرا امامت جانشینی خدای عزوجل است و کسی را نرسد که بگوید: چرا در
صلب حسین نهاد، نه در صلب حسن؛ چون خداوند به طور تحقیق حکیم در کارهای خود
می باشد؛ و از رفتار او پرسش نشود ولی از اعمال بندگان پرسش شود.

دویست و هشتاد و یکم: و در کتاب نصوص از مکحول از وائلة بن اسقع حدیث کند که گفت:
رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان تمام نشود مگر به محبت ما اهل بیت، و به درستی که خداوند

۱- معانی الأخبار: ۱۲۶.

۲- کمال الدین: ۳۵۹.

تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدِي أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَلَا يُبَغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ، فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَبِالْأُتَمَّةِ الْأَطْهَارِ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَمْ الْأُتَمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثاني والثمانون ومائتان نص - مَكْحُولٌ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سَهْلٍ الدَّقَاقِيُّ الدُّوْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ الْمُرُوزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَاصِمٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ يَزِيدَ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى نَادَانِي رَبِّي جَلُّ جَلَالِهِ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَبَّيْكَ سَيِّدِي قَالَ: إِنِّي مَا أَرْسَلْتُ نَبِيًّا فَانْقَضَتْ أَيَّامُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَصِيَّهُ، فَاجْعَلْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام الْإِمَامَ وَالْوَصِيَّ بَعْدَكَ؛ فَإِنِّي خَلَقْتُكُمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، وَخَلَقْتُ الْأُتَمَّةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمَا

تعالی به من سفارش فرموده که ما اهل بیت را دوست ندارد مگر مؤمن یرهیزکار، و دشمن ندارد ما را مگر منافق بدبخت، پس خوشا به حال کسی که به من و به ائمه اطهار از فرزندان من چنگ زند. عرض شد: ای رسول خدا! امامان پس از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیل. **دویست و هشتاد و دوم:** و در همان کتاب از مکحول از وائلة بن اسقع حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به درخت سدره المنتهی رسیدم پروردگار من جل جلاله به من ندا کرده فرمود: ای محمد عرض کردم: لبیک ای سید من! فرمود: من هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگارش سپری شود مگر اینکه پس از او وصیش به امر امامت قیام کرده، و تو پس از خود علی بن ابیطالب را امام و وصی خود قرار ده، زیرا من تو و او را از نور واحدی آفریدم و امامان راهنما را از نور شما دو نفر آفریدم، ای محمد! آیا

أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ يَا مُحَمَّدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ: أَرْفَعُ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ الْأَئِمَّةِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ نُورًا، قُلْتُ: يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هِيَ؟ قَالَ: أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ، أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ^(۱).

الثالث والثمانون ومائتان نعن - موسى بن عبدالله محمد بن علي قال: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ غَامِرِ الطَّائِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ صَيْفِي عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حُجْبَةً، فَكَتَبَ عَلَى حَوَاشِيهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلَى أَرْكَانِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَيْنِ فَكَتَبَ عَلَى أَطْوَارِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ فَكَتَبَ عَلَى حُدُودِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا

می خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! فرمود: سر بلند کن (و ببین) پس سرم را بلند کردم ناگاه انوار امامان دوازده گانه بعد از خود را دیدم، عرض کردم: بار پروردگارا! اینها انوار کیست؟ فرمود: انوار امامان امین و معصوم پس از تو است.

دویست و هشتاد و سوم: و در همان کتاب از موسی بن عبدالله حدیث کند که گفت: شنیدم از حضرت حسین بن علی علیه السلام که در زمان حیات پدرش علی علیه السلام در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه می فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: اولین چیزی که خدای عزوجل آفرید حجابها (و پرده ها) بود پس بر کنار آن حجابها نوشت: معبودی جز خدای یگانه نیست، محمد پیامبر خداست، و علی وصی اوست، سپس عرش را خلق فرمود و بر پایه هایش (همین کلمات را) نوشت، سپس زمین ها را آفرید و بر اطراف آنها (همین کلمات را) نوشت، پس هر که

اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ النَّبِيَّ وَلَا يُحِبُّ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَذَبَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ النَّبِيَّ وَلَا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَفَرَ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ فَحُبُّهُمْ كَحُبِّي وَتَمَسُّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا، قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَسِبْطَاهُ وَالتُّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي ^(۱).

الرابع والثمانون ومائتان نحب - مهزم محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ الْقُرْمِيسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّا عَشَرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَهْمِي وَعِلْمِي وَحُكْمِي، وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِي، فَوَيْلٌ لِلْمُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي، الْقَاطِعِينَ

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

پندارد که پیغمبر را دوست دارد ولی وصی را دوست ندارد دروغ گفته، و هر که پندارد پیغمبر را بشناسد ولی علی را شناسد کافر شده است، سپس فرمود: به درستی که اهل بیت من برای شما امان (و وسیله آسایش خاطر) هستند، پس دوستی ایشان چون دوستی من است به آنان متمسک شوید تا هرگز گمراه نشوید. عرض شد: ای پیغمبر خدا اهل بیت شما کیانند؟ فرمود: علی و دوسبط او و نه تن از فرزندان حسین امامان نیکوکار و امین و معصومند، هر آینه ایشان اهل بیت من و عترت من از گوشت و خون منند.

دویست و هشتاد و چهارم: و در کتاب غیبت از مهزم از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: دوازده تن از اهل بیت من را خداوند فهم و علم و حکمت را به آنها عطا فرموده و ایشان را از طینت من آفریده، پس وای به حال آنان که پس از من

فِيهِمْ صَلَاتِي، مَا لَهُمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي^(۱).
 قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا عليه السلام إِلَّا أَنَّ فِي
 السَّنَدِ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِي^(۲).

بر ایشان بزرگی کنند، و نزدیکی مرا با آنها قطع کنند، چه شده آنان را؟ خداوند شفاعت مرا به
 ایشان نرساند.
 مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام نیز روایت کرده با تفاوت اینکه
 در سند احمد بن زیاد همدانی است.



مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی

۱- کمال الدین: ۲۸۱.

۲- عیون الأخبار ۱: ۶۴.

باب الواو

الخامس والثمانون ومائتان نص - **وَإِلَّةُ بْنِ الْأَسْقَعِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ** قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُزَاجِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمُقَرِّي بِبَغْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ بْنُ هَامَانَ الدَّبَّاعُ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ تَيْهَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ يَظْطَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ **وَإِلَّةِ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ** قَالَ: دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَعَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لَهُ شَرِّكَ، وَأَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ، وَأَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ

حرف واو

دویست و هشتاد و پنجم: و در کتاب نصوص از وائلة بن اسقع از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که گفت: جندل بن جناده یهودی که از یهودان خیبر بود وارد شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کرد: ای رسول خدا خبر ده مرا از آنچه برای خدا نیست؟ و از آنچه نزد خدا نیست؟ و از آنچه خدا نمی داند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما آنچه برای خدا نیست پس برای خدا شریکی نیست و اما آنچه نزد خدا نیست پس آن ظلم بر بندگان است، و اما آنچه خدا نمی داند

فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ: يَامَعْشَرَ الْيَهُودِ إِنَّ عَزِيرًا أَهْنُ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدٌ، قَالَ: فَقَالَ جَنْدَلٌ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عليه السلام فَقَالَ لِي: يَا جَنْدَلُ أَسَلِمْتَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ وَأَسْتَمْسِكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَدْ أَسَلَمْتُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ فَأُخْبِرَنِي مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَسْتَمْسِكَ بِهِمْ؟ فَقَالَ: يَا جَنْدَلُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَاهُمْ فِي التَّوْرَةِ، قَالَ: نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فِي زَمَنٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ، وَإِنَّكَ لَنْ تُدْرِكَ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثٌ، أَوَّلُهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدِي أَبُو الْأَيْمَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ أَبْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَاسْتَمْسِكَ بِهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَلَا يَغُرَّنَّكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ وَلَادَةِ أَبِيهِ

آن گفتار شما مردمان یهود است که عزیر فرزند خدا است، و خدا برای خود فرزندی نمی داند. جندل گفت: «اشهدان لا اله الا الله...» گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و گواهی دهم که به حقیقت تو محمد رسول خدایی سپس جندل عرض کرد: دوش حضرت موسی بن عمران علیه السلام را در خواب دیدم به من فرمود: ای جندل! به دست محمد اسلام آور، و به اوصیای پس از او متمسک شو و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم اکنون از اوصیای خود مرا آگاه فرما تا به آنان متمسک گردم؟ فرمود: ای جندل! اوصیای پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند. عرض کرد: ای رسول خدا به طوری که ما در تورات دیده ایم آنها دوازده تن بوده اند. فرمود: آری، امامان پس از من دوازده نفرند. عرض کرد: ای رسول خدا! همگی آنها در یک زمانند؟ فرمود: نه، بلکه یکی پس از دیگری بیایند، و تو به جز سه نفر آنان را درک نخواهی کرد، اولی آنها سید اوصیاء و وارث پیغمبران پس از من و پدر امامان علی بن ابیطالب علیه السلام است، سپس دو فرزندش حسن و حسین هستند، پس (ای جندل) به دامان ایشان پس از من چنگ بزن، و نادانی نادانان (و انکارشان آنها را) گولت نزنند، و هنگامی که زمان ولادت فرزند (حسین علیه السلام)

عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرْبَةً
مِنْ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَكَذَا وَجَدْتُ فِي التَّوْرَةِ يَا يَا يَقْطُو شَبْرًا
وَشَبِيرًا فَلَمْ أَغْرِفْ أَشْمَاءَهُمْ فَكَمْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ﷺ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَمَا أَشْمَاؤُهُمْ؟
فَقَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ ﷺ قَامَ
بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ابْنُهُ يُلقَّبُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ
بَعْدِهِ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ؛ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى
بِالصَّادِقِ ﷺ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى وَيُدْعَى بِالكَاظِمِ
ثُمَّ إِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُوسَى قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرَّضَا، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ
عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالزَّكِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ عَلِيُّ
ابْنُهُ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيٍّ قَامَ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى

علی بن الحسین سید العابدین فرارسد مرگ تو برسد، و آخرین نوشه تو از دنیا شربت شیری
است که بیاشامی. عرض کرد: ای رسول خدا! آنها را در تورات «یا یا یا یقطو شیر و شبیر» دیده‌ام
ولی نامهای ایشان را ندانم؛ (اکنون بیان فرما) پس از حسین ﷺ چند وصی باشند و نامشان
چیست؟ فرمود: نه تن از صلب حسین ﷺ هستند و مهدی از آنها است، و همین که دوران
حسین سپری شود فرزندش علی به امر (امامت) پس از وی قیام کند و او ملقب به زین العابدین
است، و چون دوران او سپری گردد فرزندش محمد که باقرش خوانند به امر (امامت) پس از وی
قیام کند، و چون زمان او به پایان رسد فرزندش جعفر که به صادق خوانده شود به امر (امامت)
قیام کند، و چون زمان جعفر به آخر رسد فرزندش موسی که کاظم خوانده شود، به امر (امامت)
پس از وی قیام کند، سپس هنگامی که روزگار موسی سپری گردد فرزندش علی که رضا خوانده
شود، به امر (دین) قیام کند؛ و چون دوران علی سپری شود فرزندش علی که رضا خوانده شود،
به امر (دین) قیام کند، و چون دوران علی سپری شود فرزندش محمد که زکی نامیده شود به آن
امر قیام کند، و چون زمان محمد منقضي گردد فرزندش علی که نقی خوانده شود به این امر
(امامت) قیام کند، و چون دوران علی بگذرد فرزندش حسن که امینش خوانند به این امر قیام

بِالْأَمِينِ، ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الْحَسَنُ يَغِيبُ عَنْهُمْ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ ابْنُهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسْمُهُ؟ قَالَ: لَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ، فَقَالَ جَنْدَلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَجَدْنَا ذِكْرَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَقَدْ بَشَّرَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ بِكَ وَبِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^(۱) فَقَالَ جَنْدَلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ؟ قَالَ: يَأْجُنَدُلُ فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ شَيْطَانٌ يَغْتَرِيهِ وَيُوْذِيهِ، فَإِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا، ثُمَّ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، أُولَئِكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي

کند، سپس امامشان از نظر آنها پنهان گردد. عرض کرد: آنکه پنهان شود حسن است؟ فرمود: نه، پسر اوست. عرض کرد: ای رسول خدا! نامش چیست؟ فرمود: نامش برده نشود تا آنگاه که ظاهر شود. جندل عرض کرد: ای رسول خدا! ذکر ایشان را در تورات دیدهایم و موسی بن عمران به تو و اوصیاء از ذریهات ما را مرده داده.

پس حضرت رسول ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند وعده فرموده که جانشینشان گرداند در زمین چنان که جانشین گردانید آنان که پیش از ایشان بودند، و هر آینه فرمانروا گرداند برای ایشان دینشان را که پسندید برای آنها، و هر آینه به ایشان دهد پس از ترسشان آسایشی». جندل عرض کرد: ترسشان چیست؟ فرمود: ای جندل! در زمان هر یک از آنان شیطانی (و سلطان ظالمی) است که متعرض آنان گردد و ایشان را آزار دهد، پس هنگامی که خداوند در خروج قائم ما تعجیل فرماید (و خروج کند) زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد، سپس فرمود: خوشا به حال کسانی که بر دوستی ایشان استوار باشند، آنان کسانی هستند که خداوند

کتابیه فقال: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ثم قال: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» قَالَ ابْنُ الْأَسْقَعِ: ثُمَّ عَاشَ جَنْدَلٌ إِلَى أَيَّامِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الطَّائِفِ، فَحَدَّثَنِي نَعِيمُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِالطَّائِفِ وَهُوَ غَلِيلٌ ثُمَّ إِنَّهُ دَعَا بِشَرِبَةِ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا عَهْدُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يَكُونُ آخِرُ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةً مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ مَاتَ وَدُفِنَ بِالطَّائِفِ فِي الْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْكُورَاءِ ﷺ^(۱).

السادس والثمانون ومائتان لمحبة - وَهَبُ بْنُ مُنَبِّهٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُتَبَارِكُ بْنُ قُضَّالَةَ عَنْ وَهَبِ بْنِ مُنَبِّهٍ رَفَعَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ أَتَانِي النَّدَاءُ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَسْبِكَ رَبِّ

در قرآن وصفشان فرموده (در آنجا) که فرماید: کسانی که ایمان به غیب آوردند سورة بقره آیه ۴، سپس (در جای دیگر) فرموده: «ایشانند حزب خدا، و آگاه باشید که حزب خداوند رستگارانند سورة مجادله، آیه ۲۲، ابن اسقع گوید: سپس جندل تا زمان حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد؛ پس به طائف رفت، نعیم بن ابی قیس برایم گفت: من در طائف بر او وارد شدم و او غلیل (و مریض) بود پس شربتی از شیر طلبیده آشامید و گفت: این چنین رسول خدا ﷺ با من عهد فرموده که آخرین توشه من از دنیا شربتی از شیر است سپس از دنیا رفت و او را در طائف در مکانی که به کوراء معروف است دفن کردند، خدایش رحمت کند.

دویست و هشتاد و ششم: و در کتاب غیبت از وهب بن منبه از ابن عباس حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا نزد پروردگارم بردند ندا آمد: ای محمد! گفتیم: لبیک ای

الْعَظْمَةِ لَبَيْكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ فِيمَا اخْتَصِصْتَ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى؟ فَقُلْتُ: لَا
أَعْلَمُ يَا إِلَهِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَلِ اتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ أَخًا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ؟
قُلْتُ: يَا إِلَهِي وَمَنْ اتَّخَذُ؟ تَخَيَّرْتُ أَنْتَ لِي يَا إِلَهِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ اخْتَرْتُ
لَكَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا إِلَهِي أَبْنُ عَمِّي؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ:
يَا مُحَمَّدُ إِنَّ عَلِيًّا وَارِثُكَ وَوَارِثُ الْعِلْمِ مِنْ بَعْدِكَ وَصَاحِبُ لَوَائِكَ لَوَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ، وَصَاحِبُ حَوْضِكَ يَشْقِي مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ مُؤْمِنِي أُمَّتِكَ، ثُمَّ أَوْحَى إِلَيَّ:
يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ أَقْسَمْتُ عَلَى نَفْسِي قَسَمًا حَقًّا، لَا يَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْحَوْضِ مُبْغِضُ
لَكَ وَلَا أَهْلُ بَيْتِكَ وَذُرِّيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، حَقًّا حَقًّا أَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ لَا دُخُولَ جَمِيعِ أُمَّتِكَ
الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبْنَى مِنْ خَلْقِي فَقُلْتُ: إِلَهِي هَلْ مِنْ وَاحِدٍ يَأْتِي مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ؟ فَأَوْحَى
اللَّهُ إِلَيَّ: بَلَى فَقُلْتُ: فَكَيْفَ يَأْتِي؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ اخْتَرْتُكَ مِنْ خَلْقِي
وَاخْتَرْتُ لَكَ وَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ، وَجَعَلْتُهُ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ

مركز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

پروردگار با عظمت لبیک، پس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد برای چه در ملا اعلی
مخصوص گردیدی؟ عرض کردم: پروردگارا نمی دانم، فرمود: ای محمد آیا از آدمیان برادر و وزیر
و وصیتی پس از خودت گرفته ای؟ عرض کردم: بار پروردگارا چه کسی را بگیرم؟ خدایا تو برایم
انتخاب فرما، پس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد من برایت از آدمیان علی بن ابی طالب را
برگزیدم. عرض کردم: پروردگارا پسر عمو را می فرمائی؟ خدا به من وحی فرمود: ای محمد به
راستی علی وارث تو و وارث علمت پس از تو و پرچمدارت، پرچم حمد، در روز قیامت است، و او
صاحب حوض تو است که هر مؤمنی از امت که بر آن وارد شود سیرایش کند، سپس به من وحی
فرمود: ای محمد من بر خود قسم یاد کرده ام قسمی درست که نیاشامد از این حوض دشمن تو و
دشمن اهل بیت و نژاد پاکیزه ات، به درستی و به حق گویم: ای محمد که هر آینه همه امت را به
بهشت برم جز آنکه نخواهد. عرض کردم: پروردگارا آیا کسی هست که نخواهد به بهشت رود؟
خداوند به من وحی فرمود: آری، عرض کردم: چگونه نخواهد؟ خداوند به من وحی فرمود: ای
محمد تو را از خلق خود انتخاب کردم و برایت وصیتی پس از تو برگزیدم، و او را به منزله هارون

بَعْدَكَ، وَالْقَيْتُ مَحَبَّتُهُ فِي قَلْبِكَ، وَجَعَلْتُهُ أَبَا لِي وَلِدِكَ، فَحَقُّهُ بَعْدَكَ عَلَى أُمَّتِكَ كَحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فِي حَيَاتِكَ، فَمَنْ جَحَدَ حَقَّهُ جَحَدَ حَقِّكَ، وَمَنْ أَبَى أَنْ يُوَالِيَهُ فَقَدْ أَبَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، فَحَمِدْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِداً شُكْراً لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ، فَإِذَا مُنَادِيًا يُنَادِي: أَرْفَعْ يَا مُحَمَّدُ رَأْسَكَ وَأَسْأَلْنِي أُعْطِكَ، فَقُلْتُ: إِلَهِي أَجْمَعُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِيَرُدُّوا عَلَيَّ جَمِيعاً حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ فِي عِبَادِي قَبْلَ أَنْ أُخْلُقَهُمْ وَقَضَائِي مَاضٍ فِيهِمْ، لِأَهْلِكَ بِهِ مِنْ أَسَاءٍ، وَأَهْدِي بِهِ مِنْ أَسَاءٍ، وَقَدْ آتَيْتُهُ عِلْمَكَ وَجَعَلْتُهُ وَزِيرَكَ وَخَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى أَهْلِكَ وَأُمَّتِكَ، عَزِيمَةٌ مِنِّي أَنْ لَا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ، وَأَنْكَرَ وَلايَتَهُ بَعْدَكَ، فَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَكَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ عَادَاهُ عَادَاكَ وَمَنْ عَادَاكَ عَادَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّكَ وَمَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، قَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ

از موسی قرار دادم، جز اینکه پیغمبری پس از تو نیست، و محبت او را در دل تو نهادم، و او را پدر فرزندان کردم، پس حق او بر امت پس از تو چون حق تو بر ایشان است در زمان زندگانیست، هر که حقش را انکار کند حق تو را انکار کرده و هر که از دوستی او سرباز زند از ورود به بهشت سرباز زده، پس حمد خدای را سجده کنان به شکرانه این نعمت به جای آوردم، در این هنگام منادی ندا کرد: ای محمد! سر بردار و بخواه از من تابه تو بدهم. عرض کردم: خداوند همه امت مرا به ولایت علی بن ابی طالب مجتمع نما تا در قیامت همگی نزد حوض بر من وارد شوند، خداوند به من وحی فرمود: ای محمد من پیش از آنکه بندگانم را بیافرینم درباره آنها حکم کرده‌ام و قضاوت و حکم من درباره آنها گذراست، تا هر که را خواهم بدان هلاک نمایم و هر که را خواهم بدان هدایت کنم، و من علم تو را به وی دادم و او را وزیر و جانشین پس از تو بر خاندان و امت قرار دادم، و این امری حتمی است از جانب من بر اینکه داخل بهشت نکنم هر کس که او را مبعوض داشته و دشمن دارد و پس از تو منکر ولایتش گردد، پس هر که او را مبعوض دارد تو را مبعوض داشته، و هر که تو را مبعوض دارد مرا مبعوض داشته است، هر که او را دوست بدارد تو را

أَخْرَجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ، وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَأَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأُبْرِئِي بِهِ مِنَ الْعَمَى وَأُشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ، فَقُلْتُ: إِلَهِي وَمَنَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ جَلَّ وَعَزَّ: يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَظَهَرَ الْجَهْلُ وَكَثُرَ الْقُرَاءُ وَقَلَّ الْعَمَلُ وَكَثُرَ الْقَتْلُ وَقَلَّ فَقَهَاءُ الْهَادُونَ وَكَثُرَ فَقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَالْخَوْنَةِ وَكَثُرَ الشُّعْرَاءُ وَاتَّخَذَ أُمَّتُكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَخَلَّيْتَ الْمَصَاحِفَ وَزُخِرَتْ الْمَسَاجِدُ، وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ، وَظَهَرَ الْمُتَكَبَّرُ وَأَمَرَ أُمَّتُكَ بِهِ، وَنُهُوا عَنْ الْمَعْرُوفِ، وَاكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَصَارَتِ الْأُمَرَاءُ كَفَرَةً وَأَوْلِيَاؤُهُمْ فَجَرَةً وَأَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةً، وَذَوِي الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةٌ، وَعِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ

دوست داشته و هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و من این فضیلت را برای او قرار دادم، و به تو عطا کردم که از صلیبی یازده مهدی باشند که همه شان از نژاد تو از (دخترت فاطمه) بکر بتول هستند، و آخرین مرد ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز کند، و زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد، به وسیله او (گمراهان را) از هلاکت برهانم؛ و از گمراهی هدایت کنم، و به وسیله او (کوران را) از کوری بهبود بخشم، و (مریضان را) از مرض شفا عنایت کنم. عرض کردم: پروردگارا این در چه زمان است؟ خدای عزوجل به من وحی فرمود: این آن زمان است که دانش و علم برداشته شود؛ و نادانی و جهل ظاهر گردد، خوانندگان (قرآن) بسیار ولی عمل بدان کم گردد و کشتار بسیار شود، فقیهان راهنما و هادی کم شوند ولی فقیهان گمراهی و خیانتکار بسیار شوند، شعراء زیاد گردند؛ امت گورستانها را مسجد گیرند، قرآنها زینت شود، و مساجد به زیور آراسته گردد، ظلم و فساد زیاد شود، و منکر آشکار گردد و امت بدان امر کنند و از کار نیک نهی کنند، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند، امیران (و فرماندهان) کافر گردند، و دوستانشان از نابکاران و یاورانشان از ستمکاران و صاحبان رأی از فاسقان باشند؛ در این هنگام سه خسف

خُسُوفٍ: خَسَفَ بِالشَّرْقِ وَخَسَفَ بِالمَغْرِبِ وَخَسَفَ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَخَرَابُ
الْبَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبَعُهُ الزُّنُوجُ، وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيٍّ عليه السلام، وَخُرُوجُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ بِالشَّرْقِ مِنْ سَجِسْتَانَ، وَظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ، فَقُلْتُ:
يَا إِلَهِي وَمَتَى يَكُونُ بَغْدِي مِنَ الْفِتَنِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي بِمُلْكِ بَنِي أُمَيَّةَ
وَفِتْنَةِ وَلَدِ عَمِّي الْعَبَّاسِ، وَمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَأَوْصَيْتُ بِذَلِكَ
أَبْنُ عَمِّي جِئْنَ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ، فَأَدَيْتُ الرِّسَالَةَ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ كَمَا حَمَدَهُ
النَّبِيُّونَ، وَكَمَا حَمَدَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَبْلِي وَمَا هُوَ خَالِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ^(۱).

السابع والثمانون ومائتان خل - وَهَبُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
إِسْمَاعِيلَ الطَّيَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ ابْنِ مُبَارَكٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ سَمْعٍ وَهَبِ بْنِ
مُثَنَّبٍ يَقُولُ: يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ ثُمَّ يَكُونُ كَذَا وَكَذَا ^(۲).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

(و فرورفتن) در زمین واقع شود، یکی به مشرق و یکی به مغرب و یکی به جزیره العرب، و بصره به
دست یکی از ذریه تو که زنجیان پیرویش کنند خراب گردد، و مردی از فرزندان حسین بن علی
خروج کند، و دجال از مشرق سجستان خروج کند، و سفیانی ظاهر گردد، عرض کردم: پروردگارا
چه زمانی بعد از من فتنه‌ها بر پا شود؟ خداوند به من وحی فرموده و مرا از سلطنت بنی امیه و
فتنه فرزندان عمویم عباس آگاه فرمود، و از آنچه باشد و تا روز قیامت خواهد بود به من خبر داد،
و من هم همین که به زمین فرود آمدم به پسر عمویم سفارش کردم، و ادای رسالت کردم، و
ستایش برای خداوند سزاوار است چنان که پیغمبران او را ستایش کردند، و چنانچه هر چیزی
پیش از من و هر چه او آفریده است تا روز قیامت ستایشش کنند.

دویست و هشتاد و هفتم: و در کتاب خصال از وهب بن منبه حدیث کند که می‌گفت: دوازده
خلیفه بیایند سپس هرج واقع شود، و پس از آن چنین و چنان شود.

۱- کمال الدین: ۲۵۰.

۲- الخصال: ۴۷۴.

باب الهاء

الثامن والثمانون ومائتان نص - هشام محمد بن علي قال: حدثنا الحسن بن علي قال: حدثنا هارون بن موسى قال: أخبرنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن هشام قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذ دخل عليه معاوية بن وهب وعبد الملك بن أعين فقال له معاوية بن وهب: يابن رسول الله ما تقول في الخبر الذي روي أن رسول الله صلى الله عليه وآله رأى ربه، على أي صورة رآه؟ وعن الحديث الذي روي أن المؤمنين يرون ربهم في الجنة على أي صورة يرونه؟ فتبسم عليه السلام ثم قال: يا معاوية ما أفصح بالرجل يأتي عليه سبعون سنة أو ثمانون سنة يعيش في ملك الله ويأكل من نعيمه ثم لا يعرف الله حق

حرف هاء

دویست و هشتاد و هشتم: و در کتاب نصوص از هشام حدیث کند که گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که معاویه بن وهب و عبدالمک بن اعین بر آن حضرت وارد شدند؛ پس معاویه بن وهب عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چه می فرمایید در این خبر که روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله خدای خود را به هر صورت که خواست دید؟ و از حدیث دیگری که روایت کرده اند که مؤمنین در بهشت، خدای خود را به هر صورت که خواهد می بینند؟ حضرت تبسمی کرده سپس فرمود: ای معاویه! چقدر زشت است برای مردی که هفتاد سال یا هشتاد سال بر او

مَعْرِفَتِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَرَ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ، وَإِنَّ الرُّؤْيَةَ عَلَى وَجْهَيْنِ: رُؤْيَا الْقَلْبِ وَرُؤْيَا الْبَصَرِ؛ فَمَنْ عَنَى بِرُؤْيَا الْقَلْبِ فَهُوَ مُصِيبٌ، وَمَنْ عَنَى بِرُؤْيَا الْبَصَرِ فَقَدْ كَذَّبَ وَكَفَرَ بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ، يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ، وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ: كَيْفَ أَعْبُدُ مَنْ لَمْ أَرَهُ، لَمْ تَرَهُ الْعَيْنُونَ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، وَإِذَا كَانَ الْمُؤْمِنُ يَرَى رَبَّهُ بِمُشَاهَدَةِ الْبَصَرِ فَإِنَّ كُلَّ مَنْ جَارَ عَلَيْهِ الْبَصَرُ وَالرُّؤْيَا فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَلَا بُدَّ لِلْمَخْلُوقِ مِنْ خَالِقٍ فَقَدْ جَعَلْتُهُ إِذَا مُخَدَّنًا مَخْلُوقًا، وَمَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ لِلَّهِ شَرِيكًا، وَيَلُ لَّهُمْ أَلَمْ يَسْمَعُوا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾

بگذرد، در ملک خداوند زندگی کند، و از نعمتهای او بخورد و در این مدت خدا را آن طور که باید شناسد؟ سپس فرمود: ای معاویه محمد ﷺ را به چشم اشکارا ندید، و دیدن دوجور است، دیدن چشم و دیدن دل، پس اگر آن گوینده مقصودش دیدن دل بوده است درست گفته است و اگر مقصودش دیدن به چشم بوده است دروغ گفته و به خدا و آیات او کافر شده، رسول خدا فرماید: هر که خدا را به مخلوق تشبیه کند کافر شده است، و به تحقیق که پدرم مرا حدیث کرد از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام که فرمود: از امیرالمؤمنین سؤال شد: که ای برادر رسول خدا آیا خدایت را دیده‌ای؟ فرمود: چگونه پرستش کنم خدای را که ندیده‌ام، چشمان در ظاهر و اشکارا او را نبینند ولی دلها به حقیقت ایمان او را ببینند، و اگر بنا شود مؤمن خدای خود را به چشم ببیند، پس هر که به چشم دیده شود او آفریده شده و مخلوق (دیگری) است، و هر مخلوقی را آفریدگار و خالق است، و در این صورت تو خدای را آفریده شده و مخلوق قرار داده‌ای، و هر که خدای را به مخلوق تشبیه کند برای خدا شریک قرار داده، وای بر ایشان آیا نشنیده‌اند گفتار خدای تعالی را (که فرماید): «چشمها او را درک نکند و او چشمها را درک کند، و

وَهُوَ يُدْرِكُ الْإِبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^(۱) وَقَوْلُهُ لِمُوسَى: «لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ
 أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ
 دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»^(۲) وَإِنَّمَا طَلَعَ مِنْ نُورِهِ عَلَى الْجَبَلِ كَضَوْءٍ يَخْرُجُ مِنْ سَمِّ
 الْخِيَاطِ فَدَكَّ دَكَّتِ الْأَرْضُ وَضَغَضَتِ الْجِبَالُ «وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» أَي مَيِّتًا «فَلَمَّا
 أَفَاقَ» وَرَدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ «قَالَ سُبْحَانَكَ ثَبُتُ إِلَيْكَ» مِنْ قَوْلِ مَنْ زَعَمَ أَنَّكَ تَرَى وَ
 رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِكَ، إِنَّ الْإِبْصَارَ لَا تُدْرِكُكَ «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» وَأَوَّلُ
 الْمُقَرَّرِينَ بِأَنَّكَ تَرَى وَلَا تَرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى ثُمَّ قَالَ ﷺ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ
 وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَحَدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يُقَرَّرَ بِأَنْ
 لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَبِيهَهُ وَلَا نَظِيرَ، وَأَنْ يُعْرَفَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ مُقَيَّدٍ مَوْصُوفٌ
 مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ لَهُ وَلَا نَظِيرَ وَلَا مُبْطِلَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ

اوست لطیف و بینا و گفتار (دیگرس) که به موسی فرماید: «هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه
 کن اگر آن در جای خود قرار گرفت آنگاه مرا خواهی دید، پس همین که خدایش به کوه تجلی
 فرمود آن را هموارش گردانید و موسی بیهوش بيفتاد، و آنچه از نور خدا بر کوه تابید مانند نوری
 بود که از سوراخ سوزن بتابد؛ ولی زمین زیر و رو و هموار شد، و کوهها عیاف شد و موسی بی حرکت
 به روی زمین افتاد یعنی مُرد، همین که به حال آمد یعنی روح به بدنش برگشت «عرض کرد
 منزهی تو و من به سویت بازگشت کنم و توبه نمایم» از گفتار آنکه پندارد که تو دیده شوی، و
 معرفت من درباره توبه اینکه چشمها تو را نبیند به جانب من بازگشت نمود «و منم نخستین
 ایمان آرندگان» و اولین گواه دهندگان که تو می بینی ولی دیده نشوی، و توبه منظر اعلی هستی،
 سپس آن حضرت ﷺ فرمود: بهترین فرائض و واجب ترین آنها بر انسان شناسائی پروردگار و
 اقرار به بندگی اوست، و حد معرفت این است که اقرار کند که معبودی جز او نیست، و شبیه و
 مانندی برای او نیست، و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است، و به چیزی مقید نیست، توان او
 را توصیف کرد ولی نه از روی شبیه و مانند، و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست

الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ، وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّتِهِ، وَأَنْ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي يَأْتُمُّ بِتَعْيِينِهِ وَصِفَتِهِ وَأَسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةً النَّبُوَّةِ وَوَارِثُهُ، وَأَنْ طَاعَتُهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ بَغْدِي مُوسَى أَبِيهِ، ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ وَلَدُهُ، وَيَعْدُ عَلِيُّ مُحَمَّدٌ أَبْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ أَبْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ أَبْنُهُ وَالْحَبَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ جَعَلْتُ لَكَ فِي هَذَا أَصْلًا فَاغْمَلْ عَلَيْهِ، فَلَوْ كُنْتُ عَلَى مَا كُنْتُ عَلَيْهِ لَكَانَ خَالِكَ أَسْوَأَ الْأَحْوَالِ، فَلَا يَغْفِرُكَ قَوْلُ مَنْ رَزَعَهُ أَنَّ اللَّهَ يُرَى بِالنَّظَرِ، وَقَدْ قَالُوا أَعْجَبَ مِنْ هَذَا أَوْ لَمْ يَنْسَبُوا آدَمَ إِلَى الْعَكْرُوهِ؟

و او شنوا و بینا است، و پس از او شناسایی پیغمبر و گواهی به نبوت اوست، و کمتر چیزی که در شناسایی او لازم است این است که اقرار به نبوت او کند، و اینکه آنچه آورده از کتاب یا امر و نهی از نزد خدای عزوجل است؛ و پس از او شناختن امامی است که به وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی کند، و کمتر چیزی که در شناختن امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت همباز پیغمبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست، و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه نداند) به او رد کند و گفتار او را بگیرد، و بداند که امام پس از رسول خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از او حسن سپس حسین سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و پس از او منم، و پس از من موسی فرزندم و پس از او فرزندش علی و بعد از او محمد فرزندش پس از او علی فرزندش سپس فرزندش حسن و حجت از فرزندان حسن است؛ سپس فرمود: ای معاویه در این باره برای تو اصلی قرار دادم به او عمل کن، و اگر بر آنچه اظهار کردی باقی می ماندی بر بدترین حالات بودی، پس گفتار آن که گوید: خداوند به چشم دیده شود تو را مغرور نکند، و اینان شگفت تر از این گفته اند، آیا آدم را به کار ناپسند نسبت ندهند؟

أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنَ الْقَتْلِ مِنْ حَدِيثِ الطَّيْرِ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا يُوسُفَ الصَّدِّيقَ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ زُلَيْخَا؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ زَيْدٍ؟ أَوْ لَمْ يَنْسِبُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَا نَسَبُوهُ مِنْ حَدِيثِ الْقَطِيفَةِ؟ إِنَّهُمْ أَرَادُوا بِذَلِكَ تَوْبِيخَ الْإِسْلَامِ لِيَرْجِعُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، أَعْمَى اللَّهُ أَبْصَارَهُمْ كَمَا أَعْمَى قُلُوبَهُمْ، تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا^(۱).

التاسع والثمانون ومائتان نص - هشام محمد بن علي قال: أخبرنا أبو محمد الحسين بن محمد بن سعيد قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي الأسدي قال: حدثنا صدقة بن عبد الله عن هشام عن حذيفة بن أسيد قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول - وسأله سلمان عن الأئمة - فقال: الأئمة بعدي عدد نقيب بني إسرائيل، تسعة من صلب الحسين، ومنا مهدي هذه الأمة، ألا إنهم مع الحق والحق معهم

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم و معارف

آیا ابراهیم علیه السلام را نسبت ندهند به آنچه داده‌اند؟ آیا داود را در قصه پرنده به کشتن نسبت ندهند؟ آیا به یوسف صدیق در داستان زلیخا آن نسبتها را ندهند؟ آیا به موسی نسبت ندهند آنچه نسبت داده‌اند؟ آیا به رسول خدا نسبت ندهند آنچه در قصه زید نسبت دهند؟ آیا به علی ابن ابیطالب در داستان قطیفه نسبت ندهند آنچه داده‌اند؟ اینان می‌خواهند (از این نسبت‌های ناروا) اسلام را سرزنش کنند تا به دین پدران خود برگردند! خداوند چشمانشان را نابینا کند همچنان که دل‌های اینان را کور کرده، خداوند از آنچه گویند برتر است.

دویست و هشتاد و نهم: و در همان کتاب از هشام از حذیفه بن اسید حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جواب سلمان هنگامی که از امامان پرسید فرمود: امامان بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند؛ نه نفرشان از صلب حسین می‌باشند، و مهدی این امت

فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمْ^(۱).

التسعون و مائتان نصر - هشام بن زيد محمد بن علي قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى أَبُو الْحَسَنِ الْقَبْرَتَائِي الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَلَّادٍ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ خَوَارِي عِيسَى عليه السلام فَقَالَ: كَانُوا مِنْ صَفْوَتِهِ وَخَيْرَتِهِ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ مُجَرِّدِينَ مُكَمِّثِينَ فِي نُصْرَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَا وَهْنَ فِيهِمْ وَلَا ضَعْفَ وَلَا شَكَّ؛ كَانُوا يُنْصَرُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ وَنَفَادٍ وَجِدٍّ وَعَنَاءٍ، قُلْتُ: فَمَنْ خَوَارِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: الْأُيُمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَلَى عليه السلام وَفَاطِمَةَ، هُمْ خَوَارِي وَأَنْصَارُ دِينِي عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ^(۲).

از ما است، آگاه باش که آنها به حق و حق با ایشان است، پس بنگرید تا چگونه رعایت حق مرا درباره ایشان بکنید.

دویست و نود: و در همان کتاب از هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که گفت از رسول خدا صلى الله عليه وآله راجع به خواریین عیسی پرسیدم؟ فرمود: آنها زیدگان و برگزیدگان وی و دوازده نفر بوده‌اند که کوشای در یاری خداوند و رسول او بودند (مترجم گوید: برای «مکمّثین یا مکشین» یا کلماتی شبیه آنها معنای مناسبی نیافتم و به مصدر هم دسترسی نبود و این کلمه خالی از تصحیف و تحریف نیست) سستی و ضعف و شبهه در دل آنها نبود، او را از روی بصیرت و بینایی و جدّیت و کوشش یاری می‌کردند. عرض کردم: ای رسول خدا خواریون شما کیانند؟ فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر از صلب علی و فاطمه هستند. اینان خواریون و یاوران دین منند، تحیت و سلام خداوند بر ایشان باد.

۱- کفایة الأثر: ۱۲۹.

۲- کفایة الأثر: ۶۸.

الحادی والتسعون و مائتان نص - هُشَامُ بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى عليه السلام فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هُشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْخَرَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو بَسْطَامٍ عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ، بْنِ مَالِكٍ قَالَ هَارُونُ وَحَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّحْتِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عُنْدَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَزَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَامَ أَبُو ذَرٍّ فَانْكَبَّ عَلَيْهِمَا وَقَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ مَعَنَا، فَقُلْنَا لَهُ سِرًّا: يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْتَ رَجُلٌ شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَقُومُ إِلَى صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَتُكَبِّ عَلَيْهِمَا وَتَقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ قُلْنَا: وَمَا سَمِعْتَ يَا أَبَا

دوستان و نود و یکم: و در همان کتاب از هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که گفت: من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن ارقم در محضر پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله بودیم که حسن و حسین بر آن حضرت وارد شدند و رسول اکرم صلى الله عليه وآله آن دو را بوسید، پس ابوذر برخاست و خود را به دامن آنها انداخته و دست آن دو را بوسید و برگشته نزد ما نشست، آهسته بدو گفتیم: ای ابادر تو یکی از بزرگان و پیران صحابه پیغمبر هستی به جانب دو کودک بنی هاشمی برخواستی و خود را به دامانشان انداخته دستشان را می بوسی؟ گفت: آری، اگر آنچه من از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم شما نیز شنیده بودید بیش از آنچه من کردم انجام می دادید؟ گفتیم: مگر چه شنیدی؟

ذَرَّ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِّي وَلَهُمَا يَاعَلِيَّ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَصَامَ حَتَّى يَصِيرَ
كَالشَّنِّ النَّبَالِيِّ إِذَا مَا نَفَعَ صَلَاتِهِ وَصَوْمِهِ إِلَّا بِحُبِّكُمْ، يَاعَلِيَّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ بِحُبِّكُمْ فَحَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَرُدَّهُ، يَاعَلِيَّ مَنْ أَحَبَّكُمْ وَتَمَسَّكَ بِكُمْ
فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، قَالَ: ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَخَرَجَ وَتَقَدَّمَ مَنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرْنَا عَنْكَ أَبُو ذَرٍّ بِكَيْتٍ وَكَيْتٍ؟ فَقَالَ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ صَدَقَ
وَاللَّهِ مَا أَقَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: ثُمَّ
قَالَ ﷺ: خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ
يَتَسَعَّى آلاَفَ عَامٍ، ثُمَّ نُقِلْنَا إِلَى صُلْبِ آدَمَ ﷺ ثُمَّ نُقِلْنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ إِلَى أَضْلَابِ
الطَّاهِرِينَ وَالنَّارِ حَامِ الطَّاهِرَاتِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَيْنَ كُنْتُمْ وَعَلَى أَيِّ مِثَالٍ
كُنْتُمْ؟ قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحًا مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُحَمِّدُهُ ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَمَّا

گفت: شنیدم که به علی و آن دو می فرمود: ای علی به خدا سوگند اگر مردی آن قدر نماز بخواند و
روزه بگیرد که چون انبائی کهنه گردد، نماز و روزه اش او را نفع نرساند جز به دوستی شما، ای
علی هر که به وسیله دوستی شما به خداوند توسل جوید بر خدا حق است که او را رد نکند؛ ای
علی هر که شما را دوست بدارد و به شما متمسک شود به ریسمان محکمی چنگ زده، سپس
ابوذر برخاست و بیرون رفت، ما نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ابوذر
از زبان شما (درباره علی و حسن و حسین) چنین و چنان گفت؟ فرمود: ابوذر راست گفته، راست
گفته به خدا سوگند. آسمان نیلگون بر کسی سایه نیفکنده و زمین کسی بر خود نگرفته که
راستگوتر از ابی ذر باشد. سپس فرمود: خدای تعالی مرا و اهل بیتم را نه هزار سال قبل از خلقت
آدم ﷺ از یک نور آفرید، سپس ما را به صلب آدم ﷺ انتقال داد، و از صلب او به صلب پاکان و
رحمهای زنهای پاکیزه منتقل فرمود، عرض کردم: ای رسول خدا در کجا و به چه شکلی بودید؟
فرمود: اشخاصی از نور در زیر عرش خدا بودیم که خدای را تسبیح کرده و حمد می گفتیم سپس

عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَدَعَانِي جِبْرَائِيلُ فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ أَفِي مِثْلِ هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتُحَرِّقُ أَجْنَحَتِي، ثُمَّ رُجَّ بِي فِي نُورٍ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ وَالْإِمَامَ مِنْ بَعْدِكَ، وَأَخْرَجُ مِنْ أَضْلَابِكُمَا الذُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَتَوَدَّعْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَزَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ يَتْلُو مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ هَذَا؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ وَالْمُطَهَّرُونَ مِنْ

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم و جبرئیل مرا وداع کردم گفتم: حبيب من جبرئیل در چنین جایی از من مفارقت می‌کنی؟ (و مرا تنها می‌گذاری؟) گفتم: ای محمد من از اینجا عبور نکنم و گرنه بالهایم بسوزد، پس مرا آنچه خدا خواست در نور بردند تا اینکه خداوند به من وحی فرمود: ای محمد بر زمین توجهی کردم و ترا برگزیده و پیغمبر قرار دادم، باز توجهی کرده و علی را برگزیده و او را وصی تو و وارث علم و امام پس از تو کردم، و از صلب شما دو نفر ذریه پاکیزه و امامان معصومی که خزانة‌های علم من هستند بیرون آوردم، و اگر شما نبودید دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم، ای محمد می‌خواهی آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا، پس به من ندا شد: ای محمد سرت را بلند کن، سر بلند کردم، و انوار علی و حسن و حسین و علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت را دیدم و او در میان آنها مانند ستاره درخشانی درخشندگی داشت، عرض کردم: پروردگارا اینان کیانند و این کیست؟ فرمود:

صَلْبِكَ، وَهَذَا الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. قُلْنَا: يَا أَبَانَا وَأُمّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ قُلْتَ عَجَباً فَقَالَ ﷺ: وَأَعْظَمُ مِنْ هَذَا إِنَّ أَقْرَاماً يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ وَيُؤْذُونَنِي فِيهِمْ، مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي (۱).

الثاني والتسعون ومائتان نعن - هُشَامُ بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى الْعَبْرَتَانِي الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوباً: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ، وَرَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوباً بِالنُّورِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَبِسُطَى، وَبَعْدَهُ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عَلِيّاً

ای محمد اینان امامان پس از تو و پاکیزگان از صلب تو هستند و این حجت است که زمین را از عدل و داد پر کنند و دل‌های مؤمنین را شفا بخشد، (انس گوید: همین که حضرت این کلمات را فرمود) مرض کردیم: ای رسول خدا پدر و مادرمان به فدایت چیز عجیبی (درباره علی و حسن و حسین) فرمودی؟ فرمود: بالاتر از این آن است که گروهی اینها را از من می‌شوند و سپس به رفتار گذشتگان خود پس از هدایت بازگشت کنند، و مرا درباره اینان آزار کنند، چه شده آنها را خداوند شفاعتم را به ایشان ترساند!

دویست و نود و دوم: و در همان کتاب از هشام بن زیاد از انس بن مالک حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا به آسمان بردند بر ساق عرش نوشته دیدم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... جز خدای یگانه معبودی نیست، محمد رسول خدا است، او را به علی مدد داده و به وسیله او یاریش کردم، و دوازده نام دیدم که به نور نوشته بود، در آنها بود علی بن ابیطالب و دو سبطم، و پس از او

عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَمُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مَرَّتَيْنِ وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةُ يَتَلَا مِنْ بَيْنِهِمْ، فَقُلْتُ: يَا رَبَّ أَسْمَاءَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَتَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ دُرِّيَّتِكَ بِهِمْ أُثِيبُ وَبِهِمْ أَعَاقِبُ^(۱).

الثالث والتسعون ومائتان نص - هُشَامُ بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَنَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ صَدَقَةَ بِضَرٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلَادٍ أَبُو بَكْرٍ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ هُشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الرابع والتسعون ومائتان نص - هُشَامُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْخُرَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ:

مركز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

نه نام دیگر بود: علی، علی، علی، سه مرتبه و محمد، محمد، دو مرتبه، و جعفر و موسی و حسن، و حجت در میان آنها می درخشید؛ عرض کردم: پروردگارا اینها نامهای چه کسانی است؟ خدای عزوجل به من ندا فرمود: ایشان اوصیاء از فرزندان تو هستند که به واسطه ایشان ثواب دهم و به واسطه آنها عقاب کنم.

دویست و نود و سوم: و در همان کتاب از هشام بن زید از انس بن مالک حدیث کند که رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند سپس صدای مبارک را آهسته کرد، پس شنیدم که می فرمود: همه شان از قریشند.

دویست و نود و چهارم: و در همان کتاب از هشام بن محمد از پدرش حدیث کند که گفت:

۱- کفایة الأثر: ۷۴.

۲- کفایة الأثر: ۷۶.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْعَلَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ الضَّحَّاكِ عَنْ هُشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَفِيَّ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى الْمَنْبَرِ فَأَرَادَ الْكَلَامَ فَخَفَقَتْهُ الْعَبْرَةُ فَقَعَدَ سَاعَةً ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوَّلِيَّتِهِ وَحَدَانِيَّتِهِ وَلِيَّ أَوَّلِيَّتِهِ مُتَعَظِّمًا بِالْهَيْبَةِ مُتَكَبِّرًا بِكِبَرِيَّائِهِ جَبَّارًا بِجَبَرُوتِهِ، ابْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ، وَأَنْشَأَ مَا خَلَقَ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ مِمَّا خَلَقَ، اللَّطِيفُ بِالطُّفْلِ رُبُّوَيْيَّتِهِ، وَبِعِلْمٍ خُبِرَهُ، فَتَقَى بِإِحْكَامٍ قُدْرَتِهِ، خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ، فَلَا مُبَدِّلَ لَخَلْقِهِ وَلَا مُغَيِّرَ لِمُصْنَعِهِ، وَلَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، وَلَا رَادًّا لِأَمْرِهِ، وَلَا مُسْتَرَاخَ عَنْ دَعْوَتِهِ، خَلَقَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ وَلَا زَوَالَ لِمُلْكِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِحُدُودِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَلَا، وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنَى، فَتَجَلَّى لَخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، اخْتَجَبَ بِثَوْبِهِ وَسَمَا فِي عُلُوِّهِ فَاسْتَتَرَ عَنْ خَلْقِهِ، وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ، وَبَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهید گشت، فرزندش حضرت حسن به منبر رفت و خواست صحبت کند گریه گلویش را گرفت پس لختی نشست سپس برخاست و فرمود: سپاس خدای را که در اول بودنش موجود بوده، و در همیشگی اش یگانگی داشته است، به سبب معبود بودنش متعظم، و به وسیله بزرگی قدرتش متکبر است، آنچه آفریده ابتدا فرموده، و آنچه خلق کرده انشاء فرموده است، با اینکه پیش از آفریدنش همانندی از مخلوق نگذاشته، آن خدایی که به لطف پروردگاریش لطیف است، و به دانایی خبرش شکافت، و به محکم کردن قدرتش تمامی مخلوقات را آفرید، پس تبدیل کننده ای بر خلقتش، و تغییردهنده ای بر صنعش نیست، و بر حکمش نقض کننده ای و بر دستورش رد کننده ای، و از دعوتش استراحتی نیست، همگی مخلوق را خلق فرموده، و ملکش زوال پذیر نیست، و زمانش انقطاع ندارد، از هر چیز برتر و به همه چیز نزدیک است، با اینکه دیده نشود و در منظر اعلی است بر خلق تجلی فرموده، به وسیله نور خود در پرده شد، و در بلندیش برتر آمد پس از خلق نهان شد، و برای آنان گواهی بر ایشان برانگیخت، و در میانشان پیغمبرانی مرده دهنده و بیم دهنده فرستاد تا هلاک شود آنکه

وَيَخْبِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ، وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ، فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا
 أَنْكَرُوهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ الْخِلَافَةَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ عَزَانَا
 فِي خَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ عَزَانَا فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَلَقَدْ
 أَصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ، وَاللَّهُ مَا خَلَّفَ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا إِلَّا أَرْبَعَمِائَةِ دِرْهَمٍ يُرِيدُ
 أَنْ يَتَنَاعَ لِأَهْلِهِ بِهَا خَادِمًا وَلَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُكَ
 اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ، مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ مَنْبَرِهِ
 قَدَعًا بِإِثْنِ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَأَتَى بِهِ فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ اسْتَبْقِنِي خَيْرَ لَكَ وَأَكْفَيْكَ
 أَمْرَ عَدُوِّكَ بِالشَّامِ، فَعَلَاهُ الْحَسَنُ عليه السلام بِسَيْفِهِ فَاسْتَقْبَلَ السَّيْفَ بِيَدِهِ فَقَطَعَ خُنْصَرَهُ، ثُمَّ
 ضَرَبَهُ ضَرْبَةً عَلَى يَافُوخِهِ فَقَتَلَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ ^(۱).

هلاک شد از روی بینش، و زنده شود آنکه زنده شد از روی بینش، و تا اینکه آنچه بندگان از
 پروردگارشان ندانسته اند فراگیرند، و او را به پروردگارش پس از انکارشان بشناسند، و سپاس
 خدایی را که جانشینی را بر ما خاندان، نیکو فرمود، و اجر ما تمام یعنی در بهترین پدران رسول
 خدا را از پروردگار امید داریم؛ و مزد مصیبتمان را در مرگ امیرالمؤمنین هم از او می خواهیم،
 چون شرق و غرب به مرگش مصیبت زده شد، و به خدا سوگند نه درهمی و نه دیناری به ارث
 گذارد، جز چهارصد درهم که آن را جهت خریدن خادمی برای منزلش گذارده بود، و هر آینه
 جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله به من فرمود: که امر (امامت) را دوازده نفر از اهل بیتش و برگزیدگان
 (از خاندانش) مالک شوند، و از مانیت کسی جز اینکه یا کشته گردد و یا مسموم شود.

سپس از منبر به زیر آمد و ابن ملجم را طلبید؛ او را نزد آن حضرت آوردند؛ گفت: ای فرزند
 رسول خدا مرا زنده بگذار برای شما بهتر است زیرا من شر دشمنان (معاویه را در شام) کفایت
 می کنم، حضرت شمشیر را به طرفش بلند کردند او دستش را سپر کرد انگشت کوچک دستش را
 قطع کرد، حضرت ضربت دیگری بر سرش زده او را کشتند، لعنة الله علیه.

باب الیاء

السادس والتسعون ومائتان نم - یحیی بن ابي القاسم محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رحمته الله قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُقَرَّبُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَالْمُشَكَّرُ لَهُمْ كَافِرٌ ^(۱).

حرف یاء

دویست و نود و ششم: و در همان کتاب از یحیی بن القاسم از حضرت صادق از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند که اولی آنها علی بن ابیطالب و آخرینشان قائم است، ایشانند جانشینان و اوصیاء و دوستان من، و ایشانند حجت خدا بر امت پس از من، آنکه (به امامت آنها) اقرار کند مؤمن و هر که انکارشان کند کافر است.

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي كِتَابٍ مِنْ لَا يَحْضَرُهُ الْفَقِيهُ^(۱).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ^(۲).

قُلْتُ: وَرَوَاهُ أَيْضاً فِي كِتَابِ عُيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا^(۳).

السابع والتسعون ومائتان نمر - يَحْيَى الْبَكَّاءُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ السُّنْجَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يَحْيَى التَّمِيمِيُّ عَنْ يَحْيَى الْبَكَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ، فَالْنَّاجِيَةُ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ وَيَقْتَسِمُونَ مِنْ عَمَلِكُمْ وَلَا يَغْمُزُونَ بِرَأْيِهِمْ، فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، فَسَأَلْتُ عَنِ الْأَنْمَةِ؟ فَقَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۴).

مؤلف گوید: این حدیث را صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و هم چنین در کتابهای غیبت و عیون اخبار الرضا حدیث کرده است.

دویست و نود و هفتم: و در همان کتاب از یحیی بکاء از علی بن ابی طالب حدیث کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: بزودی امت هفتاد و سه گروه شوند، گروهی رستگاران و دیگران در آتش هستند، رستگاران آنانند که به ولایت شما چنگ زنند، و از کردار شما سرمشق گیرند، و برای خود عمل نمایند، پس بر آنها چیزی نیست (و گرفتاری ندارند و اهل نجاتند) پس از عدد امامان از او پرسیدم؟ فرمود: به عدد نقیبان بنی اسرائیلند.

۱- من لا یحضره الفقیه ۴/ ۱۷۹: ۵۴۰۶.

۲- کمال الدین: ۲۵۹.

۳- عیون الأخبار ۱: ۵۹.

۴- کفایة الأثر: ۱۵۵.

الثامن والتسعون ومائتان نص - يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي النَّجَّارِ النَّخَوِيُّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَكْرِيَّا التُّخَارِيزِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي هُشَامُ بْنُ يُوسُفَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عَنِ الْأَيْمَةِ فَقَالَ: الْأَيْمَةُ اثْنَا عَشَرَ، أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمَاضِيْنَ وَثَمَانِيَّةٌ مِنَ الْبَاقِيْنَ؛ قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ يَا أَبَتَهُ قَالَ: أُمَّا الْمَاضِيْنَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمِنَ الْبَاقِيْنَ أَخِي الْبَاقِرُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ الصَّادِقُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ أَبْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْمَهْدِيُّ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتَهُ أَلَسْتَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنِّي مِنَ الْعِزَّةِ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيْنَ عَرَفْتَ أَسْمَاءَهُمْ؟ قَالَ: عَهْدٌ مَعَهُزُدُ عَهْدُهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله (۱).

التاسع والتسعون ومائتان نص - يَحْيَى بْنُ جَعْدَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ

مرکز تحقیق کتب و علوم اسلامی

دویست و نود و هشتتم: و در همان کتاب از یحیی بن زید حدیث کند که گفت: از پدرم (زید بن علی بن الحسین علیه السلام) از امامان پرسیدم؟ گفت: امامان دوازده نفرند چهار تن از گذشتگان و هشت تن از بازماندگان. گفتم: پدر جان نامشان را برایم بیان کن. گفت: اما گذشتگان پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین هستند، و اما باقی ماندگان برادرم حضرت باقر و پس از او جعفر صادق، و بعدش فرزند او موسی، و پس از او فرزندش علی، و بعد از او فرزندش محمد، و پس از وی فرزندش علی. و بعد از او فرزندش حسن، و بعد از وی فرزندش مهدی است، به وی گفتم: پدر جان آیا شما از آنها نیستی؟ گفت: نه، ولی من از عترتم. گفتم: پس از کجا نام ایشان را دانستی؟ گفت: این عهدی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما سفارش فرموده است.

دویست و نود و نهم: و در همان کتاب از یحیی بن جعد بن هبیره حدیث کند (و این حدیث با

قَالَ: أَخْبَرَنَا الْمُعَاوِيَةُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي جُعْدَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ جُعْدَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْأَيْمَةِ - فَقَالَ: عَدَدُ نَفْسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَبْشَرُوا ثُمَّ أَبْشَرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ خَدِيقَةِ أُطْعَمَ مِنْهَا فَوْجٌ غَامَتًا، ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجٌ يَكُونُ أَعْرَضُ بَحْرًا وَأَعَمَّقَهَا طُيُولًا وَفَرَعًا وَأَحْسَنَهَا حَبًّا، وَكَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَإِنَّا عَشَرٌ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ أُولَى الْأَلْبَابِ وَالْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا، وَلَكِنْ يَهْلِكُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ نَتَجُّ الْهَرَجَ لَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ ^(۱).

الثلاثمائة نحر - يَحْيَى بْنُ مُنْقِذٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُحْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَاقِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمَامٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي بُزْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ مُنْقِذٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَإِنَّا عَشَرٌ مِنْ بَعْدِي أَيْمَتُهَا، إِنَّمَا يَهْلِكُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ

ترجمه‌اش در صفحه ۲۰۱، حدیث ۱۲۲ گذشت.

سیصد: و در همان کتاب از یحیی بن منقذ از ابی قتاده حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که می‌فرمود: چگونه هلاک شود امتی که من اول آنها و دوازده نفر پس از من امامان آنها‌اند، آنان که نتیجه آشوب و فتنه هستند در این میان هلاک شوند که نه من از آنها هستم و نه

نَتَجُ الْهَرَجِ وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنِّي (۱).

الحادی و ثلاثمائة نص - یحیی بن النعمان محمد بن علی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْمُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَلَالِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ الْأَعَشِيُّ عَنْ عَنَسَةَ بِنِ الْأُذْهَرِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَتِّمٌ أَسْمَرَ شَدِيدُ السُّمَرَةِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلَةٌ؟ فَقَالَ: هَاتِ، فَقَالَ: كَمْ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ؟ قَالَ: أَرْبَعُ أَصَابِعٍ، قَالَ: كَيْفَ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ مَا سَمِعْتَهُ، وَالْيَقِينُ مَا رَأَيْتَهُ، وَبَيْنَ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ، قَالَ: كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قَالَ: دَعْوَةُ مُسْتَجَابَةٍ، فَقَالَ: كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ قَالَ: مَسِيرَةُ يَوْمِ الشَّمْسِ، قَالَ: فَمَا غِنَى الْمَرْءِ؟ قَالَ: أَشْتِغَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ، قَالَ: فَمَا أَفْبَحُ شَيْءٍ؟ قَالَ: الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ وَالْحِدَّةُ فِي السُّلْطَانِ

آنان از منند.

سیصد و یکم: و در همان کتاب از یحیی بن نعمان حدیث کند که گفت: در خدمت حسین بن علی علیه السلام بودم ناگاه مردی از عرب که سر و رویش بسته بود و رنگ گندمگون تندی داشت بر او وارد شد و سلام کرد حضرت جوابش را داد، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا سوالی است؟ فرمود: بیان کن، عرض کرد: میان ایمان و یقین چه مقدار فاصله است؟ فرمود: چهار انگشت، عرض کرد: چطور؟ فرمود: ایمان چیزی است که ما بشنویم و یقین چیزی است که ببینیم، و میان گوش و چشم چهار انگشت است، عرض کرد: میان آسمان و زمین چه مقدار فاصله است؟ فرمود: یک دعای مستجاب (و پذیرفته شده) عرض کرد: میان مشرق و مغرب چقدر است؟ فرمود: گردش یک روز خورشید، عرض کرد: بی نیازی انسان به چیست؟ فرمود: بی نیازی او از مردم، عرض کرد: زشت ترین چیزها کدام است؟ فرمود: فسق (و نافرمانی خداوند) در پیر مرد زشت است، و

قَبِيحَةً، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَاءِ قَبِيحٌ؛ وَالْجِرْصُ فِي الْعَالِمِ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرَنِي عَنْ عَدَدِ الْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: اثْنَا عَشَرَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ: سَمِّهُمْ لِي، قَالَ: فَأُطْرَقَ الْحُسَيْنُ ﷺ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَخِيرُكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِي، مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْخَلَفُ الْمَهْدِيُّ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، قَالَ: فَقَامَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ وَهُوَ يَقُولُ شِعْرًا:

تندخویی در سلطان زشت است، و دروغ در شخص صاحب حسب و شخصیت (وکسی که دارای قامیل و پدران محترم و نسب شریفی است) زشت است، و بخل در ثروتمندان زشت است، و حرص در شخص دانشمند زشت است. عرض کرد: ای فرزند رسول خدا راست گفتی، اکنون مرا از عدد امامان پس از رسول خدا آگاه فرما. فرمود: دوازده نفرند به عدد نقیبان بنی اسرائیل. عرض کرد: نامشان را برای من بیان فرما، حسین ﷺ لختی سر به زیر افکند سپس سر بلند کرده فرمود: بلی ای برادر عرب تو را آگاه کنم، به درستی که امام و خلیفه پس از رسول خدا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و (برادرم) حسن و من و نه نفر از فرزندان من هستند که از ایشان است فرزندانم علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش جعفر و پس از وی فرزندش موسی و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او مهدی نهمین فرزند من که در آخر الزمان به دین قیام کند پس اعرابی به پا خواست و این شعر را (که ترجمه اش چنین است) می خواند:

مَسَّحَ النَّبِيُّ جَبِينَهُ فَلَهُ بَرِيقٌ فِي الْخُدُودِ
أَبْرَاهُ مِنْ أَعْلَى قُرَيْشٍ وَجَدَهُ خَيْرُ الْجُدُودِ^(۱)

الثاني وثلاثمائة نص - يَزِيدُ بْنُ حَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَزْوَفَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ بْنُ فُرْصَةَ عَنْ شَرِيكَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: أَنْتَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَبْنَاكَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَئِمَّةَ التُّسْعَةَ، فَإِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ ضَعَائِي فِي صُدُورِ قَوْمٍ يَتَمَايَلُونَ عَلَيْكَ وَيَمْتَنِعُونَكَ حَقًّا^(۲).

الثالث وثلاثمائة نص يَزِيدُ السَّقَّانُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَسَّوِيُّ الْقَاضِي قَالَ:

رسول خدا پیشانی‌اش را دست کشید

پس گونه‌اش در میان گونه‌ها درخشدگی دارد

دو پدرش از بزرگان قریش هستند

و جدش بهترین جد‌ها است

سیصد و دوم: و در همان کتاب از یزید بن حسان از زید بن ارقم حدیث کند که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی بن ابی طالب ﷺ می‌فرمود: تو سید اوصیاء هستی، و دو فرزندت سید جوانان اهل بهشت هستند، و خدای عزوجل از صلب حسین امامان نه‌گانه را بیرون آورد، و چون من از دنیا بروم کینه‌های نهفته در سینه‌های گروهی (از مردم) بر تو آشکار شود، و از تو روی بگردانند و حقت را از تو جلوگیری کنند.

سیصد و سوم: و در همان کتاب از یزید سمان از پدرش از حسین بن علی ﷺ حدیث کند که

۱- کفایة الأثر: ۲۳۲.

۲- کفایة الأثر: ۱۰۱.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَقِصٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الضُّبِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ السَّمَّانِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ أُغْرَابِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمَعَهُ ضَبٌّ قَدْ أَصْطَادَهُ مِنَ الْبَرِّيَّةِ وَجَعَلَهُ فِي كُمِهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَغْرِضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَقَالَ: لَا أَوْمِنُ بِكَ أَوْ يُؤْمِنُ بِكَ هَذَا الضَّبُّ وَرَمَى الضَّبُّ مِنْ كُمِهِ؟ فَخَرَجَ الضَّبُّ مِنَ الْمَسْجِدِ لِيَهْرُبَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا ضَبُّ مَنْ أَنَا؟ فَقَالَ الضَّبُّ: أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، فَقَالَ: يَا ضَبُّ مَنْ تَعْبُدُ؟ قَالَ: أَعْبُدُ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ وَأَتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَتَاجَى مُوسَى كَلِيمًا؛ وَأَضْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ الْأُغْرَابِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟ قَالَ: لَا أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَلَكِنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُنْبَاءٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي

گفت: عربی وارد شد بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و همراهش سوسماری بود که از بیابان شکار کرده و در آستین خود پنهان کرده بود، پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله اسلام را بر او عرضه داشت، عرب گفت: تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد من به تو ایمان نمی آورم و سوسمار را از آستین خود بیرون انداخت سوسمار از مسجد بیرون رفت که فرار کند؛ پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله به او فرمود: ای سوسمار من کیستم؟ گفت: تو محمد بن عبدالله بن هاشم بن عبدمناف هستی، فرمود: ای سوسمار چه کسی را پرستش می کنی؟ گفت: آن خدایی را پرستش کنم که دانه شکافت را و انسان را آفرید، و ابراهیم را خلیل خود قرار داد و با موسی (بی واسطه) تکلم کرد، و تو را ای محمد برگزید، عرب گفت: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و اینکه تو رسول خدا هستی، اکنون مرا آگاه فرما که پس از تو پیغمبری هست؟ فرمود: نه من خاتم پیغمبران هستم ولی پس از من امامانی از فرزندانم هستند که به عدالت قیام کنند و (عدد آنها) به عدد نقیبان بنی اسرائیل است، اولی ایشان علی بن ابیطالب است، پس او امام و خلیفه پس از من است، و نه تن از امامان

إِسْرَائِيلَ، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَالتَّسْعَةُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَالْقَائِمُ تَابِعُهُمْ يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ، قَالَ فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ:

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ	فَبُورِكَتْ مَهْدِيًّا وَبُورِكَتْ هَادِيًّا
شَرَعْتَ لَنَا الدِّينَ الْحَنِيفِيَّ بَعْدَ مَا	عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاغِيَّا
فِيَا خَيْرَ مَبْعُوثٍ وَيَا خَيْرَ مُرْسَلٍ	إِلَى الْإِنْسِ، ثُمَّ الْجَنِّ لَيْتَكَ دَاعِيًّا
فَبُورِكَتْ فِي الْأَقْرَامِ حَيًّا وَمَيِّتًا	وَبُورِكَتْ مَوْلُودًا وَبُورِكَتْ نَاشِيًّا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَخَا بَنِي سُلَيْمٍ هَلْ لَكَ مَالٌ؟ فَقَالَ: لَا وَالَّذِي أَكْرَمَكَ بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّكَ بِالرِّسَالَةِ، إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ بَيْتٍ فِي بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي، فَحَمَلَهُ

از صلب این است، و دستش را بر سینه من نهاد، و قائم نهمی ایشان است که در آخر الزمان به دین قیام کند چنانچه من در اول آن قیام کردم؛ پس عرب اشعاری (که ترجمه اش چنین است) انشاء کرد.

آگاه باش ای رسول خدا که تو راستگو هستی

چه مبارک هدایت شده و مبارک راهنمایی هستی

برای ما دین حنیفی را ایمن نهادی پس از آنکه

ما همچون الاغهای سرکش را پرستش می کردیم

ای بهترین برانگیخته شدگان و ای بهترین فرستادگان

به سوی انس و جن دعوت را لتیک گویم

هم در زندگی و مرگت در میان مردمان مبارک هستی

و هم در میلاد و نشو و نمایت مبارکی

پس رسول خدا ﷺ فرمود: ای برادر سلیمی آیا چیزی از مال داری؟ عرض کرد: نه (ای رسول

النَّبِيُّ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ بِذَلِكَ، قَالَ: فَأَسْلَمَ أَغْرَابِي طَمَعاً فِي النَّاقَةِ، فَبَقِيَ يَوْمُهُ فِي الصُّفَّةِ لَمْ يَأْكُلْ شَيْئاً، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الَّذِي لَا نَعْدِمُهُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ حَقّاً نَعْلَمُهُ
وَدِينُكَ الْإِسْلَامُ دِيناً نَعْظُمُهُ نَبِيٌّ مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئاً نَقْضُمُهُ
قَدْ جِئْتَ بِالْحَقِّ وَشَيْئاً نَطْعُمُهُ

فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَعْطِ الْأَغْرَابِيَّ حَاجَتَهُ، فَحَمَلَهُ عَلِيُّ ﷺ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَطْعَمَهُ وَأَشْبَعَهُ وَأَعْطَاهُ نَاقَةً وَجِلَّةً تَمُرٌ^(۱).

خدا) قسم به آنکه تو را به نبوت گرامی داشته و به رسالت مخصوص گردانیده؛ چهار هزار خانه در میان قبیله بنی سلیم است که از من فقیرتر میان آنها نیست، حضرت او را بر شتر خود سوار کرده (و آن شتر را به او بخشید) عرب سوار بر شتر شده به جانب قوم خود برگشت و قصه را بر ایشان شرح داد، پس یکی از بدویان به طمع شتر اسلام اختیار کرد و به نزد رسول خدا ﷺ آمد و روزی را گرسنه در میان صفه (که سایه بانی در طرفی از مسجد جهت فقرا و مساکین بود) بسر برد، و چون روز دیگر شد نزد رسول خدا ﷺ آمده چنین گفت:

ای کسی که او را فراموش نکنیم

تو به درستی فرستاده خدایی و ما داناییم

و دین تو اسلام دینی است که بزرگش شماریم

ولی ما با اسلام چیزی می خواهیم که با دندانهای خود خورد کرده (و بخوریم).

تو دین حقی آورده ای و ما چیزی می خواهیم که بخوریم

پیغمبر اکرم ﷺ (از این کلمات) خندان شد و فرمود: یا علی به این عرب آنچه خواهد عطا کن،

علی ﷺ او را به منزل برد و طعامش داده سیرش کرد، و پس از آن یک شتر و انبائی خرما به وی داد.

الرابع والثلاثمائة نص - يونس بن زبير بن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن محمد بن الحسين الكوفي قال: حدثني أبي قال حدثني علي بن قابوس القمي بقم عن يونس بن زبير عن جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي صلوات الله عليهم قال: قالت لي فاطمة: لما ولدتك دخل علي رسول الله ﷺ فتناولت إياه في خزقة صفراء، فرمى بها وأخذ خزقة بيضاء ولفك بها وأذن في أذنيك اليمنى، وأقام في اليسرى، ثم قال: يا فاطمة خذيه فإنه أبو الأئمة، تسعة من ولده أئمة أبرار والتاسع مهديهم^(۱).

الخامس والثلاثمائة نص - يونس بن زبير بن محمد بن علي قال: حدثنا علي بن الحسين قال: حدثنا أبو محمد هارون بن موسى قال: حدثني محمد بن همام قال: حدثني عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثني عمر بن علي العبدي عن داود بن كثير الرقي عن يونس بن زبير بن محمد بن علي الصادق جعفر بن محمد بن

مرکز تحقیق کتب وعلوم اسلامی

سید و چهارم: و در همان کتاب از یونس بن زبیر از حضرت صادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیهم حدیث کند که فرمود: (مادر) فاطمه به من فرمود: هنگامی که تو را زاییدم (پدرم) رسول خدا ﷺ بر من وارد شد، پس تو را در پارچه زردی پیچیده به دست او دادم، آن حضرت پارچه زرد را به جانبی افکند و پارچه سفیدی برداشته تو را در آن پیچید و در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه گفت سپس فرمود: ای فاطمه! او را بگیر که پدر امامان است، نه نفر از صلب او امامان نیکوکارند و نه می آنها مهدی ایشان است.

سید و پنجم: و در همان کتاب از یونس بن زبیر حدیث کند که گفت: وارد شدم بر حضرت

فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ وَأَصْحَابِهِ فَسَمِعْتُ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ وَآخَتَجُّوا فِي ذَلِكَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرُ» وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا يُوسُفُ، مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ، فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، فَوَجْهُ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَأُولِيَاؤُهُ، وَقَوْلُهُ: «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرُ» فَالْيَدُ الْقُدْرَةُ كَقَوْلِهِ: «وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ» فَصَنَ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي

صادق علیه السلام و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من نزد مالک و پیروانش رفتم از بعضی از آنان شنیدم که می‌گویند: برای خدا مانند صورتهای (ی مردمان) صورتی است و بعضی از آنان می‌گویند: برای او دو دست است و در این باره به گفتار خدای تعالی استدلال کنند که فرماید: ای ابلیس چه باز داشت تو را از اینکه سجده کنی بر آنچه با دستهایم آفریدم آیا کبر ورزیدی...، سوره ص آیه ۷۵ و برخی از آنها می‌گویند: او همچون جوانی سی ساله است؟ شما ای فرزند رسول خدا در این باره چه داری؟ گوید: آن حضرت تکیه کرده بود پس برخاسته روی دو زانو نشست و فرمود: بار پروردگارا از تو طلب بخشودگی و عفو کنم، سپس فرمود: ای یونس هر که پندارد که برای خدا مانند صورتهای دیگران صورتی است مشرک شده، و هر که پندارد برایش مانند مردمان اعضاء و جوارح است به خدا کفر ورزیده، پس شهادت چنین کسی را نپذیرید، و از ذبیحه‌اش نخورید، خدا بزرگتر است از آنچه تشبیه کنندگانش به مخلوق توصیف کنند، صورت خدا پیغمبران و اولیای او هستند، و اما گفتارش «با دستهایم آفریدم...» دست به معنی قدرت است مانند گفتارش «و شما را تأیید کرد به یاری خودش سوره انفال آیه ۲۶»، پس هر که پندارد که خدا در چیزی است، یا بر چیزی است، یا از چیزی به چیزی

شَیْءٍ أَوْ عَلَى شَیْءٍ أَوْ يَحُولُ مِنْ شَیْءٍ أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَیْءٌ أَوْ يَشْتَغِلُ بِهِ شَیْءٌ فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ لَا يُقَاسُ بِالْمِقْيَاسِ وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَشْتَغِلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، وَمَنْ أَحَبَّهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّ أَوْلَى الْأَبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا أَوْرَثَتْهُ الْقُلُوبُ اسْتِضَاءٌ بِهِ وَأَسْرَعُ إِلَيْهِ اللَّطْفُ، فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ اللَّطْفِ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ، فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ. فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ، عَمِلَ فِي الْأَطْبَاقِ السَّبْعَةِ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِي لُطْفٍ وَحِكْمَةٍ وَبَيَانٍ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ

می رود یا چیزی از او خالی است، یا چیزی به او مشغول است، پس خدا را به وصف مخلوق وصف کرده، در صورتی که خدا خالق هر چیزی است و به مقیاس در نیاید و قیاس نشود، و شبیه به مردم نیست، و جایی از او خالی نیست، و مکانی به او مشغول نیست، در عین دوری نزدیک، و در عین نزدیکی دور است، این است پروردگار ما که معبودی جز او نیست، پس هر که خدا را به این صفت قصد کرد و دوست داشت او از موحدین است، و هر که بغیر این صفت آهنگ او کند خدا از او بیزار است، و ما نیز از او بیزاریم، سپس فرمود: به درستی که خردمندان تفکر و اندیشه می کنند تا از آن اندیشه دوستی خدا را باز یابند، پس آنگاه که دلها دوستی خدا را دریافت به سبب او روشن گردد و لطف به سوی او بشتابد، و چون محل نزول لطف شود از اهل فوائد گردد، و چون از اهل فوائد شد به حکمت ناطق گردد، و چون گویای به حکمت شد زیرک شود، و همین که محل نزول زیرکی شد به قدرت در او عمل شود، و چون به قدرت در او عمل شد در هفت طبقه (آسمان) نفوذ کند، و چون به این منزلت و مکانت رسد در لطف و حکمت و بیان گردش کند، و چون به این حد

وَمَحَبَّتُهُ فِي خَالِقِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةَ الْكُبْرَى فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ، وَوَرِثَ الصِّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ، إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمَتِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ، وَإِنَّ الصِّدِّيقُونَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ السَّيِّرَةِ إِمَّا أَنْ يَسْغُلَ وَإِمَّا أَنْ يُزْفَعَ، وَأَكْثَرُهُمُ الَّذِي يَسْغُلُ وَلَا يُزْفَعُ، فَإِذَا لَمْ يَرِعَ حَقَّ اللَّهِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَهَذِهِ صِفَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يُحِبِّهِ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا يَغُرُّكَ صَلَاتُهُمْ وَصِيَامُهُمْ وَرِوَايَاتُهُمْ وَعُلُومُهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ وَأَوْثَيْنَا شَرْحَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخُطَابِ، فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثْتُمْ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْحَةُ الْإِنْسَانَا

رسد میل و محبت خود را در آفریدگارش قرار دهد، و چون چنین کرد به بزرگترین منزلتها رسیده و خدا را در قلب خود معاینه کند، و حکمت را به غیر آنچه حکیمان به دست آورده‌اند دریابد، و دانش را به غیر آنچه دانشمندان به چنگ آورده‌اند فراگیرد، و راستی را به غیر راهی که راستگویان دریافته‌اند بیابد، به راستی که حکیمان حکمت را به سکوت یافته‌اند، و دانشمندان دانش را به جستجو پیدا کرده‌اند، و راستگویان راستی را به خشوع و عبادت طولانی دارا شده‌اند، پس هر که به این راه رود در پایان یا در افتد و یا بالا رود، و بیشتر مردمان در افتاده‌اند و بلند نشده‌اند، پس همین که حق خدا را مراعات نکرد و به دستورات او عمل نکرد خدا را آن طور که باید نشناخته و همین نشانه اوست، و آن طور که باید او را دوست بدارد دوست نداشته است، پس نمازها و روزه‌ها و روایات و علومشان تو را مغرور نکند، زیرا ایشانند خران رمنده، سپس فرمود: ای یونس هر گاه علم صحیح خواستی نزد ما اهل بیت است زیرا آن به ارث به ما رسیده، و شرح حکمت و فصل خطاب (یعنی داوری) به ما داده شده است، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا هر که از اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام است دارا است آنچه را شما دارا شده‌اید؟ فرمود:

عَشَرَ، فَقُلْتُ: سَمِّهِمْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَبَعْدَهُ
 الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَنَا وَبَعْدِي
 مُوسَى وَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ
 عَلِيٍّ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، أَصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَآتَانَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ
 الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ دَخَلَ عَلَيْكَ بِالْأَمْسِ،
 فَسَأَلَكَ عَمَّا سَأَلْتُكَ فَأَجَبْتَهُ بِخِلَافِ هَذَا؟ فَقَالَ: يَا يُونُسُ، كُلُّ أَمْرِي وَمَا يَحْتَمِلُهُ، وَلِكُلِّ
 وَقْتٍ حَدِيثُهُ وَإِنَّكَ لِأَهْلٌ لِمَا سَأَلْتَ فَاصْكُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ ^(۱).

دارای آن نیست مگر امامان دوازده گانه. عرض کردم: نامشان را بیان فرمای فرزند رسول خدا،
 فرمود: اول آنها علی بن ابیطالب عليه السلام است و پس از او حسن و حسین و پس از وی علی بن
 الحسین و بعد از او محمد بن علی، سپس منم، سپس فرزندانم موسی، و پس از او فرزندش علی؛ و
 پس از علی، محمد، و بعد از محمد، علی است، و پس از علی، حسن، و پس از حسن، حجت است،
 که خداوند ما را برگزیده و یا کیزه کرد و به ما عطا فرمود آنچه را به هیچیک از مردمان نداده است.
 سپس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا پسر عبدالله بن مسعود روز گذشته نزد شما آمد و از
 آنچه من پرسیدم از شما پرسید و شما به غیر از این جواب او را فرمودی؟ فرمود: ای یونس هر
 کس نتواند حمل آن کند و هر زمان اقتضایی دارد، و تو اهل آن بودی پس جز از اهلش آن را
 پنهان کن.

تہ

السادس والثلاثمائة إسماعيل بن فضال الهاشمي محمد بن علي بن بابويه قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِمِيُّ رحمته قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَغُوثَ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ إسماعيل بن الفضل الهاشمي عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأَيَّامِ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ هُمْ اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ أَنْتَ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ ^(١).

سیصد و ششم: شیخ صدوق از اسماعیل بن فضل هاشمی از حضرت صادق علیه السلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث کند که فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: از شماره امامان پس از خود مرا آگاه فرما؛ فرمود: ای علی! ایشان دوازده نفرند که اولشان تو و آخری آنها قائم است.

السابع والثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هُمَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزُّبَيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَلْفٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَابُوسٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ سِنْدِيٍّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغَيَّرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ أَرَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِي الدُّنْيَا قَطُّ، وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ هُوَ الْمَهْدِيُّ، يَخْلَاهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَهْتَدِي بِهَا آخَرُونَ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَتِلْكَ الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: وَأَنْتَى لَكَ بِذَلِكَ وَكَيْفَ لَكَ الْعِلْمُ بِهَذَا الْأَمْرِ، يَا أَصْبَغُ أُولَئِكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَهْبَارِ هَذِهِ الْعِثْرَةِ ^(۱).

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

سیصد و هفتم: محمد بن جریر طبری در کتاب مسند فاطمه از اصبح بن نباته حدیث کند که گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم دیدم آن حضرت در اندیشه فرو رفته و با عصایی که در دست داشت بر زمین می کوفت؛ عرض کردم: ای امیرمؤمنان چه شده که شما را غرق در اندیشه می بینم و به زمین می کوبی آیا میل و رغبتی در آن پیدا نموده ای؟ فرمود: نه به خدا سوگند هرگز در دنیا رغبت نداشته ام، ولی درباره فرزندى اندیشه می کنم که از پشت یازدهمین است و او مهدی است، و زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد، برای او حیرت و غیبتی است که گمراه شوند در آن جمعی، و راهنمایی شوند در آن گروهی، عرض کردم: ای امیرمؤمنان این حیرت و این غیبت چه مقدار باشد؟ فرمود: تو کجا و آن؟ و تو کجا و علم به آن، ای اصبح اینان برگزیدگان این امتند که بانیکان این امت باشند!

الثامن والثلاثمائة مُسْنَدُ قَاطِمَةَ عليها السلام بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: يَا بَنِي إِذَا قُفِدَ الْخَامِسُ، مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنَ الْأَيْتَةِ قَالَهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ يَفْقِيْهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَمْتَحِنُ بِهَا خَلْقَهُ، لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ أَصَحَّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَا تُبْغَوْهُ، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ، مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا، وَأَخْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ، وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تَفْتَتُوا بِذِكْرِهِ ^(۱).

التاسع والثلاثمائة أَبُو بَصِيرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي مُسْنَدِ قَاطِمَةَ عليها السلام قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هُثَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ بَعْدَ

سیصد و هشتم؛ و نیز در همان کتاب به سند خود از محمد بن جعفر علیه السلام حدیث کند که آن حضرت به وی فرمود: ای فرزند چون پنجمین فرزند هفتمین امام ناپدید شد پس خدا را درباره دینتان فراموش نکنید، زیرا به طور حتم برای صاحب این امر (امامت) غیبتی است که در آن پنهان شود تا به جای آنکه اقرار به امامت او دارد از او برگردد. و این یک امتحانی است که خداوند به وسیله آن خلق را آزمایش کند، بدانکه پدرانِتان اگر دینی بهتر و صحیح‌تر از این سراغ داشتند پیرویش کرده بودند، ابومحمد (که کنیه محمد بن جعفر است) گوید عرض کردم: ای آقای بزرگوار پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزند عقلهای شما کوچکتر از آن است، و خردهای شما حمل آن نتوان کرد، ولی هشیار باشید که مبادا به وسیله نام او در فتنه افتید.

سیصد و نهم: و در همان کتاب از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: پس از

الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ هُوَ أَفْضَلُهُمْ^(۱).

العاشر والثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام أَبُو بصير الطَّبْرِي قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الْقُمِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ الشُّهُورِ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَجَعَلَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا، وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا، وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ، يَتَفَوَّنَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَأَنْتِخَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ^(۲).

الحادي عشر والثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَاضِي عَنْ

حسین بن علی علیه السلام نه تن هستند که نهمیشان برترین آنها است.

سیصد و دهم: و نیز در همان کتاب از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند از میان روزها روز جمعه را برگزید، و از ماهها ماه رمضان را، و از شبها شب قدر را و او را بهتر از هزار شب کرد، و برگزید از میان مردم پیغمبران را، و از میان آنها مرا انتخاب کرد، و از من علی را اختیار فرمود، و از علی حسن و حسین را برگزید، و از حسین اوصیاء را برگزید که از قرآن تحریف (و تغییر و تبدیل) غلو کنندگان، و دعوی باطل کنندگان (دین)، و تأویل و تفسیر نادانان را دور سازند، نه می ایشان باطن ایشان و ظاهرشان و قائم آنهاست.

سیصد و یازدهم: و نیز در همان کتاب از محمد بن سنان زهری از حضرت صادق علیه السلام از پدرش

۱- دلائل الإمامة: ۲۳۷.

۲- دلائل الإمامة: ۲۳۷.

يَحْيَىٰ بْنِ مَيْمُونٍ الْخُرَاسَانِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ وَعَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِذَا تَمَّ مِنْ عَدَدٍ وَلَدَكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا، فَالْحَادِي عَشَرَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (۱).

الثاني عشر وثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ (ع) الطَّبْرِيِّ وَبِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ وَعَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ أَرْبَعَةُ مِنَ الْأَسْمَاءِ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ فَرَابِعُهُمْ هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ (۲).

الثالث عشر وثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ (ع) أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي الْحَسَنُ عَلَيَّ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَجْلَسَ أَخِي عَلَيَّ فَيَخِذُهُ الْأَيْمَنُ وَأَجْلَسَنِي عَلَيَّ فَيَخِذُهُ الْأَيْسَرُ، ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ: يَا بَنِي أَتُمَا إِمَامَيْنِ زَكَيْنَيْنِ صَالِحَيْنِ، اخْتَارَ كَمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنِّي وَمِنْ أَيْتِكُمَا

از جدش حسین (ع) و از عموبش حسن (ع) از امیرالمؤمنین (ع) حدیث کند که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی! هر گاه که عدد فرزندان به یازده نفر رسد پس یازدهمی آنها مهدی اهل بیت من است.

سیصد و دوازدهم: و در همان کتاب به همین نحو از آن حضرت حدیث کرده که فرمود: هرگاه چهار نام از امامان از فرزندانم پشت سر هم به این ترتیب: محمد و علی و حسن آمد پس چهارمین ایشان قائم است که آرزوی آرزومندان و منتظر مردمان است.

سیصد و سیزدهم: و در همان کتاب از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر (ع) از پدرش از حسین بن علی (ع) حدیث کند که فرمود: من و برادرم حسن وارد شدیم بر جدّم رسول خدا (ص) پس برادرم حسن را بر زانوی راست و مرا بر زانوی چپش نشانیده سپس بوسید و فرمود: شما دو نفر

وَأَمَّكُنَا، وَأَخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ تَائِسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْمَنْزِلَةِ وَالْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ وَاحِدٌ^(۱).

الرابع عشر والثلاثمائة عَشْرُ فَاطِمَةَ عليها السلام الطَّهْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُنْقَرِي الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَزِيدَ الدَّهَّانُ عَنْ الْمُحَوَّلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رُشْتَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدٍ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاهِرِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِينَ فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ هَلْ عَلِمْتَ مَنْ نَقِيبَانِي وَمَنِ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﷺ أَعْلَمُ فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ، وَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ، وَخَلَقَ عَلِيًّا مِنْ نُورِي وَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ فَدَعَاها فَأَطَاعَتْهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحَسَنَ فَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُ فَأَطَاعَهُ، ثُمَّ سَمَّانَا بِخَمْسَةِ أَشْوَاجٍ مِنْ أَشْوَاجِهِ قَالَ اللَّهُ الْمَخْمُودُ

امام پاکیزه و صالح هستید که خداوند شما را از من و پدر و مادران برگزید.

وای حسین از صلب تو نه تن را برگزید که نهمیشان قائم آنهاست، و همگی آنها در منزلت و فضیلت نزد خداوند یکسانند.

سیصد و چهارده: و در همان کتاب از سلمان فارسی از رسول خدا ﷺ حدیث کند (که با مختصر تفاوتی با ترجمه‌اش در صفحه ۲۱۴ حدیث ۱۳۴ گذشت).

وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ فَهَذَا عَلِيٌّ، وَاللَّهُ الْفَاطِرُ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ، وَاللَّهُ الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَمِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَشْهُةٍ فَدَعَاهُمْ فَاطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَذْجِيَّةً وَلَا مَلَكاً وَلَا بَشَراً دُونَنَا، تَوَرَّأَ نُسَيْحُ اللَّهِ وَنَسَمْعُ لَهُ وَنُطِيعُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَأَقْبَدَى بِهِمْ وَوَالَى وَلِيَّهُمْ وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَاللَّهُ مِنَّا، يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَيَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ إِيمَانُ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَنْسَى لِي بِهِمْ؟ قَدْ عَرَفْتُ الْحُسَيْنَ ﷺ قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ غَيْظُهُ صَبْرٌ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ لِسِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُذْرِكُهُ وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيراً ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنْسَى مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟ قَالَ: أَقْرَأْ: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ قَالَ سَلْمَانُ: وَأَشْتَدُّ بُكَائِي وَشَوْقِي؛ ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِعَهْدِ مِنْكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ إِنَّهُ لِبِعْهْدِ مِنِّي وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالتَّسْعَةِ، وَكُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمُضَامٌ فِينَا إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ وَلْيَحْضَرْنِ إِيْلَيْنِي، وَجُنُودُهُ وَكُلُّ مَنْ مَخَّصَ الْإِيمَانَ مَخْضاً

وَمَحْضُ الْكُفْرِ مَحْضًا حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقَصَاصِ وَالْأُتَارِ وَالْأَثْوَارِ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَتَحَقَّقْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُفِرَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» ^(۱) قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ الْمَوْتُ لِقِيَهُ ^(۲).

الخامس عشر وثلاثمائة مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عليها السلام - الطَّبْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَاشِمِيُّ الْمَنْصُورِيُّ بِشْرٌ مَنِ رَأَى قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُوسَى عِيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى بْنِ الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؟ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قُصُورًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ وَزَبَرْجَدٍ أَخْضَرَ وَدُرٍّ وَمَرْجَانٍ وَعَقِيقًا، يَلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَتُرَابُهَا الزُّعْفَرَانُ، وَفَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ، وَخُورٌ وَخَيْرَاتٌ حَسَنٌ، وَأَنْهَارٌ مِنْ لَهْنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ تَجْرِي عَلَى الدُّرِّ وَالْبَقُورِ،

سیصد و پانزده: و در همان کتاب از حسن بن علی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش از حضرت صادق علیه السلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند قصرهایی دیدم که از یاقوت سرخ و زبرجد سبز و دُر و مرجان و طلای خالص بود، گاه گِل آنها از مشک خوشبو و خاکش از زعفران، و دارای میوه و نخل خرما و انار بود، و حوره

وَقَبَابٍ عَلَى خَافَتِي تِلْكَ، وَغُرْفٍ وَخِيَامٍ وَخَدَمٍ وَوِلْدَانٍ، وَفَرَشَهَا الْإِسْتَبْرَقَ
وَالسُّنْدُسَ وَالْحَرِيرَ وَفِيهَا أَطْنَابٌ، قُلْتُ: يَا حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا الْقُصُورُ وَمَا
شَأْنُهَا؟ فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: فَهَذِهِ الْقُصُورُ وَمَا فِيهَا خَلَقَهَا اللَّهُ وَحَمَلَهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً
لِشِيعَةِ أُخِيكَ عَلِيٍّ وَخَلِيفَتِكَ بَعْدَكَ عَلَى أُمَّتِكَ، وَهُمْ يُدْعَوْنَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِاسْمِ
يُؤْذِيهِ غَيْرُهُمْ، يُسَمُّونَ الرَّافِضَةَ، وَإِنَّمَا هُوَ زَيْنٌ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا الْبَاطِلَ وَتَمَسَّكُوا
بِالْحَقِّ، وَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ الْحَسَنِ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُخِيهِ الْحُسَيْنِ
مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ
بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ مِنْ بَعْدِهِ،
وَلِشِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ، وَلِشِيعَةِ أُبْنِيهِ مُحَمَّدٍ

وزنهای زیبا و نهرهای شیر و عسل که بر روی در و جواهر می گذشت و در کنار آن دو نهر خیمه ها
و غرفه هایی بنا شده بود و در آنها خدمتکارها و پسرانی بودند، و فرشهایش از استبرق و سندس و
حریر بود و طنابهایی در آنها بود؛ گفتم: ای حبیب من جبرئیل این قصرها از آن کیست؟ و قصه
آنها چیست؟ جبرئیل گفت: این قصرها و آنچه در آن است و چندین برابر آن مخصوص شیعیان
برادرت و جانشین تو پس از تو بر امت علی است، و ایشان را در آخر الزمان به نامی که دیگران را
آزار دهد بخوانند، آنها را رافضه (واگذارندگان) خوانند، در صورتی که این نام برای آنان زینت
است، زیرا ایشان باطل را واگذارده و به حق جنگ زده اند، و سواد اعظم اینانند، و اینها مخصوص
شیعیان فرزندان حسن پس از اوست، و برای شیعیان برادرش حسین پس از اوست، و برای
شیعیان فرزندش علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی پس از
اوست، و مخصوص شیعیان فرزندش جعفر بن محمد پس از اوست، و برای شیعیان فرزندش
علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی بعد از او؛ و برای شیعیان
فرزندش حسن بن علی پس از او، و برای شیعیان فرزندش محمد المهدی پس از اوست. ای

الْمَهْدِيِّ مِنْ بَعْدِهِ، يَا مُحَمَّدُ فَهَؤُلَاءِ الْأُتَمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ أَعْلَامُ الْهَدْيِ وَمَصَابِيحُ الدُّجَى،
 شِيعَتُهُمْ جَمِيعٌ وَلَدِكَ وَمُحِبِّيهِمْ شِيعَةُ الْحَقِّ وَمَوَالِي اللَّهِ وَمَوَالِي رَسُولِهِ، رَفَضُوا
 الْبَاطِلَ وَاجْتَنَبُوهُ، وَقَصَدُوا الْحَقَّ وَاتَّبَعُوهُ، يَتَوَلَّوْنَهُمْ فِي حَيَاتِهِمْ وَيَزُورُونَهُمْ مِنْ
 بَعْدِ وَفَاتِهِمْ، مُتَنَاصِرِينَ لَهُمْ قَاصِدِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ غَفُورٌ
 رَحِيمٌ^(۱).

السادس عشر وثلاثمائة أبو بصير یحیی بن القاسم شرف الدین النجفی فی تأویل
 الآیات الباهرة فی العترة الطاهرة عن الشيخ محمد بن الحسن عن محمد بن وهبان
 عن أبي جعفر محمد بن علي بن رجم عن العباس بن محمد قال: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ
 الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ
 الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ «وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ
 لَأِبْرَاهِيمُ» فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَشَفَ عَنْ بَصَرِهِ فَتَنَظَّرَ فَرَأَى

محمد اینان امامان پس از تو نشانه‌های هدایت و چراغهای روشن در تاریکی‌ها هستند،
 شیعیانشان تمامی فرزندان تو هستند، و دوستداران آنها پیروان حق و دوستان خدا و رسولند،
 که باطل را واگذارده و از آن دوری کرده‌اند، و آهنگ حق نموده و از آن پیروی کرده‌اند، آنها را در
 زمان زندگی شان دوست داشته و پس از مرگشان زیارت کنند، درصدد یاری آنهایند و به دوستی
 آنها اعتماد کنند، رحمت خدا بر ایشان باد زیرا او امرزنده و مهربان است.

سیصد و شانزده: شیخ شرف الدین نجفی در کتاب تأویل الآیات الباهرة از ابی بصیر یحیی بن
 قاسم حدیث کند که گفت: جابر بن یزید جعفی از حضرت صادق عليه السلام از تفسیر این آیه پرسید: «و
 به درستی که از پیروان اوست ابراهیم، سورة صافات آیه ۳۸، آن حضرت فرمود: چون خدای
 تعالی ابراهیم عليه السلام را آفرید پرده از جلو دیدگانش برداشت، پس نظر کرده نوری در طرف عرش

نُوراً إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ: إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ ﷺ صَفَوْتِي مِنْ خَلْقِي، وَرَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ نَاصِرِ دِينِي، وَرَأَى إِلَى جَنْبَيْهِمَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقِيلَ: هَذِهِ فَاطِمَةُ، فَطَمَتْ مُحِيطَيْهَا مِنَ النَّارِ، وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَقَالَ: إِلَهِي وَأَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَقُّوا بِهِمْ؟ قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأُئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ؟ فَقِيلَ: أُولَئِهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَأَبْنَةُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَأَبْنَةُ جَعْفَرُ مُوسَى، وَأَبْنَةُ عَلِيٍّ، وَأَبْنَةُ مُحَمَّدٍ، وَأَبْنَةُ عَلِيٍّ، وَأَبْنَةُ الْحَسَنِ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ أَبْنُهُ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَأَرَى أَنْوَاراً قَدْ أَخَذُوا بِهِمْ لَا يُخْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ؟ قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَقَالَ

دید؛ عرض کرد: بارالها این چه نوری است؟ به وی گفته شد: این نور محمد ﷺ برگزیده من از خلقم می باشد، نور دیگری در کنار او دید، عرض کرد: بارالها این چه نوری است؟ به او گفته شد: این نور علی بن ابیطالب یاور دین من است، پس سه نور دیگر در کنار آن دو نور دید، عرض کرد: بارالها این نورها چیست؟ به وی گفته شد: اینها نور فاطمه است که دوستانش از آتش جدا شده اند، و نور دو فرزندش حسن و حسین است. عرض کرد: بار پروردگارا نه نور دیگر می بینم که به آنها احاطه شده است؟ به وی گفته شد: ای ابراهیم! اینها امامان از اولاد علی و فاطمه هستند؛ ابراهیم عرض کرد: بار پروردگارا به حق این پنج تن آن نه نفر را به من بشناسان، به وی گفته شد: اول آنها علی بن الحسین، سپس فرزندش محمد بن علی، و فرزندش جعفر، و فرزندش موسی، و فرزندش علی، و فرزندش محمد، و فرزندش علی، و فرزندش حسن، و فرزندش حجت قائم است، ابراهیم عرض کرد: ای پروردگار و ای آقای من نورهای زیاد دیگری که شماره اش را جز تو کس نداند می بینم که اطراف آنها را حلقه وار گرفته اند؟ به وی گفته شد: اینها پیروان و شیعیان آنها و شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هستند، ابراهیم عرض کرد: شیعیان او به چه چیز

إِبْرَاهِيمَ عليه السلام؛ وَبِمَا تُعْرِفُ شَيْعَتُهُ؟ قِيلَ: يُصَلُّونَ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقَنُوتُ قَبْلَ الرُّكُوعِ، وَالتَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شَيْعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: فَأَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» ^(۱)، ^(۲)

السابع عشر وثلاثمائة حمّاد بن عيسى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الْاِخْتِصَاصِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حمّاد بن عيسى عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ عليه السلام: رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي مِحْرَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْعَمُ شَفْتَيْهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ بْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ، أَنْتَ حُجَّةُ بْنُ الْحُجَّةِ أَبُو الْحُجَجِ، أَنْتَ إِمَامُ بْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَئِمَّةِ الشُّعْبَةِ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ^(۳).

شناخته شوند؟ به وی گفته شد: پنجاه و یک رکعت نماز گذارند و بسم الله الرحمن الرحيم را (در نماز) بلند بخوانند، و پیش از رکوع (در رکعت دوم و جاهای دیگری که دستور داده‌اند) قنوت بخوانند، و انگشت در دست راست کنند، در این هنگام ابراهیم عرض کرد: پروردگارا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده، و خدای متعال نیز در قرآن از این ماجرا خبر داده و فرماید: «به درستی که از شیعیان اوست ابراهیم سورة صافات، آیه ۸۳».

سیصد و هفده: شیخ مفید (ره) در کتاب اختصاص از حماد بن عیسی از پدرش از حضرت صادق عليه السلام حدیث کند که فرمود: سلمان فارسی عليه السلام گوید: حسین بن علی عليه السلام را در محراب پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله دیدم که آن حضرت چشمان حسین عليه السلام و لبانش را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سید فرزندی سید پدر سادات هستی، و تو حجت فرزندی حجت پدر حجت‌هایی، و تو امام فرزندی امام پدر امام‌های نه گانه‌ای هستی که از صلب تو هستند، و نهی آنها قائم ایشان است.

۱- تأویل الآيات: ۴۸۵.

۲- صافات: ۸۳.

۳- الاختصاص: ۲۰۷.

الثامن عشر وثلاثمائة مَرَّاحِمُ - الْمُفِيدُ فِي الْاِخْتِصَاصِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُفَضَّلٍ قَرْبَاغِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَرَّاحِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّا عَشَرٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أُعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي، خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي فَوَيْلٌ لِلْمُنْكَرِينَ حَقَّهُمُ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي مَا لَهُمْ؟! لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي ^(۱).

التاسع عشر وثلاثمائة الْأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ عَنْهُ فِي الْاِخْتِصَاصِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قُلَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ الصُّنْدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ شُعْبَانَ الْمُشْتَرِقي عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ، قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرَأَيْتَ مِنْكَ فِيهَا؟ قَالَ:

سپید و هیجده: و نیز در همان (کتاب) از مزاحم از حضرت صادق از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: دوازده نفر از اهل بیت مرا خداوند فهم و علم مرا به ایشان مرحمت فرموده، اینان از طینت من آفرید شده‌اند، پس وای به حال کسانی که حق ایشان را انکار کنند، وصله و بخشش مرا درباره ایشان قطع کنند، چیست ایشان را خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند؟

سپید و نوزده: و نیز در همان کتاب از اصبع بن نباته حدیث کند (که با ترجمه‌اش در حدیث ۳۰۷ گذشت. فقط اضافه‌ای در آخر این حدیث است که اصبع گوید: عرض کردم: پس از آن چه

لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِ أُمِّتِي؛ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يَكُونُ لَهُ خَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ؟ قَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّ مَخْلُوقَ قَاتِي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ، أُولَئِكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَهْلِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ؛ قُلْتُ: وَمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَبِدَايَاتٍ وَغَايَاتٍ وَنَهَايَاتٍ^(۱).

العشرون والثلاثمائة أَبُو بَصِيرٍ عَنْهُ فِي الْاِخْتِصَاصِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقْضَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي الْخَائِرِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيقٍ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَذَكَرَ حَدِيثَ اللَّوْحِ وَتَقَدَّمَ وَهُوَ الْحَدِيثُ السَّابِعُ عَشَرَ^(۲).

الحادي والعشرون والثلاثمائة أَبُو عَبَّاسٍ عَنْهُ فِي الْاِخْتِصَاصِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوئِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِثْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ

می شود؟ فرمود: خداوند آنچه خواهد انجام دهد زیرا برای او اراده‌هایی است و در کارهایش شروعها و پایانهایی است.

سیصد و بیستم: و در همان کتاب از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام حدیث لوح را (حدیث شماره هفدهم را که قبلاً با ترجمه‌اش گذشت) حدیث کرده است.

سیصد و بیست و یکم: و در همان کتاب از اصبع بن نباته حدیث کند که گفت: شنیدم از ابن

۱- الاختصاص: ۲۰۹.

۲- الاختصاص: ۲۱۰.

عَنْ سَالِمِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَانَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةً، وَذَكَرَ عِبَادَةً، وَذَكَرَ عِبَادَةً، وَذَكَرَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ عِبَادَةً، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّ وَصِيِّي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ، وَإِنَّهُ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَمِنْ وَلَدِهِ الْأَيْمَةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي، بِهِمْ يَحْبِسُ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُمَسِّكُ الْجِبَالَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ، وَبِهِمْ يَسْقِي خَلْقَهُ الْغَيْثَ، وَبِهِمْ يَخْرُجُ النَّبَاتُ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَائِي صِدْقًا، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، ثُمَّ تَلَا ﷻ: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَتَقْدَرُ يَا أَبَانَ عَبَّاسٍ أَنَّ اللَّهَ يُقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ، وَيَغْنِي بِهِ السَّمَاءُ وَبُرُوجُهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: أَمَّا السَّمَاءُ

عباس که می گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ذکر خدا (و یاد کردن او) عبادت است و یاد کردن من عبادت است، و یاد کردن علی عبادت است، و یاد کردن امامان از فرزندان او عبادت است، و سوگند به آنکه مرا به پیغمبری برانگیخته و بهترین مردمان قرارم داده، وصی من بهترین اوصیاء است، و به درستی که او حجت خداست بر بندگانش، و خلیفه او بر خلقش می باشد، و امامان راهنما پس از من از فرزندان او هستند، به خاطر آنها خداوند عذاب را از اهل زمین باز دارد، و به وجود ایشان آسمان را نگهدارد از اینکه جز به اذن او بر زمین فرود آید، و به سبب آنها کوهها را نگهدارد از اینکه مردم را به اضطراب اندازد، و به برکت آنها خلقش را به وسیله باران سیراب کند، و به واسطه ایشان گیاه را برویاند، اینان به راستی اولیای خدا و به درستی جانشینان من هستند، شماره آنها شماره ماههاست که دوازده ماه است، و عددشان به عدد نقیبان موسی بن عمران است، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «سوگند به آسمانهایی که دارای برجها است، سوره بروج آیه ۱» آنگاه فرمود: ای پسر عباس! آیا پنداری که خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد فرموده و مقصودش همین آسمانها و برجها است؟ عرض کردم: ای رسول خدا پس

فَأَنَا، وَأُمَّا الْبُرُوجُ فَلَا أَيْمَةَ بَعْدِي، أَوْلُهُمْ عَلَيَّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ^(۱).

الثاني والعشرون وثلاثمائة عَبْدُ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيْسِيُّ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيْسِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْأَيْمَةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا عليه السلام اثْنَا عَشَرَ نَجَبَاءَ مُفْتَهُمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ^(۲).

الثالث والعشرون وثلاثمائة مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانٍ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي أَمَالِهِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَخَّامِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَاسِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُرِيدُ

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

مقصودش چیست؟ فرمود: اما آسمان منم، و اما برجها امامان پس از منند که اولی آنها علی و آخرشان مهدی است، درود خدا بر تمامی ایشان باد.

سیصد و بیست و دوم: و در همان کتاب از عبدالعزیز قراتیسی حدیث کند که گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: امامان پس از پیغمبر ما عليه السلام دوازده تن بزرگوار و گرامی و فهمیده گانند، هر کس یکی از ایشان کم کند یا یکی در عدد ایشان زیاد کند از دین خدا بیرون رفته، و چیزی از ولایت ما در او نیست.

سیصد و بیست و سوم: شیخ طوسی در کتاب امالی از محمد بن سنان از حضرت صادق جعفر بن محمد عليه السلام حدیث لوح را (که با ترجمه اش در حدیث ۱۷ گذشت، فقط در اواخر آن مختصر تفاوت و اختلافی با حدیث گذشته دارد) حدیث کند.

۱- الاختصاص: ۲۲۴.

۲- الاختصاص: ۲۳۲.

أَنْ أَخْلُو بِكَ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عليها السلام؟ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَهْنِيهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبَرَجَدٍ خَضِرَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَثَوْرٌ مِنَ الشَّمْسِ، وَأَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَبِي فِيهِ اسْمُ أَبِي وَأَسْمُ بَعْلِي وَأَسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي مِنْ وَلَدِي، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ فَقَعَلْتُ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَآتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاغِدٍ فَقَالَ لَهُ: أَنْظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ فَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ يَا مُحَمَّدُ عَظَّمَ أَسْمَائِي وَأَشْكُرُ نِعْمَانِي وَلَا تَجْعَدْ آلَائِي وَلَا تَرْجُ سِوَايَ وَلَا تَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَيَخْشَى غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَصْطَفَيْتَكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَقَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَجَعَلْتُ الْحَسَنَ عَيْنَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ؛ وَالْحُسَيْنَ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فِيهِ بِنْتُ الْإِمَامَةِ وَمِنْهُ يَعْقُبُ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي، وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَجَعَلْتُ الصَّادِقَ فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، يَتَسَبَّبُ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ بِعَبْدِي وَخَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَعَلِيِّ الرِّضَا، يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ كَافِرٍ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَمُحَمَّدُ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الذَّابُّ عَنْ خَسِرَتِي، وَالْقَائِمُ فِي رَعِيَّتِي، وَالْحَسَنُ الْأَعَزُّ يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الْأَسْمَيْنِ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، وَالْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يَسْمَعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَالْخَافِقَيْنِ، هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ

جَوْرًا^(۱)

الرابع والعشرون وثلاثمائة سليمان الديلمي الشيخ في أماليه عن الفخام قال: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْهَاشِمِيُّ الْمَنْصُورِيُّ بِسْرَ مَنْ رَأَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الشَّرَى سَهْلُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ مُؤَدِّنُ الْمَسْجِدِ الْمُغْلَنَ نَصَفَ سَيْفَ بِسْرَ مَنْ رَأَى سَنَةَ ثَمَانِيَةَ وَتِسْعُونَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطَهَّرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي أَشْكُو إِلَيْكَ دَيْنًا رَكِبْتَنِي وَسُلْطَانًا غَشَمَنِي وَأُرِيدُ أَنْ تُعَلِّمَنِي دُعَاءَ أُغْنِيَنِي بِهِ غَنِيمَةً أَقْضِي بِهَا دَيْنِي وَأَكْفِي بِهَا ظِلْمَ سُلْطَانِي، فَقَالَ: إِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَأَقْرَأْ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا الْحَمْدَ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَآخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» إِلَى خَاتِمَةِ السُّورَةِ، ثُمَّ خُذِ الْمُصْحَفَ وَدَعُهُ عَلَى رَأْسِكَ وَقُلْ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلَهُ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ فِيهِ، وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَخَذَ أَغْرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ، بِكَ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ

سیصد و بیست و چهارم: و نیز در همان کتاب از سلیمان دیلمی از پدرش حدیث کند که مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: ای آقای من از تو یاری می طلبم در وامی (وقرضی) که به عهده من آمده (وازدای آن عاجزم) و سلطان (و زورمندی) که به من ظلم و تعدی کرده، از تو می خواهم که دعایی به من تعلیم فرمایی تا (به سبب آن) غنیمتی بیابم و دینم را بپردازم، و با آن شرستم آن سلطان را دفع کنم. فرمود: همین که شب فرا رسد دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اول حمد و آیه الکرسی، و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سورة حشر را (از آیه) «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» تا آخر سورة بخوان، سپس قرآن را بردار و بر سرت بگذار و بگو «بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلَهُ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ فِيهِ، وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَخَذَ أَغْرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ».

تَقُولُ: «يَا مُحَمَّدُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا فَاطِمَةُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا حَسَنُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا حُسَيْنُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا مُحَمَّدُ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا مُحَمَّدُ ابْنُ عَلِيٍّ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ» عَشْرَ مَرَّاتٍ «يَا ذَا الْحُجَّةِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَكَ، قَالَ: فَمَضَى الرَّجُلُ وَغَادَ إِلَيْهِ بَعْدَ مُدَّةٍ قَدْ قُضِيَ دَيْنُهُ وَصَلَحَ لَهُ سُلْطَانُهُ وَعَظُمَ يَسَارُهُ^(۱).

الخامس والعشرون وثلاثمائة أَبُو الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَشْرَفَ سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^(۲).

مرکز تحقیقات کامیونتر علوم اسلامی

(آنگاه بگو): «ایا الله» ده مرتبه «ایا محمد» ده مرتبه «یا علی» ده مرتبه «یا فاطمة» ده مرتبه «یا حسن» ده مرتبه «یا حسین» ده مرتبه «یا علی بن الحسین» ده مرتبه «یا محمد» ده مرتبه «یا جعفر بن محمد» ده مرتبه «یا موسی بن جعفر» ده مرتبه «یا علی بن موسی» ده مرتبه «یا محمد بن علی» ده مرتبه «یا علی بن محمد» ده مرتبه «یا حسن بن علی» ده مرتبه «یا ذَا الْحُجَّةِ» ده مرتبه، آنگاه حاجتت را از خداوند بخواه، (راوی) گوید: آن مرد رفت و پس از مدتی به نزد آن حضرت آمد و دین او اداء شده بود، و سلطان با او نیک شده، و وسعت، زندگیش را فرا گرفته بود. سیصد و بیست و پنجم: و از ابی صامت حدیث کرده است که گفت: حضرت صادق عليه السلام فرمود: شب و روز دوازده ساعت است و علی بن ابیطالب عليه السلام بهترین ساعت از دوازده ساعت است، و همین است گفتار خدای تعالی که فرماید: «بلکه تکذیب کردند به ساعت و آماده کردیم برای آنکه تکذیب کند به ساعت عذابی سوزان را، سورة فرقان آیه ۱۱».

۱- أمالی الطوسی: ۵۶۲/۲۹۲.

۲- تفسیر القمی: ۱۱۲:۱.

السادس والعشرون وثلاثمائة محمد بن أحمد بن علي المعروف بابن الفارسي
 فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ، وَبِمَنْزِلَةِ
 سَامٍ مِنْ نُوحٍ، وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَبِمَنْزِلَةِ
 شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَمَنْ جَسَدَ
 وَصَايَتِكَ وَخِلَافَتِكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ، وَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ
 الْفَضْلُ أُمِّي فَضلاً وَأَقْدَمُهُمْ سُلماً، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْماً، وَأَوْقَرُهُمْ حِلْماً، وَأَشْجَعُهُمْ قَلْباً،
 وَأَشْخَاهُمْ كَفّاً يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَالْأَمِيرُ، وَالصَّاحِبُ بَعْدِي وَالْوَزِيرُ، وَمَالِكَ
 فِي أُمَمِي مِنْ تَطْيِيرِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، بِمَحَبَّتِكَ تُعْرِفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْقُبَّارِ،
 وَالْأَخْيَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَفَّارِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ

سیصد و بیست و ششم: محمد بن احمد بن علی، معروف به ابن فارسی در کتاب روضة
 الواعظین حدیث کند که رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود، ای علی مقام تو نزد من چون منزلت
 هبة الله است (که فرزند حضرت آدم علیه السلام بود) از آدم، و به منزلت سام (فرزند نوح) است از نوح و به
 منزلت اسحاق (فرزند ابراهیم) است از ابراهیم، و به منزلت هارون (برادر موسی) است از موسی،
 و به منزلت شمعون (وصی عیسی) است از عیسی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست، ای علی
 تو وصی و جانشین منی، هر که وصی بودن و جانشینی تو را انکار کند از من نیست و من از او
 نیستم، و من دشمن اویم در قیامت، ای علی تو بهترین امت من و پیشرو آنان در اسلام هستی،
 و در علم داناترین آنان، و در حلم و بردباری، بردبارترینشان و از جهت دل و قلب شجاعترین
 ایشان، و در بذل و بخشش، جوانمردترین آنها هستی، ای علی تو امام و امیر پس از منی،
 و صاحب و وزیر بعد از من هستی، و تو ماندی در میان امت من نداری، ای علی تو تقسیم کننده
 بهشت و دوزخی، به سبب دوستی تو نیکوکاران از بدکاران، و خوبان از میان مؤمنین و کافران

أُولَٰهُمُ أَنْتَ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ
وَمَغَارِبَهَا^(۱).

شناخته شوند. رسول خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند که اولشان تویی و
آخریشان قائمی است که خدای تعالی به دست او مشرقهای زمین و مغربهای آن را بگشاید.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

فصل

فی جملة ممّا جاء من طریق المخالفین أنّ الائمة اثنا عشر من رسول الله صلی الله علیه و آله

الحديث الأول روى المسمى عندهم صدر الائمة أخطب خوارزم موفق بن أحمد في كتابه قال: حدثنا فخر القضاة نجم الدين أبو منصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادي ممّا كتب إليّ من حمدان قال: أنبأنا الإمام الشريف نور الهدى أبو طالب الحسن بن محمد الزيني قال: أخبرنا إمام الائمة محمد بن أحمد بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الله الحافظ قال: حدثنا علي بن سنان السوصلي عن أحمد بن محمد بن صالح عن سلمان بن محمد عن زياد بن مسلم عن عبد الرحمن بن يزيد عن جابر عن سلامة عن أبي سليمان راعي رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

فصل

در بیان قسمتی از آنچه از طریق اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شد که امامان دوازده نفرند

حدیث اول: احمد اخطب خوارزم که نزد اهل سنت به صدر الائمة (بالاترین پیشوایان)

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» فَقُلْتُ: «وَالْمُؤْمِنُونَ» فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ خَلَقْتَ فِي أَمْرِكَ؟ فَقُلْتُ: خَيْرَهَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا أَحْمَدُ إِنِّي أَطْلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَاسْتَفَقْتُ لَكَ أَشْمَاءَ مِنْ أَشْمَائِي، فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطْلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَشَفَقْتُ لَهُ أَشْمَاءَ مِنْ أَشْمَائِي؛ فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَنْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَا يَتَكُمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِوَلَايَتِكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَلْقَانِي بِوَلَايَتِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ: التَّفْتُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَالتَفْتُ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ، وَفَاطِمَةَ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَالْمَهْدِيَّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يَصْلُونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهَذَا الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي^(۱).

نامیده شده است. از ابی سلمة چوپان رسول خدا ﷺ حدیث کرده (و تمامی حدیث با ترجمه‌اش در صفحه ۱۰۳ گذشت).

قُلْتُ: وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، وَرَوَاهُ الشَّيْخُ فِي غَيْبَتِهِ^(۱)، وَأَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ فِي الْمَنَاقِبِ، وَرَوَاهُ صَاحِبُ الْمُقْتَضَبِ^(۲) وَصَاحِبُ الْكَنْزِ الْخَفِيِّ.

الثاني ما رواه أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي الْجُزْءِ الثَّامِنِ مِنْ أَجْزَاءِ ثَمَانِيَّةٍ عَلَى حَدِّ ثُلَاثِهِ الْأَخِيرِ فِي بَابٍ قَبْلَ بَابِ إِخْرَاجِ الْخُصُومِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا غَنْدَرُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

الثالث الْبُخَارِيُّ يَرْفَعُهُ إِلَى ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَثَ عَلَيَّ فَسَأَلَ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۴).

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

مؤلف گوید: این حدیث را جماعتی از شیعه و سنی حدیث کرده‌اند؛ و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت، و ابن شاذان در کتاب مناقب، و صاحب کتاب مقتضب الاثر، و هم چنین صاحب کتاب کنز خفی نیز حدیث کرده‌اند.

دوم: بخاری در کتاب صحیح در جزء هشتم که ثلث آخر کتاب است پیش از باب «اخراج خصوم» از جابر بن سمرة حدیث کرده است (و آن در صفحه ۲۰۴ گذشت).

سوم: و نیز از ابن عیینة حدیث کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: (و آن حدیث در حدیث هفتم، صفحه ۳۹ گذشت).

۱- غیبة الطوسی: ۱۴۸.

۲- مقتضب الاثر: ۱۱.

۳- صحیح البخاری ۱۲۷:۸ / کتاب الاحکام.

۴- صحیح البخاری ۱۳:۶ / کتاب الامارة.

الرابع البخاري قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: قَالَ ابْنُ عَمْرٍو: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ إِثْنَانِ^(۱).

الخامس ما رواه الفقيه مسلم بن الحجاج النيشابوري في صحيحه وفي أول كرامته من الجزء الرابع من أجزاء سته قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ إِثْنَانِ^(۲).

السادس مسلم في صحيحه قال: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَحَدَّثَنَا رُفَاعَةُ بْنُ الْهَشِيمِ الْوَاسِطِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ، حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَغْنِي ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّحَّانُ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

چهارم: و نیز از عبدالله بن عمر حدیث کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود، همیشه این امر (خلافت) در قریش است تا دو نفر از ایشان باقی است.

پنجم: مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب صحیح از عبدالله (بن عمر مانند حدیث گذشته را) روایت کرده است.

ششم: و نیز مسلم در همان کتاب از حصین از جابر بن سمرة (مانند حدیث ۱۲۴ را که با ترجمه‌اش گذشت) حدیث کرده است.

۱- صحیح البخاری ۱۵۵:۴ / کتاب المناقب.

۲- صحیح مسلم ۲:۶ / باب الناس تبع لقریش.

۳- صحیح مسلم ۳:۶ / باب الناس تبع لقریش.

السابع مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

الثَّامِنُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَمَاقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَمْ يَذْكُرْ لِي: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا (۲).

التَّاسِعُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سَمَاقٍ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۳).

مرکز تحقیق کتاب ویر علوم اسلامی

هفتم: و نیز در همان کتاب از عبدالملک بن عمیر از جابر بن سمرة (مانند حدیث ۲۱۸ را) روایت کرده است.

هشتم: و نیز در همان کتاب از سماک از جابر بن سمرة (حدیث گذشته را با مختصر تفاوتی در لفظ) روایت کرده است.

نهم: و نیز در همان کتاب از سماک بن حرب از جابر بن سمرة حدیث کند که می گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: همیشه امر اسلام عزیز (و پیروز) است تا دوازده نفر خلیفه سپس کلامی فرمود که نفهمیدم، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

۱- صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

۲- صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

۳- صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

العاشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزاً إِلَيَّ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۱).

الحادي عشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ ذَرِيعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ التُّوفَلِيُّ (وَاللَّفْظُ لَهُ) حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَوْنٍ بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَنْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعِيَ أَبِي، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَتَّبِعاً إِلَيَّ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً صَمِنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۲).

الثاني عشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْقَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجُمَ

دهم: و در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمرة (مانند حدیث گذشته را) روایت کرده است.
یازدهم: و نیز در همان کتاب از شعبی از جابر بن سمرة (مانند حدیث ۱۹۵ را) حدیث کرده است.

دوازدهم: و در همان کتاب از عامر بن سعد بن ابی وقاص حدیث کند که گفت: با غلامم نافع به جابر بن سمرة نوشتیم که به آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای مرا آگاه کن. گوید: پس به من نوشت: شنیدم از رسول خدا ﷺ در غروب آن روز که اسلمی را سنگسار کردند که می‌فرمود:

۱. صحیح مسلم ۳: ۶ / باب الناس تبع لقريش.

۲. صحیح مسلم ۴: ۶ / باب الناس تبع لقريش.

الْأَسْلَمِيِّ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَيَكُونُ عَلَيْهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عُصْبَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَحُونَ الْبَيْتَ الْأَيْمَنَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابِينَ؛ فَاخْذَرُواهُمْ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا الْفَرْطُ عَلَى الْحَوْضِ ^(۱).

الثالث عشر مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي قُذَيْبٍ أَخْبَرَنَا أَبُو أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مُسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدَانَةَ أَرْسَلَ إِلَى أَبِي سَمُرَةَ الْعَدَوِيِّ حَدَّثَنَا مَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ، فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ خَاتِمٍ ^(۲).

الرابع عشر ما رواه أبو عبدالله محمد بن أبي نصر الحميدي في الجمع بين الصحيحين في الحديث المتفق عليه من مسلم والبخاري من مسند جابر بن سمرة قال: عن عبد الملك بن عامر عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبي ﷺ يقول: يَكُونُ

همیشه این دین بر پا است تا قیامت بر پا شود، و دوازده نفر که همه شان از قریشند بر ایشان خلیفه باشند، و (نیز) شنیدم که می فرمود: دسته ای از مسلمین قصر سفید، قصر کسری یا آل کسری را فتح کنند (و بگشایند) و شنیدم که می فرمود: چون قیامت نزدیک شود دروغ گویانی بیایند از ایشان دوری کنید و شنیدم می فرمود: هر گاه خداوند به یکی از شما خیری عنایت فرمود اول خودش و خاندانش از آن بهره گیرد، و شنیدم که می فرمود: من زودتر از همه امت بر حوض (کوثر) وارد شوم.

سیزدهم: و نیز مسلم در همان کتاب مانند حدیث گذشته را به سند دیگری روایت کرده است. چهاردهم: حمیدی در کتاب جمع بین صحیحین از عبدالمکمل بن عامر از جابر بن سمرة (مانند حدیث دوم و سوم همین فصل را) روایت کرده است.

۱- صحیح مسلم ۴: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

۲- صحیح مسلم ۴: ۶ / باب الناس تبع لقریش.

بعدي إنا عشر أميراً، فقال كلمة لم أسمعها، قال أبي: إنه قال: كلهم من قريش^(۱).
 كذا في حديث شعبة، وفي حديث ابن عيينة قال: لا يزال أمر الناس مضياً ما ولأهم
 إنا عشر رجلاً، ثم تكلم النبي ﷺ بكلمة خفيت عليّ فسألت أبي: ماذا قال رسول
 الله ﷺ؟ فقال: قال: كلهم من قريش^(۲).

قال الحميدي: وفي رواية مسلم في حديث عامر بن سعد بن أبي وقاص قال: كتبت
 إلى جابر بن سمرة مع غلامي نافع أن أخبرني بشيء سمعته من رسول الله ﷺ قال:
 فكتب إلي: سمعت رسول الله ﷺ يوم الجمعة عشية رجم الأسلمي قال: لا يزال
 الدين قائماً حتى تقوم الساعة ويكون عليهم إنا عشر خليفة كلهم من قريش،
 وسمعته يقول: عصبة من المسلمين يفتحون البيت الأبيض كسرى أو آل
 كسرى، وسمعته يقول: إن بين يدي الساعة كذا بين فاحذروهم، وسمعته يقول: إذا
 أعطى الله أحدكم فليبدأ بنفسه وأهل بيته، وسمعته يقول: أنا الفرط على
 الخوض^(۳).

قال: وفي رواية مسلم أيضاً من حديث سماك بن حرب عن جابر بن سمرة أنه ﷺ
 قال: ليفتحن عصاة من المسلمين بيت كسرى أو آل كسرى الذي في البيت
 الأبيض^(۴).

وگفته است: و در روایت مسلم نیز از سماک بن حرب از جابر بن سمرة از رسول خدا ﷺ
 روایت کرده که فرمود: به تحقیق دسته‌ای از مسلمین خانه کسری یا آل کسری را که در قصر
 سفید است بگشایند.

۱- صحیح البخاری ۱۲۷:۸ / کتاب الأحکام.

۲- صحیح مسلم ۳:۶ / کتاب الامارة.

۳- صحیح مسلم ۱۴:۶ / کتاب الامارة.

۴- صحیح مسلم ۸:۱۸۷.

وَنَحْوُ هَذَا مِنَ الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ فِي مُسْنَدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ ^(۱).
وَفِي رِوَايَةِ مُسْلِمٍ أَيْضاً عَنْ سَمَاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
يَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابَيْنِ ^(۲).

قَالَ: وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَنْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ وَمَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَتَّبِعاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ
خَلِيفَةً فَقَالَ كَلِمَةً صَمْنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۳).
قَالَ: وَفِي رِوَايَةٍ أَيْضاً عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ
مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَزَالُ عَزِيزاً حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ
إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ
قُرَيْشٍ ^(۴).

و در روایت مسلم نیز از سماک از جابر روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک
قیامت دروغگویانی باشند.

و گفته است: و در روایت دیگری از حسین بن عبدالرحمن از جابر بن سمرة است که گفت: با
پدرم وارد شدم بر پیغمبر ﷺ پس شنیدم که می فرمود: امر اسلام همیشه پیروز است تا در
ایشان دوازده خلیفه بگذرند، سپس به کلامی تکلم فرمود که بر من پوشیده ماند، پس به پدرم
گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی شان از قریشند.

۱. صحیح مسلم ۳: ۱۴ و کتاب الامارة.

۲. صحیح مسلم ۱۸۹: ۸.

۳. صحیح مسلم ۳: ۶.

۴. صحیح مسلم ۳: ۶.

قَالَ: وَفِي رَوَايَةِ سَمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ ^(۱).

وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي: لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِماً تُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ^(۲).

الْخَامِسَ عَشَرَ مَا رَوَاهُ أَبُو الْحَسَنِ زُرَّارُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الْعَبْدِيُّ مِنَ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحَاحِ السَّنَةِ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي مِنْ أَجْزَاءِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْمُصَنَّفِ فِي بَابِ «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» ^(۳).

وَذَكَرَ مَنَاقِبَ قُرَيْشٍ مِنْ سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ قَالَ: عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: وَدَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۴).

وگفته است: و در روایت سماک از جابر مانند این حدیث روایت شده، و نیز از جابر بن سمرة از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله حدیث شده که فرمود: این دین همیشه پایدار است و گروهی از مسلمانان برای آن بجنگند تا قیامت بر پا شود.

پانزدهم: حدیثی است که ابوالحسن عبدی از جمع بین صحاح ششگانه از جزء دوم از سه جزء کتابی که در ذیل آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» نوشته است و مناقب قریش را از کتاب سنن ابی داود حدیث کرده و گفته که: از جابر بن سمرة روایت کرده است که گفت: با پدرم وارد شدم بر پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله و شنیدم که می فرمود: این امر سپری نشود تا در ایشان دوازده خلیفه بگذرد، گوید: سپس به کلامی تکلم فرمود که بر من پوشیده ماند، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی شان از قریشند.

۱- صحیح مسلم ۳: ۶.

۲- صحیح مسلم ۳: ۶.

۳- حجرات: ۱۳.

۴- صحیح ابی داود ۱۰۶: ۴ و مسند احمد ۱۰۱: ۵.

وَعَنْهُ أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَيَّ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).

السادس عشر ما رواه أيضاً أبو الحسن من الجمع بين الصحاح الستة من الجزء الثاني من أجزاء إثنين من المصنف في آخره على حدّ أربعة كزاريس من صحيح أبي داود السجستاني وهو كتاب الشن عن عامر بن سعد بن أبي وقاص قال: كتبت إلى جابر بن سمرة أخبرني بشيء سمعته من رسول الله ﷺ فكتب إلي أني سمعته يقول يوم الجمعة عشية رجم الأسلمي: لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِراً حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، يَكُونُ عَلَيْهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَصَابَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَحُونَ الْبَيْتَ الْأَبْيَضَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا هَلَكَ كِسْرَى فَلَا كِسْرَى، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ تَنْقُضُ كُنُوزُ كِسْرَى فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنْ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابَيْنِ فَاخْذَرُوا هُمَ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا أُعْطِيَ أَحَدُكُمْ خَيْراً فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ ^(۲).

و نیز از او حدیث کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه اسلام عزیز است تا دوازده نفر خلیفه بیایند که همگی از قریشند.

شانزدهم: حدیثی است که از همان کتاب از صحیح ابی داود از عامر بن سعد بن ابی وقاص از جابر بن سمرة حدیث کرده است (و این حدیث مانند حدیث دوازدهم است؛ جز اینکه یک جمله اضافه در آن است که حضرت رسول ﷺ فرمود: چون کسری هلاک شود پس از او کسری نباید قسم به آنکه جانم در اختیار اوست گنجهای کسری در راه خدا انفاق شود).

۱. صحیح ابی داود ۱۰۶:۴ و مستند احمد ۹۰:۵.

۲. مستند احمد ۸۹:۵.

السابع عشر ما رواه أبو نعيم في كتاب حلية الأولياء عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال: جئت مع أبي إلى المسجد والنبي ﷺ يخطب، قال: فسميتمته يقول: يكون بغدي اثنا عشر خليفة، ثم خفض صوته فلم أدر ما يقول، فقلت لأبي ما يقول؟ قال: قال: كلهم من قریش^(۱).

الثامن عشر أبو نعيم أيضاً قال: روى هذا الحديث أيضاً عمر بن عبد الله بن رزين عن الشعبي مثله قال أبو نعيم: ورواه عن الشعبي جماعة^(۲).

التاسع عشر ما رواه ابن مردويه في الجزء الثاني من كتاب العروس في باب «لا» قال جابر بن سمرة: قال: قال رسول الله ﷺ: لا يزال هذا الأمر قائماً حتى يمضي فيهم اثنا عشر أميراً كلهم من قریش.

قلت: قد ذكره يحيى بن الحسن بن البطريق في كتاب المستدرک إلا أنه أورد في

هفدهم: حدیثی است که ابو نعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء از شعبی از جابر بن سمرة روایت کرده که گفت: با پدرم به مسجد رفتم دیدم رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می فرمود، شنیدم که می فرمود: پس از من دوازده خلیفه بیاید. سپس صدایش را کوتاه فرمود که نفهمیدم چه فرمود، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

هجدهم: و نیز ابونعیم گفته است: همین حدیث را عمر بن عبد الله از شعبی حدیث کرده است. ابونعیم گفته است: جماعتی دیگر نیز از شعبی این حدیث را روایت کرده اند.

نوزدهم: حدیثی است که ابن مردویه در جزء دوم از کتاب عروس در باب «لا» از جابر بن سمرة روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: این امر همیشه بر پا است تا دوازده امیر که همه شان از قریشند در ایشان بگذرند.

مؤلف گوید: این حدیث را یحیی بن حسن بن بطریق در کتاب مستدرک حدیث کرده است، جز

۱- حلیۃ الاولیاء ۴: ۳۳۳.

۲- حلیۃ الاولیاء ۴: ۳۳۳.

کتاب العمدۃ عشرين طريقاً في أنَّ الخلفاء بعده اثنا عشر خليفة كلها من الصحاح من صحيح البخاري ثلاثة طرق، ومن مسلم تسعة، ومن صحيح أبي داود ثلاثة، وفي الجمع بين الصحاح الستة طريقين، ومنها من الجمع بين الصحيحين للحميدي ثلاثة كل ذلك ينطق: بأنه لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة، أو ما ولاهم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۱).

العشرون ما رواه أبو علي الطبرسي الفضل بن الحسن في كتاب أعلام الوری عن طريق المخالفين وهو عدة روايات قال الطبرسي: فمما جاء من الأخبار التي نقلها أصحاب الحديث غير الإمامية في ذلك وصححوها: ما رواه الإمام أبو محمد الحسن بن أحمد السمرقندي محدث خراسان، قال: أخبرنا أبو العباس المستغفري، قال: حدثنا أبو الحسن نصر بن أحمد بن إسماعيل الكيساني أخبرنا أبو حاتم جبرئيل بن جامع الكيساني أخبرنا قتيبة بن سعيد.

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

اینکه در کتاب عمده بیست طریق از کتابهای صحاح است، از صحیح بخاری سه طریق، و از مسلم نه طریق، و از صحیح ابی داود سه طریق، و از جمع بین صحاح ششگانه دو طریق، و از جمع بین دو صحیح حمیدی سه طریق، که همه اینها گویا هستند (که آن حضرت فرمود): همیشه اسلام پیروز است تا دوازده خلیفه بیایند، یا دوازده خلیفه بر ایشان ولایت کنند که همه شان از قریشند.

بیستم: احادیثی است که فضل بن حسن طبرسی در کتاب اعلام الوری از اهل سنت روایت کرده است، و اینها چندین روایت است، طبرسی گوید: از جمله حدیثهایی که صاحبان حدیث، غیر از شیعه امامیه در این باره حدیث کرده و آن را تصحیح نموده اند، حدیثی است که ابومحمد سمرقندی (به سند خود) از قتیبة بن سعید حدیث کرده است، و نیز (به سند دیگر) از عامر بن

قَالَ: وَأُخْبِرْنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْكَاتِبُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَامِدٍ الصَّانِعُ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبَّاسٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ أَنْ أُخْبِرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رَجَمَ الْأَسْلَمِيَّ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(١).

الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ مَا رَوَاهُ السَّمَرْقَنْدِيُّ أَيْضًا قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْكَاتِبُ أَخْبَرَنَا أَبُو حَامِدٍ الصَّانِعُ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبَّاسٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ الْعَدَوِيِّ فَقَالَ: حَدَّثَنَا حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبْتُ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ ثُمَّ يَخْرُجُ كَذَّابُونَ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، وَأَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ

سعد بن ابی وقاص روایت کرده که گفت: به وسیله غلامم نافع به جابر بن سمرة نوشتیم خبر ده مرا به چیزی که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ پس به من نوشت: به راستی که شنیدم از رسول خدا ﷺ غروب روزی که اسلمی را سنگسار کردند که می‌فرمود: همیشه دین برپاست تا قیامت برپا شود، و بر شما دوازده نفر که همه شان از قریشند خلیفه باشند.

بیست و یکم: و نیز سمرقندی از عامر بن سعد حدیث کرده است که فرستاد نزد جابر بن سمرة و گفت: حدیثی که از پیغمبر ﷺ شنیده‌ای برای ما بیان کن، پس نوشت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: همیشه دین برپاست تا دوازده خلیفه از قریش باشند، پس نزدیک قیامت دروغگویانی بیرون آیند، و من پیش از همه بر حوض وارد شوم، و این حدیث را مسلم از

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَافِعٍ^(۱)

الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ السَّمَرَقَنْدِيُّ أَيْضاً قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَمَاقٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا وَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَلَمْ أَفْهَمْ مَا قَالَ؟ فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَرَعَمُوا أَنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ عَنْ قُتَيْبَةَ^(۲).

الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ السَّمَرَقَنْدِيُّ أَيْضاً قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْقَاضِي حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ النَّسْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَرْبُوعِيُّ حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِيَ أَوْ لَنْ يَمْضِيَ حَتَّى يَكُونَ فِيكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ شَيْئاً لَمْ أَسْمَعْهُ فَسَأَلْتُهُمْ فَقَالُوا: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

محمد بن رافع نیز حدیث کرده است.

بیست و دوم: و نیز سمرقندی از سماک از جابر بن سمرة از پیغمبر اکرم ﷺ حدیث کند که فرمود: پس از من دوازده امیر می باشند، و به کلامی تکلم فرمود و من نفهمیدم چه فرمود، پس از آن جماعت (که حاضر بودند) پرسیدم، اظهار کردند که فرمود: همه شان از قریشند، و مسلم نیز این حدیث را از ابن قتیبہ حدیث کرده است.

بیست و سوم: و نیز سمرقندی از حصین از جابر بن سمرة حدیث کند که گفت: وارد شدم با پدرم بر رسول خدا ﷺ پس به من فرمود: این امر هرگز سپری نشود، یا نگذرد تا در میان ایشان دوازده خلیفه باشند، سپس چیزی فرمود که من نشنیدم، از آنان (که حاضر بودند) پرسیدم؟ گفتند: فرمود: همگی ایشان از قریشند.

۱- اعلام الوری: ۳۶۲.

۲- المصدر السابق.

۳- المصدر السابق.

الرابع والعشرون السمرقندی أيضاً أخبرنا أبو سلمة القاضي قال: أخبرنا أبو القاسم النسوي أخبرنا أبو العباس النسوي حدثنا أبو عمارة حدثنا الفضل بن موسى عن وهب عن أبي خالد الوالبي قال: سمعت جابر بن سمرة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يضر هذا الدين من نأواه حتى يقوم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۱).

الخامس والعشرون السمرقندی أيضاً قال: أخبرنا أبو سلمة القاضي قال: حدثنا أبو القاسم النسوي حدثنا أبو العباس النسوي حدثنا جعفر بن حميد القيسي حدثنا يونس بن أبي يعقوب عن عون بن أبي جحيفة عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: لا يزال أمر أمّتي صالحاً حتى يمضي اثنا عشر خليفة كلهم من قریش^(۲).

السادس والعشرون ما رواه من طريق المخالفين الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن الثعمان المقيّد عن محمد بن عثمان الذهبي حدثنا عبد الله بن جعفر الرقي قال: حدثنا عيسى بن يونس عن مجالد عن الشعبي عن مسروق قال: كنّا عند

بیست و چهارم: و نیز سمرقندی از ابو خالد والبی روایت کند که گفت: شنیدم جابر بن سمرة می گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: هر که با این دین دشمنی کند ضرری به آن نمی رساند تا دوازده خلیفه به پاخیزند که همه شان از قریشند.

بیست و پنجم: و نیز سمرقندی از ابی جحیفه از پدرش از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود: همواره کار امت من به صلاح و نیکی است تا دوازده خلیفه بگذرند که همه شان از قریشند.

بیست و ششم: روایتی است که شیخ مفید(ره) از طریق مخالفین از مسروق حدیث کند که

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدْتُكُمْ نَبِيَّكُمْ ﷺ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟
 فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: نَعَمْ وَمَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ وَإِنَّكَ لَأَخَذْتَ الْقَوْمَ بَسْتًا، سَمِعْتُهُ ﷺ
 يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةُ نُبَيَّاءِ مُوسَى إِيْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ^(۱).
 السابع والعشرون مَا رَوَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعُ وَأَبُو كُرَيْبٍ
 وَمَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ
 مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ مِثْلَ الْأَوَّلِ بِعَيْنِهِ ^(۲).

الثامن والعشرون مَا رَوَاهُ أَبُو إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ
 عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَذَكَرَهُ نَحْوَهُ ^(۳).

التاسع والعشرون مَا رَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ

گفت: نزد عبدالله بن مسعود بودیم پس مردی به او گفت: آیا پیغمبرتان برای شما بیان کرده که
 پس از او چند خلیفه است؟ عبدالله گفت: آری و کسی پیش از تو از من نپرسیده بود، و تو نیز
 جوان ترین اینان هستی، شنیدم که می فرمود: خلفای پس از من به عدد نقیبان حضرت موسی
 دوازده نفر خلیفه هستند، و همه شان از قریشند.

بیست و هفتم: روایتی است که عثمان بن ابی شیبۀ و ابو سعید اشجع و ابوکریب و محمود بن
 غیلان و علی بن محمد و ابراهیم بن سعید همگی از مسروق حدیث کرده اند، و این مانند همین
 حدیثی است که گذشت.

بیست و هشتم: روایتی است که ابواسامۀ از عبدالله بن مسعود روایت کرده است و مانند همان
 حدیثی است که گذشت.

بیست و نهم: حدیثی است که حماد بن زید از مسروق از عبدالله بن مسعود روایت کرده با این

۱- المصدر السابق.

۲- المصدر السابق.

۳- المصدر السابق.

عَبْدُ اللَّهِ وَزَادَ فِيهِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمْ يَمْلِكُ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ خَلِيفَةٍ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّا عَشَرَ عَدَدُ نَقِيبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^(۱).

الثلاثون مَا رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ مَوْلَى أَبِي مُجَامِعٍ عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا مَضَوْا مَا جَبَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ^(۲).

الحادي والثلاثون مَا رَوَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجُعْدِيِّ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ

اضافه كه گوید: نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن بر ما می خواند، پس مردی به وی گفت: ای عبدالله! آیا از رسول خدا ﷺ پرسیدید که پس از او چند نفر خلیفه مالک امر این امت شوند؟ عبدالله گفت: از روزی که به عراق آمده ام تا کنون احدی از من راجع به این موضوع نپرسیده بود، آری، پرسیدیم از رسول خدا ﷺ و آن حضرت فرمود: دوازده نفر به عدد نقیبان بنی اسرائیل سی ام: حدیثی است که عبدالله بن ابی امیه از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه این دین بر پا است تا دوازده نفر از قریش، و چون آنها بروند زمین اهل خود را به اضطراب اندازد، و بعد دنباله حدیث را ذکر کرده است.

سی و یکم: روایتی است که ابوبکر بن ابی خيثمة (به سندش) از اسود بن سعيد همدانی روایت کرده که گفت: شنیدم از جابر بن سمرة که می گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: پس از من دوازده نفر خلیفه از قریش هستند. به آن حضرت عرض کردند: پس از آن

فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ^(۱).

الثاني والثلاثون ما رواه سماك بن حرب وزياد بن علاقة وحسين بن عبد الله عن جابر بن سمرة عن رسول الله ﷺ مثله^(۲).

الثالث والثلاثون ما رواه سليمان بن أحمد قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَيَقْعُدُونَ وَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ لِأَخِي: أَيُّ شَيْءٍ قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^(۳).

الرابع والثلاثون ما رواه قطرب بن خليفة عن أبي خالد الوائلي عن جابر بن سمرة عن النبي ﷺ مثله^(۴).

چه خواهد بود؟ فرمود: پس از آن فتنه و آشوب است.

سی و دوم: حدیثی است که سماک بن حرب و زیاد بن علاق و حصین بن عبدالله از جابر بن سمرة از رسول خدا ﷺ مانند حدیث گذشته نقل کرده اند.

سی و سوم: روایتی است که سلیمان بن احمد (به سندش) از جابر بن سمرة حدیث کرده است که پیغمبر ﷺ فرمود: همواره اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان دشمنی کنند یاری شوند تا دوازده خلیفه، پس مردم شروع به نشستن و برخاستن کردند و حضرت کلامی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم - یا بردارم - گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه شان از قریشند.

سی و چهارم: حدیثی است مانند حدیث گذشته که قطرب بن خلیفه از جابر بن سمرة از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده است.

۱- المصدر السابق وفيه: ثم يكون: التفت والتفات.

۲- المصدر السابق.

۳- المصدر السابق.

۴- المصدر السابق.

الخامس والثلاثون ما رواه سهل بن حماد عن يونس بن أبي يعفور قال: حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعُمِّي جَالِسَ بَيْنَ يَدَيْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّى يَمُوتَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. أَسْمُ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ^(۱).

السادس والثلاثون ما رواه الليث بن سعد عن خالد بن زيد عن سعيد بن أبي هلال عن ربيعة بن سيف قال: كُنَّا عِنْدَ شَقِيقِ الْأَصْبَحِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ^(۲).

السابع والثلاثون ما رواه حماد بن سلمة عن أبي الطفيل قال: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ أَعِدْ ذِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَكُونُ الثَّقَفُ وَالتَّقَافُ ^(۳).

سی و پنجم: روایتی است که سهل بن حماد از ابی جحیفه از پدرش حدیث کند که گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودم و عمویم نیز نزد من نشسته بود؛ پس رسول خدا ﷺ فرمود: همواره کار امت من شایسته است تا دوازده خلیفه بگذرند که همه شان از قریشند.

سی و ششم: حدیثی است که لیث بن سعد از ربیعہ بن سیف روایت کرده که گفت: نزد شقیق اصبحی بودم که گفت: شنیدم از عبدالله بن عمر که گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرمود: پس از من دوازده نفر خلیفه هستند.

سی و هفتم: حدیثی است که حماد بن سلمه از ابی الطفیل روایت کرده که گفت: عبدالله بن عمر به من گفت: ای اباطفیل، دوازده خلیفه پس از پیغمبر اکرم ﷺ بشمار، سپس گشت و گشتار است.

۱- المصدر السابق.

۲- المصدر السابق.

۳- اعلام الوری: ۳۶۴ و هیة: ثم یكون الثقف والتفاف.

الثامن والثلاثون ما رواه الشيخ أبو عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد الدرويستي في كتابه في الرد على الزيدية قال: أخبرني أبي قال: أخبرنا الشيخ أبو جعفر بن بابويه قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن الأعمش عن عبيدة بن ربيع عن ابن عباس قال: سألت رسول الله ﷺ حين حضرته وفاته فقلت: إذا كان ما نعوذ بالله منه فإلى من؟ فأشار إلى علي عليه السلام، فقال: إلى هذا؛ فإنه مع الحق والحق معه، ثم يكون من بعده أحد عشر إماماً مفترضة طاعتهم كطاعته (كطاعتي خ) (۱).

التاسع والثلاثون ما رواه الدرويستي أيضاً قال: أخبرنا المفيد أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد بن النعمان قال: أخبرني محمد بن علي قال: حدثني حمزة بن محمد العلوي حدثنا أحمد بن يحيى الشحام حدثنا أبو حاتم أحمد بن إدريس الحنظلي حدثنا أبو بكر محمد بن أبي غياث الأغيني حدثنا سويد بن سعيد الأنباري حدثنا محمد بن عبد الرحمن بن شريد الصنعاني عن ابن مثنى عن أبيه عن عائشة قال: سألتها كم خليفة يكون لرسول الله ﷺ؟ فقالت: أخبرني رسول الله ﷺ أنه يكون

سی و هشتم: حدیثی است که شیخ ابو عبد الله دروېستی در کتابی که بر رد زیدیه نوشته است از ابن عباس روایت کرده که گفت: پرسیدم از رسول خدا ﷺ هنگام رحلت آن حضرت و عرض کردم: اگر آنچه پناه به خدا بریم از آن پیش آید (یعنی شما از دنیا بروید) از چه کسی پیروی کنیم؟ اشاره به جانب علی عليه السلام کرده فرمود: به سوی این بروید (و از او پیروی کنید) زیرا او با حق است و حق با اوست، سپس بعد از او یازده امام خواهند بود که پیرویشان مانند او (یا فرمود: مانند من) واجب است.

سی و نهم: و نیز دروېستی از ابن مثنی از عایشه حدیث کند که گفت: از او پرسیدم چند نفر

بَعْدَهُ إِنَّا عَشْرَ خَلِيفَةٍ، فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَتْ: أَسْمَاؤُهُمْ عِنْدِي مَكْتُوبَةٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهَا: فَأَعْرِضِيهِ فَأَبَتْ^(۱).

الْأَرْبَعُونَ الذَّوِيسِي أَيْضاً قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِّي قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا بْنُ دِينَارٍ الْغَلَابِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: كُنْتُ يَوْمَ مَا عِنْدَ الرَّشِيدِ فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَمَا ذَكَرَ مِنْ عَذْلِهِ فَأَطْنَبَ مِنْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ الرَّشِيدُ: إِنِّي أَحْسِبُكُمْ أَنَّكُمْ تَحْسِبُونَهُ أَبِي الْمَهْدِيِّ^(۲).

حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَأْتِيكَ مِنْ وَلَدِي إِنَّا عَشْرَ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ تَكُونُ أُمُورُ كَرِيهَةٍ وَشِدَّةٍ عَظِيمَةٍ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي يُصْلِحُ اللَّهُ أُمُورَهُ فِي لَيْلَةٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

خلیفه برای رسول خدا ﷺ هستند؟ عایشه گفت: خبر داد مرا رسول خدا ﷺ که دوازده خلیفه پس از او هستند. به او گفتم: آنها کیانند؟ گفت: نامهای آنها به املاي رسول خدا ﷺ نوشته شده و نزد من است. به او گفتم: به من نشان ده، او امتناع کرد.

چهارم: و نیز درویشی از سلیمان بن عبدالله از پدرش روایت کرده که گفت: روزی نزد هارون الرشید بودم پس صحبت از مهدی و عدالت او شد، و در این باره برای هارون زیاد صحبت کردند، هارون گفت: گویا شما آن مهدی را پدر من (مهدی عباسی) پندارید، در صورتی که پدرم از پدرش از جدش عبدالله بن عباس از پدرش عباس بن عبدالمطلب (عموی پیغمبر اکرم ﷺ) برایم حدیث کرد که پیغمبر اکرم ﷺ به او فرمود: ای عموا از فرزندان من دوازده نفر زمامدار شوند، پس از آن کارهایی ناپسند و سختی بزرگی واقع شود، آنگاه مهدی از فرزندان من بیرون

كَمَا مُلِثَتْ جُورًا، يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَخْرُجُ الدَّجَالُ^(۱).
 قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرُسِيُّ عَقِيبَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ: هَذَا بَعْضُ مَا جَاءَ مِنَ الْأَخْبَارِ مِنْ طَرِيقِ
 الْمُخَالِفِينَ وَرَوَايَاتِهِمْ فِي النَّصِّ عَلَى عَدَدِ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. وَإِذَا كَانَتْ
 الْفِرْقَةُ الْمُخَالِفَةُ قَدْ نَقَلَتْ ذَلِكَ كَمَا نَقَلَهُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ وَلَمْ تُنَكِّرْ مَا تَضَمَّنَهُ الْخَبَرُ؛
 فَهُوَ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي سَخَّرَهُمْ لِرَوَايَتِهِ إِقَامَةً لِحُجَّتِهِ وَإِعْلَاءَ
 لِكَلِمَتِهِ، وَمَا هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا كَالْخَارِقِ لِلْعَادَةِ وَالْخَارِجِ عَنِ الْأُمُورِ الْمَعْتَادَةِ، وَلَا يَقْدِرُ
 عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى الَّذِي يُدَلِّلُ الصَّعْبَ وَيُقَلِّبُ الْقَلْبَ وَيُسَهِّلُ الْقَسِيرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ «انتهی کلامه»^(۲).

آید، و خداوند کارهای او را در یک شب اصلاح کند، پس زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از
 ستم پر شده است، آنچه خدا بخواهد در زمین بماند آنگاه دجال بیرون آید.
 شیخ طبرسی پس از نقل این احادیث فرموده است: این بود پاره‌ای از اخبار که از طریق مخالفین
 و روایات آنها در باب نص بر عدد امامهای دوازده گانه رسیده است و همین که دسته مخالف آنها
 را مانند شیعه امامیه نقل کرده‌اند و منکر مضمون آن نشده‌اند این خود بهترین دلیل است که
 خداوند تعالی ایشان را مسخر در نقل آنها کرده تا حجت خود را (برای آنها) اقامه کرده، و اعلائی
 کلمه‌اش را فرموده باشد، و این نیست مگر مانند خارق عادت و معجزه‌ای و از کارهای عادی
 بیرون است، و کسی جز خدای تعالی قادر بر آن نیست، و او است که دشواریها را آسان نماید، و
 قلب‌ها را دگرگون کند، و هر مشکلی را آسان فرماید، و او بر هر چیز توانا است.

«پایان کلام طبرسی»

۱- المصدر السابق

۲- المصدر السابق

فصل

فیما یرد علی هذه الأحادیث والجواب عنها

وهی اثنا عشر ایراداً

الأول: أَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ لَيْسَتْ مُتَوَاتِرَةً، فَلَا نَتَبَّعُ فِيهَا؛ لِعَدَمِ إِفَادَتِهَا الْعِلْمَ.
 الْجَوَابُ: أَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ مُتَوَاتِرَةٌ مُفِيدَةٌ لِلْعِلْمِ؛ لِأَنَّ الْخَبَرَ الْمُتَوَاتِرَ الْمُفِيدَ بِنَفْسِهِ الْعِلْمَ
 هُوَ مَا أَجْمَعَ عَلَى نَقْلِهِ جَمَاعَةٌ يُؤْمِنُ تَوَاطُّؤُهُمْ عَلَى الْكَذِبِ، وَلَا يَنْحَصِرُ فِي عَدَدٍ كَمَا
 عَلَيْهِ الْمُحَقِّقُونَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ.
 فَإِنْ قُلْتَ: لَوْ كَانَ مُتَوَاتِرًا لَأَفَادَنَا الْعِلْمَ كَمَا أَفَادَكُمْ، وَلَكِنْ لَيْسَ فَلَيْسَ.

فصل

در پاسخ از ایرادهایی که بر این روایات شده و آنها دوازده ایراد است:

ایراد اول: اینکه این اخبار متواتر نیست پس فایده‌ای ندارد زیرا مفید علم نمی‌شود؟
 پاسخ گوییم: این اخبار متواتر و مفید علم است، زیرا به طوری که محققین از دانشمندان
 فرموده‌اند: خبر متواتری که به خودی خود مفید علم باشد آن خبری است که دسته‌ای از کسانی
 که از تبانی کردن آنها بر دروغ مطمئن باشیم (و بدانیم که چنین تبانی نکرده‌اند) آن خبر را نقل
 کرده باشند (و این اخبار اینگونه است پس مفید علم است).
 اگر بگوییم: اگر متواتر بود برای ما هم علم می‌آورد هم چنانکه برای شما آورده و چون برای ما
 علم نیاورده پس متواتر نیست؟

قُلْنَا: عَدَمُ إِفَادَتِكُمُ الْعِلْمَ مِنْهَا لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ إِفَادَتِهَا الْعِلْمَ، لِجَوَازِ اسْتِنَادِ عَدَمِ إِفَادَتِكُمُ الْعِلْمَ مِنْهَا مِنْ سَبَبٍ غَيْرِهَا وَهُوَ سَبَقُ نَقِيضِ الْعِلْمِ الْحَاصِلِ مِنْهَا إِلَى ذَهْنِكُمْ، وَاعْتِقَادِ حَقِيقَةِ نَقِيضِهِ مِنْ سَبَبٍ شُبْهَةٍ أَوْ تَمَوُّيَةٍ سَفْسَطِيٍّ أَوْ خِيَالٍ شَغْرِيٍّ كَمَا اتَّفَقَ لِلْحُكَمَاءِ فِي اعْتِقَادِ قِدَمِ الْعَالَمِ، وَأَنَّ الْوَاحِدَ لَا يَصْدُرُ عَنْهُ إِلَّا وَاحِدٌ، وَأَنَّهُ تَعَالَى فَاعِلٌ بِالْإِجَابِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ مَقَالَاتِهِمُ الرَّذِيَّةِ الَّتِي قَالَ الْمُتَكَلِّمُونَ بِخِلَافِهَا، لِلْبَرَاهِينِ الدَّالَّةِ عَلَى خِلَافِ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْحُكَمَاءُ، فَعَدَمُ اسْتِفَادَةِ الْحُكَمَاءِ الْعِلْمَ مِنَ الْبَرَاهِينِ الَّتِي اسْتَفَادَ مِنْهَا الْمُتَكَلِّمُونَ الْعِلْمَ لَا يُخْرِجُهَا عَنْ كَوْنِهَا مُفِيدَةً لِلْعِلْمِ، وَهَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَاضِحٌ؛ وَمِنْ ثَمَّ ذَهَبَ بَعْضُ مُحَقِّقِي الْأُصُولِيِّينَ إِلَى أَنَّ الْخَبَرَ الْمُتَوَاتِرَ مُفِيدٌ لِلْعِلْمِ وَشَرْطُهُ عَدَمُ سَبَقِ الشُّبْهَةِ.

در جواب گوئیم: اگر برای شما علم آور نبود دلیل این نیست که علم آور نیست، زیرا ممکن است سبب علم پیدا نکردن شما چیزهای دیگری باشد (که آنها مانع از علم شما به مضمون این روایات شده) مانند اینکه نقیض این علم به ذهن شما پیشی گرفته و به واسطه شبهاتی (که در ذهن شما بوده) یا اشتباهاتی که از استدلالهای باطل آمده، و یا خیالهای شاعرانه، به نقیض آنها اعتقاد کرده‌اید (و به همین سبب علم پیدا نکردن شما شده است) چنانچه برای حکماء پیش آمده که آنها (به واسطه امثال آنچه گذشت) اعتقاد به قدیم بودن عالم، و یا قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» یعنی علت واحد و بسیط جز معلول واحد او صادر نشود، و یا اینکه گویند: خدای تعالی فاعل بالایجاب است (یعنی کارهای او به طور جبر صادر شود و او را اختیاری نیست) و سایر کلمات نادرست آنان که متکلمین به خلاف آن مقالات گفته‌اند، به واسطه برهانهایی که بر خلاف گفتار حکماء است، پس استفاده نکردن حکماء علم را از برهانهایی که متکلمین استفاده علم از آنها کرده‌اند دلیل این نیست که این برهانها علم آور نیست، و این مطلب به حمدالله روشن است، و روی همین اصل برخی از محققین از اصولیین فرموده‌اند: خبر متواتر علم آور است به شرط آنکه شبهه بر آن پیشی نگرفته باشد.

وَأَقُولُ: بَلِ الْمَعْلُومُ الضَّرُورِيَّةُ قَدْ تَخَلَّفَ عَنْ حُصُولِهَا فِي الذُّهْنِ لِفَقْدِ شَرْطٍ مِنْ عَدَمِ تَوَجُّهِ النَّفْسِ نَحْوَ الْمُحْسُوسِ وَتَوَجُّهِ الْعَقْلِ وَعَدَمِ التَّجَرُّبَةِ وَالْحَدْسِ، وَبَعْدَ التَّوَجُّهِ يَحْصُلُ الْعِلْمُ، وَعِنْدَ عَدَمِ التَّوَجُّهِ لَا يَخْرُجُ الْعِلْمُ عَنْ أَنْ يَكُونَ ضَرْوِيًّا. وَأَيْضًا قَدْ يَكُونُ الدَّلِيلُ الْعِلْمِيُّ يُفِيدُ الْخَصْمَ الْعِلْمَ وَيُشْكِرُهُ لِتَرْوِيجِ أَمْرِهِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ الْأَعْرَاضِ، وَقَدْ حَكَّى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَمَّنْ حَكَّيَ مِنْ جُحُودِ الْعِلْمِ بَعْدَ حُصُولِهِ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ * وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» حَيْثُ نَسَبَ إِلَيْهِمْ سُبْحَانَهُ الْاِسْتِيقَانَ وَالْجُحُودَ وَهُوَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْدَ الْعِلْمِ، وَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَيَخْرُنَكَ الَّذِي يَكْفُرُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» وَقَالَ جَلَّ وَعَلَا: «وَلَوْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

مؤلف گوید: بلکه گاهی از اوقات چیزهای ضروری و بدیهی روی نبودن شرطش در ذهن نیاید، مثل اینکه نفس انسان و خرد و تجربه و حدس به سوی آن توجه نکند، و اگر توجه کند علم برای او حاصل گردد، و (اگر توجه نکرد) توجه نکردن او علم را از ضروری بودن و بداهت بیرون نبرد. و نیز گاهی است که دلیل علمی برای دشمن علم آورده است لکن برای پیشرفت کار خود یا سایر اغراض منکر آن می‌شود؛ و خدای تعالی در قرآن مجید داستان کسانی که علم بر ایشان آمده لکن انکار کرده‌اند بیان فرموده در آنجا که فرماید: «پس هنگامی که پیامد آنها را آیات روشن ما گفتند این است جادویی آشکار، و انکار کردند آنها را در حالی که یقین بدانها داشت دل‌های ایشان به جهت ستم و سرکشی، سوره نمل آیه ۱۴ که در اینجا خدای سبحان نسبت یقین و انکار را به ایشان داده است؛ و آن نبود مگر پس از علم (آنان) و در جای دیگر فرماید: «همانا دانیم که اندوهگین کند تو را آنچه گویند و هر آینه تکذیب نمی‌کنند تو را و لکن ستمگران به آیت‌های خدا انکار می‌ورزند، سوره انعام آیه ۳۳ و نیز فرماید: «و اگر می‌فرستادیم بر تو نامه‌ای در کاغذی که به دست‌های خویش آن را لمس می‌کردند هر آینه می‌گفتند آنان که کفر ورزیدند: این جز جادویی

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَخَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ» وَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» فَإِذَا كَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُنْكِرُ الْعِلْمَ الضَّرُورِيَّ لِسَبَبٍ مَا يُصَارِفُهُ مِنْ شُبْهَةٍ لَا سَنَدَ لَهَا، وَشَهْوَةٍ نَفْسٍ وَغَلَبَةِ هَوًى وَتَقْلِيدِ أَبِي وَأُمٍّ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا لَا يُغْنِي عَنِ الْحَقِّ شَيْئًا، وَذَلِكَ لَا يُخْرِجُ الدَّلِيلَ الْبُرْهَانِيَّ عَنْ كَوْنِهِ مُفِيداً لِلْعِلْمِ، بَلِ الْحَقُّ الصَّحِيحُ أَنَّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ الْمُتَّفِقَةُ عَلَى نَقْلِهَا الْمُتَوَالِفُ وَالْمُخَالَفُ مُفِيدَةٌ لِلْعِلْمِ، مَعَ إِجْمَاعِ الْإِمَامِيَّةِ عَلَى صِحَّةِ مَضْمُونِهَا فَهِيَ سَنَدٌ لِإِجْمَاعِهِمْ مَعَ دُخُولِ الْمُعْصُومِ فِي جُمْلَتِهِمْ كَمَا حُقِّقَ فِي الْأُصُولِ.

آشکار نیست، سورة انعام آیه ۷ و نیز فرماید «و اگر فرستیم به سوی ایشان فرشتگان را و سخن گویند با ایشان مردگان و گردآوریم بر ایشان همه چیز را روبروی، ایمان نیاورند جز آنکه خدا بخواهد و لکن بیشتر ایشان نمی دانند، سورة انعام آیه ۱۱۱ و نیز فرماید «و اگر بگشاییم بر ایشان دری را از آسمان و از آن بالا روند، هر آینه گویند جز این نیست که چشم بند شدیم بلکه ما بیم گروهی جادو شدگان، سورة حجر آیه ۱۵ پس هنگامی که برخی از مردم علم بدیهی را انکار کنند به سبب بعضی شبهات بی سند، یا شهوت و غلبه هوای نفس، یا تقلید پدر و مادر یا غیر اینها از چیزهایی که انسان را از حق بی نیاز نکند، پس اینها دلیل برهانی را از (حقیقت خود) که افاده علم است بیرون نبرد، بلکه آنچه مسلم است این مطلب است که این روایات که مخالف و موافق بر نقل آن متفقند موجب علم است، و شیعه امامیه نیز اجماع بر درستی مضمون آنها دارند، و اینها سند اجماع آنها است با داخل بودن معصوم در میان آنان همانطور که در علم اصول ثابت شده است.

الإیراد الثانی: أَنَّ بَعْضَ رِجَالِ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ غَيْرُ مَعْلُومٍ تَوْثِيقُهُ.

الجواب: أَنَّ الْخَبَرَ الْمُتَوَاتِرَ لَا يُشْتَرَطُ فِيهِ عَدَالَةُ الثَّقَلَيْنِ، بَلْ وَلَا إِسْلَامُهُمْ كَمَا قُرِّرَ فِي الْأُصُولِ بَلْ هُوَ إِخْبَارُ جَمَاعَةٍ يُؤْمَنُ تَوَاطُّؤُهُمْ عَلَى الْكَذِبِ، وَيَنْتَعِ الْعَقْلُ اجْتِمَاعَهُمْ عَلَى الْكَذِبِ وَعَلَى هَذَا فَالْعِلْمُ حَاصِلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَخْبَارِ لِمَنْ أَنْصَفَ وَلَمْ يَصُدَّ عَنِ الْحَقِّ فَيَتَعَسَّفَ.

الإیراد الثالث: أَنَّ بَعْضَ ثِقَلِ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ مِنْهُمْ الْقَائِلُ بِإِمَامَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَمِنْهُمْ الزَّيْدِيَّةُ وَالرَّافِضِيَّةُ فَلِمَ لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا بَلْ خَالَفُوهَا؟

الجواب: وَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ: أَنَّ الْمُكَلَّفَ قَدْ فَهِمَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَمْرَيْنِ عِلْمًا وَعَمَلًا، وَأَوْجَبَ الْمُكَلَّفُ عَلَى نَفْسِهِ ذَلِكَ، وَأَخَذَهُمَا لَا يَسْتَلْزِمُ الْآخَرَ فِي الْخَارِجِ فَجَارَ أَنْ يَخْصُلَ لَهُمُ الْعِلْمُ وَلَا يَخْصُلَ مِنْهُمْ الْعَمَلُ بِمُوجِبِ ذَلِكَ الْعِلْمِ، فَلَيْسَ

ایراد دوم: برخی از راویان این اخبار راستگویی آنها ثابت نشده و روشن نیست؟

جواب گوییم: در خبر متواتر عدالت راویان آن شرط نیست، بلکه اسلام آنها نیز لازم نیست چنانکه در علم اصول ثابت شده، آنچه شرط است آن است که جمعی که انسان از نیانی کردن آنها بر دروغ مطمئن باشد، و عقل اجتماع آنان را بر دروغ جایز نداند به چیزی خبر دهند، بنابراین برای شخص با انصاف که از حق دور نشده باشد از این روایات علم حاصل می‌شود (و این ایراد جلوی حصول علم را از این روایات نمی‌گیرد).

ایراد سوم: برخی از نقل کنندگان این روایات قائل به امامت ابوبکر و عمر و عثمان هستند و برخی دیگر از پیروان زید بن علی و رافضه (آنان که پس از مدتی دست از زید بن علی برداشتند) هستند پس چرا آنان به این روایات عمل نکرده بلکه مخالفت کردند؟

جواب گوییم: مکلف از خدای تعالی دو چیز فهم کرده یکی علم و دیگری عمل و همین مکلف این را بر خود واجب کرده، در صورتی که یکی از آن دو مستلزم آن دیگری در خارج نیست، پس ممکن است علم برای آنان حاصل شود ولی عمل بر طبق آن علم حاصل نگردد، که طرف

يُنْكِرُ الْخَصْمُ ذَلِكَ، وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ هَؤُلَاءِ النَّاقِلُونَ عَالِمِينَ بِمَا تُوجِبُهُ هَذِهِ
الرَّوَايَاتُ، وَتَأْخِيرُ الْعَمَلِ بِسَبَبِ مَا مِنْ الْأَشْيَاءِ، وَقَدْ حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ حَكِي
عَنْهُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ
وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» حَيْثُ لَمْ يَعْمَلُوا بِمُوجِبِ الْعِلْمِ،
فَهَؤُلَاءِ عَالِمُونَ غَيْرُ عَامِلِينَ وَقَالَ سُبْحَانَهُ «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ
اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» فَهَؤُلَاءِ أَيْضاً عَالِمُونَ غَيْرُ عَامِلِينَ، وَتَخَلَّفَ الْعَمَلُ عَنِ الْعِلْمِ
غَيْرُ مَنكُورٍ فِيمَا عَدَا الْمَعْصُومَ وَقَدْ يَكُونُ الْمَكَلَّفُ عَامِلاً غَيْرَ عَالِمٍ، فَمِنْ ذَلِكَ بَدْعُ
أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ، وَقَدْ ذَكَرَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ مِنْ بَدْعِ الْأَوَّلِينَ شَيْئاً كَثِيراً
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، وَقَدْ صَنَّفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ كِتَاباً فِي بَدْعِ الثَّلَاثَةِ، فَمَنْ أَشَسَّ
الْبَدْعَ وَعَمِلَ بِهَا مَنْ قَلَدَهُمْ فَهَؤُلَاءِ عَامِلُونَ غَيْرُ عَالِمِينَ.

منکر آن نیست؛ گذشته از این که ممکن است علم برای آنان حاصل گردیده و عمل نکردن آنها
روی جهتی از جهات باشد؛ و خدای تعالی در قرآن حکایت فرموده از برخی از مردمان در
گفتارش که فرماید: «و همانا دانسته بودند که هر کس آن را بخرد او را در آخرت بهره‌ای نیست و
چه زشت است آنچه خویشان را به آن فروختند، سورة بقره آیه ۱۰۲» و اینان کسانی بودند که بر
طبق علمشان عمل نکردند، و همچنین خدای تعالی فرماید: «همین که ایشان را بیامد آنچه را
شناختند بدان کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران باد، سورة بقره آیه ۸۹» و اینان نیز
دانشمندانی بودند که بر طبق علمشان عمل نمی‌کردند، و جدا شدن علم از عمل در غیر از
شخص معصوم از گناه، مورد انکار نیست، چنانکه گاهی کسی بدون علم عمل می‌کند نمونه‌اش
بدعت‌های ابوبکر و عمر و عثمان است که در دین گذاردند، و سلیم بن قیس هلالی از حضرت
امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیاری از بدعت‌های ابوبکر و عمر را نقل کرده و بعضی از علماء کتابی درباره
بدعت‌های این سه نفر نوشته‌اند، پس هر که بدعتی بگذارد و پیروانش به او عمل کنند پس اینها
کسانی هستند که عمل بدون علم انجام داده‌اند.

قَالَ سُلَيْمٌ فِي كِتَابِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عَنْ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ يَغْنِي عَنِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَشِيعَتِهِ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَمِلْتُ الْأُمَّةَ قَبْلِي بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُتَعَمِّدِينَ، لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا عَنْ مَوْضِعِهَا إِلَى مَا كَانَتْ تَجْرِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى لَا يَبْقَى فِي عَشْكَرِي غَيْرِي وَقَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله، أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ رَدَدْتُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَرَدَدْتُ قَدَاكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمُدَّهُ إِلَى مَا كَانَ، وَأَمْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَهْلِهَا، وَرَدَدْتُ ذَاكَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَهَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ، وَرَدَدْتُ مَا قَسَمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ، وَمَحَوْتُ دِيوَانَ الْأَعْطِيَةِ وَأَعْطَيْتُهُ

سليم در کتابش در حدیثی طولانی که از حضرت سید الوصیین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام روایت کرده گوید: سپس آن حضرت یعنی علی عليه السلام به جانب مردم از اهل بیت و شیعیانش توجه کرده فرمود: به خدا سوگند امت پیش از من به کارهای بزرگی عمل کردند و در آنها عمداً با پیغمبر صلى الله عليه وآله مخالفت ورزیدند، و اگر من مردمان را بر ترک آن کارها و جابه جا کردن آنها به جای خود که در زمان رسول خدا جاری می شد دستور می دادم لشکر من از دور من پراکنده می شدند، به طوری که در لشکر من جز خودم و کمی از شیعیان من که برتری مرا از روی کتاب خدا و سنت پیغمبرش می دانستند کسی باقی نمی ماند، (در اینجا آن بزرگوار نمونه هایی ذکر می فرماید مثلاً) اگر دستور می دادم که مقام ابراهیم را به همان مکانی که پیغمبر صلى الله عليه وآله نهاده بود برگردانند، و فدک را به ورثه فاطمه عليها السلام بر می گرداندم، و صاع و مدّ (دو پیمان که در زمان پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله رایج بوده) رسول خدا را به همانطور که بوده برگردانم، و زمینهایی که پیغمبر صلى الله عليه وآله به اهلش داد امضاء کنم، و خانه جعفر بن ابی طالب را (که جزو مسجد الحرام کرده اند) خراب کرده و به ورثه او برگردانم، و آنچه که از زمین خیبر تقسیم شده برگردانم، و طوماری که برای هر کس

كَمَا كَانَ يُعْطِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ أَجْعَلْهُ دَوْلَةً، وَلَوْ أَمَرْتُ النَّاسَ لَا يَجْتَمِعُونَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ بَدْعِهِمْ يَطُولُ الْكِتَابُ بِذِكْرِهَا (۱).
 قُلْتُ: وَالْمُصِيبَةُ الْكُبْرَى وَالْدَّاهِيَةُ الْعَظْمَى تَقْدِيمُهُمُ الثَّلَاثَةَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْمَنْصُوصِ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَمِنْ رَسُولِهِ ﷺ بِالْإِمَامَةِ وَالْإِمَارَةِ وَالْوِلَايَةِ وَالْخِلَافَةِ وَالْوَصِيَّةِ، وَلَا سَيِّمًا غَدِيرُ خُمٍّ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ النَّصُّ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَأَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ غَيْرَ مَا اخْتَارَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ ﷺ كَمَا هُوَ قَوْلُهُمْ: إِنَّ تَقْدِيمَهُمْ أَبِي بَكْرٍ مِنْ اخْتِيَارِ النَّاسِ لَا يَنْصُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا مِنْ رَسُولِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ

مقداری از بیت المال در آن نوشته شده نابود کنم، و همانطور که رسول خدا ﷺ عطا می فرمود بدهم و آن را دولت قرار ندهم، و دستور دهم که مردمان در ماه رمضان غیر از نماز واجب را به جماعت نخوانند (یکی از بدعتهای عمر این بود که دستور داده بود نمازهای نافله و مستحب را در شبهای رمضان به جماعت نخوانند) و غیر این بدعتها که ذکر آن موجب طولانی شدن این کتاب گردد.
 مؤلف گوید: مصیبت کبری و داهیه عظمی این است که آنها خلفای ثلاثه را بر حضرت امیر المؤمنین ﷺ مقدم داشتند، در صورتی که از جانب خدای سبحان و رسول گرامیش به امامت و امارت و ولایت و خلافت و وصیت او تصریح شده بود، و بخصوص در غدیر خم که از جانب خدای تعالی بدان تصریح شد، و اینان (بر خلاف دستور) برای خود اختیار کردند غیر آنچه را که خدا و رسول برای آنان اختیار کرده بودند، و این مطلبی است که خود آنان گویند: که جلو افتادن ابوبکر به واسطه اختیار مردم بوده نه به تصریح خدای تعالی و یا رسول خدا، در صورتی که خدای تعالی در قرآن کریم فرماید: «و پروردگارت می آفریند هر آنچه خواهد و برگزیند و ایشان را اختیاری نیست منزّه و برتر است خدا از آنچه شرک ورزیدند، سوره قصص آیه ۶۸» و نیز فرماید: «و نرسد

وَلَا مُؤْمِنَةً إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» وَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» وَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَتَرْكُ الْعَمَلِ بَعْدَ الْعِلْمِ لَيْسَ بِمُنْكَرٍ، لَا يُشْكِرُهُ عَاقِلٌ فِيمَا عَدَا الْمَعْصُومِ. وَسَبَبُ تَرْكِ الْعَمَلِ بَعْدَ الْعِلْمِ، إِمَّا التَّقِيَّةُ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ مَحَلُّهُ الْبَاطِنُ وَمَحَلُّ الْعَمَلِ الْجَوَارِحُ، فَجَازَ التَّقِيَّةُ فِي الثَّانِي، وَإِمَّا لِشَبْهَةِ أَوْ تَأْوِيلٍ لِمُوجِبِ الْعِلْمِ وَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مَقَالََةً فَوَعَاهَا ثُمَّ بَلَّغَهَا غَيْرَهُ، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ لَا فِقْهَ لَهُ، وَرُبَّ

مرد مؤمن و نه زن مؤمنه را که هرگاه بگذرانند خدا و پیغمبرش کاری را آنکه باشد برای ایشان اختیاری در کارشان، و هر که سر از فرمان خدا و رسولش برباید همانا گمراه شده است گمراهی آشکار، سورة احزاب آیه ۳۶ و نیز فرموده: «پس حکومت از آن خدای برتر و بزرگ است، سورة مؤمن آیه ۱۲» و نیز فرموده: «و آنچه داد به شما (یا آورد برای شما) پیغمبر پس بگیرید آن را، و آنچه باز داشت شما را از آن پس باز ایستید؛ سورة حشر آیه ۷» و اما عمل نکردن پس از آمدن علم این مطلب چیزی است (که بسیار اتفاق افتد) و در غیر معصوم، عقلا منکر آن نیستند، و جهت عمل نکردن پس از علم یا تقیه است (که از ترس دشمنان عمل نمی کنند) زیرا محل علم باطن است ولی محل عمل، اعضا و جوارح است، پس ممکن است در دومی تقیه کرد، و یا به واسطه شبهات یا تأویلاتی برای آنچه علم بدان پیدا کرده است می باشد و خدای تعالی فرماید «و ستیزه کنند کافران با باطل تا نباه کنند بدان حق را، سورة کهف، آیه ۵۶» و امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: که پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرموده: خدا رحمت کند هر که گفتاری را بشنود و آن را به ذهن خود بسپارد، سپس به دیگری برساند پس چه بسیار کسی که فهم ندارد ولی آن را حمل کند، و چه بسا

حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ^(۱).

فَنَقُولُ هَؤُلَاءِ الْمُخَالَفُونَ رَوَا مَا يُوَافِقُ رِوَايَاتِنَا وَتَرْكُهُمُ الْعَمَلُ بِهَا عَلَى مُعْتَقَدِنَا لَا يُطْعَنُ فِيهَا وَلَا طَعَنَ عَلَيْنَا بِالْعَمَلِ بِهَا؛ إِذَا لَا طَعَنَ بِذَلِكَ لِحُجُوزِ تَرْكِهِمُ الْعَمَلُ بِهَا طَبِيقَ مُعْتَقَدِنَا لِأَجْلِ الْأَسْبَابِ الَّتِي ذَكَرْنَا، فَلَا سِتْدَلَالٌ عَلَى عَدَمِ الْعَمَلِ يُجَامِعُ الْعِلْمَ وَعَدَمَهُ كَمَا هُوَ وَاضِحٌ، وَالْعَامُّ لَا يَسْتَلْزِمُ الْخَاصَّ.

الْإِيرَادُ الرَّابِعُ: أَنَّ رِوَايَاتِكُمْ مَعَارِضَةٌ بِالْإِجْمَاعِ عَلَى إِمَامَةِ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. الْجَوَابُ: الْإِجْمَاعُ الْمُدَّعَى إِمَّا إِجْمَاعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى إِمَامَةِ مَنْ ذَكَرْتَ أَوْ إِجْمَاعُ أَهْلِ السَّقِيفَةِ، فَإِنْ ادَّعَيْتَ الْأَوَّلَ فَهُوَ بَاطِلٌ؛ فَإِنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ مَوْتِهِ وَوَقْتُ نَصْبِ أَبِي بَكْرٍ مُتَّفَقُونَ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ، فَأَيْنَ اجْتِمَاعُهُمْ وَرِضَاهُمْ؟

به کسی که او فهمش بیشتر است، حمل کنند.

پس می‌گوییم اینان که با ما مخالفند روایت کنند آنچه موافق با روایات ما است و واگذارند آنها عمل بر طبق این روایات را موجب طعن در آنها یا طعن بر ما که بر طبق آنها عمل می‌کنیم نیست، زیرا ممکن است عمل نکردن آنها به خاطر یکی از آن اسبابی باشد که گفتیم. پس عمل نکردن ممکن است به واسطه نبودن علم باشد و ممکن است با اینکه علم هست به واسطه تقیه یا سایر جهات باشد، و عمل نکردن اعم از نبودن علم است پس ملازمه بین آن دو نیست (که نبودن عمل به واسطه نبودن علم باشد).

ایراد چهارم: روایات شما معارض با اجماعی است که بر امامت آنان که مقدم بر علی ﷺ شدند اقامه شده است.

جواب می‌گوییم: این اجماعی که می‌گویید و ادعا می‌کنید آیا اجماع امت است یا اجماع اهل سقیفه، اگر مقصودتان اجماع تمامی امت محمد ﷺ است که بطلان آن واضح است، زیرا امت محمد ﷺ پس از رحلت آن بزرگوار و هنگام نصب ابی‌بکر در اطراف عالم پراکنده بودند، پس در کجا این اجتماع و رضایت تحصیل شد؟

فَإِنْ قُلْتِ: الْمُعْتَبَرُ فِي الْإِجْمَاعِ هُوَ أَهْلُ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ، فَجَازَاجْتِمَاعُهُمْ وَرِضَاهُمْ؟
 قُلْنَا: إِنْ أُرِيدَ أَنَّ أَهْلَ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ بِالطَّرِيقِ كَمَا هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ فِي
 زَمَانٍ غَيْرِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَا اجْتِهَادَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَلْ يَجِبُ الْأَخْذُ عَنْهُ بِلا
 واسطه أو بالواسطه وَيَجِبُ قَبُولُ قَوْلِهِ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ، وَالْأَحْكَامُ فِي زَمَانِهِ قَطْعِيَّةٌ؛
 وَلَا يَكُونُ الْاجْتِهَادُ مَعَ حُصُولِ الْقَطْعِ بِالْأَحْكَامِ وَلَيْسَتْ الْاجْتِهَادُ فِي الْقَطْعِيَّاتِ كَمَا
 يَشْهَدُ بِهِ تَعْرِيفُ الْاجْتِهَادِ؛ لِأَنَّهُ يَحْتَمِلُ الْأَحْكَامَ بِطَرِيقِ ظَنِّيٍّ، وَبَذَلُ الْوُسْعِ فِي ذَلِكَ
 كَمَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي الْأُصُولِ، وَالَّذِينَ كَانُوا فِي زَمَنِ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا فِي
 زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا اجْتِهَادَ هُنَاكَ، وَلَا مُجْتَهِدُهُمْ أَصْحَابُ عَقْدِ بَلِ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ
 بِيَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ شَأْنُهُ: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ
 عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَنَهَى عَنِ التَّقْدُّمِ بَيْنَ يَدَيْهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اگر بگوییم: آنچه در اجماع معتبر است اجماع اهل حل و عقد است و آن ممکن است؟
 گوییم: اگر مقصود از اهل حل و عقد آنانی هستند که اجتهاد کنند همچنانکه در غیر از زمان
 پیغمبر ﷺ بوده‌اند پس گوییم در زمان پیغمبر ﷺ اجتهادی نبوده و بر همگان متابعت از
 فرمان او و گفتارش به واسطه یا بدون واسطه واجب است، و هم چنین پذیرفتن فرمایشهای او از
 اهل عدالت لازم است، و احکام اسلامی در زمان آن حضرت قطعی بوده، و با بودن قطع به احکام
 جایی برای اجتهاد باقی نماند زیرا اجتهاد در قطعیات نیست چنانچه در تعریف آن در علم
 اصول گفته‌اند که اجتهاد احتمال حکم است به طریق ظنی، و به طور مسلم آنان که در زمان
 بیعت ابوبکر بودند همانهایی بودند که در زمان رسول خدا ﷺ بوده‌اند، پس نه اجتهادی بوده و
 نه مجتهدی که اهل حل و عقد باشد، بلکه تمام حل و عقدها به دست پیغمبر اکرم ﷺ بوده
 است همان پیغمبری که خدا در باره‌اش فرمود: «آنچه آورد برای شما پیغمبر پس بگیرید آن را و
 آنچه را نهی کرد از آن پس بازایستید، سوره حشر آیه ۷، و همان پیغمبری که خدای تعالی از
 پیش افنادن از او نهی فرموده چنانچه فرماید: «ای آنان که ایمان آوردید پیش نیفتید پیش

لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۖ فَالْحُكْمُ هُنَاكَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَرَسُولُهُ ﷺ بِطَرِيقِ الْقَطْعِ كَنَصِّهِ ﷺ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِالْخِلَافَةِ وَالْإِمَامَةِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَشْهَدُ عَشْرَةَ آلَافِ رَجُلٍ، كَمَا قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَقِصَّةُ غَدِيرِ خُمٍ بِحُضُورِ جَمْعِ الْحَاجِّ وَمَنْ خَضَرَ مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيرِ، فَكَيْفَ اجْتِهَادٌ وَمُجْتَهِدٌ فِي مِثْلِ هَذَا وَمَا شَارَكَهُ فِي الْمَعْلُومَةِ. إِلَّا أَنَا لَوْ غَمَضْنَا عَنْ هَذَا مَعَ وَضُوحِهِ وَبَيَانِهِ وَقُلْنَا هُنَاكَ أَهْلُ الْحَلِّ وَالْعَقْدِ بِمَا ذَكَرْتَ وَيَجُوزُ تَعَدُّهُمْ فَحُضُورُهُمْ وَقَدْ بَيَّعَ أَبِي بَكْرٍ مُسْتَحِيلٌ لِسَفَرِيقِهِمْ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ أَيْضًا فَأَيْنَ اجْتِمَاعُهُمْ وَرِضَاهُمْ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ الْقَلِيلِ الْيَسِيرِ الْعَسِيرِ؟! فَصَنَ ادَّعَى إِجْمَاعُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ ادَّعَى بَاطِلًا؛ لَاسْتِحَالَتِهِ. وَإِنْ ادَّعَى إِجْمَاعُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُلْنَا: أَهْلُ الْمَدِينَةِ بَعْضُ يَسِيرٍ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ.

روی خدا و پیغمبرش و بترسید خدا را که خدا شنونده و داناست؛ سوره حجرات، آیه ۱۰ پس در چنین موردی به طور قطع حکم برای خدای سبحان و رسول اوست، و قصه امامت امیر المؤمنین ﷺ را پیغمبر ﷺ بدان تصریح فرموده، و ده هزار مرد گواه آن بوده‌اند، چنانچه حضرت صادق ﷺ فرمود که قصه غدير خم در حضور جمع کثیری از حاجیان و غیر ایشان بوده پس در چنین موردی جایی برای اجتهادی و مجتهد باقی نمی‌ماند؟

اگر از این مطلب روشن و صریح هم صرف‌نظر کنیم و به طوری که شما گفتید بگوییم در آن زمان هم اهل حل و عقدی بوده است، می‌گوییم که اجتماع چنین جمعیتی و حضورشان در زمان بیعت ابوبکر محال بوده زیرا چگونه ممکن است با یرا کنندگی آنها در اطراف عالم و آن وقت کم و آن وضع مشکل اینها اجتماع کنند و به امامت ابوبکر تن در دهند، پس هر که چنین ادعایی کند ادعای باطلی کرده زیرا محال است.

و اما اگر مقصود از اجتماع، اجتماع اهل مدینه است گوییم اهل مدینه یک دسته کمی از تمامی

فَلَا يَكُونُ إِجْمَاعُهُمْ حُجَّةً عَلَى مَنْ فِي زَمَانِهِمْ وَلَا مَنْ بَعْدَهُمْ إِلَى آخِرِ التَّكْلِيفِ.
 عَلَى أَنَّ ادِّعَاءَ إِجْمَاعِهِمْ بَاطِلٌ؛ لِأَنَّ بَنِي هَاشِمٍ تَأَخَّرُوا عَنْ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَلَا سَيِّمًا
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشِيعَتِهِمْ كَسَلَمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ تَأَخَّرُوا عَنْ
 بَيْعَتِهِ وَلَا سَيِّمًا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي هُوَ أَمِيرُهُمْ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ، فَهَؤُلَاءِ عَيْنُ أَعْيَانِ
 أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَكَيْفَ يَكُونُ إِجْمَاعٌ مَعَ تَأَخُّرِ هَؤُلَاءِ عَنْ بَيْعَتِهِ.
 وَإِنْ ادَّعَى إِجْمَاعُ أَهْلِ السَّقِيفَةِ فَهُوَ لَيْسَ بِحُجَّةٍ كَمَا ذَكَرْنَاهُ عَلَى الْاِخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ
 وَشَهَرُوا السُّيُوفَ وَأَذْنَوْا بِالْخُتُوفِ، فَسَلِمَ بَعْضُهُمْ وَسَلَمَ بَعْضُهُمْ، وَلَقَدْ قَالَ ابْنُ أَبِي
 الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ بَايَعَ أَبَا بَكْرٍ مَا بَايَعَ أَبَا بَكْرٍ أَحَدٌ، وَابْنُ
 أَبِي الْحَدِيدِ مِنْ أَعْيَانِ عُلَمَاءِ الْجُمْهُورِ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ وَكَفَى بِهِ
 شَاهِدًا؛ لِأَنَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَى أَصُولِ مَذْهَبِهِمْ وَفُرُوعِهِ، وَكَيْفَ يَكُونُ إِجْمَاعُهُمْ وَالْأَمْرُ
 كَذَلِكَ؟

مرکز تحقیق کتاب و ترویج علوم اسلامی

مسلمین آن زمان بوده‌اند و اجماع آنها بر دیگران که در آن زمان بوده‌اند و آنان که بعد از آنان می‌آیند حجت نیست.

گذشته از اینکه این ادعا نیز باطل است چون بنی‌هاشم در ابتدای امر بیعت نکردند و مخصوصاً امیرالمؤمنین عليه السلام که امیر بر تمامی آنها بود و اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شیعیانشان چون سلمان و ابوذر و مقداد که تمامی آنها در ابتدای امر بیعت نکردند و آنها جمعیت محترم و دانشمندانی از مدینه بودند، پس با بیعت نکردن آنها این چگونه اجماعی بوده؟

و اما اگر مقصود اجماع اهل سقیفه بنی ساعده است آن نیز حجت نیست همانطور که ذکر شد، خصوص با آن اختلافی که بین آنها رخ داد که شمشیرها به روی هم کشیدند و نزدیک بود کشتار واقع شود، پس بعضی تسلیم شدند و بعضی تسالم کردند، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة گوید: اگر عمر با ابوبکر بیعت نکرده بود احدی با ابوبکر بیعت نمی‌کرد، و گواهی ابن ابی الحدید که از بزرگان دانشمندان اهل سنت و از معتزله و پیرو ابی حنیفه است برای ما در این قصه کافی است، زیرا او بر اصول و فروع مذهب ایشان آگاه است؛ پس با این وضع چگونه اجماعی در کار بوده‌است؟

الإيراد الخامس: القول بالموجب؛ فَإِنَّا نُحِبُّ أَهْلَ الْبَيْتِ عليه السلام وَإِن كُنَّا عَلَى مَا نَسْخَرُ عَلَيْهِ.

الجواب: أَنَّ الْمَحَبَّةَ الْمُرَادُ بِهَا وَالْإِيرَادُ بِالْمَحَبَّةِ هُنَا هِيَ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِتِّبَاعِ وَالْوِلَايَةِ لَهُمْ وَالْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِمْ فِي صَرِيحِ الرُّوَايَاتِ، وَيَخْصُّهُمْ بِالْوِلَايَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَالْإِيرَادُ بِالْمَحَبَّةِ هُوَ مِثْلُ الطَّبَعِ كَمِثْلِ الْبَهَائِمِ عَلَى أَوْلَادِهَا وَالنَّاسِ لِلصُّورِ الْحَسَنَةِ وَالْمَالِ، فَإِنَّ هَذَا لَيْسَ مُعْتَبَرًا فِي شَرْعِ الْإِسْلَامِ وَلَا رُكْنًا مِنْ أَرْكَانِ الْإِيمَانِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ وَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ
هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ
إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعُ

ایراد پنجم: این است که گفتار را برگر داند و گویند (این روایات دستور به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام می دهد) و ما هم گرچه بر مذهب خود هستیم ولی اهل بیت را دوست داریم؟
جواب گوئیم: مقصود از محبت و دوست داشتن اهل بیت در اینجا پیروی کردن و ولایت آنها و قائل شدن به امامت ایشان است چنانچه در روایت تصریح بدان شده، و این روایات ایشان را مخصوص به ولایت کرده نه غیر آنها را، و اما محبت به معنی دوست داشتن مانند جانداران که بچه های خود را دوست دارند و مانند مردمان که مناظر زیبا و مآل را دوست دارند در اینجا مقصود نیست، و در اسلام نیز معتبر نیست، و رکن ایمان شمرده نشده، آیا نشنیده ای که خدای تعالی فرماید: «بگو اگر دوستدار خدایید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد، سوره آل عمران آیه ۳۱» و حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام فرماید:

- ۱- آیا با اینکه نافرمانی خدا کنی اظهار دوستی او کنی این محال است و در میان کارها تازه است.
- ۲- اگر دوستی ات راست بود هر آینه او را اطاعت و پیروی می کردی زیرا دوست پیروی کند هر که را دوست دارد.

فَكَيْفَ تَنْفَعُ مَحَبَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷺ وَلِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ ﷺ مِمَّنْ يُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُقَدِّمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّبِينٌ، وَلَا رَيْبَ أَنَّ الْمُقَدِّمَ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لَمْ يُوَالِ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَسْتَعْبِدْ إِمَامَتَهُمْ وَهُوَ لَيْسَ بِمُطِيعٍ وَلَا يَتَّبِعُ لِمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ، فَكَيْفَ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ، فَارْجِعْ إِلَى مَا رَوَيْنَاهُ وَرَوْتَهُ الْعَامَّةُ يُعْطِكَ ذَلِكَ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى، فَعَلَ الْجُمْهُورُ بَعْدَ مَا أَوْضَحَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﷺ لَهُمْ سَبِيلَ الرِّشَادِ عَلَى مِثْوَالِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَأَمَّا ثَمُودَ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

الإيراد السادس: أَنَّ مِنْ الرِّجَالِ الْمَشْهُورِينَ فَخْرُ الدِّينِ الرَّازِي وَالزَّمَخْشَرِيُّ

پس چگونه محبت خدا و رسول او و اهل بیت پیغمبر بهره می دهد کسی را که از خدا و رسول پیشی گیرد و دیگران را بر اهل بیت پیغمبر مقدم دارد این جز افترا و دروغ بافتنی آشکار نیست، زیرا شبهه ای نیست که آن کس که دیگران را بر علی امیرالمؤمنین ﷺ مقدم دارد اهل بیت پیغمبر ﷺ را دوست نداشته و معتقد به امامت ایشان نیست، و او پیرو ایشان و پیرو آنچه خدا و رسولش فرموده نیست، پس چگونه چنین کسی خدا و رسول را دوست دارد و چگونه خدا و رسول او را دوست دارند؟ (برای روشن شدن و صدق گفتار ما) به آنچه ما وعامه روایت کرده اند (و در این کتاب گذشت) مراجعه کن این مطلب را بر تو روشن سازد، پناه می بریم به خدا از گمراهی پس از هدایت، اینان پس از آنکه خدا و رسول برای آنها راه رستگاری را آشکار کرد، کردند مانند آنچه را خدا (درباره قوم ثمود بیان) فرموده (انجا که فرماید): «وَأَمَّا قَوْمُ ثَمُودَ» (رسول فرستادیم و) هدایت کردیم، لیکن آنها خود کوری جهل و ضلالت را بر هدایت برگزیدند، پس بر آنها هم صاعقه عذاب خواری و هلاکت به کيفر کردارشان فرود آمد، سورة فصلت آیه ۱۷.

ایراد ششم: اینکه بزرگان مشهور (از دانشمندان اهل سنت) مانند امام فخر رازی و زمخشری و

وَسَعَدُ التَّمَّازَانِي وَغَيْرُهُمْ مِنْ مَشَايخِ الْجُمْهُورِ عَامِلِينَ بِخِلَافِهَا.

الجواب: أَنَّ أَتْبَاعَ هَؤُلَاءِ مِنْ غَيْرِ دَلِيلٍ لِّلْمُتَّبِعِ تَقْلِيدٌ مَخْصُصٌ مِنْهُ فِي الْآيَةِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ قَالَ جَلَّ وَعَلَا: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾ قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْزَلْنَا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ بَلْ يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ أَنْ يَتَّبِعَ الدَّلِيلَ وَالْبُرْهَانَ فِي الْعَقَائِدِ الدِّيْنِيَّةِ؛ لِأَنَّ الْإِمَامَةَ أُخْتُ النُّبُوَّةِ، وَهُمَا رُكْنَانِ مِنَ الْإِيمَانِ، فَلَا بُدَّ فِيهِمَا مِنَ الدَّلِيلِ، فَإِذَا ادَّعَى مُدَّعٍ ذَلِكَ يُطْلَبُ عَلَيْهِ الدَّلِيلُ، كَذَلِكَ مَنْ يَدَّعِي أَنَّهُ عَلَى سَبِيلِ الرِّشَادِ مِنْ سَبِيلِ النُّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةِ يُطْلَبُ عَلَيْهِ الدَّلِيلُ، وَمَنْ اتَّبَعَهُ بِغَيْرِ دَلِيلٍ شَرْعِيٍّ

تفنازانی و غیر ایشان از بزرگان آنها بر خلاف این روایات عمل کرده اند؟

جواب گوئیم: پیروی از امثال ایشان بدون دلیل تقلیدی بیش نیست و از اینگونه تقلیدها در آیه شریفه نهی شده خدای تعالی فرماید: «و گفتند پروردگارا همانا ما فرمان بردیم از مهتران و بزرگان خویش پس ما را از راه گمراه ساختند، سوره احزاب، آیه ۶۷» و نیز فرموده «و بدین سان نفرستادیم پیش از تو در شهری ترساننده ای جز آنکه گفتند هوسرانانش که یافتیم پدران خویش را بر ملتی و ما ییم هر آینه پیرو نشانیهای آنان، گفت و اگر چه بیاوریم شما را به راهنما تر از آنکه یافتید بر آن پدران خویش را گفتند همانا ما ییم بدانچه فرستاده شدید بدان کافران، پس انتقام گرفتیم از ایشان پس بنگر چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان، سوره زخرف آیه ۲۳-۲۵» بلکه بر هر مکلفی واجب است که از دلیل و برهان در عقاید دینی پیروی کند، زیرا امامت ردیف و همدوش نبوت است و آن دو با هم دو رکن از ایمان هستند و ناچاریم در آن دو از دلیل، پس هر گاه کسی آن را ادعا کرد مطالبه دلیل از او می کنیم، و هم چنین هر کس ادعا کرد در طریق راستی و هدایت در امر نبوت و امامت هست از او مطالبه دلیل کنیم، و هر که بدون دلیل شرعی که

مُسْتَدِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَرَسُولُهُ ﷺ فَهُوَ تَقْلِيدٌ مَخْصُصٌ مَنْهِيٌّ عَنْهُ فِي الشَّرِيعَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ.

علی اَنَا نَعَارِضُكُمْ بِمَا هُمْ أَزْجَعُ مِمَّا ذَكَرْتُمْ، وَهُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ ﷺ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا بِإِمَامَةِ الْمُتَقَدِّمِينَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَمِنْ فَضْلَاءِ الْإِمَامِيَّةِ وَمَشَايِخِهِمْ وَعُلَمَائِهِمْ كَالشَّيْخِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَأَبْنِي بَابُوَيْه، وَمُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ وَالشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، وَالسَّيِّدِ الْأَجَلِّ السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى، وَأَخِيهِ السَّيِّدِ الرَّضِيِّ وَالسَّيِّدِ الْأَوْحَدِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ طَاوُوسٍ وَالْعَلَّامَةَ الْجَلِيَّ الَّذِي أَحْصَى لَهُ بَعْضُهُمْ نَحْوَ أَلْفٍ مُصَنَّفٍ، وَجَمَعَ سُلْطَانُهُ الْفِرْقَ وَنَاطَرَهُمْ وَظَهَرَ عَلَيْهِمْ، وَتَشَيَّعَ السُّلْطَانُ وَأَهْلُ مَمْلَكَتِهِ، وَغَيْرِ هَؤُلَاءِ مِنَ الْفُضَلَاءِ وَالْحُكَمَاءِ

مستند به خدای سبحان و پیغمبر اکرم ﷺ باشد پیروی از کسی کند این یک تقلید کورکورانه‌ای بیش نیست و در شریعت اسلام از چنین تقلیدی نهی شده است.

از این گذشته مادر مقابل اینان که شما (از بزرگانتان) نقل کردید دانشمندان و والایان آنها را برای شما می‌آوریم (که مخالف با مذهب شما هستند) مانند اهل بیت ﷺ که اینها قائل به امامت آنان که بر علی ﷺ تقدم جستند نیستند و هم چنین دانشمندان از صحابه پیغمبر ﷺ چون مقداد و سلمان و ابی ذر و عمار و غیر ایشان از شیعیان امیرالمؤمنین ﷺ و هم چنین دانشمندان و بزرگان شیعه امامیه مانند دانشمند بزرگوار فضل بن شاذان و شیخ صدوق و پدرش (که هر دو به این بابویه مشهورند) و محمد بن یعقوب کلینی، و شیخ طوسی، محمد بن الحسن و شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان و سید مرتضی و برادرش سید رضی و سیدین طاووس و علامه حلی که نزدیک به هزار کتاب نوشته و تألیف کرده است، و او همان کسی است که سلطان و زمانش دانشمندان فرقه‌های مختلف اسلام را جمع کرده با علامه مناظره کردند و بر آنها پیروز شد، و همین باعث شد که سلطان و اهل مملکتش شیعه شوند، و غیر اینها از فضلاء و حکماء

كَالْخَوَاجَةِ نَصِيرِ الدِّينِ وَقُطْبِ الدِّينِ الرَّائِدِيِّ وَفَخْرِ الْمُحَقِّقِينَ مِمَّنْ لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ وَلَا يُسْتَقْصَى بَدَدُهُمْ مِنْ عُلَمَاءِ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

الإيراد السابع: أَنْتُمْ نَاقِلُوهَا.

الجواب: إِنَّا وَإِيَّاكُمْ نَاقِلُوا الرِّوَايَاتِ بِطُرُقٍ عَدِيدَةٍ وَأَسَانِيدٍ سَدِيدَةٍ كَمَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي صَحَاحِكُمْ الَّذِي لَا يُرَدُّ مَا فِيهِ وَتَحْكُمُونَ بِصِحَّةِ مَا تَضَمَّنَتْهُ كَصَحِيحِ مُسْلِمٍ وَابْنِ خَرِيٍّ وَالصَّحَاحِ السُّنَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا قَدَّمْنَا النَّقْلَ عَلَيْهِ، فَهُوَ حُجَّةٌ لَنَا وَحُجَّةٌ عَلَيْكُمْ وَرِوَايَاتُنَا فِي ذَلِكَ أَكْثَرُ وَضِيَاءُ شَمْسِهَا أَنْوَرُ، وَنُورُ ثَرَاهَا أَزْهَرُ، فَنَحْنُ بِمَا اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ مِنَ الرِّوَايَاتِ عَامِلُونَ، وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مُقِيمُونَ، وَعَلَى وَلَايَتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ لَا نِدُونَ، وَمِنْ أَغْدَانِهِمْ مُتَبَرِّثُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

الإيراد الثامن: نَحْنُ أَكْثَرُ عَدَدًا؟

چون خواجه نصیر طوسی و شیخ قطب راوندی و فخر المحققین و دیگران از علمای شیعه که شماره آنها از حساب بیرون است.

ایراد هفتم: اینکه گویند شما این روایات را نقل کرده‌اید و گفتار شما اعتبار ندارد؟

جواب گوئیم: ما و شما از راههای زیاد و سندهای محکم این روایات را نقل کرده‌ایم؛ (و تنها ما نیستیم که آنها را نقل نموده‌ایم) چنانچه در کتابهای صحاح شما که آنچه در آنها است به نظر شما صحیح است و حکم به صحت آن می‌کنید نقل شده مانند صحیح مسلم و صحیح بخاری و صحاح سته (ششگانه) و غیر آنها از کتابهایی که نام آنها در هنگام نقل حدیث گذشت. پس این روایات برای ما و شما هر دو حجت است. منتهی روایات ما در این باره بیشتر و شفاف‌تر و نورش جلوه‌گرتر است. پس ما به این روایات که مورد اتفاق امت است عمل کرده، و بر سنت محمد و آلش پایداریم، و به ولایت و محبت ایشان پناه برده، و از دشمنانشان بیزاریم، و الحمد لله رب العالمین.

ایراد هشتم: اینکه جمعیت ما زیادتر است (و این دلیل بر درستی مذهب ما است)؟

الجواب: أَنَّ كَثْرَةَ الْعَدَدِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَذْيَانِ لَا يُوجِبُ حَقِيقَةَ ذَلِكَ الدِّينِ، كَيْفَ وَتَتَّبِعُ الدِّينَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَزَمَانٍ قَلِيلُونَ، وَالْكَثْرَةُ عَلَى الْبَاطِلِ، وَذَلِكَ وَاضِحٌ لِمَنْ تَأَمَّلَ كَلَامَ اللَّهِ تَعَالَى الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، وَقَدْ ذَكَرَ سُبْحَانَهُ فِي سُورَةِ الشُّعَرَاءِ فِي عِدَّةِ آيَاتٍ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^(۱)

وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ يُسْتَدْعَى عَلَى الْحَقِّ بِقِلَّةِ مُتَّبِعِيهِ، فَكَيْفَ تُجْعَلُ الْكَثْرَةُ إِمَارَةً الْحَقِّ؟ بَلْ لَوْ جُعِلَ الْكَثْرَةُ دَلِيلَ الْبُطْلَانِ وَقِلَّةُ الْإِتِّبَاعِ دَلِيلَ الْحَقِّ لَكَانَ أَصَحُّ اسْتِدْلَالًا؛ لِأَنَّهُ عَمَلٌ بِالْوَاقِعِ وَالْمُعْتَادِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَوْفَّقُ.

الْإِيرَادُ الثَّاسِعُ: أَنَّ رَوَايَاتِكُمْ فِي بَعْضِهَا إِجْمَالٌ.

الجواب: أَنَّ بَعْضَ الرِّوَايَاتِ فِيهَا تَفْصِيلٌ يَذْكُرُ الْأَئِمَّةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَفِي بَعْضِهَا إِجْمَالٌ وَالْمُجْمَلُ يُحْمَلُ عَلَى الْمُفْصَّلِ كَمَا تَقَرَّرَ فِي الْأُصُولِ.

وَأَيْضًا إِذَا ثَبَتَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ اثْنَا عَشَرَ تَثَبَّتْ إِمَامَةُ أُنْمَتِنَا الْإِثْنِي عَشَرَ عليه السلام، لَكِنَّ الْمُقَدَّمَ

مرکز تحقیق و کاوش در علوم اسلامی

جواب گوییم: زیادی جمعیت در هیچ دین و مذهبی دلیل بر حقانیت آن نیست، زیرا مادر هر زمان که نگاه کنیم می بینیم که پیروان حق کم، و پیروان باطل بسیار بوده اند، و این مطلب برای آن کس که در قرآن مجید و کلام خدا تأمل و دقت کند واضح و روشن است، و خدای تعالی در چند آیه از سوره شعراء فرموده است: «و بیشتر ایشان مؤمن نیستند» و در حدیث آمده که نشانه حق دسته های کم و قلیل اند، پس با این وضع چگونه کثرت و زیادی نشانه حقیقت است بلکه عکس آن به حقیقت نزدیکتر و استدلال به آن صحیح تر است.

ایراد نهم: اینکه در بعضی از روایات شما اجمال است (و در آنها فقط امامان یا دوازده امام نقل شده و دلیل بر اینکه مقصود امامان شما است نمی شود)؟

جواب گوییم: در برخی از این روایات به تفصیل نام امامان و نام پدران آنها ذکر شده؛ و در برخی نیز اجمال است، و در مقام جمع بین اینگونه از روایات مجمل حمل بر مفصل می شود چنانچه در علم اصول ثابت شده، و نیز گوییم هر گاه که امامان دوازده نفرند امامت امامان ما به طور مسلم

حَقُّ كَمَا هُوَ فِي الرِّوَايَاتِ الْمُتَّفَقَةِ عَلَيْهَا مِنَ الْفَرِيقَيْنِ، فَالتَّالِي مِثْلُهُ فِي الْحَقِيقَةِ.
 بَيَانُ الشَّرْطِيَّةِ أَنَّهُ بِثُبُوتِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ بِالنَّصِّ مِنَ اللَّهِ
 وَرَسُولِهِ كَانَ هُمْ أَيْمَنُنَا الْإِثْنَا عَشَرَ وَلَا قَائِلَ بِأَنَّ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ بِالنَّصِّ مِنَ اللَّهِ
 وَرَسُولِهِ هُمْ غَيْرُ أَيْمَنُنَا، وَذَلِكَ مَعْلُومٌ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ وَذَلِكَ وَاضِحٌ بَيِّنٌ.
الإيراد العاشر: لَمْ تُجَاهِدْ أَيْمَنُكُمْ عَنْ حَقِّهَا.

الجواب: أَنَّ أَيْمَنُنَا الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ ﷺ أَيْمَةُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ إِلَى انْقِطَاعِ التَّكْلِيفِ، فَيَجِبُ
 التَّرَافُعُ إِلَيْهِمْ؛ لِأَنَّ الْعَالِمَ وَالْحَكَمَ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ كَمَا جَاءَتْ بِهِ
 صِحَاحُ الْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ عَنْ أَيْمَنُنَا ﷺ.

وَمِنْ طَرِيقِ الْمُخَالِفِينَ مَا رَوَاهُ الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ مُؤْمِنٍ الشَّيرَازِيُّ فِي كِتَابِهِ
 الْمُسْتَخْرَجِ مِنْ تَفَاسِيرِ إِثْنَيْنِ عَشَرَ، فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» يَعْنِي أَهْلَ

ثابت خواهد شد، و هر گاه مطلب اول ثابت شد مطلب دهم نیز ثابت خواهد شد.

به این بیان که اگر ثابت شد که امامان به نص خدا و رسولش دوازده نفرند به طور مسلم غیر
 از امامان ما نیستند، زیرا کسی قائل به امامت دیگری غیر از این دوازده نفر به نص خدا و رسول
 نشده، و این مطلبی است روشن و آشکار در میان شیعه و سنی.

ایراد دهم: چرا امامان شمار حق خود دفاع نکردند و برای گرفتن حقشان جهاد نمودند؟
جواب گوییم: امامان دوازده گانه ما تا هنگام پایان تکلیف امامان امت محمدند، و بر امت
 واجب است (برای فرا گرفتن تعالیم اسلام نزد آنها روند و) مرافعات را نزد ایشان برند، زیرا عالم و
 دانشمند نزد کسی نرود، بلکه نادانان نزد عالم روند، و ایشانند اهل ذکر (که خدا درباره شان
 فرموده «پس رسید از اهل ذکر اگر نمی دانید» هم چنانکه اخبار صحیحہ بسیاری در این باره از
 امامان ما علیهم السلام نقل شده، و از طریق مخالفین از محمد بن مؤمن شیرازی در کتابی که مستخرج از
 تفسیرهای دوازده گانه است روایت شده که (مقصود از اهل ذکر) در تفسیر گفتار خدای تعالی
 «پس رسید از اهل ذکر» سوره نحل آیه ۴۳ یعنی اهل نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد

بَيِّنَتِ النُّبُوَّةَ وَمَعْدِنَ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَاللَّهُ مَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا إِلَّا كَرَامَةً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَهُمُ الْمَسْئُورُونَ وَنَحْنُ السَّائِلُونَ، فَيَجِبُ التَّرَافُعُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجُوزُ إِزْعَاجُهُمْ وَلَا تُوجِبُ عَلَيْهِمْ لَوْصُولُ إِلَيْهِمْ (كذا) وَلِيُثْذَرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ، فَأَوْجِبَ عَلَيْنَا التَّنَفُّرَ إِلَيْهِمْ فِي بَيوتِهِمْ.

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ لَبِيدٍ عَنْ سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أُمِّ الْأَيْمَةِ عليها السلام فِي حَدِيثٍ رَوَاهُ عَنْهَا يَتَضَمَّنُ النَّصَّ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ إِلَى أَنْ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ لَبِيدٍ: فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ يَغْنِي عَنْهُ عَلِيٌّ عليه السلام؟ قَالَتْ: يَا أَبَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي، أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِيٍّ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَ كُورَا الْحَقِّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِمْ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِثْنَانِ، وَلَوْ رَثَهَا الْخَلْفُ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلْفَ بَعْدَ خَلْفٍ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ عليه السلام.

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

فرشتگان، به خدا سوگند کسی مؤمن نامیده نشود مگر به گرامی داشتن علی بن ابیطالب عليه السلام. پس ایشان مسؤولند و ما سائلیم و واجب است مراعات نزد آنها برده شود. (مترجم گوید: از اینجا تا اول روایت محمود بن لبید در عبارت سقط و تصحیف واقع شده و تصحیح آن میسر نشد لذا این سطر ترجمه نشد)

محمود بن لبید از حضرت فاطمه زهرا عليها السلام در ضمن حدیثی متضمن نص بر امامت ائمه دوازده گانه است روایت کند که محمود بن لبید گفت: پس چرا علی عليه السلام از حق خود دفاع نکرد (و برای گرفتن آن قیام نفرمود؟) فاطمه عليها السلام فرمود: ای ابا عمر (کنیه راوی است) همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: مَثَلُ إِمَامٍ مَثَلُ كَعْبَةٍ است که نزدش روند و او نزد کسی نیاید، یا آنکه فرمود: مَثَلُ عَلِيٍّ (مثل کعبه است) سپس فرمود: هر آینه به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذارده بودند و پیروی از عترت پیغمبرشان نموده بودند دو نفر درباره خدای تعالی اختلاف نمی کردند، و هر کدام (از امامان) یکی پس از دیگری امامت را ارث می برد تا قائم ما که نهمین فرزند از صلب پسر حسین است قیام کند، ولكن مقدم داشتند کسی را که خدا او را عقب انداخته، و عقب انداختند

وَلَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ آخِرِهِ اللَّهُ وَأَخَّرُوا مِنْ قَدَمِهِ اللَّهُ^(۱).

وَأَيْضاً رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمَّا اتَّصَلَ إِلَيْهِ الْخَبَرُ أَنَّهُ لَمْ يَلَمْ يَتَارَعَ الثَّلَاثَةُ؟ فَقَالَ عليه السلام: لِي بِسَيِّئَةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أُسْوَةٌ؛ أَوَّلُهُمْ خَلِيلُ الرَّحْمَانِ إِذْ قَالَ: «وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ أَعْتَزَلَ لَهُمْ مِنْ غَيْرِ مَكْرُوهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ أَعْتَزَلَ لَهُمْ لَمَّا رَأَى الْمَكْرُوَةَ مِنْهُمْ فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ، وَبَلُوْطُ إِذْ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ لُوطاً كَانَتْ لَهُ قُوَّةٌ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ يَكُنْ بِهِ قُوَّةٌ فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ، وَيُوسُفُ إِذْ قَالَ: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» فَإِنْ قُلْتُمْ طَلَبَ السَّجْنَ لِغَيْرِ مَكْرُوهِ بِسَخَطِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ

کسی را که خداوند او را مقدم داشته بود.

و نیز از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت شده که هنگامی به حضرتش خبر رسید که (مردمان ایراد کنند که چرا با سه خلیفه گذشته جنگ نکرد؟) آن حضرت فرمود: من به شش تن از پیغمبران تأسی کردم (و در این کار از آنها پیروی نمودم) اولی آنها ابراهیم خلیل الرحمن بود (که چون دید مردم شهر نجران آمادگی تبلیغات او را ندارند و او را اذیت کنند) فرمود: «و دوری گزینم از شما و آنچه خوانید، از غیر خدا، سوره مریم آیه ۴۸» پس اگر گویند که آن حضرت (بی جهت) و بدون ناراحتی از آنها دوری اختیار کرد کافر شده‌اید، و اگر گویند که در اثر اینکه از آنها آزار دید از ایشان دوری گرفت پس (من که) وصی (پیغمبر هستم) معذورترم (از آن حضرت که پیغمبر بود) و هم چنین (تأسی کردم) به حضرت لوط پیغمبر که فرمود: «کاش مرا در برابر شما نیرویی بود یا پناه می‌بردم به پایگاهی سخت، سوره هود آیه ۸۰» پس اگر بگویند که لوط نیرو و قوه داشت (و باز آرزو می‌کرد) کافر شده‌اید و اگر بگویند قوه و نیرو نداشت پس وصی معذورتر است؛ و (تأسی کردم) به یوسف که فرمود: «پروردگارا زندان بر من خوش‌تر است از آنچه این زن‌ها مرا به سوی آن خوانند، سوره یوسف آیه ۳۳» پس اگر گویند بدون ناراحتی از غضب خدا طلب زندان کرد کافر شده‌اید، و

إِنَّهُ رَاعَى مَا يُسْخِطُ اللَّهَ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، وَيُمُوسَى إِذْ قَالَ: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ فَرَّ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ فَرَّ مِنْهُمْ لِسُوءِ أَرَادُوهُ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، وَبِهَارُونَ إِذْ قَالَ لِأَخِيهِ: «يَا بَنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي» فَإِنْ قُلْتُمْ لَمْ يَسْتَضْعِفُوهُ وَلَمْ يُشْرِفُوا عَلَى قَتْلِهِ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ قُلْتُمْ اسْتَضْعَفُوهُ وَأَشْرِفُوا عَلَى قَتْلِهِ فَلِذَلِكَ سَكَتَ عَنْهُمْ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، وَيُحَمَّدٌ ﷺ إِذْ هَرَبَ إِلَى الْغَارِ وَخَلَّفَنِي عَلَى فِرَاشِهِ وَوَهَبْتُ مُهْجَتِي لِلَّهِ، فَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ هَرَبَ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ أَخَافُوهُ فَقَدْ كَفَرْتُمْ وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُمْ أَخَافُوهُ فَلَمْ يَسْغُهُ إِلَّا الْهَرَبُ إِلَى الْغَارِ فَالْوَصِيُّ أَعَذَّرُ، فَقَالَ النَّاسُ: صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(۱).

وَرَوَى زُرَّارَةُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا مَنَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنْ يَدْعُوَ النَّاسَ

اگر گویند رعایت غضب خدا را فرمود پس وصی معذورتر است، و (تأسی کردم) به حضرت موسی هنگامی که فرمود: «پس گریختم از نزد شما آنگاه که از شما ترسیدم، سورة شعراء آیه ۲۱» پس اگر گویند که بدون ترس فرار کرد کافر شده‌اید و اگر گویند برای سوء قصدی که نسبت به او داشتند فرار کرد پس وصی معذورتر است، و (تأسی کردم) به هارون آنگاه که به برادرش گفت: «ای فرزند مادر همانا این قوم مرا ناتوان گرفتند و نزدیک شد که مرا بکشند، سورة اعراف آیه ۱۵۰» پس اگر گویند ناتوانش نشمردند و مهبای کشتنش نشده بودند کافر شده‌اید، و اگر گویند ناتوانش شمردند و مشرف بر قتلش شده بودند، و برای همین سبب هارون سکوت کرد پس وصی معذورتر است، و (تأسی کردم) به حضرت محمد ﷺ آنگاه که به غار فرار کرد و مراد بر بستر خود به جای نهادن دل بر خدا داد پس اگر گویند بدون ترس فرار کرد کافر شده‌اید، و اگر گویند او را ترساندند پس چاره‌ای جز فرار نداشت پس وصی معذورتر است، مردمان (که این استدلال را از آن بزرگوار شنیدند) گفتند: راست گفتی ای امیر مؤمنان!

و نیز زرارة حدیث کند که عرض کردم به حضرت صادق ﷺ چه چیز مانع شد از این که

إِلَى نَفْسِهِ وَيُجَرِّدَ فِي عَدُوِّهِ سَيْفَهُ؟ فَقَالَ: الْخَوْفُ أَنْ يَزْتَدُّوا وَلَا يَشْهَدُوا أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (۱).

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فی کتاب العِلَلِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رضی الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه لَمْ يُقَاتِلْ فَلَانًا وَفَلَانًا؟ قَالَ: الْآيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۲) قَالَ: قُلْتُ وَمَا يَعْنِي بِتَزَايُلِهِمْ؟ قَالَ: وَدَائِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ رضی الله عنه لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى يَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَقَتَلَهُمْ (۳).

امیرالمؤمنین رضی الله عنه مردم را به جانب خود بخواند؛ و شمشیرش را به روی دشمنانش بکشد؛ فرمود: ترس از اینکه مردم مرتد شوند و شهادت به نبوت محمد ﷺ ندهند (و از آن برگردند). و نیز شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب علل به سند خود از شخصی از حضرت صادق رضی الله عنه حدیث کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین با فلان و فلان و فلان (یعنی سه خلیفه قبل از او) جنگ نکرد؟ فرمود: به خاطر یک آیه از کتاب خداوند (که فرماید): «اگر جدا می شدند هر آینه عذاب می کردم آنها را که کفر ورزیدند از ایشان عذابی دردناک».

راوی گوید: عرض کردم، مقصود از جدا شدن ایشان چیست؟ فرمود، و دیعه ها و امانتهایی از مؤمنین که در صلبهای مردمان کافر بودند، و همچنین قائم رضی الله عنه ظاهر نخواهد شد تا ودایع و امانتهای خدای عزوجل بیرون آید، پس هنگامی که بیرون آمد بر دشمنان خدا پیروز شود و آنان را بکشد.

۱. علل الشرائع: ۱۴۹.

۲. فتح: ۲۵.

۳. علل الشرائع: ۱۴۷.

عنه قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام قَوِيًّا فِي دِينِ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَكَيْفَ ظَهَرَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ وَكَيْفَ لَمْ يَذْفَعَهُمْ وَمَا مَنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَعَتْهُ، قُلْتُ: وَأَيَّةُ آيَةٍ؟ قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَدَائِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَمُنَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى يَخْرُجَ الْوَدَائِعُ؛ فَلَمَّا خَرَجَ الْوَدَائِعُ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَقَتَلَهُ، وَكَذَلِكَ قَاتِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَائِعُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا ظَهَرَتْ ظَهَرَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ ظَهَرَ فَقَتَلَهُ.

وَعنه قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُظَفَّرِيُّ الْعَلَوِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَهْرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُؤُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي قَوْلِ

و نیز ابراهیم کرخی روایت کرده که گوید: عرض کردم به حضرت صادق عليه السلام یا مردی به وی عرض کرد: خدایت نیکی دهد آیا علی عليه السلام در دین خدا قوی نبود؟ فرمود: چرا، عرض کرد: پس چگونه مردمان بر او غالب آمده و آنها را دفع نکرد و چه چیز او را از دفاع جلوگیری کرد؟ فرمود: یک آیه از کتاب خدا جلوی او را گرفت، عرض کردم: کدام آیه؟ فرمود: گفتار خدای تعالی «اگر جدا می شدند هر آینه عذاب می کردیم آنان را که کفر ورزیدند از ایشان عذابی دردناک به درستی که از برای خدای تعالی امانتهایی از مؤمنین در صلبهای مردمانی از کفار و منافقین می باشد؛ و تا آن امانتها خارج نمی شد علی عليه السلام آنها را نمی کشت، و همین که آن امانتها بیرون آمد بر هر که باید پیروز شود پیروز شد و او را کشت، و همچنین قائم ما اهل بیت ظاهر نخواهد شد تا آنگاه که ودایع خدای عزوجل بیرون آید، همین که بیرون آمد بر هر که باید پیروز شود و پیروز گشته او را بکشد. و نیز از منصور بن حازم از حضرت صادق عليه السلام در همین آیه روایت کرده که فرمود:

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» لَوْ أَخْرَجَ اللَّهُ مَا فِي أَصْلَابِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْكَافِرِينَ، وَمَا فِي الْكَافِرِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا^(۱).

علی بن ابراهیم قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّعْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ فُلَانٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ قَوِيّاً فِي بَدَنِهِ قَوِيّاً بِأَمْرِ اللَّهِ؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بَلَى، قَالَ: فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يَدْفَعَ أَوْ يَمْتَنِعَ؟ قَالَ: سَأَلْتُ: فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ، مَنَعَ عَلِيّاً مِنْ ذَلِكَ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ: وَأَيُّ آيَةٍ؟ فَقَرَأَ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ وَدَائِعُ مُؤْمِنِينَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ وَمُتَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عليه السلام لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ، فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرِ فَقَتَلَهُ، وَكَذَلِكَ قَاتَمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَظْهَرْ أَبَداً

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

اگر خدا آنچه از مؤمنین که در صلب کافرین هستند، و آنچه از کافرین که در صلب مؤمنین هستند بیرون آورد، کفار را عذاب کند.

و نیز علی بن ابراهیم از فلان کرخی حدیث کند که مردی به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: آیا علی عليه السلام از لحاظ قوای بدنی و همچنین از جهت قیام به امر خدا قوی نبود؟ فرمود: چرا، عرض کرد: پس چه چیز او را از دفع آنها بازداشت؟ فرمود: پرسیدی جواب را هم بفهم، چیزی که علی را بازداشت یک آیه از کتاب خدا بود، عرض کرد: کدام آیه، حضرت آیه (گذشته) را تلاوت فرمود، (سپس فرمود:) به درستی که برای خداوند در صلبهای مردمان کافر و متافق و دیعه‌ها و امانتهایی است، پس علی عليه السلام این طور نبود که پدران را بکشد تا و دیعه‌های خداوند بیرون آید، (مترجم گوید: از اینجا به بعد مانند حدیثهای گذشته است احتیاجی به تکرار ترجمه نبود).

حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ، فَإِذَا خَرَجْتَ ظَهَرَ عَلَى مَنْ ظَهَرَ فَقَتَلَهُ^(۱).

الإیراد الحادی عشر: مُعَارَضَتُهَا بِرِوَايَاتِنَا.

الجواب: أَيْ رِوَايَةٍ تَدْعُونَهَا فِي نَصْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الثَّلَاثَةَ قَبْلَ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟ وَلَا رِوَايَةَ فِي ذَلِكَ بِإِجْمَاعِ الْفَرِيقَيْنِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، أَمَّا الْخَاصَّةُ فَمَعْلُومٌ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَأَمَّا الْعَامَّةُ فَكَذَلِكَ لَا يَدْعُونَ نَصْبَ الثَّلَاثَةِ، بِرِوَايَةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا نَصَّ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِالْخِلَافَةِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ الَّذِي ذَكَرُوهُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ اخْتَارُوا أَبَا بَكْرٍ وَنَصَبُوهُ لَهُمْ خَلِيفَةً، فَهُوَ خَلِيفَةُ النَّاسِ وَلَا اسْتَخْلَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ اسْتَخْلَفَ عُمَرَ، وَعُمَرُ جَعَلَ الْخِلَافَةَ فِي سِتَّةِ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علي عليه السلام سَادِسُهُمْ، وَهَذَا مَعْلُومٌ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ، فَأَيْنَ رِوَايَةُ النَّصِّ عَلَى الثَّلَاثَةِ فِي الْخِلَافَةِ حَتَّى تُعَارِضُوا بِهَا رِوَايَاتِنَا الْكَثِيرَةَ الْمُتَّفَقَةَ عَلَى صِحَّتِهَا الْفَرِيقَانِ

ایراد یازدهم: اینکه این روایات (که شما نقل کردید) با روایات ما معارض است؟

جواب گوییم: کدام روایت را ادعا می کنید، اگر مدعی هستید که روایت است که رسول خدا آن سه نفر را پیش از علی عليه السلام به خلافت نصب فرمود که به اجماع شیعه و سنی چنین روایتی وجود ندارد، اما شیعه که واضح است که چنین روایتی نقل کرده است، و اما اهل سنت نیز چنین ادعایی ندارند که پیغمبر ﷺ آنها را یا یکی از آنها را به خلافت نصب فرموده، آنچه می گویند این است که مردم ابوبکر را برگزیدند و به خلافت برای خود نصب کردند؛ پس او خلیفه مردم بود نه خلیفه رسول خدا، و ابوبکر نیز پس از خود عمر را به جانشینی خود انتخاب کرد، و عمر هم خلافت را در شش نفر گذارد که علی عليه السلام ششمین آنها بود، و این چیزی است که میان شیعه و سنی واضح و روشن است، پس کجاست آن روایت که شما ادعا می کنید تا معارضه کند با آن روایات بسیاری که ما آوردیم و هر دو دسته بر صحت آنها اتفاق دارند، و آنها به تصریح کلام

أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَالْخُلَفَاءَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ، بِنَصِّ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ، وَذَلِكَ وَاضِحٌ لَا مِرْيَةَ فِيهِ وَلَا شُبْهَةَ تَعْتَرِيهِ.

الایراد الثاني عشر: قَوْلُكُمْ رِوَايَةً، وَمَا نَحْنُ عَلَى دِرَايَةِ، فَلَا تُعَارِضُ الرَّاويَةَ الدَّرَايَةَ.

الجواب: أَنَّ هَذَا الْكَلَامَ فِي غَايَةِ السُّقُوطِ بَلْ هُوَ سَفْسَطَةٌ تَضَحُّكَ مِنْهُ التَّكْلُفُ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَّبَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِغَدِيرِ خُمٍ بِمَشْهَدِ الْوَفِّ مِنَ النَّاسِ، وَهَذَا الْمَشْهَدُ الْعَظِيمُ دِرَايَةً، وَقَالَ ﷺ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ، فَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَشْتِهَارِ بَيْنَ الْمُؤَلِّفِ وَالْمُخَالِفِ عَلَى هَذَا التَّوَاتُرِ، حَتَّى قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي خَبَرِ غَدِيرِ خُمٍ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ مُطَبِّقُونَ عَلَى قَبُولِ هَذَا الْخَبَرِ قَالَ: وَقَدْ بَلَغَ فِي الْإِتِّشَارِ وَالْأَشْتِهَارِ إِلَى حَدٍّ لَا يُوَازِي بِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَضُوحًا وَبَيَانًا وَظُهُورًا وَعُرْفًا، حَتَّى لَحِقَ بِالصَّعْرِفَةِ وَالْبَيَانِ بِالْعِلْمِ بِالْحَوَادِثِ الْكِبَارِ وَالْبُلْدَانِ؛ فَلَا يَدْفَعُهُ إِلَّا جَاحِدٌ

خداوند از زبان پیغمبرش ﷺ دلالت بر امامت اسامان دوازده گانه داشت، و این چیزی است که شبهه و شکی در آن نیست.

ایراد دوازدهم: اینکه گویند گفتار شما روایت است (یعنی شنیدنی است) و آنچه ما برانیم درایت است (یعنی دانستنی است) و روایت نتواند یادرایت معارضه کند.

جواب گوییم: این حرف هیچ پایه و اساس ندارد و آن جز ادعایی باطل چیزی نیست که زن بچه مرده را به خنده وادارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین علی ﷺ را در غدیر خم در حضور هزاران جمعیت به خلافت نصب فرمود، و این قصه درایت است (نه آنکه شما گویند) و آن حضرت در آن جمعیت فرمود: (آنچه گفتم) حاضرین به غائبین برسانند و پس از این قصه بین دوست و دشمن به حدّ تواتر رسید، تا جایی که بعضی از دانشمندان گویند: خبر غدیر خم مورد اتفاق تمامی علماء است و همگی آن را قبول کرده اند، و گفته است: در اشتهار به حدّی رسیده است که هیچ خبری در وضوح و ظهور به این پایه نرسد، و تا آنجا که علم به آن در زمرة علم به حوادث بزرگ و بلاد و شهرهای موجود در دنیا درآمده است، بنابراین، این خبر را ردّ نکنند مگر

وَلَا يَزِدُّهُ إِلَّا مُعَانِدٌ وَأَيُّ خَبَرٍ مِنَ الْأَخْبَارِ جَمَعَ فِي رِوَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَلْفٍ مُجَلَّدٍ مِنْ تَصَانِيفِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ. إِنَّتَهَى كَلَامُهُ.

وَقَالَ الشَّيْخُ الْفَاضِلُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شَهْرٍ أَشُوبُ: قَالَ جَدِّي شَهْرٍ أَشُوبُ: سَمِعْتُ أَبَا الْمَعَالِي الْجَوَائِنِي يَتَعَجَّبُ وَيَقُولُ شَاهَدْتُ مُجَلَّدًا بِبَغْدَادَ فِي يَدِ صَحَافٍ فِيهِ رِوَايَاتُ هَذَا الْخَبَرِ مَكْتُوبًا عَلَيْهِ «الْمُجَلَّدَةُ الثَّامِنَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ طُرُقِ قَوْلِهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ» وَيَسْتَلُوهُ الْمُجَلَّدَةُ الثَّاسِعَةُ وَالْعِشْرُونَ وَقَدْ ذَكَرَ هَذِهِ الْحِكَايَةَ السَّيِّدُ الْأَوْحَدُ ابْنُ طَاوُوسٍ عليه السلام عَنْ شَهْرٍ أَشُوبٍ أَيْضًا، وَأَيُّ دِرَايَةٍ مَثَلُ مَشْهَدِ غَدِيرِ خُمٍ يَنْصُصُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ عليه السلام فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَتِلْكَ السَّاعَةِ: بَأَنْ يَنْصَبَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَمًا لِلنَّاسِ وَإِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ مَنْ يَغْدَهُ؟ وَهَلْ تُعَارِضُ هَذِهِ الدَّرَايَةَ دِرَايَةَ نَضْبِ بَعْضِ النَّاسِ أَبَا بَكْرٍ خَلِيفَةً فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ؟ فَإِنَّ أَهْلَ الدَّرَايَةِ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ فِي نَضْبِ أَبِي بَكْرٍ أَقْلٌ قَلِيلٌ مِمَّنْ شَاهَدَ نَضْبَ

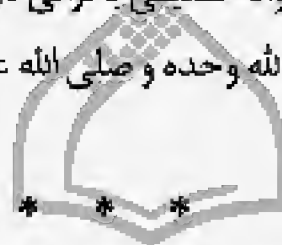
منکر و جاحد، و دشمن و معاند، و کدام خبری است که در روایت آن و شناختنش بیش از هزار جلد کتاب از شیعه و سنی از متقدمین و متأخرین تألیف شده باشد، این بود کلام این مرد عالم و شیخ فاضل ابن شهر آشوب (در مناقب) گوید: جدم شهر آشوب گوید: از ابی المعالی جواینی شنیدم که با تعجب می گفت: در بغداد در دست صحاف کتابی دیدم که در آن کتاب روایات غدیر خم بود، و بر آن نوشته شده بود: «این جلد بیست و هشتم از کتابی است که در سند فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست، و دنیا بش جلد بیست و نهم بیاید» و این حکایت را سید بن طاووس نیز از شهر آشوب نقل کرده، و کدام درایتی مانند غدیر خم است که خداوند به پیغمبرش دستور داد که علی را در آن وقت و در آن ساعت به امامت نصب فرماید که مردمان پس از وی به او اقتدا کنند، و آیا این درایت با درایت نصب ابابکر توسط بعضی از مردمان در سقیفه بنی ساعده به خلافت معارضه می کند؟ در صورتی که آنان که در سقیفه بنی ساعده در قصه نصب ابی بکر حاضر بودند، دسته قلیلی بودند از کسانی که در

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لِأَنَّ أَهْلَ الدَّرَايَةِ لَيْسَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ هَذَيْنِ النَّصْبَيْنِ.
وَلَا رَيْبَ أَنَّ أَصْحَابَ الدَّرَايَةِ الَّذِينَ شَاهَدُوا نَصْبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ ﷺ خَلِيفَةً وَإِمَامًا أَكْثَرُ بِكَثِيرٍ مِنَ الَّذِينَ كَانُوا فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ الَّذِينَ
هُمْ أَقَلُّ قَلِيلٍ، وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَحْضُرِ الْمَشْهَدَ مِنْ غَدِيرِ خُمٍ رَوَايَةً وَصَارَ نَصْبُ بَعْضِ
النَّاسِ أَبَا بَكْرٍ خَلِيفَةً بَعْدَ مَشْهَدِ بَنِي سَاعِدَةَ رَوَايَةً فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَدَّعِي أَنَّ هَذَا
الزَّمَانَ تُعَارِضُ دِرَايَةً رَوَايَةً بَلْ صَارَ النَّصْبَانِ فِي هَذَا الْوَقْتِ رَوَايَةً وَرَوَايَةً وَأَهْلُ
الدَّرَايَةِ الَّذِينَ حَضَرُوا الْمَشْهَدَيْنِ وَشَاهَدُوا النَّصْبَيْنِ، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ مَنْ شَهِدَ
مَشْهَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي نَصْبِ وَصِيِّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ خَلِيفَةً وَإِمَامًا أَكْثَرُ عَدَدًا
بِكَثِيرٍ مِمَّنْ حَضَرَ سَقِيفَةَ بَنِي سَاعِدَةَ وَهَذَا وَاضِحٌ بَيِّنٌ لَا شُبْهَةَ فِيهِ وَلَا مِرْيَةَ.

غدير خم شاهد نصب پیغمبر ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را به خلافت بودند، و البته اهل درایت
کسانی هستند که این هر دو نصب را حاضر بوده‌اند.
و شبهه‌ای نیست که آنان که در جریان نصب رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را به خلافت
وامامت حاضر بودند به مراتب زیادتر بودند از آنان که در سقیفه بنی ساعده حضور داشتند، و اما
آنان که در هر دو مورد حضور نداشتند برای آنها هر دو جریان روایت است، پس کسی نمی‌تواند
ادعا کند در این زمان که گفتار شما روایت و آنچه ما برانیم درایت است، بلکه برای مردم این
زمان هر دو روایت است، و برای آنان که در هر دو جا حضور داشتند هر دو درایت است، و روی
آنچه گفتیم ثابت شد که آنان که در سقیفه حضور داشتند یک دسته بسیار کمی بودند از آنان که
در غدير خم و نصب رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را به خلافت و امامت حضور داشتند و این
مطلبی است واضح و روشن و جای شبهه در آن نیست.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ حَمْدِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ فِي
مُخْتَلَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَكَانَ الْفَرَاغُ مِنْ تَأْلِيفِهِ عَلَى يَدِ الْمُؤَلِّفِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ الْغَنِيِّ
هَاشِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْجَوَادِ الْحُسَيْنِيِّ الْبُخْرَانِيِّ فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ
عَشَرَ مِنْ شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ السَّابِعَةِ وَالْتَّسْعِينَ وَالْأَلْفِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و الحمد لله حق حمده و صلى الله على محمد و آله الاطهار الائمة الابرار في مختلف الليل
والنهار، و پایان پذیرفت تألیف این کتاب به دست مؤلف نیازمند به درگاه پروردگار بی نیاز هاشم
بن سلیمان بن اسمعیل بن عبدالجواد حسینی بخرانی در روز هیجدهم شهر ذی قعدة الحرام از
سال یک هزار و نود و هفت، و الحمد لله وحده و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.



و تجدید چاپ و اصلاح ترجمه قبلی که در سال ۱۳۸۶ هـ. ق انجام شده بود نیز به دست
این حقیر بی مقدار در روز جمعه دوم شوال سال ۱۴۱۸ هجری قمری پایان یافت.

والحمد لله أولاً و آخراً

سید هاشم رسولی محلاتی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

